



فرهنگ مآثورات متون عرفانی

(مشمول بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

باقر صدری نیا

A DICTIONARY OF MYSTIC QUOTATIONS

Comprising Hadiths, Quotations and
Aphorisms from Persian Mystic Texts

Baqer Sadrinia

سروش

انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

Soroush Press
Tehran 2002

شابک: ۹۶۴-۴۳۵-۶۵۸-۶



9 789644 356582

فرهنگ مآثورات متون عرفانی

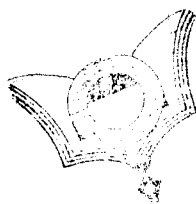
باقر صدیقی نیا



۸	۰۲۵
۱۰	۱۲

این کتاب دربرگیرنده احادیث، امثال و اقوال بزرگان دین و مشایخ تصوف است که از خلال پنجاه و پنج متن طراز اول عرفانی فارسی استخراج و با رعایت نظم الفبایی و ترتیب تاریخی منابع تدوین و ترجمه شده است. کتاب حاضر با تبیین مصطلحات عرفانی، و فراهم آوردن امکان بررسی تطبیقی دیدگاه‌های متنوع متصوفه و سیر تحول عقاید و تلقی‌های متفاوت، در تسهیل پژوهش‌های عرفانی و ادبی سودمند خواهد بود. پژوهشگران عرصه فرهنگ و ادبیات، محققان حوزه ادبیات، دین پژوهان و عرفان‌کاوان و نیز دانشجویان سطوح عالی رشته‌های گوناگون علوم انسانی و اسلامی از خلال صفحات آن مواد و مطالب ارجعیدی را برای تحقیقات خود فرا چنگ خواهند آورد. نمایه‌های متنوعی که در پایان کتاب فراهم آمده است، خوانندگان جستجوگر را در یافتن مفاهیم و موضوعات مختلف و به دست آوردن مجموعه اقوال و نظریه‌هایی که درباره موضوع واحد در گذر قرن‌ها اظهار شده است یاری خواهد رسانید.

۱۰۲۵



تاسیس ۱۳۷۶
مؤسسه تخصصی زبان



فرهنگ مآثورات متون عرفانی

(مشمول بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

اسکن شد

فرهنگ مأثورات متون عرفانی

(مشمول بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

دکتر باقر صدری نیا



سروش

تهران ۱۳۸۰



صدری نیا، باقر
فرهنگ مآثورات متون عرفانی (مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی
فارسی) / باقر صدری نیا. — تهران: سروش (انتشارات صداوسیما)، ۱۳۸۰.
نوزده، ۸۳۲ ص.

ISBN 964-435-658-6: ۵۵۰۰۰ ریال: 6-435-964

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عربی - فارسی.

کتابنامه: [۸۲۹] - ۸۳۲: همچنین به صورت زیر نویس.

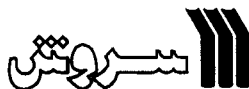
۱. عرفان - کلمات قصار. ۲. عرفان - احادیث. ۳. نقل قولها در ادبیات. الف. صدا و
سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان.

۲۹۷/۸۳

BP۲۸۵/۴/ف۴۴

۱۸۸۲۱-۸۰م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان جام جم
مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، معاونت بازرگانی، ۶۴۰۴۲۵۵

عنوان: فرهنگ مآثورات متون عرفانی

(مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

مؤلف: دکتر باقر صدری نیا

چاپ اول: ۱۳۸۰

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

ISBN: 964 - 435 - 658 - 6

شابک: ۹۶۴ - ۴۳۵ - ۶۵۸ - ۶

به روان پدرم

حضرت میرزا موسی صدری،

که زاهدانه زیست

و عارفانه

به دیدار حق شتافت.

فهرست

نه	مقدمه
مفده	اختصارات منابع
۱	متن
۶۲۱	فهرست ها
۶۲۳	گویندگان و مآخذ مأثورات
۶۳۳	نام کسان
۶۴۱	گروه ها، اقوام و...
۶۵۷	مکان ها
۶۵۹	کتاب ها
۶۶۵	مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات
۸۲۹	مشخصات منابع و مراجع

مقدمه

عرفان و تصوف در گذر تاریخ چنان با فرهنگ و ادب ما درآمیخته است که بازشناسی هویت فکری و فرهنگی ایرانی بدون شناخت اندیشه‌های عرفانی و رسم‌ها و سنت‌های صوفیانه و تأثیر آنها بر معرفت و منش و خوی و خصلت مردم ایران ناتمام خواهد بود. نه تنها پژوهندگان عرصه تفکر و اندیشه از شناخت مبانی عرفان و تصوف و کیفیت تأثیر آن بر روند تحول اندیشه‌های گزیری ندارند که اهل ادب و فرهنگ و تاریخ نیز. برای کشف رمز و راز متون ادبی، زمینه فکری دگرگونی‌های اجتماعی و عوامل مؤثر در تکوین هویت فرهنگی این سرزمین از پژوهش در باب عرفان و تصوف بی‌نیاز نیستیم.

تأمل در احادیث و مآثورات مشایخ سلف متصوفه یکی از راه‌های قابل اعتماد دستیابی به چنین معرفت و شناختی است، مآثورات و اقوال این مشایخ به مثابه گهر اندیشه‌های عرفانی، چکیده آموزه‌ها و آموزه‌ها، سیر و سلوک و کشف و شهود آنان شمرده می‌شود و متون گونه‌گون متصوفه به یک تعبیر چیزی جز شرح و بسط و تأویل و تفسیر این اقوال و مآثورات نیست.

برای پژوهندگانی که خوش‌تر دارند تا از سرچشمه‌ها آب بردارند و ریشه‌ها را بکاوند، اقوال و مآثورات سرآمدان عرفان و تصوف منبعی سودمند تلقی خواهد شد. اگر سیرت و احوال اولیا و بزرگان صوفیه بر اثر گذشت روزگاران و قصه‌پردازی‌های گزافه آلود مریدان با افسانه در آمیخته باشد، و ذهن و ضمیر جستجوگری را که از ورای اعصار به روزگاران گذشته می‌نگرد، نتواند اقناع کند، اقوال و سخنان آنان که به دلایل گوناگون از تصرفات مریدانه مصون مانده است تا حد زیادی او را در وصول به معرفتی اطمینان‌بخش راهنما و دستگیر خواهد بود. چنین

می‌نماید که متصوفه به پیروی از سیره و سنت اهل حدیث، از همان آغاز به حفظ و ثبت اقوال مشایخ خود اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند؛ تلقی خاص آنان از مقام و منزلت مشایخ و اولیا و اعتقادی که به ضرورت وجود آنها، به مثابه ادامه دهنده راه و رسالت انبیا، در پرورش و تربیت نفوس و ضمائر داشتند، موجب شده است اقوال و مآثورات مشایخ خود را همانند احادیث نبوی شایسته ثبت و ضبط بدانند. آنان با تمسک به قولی که آن را به حضرت رسول (ص) نسبت داده‌اند، مقام شیخ را در میان پیروان خود، همانند منزلت پیامبر در میان امت خویش شمرده‌اند: **الْشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّةٍ**. و از این رو اقوال آنان را از جنس احادیث و سخنان پیامبران - البته در مرتبتی فروتر - تلقی کرده‌اند، چنان که از قول جنید بغدادی آورده‌اند که: **كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ نَبَأٌ عَنِ الْحُضُورِ وَ كَلَامُ الصَّدِّيقِينَ إِشَارَةٌ عَنِ الْمَشَاهِدَاتِ**. اعتبار این اقوال در ارشاد و هدایت سالکان، نزد آنان چنان بوده که برخی این سخنان را به عنوان سپاهیان خدا در روی زمین تعبیر کرده و گفته‌اند: **كَلِمَاتُ الْمَشَائِخِ جُنُودُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ**. آنچه نجم‌الدین رازی، مؤلف مرصادالعباد در شرح و توضیح این سخن آورده است، می‌تواند مبین اهمیت هدایت‌گرانه مآثورات و اقوال مشایخ در میان متصوفه باشد:

«سخنان مشایخ یاری دهنده طالبان است تا بیچاره‌ای را که شیخی کامل نباشد، اگر شیطان خواهد که در اثنای طلب و مباشرت ریاضت و مجاهدت، به شبهتی یا بدعتی راه طلب او بزند، تمسک به کلمات مشایخ کند و نقد واقعۀ خویش بر محک بیان شافی ایشان زند تا از تصرف وساوس شیطانی و هواجس نفسانی خلاص یابد و به سر جاده صراط مستقیم و مرصاد دین قویم بازآید، چه در این راه رهنان شیاطین الجن و الانس بسیارند که رونده چون بی دلیل و بدرقه رود، هرچ زودتر در وادی هلاکش اندازند.»^۱

به هر روی چنین تلقیی سبب شده است تا از دیرباز مؤلفان متون عرفانی اهتمام در خوری به ثبت اقوال مشایخ نشان دهند و بسیاری از این سخنان را در مطاوی کتاب‌ها و آثار خویش نقل کنند، در کتاب‌هایی که متصوفه در شرح احوال بزرگان خود پرداخته و یا فصلی را بدین موضوع

۱. رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۱۳.

اختصاص داده‌اند، سهم سخنانی که از این بزرگان نقل کرده‌اند به مراتب افزون‌تر از آگاهی‌های دیگری است که در باب سیرت و احوال و چند و چون حیات آنان به دست داده‌اند و این خود نشان دهنده توجه خاصی است که صوفیه نسبت به فراگیری و حفظ کلام مشایخ خویش داشته‌اند.

این سخنان که گاهی با رمز و اشاره همراه است و گاهی صراحت اقوال متشرعانه را با خود دارد، در مجموع تصویری از باید‌ها و نبایدها و نظام فکری و سلوک عملی منادیان و مدعیان تصوف و عرفان را بازتاب می‌دهد، از خلال این سخنان همچنین می‌توان به تعاریف گوناگون در حوزه مصطلحات صوفیه دست یافت، مشرب‌های مختلف عرفانی را بازشناخت و روند تاریخی تحول دیدگاه‌های متصوفه را مورد ارزیابی و نقادی قرار داد.

مؤلفان متون عرفانی و صوفیانه، علاوه بر نقل اقوال مشایخ و اولیای خود، در موارد بسیاری برای توجیه معتقدات و تبیین اندیشه‌های خویش به احادیث نبوی نیز تمسک جسته‌اند، تأمل در این احادیث و نحوه استنباط صوفیه از آنها، برای شناخت افکار و گرایش‌ها و طرز تلقی آنان از معارف دینی واجد اهمیت خاصی است.

بی‌گمان نحوه رویکرد متصوفه به معارف دینی و از جمله حدیث با مذاهب و نحله‌های دیگر اسلامی متفاوت بوده است، آنان همانند دیگران از منظر عقاید ویژه خود به این معارف نگریسته‌اند و خواه ناخواه، در بسیاری مواقع، به استنباط‌های دیگرگونه دست یافته‌اند. در حقیقت نگاه تأویل‌گرانه آنان به معارف و آموزه‌های دینی به تلقی و فهمشان از احادیث نیز صبغه متفاوتی بخشیده است. بر اثر این نگرش تأویلی، آنان متناسب با مذاق و مشرب خویش به نقل پاره‌ای از احادیث، قطع نظر از صحت و سقم و قوت و ضعف آنها، اهتمام افزون‌تری نشان داده‌اند و یا به فهم تازه‌ای از معنا و مدلول احادیث نائل آمده‌اند. این که این فهم تازه تا چه حد می‌تواند با معنای واقعی حدیث و مقصود شارع منطبق باشد سخن دیگری است و جای بحث و گفتگوی دراز دامنی دارد، اما آنچه هست صوفیه فهم خود را کاشف از معنای حقیقی احادیث تلقی می‌کردند و استنباط‌های دیگر را به دلیل توقف در ظاهر ناتوان از کشف حقیقت می‌دانستند.

در میان احادیثی که در متون صوفیه مورد استناد قرار گرفته است، هر نوع حدیثی از ضعیف و صحیح و حسن و موثق و... می‌توان یافت چنان که احادیث موضوع و مجعول نیز چه بسا به فراوانی نقل شده باشد. به نظر می‌رسد اشتهار قولی به عنوان حدیث کافی بوده است تا متصوفه بی آنکه در صحت و سقم آن به درنگ و جستجو بپردازند، از آن به عنوان حدیث نبوی یاد کنند، شاید به همین دلیل نیز گاهی از جانب متشرعه مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، چنان که ابن جوزی یکی از منتقدان تصوف از موضع شریعت، در کتاب تلبیس ابلیس خود، گروهی از نامداران متصوفه را به وضع و جعل متهم کرده و وثوق آنها را مورد پرسش و انکار قرار داده است. نه تنها با قاطعیت به عدم وثوق ابو عبد الرحمن سلمی نیشابوری نظر داده و مدعی شده است که وی از خود روایت‌ها برای صوفیان جعل می‌کرده است بلکه ابوطالب مکی مؤلف قوت القلوب و حتی امام محمد غزالی را هم با همه خوض و اشتهارش در فقه و فقاقت به نقل احادیث دروغین متهم داشته است چنان که درباره این فقیه صوفی مشرب مذهب سنت و جماعت که لقب «امام» گواه توغل او در فقه و حدیث است، می‌نویسد: «ابوحامد غزالی کتاب احیاء العلوم را در طریق صوفیان نوشت و آن را از احادیث دروغ بیناشت»^۱

گرچه با توجه به عناد کینه‌توزانه ابن جوزی با صوفیه باید دعوی این مدافع ساحت شریعت را با احتیاط تلقی کرد، قراین دیگر نیز حکایت از بی‌مبالاتی صوفیه در نقل حدیث دارد، چنان که این بی‌مبالاتی‌ها در میان فرق و مذاهب دیگر نیز همواره بازار گرمی داشته است. این بی‌مبالاتی و تسامح سبب شده است که در مواردی نه چندان اندک میان احادیث و اقوال مشایخ تخلیط رخ دهد و قول شیخی از مشایخ متقدم، حدیث شمرده شود و یا حدیثی به نام یکی از مشایخ سلف ثبت گردد و یا عبارتی در یک متن به عنوان حدیث و در متن دیگر به عنوان قول یکی از بزرگان صوفیه مورد استناد قرار گیرد و تفکیک و تمیز میان احادیث و اقوال مشایخ با دشواری مضاعف مواجه گردد.

پراکندگی این احادیث و اقوال در لا به لای متون مختلف غالباً پژوهشگران را از تأمل و

۱. ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸، ص ۸ - ۱۳۶.

ژرفکاوای درباره آنها مانع آمده و مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای را دشوار کرده است. از این رو گردآوری احادیث و مآثورات از میان صفحات پر برگ متون صوفیه و تدوین و تنظیم آنها به صورت «فرهنگ» کار بایسته‌ای می‌نمود.

نگارنده این سطور نخستین بار هنگام تحصیل در دوره فوق لیسانس به وسیله استاد فرزانه خود، حضرت دکتر شفیعی کدکنی به اهمیت تدوین چنین فرهنگی وقوف یافت و با ارشاد و تشویق آن بزرگ به قصد تسهیل در امر پژوهش‌های ادبی و عرفانی، به گردآوری احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی تا قرن نهم هجری قمری پرداخت و در مردادماه ۱۳۶۷ تدوین اولیه آن را بر مبنای سی و هشت متن عرفانی به پایان رسانید، اما انتشار آن به صورت کتاب نیازمند رفع کاستی‌ها و اصلاح و تکمیل آنها بود و این نیز حال و مجالی می‌طلبید و فرصت و فراغتی که درگیر و دار مشغله‌های تحصیل و تدریس کمتر دست می‌داد، با این حال هرگاه فراغتی می‌یافت دنباله کار را می‌گرفت تا این که موضوعات و مطالب دیگر را در اولویت مطالعات خود قرار داد و به تدریج قصد تکمیل و نشر آن را به فراموشی سپرد، سرانجام باز توصیه و تشویق استاد شفیعی نگارنده را به ادامه کار برانگیخت، در این مرحله با افزودن مآثورات و احادیث متون عرفانی دیگر آن را بر اساس پنجاه و پنج متن عرفانی فارسی تنظیم کرد و با تجدید نظر، ترجمه و اعراب گذاری کلیه احادیث و اقوال و امثال تا حدودی کاستی‌های آن را بر طرف کرد و حاصل کار همین شد که اینک پیش روی شماست. تردیدی نیست که هنوز از کاستی و ناپیراستگی مبرا نیست، علاوه بر ضعف‌هایی که صاحب این قلم خود بر آنها وقوف دارد، چه بسا که آشفتگی‌های دیگری بدان راه یافته باشد، شماره‌ای جا به جا شده، قول و حدیثی از قلم افتاده یا تکرار شده باشد، ترجمه عبارتی نادرست یا نارسا درآمده و یا از زیور فصاحت عاطل مانده باشد و اگر از این لغزش‌ها نیز به سلامت رسته باشد، خواه ناخواه چندین کسره و ضمه و فتحه کج و ناخوش خواهند نشست و به سلامت اعراب آسیب خواهند زد. به هر روی نگارنده مدعی هیچ گونه کشف و کرامتی نیست و به نیکی می‌داند که کارش همچنان نیازمند اصلاح و تکمیل است، چشم به راه ارشاد و انتقاد ارباب فضل و فرهنگ خواهد ماند تا به مدد راهنمایی آنان از

ضعف‌ها پیراسته شود.

اما نام «فرهنگ مأثورات متون عرفانی» از آن روی بر این کتاب نهاده شد که بار معنایی «مأثورات» با همه غرابت آن، با محتوای کتاب سازگارتر می‌نمود. «مأثور» برگرفته از اثر است و اثر چنان که می‌دانیم در لغت به معنی نشانه و علامت باقی مانده از هر چیزی است و در اصطلاح مترادف با حدیث و روایت و نیز به معنی نقل حدیث آمده است، چنان که گفته‌اند: اثر الحدیث، یعنی نقل و روایت کرد سخن را. برخی این مأثور را اعم از حدیث دانسته و گروهی به سخنان صحابه اختصاص داده‌اند، علاوه بر این «مأثور» به معنی سخنی که سینه به سینه روایت شده هم آمده است و در کتاب‌های لغت «قول مأثور» را به سخن کوتاه و کلام موجز نیز معنی کرده‌اند.^۱ با توجه به همه ابعاد معنایی «مأثور» و با مقداری تسامح و توسع معنایی، بهره‌گیری از آن در عنوان کتاب مناسب‌تر به نظر آمد تا هم بتواند مشتمل بر احادیث نبوی و اقوال ائمه و صحابه باشد و هم اقوال و سخنان مشایخ متصوفه و امثال و کلمات قصار را در برگیرد.

روش کار و شیوه تنظیم:

۱. کلیه این احادیث، اقوال و امثال به شیوه فرهنگ نویسی متداول بر اساس ترتیب الفبایی حروف اول آنها تنظیم شده است.

۲. پیش از هر عبارتی شماره‌ای قرار گرفته است تا کار ارجاعات بعدی را آسان گرداند.

۳. برخی از عبارات با اختلافاتی در دو یا چند متن آمده است، در چنین مواردی همه آنها به طور جداگانه و ذیل شماره‌های مستقل نوشته شده است تا بررسی دگرگونی مأثورات در گذر زمان امکان‌پذیر باشد.

۴. در جایی که اختلاف بسیار اندک بود و صرفاً جنبه لفظی داشت، یک وجه در داخل []

قرار داده شده است مانند: **خُطُوتَانِ [خُطُوتین] قَدْ وَصَلَ.**

۱. در این زمینه علاوه بر کتب معتبر لغت ← مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۵. در ابتدای بعضی از عبارات ها کلمه یا جمله‌ای جهت تکمیل معنی یا به منظور معرفی گوینده قید شده که آن را غالباً در انتهای عبارت و بین < > آورده‌ایم.
۶. برخی از مآثورات تنها در یک متن آمده ولی غالب آنها در متون مختلف تکرار شده است، در مورد اخیر کوشش شده است تا ترتیب تاریخی منابع رعایت شود.
۷. تا آنجا که ممکن بود احادیث نبوی و اقوال متصوفه با آوردن نام حضرت رسول (ص) و یا گوینده مآثور در پایان عبارت و بین () از یکدیگر متمایز شده است، اما تحقیق دقیق در اسناد و مآخذ احادیث و تفکیک آنها از اقوال مشایخ کار دیگری است که در شرایط کنونی از چو منی ساخته نیست.
۸. در مواردی یک قول در کتاب‌های مختلف به مشایخ گوناگون نسبت داده شده و یا در یک متن حدیث و در متن دیگر به عنوان قول یکی از مشایخ معرفی شده است، در این موارد نام همه آنها در آخر عبارت به عنوان گوینده سخن آمده است.
۹. آنجا که از گوینده نامی به میان نیامده، بین () چیزی نوشته نشده است.
۱۰. صلاح آن دیدیم که هر جا مآثوری به وسیله مؤلف متن ترجمه شده باشد، همان ترجمه را برگزینیم و با گذاشتن * پس از شماره صفحه مأخذ، آن را مشخص نماییم. ترجمه مؤلفان این متون غالباً بسیار دقیق است. گاهی نیز تنها معنای ضمنی آن عبارات را در بر می‌گیرد و ترجمه چندان دقیق و لفظ به لفظ نیست و با شرح و تأویل یا حذف همراه است. با این حال صلاح دیدیم که عین عبارت آنان را برگزینیم. در مواردی که قسمتی از ترجمه عبارت در متن اصلی حذف شده یا مغفول مانده باشد، آن بخش را بین [] ترجمه کرده‌ایم.
۱۱. هر جا که پس از شماره صفحه، • آمده، ترجمه مصحح متن را به وام گرفته‌ایم.
۱۲. در مواردی که ترجمه از متنی استخراج شده که عبارت عربی مآثور در آن نیامده، پس از شماره صفحه مأخذ، ◊ آمده است.
۱۳. ترجمه‌های فاقد * و • و ◊ که از حیث تعداد و مقدار افزون‌تر از بقیه است به قلم راقم این سطور است.

۱۴. هر جا که قول و حدیثی به سبب اختلاف عبارت ذیل حرف‌ها و شماره‌های مختلف ثبت شده باشد ترجمه آن پس از نقل کامل‌ترین عبارت آمده است، در چنین مواردی پس از عبارات متفاوت و احياناً ناقص، علامت ؛ و حرف و شماره عبارت کامل که دارای ترجمه است درج شده است.

۱۵. نشانه‌های اختصاری منابع پس از مقدمه و مشخصات کامل آنها در پایان کتاب آمده است.

۱۶. به منظور سهولت بهره‌گیری از مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات کتاب و جستجوی دقیق و آسان آنها، در صفحه‌ی ۶۶۶ توضیحاتی آمده است که مطالعه آن پیش از مراجعه به فهرست مفاهیم و... توصیه می‌شود.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از یکایک بزرگان و بزرگوارانی که سامان یافتن این کتاب مرهون راهنمایی، یآوری و همراهی آنان است صمیمانه سپاس‌گزاری کنم.

در طول سالیانی که بدین کار مشغول بودم، ارشاد و تشویق استادم حضرت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، پیوسته گره‌گشا و مدد رسانم بود و اگر عنایت آن بزرگ نبود چه بسا که این کار آغاز نمی‌شد و به سرانجامی نمی‌رسید.

دوست گرامی و دانشورم جناب دکتر مصطفی موسوی، با وجود مشغله‌های علمی فراوان از روی لطف ویرایش و نمایه‌سازی کتاب را بر عهده گرفت و با دقت نظر و صرف وقت بسیار آن را از کاستی‌ها پیراست.

همسرم خانم حمیده احمدیان علاوه بر همکاری در استخراج بخشی از مآثورات، با فراهم آوردن زمینه آسایش و آرامش من، سهمی عمده در سامان پذیرفتن این اثر داشت. و سرانجام اولیای محترم انتشارات سروش که با بذل عنایت، مقدمات چاپ و نشر آن را فراهم ساختند و کارکنان صبور سروش که از کوشش صمیمانه دریغ نورزیدند، سپاس بی شائبه‌ام نثار یکایک آنان باد.

تبریز

باقر صدوری نیا

اختصارات منابع

آداب: رسالة آداب المريدين (دو رسالة عرفاني)

اسرار: اسرار التوحيد في مقامات الشيخ ابي سعيد

اصول: شرح اصول العشر

الطيور: رسالة الطيور در مجموعة آثار فارسي احمد غزالي

انس: انس التائبين و صراط الله المبين

انسان: الانسان الكامل

اوحدي: مناقب اوحدا الدين حامد بن ابي الفخر کرمانی

اوراد: اوراد الاحباب و فصوص الآداب

بحرالحقيقه: مجموعة آثار فارسي احمد غزالي

تذکره: تذكرة الاولياء

تصفيه: صوفي نامه، التصفية في احوال المتصوفة

تصوّف: المصباح في التصوف

تعرف: شرح التعرف لمذهب التصوف

تمهيد: تمهيدات

جهل: جهل مجلس

هجده / فرهنگ مأثورات

حالات: حالات و سخنان ابوسعید ابو الخیر

حقایق: کشف الحقایق

رتبه: رتبه الحیات

رسائل: مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری

روح: روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح

روضة: روضة المذنبین و جنة المشتاقین

سائر: رساله سائر الحائر الواجد الى السائر الواجد الماجد (دو رساله عرفانی)

سلطان ولد: معارف، سلطان ولد

سوانح: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی

سیرت: سیرت ابن خفیف شیرازی

شطح: شرح شطحیات

شمس: مقالات شمس تبریزی

شهاب الاخبار: شرح فارسی شهاب الاخبار

صوفیه: مناقب الصوفیه

طبقات: طبقات الصوفیه

عبر: عبر العاشقین

عشق: رساله عشق و عقل

عوارف: عوارف المعارف

عینیہ: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی

غزالی: مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضاة همدانی

فردوس: فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية

فريقین: روضة الفريقین

فيه: فيه ما فيه

قشيره: ترجمه رساله قشيره

كاشف: كاشف الاسرار

كشف: كشف المحجوب

كيميا: كيمياء سعادت

مجالس: مجالس سبعة

مرصاد: مرصاد العباد

رموزات: رموزات اسدى در زممورات داودى

مشارق: مشارق الدرارى

مصباح: مصباح الهداية و مفتاح الكفاية

مفتاح: مفتاح النجات

مقامات: مقامات ژنده پيل «احمد جام»

مكاتبات: مكاتبات عبدالرحمن اسفراينى با علاءالدوله سمنانى

مكاتب: مكاتب فارسى غزالى

مناقب: مناقب العارفين

مناهج: مناهج الطالبين و مسالك الصادقين

نامه ها: مجموعه آثار فارسى احمد غزالى

نفحات: نفحات الانس

وصيت نامه ها: مجموعه آثار فارسى احمد غزالى

الف

۱. آخِرُ آفَةٍ يُخْرِجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. (ابوالحسن سیروانی) ریاست جویی واپسین آفتی است که از دل‌های صدیقان به در شود. اوراد: ۲۷۸.
۲. آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَثَى. (مثل) واپسین درمان، داغ کردن است. فریقین: ۳۱.
۳. آخِرُ مَا يُخْرِجُ مِنْ رُؤُوسِ الصَّدِيقِينَ حُبُّ الْجَاهِ. مصباح: ۱۷۵ ; — الف ۱.
۴. آخِرُ مَا يُخْرِجُ مِنْ رُؤُوسِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. نفحات: ۲۷۲ ; — الف ۱.
۵. آخِرُ مَا يُخْرِجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الْجَاهِ. مشارق: ۱۸۸ ; — الف ۱.
۶. آخِرُ مَا يُخْرِجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. طبقات: ۹ ; — الف ۱.
۷. آخِرُ مَقَامَاتِ الْعُبُودِيَّةِ وَهُوَ عَوْدُ الْعَبْدِ إِلَى بِدَايَةِ حَالِهِ مِنْ حَيْثُ الْوَلَايَةِ، الْمَفْتُوحُ وَأَوُّهَا، دَائِرَةً مَعَ الْحَقِّ فِي شُئُونِ تَجَلِّيَاتِهِ تَمَكُّنًا. (عبودیت، عود بنده است به نهایت حال با ولایت - به فتح و او که دوستی است - یعنی دوست گرفتن بدایت بنابر مشاهدۀ مطلوب در شئون تجلیات، درحالی که این عود از روی تمکّن باشد. نفحات: ۴۹۱ ; — تعلیقات نفحات الانس، تصحیح دکتر عابدی، ص ۸۷۸
۸. آخِرُ مَنْ يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ هُنَادُ. (محمّد ص) آخرین کسی که از دوزخ بیرون آید، از اَمّت من، هناد بود. تذکره: ۳۶.

۹. **آخِرُ نِهَایَاتِ الصَّدِیقِینَ، أَوَّلُ أَحْوَالِ الْأَنْبِیَاءِ.** (بایزید بسطامی) نخستین مرتبه احوال پیامبران، واپسین مرحله‌ای است که صدیقان در فرجام سلوک خود بدان رسند. **مصباح: ۴۳.**

۱۰. **آدَمُ وَمَا دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَلَا فَخْرَ، الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ.** سلطان ولد: ۲۵۴ ; — **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۱. **آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي.** مقامات: ۲۱۰؛ مجالس: ۱۱۰؛ مشارق: ۱۰؛ اوراد: ۲۸۶ ; — **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۲. **آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَلَا فَخْرَ.** تعرّف: ۸۶۵ ; — **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۳. **آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.** مشارق: ۵۴ ; — **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۴. **آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ.** مرصاد: ۱۵۹ ; — **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۵. **آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، الْفَقْرُ فَخْرِي.** مجالس: ۲۱ ; — **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۶. **آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَلَكِنْ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِیَاءِ.** (محمد ص) آدم و دیگر پیامبران در روز رستاخیز زیر لوای من خواهند بود، و این فخر نیست، ولیکن فقر مایه فخر من است، و بدان بر دیگر پیامبران مباحات کنم. **مناقب: ۱۰۴۰، ۱۰۳۶.**

۱۷. **آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ خَلْفَ لِوَائِي وَلَا فَخْرَ، أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَلَا فَخْرَ، الْفَقْرُ فَخْرِي.** (محمد ص) آدم و پیامبران دیگر زیر لوای من هستند، و این فخر نیست، من فصیح‌ترین عرب و عجم هستم و این فخر نیست، فقر مایه افتخار من است. **شمس: ۱۸۴.**

۱۸. **آفَّةُ الْعِلْمِ الْخِيَلَاءُ.** (محمد ص) آفت دانش، خود بزرگ دیدن است. **کیمیاج ۲: ۲۵۷.**

۱۹. **أَكُلُ لَحْمِ أَخِي وَلَا أَدْعُهُ لِأَكِلٍ.** (مثل) گوشت برادرم را خود می‌خورم [غیبت دوست خود کنم] ولی آن را به هیچ خورنده‌ای نمی‌گذارم [نمی‌گذارم دیگران غیبت او کنند]. **روح: ۲۰۵.**

۲۰. آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِيمَ. > کسی نزدیک رسول (ص) آمد که مرا سخنی گوی در مسلمانی که اصلی باشد تا در آن دست زنیم. گفت: بگو: < به خدای گرویدم و بر آن پی استوار دار.

اسرار: ۲۸۴ *

۲۱. آمَنْ مَا يَكُونُ الْقَافِلَةُ إِذَا قُطِعَتْ. (مثل؟) قافله آنگاه ایمن گردد که بزنند. روح: ۲۲۶ *
۲۲. الْأَئِمَّةُ ضُمْنَا وَ الْمُؤَذِّنُونَ أُمْنَاءُ، فَأَرْشَدَ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ وَ غَفَرَ لِلْمُؤَذِّنِينَ. (محمد ص) امامان ضامن خیر و صلاح مردمند، و مؤذنان امین آنانند؛ خدای امامان را هدایت کند و مؤذنان را بیامرزد. فریقین: ۱۳۱.

۲۳. أُبْتَلِيَ سُلَيْمَانُ بِذَهَابٍ مُلْكِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لِيَكُونَ الصَّغْمُ الَّذِي عُبِدَ فِي دَارِهِ. (ابن عباس) سلیمان (ع) به سبب بتی که در خانه اش پرستیده شد، چهل روز به از دست رفتن فرمانروائی اش مبتلا گردید. روح: ۴۴۱.

۲۴. أُبْتَلِينَا بِالضَّرَاءِ فَصَبَرْنَا وَ ابْتُلِينَا بِالسَّرَّاءِ فَلَمْ نَضْبِرْ. (یکی از صحابه) به تنگدستی و سختی گرفتار آمدیم و بدان شکیبایی ورزیدیم، چون به خوشی و نکوحالی آزموده شدیم، بردباری نتوانستیم کرد. مصباح: ۳۸۰.

۲۵. أُبْتُلِينَا بِزَمَانٍ لَيْسَ فِيهِ آدَابُ الْإِسْلَامِ وَ لَا أَخْلَاقُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَا أَحْكَامُ ذَوِي الْمُرُوَّةِ. (ابوبکر واسطی) به زمانی گرفتار آمدیم، که نه آداب اسلام در آن به جای مانده است، نه خلق و خوی جاهلیت، و نه آیین جوانمردان. کشف: ۹.

۲۶. أَبْجَلُ النَّاسِ مَنْ بَجَلَ بِالسَّلَامِ. (محمد ص) خسیس ترین مردمان کسی است که از سلام دادن امساک کند. تصفیه: ۸۵.

۲۷. اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ. فیه: ۱۷۱، ۱۸۸ ; — الف ۲۸، ۲۹.

۲۸. اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ ثُمَّ بِمَنْ تَعُولُ. (محمد ص) ابتدا به نفس خویش کن و اهتمام خود بر تربیت این رعیت صرف کن، آنگاه به مصالح عامه خلق قیام نمای. حالات: ۳۳ *

۲۹. اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَجَاهِذْهَا وَ اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَاغْزْهَا، فَإِنَّكَ إِنْ قُتِلْتَ فَارًّا، بَعَثَكَ اللَّهُ فَارًّا وَ إِنْ قُتِلْتَ مُرَائِيًّا، بَعَثَكَ اللَّهُ مُرَائِيًّا وَ إِنْ قُتِلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَكَ اللَّهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا.

(عبدالله بن عمر) ابتدا به نفس خود کن و به جهاد نفس پرداز. از خود بیاغاز و با نفس خود بستیز، که تو اگر در حال گریز کشته شوی، خدایت آن چنان برانگیزد، و اگر در حال ریا کشته شوی، خدایت ریاکار برانگیزد، و اگر در حال صبر و جستجوی رضای حق کشته شوی، خدایت همچنان برانگیزد. **کشف: ۲۵۴.**

۳۰. **أَبْدَانُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ قُلُوبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ.** (بدن های اهل حق در دنیا است ولی دل هایشان مشغول آخرت است. **تمهید: ۱۲.**

۳۱. **أَبْدَانُهُمْ مَعَ الْخَلْقِ وَ قُلُوبُهُمْ مَعَ الْخَالِقِ.** (بدن هایشان [اهل حق] با خلق و دل هایشان با خداست. **سلطان ولد: ۲۲۱.**

۳۲. **أَبْرِدُوا بِالظُّهْرِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.** (محمد ص) به هنگام ظهر خود را سرد کنید که شدت گرما از تف دوزخ است. **تعرف: ۵۳۳.**

۳۳. **أَبْشِرُوا صَعَالِيكَ الْمُهَاجِرِينَ بِالْفَوْزِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِكُمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارَ خَمْسِيَّةٍ عَامٍ.** (محمد ص) بشارت مر شما را ای درویشان مهاجرین به فیروزی تمام اندر روز قیامت، که اندر آییند به بهشت پیش از توانگران به نیم روز، و آن پانصد سال عمر بود. **کشف: ۵۱۶ ***

۳۴. **أَبْشِرُوا فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ وَ طَهُورٌ.** <وقتی که تب آمدی رسول (ص) انصار را فرمودی که: > بشارت باد شما را که تب کفاره گناهان و سبب پاکی از آلائش هاست. **اوواد: ۲۶۱.**

۳۵. **أَبْشِرُوا يَا أَصْحَابَ الصُّفَّةِ فَمَنْ بَقِيَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى النَّعْتِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ رَاضِيًا بِمَا فِيهِ فَإِنَّهُ مِنْ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ.** (محمد ص) بشارت مر شما را [ای اصحاب صفه] و آن که از پس شما بیایند به صفت شما، و اندر فقر خود راضی باشند؛ ایشان نیز از رفیقان منند اندر بهشت. **کشف: ۹۷ ***

۳۶. **أَبْصَارُ الرُّؤُوسِ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ عَمَّا سِوَى اللَّهِ.** <در تفسیر قوله تعالى: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ». شبلی گفته است: > مؤمنان دیدگان سر، از حرام فرو پوشند و دیدگان دل از غیر حق تعالی. **نفحات: ۱۸۲.**

۳۷. **أَبْصَرْتُ فَأَلْزَمُ.** **تعرف: ۶۷، ۸۰۰ ; — الف ۴۴۸.**

۲۸. إِنْكُورَ فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُورَ. (محمد ص) بگریید و یا خود را به گریندگان مانند کنید. کشف:

۲۹۹ • قشیریه: ۹۹؛ تصفیه: ۱۵۴؛ مصباح: ۱۳۵؛ — الف ۲۵۹.

۳۹. أَبُو تَرْيِدٍ مِنَّا بِمَنْزِلَةِ جَبْرِئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (جنید) ابویزد [بسطامی] اندر میان ما چون

جبرئیل است از ملائکه. کشف: ۱۳۲ •

۴۰. أَبْهَمُوا مَا أَبْهَمَ اللَّهُ. (محمد ص) پنهان دارید آنچه را خدا پنهان داشته است. تعرّف: ۵۳۰.

۴۱. أَبِي اللَّهِ أَنْ يُخْبِي نَفْسًا حَتَّى يُبَيِّنَهَا بِإِمَاتَةِ شَهَوَاتِهَا. (یکی از بزرگان) خداوند نفسی را زنده

نسازد مگر آن که با میراندن شهوت‌هایش آن را بمیراند. تعرّف: ۱۳۹۶، ۱۴۴۶.

۴۲. أَبِي اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِصَاحِبِ النَّفْسِ إِلَيْهِ سَبِيلًا. () خداوند نپذیرد که پیرو هوای نفس

راهی به سوی او بیابد. تمهید: ۸۲

۴۳. آيَةُ عِنْدَ رَبِّي. روح: ۳۴۸؛ مشارق: ۱۰۷؛ — الف ۱۳۸۴.

۴۴. آيَةُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِيَنِي. مکاتبات: ۱۱۵؛ فریقین: ۲۶۴، ۲۶۵؛ تمهید: ۱۲، ۹۱،

۱۲۰، ۱۷۹، ۲۶۳؛ مرصاد: ۱۳۵؛ فیه: ۱۶؛ فردوس: ۳۱۶؛ مناهج: ۲۳۱؛ — الف ۱۳۸۴.

۴۵. أَتَانِي جَبْرِئِيلُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُفَرِّتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ!

إِخْذْ أَبَا بَكْرٍ وَالِدَا وَعُمَرَ مُشِيرًا وَعُثْمَانَ ظَهِيرًا وَعَلِيًّا سَنَدًا. (محمد ص) جبرئیل (ص) نزد

من آمد، گفت: خدای تعالی تو را سلام کند و گوید: ای محمد ابابکر را پدر، عمر را مشاور،

عثمان را پشتیبان و علی را تکیه‌گاه خود قرار ده. تعرّف: ۴۶۳، ۵۴۴.

۴۶. إِتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا. (محمد ص) در پی گناه، طاعتی به جای آور تا آن گناه را بستر د.

تصفیه: ۵۲.

۴۷. أَمْ تَخْتَارُ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا أَوْ مَلِكًا نَبِيًّا؟ قَالَ: بَلْ عَبْدًا نَبِيًّا. > چون ملک بر محمد (ص)

عرضه کردند گفتند: < کدام را برمی‌گزینی این که بنده‌ای پیامبر باشی و یا سلطانی پیامبر؟

گفت: بنده‌ای پیامبر. تعرّف: ۶۸۷.

۴۸. إِخْذْ أَبَا بَكْرٍ وَالِدَا وَعُمَرَ مُشِيرًا وَعُثْمَانَ ظَهِيرًا وَعَلِيًّا سَنَدًا. تعرّف: ۴۶۳، ۵۴۴؛ —

الف ۴۵.

۴۹. اِتَّخَذَ اللَّهُ صَاحِبًا وَ ذَرَّ النَّاسَ جَانِبًا. (ابراهیم ادهم) خدای را تعالی، یار خود دار و خلق را

به جانبی بگذار. کشف: ۱۲۹ *

۵۰. اِتَّخَذْتُ لِي مَسْجِدًا فِي مَوْضِعٍ مَا اِتَّخَذْتَهُ لِأَحَدٍ. > لَمَّا صَارَ يُؤَنَسُ فِي بَطْنِهَا قَالَ: < چون

یونس در شکم ماهی جای گرفت، گفت: خداوندا مرا مسجد ساختی در موضعی که هرگز

کس را نساختی. روح: ۳۹۵ *

۵۱. اِتَّخِذُوا الْآيَادِي عِنْدَ الْفُقَرَاءِ فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ الدَّوْلَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) به پیشگاه

درویشان راه یابید که آنان دولتمندان روز رستاخیزند. کاشف: ۱۳۷.

۵۲. أَتَرَوْنَهَا لِلْمُطِيعِينَ؟ لَا بَلْ هِيَ لِأَصْحَابِ الدِّمَاءِ وَالْعَظَائِمِ الْمُتَلَوِّينِ بِالذُّنُوبِ. (محمد

ص) آیا شفاعت را خاص اطاعت کنندگان و پیروان حق می دانید؟ نه؛ بلکه آن خاص کسانی

است که خون و استخوان هایشان با گناه آلوده گشته است. تعرّف: ۵۲۲.

۵۳. أَتَشْنَعُونَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟ وَاللَّهِ لَوْ سَرَقَتْ فَاطِمَةُ لَقَطَعْتُهَا. (محمد ص) آیا حدی

از حدود خدا را خوار می شمیرید؟ به خدای سوگند اگر فاطمه سرقت می کرد، دست او را

قطع می کردم. رتبه: ۴۵.

۵۴. الْأَتْصَالُ بِالْحَقَائِقِ، هُوَ الْإِنْفِصَالُ عَنِ الْعَلَائِقِ، وَ مَنْ انفَصَلَ عَنِ الْعَلَائِقِ اتَّصَلَ بِالْحَقَائِقِ.

> بزرگان گفته اند: < پیوستن به حقایق در گرو گسستن از علایق است، و هر کس از تعلقات

و وابستگی ها دوری گزیند، به حقایق دست می یابد. تعرّف: ۸۷۶

۵۵. الْأَتْصَالُ مُكَاشَفَاتُ الْقُلُوبِ وَ مُشَاهَدَاتُ الْأَسْرَارِ. (ابوالحسن نوری) اتّصال، مکاشفه

دل ها و مشاهده رازهاست. مصباح: ۴۳۰.

۵۶. أَتَعْجَبُ مِنْ حَالَتَيْنِ: أَنَا فَقِيرٌ فَأَخْبَيْتَنِي وَ أَنْتَ غَنِيٌّ فَأَخْتَرْتَنِي. (بایزید بسطامی) از دو

حالت در شگفت می شوم: با وجود فقرم مرا دوست داشتی و علی رغم بی نیازیت مرا

برگزیدی. روح: ۴۲۷.

۵۷. أَتَعْجَبُونَ أَنِّي يَكُونُ الْخَلَّةُ لِإِبْرَاهِيمَ وَ الْكَلَامُ لِمُوسَى وَ الرُّؤْيَا لِمُحَمَّدٍ (ص)؟ () آیا در

شگفت می شوید از این که دوستی حق، نصیب ابراهیم خلیل شود و سخن گفتن با حق،

خَاصَّ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ وَرُؤِيتُ حَقِّ، نَصِيبِ مُحَمَّدٍ (ص). روح: ۱۳۶، ۶۳۱.

۵۸. أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ، وَاللَّهِ إِنِّي أَغَيْرُ مِنْ سَعْدٍ وَاللَّهُ أَغَيْرُ مِنَّا وَلِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ
الْفَوَاحِشَ كُلَّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ. (محمد ص) آیا از غیرت سعد در شگفت
می شوید؟ سوگند خدای را که من از سعد غیرتمندترم، و خدا غیرتمندتر از ماست، و از
غیرت اوست که جمله فواحش عیان و نهان را حرام کرده است. تعرّف: ۹۲، ۱۷۸۵.

۵۹. إِتَّقِ اللَّهَ عِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ. (محمد ص) در آن وقت که همت کاری پدید آید، از خدای
بپرهیز. کیمیا ج ۲: ۴۹۱ *

۶۰. إِتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيكَ يَوْمَ لَا يُنْظَرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَيْتِكَ. >چون خبر به
امیرالمؤمنین علی (ع) رسید که شریح خانه ای خریده و عدول را گواه کرده است، گفت: > از
خدای بترس و بپرهیز که زود خواهد بود که به تو آید، که در قباله تو ننگرند... و تو را از
خانه و خانه را از تو بستانند. روح: ۴۳۸ *

۶۱. إِتَّقِ اللَّهَ فِيمَا فَاَنَّمَا نَحْنُ بِكَ. (محمد ص) >هر روز بامداد که آدمی سر از بالین برگیرد
جمله اعضا و اجزای او به استعاذت و استغاثت بر زفان روند و گویند: > در مورد ما از خدا
بپرهیز که ما همه از آن توایم. تصفیه: ۱۰۵ *

۶۲. إِتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقْ تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ. (محمد ص) بپرهیزد از آتش دوزخ و
اگر همه به نیم خرما باشد، و اگر نیابید، به سخن خوش دوری گزینید از آتش. رسائل:

۵۳ *

۶۳. إِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ. (محمد ص) بپرهیزد از دعای مظلوم. عینیه: ۱۱.

۶۴. إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهَا لَا يُحْطَى. (محمد ص) بپرهیزد از فراست مؤمن که او خطا
نمی کند. تعرّف: ۱۷۶۷.

۶۵. إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ لَمْ يَنْظُرْ إِلَّا بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى. (محمد ص) بپرهیزد از فراست مؤمن
که او جز به نور خدای ننگرد. حالات: ۷۶.

۶۶. إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. (محمد ص) تعرّف: ۷۱، ۱۵۰، ۱۷۶۷، ۱۷۷۳؛

قشیریه: ۳۸۷؛ صوفیه: ۸۸، ۱۲۸؛ اسرار: ۱۰۲؛ شطح: ۳۲۸، ۵۸۶؛ تذکره: ۴۲۳؛ مرصاد: ۵۷؛ عشق:

۵۳؛ انسان: ۱۳۶؛ حقایق: ۲۱؛ مشارق: ۵۵۰؛ مناقب: ۷۸۸؛ نفحات: ۸۱، ۳۷۸؛ — الف ۶۴، ۶۵.

۶۷. اِتَّقُوا كُلَّ مُتَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ. (محمد ص)
پرهیزید از هر منافق گشاده زبانی که آنچه شما نیک می دانید، بر زبان می آورد و بر آنچه زشت می شمارید، عمل می کند. مرصاد: ۴۸۵.

۶۸. اِتَّقُوا مِنْ سِمْعَةِ اللَّهِ. () پرهیزید از داغ خدا. معارف ج ۱: ۷۵.

۶۹. اِتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ. (محمد ص) از جایگاه های تهمت دوری گزینید. انس: ۱۲۸.

۷۰. اَتَمَنُ عَلَى اللَّهِ بِتَسْبِيحِكَ؟ > ماهی به ماهی دیگر که دعوی تسبیح می کرد گفت: > آیا با تسبیح خود بر خدای مَنّت می گذاری؟ روح: ۴۶۳.

۷۱. أَتَيْتَكَ بِكَارِمِ الْأَخْلَاقِ قَالَ: وَ مَا مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ؟ قَالَ: صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَزَمَكَ وَ اغْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ. (جبرئیل) اخلاق نیکو برایت آورده ام. گفت: اخلاق نیکو چه باشد؟ گفت: کسی که از تو بریده است، تو از او مبر، ببخش به کسی که به تو نمی بخشد و ببخش کسی را که به تو ستم کرده است. تعارف: ۱۱۷۸.

۷۲. إِثْبَاتُ التَّوْحِيدِ إِفْسَادُ فِي التَّوْحِيدِ. (مشایخ) اثبات توحید، تباه ساختن آن است. تذکره: ۷۳۶.

۷۳. أَثْقَلُ إِخْوَانِي عَلَىَّ مَنْ يَتَكَلَّفُ لِي فِي الصُّحْبَةِ وَ اتَّخَفْتُ مِنْهُ وَ أَخَفَّهُمْ عَلَىَّ مَنْ أَكُونُ مَعَهُ كَمَا أَكُونُ وَ خَدِي. (جعفر صادق ع) گرانجان ترین دوستان بر من، کسی است که مصاحبتش موجب تکلف شود، و من از معاشرت او احتیاط و پرهیز کنم؛ و سبکبارترین آنها کسی است که با او چنان باشم که گویی تنهایم. مصباح: ۲۴۱.

۷۴. أَجَائِعُ أَنْتَ فَتَطْعِمَكَ أَوْ عَطْشَانٌ فَتَسْقِيكَ؟ (وحی به داود ع) آیا گرسنه ای تا طعامت دهم یا تشنه ای تا سیرایت کنم. روح: ۲۳۸.

۷۵. أَجَبْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَدْعُونِي وَ أَعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي. (حدیث قدسی) پیش از این که مرا بخوانید، شما را اجابت کنم و پیش از این که بخواهید، به شما عطا کنم. روح: ۵۷۷.

۷۶. أَجَبَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْعِبَادَ عَلَى الْأَفْعَالِ؟ قَالَ: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ ثُمَّ يُعَاقِبَهُمْ. قِيلَ: فَأَهْمَلَهُمْ؟ فَقَالَ: هُوَ أَحْكَمُ مِنْ أَنْ يُهْمِلَهُمْ. <جعفر صادق (ع) را پرسیدند: یا جعفر خدای تعالی بندگان را بر افعال و اعمال اکراه کرد؟ گفت: او از آن عادل‌تر است که بنده را بر فعل اجبار کند، پس عقوبت کند. گفتند: پس مهمل‌شان بگذاشت؟ گفت: او از آن حکیم‌تر است که بندگان را مهمل و معطل بگذارد. روح: ۷۱ •

۷۷. اجْتَمَعَتْ عَلَى ذُنُوبِ الْعَبْدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ لَوْ أَنَّ وَاحِدَةً مِنْهَا قَصَدَتْ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ وَ اسْقَطَتْهَا لَمْ يَكُنْ عَجَبًا. قِيلَ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: التَّوْحِيدُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ. (یحیی بن معاذ) سه چیز در برابر گناهان بنده قرار گرفته است، اگر یکی از آن سه به سوی همه گناهان مردمان روی نهد و آنها را براندازد، شگفت نخواهد بود. گفتند که آن چیست؟ گفت: توحید، رحمت خدا و شفاعت محمد (ص). روح: ۵۶۸.

۷۸. اجْتَنِبْ صُخْبَةَ ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ: أَعْلَمَاءَ الْغَافِلِينَ، وَ الْفُقَرَاءَ الْمُدَاهِنِينَ، وَ الْمُتَصَوِّفَةَ الْجَاهِلِينَ. (یحیی بن معاذ) از مصاحبت سه گروه پرهیز: عالمان غافل، درویشان تملق‌پیشه، و صوفیان نادان. کشف: ۱۹.

۷۹. اجْتَنِبْ أَنْ لَا تَفَارِقَ بَابَ سَيِّدِكَ بِحَالٍ فَإِنَّهُ مُلْجَأُ الْكُلِّ، فَنَ قَارَقَ تِلْكَ السُّدَّةَ لَا يَرَى بَعْدَ [ها] قَرَارًا وَ لَا مَقَامًا. (ابوالحسن بن هند فارسی) جهد کن لحظه‌ای از در مولای خود جدا نگردی، که او پناه همگان است، هر کس از این در دور افتد از آن پس آرام و پناهی نخواهد یافت. نفعات: ۲۱۹.

۸۰. أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ. مشارق: ۷۲، ۲۱۹ ; — الف ۱۳۷۵.

۸۱. أَجْزُكَ عَلَى قَدْرِ تَعَبِكَ. مرصاد: ۵۴۲؛ کاشف: ۶۰ ; — الف ۸۲

۸۲. أَجْزُكَ عَلَى قَدْرِ تَعَبِكَ وَ نَصَبِكَ. (محمد ص) هر چند رنج بیش بری و کوشش افزون کنی، ثمره بیش یابی. فریقین: ۲۷۵ •

۸۳. أَجْسَادُنَا أَرْوَاحُنَا، أَرْوَاحُنَا أَجْسَادُنَا. (جسم‌های ما به مثابه جان‌های ماست و جان‌های ما به مثابه تن‌های ما. حقایق: ۱۴۱.

۸۴. أَجْسَادُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَقُلُوبُهُمْ فِي السَّمَاءِ. (جسم عارفان در زمین و دل‌هایشان در آسمان است. تصفیه: ۳۰.
۸۵. أَجْعَلْ كَلْبَكَ يَنْبَغُكَ. (مثل) سگت را گرسنه نگهدار تا از تو تبعیت کند. معارف ج ۱: ۲۲۹.
۸۶. اجْعَلْ بَاطِنَكَ لِلَّهِ وَ ظَاهِرَكَ لِلْخَلْقِ. (ابن عطا) اندرون خود را از آن خدای قرار ده و ظاهر خود را از آن خلق. عینیه: ۲۰.
۸۷. اجْعَلْنِي مِنْ طَلَقَائِكَ وَ عُتَقَائِكَ وَ مُحَرَّرِيكَ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) [پروردگارا] مرا در شمار رهاشدگان و نجات‌یافتگان آتش دوزخ قرار ده. روح: ۵۴۵.
۸۸. اجْعَلْ يَا بُنَيَّ عَمَلَكَ مِلْحاً وَ أَدَبَكَ دَقِيقاً. <رویم، ابو عبدالله خفیف را گفت: > ای فرزند عمل خود را به منزله نمک و ادب خود را به مثابه آرد قرار ده. اوواد: ۴۶.
۸۹. اجْلِسْ إِلَى مَنْ يُكَلِّمُكَ صِفَتَهُ وَ لَا تَجْلِسْ إِلَى مَنْ يُكَلِّمُكَ لِسَانَهُ. (ابوالحسن نوری) با کسی همنشینی کن که رفتارش با تو سخن می‌گوید و با کسی که تنها زبانش با تو سخن گوید، مجالست مکن. فریقین: ۵۴.
۹۰. اجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبِعُ يَوْمًا. (محمد ص) سوانح: ۱۰؛ سائر: ۳۴۵؛ اوواد: ۱۱؛ — ت ۲۶.
۹۱. اجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبِعُ يَوْمَيْنِ. روح: ۲۸۷؛ — ت ۲۶.
۹۲. أَجِيعُوا أَكْبَادَكُمْ وَ اعْذُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. (عیسی بن مریم) جگر و جسم گرسنه دارید تا شاید دل‌هایتان خدای عزَّ و جلَّ را ببیند. اوواد: ۳۲۶.
۹۳. أَجِيعُوا بُطُونَكُمْ، دَعُوا الْحِرْصَ وَ اعْزُوا أَجْسَادَكُمْ، فَصَرُّوا الْأَمَلَ وَ اظْمَأُوا أَكْبَادَكُمْ، دَعُوا الدُّنْيَا لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ اللَّهَ يَقْلُوبَكُمْ. (محمد ص) شکم را گرسنه دارید، آزار را فرو نهید، تن را برهنه دارید، آرزو را کوتاه گردانید و جگر را تشنه دارید، دنیا را فروگذارید تا شاید با دل‌هایتان خدا را ببینید. کشف: ۴۲۷.
۹۴. أَجِيعُوا بُطُونَكُمْ وَ اظْمَأُوا أَكْبَادَكُمْ وَ اعْزُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ يَرَوْنَ اللَّهَ عَيَاناً فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) کشف: ۴۱۹؛ منهاج: ۲۶۴؛ — الف ۹۳.
۹۵. الْأَحْبَابُ يُحِبُّونَ إِخْتِرَاقَ قُلُوبِ أَحِبَّائِهِمْ بِتَعَزُّزِهِمْ عَلَيْهِمْ. (دوستان سوزش دل

یاران را به سبب ارجمند داشتن آنان دوست دارند. روح: ۴۳۴.

۹۶. أَحَبُّ الْأَعْمَالِ عَلَى الْإِخْلَاصِ فِي الْأَعْمَالِ. (مالک دینار) دوست‌ترین کردارها بر من، اخلاص است اندر کردارها. کشف: ۱۰۹ •

۹۷. أَحَبُّ الْأَوْلِيَاءِ إِلَى اللَّهِ الْأَتْقِيَاءُ الْأَخْفِيَاءُ. (محمد ص) دوست‌ترین اولیا در پیشگاه خدا، پرهیزگاران گمنامند. تذکره: ۲۰.

۹۸. أَحَبُّ الْأَوْلِيَاءِ إِلَى اللَّهِ هُمُ الْأَخْفِيَاءُ. (محمد ص) دوست‌داشته‌تر از اولیا پیش خدای، آنهاییند که پنهان خدای را پرستند. مناهج: ۱۴۷ •

۹۹. أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَالِهِ. (محمد ص) دوست‌ترین مردم در نزد خدا آن کس است که بر عیالش سودمندتر بود. تصفیه: ۸۴

۱۰۰. أَحَبُّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ صَوْمُ دَاوُدَ. (محمد ص) دوست‌ترین روزه‌ها در نزد خدای، روزه داود است. فریقین: ۲۶۶.

۱۰۱. أَحَبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي. <رسول (ص) ابی بن کعب را گفت: قرآن بخوان. گفت: قرآن بر تو نازل شده است. من خوانم؟ رسول (ص) فرمود: < دوست دارم که قرآن را از دیگری بشنوم. تذکره: ۲۰.

۱۰۲. أَحَبُّ أَوْلِيَائِهِ بِلا عِلَّةٍ وَلَمْ يَزِدْهُمْ بِارْتِكَابِ زَلَّةٍ. () دوستانش را بی سبب دوست بداشت و با ارتکاب لغزش، آنان را از درگاه خود نراند. روح: ۴۵۹.

۱۰۳. أَحَبِّتُ أَنْ أُعْرِفَ. مجالس: ۱۲۱؛ مشارق: ۲۶، ۲۸، ۸۵، ۱۶۹، ۱۸۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۵، ۳۱۲، ۳۴۱، ۴۱۴، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۶۳، ۵۹۲، ۶۰۶، ۶۰۸؛ — ک ۱۶۴.

۱۰۴. أَحَبُّ مَا أَحَبِّتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ. (محمد ص) هرچه را می‌پسندی، دوست‌بدار اما بدان که از آن جدا می‌شوی. کیمیا ج ۱: ۹۴؛ کیمیا ج ۲: ۲۲.

۱۰۵. أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْغُرَبَاءُ. قِيلَ: مَنْ الْغُرَبَاءُ؟ قَالَ: الْفَرَاؤُونَ بِدِينِهِمْ. يَجْتَمِعُونَ إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) دوست‌ترین بندگان به حضرت عزّت، غربا باشند. گفتند: غربا کیستند یا رسول الله؟ فرمود: آنانکه به سبب حفظ دین و مسلمانی از

خلایق بگریزند، روز قیامت حشر ایشان با عیسی - عَلَیْهِ السَّلَام - باشد. عوارف: ۶۲ * ؛
مصباح: ۲۶۴.

۱۰۶. أَحَبُّكَ قَبْلَ أَنْ أَحَبَّبْتَهُ وَطَلَبَكَ قَبْلَ أَنْ طَلَبْتَهُ وَذَكَرَكَ قَبْلَ أَنْ ذَكَرْتَهُ وَأَعْطَاكَ قَبْلَ أَنْ سَأَلْتَهُ وَلَمْ تَكُنْ مِنْ قَدْ شَكَرْتَهُ وَأَجَابَكَ قَبْلَ أَنْ دَعَوْتَهُ وَأَرَادَكَ قَبْلَ أَنْ أَرَدْتَهُ.
() تو را دوست بداشت پیش از آن که تو او را دوست بداری، تو را جست پیش از آن که تو او را بجویی، تو را به یاد آورد، پیش از آن که تو او را به یاد بیاوری، بر تو بخشید پیش از آن که از او بخواهی، در حالی که تو شکر او را نگزاردی، و دعای تو را بر آورده ساخت، پیش از آن که او را بخوانی، و قصد تو کرد پیش از آن که تو او را قصد کنی. روح: ۱۵۷.

۱۰۷. أَحِبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (محمد ص) در حق مسلمانان آن خواه که در حق نفس خویش خواهی تا مسلمان باشی. تصفیه: ۲۴۰ *

۱۰۸. إِيْحَجَّ آدَمُ وَ مُوسَى. فَقَالَ مُوسَى: أَنْتَ الَّذِي أَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ وَ اتَّعَبْنَا. فَقَالَ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ التَّوْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: كَيْفَ وَجَدْتَ ذِكْرِي فِي التَّوْرَةِ؟ فَقَالَ: وَجَدْتُ أَنَّهُ كُتِبَ عَلَيْكَ ذَلِكَ قَبْلَ خَلْقِكَ. قَالَ: أَتَلُومُنِي عَلَى شَيْءٍ قَدْ رَعَى قَبْلَ خَلْقِي؟ فَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى. (محمد ص) آدم و موسی به مناظره برخاستند. موسی گفت: تو آن کسی هستی که ما را از بهشت بیرون کردی و در رنج درافکندی؟ پس آدم گفت: تو همان موسی هستی که خداوند تورات را به تو نازل کرد؟ گفت: بلی. گفت: یاد مرا در تورات چگونه یافتی؟ گفت: چنان یافتم که گویی آن [خروج از بهشت] پیش از آفرینش تو بر تو مقدر شده است. گفت: آیا مرا به چیزی ملامت می کنی که پیش از آفرینشم بر من مقدر گردیده است؟ پس پیامبر عَلَیْهِ السَّلَام گفت: آدم، موسی را با حجت مغلوب کرد، آدم موسی را با حجت مغلوب کرد، آدم موسی را با حجت مغلوب کرد. روح: ۲۱۲.

۱۰۹. إِخْتَرَقَ مِنْ شُبُحَاتٍ وَجْهِهِ. معارف ج ۱: ۱۳۷ ؛ معارف ج ۲: ۱۱،

۲۱۳ ; — الف ۱۲۶۹، ۱۲۷۰.

۱۱۰. اِحْتَمِلُ الْاَذَى عَمَّنْ هُوَ اَكْبَرُ وَاَصْغَرُ مِنْكَ فَاِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاِهَى اللّٰهُ تَعَالٰى الْمَلَائِكَةَ

پک. (محمد ص) آزار کسی را که از تو بزرگ تر یا کوچک تر است تحمّل کن، چون چنین

کردی خداوند به تو بر فرشتگان مباحات می کند. مصباح: ۳۵۷.

۱۱۱. الْاِحْتِیاجُ هُوَ حُكْمُ الْاِسْتِعْدَادِ. () احتیاج فرمان آمادگی است. اوراد: ۳۶.

۱۱۲. اُحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَاِنَّهَا غَرَارَةٌ غَدَارَةٌ سَحَابَةٌ. (علی ع) مردم! من شما را از دنیا بر حذر

می دارم، چرا که آن فریبنده و جفاپیشه و حيله گر و افسون ساز است. مجالس: ۴۰ •

۱۱۳. اِحْذَرُ اَنْ لَا يَرَاكَ اللّٰهُ فِي زِيٍّ مِسْكِيْنٍ. (معروف کرخی) بپرهیز از این که خدای تو را در

زی درویشان نبیند. نفعات: ۳۹.

۱۱۴. الْاِحْسَانُ اَنْ تُحْسِنَ اِلَى مَنْ اَسَاءَ اِلَيْكَ فَاِنَّ الْاِحْسَانَ اِلَى الْمُحْسِنِ مَتَاجِرَةٌ كَنَفْدِ الشُّوقِ

خُذْ شَيْئاً وَهَاتِ شَيْئاً. (سفیان ثوری) احسان آن است که بر کسی که در حقّ تو بدی کرده

است، نیکی کنی چرا که نیکی کردن بر نیکوکار نوعی تجارت است. مانند نقد بازار،

چیزی می گیری و چیزی می دهی. مصباح: ۳۵۹، ۳۵۸.

۱۱۵. الْاِحْسَانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ. مرموزات: ۳۱ ; — الف ۱۱۷.

۱۱۶. الْاِحْسَانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. کاشف: ۸۵، ۱۱۸ ; — الف ۱۱۷.

۱۱۷. الْاِحْسَانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهُ يَرَاكَ. (محمد ص) احسان آن

است که خدای را چنان عبادت کنی که گویی او را می بینی، و اگر تو او را نتوانی ببینی او تو

را می بیند. رتبه: ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۲؛ مرصاد: ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۴۵؛ مشارق: ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۲؛

مناهج: ۱۸۴؛ مناقب: ۸۰۲.

۱۱۸. اَحْسِنْ اِلَى مَنْ اَسَاءَ اِلَيْكَ. مصباح: ۳۵۸ ; — الف ۱۱۴.

۱۱۹. اَحْسِنْ جِوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِناً. (محمد ص) با همسایه همسایگی نیکو کن تا

مؤمن باشی. تصفیه: ۲۴۰ •

۱۲۰. اَحْسَنُهُمْ بِي ظَنّاً. > عیسی (ع) بسیار خندیدی، یحیی (ع) بسیار گریستی، یحیی به عیسی

گفت که تو از مکرها ایمن شدی که چنین می‌خندی؟ عیسی گفت: تو از عنایت‌های حق غافل شدی که چندین می‌گیری؟ ولی از حق پرسید: از این دو که را مقام عالی‌تر است. جواب گفت: > آن که ظنش بر من نیکوتر است. **فیه: ۴۹.**

۱۲۱. **إِحْفَظَ اللَّهُ يَحْفَظُكَ، إِحْفَظَ اللَّهُ تَجِدُهُ أَمَامَكَ.** (محمد ص) مراقب خدا باش تا او تو را

مراقبت کند، مراقب خدا باش تا او را پیش روی خود بیابی. **کاشف: ۹۳.**

۱۲۲. **إِحْفَظْ لِسَانَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَمَانًا.** (محمد ص) اگر سلامت خواهی زبان خویش نگهدار.

مناقب: ۵۴۱.

۱۲۳. **أُحْكُمُ عَلَى كُحُكُمِ الصَّبِيِّ عَلَى أَهْلِهِ.** (مثل) بر من همچنان حکم کن که کودک بر مادر

حکم کند. **روح: ۳۲۷***

۱۲۴. **أُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَلَمْ يُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي.** (محمد ص) غنایم بر من حلال شده است در

حالی که پیش از من هرگز بر کسی حلال نبوده است. **مشارق: ۵۰۳.**

۱۲۵. **فَأَحْمَدُهُ بِمَحَامِدٍ لَا أَعْلَمُهَا الْآنَ، يُلْهِمْنِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ.** (محمد ص) خدای را برای

نیکویی‌هایی سپاس می‌گزارم که اینک نمی‌دانم، و خدا در این وقت بر من الهام کند.

مشارق: ۵۰۳.

۱۲۶. **أَلَا حَقٌّ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوِيَهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ.** (محمد ص) احمق آن بود که هر چه

خواهد می‌کند و رحمت چشم می‌دارد. **کیمیا ج ۲: ۲۹۵، ۳۸۸***

۱۲۷. **أَلَا حَوَالُ كَاسِمِهَا. يَعْنِي: أَنَّهَا كَمَا تَحِلُّ بِالْقَلْبِ تَزُولُ.** () حال چون نام وی است یعنی

اندر حال حلول، به دل متصل بود، و اندر ثانی حال زایل گردد. **کشف: ۲۶۶***

۱۲۸. **أَلَا حَوَالُ كَالْبُرُوقِ فَإِنْ بَقِيَثَ فَحَدِيثُ النَّفْسِ.** (جنید) احوال چون برق باشد که بنماید

و نپاید و آنچه باقی شود نه حال بود که آن حدیث نفس و هوس طبع باشد. **کشف:**

*** ۲۲۶**

۱۲۹. **أَلَا حَوَالُ لِلْمَتَوَسِّطِينَ وَالْمَقَامَاتِ لِلْعَارِفِينَ وَالشَّدَّةَ لِلْمُرِيدِينَ.** (ابن خفیف) احوال از آن

میانه حالان است و مقامات از آن عارفان است و حرص در طلب، از آن مریدان است.

سیرت: ۳۰۴ *

۱۳۰. الْأَحْوَالُ مَوَارِيثُ الْأَعْمَالِ. مصباح: ۱۲۵ ; — الف ۱۳۱.

۱۳۱. الْأَحْوَالُ مَوَارِيثُ الْأَعْمَالِ وَلَا يَرِثُ الْأَحْوَالَ إِلَّا مَنْ صَحَّحَ الْأَعْمَالَ. () حالها میراث کردارهاست. آن کس که اعمالش را تصحیح نکند، از «حال» ها بهره نمی‌یابد. مناهج: ۵۱.

۱۳۲. الْأَحْوَالُ مَوَاهِبُ وَ الْمَقَامَاتُ مَكَا سِب. <صوفیان گفته‌اند> احوال از موهبت‌های حق است و مقامات دستاورد مجاهده و کسب سالک است. مصباح: ۱۲۵.

۱۳۳. أَخْبِنِي مَسْكِينًا وَ أَمْتِنِي مَسْكِينًا وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ. تعرّف: ۱۴۰۶ ؛ روح: ۲۵۲ ; — الف ۱۳۴.

۱۳۴. أَخْبِنِي مَسْكِينًا وَ أَمْتِنِي مَسْكِينًا وَ احْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ. (محمد ص) پروردگارا مرا در زندگانی مسکین گردان و مسکین بمیران و در روز رستاخیز با مسکینان محشور فرمای. اوراد: ۱۱.

۱۳۵. أَخَافُ عَلَيْكُمُ الرِّيَاءَ وَ الشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ. (محمد ص) از ریا و شهوت نهانی بر شما بیمناکم. اوراد: ۳۳۵.

۱۳۶. أَخْبَرَ بِالْقِصَّةِ إِكْرَامًا وَ أَخْفَى السِّرَّ إِعْظَامًا. <رازی بود در پرده غیب به سمع نبوت رسانیدند> از روی گرامیداشت بر داستان آگاهی داد، لیکن راز را به سبب بزرگداشت، نهان ساخت. روح: ۲۱۳.

۱۳۷. اخْتَارُ الْقَتْلَ عَلَى تَرْكِ الْإِيمَانِ. <حسین^(ع) گفت: یا أَبَتِ مَا تَقُولُ لَوْ أَنَّكَ خَيْرْتُ بَيْنَ قَتْلِي وَ تَرْكِ الْإِيمَانِ؟> حسین^(ع) گفت: ای پدر اگر میان کشتن من و ترک ایمان مخیر باشی کدام را برمی‌گزینی؟ گفت: کشتن را بر دست شستن از ایمان انتخاب می‌کنم. مصباح: ۴۰۷.

۱۳۸. اخْتَارُ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا؛ إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ وَ إِذَا جِعْتُ صَبَرْتُ. تعرّف: ۱۳۶، ۴۹۶، ۸۷۵، ۹۸۸، ۱۲۶۳، ۱۳۶۴، ۱۴۲۲ ; — ت ۲۶.

۱۳۹. اِخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي الشَّفَاعَةَ لِأُمَّتِي. تعرّف: ۵۲۳؛ — ل ۳۱۵.
۱۴۰. اِخْتَرْتُ اللَّبَنَ وَ اِخْتَبَأْتُ الْحَمْرَ لِأَخِيَارِ أُمَّتِي. <چون رسول (ص) به قرب خاص مشرف گشت، دو جام جهان‌نمای از نور حاضر آمد یکی پر از شراب خالص و یکی پر از شیر سایغ و به اختیار یکی از دو جام اشارت رسید؛ حضرت رسول (ص) فرمود: < شیر را برای خود برگزیدم و شراب را برای نیکان اُمّتم گذاردم. مناقب: ۳۵۱.
۱۴۱. اِخْتِلَافُ الْعُلَمَاءِ رَحْمَةً. اوراد: ۴۳؛ — الف ۱۴۲، ۱۴۳.
۱۴۲. اِخْتِلَافُ الْعُلَمَاءِ رَحْمَةٌ إِلَّا فِي تَجْرِيدِ التَّوْحِيدِ. (بایزید بسطامی) اختلاف عالمان مایه رحمت است مگر در تجرید توحید. کشف: ۲۱۸.
۱۴۳. اَلْاِخْتِلَافُ بَيْنَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ. (محمد ص) اختلاف میان اُمّت من مایه رحمت است. تعرّف: ۵۶۲؛ فریقین: ۳۲.
۱۴۴. اَلْاِخْتِلَافُ وَ اَلْاِنْقِسَامُ فِي الْعَدَمِ وَ النَّاسُ يَظُنُّونَ أَنَّهُمَا فِي الْوُجُودِ. (حلاج) اختلاف و انقسام در عدم رخ نماید، در حالی که مردم خود را در عالم وجود می‌پندارند. تمهید: ۲۶۶.
۱۴۵. اِخْتِيَارُ الْحَقِّ بِعَبْدِهِ خَيْرٌ مِنْ اِخْتِيَارِ عَبْدِهِ لِنَفْسِهِ مَعَ جَهْلِهِ بِرَبِّهِ. (موفق) آنچه حق با علم بر احوال بنده‌اش، برای او اختیار می‌کند، از آنچه بنده با جهل به پروردگارش، برای خود برمی‌گزیند، نیکوتر است. کشف: ۴۹۰.
۱۴۶. اِخْتِيَارُ حَظٍّ غَيْرِكَ عَلَى حَظِّ نَفْسِكَ <سُئِلَ عَنِ الْاِثَارِ فَقَالَ>: (محمد بن علی ترمذی) <دربارهٔ اِثَار پرسیدند، گفت: < اِثَار، حَظّ غیر بر حَظّ خویش گزیدن است. نفحات: ۱۱۸.
۱۴۷. أَخَذُ الْمَرْءُ نَفْسَهُ بِحُسْنِ الْأَدَبِ تَأْدِيبُ أَهْلِهِ. (ابوهاشم شریک) چون مرد به زیور ادب آراسته شود، خاندانش ادب آموزند. نفحات: ۳۲.
۱۴۸. أَخْرَجَ بِصِفَاتِي إِلَى خَلْقِي. فیه: ۸۰؛ — الف ۱۴۹.
۱۴۹. أَخْرَجَ بِصِفَاتِي إِلَى خَلْقِي مَنْ رَأَى رَأَى وَ مَنْ قَصَدَكَ قَصَدَنِي. (حدیث قدسی؟) با

اوصاف من بر مردم ظاهر شو. آن که تو را دید، مرا دیده است و آن که قصد تو کرد، مرا قصد کرده است. مناقب: ۲۲۶، ۲۷۵.

۱۵۰. أَخْرَجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ ذَكَرَنِي مَرَّةً فِي مَقَامٍ أَوْ خَافَ مِنِّي فِي وَقْتٍ. (حدیث قدسی) آن را که یک بار مرا در جایی یاد کند یا در زمانی از من خوفی به دل داشته باشد، از آتش دوزخ بیرون آورید. روح: ۵۶۱.

۱۵۱. أَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ أَدْخُلَهُ فِيهَا. (ابن عباس) خدای آدم را پیش از آن که وارد بهشت کند، از آنجا بیرون کرد. روح: ۳۱۳.

۱۵۲. أَخْرَوْهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَهُنَّ اللَّهُ. (محمد ص) آنها را [زنان را] واپس دارید چون خدای آنان را واپس داشته است. فیه: ۱۲۲.

۱۵۳. أَخْرَى اللَّهُ امْرَأَةً رَضِيَ أَنْ يَزِفَعَ هَيْبَتَهُ مَالُهُ وَجَمَالُهُ وَإِنَّمَا ذَلِكَ حَظُّ الْأَرَاذِلِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ. لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَزِفَعَهُ أَكْبَرَاهُ هَيْبَتُهُ وَنَفْسُهُ وَأَضْغَرَاهُ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ. () خدا خوار کند مردی را که راضی شود تا مال و جمالش او را بر افرازد. جز این نیست که این حظ مردان و زنان فرومایه است؛ نه، به خدا سوگند او را دو چیز بزرگ - همت و نفّسش - و دو چیز کوچک - دل و زبانش - برافرازد. روح: ۲۲۷.

۱۵۴. أَخْفَى الْحِجَابِ وَأَشَدُّ رُؤْيَةِ النَّفْسِ وَتَدْبِيرُهَا. (ذوالنون) پنهان‌ترین و استوارترین حجاب، دیدن نفس و تدبیر آن است. نفحات: ۳۴.

۱۵۵. الْإِخْلَاصُ أَلْتَوْقَى عَنْ مُلَاحَظَةِ الْخَلْقِ فَالْمُخْلِصُ لَا رِبَاءَ لَهُ وَالصَّادِقُ لَا إِعْجَابَ لَهُ. () اخلاص آن است که خلق را از راه برداری، و مخلص آن است که از ورطه ریا خلاص یافت، و صدق آن است که خود را از میانه برگیری. روح: ۷۳*

۱۵۶. الْإِخْلَاصُ الَّذِي لَا يَكْتُبُهُ الْمَلَكُانُ وَلَا يَطْلُعُ عَلَيْهِ إِنْسَانٌ. (ابوسعید) اخلاص چیزی است که آن دو فرشته آن را نمی‌نویسند، و هیچ انسان را بر آن آگاهی نیست. اسرار: ۲۹۳.

۱۵۷. الْإِخْلَاصُ مَا أُريدَ بِهِ اللَّهُ مِنْ أَيْ عَمَلٍ كَانَ. (جنید) اخلاص آن است که در هر کاری تنها خدا قصد کرده شود. تعرّف: ۱۲۸۳.

۱۵۸. **الْإِخْلَاصُ هُوَ الْخَلَاصُ مِنْ آفَاتِ الْأَعْمَالِ.** (ابن حنبل) اخلاص آن است که از آفات

عمل خلاص یابی. کشف: ۱۴۶ *

۱۵۹. **الْأَخْلَاقُ مَخْرُونَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا مَنَحَهُ مِنْهَا خَيْرًا.** (محمد ص)

اخلاق حمیده در خزاین غیب مدخر است، هر آن کس که حق تعالی بدو خیری خواسته باشد او را به بعضی از این اخلاق آراسته گردانند. عوارف: ۱۰۸ * ؛ مصباح: ۳۴۱.

۱۶۰. **أَخْلِصْ قَلِيلًا يَكْفِكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ.** <یا معاذ> (محمد ص) یا معاذ دل را به نور

اخلاص بیارای تا در بارگاه قیامت، عمل بسیار از تو نخواهند. تصفیه: ۱۰۰ *

۱۶۱. **أُخْتُفِنِي خَنْتُكَ فَوَعِزَّتْكَ إِنِّي لِأُحِبُّكَ.** <معاذ را چون طاعون بر دست پدید آمد، دست

در روی می مالید و بوسه بر می داد و چون در سكرات مرگ افتاد می گفت: > حلقم را

بیفشار، سوگند به عزت تو که تو را دوست می دارم. روح: ۱۱۲ *

۱۶۲. **إِخْوَانُ الْعَالِيَةِ وَ أَعْدَاءُ السَّرِيرَةِ.** (محمد ص، معاذ بن جبل، فضیل بن عیاض) <بیشتر

دوستان > دوستان ظاهر و دشمنان نهانند. عینیه: ۲۲.

۱۶۳. **أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي، إِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ.** (محمد ص) پیروی امت من از

هوا و هوس و آرزوهای دور و دراز، بیش از هر چیز مرا بیمناک می سازد. کشف: ۲۶۱.

۱۶۴. **أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ النَّعْمَةُ الْمَلْهِيَّةُ.** (محمد ص) شهوت نهانی و

نعمه لهوآمیز بیش از هر چیز، مرا بر امتم بیمناک می کند. اوراد: ۱۸۷.

۱۶۵. **أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي اللُّسَانُ.** (محمد ص) بیشترین ترس من بر امتم، از زبان

آنهاست. کشف: ۴۶۲.

۱۶۶. **أَخْوَكَ مَنْ حَدَّرَكَ مِنَ الذُّنُوبِ.** (یحیی بن معاذ) دوست تو کسی است که تو را از گناهان

پرهیز دهد. عینیه: ۲.

۱۶۷. **أَدَاءُ الْفَرَائِضِ بِالسَّنَةِ وَ أَكْلُ الْحَلَالِ بِالْوَرَعِ وَ احْتِيَاظُ الْمَعَاصِي بِالظَّاهِرِ، وَ الْمُواظَبَةُ عَلَى**

ذَلِكَ إِلَى الْمَمَاتِ. (عبدالله مبارک) <قاعده تصوف بر چهار چیز است: > گزاردن

فریضه ها به شرط سنت و حلال خوردن در قاعده ورع و دور بودن از معاصی به ظاهر و

باطن و پای داشتن بر این احوال تا روز مرگ. تصفیه: ۹۴ *

۱۶۸. اَدُّ إِلَى اللَّهِ صِدْقَ حَالَتِكَ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا عَلَى مُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. (ذوالنون) صدق حالت خویش را با خدای از آن گونه در میان نه که بر آیین کتاب و سنت باشد. مکاتبات: ۱۳.

۱۶۹. اَدَّبُ الْمُرِيدُ فِي التَّزَامِ حُرُمَاتِ الْمَشَاجِجِ وَخِدْمَةِ الْإِخْوَانِ وَالْخُرُوجِ عَنِ الْأَسْبَابِ وَحِفْظِ آدَابِ الشَّرْعِ عَلَى نَفْسِهِ. (ممشاد دینوری) ادب مرید در التزام حرمت پیران است و خدمت برادران و از سبب‌ها بیرون آمدن و رعایت آداب شریعت درباره خویش. نفحات: ۹۴.

۱۷۰. اَدَّبُ الْمُسَافِرُ أَنْ لَا يُجَاوِزَ هُمَّةَ قَدَمِهِ وَحَيْثُ مَا وَقَفَ قَلْبُهُ يَكُونُ مَنْزِلُهُ. (رؤیم) ادب مسافر آن است که همتش از قدمش پیشی نگیرد و هر جا که دلش رضا دهد، آنجا منزل کند. نفحات: ۹۷.

۱۷۱. اَلْأَدَبُ الْوُقُوفُ مَعَ الْحَسَنَاتِ. فَقِيلَ لَهُ: وَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَنْ تُعَامَلَ اللَّهُ بِالْأَدَبِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً. فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ كُنْتَ أَدِيبًا وَإِنْ كُنْتَ أَعْجَمِيًّا. (ابن عطا) ادب ایستادن است [به ادب] با هر چه نیکو داشته‌اند آن را، گفتند: چگونه بود؟ گفت: آن که معامله با خدای به ادب کند پنهان و آشکارا، چون این به جای آوردی، ادیب باشی اگر چه اعجمی باشی. نفحات: ۱۴۲؛ قشیریه: ۴۷۹ ◇

۱۷۲. اَلْأَدَبُ تَهْذِيبُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ. (خواجه عبدالله انصاری) ادب پاک ساختن ظاهر و باطن از شوائب مخالفت با حق است. مصباح: ۲۰۳.

۱۷۳. اَلْأَدَبُ حِلْيَةُ الْأَحْرَارِ. (ابو عبدالله نباجی) ادب زیور آزادگان است. نفحات: ۹۱.

۱۷۴. اَلْأَدَبُ فِي الْعَمَلِ عِلَامَةُ قَبُولِ الْعَمَلِ. (انس بن مالک) رعایت ادب در عمل، نشانه پذیرش آن است. مصباح: ۲۰۷.

۱۷۵. اَدَّبَنِي رَبِّي فَأَخْسَنَ تَأْدِيبِي. کشف: ۴۳۲؛ تمهید: ۶۶، ۱۷۴، ۲۷۴؛ تصفیه: ۲۴۲، ۲۵۲؛

عوارف: ۱۲۰، ۱۲۲؛ مرموزات: ۱۲۳؛ مناهج: ۲۳۵؛ مصباح: ۶۸؛ — الف ۱۷۶.

۱۷۶. أَذْبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي ثُمَّ أَمَرَنِي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (محمد ص) پروردگارم مرا ادب کرد و حسن ادب به من آموخت، سپس به اخلاق نیکو فرمان داد. مصباح: ۲۰۸.

۱۷۷. إِذْخِرْ لَنَا نَفْسَكَ يَا صَدِيقُ. () ای دوست نفس خود را برای ما ذخیره کن. شمس: ۱۷۱.

۱۷۸. أَذْخُلُ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ نَارِي. <در روز قیامت آتش دوزخ به مؤمن گوید: > ای مؤمن در آئی که نور تو آتش مرا خاموش گرداند. فیه: ۱۲۸.

۱۷۹. أَذْخُلِي كَارِهَةً وَ اخْرُجِي كَارِهَةً. <آن وقت که آدم پیراهن گل داشت خطاب آمد روح را که به قالب تقرّب کن. گفت خداوندا منقادم لیکن من جوهری لطیفم، زندانی تاریک می بینم. خطاب آمد: > با اکراه داخل شو و با اکراه بیرون آی. روح: ۳۹۶.

۱۸۰. أَذْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ. (محمد ص) خدای را بخوانید در حالی که باور دارید که پاسخ خواهد بود. کیمیا ج ۱: ۲۶۱ • روح: ۳۸۱.

۱۸۱. أَذْعُوكَ فِي الْمَلَأِ كَمَا يُدْعَى الْأَرْبَابُ وَ أَذْعُوكَ فِي الْخَلَأِ كَمَا يُدْعَى الْأَحْبَابُ. فَأَقُولُ فِي الْمَلَأِ: يَا إِلَهِي وَ أَقُولُ فِي الْخَلَأِ: يَا حَبِيبِي. (یحیی بن معاذ) در میان خلق چنان خوانم که بندگان خداوندان را خوانند، گویم: یا اِلهی. و در خلوت چنان خوانم که دوستان، دوستان را خوانند، گویم: یا حَبِیبی. روح: ۳۸۳، ۶۲۲ •

۱۸۲. أَذُّوا [أَدْ] لِكُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. () حَقُّ هر حقداری را به وی بازگردانید [بازگردان]. مرصاد: ۱۴؛ کاشف: ۱۱۱.

۱۸۳. أَذْنَاهَا إِمَاطَةٌ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ <الْإِيمَانُ>. اسرار: ۲۰۵ ; — الف ۱۴۷۲.

۱۸۴. أَذْنَاهُ تَرْكُ الدُّنْيَا وَ أَعْلَاهُ تَرْكُ التَّفَكُّرِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى. <مَا الْعَقْلُ؟> (محمد ص) کمترین درجه عقل ترک دنیا است و برترین درجه آن ترک اندیشه در ذات خداوند تعالی. نفحات: ۲۵۵.

۱۸۵. أَذْنُوا مِنِّي أَحِبَّائِي. فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: مَنْ أَحِبَّائُكَ؟ فَيَقُولُ: قُرَاءَةُ الْمُسْلِمِينَ. (حدیث قدسی) دوستان مرا نزد من آورید. فرشتگان گویند؟ دوستان تو کیانند؟ گوید: درویشان

مسلمان. کشف: ۲۲.

۱۸۶. أَذْنَى الذِّکْرِ أَنْ يَنْسَى مَا دُونَهُ، وَنِهَایَةُ الذِّکْرِ أَنْ یَغِیْبَ الذَّاكِرُ فِي الذِّکْرِ عَنِ الذِّکْرِ وَ یَسْتَغْرِقَ بِمَذْکُورِهِ عَنِ الرُّجُوعِ إِلَى مَقَامِ الذِّکْرِ وَ هَذَا حَالُ فَنَاءٍ فِي الْفَنَاءِ. (ابوعباس دینوری) فروترین مرتبه ذکر آن است که جز او را فراموش کند و آخرین مرتبه آن غایب شدن ذاکر از ذکر است در حال ذکر و غرق شدن در حق از آن گونه که نتواند به مقام ذکر رجوع کند، و این حال فنا در فناست. نفحات: ۱۴۴.

۱۸۷. أَذْنَى مَقَامِ الْأَنْسِ أَنْ یُلْقَى صَاحِبُهُ فِي النَّارِ فَلَا یُعِیْبُهُ ذَلِكَ عَمَّنْ أَنْسَ بِهِ. (ذوالنون) فروترین مقام انس آن است که دوستش را در آتش اندازد و این او را از دوست غایب نسازد. مصباح: ۴۲۲.

۱۸۸. أَذْنَى مَقَامٍ مِنْ مَقَامَاتِ الْقُرْبِ الْحَيَاءِ. (سهل بن عبدالله تستری) حیا فروترین مقام از مقامات قرب است. مصباح: ۴۲۰.

۱۸۹. أَذْنَى مَنَازِلِ الْمُرْسَلِينَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الْأَنْبِيَاءِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الصُّدِّيقِينَ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الصُّدِّيقِينَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الشُّهَدَاءِ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الشُّهَدَاءِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الصَّالِحِينَ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الصَّالِحِينَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ. (ابن عطا) فروترین مرتبه مرسلین، بالاترین مرتبه انبیاست و فروترین مرتبه انبیا، برترین مرتبه صدیقان است و فروترین مرتبه صدیقان، برترین مرتبه شهیدان است و فروترین مرتبه شهیدان، بالاترین مرتبه صالحان است و فروترین مرتبه صالحان، بالاترین مرتبه مؤمنان است. مصباح: ۴۳.

۱۹۰. أَدِيمُوا قَرَعَ بَابِ الْجَنَّةِ بِالْجُوعِ. (محمد ص) کوفتنِ درِ بهشت را با گرسنگی ملازم شوید. کیمیا ج ۲: ۴۱ •

۱۹۱. إِذَا آتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرَمُوهُ. (محمد ص) چون کریمی پیش شما آید، گرامیش بدارید. کشف: ۴۰۹؛ اوراد: ۲۸۳.

۱۹۲. إِذَا اتَّصَلَ الرُّضَا بِالرُّضْوَانِ، اتَّصَلَتِ الطَّمَانِينَةُ. (سهل بن عبدالله تستری) چون رضای

بنده به رضای حق پیوندد، آرامش پدید آید. مصباح: ۴۰۱.

۱۹۳. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ وَإِذَا أَحَبَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغُ ابْتَنَاهُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا ابْتَنَاهُ؟

قَالَ: لَا يَتْرُكُ لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا. (محمد ص) چون خدای بنده‌ای را دوست بدارد، او را

به بلا گرفتار کند و چون او را به تمامی دوست بدارد، می‌چیند. پرسیدند: ای رسول خدا!

چیدن او به چه معنی است؟ گفت: او را دارائی و فرزندی باقی نگذارد. مفتاح: ۱۸۲؛

مقامات: ۲۰، ۲۱.

۱۹۴. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشِقَهُ وَ عَشِقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَ مُحِبِّي، وَ أَنَا عَاشِقُ

لَكَ وَ مُحِبُّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْ لَمْ تُرِدْ. (محمد ص) [چون خدا بنده‌ای را دوست بدارد] بنده

خود را عاشق کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد. بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی و ما

معشوق و حبيب توایم [چه بخواهی و چه نخواهی]. تمهید: ۱۱۲ *

۱۹۵. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ. کشف: ۳۷۹؛ مناهج: ۲۶۴؛ جهل: ۱۲۳، ۱۴۶

؛ — الف ۱۹۶.

۱۹۶. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ وَ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (محمد ص) چون

خدای تعالی بنده‌ای را دوست دارد، گناه وی را زیان ندارد و تائب از گناه [چون] بی‌گناه

شود. کشف: ۳۷۹ *؛ اوراد: ۳۴۰.

۱۹۷. إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا فَسَلِّ عَنْ سَمِيهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ عَنْ مَنْزِلِهِ، فَإِذَا كَانَ مَرِيضًا عُدَّتْهُ وَ إِنْ

كَانَ مَشْغُولًا أَعْتَنَتْهُ. (محمد ص) چون کسی را دوست بداری، نامش را و نام پدرش را و

نشانی اقامتگاهش را بپرس، آنگاه که بیمار شود، از او عیادت کن و چون مشغله‌اش افزون

گردد، به یاریش بپرداز. مصباح: ۲۴۵.

۱۹۸. فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ يَدَهُ. مشارق: ۴۵۲، ۴۷۹؛ — ل ۱۹۶ تا

۱۹۸.

۱۹۹. فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصَرًا وَ فُؤَادًا، بِي يَسْمَعُ، بِي يُبْصِرُ وَ بِي يَفْقِلُ. رتبه: ۴۳

؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۲۰۰. إِذَا أَحَبَّكَ، سَتَرَكَ وَ إِذَا أُخْبِتَتْهُ، شَهَرَكَ وَ نَادَى عَلَيْكَ. () چون تو را دوست دارد، در پرده گمنامی نگاه دارد و چون تو او را دوست داری، بلند آوازه‌ات می‌کند و شهره شهر می‌سازد. روح: ۲۵۲.

۲۰۱. فَإِذَا اخْتَجَبَ عَنْهُمْ يَبْقَى نُورُهُ وَ بَرَكَتُهُ فِيهِ. (محمد ص) چون از آنان پنهان شود، نور و برکتش باقی ماند. تعرّف: ۱۱۴۵.

۲۰۲. إِذَا أُخْرِزْتَ الْقُوْتُ إِطْمَأْنَنْتَ النَّفْسُ. (مثل) چون روزی به دست آید، نفس آرام گیرد. تعرّف: ۱۱۸۴، ۱۷۸۸.

۲۰۳. إِذَا أَذْبَرْتَ الدَّوْلَةَ فَالْحِيلَةُ وَبَالٌ. (مثل) چون دولت و اقبال روی برگرداند، چاره‌جویی و بال خواهد بود. روح: ۵۹۸.

۲۰۴. إِذَا أَذْبَرْتَ الدَّوْلَةَ فَمَا لِحِيلَةٍ؟ (مثل) چون اقبال رو برگرداند، چه چاره‌ای می‌توان کرد؟ روح: ۳۳۰.

۲۰۵. إِذَا أُذْخِرْتَ الْقُوْتُ إِطْمَأْنَنْتَ النَّفْسُ. (مثل) چون روزی ذخیره شود، نفس اطمینان یابد. تعرّف: ۱۱۰۸.

۲۰۶. إِذَا أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا تُكِبَتْ فِي قَلْبِهِ نُكُتُهُ سَوَاءً. (محمد ص) چون بنده‌ای مرتکب گناه شود، نقطه سیاهی در دل او پدیدار گردد. مرموزات: ۱۰۸.

۲۰۷. إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ سَفَرًا فَلْيُودِّعْ إِخْوَانَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَاعِلٌ لَهُ فِي دُعَائِهِمُ الْبَرَكَاتِ. (محمد ص) چون یکی از شما قصد سفر کند باید از یارانش وداع کند، همانا خداوند در دعای آنان برکتی برای او قرار دهد. مصباح: ۲۶۸.

۲۰۸. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوَالِيَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ فَتَحَّ عَلَيْهِ بَابُ الذُّكْرِ، ثُمَّ فَتَحَ عَلَيْهِ بَابَ الْقُرْبِ، ثُمَّ أَجْلَسَهُ عَلَى كُرْسِيِّ التَّوْحِيدِ، ثُمَّ رَفَعَ عَنْهُ الْحُجُبَ فَبَإِشْهَادِهِ ثُمَّ أَدْخَلَهُ دَارَ الْفَرْدَانِيَّةِ، ثُمَّ كَشَفَ عَنْهُ رِدَاءَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْجَمَالِ. فَإِذَا وَقَعَ بَصَرُهُ عَلَى الْجَمَالِ بَقِيَ بِلاَهُوَ، فَحِينَئِذٍ صَارَ الْعَبْدُ فَانِيًا وَ بِالْحَقِّ بَاقِيًا فَوَقَعَ فِي حِفْظِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ بَرَى مِنْ دَعَاوِي نَفْسِهِ. (حلاج) چون خدا خواهد با یکی از بندگانش دوستی کند، در ذکر را بر

وی می‌گشاید، پس از آن در قرب را بر وی می‌گشاید، پس از آن او را بر تخت توحید می‌نشانند، سپس حجاب‌ها را از جلو دیدگان او بردارد چنان‌که خدا را به عیان می‌بیند، پس از آن وی را به خانه فردانیت وارد کند، سپس ردای کبریا و جمال را از پیش وی برگیرد، آنگاه که چشمش بر جمال افتاد بی‌خوشتن شود، پس آن زمان بنده در حق فانی و به حق باقی شود و در حفاظ خدا قرار گیرد و از دعوی‌های نفس مبرا شود. **تمهید:**

۲۴۷.

۲۰۹. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا بَصَّرَهُ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ. کشف: ۲۴۷؛ تصفیه: ۱۲۸، ۱۶۶؛ اسرار:

۳۱۰؛ مناهج: ۱۵۱؛ — الف ۲۱۰.

۲۱۰. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا بَصَّرَهُ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ وَ غُيُوبِ الدُّنْيَا. (محمد ص) چون خدای

نیکی بنده‌ای را خواهد، او را به عیب‌های خود و دنیا آگاه گرداند. کشف: ۹۶.

۲۱۱. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: فَقَهًا فِي الدِّينِ وَ زُهْدًا فِي الدُّنْيَا وَ بَصَرَةً

بِغُيُوبِهِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را بخواهد سه خصلت در او به ودیعت

می‌گذارد: آگاهی در دین، پرهیزگاری در دنیا، و او را بر عیب‌هایش بینا می‌گرداند. **مفتاح:**

۱۸۰.

۲۱۲. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا دَلَّهُ عَلَى ذُلِّ نَفْسِهِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را

خواهد، او را بر خواری نفسش رهنمون خواهد شد. اسرار: ۳۱۵ •

۲۱۳. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ عَيْنَيَّ قَلْبِهِ. (محمد ص) چون خدا نیکی بنده‌ای را خواهد،

دیدۀ دلش را بینا کند. تصفیه: ۱۶۵.

۲۱۴. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا قَذَفَ فِي قَلْبِهِ نُورًا قِيلَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَامَةُ ذَلِكَ النُّورِ؟»

قَالَ: اَلتَّجَافُ عَنِ دَارِ الْفُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ

الْمَوْتِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را بخواهد، نوری در دلش افکند. گفتند:

ای پیامبر نشانه آن چیست؟ گفت: دوری از سرای فریب و بازگشت به سرای جاودانی و

آمادگی از برای مرگ، پیش از رسیدنش. اسرار: ۲۹۶ •

۲۱۵. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا يُوفِّقُهُ لِلْعَمَلِ الصَّالِحِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را خواهد، او را به انجام کار نیک موفق گرداند. حالات: ۴۷.

۲۱۶. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِمَلِكٍ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا فَإِنْ نَسِيَ، ذَكَرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ. (محمد ص) چون خدای نیکی پادشاهی را خواهد، برای او وزیر صالحی قرار دهد که اگر فراموش کند، او را یاد آورد و اگر به یاد داشته باشد، یاریش کند. مرصاد: ۴۵۱، ۴۶۵، ۴۷۳؛ مرموزات: ۵۹.

۲۱۷. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قَبْضَ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا حَاجَةً. (محمد ص) چون خواهند که در ولایتی نیازِ دل سالک را آنجا متوقف گردانند و قبض روح او کنند در آن مقام او را محتاج و مشتاق آن زمین و مقام گردانند. تمهید: ۵۴.

۲۱۸. إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَغْصِيَ مَوْلَاكَ فَاعْصِهِ فِي مَوْضِعِ لَا يَرَاكَ. (حاتم اصم) چون خواهی حق را نافرمانی کنی، در جایی کن که تو را نبیند. نفحات: ۶۴.

۲۱۹. إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَصِيرَ الْحَقُّ فِي قَلْبِكَ مَوْجُودًا فَطَهِّرْ قَلْبَكَ عَنْ غَيْرِهِ فَإِنَّ الْمَلَكَ لَا يَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الْخُرَافَاتُ وَالْأَقْسِمَةُ وَإِنَّمَا يَدْخُلُ بَيْتًا فَارِغًا لَيْسَ فِيهِ إِلَّا هُوَ وَلَا يَكُونُ أَتَتْ مَعَهُ فِيهِ. (ابوسعید) چون خواهی که حق در دلت جای گیرد، دلت را از جز او شستشو کن، چرا که فرشته در خانه‌ای که در آن خرافات و قماش‌ها باشد، داخل نمی‌شود بلکه در خانه‌ای وارد می‌شود که جز او کس در آن نیست و تو نیز با او در آن خانه نیستی. اسرار: ۲۹۳.

۲۲۰. إِذَا اسْتَنَدَ الرَّجُلُ نَامَ عَقْلُهُ. (ابوعلی حیران) چون مرد به چیزی متکی شود، عقلش به خواب رود. نفحات: ۲۰۶.

۲۲۱. إِذَا أَصْبَحْتَ آمِنًا فِي سِرِّكَ، مُعَافِيًا فِي بَدَنِكَ وَعِنْدَكَ قُوَّةٌ يَوْمِكَ، فَعَلِ الدُّنْيَا الْعَفَا وَالْدِّمَارَ. () چون خود را در امان و تندرست یافتی و کفاف روزت با تو بود، چشم از جهان برگیر و آن را نابود شده بینگار. تصفیه: ۲۲۱.

۲۲۲. إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالنِّسَاءِ وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصُّبْحِ. (محمد

(ص) چون صبح کنی، با خویش از شب مگویی و چون شب کنی، صبح را به فراموشی
بسپار. معارف ج ۱: ۷۰.

۲۲۳. إِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى عَبْدِي بِوَجْهِ كُلِّهِ، زَوَيْتُ عَنْهُ الدُّنْيَا كُلَّهَا. (حدیث قدسی) چون به
تمامی چهره‌ام به بنده‌ام روی نمودم، همه دنیا را از او درنوردیدم. مصباح: ۴۱۵.

۲۲۴. إِذَا أَشْعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ. (محمد ص) چون
پوست بنده‌ای از خوف خدای بلرزد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام کند. اوراد: ۱۸۳.

۲۲۵. إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَإِنْ نَسِيَ فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ إِذَا ذَكَرَ، بِسْمِ اللَّهِ، أَوَّلُهُ وَ[أَو] آخِرُهُ. (محمد ص) چون یکی از شما طعام خورد باید بِسْمِ اللَّهِ بگوید و اگر در ابتدا
فراموش کند باید آنگاه که به خاطرش آید، بگوید خواه در آغاز طعام و خواه در پایان آن.
اوراد: ۱۳۴.

۲۲۶. إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ
لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ. (عبدالله بن عمر) چون شب‌گذاری باید که بامداد را
چشم‌نداری و چون بامداد کنی، منتظر نباشی که شب را در این عالم خواهم بود، و بگیر
از تندرستی خویش بیماری خویش را و از حیات خویش مرگ خویش را. رسائل:

• ۲۸۹

۲۲۷. إِذَا اِنْتَعَلْتُمْ فَأَبْدُوا بِالْيَمِينِ وَإِذَا خَلَعْتُمْ فَأَبْدُوا بِالْيَسَارِ. (محمد ص) چون نعلین پوشید، به
پای راست ابتدا کنید و چون بیرون آورید، به پای چپ ابتدا کنید. اوراد: ۹۶.

۲۲۸. إِذَا بَكَى الْقَلْبُ مِنَ الْفَقْرِ ضَحِكَ الرُّوحُ مِنَ الْوَجْدِ. (ابوسلیمان دارانی) چون دل از فقر
بگرید، روح از شادمانی به خنده درآید. طبقات: ۴۰؛ نفحات: ۴۰.

۲۲۹. إِذَا بَلَغْتَ (إِنْ بَلَغْتَ) النَّعَالَ وَالصَّلَاةَ فِي الرَّحَالِ. (محمد ص) هنگامی که پای‌پوش‌ها تر
گشت، نماز را در خانه بخوانید. فریقین: ۲۰۱ •

۲۳۰. إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ حَقَائِقَ الْيَقِينِ صَارَ الْبَلَاءُ عِنْدَهُ نِعْمَةً وَالرَّخَاءُ مُصِيبَةً. () چون مرد
به حقیقت‌یقین رسید، محنت به نزدیک او نعمت گشت و نعمت، محنت. روح: ۱۱۱ •

۲۳۱. إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لِشَيْءٍ خَشَعَ لَهُ. (محمد ص) چون خدای بر چیزی تجلی کند، در برابر خدا خاشع شود. عوارف: ۱۱، ۸۰؛ مصباح: ۱۳۱.

۲۳۲. إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لِشَيْءٍ خَضَعَ لَهُ. مرصاد: ۳۱۶، ۳۱۹؛ مناهج: ۲۲۴؛ — الف ۲۳۱.

۲۳۳. إِذَا تَحَيَّرْتُمْ فِي الْأُمُورِ فَاسْتَعِينُوا مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ. (محمد ص) چو در کارها فروماندید، از اهل قبور یاری بگیرید. معارف ج ۱: ۲۳۳؛ سلطان ولد: ۲۱۹.

۲۳۴. إِذَا تَحَرَّقَ تَوْبُ الْفَقِيرِ، انْفَتَحَ قَلْبُهُ. () چون خرقه درویش پاره پاره گردد، دلش انبساط می یابد. فیه: ۱۲۵.

۲۳۵. إِذَا تَغَيَّبْتُ بَدَا، وَإِنْ بَدَا غَيَّبَنِي. () چون از خویش غایب شدم، حق متجلی شد و چون حق تجلی یافت، مرا غایب ساخت. مصباح: ۱۳۲.

۲۳۶. إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى اللَّهِ بِأَعْمَالِ الْبِرِّ، فَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِعَقْلِكَ. (محمد ص) مکاتیب: ۵۶؛ — الف ۲۳۷.

۲۳۷. إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِأَنْوَاعِ الْبِرِّ، فَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِيحُهُمْ بِالذَّرَجَاتِ وَالزُّلْفِ عِنْدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَعِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ. (محمد ص) چون مردم با انواع نیکی و طاعت به خدا تقرب جویند، تو با انواع خرد و صحبت با عاقلان به خدا تقرب بجوی، در این صورت از حیث مرتبه و منزلت در دنیا و آخرت در نزد مردم و در پیشگاه خدا از آنان پیشی خواهی گرفت. سلطان ولد: ۲۸۲، ۲۹۶.

۲۳۸. إِذَا تَكَلَّمَ الْمَرْءُ، عَرَفْتُهُ مِنْ سَاعَتِهِ وَإِذَا لَمْ يَتَكَلَّمْ، عَرَفْتُهُ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. () چون مرد سخن گفت، همان دم او را شناختم و چون خاموشی گزید، در سه روز شناختم. شمس: ۲۴۰.

۲۳۹. إِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ. (مشایخ) «فقر آتم» خدای تعالی است. تمهید: ۲۰، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۱۵، ۳۱۳، ۳۱۴؛ سلطان ولد: ۳۰؛ مشارق: ۲۰۷، ۲۲۳؛ اوراد: ۳۷؛ جهل: ۱۳۶.

۲۴۰. إِذَا تَمَّتِ الْعُبُودِيَّةُ لِلْعَبْدِ يَكُونُ عَيْشُهُ كَعَيْشِ اللَّهِ تَعَالَى. (اویس قرنی) چون بندگی تمام شود، عیش بنده همچون عیش معبود شود. تمهید: ۱۲۹، ۲۶۱.

۲۴۱. إِذَا تَمَّ فُجُورُ الْعَبْدِ مَلَكَ عَيْنَيْهِ فَبَكَى بِهَا مَا شَاءَ. (محمد ص) هرگاه بی سامانی کردن مرد به پایان رسد، خداوند چشم‌های خود گردد و چندان که خواهد، بدانها بگرید.

اسرار: ۲۰۳ •

۲۴۲. إِذَا تَوَاتَرَتْ عَلَى أَحَدِكُمُ النِّعَمُ فَلْيَبْكِ عَلَى نَفْسِهِ فَقَدْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقِ الصَّالِحِينَ. (ابوتراب نخشبی) چون بر یکی از شما نعمت‌ها پیاپی رسد، باید بر خویشتن بگرید که در راهی جز راه صالحان گام نهاده است. نفحات: ۵۱.

۲۴۳. إِذَا جَاءَ الْقَدَرُ عَمِيَ الْبَصَرُ. (مثل) چون قضا آید، چشم از دیدن فروماند. روح: ۳۵۲.

۲۴۴. إِذَا حَانَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يُنَادِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ قُومُوا إِلَى النَّارِ الَّتِي أَشَعَلْتُمُوهَا فَاطْفَتُوا بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ. (محمد ص) چون هنگام نماز در رسد، فرشتگان آواز دهند: ای امت محمد! برخیزید آتشی را که برافروخته‌اید با وضو و نماز خاموش کنید. فریقین: ۱۰۰.

۲۴۵. إِذَا خَضَرَ الْعِشَاءُ وَالْعِشَاءُ فَأَبْدُوا بِالْعِشَاءِ. (محمد ص) کیمیا ج ۱: ۱۷۲؛ روح: ۲۸۸

؛ — الف ۲۴۶.

۲۴۶. إِذَا خَضَرَ الْعِشَاءُ وَالْعِشَاءُ فَأَبْدُوا بِالْعِشَاءِ قَبْلَ الْعِشَاءِ. (محمد ص) چون طعام و نماز شام با هم فرارسند، پیش از نماز، طعام بخورید. تعرّف: ۱۱۸۴.

۲۴۷. إِذَا خَالَفَتِ النَّفْسُ هَوَاهَا صَارَ دَاءُهَا دَوَاهَا. <کودکی به جنید گفت: > آنگاه که نفس با هوای خویش ستیزه کند، دردش به گونه درمان درآید. اسرار: ۲۵۲ •

۲۴۸. إِذَا دَخَلَ النَّوْرُ فِي الْقَلْبِ انْشَرَحَ وَ انْفَسَحَ قِيلَ: وَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: اَلْتَّجَافِي عَنِ الدَّارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِلِهِ. (محمد ص) چون روشنائی به دل درآید، دل گشاده گردد و فراخ گردد... گفتند: علامت این چیست یا رسول‌الله؟ گفت: دور شدن از سرای فریب و... بازگشت است به سرای جاودانی و... استعداد آمادگی کردن مرگ را پیش از فرو آمدن او. تعرّف: ۱۴۴ •

۲۴۹. إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي مَوْعِدًا. تعرّف: ۳۷۷

; — الف ۲۵۰.

۲۵۰. إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، نُودُوا يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا يُرِيدُ أَنْ يُنْجِزَ كُفُومَهُ، فَيَقُولُونَ: وَمَا هُوَ أَلَمْ يَبَيِّنْ وَجُوهَنَا؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ عَزَّوَجَلَّ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ. قَالَ: قَوْلَ اللَّهِ مَا آعْطَاهُمُ اللَّهُ شَيْئًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهُ. (محمد ص) چون اهل بهشت در بهشت آیند، ندا درآید: ای دوستان حق! شما را وعده‌ای است از حق، حاضر آید که حق به فضل خود آن وعده تحقق خواهد کرد. ایشان گویند: آن چه وعده است؟ [جز آن است که چهره ما را سپید کرد] همی چون حجاب از دیده‌ها برگیرند، خداوند را ببینند بی چون و چگونه. [گفت: سوگند خدای را که حق چیزی محبوب‌تر از دیدار خویش بر آنان عطا نکرده است]. روح: ۲۵ *

۲۵۱. إِذَا دَخَلَ نَوْرٌ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ وَ انْشَرَحَ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ. (محمد ص) چون روشنایی در دل آید دل گشاده گردد و فراخ گردد. گفتند: علامت این چیست؟ گفت دور شدن از سرای غرور. روح: ۴۲۹ *

۲۵۲. إِذَا ذُكِرَتِ الذَّنْبُ ثُمَّ لَا تَجِدُ خَلَائِفَتَهُ عِنْدَ ذِكْرِهِ فَهُوَ التَّوْبَةُ. (ابوالحسن بوشنجه، فوشنجی) چون گناه را یاد کنی و از یادکرد آن در دل لذتی نیابی، آن توبه باشد. کشف: ۳۸۵.

۲۵۳. إِذَا ذُكِرَتِ التُّجُومُ فَأَمْسِكُوا وَإِذَا ذُكِرَ الْقَدَرُ فَأَمْسِكُوا وَإِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا. (محمد ص) چون سخن از ستارگان، قضا و قدر و یاران من به میان آید، زبان درکشید.

مناهج: ۷۲.

۲۵۴. إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ طَوِيلَ الصَّنَمِ فَاجْلِسُوا [فَاجْلِسْ] إِلَيْهِ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ. (محمد ص) چون مردی بینی که سکوتش طولانی است. با او مجالست کن، که او حکمت آموزاند. سائر: ۳۱۸؛ کاشف: ۱۲۱.

۲۵۵. إِذَا رَأَيْتَ الصُّوفِيَّ يَتَمَذَّهَبُ فَاصْفَعُهُ حَتَّى يَذْهَبَ. (اوحالدین کرمانی) چون صوفیی ببینی که تظاهر می‌کند و ربا می‌ورزد، در قفایش زن تا برود. اوحدی: ۲۳۶.

۲۵۶. إِذَا رَأَيْتَ ضُرَّ الْفَقْرِ فِي نَوْبِهِ فَلَا تَرْجُ فَلَاحَهُ. (ابوجعفر حدّاد) چون نشانه فقر در جامه

درویش دیدی، به رستگاری وی امید میند. **نفحات: ۱۶۹.**

۲۵۷. إِذَا رَأَيْتَ الْعَالَمَ يَشْتَغِلُ بِالرُّخَصِ فَلَيْسَ بِحَيٍّ مِنْهُ شَيْءٌ. (شافعی) چون عالم را بینی که

به رخص و تاویلات مشغول گردد، بدان که هرگز از وی هیچ چیز نیاید. **کشف: ۱۴۴ ***

۲۵۸. إِذَا رَأَيْتَ لِي طَالِباً فَكُنْ لَهُ خَادِماً. (حدیث قدسی)

<به داود(ع) خطاب کردند: > هر کجا یکی از طالبان ما را دیدی پس خدمتگزار او باش. **روح:**

۳۳۵، ۶۰۸.

۲۵۹. إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ، فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا. (محمد ص) چون اهل بلا را ببینید،

بگریید و اگر گریستن نتوانید، خود را به گریندگان مانند کنید. **اوراد: ۲۰۴.**

۲۶۰. إِذَا رَأَيْتُمْ مِثْلَ هَذِهِ الْأَفْزَاعِ فَافْرَعُوا إِلَى اللَّهِ. (محمد ص) چون از این گونه ترس‌ها و

بی‌تابی‌ها دیدید، به خدا پناه برید و از او یاری بخواهید. **معارف ج ۱: ۲۹۴.**

۲۶۱. إِذَا رَأَيْتَ مُتَكَرراً فَعِزُّهُ يَبْدِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِكَ، وَ ذَلِكَ

أَضْعَفُ الْإِيمَانِ. (محمد ص) چون منکری را دیدی، آن را با دست و عمل خود تغییر بده و

اگر نتوانستی با زبانت و اگر نتوانستی با دلت و این فروترین مرحله ایمان است. **تعرف:**

۵۶۳.

۲۶۲. إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَفْزَاعِ شَيْئاً فَافْرَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ. (محمد ص) چون چیزی از این

ترس‌ها را دیدید، به نماز پناه برید و از آن استعانت بجوید. **فریقین: ۲۳۴.**

۲۶۳. إِذَا زَلَّ عَالِمٌ، زَلَّ يَزَلُّهُ عَالَمٌ، لِأَنَّهُمْ مُقْتَدُونَ بِهِمْ. (محمد ص) چون دانشمندی بلغزد،

جهانی با لغزش او بلغزد، چرا که جهانیان به آنان اقتدا می‌کنند. **تعرف: ۱۴۷۲.**

۲۶۴. إِذَا زَنَيْتَ فَازِنْ بِالْحُرَّةِ. (مثل) چون زنا کنی، با زن آزاده زنا کن. **معارف ج ۱: ۱۸، ۲۳۱.**

۲۶۵. إِذَا سَتَرَ الْحَقُّ عَنْ أَحَدٍ لَمْ يَهْدِهِ إِسْتِدْلَالٌ وَ لَا خَبَرٌ. (ابوالحسن نوری) هرگاه الله تعالی

خود را از کسی بازپوشید، هیچ دلیل و خبر او را به او نرساند. **نفحات: ۷۹ ***

۲۶۶. إِذَا سَلِمْتَ مِنْكَ تَفْسُكَ فَقَدْ أَذَيْتَ حَقَّهَا وَ إِذَا سَلِمَ مِنْكَ الْخَلْقُ، قَضَيْتَ حُقُوقَهُمْ.

(ابوحمره بغدادی) چون تن تو از تو سلامت یافت، حق وی بگزاردی و چون خلق از تو

سلامت یافتند، حق‌های ایشان بگزاردی. **کشف: ۱۹۴***

۲۶۷. إِذَا صَارَتِ الْمُعَامَلَاتُ إِلَى الْقُلُوبِ، إِسْتَرَاخَتْ الْجَوَارِحُ. (مشایخ) آنگاه که معاملات با

قلب انجام گیرد، جوارح به استراحت پردازد. **اوراد: ۱۰۰.**

۲۶۸. إِذَا صَافَى عَبْدٌ ارْتِضَاءً لِحَالِصَتِهِ وَعَدَهُ مِنْ خَاصَّتِهِ أَلْقَى إِلَيْهِ كَلِمَةً كَرِيمَةً مِنْ لِسَانٍ كَرِيمٍ

فِي وَقْتٍ كَرِيمٍ عَلَى مَكَانٍ كَرِيمٍ بَيْنَ قَوْمٍ كِرَامٍ. (خواجه عبدالله انصاری) چون خداوند با

بنده‌ای که وی را از آن خود ساخته و از خاصان خویش برشمرده است، محبت و رزد،

کلمه‌ای گرامی از زبان گرامی در زمان و مکان گرامی و در میان قوم گرامی بر دل او

می‌افکند. **نفحات: ۸۲.**

۲۶۹. إِذَا صَحَّ التَّجَلَّى فَالْعَيْنُ وَالْقَلْبُ وَاحِدٌ. (یکی از مشایخ) چون جلال تجلی آشکارا

گشت، چشم دل است و دل چشم. **روح: ۲۱۵***

۲۷۰. إِذَا صَحَّ التَّوَكُّلُ لَمْ يَضُرَّ الْإِدْخَاؤُ. (ابن خفیف) وقتی که توکل شخصی درست باشد، او را

چیزی ذخیره کردن زیان ندارد. **سیرت: ۳۰۵***

۲۷۱. إِذَا صَحَّتِ الْمَحَبَّةُ، سَقَطَتْ شُرُوطُ الْأَدَبِ. (جنید) چون دوستی ثابت شود، شرایط ادب

از میان برخیزد. **اوراد: ۱۱۰؛ مصباح: ۲۱۴.**

۲۷۲. إِذَا صِرْتَ حُرّاً فَأَنْتَ عَبْدٌ. <بزرگی را پرسیدند: ما العُبُودِيَّةُ؟ گفت: > چون آزاد شوی،

بنده باشی. **تمهید: ۲۶۱.**

۲۷۳. إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءً. <كَانَ النَّبِيُّ (ص) > پیامبر (ص)

هنگامی که نماز صبح می‌گزارد، بر سجاده مربع می‌نشست تا خورشید به نیکی طلوع

کند. **اوراد: ۹۸.**

۲۷۴. إِذَا ضُمْتُ فَلْيَضُمَّ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَلِسَانُكَ. (محمد ص) چون روزه گیری، باید گوش،

چشم و زبان تو روزه گیرد. **کشف: ۴۱۴.**

۲۷۵. إِذَا طَرَحَ كُلُّهُ عَلَى مَوْلَاهُ وَصَبَرَ مَعَهُ عَلَى بُلُوَاهُ. <مَتَى تَصِيحُ الْعُبُودِيَّةُ؟ فَقَالَ: > (ابن

خفیف) پرسیدند که عبودیت [کی] درست آید؟ گفت: چون همه کارهای خود به خدای

باز گذارد و در بلاها صبر کند. سیرت: ۲۷۱ *

۲۷۶. إِذَا طَلَبْتَ مِنْكَ حَاجَةً تَكَلَّمْ بِهَا فَإِنْ سَمِعُوا جَذْتَ وَجَادُوا وَإِلَّا فَقَدْ أَتَيْتَ بِمَا وَجَبَ.
(اوحالدین کرمانی) چون حاجتی از تو خواسته شد [از روی نیاز سؤالی شد] درباره آن سخن بگوی؛ اگر بشنوند، بزرگ شوی و آنان نکوحال گردند وگرنه آنچه را واجب بود به جای آوردی. اوحدی: ۷۵.

۲۷۷. إِذَا طَلَعَ الصَّبَاحُ بَطَلَ الْمَصْبَاحُ. (مثل) چون صبح شد، جمال چراغ ناچیز گشت. کشف: ۳۷۲ *

۲۷۸. إِذَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ وَجَدْتَهُ فَحِينَئِذٍ فَقَدْتَهُ وَإِذَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ فَقَدْتَهُ فَحِينَئِذٍ وَجَدْتَهُ.
(ابوسعید) چون گمان بردی که او را یافته‌ای، در آن هنگام است که او را گم کرده‌ای و چون گمان کردی که او را گم کرده‌ای، آنگاه است که وی را یافته‌ای. اسرار: ۲۶۳.

۲۷۹. إِذَا ظَنَنْتُ أَنِّي فَقَدْتُ فَحِينَئِذٍ وَجَدْتُ وَإِذَا حَسِبْتُ أَنِّي وَجَدْتُ فَقَدْ فَقَدْتُ. (شبلی)
هرگاه گمان بردم که گم کرده‌ام، یافته‌ام و چون پنداشتم که یافته‌ام، گم کرده‌ام. مصباح: ۱۳۴ *

۲۸۰. إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ لَمْ يَبْقَ مَعَهُ غَيْرُهُ. (ابومدین مغربی) چون حق متجلی شود، با وجود او چیزی نمی ماند. نفحات: ۵۲۹.

۲۸۱. إِذَا عَظَّمَ الرَّبُّ فِي الْقَلْبِ صَغَرَ الْخَلْقُ فِي الْعَيْنِ. (بشر حافی) چون دل به عظمت پروردگار واقف شود، خلق در دیده او خُرد نماید. روح: ۱۰۰.

۲۸۲. إِذَا غَضِبْتَ فَقُمْ وَتَوَضَّأْ. (محمد ص) چون در خشم شوی، برخیز و وضو کن. تصفیه: ۲۲۱ *

۲۸۳. إِذَا غَلَبَ الرَّجَاءُ عَلَى الْخَوْفِ، فَسَدَ الْوَقْتُ. (ابوسلیمان دارانی) چون رجاء بر خوف غالب شود، وقت شوریده گردد. کشف: ۱۳۹ *

۲۸۴. إِذَا فَاضَ بَحْرُ الرَّحْمَةِ تَلَا شَيْءٌ كُلُّ زَلَّةٍ لِأَنَّ الزَّلَّةَ لَمْ تَكُنْ وَالرَّحْمَةُ لَمْ تَزَلْ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فَكَانَ أَنِّي يَقَاوِمُ مَا لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ. (یکی از مشایخ) چون دریای رحمت موج کرامت و

معرفت زند، جملہ زلات و معاصی منعدم و متلاشی گردد زیرا کہ زلت لم یکن راست و رحمت لم یزل و لم یکن با لم یزل کی مقاومت تواند کرد. روح: ۱۲ *

۲۸۵. إِذَا فَتَى الْعَبْدُ عَنْ أَوْصَافِهِ، أَذْرَكَ الْبَقَاءَ بِتَامِهِ. (یکی از مشایخ) چون بنده اندر حالت وجود اوصاف، از آفت اوصاف فانی شد، به بقای مراد اندر فنای مراد، باقی شد. کشف:

* ۳۱۳

۲۸۶. إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرًا! فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا. (محمد ص) هر که برادر خود را گوید: ای کافر، از دو یکی بازگردند به کفر. رسائل: ۷۸ *

۲۸۷. إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَلَأَ نُورُهُ الْأَرْضَ وَإِذَا قَاهَا ثَانِيًا مَلَأَ نُورُهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَإِذَا قَاهَا ثَالِثًا مَلَأَ نُورُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (محمد ص) چون بنده الحمد لله گوید، نور آن زمین را پر کند و چون بار دوم گوید، نور آن آسمان و زمین را سرشار سازد و چون بار سوم گوید، میان آسمان و زمین را پر نماید. تمهید: ۲۴۶.

۲۸۸. إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ مُقْبِلًا عَلَى اللَّهِ بِقَلْبِهِ وَسَمِعِهِ وَبَصَرِهِ انْصَرَفَ مِنْ صَلَوَتِهِ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (محمد ص) هر آن کس که به کلی وجود و حضور دل، نماز کند و آنچه شرط است و آداب و دقائق ارکان و هیأت نماز است، به جای آورد، چون از نماز فارغ شود، همچنان از گناه پاک شود که آن روز که از مادر در وجود آمده بود.

عوارف: ۱۳۶ *

۲۸۹. إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ مِنْ سَفَرٍ فَلَا يَطْرُقَنَّ أَهْلُهُ لَيْلًا. (محمد ص) چون از سفر بازگردید، تا بامداد به سوی خانواده خود نروید. [در خانه اهل خود را به صدا درنیاورید]. اوراد:

۱۷۵.

۲۹۰. إِذَا قَدِمَتِ الصُّحْبَةُ، سَقَطَتِ الْحِشْمَةُ. <مَتَى تَسْقُطُ الْحِشْمَةُ؟ قَالَ: > (ابو حامد دوستان) پرسیدند حشمت کی ساقط شود؟ گفت: < چون مصاحبت دیر پاید، حشمت از میان

برخیزد. نفحات: ۲۸۱.

۲۹۱. أَذَاقَكَ اللَّهُ طَعْمَ نَفْسِكَ. <بدترین دعای اهل تصوف آن است که کسی را گویند: >

خدای طعم نفست را بر تو بچشانند. اوراد: ۹۱.

۲۹۲. إِذَا قُلْتُ اللَّهُ فَهُوَ اللَّهُ وَإِذَا سَكَتَ فَهُوَ اللَّهُ. (شبلی) چون گفتمی الله، اوست الله و چون

خاموش ماندی، اوست الله. اسرار: ۲۶۲ •

۲۹۳. إِذَا كَانَ الْغَالِبُ ذِكْرِي عَلَى عَبْدِي عَشِقَنِي وَعَشِقْتُهُ. (حدیث قدسی) چون یاد من بر

بنده ام غالب گردد، او بر من عاشق شود و من نیز بدو. کاشف: ۷۷، ۸۳، ۱۰۰، ۱۴۶.

۲۹۴. إِذَا كَانَ أَوَّلُ الدُّنْ دُرْدِيًا فَا ظَنُّكَ بِآخِرِهِ. (مثل) چون شربت اول آن خم دُردی بود،

آخرش خود چگونه بود؟ روح: ۵۶، ۲۶۲.

۲۹۵. إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ

فَيَسْتَجَابُ لَهُ، هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى سَوْأُهُ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ. (محمد ص) چون

شب نیمه شعبان رسد، خدا به آسمان دنیا فرود آید و گوید: آیا دعا کننده ای هست تا

اجابت کنم، آیا خواهنده ای هست تا نیازش را برآورم، آیا آمرزش خواهی هست تا

بیاورم. تعرّف: ۳۲۴.

۲۹۶. إِذَا كَانَ حَيَاتِي، حَيَاةَ سَفِيهِ، وَ مَوْتِي مَوْتَ جَاهِلٍ فَا يَنْفَعْنِي بِمَا جَمَعْتُ مِنْ غَرَائِبِ

الْحِكْمَةِ. (سفیان بن عیینه) چون زندگی من همانند زندگی ابلهان باشد و مرگم چون مرگ

نادانان، پس آنچه از غرایب حکمت فراهم آورده ام چه سودی بر من خواهد داشت؟

فریقین: ۲۴.

۲۹۷. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوَّلُ مَا يُدْعَى بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ

رَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ، فَيَقُولُ لِلْقَارِئِ: أَلَمْ أَعْلَمْكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَقُولُ

فَإِذَا عَمِلْتَ فِيهَا عِلِمْتَ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَقُومُ بِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ. فَيَقُولُ اللَّهُ:

كَذَبْتَ وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، بَلْ فَعَلْتَ ذَلِكَ لِيقَالَ فُلَانٌ عَابِدٌ وَ قَدْ قِيلَ ذَلِكَ. وَ

يُوقَى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِمَاذَا قَاتَلْتَ؟ فَيَقُولُ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى قُتِلْتُ مِنْ أَجْلِكَ

فَيَقُولُ اللَّهُ: كَذَبْتَ. وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ. بَلْ أَرَدْتُ أَنْ يَقَالَ فُلَانٌ حَزْبِي. وَ قَدْ قِيلَ

ذَلِكَ. وَ يُوقَى بِصَاحِبِ الْمَالِ وَ يَقُولُ اللَّهُ: أَلَمْ أُوسِّعْ حَتَّى لَمْ أَدْعُكَ تَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ:

بَلَىٰ يَا رَبِّ كَمَا تَقُولُ. فَيَقُولُ فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيهَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَ أَتَصَدَّقُ. فَيَقُولُ اللَّهُ: كَذَبْتَ. وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ بَلَىٰ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ فُلَانٌ جَوَادٌ وَ قَدْ قِيلَ ذَلِكَ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ قَالَ: يَا أَبَاهُ رَيْرَةُ: أُولَئِكَ الثَّلَاثُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ يُسَعَّرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمّد ص) چون روز رستاخیز فرا رسد، نخستین کسانی که فراخوانده می شوند [سه کس اند]؛ کسی است که به جمع آوری قرآن پرداخته است و کسی است که در راه خدا کشته شده است و کسی که ثروت بسیار داشته است. خداوند به قاری قرآن گوید: آنچه را بر پیامبرم نازل کردم بر تو نیاموختم؟ گوید: بلی آموختی. خدا گوید: با آنچه فراگرفتی چه کردی؟ گوید: در طول شب و روز بدان قیام کردم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند: دروغ گفتی. بلکه چنان کردی تا مردم گویند که فلانی عابد است و چنین نیز گفتند. سپس کسی را که در راه خدا کشته شده است بیاورند. [خدا گوید:] چرا کشته شدی و چرا به جنگ پرداختی؟ گوید: برای تو به پیکار برخاستم تا این که به خاطر تو کشته شدم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند دروغ گفتی. بلکه خواستی تا بگویند فلانی مبارز است و چنین نیز گفتند. پس از آن مالدار را به درگاه آورند. و خدا گوید: آیا گشایشی برای تو ندادم به گونه ای که نیازمند کسی نگشتی؟ گوید: بلی، پروردگارا همچنان است که گویی. خدا گوید با آنچه تو را دادم، چه کردی؟ گوید: صلّه رحم کردم و صدقه دادم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند: دروغ گفتی بلکه خواستی که بگویند فلانی بخشنده است و چنین نیز گفتند. ابوهیره گفت: سپس پیامبر (ص) بر زانوی من زد و گفت: ای اباهیره آن سه، نخستین آفریده های خداوند که در روز قیامت، آتش دوزخ با آنان افروخته می شود. روح:

۴۷۹، ۴۸۰.

۲۹۸. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ: عُلَمَائِي أَنَا لَمْ أَضَعْ عِلْمِي فِيكُمْ إِلَّا لِيُعَلِّمِي بِكُمْ، وَ أَنَا لَمْ أَضَعْ عِلْمِي فِيكُمْ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَكُمْ، إِنْ جِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَحْنُ وَ مُحِبُّونَا؟ فَيَقُولُ أَنْتُمْ وَ مُحِبُّوكُمْ. (محمّد ص) چون روز رستاخیز شود، خدا دانشوران را

گرد آورد و گوید: ای دانشوران، من دانشم را در شما نگذاشتم مگر از آن رو که شما را می‌شناختم و دانشم را در شما نگذاشتم که بخواهم شما را عذاب کنم. بازگردید که شما را آمرزیدم، گویند ما و دوستان ما؟ گوید: شما و دوستانتان. **تعرف: ۶۹.**

۲۹۹. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُجَاءُ بِالْإِخْلَاصِ وَالشُّرْكِ يَجْتَوِي بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِلْإِخْلَاصِ: اِنطَلِقِ أَنْتِ وَأَهْلُكَ إِلَى الْجَنَّةِ. وَيَقُولُ لِلشُّرْكِ: اِنطَلِقِ أَنْتِ وَمَنْ مَعَكَ إِلَى النَّارِ. (محمد ص) چون روز رستاخیز باشد، اخلاص و شرک را در پیشگاه خداوند جهان آرند درحالی که آن دو زانو زده‌اند. خداوند به اخلاص گوید: تو با یارانت به بهشت در شو. و به شرک گوید: تو و آنان که با تو اند به آتش در آی. **اسرار: ۲۶۲، ۲۹۲.**

۳۰۰. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُزْفَعُ لِكُلِّ قَوْمٍ آلهَتُهُمُ الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (محمد ص) چون روز رستاخیز فرا رسد ال‌ه‌ه‌ای را که هر گروهی می‌پرستیدند، برایشان بر می‌افرازند. **تعرف: ۲۹۰.**

۳۰۱. إِذَا كَلَّمْتُمُ الشُّبْلِيَّ فَلَا تُكَلِّمُوهُ مِنْ دُونِ الْعَرْشِ وَإِنْ سُوْفَهُ تَقَطَّرَ دَمًا. (جنید) چون با شبلی سخن گوید، فرودتر از عرش با وی مگویید چرا که شمشیر او خون می‌ریزد. **روح: ۱۲۸.**

۳۰۲. إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَا إِثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ. (محمد ص) چون سه تن بودید نباید دو تن از شما بدون شرکت سومی با یکدیگر نجوا کنند. **رسائل: ۲۵۶.**

۳۰۳. إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمُّرُوا أَحَدَكُمْ. (محمد ص) چون سه تن به سفر روید از میان خود یکی را امیر و سرپرست گردانید. **مصباح: ۲۶۷؛ اوراد: ۱۶۴.**

۳۰۴. إِذَا لَمْ يَتَّقِ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ مُطَالَبَةً ظَاهِرًا وَبَاطِنًا >مَتَى يَسْتَحِقُّ لِلْفَقِيرِ إِسْمُ الْفَقِيرِ؟< (ابو عبدالله جلا) کی درویش شایسته نام درویش شود؟ آنگاه که نفس در آشکار و نهان از او چیزی نطلبد. **نفعات: ۱۱۱.**

۳۰۵. إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَارِدْ مَا يَكُونُ. (مثل) چون آنچه خواهی ممکن نگردد، آنچه ممکن

شود، بخواه. روح: ۱۴۷.

۳۰۶. إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ. (محمد ص) چون کسی بمیرد، عملش قطع شود مگر از سه چیز: صدقه جاری، دانشی که بدان مردم بهره‌مند شوند و فرزند صالحی که سبب یاد نیک او گردد. مرصاد: ۴۵۷.

۳۰۷. إِذَا مُلِئَتِ الْمِعْدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَخَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَقَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ. (لقمان حکیم) چون معده پر شود، اندیشه به خواب رود، حکمت گنگ گردد و اعضای بدن از عبادت حق بازماند. مصباح: ۳۲۴.

۳۰۸. إِذَا نَاجَاكَ الْحَقُّ بِمَا يَدِقُّ عَنِ الْفَهْمِ فَلَا تُحَاكِمُهُ بَعْضَ الْعَقْلِ. () چون حق با تو راز گوید که دقت آن فراتر از فهم باشد، آن را بر خرد خویش عرضه مدار. روح: ۱۸۵.

۳۰۹. إِذَا نَامَ الْعَبْدُ فِي سُجُودِهِ، بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ. فَيَقُولُ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي، رُوحُهُ تَحْتَ عَرْشِي وَبَذَنُهُ فِي طَاعَتِي. (محمد ص) چون بنده در سجده خویش به خواب رود، خدای تعالی بدان به فرشتگانش مباحثات کند و گوید به بنده‌ام بنگرید، روح او زیر عرش من است و تن او در طاعت من. تعرّف: ۸۵۳.

۳۱۰. إِذَا نَسِيتَ مَا دُونَ اللَّهِ فَقَدْ ذَكَرْتَ اللَّهَ. () چون غیر خدا را فراموش کنی، خدا را یاد کرده باشی. تعرّف: ۱۳۲۸.

۳۱۱. إِذَا نَظَرْتَ إِلَى نَفْسِكَ فَرَقْتَ وَإِذَا نَظَرْتَ إِلَى رَبِّكَ جَمَعْتَ وَإِذَا كُنْتَ قَائِمًا بِغَيْرِكَ فَأَنْتَ فَإِنْ بَلَغَ جَمْعٌ وَلَا تَفْرِقَةٌ. (ابوبکر واسطی) چون بر طاعت خود نگری، در مقام تفرقه باشی و آنگاه که به فضل حق نگری، در مقام جمع باشی و آنگاه که قائم به حق باشی، به فنا رسیده و از جمع و تفرقه فراتر خواهی شد. مصباح: ۱۲۹.

۳۱۲. إِذَا وَجَدْنَا أَكَلْنَا أَكَلَ الرِّجَالِ وَإِذَا عَدَمْنَا صَبَرْنَا صَبَرَ الرِّجَالِ. (ابراهیم ادهم) چون طعام یابیم همانند مردان خوریم و چون نیابیم مانند مردان شکیبایی پیشه کنیم. اوراد: ۳۳۶.

۳۱۳. إِذَا وَسَدَّ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ. (محمد ص) چون کار به نااهل واگذار شد،

منتظر رستاخیز باش. مناقب: ۴۶.

۳۱۴. إِذَا وَضِعَ الطَّعَامُ فَخَذُوا مِنْ حَاشِيَّتِهِ وَذَرَوْا وَسْطَهُ فَإِنَّ الْبَرَكَתَ تَنْزِلُ فِي وَسْطِهِ. (محمد ص)

(ص) چون طعام نهاده شود از پیرامون آن بگیرید و میانه‌اش را فرو گذارید، چرا که برکت بر میانه آن نازل می‌شود. مصباح: ۲۷۲.

۳۱۵. إِذَا وَضِعَ الْمَيْتُ فِي الْقَبْرِ فَفُتِحَ لَهُ بَابُ الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النَّارِ. (محمد ص) چون مُرده به گور

نهاده شود، در بهشت یا دوزخ بر او گشوده گردد. تعرّف: ۵۳۴.

۳۱۶. إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ كُلَّهُ ثُمَّ لِيَطْرَحْهُ فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ شِفَاءً وَفِي

الْآخَرِ دَاءٌ. (محمد ص) چون مگسی در ظرف کسی از شما بیفتد، باید تمامی آن را در آب فرو برد سپس به بیرون افکند. چرا که در یکی از بال‌های آن درمان است و در دیگری درد. رسائل: ۱۹۴.

۳۱۷. إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي طَعَامٍ أَحَدِكُمْ فَاثْمُلُوهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً وَفِي الْآخَرِ شِفَاءً وَ

إِنَّهُ لَيَقْدَمُ الدَّاءُ عَلَى الدَّوَاءِ. (محمد ص) چون مگسی در غذای کسی از شما بیفتد، آن را در آب غذا فرو برید، چرا که در یکی از بال‌هایش درد است و دیگری درمان؛ و این برای آن است که ممکن است درد بر درمان پیشی گیرد. فریقین: ۲۵۰.

۳۱۸. إِذَا وَقَعَتْ عَلَيْكَ ذُبَابَةٌ فَاعْلَمْ أَنَّي أَوْفَعْتُهَا عَلَيْكَ فَاسْأَلْنِي حَتَّى أَرْفَعَهَا عَنْكَ. > به یکی

از اولیاء وحی آمد: > اگر مگسی بر تو نشیند، بدان که آن را من فرستاده‌ام، از من خواه تا آن را از تو بردارم. اوراد: ۳۳۷ *

۳۱۹. إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَاعْسِلُوهُ سَبْعًا وَغُفِرَ الثَّامِنَةُ بِالتُّرَابِ. (محمد ص) چون

سگ ظرف کسی از شما را بلیسد، هفت بار آن را بشوید و بار هشتم با خاک بشوید.

فریقین: ۹۶.

۳۲۰. إِذَا وَهَبَ اللَّهُ لَكَ مَقَالًا وَفِعَالًا، فَاخْذَ مِنْكَ مَقَالَ وَتَرَكَ عَلَيْكَ الْفِعَالَ فَلَا تُبَالِ فَإِنَّهَا

نِعْمَةٌ، وَإِنْ أَخَذَ مِنْكَ الْفِعَالَ وَتَرَكَ عَلَيْكَ الْمَقَالَ فَانْحَ فَإِنَّهَا مُصِيبَةٌ، وَإِنْ أَخَذَ مِنْكَ

الْمَقَالَ وَالْفِعَالَ فَاعْلَمْ أَنَّهَا نِعْمَةٌ. (رویم) چون خدا تو را گفتار و کردار ارزانی دارد و سپس

گفتار از تو بازستاند و کردار بگذارد، باک مدار که آن نعمت است و اگر کردار بازستاند و گفتار بگذارد، نوحه سرده که آن مصیبت است و اگر گفتار و کردار هر دو بازستاند، بدان که آن نعمت و عذاب است. **نفحات: ۹۷.**

۳۲۱. **إِذَا هَبَّتْ رِيحُ الْعِنَايَةِ بَلَغَ الْمَنْزِلَ مِنْ غَيْرِ كَلْفٍ.** > بوسلیمان دارانی به بویزد نوشت آیا کسی به روز غافل باشد و به شب بخسبد، هرگز به منزل رسد؟ جواب داد: < اگر باد لطف ازلی بجهد، به منزل رسد بی مکابدت و کلفت. **روح: ۴۲۶ ***

۳۲۲. **إِذْ بَحِ النَّفْسُ وَالْإِفْلَاحُ تَشْتَغِلُ بِتَرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ.** (ابوسعید، ذوالنون، روم) نفس را بگش وگر نه خویش را به ترهات صوفیه مشغول مدار. **اسرار: ۲۸۵.**

۳۲۳. **أَذَلُّ النَّاسِ؛ الْفَقِيرُ الطَّمُوعُ وَالْمُحِبُّ لِمَحْبُوبِهِ.** (ابوعقوب رازی) ذلیلترین همه مردمان، درویش طماع باشد و دیگر محب مر محبوب خود را. **کشف: ۱۷۱ ***

۳۲۴. **أَذْيَبُوا طَعَامَكُمْ بِالذِّكْرِ.** عوارف: ۱۴۱ ; — الف ۳۲۵.

۳۲۵. **أَذْيَبُوا طَعَامَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَالذِّكْرِ وَلَا تَنَامُوا فَتَفْسُدُوا قُلُوبُكُمْ.** (محمد ص) طعام خویش را با نماز و ذکر ذوب کنید و مخوابید که دل هایتان سخت شود. **اوراد: ۳۳۰.**

۳۲۶. **أَذْيَبُوا طَعَامَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ.** تصفیه: ۲۴۷ ; — الف ۳۲۵.

۳۲۷. **أَلَا رَادَّةٌ سُمُو الْقَلْبِ لَطَلَبِ الْمُرَادِ وَحَقِيقَتُهَا إِسْتِدَامَةُ الْجِدِّ وَتَرْكُ الرَّاحَةِ.** (ابوعبدالله خفیف) ارادت نامدار شدن دل درخواستن مراد است، و حقیقت آن همواره کوشیدن است و آسایش را ترک گفتن. **مصباح: ۱۰۸.**

۳۲۸. **إِزِيْطُوا عَلَى أَوْسَاطِكُمْ بِأَزْرِكُمْ وَمَشِينَا خَلَطُ الْهَزْوَلَةِ.** (محمد ص) کمربندهایتان استوار ببندید که راه رفتن ما آمیخته با شتاب است. **اوراد: ۱۶۲.**

۳۲۹. **أَزْبَغَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَيْسَتْ مِنْهَا: كُسْرَةٌ تَسُدُّ بِهَا جُوعَتَكَ وَخِرْقَةٌ تُوَارِي بِهَا عَوْرَتَكَ وَبَيْتٌ يَسْكُنُكَ مِنَ الْقَرِّ وَالْحَرِّ وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَسْكُنُ إِلَيْهَا.** (محمد ص) چهار چیز، از دنیا است ولی دنیایی نیست: نان پاره ای که گرسنگی به آن بیارامد، و جامه کهنه ای که عورت به آن پوشیده شود، و خانه ای که تو را از سرما و گرما نگاه دارد، و زنی صالحه که

نفس تو به او بیارامد. اوراد: ۲۸۸.

۳۳۰. **إِزْتَفَاعُ الْأَصْوَاتِ فِي بَيُوتِ الْعِبَادَاتِ بِحُسْنِ النِّيَّاتِ وَ صَفَاءِ الطُّوَيَاتِ يَحُلُّ مَا عَقَدَتْهُ الْأَفْلَاكُ الدَّائِرَاتُ.** (یکی از حکما) اگر با حُسن نیت و صفای دل صدای ذکر و عبادت در پرستشگاه‌ها اوج گیرد، هر بلایی که به تأثیر افلاک به خلائق خواهد رسید، به برکت آن مندفع شود. عوارف: ۴۹*

۳۳۱. **إِرْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. قِيلَ وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ مَجَالِسُ الذُّكْرِ.** (محمد ص) در باغ بهشت بچرید. پرسیدند: ای پیامبر خدا! باغ بهشت چیست؟ گفت: آنجا که یاد خدا کنند. تعرّف: ۱۴۵.

۳۳۲. **الْأَرْجَافُ مُقَدَّمَةُ التَّحْقِيقِ.** (مثل) شک و تردید مقدمه دستیابی به حقیقت است. معارف ج ۲: ۴۸.

۳۳۳. **إِزْحَمِ الْأَغْنِيَاءَ لِقَلَّةِ شُكْرِهِمْ وَ ارْحَمِ الْفُقَرَاءَ لِقَلَّةِ صَبْرِهِمْ وَ ارْحَمِ الْجَمْعَ لِقَلَّةِ يَقِينِهِمْ.** (محمد ص) بر توانگران بخشای به کم شکری ایشان و بر درویشان بخشای به کم صبری ایشان و بر همه بخشای به کم یقینی ایشان. روح: ۱۱۰*

۳۳۴. **إِزْحَمُوا تُزْحَمُوا وَ اغْفِرُوا يَغْفِرَ لَكُمْ.** (محمد ص) بر یکدیگر رحمت آورید تا خدا بر شما رحم کند و گناه از یکدیگر عفو کنید تا حق تعالی از شما گناهان عفو کند. عوارف: ۵۵*

۳۳۵. **إِزْحَمُوا لِمَنْ رَأْسُ مَالِهِ يَذُوبُ.** (بخ فروش نیشابور) بر آن کس که سرمایه اش نابود می شود، رحمت آورید. عینیه: ۲۱.

۳۳۶. **إِزْحَمُوا مَنْ لَيْسَ لَهُ دُنْيَا وَ لَا آخِرَةٌ.** (شبلی) بر آن کس که نه دنیا دارد و نه آخرت، رحمت آورید. فریقین: ۴.

۳۳۷. **أَرَحْنَا يَا بِلَالُ.** عینیه: ۱۶؛ تمهید: ۱۶، ۳۰۶؛ روح: ۳۲۲؛ عبهر: ۱۳۱؛ مجالس: ۱۱۰؛
: — الف ۳۳۸.

۳۳۸. **أَرَحْنَا يَا بِلَالُ بِالصَّلَاةِ.** (محمد ص) یا بلال ما را به نماز و بانگ نماز خرّم گردان. کاشف: ۳۸۷*، ۳۸۹.

۳۳۹. أَرَدْنَا فَرَاغَةَ الْقَلْبِ بِالْكُلِّيَّةِ مِنْ رُؤْيَةِ الْمَنَّةِ وَ ذِكْرِ الْهَبَةِ عِنْدَ الرُّؤْيَةِ. (ابوسعید) ما یکسره

فراغت دل می خواستیم از دیدار منت و یادکرد بخشش به هنگام دیدار. اسرار: ۴۴ •

۳۴۰. أَرَزَاكَ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ لَا يَقُومُ بِهَا إِلَّا فَضْلُهُ. (ابوسعید) روزی بندگان بر خداوند است که

جز فضل او دیگری بدان قیام نمی کند. اسرار: ۲۰۱ •

۳۴۱. الْأَرْزَاقُ وَالْأَعْمَالُ مَقْسُومٌ أَمْ لَا؟ كُفْتُ: بَلَى. قَالَ فَفِيمَ الْكَذِّ وَالْعَنَاءِ؟ فَقَالَ: أَنَّهَا أَيْضاً

مَقْسُومَةٌ فَاسْلَمْ الرَّجُلُ. <آن گبری از عالمی پرسید: > روزی ها و کردارها مقسوم است

یا نه؟ گفت: بلی مقسوم است. گفت: پس تلاش و رنج برای چیست؟ گفت: آنها نیز

مقسومند. آنگاه مرد گبری به اسلام گروید. روح: ۶۲۱.

۳۴۲. أَرَزُقُنِي عَيْنَيْنِ هَاطَتَيْنِ. شطح: ۳۸۹ ; — الف ۶۶۲.

۳۴۳. أَرَزُقُنِي لِقَائِكَ. () دیدار خویش بر من روزی کن. شطح: ۲۲۷.

۳۴۴. أَرْضُ الْجَنَّةِ قَيْعَانُ، أَشْجَارُهَا التَّنْسِيخُ وَ التَّهْلِيلُ. (محمد ص) زمین بهشت نرم و هموار

است و درختانش تسبیح و تهلیل است. چهل: ۷۸.

۳۴۵. إِزْضَ بِالتَّيْسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ سَلَامَةٍ دِينِكَ كَمَا رَضِيَ قَوْمٌ بِكَثِيرِهَا مَعَ ذَهَابِ دِينِهِمْ.

(سعید بن مسیب) راضی شو به اندکی از دنیا، با سلامت دینت، چنان که راضی شدند

قومی به بسیاری آن و رفتن دین ایشان از ایشان. کشف: ۱۰۶ •

۳۴۶. إِزْضَ بِي مُحِبًّا فَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِي مُحِبًّا فَارْضَ بِي عَبْدًا فَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِي عَبْدًا فَارْضَ بِي

كَلْبًا. (یکی از مشایخ) به محببم بپسند، اگر به محبب نمی پسندی، به بندگی بپسند، اگر به

بندگی نمی پسندی، به سگی بپسند. روح: ۴۴ •

۳۴۷. إِزْغَبُوا فِي دُعَاءِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ، أَصْحَابِ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ

يَسْرِعُ إِجَابَتَهُمْ. (محمد ص) به دعای اهل تصوف که پیوسته با گرسنگی همدمند، رغبت

نماید که خدای تعالی به آنان نمی نگرد و در اجابت دعایشان شتاب کند. مناهج: ۱۰۲.

۳۴۸. إِزْغَعْ نَفْسَكَ مِنَ الطَّرِيقِ فَقَدْ وَصَلْتَ. (بایزید بسطامی) تو از راه برخیز که رسیدی.

تمهید: ۲۴ •

۳۴۹. أَرْقُعْ نَوْبِي. قَالَ أَحْسَنْتِ يَا عَائِشَةُ لَا تَضْعِي نَوْبًا حَتَّى تُرْقِعِيهِ فَإِنَّهُ لَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا

خَلَقَ لَهُ. > روزی سید^(ع) به حجره رفت، عایشه را دید که پاره بر جامه می دوخت، گفت:

چه می کنی گفت: > پاره بر جامه می دوزم. گفت: نیک می کنی یا عایشه، هیچ جامه

بمیفکن تا پاره برندوزی؛ که هر که را کهنه نباشد نو نباشد. تصفیه: ۲۴۴ *

۳۵۰. أَرْنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. تمهید: ۴۴؛ تصفیه: ۲۱۷؛ شطح: ۳۱۸، ۴۲۷؛ مرصاد: ۳۰۹، ۶۳۱؛

عشق: ۷۴؛ لمعات: ۱۳۴؛ مشارق: ۳۹۷، ۴۶۴؛ — الف ۶۶۳.

۳۵۱. أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. فیه: ۵، ۵۰؛ — الف ۶۶۳.

۳۵۲. أَزْوَاجُ الْأَحْبَابِ فِي قُبْضَةِ الْعِزَّةِ يُكَاشِفُهُمْ بِذَاتِهِ وَيُلَاطِفُهُمْ بِصِفَاتِهِ. () (جان های

دوستان حق در قبضه عزت است، از رهگذر ذات با ایشان مکاشفت دارد و از رهگذر

صفات ملاطفت. روح: ۳۴۸، ۳۴۹.

۳۵۳. أَزْوَاجُ الْأَنْبِيَاءِ فِي حَالِ الْكَشْفِ وَالْمُشَاهَدَةِ وَ أَزْوَاجُ الصَّادِقِينَ فِي الْقُرْبَةِ وَالْإِطْلَاعِ.

(ممشاد دینوری) جان های پیامبران در حال کشف و شهود است و جان های صدیقان در

حال تقرب و اطلاع. طبقات: ۲۵۵.

۳۵۴. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي أَجْوَابِ طَيْرٍ خُضِرٍ. عبر: ۱۲۱؛ — الف ۳۵۷.

۳۵۵. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرٍ. روح: ۳۴۸؛ — الف ۳۵۷.

۳۵۶. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرٍ. أَزْوَاجُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ بَيْضٍ، أَزْوَاجُ

الْأَطْفَالِ فِي حَوَاصِلِ عَصَافِيرٍ، أَزْوَاجُ الْكُفَّارِ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ سُودٍ. (محمد ص)

جان های شهیدان در چینه دان پرندگان سبز است، جان های مؤمنان در چینه دان پرندگان

سفید است، جان های کودکان در چینه دان گنجشکان است و جان های کافران در چینه دان

پرندگان سیاه است. شمس: ۷۸، ۷۹، ۲۷۶؛ — الف ۳۵۸.

۳۵۷. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضِرٍ تَطِيرُ فِي جَوْ الْفَرَادِيسِ. (محمد ص) جان های

شهیدان در چینه دان پرندگان سبز است که در فضای بهشت ها پرواز می کنند. روح: ۱۹۴،

۳۵۸. أَلْأَرْوَاحُ تَشَامُ كَمَا تَشَامُ الْخَيْلُ. (محمد ص) جان‌ها به یکدیگر بوی برند، چنان‌که اسبان

بوی برند. تعرّف: ۱۵۳ *

۳۵۹. أَلْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ. روح: ۳۹۶، ۶۱۵؛ شمس: ۱۸۶؛ — الف: ۳۶۰.

۳۶۰. أَلْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا إِنْتَلَفَ وَمَا تَتَاكَرَّ مِنْهَا إِخْتَلَفَ. (محمد ص)

جان‌های خلق سپاه‌هاوند، گروه‌گروه گرد آیند. هر کدام را که آشنایی افتاده باشد، بسازند

و هر که را آشنایی نیفتاده باشد، مختلف گردند. تعرّف: ۱۵۲ *؛ کشف: ۳۲۵، ۳۳۶؛ کیمیا

ج ۲: ۵۷۵؛ رتبه: ۶۴، ۷۱؛ عبهر: ۲۳؛ مرصاد: ۱۲۷، ۳۴۵، ۳۶۷، ۴۰۰، ۵۰۰؛ عشق: ۵۸؛ سیرت:

۲۴۳؛ سلطان ولد: ۱۱۲؛ مصباح: ۱۴۹، ۲۳۷.

۳۶۱. أَلْأَرْوَاحُ عَلَى عَشْرَةِ مَقَامَاتٍ. (ابوبکر واسطی) جان‌ها بر ده مقام قایم‌اند. کشف:

* ۳۴۰.

۳۶۲. أَلْأَرْوَاحُ فِي يَمِينِ الرَّحْمَنِ. (محمد ص) جان‌ها در دست راست خدایند. شطح: ۳۰۴.

۳۶۳. أُرِيدُ أَنْ لَا أُرِيدَ. <حق تعالی> با بایزید گفت: یا بایزید چه خواهی؟ گفت: <خواهم که

نخواهم. فیه: ۱۲۸؛ سلطان ولد: ۲۸۱؛ — م: ۶۷.

۳۶۴. أَرَزَدْتُ عَقْلًا أَرَزَدْتُ قُرْبًا. (محمد ص) من بر عقل افزودم و تو بر قرب افزودی. سلطان

ولد: ۲۸۲.

۳۶۵. أَلَا زَلَّ لَا يُمَارِغَ وَالْحُكْمُ لَا يُكَابِرُ. () با تقدیر و قضای خدا نمی‌توان به ستیزه

برخاست. روح: ۳۵۲.

۳۶۶. إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ وَازْهَدْ فِيهَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ. (محمد ص) در دنیا

زهد پیشه کن تا خدا تو را دوست بدارد، و در آنچه در تملک مردم است زهد پیشه ساز تا

مردم تو را دوست بدانند. مفتاح: ۱۸۰.

۳۶۷. أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَإِنَّهَا غَايَةُ الطَّالِبِينَ. (محمد ص) الهی از تو بهشت خواهم که آن منتهای

خواست طالبان است. روح: ۳۴۹.

۳۶۸. أَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَا. (محمد ص) بارخدا یا از تو خواهم که مرا راضی داری از پس

آن که قضا به من آید. **قشیریه: ۲۹۹؛ کشف: ۲۲۳ ***

۳۶۹. **أَسْأَلُكَ الشُّوقَ إِلَىٰ لِقَائِكَ.** (محمد ص) شوق دیدار تو را از تو می خواهم. **قشیریه: ۵۷۹.**

۳۷۰. **أَسْأَلُكَ بِحُبِّكَ وَ حُبِّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَىٰ حُبِّكَ.** (محمد ص) پروردگارا دوستی تو را از تو خواهم و دوستی آن کس را که تو را دوست بدارد، و دوستی عملی را که مرا به دوستی تو نزدیک گرداند. **عبهر: ۳۰.**

۳۷۱. **أَسْأَلُكَ شَهْوَةَ التَّوْبَةِ.** (حارث محاسبی) > هرگز نگفتم: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التَّوْبَةَ.** مگر همه گفتم. < پروردگارا شهوت توبه بر من ارزانی دار. **قشیریه: ۱۴۱.**

۳۷۲. **أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَىٰ وَجْهِكَ وَ الشُّوقَ إِلَىٰ لِقَائِكَ.** () پروردگارا لذت نگرستن بر جمال تو و شوق دیدار تو را از تو خواهم. **عبهر: ۱۱۷.**

۳۷۳. **إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَوَاتِ.** () کمال وضو در هنگام بامداد خنک است. **سائر: ۳۱۴؛ کاشف: ۱۳۰.**

۳۷۴. **إِسْتَحْبِبُوا لِلَّهِ بِسَرَائِرِكُمْ وَ لِلرَّسُولِ بِظَوَاهِرِكُمْ فَحَيَاةُ النَّفُوسِ بِمُتَابَعَةِ الرَّسُولِ وَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ بِمُشَاهَدَةِ الْعُيُوبِ؛ وَ هُوَ الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ بِرُؤْيَةِ التَّقْصِيرِ.** (یکی از مشایخ) پاسخ دهید خدای تعالی را به ضمایر پاک و پاسخ دهید رسول خدای را به ظواهر، به اوامر شریعت، که حیات تنها و نفوس در متابعت رسول است و حیات دلها در مشاهده عیوب و حقیقت مشاهده آن است که خود را در حضرت، وزنی نبیند. **عوارف: ۱۵ ***

۳۷۵. **إِسْتِحْلَاءُ الطَّاعَاتِ بِلَيَّةٍ وَ التَّلَذُّذُ بِهَا عِلَّةٌ وَ الْفَرَحُ بِهَا قِلَّةٌ وَ فِي تَرْكِ الطَّاعَاتِ خُرُوجٌ عَنِ الْمِلَّةِ.** (محمد بن عبدالله جوسفی) حلاوت یافتن از طاعات، بلاست و لذت بردن بدان، بیماری است و شادمانی بدان، حقارت است و ترک آن، سبب خروج از دین است. **طبقات: ۴۶۰.**

۳۷۶. **إِسْتِحْلَاءُ الطَّاعَةِ ثَمَرَةُ الْوَحْشَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.** (ابوعبدالله نباجی) حلاوت یافتن از طاعت ثمره وحشت باشد، [حلاوت از فرماینده طاعت باید یافتن نه از طاعت]. **تمهید: ۸۰ ***

۳۷۷. اِسْتَخِي مِنَ اللَّهِ لِقُرْبِهِ مِنْكَ وَ خَفَ اللَّهُ لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ. () از خدای شرم دار که

به تو نزدیک است و از خدای بترس که به تو قادر است. روح: ۵۸۰ *

۳۷۸. اِسْتَخِيُوا مِنَ الَّذِينَ يَزُونُكُمْ و أَنْتُمْ لَا تَرْوَنَّهُمْ. (محمد ص؟) شرم کنید از آنان که شما را

می بینند و شما ایشان را نمی بینید. اسرار: ۷۵.

۳۷۹. اِسْتَخِيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. روح: ۴۰؛ تصفیه: ۱۴۵؛ — الف ۳۸۰.

۳۸۰. اِسْتَخِيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَفْعَلُ ذَلِكَ. قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ و

السَّلَامُ: لَيْسَ ذَلِكَ الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَكِنَّ مَنْ اِسْتَخِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ

فَلْيَحْفَظْ الرَّأْسَ و مَا هَوَى و الْبَطْنَ و مَا وَعَى و لِيَذْكُرَ الْمَوْتَ و الْبَلَى و مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ،

تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اِسْتَخِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. (محمد ص) از خدای

آنچنان که شایسته است شرم دارید. گفتند: ای رسول خدا! ما چنین می کنیم. گفت (ص):

این شرم از خدای عَزَّوَجَلَّ نیست. آن کس که به شایستگی از خدای شرم کند باید سر را

از هوا و هوس و شکم را از آنچه گرد می آورد، نگهدارد، مرگ و بلا را به یاد آورد؛ هر کس

آخرت را بخواهد، دنیا را ترک کند پس هر کس چنین کند، از خدای به شایستگی شرم

دارد. مناهج: ۸۹

۳۸۱. اِسْتَخْلِفَ عَلَيْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: اللَّهُ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي. (محمد ص) ای پیامبر خدا

خلیفه ای بر ما بگمار. گفت: خدا پس از من خلیفه من است. تعرّف: ۸۸۰

۳۸۲. أُسْتُرَ إِسَاءَتُكَ بِرَحْمَتِي فَإِنِّي سَيِّدٌ لَطِيفٌ و أَنْتَ عَبْدٌ ضَعِيفٌ. (حق تعالی) گناهانت را با

رحمت من بپوشان که من سرور لطف کننده ام و تو بنده ناتوانی. روح: ۳۹۰.

۳۸۳. أُسْتُرَ ذَهَابُكَ و ذَهَبُكَ و مَذْهَبُكَ. () راه و زر و آیین خود را پنهان دار. مناقب:

۳۱۷.

۳۸۴. أُسْتُرَ عِزُّ قَلْبِكَ. (احمد بن خضرویه) درویشی خود را پنهان دار. کشف: ۱۵۱ *

۳۸۵. اِسْتِعَانَةُ الْخَلْقِ إِلَى الْخَلْقِ كَاسْتِعَانَةِ الْمَسْجُونِ إِلَى الْمَسْجُونِ. (محمد ص) یاری

خواستن مخلوق از مخلوق، چون یاری خواستن زندانی از زندانی است. کشف: ۱۳۱؛

روح: ۱۰۱، ۴۹۷.

۳۸۶. اِسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ. (سفیان ثوری) ساخته باش مرگ را پیش از آن که ناگاه تو را

بگیرد. تذکره: ۲۲۹ •

۳۸۷. اِسْتَعْفِفَ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَاعَتْ. (محمد ص) از سائلی آن قدر که بتوانی پرهیز کن.

مناقب: ۲۴۵.

۳۸۸. اِسْتِعْمَالُ الْوَقْتِ بِمَا هُوَ أَوْلَى بِهِ <التَّصَوُّفُ>. (تصوف کاربرد حق است در آنچه

بدان شایسته تر است. اسرار: ۲۹۹ •

۳۸۹. اِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ حُبِّ الْخِزْيِ؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حُبُّ الْخِزْيِ؟ قَالَ: وَادٍ فِي

جَهَنَّمَ أُعِدَّتْ لِلْقُرَاءِ الْمُرَائِينَ. (محمد ص) از دوستی «خزی» به خدا پناه برید. گفتند:

خزی چیست ای پیامبر خدا؟ گفت: بیابانی در دوزخ است که برای قرآن خوانان ریاکار

آماده گردیده است. مفتاح: ۱۸۴.

۳۹۰. اِسْتَعِينُوا عَلَىٰ اِنْجَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتَابِ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ. (محمد ص) برای

برآورده ساختن نیازها از رازداری یاری جوئید، که هر متنعمی مورد حسد قرار گیرد.

تعرف: ۱۱۷.

۳۹۱. اِسْتِغْرَاقُ الْوَجْدِ فِي الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ اِسْتِغْرَاقِ الْعِلْمِ فِي الْوَجْدِ. (جنید) غرق شدن وجد در

علم نیکوتر است از غرق شدن علم در وجد [غلبه علم بر وجد نیکوتر از غلبه وجد بر

علم است]. طبقات: ۲۰۱؛ نفعات: ۸۱

۳۹۲. اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قَلْبِي صِدْقِي فِي قَوْلِي، اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قَلْبِي اِخْلَاصِي فِي عَمَلِي. (رابعه

عدویه) از اندکی صدق در گفتار و اخلاص در کردار به خدا پناه می‌برم. روح: ۸۷

۳۹۳. اَلَا سَتُغْنَاءُ بِغَيْرِ الْحَقِّ اِفْتِقَارٌ وَ اِلْتِمَادٌ عَلَىٰ غَيْرِ الْحَقِّ شِرْكٌ وَ هُنَّ وَ هَلَاكٌ. ()

بی‌نیازی به وسیله غیر خدا نیازمندی است و اعتماد بر غیر حق تعالی شرک و ذلت و

نابودی است. تعرف: ۱۲۲۰.

۳۹۴. اِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ اِنْ اَفْتَاكَ النَّاسُ وَ اَفْتُوكَ. عبهر: ۹۱ ; — الف ۳۹۶.

۳۹۵. اِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ اِنْ (لَوْ) اَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ. تمهید: ۸۰؛ شطح: ۲۷۵؛ فیه: ۴۹؛ — الف ۳۹۶.

۳۹۶. اِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ دَعْ مَا اَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ. (محمد ص) > سید^(ع) وابصه اسدی را در آن وقت که از حلال و حرام سؤال کرد، جواب داد: < از دل خویش بپرس و فتوای مفتیان را فروگذار. تصفیه: ۱۱۰، ۱۹۰.

۳۹۷. اِسْتَفْتُوا وَ لَنْ تُخْصُوا. (محمد ص) راست باشید [استقامت کنید] و نتوانید [استقامت ورزید]. قشیریه: ۳۱۹، ۳۲۰ *؛ کشف: ۲۵۷؛ تصفیه: ۱۳۳.

۳۹۸. اِسْتَنْزِهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ. (محمد ص) خود را از بول پاک سازید که همه عذاب گور از آن است. تعرف: ۵۶۵.

۳۹۹. اِلِاسْتِثْوَاءُ مَعْلُومَةٍ وَ الْكَيْفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَ الْإِيْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَ السُّؤَالُ عَنْهُ بِذَعَةٍ وَ كَذَلِكَ هَذِهِ فِي النُّزُولِ. > قول مشایخ در «اِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» آن است که مالک بن انس گفته است < استوای بر عرش معلوم است و چگونگی آن در خرد نمی گنجد و ایمان بدان واجب است و سؤال از آن بدعت است، و نزول وحی نیز بر این گواه است. اورداد: ۵.

۴۰۰. اِلِاسْتِثْوَاءُ مَعْلُومٍ وَ الْكَيْفِيَّةُ غَيْرُ مَعْقُولَةٍ وَ الْإِيْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَ السُّؤَالُ عَنْهُ بِذَعَةٍ. مصباح: ۲۸؛ — الف ۳۹۹.

۴۰۱. اَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِيْنَكَ وَ اَمَانَتَكَ وَ خَوَاتِيْمَ عَمَلِكَ. > مقیمان باید مسافر را وداع کنند و دعایی را که رسول^(ص) گفته است بگویند: < دین تو را و امانت تو را و سرانجام عمل تو را به خدا می سپارم. کیمیاج ۱: ۴۶۳.

۴۰۲. اَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِيْنَكَ وَ اِيْمَانَكَ وَ خَوَاتِيْمَ عَمَلِكَ. اورداد: ۱۶۳؛ — الف ۴۰۱.

۴۰۳. اِسْتَوَى طَرَفَاوُ وَاِغْتَدَلَ جَانِبَاهُ. > در شرع < مباح آن است که حکم جواز و عدم جواز در آن امر، مساوی باشد. اورداد: ۲۲۳ *.

۴۰۴. اِسْتَوَى عِنْدَ الْعَارِفِ الدَّائِقُ وَ الدَّيْنَارُ وَ الْاَسَدُ وَ الْهَرَّةُ. (نزد عارف، دانگ و

دینار، و شیر و گربه یکسان است. **فیه: ۵۵.**

۴۰۵. اِسْتَوَىٰ عِنْدِي حَجَرُهَا وَمَذْرُوءُهَا وَذَهَبُهَا وَفِضَّتُهَا. **تعرف: ۶۶، ۱۶۹، ۱۰۷۰** ; ← ع ۸۰ ک ۱۹۲.

۴۰۶. الْاَسْرَارُ فَصُونُهَا عَنِ الْاَغْيَارِ. (مشایخ) رازها را از اغیار در امان دارید. **روح: ۱۷۱.**

۴۰۷. اَسْرَارُنَا يَكْثُرُ لَمْ يَقْبِضْهَا وَهَمُّ وَاهِمٍ. (مشایخ) رازهای ما دست نخورده است، پندار هیچ پندارگری آنها را فرا چنگ نتواند آورد. **روح: ۱۷۱، ۵۰۰.**

۴۰۸. اَسْرَعَ الدُّعَاءِ اِجَابَةً، دَعْوَةُ الْاَخِ لِاَخِيهِ بِالْغَيْبِ. (محمد ص) دعای برادر برادرش را در نهان، سریع تر از هر دعایی در درگاه حق پذیرفته شود. **مناقب: ۸۴۷.**

۴۰۹. اَسْرَفْتُ؟ قُلْ لَا. <پیوسته پیغامبر(ع) عیب مسلمانان را می پوشید. چنان که به آن دزد گفت: > دزدی کردی؟ بگو نه. **تصفیه: ۲۲۴ ***

۴۱۰. اِسْعَ تَرِ بِرِّي. (ابوحلمان دمشقی) بکوش تا احسان مرا ببینی. **قشیریه: ۶۱۴؛ مصباح: ۱۹۳.**

۴۱۱. [اَسْعَدُ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ] مَنْ اِذَا رَضِيَ لَمْ يَحْمِلْهُ رِضَاءُ عَلٰى الْبَاطِلِ وَاِذَا اَسْخَطَ لَمْ يَخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنَ الْحَقِّ. (امام زین العابدین ع) [سعیدترین مردمان در دنیا و آخرت کسی است که] بر باطل راضی نبود، چون راضی شود؛ [و] خشمش از حق بیرون نیارد، چون خشمگین گردد. **کشف: ۹۰ ***

۴۱۲. اُسْكُنْ يَا حَرَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ نَبِيٌّ وَ صَدِيقٌ وَ شَهِيدٌ. <روزی پیغامبر(ع) با ابوبکر و عمر و عثمان به کوه حرا برآمده بود؛ حرا زیر پای ایشان بنازید و بجنید، پیغامبر گفت: > ای حرا آرام گیر که نبی و صدیق و شهید بر روی تو هستند. **تعرف: ۸۸۸.**

۴۱۳. [اَلْاَسْلَافُ] تَكَلَّمُوا لِعِزِّ الْاِسْلَامِ وَ نَجَاةِ النَّفُوسِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ؛ وَ نَحْنُ نَتَكَلَّمُ لِعِزِّ النَّفْسِ وَ طَلَبِ الدُّنْيَا وَ قَبُولِ الْخَلْقِ. (حمدون قصار) ایشان [مشایخ سلف] سخن مر عز اسلام و نجات تن ها و رضای خداوند تعالی را گفتند؛ و ما مر عز نفس و طلب دنیا و قبول خلق را گوییم. **کشف: ۱۵۷ ***

۴۱۴. اَلْاِسْلَامُ اَنْ تَشْهَدَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ تُقِيْمَ الصَّلٰوةَ وَ تُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَ تَحْجَّجَ الْبَيْتَ وَ تَصُوْمَ رَمَضَانَ، فَاِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَانْتَ مُسْلِمٌ. (محمد ص) اسلام آن است که به یگانگی خدا شهادت دهی، زکات پردازی، حج کنی و ماه رمضان روزه گیری؛ چون چنین کردی پس تو مسلمانی. رتبه: ۳۲، ۳۴، ۳۷.

۴۱۵. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا. فيه: ۵۲؛ مناقب: ۶۳۴؛ — الف ۴۱۸.

۴۱۶. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ غَرِيْبًا. تعرّف: ۸۸؛ مجالس: ۲۸؛ — الف ۴۱۸.

۴۱۷. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ غَرِيْبًا فَطُوْبِي لِلْغُرَبَاءِ. مناقب: ۳۰۹، ۶۳۴؛ — الف ۴۱۸.

۴۱۸. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ غَرِيْبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوْبِي لِلْغُرَبَاءِ. (محمد ص) اسلام در اول غریب بود و زود باشد که باز غریب شود، پس خنک مر غریبان را. روح: ۸*

۴۱۹. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ كَمَا بَدَأَ غَرِيْبًا. روح: ۱۸۸؛ — الف ۴۱۸.

۴۲۰. اَلْاِسْلَامُ يَضَعُ وَ سَبْعُوْنَ شُعْبَةً. (محمد ص) اسلام هفتاد و چند شاخه و فرقه باشد. رتبه: ۳۷.

۴۲۱. اَلْاِسْلَامُ دَرَجَةٌ وَ الْاِيْمَانُ فَوْقَهُ دَرَجَةٌ وَ التَّقْوٰى فَوْقَ الْاِيْمَانِ دَرَجَةٌ وَ الْيَقِيْنُ فَوْقَ التَّقْوٰى دَرَجَةٌ. (محمد ص) اسلام مرتبه‌ای دارد، و ایمان یک درجه بالاتر از آن است و تقوا یک درجه برتر از ایمان است و یقین یک درجه فراتر از تقوا است. تصفیه: ۲۱، ۹۷.

۴۲۲. اَلْاِسْلَامُ مُشَاهَدَةُ الْحَقِّ بِكُلِّ مَا اَنْتَ بِهٖ مُطَالِبٌ. (اسلام دیدن حق است به هر چه تو به آن مُطالِبی. تعرّف: ۱۰۸۲*)

۴۲۳. اَسْلَمَ شَيْطَانِي. مقامات: ۲۲۴؛ معارف ج ۱: ۸۱؛ شمس: ۱۸۲؛ — الف ۴۲۴.

۴۲۴. اَسْلَمَ شَيْطَانِي عَلٰی يَدِي. (محمد ص) شیطانِ نفسِ خویش را با دستان خود مطیع ساختم. تمهید: ۱۹۷؛ سلطان ولد: ۴۰؛ انسان: ۴۰۴؛ مشارق: ۳۷۸، ۴۹۹.

۴۲۵. اَسْمَعْ مَن اُنَاجِيهِ. >حضرت رسول (ص) از ابوبکر پرسید چرا در نماز تهجد، قرآن آهسته می‌خوانی؟ گفت: <آن که با وی نجوا می‌کنم شنواتر است. مصباح: ۲۲۱.

۴۲۶. **إِسْمٌ وَاقِعٌ فَإِذَا تَمَّ فَهُوَ اللَّهُ.** (ابوعبدالله دونی) <فقر چیست. گفت: > [فقر] نامی است

افتاده، چون تمام شود اوست. **نفحات: ۲۶۷ ***

۴۲۷. **إِسْمٌ وَلَا حَقِيقَةً وَقَدْ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ حَقِيقَةً وَلَا إِسْمٌ.** (ابوالحسن فوشنجی) <تصوّف

چیست؟ گفت: > تصوّف اینک اسم بی حقیقت است، حال آن که پیش از این حقیقت

بی اسم بود. **نفحات: ۲۲۵.**

۴۲۸. **أَسَهَرْتُ لَيْلِي وَأَطَمَأْتُ نَهَارِي.** (محمد ص) شب را به بیداری سرکردم و روز را با

تشنگی. **تعرف: ۱۰۷.**

۴۲۹. **الْإِشَارَةُ رَعُونَاتُ الطَّبَعِ لَا يَقْدِرُ السِّرُّ إِخْفَانَهُ فَيُظْهِرُهُ بِالْإِشَارَةِ.** (ابراهیم بن محمد

الواعظ) اشارت خودخواهی طبع است که ضمیر آن را نمی تواند پنهان دارد پس با اشارت

آشکار کند. **طبقات: ۳۷۰.**

۴۳۰. **الْإِشَارَةُ فِي التَّوْحِيدِ كُفْرٌ وَإِلَى التَّوْحِيدِ جَحْدٌ وَعَنِ التَّوْحِيدِ، تَوْحِيدٌ.** (خواجه عبدالله

انصاری) اشارت در توحید کفر است، و به توحید انکار، و از توحید، توحید. **طبقات:**

۲۰۹.

۴۳۱. **إِشْتَاقْتُ تِلْكَ التُّرْبَةَ إِلَيْنَا، فَلَمَّا لَقَيْنَا فَنِينَا فِي تِلْكَ التُّرْبَةِ.** (ابوسعید) آن خاک را

آرزوی ما خاست، چون آنجا رسیدیم ما، در آن خاک، خاک شدیم و برسیدیم. **اسرار:**

*** ۱۴۶**

۴۳۲. **إِشْتَرِ الدَّارَ مِنَ الْإِبْنِ لَا مِنَ الْآبِ، لِأَنَّ الْإِبْنَ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا.** (مثل) خانه را از پسر بخر

نه از پدر، برای این که پسر قدر آن را نمی شناسد. **روح: ۳۷۳.**

۴۳۳. **الْإِشْتِغَالُ بِمَا لَا يُفِيدُ، لَا يُفِيدُ. (فَقْهًا) مشغول شدن بدانچه فایده ای ندارد، فایده ای ندارد.**

تعرف: ۱۲۴۴.

۴۳۴. **إِشْتَكَيْتَ فَعُدْتَ إِلَى اللَّهِ فَشَفَاكَ فَلَمَّا إِشْتَكَيْتَ فَعُدْتَ إِلَى الدَّوَاءِ فَوَكَّلَكَ إِلَيْهَا.** (جبرئیل

خطاب به موسی ع) یا موسی اوّل شفا از حضرت حق طلب کردی، شفایافتی؛ بار دیگر

از گیاه [دارو] طلبیدی نیافتی. روح: ۴۵۶ *

۴۳۵. أَشْتَهَى عَدَمًا لَا عَوْدَ فِيهِ. (ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی) می‌بایدم که خداوند تعالی

مرا به عدم بَرَد که هرگز آن عدم را وجود نباشد. کشف: ۲۱۰ *

۴۳۶. أَشَدُّ الْبَلَاءِ بِالْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ. کشف: ۵۰۴؛ اسرار: ۴؛ — الف ۸۵۰

۴۳۷. أَشَدُّ الْحِجَابِ رُؤْيَةُ النَّفْسِ وَ تَذْيِيرُهَا. (ذوالنون) صعب‌ترین حجاب مر بنده را رؤیت

نفس و متابعت تدبیر آن باشد. کشف: ۲۵۰ *

۴۳۸. أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ. تعرّف: ۱۳۵۷، ۱۴۴۴؛ — الف ۸۵۰

۴۳۹. أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يَنْفَعُهُ اللَّهُ يَعْلَمُهُ. (محمد ص) در روز رستاخیز

سخت‌ترین عذاب از آن عالمی است که خدا از علم او سودی به او نمی‌رساند. مکاتیب:

۹۲.

۴۴۰. أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَمْ يَنْفَعُهُ عِلْمُهُ. مصباح: ۵۷؛ — الف ۴۳۹.

۴۴۱. أَشَرْتُ إِلَىٰ حَقٍّ بِحَقٍّ. (حلاج) به حق، اشاره به حق کردم. شطح: ۲۸۹ *

۴۴۲. أَشَرَفَ الْمَجَالِسِ وَأَعْلَاهَا الْجُلُوسُ مَعَ الْفِكْرَةِ فِي مِيزَانِ التَّوْحِيدِ. (جنید) شریف‌ترین و

برترین مجلس‌ها، به اندیشه نشستن در عرصه توحید است. نفحات: ۸۱

۴۴۳. أَشَرَفُ كَلِمَةٍ فِي التَّوْحِيدِ قَوْلُ أَبِي بَكْرٍ: سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِحَافِهِ سَبِيلًا إِلَىٰ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا

بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ. (جنید) [بهترین سخن در توحید کلام ابوبکر است:] پاک است آن

خدایی که خلق را به معرفت خود راه نداد الا به عجز ایشان اندر معرفت او. کشف: ۳۶۵،

* ۳۶۶

۴۴۴. أَشَرَفُ كَلِمَةٍ فِي التَّوْحِيدِ قَوْلُ النَّبِيِّ (ص): سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلًا إِلَىٰ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِالْعَجْزِ

عَنْ مَعْرِفَتِهِ. اسرار: ۲۴۴؛ — الف ۴۴۳.

۴۴۵. أَشْعَلْتُ فِي الدَّارِ نَارًا كَنَىٰ يَخْتَرِقَ فَاحْتَرَقْتُ دُونَ الدَّارِ. (سری سقطی) در خانه آتشی بر

افروختم تا بسوزد، خود سوختم ولی خانه نسوخت. فریقین: ۲۰۰.

۴۴۶. أَشَفَّقُ الْإِخْوَانَ عَلَيْكَ دِينُكَ. (حسین بن علی ع) شفیق‌ترین برادر تو بر تو، دین توست.

کشف: ۸۹ *

۴۴۷. أَصَابَكَ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِ اللَّهِ وَ أَنْ عَلِيًّا مِنْ عُيُونِ اللَّهِ. (عمر بن خطاب) چشمی از

چشم‌های خدا بر تو افتاد، و همانا علی از جمله چشم‌های خداست. رتبه: ۴۶.

۴۴۸. أَصَبْتُ فَأَلَزَمْتُ. (محمد ص) تیراندیشه به هدف صواب زدی و حقیقت را دریافتی، آن را از

دست مده و جانب او فرومگذار. تعرّف: ۶۷، ۸۰۰، ۱۶۹۴، ۱۸۰۲؛ نامه‌ها: ۱۰؛ غزالی: ۲۲؛

مجالس: ۷۷؛ مصباح: ۳۸ *

۴۴۹. أَصْبَحْتُ وَ لَا صَبَاحَ لِي وَ أَمْسَيْتُ فَلَا مَسَاءَ لِي. () صبح کردم درحالی که مرا

صبحی نیست و به شب رسیدم و مرا شبی نیست. فریقین: ۱۲۶، ۱۲۷.

۴۵۰. إِضْرِبُوا عَنِ الدُّنْيَا رَجَاءَ السَّلَامَةِ وَ صَابِرُوا عِنْدَ الْقِتَالِ بِالثَّبَاتِ وَ الْإِسْتِقَامَةِ وَ رَابِطُوا

أَهْوَاءَ النَّفْسِ اللَّوَامَةِ وَ اتَّقُوا مَا يَغْفِبُ لَكُمْ مِنَ الدَّامَةِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ غَدًا عَلَىٰ بِسَاطِ الْكَرَامَةِ. > سری سقطی گفته است در معنی إِضْرِبُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا: > از دنیا صبر

کنید، اومید سلامت را و در نزد محاربت با دشمن، صبر کنید به ثبات و استقامت از هر آنچه عاقبت آن به وخامت خواهد کشید، در ترک شهوات، عنان آن به کف کفایت سپارید [و بترسید از ندامتی

که به دنبال آید] تا فردای قیامت بر بساط کرامت مقیم و معتکف شوید. عوارف: ۴۹ *

۴۵۱. أَصْحَابُ الْأَوْرَادِ لَا يَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ. (بوعلی کاتب) اهل ورد را دلی در میان نیست.

طبقات: ۴۵۳.

۴۵۲. أَصْحَابُنَا لَا يَخَافُونَ الْأَسَدَ. (سهل بن عبدالله تستری) مریدان ما از شیر ترسند. اوراد:

۹۳ *

۴۵۳. أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ. روح: ۶۱۷؛ — الف ۴۵۴.

۴۵۴. أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ بِأَيْهِمْ إِفْتَدَيْتُمْ، إِهْتَدَيْتُمْ. (محمد ص) اصحاب من چون ستارگانند، به

هر یک اقتدا کنید، رستگار شوید. تعرّف: ۵۵۶؛ تمهید: ۲۸، ۲۰۱؛ تصفیه: ۴۰؛ مقامات: ۹

؛ مرصاد: ۲۵۳؛ فیه: ۱۲۹؛ سلطان ولد: ۴۶؛ کاشف: ۲، ۱۴۵؛ مشارق: ۵۳۵.

۴۵۵. إِصْحَبَ النَّاسُ كَمَا تَصْحَبُ النَّارُ، خُذْ مِنْفَعَتَهَا وَ احْذَرْ أَنْ تَحْرَقَكَ. (شقیق بلخی) با مردم

چنان مصاحبت کن که با آتش می‌کنی، از آن بهره‌گیر و از این‌که تو را بسوزاند، پرهیز.

نفحات: ۵۰.

۴۵۶. اِصْرِفْ هَمَّكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَنْتَظِرَ بِالْعَيْنِ الَّتِي بِهَا تُشَاهِدُهُ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَتَسْقُطَ عَنْ عَيْنِ اللَّهِ. (جنید) همت خود را به سوی خدای عزَّوَجَلَّ بازگردان؛ و پرهیز از این که با چشمی که او را می‌نگری به غیر خدای عزَّوَجَلَّ بنگری، که از چشم

خدا بیفتی. نفحات: ۸۱.

۴۵۷. أَضِلُّ الْإِيمَانَ إِفْرَارًا بِاللِّسَانِ بِتَصْدِيقِ الْقَلْبِ، وَفَرَعُهُ الْعَمَلُ بِالْفَرَائِضِ. () اصل ایمان اقرار به زبان همراه با باور دل است، و فرع آن عمل به واجبات است. تعرّف:

۱۰۳۱.

۴۵۸. أَضِلُّ التَّوْحِيدَ الطَّيْرَانُ فِي مِيدَانِ التَّجْرِيدِ وَالْإِقَامَةِ عِنْدَ أَحْكَامِهِ بِالتَّفْرِيدِ وَقَطْعُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ عَنِ الْقَرِيبِ وَالتَّبَعِيدِ وَتَسْلِيمُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ لِيَحْكُمَ كَيْفَ يُرِيدُ. (امام صادق ع) اصل توحید پرواز در فضای «تجرید» است، و بر پای داشتن احکام حق با تفرید، و خوف و رجاء از دور و نزدیک بریدن، و کار را به حق وا گذاشتن تا هر گونه که بخواهد حکم

راند. روح: ۵۰۳.

۴۵۹. أَضَلُّكُمْ فِي دِينِ اللَّهِ عُمَرُ. (محمد ص) عمر استوارترین شما در دین خداوند است.

تعرّف: ۱۴۷۸.

۴۶۰. أَضِلُّ كُلَّ طَاعَةٍ مُخَالَفَةَ النَّفْسِ وَأَصِلُ كُلَّ مَعْصِيَةٍ مُوَافَقَةَ النَّفْسِ. (محمد ص) ریشه هر طاعتی، مخالفت با هوای نفس است و ریشه هر معصیتی، موافقت با تمایلات نفسانی

است. تعرّف: ۱۱۷۶.

۴۶۱. أَضُولُنَا فِي التَّوْحِيدِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ: رَفْعُ الْحَدَثِ وَإِثْبَاتُ الْقَدَمِ وَهَجْرُ الْأَوْطَانِ وَمُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ وَنِسْيَانُ مَا عَلِمَ وَجَهْلٌ. (حصری) اصل ما در توحید پنج چیز است: اول برداشتن حدث، و اثبات کردن قدم، و هجر وطن و مفارقت برادران و فراموشی آنچه داند

و نداند. کشف: ۳۶۱.

۴۶۲. أَضَيِّقُ الشُّجُونَ مُعَاشِرَةَ الْأَضْدَادِ. (ابوعلی رودباری) تنگ‌ترین زندان‌ها معاشرت با اغیار است. نفحات: ۲۰۲.

۴۶۳. أَطْبَ مَطْعَمَكَ وَلَا عَلَيكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِاللَّيْلِ وَلَا أَنْ تَصُومَ بِالنَّهَارِ. (ابراهیم ادهم) طعام حلال خور که بر تو نه قیام شب است و نه صیام روز. عینیه: ۱۸.

۴۶۴. أَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَأَوْقِظُ الْوَسْطَانَ. <رسول(ص) از عمر پرسید: چرا در نماز تهجد قرآن بلند می‌خوانی؟ گفت: > شیطان را می‌رانم و خواب رفتگان را بیدار می‌کنم. مصباح: ۲۲۱.

۴۶۵. أَطْعِمُوا الْأَذْنَابَ بِمَا تَأْكُلُونَ. (محمد ص) از آنچه می‌خورید بر پیروان و پیرامونیان خود نیز بخورانید. مناقب: ۴۰۷.

۴۶۶. أَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ الْآتِقِيَاءَ. کیمیا ج ۱: ۲۰۰ ; — الف ۴۶۷.

۴۶۷. أَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ الْآتِقِيَاءَ وَأُولُوا مَغْرُوفِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ. (محمد ص) طعام به خورد متقیان دهید و عطا به مؤمنان دهید. عوارف: ۵۷ *

۴۶۸. أَطْلُبُ الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ. تعرّف: ۶۵۴، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴؛ تصوّف: ۷۴ ; — الف ۴۷۵.

۴۶۹. أَطْلُبُ اللَّهَ بِتَرْكِكَ التَّدْبِيرَ فَإِنَّ التَّدْبِيرَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ تَزْوِيرٌ. (ابوسعید) خدای را از رهگذر ترک تدبیرها بجوی، چرا که تدبیر در این راه تزویر است. اسرار: ۳۱۲ •

۴۷۰. أَطْلُبُنِي عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ أَجْلِي. (حدیث قدسی) مرا نزد آنان بجوی که دل هایشان برای من شکسته است. اوراد: ۳۵۶.

۴۷۱. أَطْلُبُوا الْإِخْلَاصَ فَإِنَّ فِي الْإِخْلَاصِ خَلَاصَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (محمد ص) اخلاص را بجوید که رهایی دنیا و آخرت در اخلاص است. اسرار: ۲۹۲.

۴۷۲. أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوهِ. (محمد ص) نیازها را نزد خوش‌شرویان بجوید. کشف: ۴۶۸.

۴۷۳. أَطْلُبُوا الرُّزْقَ فِي خَبَايَا الْأَرْضِ. (محمد ص) روزی را در زوایای زمین بجوید. مرصاد: ۵۲۰، ۵۱۳.

۴۷۴. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ. کشف: ۱۱۷؛ تمهید: ۵، ۶۵؛ تصفیه: ۲۵۱؛ عوارف: ۵۷؛ مصباح:

۲۶۴ ; ← الف ۴۷۵.

۴۷۵. اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (محمد ص) طلب علم کنید و اگر خود به صین باید رفت و علم بیاموزید که طلب علم فریضه است بر جمله مسلمانان. عوارف: ۱۸ *

۴۷۶. اَطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحَمَاءِ مِنْ أُمَّتِي تَعِيشُوا فِي أَكْثَانِهِمْ. (محمد ص) فضل را در پیش بخشندهگان اُمّت من بجوید و در پناه آنان بزیید. تمهید: ۳۳۲.

۴۷۷. اَطْلُبُوهَا [اَلَيْلَةَ الْقَدْرِ] فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ لِسَبْعِ بَقِيَّةٍ أَوْ لِحَمْسِ بَقِيَّةٍ أَوْ لِثَلَاثِ بَقِيَّةٍ. (محمد ص) شب قدر را در دهه آخر رمضان بجوید، در هفت روز یا پنج روز یا سه روز مانده به پایان رمضان. تعرّف: ۶۷۸.

۴۷۸. اِطَّلَعَ الْحَقُّ عَلَى فَقَالَ: مَنْ نَامَ غَفَلَ وَ مَنْ غَفَلَ حُجِبَ. (شبلی) حق بر من متجلی گردید و گفت: آن کس که خوابید، غافل شد و آن کس که غافل شد، از حق محجوب گردید. کشف: ۴۵۷.

۴۷۹. اِطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَ اِطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْأَغْنِيَاءَ. (محمد ص) وقوف یافتم بر بهشت و بیشتر اهل آن را فقرا دیدم و وقوف یافتم بر دوزخ و بیشتر اهل آن را توانگران دیدم. اوراد: ۱۲.

۴۸۰. اَلَا طَمِينَانُ صِفَةُ الْقَلْبِ. (مشایخ طریقت) آرامش صفت دل است. کاشف: ۱۲۸.

۴۸۱. اَطِيعُوا السُّلْطَانَ وَلَوْ عَبْدًا حَبَشِيًّا أَجْدَعَ. (محمد ص) از پادشاه فرمان برید هر چند که بنده حبشی بینی بریده باشد. تعرّف: ۵۴۲.

۴۸۲. اَظْلَمُ الْأَشْيَاءِ دَارُ الْحَبِيبِ بِلا حَبِيبٍ. () (تاریک ترین چیزها خانه دوست بدون حضور دوست است. کشف: ۴۲۴).

۴۸۳. أَظْهَرَ اللَّهِ الرُّوحَ مِنْ بَيْنِ جَمَالِهِ وَ جَلَالِهِ، وَلَوْلَا أَنَّهُ سَتَرَهَا بِالمَاءِ وَ الطِّينِ لَاحْتَرَقَ الْكَوْنُ بِنُورِهَا. (ابوبکر واسطی) خدا روح را از میان جمال و جلالش پدیدار کرد، و اگر آن را با آب و خاک نمی پوشانید، هستی را با نورش می سوزاند. عبهر: ۴۳.

۴۸۴. أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنْ غُرُورِ حُسْنِ الْأَعْمَالِ مَعَ فَسَادِ بَوَاطِنِ الْأَسْرَارِ. (علی بن سهل)

خداوند پناه ما و شما باد از غرور اعمال نیک با وجود فساد درون. طبقات: ۲۸۳؛

نفحات: ۱۰۴.

۴۸۵. أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فریقین: ۱۴۹؛ مصباح: ۱۳۰؛ اوراد: ۵۴؛ — الف ۴۸۶.

۴۸۶. أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (محمد ص) خدا را چنان عبادت کن که

گویی او را می بینی و اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند. تعرّف: ۳۹۸، ۱۰۰۷؛ کشف: ۴۷۲؛

فریقین: ۱۴۶، ۱۵۷؛ تصفیه: ۱۴۳، ۱۷۵.

۴۸۷. أُعْبُدُ اللَّهَ وَغَدَّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتِ. أَوْ لَا أَذُلُّكَ عَلَى أَصْلِ الدِّينِ؟ أَيْمِ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ

أَدِّ الزَّكَاةَ الْمَكْتُوبَةَ. أَوْ لَا أَذُلُّكَ عَلَى ذِرْوَةِ الْأَمْرِ وَغَمُودِهِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ وَالصَّدَقَةُ تُكَفِّرُ

الْخَطِيئَةَ وَقِيَامُ اللَّيْلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ. (محمد ص) خدا را عبادت کن و خود را برای مرگ

آماده ساز. آیا تو را به اصل دین رهنمون شوم؟ نماز واجب را بر پای دار، زکات مكتوب را

بپرداز. آیا تو را بر ستیغ و ستون دین رهنمون شوم؟ روزه سیر است و صدقه گناهان را فرو

می پوشاند، و بیداری و برپا بودن در میانه شب. تصفیه: ۱۰۵.

۴۸۸. أُعْبُدُوا اللَّهَ بِالْأَرْوَاحِ وَنَحْنُ نَعْبُدُ بِالْأَجْسَادِ، شَتَّانَ مَا بَيْنَ الْعِبَادَتَيْنِ؟ (ابوالحسن

سیروانی کهین) خدا را با روح هایتان پرستید حال آن که ما با تن هایتان می پرستیم، میان دو

پرستش فاصله بسیاری است. طبقات: ۵۶۹.

۴۸۹. الْأَعْتِبَارُ لِلْمَعَانِي. (مثل) ارزش و اعتبار از آن معانی است. معارف ج ۱: ۶۳.

۴۹۰. الْأَعْتِذَارُ وَإِنْ قَلَّ ثَمَنُ الذَّنْبِ وَإِنْ جَلَّ دِيَةُ الذَّنْبِ عِنْدَنَا الْإِعْتِذَارُ. () عذرخواهی

ولو اندک، بهای گناه است و دیه گناه، نزد ما عذرخواستن است هر چند که بزرگ باشد.

روح: ۲۶۴.

۴۹۱. الْأَعْتِصَامُ مِنَ اللَّهِ بِغَيْرِ اللَّهِ شَكٌّ فِي اللَّهِ. (حلاج) از خدا به دیگری پناه بردن، شک

کردن در خداست. شطح: ۴۲۴.

۴۹۲. الْأَعْتِكَافُ حِفْظُ الْجَوَارِحِ تَحْتَ الْأَوَامِرِ. (ابو عثمان مغربی) اعتکاف نگاهداشت جوارح

است در زیر فرمان [حق]. طبقات: ۲۴۳؛ نفحات: ۸۸

۴۹۳. أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.

(حدیث قدسی) برای بندگان نیکوکار خود آماده ساختم چیزهایی را که چشمی ندیده و

گوشی نشنیده و بر دل بشری خطور نکرده است. کیمیا ج ۱: ۸۲ • تمهید: ۲۹۱؛ تصفیه:

۳۷؛ مرصاد: ۱۱۲، ۳۳۵، ۴۰۴، ۶۵۰؛ حقایق: ۱۷۲؛ مناهج: ۲۰۷.

۴۹۴. أَعْدَىٰ أَعْدَائِكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. کاشف: ۱۴۸؛ — الف ۴۹۵.

۴۹۵. أَعْدَىٰ عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَانِبَيْكَ (جَنْبَيْكَ). (محمد ص) دشمن ترین دشمنان

تو، نفس توست در میان دو پهلوی تو. کشف: ۲۶۰؛ تمهید: ۱۴؛ تصفیه: ۵۵، ۱۸۸؛ صوفیه:

۵۴، ۱۱۷؛ مرصاد: ۱۷۳؛ مناهج: ۱۴۶، ۳۵۹.

۴۹۶. أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ تَحِيْرًا فِيهِ. (ابو یعقوب نهرجوری) خداشناس ترین مردم کسی

است که حیرتش در خدا افزون تر باشد. طبقات: ۳۴۲؛ نفحات: ۱۲۰.

۴۹۷. أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ مُجَاهَدَةً فِي أَوَامِرِهِ وَاتَّبَعُهُمْ لِسُنَّةِ نَبِيِّهِ. (محمد بن فضل

بلخی) بزرگ ترین اهل معرفت، مجتهدترین ایشان باشد آن-ر ادای شریعت و با

رغبت ترین اندر حفظ سنت و متابعت. کشف: ۱۷۷ • نفحات: ۱۱۷.

۴۹۸. أَعْرِفُ مَنْ عَثَرَ فِي مَوْضِعٍ فَقَعَرَ اضْبَعًا، فَطَلَبَتْ مِنْهُ نَفْسُهُ قَلِيلَ زَيْتٍ، فَرَأَىٰ بَيْنَ يَدَيْهِ عَيْنًا

جَارِيَةً مِنَ الزَّيْتِ فَمَا التَفَتَ إِلَيْهَا. (ابوالحسن مزین صغیر) کسی را می شناسم که در جایی

دچار لغزش گردید پس انگشتش را برید، نفسش از او اندک روغن خواست و او در پیش

خود چشمه روانی از روغن دید و بدان التفات نکرد. طبقات: ۳۹۹.

۴۹۹. إِعْرِفْ نَفْسَكَ تَعْرِفْ رَبَّكَ. <در کتاب های پیامبران آمده است > خود را بشناس تا

خدایت را بشناسی. کیمیا ج ۱: ۷۴.

۵۰۰. أَعْرِ الْأَشْيَاءَ فِي زَمَانِنَا شَيْئَانِ: عَالِمٌ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ وَ عَارِفٌ يَنْطَلِقُ عَنْ حَقِيقَتِهِ. (ابوالحسن

نوری) عزیزترین [نادرترین] چیزهای زمانه ما دو چیز است: یکی عالمی که به علم خود

کار کند و دیگر عارفی که از حقیقت سخن گوید. کشف: ۱۶۶ •

۵۰۱. اَعْطُوا السَّائِلَ وَلَوْ جَائِكُمْ عَلَى فَرَسٍ. (محمد ص) نیاز سائل را برآورید هرچند سواره

پیش شما آید. روح: ۲۸۵؛ اوراد: ۲۵۷.

۵۰۲. اَعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي (کذا؟)، أَجَبْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَدْعُونِي (کذا؟) وَ غَفَرْتُ لَكُمْ قَبْلَ

أَنْ تَسْتَغْفِرُونِي (کذا؟). (حق تعالی) پیش از این که چیزی از من بخواهید، بر شما عطا

کردم و پیش از آن که دعا کنید، اجابت کردم و پیش از آن که آمرزش بخواهید، شما را

آمرزیدم. روح: ۵۴۹.

۵۰۳. اَعْطَىٰ مُوسَىٰ كَلَامًا وَ اَعْطَانِي رُؤْيَا وَ خَاصَّنِي بِالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَ الْحَوْضِ الْمُرُودِ.

(محمد ص) [خداوند] به موسی کلام عطا کرد و به من دیدار خویش را ارزانی داشت و

مقام پسندیده و آبشخور عنایت خود را خاص من گردانید. تصوف: ۱۲۹.

۵۰۴. اَعْطَيْهِمْ مِنْ فَضْلِي وَ عِلْمِي وَ حِلْمِي فَيَرْضَوْنَ مِنِّي بِالتَّيسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ وَ اَرْضَىٰ مِنْهُمْ

بِالتَّيسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. > حق تعالی خطاب به عیسی (ع) که از عمل امت محمد (ص) سؤال کرد

گفت: > ایشان را از علم خود بهره دهم تا چنان شوند که به من راضی شوند در همه

احوال و از من به اندک روزی راضی باشند و من نیز به اندک عمل از ایشان راضی باشم.

تصفیه: ۹۱ *

۵۰۵. اَعْظَمُ حِجَابٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْحَقِّ اِشْتِغَالُكَ بِتَدْوِيرِ نَفْسِكَ أَوْ اِعْتِمَادُكَ عَلَىٰ عَاجِزٍ مِثْلِكَ

فِي اَشْيَائِكَ. (ابومحمد راسبی) بزرگترین حجاب میان تو و خدا، پرداختن تو به چاره‌گری

نفس و یا اعتماد تو در کارهایت به ناتوانی چون خویش است. طبقات: ۵۶۲؛ نفحات:

۲۶۹.

۵۰۶. اَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ شَيْئَانِ: تَعْلِيمُهُ إِيَّاهُمْ اِسْمَهُ وَ تَعْرِيفُهُ إِيَّاهُمْ نَفْسَهُ. ()

بزرگ‌ترین نعمت خدا بر بندگانش دو چیز است: آموختن اسم خود بر آنها و شناساندن

خویش بر آنان. روح: ۲، ۴۱۵.

۵۰۷. اَعْلَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اَذْنَاهَا اِمَاطَةُ الْأَذَىٰ عَنِ الطَّرِيقِ. تصفيه: ۲۴

; — الف ۱۴۷۲.

۵۰۸. اِعْلَمَنَّ اَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَاَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ. (محمد ص) بدان که پیروزی با

بردباری و شکیبایی همراه است و گشایش و فرج با غم و اندوه. تصفیه: ۷۵.

۵۰۹. اِعْلَمَنَّ اَنَّ مَا اَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَمَا اَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ. (محمد ص) آنچه به

تو رسید، نمی توانست نرسد و آنچه از تو گذشت، نمی توانست به تو رسد. تعریف: ۷۱۱.

• ۱۶۹۲، ۱۳۱۱

۵۱۰. اَعْلَمَنَّكُمْ بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مَعَاذُ بَنِ جَبَلٍ. (محمد ص) معاذ بن جبل داناترین شما بر

حلال و حرام است. روح: ۴۷۲.

۵۱۱. اَعْلَمَنَّكُمْ بِاللّٰهِ اَخْشِيَكُمْ مِنَ اللّٰهِ. (محمد ص) هر بنده ای که در توحید راسخ تر و در

معرفت کامل تر، وی را خوف و خشیت بیشتر. تصفیه: ۶۵.

۵۱۲. اَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّتِّينَ إِلَى السَّبْعِينَ وَاَقْلُ مَنْ يَجُوزُ. (محمد ص) عمرهای امت من

بین شصت و هفتاد است، و کسانی که از این حد بگذرند، اندکند. عینیه: ۱۶.

۵۱۳. الْأَعْمَالُ بِالتَّوْفِيقِ وَ التَّوْفِيقُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَقَاتِلُهَا الدُّعَاءُ وَ التَّضَرُّعُ. (سهل بن

عبدالله تستری) اعمال در گرو توفیق و توفیق از جانب خدای عزَّوَجَلَّ است و کلیدهای

آن دعا و تضرع است. طبقات: ۱۳۴.

۵۱۴. الْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ. (محمد ص) مناقب: ۵۲۷ ; — الف ۸۷۹، ۱۳۰۰.

۵۱۵. الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. تمهید: ۸۳، ۱۱۱؛ کاشف: ۵؛ اوراد: ۲۲۴ ; — الف ۱۲۹۹.

۵۱۶. الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى. مناهج: ۱۹۶، ۳۱۵ ; — الف ۱۲۹۹.

۵۱۷. اِعْمَلْ عَلَى اَنْ لَيْسَ فِي الْاَرْضِ اَحَدٌ غَيْرَكَ وَاَنْ لَا فِي السَّمَاءِ اَحَدٌ غَيْرُهُ. (احمد انطاکی)

آنچنان عمل کن که گویی در زمین کسی جز تو نیست و در آسمان کسی جز او. نفعات:

۶۲.

۵۱۸. اِعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَا يَنْجِيهِ اِلَّا عَمَلُهُ وَ تَوَكَّلْ تَوَكَّلَ رَجُلٍ لَا يُصِيبُهُ اِلَّا مَا

كُتِبَ لَهُ. ()

عمل کن مانند عمل کسی که جز عملش او را نرهاوند، و توکل کن مانند توکل کسی که جز آنچه بر

وی مقدر شده است بدو نرسد. روح: ۴۵۵ *

۵۱۹. اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ مَقَامِكَ فِيهِ وَاَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهِ وَاَعْمَلْ لِلَّهِ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ وَاَعْمَلْ لِلنَّارِ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَيْهَا. (محمد ص) برای دنیایت به اندازه اقامت در آن عمل کن و برای آخرت خویش به اندازه بقایت در آن، و برای خدا به اندازه‌ای که به او نیازمند هستی و برای آتش به اندازه بردباریت نسبت به آن. مکاتیب: ۹۹.

۵۲۰. اَعْمَلْ لَوَجْهِهِ وَاحِدٍ تَكْفِيكَ الْوُجُوهَ كُلَّهَا. (محمد ص) به گونه‌ای عمل کن که تو را از گونه‌های دیگر کفایت کند. تصفیه: ۱۷۳.

۵۲۱. اَعْمَلُوا فَكُلُّ مِيسِرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ. (محمد ص) عمل کنید که هر کسی آمادگی دارد برای آنچه از برای آن آفریده شده است. تعرف: ۴۲۴؛ کیمیا ج ۲: ۵۳۹ •؛ تمهید: ۱۹۱؛ روح: ۶۳۲؛ حقایق: ۶؛ مصباح: ۳۴.

۵۲۲. اَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَعُوذَ إِلَيْهِ وَلَنْ أَمُضِيَ أَمْرَهُ. (عزرائیل) به خدا پناه می‌برم از این که به سوی خدا برگردم درحالی که دستور او را به جا نیاورده‌ام. روح: ۴۲۰.

۵۲۳. اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. (ابوهاشم شریک) نفعات: ۳۲؛ — الف ۵۲۸.

۵۲۴. اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ. (زمین خطاب به عزرائیل) از تو به خدا پناه می‌برم. روح: ۴۲۰.

۵۲۵. اَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ. (محمد ص) از خشم تو به خشنودی تو پناه می‌برم. روح: ۳۴۴؛ تصفیه: ۱۹۸؛ لمعات: ۱۱۵.

۵۲۶. اَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ. (محمد ص) از عذاب تو به عفو تو پناه می‌برم. تعرف: ۷۵؛ ۶۱۸؛ روح: ۳۴۴؛ تصفیه: ۱۹۸.

۵۲۷. اَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالشُّكِّ. (محمد ص) از شرک و شک به تو پناه می‌برم. تمهید: ۷۶.

۵۲۸. اَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. (محمد ص) از دانش ناسودمند به تو پناه می‌برم. کشف: ۱۱؛ مرصاد: ۴۸۶؛ اوراد: ۵۸.

۵۲۹. اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. (محمد ص) از تو به تو پناه می جویم. تعرّف: ۷۵؛ قشیریه: ۷۴؛ سوانح:

۱۰؛ روح: ۳۴۵؛ تصفیه: ۱۹۸؛ لمعات: ۱۱۵، ۱۱۸ *

۵۳۰. اَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُنِي عَنْكَ وَ مِنْ كُلِّ مَانِعٍ يَمْنَعُنِي عَنْكَ. (رابعه عدویه) پناه

بر تو از هر چه مرا از تو باز دارد و از هر مانعی که از تو منع کند. اسرار: ۲۶۳ *

۵۳۱. اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْخَةِ الْكِبْرِ. (محمد ص) به تو پناه می آورم از باد کبر. کیمیا ج ۲: ۲۵۳ *

۵۳۲. إِغْثَابُ الزِّيَارَةِ مَعَ حُضُورِ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ دَوَائِمِهَا مَعَ نُفُورِ الْقَلْبِ. (ابوسعید) دیدار یک

روز در میان، با حضور قلب بهتر از دیدار پیوسته با پراکندگی خاطر. اسرار: ۳۱۲ *

۵۳۳. إِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ. مجالس: ۸۲؛ — الف ۵۳۴.

۵۳۴. إِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ. (محمد ص) هنگام رقت دل، دعا را غنیمت

شمرد که آن رحمت است. اوراد: ۱۸۳.

۵۳۵. اَعِذْ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَعِماً أَوْ مُحِبّاً لَهُمْ وَلَا تَكُنْ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ. (محمد ص) یا

دانشمند باش یا دانش آموز یا شنونده و یا دوستدار آنها، پنجمی نباش که هلاک شوی.

مفتاح: ۷۰.

۵۳۶. أَغْرُبْ مَعَ غَيْرِ قَوْمِكَ يَحْسُنْ خُلُقُكَ. (محمد ص) با غیر خویشانت به غربت رو تا

اخلاق تو نیکو گردد. تعرّف: ۱۱۷۷؛ — الف ۵۳۷.

۵۳۷. أَغْزُ مَعَ غَيْرِ قَوْمِكَ يَحْسُنْ خُلُقُكَ. (محمد ص) چون به غزو روی با قوم خویش مرو، با

بیگانگان رو تا خویت نیک شود. تعرّف: ۱۳۱ *

۵۳۸. الْأَغْنِيَاءُ هُمُ الْأَرْزَاقُ وَالْفُقَرَاءُ هُمُ الرِّزَاقُ لِأَنَّ الشُّكُونَ إِلَى الْمَعْلُومِ عِلَّةٌ. (ابوعلی

دقاق) همت مالداران به روزی و دارایی است و همت درویشان به خدای روزی رسان

چرا که آرامش خاطر به مال، بیماری است. روح: ۳۵۷.

۵۳۹. الْأَغْيَارُ فِي وُجُودِهِ قَدْ وَ الرُّسُومُ وَالْأَطْلَالُ عِنْدَ شُهُودِ حَقِّهِ مَحْوٌ. (ابوالقاسم قشیری)

اغیار در وجود او در حکم نیستند و نشانه ها و اثرها به هنگام شهود حق او محو شد. روح:

۵۴۰. الْإِفْتِخَارُ بِالْعَطَاءِ تَحَجُّرٌ عَنِ الْمَعْطَى. (افتخار به عطا محروم شدن از عطابخش است. تعرّف: ۶۰۷.

۵۴۱. اِفْتَرَقَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً ، وَ سَتَفَرَّقُوا أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ : وَ مَا تِلْكَ الْوَاحِدَةُ ؟ قَالَ مَا أَنَا الْيَوْمُ عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِي، اِقْتَدُوا بِالَّذِينَ مِنْ بَعْدِي؛ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرُ. (محمد ص) بنی اسرائیل به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، زود باشد که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که جز یک فرقه همه در آتشند. گفتند: ای پیامبر خدا! آن فرقه کدام است؟ گفت: آن که من و یارانم اینک بر آنیم، پس از من، از ابوبکر و عمر پیروی کنید. فریقین: ۳۰، ۳۱.

۵۴۲. أَفْرَادُ الْأَعْدَادِ فِي الْوَاحِدَةِ وَاحِدٌ. (حلاج) اعداد در یکی، خود یکی باشد. تمهید: * ۲۹۵

۵۴۳. أَفَرَضُكُمْ زَيْدٌ بِنُ ثَابِتٍ. (محمد ص) زید بن ثابت داناترین شما به واجبات دین است. روح: ۴۷۲.

۵۴۴. إِفْشَاءُ السِّرِّ حَرَامٌ عِنْدَ الْكِرَامِ. (بهاء ولد) افشای راز از نظر بزرگواران حرام است. مناقب: ۱۰۱۰.

۵۴۵. إِفْشَاءُ سِرِّ الرُّبُوبِيَّةِ كُفْرٌ. تمهید: ۲۶۹ ; — الف ۵۴۶.

۵۴۶. إِفْشَاءُ سِرِّ الرُّبُوبِيَّةِ كُفْرٌ، عَرَفَهَا مَنْ عَرَفَهَا وَ جَهَلَهَا مَنْ جَهَلَهَا. (افشای راز خداوندی کفر است. هر کس آن را شناخت، شناخته است و هر کس نشناخت، نشناخته است. کاشف: ۱۳۹.

۵۴۷. أَفْشُوا السَّلَامَ. (محمد ص) سلام را ابراز کنید. تصفیه: ۲۳۲.

۵۴۸. أَفْضَلُ الْأَرْزَاقِ تَصْحِيحُ الْعُبُودِيَّةِ عَلَى الْمُشَاهَدَةِ وَ مُلَازِمَةُ الْخِدْمَةِ عَلَى السُّنَّةِ. (عبدالله مرتعش) برترین روزی ها تصحیح بندگی بر مبنای شهود حق، و پیوسته به خدمت

پرداختن بر اساس سنت است. طبقات: ۴۵۶؛ نفحات: ۲۰۷.

۵۴۹. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَشَقُّهَا عَلَى الْبَدَنِ. (محمد ص) هر طاعت که آن بر تن دشوارتر، فاضل‌تر.

تعرف: ۱۰۸۴ *

۵۵۰. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِمَارَةُ الْأَوْقَاتِ فِي الْمَوَاقِفِ. (ابوعبدالله مغربی) فاضل‌ترین اعمال،

آبادانی وقت است از روی موافقت. طبقات: ۲۴۸، ۹۱.

۵۵۱. أَفْضَلُ الْأَلْوَانِ الْبَيَاضُ وَ أَجْمَلُهَا الْحُمْرَةُ وَ أَحْسَنُهَا الْخُضْرَةُ وَ أَشَكْلُهَا الصُّفْرَةُ وَ أَهْوَاهَا

السَّوَادُ وَ هُوَ مُعْصَرُ الرِّجَالِ وَ نِهَائَةُ الْأَلْوَانِ. (عدی) بهترین رنگ‌ها، سفید است و

زیباترین آنها رنگ سرخ و نیکوترین آنها سبز و خوش‌ترین آنها زرد و ترسناک‌ترین آنها

سياه، و آن رنگ جامه مردان و برترین رنگ‌هاست. اوراد: ۳۵.

۵۵۲. أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيًّا كُنْتَ. (محمد ص) برترین ایمان آن است که

بدانی هر جا باشی خدا با تو است. تصفیه: ۱۴۳.

۵۵۳. أَفْضَلُ الْجِهَادِ مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ. (محمد ص) برترین پیکارها، پیکار با نفس است. انس:

۲۱۸.

۵۵۴. أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. سائر: ۳۳۱؛ کاشف: ۱۲۵؛ مناهج: ۱۸۳؛ — الف ۵۵۵.

۵۵۵. أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (محمد ص) بهترین ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا

الله است، و بهترین دعا الحمد لله. مرصاد: ۲۶۷.

۵۵۶. أَفْضَلُ الْمَقَامَاتِ إِعْتِقَادُ الصَّبْرِ عَلَى الْفَقْرِ إِلَى الْقَبْرِ. (بشر حافی) اعتقاد کردن بر مداومت

صبر بر درویشی [فاضل‌ترین] مقامات است. کشف: ۲۹ *

۵۵۷. أَفْضَلُ مَا قُلْتُهُ أَنَا وَ النَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (محمد ص) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فاضل‌ترین

و ارزشمندترین سخنی است که من و پیامبران پیشین بیان کرده‌ایم. تمهید: ۷۷.

۵۵۸. أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ. <رسول(ع) نزد

قومی افطار کردی و بر ایشان دعا کردی و گفتی: > روزه‌داران نزد شما افطار کردند و

نیکان طعام شما را خوردند و بر شما آرامش فرود آمد. عوارف: ۱۱۹.

۵۵۹. أَفَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا؟ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (محمد ص) آیا شما را به چیزی رهنمون شوم که از این [سنگ] سخت تر است؟ آن که به هنگام خشم بر خود مسلط باشد. رتبه: ۴۶.

۵۶۰. أَفَنَيْتَ عُمَرَكَ فِي عِمَارَةِ الْبَاطِنِ فَأَيْنَ الْفَنَاءُ فِي التَّوْحِيدِ؟ (حلاج) عمر خود را در آبادانی باطن فانی کردی پس فنا در توحید کی خواهد بود؟ سوانح: ۳۷.

۵۶۱. أَقْبَحُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ صَوْفِي شَحِيحٌ. (ابوعلی رودباری) صوفی آزمند از هر زشتی زشت تر است. رسائل: ۲۹۳.

۵۶۲. اِقْتَدُوا بِالَّذِينَ مِنْ بَعْدِي: أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. (محمد ص) پس از من به جانشینانم، ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) اقتدا کنید. تصفیه: ۴۰.

۵۶۳. اِقْتَدُوا بِخَمْسَةٍ مِنْ شَيْوَخِنَا وَ الْبَاقُونَ سَلَّمُوا أَحْوَالَهُمْ: حَارِثُ الْمُحَاسِبِيِّ وَ الْجُنَيْدُ وَ رُوَيْمُ وَ ابْنُ الْعَطَاءِ وَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ الْمَكِّيُّ قَدَّسَ اللَّهُ تَعَالَى أَسْرَارَهُمْ لِأَنَّهُمْ جَمَعُوا بَيْنَ الْعِلْمِ وَ الْحَقَائِقِ. (ابوعبدالله خفیف) به پنج تن از پیران ما اقتدا کنید که دیگران از آنان پیروی کرده اند: حارث محاسبی، جنید، رویم، ابن عطاء، عمرو بن عثمان مکی، چرا که آنان دانش و حقیقت را با یکدیگر جمع کرده اند. نفعات: ۵۱.

۵۶۴. اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسُيُوفِ الْمُجَاهِدَاتِ وَ الْمُخَالَفَاتِ. () (نفس خویش را با شمشیر مجاهده و مخالفت بکشید. تمهید: ۲۱۹.

۵۶۵. اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ التَّسْبُحَاتِ غَرَائِبَهُ. (محمد ص) قرآن بخوانید و شگفتی هایش را بجوید. تمهید: ۱۷۴.

۵۶۶. اقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْرَعُهُمْ رُجُوعاً. (بوبکر طمستانی) نزدیک ترین مردم به خدا کسی است که پیش از دیگران به سوی او بازمی گردد. طبقات: ۵۱۵.

۵۶۷. اقْرَبُكُمْ أَحْسَنُكُمْ بِي ظَنًّا. مناقب: ۵۳۸ ; ← الف ۱۲۰.

۵۶۸. أَقْسَمَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ. > بعضی گفته اند که مراد از «نجم» در آیه «و النجم إذا هوى» مصطفی (ص) است. < خداوند به محمد (ص) سوگند

می خورد آنگاه که در شب معراج از آسمان فرود آمد. روح: ۲۱۰.

۵۶۹. أَفْضَاكُمْ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ. (محمد ص) علی بن ابی طالب آگاه‌ترین شما بر علم داوری است. روح: ۴۷۲.

۵۷۰. إِفْطَعْ عَنِ الْكُلِّ حَتَّىٰ يَكُونَ الْكُلُّ لَكَ. (ابوسعید) از همگان بگسل تا همه تو را باشد.

اسرار: ۲۹۵ •

۵۷۱. أَقْعُدْ عَلَى الْبِسَاطِ وَإِيَّاكَ وَالْإِنْبِسَاطِ. (مشایخ) بر بساط بنشین و از انبساط پرهیز کن. اوراد: ۳۸.

۵۷۲. أَقِلَّ الضُّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضُّحْكِ تُمَيِّتُ الْقَلْبَ. (محمد ص) بسیار مخند که خنده بسیار، دل را بمیراند. تصفیه: ۲۴۰ •

۵۷۳. أَقِلُّ مَا هَذَا الْأَمْرُ بِذُلِّ الرُّوحِ، إِنْ قَدَزْتَ فَتَعَالَ وَإِلَّا فَلَا تَشْتَغِلْ بِالْقِيلِ وَالْقَالِ. (مشایخ) بذل جان کمترین کار در این راه است، اگر بتوانی پس بشتاب وگرنه بر قیل و قال سرگرم مباش. تصفیه: ۴۹.

۵۷۴. الْأَقْوَاتُ ثَلَاثٌ: قُوَّةٌ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَهُوَ الْمَوْرِثُ لِلْأَسْقَامِ وَالْأَمْرَاضِ وَقُوَّةٌ بِالذِّكْرِ وَهُوَ الْمُصَنِّعُ لِلصِّفَاتِ وَقُوَّةٌ بِرُؤْيَا الْمَذْكُورِ وَهُوَ الَّذِي «لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ»^۱ (جنید) روزی‌ها بر سه قسم است؛ قوتی است با طعام و شراب و آن سبب بیماری‌ها و امراض شود، و قوتی است با ذکر و آن صفات را تصفیه کند و قوتی با رؤیت حق و آن همان است که نه به جا گذارد و نه دست بدارد. فریقین: ۲۶۴.

۵۷۵. أَكْبَرُ ذَنْبِي مَعْرِفَتِي إِيَّاهُ. (ذوالنون) بزرگ‌ترین گناه من دعوی شناخت اوست. تذکره: ۱۵۱.

۵۷۶. أَكْتُبُ عِلْمِي فِي خَلْقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (حق تعالی) علم خود را نسبت به مخلوقاتم تا روز رستاخیز در لوح محفوظ می‌نویسم. مشارق: ۱۱۲، ۳۴۵، ۵۷۱.

۵۷۷. أَكْثَرُ النَّاسِ خَيْرًا أَسْلَمُهُمُ لِلْمُسْلِمِينَ صَدْرًا. (محفوظ بن محمد) نیکوترین مردمان آن

است که برای مسلمانان خیرخواه‌تر باشد. نفحات: ۱۳۶.

۵۷۸. أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ. تعرّف: ۷۰۷، ۸۳۰؛ کیمیا ج ۲: ۳۰۶؛ تمهید: ۱۱۱؛ روح: ۳۴۹، ۴۷۴؛

شطح: ۲۷۷، ۴۲۵؛ مجالس: ۱۰۶؛ سلطان ولد: ۲۷۲؛ — الف ۵۷۹.

۵۷۹. أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ وَ أَهْلُ عَلِيَّيْنِ (عَلِيُّونَ) ذُو (الذَّوِي) الْاَلْبَابِ. (محمد ص)؟ بیشترین

بهشتیان ساده دلانند، و اهل عَلِيَّيْنِ خردمندانند. مکاتیب: ۲۷؛ مناقب: ۳۹۶.

۵۸۰. أَكْثَرُ ذَنْبِي بِمَعْرِفَتِي إِيَّاهُ. (ذوالنون) بیشترین گناه من از ادعای شناخت حق است. تذکره:

۷۳۶.

۵۸۱. أَكْثَرُ صِيَاغِ أَهْلِ النَّارِ مِنْ سَوْفَ. (محمد ص) بیشترین فریاد دوزخیان از تسويف است.

مکاتیب: ۶۰.

۵۸۲. أَكْثَرُ مَا يُدْخِلُ أُمَّتِي النَّارَ؛ الْأَجَوْفَانِ: الْقَمُّ وَ الْقَرْجُ. (محمد ص) بیشتر چیزی که امت

مرا به دوزخ برَد، دهان و فرج است. مرصاد: ۳۸۸.

۵۸۳. أَكْثَرُ مُتَافِقٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ قُرْأُوهَا. (محمد ص) بیشترین منافقان این امت، قرآن خوانان آن

است. مفتاح: ۱۸۳.

۵۸۴. أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ. کیمیا ج ۲: ۶۱۳؛ عینیه: ۶؛ مناهج: ۱۲۴، ۲۵۶؛ —

الف ۵۸۵.

۵۸۵. أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَاقَتْ، وَ لَا ضَيْقَ إِلَّا اتَّسَعَ عَلَيْهِ.

(محمد ص) مرگ را که درهم شکننده لذت‌هاست، بسیار یاد کنید؛ هیچ بنده‌ای در

فراخی و توانگری آن را یاد نکرد جز آن که عرصه بر او تنگ گردید، و نه در تنگنا مگر آن

که سبب گشایش کار او شد. اوواد: ۲۶۳.

۵۸۶. أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ يَغْنِي الْمَوْتَ. فریقین: ۲۴۱؛ — الف ۵۸۵.

۵۸۷. أَكْثَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ، فَإِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذَّبَ عَبْدُهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ. (محمد ص) برادران بسیار گیرید به حفظ ادب و معاملت نیکو کنید با ایشان که

خدای عزَّ وَجَلَّ کریم است به شرم، به کرم خود بنده را عذاب نکند میان برادران وی روز

قیامت. کشف: ۴۳۶ *

۵۸۸. أَكْثَرُ هَلَاكِ أُمَّتِي بِالْعَيْنِ. (محمد ص) هلاک بیشتر امت من به چشم بود. تعرّف: ۱۰۰۶.

۵۸۹. أَكْرَمُوا سَفَهَاتِكُمْ فَأَنْتُمْ يَقُونَكُمْ النَّارَ وَالْعَارَ. (احنف بن قیس) سفیهان خود را گرامی

بدارید که آنان شما را از آتش و ننگ در امان می دارند. اوراد: ۲۸۴.

۵۹۰. أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ يُورِثُ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى. (ابوسلیمان دارانی) خوردن آنچه پاک است،

سبب خشنودی حق تعالی گردد. اوراد: ۳۳۷.

۵۹۱. أَكَلْتُ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّيْتُ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ. <رسول (ص) هر گه که نزدیک کسی

در رفتی، چون طعام پیش آوردندی، دعا گفתי و دعا این بودی که > آمدن ملائکه به خانه

متصل باد و طعام توقوت صالحان باد. صوفیه: ۶۲ *

۵۹۲. الْأَكْلُ عَلَى الشُّبْعِ يُورِثُ الْبَرَصَ. (محمد ص) پس از سیری، طعام خوردن موجب

بیماری برص می شود. اوراد: ۳۲۷.

۵۹۳. الْأَكْلُ مَعَ الْإِخْوَانِ شِفَاءٌ. (محمد ص) با یاران طعام خوردن شفاست. اوراد: ۱۳۹.

۵۹۴. الْأَكْلُ مَعَ الْفُقَرَاءِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ. (ابن خفیف) با درویشان طعام خوردن، تقرّب به خدا

است. سیرت: ۲۷۱.

۵۹۵. أَكْلُهُمْ [بِعَنِ الصُّوفِيَّةِ] كَأَكْلِ الْمَرْضَى وَ نَوْمُهُمْ كَنَوْمِ الْغَرَقَى. (سری سقطی) خوردن شان

(صوفیه) چون از آن بیماران بود و خواب شان چون خواب غرقه شدگان. کشف: ۴۰۳ *

؛ اوراد: ۱۴.

۵۹۶. أَكُونُ عَبْدًا نَبِيًّا، أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا إِذَا جِعْتُ صَبَرْتُ وَ إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ.

تعرّف: ۸۵ ؛ — ت ۲۶.

۵۹۷. أَكِيلُ عَلَيْكُمْ كَمَا يُكَالُ عَلَى. (یکی از مشایخ) چنان که بر من می پیمایند، من نیز بر شما

می پیمایم. روح: ۲۷۲ *

۵۹۸. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّكُمْ إِلَى اللَّهِ؟ قَالُوا بَلَى. قَالَ: أَحَبُّكُمْ إِلَى النَّاسِ. (محمد ص) آیا شما را

خبر دهم که محبوب ترینان در نزد خدا کیست؟ گفتند: بلی، گفت: آن کسی که در نزد

مردم محبوب تر است. **عبه: ۱۸.**

۵۹۹. **أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَخْبِكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ أَقْرَبِكُمْ مِنِّي؟** قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: أَحَسَّنُكُمْ أَخْلَاقًا، أَلْمُوطِثُونَ أَكْنَافًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ. (محمد ص) آیا شما را خبر دهم که کدامیک از شما در نزد خدا محبوب تر و به من نزدیک ترید؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا، گفت: نیک خوی ترین و جوانمردترین شما و آنان که با دیگران الفت می گیرند و دیگران نیز با آنان الفت می جویند. **عبه: ۱۹.**

۶۰۰. **أَلَا أَسْتَخِي مِنْ رَجُلٍ يَسْتَخِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ.** (حدیث قدسی) مردی را که معصومان

عالم علوی از حیای او سر در بر کشند، من از او شرم ندارم؟ **روح: ۶۱۸ ***

۶۰۱. **أَلَا إِنَّ الصُّدُقَ أَمَانَةٌ وَ الْكَذِبَ خِيَانَةٌ** > یا ابابکر <. (محمد ص) [ای ابابکر] سر همه

امانت ها صدق است و اصل همه خیانت ها کذب است. **تصفیه: ۱۲۰ ***

۶۰۲. **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يُؤْتُونَ.**^۱ (محمد ص) آگاه باش، اولیای خدا هرگز نمی میرند. **حالات:**

۷۷

۶۰۳. **أَلَا أُتْبِعُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَ أَزْكِيهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ وَ أَزْفَعِيهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ**

إِعْطَاءِ الذَّهَبِ وَ الْوَرِقِ وَ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ.

قِيلَ: مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ. (محمد ص) آیا به شما از نیکوترین، پاک ترین

و برترین اعمالتان در پیشگاه خدا خبر دهم؟ از عملی که برتر از بخشش زر و سیم و

رویارو شدن با دشمن، جهاد با آنان، و شهادت به دست آنان است. گفتند: ای پیامبر خدا

آن چیست؟ گفت: یادکردن خدا. **کاشف: ۱۲۵.**

۶۰۴. **أَلَا إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ جَمِيٍّ وَ إِنَّ جَمِيَّ اللَّهِ مُحَارِمُهُ مَن حَامَ حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ.**

(محمد ص) هر پادشاهی را قرقی است و قرق خدا مُحَرِّمات اوست. هر کس پیرامون

حریم گردد، شاید که در آن افتد. **تعرف: ۶۶۶، ۱۱۰۷.**

۱. در اصل سخن ابوالفضل حسن سرخسی است ولی عبداللطیف عباسی آن را خبر دانسته و به صورت «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يُمُوتُونَ بَلْ يَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ، ثَبِتُ كَرْدَه اسْت. (تعلیقات حالات و سخنان ابوسعید، ص ۱۲۵)

۶۰۵. **أَلَا إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَحَابِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ مِنْهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى.** (محمد ص) همانا مثل مؤمنان در دوستی و محبت و مهربانی با یکدیگر چون یک تن است آنگاه که عضوی از رنجوری شکوه کند، اعضای دیگر با بیداری و تب با وی موافقت کنند. مصباح: ۳۶۴.

۶۰۶. **أَلَا بِي فَافْرَحُوا وَبِذِكْرِي تَنَفَّسُوا.** (حدیث قدسی) با من شاد شوید و با یاد من نغمه بسرایید. روح: ۱۳۱، ۱۵۴، ۳۰۵.

۶۰۷. **أَلَا تَسْتَخْلِفُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: اللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ.** (محمد ص) <صحابه گفتند: ای محمد> آیا بر ما خلیفه نمی‌گماری؟ گفت: خدا خلیفه من در میان شماست. روح: ۲۵۱.

۶۰۸. **أَلَا صَبَّبْتُهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ.** نامه‌ها: ۸ ; — م ۹۹.

۶۰۹. **أَلَا طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي.** لمعات: ۶۷ ; — الف ۶۱۱.

۶۱۰. **أَلَا طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي وَإِنِّي إِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشَدُّ شَوْقًا.** تمهید: ۲۱، ۳۳۵؛ تصفیه: ۱۴۱؛ مصباح: ۹۳ ; — الف ۶۱۱.

۶۱۱. **أَلَا طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي وَإِنِّي إِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشْوَقُ.** (حدیث قدسی) اشتیاق دوستان ما به دیدار ما درازا درکشید و شوق ما به دیدار ایشان زیادت است. روح: ۲۲*

۶۱۲. **أَلَا فَاسْقِنِي خَمْرًا فَقُلْ هِيَ الْخَمْرُ.** () بر من شراب بنوشان و بگو که آن شراب است. نامه‌ها: ۴.

۶۱۳. **أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ.** تعرّف: ۹۰۷ ; — الف ۸۵۴.

۶۱۴. **أَلَا لَا تُضَيِّعُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا فَتُضَيِّعُوهَا وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهَا.** (عیسی ع) حکمت را در نزد نااهلان مگویید که آن را تباه می‌سازید و از اهل آن باز مدارید که بدان ستم می‌کنید. مرموزات: ۹.

۶۱۵. **أَلَا مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي.** مرموزات: ۷۳ ; — الف ۶۱۶.

۶۱۶. **أَلَا مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي.** (حق تعالی) هر که مرا جست، مرا یافت و هر که جز مرا جست، مرا نیافت. اسرار: ۲۴۳*

۶۱۷. أَلَا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ. (هر که را خدا از خطا نگهداشت، او را با روحی از جانبش یاری داد. **مناهج: ۲۰۲.**

۶۱۸. أَلَا نَسْتَخِي بِمَنْ يَسْتَخِي مِنْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ. (حدیث قدسی) آیا شرم نکنیم از آن کس که فرشتگان آسمان از او حیا می کنند. **تعرف: ۱۰۷.**

۶۱۹. أَلَبَسْتُهُ خَلْقِي وَخَلَقْتُهُ بِصِفَتِي «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».^۱ (حق تعالی) لباس خلقت بدو پوشاندم و او را به صفت خود آفریدم، و از روح خود در او دمیدم. **شطح: ۵۲۶.**

۶۲۰. أَلَبَسْنَا لِبَاسَ الْحَبَّةِ ثُمَّ عَرَّضَ عَلَيْنَا الْأَمَانَةَ وَالْحَبِّ مَحْمُولٌ فَاحْتَمَلْنَا وَإِنْ لَمْ نَطِقْ وَلَيْسَ الْإِبَاءُ فِي الشَّرْطِ ثُمَّ لَمْ يَحْتَسِبْ مِنَ الْعِتَابِ وَقَالَ «إِنَّهُ ظَلَمُوا جَهْلًا». وَالتَّحْيِيرُ رُكْنٌ فِي شَرِّعِ الْحَبَّةِ. (ما را لباس محبت پوشاند. سپس امانت را بر ما عرضه داشت، و عاشق متحمل باشد، پس بار امانت بر دوشمان نهاد هرچند که طاقت آن را نداشتیم اما سرباز زدن شرط نبود. پس از آن از عتاب خودداری نکرد و گفت که انسان ستمگر و نادان است. و حیرت رکنی در راه محبت است. **روح: ۳۶۲.**

۶۲۱. أَلْبَسُوا الصُّوفَ وَشَمِّرُوا وَكُلُوا فِي أَنْصَافِ الْبُطُونِ تَدْخُلُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ. (محمد ص) پشمینه بر تن کنید و دامن فراهم آورید و نیم سیر بخورید، داخل ملکوت آسمان می شوید. **اوراد: ۳۲۶.**

۶۲۲. أَلْبِسُوهُمْ بِمَا تَلْبَسُونَ. (محمد ص) از آنچه می پوشید به زیردستان خود بپوشانید. **مناقب: ۴۰۷.**

۶۲۳. أَلَا لَيْفَاتٌ إِلَى مَا مَضَى شُغْلٌ عَمَّا هُوَ آتٍ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَقْتَهُ فَاتَهُ الْوَقْتُ، وَالْوَقْتُ عَزِيزٌ إِذَا فَاتَ لَمْ يُدْرَكْ. (جنید) توجه به گذشته سرگرم شدن است از آنچه درآید، هر که «وقت» خود را نشناخت «وقت» از او فوت شد، و وقت عزیز است، چون فوت شد هرگز به دست نیاید. **مصباح: ۱۴۰.**

۶۲۴. اَلْاِلْتِفَاتُ فِي الصَّلَاةِ خَلَسَتْ تَخْلُسُهَا الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ. (محمد ص) توجّه کردن

به چیزی در هنگام نماز، دزدی شیطان از نماز بنده است. تعرف: ۱۶۸۵.

۶۲۵. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ فِيْ اُمَّتِيْ مَنْ اَمَرَنِيْ بِمُجَالَسَتِهِمْ وَ مُصَاحَبَتِهِمْ. (محمد ص) سپاس

خدای را که در میان اُمت من کسانی قرار داد که مرا به همنشینی و مصاحبت با آنان فرمان

داد. تصفیه: ۱۵۸.

۶۲۶. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. (ابراهیم ع) سپاس خدای را در هر حال. روح: ۶۵.

۶۲۷. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ. (ابراهیم ع) حمد خدای را باد پیش از هر کسی. روح: ۶۵.

۶۲۸. اَلَّذِيْ اجْتَمَعَ فِيْهِ خِصَالُ الْخَيْرِ فَهُوَ اَدِيبٌ. () آن که خوی های نیک در او جمع آید،

ادیب است. کشف: ۴۴۳.

۶۲۹. اَلَّذِيْ اَنْزَلَ الدَّاءَ اَنْزَلَ الدَّوَاءَ. () آن که درد فرستاد، دوا نیز فرستاد. مکاتیب: ۶۳.

۶۳۰. اَلَّذِيْ جَرَىٰ فِيْ مَجْرَى الْبَوْلِ مَرَّتَيْنِ لَيْسَ لَهُ اَنْ يَّتَكَبَّرَ. () کسی که دو بار در رهگذر

بول رفته است، او را نرسد که سر تکبر برافرازد. روح: ۶۰.

۶۳۱. اَلَّذِيْ لَا بُدَّ لِلصُّوفِيِّ مِنْهُ شَيْئَانِ: اَلصُّدُقُ فِي الْاَحْوَالِ وَ الْاَدَبُ فِي الْمَعَامَلَاتِ.

(عبدالرحمان نیشابوری) آنچه صوفی از آن ناگزیر است دو چیز است: راستی در همه

حال و رعایت ادب در کردار و سلوک. نفحات: ۳۱۲.

۶۳۲. اَلَّذِيْ يَرِيْكَ حِيْنَ تَقُوْمُ. > یکی از حاضران برخاست تا در سماع با او موافقت کند

ذوالنون گفت: < حق تعالی حاضر و ناظر است به نیت تو که از بهر چه برخاستی. عوارف:

۹۳

۶۳۳. اِلْزَمِ الْوَحْدَةَ وَ اِنْعِ اسْمَكَ عَنِ الْقَوْمِ وَ اِسْتَقْبِلِ الْجِدَارَ حَتَّى تَمُوْتَ. (شبلی) با تنهایی همدم

باش، و نام خود را از میان گروه محو کن، ملازم چهار دیواری باش تا این که بمیری.

مصباح: ۱۶۳.

۶۳۴. اِلْزَمِ بَاباً وَاحِداً تُفْتَحُ لَكَ الْاَبْوَابُ وَ اخْدِمْ سَيِّداً وَاحِداً تُخْضَعُ لَكَ الرِّقَابُ.

(ابوسعید؟) ملازم یک درگاه باش که تا همه درها بر تو گشاده گردد و خدمت یک خواجه

پیشه کن تا همه گردن‌ها در برابر تو فرود آید. اسرار: ۳۰۸ •

۶۳۵. أَلَا كَيْفَ [الْمُسْتَنْطِقَاتُ تَحْتَ نُطْقِهَا مُسْتَهْلِكَاتُ. (حسین منصور) زبان‌های گویا هلاک

دل‌های خاموش است. کشف: ۱۹۳ •

۶۳۶. أَلْفُ صَدِيقٍ قَلِيلٌ. (مثل) هزار دوست هم اندک است. معارف ج ۲: ۴۶، ۲۵۶.

۶۳۷. أَقَامَهُمْ فِي الذَّنْبِ لِيُعْرِفَهُمْ أَنَّهُ بِهِ فَاقَتَهُمْ إِلَيْهِ ثُمَّ عَفَا عَنْهُمْ لِيُعْرِفَهُمْ بِالْعَفْوِ كَرَامَتَهُمْ عَلَيْهِ.

(یحیی بن معاذ) اوّل در بلاش افکند تا بدانند که محتاج است، پس به آخر عفو کرد تا بدانند

که در سر سروران تاج است. روح: ۲۸۳ •

۶۳۸. أَلَيْكَ امْرَأَةٌ تَأْوِي إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَلَيْكَ بَيْتٌ تَسْكُنُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَسْتُ مِنَ

الْفُقَرَاءِ. (محمد ص) <از صحابه یکی به نزدیک سید^(ع) درآمد، گفت: یا رسول الله من

از جمله فقرا هستم یا نه؟ گفت: <تو را زنی و خانه‌ای هست که آنجا بازگردی و در آن

مسکن بدان زن بیاسایی؟ گفت: آری. گفت: تو از جمله فقرا نیستی. تصفیه: ۱۳۱ •

۶۳۹. أَلَلَّهُ الْطَفُّ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ يَوْلِدُهَا. (محمد ص) <پیامبر به پرنده‌ای که از دوری

بچه‌اش بیقرار بود اشاره کرد و گفت: <خدا به بندگانش مهربان‌تر از این پرنده است

نسبت به فرزندش. روح: ۳۹۲.

۶۴۰. أَلَلَّهُ بَسَ وَ مَا سِوَاهُ هَوَسَ وَ انْقَطَعَ النَّفْسُ. (ابوسعید ابی‌الخیر) خدا بس است و جز او

هوس است و دیگر هیچ. اسرار: ۲۸۵؛ نفحات: ۳۰۵.

۶۴۱. أَلَلَّهُ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ. () خدا زیباست و زیبایی را دوست

دارد و پاک است و پاک را دوست دارد. معارف ج ۱: ۳۰۷.

۶۴۲. أَلَلَّهُ عِبَارَةٌ عَنِ الْهُوِيَّةِ. <ابن عباس را پرسیدند: الله چه معنی دارد؟ گفت: <الله عبارت

از «هویت» است. تمهید: ۳۴۷.

۶۴۳. أَلَلَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ. <از مصطفی^(ص) پرسیدند: آيِنَ اللّٰهُ؟ فَقَالَ: <خدا

کجاست؟ گفت: در دل بندگان مؤمن خود. تمهید: ۹۳ •

۶۴۴. اللَّهُمَّ ابْطِ لِي الدُّنْيَا وَ زَهِّدْنِي فِيهَا. (ابوبکر) خدایا دنیا بر من فراخ گردان، آنگاه مرا از آفت آن نگاه دار. کشف: ۸۰، ۷۹ •

۶۴۵. اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ سَمْعِي وَ بَصَرِي. () پروردگارا! دوستی خودت را برای من از گوش و چشم دوست دارتر بفرما. لمعات: ۱۱۹ •

۶۴۶. اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ أَهْلِ بَيْتِي كِفَافاً قُوَّتَ يَوْمِ يَوْمٍ. (محمد ص) پروردگارا روزی خاندان مرا به اندازه نیاز روزانه شان قرار ده. تعرف: ۱۲۴۰ •

۶۴۷. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا بِهَا قَرَاراً وَ رِزْقاً حَسَناً. (شهاب الدین سهروردی) > شیخ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ گفت: مسافر چون در شهر خواهد رفت، بگوید: < پروردگارا ما را در آن آرام و رزق نیکو قرار ده. عوارف: ۷۰ •

۶۴۸. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُوراً فِي قَلْبِي. (محمد ص) پروردگارا نوری در قلبم قرار ده. مشارق: ۴۰۳ •

۶۴۹. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا (اجْعَلْنِي) مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ. (موسیٰ ع) پروردگارا ما را (مرا) از اُمَّتِ مُحَمَّد (ص) قرار ده. تمهید: ۲، ۴۶، ۱۳۳ •

۶۵۰. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي لِأَحْسَنِ عِبَادِكَ دَاراً فَيَقُولُ يَا دَنِيَّةُ يَا لَأَشْيءٍ لَا أَزْصِيكَ لَهُ. > روز قیامت دنیا گوید: < پروردگارا مرا خانه بهترین بندگان قرار ده، گوید: ای پست، ای هیچ، رضا ندهم تو جایگاه او شوی. روح: ۴۴۰ •

۶۵۱. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَحْسُوداً لَا تَجْعَلْنِي مَرْخُوماً. (محمد ص) خدایا مرا مورد رشک مردم ساز، نه مورد ترحم ایشان. تعرف: ۱۱۷ •

۶۵۲. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَدَباً وَ لَا تَجْعَلْهُ غَضَباً. > جعفر صادق رَضِيَ اللَّهُ وَ قَتَى مصیبتی رسیدی، گفتی: < پروردگارا آن را جهت تأدیب قرار ده نه برای عقوبت. اوراد: ۲۷۱؛ عینیه: ۹ •

۶۵۳. اللَّهُمَّ اجْعَلْ هَمِّي هَمّاً وَاحِداً. > مصطفی در مقام مناجات می گفت: < (محمد ص) پروردگارا همت مرا یگانه و بی تزلزل گردان. کاشف: ۹۲ •

۶۵۴. اللَّهُمَّ اخْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ الْأَبْرَارِ وَ الْحَقْنَا دَرَجَاتِ الْأَخْيَارِ. () پروردگارا ما را با

ابرار محشور ساز و به مرتبه اخیار ملحق گردان. سیرت: ۴۱.

۶۵۵. اَللّٰهُمَّ اَخِيْنِيْ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِّيْ وَ تَوَفَّنِيْ مَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِّيْ. (محمد ص)

پروردگارا چنان حیاتی به من ارزانی دار که خود چنان زیستنی را برای من می پسندی و آن

گونه بمیران که خود چنان مردنی را برای من می پسندی. تمهید: ۳۲۲؛ قشیریه: ۵۷۵.

۶۵۶. اَللّٰهُمَّ اَخِيْنِيْ مِسْكِيْنًا وَّ اَمْتَنِيْ مِسْكِيْنًا وَّ احْشُرْنِيْ فِيْ زُمْرَةِ الْمَسَاكِيْنِ. تعرّف: ۹۸.

۱۲۶۳، ۱۴۶۹؛ کشف: ۲۲، ۶۸؛ تمهید: ۲۱؛ انسان: ۳۳۲؛ الطیور: ۵؛ اوراد: ۳۴۱؛ — الف

۱۳۴.

۶۵۷. اَللّٰهُمَّ اَخِيْنِيْ مِسْكِيْنًا وَّ اَمْتَنِيْ مِسْكِيْنًا وَّ احْشُرْنِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيْ زُمْرَةِ الْمَسَاكِيْنِ. (محمد

ص) پروردگارا مرا تهیدست زنده کن و تهیدست بمیران و با تهیدستان به رستاخیز

برانگیزان. مقامات: ۲۱۱، ۲۲۵ *

۶۵۸. اَللّٰهُمَّ اخْبَا الْجَنَّةِ فِيْ خَبَايَا غَيْبِكَ حَتّٰى تُعْبَدَ بِغَيْرِ وَّاسِطَةٍ. (شبلی) بار خدایا بهشت و

دوزخ را به خبیایای غیب خویش پنهان کن تا تو را از برای آن نپرستند. کشف: ۴۲۹ *

۶۵۹. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ لَنَا بِهَا قَرَارًا وَّ رِزْقًا حَسَنًا. اوراد: ۱۶۴؛ — الف ۶۴۷.

۶۶۰. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ. () پروردگارا شفاعت محمد (ص) را بر ما روزی کن.

تمهید: ۲.

۶۶۱. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ. معارف ج ۱: ۱۸۱؛ اوراد: ۲۳۸؛ — الف ۶۶۲.

۶۶۲. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ يَنْحَلُّ بِهِنَّ عُقْدَةُ الْهَمِّ. (محمد ص) پروردگارا مرا دو چشم

اشکباری ده که گره اندوه به وسیله آنها گشوده شود. مناقب: ۵۲۸.

۶۶۳. اَللّٰهُمَّ ارِنَا الْاَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. (محمد ص) بار خدایا بنمای ما را هر چیزی چنان که آن است.

کشف: ۲۳۱، ۵۲۶؛ تصفیه: ۱۶۵؛ تصوف: ۱۲۸، ۱۲۹؛ انسان: ۱۶۱، ۳۵۵، ۴۴۷؛ حقایق: ۲۱۱؛

مناهج: ۳۱۳.

۶۶۴. اَللّٰهُمَّ ارِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَّ ارْزُقْنَا اتِّبَاعَهُ وَّ ارِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَّ ارْزُقْنَا اجْتِنَابَهُ. (محمد ص)

خداوندا حق را بر ما حق جلوه ده و پیروی از آن را نصیب ما گردان و باطل را بیاطل

بنمایان، و پرهیز از آن را بر ما عطا کن. **مرصاد: ۳۶۴.**

۶۶۵. اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ الشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ. (محمد ص) پروردگارا لذت

نگریستن بر جمال تو و شوق دیدار تو را از درگاه تو می خواهم. **تمهید: ۳۳۵.**

۶۶۶. اللَّهُمَّ اشْكُرْ لِي عَنْكَ فَإِنَّ شُكْرِي لَكَ لَا يَنْفِي بِحَقِّكَ. (سهل بن عبدالله تستری) بار خدایا

مرا طاقت آن نیست که شکر نِعَم تو بگزارم، هم تو به کرم خود، شکر من، خود را بیار.

روح: ۲۶ *

۶۶۷. اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعَمَرَ أَوْ يَا بِي جَهْلٍ. (محمد ص) پروردگارا با عَمَر و یا ابوجهل به اسلام

عَزَّتْ دِه. **مرصاد: ۴۱۸.**

۶۶۸. اللَّهُمَّ أَعْظِ مُتَفِقًا خَلْقًا وَ أَعْظِ مُتَسِيكًا تَلَفًا. <رسول (ص) فرمود که هر روز دو مَلَك ندا

کنند و گویند: > ای بار خدای، هر که به داد و بخشش مشغول است، مکافات او کن به

زیادتی نعمت و هر آن که امساک می کند، مال او نیست گردان. **تصفیه: ۲۲۳؛ عوارف:**

*** ۱۱۷**

۶۶۹. اللَّهُمَّ أَعْظِنِي نُورًا فِي وَجْهِهِ وَ نُورًا فِي جَسَدِي وَ نُورًا فِي قَلْبِي وَ نُورًا فِي أَعْضَائِي وَ

نُورًا فِي عِظَامِي. (محمد ص) پروردگارا نوری به چهره و نوری به جسم و نوری به قلب و

نوری به اعضا و نوری به استخوان های من ارزانی دار. **تمهید: ۳۲۳، ۳۲۵.**

۶۷۰. اللَّهُمَّ أَعِزَّ عَيْنِي. (عبدالله زید) خداوندا چشم من کور گردان. **تمهید: ۳۳ ***

۶۷۱. اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ مُنْكَرَاتِهِ. (محمد ص) پروردگارا در سكرات و

منكرات مرگ مرا یاری كن. **مناقب: ۵۲۹.**

۶۷۲. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لَا عُدْرَ لِي. (داود ع) پروردگارا مرا ببخشای که عذری مرا نیست. **روح:**

۵۱۷.

۶۷۳. اللَّهُمَّ اقْنِئْ عَنِّي عَنِّي وَ اقْنِئْ مِنْ صَرْعَتِي، فَإِنِّي لَا أَعُودُ. () پروردگارا از لغزشم در

گذر و مرا از بستر بیماری برخیزان، دوباره بر سر شرارت باز نمی گردم. **روح: ۲۸۱.**

۶۷۴. اللَّهُمَّ اكْثِلْنِي كَلَاءَةَ الْوَلِيدِ. (محمد ص) پروردگارا مرا نگهدار چون نگهداشتن کودکان



خرد. تعرّف: ۱۵۱، ۸۱۶، ۱۲۹۹؛ روضة: ۱۸۱ تا ۱۸۳؛ نفعات: ۱۵۶.

۶۷۵. ^{۱۳۷۶} اَللّٰهُمَّ اِنَّ السَّمَاءَ سَمَاوُكَ وَاَلْاَرْضَ اَرْضُكَ وَاَمَّا بَيْنَهُمَا لَكَ، اِنَّتَ بِمُحَمَّدٍ. (معروف کرخی)
 پروردگارا آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است از آنِ توست، محمد را بازده. ^{حسّی ادبیات} قشیریه: ۶۹۵.

۶۷۶. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّيْ وَاَنَا عَبْدُكَ. (محمد ص) خدایا تو پروردگار منی و من بنده تو ام. مجالس: ۹۴.

۶۷۷. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ شَهْوَةَ التَّوْبَةِ. (حارث محاسبی) پروردگارا شهوت توبه را از تو می خواهم. قشیریه: ۱۴۱.

۶۷۸. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ. (محمد ص) پروردگارا عفو و عافیت را از تو می خواهم. تمهید: ۲۱.

۶۷۹. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْلَمْتُ نَفْسِيْ اِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ اَمْرِيْ اِلَيْكَ. <سید عالم^(ع) بعد از هر نماز فرض که بگذاردی این اشارت بکردی: > پروردگارا نفس خود را به تو تسلیم کردم و کار خود را به تو واگذاشتم. تصفیه: ۱۱۵.

۶۸۰. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ. <چون در مستراح خواهد رفت بگوید: >
 (ای بار خدای با پناه حضرت تو آمدم از شرّ دیو نر و دیو ماده. عوارف: ۱۲۵ *)

۶۸۱. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشُّرْكِ الْخَفِيِّ. (محمد ص) پروردگارا از شرک پنهان به تو پناه می آورم. تمهید: ۲۱۴.

۶۸۲. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّقَاقِ وَالتَّفَاقِ وَسُوءِ الْاَخْلَاقِ. (محمد ص) پروردگارا از ناسازگاری و نفاق و بدخویی به تو پناه می آورم. مرصاد: ۳۹۶.

۶۸۳. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (محمد ص) پروردگارا از عذاب قبر به تو پناه می آورم. تمهید: ۲۸۸.

۶۸۴. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ عَمَلٍ لَا يَرْفَعُ. (محمد ص) ای بار خدای! پناه

می گیرم به تو از علم بی منفعت و از عملی که آن را قدر و رفعت نبود. **رسائل: ۳۳ ***

۶۸۵. اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ. (محمد ص) پروردگارا از کفر به تو پناه می آورم. **تمهید:**
۲۱۴.

۶۸۶. اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ وَغْثِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَشَوْءِ الْمُنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ. (شهاب الدین سهروردی) پروردگارا از رنج سفر و غم و بدحالی بازگشت و نگاه بد نسبت به زن و مال و فرزند به تو پناه می برم. **عوارف: ۶۹؛ قشیریه: ۴۸۶.**

۶۸۷. اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (محمد ص) خداوندا اُمّت مرا هدایت کن که آنان نادانند. **تعرف: ۸۷۸، ۱۲۵۹؛ روح: ۲۵۰، ۴۱۳؛ مرصاد: ۱۵۶؛ کاشف: ۳۱؛ مشارق: ۴۵۶؛ مناقب: ۹۴۶.**

۶۸۸. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيَا بَعْدَ الْمَوْتِ. (محمد ص) پروردگارا آنچه در مرگ و پس از مرگ است بر من مبارک گردان. **مناقب: ۹۷۰.**

۶۸۹. اللَّهُمَّ بِكَ اَحْيَاءُ وَبِكَ اَمْوُتُ. () خداوندا به تو زنده ام و از تو می میرم. **تمهید:**
۳۲۱، ۳۲۰.

۶۹۰. اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ. (محمد ص) پروردگارا به نور جمال گرامی خود، چهره ام را سپید گردان. **تمهید: ۲۶۴.**

۶۹۱. اللَّهُمَّ حَبِّبْ لِي الْفَقْرَ. (ابوالحسن درّاج) پروردگارا فقر را محبوب من کن. **سیرت: ۷۰.**
۶۹۲. اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ. (محمد ص) خداوندا سگی از سگانت را بر او [عتبه بن ابی لهب] چیره ساز. **تعرف: ۵۸۰.**

۶۹۳. اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ. (محمد ص) بار خدایا دلم را از نفاق پاک گردان. **کشف:**
۳۷۵.

۶۹۴. اللَّهُمَّ قَضَيْتَ حَوَائِجَ الْكُلِّ وَلَمْ تَقْضِ حَاجَتِي. <مردی در طواف کعبه می گفت: > یا رَبِّ! حاجت همگنان روا کردی مگر حاجت من. **قشیریه: ۶۷۳ ***

۶۹۵. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِإِفَاجِرٍ عِنْدِي يَدًا فَيُحِبُّهُ قَلْبِي. (محمد ص) پروردگارا در نزد من به

گنجهکاری چنان نفوذی مده که دلم او را دوست بدارد. **اوراد: ۱۰۷.**

۶۹۶. اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِيْ قَطُّ رَغِيْفًا اَدْخِرُهُ لِفَدِيْ. (ابوالحسین دُرّاج) پروردگارا هرگز گرده نانی

برای من روزی مکن تا آن را برای فردای خود ذخیره کنم. **سیرت: ۷۰.**

۶۹۷. اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ وَفَاتِيْ فِيْ يَوْمٍ مَّطِيْرٍ. (ابن خفیف) خداوندا وفات من در روز باران مکن.

سیرت: ۲۰۷.

۶۹۸. اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا مِنْ صُحْبَةِ مُحَمَّدٍ. () پروردگارا از مصاحبت محمد ما را محروم

مگردان. **تمهید: ۲.**

۶۹۹. اَللّٰهُمَّ لَا تُعَذِّبْنِيْ بِذُلِّ الْحِجَابِ. (ذوالنون) خداوندا مرا به ذُلّ حجاب عذاب مکن.

تذکره: ۱۴۸.

۷۰۰. اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَّ لَا اَقْلَ مِنْ ذٰلِكَ. (محمد ص) [پروردگارا] مرا یک

چشم به هم زدن به خود باز مگذار و نه کم از آن. **نفحات: ۱۴۷، ۳۰۶.**

۷۰۱. اَللّٰهُمَّ لَا عَيْشَ اِلَّا عَيْشَ الْاٰخِرَةِ فَاَكْرِمِ الْاَنْصَارَ وَ الْمُهَاجِرَةَ. (محمد ص) پروردگارا

خوشی جز خوشی آخرت نیست، پس انصار و مهاجران را گرامی بدار. **قشیریه: ۵۹۳.**

۷۰۲. اَللّٰهُمَّ مَتَّعْنِيْ بِسَمْعِيْ وَ بَصَرِيْ وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنِّيْ. (محمد ص) بار خدایا مرا

برخوردار به گوش و چشمم [کن] و هر یک را ارث برنده از من قرار ده. **لمعات: ۶۰.**

۷۰۳. اَللّٰهُ مُصَدِّرُ الْمَوْجُوْدَاتِ. (حلاج) خدا سرچشمه موجودات است. **تمهید: ۲۵۷.**

۷۰۴. اَللّٰهُمَّ مَنْ شَغَلَنِيْ عَنْكَ فَاشْغَلْهُ بِكَ عَنِّيْ. (علی غضاثری) پروردگارا هر کس مرا از تو باز

دارد، او را از من به خود مشغول گردان. **نفحات: ۵۴.**

۷۰۵. اَللّٰهُمَّ مَهْمَا عَذَّبْتَنِيْ بِشَيْءٍ فَلَا تُعَذِّبْنِيْ بِذُلِّ الْحِجَابِ. (سری سقطی) بار خدایا به هر چه

خواهی عذاب کن اما به حجاب عذاب مکن که من طاقت عذاب حجاب ندارم. **کشف:**

۱۳۷؛ روح: ۵؛ عوارف: ۳۰.

۷۰۶. اَللّٰهُمَّ تَبَهَّنَا عَنْ نَوْمَةِ الْغَافِلِيْنَ. (محمد ص) خداوندا ما را از خواب غفلت برانگیزان.

تَعْرِف: ۱۱۸۸.

۷۰۷. اللَّهُمَّ هَذِهِ نَفْسِي أَنْتَ تَتَوَقَّاهَا، لَكَ تَمَاتُهَا وَحَيَاهَا إِنْ أَمْسَكَتَهَا فَأَنْتَ مَالِكُهَا فَاعْفُ عَنَّا هَا
و إِنْ أَرْسَلَتْهَا فَاعْصِنِهَا بِمَا تَغْصِمُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ. (محمد ص) > پیامبر به وقت
خواب می خواند: < پروردگارا این نفس من است، تو آن را به تمامی بازپس می گیری،
مرگ و زندگی آن برای توست، اگر از بازگرداندن آن امتناع کنی تو مالک آنی، او را بیا مرز؛
و اگر آن را بازفرستی، چنان که بندگان صالح خود را از خطا و گناه مصون می داری،
مصونش بدار. تمهید: ۱۵۴.

۷۰۸. اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ عِبَادُكَ اجْتَمَعُوا لِقَتْلِي تَقَرُّبًا إِلَيْكَ وَ تَعْصِبًا لِدِينِكَ فَاعْفُ عَنَّا هُمْ. (حلاج)
پروردگارا اینان بندگان تو اند که برای تقرب به تو و تعصب دین تو به کشتن من گرد
آمده اند، بر آنان ببخشای. مشارق: ۳۴۳.

۷۰۹. اللَّهُمَّ يَسِّرْ حِسَابَ أُمَّتِي. (محمد ص) خداوندا حساب امت مرا آسان گردان. تعریف:
۵۲۴.

۷۱۰. اللَّهُمَّ وَالنَّبِيِّ وَالَّذِينَ الْقَوِيُّ وَالتَّكْبِيرُ الْجَهْدُ وَتِلْكَ الْجَاهِيزُ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ مَعَ مُحَمَّدٍ
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. () خدا و پیامبر و دین استوار و تکبیر آشکار، این همه راه به سوی
خداست با پیامبر. روح: ۵۲۸.

۷۱۱. اللَّهُمَّ هُوَ إِخْبَارٌ عَنْ قُدْرَتِهِ، ثُمَّ أَغَقَبَهُ بِاسْمِ الرَّحْمَنِ لِأَنَّهُ غَذَاهُمْ بِنِعْمَتِهِ ثُمَّ قَالَ: الرَّحِيمُ
لِأَنَّهُ غَفَرَ لَهُمْ فِي الْإِنْتِهَاءِ بِرَحْمَتِهِ فَكَأَنَّهُ عَرَفَهُمْ أَنَّهُ بِقُدْرَتِهِ خَلَقَهُمْ وَ بِنِعْمَتِهِ رَزَقَهُمْ وَ
بِرَحْمَتِهِ غَفَرَ لَهُمْ وَ أَعْتَقَهُمْ. (شهاب الدین سمعانی) اوّل گفت: اللَّهُ و این کلمه خبردادن بود
از نهایت قدرت، پس گفت: رحمن و این اشارت کردن بود به تغذیه و تربیت به نعمت. پس
گفت: الرحيم، و این اعلام بود به رحمت و در نهایت چنانستی که با بندگان خود خطاب
کرد که به قدرت تان بیافریدم و به نعمت تان پروردم و به رحمت تان بیا مرزیدم [و آزادتان
کردم]. روح: ۱۱.

۷۱۲. إِلَهِي اجْعَلْنِي لِأَخْسَ عِبَادِكَ جَزَاءً فَيَقُولُ: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا يَا لَشَيْءٍ لَا أَزْصَاكَ لَهُ.

(محمّد ص) <در روز قیامت دنیا بیاید آراسته و گوید: > خدایا مرا بهره کم پاداش‌ترین
بندگان خود ساز، خدا گوید: ای دنیا، ای پست، ای ناچیز تو را بدو نبخشم. **تعرف: ۱۲۷،**

• ۱۲۸

۷۱۳. إلهی إذا آل أمر الفقر إلى مثل هذا، لأدعین يقبضی إلیک. > پرسیدند: یا ذوالنون ما
الفقر؟ چون آن سخن استماع کرد سر سوی آسمان کرد و گفت: > پروردگارا چون کار فقر
به چون منی واگذار شود، برگرفتن جانم آماده‌ام. **اوحدی: ۷۲.**

۷۱۴. إلهی إرض بی محبتاً فی أن لم ترض بی محبتاً فارض بی عبداً فارض
بی کلباً. (یکی از اهل طریقت) خداوندا به دوستیم بیسند و اگر به دوستیم نپسندی به
بندگی بیسند و اگر به بندگی نپسندی به سگان درگاه خودم پسند. **روح: ۱۲۶ •**

۷۱۵. إلهی اشتد شوقی إلیک فعجل قُدومی علیک. > فتح مروزی در حالت نزع با خود چیزی
می‌گفت، گوش به او داشتند، می‌گفت: > پروردگارا اشتیاقم به تو افزون شده است. به
گام‌های من به سوی خویش شتاب بخش. **نفحات: ۴۸.**

۷۱۶. إلهی إلی متى تقتل المحبّین؟ قال الله تعالى: إلی أن أجد لهم الدّیة. قلت یا ربّ و ما
دیّتک؟ قال: إلقائی و جمالی دیة المحبّین. (شبلی) بار خدایا محبّان خود را تا چند کُشی؟
گفت: چندان که دیت یابم. گفتم: دیت ایشان چه باشد؟ گفت: جمال لقای من دیت ایشان
باشد. **تمهید: ۲۳۵ •**

۷۱۷. إلهی إن أذخلتنی الجنّة فبعذلیک و إن جعلتنی لِلوصالِ أهلاً فبفضلیک. (شبلی) بار خدایا
اگر به جنت عدن فرود آری، عدل تو است و اگر اهل وصالم گردانی، فضل تو است. **روح:**

• ۲۰۰

۷۱۸. إلهی، أنت تعلم عجزی عن مواضع شکرک فاشکر نفسک عَنّی فَإِنَّهُ الشُّکْرُ لَا غَیرُهُ.
(حلاج) پروردگارا تو ناتوانی مرا از سپاسگزاری خویش می‌دانی، پس از جانب من خود
را سپاس گوی زیرا که تنها آن شکر است نه غیر آن. **طبقات: ۲۸۵.**

۷۱۹. إلهی ان قلتَ يوماً: سُبْحانی ما أعْظَمَ شَأْنی، فَأَنَا الْيَوْمَ كَافِرٌ بِجُوسِی أَطْعَمَ زُنَارِی و
أَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. > ابویزد به وقت مردن
زُناری خواست و به میان بست و گفت: < خداوندا اگر روزی «سُبْحانی ما أعْظَمَ شَأْنی»
گفتم، من کافر گبرم، زَنارم را می برم و می گویم: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ. تمهید: ۲۴۱.

۷۲۰. إلهی إِنَّكَ حَلِيمٌ وَ لَا صَبْرَ لِي مَعَ حَلَمِكَ. (زندانی مظلوم) خداوندا حلم تو را نهایت
نیست اما مرا با حلم تو صبر نماند. روح: ۲۸۰ *

۷۲۱. إلهی ان لم أَكُنْ حَاضِراً فَأَیْنَ كُنْتُ؟ فَأَهْلَكَ اللَّهُ الْمَلِکَ وَ دَارَهُ. > حجره ای بود
عجوزه ای را در جوارِ ملکی، روز آن عجوزه بیرون شد. چون باز آمد آن پادشاه خانه او
خراب کرده بود، از سر اضطرار گفت: < خداوندا اگر من حاضر نبودم، پس تو کجا بودی؟
خداوند آن پادشاه و قصرش را نابود کرد. روح: ۳۸۱.

۷۲۲. إلهی ان مَشِيتُ إِلَى بِلَإِیْ بِقَدَمِی فَكَمْ قَرَعْتُ سِنَّ نَدَمِی، إلهی فِعْلِی یَسْكُنُنِی وَ فَقْرِی
یَنْطِقُنِی فَأَعْظِفُ ان رَأْتُ عَلَى لَيْسَةِ التَّقْوَى لَمْ یَخْلُقْ بُرْدَ الرَّجَاءِ وَ الْمُنَى. (جوان فاسق)
خداوندا اگر با قدم خود به سوی بلا رفتم، دندانِ پشیمانی بسیار بر هم ساییدم. خداوندا
عملم به خاموشی ام وامی دارد، و نیازمندی ام به سخن برمی انگیزد، مهربانی خود را از من
دریغ مدار، اگر جامه تقوای من کهنه شده است، دیبای امید و آرزویم همواره تازه است.
روح: ۲۶۶.

۷۲۳. إلهی أَىْ عِبَادِكَ أَعَزُّ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ تَعَالَى الْوَرَعُونَ الَّذِينَ یُحْتَنِبُونَ عَنِ الشُّبُهَاتِ.
> موسی علیه السَّلام در آن وقت که به طور می رفت، گفت: < بر درگاه تو از بندگان تو
کدام عزیزتر است؟ خطاب آمد آنان که احتراز کنندگان و صاحب ورعان باشند و از شروع
شبّهات دور باشند. تصفیه: ۹۴ *

۷۲۴. إلهی بِسِتْرِكَ غَشِينَا فَلَوْ رَفَعْتَ غَنَا غِطَائِكَ لَأَفْتَضَحْنَا. (بایزید بسطامی) بار خدایا در
پرده تو مستوریم و اگر پوشش از ما بگیری رسوایانیم. اسرار: ۲۵۳ *

۷۲۵. إلهی تَحِدْ مِنْ تُعَذِّبُهُ غَيْرِي وَ لَا أَجِدُ مَنْ يَزَحْمُنِي غَيْرَكَ. <اعرابی دعا می‌کرد> بار خدایا تو جز از من یابی که عقوبت کنی اما من جز از تو نیابم که بر من رحمت کند. روح: ۵۳۹

۷۲۶. إلهی تُرِيدُ الْمَغْصِيَّةَ مِنَ الْعِبَادِ وَ تُبْغِضُهَا. قَالَ جَلُّ جَلَالُهُ: ذَلِكَ تَأْسِيسٌ لِعَفْوِي. (موسیٰ ع) پروردگارا، گناه بندگان خواهی و بر آن خشم می‌گیری. خداوند جَلُّ جَلَالُهُ گفت: این پی افکندن پایه عفو من است. روح: ۳۶۸

۷۲۷. إلهی لِمَ تَزِرُكُ الْأَحْمَقُ وَ تَحْرِمُ الْكَيِّسَ؟ فَقَالَ جَلُّ جَلَالُهُ: لِيَعْلَمَ الْكَيِّسُ أَنَّ الرِّزْقَ بِالْقِسْمَةِ لَا بِالْكِياسَةِ. (موسیٰ ع) خداوندا چرا به احمق روزی می‌دهی و زیرک و هوشمند را محروم می‌داری؟ گفت: تا زیرک بداند که روزی به قسمت است نه به هوشمندی و زیرکی. روح: ۳۷۱

۷۲۸. إلهی لِي مَا لَيْسَ لَكَ. (موسیٰ ع) خدایا در کلبه‌گذاری ما چیزی است که در خزانه تو نیست. روح: ۵۶۲

۷۲۹. إلهی مَا إِذَا رَأَيْتَ؟ قَالَ: فَمَا رَدَائِكُ؟ قَالَ: الْكِبْرِيَاءُ. فَقَالَ: فَمَا قَيْصُكَ؟ قَالَ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ عَظِيمٍ، فَقَالَ: قَيْصِي رَحْمَتِي فَمَنْ رَجَاها أَلْبَسْتُهَا إِثَاءً. (موسیٰ ع). خدایا ازار تو چیست؟ گفت: عظمت، گفت: ردای تو چیست؟ گفت: کبریا، گفت: قمیص تو چیست؟ گفت: یا ابن عمران از کاری عظیم سؤال کردی، قمیص من رحمت من است. هر که به رحمت من امید دارد، قمیص رحمت در وی پوشانم. روح: ۶۰

۷۳۰. إلهی مَا الْحِكْمَةُ مِنْ خَلْقِي؟ الْحِكْمَةُ مِنْ خَلْقِكَ رُؤْيِي فِي مِرْآةٍ رُوحِي وَ مَحَبَّتِي فِي قَلْبِكَ. (ابوبکر دقاق) خداوندا در آفریدن من چه حکمت است؟ جواب آمد: حکمت آن است که جمال خود را در آئینه روح تو بینم و محبت خود در دل تو افکنم. تمهید: ۲۷۲

۷۳۱. إلهی مَا ذَكَرْتُكَ إِلَّا عَنْ غَفْلَةٍ وَ مَا عَبَدْتُكَ إِلَّا عَنْ قَفَرَةٍ. (بایزید بسطامی) هرگز یاد

نکردم تو را مگر از سر غفلت و هرگز تو را نپرستیدم مگر از سرفترت. **طبقات: ۱۰۵ ***
نفحات: ۵۷.

۷۳۲. **إِلَهِی مِسْکِینُ جَالِسٌ مِسْکِیناً.** > سلیمان(ع) ... پیوسته زنبیل بافتی از برگ خرما و از آن کسبِ حلال قوت ساختی و آنگه طلب درویشی کردی ... و آن نان جوین با وی بخوردی و گفتی: > بار خدایا! نظر کن به حق این همنشین من به من. [درویشی با درویشی همنشین است.] **تصفیه: ۳۵ ***

۷۳۳. **إِلَهِی مِنْ یَبِیتِی أَخْرَجْتَنِی وَ إِلِیْ یَبِیتِکَ مَا أَوْصَلْتَنِی وَ فِی الطَّرِیقِ تَرَكْتَنِی فَعَلِیْ مِنْ أَحَلَّتَنِی.** (پیرزنی دل سوخته) الهی از زوایه خودم برانگیختی و به خانه خود نرسانیدی و در راهم رها کردی، آخر بگو به کیم حوالت می کنی؟ **روح: ۵۷۵ ***
۷۳۴. **أَلِیسَ یَرَانَا اللَّهُ فِی کُلِّ مَکَانٍ؟** (طاوس یمانی) آیا خدا هر جا که باشیم ما را نمی بیند؟ **روح: ۳۵۷.**

۷۳۵. **إِلِیْ مَا نَحْنُ قُلُوبُ أَهْلِ الْمَعَارِفِ؟ فَقَالَ: إِلِیْ بِدَايَاتٍ مَا جَرَتْ لَهُمْ فِی الْأَزَلِ فِی الْحَضَرَةِ حَالَةً غَیْبَتِهِمْ عَنْهَا.** > شبلی را پرسیدند: > دل عارفان به چه طریناک است؟ گفت: به آنچه در پیشگاه خدا روز ازل در غیاب آنان بر آنها مقدّر شده است. **روح: ۱۵۷.**
۷۳۶. **إِمَّا الْبُکَاءُ وَ إِمَّا التَّبَاكُیَ أَوْ الْحُزْنَ أَوْ التَّحَازُنُ.** (یا گریه و یا به گریندگان مانستن، یا اندوه و یا چون اندوهگینان بودن. **غزالی: ۳۲.**

۷۳۷. **إِمَّا أَنَا وَ إِمَّا أَنْتَ.** > ابوالحسن نوری پیش جنید آمد و گفت: ای شیخ جنگ سخت است. گفتا چگونه؟ گفت: می گوید > یا من یا تو. **روح: ۲۵۹.**

۷۳۸. **أَمَّا أَنْتَ فَرَزَّوَجْکُمْ أَبَاءُکُمْ وَ أَمَّا أَنَا فَرَزَّوَجْنِی الْعَرْشُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى.** (زینب بنت جحش) شما را پدرانتان تزویج می کند و مرا عرش خدای تعالی. **روح: ۴۱۲.**

۷۳۹. **أَمَّا أَنْتَ یَا أَبَا بَکْرٍ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَيُخْرَجُونَ بِذَٰلِکَ فِی الدُّنْیَا حَتَّى تَلْقُوا اللَّهَ تَعَالَى وَ لَیْسَ لَکَ ذَنْبٌ.** (محمد ص) اما ای ابوبکر تو و مؤمنان کيفر اعمال خود را در دنیا خواهید دید تا این که خدای تعالی را ببینید. **تعرّف: ۱۰۲۲.**

۷۴۰. **أَمَّا إِنِّي كُنْتُ أُرِيدُ الصَّوْمَ وَلَكِنْ قَرَّبِيهِ سَاصُومٌ صَوْمًا مَكَانَهُ.** > چون پیغمبر نزدیک ایشان [عایشه و حفصه] درآمد، گفتند: **إِنَّا قَدْ خَبَأْنَا لَكَ حَيْسًا** (ما خوراک حیس برای تو پنهان کرده ایم). **قال (ص):** < (محمد ص) اما من عزم روزه داشتم. ولی آن را به نزد من آورید. در موعد و جای خود روزه می گیرم. **کشف: ۴۱۳.**

۷۴۱. **الْإِمَارَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النَّدَامَةُ.** (محمد ص) امیری، روز قیامت بجز ندامت نباشد. **کشف:**

* ۱۲۳

۷۴۲. **أَمَسِمِعْتُ أَنَّ اللَّيْلَ أَخْفَى لِلْوَيْلِ.** (مثل) آیا نشنیده ای که شب پنهان کننده رسوایی و شر است. **روح: ۲۶۵.**

۷۴۳. **أَمَاعِلِمْتُ أَنَّ تَزَكَّ الْجَوَابِ جَوَابٌ.** (مثل) آیا نمی دانی که پاسخ نگفتن، خود پاسخ است. **فيه: ۱۵۱، ۳۲۳.**

۷۴۴. **إِمَامُكُمْ وَإِفْذَكُمُ إِلَى رَبِّكُمْ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يَقْدِرُ إِلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ.** (محمد ص) پیشوای شما به رسولی نزد خدایتان می رود، پس باید هر یک از شما بنگرد که چه کسی به عنوان فرستاده نزد پروردگار خود می رود. **تعرف: ۶۰۶.**

۷۴۵. **أَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ، فَإِعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَكْذِيبُ بِالشَّرِّ.** (محمد ص) **کاشف: ۸۵** ; — الف **۱۲۳۴.**

۷۴۶. **الْإِمَامُ ضَامِنٌ.** (محمد ص) امام ضامن نماز خلق است. **تعرف: ۱۷۷۶.**

۷۴۷. **الْأَمَانَةُ تَجْرُؤُ الرُّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْرُؤُ الْفَقْرَ.** (محمد ص) امانت موجب روزی شود و خیانت سبب فقر. **مرصاد: ۵۲۵.**

۷۴۸. **الْأَمَانَةُ تَحْقِيقُ التَّوْحِيدِ عَلَى سَبِيلِ التَّفْرِيدِ.** () (امانت، تحقیق توحید است بر راه تفرید. **روح: ۳۷۸.**

۷۴۹. **أُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ.** (محمد ص) > چون قلم بر لوح برفت و اسرار ازل ثبت کرد خطاب آمد که ای قلم بنویس: < **روضة: ۱۵۷؛ روح: ۹۷** ; — الف **۷۵۰.**

۷۵۰. **أُمَّتِي أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ، أُمَّتِي أُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ، شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.**

(محمد ص) اُمّت من اُمّت آمرزیده شده است. اُمّت من اُمّت گنهکار است، و پروردگار آمرزشگر است. شفاعت من از آن کسانی از اُمّت من است که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند. روح: ۳۰۶، ۳۷۲.

۷۵۱. اُمَّتِي اُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ فِدَاؤُهُمْ بِأَيِّدِهِمْ، يَوْمَ يُوضَعُ فِي يَمِينِهِ يَهُودِيٌّ وَ يَوْمَ يُوضَعُ فِي شِمَالِهِ نَصْرَانِيٌّ وَ يُقَالُ لَهُ هَذَا فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) اُمّت من، اُمّت آمرزیده است، فداشان به دستشان است، روزی که گذاشته می‌شود در سمت راستش یک یهودی و در سمت چپش یک نصرانی و گفته می‌شود: این فدای تو از آتش است. تعرّف: ۸۸۰.

۷۵۲. اُمَّتِي، اُمَّتِي. > فردا محمد (ص) در قیامت چون سر از خاک بر آرد، همه پیغامبران گویند: نَفْسِي نَفْسِي. و وی گوید: < اُمّت اُمّت. روح: ۲۱۱، ۲۴۶.

۷۵۳. اُمَّتِي الْعُرُ الْمُحْجَلُونَ مِنَ آثَارِ الْوُضُوءِ. (محمد ص) اُمّت من بر اثر وضو سپید پیشانی‌اند. فریقین: ۵۷.

۷۵۴. اُمّجَذْتُ الدَّائِبَةِ. (مثل) علفش [چهارپا] نیک دادم. روح: ۴۱۵.

۷۵۵. اُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَرَابٍ. (محمد ص) امر شده‌ام که بر هفت عضو سجده کنم. مرصاد: ۱۹۸، ۳۹۸.

۷۵۶. اُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. تعرّف: ۵۳۶؛ مرصاد: ۶۴، ۳۳۵ ; — الف ۷۵۸.

۷۵۷. اُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَائَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ. کاشف: ۹۷، ۹۸؛ مناهج: ۶۲ ; — الف ۷۵۸.

۷۵۸. اُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَائَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (محمد ص) من مأمور هستم با مردم بجنگم تا لا اله الا الله گویند، چون گفتند، مال و جانشان در امان است، و حساب کارشان با خداست. تعرّف: ۵۷۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵؛ مفتاح: ۸۴، ۸۸.

۷۵۹. اُمِرْتُ بِمُدَارَاتِ وَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ وَ مَا أُودِي نَبِيٌّ مِثْلُ مَا أُودِيْتُ. (محمد ص) به مدارا با

مردم و حُسن خُلق مأمور شدم و هیچ پیامبری چون من آزار ندیده است. مناقب: ۱۰۳،

۱۵۳

۷۶۰. أَمِرْتُمْ بِالزَّادِ وَ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ حُسِّسَ أَوْلَاكُمْ لِأَخْرِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَلْعَبُونَ. (علی ع)

شما به توشه برداشتن فرمان داده شده‌اید و ندای کوچ در میان شما داده شده است. و

پیشینیان شما برای پسینیان بازداشته شده‌اند و شما به بازی مشغولید. عینیه: ۷.

۷۶۱. أَلَا مَرُّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ: تَرْكُ الْآفَاتِ ثُمَّ إِحْدَاثُ الطَّاعَاتِ ثُمَّ انْتِظَارُ التَّحَفِ وَ

الْكَرَامَاتِ. (یحیی بن معاذ) حقیقت راه مسلمانی بر سه حالت است؛ به ترک آفت بگفتن

و از سر اخلاص طاعت آوردن، و منتظر کرامات و الطاف ربّانی بودن. روح: ۲۷۰.

۷۶۲. أَمْرٌ لَا تَذَرِي مَتَى يَلْقَاكَ، إِسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْجَاكَ. (لقمان حکیم) کاری را که نمی‌دانی

کی با تو رویارو خواهد شد، پیش از آن که ناگهانی بر تو درآید، خود را آماده آن

کن. عینیه: ۲۰.

۷۶۳. أَلَا مَرُّ لِلَّهِ وَ الْحُكْمُ لِلَّهِ وَ الْخَلْقُ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (فرمان و حکم از آن خداست و

خلق از آن خداست، و سپاس خدای راست. روح: ۱۲۷.

۷۶۴. أَمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (محمد ص) بر ما، گروه انبیا

فرمان داده شده است که با مردم به اندازه خردهایشان سخن گوئیم. اوراد: ۵۷.

۷۶۵. أَمْسَيْتُ كُرْدِيًّا وَ أَصْبَحْتُ عَرَبِيًّا. (ابن اخی ترک) شب گُرد بودم و صبح عرب شدم.

مناقب: ۷۳۷.

۷۶۶. أَمْوَاتٌ عِنْدَ الْخَلْقِ وَ أَحْيَاءٌ عِنْدَ الْحَقِّ. () > چون بنده بمیرد، کلّ اعضااش از

حرکت طبیعتش ممتنع گردد و لیکن باطن از شوق لبریز بود < با خلق مردگان و نزد حق

زندگان. مجالس: ۸۹.

۷۶۷. أَلَا أُمُورٌ مَرُّهُنَّ بِأَوَاقَاتِهَا. (مثل) کارها در گرو زمان خویش است. مکاتبات: ۷۹؛ مناقب:

۶۸۳

۷۶۸. أَنَا ابْنُ الْأَزَلِ. روح: ۲۰۴ ; — الف ۷۶۹.

۷۶۹. اَنَا ابْنُ الْأَزَلِّ وَالْأَبَدِ. (ابوبکر واسطی) من فرزند ازل و ابد هستم. شطح: ۳۰۱، ۳۰۳.
۷۷۰. اَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. (محمد ص) من فرزند زنی هستم که در جاهلیت گوشت خشک شده می خورد. تمهید: ۱۶۲.
۷۷۱. اَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ. (محمد ص) من فرزند زنی از قریش هستم که گوشت خشک شده می خورد. روح: ۵۱۵.
۷۷۲. اَنَا أَيْبُ عِنْدَ رَبِّي. مناقب: ۸۴۷ ; — الف ۱۳۸۴.
۷۷۳. إِنَّ آخِرَ مَا يُخْرِجُ عَنْ رُؤُوسِ الصُّدِّيْقَيْنِ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. (محمد ص، علی بن جعفر سیروانی کهین، مشایخ) اسرار: ۱۹۶ ; — الف ۱.
۷۷۴. اَنَا أَدْعُوكَ فَلَا تُجِيبْ فَأَدْعُوْنِي أَجِبْكَ. (حدیث قدسی) بنده من تو را می خوانم و اجابت نمی کنی، تو مرا بخوان تا اجابت در اجابت بینی. روح: ۳۸۳ *
۷۷۵. اَنَا أَشْتَحِي بِمَنْ يَسْتَحْيِي عَنْهُ الْمَلَائِكَةُ. (محمد ص) عثمان مردی است که فریشتگان آسمان و زمین از وی شرم دارند پس بر من واجب تر که از وی شرم دارم. تصفیه: ۱۴۷ *
۷۷۶. اَنَا أَشْجَعُ النَّاسِ. (محمد ص) من دلیرترین مردمانم. معارف ج ۱: ۲۷۶؛ مناقب: ۲۶۲.
۷۷۷. اَنَا أَغْرَفُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ مِنْهُ. (محمد ص) من خداشناس ترین و خدا ترس ترین شمایم. عبهر: ۹۶.
۷۷۸. اَنَا أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَدْعَنِي فِي التُّرَابِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِ لَيَالٍ. (محمد ص) من در نزد خدا گرامی تر از آنم که بیش از سه شب مرا در خاک بگذارد. تمهید: ۱۶۲.
۷۷۹. اَنَا أَعْلَمُ بِأَمْرِ دِينِكُمْ وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ. (محمد ص) من داناترین شما به امور دین شما هستم و شما داناترین به امور دنیایتان. شمس: ۱۹۹.
۷۸۰. اَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ مِنْهُ. (محمد ص) من خداشناس ترین و خدا ترس ترین شما هستم. تعرف: ۹۰۵، ۱۱۴۰؛ مرصاد: ۴۸۰.
۷۸۱. اَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ لِلَّهِ. انسان: ۳۰۳؛ حقایق: ۱۳۸؛ مناقب: ۵۰۶ ; — الف ۷۸۰.

۷۸۲. أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ لِي عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُ وَمِنْ عَمَلِهِ. (محمد ص) من بی نیازترین شرکا در شرک هستم، هر کس که عملی برای من انجام دهد و دیگری را با من در آن شریک کند، من از او و عملش بری هستم. اوراد: ۱۰۱.

۷۸۳. أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ فَمَنْ عَمِلَ لِي عَمَلًا وَأَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ. انس: ۸۵؛ مفتاح: ۱۷۶؛ — الف ۷۸۲.

۷۸۴. أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ. روح: ۴۸، ۱۵۱؛ شطح: ۵۹۵؛ — الف ۷۸۵، ۷۸۶.
۷۸۵. أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ بَيِّدَ أُنَى مِنْ قُرَيْشٍ. (محمد ص) من فصیح ترین فرد عربم، از آن روکه از قریشم. اصول: ۸۷.

۷۸۶. أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ. (محمد ص) من فصیح ترین فرد عرب و عجم هستم. تصفیه: ۸۳؛ شطح: ۱۸۷؛ مجالس: ۱۸۷؛ مجالس: ۲۱؛ مشارق: ۸.

۷۸۷. أَنَا أَقْلُ مِنْ رَبِّي بِسَنَتَيْنِ. (ابوالحسن خرقانی) من دو سال از خدایم کوچک تر هستم. تمهید: ۱۲۹؛ چهل: ۳۵، ۳۶.

۷۸۸. أَنَا أَقُولُ وَأَنَا أَسْمَعُ فَهَلْ فِي الدَّارَيْنِ غَيْرِي. (شبلی) گوینده منم و شنونده منم اندر دو جهان خود جز من کیست؟ تعرّف: ۱۰۹.

۷۸۹. أَنَا الْآنَ مُحْتَاجٌ إِلَى النِّكَاحِ كَمَا أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى الطَّعَامِ. (جنید) من اینک به نکاح آنچنان نیازمندم که به طعام. مصباح: ۷۳.

۷۹۰. أَنَا الْحَاشِرُ يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى عَقِبِي وَأَنَا الْعَاقِبُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَأَنَا الْمَاحِي يَمْحُو اللَّهُ تَعَالَى بِي الْكُفْرَ. (محمد ص) من محشور کننده هستم. مردم در پی من برانگیخته می شوند، من واپسین پیامبرم و پس از من هیچ پیغامبری نیست و من محوکننده هستم، خداوند تعالی کفر را با من محو می کند. تعرّف: ۵۴.

۷۹۱. أَنَا الْحَقُّ. (حلاج) من حق هستم. سوانح: ۲۰، ۲۲، ۵۰؛ وصیت نامه ها: ۹؛ تمهید: ۶۲، ۱۱۹،

۲۷۴؛ روح: ۱۳۲، ۴۲۵؛ حالات: ۳۵؛ اسرار: ۴۸؛ شطح: ۲، ۳۲، ۶۹، ۷۸، ۸۷، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۸۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۴، ۴۰۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۷، ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۰۱، ۵۲۳، ۵۹۴، ۶۳۶؛ عبهر: ۱۲۵؛ مرموزات: ۱۹؛ کاشف: ۱۲۵؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴؛ چهل: ۱۶، ۳۶؛ مناقب: ۴۶۶، ۴۶۷.

۷۹۲. اَنَا الْحَقُّ وَ سُبْحَانِي. مکاتیب: ۱۹؛ — الف ۷۹۱.

۷۹۳. اَنَا السُّلْطَانُ وَ هُوَ وَكِيلِي. <درویشی را گفتند: تو کیستی؟ گفت: > من پادشاهم و او وکیل من است. روح: ۲۹۵.

۷۹۴. اَنَا الشَّرِيقُ وَ اَنَا الْغَرْبِيُّ وَ اَنَا الْبَرُّ وَ اَنَا الْبَخْرِيُّ وَ اَنَا الْاَرْضِيُّ وَ اَنَا السَّمَاءِيُّ وَ اِسْمِي خِضْرُ وَ كُنِّيْتُ اَبُو الْعَبَّاسِ. (خضر) من شرقی ام، من غربی ام، من بری ام، من زمینی ام، من آسمانی ام، نامم خضر است و کنیه ام ابو عباس. فریقین: ۱۳.

۷۹۵. اَنَا الضُّحُوكُ الْقَتُولُ. (محمد ص) من بسیار خندان و بسیار جنگجویم. فیه: ۱۲۷، ۱۸۱.

۷۹۶. اَنَا الْقَتُولُ الضُّحُوكُ. سلطان ولد: ۱۲۷؛ — الف ۷۹۵.

۷۹۷. اَنَا اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ. (بایزید بسطامی) لوح محفوظ منم. روح: ۱۹۲ *

۷۹۸. اَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، عِنْدَ نَزُولِ نِعْمَتِي يَكُونُ نِعْمَتِي وَ عِنْدَ انْتِهَاءِ ثَبَدَتِي يَكُونُ فَرَجِي. وَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنِّي أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَىٰ فِي مِثْلِي فَيَطْمَعُ الطَّائِعُونَ. (حدیث قدسی) من آن خدایی هستم که هیچ خدا نیست إلا من و از جمله نشانه های قدرت من آن است که در آن وقت که بلاها و عذاب های من فرو آید به مردم، نعمت هایم نیز هم در آن وقت فرود آید، در آن وقت که سختی ها به غایت رسد، فرج و پیروزی من در رسد. آن کس که از من دورتر است به من نزدیک تر است و به چون منی طمعکاران طمع می ورزند. مناهج: ۲۲۲.

۷۹۹. اَنَا الْمَرْأَةُ. () من آینه ام. مرموزات: ۱۹.

۸۰۰. اَنَا الْمَلِكُ أَذْعُوكُمْ لِتَصِيرُوا مَلُوكًا، اَنَا الْحَيُّ أَذْعُوكُمْ لِتَكُونُوا أَحْيَاءَ. (حدیث قدسی) من پادشاهم، شما را دعوت به پادشاهی می کنم. من زنده ام، شما را به زنده بودن می خوانم.

روح: ۱۵۸.

۸۰۱. اَنَا النُّقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ. <یکی گفت: شبلی کیست؟ گفت: > يَسْمُ اللّٰهُ بِنُوسِي وَ زِير

«با» نقطه بزنی، شبلی آن نقطه است. روح: ۳۳۴ * ; — الف ۱۰۸۲.

۸۰۲. اَنَا أَمْزَحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ. (محمّد ص) من مزاح کنم و لکن مزاح من حق بود. رتبه:

* ۴۵

۸۰۳. اَنَا أَنَا، أَمَا أَنَا فَلَا أَقُولُ أَنَا. (محمّد ص) من، من، اما من نمی گویم من. اسرار: ۳۰۴.

۸۰۴. اَنَا أَنَا، كَأَنَّهُ أَنْكَرُهُ. <جابر بن عبدالله الانصاری به در حجره مهتر رفت. گفتند: کیست؟

گفت: اَنَا، مهتر می رفت و می گفت: > من، من. گویی که او را این سخن ناپسند آمده بود.

تصفیه: ۲۴۲

۸۰۵. اَنَا أَنْتَ. () من توام. شطح: ۳۲.

۸۰۶. اَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَمُشَفِّعٍ. (محمّد ص) من نخستین شفاعت کننده هستم. مرصاد: ۱۳۳.

۸۰۷. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ. غزالی: ۷، ۲ ; — الف ۸۰۹

۸۰۸. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرُ. نامه‌ها: ۵، ۱ ; — الف ۸۰۹

۸۰۹. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرُ، وَلِوَاءِ الْحَمْدِ يَدِي وَلَا فَخْرُ، وَ آدَمُ وَمَنْ

دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَلَا فَخْرُ، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَفْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَلَا فَخْرُ. (محمّد ص) من

نخستین کسم که به رستاخیز از گور برخیزم، و فخری نیست، و پرچم حمد به دست من

است و فخری نیست و آدم و فرزندان او زیر پرچم من هستند و فخری نیست، و من

نخستین کسم که در بهشت می کوبد و فخری نیست. تعرّف: ۶۰۷ ; — الف ۱۶، ۲۱،

۸۰۹

۸۱۰. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. مرصاد: ۱۳۳ ; — الف ۸۰۹

۸۱۱. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يَتَجَلَّى لَهُ الرَّبُّ. (محمّد ص) من نخستین کسی باشم که پروردگار بدو تجلّی

کند. مرصاد: ۱۳۴ *

۸۱۲. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجُوزُ الصَّرَاطَ. (محمّد ص) اوّل کسی که قدم بر تیزنای صراط نهد، من باشم.

مرصاد: ۱۳۳ *

۸۱۳. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يُفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ. (محمد ص) اوّل کسی که بر مشاهده او در بهشت

گشایند، من باشم. مرصاد: ۱۳۴ *

۸۱۴. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَلَا فَخْرَ. تعرّف: ۵۲۳ ; — الف ۸۰۹

۸۱۵. أَلَا نَأْيُ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ. (مثل) از کوزه همان برون تراود که در اوست. شمس: ۱۴۴.

۸۱۶. إِنَّ أَبَاطِلِي لَنِي ضَحَضَاحٍ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) ابوطالب در درکه اوّل باشد از دوزخ.

مرصاد: ۳۹۰ *

۸۱۷. إِنَّ أَبَاطِلِي لَمَّا رَأَى سُرْعَةَ إِجَابَةِ دَعَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ: مَا أَطَوَّعَ رَيْكَ لَكَ يَا

مُحَمَّدُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنْتَ يَا عَمُّ! إِنَّ أَطَقْتَهُ أَطَاعَكَ. چون ابوطالب سرعت

پذیرش دعاهاى پیامبر خدا را دید به او گفت: ای محمد خدایت چه پذیرشگر است تو

را؟ پیامبر خدا او را گفت: ای عمو! اگر او را اطاعت کنی، تو را اطاعت کند. مشارق: ۴۸۳.

۸۱۸. اَنَا بِالْحَقِّ أَذْوَمُ. > سِرّ این کلمه «أَنَا الْحَقُّ» آن بود که < دوام من با حق است. روح: ۴۲۵.

۸۱۹. أَلَا نَابَةُ الْتِرَامِ الْخِدْمَةِ وَبَذْلُ الْمَحَبَّةِ. (ابن خفیف) انابت التزام خدمت و بذل محبت است.

سیرت: ۲۷۲.

۸۲۰. اَنَا بِذَلِكَ اللَّازِمِ فَالْتَزَمْتُ بِذَلِكَ. > به داود (ع) وحی آمد: < چاره تو منم و سر و کار تو با من

است، یک ساعت از ذکر من غافل مباش. کیمیا ج ۱: ۶۳، ۶۴؛ وصیت نامه ها: ۷؛ روح: ۱۳.

۸۲۱. اَنَا بَشَرٌ أَعْصَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ. (محمد ص) من بشری ام و همچون بشر خشمگین

شوم. کیمیا ج ۱: ۶۷ *

۸۲۲. اَنَا بَشَرِي عِيسَى وَرُؤْيَا أُمِّي آمِنَةٌ. (محمد ص) من مژده عیسی و رؤیای مادرم آمنه

هستم. تعرّف: ۶۳۶.

۸۲۳. اَنَا بِوَقْلَمُونٍ مِنْ كُلِّ لَوْنٍ أَكُونُ. (مثل) من بوقلمون هستم و به هر رنگی درمی آیم. روح:

۱۳۰.

۸۲۴. إِنَّ اتَّخِذْتُ مَثَباً فَقَدْ اتَّخَذَهُ إِبْرَاهِيمُ وَإِنْ اتَّخِذْتُ الْعَصَا اتَّخَذَهَا مُوسَى وَإِبْرَاهِيمُ. (محمد ص)

اگر بر منبر می‌نشینم، برای آن است که ابراهیم بر آن می‌نشست و اگر عصا برمی‌گیرم، برای آن است که موسی و ابراهیم آن را به دست گرفته‌اند. **اوراد: ۹۹.**

۸۲۵. **أَنَا جَلِيشَ مَنْ ذَكَرَنِي.** (حدیث قدسی) من همنشین آن کسم که مرا یاد کند. **الطیور: ۸؛ تمهید: ۲۴؛ روح: ۱۵۵، ۳۳۵؛ تصفیه: ۳۷، ۷۷؛ صوفیه: ۵۱، ۱۱۵؛ شطح: ۳۲۹، ۳۵۲؛ فیه: ۱۸۴، ۳۳۷؛ کاشف: ۱۲۷؛ مشارق: ۴۳۷؛ مناهج: ۱۸۳.**

۸۲۶. **إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الَّذِينَ يُحِبُّونَ اللَّهَ تَعَالَى إِلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يَمُتُّونَ فِي الْأَرْضِ بِالنَّصِيحَةِ.** دوست‌ترین بندگان در نزد خدا آنانند که خدای را محبوب بندگان گردانند، و بندگان خدا را محبوب حق تعالی کنند و در زمین با خیرخواهی راه پیمایند. **مناهج: ۲۴۱؛ اوراد: ۶۴؛ مصباح: ۲۲۶؛ عوارف: ۳۳.**

۸۲۷. **إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فَطُورًا.** (حدیث قدسی) دوست‌ترین بندگان در نزد من تعجیل‌کننده‌ترین آنها بر افطار است. **مصباح: ۳۳۸.**

۸۲۸. **إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ، الْخُلُقُ.** (محمد ص) به درستی که بهتر از همه نیکویی‌ها و خوی‌ها خلق نیکوست. **مناهج: ۱۱۰***

۸۲۹. **«إِنَّ أَحْسَنَكُمْ» فَلَكُمْ جَمَالُهُ «وَأِنْ أَسَأْتُمْ» فَعَلَيْكُمْ وَبَالُهُ وَ حَقِيقَةُ الصَّمَدِيَّةِ مُنْزَعَةٌ مُقَدَّسَةٌ مُطَهَّرَةٌ عَنِ جَمَالِكُمْ وَ وَبَالِكُمْ.** () اگر قِلاده اقرار در جید توحید افکنی، جمال روزگار ایام توست و اگر شوک شرک در پای دلت شود، نکال روزگار و شین احوال توست، اما حقیقت صمدیت و سِرِّ احدیت منزّه است و مقدّس از توحید موحدان و شرک مشرکان. **روح: ۱۶***

۸۳۰. **إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي، مُتَافِقُ الْقَلْبِ عَلِيمُ اللِّسَانِ.** (محمد ص) بیشترین ترس من بر اُمتّم از متافق دل زبان‌آور است. **انس: ۱۱۴.**

۸۳۱. **أَنَا دُونَ مَا أَظْهَرْتُ وَ فَوْقَ مَا أَضْمَرْتُ.** >مَداحی امیرالمؤمنین علی^(ع) را مدح می‌گفت. علی^(ع) فرمود: < من فروترم از آنچه ظاهر ساختی و برترم از آنچه پنهان داشتی. **اوراد:**

۸۳۲. إِنْ أَذْنَبْتَ وَلَمْ تُبَالِ، أَعْفِرْ لَكَ وَلِأُبَالِي. (اللَّهُ تَعَالَى) اگر گناه کنی و پروا نکنی، من نیز

بی پروا بر تو می بخشایم. روح: ۳۹۱.

۸۳۳. أَنَا رُبَّمَا أَصَلُّ رَكَعَتَيْنِ فَأَنْصَرِفُ عَنْهُمَا وَأَنَا أَسْتَخِي مِنْ اللَّهِ حَيَاءً رَجُلٍ أَنْصَرَفَ مِنْ

الرُّنَا. (ابوعبدالله مغربی) هنگامی که دو رکعت نماز می گذارم و از آن برمی گردم از خدا

چنان شرم دارم که کسی از زنا برگردد. فریقین: ۱۱۵ •

۸۳۴. إِنْ أَرْحَمَ مَا يَكُونُ الرَّبُّ بِعَبْدِهِ إِذَا وَضَعَ فِي قَبْرِهِ أَوْ فِي لَحْدِهِ. (محمد ص) مهربان ترین

حالت پروردگار نسبت به بنده، زمانی است که در گورش نهاده شود. تعرّف: ۲۵۱.

۸۳۵. إِنْ أَرَدْتَ السَّلَامَةَ سَلِّمْ عَلَى الدُّنْيَا وَ إِنْ أَرَدْتَ الْكَرَامَةَ كَبِّرْ عَلَى الْآخِرَةِ. (داود طائی)

اگر سلامت خواهی، دنیا را وداع کن و اگر کرامت خواهی، به آخرت تکبیر کن. کشف:

۱۳۶ • ؛ نفعات: ۴۱.

۸۳۶. إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجِدَهُ فَاطْلُبْهُ فِي رُجُوعِكَ عَمَّا دُوْنَهُ. (بایزید بسطامی، ابوسعید) اگر خواهی

که او را بیابی، در بازگشت از دیگران او را بجوی. اسراو: ۳۰۹ •

۸۳۷. إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَى صَاحِبَكَ فَرَفِّعْ قَيْصَكَ وَقْصُرْ أَمْلَكَ وَكُلْ دُونَ الشُّبْعِ. >علی (ع) به

عمر گفت: > اگر می خواهی که دوست خود - پیامبر - را ببینی، جامه را رقع کن و امید را

کوتاه کن و سیر مخور. مصباح: ۲۷۸.

۸۳۸. إِنْ أَرَدْتَ مَقَامَ الْأَبْدَالِ فَعَلَيْكَ بِتَبْدِيلِ الْأَحْوَالِ. () اگر مقام ابدال را خواهی، باید

احوال خود را بدل کنی. روح: ۱۹۳، ۳۳۲.

۸۳۹. أَنَا رَذْمٌ. () اندر من هیچ چیزی را راه نیست. قشیریه: ۹۵ •

۸۴۰. إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِ جَمَالِ اللَّهِ وَ إِنَّ أَرْوَاحَ الْكَافِرِينَ مِنْ نُورِ جَلَالِ اللَّهِ. (کعب

الاحبار) ارواح مؤمنان از نور جمال خدا باشد و ارواح کافران از نور جلال خدا باشد.

تمهید: ۲۱۲ •

۸۴۱. إِنْ أَسْأَلَ النَّاسَ سِرْقَةَ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَوَتِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ الَّذِي يَسْرِقُ

مِنْ صَلَوَتِهِ قَالَ: الَّذِي لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ. (محمد ص) بدترین دزدی،

دزدی از نماز است: گفتند: ای رسول خدا! چه کسی از نماز بدزدد؟ گفت: کسی که در رکوع و سجود پشت خود را راست نمی‌کند. **تعرف: ۱۰۴۰.**

۸۴۲. **أَنَا سَيِّدُ الْعَرَبِ وَبِلَالُ سَيِّدُ الْحَبَشَةِ وَصَهْبُ سَيِّدُ الرُّومِ وَسَلْمَانُ سَيِّدُ الْعَجَمِ.** (محمد ص) من سرور عرب هستم و بلال سرور حبشه و صهیب سرور روم و سلمان سرور عجم. **روح: ۵۹۲.**

۸۴۳. **أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ.** **تمهید: ۱۶۲، ۲۰۱؛ شطح: ۲۴۱؛ مشارق: ۱۰؛ — الف ۸۴۶**

۸۴۴. **أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ.** **روضة: ۱۸۲؛ روح: ۵۰۱، ۵۱۵؛ مرصاد: ۴۲۹؛ مجالس: ۱۱۰؛ اوراد: ۲۸۶؛ — الف ۸۴۶**

۸۴۵. **أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ وَ آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَ لَا فَخْرَ.** **تعرف: ۲۴۸، ۸۶۵، ۸۷۲؛ — الف ۸۴۶**

۸۴۶. **أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ وَ آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا فَخْرَ.** (محمد ص) من سرور فرزندان آدم و این مایه فخر نیست، آدم و پیامبران دیگر در روز قیامت زیر لوی من خواهند بود و این مایه مباهات نیست. **مقامات: ۲۱۰؛ مصباح: ۴۲.**

۸۴۷. **إِنَّ أَشَدَّ الْبَلَاءِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ.** **معارف: ۴۹، ۲۵۷؛ — الف ۸۵۰**

۸۴۸. **إِنَّ أَشَدَّ الْبَلَاءِ لِلْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ لِلْأَوْلِيَاءِ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ.** **روضة: ۶۳، ۲۱۷؛ — الف ۸۵۰**

۸۴۹. **إِنَّ أَشَدَّ الْعَذَابِ الْبُعْدُ.** (محمد ص) سخت‌ترین عذاب، عذاب دوری است. **عوارف: ۳۰.**

۸۵۰. **إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَوْلِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ.** (محمد ص) سخت‌ترین بلاها از آن پیامبران است و سپس از آن اولیا و بعد از آن برگزیدگان مرتبه به مرتبه. **روح: ۱۳۴؛ سیرت: ۴۹.**

۸۵۱. **إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ.** (محمد ص) در روز رستاخیز عذاب عالمی که خدا او را از علمش بهره‌مند نمی‌کند، از همه مردم سخت‌تر است. **مناهج:**

۳۱۹؛ مکاتیب: ۸۳

۸۵۲. اَنَا صَاحِبُكَ فِي السَّفَرِ. () من در سفر یار تو ام. اصول: ۳۳.
 ۸۵۳. إِنْ أَصَبْتَ فَلَكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِنْ أَخْطَأْتَ فَلَكَ حَسَنَةٌ. (محمد ص) اگر صائب باشی، تو را ده حسنه است و اگر خطا کنی، یک حسنه. فریقین: ۳۲.
 ۸۵۴. إِنْ أَصْدَقَ مَا قَالَتْهُ الْعَرَبُ قَوْلٌ لَّيِّدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ. (محمد ص) درست ترین سخنی که عرب گفته است، کلام لیید است. هان! هر چه جز خدا باطل است. تعرّف: ۱۱۵۳.

۸۵۵. إِنْ أَطِيبَ مَا يَأْكُلُ الرَّجُلُ، مِنْ كَسْبِهِ. (محمد ص) پاکیزه ترین چیزی که مرد خورد، از حاصل کسب خویش است. تعرّف: ۱۱۸۱؛ معارف ج ۱، ۳۳۹.
 ۸۵۶. إِنْ أَطِيبَ مَا يَأْكُلُ الرَّجُلُ، مِنْ كَسْبٍ يَدْرِهِ. (محمد ص) حلال ترین طعامی که مرد خورد، آن باشد که به کدّ یمین و عرق جبین به دست آید. روح: ۴۵۵؛ عوارف: ۷۷*؛ مرصاد: ۵۲۲، ۵۴۱.

۸۵۷. إِنْ أَغْظَمَ النِّسَاءُ بَرَكَهَ أَحْسَنُهُنَّ وَجُوهاً وَ أَرْخَصُهُنَّ مَهْوراً. (محمد ص) با برکت ترین زنان آنانند که چهره هایشان زیباست و مهر هایشان اندک و ارزان. کشف: ۴۷.
 ۸۵۸. أَنَا عَلَىٰ مَذْهَبِ رَبِّي. (حلاج) من به آیین خدایم هستم. تمهید: ۲۲.
 ۸۵۹. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ. شمس: ۷۱، ۲۶۶؛ — الف ۸۶۱
 ۸۶۰. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ. روح: ۱۸۷، ۲۲۲، ۳۳۵، ۳۶۹؛ شطح: ۴۰۷؛ تذکره: ۱۸۶؛ سلطان ولد: ۳۲، ۱۲۶؛ لمعات: ۱۱۳؛ — الف ۸۶۱

۸۶۱. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ لِأَجَلِي. (حدیث قدسی) من نزد آنانم که دل هایشان برای من شکسته است. تمهید: ۲۴.
 ۸۶۲. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ مَخَافَتِي. (حدیث قدسی) من نزد آنانم که دل هایشان از بیم من شکسته است. انس: ۵۴، ۶۴؛ — الف ۸۶۱
 ۸۶۳. أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلْيُظَنَّ بِي مَا شَاءَ. مناقب: ۶۷۸؛ — ۸۶۵

۸۶۴. اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِـ. سوانح: ۱۰؛ فيه: ۴۹؛ — الف ۸۶۵

۸۶۵. اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِـ فَلْيُظَنِّ [العَبْدُ] بِـ مَا يَشَاءُ. (حدیث قدسی) عِزٌّ مِنْ خِيَمَةِ قَرَبِ
آنجا زنده گمان بندگان است به من [پس بنده هرگونه که خواهد به من گمان بَرَد]. روضه:

۵۲، ۵۳، ۹۴، ۱۷۰، ۲۲۰؛ روح: ۳۹۳، ۵۵۰؛ تصفیه: ۶۹ *

۸۶۶. اَنَا عِنْدَكُمْ مَجْنُونٌ وَأَنْتُمْ عِنْدِي أَصْحَاءُ فَرَاذَنِي اللَّهُ فِي جُنُونِي وَزَادَ فِي صِحَّتِكُمْ. (شبلی)
من به نزدیک شما دیوانه بوده‌ام و شما به نزدیک من هشیار، جنون من از شدت محبت
است و صحت شما از غایت غفلت، پس خداوند در دیوانگی من زیادت کند تا قریب بر
قرب زیادت شود و در هشیاری شما زیادت کند تا بُعدتان بر بُعد زیادت گردد. کشف:

• ۱۹۶

۸۶۷. اَنَا عَنْ رَبِّي رَاضٍ، اَنَا عَنْ رَبِّي رَاضٍ. > ای ابوبکر آیا با وجود این
فقر از من خشنودی یا خشمگین؟ چون سخن بشیند، برخاست از کمال فرح و می‌گفت: <
من از خدایم خشنودم، من از خدایم خشنودم، من از خدایم خشنودم. تصفیه: ۹۰.

۸۶۸. اَنَا غَيُورٌ وَاللَّهُ [تَعَالَى] أَعْيَرُ مِنِّي. روضه: ۱۸۸؛ فردوس: ۴۳۹؛ — الف ۸۷۰

۸۶۹. اَنَا غَيُورٌ وَسَعْدُ غَيُورٌ وَاللَّهُ أَعْيَرُ مِنَّا. شطح: ۳۲۷؛ مصباح: ۴۱۶؛ — الف ۸۷۰
۸۷۰. اَنَا غَيُورٌ وَسَعْدُ غَيُورٌ وَاللَّهُ أَعْيَرُ مِنَّا وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ. (محمد ص) من
غیرتمندم و سعد غیرتمند است و خدا از ما غیرتمندتر است و از غیرت اوست که گناهان
را حرام کرده است. روح: ۲۰۱.

۸۷۱. إِنْ أَفْرَدْتَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ أَفْرَدَكَ بِالْعِنَايَةِ وَالْأَمْرُ بِدِيكَ. (بنان حمّال) اگر او را به پروردگاری
یگانه بدانی، تو را در عنایت یگانه بدارد. کار در دست توست. طبقات: ۲۹۷.

۸۷۲. إِنْ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ عَادِلٌ رَفِيقٌ وَإِنْ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ
اللَّهِ مَنَزَلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ خُرْقٌ. (محمد ص) برترین بندگان از جهت مقام در
پیشگاه خدا در روز رستاخیز، پیشوای دادگر و مهربان است. و بدترین بندگان در پیشگاه
خدا از جهت موقعیت در روز رستاخیز، پیشوای ستمگر نادان است. مرصاد: ۴۳۲؛

مرموزات: ۱۰۶.

۸۷۳. اَنَا فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ حَقِي. (حدیث قدسی) من در دل مؤمن پنهانم. روح: ۲۷۳.
۸۷۴. إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ إِذَا سَجَدَ. (محمد ص) بنده چون سجده کند از هر زمان دیگری به خدای نزدیک تر شود. تعرّف: ۳۹۱.
۸۷۵. إِنَّ أَقْلَ مَا أُوتِيتُمُ الْيَقِينَ وَ عَزِيمَةُ الصَّبْرِ. (محمد ص) اندک تر چیزی که به شما داده اند، یقین است و صبر. کیمیا ج ۲: ۳۴۴.
۸۷۶. إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبَلَّةُ. (محمد ص) بیشترین اهل بهشت، ساده دلانند. مرصاد: ۱۰۵، ۵۹۳.

۸۷۷. إِنَّ الْأَزْوَاحَ جُنُودَ مِنَ جُنُودِ اللَّهِ لَيْسُوا بِمَلَائِكَةٍ، لَمْ رُؤُوسَ وَ أَيْدٍ وَ أَرْجُلَ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ. (محمد ص) ارواح سپاهی از سپاهیان خدا اند، آنها از فرشتگان نیستند؛ دارای سرها، دست ها و پاها هستند و طعام می خورند. تمهید: ۱۴۵.
۸۷۸. إِنَّ الْأَمَانَةَ لَمَّا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ قَالَتْ وَ مَا فِيهَا؟ قِيلَ لَهَا: إِنَّ أَحْسَنَتْ جُوزَيْتَ وَ إِنَّ أَسَاَتَ عُوقِبَتْ. قَالَتْ: لَا. (حسن بصری) آنگاه که «امانت» بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه شد، پرسید در آنجا چیست؟ بدو گفته شد: اگر نیکی کنی، پاداش می یابی و اگر بد کنی، کیفر بینی. گفت: نه. روح: ۳۷۸.

۸۷۹. إِنَّ الْأُمُورَ بِخَوَاتِيمِهَا. (محمد ص) کارها در گرو پایان آنهاست. وصیت نامه ها: ۴.
۸۸۰. إِنَّ الْأُمُورَ مَوْقُوفَةٌ عَلَى أَوْقَاتِهَا فَإِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ثُلُثِ الْمَالِ وَ لَا إِلَى نِصْفِهِ وَ لَا إِلَى ثُلُثِيهِ. (ابوسعید) کارها موقوف وقت است، چون وقت درآمد بدان حاجت نیاید که تو یک نیمه مال بدو دهی یا سیکی یا دوبهر. اسرار: ۱۳۲.

۸۸۱. إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهماً وَ إِنَّمَا أَوْرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِطَّةٍ أَوْ بِحِطِّ وَافِرٍ. (محمد ص) میراث پیامبران تنها دانش و معرفت است نه خواسته، درهم و دینار؛ و هر که میراث پیغمبران گرفت بهره خویشتن یا بهره بسیار برد. مصباح: ۴۶.

۸۸۲. أَنَا لَا نَرَى مَعَ الْحَقِّ مِنَ الْخَلْقِ أَحَدًا إِنْ كَانَ وَ لَا بَدَّ فَكَأَلْهَبَاءٍ فِي الْهَوَاءِ إِنْ تُفْتَشَتْ لَمْ تَجِدْ

شَيْئاً. (ابوالحسن مغربی شاذلی) من چون به حق می نگرم، هیچ کسی از مردمان را در آن حال با وی نمی بینم، اگر هم باشند بی گمان مانند گرد و غبار هوا هستند که اگر بجویی چیزی از آن نمی یابی. **نفحات: ۵۷۰.**

۸۸۳. إِنَّ الْبَلَاءَ مُوَكَّلٌ بِالْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ بِالْأَوْلِيَاءِ ثُمَّ بِالْأَمْثَلِ فَلَا مَثْلَ. **کیمیاج ۱: ۶۱ ; — الف ۸۵۰.**

۸۸۴. إِنَّ التَّجَارَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَاراً، إِلَّا مَنْ بَرَّ وَأَتَّقَى. (محمد ص) تاجران در روز رستاخیز در شمار فاجران برانگیخته می شوند جز آن که نیکی کند و پرهیزگاری پیشه سازد. **مفتاح: ۱۴۸.**

۸۸۵. إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَأَى إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَشْتَأَى الْمُؤْمِنُ إِلَى الْجَنَّةِ. (محمد ص) بهشت به اهل خویش همچنان اشتیاق دارد که اهل بهشت به وی. **تصفیه: ۱۴۱ ***

۸۸۶. إِنَّ الْجَنَّةَ حَرَامٌ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ حَتَّى أَذْخُلَهَا أَنَا وَأُمَّتِي. (محمد ص) پیش از این که من و امتم به بهشت درآئیم، بهشت به همه مردمان حرام است. **تعرف: ۶۲.**

۸۸۷. إِنَّ الْحُبَّ أَوَّلُهُ خَنَلٌ وَ آخِرُهُ قَتْلٌ، أَوَّلُهُ خِدَاعٌ وَ آخِرُهُ صُدَاعٌ، أَوَّلُهُ قَبُولٌ وَ آخِرُهُ دُبُولٌ فِي دُبُولٍ، أَوَّلُهُ حَيَاةٌ وَ آخِرُهُ وَفَاةٌ، أَوَّلُهُ تَقَرُّبٌ وَ آخِرُهُ هَلِيبٌ، أَوَّلُهُ كَرَامَةٌ وَ آخِرُهُ غَرَامَةٌ، أَوَّلُهُ حُمَارٌ فِي حُمَارٍ وَ آخِرُهُ نَارٌ فِي نَارٍ. (اول دوستی فریب، و آخرش قتل است، اولش نیرنگ و آخرش دردسر است، اولش قبول و آخرش پژمردگی در پژمردگی است، اولش زندگی و آخرش مرگ است. اولش نزدیکی و آخرش شعله ور شدن است. اولش کرامت و آخرش غرامت است، اولش خمار در خمار و آخرش آتش در آتش است. **روح: ۱۳۹، ۱۴۰.**

۸۸۸. إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ. **تصفیه: ۲۲۶ ; — الف ۸۸۹.**

۸۸۹. إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (محمد ص) حسد نیکی ها را چنان می خورد که آتش هیزم را. **تصفیه: ۲۲۲.**

۸۹۰. إِنَّ الْحَقَّ أَغْلَبَ وَ سُلْطَانُهُ أَقْوَى. (حق چیره تر، و قدرت آن برتر است.

تَعْرِفَ: ۸۸۵

۸۹۱. اِنَّ الْحَقَّ اقْرَبُ اِلَى الْعَبْدِ مِنْ اَنْ يُشَارَ اِلَيْهِ فِي جِهَةٍ. (ابوجعفر بن الکرنی) حق به بنده

نزدیک تر از آن است که در سویی به آن اشاره شود. طبقات: ۱۸۴؛ نفحات: ۸۳

۸۹۲. اِنَّ الْحَقَّ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا عَرَضَ الْاَمَانَةَ عَلَى الْخَلْقِ تَعَلَّقَ بِهَا هِمَّةُ آدَمَ وَصَرَفَ هِمَّةُ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ عَنْهَا. () چون حق - جَلَّ جَلَالُهُ - امانت را بر مخلوقات عرضه داشت،

همت آدم بدان تعلق یافت و همت همه آفریده ها از آن منحرف گردید. روح: ۳۷۹.

۸۹۳. اِنَّ الْحَقَّ لَيَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ. تَعْرِفَ: ۱۵۰، ۱۵۴، ۹۶۶؛ مکاتبات: ۷۷؛ تمهید: ۳۰۰؛

روح: ۶۱۸؛ تذکره: ۵۸۴؛ مشارق: ۵۳۰؛ — الف ۸۹۴

۸۹۴. اِنَّ الْحَقَّ لَيَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ. (محمد ص) براستی که حق به زبان و قلب عمر

سخن می گوید. سائر: ۳۱۷.

۸۹۵. اِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) حکمت گمشده مؤمن است. سیرت: ۲۴۱.

۸۹۶. اِنَّ الْخِزْيَ وَالْعَارَ لَيَنْبُلُغُ بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يَتَمَنَّى النَّارَ سَبْعِينَ مَرَّةً.

(محمد ص) روز رستاخیز در نزد خدا، ننگ و عار به بنده چنان برسد که هفتاد بار آتش را

آرزو کند. تَعْرِفَ: ۱۰۱۷.

۸۹۷. اِنَّ الدَّجَالَ اَعْوَزُ وَاِنْ رَبِّكُمْ لَيْسَ بِاَعْوَزَ. مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: كَافِرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى وَيَكُونُ

ذَلِكَ اِسْتِدْرَاجاً وَ سَبَباً لِهَلَاكِهِمْ. (محمد ص) دجال یک چشم است و پروردگار شما

یک چشم نیست. میان دو چشم او نوشته شده است که او به خدا کافر است. او موجب

فریب مردم، و سبب هلاک آنان گردد. تَعْرِفَ: ۹۷۹.

۸۹۸. اِنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ تُعْطِيكَ اِسْتِسْرَاكاً وَاِنَّمَا تُعْطِيكَ اِتِّعَظُّكَ، مَنْ مَالَ اِلَى الدُّنْيَا صَالَتْ عَلَيْهِ

وَمَنْ صَالَ عَلَيْهَا مَالَتْ اِلَيْهِ. () دنیا به تو ارزانی نشده است تا تو را مسرور کند

بلکه به این جهت عطا شده است تا تو را اندوهگین سازد. کسی که به دنیا میل کند، دنیا به

او هجوم آورد و کسی که به دنیا هجوم برد، دنیا به او میل می کند. روح: ۴۴۰.

۸۹۹. اِنَّ الدِّينَ يُسْرُّ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ اَحَدٌ اِلَّا غَلَبَتْهُ، فَسَدُّوْا، وَقَارِبُوْا، وَابْشِرُوْا وَاسْتَعِينُوْا

بِالْغُدُوَةِ وَالزُّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدُّلْجَةِ. (محمد ص) دین آسان و سهل است، هرگز کسی آن را بر خود سخت نکند مگر این که دین بر وی غالب شود. زندگی به صلاح کنید، بر یکدیگر تقرّب جوئید، گشاده‌رو باشید و هر بامداد و شامگاه و پاسی از شب رفته از خدا یاری بخواهید. **مناهج: ۲۱۸.**

۹۰۰. إِنَّ الذُّكْرَ أَنْ تَشْهَدَ ذِكْرَ الْمَذْكُورِ لَكَ مَعَ دَوَامِ ذِكْرِكَ لَهُ فَيَفْنَى ذِكْرُكَ فِي ذِكْرِهِ لَكَ وَ يَبْقَى ذِكْرُهُ لَكَ حِينَ لَا مَكَانَ وَلَا زَمَانَ. (فاطمه بردعیه) ذکر آن است که با وجود دوام ذکر تو، ذکر حق تعالی را مشاهده کنی، در این صورت ذکر تو در ذکر او فانی شود و ذکر او برای تو باقی ماند آنگاه که مکان و زمان نباشد. **نفحات: ۶۲۲.**

۹۰۱. إِنَّ الذُّنُوبَ أَوْقَعَتِ الْوُخْشَةَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ رَبِّهِمْ. (سفیان ثوری) گناهان میان بندگان و پروردگارشان وحشت افکند. **روح: ۶۱۴.**

۹۰۲. إِنَّ الْأَذَى أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ. (محمد ص) آن کس که درد دهد دوا نیز کند. **مناهج: ۲۰۷، ۳۶۸.**

۹۰۳. إِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الصَّلَاةَ وَ الذُّكْرَ وَ يَعْتَدُونَ مَا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ فَلَوْ عَدُوا مَا لِلَّهِ عِنْدَهُمْ لَا سِتْرَاحُوا. (ابوسعید) آنان که نماز بسیار و ذکر بسیار دارند و آنچه را نزد خدا ذخیره کرده‌اند برمی‌شمارند، اگر آنچه از خداوند نزد ایشان است، برشمردندی هر آینه بر آسودند. **اسرار: ۳۰۷.**

۹۰۴. إِنَّ الرَّجُلَ بِحُسْنِ خُلُقِهِ لَيُذْرِكُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. (محمد ص) مرد با نیک‌خویی اش، در مقام روزه‌دار شب بیدار شمرده می‌شود. **تصفیه: ۲۳۲.**

۹۰۵. إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. () ممکن است مردی عمل اهل بهشت را انجام دهد، حال آن که در نزد خدا از دوزخیان است و مردی عمل دوزخیان را انجام دهد، حال آن که نزد خدا از بهشتیان است. **روح: ۱۸۳.**

۹۰۶. إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدُ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ. (محمد ص) رزق چون اجل پر و بال برآورده

است، در طلبِ خورنده خورش می‌برد. تصفیه: ۱۱۳ •

۹۰۷. اِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَّنْ يَّعْدُوْا اَمْرًا مَا كَتَبَ لَهُ فَاَجْلُوْا فِي السُّلُبِ. (محمد ص) به درستی که رزق به قسمت است و هیچ کس نتواند که زیاده کند از آنچه نوشته است از بهر او. پس

طلب روزی به حرمت کنید و به خوبی. مناهج: ۱۷۸ •

۹۰۸. اَنَا لَسْتُ بِقَارِيٍّ. (محمد ص) من بر خواننده نیستم. اسرار: ۳۰۲ •

۹۰۹. اَنَا لَسْتُ كَاَحَدِكُمْ اِنِّيْ اَظْلَلُّ عِنْدَ رَبِّيْ فَيُطْعِمُنِيْ وَيَسْقِيْنِيْ. تعرّف: ۶۲۹، ۶۴۹، ۹۴۷، ۱۶۴۲، ۱۶۹۵ ; — الف ۱۳۸۴.

۹۱۰. اِنَّ السُّفِيَّةَ اِذَا لَمْ يَنْتَهَ مَا مُوِّرٌ. (مثل) سفیه چون باز داشته نشود، مأمور است. تعرّف: ۴۲۹.

۹۱۱. اِنَّ السُّفَطَ يَأْتِيْ بِابِ الْجَنَّةِ مُحْنِبَطًا يَغْنِيْ مُتَمَلِّيًا مِنَ الْقَضَبِ فَيَقُوْمُ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَأْخُذُ بِعَضَادَتِي الْبَابِ، اَبْ اَبْ، اُمُّ اُمِّ، فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ حَتّٰى يُؤْتٰى بِاَبْوَيْهِ فَيُوضَعُ يَدُ اَحَدِهِمَا فِي يَمِيْنِهِ وَ الْاٰخَرِ فِي شِمَالِهِ فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِمَا فَيَدْخُلُهَا الْجَنَّةَ. (محمد ص) کودک سقط شده در روز رستاخیز بر از خشم فرا می‌رسد و بر در بهشت می‌ایستد و دو بازوی در را می‌گیرد و می‌گوید: پدر پدر، مادر مادر، او به درون بهشت نمی‌رود تا پدر و مادرش را می‌آورند و دست یکی را در دست راست او و دست دیگری را در دست چپ او می‌گذارند و او دست ایشان را می‌گیرد و به درون بهشت می‌برد. تعرّف: ۶۴۳.

۹۱۲. اِنَّ السَّمَاءَ قَدْ اَطْلُتْ وَ حَقُّهَا اَنْ تَنْطَطَّ مَا مِنْهَا مَوْضِعُ اَرْبَعِ اَصَابِعٍ اِلَّا وَفِيْهَا مَلَكٌ سَاجِدٌ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ. (محمد ص) آسمان ناله بر می‌آورد و شایسته است که بنالد زیرا جای چهار انگشت در آن نیست مگر آن که فرشته‌ای در آنجا از خوف خدا سجده می‌کند.

تصفیه: ۶۴.

۹۱۳. اِنَّ الشَّيْطَانَ جَائِمٌ عَلَىٰ قَلْبِ ابْنِ اٰدَمَ فَاِذَا ذَكَرَ اللّٰهُ حَنَسَ وَ تَوَلّٰى وَ اِذَا عَفَلَ اِلْتَمَعَ قَلْبُهُ فَحَدَّثَهُ وَ مَنّٰهُ. (محمد ص) شیطان سینه خود را بر قلب انسان می‌نهد و چون او ذکر خدا گوید، شیطان واپس می‌خزد و پنهان می‌شود و آنگاه که از یاد خدا غافل گردد، بر قلب وی چیره شود و با آن سخن گوید و ناتوان گرداند. مصباح: ۱۰۵.

۹۱۴. إِنَّ الشَّيْطَانَ رُبَّمَا سَبَقَكُمْ بِالْعِلْمِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَسْبِقُنَا بِالْعِلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: أَطْلُبُ الْعِلْمَ وَلَا تَعْمَلُ، حَتَّى تَعْلَمَ، فَلَا يَزَالُ فِي الْعِلْمِ قَائِلًا وَلِلْعَمَلِ مُسَوِّفًا حَتَّى يَمُوتَ وَ مَا عَمِلَ. (محمد ص) شیطان به پیش شما افتد به علم، گفتند: چگونه یا رسول الله؟ گفت: شما را گوید: طلب علم می‌کن و به عمل مشغول مشو، تا علم بسیار بدانی، بعد از آن به عمل مشغول شو. آن بیچاره، در خواندن، روزگار به آخر رساند و در عمل تقصیر می‌کند تا که بمیرد و از وی هیچ عمل در وجود نیامده باشد. عوارف: ۱۹ *

۹۱۵. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنْ ظِلِّ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) شیطان از سایه مؤمن می‌گریزد. سلطان ولد: ۱۰۸.

۹۱۶. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنْ ظِلِّ عُمَرَ. (محمد ص) شیطان از سایه عمر می‌گریزد. تعرّف: ۱۰۱۷، ۱۲۶۶؛ مصباح: ۱۴۹؛ مناقب: ۶۰۰.

۹۱۷. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنْكَ يَا عُمَرُ. (محمد ص) ای عمر شیطان از تو می‌گریزد. مجالس: ۶۳.

۹۱۸. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ بِحَزَى الدَّمِ. تعرّف: ۱۳۴۴؛ — الف ۹۱۹.

۹۱۹. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ بِحَزَى الدَّمِ أَلَا فَضَيِّقُوا مُجَاوِلَتَهُ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ. (محمد ص) شیطان چون خون در رگ‌های فرزندان آدم جریان می‌یابد، آگاه باشید! با گرسنگی و تشنگی عرصه را بر وی تنگ سازید. سائر: ۳۲۳.

۹۲۰. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي بِحَزَى الدَّمِ. تذکره: ۷۷۳؛ — الف ۹۱۹.

۹۲۱. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي فِي بَنِي آدَمَ بِحَزَى الدَّمِ فِي الْعُرُوقِ. مناقب: ۶۶۹؛ — الف ۹۱۹.

۹۲۲. إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَقَعَ بِيَدِ السَّائِلِ، فَيُرِيهَا اللَّهُ تَعَالَى كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهَ حَتَّى أَنْ أَلْتَمَرَةَ يَضَعُهَا فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَجَبَلٍ أُحُدٍ. (محمد ص) صدقه پیش از آن که به دست سائل برسد به دست خدا می‌رسد، پس خدا آن را پرورد همچنان که شما کره اسب را می‌پرورید تا این که یک خرما را در روز قیامت هموزن کوه احد به میزان می‌نهد. تعرّف: ۵۲۹.

۹۲۳. اِنَّ الصَّدَقَةَ لَا يَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ (ص). (محمد ص) صدقه بر محمد و آل محمد حرام است. تعرّف: ۱۲۵۵.

۹۲۴. اِنَّ الصَّدَقَةَ نَفَقَةٌ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ يُرَبِّيْهَا كَمَا يُرَبِّيْ أَحَدَكُمْ مَهْرَةً أَوْ فِلْوَةً. (محمد ص) صدقه در دست خدا نفقه است، آن را بپرورد همچنان که شما کره اسب را می پرورید. فریقین: ۲۵۲.

۹۲۵. اِنَّ الصَّدِيقَ غَنِيْمَةٌ فِي الدُّنْيَا وَبِشَارَةٍ فِي الْآخِرَةِ. (مثل) دوست در دنیا غنیمت است و در آخرت بشارت. معارف: ۵۲.

۹۲۶. فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ. <اگر اثر شهوت در خود بازبیند به مواظبت روزه آن را قهر کند> روزه سبب اعراض از شهوت است. تصفیه: ۲۲۰.

۹۲۷. اِنَّ الْعَالَمَ إِذَا زَلَّ هَلَكَ بِزَلَّتِهِ الْعَالَمُ. (محمد ص) عالم چون بلغزد، جهان با لغزش او تباہ شود. تعرّف: ۷۱.

۹۲۸. اِنَّ الْعِبَادَةَ إِظْهَارُ الْعِشْقِ وَ الْمَحَبَّةِ. (بهاء ولد) عبادت اظهار عشق و محبت است. معارف ج ۲: ۱۰.

۹۲۹. اِنَّ الْعَبْدَ لَا يُعَدُّ مِنَ الْمُتَعِينِ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَدَرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ. (محمد ص) بنده از پرهیزگاران شمرده نمی شود مگر این که فروگذارد آنچه را که بیمی در آن نیست، جهت پرهیز از آنچه در انجامش بیمی هست. مصباح: ۲۷۷.

۹۳۰. اِنَّ الْعَبْدَ يَعْمَلُ الطَّاعَةَ فَيَجْعَلُهَا نَضْبَ عَيْنِهِ وَ لَا يَزَالُ يَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَ فَعَلْتُ كَذَا وَ يَفْتَخِرُ بِهِ حَتَّى يَرِدَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ يُدْخِلُهُ النَّارَ، وَ اِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ الذَّنْبَ فَيَجْعَلُهُ نَضْبَ عَيْنِهِ وَ لَا يَزَالُ يَنْكِى عَلَيْهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ يُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ. (محمد ص) بنده ای باشد که طاعت انجام دهد و آن را همواره در پیش چشم خود بدارد و همواره گوید چنین و چنان کردم و بدان افتخار ورزد، تا بر خدا در آید و او را روانه آتش سازد؛ و بنده ای باشد که گناه کند و آن را همواره در پیش چشم خود بدارد و همی گریه کند، تا خدا او را بیامرزد و روانه بهشت گرداند. تعرّف: ۴۹۸ •

۹۳۱. إِنَّ الْعَرْشَ يَنَالُ جَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ. (عرش مجید محیط جمله مخلوقات و

موجودات آمده است. تمهید: ۱۴۷ *

۹۳۲. إِنَّ الْعَيْنَ لَتَذْمَعُ وَإِنَّ الْقَلْبَ لَيَخْزُنُ وَ لَاتَقُولُ مَا يَسْخَطُ الرَّبَّ، وَ إِنَّا لِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ

لَمَحْزُونُونَ. (رسول ص) در وفات ابراهیم گریست و فرمود: > دیده می‌گرید و دل

اندوهگین می‌شود [اما] چیزی که خدا را به خشم آورد نمی‌گوییم، ای ابراهیم ما از فراق

تو اندوهگینیم. اوراد: ۲۸۳.

۹۳۳. إِنَّ الْعَيْنَ لَيُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ الْجَمَلَ الْقِدْرَ. تعرّف: ۱۰۰۶ ; ← ع ۲۰۴.

۹۳۴. إِنَّ الْقَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ النَّارِ، أَلَمْ تَرَ إِلَى حُمْرَةٍ عَيْنِهِ وَ انْتِفَاجِ أَوْدَاجِهِ؟ مَنْ وَجَدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ

فَإِنْ كَانَ قَائِمًا فَلْيُجْلِسْ، وَ إِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيُضْطَجِعْ. (محمد ص) خشم انگشت دوزخ

است، و سرخی چشم و برخاستن رگ‌های گردن بر آن دلیل است، هر کس که این صفت

در وی پیدا شود، اگر ایستاده باشد، باید که بنشیند، و اگر نشسته باشد، باید که پهلو بر

زمین نهد و بخسبد. عوارف: ۱۱۸ *

۹۳۵. إِنَّ الْفَرْحَ يَتَوَلَّدُ مِنَ الْهَمِّ. (مثل) شادی از غم زاده شود. معارف: ۱۱.

۹۳۶. إِنَّ الْفَقْرَ أَفْضَلُ مِنَ الْغِنَى وَ الزُّهْدُ فِي الْكُلِّيَّةِ أَفْضَلُ مِنْهُ فِي الْبَعْضِ. (ابن خفیف) درویشی

فاضل‌تر است و بهتر از توانگری، و زهد و ترک همه، فاضل‌تر است از بعضی. سیوت:

۳۰۲ *

۹۳۷. إِنَّ الْقُلُوبَ يَبْدِ اللَّهُ يَقْلُبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ. (محمد ص) دل‌ها در دست خداست، به هرگونه

که خواهد، بگرداند. تعرّف: ۱۰۳۱، ۱۷۴۶.

۹۳۸. إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. تعرّف: ۷۲۱، ۷۹۹ ; ← الف ۱۲۰۳.

۹۳۹. إِنَّ الْقُلُوبَ تَضْدَأُ كَمَا يَضْدَأُ الْحَدِيدُ. (محمد ص) همانا دل‌ها زنگ می‌زند بدانسان که

آهن زنگار گیرد. تمهید: ۲۹۹.

۹۴۰. إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا وَ إِذَا حَاسَبَ، سَامَحَ. (اعرابی) چون کریم قدرت یابد، عفو کند و

چون حساب کند، سهل گیرد. مصباح: ۳۹۴.

۹۴۱. **إِنَّ الْكُفْرَ وَالْإِيمَانَ مَقَامَانِ مِنْ وَرَاءِ الْعَرْشِ، حِجَابَانِ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ الْعَبْدِ.** (حلاج) کفر

و ایمان دو مقامند بالای عرش، دو حجاب شده‌اند میان خدا و بنده. تمهید: ۱۲۲ *

۹۴۲. **أَنَا لَكُمْ، شِئْتُمْ أَمْ آيْتُمْ وَأَنْتُمْ لِي، شِئْتُمْ أَمْ آيْتُمْ.** (حدیث قدسی) شما از آن من هستید و

من از آن شما، اگر بخواهید و اگر نخواهید. روح: ۱۸، ۲۳، ۲۱۸.

۹۴۳. **أَنَا لَكَ وَمَالِي لَكَ فَلَا تَحْتَسِبْ مِنَ السُّؤَالِ فَإِنَّكَ وَإِنْ تَرَكْتَ سُؤَالَكَ غَضِبْتُ عَلَيْكَ.**

(حدیث قدسی) من از آن تو ام و مال من از آن تو ست، پس از درخواست و تقاضا شرم

مکن، اگر تو از سؤال و تقاضا سرباز زنی، بر تو خشم می‌گیرم. روح: ۲۸۲.

۹۴۴. **إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] إِذْ خَرَّ الْبَلَاءَ لِأَوْلِيَائِهِ كَمَا إِذْ خَرَّ الشَّهَادَةُ لِأَحِبَّائِهِ.** (محمد ص) خداوند

بلا را برای اولیاء خود ذخیره کرده است همچنان که شهادت را برای دوستانش ذخیره

کرده است. اوراد: ۲۶۷؛ مصباح: ۲۸۷.

۹۴۵. **إِنَّ اللَّهَ إِذَا تَجَلَّى لِشَيْءٍ خَشَعَ لَهُ أَيْ سَقَطَ وَتَهَاتَرَ وَتَلَاشَى كَمَا أَرَكَ (كَذَا؟) طُورَ سِينَا**

بِالتَّجَلَّى وَطَارَ فِي الْهَوَاءِ وَتَلَاشَى. (محمد ص) چون خدا به چیزی تجلی کند، آن چیز

در برابر حق خاشع شود و فرو افتد و از هم دریده شود و متلاشی شود همچنان که طور

سینا را با تجلی بر افروخت و آن به پرواز درآمد و متلاشی شد. رتبه: ۴۳.

۹۴۶. **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشاً وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشِ**

بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. (محمد ص) خداوند از فرزندان اسماعیل کنانه را

برگزید و از کنانه قریش را و از قریش بنی هاشم را و مرا از بنی هاشم برگزید. روح: ۴۰۰.

۹۴۷. **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَضَرَبَ يَمِينَهُ عَلَى الْيُمْنَى، فَأَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ بَيْضَاءَ**

كَالْفِضَّةِ وَمِنَ الْيُسْرَى سَوْدَاءَ كَالْحُمَةِ، ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَلَا أَبَالِي وَهَؤُلَاءِ فِي

النَّارِ وَلَا أَبَالِي. (محمد ص) خداوند تعالی آدم را آفرید سپس با دست راست خود به

راست او زد و از آن فرزندان سپید روی چون سیم بیرون آورد و از چپ او سیاهانی چون

ذغال، سپس گفت: اینان در بهشتند و مرا پروایی نیست و اینان در دوزخند و مرا پروایی

نیست. مشارق: ۶۳۲.

۹۴۸. إِنَّ اللَّهَ تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ بِشَطْرِ صَلَوَاتِكُمْ فَأَقْبِلُوا صَدَقَتَهُ. (محمد ص) خدا نیمی از نمازهای شما را به شما صدقه داده است، صدقه او را بپذیرید. [نمازهای شکسته].

تعرف: ۱۰۸۹.

۹۴۹. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِوَصْفٍ أَوْ يُذَكَّرَ بِذِكْرٍ. (ابوسعید؟) همانا خداوند تعالی بزرگ‌تر از آن است که به وصفی توصیف شود یا به ذکرى یاد کرده شود. اسرار

۲۲۱ • نفحات: ۳۰۶.

۹۵۰. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَمَرَ جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَخْبَيْتُ فَلَانًا فَأَجِبْتُهُ فَيَجِبُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَبُّ فَلَانًا فَأَجِبُوهُ فَيَجِبُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُلْقَى مُحِبُّهُ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ فَلَا يَشْرَبُهُ بِرٍّ أَوْ فَاجِرٍ إِلَّا أَحَبَّهُ، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا أَمَرَ جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَبْغَضْتُ فَلَانًا فَأَبْغِضْهُ فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبْغَضَ فَلَانًا فَأَبْغِضُوهُ فَيَبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْبُغْضُ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ فَلَا يَشْرَبُهُ بِرٍّ أَوْ فَاجِرٍ إِلَّا أَبْغَضَهُ. (محمد ص) چون خدای تعالی بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرماید که من او را دوست دارم، او را دوست بدار و جبرئیل او را دوست بدارد و در میان اهل آسمان آواز دهند که خدا فلان را دوست می‌دارد، او را دوست بدارید و اهل آسمان او را دوست می‌دارند. آنگاه دوستی او را بر روی آب افکند و هیچ کس آب نیاشامد مگر که او را دوست بدارد. و چون خدای کسی را دشمن بدارد، جبرئیل را فرماید که من او را دشمن می‌دارم و جبرئیل او را دشمن می‌دارد آنگاه در آسمان‌ها آواز در دهند که خدای فلان را دشمن دارد، او را دشمن دارید. آنگاه دشمنی او بر روی آب افکنده می‌شود و هیچ کس آب ننوشد مگر او را دشمن بدارد. تعرف: ۷۸، ۷۹.

۹۵۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَعْطَى عَبْدًا نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ. (محمد ص) چون خدای تعالی نعمتی بر بنده‌ای عطا کند، خواهد که اثر آن را ببیند. تعرف: ۱۲۵۴.

۹۵۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا تَجَلَّى بِشَيْءٍ خَضَعَ لَهُ. مصباح: ۲۹۵ ; — الف ۹۴۵.

۹۵۳. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی اَعْطٰی مُحَمَّدًا خُلُقَ اٰدَمَ و مَعْرِفَةَ شَيْثَ و شَجَاعَةَ نُوحَ و وَفَاءَ اِبْرَاهِيْمَ و رِضَاءَ اِسْحٰقَ و قُوَّةَ يَعْقُوْبَ و حُسْنَ يُوْسُفَ و شِدَّةَ مُوسٰی و صَبْرَ اَيُّوْبَ و طَاعَةَ يُوْنُسَ و صَوْتَ دَاوُدَ و فَصَاحَةَ صَالِحٍ و زُهْدَ يَحْيٰی و عِصْمَةَ عِيْسٰی و وَقَارَ اِلْيَاسَ و جِهَادَ يُوْشَعَ و حُبَّ دَانِيَالَ. (ابن عباس) خداوند تعالی به محمد (ص) اخلاق آدم و معرفت شیث و شجاعت نوح و وفای ابراهیم و رضای اسحاق و نیروی یعقوب و زیبایی یوسف و شدت موسی و صبر ایوب و طاعت یونس و صوت داود و فصاحت صالح و زهد یحیی و پاکدامنی عیسی و وقار الیاس و جهاد یوشع و محبت دانیال را عطا کرد. روح: ۲۵۵.
۹۵۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی اَوْحٰی اِلٰی الدُّنْيَا اِخْدِمِيْ، مَنْ خَدَمْتَنِيْ و اسْتَخْدِمِيْ مَنْ خَدَمَكَ. (محمد ص) خدا به دنیا وحی کرد: خدمت کن به هر که مرا خدمت کند و به خدمت بگیر هر که تو را خدمت کند. تعرّف: ۱۲۷، ۷۲۲.
۹۵۵. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی باهٰی بِالنَّاسِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ عَامَّةً و باهٰی يَوْمَ خَاصَّةً. (محمد ص) خدا در شب عرفه بر همه مردم عموماً و به عمر به گونه خاص می بالد. تعرّف: ۶۷۹.
۹۵۶. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی جَعَلَ اَقْدَامَ الْاَوْلِيَاءِ نِثَارَ الْاَرْضِ فَمَا هُوَ لَئِىَ الْحُسَادِ؟ يَعْني لَا يَرْتَضُونَ بِذٰلِكَ؟ (بازید بسطامی) همانا خداوند تعالی قدم های اولیاء را نثار زمین کرده است. این حسودان چه می گویند؟ یعنی بدان راضی نیستند؟ اسرار: ۲۷۹ •
۹۵۷. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی، جَعَلَ الرُّوْحَ و الرّاحَةَ فِي الرِّضَا و اليَقِيْنَ و جَعَلَ الْهَمَّ و الْحُزْنَ فِي الشُّكِّ و السَّخَطِ. (محمد ص) خداوند شادی و آسایش را در رضا و یقین نهاد و غم و اندوه را در شک و خشم قرار داد. مصباح: ۳۵۶ ; — الف ۱۰۷۵.
۹۵۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی جَعَلَ بِحِكْمَتِهِ الرُّوْحَ و الْفَرَحَ فِي الرِّضَا و اليَقِيْنَ. (محمد ص) خداوند با حکمت خود شادی و سُرور را در رضا و یقین قرار داد. مصباح: ۴۰۰.
۹۵۹. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی حَبَبَ ثَلَاثَةً بِثَلَاثَةٍ: حَبَبَ مَكْرَهُ بِحِلْمِهِ، خِدَاعَةً بِلُطْفِهِ و حَبَبَ عُقُوْبَتُهُ بِكِرَامَتِهِ. (عثمان آدمی) خداوند تعالی سه چیز را با سه چیز پوشانده است: مکر خود را با حلم خویش و نیرنگ خود را با لطف خویش و عقوبت خود را با کرامت خویش.

طبقات: ۵۲۶.

۹۶۰. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى [خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. (محمد ص) همانا خداوند آدم را بر صورت خویش بیافرید. کیمیا ج ۲: ۵۳۲؛ مکاتبات: ۷۱؛ مرصاد: ۴۱۱، ۶۵۰؛ انسان: ۴۰۱، ۴۰۲؛ حقایق: ۷۵، ۷۶، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲؛ لمعات: ۱۲۱؛ مشارق: ۴۷، ۱۳۰، ۱۸۶، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۲۵، ۵۳۸، ۶۴۳؛ مصباح: ۲ *

۹۶۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى [خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ. تمهید: ۲۷۱، ۳۲۳؛ انسان: ۲۲۳؛ مشارق: ۴۰۶؛ — الف ۹۶۰.

۹۶۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ سَهْلَهَا وَحَزَنَهَا وَخَيْبَهَا وَطَيِّبَهَا فَجَانِبُوا آدَمَ عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ السَّهْلِ وَالْحَزَنِ وَالْخَيْبِ وَالطَّيِّبِ. (محمد ص) خداوند تعالی آدم را از خاک نرم، درشت، ناپاک و پاک زمین آفرید، پس به اندازه این نرمی و درشتی و پاکی و ناپاکی از آدم کناره بگیرد. رتبه: ۶۳.

۹۶۳. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ قَبْضُهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ. () خداوند آدم را از یک مشت خاک که از همه زمین برداشته بود، آفرید. روح: ۶۳.

۹۶۴. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ. کشف: ۳۳۷؛ — الف ۱۰۰۲.

۹۶۵. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمِنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى وَمَنْ ضَلَّ فَقَوَّى. انسان: ۲۲۱؛ — الف ۱۰۰۷.

۹۶۶. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ إِظْهَاراً لِعَظَمَتِهِ لَا مَكَاناً لِذَاتِهِ. (گروهی گفته‌اند) خداوند عرش را برای آشکار ساختن عظمت خود آفرید نه از جهت مکانی برای ذات خویش. تعریف: ۷۷.

۹۶۷. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ عَقْلِ بِلَا شَهْوَةٍ وَخَلَقَ الْبَهَائِمَ مِنْ شَهْوَةٍ بِلَا عَقْلِ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَقْلِ وَشَهْوَةٍ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَةٌ (؟) فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. () خداوند فرشتگان را از عقل بدون شهوت و حیوانات را از شهوت بدون عقل، و انسان را از عقل و شهوت خلق کرد. کسی که

عقلش بر شهوت غلبه کند، او از فرشتگان بهتر است و آن که شهوتش غلبه کند، از حیوانات بدتر است. انسان: ۳۲۳.

۹۶۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ الْمَلٰٓئِكَةَ عَلٰی مِثَالِ مَلٰٓئِكُوْتِهٖ وَاَسْسَ مَلٰٓئِكُوْتَهُ عَلٰی مِثَالِ جَبْرُوْتِهٖ لِيَسْتَدِلَّ بِمَلٰٓئِكِهٖ عَلٰی مَلٰٓئِكُوْتِهٖ وَبِمَلٰٓئِكُوْتِهٖ عَلٰی جَبْرُوْتِهٖ. (جعفر صادق ع) خداوند مُلک را به گونهٔ ملکوت خود آفرید و ملکوتش را به گونهٔ جبروتش بنیاد نهاد تا با مُلک خود به ملکوتش و با ملکوت خود به جبروتش رهنمون شود. انسان: ۱۲۳، ۱۸۰، ۳۷۵.

۹۶۹. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ خَلْقَهُ فِی ظُلْمَةٍ فَاَلْقٰ عَلَیْهِمْ مِنْ نُّوْرِهٖ فَمَنْ اَصَابَهُ مِنْ ذٰلِكَ النُّوْرِ اهْتَدٰی وَمَنْ اَخْطَاهُ ضَلَّ. تعرّف: ۷۱۰ ; — الف ۱۰۰۷.

۹۷۰. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ نُورِیْ مِنْ نُّوْرِ عِزَّتِهٖ وَخَلَقَ نُورَ اِبْلِیْسَ مِنْ نَّارِ عِزَّتِهٖ. (محمد ص) نور من از نور عزّت خدا پیدا شد و نور ابلیس از نار عزّت او پیدا شد. تمهید: ۲۶۷ •

۹۷۱. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَمَّرَ طِیْنَةَ اٰدَمَ بِیَدِهٖ اَزْبَعِیْنِ صَبَاحًا. () خداوند چهل روز گل آدم را با دست خود سرشت. عبهر: ۵۳.

۹۷۲. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی طَیَّبَ لَا یَقْبَلُ اِلَّا الطَّیَّبَ. کاشف: ۸۱، ۹۳ ; — الف ۱۰۰۹.

۹۷۳. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی فَرَضَ عَلَیْكُمْ زَكٰوَةً جَاهِکُمْ کَمَا فَرَضَ عَلَیْكُمْ زَكٰوَةً مَالِکُمْ. (محمد ص) خداوند زکات مقام را بر شما واجب کرده است همچنان که زکات مال را واجب ساخته است. کشف: ۴۰۵.

۹۷۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی فِی عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِی عَوْنِ اَخِيْهِ الْمُسْلِمِ. (محمد ص) خدای تعالی در کار یاری بنده است، مادام که بنده در کار یاری برادر مسلمان خویش است. تصفیه: ۸۴؛ اسرار: ۲۲۶ •؛ کاشف: ۱۴۰.

۹۷۵. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی قَدَّرَ الْمَقَادِرَ قَبْلَ اَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِاَرْبَعَةِ اَلٰفِ سَنَةٍ. (محمد ص) خداوند چهار هزار سال پیش از آفریدن آسمانها و زمین اندازهها را مقدّر کرده است. تصفیه: ۷۰.

۹۷۶. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی قَسَمَ بَیْنَكُمْ اَخْلَاقَكُمْ کَمَا قَسَمَ بَیْنَكُمْ اَزْوَاقَكُمْ. (محمد ص) خداوند

اخلاق را در میان شما تقسیم کرده است (چنان که روزی را تقسیم کرده است). **تعرف:**

۱۰۴۴.

۹۷۷. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُؤَاخِذُ الْمَرَّاحَ الصَّادِقَ فِي مِرَاحِهِ. (محمد ص) خداوند مزاح کننده‌ای را

که از مسیر راستگویی منحرف نشود، مؤاخذه نمی‌نماید. **اوراد:** ۲۷۶؛ **مصباح:** ۳۶۳.

۹۷۸. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ خَلَقَهُ مِنْ نُورٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ: قُمْ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اقْعُدْ فَقَعَدَ ثُمَّ

قَالَ لَهُ: اقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ فَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اُسْكُثْ

فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اَنْظُرْ فَنَظَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَعِزِّي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعَزَّ عَلَيَّ

مِنْكَ. بِكَ أَطَاعُ وَبِكَ أَعْرِفُ وَبِكَ أُعْبِدُ وَبِكَ أُتَيْبُ وَبِكَ أُعَاقِبُ. (محمد ص)

چون خدا عقل را آفرید، آن را از نور آفرید. پس به آن گفت: برخیز، برخاست. و گفت

بنشین، بنشست. گفت: بیا، بیامد و گفت: برو، رفت. گفت: سخن بگو، سخن گفت و

گفت: خاموش باش، خاموش شد. گفت: نگاه کن، نگاه کرد. پس گفت: سوگند به عزت و

جلال من که هیچ خلقی گرامی‌تر از تو نیافریدم؛ با تو اطاعت می‌شوم، با تو شناخته می‌شوم،

با تو پرستیده می‌شوم، با تو پاداش می‌دهم و با تو کیفر می‌کنم. **تعرف:** ۷۸۷.

۹۷۹. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ اقْعُدْ فَقَعَدَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ قُمْ، فَقَامَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ اقْبِلْ، فَأَقْبَلَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ اذْبِرْ، فَأَذْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ تَكَلَّمْ فَتَكَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ اَنْصِتْ، فَأَنْصَتَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: اَنْظُرْ

فَنَظَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اِنْصَرِفْ، فَاِنْصَرَفَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: اِفْهَمْ فَفْهَمَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَعِزِّي وَجَلَالِي

وَعَظَمَتِي وَكِبْرِيَايَ وَسُلْطَانِي وَجَبْرُوتِي وَعُلُوتِي وَازْتِفَاعِ مَكَانِي وَاسْتِوَائِي عَلَى

عَرْشِي وَقُدْرَتِي عَلَى خَلْقِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ

أَعْرِفُ وَبِكَ أُعْبِدُ وَبِكَ أَطَاعُ وَبِكَ أُعَاتِبُ، لَكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِتَابُ. (محمد

ص) آنگاه که خدای تعالی عقل را آفرید بدو گفت: بنشین، بنشست سپس گفت: برخیز،

برخاست و پس گفت: سخن بگو، به حرف آمد. گفت: خاموش باش، دم در کشید، سپس

گفت: بنگر، بنگریست، گفت: برگرد، برگشت، سپس گفت: فهم کن، فهمید، آنگاه خدای

تعالی گفت: به جلال و شکوه و بزرگی و عظمت و قدرت و تسلط و بزرگواری و بلندی مقام و چیرگی بر عرش و تواناییم بر آفرینش قسم که گرامی تر از تو چیزی نیافریده‌ام و هیچ چیز نزد من از تو محبوب‌تر نیست. من به تو شناخته می‌شوم، با تو عبادتم می‌کنند و به تو پیروی مرا گردن می‌نهند و به راهنمایی تو در راه من احسان می‌کنند و من با تو انسان‌ها را مورد عتاب قرار می‌دهم. پاداش بر توسست و کیفر بر توسست. **مجالس: ۱۱۴؛**

مصباح: ۱۰۲.

۹۸۰. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَمْ یَقْسِمَ بَیْنَ عِبَادِهِ شَیْئًا اَقْلَ مِنْ الْیَقِیْنِ.** (محمد ص) خداوند تعالی میان

بندگان هیچ چیز قسمت نکرد کمتر از یقین. **تصفیه: ۱۲۲***

۹۸۱. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَمْ یَنْظُرْ اِلٰی الدُّنْیَا مُنْذُ خَلَقَهَا بُغْضًا لِّهَا.** (محمد ص) تا دنیا را بیافریده است

پادشاه عالم، از دشمنی وی، به وی نگاه نکرده است. **تصفیه: ۶۰؛ حالات: ۷۹***؛ اسرار:

۳۱۳.

۹۸۲. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَیُحِبُّ الْعَبْدَ حَتّٰی یَبْلُغَ مِنْ حُبِّهِ لَهٗ اَنْ یَّقُوْلَ اصْنَعْ مَا شِئْتُ فَقَدْ غَفَرْتُ**

لَکَ. (زید بن اسلم) خداوند بنده را چنان دوست دارد که نزدیک است به سبب دوستی

بگوید هرچه خواهی بکن، هر آینه تو را بخشیدم. **اوراد: ۳۴۰.**

۹۸۳. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَیُحْمِیْ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ عَنِ الدُّنْیَا کَمَا یُحْمِیْ اَحَدَکُمْ اِیْلَهُ عَنْ مَرَاتِعِ الْهَلَاکَةِ**

[هَلَاکِ]. (محمد ص) همچنان که شما مر اشتراک خویش را از زهر گیاه نگاه دارید، حق

تعالی دوستان خویش را از دنیا نگاه دارد. **تعرف: ۵۸۷، ۱۲۵۱؛ روح: ۲۱۱***

۹۸۴. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی مُقْمَضُّکَ قَبِیصًا وَّ اِذَا اَرَادَ الْمُنَافِقُوْنَ خُلْعَهُ فَلَا تُخْلَعُهُ حَتّٰی تَلْقَانِی.**

<پیغمبر (ص) اندر شأن عثمان چنین گفت: > خدای تعالی تو را پیراهنی پوشاند و چون

منافقان بخواهند آن را بیرون آورند نتوانند تا مرا دیدار کنی. **تعرف: ۵۴۶.**

۹۸۵. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی مُنْذُ خَلَقَ الدُّنْیَا لَمْ یَنْظُرْ اِلَیْهَا بُغْضًا لِّهَا.** **تعرف: ۶۷، ۶۵۶** ؛ — الف ۹۸۱.

۹۸۶. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی یَاْتِیْ کُلَّ یَوْمٍ بِرَزْقِهِ.** (محمد ص) خداوند هر روز را با روزی آن بر آورد.

تصفیه: ۱۱۳.

۹۸۷. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتَجَلَّى لِلنَّاسِ عَامَّةً وَ لِأَبِي بَكْرٍ خَاصَّةً. (محمد ص) خداوند تجلی کند به

مردم به طور عام و به ابوبکر به طور خاص. روح: ۶۱۷.

۹۸۸. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَلَدَهُ. (محمد ص) خداوند

بنده اش را در بلا مواظبت کند، همچنان که پدر مهربان فرزندش را. مصباح: ۳۸۷.

۹۸۹. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْعَلُ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَى أُمَّتِي كَصَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ. (محمد ص) خدای تعالی روز

قیامت را بر امت من همانند نماز فریضه کوتاه گرداند. روح: ۴۷۰.

۹۹۰. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ كُلَّ مُتَبَذِّلٍ لَأَيَّامِي مَا لَيْسَ. (محمد ص) خداوند هر کهنه پوشی را که

پروای لباس خود نداشته باشد، دوست می دارد. اوراد: ۲۳.

۹۹۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ أَشْرَافَهَا وَ يَبْغِضُ سَفْسَافَهَا. (حسین بن علی ع)

صوفیه: ۳۷، ۱۱۰ ؛ — الف ۱۰۵۱.

۹۹۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي الْعَبْدَ مِنْ حَيْثُ اللَّهُ تَعَالَى لَا مِنْ حَيْثُ الْعَبْدُ وَ الْعَبْدُ يَسْتَدْرِكُ مِنْ

حَيْثُ الْعَبْدُ. (مشایخ) خداوند به بنده عطا کند از جهت خدایی خویش نه از جهت بندگی

او و بنده چنان می پندارد که عطای حق به جهت بندگی اوست. تمهید: ۳۱۵.

۹۹۳. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدٍ مَا لَمْ يَغُرَّ. (محمد ص) خداوند توبه بنده را مادام که مغرور

نشود، می پذیرد. اوراد: ۱۲۲.

۹۹۴. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: هِيَ نَارِي أُسَلِّطُهَا عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ تَكْفِيرًا لِذُنُوبِهِ. (حدیث

قدسی) خداوند می گوید: این آتش من است، آن را به بنده مؤمنم مسلط کنم جهت

پوشاندن گناهان او. روح: ۳۷۳.

۹۹۵. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكَلِّمُ الْمُؤْمِنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِفَاحًا لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَرْجُمَانٌ. (محمد ص)

خدای تعالی در روز رستاخیز آشکارا با مؤمنان سخن گوید چنان که ترجمانی در میان

نباشد. تعرّف: ۳۹۴.

۹۹۶. إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحِكْمَةَ دَلِيلًا عَلَيْهِ لِيُؤَلَّفَ وَ جَعَلَ الْعِلْمَ طَرِيقًا إِلَيْهِ لِيُعْلَمَ. (ابوسعید خدری)

خداوند حکمت را راهنما به سوی خود قرار داد تا مورد الفت قرار گیرد و علم را راهی به جانب خویش قرار داد تا شناخته شود. طبقات: ۱۸۱.

۹۹۷. اِنَّ اللّٰهَ جَمِيْلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ. (محمد ص) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. سوانح: ۴۹؛ روح: ۴۲۳؛ عبهر: ۲۸؛ مجالس: ۳۲؛ سلطان ولد: ۲۲۱؛ لمعات: ۷۰؛ مشارق: ۱۳۲، ۲۴۷.

۹۹۸. اِنَّ اللّٰهَ حَيُّیْ کَرِيْمٌ وَ مِنْ حَيَاتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِش. (محمد ص) خداوند شرمگین و بزرگوar است و از شرمگینی اوست که گناهان را حرام کرده است. روح: ۴۰.

۹۹۹. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ اٰدَمَ فَتَجَلَّى فِيْهِ. (محمد ص) خدا آدم را آفرید و در آن تجلّی کرد. مرصاد: ۱۲۲، ۳۱۶، ۳۲۸؛ مرموزات: ۳۶.

۱۰۰۰. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ اٰدَمَ وَ اَوْلَادَهُ عَلٰی صُوْرَةِ الرَّحْمٰن. (محمد ص) خداوند آدم و فرزندانش را به صورت خود آفرید. تمهید: ۲۹۶.

۱۰۰۱. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْاَرْوَاحَ قَبْلَ الْاَجْسَادِ بِاَرْبَعَةِ اَلٰفٍ سَنَةٍ. حقایق: ۷۱؛ کاشف: ۱۰۵.

؛ — الف ۱۰۰۲.

۱۰۰۲. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْاَرْوَاحَ قَبْلَ الْاَجْسَادِ بِاَرْبَعَةِ اَلٰفٍ سَنَةٍ وَ فِيْ رِوَايَةٍ بِاَلْفِيْ سَنَةٍ. (محمد ص) خدا روح‌ها را چهار هزار سال و به روایتی دو هزار سال پیش از کالبدها آفرید. مرصاد: ۳۷.

۱۰۰۳. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْاَرْوَاحَ قَبْلَ الْاَجْسَامِ بِاَلْفِيْ سَنَةٍ. تمهید: ۱۵۱؛ — الف ۱۰۰۲.

۱۰۰۴. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتّٰی اِذَا فَرَّغَ مِنْ خَلْقِهِ قَالَتْ الرَّحْمُ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ! اَمَا تَرْضَيْنَ اَنْ اَصِلَ مِنْ وَصْلِكَ وَ هٰذَا اَقْطَعُ مِنْ قَطْعِكَ؟ قَالَتْ: بَلٰی يَا رَبِّ، قَالَ وَ هُوَ لَكَ. (محمد ص) چون اللّٰه تعالیٰ خلق را بیافرید، رَحِم گفت: پناه می‌گیرم به تو از بُریش. اللّٰه تعالیٰ گفت: نیکا تو راضی هستی بدان که هر که رَحِم پیوندد، رحمت بدو پیوندد و هر که از رَحِم بُیُرد، رحمت من از او بُیُرد؟ رَحِم گفت: شوم یا رَبِّ. اللّٰه گفت: تو راست این. رسائل: ۲۰۶، ۲۰۷.

۱۰۰۵. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ. مرموزات: ۱۵؛ — الف ۱۰۰۷.
۱۰۰۶. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ. تمهید: ۷۴، ۲۵۶؛ حقایق: ۲۰، ۱۵۵؛ — الف ۱۰۰۷.
۱۰۰۷. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمِنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ فَقَدْ اهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ فَقَدْ ضَلَّ. (محمد ص) حق تعالی خلق را در ظلمت آفریده بعد از آن از نور خود ذره‌ای چند بر آن افشاند همچون رشاش آب که بر چیزی افشانند. پس روح هر کسی که از آن ذره‌ها چیزی بدو رسید، هدایت یافت و هر که از آن نور چیزی بدو نرسید، گمراه شد. عشق: ۵۶؛ مناهج: ۲۱۲.
۱۰۰۸. إِنَّ اللَّهَ صَنَعَ الصُّوفِيَّةَ عَنْ صِفَاتِهِمْ فَصَافَاهُمْ فَسُمُّوا الصُّوفِيَّةَ. (بایزید بسطامی) خداوند صوفیه را از صفاتشان تصفیه کرد و آنها را صافی گردانید، پس آنان صوفیه نامیده شدند. تمهید: ۳۱۳.
۱۰۰۹. إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ. (محمد ص) خدا پاک است، جز پاکان را نپذیرد. تصفیه: ۴۱، ۱۰۰.
۱۰۱۰. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. فَأَعْرِفْ ذَلِكَ وَاعْرِفْ نَفْسَكَ يَا إِنْسَانُ تَعْرِفْ رَبَّكَ. () خداوند آدم را بر صورت خود آفرید، این را بدان و خود را بشناس، ای انسان، تا خدای خود را شناخته باشی. کیمیا ج ۱: ۵۶، ۵۵.
۱۰۱۱. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - عَلِمَ مَنْ يَلْهُو، وَاسْتَمَعَ مَنْ يَلْغُو، وَابْتَلَى مَنْ يَصْغُو. (ابوبکر) به درستی که خداوند - عَزَّوَجَلَّ - کسی را که لهو می‌کند، می‌داند و کسی را که لغو می‌گوید، می‌شنود و کسی که دوستی او کند، آزمایشش کند. عینیه: ۲۱.
۱۰۱۲. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. تعرّف: ۱۱۰۷، ۱۲۴۳؛ — الف ۹۷۴.
۱۰۱۳. إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ. (محمد ص) او غیور است؛ از غیرت، او همه محرّمات را حرام کرد. تمهید: ۱۴۹.
۱۰۱۴. إِنَّ اللَّهَ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ. > یکی از مصطفی پرسید؟ آین الله؟ < [خدا را] در دل بندگان

خود [ش] باید جست. تمهید: ۱۴۸ *

۱۰۱۵. اِنَّ اللّٰهَ قَالَ عَلَىٰ لِسَانِ عَبْدِهِ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. (محمد ص) خدا به زبان بنده اش گفت:

سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. مشارق: ۱۴، ۲۸۱، ۳۱۰، ۴۸۰، ۶۰۸، ۶۳۴.

۱۰۱۶. اِنَّ اللّٰهَ قَضٰى عَلَىٰ نَفْسِهِ اَنَّهُ مَنَ آمَنَ بِهٖ هَدَاهُ وَ مَنَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَ مَنَ اَقْرَضَهُ

جَازَاةً، وَ مَنَ وَثَّقَ بِهٖ اَنْجَاهُ وَ مَنَ دَعَا اِسْتَجَابَ لَهٗ وَ مَنَ اِسْتَغْفَرَ غَفَرَ لَهٗ. (محمد ص)

همانا خداوند بر خود مقرر کرده است تا هر کس بدو ایمان آورد، او را هدایت کند و هر

کس بدو توکل کند، او را بسنده باشد و هر کس به وی قرض دهد، او را پاداش ارزانی

دارد و هر کس به وی اعتماد کند، او را نجات دهد و هر کس او را بخواند، اجابت کند و

هر کس آمرزش بطلبد، بیامرزد. روح: ۴۵۳.

۱۰۱۷. اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ قَلْبٍ لَّا هٗ. () خدا دعای قلب فراموشکار و غافل را

نپذیرد. روح: ۳۸۱.

۱۰۱۸. اِنَّ اللّٰهَ لَا يُطَاعُ بِالْاِكْرَاهِ وَلَا يُغْصَىٰ بِالْعَلْبَةِ وَلَا يَهْمِلُ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلَكَةِ. (حسین بن

علی ع) اگر مطیع با اکراه اطاعت حق شبحانه کند، مطیع نباشد و اگر عاصی به غلبه و

اجبار معصیت کند، عاصی نباشد و مَعَ هَذَا حق تعالی بنده را در مملکت خود فرو

نگذارد. مصباح: ۲۹ *

۱۰۱۹. اِنَّ اللّٰهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ اِنْ تَزَاعَا يَتَزَعُهُ مِنْ اَعْنَ النَّاسِ وَ لٰكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ

الْعُلَمَاءِ فَاِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اَتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَالًا فَسَتَلُوا فَافْتَوُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ

أَضَلُّوا. (محمد ص) خداوند بدین گونه دامن دانش را بر نمی چیند که آن را از دست

مردم برگزند. بلکه دانش را با میراندن دانشمندان از میان بر می دارد. و در این هنگام مردم

سروران نادان بر می گزینند که پرسیده می شوند و از روی نادانی پاسخ می گویند و گمراه

می شوند و گمراه می کنند. تعرف: ۱۱۲، ۱۱۲۱، ۱۷۲۷؛ مصباح: ۵۴.

۱۰۲۰. اِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ اِنْ تَزَاعَا وَ لٰكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ. (محمد ص) خدای

تعالی علم باز نستاند از علما بدان که علم از دل بردارد و لکن چون خواهد که علم از

میان بردارد، علما را بمیراند تا علم برود. اسرار: ۵ • ؛ — الف ۱۰۲۰.

۱۰۲۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ. تعرّف: ۵۱۳؛ تذکره: ۷۲ ؛ — الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. فیه: ۱۸۶

؛ — الف: ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۳. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ.

(محمد ص) خدای عزوجل ننگرد به صورت‌های شما و نه به تن‌های شما و نه به

کردارهای شما و لیکن بنگرد به دل‌های شما و به نیت‌های شما. مکاتیب: ۱۱۱؛ انس:

۱۶۴؛ مفتاح: ۳۴؛ روضة: ۸۴ • ۹۰؛ مناقب: ۲۲۴، ۴۰۴؛ سلطان ولد: ۷، ۷۳، ۱۳۱، ۱۸۵، ۲۵۱،

۲۷۱، ۲۸۷.

۱۰۲۴. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. روح: ۳۸۶، ۶۲۳؛ حالات: ۷۹؛

تصفیه: ۱۰۰، ۱۹۶ ؛ — الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۵. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. تعرّف: ۴۷، ۹۵؛

تمهید: ۱۴۶، ۱۶۳، ۲۷۲؛ اسرار: ۸۶، ۳۱۳ ؛ — الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۶. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ.

(محمد ص) خدای به صورت‌های شما و اموال شما توجه نکند بلکه به دل‌ها و

کارهاتان نظر کند. اسرار: ۳۰۹.

۱۰۲۷. إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤَاخِذُ الْعَشَاقَ بِمَا يَصُدُّرُ مِنْهُمْ. (محمد ص) [خداوند] آنچه از عشاق در

وجود آید، بر ایشان نگیرد. تمهید: ۲۳۸ •

۱۰۲۸. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَارُ لِلْمُسْلِمِ فَلْيَغْرِ الْمُسْلِمُ عَلَى نَفْسِهِ. (محمد ص) همانا خداوند بر مسلمان

غیرت آورد، پس مسلمان باید بر نفس خویش غیرت ورزد. تمهید: ۲۳۹.

۱۰۲۹. إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْعَبْدَ حَتَّى يَبْلُغَ مِنْ حُبِّهِ أَنْ يَقُولَ: فَأَعْمَلُ مَا شِئْتُ. عَصَى آدَمُ

فَلَمْ يَضُرَّهُ عِصْيَانُ لِأَنَّ الْمَحَبَّةَ سَبَقَتْ لَهُ. وَأَطَاعَ إِبْلِيسَ فَأَنْفَعَهُ لِأَنَّ الْبَغْضَةَ سَبَقَتْ لَهُ.

(عبدالرحمان بن زید) خدا بنده را چنان دوست دارد که نزدیک است به سبب دوستی

او بگوید: هرچه خواهی بکن. آدم عصیان کرد و نافرمانی به او زیان نرساند زیرا که محبت بر آن پیشی داشت. و ابلیس اطاعت کرد و او را سودی نبخشید زیرا که نافرمانی بر آن پیشی داشت. روح: ۴۵۹.

۱۰۳۰. اِنَّ اللّٰهَ لَيَنْفَعُ الْعَبْدَ بِذَنْبِهِ. () خدا بنده را به سبب گناهش نفع دهد. تمهید: ۲۳۱.

۱۰۳۱. اِنَّ اللّٰهَ وَتَرَّ يُحِبُّ الْوَتَرَ. (حدیث قدسی) خداوند فرد است و فرد را دوست دارد.

مکاتبات: ۱۱۰؛ اسرار: ۲۱۴ •

۱۰۳۲. اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتُهُ يَتَرَحَّمُونَ عَلَى الْمُقْرِنِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالذُّنُوبِ. (محمد ص) خدای و

فرشتگانش رحمت می آورند بر آنان که بر گناهان خویش اقرار می دهند. اسرار: ۱۶۲ •

۱۰۳۳. اِنَّ اللّٰهَ يُبَاهِي بِالْعَبْدِ الَّذِي نَامَ فِي سُجُودِهِ وَيَقُولُ انْظُرُوا مَلَائِكَتِي إِلَى عَبْدِي، رُوحُهُ

فِي مَحَلِّ النَّجْوَى وَبَذَنَهُ عَلَى بَسَاطِ الْعِبَادَةِ. (محمد ص) خدای عز و جل مباهات کند به

بنده ای که اندر سجود بخسبد و گوید مر فرشتگان را؛ بنگرید اندر آن بنده من جانم با

من اندر راز گفتن است و تنش اندر بساط عبادت. کشف: ۴۵۹ •

۱۰۳۴. اِنَّ اللّٰهَ يُبَغِضُ الصَّحِيحَ الْفَارِغَ. (محمد ص) خداوند تندرست فارغ از درد را دشمن

دارد. روح: ۲۵۹.

۱۰۳۵. اِنَّ اللّٰهَ يُبَغِضُ أَهْلَ الْبَيْتِ اللَّحْمِيِّينَ. (محمد ص) خدای دشمن دارد اهل خانه ای را که

اندر او گوشت بسیار بود. قشیریه: ۲۳۶ •

۱۰۳۶. اِنَّ اللّٰهَ يَتَجَلَّى لِعِبَادِهِ فِي الْقُرْآنِ. (علی ع) خدا در قرآن به بندگانش متجلی شود. شطح:

۳۲۵.

۱۰۳۷. اِنَّ اللّٰهَ يَتَجَلَّى لِلنَّاسِ عَامَّةً وَ لِأَبِي بَكْرٍ خَاصَّةً. (محمد ص) تمهید: ۳۰۷ ; —

الف ۹۸۷.

۱۰۳۸. اِنَّ اللّٰهَ يُجَرِّبُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يُجَرِّبُ أَحَدُكُمْ الدَّهَبَ بِالنَّارِ. (محمد ص) همچنان

که زر را آزمایش کنند به بوتۀ آتش، مؤمن را همچنین آزمایش کنند به بلا. تمهید:

۲۴۴ •

۱۰۳۹. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَالَّ الْمُزْتَحِلَّ. (محمد ص) خداوند فرود آئنده و کوچ کننده را دوست

می دارد. عینیه: ۱۶ •

۱۰۴۰. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّجُلَ الْغَيُورَ. (محمد ص) خداوند مرد غیرتمند را دوست می دارد.

تصفیه: ۲۲۱.

۱۰۴۱. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ صَبُوءٌ. (محمد ص) خداوند جوانی را که در او

نادانی نیست، دوست می دارد. تصفیه: ۸۳.

۱۰۴۲. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ. معارف ج ۲: ۱۲۷، ۳۰۴ ; — الف ۱۰۴۳.

۱۰۴۳. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَ لَوْ بِقَتْلِ حَبِيبَةٍ. (محمد ص) خداوند شجاعت را دوست دارد

اگرچه به اندازه کشتن ماری باشد. شطح: ۳۷۵.

۱۰۴۴. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ. (محمد ص) خداوند بنده گمراه و توبه کار را دوست دارد.

روح: ۳۳۸، ۵۳۹.

۱۰۴۵. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِنَ فِي الدُّعَاءِ. (محمد ص) خداوند الحاح کنندگان در دعا را دوست

دارد. تصفیه: ۸۰.

۱۰۴۶. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْوَدَّ الْقَدِيمَ. () خداوند دوستی دیرینه را دوست دارد. عبهر: ۱۹.

۱۰۴۷. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ. (محمد ص) خداوند دوست دارد تا اثر

نعمت خود را بر بنده اش ببیند. تصفیه: ۲۲۴.

۱۰۴۸. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى رُخْصَةً كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى عَزَائِمُهُ. اوراد: ۲۷۲ ; — الف

۱۰۴۹.

۱۰۴۹. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصَةٍ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ. (محمد ص) خدا دوست

دارد که رخصت او نیز به کار بسته شود چنان که دوست دارد فرمان های او به کار بسته

شود. تعرف: ۱۰۸۸.

۱۰۵۰. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ. (محمد ص) خدای تعالی دوست دارد هر دلی را که

اندوهگین است. تمهید: ۲۴۱؛ اسرار: ۲۹۱ •

۱۰۵۱. اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ [يَبْغِضُ] سَفْسَافَهَا [سَفَاسِفَهَا]. (محمّد ص)

خداوند کارهای عالی و بزرگ را دوست می‌دارد و امور فرومرتبه و پست را زشت می‌شمرد. تمهید: ۳۰۸؛ تصفیه: ۴۸.

۱۰۵۲. اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مَنْ طَلَّبَ مَعَالِيَ الْأُمُورِ. (محمّد ص) خداوند کسی را که در پی کارهای

عالی و بزرگ باشد، دوست می‌دارد. تصفیه: ۱۸۱.

۱۰۵۳. اِنَّ اللّٰهَ يَحْوُلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. (محمّد ص) خداوند میان مرد و قلب او حائل می‌شود.

تمهید: ۱۴۳.

۱۰۵۴. اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي مِثْلَ عَدَدِ شَعْرِ غَنَمِ بَنِي كَلْبٍ. (محمّد ص)

خداوند به شفاعت یک مرد از امت من، مردمی به شمار موی گوسفندان بنی کلب را به بهشت می‌برد. تعرّف: ۱۰۲۳.

۱۰۵۵. اِنَّ اللّٰهَ يَرَىٰ هَيْئَةَ ذَاتِهِ كَيْفَ شَاءَ. (محمّد ص) خداوند هیئت ذات خود را هر طور که

خواهد می‌بیند. شطح: ۴۵۰.

۱۰۵۶. اِنَّ اللّٰهَ يُعَامِلُ الْعِبَادَ فِي الْآبِدِ عَلَىٰ مَا عَامَلَهُمْ فِي الْأَزَلِ. (ابن عطا) خدا در ابد با بندگان

خود آن‌کند که در ازل کرده باشد. تمهید: ۱۹۳.

۱۰۵۷. اِنَّ اللّٰهَ يَعْجَبُ مِنْ يَأْسِ ابْنِ آدَمَ وَقُتُوْبِهِ مَعَ قُرْبِ رَحْمَتِهِ مِنْهُ. (محمّد ص) خداوند از

یأس و ناامیدی فرزند آدم با وجود نزدیکی رحمتش به او تعجب می‌کند.^۱ مصباح:

۳۹۴.

۱۰۵۸. اِنَّ اللّٰهَ يَغَارُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ. (محمّد ص) همانا خدا غیرتمند است و مؤمن نیز غیور

است. فردوس: ۲۴۵، ۴۳۹.

۱۰۵۹. اِنَّ اللّٰهَ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ. (محمّد ص) خدای تعالی از توبه بنده مؤمن خود

شادمان می‌گردد. مجالس: ۸۳.

۱۰۶۰. اِنَّ اللّٰهَ يَنْظُرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً إِلَىٰ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ. (محمّد ص)

خداوند در هر شبانه روز سیصد و شصت بار به قلب مؤمن نظر می‌کند. تمهید: ۲۷۲.

۱۰۶۱. إِنَّ اللَّيْلَ أَخْفَىٰ لِلْوَيْلِ. روح: ۲۶۵؛ — الف ۷۴۲.

۱۰۶۲. أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا مَاتَتْ فِي الطَّلَقِ مَاتَتْ شَهِيدَةً لِأَنَّهَا مَاتَتْ فِي الْحَمْلِ، كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ إِذَا

مَاتَ فِي حَمْلِ أَمَانَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (چون زن در حال زایمان بمیرد، شهید شمرده

می‌شود زیرا که او در حال حمل مرده است؛ همچنین اگر مؤمن در حال حمل امانت

خود بمیرد، شهید است. روح: ۳۷۹.

۱۰۶۳. أَنَّ الْمُرُوءَةَ إِخْتِالٌ زَلَّيَ الْإِخْوَانِ. (ابوسعید) جوانمردی تحمل لغزش‌های یاران است.

اسرار: ۲۹۵ •

۱۰۶۴. إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رَاضِيًا بِمَا يَصْنَعُ. (محمد ص) فریشتگان پرها

بگسترانند طالب علم را به خشنودی از آنچه می‌کند. قشیریه: ۱۲۳ • وصیت‌نامه‌ها: ۸

۱۰۶۵. إِنَّ الْمُنْتَبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبَقِيَ. (محمد ص) تعرّف: ۱۱۴۴؛ — الف

۱۳۵۳.

۱۰۶۶. إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ اللَّهِ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ نَصَبَ رَأْيَهُ فَآخَذَ دِينَهُ مِنْهُ. (محمد ص)

مؤمن دین را از خدا فراگیرد و منافق از هوا فراگیرد. تمهید: ۳۱۹ •

۱۰۶۷. إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى الصَّرَاطِ تَحْمَدُ النَّارُ تَحْتَ قَدَمِهِ كَمَا تَحْمَدُ الْإِهَالَةَ عَلَى

الطَّبْقِ فَيَقُولُ النَّارُ جُزْ يَا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطَقْنَا نُورَكَ هَبِي. (محمد ص) چون مؤمن قدمش

را بر صراط بگذارد، آتش در زیر گام او خاموش شود همچنان که ریزش خاک و ریگ بر

طبق آتش آن را فرو می‌نشانند، پس آتش گوید: ای مؤمن بگذر که نور تو شعله مرا

خاموش کرد. تعرّف: ۵۲۵، ۸۷۹.

۱۰۶۸. إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى الصَّرَاطِ، يَقُولُ النَّارُ جُزْ يَا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطَقْنَا نُورَكَ

نَارِي. تعرّف: ۸۷۹؛ — الف ۱۰۶۷.

۱۰۶۹. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسَابُ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُّهَا. (محمد ص) مؤمن بر هر چیزی

پاداش گیرد حتی برای خاری که به [پای] او بخلد. تعرّف: ۱۰۲۰.

۱۰۷۰. اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَعْلَمُ يَقِيْنًا اَنْ مَا اَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَتْهُ وَاَنْ مَا اَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَتْهُ فَهَذَا الْمُؤْمِنُ بِرَبِّهِ. (محمد ص) مؤمن آن است که به یقین بداند که آنچه رسیدنی است هرگز خطا نشود و آنچه فایت شدنی است هرگز به دست نیاید، چون بنده اینجا رسید، به خداوند موقن شد. تصفیه: ۱۲۵ *

۱۰۷۱. اِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ وَ الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ اَمْعَاءَ. (محمد ص) مؤمن تنها از راه حلال می خورد ولی کافر از راه های حرام بسیار. رسائل: ۱۴۰.

۱۰۷۲. اِنَّ النَّاقَةَ اقْتَحَمَتْ. (مثل) شتر به سختی در افتاد. اوراد: ۱۷۹.

۱۰۷۳. اِنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَاِنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ. (محمد ص) پیروزی با صبر همراه است و گشایش با اندوه و رنج. تصفیه: ۷۵.

۱۰۷۴. اِنَّ الْيَقِيْنَ اَنْ لَا تَرْضٰى اَحَدًا عَلٰى سَخَطِ اللّٰهِ وَلَا تَحْمِذِنُ اَحَدًا عَلٰى مَا آتَاكَ اللّٰهُ وَلَا تَذُمَّنَّ اَحَدًا عَلٰى مَا يَبْدِ اللّٰهُ فَاِنَّ الرُّزْقَ لَا يَجْرُؤُ حَرِصٌ حَرِيصٌ وَلَا يَضُرُّهُ كُرْهُ كَارِهٍ وَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى بِحِكْمَتِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوْحَ وَ الْفَرْحَ فِي الْيَقِيْنِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْحُزْنَ وَ الْهَمَّ فِي الشُّكِّ وَ السَّخَطِ. <يا عَلِيُّ>. (محمد ص) یقین آن است که رضای هیچ کس به واسطه غضب و سخط خداوند نطلبی و هیچ کس را بر آن عطا که تو را خدای دهد، حمد نگویی و اگر بازگیرد کسی را ذم نکنی که جمله در بند عجز بینی اسیر و مقهور، و بدانی که احوال جمله به ید کفایت خداوند است، حرص هیچ حریص زیادت نکند و کراهیت هیچ کاره را کمتر نکند و خداوند تعالی به فضل خود همه شادی ها و آسایش ها در رضا و یقین نهاده است و همه رنج ها و اندوه ها در شک و سخط تعبیه کرده است. تصفیه: ۱۲۴ *

۱۰۷۵. اِنَّ اُمَّتَكَ تَنْحَرُ هَذَا الْوَلَدَ كَمَا يَنْحَرُ الْقَصَابُ الْجَذْعَةَ مِنَ الْغَنَمِ. (جبرئیل خطاب به پیامبر ص) در مورد امام حسین) اُمّت تو این فرزند تو را می کشد همچنان که قصاب

گوسفند جوان را. روح: ۳۲۰.

۱۰۷۶. اَنَا مَدِيْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا. (محمد ص) من شهر دانشم و علی در آن است. نامه ها:

۱۶؛ غزالی: ۲۸؛ تمهید: ۱۲۰، ۲۱۹؛ مشارق: ۵۳۴.

۱۰۷۷. أَنَا مَعَ عَبْدِي الذَّاكِرِ حِينَ ذَكَرَنِي. (حدیث قدسی) من با بنده ذکر کننده خویشم آنگاه که مرا ذکر گوید. کاشف: ۱۲۷.

۱۰۷۸. أَنَا مِنَ اللَّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنِّي. (محمد ص) من از خدایم و مؤمنان از منند. مرصاد: ۱۳۳؛ مصباح: ۴۶.

۱۰۷۹. أَنَا مَن أَهْوَىٰ وَمَن أَهْوَىٰ أَنَا. () من آنم که عاشق باشد و آن که عاشق باشد، منم. مشارق: ۴۵۴.

۱۰۸۰. أَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ فَقِيلَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ السُّوءُ. (محمد ص) من از غیر دجال بیش از دجال بر شما بیمناکم، گفتند: ای رسول خدا او کیست؟ گفت: عالمان بدکردار. مناهج: ۳۲۰.

۱۰۸۱. أَنَا نَبِيُّ السَّيْفِ. (محمد ص) من پیامبر شمشیرم. مرصاد: ۴۱۸؛ سلطان ولد: ۳۰۷.

۱۰۸۲. أَنَا نُقْطَةُ بَاءٍ بِسْمِ اللَّهِ. (شبلی) من نقطه بای بِسْمِ اللَّهِ ام. تمهید: ۱۱۴ *؛ — الف ۸۰۱.

۱۰۸۳. أَنَا وَ أَتَقِيَاءُ أُمِّي بُرَاءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ. (محمد ص) من و پاکان امّتم از تکلف بدوریم. مکاتیب: ۲۴؛ تصفیه: ۱۰۹، ۲۳۲؛ صوفیه: ۶۳، ۱۲۴؛ شمس: ۲۵۶؛ مصباح: ۲۴۱.

۱۰۸۴. أَنَا وَ الْحَلَّاجُ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَخَلَّصَنِي جُنُونِي وَ أَهْلَكَهُ عَقْلُهُ. (شبلی) من و حلاج یکی بودیم، جنون من مرا نجات داد و عقل وی، او را هلاک کرد. کشف: ۱۱۰.

۱۰۸۵. أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. <پیامبر ص> به دو انگشت خود اشاره کرد و گفت: < من و قیامت مانند این دو انگشت با یکدیگریم. شطح: ۳۴۴؛ مشارق: ۳۷۹.

۱۰۸۶. أَنَا وَ كَافِلُ السَّيِّمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) من و سرپرست یتیم در بهشت مانند این دو انگشت همراه و همنشین یکدیگریم. تمهید: ۳۰۲.

۱۰۸۷. أَنَا وَ لَا غَيْرِي. (حق تعالی) من و نه دیگری. روح: ۲۷۵، ۳۰۰.

۱۰۸۸. إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، الْأَمَانَةُ وَ الْخُشُوعُ حَتَّى لَا تَكَادُ تَرَىٰ خَاشِعًا. (محمد ص) اوّل چیزی که از این امّت بردارند، امانت و ترسگاری بردارند، تا چنان

شود که در جهان ترسگاری نباشد. **مفتاح: ۱۶۱ ***

۱۰۸۹. اِنْ اَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ، الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلَحَتْ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَ انْتَجَحَ وَإِنْ فَسَدَتْ، خَابَ وَ خَسِرَ وَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئًا، قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَنْظِرُوا، هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَيُكَمَّلَ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ يَكُونُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ. (محمد ص) نخستین چیزی که از عمل بنده در روز قیامت محاسبه شود، نماز است. اگر نیک باشد، رستگار گردد و حاجت او برآورده شود و اگر تباه باشد، ناامید شود و زیان ببیند. و اگر از فریضه او چیزی کم باشد، خدا گوید: بنگرید آیا بنده ام را طاعتی هست تا بدان کاستی فریضه اش کامل شود؟ سپس اعمال دیگرش نیز همین گونه محاسبه شود. **مشارق: ۶۰۹.**

۱۰۹۰. اِنْ اَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْعُلَاءَاءُ الَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِمْ. فَيَقُولُونَ أَيْنَ رَبُّنَا بُدِيَ بِنَا قَبْلَ عِبَادَةِ الْآوْثَانِ، فَيُقَالُ لَهُمْ لَيْسَ مَنْ يَغْلُمُ كَمَنْ لَا يَغْلُمُ. (محمد ص) نخستین کسانی که داخل آتش شوند عالمانی باشند که به علم خود عمل نمی کنند و می گویند: پروردگارا پیش از بت پرستان ما به دوزخ می رویم؟ به آنان گفته می شود: کسی که می داند مثل کسی که نمی داند نیست. **مناهج: ۳۱۸.**

۱۰۹۱. اِنْ اَوَّلَ مَنْ يَفْرَعُ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِي فَقَرَاؤُهَا وَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِي ضُعَفَاؤُهَا وَ شِرَارُ أُمَّتِي مَنْ تُسَاقُ إِلَى النَّارِ الْأَقْمَاعُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ الْأَقْمَاعُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: إِذَا أَكَلُوا لَمْ يَشْبَعُوا وَ إِذَا جَمَعُوا لَمْ يَسْتَعْنُوا. (محمد ص) نخستین کسان از امت من که بر درهای بهشت می کوبند، فقرای ایشانند و بیشترین اهل بهشت از امت من، ضعفای ایشانند و شرار امت من که به سوی آتش کشیده می شوند، اقماع اند. پرسیده شد که اقماع کیانند ای پیامبر خدا؟ گفت: آنان که چون بخورند، سیر نگرند و چون گرد کنند، بی نیازی نیابند. **اسرار: ۲۹۲، ۲۹۱ •**

۱۰۹۲. اِنْ اَوَّلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ أَهْلُ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَمَنْ أَشَدُّ لَهُمْ وَ آذَاهُمْ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ أَوْ فِئْلٍ انْتَقَمَ اللَّهُ مِنْهُ وَ هَتَكَ سِتْرَهُ وَ حَرَّمَ عَيْشَهُ وَ كَسَبَتْهُ. (محمد ص) دوستان خدا در

میان خلق، اهل جوع و عطشند. هر کس در دنیا با قول و فعل بر آنان سخت گیرد و آزارشان رساند، خداوند از او انتقام گیرد، پرده‌اش را بدرد و عیش و کسبش را حرام کند. مقامات: ۲۰.

۱۰۹۳. إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَنْظُرُونَ إِلَى أَهْلِ عِلْيَيْنَ كَمَا تَنْظُرُونَ إِلَى الْكَوَكِبِ الدُّرِّيِّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَإِنَّ أَبَابَكِرَ وَعُمَرَ مِنْهُمْ. (محمد ص) اهل بهشت به اهل عِلْيَيْن چنان می‌نگرند که شما به ستارگان درخشان در افق آسمان می‌نگرید. و ابوبکر و عمر هم از آنانند. تعرّف: ۸۷۲

۱۰۹۴. إِنَّ أَهْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى لَيَرِيهِمْ [لَتَرِيهِمْ] مَنْ تَحْتَهُمْ كَمَا تَرَوْنَ النُّجُومَ الطَّالِعَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، إِنَّ أَبَابَكِرَ وَعُمَرَ مِنْهُمْ و انما (كذا؟) فَإِنَّ كَانَ هَذَا يَدْخُلَانِ النَّارَ وَيَخْرِيَانِ فِيهَا. (محمد ص) تعرّف: ۱۰۲۳ ; — الف ۱۰۹۳.

۱۰۹۵. أَنَبَّوْنَا بِشَرَفٍ لَكُمْ تَزِيدُوا بِهِ عَلَيْنَا نُقَرُّ لَكُمْ بِالْفَضْلِ فَقَدْ سَاوَيْنَاكُمْ فِي كُلِّ فَضِيلَةٍ، فَقَالَ الصَّادِقُ، كُنْ لَنَا فَضلاً أَنْ لَا يَتِمَّنِي أَحَدٌ مِنَّا لَيْتَ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِنَا رَغْبَةً عَنْهُ إِلَّا كَانَ كَافِراً. > بعضی از ملوک بنی عباس جعفر صادق^(ع) را گفت: > مرا خبر ده از شرفی و زیادتی که شما را بر ماست تا به فضل شما معترف گردیم که با شما برابریم در همه فضیلت‌های ظاهر، صادق گفت: ما را این شرف بسنده است: هیچ کس از ما تمنا نکند که کاشکی از غیر ما بودی بر سبیل سبک داشتن ما الا آن که کافر شود. روح: ۳۵۶ *

۱۰۹۶. إِنَّ بَدَثَ عَيْنٍ مِنَ الْمُكْرَمِ أَلْحَقَتْ بِاللَّاحِقِينَ بِالسَّابِقِينَ. (جنید) اگر نظر عنایتی از مُکْرَم رسد، لاحقان را به سابقان می‌پیوندد. نفحات: ۳۹۵.

۱۰۹۷. إِنَّ بُدْلَاءَ أُمَّتِي لَمْ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِكَثْرَةِ صَلَوةٍ وَلَا صِيَامٍ وَلَكِنْ دَخَلُوهَا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَخَاوَةِ النَّفْسِ وَ الرَّحْمَةِ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ. (محمد ص) به درستی که ابدالان اَمّت من در بهشت شوند نه به بسیاری نماز و روزه بلکه به بهشت شوند به رحمت عزّوجلّ، و به جوانمردی که در تن ایشان نهاده باشد و به رحمت و شفقتی که ایشان را باشد بر خلق

خدای عز و جل، خاصه بر مسلمانان. مقامات: ۲۰؛ مفتاح: ۱۷۳ *

۱۰۹۸. الْأَنْبِطَاطُ بِالْقَوْلِ مَعَ الْحَقِّ تَرَكُّ الْأَدَبِ. (شبلی) انبساط، به هنگام سخن گفتن با خدا، ترکی ادب است. مصباح: ۲۱۲.

۱۰۹۹. الْأَنْبِطَاطُ سُقُوطُ الْإِخْتِشَامِ عِنْدَ السُّؤَالِ. (ابوعبدالله خفیف) انبساط برخاستن احتشام است در وقت سؤال. طبقات: ۵۴۹؛ سیرت: ۲۶۷ *

۱۱۰۰. الْأَنْبِیَاءُ قَادَةُ وَ الْعُلَمَاءُ سَادَةُ. (محمد ص) پیامبران پیشوایان دینند و دانشمندان، سروران دین. مرصاد: ۱۲۶، ۵۹۸.

۱۱۰۱. الْأَنْبِیَاءُ یُصَلُّونَ فِی قُبُورِهِمْ. (محمد ص) پیامبران، در گورهایشان نماز می گزارند. تمهید: ۸۱.

۱۱۰۲. أَنْتَ أَحَبُّ الْبِقَاعِ إِلَیَّ. (محمد ص) ای مکه تو محبوب ترین جای ها نزد منی. تعرف: ۹۳۳، ۷۴۲ *

۱۱۰۳. أَنْتَ أَحْسَنُ أُمِّ یُوسُفَ؟ قَالَ هُوَ أَضْبَحُ وَ أَنَا أَمْلَحُ. (محمد ص) > از حضرت رسول (ص) پرسیدند: < تو زیباتری یا یوسف؟ گفت: او زیباتر است و من نمکین تر. روح: ۲۵۱.

۱۱۰۴. أَنْتَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِی خُلُقًا وَ خُلُقًا. > پیوسته حضرت مولانا سلطان ولد را خطاب چنان کردی: < تو مانده ترین مردمان از جهت خلقت و خوی به من هستی. مناقب: ۷۸۵؛ نفحات: ۴۷۰.

۱۱۰۵. أَنْتَ الَّذِی أَشَقَّیْتَنَا وَ أَتَعَبَّیْتَنَا وَ أَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ. > موسی (ع) به آدم (ع) خطاب کرد و گفت: < تو آنی که ما را نگون بخت کردی، و به رنج افکندی و از بهشت بیرون کردی. روح: ۱۵۶.

۱۱۰۶. أَنْتَ الْمَقْصُودُ إِلَیْهِ بِكُلِّ حَالٍ وَ الْمَشَارُّ إِلَیْهِ بِكُلِّ مَعْنَى. (ابراهیم ادهم) در هر حال مقصود تویی، و به تمام معنی مُشارُّ إِلَیْهِ تویی. قشیریه: ۲۵۹.

۱۱۰۷. أَنْتَ بَیْنَ نِسْبَتَیْنِ، نِسْبَةً إِلَى آدَمَ وَ نِسْبَةً إِلَى الْحَقِّ؛ فَإِذَا انْتَسَبْتَ إِلَى آدَمَ دَخَلْتَ فِی مَیَادِینِ الشَّهَوَاتِ وَ مَوَاضِعِ الْآفَاتِ وَ الزَّلَّاتِ وَ هِیَ نِسْبَةُ تَحْقِيقِ الْبَشَرِیَّةِ فَإِذَا انْتَسَبْتَ

إِلَى الْحَقِّ دَخَلَتْ فِي مَقَامَاتِ الْكَشْفِ وَالْبَرَاهِينِ وَالْعِصْمَةِ وَالْوِلَايَةِ وَهِيَ نِسْبَةُ تَحَقُّقِ الْعُبُودِيَّةِ. (ابوالقاسم نصرآبادی) تو اندر میانِ دو نسبتی، نسبتی به آدم و نسبتی با حق تعالی چون به آدم نسبت کردی، اندر میادین شهوت‌ها و مواضع آفت‌ها و زلّت‌ها افتادی که نسبت طبیعت بی‌قیمت بود و چون به حق نسبت کردی، اندر مقامات کشف و برهان و عصمت و ولایت افتادی. آن یک نسبت به آفت بشریت بود و این دیگر نسبت تحققِ عبودیت. کشف: ۲۰۰ *

۱۱۰۸. أَنْتَ دِيَوَانَةٌ مِثْلِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ تَأَلَّفَ أَزَلِي. (شبلی) تو چون من دیوانه‌ای، میان من و تو الفت ازلی است. طبقات: ۵۲۹.

۱۱۰۹. أَنْ تَشْتَوْحِشَ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ حَتَّى مِنْ نَفْسِكَ > سُئِلَ رُوَيْمٌ عَنِ الْأَنْسِ فَقَالَ: > از رُویم دربارهٔ آنس پرسیدند، گفت: آن است که از غیر خدا در وحشت باشی حَتَّى از نفس خود. نفحات: ۹۶.

۱۱۱۰. أَنْتَ صَاحِبُ الْأُذُنَيْنِ. > (پیامبر ص) با تنگ‌دلان صحابه مزاح کردی، معاذ را گفتی: > تو دارای دو گوش هستی. شطح: ۳۳۲.

۱۱۱۱. أَنْتَ صَبْرَتْ أَمْ نَحْنُ صَبْرُنَاكَ يَا أَيُّوبُ؟ لَوْلَا إِنَّا وَضَعْنَا تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ مِنَ الْبَلَاءِ جَبَلًا مِنَ الصَّبْرِ لَمْ تَصْبِرْ. > چون خدا آن بلاها را از ایوب کشف کرد، روزی به خاطر وی بگذشت نیک صبر کردم، ندا آمد: > ای ایوب! تو صبر کردی یا ما تو را صابر گردانیدیم؟ اگر ما در زیر هر مویِ بلاکوهی از صبر قرار نمی‌دادیم، تو هرگز صبر کردن نمی‌توانستی. روح: ۴۷۰.

۱۱۱۲. الْأَنْتِظَارُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ. (مثل) انتظار، مرگ سرخ است. روح: ۳۰۶.

۱۱۱۳. أَنْتَ عَبْدُ الدُّوْهِمِ وَالْدِّينَارِ وَعَبْدُ الْجَاهِ وَالْحِشْمَةِ فَإِيَّاهَا تَعْبُدُ. > هر کسی که روی دل وی به دنیاست چون إِيَّاكَ تَعْبُدُ بر زبان آورد، گویند: > تو بنده درهم و دیناری و بنده جاه و مقامی، پس آنها را می‌پرستی. مکاتیب: ۱۷.

۱۱۱۴. أَنْتَ عَبْدِي حَقًّا، تَعْبُدُنِي لِأَجْلِ صِدْقًا. > حق تعالی بایزید را گفت: > تو به حقیقت

بنده من هستی و از روی صدق مرا به خاطر من عبادت می کنی. اوراد: ۳۴۳.
 ۱۱۱۵. **إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنَا لَكَ مُحِبٌّ وَإِنْ تَرْحَمْنِي فَأَنَا لَكَ مُحِبٌّ.** (عتبة الغلام) اگر مرا به دوزخ عذاب کنی، دوست توام و اگر بر من رحمت کنی، دوست توام. کشف: ۲۲۳ * روح: ۵۱۳.

۱۱۱۶. **أَنْتَ فِي وَادٍ وَأَنَا فِي وَادٍ.** (مثل) تو در وادی هستی و من در وادی دیگر. فیه: ۲۳۰.
 ۱۱۱۷. **أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ.** تعرّف: ۷۵، ۶۲۰، ۷۴۲، ۷۸۱، ۱۲۰۰، ۷۹۵، ۸۳۲؛ روح: ۴۸، ۳۴۵؛ مرصاد: ۶۲؛ — ل ۳.

۱۱۱۸. **أَنْتَ لَا تَعْمَلُ بِمَا تَعْلَمُ فَكَيْفَ تَطْلُبُ مَا لَا تَعْلَمُ.** (ابراهیم ادهم) تو به علم خود عمل می نیاری، مُحال باشد که نادانسته را طلب کنی. کشف: ۱۲ *
 ۱۱۱۹. **أَنْتَ لَمْ تُذْنِبْ أَمْ نَحْنُ عَصَمْنَاكَ؟** (وحی به یحیی) تو گناه نکردی یا ما تو را از گناه مصون داشتیم؟ روح: ۴۷۰.

۱۱۲۰. **أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ.** (شما به امور دنیایتان داناترید. شطح: ۱۸۵، ۳۴۸.
 ۱۱۲۱. **أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ عِصْيَانَهُمْ وَأَنَا أَعْلَمُ فِيهِمْ غُفْرَانِي لَهُمْ.** > چون فریشتگان گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...» رَبُّ الْعِزَّةِ نَگفت: نکنند، گفت: **إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ:** > شما معصیت ایشان می دانید و من مغفرت ایشان. روح: ۲۲۴ *

۱۱۲۲. **أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.** (محمد ص) > پیامبر (ص) خطاب به علی (ع): > نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی (ع) است، جز این که پیامبری پس از من نیست. تعرّف: ۵۴، ۴۶۲، ۵۴۵.

۱۱۲۳. **أَنْ تَوَدُّوا كُلُّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.** (محمد ص) [بر شماست] که حق هر حقداری را به وی بازگردانید. مشارق: ۱۲۷.

۱۱۲۴. **إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ.** (محمد ص) نیکو عهدی از ایمان است. اسرار: ۱۸۳.
 ۱۱۲۵. **إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يَجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ.** مرصاد: ۲۸۲؛ اوحی: ۷۴؛ — الف ۱۱۲۶.

۱۱۲۶. إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يَجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَأْزِيعُ كَلِمَاتٍ، فَيَكْتُبُ عَلَيْهِ عَمَلَهُ وَ أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ. (محمد ص) آفرینش شما چهل روز به صورت نطفه در شکم مادر جمع می شود سپس تبدیل به خون می شود، پس از آن به پاره گوشت بدل شود، سپس خداوند فرشته ای را با چهار کلمه بر آن مبعوث می کند. و بر آن عمل، اجل و روزی او را و این که نگون بخت است یا نیک بخت، می نویسد سپس روح در او بدمد. مشارق: ۵۶۹.

۱۱۲۷. إِنَّ خَيْرَ الْخَيْرِ خِيَارُ الْعُلَمَاءِ وَ إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شِرَارُ الْعُلَمَاءِ. (محمد ص) دانشوران خوب از همه نیکان نیک ترند و عالمان بد از همه بدان بدترند. مصباح: ۵۸.

۱۱۲۸. أَنَّ دَاوُدَ (ع) قَالَ: يَا رَبِّ لِمَ أَوْقَعْتَنِي فِي الذَّنْبِ؟ فَقَالَ جَلُّ جَلَالِهِ: لِأَنَّكَ كُنْتَ قَبْلَ مَا أَذْنَبْتَ تَدْخُلُ عَلَى كَمَا يَدْخُلُ الْمَلُوكُ عَلَى عِبِيدِهِمْ وَ الْآنَ تَدْخُلُ عَلَى كَمَا يَدْخُلُ الْعَبِيدُ عَلَى مُلُوكِهِمْ. () (داود ع) گفت: پروردگارا! چرا مرا در گناه افکندی؟ خدا گفت: برای این که تو پیش از گناه کردن بر من چنان وارد می شدی که پادشاهان بر بندگان وارد شوند. و اینک چنان در آیی که بندگان بر پادشاهان شان در آیند. روح: ۶۲۴.

۱۱۲۹. إِنْدِرَاجُ التَّوْحِيدِ فِي التَّوْحِيدِ. >مَرَاتِبُ التَّوْحِيدِ خَمْسٌ: عِلْمُ التَّوْحِيدِ وَ عَيْنُ التَّوْحِيدِ وَ وَجُودُ التَّوْحِيدِ وَ الْفَنَاءُ فِي التَّوْحِيدِ <. مراتب توحید پنج است: علم توحید و عین توحید و وجود توحید و فنا در توحید و مندرج شدن توحید در توحید. طبقات: ۲۱۴.

۱۱۳۰. إِنَّ دَعَامَةَ الْبَيْتِ أَسَاسُهُ وَ دَعَامَةُ الدِّينِ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ. (محمد ص) ستون خانه پایه آن است و ستون دین شناخت خداست. مناهج: ۲۲۹.

۱۱۳۱. إِنَّ ذُنُوبَهُمْ ذُنُوبٌ اضْطِرَارٍ لَا ذُنُوبٌ اخْتِيَارٍ. >يَحْيَىٰ مُعَاذِرَازِي گُفْتُ: اِگَر فَرْدَا بَه دَسْت مَا چِيزِي بَاشَد، هِيچ عاشق را عذاب نکنیم. <گناهان آنان گناهان اضطراری است نه گناهان اختیاری. روح: ۳۱۳.

۱۱۳۲. إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يَخْزُسُكَ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ. (جبرئیل) ای محمد! پروردگارت

می‌گوید: پیش از این شب چه کسی تو را نگاهداشت؟ روح: ۴۵۷.

۱۱۳۳. **إِنَّ رَجُلَيْنِ يَقُومَانِ فِي الصَّلَاةِ، قِيَامَهُمَا وَقِرَائَتَهُمَا وَرُكُوعَهُمَا وَسُجُودَهُمَا سَوَاءً، وَإِنَّ صَلَاةَ الرَّجُلِ عَلَى الْآخِرِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.** (محمد ص) به درستی که دو مرد در نماز ایستادند، قیامت و قرائت و رکوع و سجود هر دو یکسان بود و از نماز یکی تا دیگری چندان راه بود که از زمین تا آسمان. **مفتاح: ۱۲۵.**

۱۱۳۴. **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا رَأَى بَاكُورَةً قَبْلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ.** () پیامبر خدا (ص) چون میوه نرسی می‌دید، آن را می‌بوسید و بر روی چشمانش می‌گذاشت. **عبهر: ۳۲.**

۱۱۳۵. **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا غَزَا نَاحِيَةً وَرَأَى بِغَيْرِهَا.** () پیامبر خدا (ص) چون برای جنگ آهنگ ناحیه‌ای می‌کرد آن را با ذکر نام ناحیه دیگر پنهان می‌کرد. **مشارق: ۲۰۵.**

۱۱۳۶. **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يُعْجِبُهُ الْخُضْرَةُ وَيُعْجِبُهُ الْوَجْهُ الْحَسَنُ.** (عایشه) سبزه و روی زیبا پیامبر خدا را (ص) به وجد می‌آورد. **عبهر: ۲۸.**

۱۱۳۷. **أَنْزَلَ الْقُرْآنَ لِيُعْمَلَ بِهِ فَاتَّخَذْتُمْ دِرَاسَتَهُ عَمَلًا.** (حسن بصری) قرآن را برای عمل فرستادند، شما خواندن او را عمل می‌سازید. **تمهید: ۱۷۸.**

۱۱۳۸. **أَنْزَلَهُ ذَلِكَ الْجَمَالَ عَنْ نَظَرٍ مِثْلِي.** > داد جمال آن است که اگر فردا خطاب آید که در ما نگر، تو گویی: < این جمال را از نگاه چو منی منزّه بدار. **روح: ۱۴۰.**

۱۱۳۹. **الْأَنْسُ إِرْتِفَاعُ الْحِشْمَةِ مَعَ وُجُودِ الْهَيْبَةِ.** (جنید) انس برخاستن حشمت است با وجود هیبت. **مصباح: ۴۲۲.**

۱۱۴۰. **الْأَنْسُ أَنْ تَسْتَوْحِشَ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ حَتَّى مِنْ نَفْسِكَ.** **نفعات: ۹۶.**

۱۱۴۱. **الْأَنْسُ الْإِنْفِرَادُ بَعْدَ وَجْدِ الذُّكْرِ.** (شبلی) انس انفراد است پس از وجد ذکر. **طبقات: ۲۶۰.**

۱۱۴۲. **الْأَنْسُ الْتِذَاذُ الرُّوحِ بِكَمَالِ الْجَمَالِ.** (خواجہ عبداللہ انصاری) انس التذاذ باطن به مطالعه

کمال جمال محبوب است. مصباح: ۴۲۱ *

۱۱۴۳. إِنْ سَأَلَكُمْ سَائِلٌ بَعْدِي مَاذَا كَانَ أَضِلُّ شَيْخَكُمْ فَقُولُوا: أَرْبَعَةُ أَصُولٍ: حُكْمُ الْوَقْتِ، وَ
إِشَارَةُ السَّرِّ وَفَتْوحُ الْغَيْبِ وَ سُلْطَانُ الْحَقِّ. (ابوسعید) اگر از پس من پرسنده‌ای از شما
پرسید که اصل [اساس تعلیمات] شیخ شما چه بود؟ بگوئید: چهار چیز بود: حکم
وقت، اشاره سرّ و فتوح غیب و سلطان وقت. اسرار: ۲۸۹ •

۱۱۴۴. الْإِنْسُ إِنْسَاطُ الْحُبِّ مَعَ الْمَحْبُوبِ. (ذوالنون) انس انبساط عاشق با معشوق است.
مصباح: ۴۲۲.

۱۱۴۵. الْإِنْسُ أَنْ تَشْتَوِحَشَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا إِلَّا مِنْ أَهْلِ وَ لَایَتِهِ فَإِنَّ الْإِنْسَ بِأَهْلِ وَ لَایَتِهِ
هُوَ الْإِسْتِیْنَاسُ بِاللَّهِ. (انطراکی) انس آن است که از دنیا و اهل آن جز شایستگان ولایت
آن، در وحشت باشی چرا که انس نسبت به اهل ولایت، انس جویی با خداست. طبقات:
۲۶۱.

۱۱۴۶. الْإِنْسُ أَنْ تَشْتَوِحَشَ مِنْ غَیْرِ اللَّهِ حَتَّى تَشْتَوِحَشَ مِنْ نَفْسِكَ. طبقات: ۲۶۱، ۲۶۴
؛ — الف ۱۱۴۵.

۱۱۴۷. الْإِنْسَانُ حَرِیصٌ عَلَى مَا مَنَعَهُ. (محمد ص) انسان به هر آنچه از او بازداشته شود،
حریص است. فیه: ۸۸.

۱۱۴۸. الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ. (مثل) انسان بنده احسان است. فیه: ۲۳۲.

۱۱۴۹. الْإِنْسَانُ فِي خَلْقِهِ أَحْسَنُ مِنْهُ فِي جَدِيدِهِ غَيْرُهُ. (محمد بن حامد ترمذی) آدمی در خرقه
کهنه خویش زیباتر از آن است که در جامه تازه دیگری باشد. نفحات: ۱۵۷.

۱۱۵۰. الْإِنْسُ بِغَيْرِ اللَّهِ الْوَحْشَةُ. (ابوعمر و نجید) انس، به غیر خدا وحشت است. طبقات:
۵۰۷؛ نفحات: ۲۲۸.

۱۱۵۱. الْإِنْسُ سُورُ الْقَلْبِ بِحَلَاوَةِ الْخِطَابِ. (جنید) انس، سُور دل با شیرینی خطاب است.
طبقات: ۲۶۰.

۱۱۵۲. إِنْ سَعَدْتُ لَغَيُورٌ وَ أَنَا أَعْيَرُ مِنْهُ وَ اللَّهُ أَعْيَرُ مِنِّي. (محمد ص) سعد غیر تمند است و من

از او غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است. کاشف: ۸، ۶۴؛ مشارق: ۱۸۲، ۱۸۳؛

مناقب: ۱۴۷.

۱۱۵۳. **إِنْسَلَخْتُ مِنْ جِلْدِي كَمَا تَسْلُخُ الْحَيَّةُ مِنْ جِلْدِهَا فَإِذَا أَنَا هُوَ.** (از پوست خود

بیرون آمدم آنسان که مار از پوست بیرون آید، آنگاه من او شدم. عشق: ۸۹

۱۱۵۴. **الْأُنْسُ مُحَادَثَةُ الْأَزْوَاجِ مَعَ الْمَحْبُوبِ فِي مَجَالِسِ الْقُرْبِ.** (ابوسعید خِرّان) اُنْس همسخنی

روح‌ها با معشوق، در مجالس قرب است. طبقات: ۲۶۱؛ مصباح: ۴۲۳.

۱۱۵۵. **الْأُنْسُ هُوَ أَنْ تَسْتَأْنِسَ بِالْأَذْكَارِ وَتَغِيبَ عَنْ رُؤْيَا الْأَغْيَارِ.** (اُنْس آن است که

به ذکر محبوب چنان مشغول شوی که همواره در آن مستغرق باشی و از رؤیت اغیار

غایب باشی. مصباح: ۴۲۳.

۱۱۵۶. **الْأُنْسُ هُوَ انْفِرَادُ الْقَلْبِ بِالْمَحْبُوبِ.** (ابوسعید خِرّان) اُنْس انفراد دل با معشوق است.

طبقات: ۲۶۰.

۱۱۵۷. **الْأُنْسُ هُوَ وَخْشَتُكَ مِنْكَ.** (شبلی) اُنْس آن است که از هر چیزی جز حق حتّی از نفس

خود نیز بیمناک باشد. مصباح: ۴۲۲.

۱۱۵۸. **إِنْ شِئْتَ أَنْ تَقُولَ كَمَا قُلْتُ فَاقْعُدْ كَمَا قَعَدْتُ فَإِنَّ مِنْ ثَبَتٍ ثَبَتَ وَ مِنْ صَبْرٍ ظَفَرٌ.**

(ابوسعید) اگر می‌خواهی همان‌گونه سخن‌گویی که من گفتم، هم بدان‌گونه که نشسته‌ای

بنشین چرا که هر کس ثبات گرفت، بر رُست و هر که صبر پیشه کرد، ظفر یافت. اسرار:

• ۲۰۳

۱۱۵۹. **إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ النَّاسَ إِيْتَاءَ فُحْشِهِ.** (محمد ص) بدترین مردمان آن کس است

که مردم برای پرهیز از ناسزایش او را ترک کنند. تصفیه: ۲۳۳.

۱۱۶۰. **إِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ خُرَقَ.** (محمد ص) بدترین بنده به نزد خداوند

تعالی روز قیامت، پادشاه ظالم درشت‌خوی باشد. مرصاد: ۴۶۳ •

۱۱۶۱. **إِنَّ شَمْسَكُمْ هَذِهِ شَمْسُ فِرْعَوْنَ وَ قَارُونَ، طَلَعَتْ عَلَى قُصُورِهَا ثُمَّ طَلَعَتْ عَلَى**

قُبُورِهَا. (حجاج) این خورشید شما همان خورشید فرعون و قارون است، ابتدا بر

کاخ‌های آنان تاییده است و سپس بر گورهایشان. عینیه: ۸.

۱۱۶۲. أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا. تصفیه: ۲۴۲ ; — الف ۱۱۶۳.

۱۱۶۳. أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ مَظْلُومًا فَكَيْفَ أَنْصُرُهُ ظَالِمًا؟

فَقَالَ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَذَلِكَ نَصْرُكَ إِيَّاهُ. (محمد ص) برادر خود را یاری کن خواه ظالم

باشد یا مظلوم. گفته شد: ای پیامبر خدا! اگر مظلوم باشد او را یاری می‌کنم، اما چون

ظالم باشد چگونه می‌توانم او را یاری کنم؟ گفت: وی را از ظلم باز دار، این گونه

می‌توانی او را یاری کنی. مرصاد: ۴۷۸.

۱۱۶۴. إِنْ صَفْوَانٌ خَبِثَ اللِّسَانُ طَيِّبُ الْقَلْبِ. (محمد ص) <رسول در حق صفوان فرمود:>

صفوان آلوده زبان پاکدل است. او را: ۲۸۵.

۱۱۶۵. إِنْ صَلَاتِنَا هَذِهِ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ. (محمد ص) این نماز ما با سخن

مردمان سازگار نیست. روح: ۴۱۹.

۱۱۶۶. أَنْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً مِنْكَ رَحِيمَةً. (محمد ص) با چشم رحمت بر ما بنگر. تعرّف: ۳۸۷.

۱۱۶۷. أَنْظُرْ إِلَيْهِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ. () من بدو می‌نگرم در حالی که او به خود

می‌نگرد. روح: ۴۹۸.

۱۱۶۸. أَنْظُرْ فِي دُنْيَاكَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ وَاكْتَفِ بِهِ وَانْظُرْ فِي دِينِكَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ

اِقْتَدِرْ بِهِ. (محمد ص) در دنیا به کسی نگر که کمتر از تو باشد و قناعت کن و در دین به

کسی نگر که مهتر از تو باشد و به وی اقتدا کن. تصفیه: ۴۱.

۱۱۶۹. إِنْ عِبَادَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسُوا بِالْمُتَنَعِّمِينَ. (محمد ص) او را: ۲۳ ; — الف ۱۴۵۵.

۱۱۷۰. إِنْ عَبْدٌ خَيْرٌ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَاخْتَارَ الْبَقَاءَ عَلَى الْفَنَاءِ. (محمد ص) اگر بنده‌ای

میان دنیا و آخرت مخیر باشد، بقا را بر فنا رجحان دهد و برگزیند. تعرّف: ۱۴۶.

۱۱۷۱. إِنْ عَبْدُكَ أَيُّوبُ إِنَّمَا يَعْبُدُكَ لِأَنَّكَ أَعْطَيْتَهُ السَّعَةَ فِي الدُّنْيَا وَلَوْلَا ذَاكَ لَمْ يَعْبُدْكَ.

<ابلیس خدای را گفت:> همانا بنده‌ات ایوب تو را به سبب گشایشی که در دنیا به او

ارزانی داشته‌ای عبادت می‌کند، اگر چنین نبود تو را عبادت نمی‌کرد. روح: ۴۴۳.

۱۱۷۲. **إِنْ عَرَفْنَاكَ حَيْرَتَنَا وَإِنْ جَهِلْنَاكَ أَذْبَتْنَا وَإِنْ قَصَدْنَاكَ أَتَعَبْتَنَا وَإِنْ تَرَكْنَاكَ أَرْعَجْتَنَا.**

فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَيْكَ. (بایزد بسطامی) اگر گویم بشناختم، در وقت در لجه حیرتم افکنی و اگر گویم ندانم، سزای تازیانه و ضربتم کنی و اگر قصد کنم که بیابم، در عین بلا و عقوبتم داری و اگر سر در بیابان افلاس کشم، با صد هزار حسرتم نگذاری [و اگر تو را ترک کنم، بی آرامم کنی] ندانم که شفای من در چیست؟ **روح: ۴۶۳ ***

۱۱۷۳. **إِنَّ عَظْمَ الْجَزَاءِ مَعَ عَظْمِ الْبَلَاءِ.** (محمد ص) همانا پاداش بزرگ با بلای بزرگ همراه

است. **مناهج: ۳۳۶.**

۱۱۷۴. **إِنَّ عَفْرِيئاً مِنَ الْجِنَّ تَقَلَّتْ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَى صَلَاقِي، فَأَمَكَّنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَأَخَذَتْهُ**

فَارْذَتْ أَنْ أَرْيَطَهُ سَارِيَةً مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا وَ تَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ.

فَذَكَرْتُ دَعْوَةَ أَخِي سُلَيْمَانَ: «رَبِّ... هَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» **فَرَدَّهُ**

اللَّهُ حَاسِباً. و **اللَّهُ الْهَادِي.** (محمد ص) عفرتی از جن دوش برجست تا نماز مرا قطع

کند، خداوند مرا توانا تر از او گردانید، او را گرفتم و خواستم به ستونی از ستونهای

مسجد ببندم تا شما همگی بامداد او را ببینید، پس دعای برادرم سلیمان را یاد کردم:

پروردگارا بر من پادشاهی ده که پس از من کسی را سزاوار نباشد، خداوند آن را

بازگرداند و خدا هدایتگر است. **مشارق: ۴۶۰، ۴۶۶.**

۱۱۷۵. **إِنَّ عِلَامَةَ إِغْرَاضِ اللَّهِ تَعَالَى عَنِ الْعَبْدِ، إِشْتِغَالُهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ.** (محمد ص، عریف یمانی،

ابوعلی رودباری، معروف کرخی) نشانه اعراض حق تعالی از بنده، مشغول شدن اوست

به آنچه فایده ای ندارد. **عینی: ۲۰۸.**

۱۱۷۶. **إِنَّ عُمَرَ لِحَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ أَبِي بَكْرٍ وَ لِهَذَا قَالَ عُمَرُ: لَيْتَنِي كُنْتُ شَعْرَةً عَلَى صَدْرِ**

أَبِي بَكْرٍ. () عمر حسنه ای از حسنات ابوبکر است و از این رو عمر گفت: ای کاش

مویی در سینه ابوبکر بودم. **روح: ۶۱۷.**

۱۱۷۷. **إِنَّ غَفَرَ فَخَيْرٌ رَاحِمٍ وَإِنْ عَذَّبَ فَفَعِيلٌ ظَالِمٍ.** (یحیی بن معاذ رازی) اگر بیامرزد، بهترین

بخشنده است و اگر عذاب کند، ستمگر نیست. روح: ۲۸۳.

۱۱۷۸. إِنَّ غِلْظَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ ذِرَاعاً. وَ إِنَّ ضَرْسَهُ مِثْلُ أَحَدٍ وَ إِنَّ مَجْلِسَهُ فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ. (محمد ص) ضخامت پوست کافر چهل و دو ذراع است و سختی آن مثل کوه أحد است، و نشیمن او در جهنم به اندازه فاصله میان مکه و مدینه است. مشارق: ۴۷۱.

۱۱۷۹. أَنْفَقَ الْفَقْرُ مَا كُنْتُ بِهِ مُتَجَمِّلاً وَ بِهِ رَاضِياً. (احمد انطاکی) نافع ترین فقر آن بود که تو بدان متجمل باشی و بدان راضی. کشف: ۱۵۹ * ؛ نفحات: ۹۲.

۱۱۸۰. أَنْفَقَ مَالَهُ عَلَى قَبْلِ الْفَتْحِ. > جبرئیل گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ! ابوبکر را چه بوده است که بدین حال شده است؟ گفت: < قبل از فتح دارایی خود را بر من انفاق کرد. تصفیه: ۹۰.

۱۱۸۱. أَنْفَقَ يَا بِلَالُ [بِلَالاً] وَ لَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْلَافاً. (محمد ص) [ای بلال] هزینه کن و از درویشی مترس که خزانه رَبِّ الْعَالَمِينَ بی کرانه است. تصفیه: ۲۲۳ ؛ عوارف: ۱۱۷ * ؛ اسرار: ۹۹.

۱۱۸۲. أَنْفَقَ يُنْفِقُ عَلَيْكَ. > در اخبار حضرت الهی آمده است: < انفاق کن تا بر تو انفاق شود. تصفیه: ۲۲۳.

۱۱۸۳. إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ لَمُضْغَةً إِذَا هِيَ صَلَحَتْ، صَلَحَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَ إِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ. اووادی: ۱۲۱ ؛ — الف ۱۱۹۶.

۱۱۸۴. إِنَّ فِي الْجَسَدِ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ إِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ. مفتاح: ۱۷۸ ؛ — الف ۱۱۹۶.

۱۱۸۵. إِنَّ فِي الْجَسَدِ لَمُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَ إِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ. روح: ۱۷۸، ۱۸۹ ؛ — الف ۱۱۹۶.

۱۱۸۶. إِنَّ فِي الْجَنَّةِ خَيْلاً مُسَرَّجَةً مُلَبَّجَةً يَرْكَبُهَا الْمُؤْمِنُ فَيَرْوُونَ عَلَيْهَا الرَّحْمَنَ. (محمد ص) در بهشت اسبان زین و یراق نهاده ای است که مؤمنان بر آنها سوار شوند و خدا را دیدار کنند. تعرّف: ۳۷۷.

۱۱۸۷. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقاً يُبَاعُ فِيهَا الصُّوْرُ. (محمّد ص) تمهید: ۲۹۶، ۲۰۳ ؛ — الف
۱۱۸۸.

۱۱۸۸. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقاً مَا فِيهَا شَرَى و لَا بَيْعٌ اِلَّا الصُّوْرُ مِنَ الرُّجَالِ و النِّسَاءِ فَاِذَا اشْتَهَى الرَّجُلُ صُوْرَةً دَخَلَ فِيهَا. (محمّد ص) در بهشت بازاری است که در آن جز تصویر مردان و زنان خرید و فروش نمی شود، چون مردی تصویری را بخواهد، بر آن وارد شود. مصباح: ۱۷۸، ۱۷۷.

۱۱۸۹. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةً دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ و الْاَرْضِ، و الْفِرْدَوْسُ اَعْلَاهَا دَرَجَةٌ و مِنْهَا تَفْجُرُ الْاَنْهَارُ الْاَرْبَعَةُ مِنْ فَوْقِهَا يَكُوْنُ الْعَرْشُ. (محمّد ص) در بهشت صد درجه است و فاصله میان هر درجه به اندازه فاصله آسمان و زمین است و فردوس از حیث درجه فراتر از آن است و چشمه های چهارگانه از آن می جوشد و فراتر از آن عرش است. مشارق: ۴۷۱، ۴۷۲.

۱۱۹۰. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ و لَا اُذُنٌ سَمِعَتْ و لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ. (محمّد ص) در بهشت چیزی است که نه چشمی دیده است و نه گوشی شنیده است و نه بر دل کسی خطور کرده است. روح: ۲۷۱.

۱۱۹۱. اِنَّ فِي الْخَمْرِ مَغْنًى لَيْسَ فِي الْعِنَبِ. () در شراب معنایی است که در انگور نیست. تمهید: ۲۰۶.

۱۱۹۲. اِنَّ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا سَبْعِينَ اَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُوْنَ لِحَبِيْبِ اَبِي بَكْرٍ و عُمَرَ. (محمّد ص) در آسمان دنیا هفتاد هزار فرشته است که برای دوستان ارباب و عمر طلب بخشایش می کنند. تعرّف: ۵۴۹.

۱۱۹۳. اِنَّ فِي بَطْنِ ابْنِ اَدَمَ زَاوِيَةً لَا يَلُوْهَا اِيْمَالُهَا اِلَّا الْحَلَاوَةُ. (محمّد ص) در شکم آدمی گوشه ای است که جز شیرینی آن را پر نمی کند. صوفیه: ۶۲.

۱۱۹۴. اِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ اَدَمَ خَلْقاً مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ كَهَيِّتَةِ النَّاسِ و اَلَيْسُوا بِنَاسٍ. () در تن آدمی خلقی و صورتی باشد همچون آدمی و صورت آدم دارد، اما آدمی نباشد.

تمهید: ۱۴۵ *

۱۱۹۵. إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ. مرموزات: ۵۹ ; — الف ۱۱۹۶.

۱۱۹۶. إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ [الإنسان] لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ. (محمد ص) در کالبد فرزند آدم [انسان] پاره گوشتی است، چون اصلاح شود، بقیه اعضا نیز به وسیله آن اصلاح گردد و چون فاسد شود، سایر اعضا نیز فاسد شود، آگاه باش که آن دل است. تصفیه: ۱۹۰؛ حالات: ۳۱؛ مرصاد: ۱۸۷، ۱۹۳، ۴۵۰، ۶۰۶؛ کاشف: ۱۴۵.

۱۱۹۷. إِنَّ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ. تمهید: ۱۴۵، ۱۷۳؛ تصوف: ۸۲ ; — الف ۱۱۹۶.

۱۱۹۸. إِنَّ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ أَوْدِيَّةً فِي كُلِّ وَادٍ شُعْبَةٌ فَمَنْ اتَّبَعَ قَلْبُهُ الشَّعْبَ لَمْ يُيَالِ اللَّهُ فِي آيٍّ وَادٍ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) در دل بنی آدم وادی های فراوان است و هر که متابع آن وادی ها و مغارها شد، بیم آن بود که هلاک شود. تمهید: ۵۴ *

۱۱۹۹. الْأَنْقِيَاضُ عَنِ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِعِدَاوَتِهِمْ وَالْإِنْبِطَاطُ إِلَيْهِمْ مَجْلَبَةٌ لِقِرْنَاءِ الشُّوْءِ فَكُنْ بَيْنَ الْمُتَقَبِّضِ وَالْمُنْبَسِطِ. (شافعی) انقباض از مردم دشمنی آنان را در پی می آورد، و انبساط با آنان همنشینان بد را جلب می کند، حال خود را میان انقباض و انبساط معتدل دار. مصباح: ۲۴۵.

۱۲۰۰. إِنَّ قَدَرْتَ عَلَى بَذْلِ الرُّوحِ فَتَعَالَ وَإِلَّا [فَلَا] تَشْتَغِلْ بِتَرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (ذوالنون) اگر به بذل روح توانایی داری پس بیا، و الا به ترهات صوفیه مشغول باش (مباش). مکاتیب: ۱۰۵؛ تمهید: ۱۴ ; — الف ۳۲۳.

۱۲۰۱. إِنَّ قَصْرْتَ أَنْتَ فِي شُكْرِي فَلَا أَقْصِرُ أَنَا فِي بَرِّي. (حدیث قدسی) اگر تو در شکر نعمت تقصیر روا داشتی، ما نعمت رحمت خود هر روز زیادت خواهیم داشت. روح:

۱۲۰۲. أَلَا يَقْطَعُ عَنِ الْأَحْوَالِ سَبَبُ الْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ. (ابوبکر بن ابی سعدان) بریدن از احوال بشری سبب وصول به خداست. طبقات: ۴۶۵.

۱۲۰۳. إِنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ اصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. (محمد ص) دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداست. معارف ج ۱: ۳۸۶.

۱۲۰۴. إِنْ قُلْنَا قُلْنَا بِكَ وَ إِنْ فَعَلْنَا فَعَلْنَا بِتَوْفِيقِكَ فَأَيْنَ الْقَوْلُ وَ الْفِعْلُ. (جنید) اگر سخنی گفتیم، به یاری تو گفتیم و اگر کاری کردیم، به توفیق تو کردیم، پس قول و فعل کجاست؟ کشف: ۵۱۲.

۱۲۰۵. إِنْ قَوْلَ الْحَقِّ لَمْ يَتْرُكْ لِي صَدِيقاً. (اویس قرنی) سخن حق، دوستی برای من نگذاشت. عینیه: ۲؛ منهاج: ۲۹۵.

۱۲۰۶. إِنَّكَ إِنْ اسْتَقَمْتَ، اسْتَقَمْنَا وَ إِنْ اعْوَجَجْتَ، اعْوَجَجْنَا. هر روز بامداد که آدمی سر از بالین برگردد، جمله اعضا گویند: < اگر تو به راه راست روی، ما نیز به راه راست رویم، و اگر کزی پیشه کنی، ما نیز به کزی گراییم. تصفیه: ۱۰۵.

۱۲۰۷. إِنْ كَانَ الْأَمْرُ يَتِمُّ بِالْحَدِيثِ فَقَدْ ذَهَبَتْ بِالذَّسْتِ. (مردی در مجلس ابوالقاسم مذكر) اگر کار به سخن راست شود، دست [مسند فرمانروایی] تو راست. روح: ۱۹۷.

۱۲۰۸. إِنْ كَانَ صَادِقاً فَقَدْ شَهَرَ نَفْسَهُ وَ إِنْ كَانَ كَاذِباً حَقَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (محمد ص) < وقتی خطبه می‌کرد یکی از فقرای صحابه آوازی بداد، مهتر در میان خطبه گفت: < اگر راست‌گوی است، خود را برهنه کرد و اگر دروغ‌زن است، خدایش هلاک کند. تصفیه:

۱۵۶

۱۲۰۹. إِنَّكَ حَجَرٌ لَا تَنْضَرُ وَ لَا تَنْفَعُ، لَوْلَا إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّعَ - قَبْلَكَ لَمَا قَبَّلْتُكَ. < عمر خطاب بوسه بر حجر الاسود می‌داد و می‌گفت: < تو سنگی هستی که نه زیانی می‌رسانی و نه نفعی، مصطفی را دیدم که بر این سنگ بوسه داد و گرنه ندادمی. تمهید:

۹۳

۱۲۱۰. إِنَّكَ سَارُّ الْعَاصِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَوْلَةِ الْمُطِيعِينَ. (یحیی معاذ رازی) درهم شکستن

گناهکاران نزد من دوست‌تر از صولت و بزرگی اطاعت کنندگان است. **نفحات: ۵۵.**

۱۲۱۱. **إِنْكَسَارُ الْعَاصِينَ خَيْرٌ مِنْ صَوْلَةِ الْمُطِيعِينَ.** طبقات: ۷۱، ۱۰۱، ۳۲۱؛ — الف
۱۲۱۰.

۱۲۱۲. **إِنْ كَلَامَ اللَّهِ لَا نِهَآئَةَ لَهُ.** (ابوسعید) همانا سخن خدا پایانی ندارد. **حالات: ۷۵؛ اسرار:**
• ۱۰۲

۱۲۱۳. **إِنْ كُلُّ أَمْرٍ ذَهَبَتْ سَاعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ فِي غَيْرِ مَا خُلِقَ لَهُ، لَحَسْرَتٌ أَنْ تَطُولَ عَلَيْهِ حَسْرَتُهُ.** (محمد ص) هر کسی را که ساعتی از عمر در کاری که برای آن خلق نشده است بگذرد، شایسته است که عمر در حسرت آن گذارد. **عینیه: ۲۰۸.**

۱۲۱۴. **إِنْ كُلُّ طَالِبٍ إِذَا وَجَدَ، سَكَنَ.** (هر جوینده‌ای چون بیابد، آرام گیرد. **تعرف:**
۸۹۵

۱۲۱۵. **إِنَّكُمْ إِلَى إِمَامٍ فَعَالٍ أَخَوْجُ مِنْكُمْ إِلَى إِمَامٍ قَوَالٍ.** (عثمان بن عفان) شما به پیشوای فعال نیازمندتر از پیشوای سخنور هستید. **فیه: ۱۲۹.**

۱۲۱۶. **إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا تَضَامُونَ وَلَا تَضَارُونَ.** (محمد ص) شما بزودی در روز قیامت پروردگارتان را می‌بینید همچنان که ماه را در شب چهاردهم، بدون آن که ازدحام کنید و یا به نزاع برخیزید. **مناهج: ۲۶۳.**

۱۲۱۷. **إِنْ كُنْتَ أَلَمْتَ بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَتَوْبِي إِلَيْهِ.** (محمد ص) <عایشه را در وقت ملامت طاعنان، سید عالم می‌گفت: > اگر گناهی مرتکب می‌شوی، خدا را استغفار کن و به سوی او بازگرد. **تصفیه: ۷۵.**

۱۲۱۸. **إِنْ كُنْتَ تَظُنُّ أَنَّكَ شَهِدَ الْمَوْسِمَ شَرُّ مَنِيٍّ وَمِنْكَ فَبُئْسَ مَا ظَنَنْتَ.** (فضیل بن عیاض) اگر چنان گمان بُردی که در این موسم و موقف از من و تو بتر کسی است، خطاست. **روح:**

• ۷۵

۱۲۱۹. **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْتُئُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ**

تُرَجَّعُونَ. (محمد ص) <گفت: یا قوم!> اگر راست می‌گویید در دنیا بنایی می‌فکنید که در وی مقیم نخواهی بودن و مالی جمع مکنید که نخواهی خوردن و از خداوند خود بترسید که مرجع همه به اوست. تصفیه: ۱۱۷ *

۱۲۲۰. أَنْ لَا أَطْرَحُ دِرْعًا حَتَّى أَرْقَعَهُ. <عایشه گوید: رسول (ص) مرا امر کرد: > زرهی را دور نیفکنم مگر این که بر آن پاره بردوزم. اوراد: ۲۷.

۱۲۲۱. إِنَّ لِآيَاتِمْ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا. شطح: ۲۱۸ ; — الف ۱۲۲۵.

۱۲۲۲. إِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِرُوحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا. (محمد ص) تنت را بر تو حقی است، روح را بر تو حقی است و خدایت را بر تو حقی است. کشف: ۴۴۹.

۱۲۲۳. إِنَّ لِحِجَّتِهِمْ سَبْعَةَ جُسُورٍ، أَوَّلُ جِسْرِ مِنْهَا مَسِيرُهُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، وَالثَّانِي يَزِيدُ عَلَيْهِ بِعَشْرَةِ أَلْفٍ، وَالثَّالِثُ يَزِيدُ عَلَى الثَّانِي بِعَشْرَةِ أَلْفٍ إِلَى آخِرِهِ، يُحَاسِبُ عَلَى الْجِسْرِ الْأَوَّلِ بِالْإِيمَانِ وَ عَلَى الْجِسْرِ الثَّانِي بِالصَّلَاةِ، وَ عَلَى الْجِسْرِ الثَّالِثِ بِالزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ، وَ عَلَى الرَّابِعِ بِصَوْمِ رَمَضَانَ وَ عَلَى الْخَامِسِ بِالْوُضُوءِ وَ الْإِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ عَلَى السَّادِسِ بِرِ الْوَالِدَيْنِ وَ عَلَى السَّابِعِ بِمُظَالِمِ الْعِبَادِ. (محمد ص) دوزخ را هفت پل است: مسیر پل اول هیجده هزار سال است و مسیر دومی ده هزار سال افزون بر آن و سومی ده هزار سال افزون بر دومی تا آخر، در پل نخست ایمان محاسبه می‌شود، در پل دوم نماز، در پل سوم زکات و حج، در پل چهارم روزه ماه رمضان، در پل پنجم وضو و غسل جنابت، در پل ششم نیکی بر پدر و مادر و در پل هفتم مظالم بندگان. تعرّف: ۵۲۵.

۱۲۲۴. إِنَّ لِحِجَّتِهِمْ صِيَابَحًا مِنْ بَزْدِهِمْ. (محمد ص) دوزخ از برودت آنان (نفس و دل، که با هم صلح کنند) فریاد بر آرد. روح: ۵۶۹.

۱۲۲۵. إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي آيَاتِمْ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لِنَفْحَاتِ رَحْمَةِ اللَّهِ. (محمد ص) به درستی که خدایتان را در روزگاران شما نسیم‌هایی است، آگاه باشید و خود را در

معرض وزش نسیم رحمت حق قرار دهید. تصفیه: ۱۲۷.

۱۲۲۶. إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ تَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لِنَفْحَاتِ الرَّحْمَنِ [هَآ]. عبهر: ۹۴؛
کاشف: ۱۱۸؛ — الف ۱۲۲۵.

۱۲۲۷. إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ [يَا حَارِثَةُ]؟ > قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَيْفَ
أَصْبَحْتَ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا قَالَ: <. تعرّف: ۶۶؛ — ک ۱۹۱، ۱۹۲.

۱۲۲۸. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً وَزَكَاةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ. (محمد ص) هر چیزی را زکاتی است و
زکات خانه آن است که سرای مهمان باشد. کشف: ۴۰۵.

۱۲۲۹. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ صَقَالَةً. مرموزات: ۲۷؛ — الف ۱۲۳۰.

۱۲۳۰. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ صَقَالَةً وَصَقَالَةُ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ. (محمد ص) هر چیزی صیقل
دهنده ای دارد و صیقل دهنده قلب ها ذکر خداست. مرصاد: ۲۰۴؛ کاشف: ۱۰۰، ۱۴۶.

۱۲۳۱. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَس. (محمد ص) هر چیزی را قلبی است و قلب
قرآن سوره یس است. تمهید: ۱۷۵.

۱۲۳۲. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَغْدِنًا وَإِنَّ مَغْدِنَ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ. (محمد ص) هر چیزی را
معدنی است و معدن تقوا دل های عارفان است. تصفیه: ۹۶.

۱۲۳۳. إِنَّ لِلْأَمْرِ وَالنَّهْيِ أَثَرًا. (مثل) امر و نهی را اثر است. معارف: ۱۴۵.

۱۲۳۴. إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ وَلِلْمَلَكِ لَمَّةً، فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَأَيْعَادُ بِالْشَّرِّ وَتَكْذِيبُ
بِالْحَقِّ وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلَكِ فَأَيْعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَصْدِيقُ بِالْحَقِّ. (محمد ص) شیطان را فرود
آمدنی است به پسر آدم، و ملک را فرود آمدنی، لَمَّة شیطان دروغ داشت حق باشد و
شره بر عصیان و نشانه لَمَّة ملک، تصدیق حق باشد و تحریض بر طاعت و عبادت.
عوارف: ۱۷۶؛ * مصباح: ۱۰۴.

۱۲۳۵. إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَبِطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ. سلطان ولد: ۲۴۲؛ — الف ۱۲۳۷.

۱۲۳۶. إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا. مرصاد: ۴۸؛ — الف ۱۲۳۷.

۱۲۳۷. إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبِطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ. (محمد ص) هر آیتی از قرآن را

ظاهری هست و پس از ظاهر، باطنی تا هفت باطن. تمهید: ۳*

۱۲۳۸. اِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا اِلَى سَبْعِينَ اِبْطَانًا اَبْطُنْ. (محمد ص) قرآن را

ظاهری است و باطنی، و باطن آن را نیز باطنی تا هفتاد باطن. مکاتبات: ۳۳.

۱۲۳۹. اِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَى الثَّحَاسِ قِيلَ فَمَا جَلَاءُهَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ جَلَاءُهَا

الِاسْتِغْفَارُ. (محمد ص) دل‌ها را زنگاری است چون زنگار مس. گفته شد: ای پیامبر

خدا! جلای آن با چیست؟ گفت: با استغفار. تعرّف: ۲.

۱۲۴۰. اِنَّ لِلْمَلِكِ لَمَّةً وَ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً. (محمد ص) تمهید: ۸ ; — الف ۱۲۳۴.

۱۲۴۱. اِنَّ لِلْوُضُوءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْوَهَّانُ. (محمد ص) وضو را شیطانی است که بدان ولهان

گویند. مصباح: ۱۰۵.

۱۲۴۲. اِنَّ لِلّٰهِ اَزْزَاقًا غَيْرَ اَزْزَاقٍ كُنِيَثَ لَهُ فِي اللُّوحِ فَلْيَطْلُبْهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ. (محمد ص) خدا

را روزی‌هایی است به جز آنچه در لوح محفوظ برای بنده نوشته شده است و باید آن را

در روز جمعه جست. فیه: ۲۱۶.

۱۲۴۳. اِنَّ لِلّٰهِ اَوَانِي، وَ اَحَبُّ اَنْيَةِ اِلَيْهِ مَا رَقَّ مِنْهَا وَ صَفَا وَ اَنْيَةُ اللّٰهِ فِي الْاَرْضِ قُلُوبُ عِبَادِهِ

الصّٰلِحِيْنَ. (محمد ص) خدا را ظرف‌هایی است، و دوست‌ترین آنها نزدیک وی

تُنک‌ترین و صافی‌ترین آنهاست. و ظرف خدا در زمین دل‌های بندگان صالح است.

مفتاح: ۱۷۸.

۱۲۴۴. اِنَّ لِلّٰهِ بَابًا مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهُ بَابُ التَّوْبَةِ لَا يُغْلَقُ عَلَى الْعِبَادِ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ

عَنْ مَغْرِبِهَا. (محمد ص) حق تعالی را دری است که جانب مشرق پدید آید، آن در

نبنندند تا آفتاب از مغرب برآید، یعنی تا به قیامت در توبه بر عاصیان گشوده است.

تصفیه: ۵۱*

۱۲۴۵. اِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى عِبَادًا اَنْجَادًا مَحَلُّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَحَلِّ الْمَطَرِ، اِنْ وَقَعَ عَلَى الْبَرِّ

اَخْرَجَ الْبَرُّ وَ اِنْ وَقَعَ عَلَى الْبَحْرِ اَخْرَجَ الدَّرَّ. (محمد ص) خدای را که بلندمرتبه و

متعالی است، بندگان و الامقامی است که مرتبه آنان در زمین، همانند باران است که اگر

بر صحرا باز، گندم رویاند و اگر بر دریا فرو ریزد، مرواریدها پدید آرد. **مجالس: ۸۸**
 ۱۲۴۶. إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، [لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ] وَتُرَى
 يُحِبُّ الْوَتَرَ. (محمد ص) خدا را نود و نه نام است، صد نام و یکی کم، هر کس آنها را
 فراگیرد، داخل بهشت می شود. او یگانه و فرد است و فرد را دوست دارد. **کاشف: ۵۵**
 ۱۲۴۷. إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد ص) خدای را نود و نه
 اسم است که هر کس بشمرد به بهشت داخل شود. **تمهید: ۳۴۵، ۳۴۶**

۱۲۴۸. إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ خُلُقًا، مَنْ تَخَلَّقَ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد ص) خدای تعالی را
 نود و نه خُلق است، هر که به یکی از آن تخلق یافت، در بهشت شد. **تمهید: ۳۴۵**

• ۳۴۶

۱۲۴۹. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَفْرَاسًا يَرْكَبُهَا جَمِيعًا. (محمد ص) خدای تعالی را اسبانی است که همه
 بر آنها سوار می شوند. **تذکره: ۷۹۱**

۱۲۵۰. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَوْلِيَاءَ أَخْفِيَاءَ. (محمد ص) خدا را اولیای پنهانی است. **مناقب: ۱۹۲**
 ۱۲۵۱. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى ثَلَاثِمِائَةَ خُلُقٍ، مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِوَاحِدٍ مِنْهَا مَعَ التَّوْحِيدِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد
 ص) خداوند تعالی را سیصد خُلق است، هر کس با اعتقاد به خدا متخلق به یکی از آنها
 باشد، داخل بهشت می شود. **مشارق: ۴۱۵**

۱۲۵۲. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى ثَلَاثِمِائَةَ خُلُقٍ، مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِوَاحِدٍ مِنْهَا مَعَ التَّوْحِيدِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد
 ص) خداوند تعالی را سیصد خُلق است، هر کس با اعتقاد به خدا متخلق به یکی از آنها
 باشد، داخل بهشت می شود. **مشارق: ۶۵**

۱۲۵۳. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى رِيحٌ يَهْبُ وَفَتْ الْأَسْحَارَ يَحْمِلُ الْأَذْكَارَ إِلَى الْمَلِكِ الْجَبَّارِ. (سفیان ثوری)
 خدا را نسیمی است که بامدادان می وزد و ذکر بندگان را به نزد وی می برد. **مکاتیب:**

۹۷

۱۲۵۴. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ، لَوْ كَشَفَهَا، لَأَخْرَقَتْ سُبُحَاتُ

وَجْهٍ مَا اَدْرَكَهُ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. مشارق: ۶۰۲ ; — الف ۱۲۶۷.

۱۲۵۵. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی شَرَابًا اَعَدَّهٗ لِاَوْلِيَائِهٖ، اِذَا شَرِبُوْا سَكِرُوْا وَاِذَا سَكِرُوْا طَابُوْا وَاِذَا طَابُوْا طَاشُوْا. (محمد ص) خدا را شرابی است که آن را برای اولیای خویش مهیا کرده است، چون از آن بنوشند، مست شوند و چون مست شوند، پاک شوند و چون پاک شوند، تندی کنند. مناقب: ۳۵۱.

۱۲۵۶. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی عِبَادًا ذُكِرَ اللّٰهُ بِرُؤْيَتِهِمْ، وَهُمْ اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ: الَّذِيْنَ «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ». ^۱ (محمد ص) به درستی که مر خدای را بندگانند که چون کسی ایشان را ببیند، خدای را یاد آرد و آنان اولیای خدا هستند، و آنان را نه خوفی است و نه حزنی.

مفتاح: ۱۷۳ *

۱۲۵۷. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی عِبَادًا يَغْرِفُوْنَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ وَ لَهُ عِبَادٌ يَغْرِفُوْنَ النَّاسَ بِالْفِرَاسَةِ وَ لَهُ عِبَادٌ لَهُمْ نُوْرٌ يَمْشُوْنَ فِي النَّاسِ كَمَا يَمْشِي الْاَزْوَاحُ فِي الْاَجْسَادِ وَ لَهُ عِبَادٌ يَمْشُوْنَ فِي النَّاسِ كَمْشِي الْمَرْضِ فِي الْاَعْصَابِ. (محمد ص) خدا را بندگان است که مردم را با هوشمندی می شناسند و او را بندگان است که مردم را با فراست می شناسند و او را بندگان است که دارای نورند، در میان مردم چنان راه می روند که روح ها در پیکرها جریان می یابند و او را بندگان است که میان مردم چنان راه می روند که بیماری در عصب ها. مناقب: ۵۳۹.

۱۲۵۸. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی عَلَيْكَ حَقًّا بِاللَّيْلِ لَا يَقْبَلُهُ بِالنَّهَارِ وَ حَقًّا بِالنَّهَارِ لَا يَقْبَلُهُ بِاللَّيْلِ. (ابوبکر) به درستی که حق تعالی را بر بندگان حقی هست به شب که اگر آن را به روز بگزارند، قبول نکند و همچنین او را به روز حقی هست بر بندگان که اگر آن را به شب بگزارند، قبول نکند. مناهج: ۱۳۳ * ؛ عینیه: ۸.

۱۲۵۹. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی فِيْ اَرْضِهٖ اَوَانٍ، اَلَا وَ هِيَ الْقُلُوْبُ فَآخِثُهَا اِلَيْهِ اَرْقُهَا وَ اَصْغَاها وَ اَصْلَبْهَا ثُمَّ قَالَ: اَصْلَبْهَا فِي الدِّیْنِ وَ اَصْغَاها فِي الْیَقِيْنِ وَ اَرْقُهَا عَلٰی الْاِخْوَانِ. (علی ع) خدای

تعالی را در زمینش ظرف‌هایی است، بدان که آنها دل‌هایند و دوست‌ترین آنها در نزد او
تَنُک‌ترین، صافی‌ترین و استوارترین آنهاست. سپس اضافه کرد: استوارترین آنها در دین
و صافی‌ترین آنها در یقین، و رقیق‌ترین آنها نسبت به برادران. روح: ۱۷۶.

۱۲۶۰. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ آوَانٍ لَيْسَتْ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ، فَاحْبَبْهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا رَقَّ وَصَفَا وَصَلَبَ. أَيْ أَضْلَبْهَا فِي الدِّينِ، وَأَصْغَاها فِي الْيَقِينِ، وَارْقُهَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.** (محمد ص، علی ع) خدا را در زمین ظرف‌هایی است که از طلا و نقره
نیستند و آن دل‌های مردمان است. و دوست‌ترین در نزد خدا دلی است که نازک‌تر،
صاف‌تر و سخت‌تر باشد. یعنی سخت‌تر در دین، صاف‌تر در یقین و نازک‌تر بر
مسلمانان. عینیه: ۳.

۱۲۶۱. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ثَلَاثَاةٌ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.**
(محمد ص) خدای راست در دل هر مرد و زن مؤمن، سیصد و شصت نگاه در هر روز و
شب. تعرّف: ۸۵۷.

۱۲۶۲. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَاةٌ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً إِلَى قَلْبِ عَبْدِهِ لِيَنْظُرَ هَلْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ قَلْبُ الْعَبْدِ فَإِنْ وَجَدَهُ نَاطِرًا إِلَيْهِ الْحَقَّةَ الْمَزِيدَ وَ أَكْرَمَهُ بِالزِّيَادَاتِ وَ الْأَنْوَارِ وَ جَذَبَ قَلْبَهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ جَذْبَةٌ مِنْ فَوْقٍ لَا يَنْتَظِمُ أَمْرُهُ وَ لَا يَصْلُحُ شَأْنُهُ.** (ابوسعید) خدای را
به هر روز سیصد و شصت نظر است به دل بنده خویش، تا بنگرد که آیا دل بنده هیچ به
سوی او می‌نگرد، اگر ببند که دل بنده نگران اوست، افزونیش بخشد و به زیادت‌ها و
روشنی‌ها اکرامش کند و دلش را به سوی خویش کشد و هر که را جذبه‌ای از جانب بالا
نباشد، کارش نظام نگیرد و حالش سامان نپذیرد. اسرار: ۲۹۴ •

۱۲۶۳. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثَاةٌ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.**
تعرّف: ۹۵ ; — الف ۱۲۶۲.

۱۲۶۴. **إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَيْسَ فِيهَا حُورٌ وَ لَا قُصُورٌ.** غزالی: ۵۲ ; — الف ۱۲۶۵.
۱۲۶۵. **إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَيْسَ فِيهَا حُورٌ وَ لَا قُصُورٌ وَ لَا لَبَنٌ وَ لَا عَسَلٌ.** (محمد ص) خدا را

بهشتی است که در آن نه حوری است و نه قصرهایی، نه شیر است و نه عسل. **نامه‌ها:**

۱۸؛ تمهید: ۱۳۶.

۱۲۶۶. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ. مکاتبات: ۱۸؛ مرصاد: ۱۰۱، ۳۱۱؛ کاشف:

۲ : — الف ۱۲۶۷.

۱۲۶۷. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَّوْ كَشَفَهَا لَآخَرَتْ | لَآخَرَتْ | سُبْحَاتُ وَجْهِهِ كُلِّ مَنْ اَدْرَكَهُ بَصَرُهُ. (محمد ص) خدای را هفتاد هزار پرده از نور و ظلمت است، اگر آن را بگیرد، انوار چهره‌اش هر بیننده‌ای را بسوزاند. **تمهید:** ۱۰۲؛ **مناهج:**

۱۹۱.

۱۲۶۸. اِنَّ لِلّٰهِ [تَعَالٰی] سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَّوْ كَشَفَهَا | كُثِفَتْ | لَآخَرَتْ | لَآخَرَتْ | سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا اَنْتَهٰی اِلَيْهِ بَصَرُهُ. عشق: ۵۳؛ مرموزات: ۳۵ : —

الف ۱۲۶۷.

۱۲۶۹. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ حِجَابًا مِّنْ نُورٍ لَّوْ كَشَفَ لَآخَرَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ كُلِّ مَنْ اَدْرَكَ بَصَرُهُ. (محمد ص) خدای را هفتاد پرده است، اگر آن پرده‌ها بگیرد، انوار وجه او هر

بیننده‌ای را خواهد سوزاند. **کیمیا ج ۱: ۵۸***

۱۲۷۰. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ حِجَابًا مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَّوْ كَشَفَهَا لَآخَرَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا اَنْتَهٰی اِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. (محمد ص) خدای را هفتاد پرده از نور و ظلمت است، اگر آن را

بگیرد، انوار چهره‌اش هر آنچه را که از آفریده‌هایش می‌بیند، بسوزاند. **لمعات:** ۸۶

۱۲۷۱. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا اَخْتَصَّهُم بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ مَا يَدُلُّوْهَا فَهُمْ وَكَلَاءُ الرَّحْمَنِ «طُوبٰى لَهُمْ وَحُسْنُ مَّآبٍ». ^۱ (محمد ص) خدای را بندگان است که بدانان نعمت ارزانی داشته

است تا به بندگان خدا بذل کنند و به آنان نفع رسانند، آنان وکیلان خداوند، «خوشی و

فرجام نیک از آن آنها باد». **مکاتیب:** ۳۶.

۱۲۷۲. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا اِذَا رُوُوْا ذِكْرَ اللّٰهِ بِرُؤْيَتِهِمْ وَهُمْ اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ الَّذِيْنَ «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُم يَحْزَنُونَ»^۱ (محمد ص) مقامات: ۲۰ : — الف ۱۲۵۶.

۱۲۷۳. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً إِذَا نَظَرُوا إِلَى الْخَلْقِ (عِبَادِهِ) أَلْبَسُوهُمْ لِبَاسَ السَّعَادَاتِ. (محمد ص) خدا را بندگانی است که چون به خلق بنگرند، جامهٔ سعادت به آنان می‌پوشانند. سلطان ولد: ۱۱، ۱۲۱، ۲۹۸.

۱۲۷۴. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ. (محمد ص) خدا را بندگانی است که برای برآوردن نیازهای مردم آفریده است. تمهید: ۳۳۲.

۱۲۷۵. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً خَلَقَهُمْ لِمَنَافِعِ النَّاسِ. (محمد ص) تمهید: ۴۲ : — الف ۱۲۷۱، ۱۲۷۴.

۱۲۷۶. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً قُلُوبُهُمْ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَفِعْلُهُمْ فِعْلُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشُّهَدَاءِ. (محمد ص) خدا را بندگانی است که دل‌هایشان از خورشید روشن‌تر است، عمل آنها چون عمل پیامبران است و آنان در پیشگاه خدا جایگاه شهیدان را دارند. تمهید: ۴۴.

۱۲۷۷. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً لَمْ يَسْتَخْلِصْهُمْ لِيُصْحَبِيهِ فَشَغَلَهُمْ بِخِدْمَتِهِ. (ابوسعید خدری) خدا را بندگانی است که آنان را به صحبت خود مخصوص نگردانیده، به خدمت خویش مشغولشان داشته است. طبقات: ۱۸۱.

۱۲۷۸. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً لَوْ حُجِبُوا عَنِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَأَرْتَدُّوا. (بایزید بسطامی) خداوند تعالی را بندگانند که اگر در دنیا و عقبی به طرفه‌العینی از او محجوب گردند، مرتد شوند. کشف: ۴۳۰ *

۱۲۷۹. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَا لَيْسَ بِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ فَحَسَا رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَ لَنَا مِنْهُمْ؟ قَالَ هُمْ نَاسٌ مِنْ أَقْنَاءِ النَّاسِ، نِزَاعُ الْقَبَائِلِ لَمْ يَصِلْ بَيْنَهُمْ، أَزْحَامٌ مُتَفَارِقَةٌ، تَحَابُّوا فِي اللَّهِ وَيُصَافِحُوا فِي اللَّهِ، يَضَعُ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهَا، فَيَجْعَلُ وُجُوهَهُمْ نُوراً، يَفْرَحُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَفْرَحُونَ وَيَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ وَ

هُم اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ الَّذِيْنَ «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ»^۱. (محمّد ص) خدا را بندگانى است كه نه از پيامبرانند و نه از شهيدان، اما پيامبران و شهيدان به مجالس و قرب آنان رشك مى برند. مردى از اعراب از اين سخن بى تاب شد و گفت: اى پيامبر خدا دربارهٔ آنان به ما بگو. گفت: آنان گروهى از مردمان گمنامند، نزاع قبايل ميان آنان راه نيابد، با يكديگر چون خويشاوندان نزديكند، همدىگر را براى خدا دوست دارند و با يكديگر براى خدا مصافحه مى كنند، خداوند در روز قيامت منبرهاى از نور براى آنان قرار مى دهد كه بر آن مى نشينند و چهره هايشان را نورانى مى كند، در روز قيامت مردمان فرع مى كنند و بيمناك مى شوند و آنان نمى هراسند و فرع نمى كنند، آنان اولياى خدا هستند، نه بيمى براى آنان است و نه اندوهگين مى شوند. **مقامات: ۱۸.**

۱۲۸۰. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا لَّيْسُوا بِاَنْبِيَاءٍ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيْبُهُمُ النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ يَقْرَبُهُمْ وَ مَقْعَدِهِمْ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى. (محمّد ص) مناقب: ۷۵۸ ; — الف ۱۲۷۹.

۱۲۸۱. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا لَّيْسُوا بِاَنْبِيَاءٍ لَّكِنْ يَغِيْبُهُمُ النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ لِقْرَبِهِمْ وَ مَكَانَتِهِمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ. مقامات: ۱۸ ; — الف ۱۲۷۹.

۱۲۸۲. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا مَا هُمْ بِاَنْبِيَاءٍ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيْبُهُمُ الْاَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ فِيْ دَرَجَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. فَقَامَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صِفْهُمْ لَنَا. [قَالَ] الزَّاهِدُوْنَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاْغِبُوْنَ فِي الْاٰخِرَةِ، الرّٰضُوْنَ بِقَضَاءِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ مَصَابِيْحُ الدُّجَىٰ وَ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ. (محمّد ص) خداى را بندگانند كه نه مرتبت نبوت دارند و نه فعل شهدا اما در قيامت درجهٔ ايشان با درجهٔ انبيا و شهدا برابر باشد. عمر بن خطاب برخاست و گفت: اى رسول خدا آنان را براى ما وصف كن. گفت: در دنيا زاهدند، به آخرت راغبند، به قضای خدا راضى اند، آنان چراغ هاى تاريكى و چشمه ساران حكمتند. **تصفيه: ۳۵، ۳۶ ***

۱۲۸۳. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا يُحْيِيهِمْ فِيْ عَافِيَةٍ وَ يُمَيِّتُهُمْ فِيْ عَافِيَةٍ وَ يَخْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيْ عَافِيَةٍ وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ فِيْ عَافِيَةٍ. (محمّد ص) خدا را بندگانى است كه آنان را در عافيت حيات

می بخشد، در عافیت می میراند و در روز قیامت در حال عافیت محشور می کند و با عافیت داخل بهشت می گرداند. **تمهید: ۲۱.**

۱۲۸۴. **إِنَّ لِلَّهِ [تَعَالَى] عِبَادًا يَنْظُرُونَ فِي بَدَايَاتِهِمْ إِلَىٰ نِهَائِيَّتِهِمْ.** (ابوعبید بسری) خدای تعالی را بندگانی است که در آغاز کارشان به فرجام آن نگرند. **طبقات: ۲۹۶.**

۱۲۸۵. **إِنَّ لِلَّهِ [تَعَالَى] مَلَكَأَ يَسُوقُ الْجِنْسَ إِلَىٰ الْجِنْسِ.** () خدای تعالی را فرشته ای است که هر جنسی را به سوی جنس خود می کشاند. **سلطان ولد: ۱۵۵.**

۱۲۸۶. **إِنَّ لَمْ تَعْصِنِي فَأَعُوذُ فَأَعُوذُ.** (آصف برخیا) اگر عصمت تو نباشد، من نیز گناه کنم و نیز کنم. **روح: ۳۳۸***

۱۲۸۷. **إِنَّ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.** () اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند. **لمعات: ۸۵*، ۸۶**

۱۲۸۸. **إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.** **تعرف: ۱۸۱۰؛ روح: ۳۵۸؛ تصفیه: ۵۹؛ مصباح: ۷۱؛ اوراد: ۱۳۷؛ مناقب: ۶۸۲؛ — الف ۱۲۸۹.**

۱۲۸۹. **إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِرُوحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.** (محمد ص) همانا نفس تو را بر تو حقی است و روح تو را بر تو حقی است. **سائر: ۳۴۳.**

۱۲۹۰. **إِنَّ لِي جُنْدًا أَسْكَنْتُهُمْ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ سَمَّيْتُهِمُ التُّرُكَ وَخَلَقْتُهُمْ بَيْنَ سَخَطِي وَغَضَبِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ أَوْ أُمَةٍ ضَيَّعَ أَمْرِي أَسْلَطْتُهُمْ عَلَيْهِمْ وَانْتَقِمْتُ مِنْهُمْ بِهِمْ.** (حدیث قدسی) مرا سپاهسانی است که آنها را در سمت مشرق اسکان داده ام و ترک نامشان نهاده ام و آنان را میان خشم و غضب خود آفریده ام، پس هر بنده و امتی که فرمان مرا ضایع گرداند، بر آنان چیره شان می کنم و به وسیله ایشان از آنان انتقام می گیرم. **مناقب: ۱۵ ۹۸۲.**

۱۲۹۱. **إِنَّمَا أَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبِيدُ.** (محمد ص) > چون رسول به نفس خود رجوع می کرد می گفت: < جز این نیست که من چنان می خورم که بندگان می خورند. **اوراد: ۲۸۶.**

۱۲۹۲. **إِنَّمَا ابْتِلَاكَ بِالْمَعْصِيَةِ كَيْلَا تُصِيبَكَ عَيْنُ إِبْلِيسَ، أَلَيْسَ أَنَّ الْبُسْتَانَ إِذَا كَانَ حَسَنًا**

يُنْصَبُ هُنَاكَ رَأْسُ حِمَارٍ كَيْلَا تُصِيبَهُ الْعَيْنُ. () جز این نیست که تو را از آن روی

به گناه مبتلا کرد تا چشم زخم ابلیس بر تو نرسد مگر نه این که چون بستان زیبا و نیکو

باشد، در آنجا سرِ الاغی نصب کنند تا چشم زخمی بر آن نرسد. روح: ۳۶۹.

۱۲۹۳. إِنَّمَا أَجْرُكَ عَلَى قَدَرِ تَعَبِكَ وَ نَصِيكَ. (محمد ص) پاداش تو به میزان رنج و محنتی

است که کشیده‌ای. مجالس: ۲۳ • ؛ سلطان ولد: ۲۴۷.

۱۲۹۴. إِنَّمَا أَرَادَ بِهِ رَعْمَ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ لِأَنَّ الصَّيَّادَ إِذَا لَمْ يَقَعْ فِي شَبَكَتِهِ صَيْدٌ كَانَ أَشْهَلُ

عَلَيْهِ مِمَّا إِذَا وَقَعَ ثُمَّ هَرَبَ. () حکمت ربّانی در ابتلاء عباد خویش به معاصی رغم

ابلیس بود که اگر صیّاد را صید در دام نیفتد چندان رنج نکشد که در افتاده بجهد و از

دست بشود. روح: ۳۶۹ *

۱۲۹۵. إِنَّمَا أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ. (محمد ص) <از مصطفی بشنو آنجا که شرح عذاب گور کرد:>

جز این نیست که اعمال شما به سوی شما بازگردانده می شود. تمهید: ۲۸۹.

۱۲۹۶. إِنَّمَا الْأَشْيَاءُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ. (ابوسعید) هستی اشیا به رحمت خداوند است. اسرار: ۲۸۸ •

۱۲۹۷. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. فریقین: ۷۸، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۶۲ ؛ روح: ۱۸۹ ؛ مرموزات: ۴۴ ؛ —

الف ۱۲۹۹.

۱۲۹۸. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى. تعرّف: ۱۰۴۱ ؛ عوارف: ۱۹۶ ؛ سلطان

ولد: ۱۸۵ ؛ — الف ۱۲۹۹.

۱۲۹۹. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَن كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ

فَهِجْرَتُهُ...^۱ (محمد ص) جز این نیست که اعمال در گرو نیت هاست، و هر کسی را آن

رسد که نیت اوست آن که هجرتش به سوی خدا و پیامبرش باشد پس هجرت او... .

کشف: ۱۰۲.

۱۳۰۰. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا إِبَالِخَوَاتِيمِ. (محمد ص) کارها در گرو فرجام آنهاست. تمهید:

۱. قسمت پایانی حدیث در متن کشف المحجوب نیامده است، نسخه بدل‌های موجود نیز از نقص و ابهام میرا نیست.

۱۹۶؛ مناقب: ۵۲۷؛ نفحات: ۴۰۷.

۱۳۰۱. إِنَّمَا الْحَكِيمُ هُوَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) حکیم و دانشمند در دنیا زاهد است.

مصباح: ۱۶۲.

۱۳۰۲. إِنَّمَا الصَّوْمُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ صَائِمًا فَلَا يَزِفَتْ وَ لَا يَجْهَلُ فَإِنْ امْرُؤٌ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي

صَائِمٌ. (محمد ص) جز این نیست که روزه سپر است، پس چون یکی از شما روزه‌دار باشد نباید ناسزا گوید و خشم گیرد و اگر کسی وی را شتم کند، در پاسخ گوید که من روزه دارم. مصباح: ۳۳۷.

۱۳۰۳. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِذَا اشْتَكَى عَضْوٌ مِنْ أَعْضَائِهِ اشْتَكَى جَسَدَهُ أَجْمَعُ وَإِذَا

اشْتَكَى مُؤَمِّنٌ اشْتَكَى الْمُؤْمِنُونَ. (محمد ص) مؤمنان به حکم سوابق دوستی و لواحق اتحاد [مانند یک تن هستند] که اگر یکی از ایشان را رنجی یا مکروهی رسد، اثر آن به سرایت به دیگری رسد، همچنان که اعضا که چون یک عضو در رنج باشد، اثر آن به همه اعضا و جوارح برسد. عوارف: ۵۳ *

۱۳۰۴. إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ أَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ وَ أَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبِيدُ. (محمد ص) جز این نیست که

من بنده‌ام، چون بندگان می‌نشینم و چون بندگان طعام می‌خورم. روح: ۳۴۸.

۱۳۰۵. إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ. روح: ۴۷۶؛ — الف ۱۳۰۶.

۱۳۰۶. إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَذِيرُهَا

وَلَيْسَتْ بِثَلَاثَةِ أَخْجَارٍ. (محمد ص) من شما را به جای پدرم، چون یکی از شما به قضای حاجت برود نباید روی به قبله کند و نیز نباید بدان پشت کند و باید با سه سنگ استنجا کند. فریقین: ۸۷.

۱۳۰۷. إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (محمد ص) از بهر آن مرا فرستادند تا مکارم اخلاق

در بندگان آموزم. عوارف: ۱۰۸ *

۱۳۰۸. إِنَّمَا تُحَفِّظُ الْعُلَمَاءَ بَعْدَ وَظِيفَةِ الدُّعَاءِ الْإِزْشَادُ إِلَى مَصَالِحِ الْعِبَادِ. () هدیه

دانشمندان پس از انجام وظیفه دعا، ارشاد بندگان به مصالح آنان است. مکاتیب: ۳۴.

۱۳۰۹. اِنَّمَا تَمْلِي عَلَى كَاتِبِيكَ يَكْتُبَانِ اِلَى رَبِّكَ، فَانْظُرْ مَاذَا تَمْلِي وَ مَاذَا يَكْتُبَانِ. (علی ۴) توبه

دو فرشته کاتب املا می کنند و آنان اعمال تو را به خدا می نویسند، بنگر چه املا می کنی

و آنها چه می نویسند. عینیه: ۱۴

۱۳۱۰. اِنَّمَا خَلَقْتُ مَا خَلَقْتُ لَكَ. > خطاب عزّت در حقّ وی [محمّد] این بود: < آنچه را

آفریدم، برای تو آفریدم. روح: ۴۸، ۴۰۹، ۵۲۴.

۱۳۱۱. اِنَّمَا قَضَىٰ عَلَى الْعَبْدِ الذَّنْبَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى طَهَارَةِ الرَّبِّ. () جز این نیست که

گناه برای بنده مقدّر کرده است تا دلیل بر پاکی پروردگار باشد. روح: ۳۶۹.

۱۳۱۲. اِنَّمَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ اِضْبَعَيْنِ مِنْ اَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. () دل های مؤمنان میان دو

انگشت از انگشتان خداست. مکاتیب: ۶۴.

۱۳۱۳. اِنَّمَا مَثَلُنَا وَمَثَلُ اَهْلِ الْكِتَابَيْنِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَىٰ دَارًا فَاسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ نِصْفِ النَّهَارِ

بِقِرَاطٍ ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ وَقْتِ الْعَصْرِ بِقِرَاطٍ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ غُرُوبِ

الشَّمْسِ بِقِرَاطَيْنِ. فَقَالَ الْاَوَّلَانِ مَا بَالُنَا اَكْثَرُ عَمَلًا وَاَقَلُّ اَجْرًا؟ فَقَالَ صَاحِبُ الدَّارِ

هَلْ نَقَصْتُكُمْ مِنْ اُجُورِكُمْ شَيْئًا؟ قَالُوا لَا. قَالَ فَذَلِكَ فَضْلِي اَوْتِيهِ مَنْ اَشَاءَ. (محمّد

ص) مَثَلُ مَا وَمَثَلُ اَهْلِ تَوْرَاتٍ وَاَنْجِيلٍ مِثْلُ مَرْدٍ اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ نِصْفِ النَّهَارِ

مَرْدٍ رَاىَ اَجِيرًا اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ وَقْتِ الْعَصْرِ بِقِرَاطٍ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ غُرُوبِ

الشَّمْسِ بِقِرَاطَيْنِ. فَقَالَ الْاَوَّلَانِ مَا بَالُنَا اَكْثَرُ عَمَلًا وَاَقَلُّ اَجْرًا؟ فَقَالَ صَاحِبُ الدَّارِ

هَلْ نَقَصْتُكُمْ مِنْ اُجُورِكُمْ شَيْئًا؟ قَالُوا لَا. قَالَ فَذَلِكَ فَضْلِي اَوْتِيهِ مَنْ اَشَاءَ. (محمّد

ص) مَثَلُ مَا وَمَثَلُ اَهْلِ تَوْرَاتٍ وَاَنْجِيلٍ مِثْلُ مَرْدٍ اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ نِصْفِ النَّهَارِ

مَرْدٍ رَاىَ اَجِيرًا اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ وَقْتِ الْعَصْرِ بِقِرَاطٍ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ غُرُوبِ

الشَّمْسِ بِقِرَاطَيْنِ. فَقَالَ الْاَوَّلَانِ مَا بَالُنَا اَكْثَرُ عَمَلًا وَاَقَلُّ اَجْرًا؟ فَقَالَ صَاحِبُ الدَّارِ

هَلْ نَقَصْتُكُمْ مِنْ اُجُورِكُمْ شَيْئًا؟ قَالُوا لَا. قَالَ فَذَلِكَ فَضْلِي اَوْتِيهِ مَنْ اَشَاءَ. (محمّد

ص) مَثَلُ مَا وَمَثَلُ اَهْلِ تَوْرَاتٍ وَاَنْجِيلٍ مِثْلُ مَرْدٍ اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ نِصْفِ النَّهَارِ

مَرْدٍ رَاىَ اَجِيرًا اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ وَقْتِ الْعَصْرِ بِقِرَاطٍ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ غُرُوبِ

الشَّمْسِ بِقِرَاطَيْنِ. فَقَالَ الْاَوَّلَانِ مَا بَالُنَا اَكْثَرُ عَمَلًا وَاَقَلُّ اَجْرًا؟ فَقَالَ صَاحِبُ الدَّارِ

هَلْ نَقَصْتُكُمْ مِنْ اُجُورِكُمْ شَيْئًا؟ قَالُوا لَا. قَالَ فَذَلِكَ فَضْلِي اَوْتِيهِ مَنْ اَشَاءَ. (محمّد

ص) مَثَلُ مَا وَمَثَلُ اَهْلِ تَوْرَاتٍ وَاَنْجِيلٍ مِثْلُ مَرْدٍ اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ نِصْفِ النَّهَارِ

مَرْدٍ رَاىَ اَجِيرًا اِسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ وَقْتِ الْعَصْرِ بِقِرَاطٍ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَىٰ غُرُوبِ

می دهم؟ تعرّف: ۶۲ •

۱۳۱۴. اِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللّٰهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اَتَىٰ قَوْمًا فَقَالَ يَا قَوْمُ! اِنِّي رَاَيْتُ الْجَيْشَ

يَعِينِي وَاِنِّي اَنَا النَّذِيرُ الْغَرِيانُ فَالْتَّجَاءُ النَّجَاءُ، فَاطَاعَةُ طَائِفَةٍ مِّنْ قَوْمِهِ فَاَذْجُوا

فَانْظَلَقُوا عَلَىٰ مَهْلِهِمْ فَتَجَبُّوا وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَاَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ

فَاَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاَحَهُمْ فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ اطَاعَنِي فَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَ

كَذَّبَ بِمَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ. (محمد ص) مَثَل من و مَثَل آنچه خدای تعالی مرا بدان
بفرستاده است همچون مَثَل مردی است که فراپیش قومی آید و ایشان را گوید: ای قوم
لشکری دیدم بسیار که قصد شما داشتند و من بیم‌کننده‌ام بی‌غرض، بشتابید و مخرج
این کار را طلب کنید که شما طاقت مقاومت و محاربت ایشان ندارید، جماعتی فرمان
وی برند و سخن وی مصدق دارند و هم در حال، ترتیب خروج کنند و از آن مقام بروند
و از رنج و زحمت و ایدای دشمنان قاصد، نجات یابند و جماعتی دیگر سخن نصیحت
کننده مسموع ندارند و به استهزا در پیش آیند و قول او دروغ پندارند، دشمنان ناگاه
شبیخون آورند و انتقام خود باز خواهند و ایشان را چنان مقهور گردانند که نام و
نشانشان بنماید و این مَثَل آن کس است که از من اطاعت کند و به آنچه آورده‌ام گردن
نهد و مَثَل آن که بر من نافرمانی کند و آنچه را از جانب حق آورده‌ام، دروغ پندارد.

عوارف: ۵-۶ *

۱۳۱۵. إِنَّمَا نُهِيتُ عَنْ صَوْتَيْنِ فَاجِرَيْنِ، صَوْتُ عِنْدَ نِعْمَةٍ وَ صَوْتُ عِنْدَ مُصِيبَةٍ. (محمد ص)
من از دو آواز گناه آلود نهی شده‌ام: آوازی در هنگام نعمت، و آوازی به وقت مصیبت.
اوراد: ۲۲۹.

۱۳۱۶. إِنَّمَا هَلَكَ الْمَرْءُ عِنْدَ إِعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ وَ اسْتِكْثَارِهِ عَمَلَهُ وَ اسْتِقْلَالِهِ ذَنْبَهُ. (محمد ص)
همانا هلاک مرد در عجب و خودبینی و بسیار شمردن عمل و کم شمردن گناهان است.
مصباح: ۸۸.

۱۳۱۷. إِنَّمَا يَيْتَلَى الرَّجُلُ عَلَى قَدَرِ دِينِهِ فَن تَخَنَ دِينُهُ تَخَنَ بِلَاؤُهُ وَ مَنْ رَقَّ دِينُهُ رَقَّ بِلَاؤُهُ.
(محمد ص) همانا مرد به اندازه دین خود در معرض ابتلا واقع شود، آن که دینش
استوار باشد، بلایش سخت بود و آن که دینش دقیق و ضعیف باشد، بلایش دقیق بود.
تعرف: ۹۳۴.

۱۳۱۸. إِنَّمَا يَصِيرُ الرَّجُلُ عَارِفًا إِذَا كَانَ الْمَنْعُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَطَاءِ لِأَنَّ الْمَنْعَ مُرَادُ الْحَقِّ وَ
الْعَطَاءَ مُرَادُ الْعَبْدِ وَ الْعَارِفُ مَنْ يَجْعَلُ مُرَادَهُ فِدَاءَ مُرَادِ مُرَادِهِ. (شبلی) مرد آنگاه عارف

گردد که به نزدیک او منع بر عطا بچرید زیرا که منع مراد حق است علی الخصوص و در عطا مراد بنده است و عارف حقیقی آن است که مراد خود را فدای مرادِ مراد کند. روح:

* ۱۱۲

۱۳۱۹. اِنَّمَا يُعَجِّلُ بِالْعُقُوبَةِ مَنْ يَخْشَى الْفَوْتَ. () به عقوبت کسی تعجیل کند که ترسد که

جانی از دستش بجهد. روح: ۲۸۰ *

۱۳۲۰. اِنَّمَا يَعْرِفُ الْفُضْلَ لِأَهْلِ الْفُضْلَاءِ. () فاضلان فضیلت اهل فضل را

می شناسند. تمهید: ۲۸۲.

۱۳۲۱. اِنَّمَا يَكُونُ الشَّوْقُ إِلَى الْغَايِبِ وَ مَتَى يَغِيبُ الْحَبِيبُ مِنَ الْحَبِيبِ حَتَّى يَشْتَاقَ إِلَيْهِ.

() اشتیاق غایب را باشد. دوست از دوست کی غایب شود تا بدو مشتاق باشد.

مصباح: ۴۱۲.

۱۳۲۲. إِنَّ مَثَلَ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ رِيشَةٍ فِي فَلَاةٍ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ. (محمد ص) همانا

مثل قلب مؤمن، مثل پری در صحراست که بادهای آن را زیر و رو می کنند. مشارق:

۱۰۱.

۱۳۲۳. إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ، الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَ الزَّكَاةُ فَرْعُهَا وَ الصِّيَامُ عُرْوَتُهَا

وَ الصَّلَاةُ مَأْوَاهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ زَقْفُهَا وَ الْكَفُّ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ ثَمَرَتُهَا فَكَمَا لَا يَكْمُلُ

الشَّجَرَةُ إِلَّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ لَا يَكْمُلُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ. (محمد ص) همانا

مثل این دین، مثل درخت ثابتی است که اصل آن ایمان است و شاخه آن زکات و ریشه

آن روزه و آب آن نماز و برگ آن حسن خلق و میوه آن اجتناب از حرام های خدا. و چنان

که درخت جز با میوه مرغوب آن به کمال نمی رسد، ایمان نیز جز با اجتناب از محارم

کمال نمی یابد. روح: ۱۲۳.

۱۳۲۴. إِنَّ مُحَمَّدًا قَلَاةٌ رَيْثُهُ وَ دَدَعَةُ رَيْثُهُ. < دشمنان: > پروردگار محمد (ص) بر وی خشم گرفت و

او را فرو گذاشت. روح: ۴۳۴.

۱۳۲۵. إِنَّ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ تَسْتَحْيِي مِنْ عُثْمَانَ. (محمد ص) تعرّف: ۴۶۲ ; — الف ۷۷۵.

۱۳۲۶. إِنَّ مُلُوكَ الْجَنَّةِ كُلَّ شَعْبٍ آخَرٍ إِذَا اسْتَأْذَنُوا لَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ وَإِنْ خَطَبُوا النِّسَاءَ لَمْ يُنْكَحُوا
و إِذَا قَالُوا لَمْ يُنْصَبْ لِقَوْلِهِمْ، لَوْ قُسِمَ نُورٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَسِعَهُمْ.

() پادشاهان بهشت، پریشان روزگارانِ خاک آلوده‌ای هستند که چون [در دنیا] رخصت بطلبند، به آنان رخصت داده نمی‌شود و چون از زنان خواستگاری کنند، به نکاح آنان در نمی‌آیند و چون سخن گویند، به گفتار آنان اعتنا نمی‌شود. اگر نوری از آنان میان مردم روی زمین تقسیم شود، همگان را احاطه می‌کند. **کاشف: ۱۴۰.**

۱۳۲۷. إِنَّ يَمَّا أَدْرَكَ النَّاسَ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. (محمد ص) در سخنان پیغمبران پیشین است که چون شرم نداری، آنچه خواهی کن. **رسائل:**

* ۲۲۰.

۱۳۲۸. إِنَّ مِنْ آخِرِكُمْ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً. (محمد ص) بهتر شما نیکوخلق‌تر شماست. **رسائل:**

* ۵۴

۱۳۲۹. إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْراً. (محمد ص) همانا برخی بیان‌ها چون سحرند. **رسائل: ۱۸۷؛**
اوراد: ۲۸۲.

۱۳۳۰. إِنَّ مِنَ الْخِيَلِ مَا يُبْغِضُ اللَّهَ. (محمد ص) خداوند تکبر و خودخواهی را دشمن می‌دارد. **مشارق: ۱۴۱.**

۱۳۳۱. إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً عَقُوبَتُهَا سَلْبُ التَّوْحِيدِ. عینیه: ۱۲ ؛ — الف ۱۳۳۲.
۱۳۳۲. إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ عَقُوبَتُهَا سَلْبُ التَّوْحِيدِ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرَانِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مِنَ الْخُسْرَانِ بَعْدَ الْغُفْرَانِ وَ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ. (مشایخ) از میان گناهان کیفر برخی سلب توحید است و پناه می‌بریم به خدا از کفر بعد از ایمان و خسران بعد از آمرزش و غفران و بازگشت و حیرت بعد از حرکت و شتاب. **مناهج: ۲۴۸.**

۱۳۳۳. إِنَّ مِنَ الشَّجَرَةِ شَجَرَةً، مَثَلُهَا مَثَلُ الْمُؤْمِنِ لَا يَجِفُّ وَرَقُهَا فَآخِرُونِي مَا هِيَ. (محمد ص) در میان درخت‌ها درختی است که مثل آن مثل مؤمن است که برگ او همیشه سبز باشد، مرا خبر کنید تا آن کدام درخت باشد. **مرصاد: ۲۷۸ ***

۱۳۳۴. إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً. (محمد ص) تمهید: ۲۶۹؛ مفتاح: ۱۶۴؛ اوراد: ۱۸۹؛ — الف ۱۳۳۵.

۱۳۳۵. إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، مِنْ حَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا. (محمد ص) از شعر، شعری است که بحق حکمت باشد و حکمت ضالّه مؤمن بود که از وی غایب است، آن که بیابد بدان اولی تر باشد. کشف: ۵۱۷ *

۱۳۳۶. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ. تمهید: ۶۶؛ تصفیه: ۳۰؛ — الف ۱۳۳۸.

۱۳۳۷. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ فَإِذَا نَطَقُوا بِهِ لَمْ يُنْكِرْهُ إِلَّا أَهْلُ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ. (محمد ص) همانا برخی از دانش‌ها پنهان داشته شده‌اند چنان که جز عارفان آنها را نشناسند و چون آنها را بر زبان آورند جز مغروران به انکارشان بر نمی‌خیزند. مشارق: ۱۰۲.

۱۳۳۸. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ بِاللَّهِ فَإِذَا نَطَقُوا بِهَا لَا يُنْكِرُهَا إِلَّا أَهْلُ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ. (محمد ص) از علوم آن است که در خزاین کرم مدّخر است، و بر آن وقوف نیابند الا دانایان به حق، چون به زبان در بیان آن شروع کنند انکار بر آن اسرار نکنند الا مغروران بی عقل. مناهج: ۲۱۶، ۳۱۱؛ مرصاد: ۲۵، ۴۸۳؛ تمهید: ۵؛ عوارف: ۱۹۱، ۱۹۲ *

۱۳۳۹. إِنَّ مَنْ تَجَافَى عَنِ الدُّنْيَا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ. () آن که از دنیا دوری جوید، خداوند دلش را روشن گرداند. تعرّف: ۱۴۴.

۱۳۴۰. إِنَّ مِنَ تَمَامِ التَّقْوَى تَعْلِيمٌ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ. (محمد ص) کمال پرهیزگاری آموختن علم بود هر کسی را که نداند. کشف: ۴۳۷ *

۱۳۴۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ إِتْقَاءَ فُخْشِهِ. (محمد ص) بدترین مردم کسی است که مردمان به سبب پرهیز از ناسزایش او را گرامی بدارند. مصباح: ۳۶۰؛ اوراد: ۲۸۴.

۱۳۴۲. إِنَّ مَنْ ظَنَّ أَنَّ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَشْرَبِهِ وَ مَلْبَسِهِ وَ مَتَكِّهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ. () آن کس که گمان برد نعمت‌های خدا در حق او منحصر به نوشیدنی و پوشیدنی و همسر

است، دانش وی نارساست. روح: ۴۱۵.

۱۳۴۳. إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَعِبَادًا يَغِيبُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ. قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! صِفْهُمْ لَنَا لَعَلَّنَا نُحِبُّهُمْ. قَالَ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ أَمْوَالٍ وَلَا اكْتِسَابٍ، وَجُوهُهُمْ نُورٌ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ ثُمَّ تَلَا: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱. (محمد ص) از میان بندگان خدا گروهی هستند که پیامبران و شهیدان بر آنان غبطه می‌خورند. گفته شد: ای پیامبر خدا آنان کیستند؟ وصف آنها را با ما بگوی تا دوستشان بداریم. گفت: گروهی هستند که با مهر و رحمت خدا همدیگر را دوست دارند، بی آن که در پی مال و منالی باشند، چهره‌های آنان بر فراز منبرهایی از نور تابناک است، آنگاه که مردم می‌هراسند، آنان بیمناک نباشند، سپس این آیه را تلاوت کرد: هان اولیای خدا را بیم و اندوهی نیست. کشف: ۲۶۸.

۱۳۴۴. إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا بَرَّةَ. (محمد ص) از بندگان خدا کسانی هستند که اگر بر خداوند سبحان سوگند خورند، او سوگند آنان را راست گرداند. نفحات: ۳۹۲.

۱۳۴۵. إِنَّ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ كَثَانُ الْمَصَائِبِ. (محمد ص) از خزانه‌های بهشت، کتمان مصیبت‌هاست. تصفیه: ۲۵۲.

۱۳۴۶. إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَغْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ. (محمد ص) از مکارم اخلاق آن است که آن کس را که بر تو ستم کرده است، عفو کنی و به آن که از تو بریده است، پیوندی و به آن که از تو باز داشته است، عطا کنی. مصباح: ۳۵۷.

۱۳۴۷. إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرِ فَاَلْتَمَسْتُ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِثْلَ آخِرِ خَمْسِينَ

عَامِلًا مِنْكُمْ. قَالُوا: مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنْكُمْ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (محمد ص)
[روزگاری پس از شما فرا رسد که روزگار صبر است] هر که در آن روزگار دست بدین
طریق زند که شما هستید، او را پنجاه کارکننده از شما مزد باشد. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ از
ایشان؟ گفت: نه از شما، تا سه بار این سؤال می‌کردند و او هم این جواب می‌داد.

مقامات: ۱۸ *

۱۳۴۸. إِنَّ نُورَ إِبْلِيسَ مِنْ نَارِ الْعِزَّةِ. (حسن بصری) نور ابلیس از آتش عزت حق تعالی است.
تمهید: ۲۱۱.

۱۳۴۹. إِنَّ هَذَا الْبَلَاءَ قَدْ اخْتَارَهُ سَبْعِينَ نَبِيًّا قَبْلَكَ فَمَا اخْتَرْتَهُ إِلَّا لَكَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ كَشْفَهُ فَقَالَ
«مَسْنَى الضُّرِّ». > به ایوب وحی آمد: یا ایوب! > هفتاد پیغمبر این بلا از ما به تضرع و
زاری بخواستند و ما در خزانه غیب مدخر می‌داشتیم، خاص تو را. چون حق خواست
که آن بلا کشف کند، ایوب از سر غیرت گفت: «مَسْنَى الضُّرِّ» به کشف بلا نه از بلا.

روح: ۱۱۱ *

۱۳۵۰. إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَيُؤَيِّدُ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ. (حلاج) این دین به وسیله مرد فاجری یاری
می‌شود. سطح: ۳۷۶.

۱۳۵۱. إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتَيْنٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ. معارف ج ۱: ۲۴۰ ; — الف ۱۳۵۲.
۱۳۵۲. إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتَيْنٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ فَإِنَّ الْمُنْبِتَّ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبَقِيَ. سائر:
۲۴۵ ; — الف ۱۳۵۳.

۱۳۵۳. إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتَيْنٌ فَأَوْغِلْ بِرَفْقٍ وَلَا تَبْغُضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبِتَّ لَا
أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبَقِيَ. (محمد ص) این شرع شما قوی است با وی سختی مکن که
شما با تکلیف بر نیاید که منبت منقطع بود، یعنی آن که خواهد که دو منزل به یکی کند
تواند، و اگر بکند تواند؛ یک روز برود پشت چهارپای بارش شود پس نه پشت چهارپا
بماند و نه راه بریده شود. تصفیه: ۱۳۴؛ شهاب الاخبار: ۴ - ۲۷۳ ◇

۱۳۵۴. إِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ. (محمد ص) این راه راست من است، از آن پیروی

کنید. تعرّف: ۴۵۹.

۱۳۵۵. إِنَّ هَذِهِ لَصَغِيرَةٌ وَاللَّهُ يُبَارِكُ فِي الصَّغِيرِ. (مصعب) این جراحت خُرد است و لیکن

خدای در خُرد برکت کند تا بزرگ گردد. روح: ۱۱۲ *

۱۳۵۶. اِنْهَسُوا اللَّحْمَ نَهْسًا فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ. (محمد ص) گوشت را با دندان بکنید که آن گوارا

و لذیذ است. اوراد: ۲۸۰.

۱۳۵۷. إِنَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ. () همانا به هر چه بخواهد تواناست و

به اجابت سزاوار است. انسان: ۲، ۱۶، ۳۸، ۵۲، ۷۰، ۸۴، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۶،

۱۷۸، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۳۴، ۲۶۲، ۲۷۷، ۲۹۴، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۴۴، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۴۴، ۴۵۰.

۱۳۵۸. إِنَّهُ لَا يَحْمِلُ عَطَايَاهُ إِلَّا مَطَايَاهُ. () عطاهاى او را جز اسبان وی نتواند حمل کند.

روح: ۳۷۸.

۱۳۵۹. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي. روح: ۴۱۲؛ شطح: ۲۰۱، ۶۲۹؛ مرموزات: ۲۴؛ — الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۰. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ [حَتَّى كُنْتُ أَسْتَغْفِرُ] اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً.

(محمد ص) حجاب معاملات بشری دل مرا فرو می پوشد و من در هر روز هفتاد مرتبه

خدا را استغفار می کنم. کشف: ۳۸۳، ۴۰۳؛ قشیریه: ۹۴، ۱۱۷؛ مفتاح: ۹۸؛ تصفیه: ۸۰.

۱۸۲؛ شطح: ۳۲۴، ۴۰۸؛ عوارف: ۱۷۹؛ مرصاد: ۲۵۷، ۳۲۶؛ مناهج: ۲۷۲.

۱۳۶۱. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً. کشف: ۵۰۶؛ مشارق:

۳۱۰، ۴۸۳، ۴۸۴؛ — الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۲. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً وَفِي رِوَايَةٍ سَبْعِينَ

مَرَّةً. (محمد ص) حجاب تمایلات بشری قلب مرا فرا می گیرد و من در هر روز صد

مرتبه - و در روایتی هفتاد مرتبه - خدا را استغفار می کنم. تعرّف: ۱۶۷، ۱۲۱۰.

۱۳۶۳. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي حَتَّى اسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً. تمهید: ۲۲۰، ۲۹۹

؛ — الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۴. إِنِّي آيِسْتُ عِنْدَ رَبِّي. تعرّف: ۸۳، ۹۰۷؛ روح: ۶۱۶؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۵. اِنِّی اَبِیتُ عِنْدَ رَبِّی فَيَطْعَمُنِی وَ یَسْقِیَنِی. تعرّف: ۶۴۹؛ مناهج: ۲۷۳؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۶. اِنِّی اَبِیتُ عِنْدَ رَبِّی وَ اِنِّی اَظْلُّ عِنْدَ رَبِّی. تعرّف: ۹۴۷؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۷. اِنِّی اَظْلُّ عِنْدَ رَبِّی فَهُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِیَنِی. تعرّف: ۸۳، ۷۷۷، ۶۲۹، ۹۰۷، ۱۲۴۲، ۱۴۳۳،

۱۴۳۷؛ تذکره: ۶۳۰؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۸. اِنِّی اَخَافُ اَنْ اَكُوْنَ شَاعِراً اَوْ مَجْنُوناً. (محمّد ص) می ترسم که شاعر یا مجنون باشم.

تعرّف: ۵۸۴.

۱۳۶۹. اِنِّی اَعْلَمُ مِنْهُ اَنَّهُ یَعْبُدُنِی وَ یَشْكُرُنِی وَ اِنْ لَمْ یَكُنْ لَهُ سَعَةٌ فِی الدُّنْیَا. <قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی>:

من می دانم که ایوب مرا پرستد و شکر گوید اگر چه او را گشایش دنیایی نباشد. روح:

۴۴۳.

۱۳۷۰. اِنِّی اِلَیْهِمْ لَاشَدُّ شَوْقاً. (محمّد ص) لمعات: ۶۷؛ — خ ۳۳.

۱۳۷۱. اِنِّی تَارِكٌ فِیْكُمْ ثَقَلَيْنِ اَوْْلَاهُمَا كِتَابُ اللّٰهِ فِیْهِ الْهُدٰی وَ النُّوْرُ وَ اَهْلُ بَیْتِی، اَذْكُرْكُمْ اللّٰهُ فِی

اَهْلِ بَیْتِی، اَذْكُرْكُمْ اللّٰهُ فِی اَهْلِ بَیْتِی. (محمّد ص) من دو چیز گران بها را میان شما به

امانت می گذارم، نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و روشنائی است و

دومین آنها اهل بیت من است، خدای را اهل بیتم، خدای را اهل بیتم. مشارق: ۵۳۰.

۵۳۴.

۱۳۷۲. اِنِّی لَا اَسْهُوْ وَ لٰكِنْ اُسْهِی. (محمّد ص) مرا سهو نیفتد اما سهو در راه من نهادهند. تمهید:

* ۱۰۷

۱۳۷۳. اِنِّی لَا اَنْسِیْ وَ لٰكِنْ اَنْسِیْ لَیْسَ بِی. (محمّد ص) من فراموش نکنم ولی آنچه را در من

نیست، فراموش می کنم. تعرّف: ۱۲۶۲.

۱۳۷۴. اِنِّی لَا حِجْدُ نَفْسِ الرَّحْمٰنِ. روح: ۵۶۳؛ — الف ۱۳۷۵.

۱۳۷۵. اِنِّی لَا حِجْدُ نَفْسِ الرَّحْمٰنِ مِنْ قِبَلِ الْیَمَنِ. (محمّد ص) نفس رحمان از جانب یمن همی

یابم. رسائل: ۱۷۴؛ مکاتبات: ۲۸، ۶۳؛ تمهید: ۲۱، ۳۲۶، ۳۴۹؛ شطح: ۱۵۲، ۳۳۹، ۳۸۲؛

تذکره: ۱۹، ۶۷۲؛ مجالس: ۶۷؛ مشارق: ۷۲، ۲۱۹.

۱۳۷۶. إِنْ لَأَدْعُ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْحَلَالِ مَخَافَةً أَنْ أَقَعَ فِي الْحَرَامِ. (ابوبکر) من هفتاد حلال را از

بیم آن که به حرام بیفتم، فرو می‌گذارم. مشارق: ۲۰۳.

۱۳۷۷. إِنْ لَأَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَخْشَاكُمُ اللَّهَ وَ أَعْمَلُكُمْ بِمَا يَنْقِي. (محمد ص) من امید آن دارم تا

خداترس‌ترین و عامل‌ترین شما به موجبات تقوا باشم. تعرّف: ۶۶۷.

۱۳۷۸. إِنْ لَأَسْتَجِمُّ نَفْسِي بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ لِيَكُونَ ذَلِكَ عَوْنًا عَلَى الْحَقِّ. (ابوالدرداء) من

نفسم را با اندک بهره‌مندی از باطل نیرو می‌بخشم تا این نیرو یاور من در پیمودن راه حق

باشد. اوراد: ۲۲۳؛ مصباح: ۱۹۷.

۱۳۷۹. إِنْ لَأَسْتَحْيِي مِمَّنْ يَسْتَحْيِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ. (محمد ص) مصباح: ۲۱۴ ؛ — الف

۷۷۵.

۱۳۸۰. إِنْ لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ. تعرّف: ۱۲۱۵؛ مفتاح: ۹۹؛ روح: ۸۷، ۳۱۲؛

شطح: ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۹؛ عبهر: ۹۰؛ اصول: ۴۱ ؛ — الف ۱۳۶۲.

۱۳۸۱. إِنْ لَأَعْرِفُ أَقْوَاماً هُمْ يَمُزِّلَتِي عِنْدَ اللَّهِ مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يُغَيِّطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ

الشُّهَدَاءُ عِنْدَ اللَّهِ وَ هُمْ الْمُتَحَابُّونَ بِرُوحِ اللَّهِ. (محمد ص) جماعتی از امت من مرا

معلوم کردند، منزلت ایشان به نزد خدای تعالی همچون منزلت من باشد. پیغمبران و

شهیدان نباشند بلکه انبیا و شهدا را غبطت و آرزوی مقام و منزلت ایشان باشد و از بهر

خدا با یکدیگر دوستی کنند. تمهید: ۴۴ *

۱۳۸۲. إِنْ لَأَغْسِلُ فِي الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ فَنَظَوِي حَيَاءً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (عثمان بن عفان) من در

خانه تاریک غسل می‌کنم و از شرم خدای - عَزَّوَجَلَّ - خود را می‌پیچم. مصباح: ۴۲۰.

۱۳۸۳. إِنْ لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنْ أَيْتُ عِنْدَ رَبِّي. تعرّف: ۷۷۷ ؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۸۴. إِنْ لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنْ أَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمَنِي وَيَسْقِينِي. (محمد ص) من چون شما

نیستم، مرا هر شب از حق تعالی طعام و شراب آرند. کشف: ۴۱۶ *

۱۳۸۵. إِنْ وَ حَقِّ لَكَ مُحِبٌّ، فَبِحَقِّ عَلَيْكَ كُنْ لِي مُحِبًّا. (حدیث قدسی) سوگند به حق من بر

تو که دوستم تو را، پس به حق من بر تو مرا دوست باش. لمعات: ۶۷.

۱۳۸۶. **أَوَائِلُ بَرَكَةِ الدُّخُولِ فِي التَّصَوُّفِ أَنْ تُصَدَّقَ الصَّالِحِينَ فِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَ عَنْ مَشَائِخِهِمْ.** (ابوالقاسم مقرئ) از نخستین برکت‌های درآمدن به طریقت تصوف آن است که سخن صالحان را درباره خود و مشایخ و بزرگان‌شان تصدیق کنی. **نفحات: ۲۶۹.**

۱۳۸۷. **أُوتِيَتْ بِمَقَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ.** (محمد ص) جمله خزائن را کلید به نزدیک من آوردند. **مرصاد: ۴۲۹ ***

۱۳۸۸. **أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ.** اصول: ۲۹؛ مرصاد: ۴۳۹؛ — الف ۱۳۸۹.

۱۳۸۹. **أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ وَ اخْتَصَرَ لِي الْكَلَامُ اخْتِصَارًا.** (محمد ص) من جامع همه سخن‌ها شدم و از آن، سخن من کوتاه شد. **تذکره: ۵ ***

۱۳۹۰. **أَوْحَشَكَ اللَّهُ مِنْ قُرْبِكَ.** () خدای تو را از قرب خود مستوحش و نفور گرداند.

روح: ۷۴ *

۱۳۹۱. **أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ قُلْ لِعِبَادِي إِنِّي لَمْ أَخْلُقْهُمْ لِأَزِيحَ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ خَلَقْتُهُمْ لِيَرْجِعُوا عَلَيَّ.** (حدیث قدسی) وحی فرستاد خداوند به داود که ای داود! بندگانم را بگوی، ایشان را نیافریدم تا از ایشان سودی برم بلکه آفریدم تا آنان سودی برند. **اسرار: ۲۵۰.**

۱۳۹۲. **أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى وَ قَالَ: تَجَوَّعُ تَرْنِي، تَجَرَّدُ تَصِلُ إِلَيَّ.** (محمد ص) خدای تعالی به عیسی (ع) وحی کرد و گفت: گرسنگی پیشه کن تا مرا ببینی، مجرد شو تا به وصال من برسی. **مرصاد: ۳۳۰.**

۱۳۹۳. **أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: تَزَعَمُ أَنَّكَ تُحِبُّنِي فَإِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِكَ فَإِنَّ حُبَّهَا وَ حُبِّي لَا يَجْتَمِعَانِ.** (حدیث قدسی) خدای به یکی از پیامبران وحی فرستاد که می‌پنداری که مرا دوست می‌داری، دوستی دنیا را از دل خویش بیرون کن چرا که با دوستی من جمع نیاید. **اسرار: ۳۱۰ •**

۱۳۹۴. **أَوْصَلْتَنِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ إِلَى مَا لَا أَوْصَلَنِي إِلَيْهِ عُمُرُ مِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ مِنَ الْعِبَادَةِ.** <ابوسعید با اشاره به آنچه ابن سینا در پاسخ مکتوب وی نوشته بود گوید: > این

سخنان تو مرا به آن رسانید که صد هزار سال عبادت بدان نرسانده بود. **تمهید: ۳۵۰.**

۱۳۹۵. **أَوْصِنِي بِشَيْءٍ تُقَرِّبُنِي إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبْعِدُنِي مِنَ النَّارِ. قَالَ: لَا تَغْضَبْ.** (محمد ص) یکی به نزدیک رسول (ص) آمد گفت: < مرا وصیتی کن نافع که از دوزخ به بهشت رساند.

گفت: خشم از دل خویش دور کن. **تصفیه: ۲۲۲ ***

۱۳۹۶. **أَوْ لَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ أَمْلَكُ مِنْ هَذِهِ كُلِّهَا، فَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ وَ قَالَ اخْفِظْ هَذَا.** (محمد ص) [یا معاذ] به کاری فرمایم تو را که بهتر از این همه عبادت است، رسول به دست اشارت کرد فرا زبان، گفت: این را نگهدار. **تصفیه: ۱۰۵ ***

۱۳۹۷. **أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا.** (محمد ص) اولاد ما جگر گوشه‌های ما هستند. **تمهید: ۱۳۹؛ اسرار: ۱۴۷.**

۱۳۹۸. **أَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَابُهَا وَإِنَّ الْأَيْلَ عَلَى غِلْظِ أَكْبَادِهَا، لَتَجِنُّ إِلَى أَوْطَانِهَا وَإِنَّ الطَّيْرَ لَيَقْطَعُ عَنْ عَرْضِ الْأَرْضِ إِلَى مَكَانِهَا.** (محمد ص) [مکه] نخستین سرزمینی بود که پوست مرا مس کرد. همانا شتران با همه سنگدلی برای وطن‌های خود ناله سر می‌دهند و پرنده برای رسیدن به سرزمین خود پهنای زمین را درمی‌نوردد. **روح: ۹۷.**

۱۳۹۹. **أَوَّلُ الْإِيمَانِ مَوْطُ بِآخِرِهِ.** (ابوالحسن بوشنجی) آغاز ایمان در گرو فرجام آن است. **طبقات: ۵۰۰.**

۱۴۰۰. **أَوَّلُ التَّوَكُّلِ أَنْ يَرَدَّ عَلَيْكَ مَوَارِدُ الْفَاقَاتِ فَلَا تَسْمُوا نَفْسَكَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ فِي الْكِفَايَاتِ.** (جوانی خطاب به ابراهیم خَواص) اول قدم در توکل آن است که اگر جوع و عطش اهل جحیم بر تو گمارند، مطمح بصرت جز کفایت ربّانی نبود. **روح: ۴۵۵ ***

۱۴۰۱. **أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ وَ آخِرُ الْعِلْمِ تَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ.** (محمد ص) اول علم آن است که خدای را به جبّاری و قهّاری بشناسی و آخر آن که بنده‌وار کار به وی تفویض کنی.

کیمیا ج ۲: ۴۰۴ •

۱۴۰۲. **أَوَّلُ الْفِكْرَةِ آخِرُ الْعَمَلِ وَ آخِرُ الْعَمَلِ أَوَّلُ الْفِكْرَةِ.** (حکما) هرچه در فکر مقدم است، در عمل مؤخر است و هرچه در عمل مؤخر است، در فکر مقدم است.

روح: ۶۱۶ *

۱۴۰۳. اَوَّلُ النَّسْكِ الرَّئِیُّ. (مشایخ سلف) اَوَّلِ عِبَادَتِ جَامَہٗ مُنَاسِبٌ اَسْتُ. اوراد: ۲۳ *
۱۴۰۴. اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللّٰهِ. کاشف: ۱۲۰ ; — الف ۱۴۰۵.
۱۴۰۵. اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللّٰهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللّٰهِ. (محمّد ص) <نماز> در اَوَّلِ وَقْتِ رِضَایِ خداست و در آخر آن عفو او. فریقین: ۱۲۴.

۱۴۰۶. اَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. (محمّد ص) نخستین تحفه مؤمن، مرگ است. روح: ۳۴۸.
۱۴۰۷. اَوَّلُ صَلَاحِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَ الْيَقِينِ. (محمّد ص) نخستین صلاح این امت تمسک به زهد و یقین است. معارف ج ۱: ۵۷.

۱۴۰۸. اَوَّلُ قَدَمٍ فِي التَّوْحِيدِ فَنَاءُ التَّفْرِیدِ. (حلاج) اَوَّلِ قَدَمِ اَنْدَرِ تَوْحیدِ، فَنَائِیِ تَفْرِیدِ اَسْتُ.
- کشف: ۳۶۱ *

۱۴۰۹. اَوَّلُ مَا خَطَّهَ اللّٰهُ فِي الْكِتَابِ الْاَوَّلِ: لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ، اَنَا (؟) سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي. (محمّد ص) نخستین چیزی که خداوند در لوح محفوظ نوشت این بود که: خدایی جز الله نیست و رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است. مکاتیب: ۷۹.

۱۴۱۰. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ تَعَالٰی، الْقَلَمُ وَ نُورِي وَ رُوحِي وَ الْعَقْلُ. (محمّد ص) نخستین چیزی که خداوند آفرید قلم بود و نور و روح من و عقل. مکاتیب: ۶۲.

۱۴۱۱. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ الْجَوْهَرُ. (محمّد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، جوهر بود. انسان: ۳۹۹.

۱۴۱۲. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ الدَّرَّةَ. (محمّد ص) اَوَّلِ چیزی که خدا بیافرید، جوهر بود. حقایق: ۴۳ *

۱۴۱۳. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ الْعَرْشُ. (محمّد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، عرش بود. انسان: ۲۲۰.

۱۴۱۴. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ الْعَقْلُ. تصوف: ۹۰؛ مرصاد: ۴۶، ۵۲؛ انسان: ۲۲۰، ۳۹۸، ۳۹۹؛ حقایق: ۲۲۰، ۴۵، ۴۸؛ مصباح: ۱۰۳ ; — الف ۱۴۱۰.

۱۴۱۵. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمُ.** (محمد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، قلم بود. روح:

۳۶۰؛ مرصاد: ۵۲؛ انسان: ۲۲۰، ۳۹۸؛ حقایق: ۴۸؛ مصباح: ۱۰۳؛ مناقب: ۴۸۲.

۱۴۱۶. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي.** مرصاد: ۳۷، ۵۲، ۴۰۳؛ مرموزات: ۱۷؛ حقایق: ۸۵؛ انسان:

۳۹۸، ۴۰۲، ۴۶۶؛ کاشف: ۲۰؛ — الف ۱۴۱۰.

۱۴۱۷. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ مِنْ رُوحِي.** (محمد ص) اول چیزی

که حق تعالی بیافرید روح محمد بود و جمله چیزها را از روح محمد خلق کرد. حقایق:

*۷۰.

۱۴۱۸. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي.** تمهید: ۶۵، ۹۴، ۱۱۷، ۱۷۴، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۰۳؛ مرصاد: ۲۸،

۱۳۳، ۱۵۹؛ مجالس: ۱۱۰؛ انسان: ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۶۶؛ حقایق: ۸۵؛ مصباح: ۱۰۳؛ — الف

۱۴۱۰.

۱۴۱۹. **أَوَّلُ مَا كَتَبَ اللَّهُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ**

لَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَايَ. (محمد ص) نخستین چیزی

که خداوند در لوح محفوظ نوشت این بود که من خدایم و جز من خدایی نیست. کسی

که به قضای من رضا ندهد و سپاس نعمت‌های مرا نگذارد و بر بلاهای من صبر نکند،

باید خدایی جز من بجوید. تعرّف: ۱۳۰۹.

۱۴۲۰. **أَوَّلُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعَبْدُ، إِعْتِقَادُهُ التَّوْحِيدَ لِيَتِمَّ بِهِ سَائِرُ الْأَعْمَالِ.** (ابن خفیف) اول

چیزی که بنده به آن محتاج است، اعتقاد درست باشد که بنده داشته باشد در توحید، از

برای آن که همه اعمال به این تمام شود. سیرت: ۲۸۶*

۱۴۲۱. **أَوَّلُ مَقَامَاتِ التَّوَكُّلِ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَاسِلِ يُقَلِّبُهُ كَيْفَ**

أَرَادَ وَ لَا يَكُونُ لَهُ حَرَكَهٌ وَ لَا تَدْبِيرٌ. (سهل بن عبدالله تستری) نخستین مقامات توکل آن

است که بنده در میان دستان خدا، چون پیکر بی جان میان دستان مرده شوی باشد چنان

که آن را هر نوع که بخواهد می گردانند و آن را نه حرکتی است و نه تدبیری.

مصباح: ۳۹۶.

۱۴۲۲. **أَوَّلُ مَقَامَاتِ الْعِبَادِ مُرَاعَاةُ قَدْرِ اللَّهِ وَ آخِرُ مَقَامَاتِ النُّبُوَّةِ مُرَاعَاةُ حَقِّ الْمُؤْمِنِينَ.**

(ابوسعید) نخستین مقامات بندگان، رعایت قدر و مرتبه خداست و آخرین مقامات

پیامبری، رعایت حق مؤمنان است. حالات: ۸۶؛ اسرار: ۳۳۸.

۱۴۲۳. **أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ الرِّجَالِ ابُوبَكْرٍ وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ وَ مِنَ الصِّبْيَانِ عَلِيٌّ وَ مِنَ الْعَبِيدِ**

بِلَالٌ. () اول کسی که اسلام آورد از مردان ابوبکر بود و از زنان خدیجه و از

کودکان علی و از بردگان بلال. روح: ۵۹۲.

۱۴۲۴. **أَوَّلُ مَنْ يُحَاسِبُهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا ثُمَّ أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ.** (محمد

ص) اول بنده ای که خدای تعالی با وی حساب کند من باشم، آنگاه ابابکر، آنگاه عمر،

آنگاه تو ای علی. تصفیه: ۱۴۶ *

۱۴۲۵. **أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الْحَمَادُونَ لِلَّهِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَهُ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ.** (محمد

ص) نخستین کسانی که به بهشت فراخوانده می شوند حمد کنندگان خداوند، آنان که در

شادمانی و نگون بختی خدا را حمد گویند. تصفیه: ۸۸.

۱۴۲۶. **أَوَّلُ وَصَالِ الْعَبْدِ لِلْحَقِّ هِجْرَانُهُ لِنَفْسِهِ وَ أَوَّلُ هِجْرَانِ الْعَبْدِ لِلْحَقِّ مُوَاصَلَتُهُ لِنَفْسِهِ.**

(سمنون) اولین مرحله وصال بنده بر حق، دوری او از نفس خویش است و نخستین

مرتبه دوری او از حق، همدمی او با نفس خود است. نفحات: ۱۰۰.

۱۴۲۷. **أَوَّلُ هَذَا الْأَمْرِ عِلْمٌ لَا يُذَرَكُ وَ آخِرُهُ عِلْمٌ لَا يُنْقَدُ.** (سهل بن عبدالله تستری) ابتدای این

کار علمی است که بدون عنایت و ارشاد حاصل نشود و آخر آن علمی است که پایان

نمی پذیرد. طبقات: ۱۳۴؛ نفحات: ۶۷.

۱۴۲۸. **أَوَّلِيَاءُ اللَّهِ عَرَائِسُ اللَّهِ.** مکاتبات: ۳۹؛ کاشف: ۱۳۶؛ — الف ۱۴۳۲.

۱۴۲۹. **أَوَّلِيَاءُ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ.** کاشف: ۱۴۷؛ — الف ۱۴۳۲.

۱۴۳۰. **أَوَّلِيَاءُ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ وَ لَكِنْ يُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ.** (محمد ص) اولیای خدا نمی میرند

بلکه از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوند. تمهید: ۱۶۱.

۱۴۳۱. **أُولِيَاءُ عَرَائِشِ اللَّهِ**. معارف ج ۱: ۹۶، ۱۶۷ ؛ — الف ۱۴۳۲.

۱۴۳۲. **أُولِيَاءُ عَرَائِشِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ**. (بایزید بسطامی) اولیا عروسان خدا در زمین اند.

مصباح: ۴۱۶.

۱۴۳۳. **أُولِيَائِي تَحْتَ قِبَائِي (قِبَائِي)**. شطح: ۳۲۷؛ معارف ج ۱: ۱۶۷ ؛ — الف ۱۴۳۵.

۱۴۳۴. **أُولِيَائِي تَحْتَ قِبَائِي لَا يَغْرِفُهُمْ سِوَائِي**. عبهر: ۵۳، ۷۳؛ کاشف: ۱۳۶ ؛ — الف ۱۴۳۵.

۱۴۳۵. **أُولِيَائِي تَحْتَ قِبَائِي (قِبَائِي، فِي قِبَائِي) لَا يَغْرِفُهُمْ غَيْرِي**. (حدیث قدسی؟) اولیای من در

زیر قبا (قبه‌های سرپرده) منند. تمهید: ۴۲؛ تصفیه: ۱۸۳؛ روضة: ۱۸۸؛ اسرار: ۴۰؛

تذکره: ۱۹؛ مرصاد: ۲۲۶، ۲۴۲، ۳۷۹، ۵۴۳؛ عشق: ۸۶؛ سلطان ولد: ۶، ۲۹۳؛ حقایق: ۱۲۱؛

مناهج: ۱۴۷؛ مصباح: ۳۷۸، ۴۱۶؛ چهل: ۱۱۷؛ مناقب: ۱۹۲.

۱۴۳۶. **أُولِيَائِي تَحْتَ قِبَائِي لَا يَغْرِفُهُمْ غَيْرِي إِلَّا أُولِيَائِي**. (حدیث قدسی؟) اولیای من در زیر

قبا منند. جز من کسی آنان را نشناسد مگر اولیای من. کشف: ۷۰.

۱۴۳۷. **إِهْتَرَّ الْعَرْشُ لِمَوْتِ [يَمُوتِ] سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ**. (محمد ص) عرش به مرگ سعد بن معاذ به

جنبش در آمد. مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۹؛ غزالی: ۳۳.

۱۴۳۸. **إِهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**. مناقب: ۶۶۱ ؛ — الف ۶۸۷.

۱۴۳۹. **أَهْلُ الرُّسُومِ فِي حَيَوَاتِهِمْ أَمْوَاتٌ وَأَهْلُ الْحَقَائِقِ فِي أَمْوَاتِهِمْ [مَمَاتِهِمْ] أَحْيَاءٌ**. (ابوعبدالله

منازل) اهل رسوم در زندگی‌شان چون مردگانند و اهل حقایق در مرگ‌شان چون

زندگان. فریقین: ۱۴۷؛ اسرار: ۲۹۹.

۱۴۴۰. **أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ**. (محمد ص) اهل قرآن، اهل خدا و خاصان او هستند.

معارف ج ۱: ۳۶۶.

۱۴۴۱. **أَهْلُ الْكُفُورِ هُمُ أَهْلُ الْقُبُورِ**. (محمد ص) روستانشینان همچون ساکنان گورستانند.

کیمیا ج ۲: ۲۸۸ *

۱۴۴۲. **أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ عَرَفُوا الْقَلِيلَ مِنَ الْقَلِيلِ، لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا الدَّلِيلَ أَوِ السَّبِيلَ وَالْحَقُّ وَرَاءَ**

ذَلِكَ. (ابوالحسن نوری) اهل معرفت اندکی از اندک را شناخته‌اند، چراکه ایشان دلیل یا

راه را شناخته‌اند و خدا آن‌سوی راه و دلیل است. اسرار: ۲۶۰.

۱۴۴۳. أَهْلُ الْوُصُولِ أَوْصَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ قُلُوبَهُمْ فَهُمْ مُحْفُوظُوا الْقَوَى، مَمْنُوعُونَ مِنَ الْخَلْقِ أَبَدًا. (رویم) اهل اتصال را در مکاشفات و مشاهدات هیچ ضعف طاری نشود، و قوای ایشان از تلاشی و اضمحلال محفوظ بود و ذواتشان از تأثر و تغیر، به سبب مخالطت با خلق، ممنوع بود. مصباح: ۴۲۹ *

۱۴۴۴. أَهْلٌ شَغَلَ أَنْفُسَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ، أَهْلٌ شَغَلَ أَنْفُسَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ أَهْلٌ شَغَلَ اللَّهَ فِي دُنْيَاهُمْ، أَهْلٌ شَغَلَ اللَّهَ فِي الْآخِرَةِ. (محمد ص) گروهی خود را به دنیایشان مشغول داشته‌اند و گروهی خود را به آخرت مشغول داشته‌اند و گروهی را خداوند به دنیایشان مشغول داشته و گروهی را به آخرت مشغول کرده است. تصفیة: ۲۸.

۱۴۴۵. إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ بِالْمَعْرِفَةِ مُدْعِيًا. (ذوالنون) بر تو بادا که دعوی معرفت نکنی. کشف:

* ۳۵۱

۱۴۴۶. إِيَّاكَ مِنْ صُحْبَةِ الْأَشْرَارِ وَ لَا تَنْقَطِعْ [وَ لَا تَقْطَعْ] عَنِ اللَّهِ بِصُحْبَةِ الْأَخْيَارِ. >سری در وقتی که محتضر بود، جنید را گفت: < از صحبت بدان پرهیز و نباید صحبت نیکان تو را از خدا باز دارد. اسرار: ۲۹۷؛ نفحات: ۵۳.

۱۴۴۷. إِيَّاكُمْ وَ التَّمَادُحَ فَإِنَّهُ الذُّبْحُ. (محمد ص) از مدح یکدیگر پرهیزد که آن چون کشتن است. مناهج: ۲۴۶، ۳۷۴.

۱۴۴۸. إِيَّاكُمْ وَ الْعَزْلَةَ فَإِنَّ الْعَزْلَةَ مَقَارَنَةُ الشَّيْطَانِ، وَ عَلَيْكُمْ بِالصُّحْبَةِ فَإِنَّ فِي الصُّحْبَةِ رِضَاءَ الرَّحْمَنِ. (ابوالحسن نوری) پرهیزد از عزلت که آن مقارنت شیطان است و بر شما باد صحبت که اندر صحبت خشنودی خدای است. کشف: ۲۳۶ *

۱۴۴۹. إِيَّاكُمْ وَ الْقُرَى. (محمد ص) از روستاها پرهیزد. مناقب: ۶۶۱.

۱۴۵۰. إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَدَّثَاتِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. (محمد ص) از هر آنچه نوظهور است پرهیزد، چرا که هر نوظهوری بدعت است و هر بدعتی گمراهی است. مرصاد: ۱۵۳.

۱۴۵۱. إِيَّاكُمْ وَالنَّظَرَ إِلَى الْمُرْدِ فَإِنَّ لَهُمْ لَوْنًا كَلَوْنِ اللَّهِ. (محمد ص) از نگاه کردن به مردان

بپرهیزید، چرا که رنگ آنان چون رنگ خداست. تمهید: ۲۹۴.

۱۴۵۲. إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ. (محمد ص) بپرهیزید از گیاهانی که در مزبله‌ها می‌روید.

معارف ج ۲: ۵، ۲۰۱.

۱۴۵۳. إِيَّاكُمْ وَلَذَاتِ الطَّاعَاتِ فَإِنَّهَا سُمُومٌ قَاتِلَةٌ. (واسطی) از لذت طاعات پرهیز کنید که آنها

سم‌های کشنده‌اند. طبقات: ۲۲۶، ۴۳۳؛ نفحات: ۸۳.

۱۴۵۴. إِيَّاكُمْ وَمُجَالَسَةَ الْمَوْتِ. تذکره: ۴۹۰ : — الف ۱۴۵۵.

۱۴۵۵. إِيَّاكُمْ وَمُجَالَسَةَ الْمَوْتِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمَوْتِ؟ قَالَ: أَهْلُ الدُّنْيَا الَّذِينَ وَلِدُوا فِي

التَّنْعَمِ؛ ثُمَّ قَالَ - صَلِّعَمَ - إِيَّاكُمْ وَالتَّنْعَمَ فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيَسُوءُوا بِالْمُتَنَعِّمِينَ. (محمد ص)

بپرهیزید از همنشینی با مردگان. گفتند: ای رسول خدا! مردگان کیانند؟ گفت: اهل دنیا،

آنان که در تنعم زاده شوند. سپس گفت: بپرهیزید از تنعم که بندگان خداوند، اهل تنعم

نیستند. اسرار: ۳۰۷ •

۱۴۵۶. إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا. (محمد ص) از صغایر دور باشید که

خدای تعالی آن را در علم خود گیرد و در قیامت با بنده حساب کند. تصفیه: ۵۲ •

۱۴۵۷. إِيَّاكَ وَالتَّنْعَمَ، فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيَسُوءُوا بِمُتَنَعِّمِينَ. تصفیه: ۲۳ : — الف ۱۴۵۵.

۱۴۵۸. إِيَّاكَ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ. (محمد ص) از دعای مظلوم

بپرهیز زیرا که میان او و خدا حجابی نیست. مرموزات: ۱۰۹.

۱۴۵۹. إِيَّاكَ وَهَذِهِ الْأَوْرَادَ الْمُتَّصِلَةَ فَإِنَّ النَّفْسَ تَأْلُفُهَا فَانْظُرْ مَا فِيهِ مُحَالَفَةُ نَفْسِكَ مِنْ صِيَامٍ

أَوْ فِطْرِ فَاغْمَلْهَا، فَإِنَّ فِي مُتَابَعَةِ النَّفْسِ طَاعَةً كَانَتْ أَوْ مَعْصِيَةً، فِتْنَةً، وَمَا أَلَفَتْ النَّفْسُ

شَيْئًا إِلَّا وَفِيهِ بَلَاءٌ وَخَطَرٌ. (ذوالنون) از این وردهای به هم پیوسته حذر کن زیرا که

نفس بدان خو می‌گیرد، به آنچه نفس با آن مخالفت دارد، از روزه گرفتن یا افطار کردن،

بنگر و بدان عمل کن زیرا که در پیروی از نفس، در طاعت و یا معصیت، فتنه‌ای نهفته

است و نفس به چیزی خوگیر نمی شود مگر آن که در آن بلا و خطری باشد. **نفحات:**

۹۸.

۱۴۶۰. **أَيُّ امْرَأَةٍ زَوَّجْتَ نَفْسَهَا غَيْرَ إِذْنٍ وَلَيْهَا فَتَنَّا كُفْهَاطِلْ**. (محمد ص) هر زنی که بدون

اجازه ولی خود ازدواج کند، نکاح وی باطل است. **سلطان ولد: ۲۳۲.**

۱۴۶۱. **الْإِثَارُ إِحْتِيَارُ حَظٍّ غَيْرِكَ عَلَى حَظِّ نَفْسِكَ**. (ابو عبدالله ترمذی) ایثار اختیار حظ غیر

بر حظ خویش است. **طبقات: ۳۱۱.**

۱۴۶۲. **الْإِثَارُ الْقِيَامُ بِمُعَاوَنَةِ الْأَغْيَارِ مَعَ اسْتِعْمَالِ مَا أَمَرَ الْجَبَّارُ لِرَسُولِهِ الْمُخْتَارِ**. (هجویری) ایثار

به یاری دیگران برخاستن است با عمل بدانچه خداوند پیامبر برگزیده اش را فرمان داده

است. **کشف: ۲۳۶.**

۱۴۶۳. **الْأَيْدِي ثَلَاثٌ: يَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَ يَدُ الْمُعْطَى الْوُسْطَى وَ يَدُ السَّائِلِ السُّفْلَى**. (عبدالله بن

عمر) دست ها بر سه گونه است: دست خداوند که دست برتر است و دست بخشنده که

دست میانی است و دست خواهنده که دست فرو دین است. **اسرار: ۲۶۲.**

۱۴۶۴. **أَيْشٍ [أَيُّ شَيْءٍ] أَعْمَلُ بِالسَّمَاعِ يَنْقَطِعُ إِذَا قَطَعَ نَسْمَعُ مِنْهُ يَنْتَبِهُ أَنْ يَكُونَ سَمَاعُكَ**

مُتَّصِلًا غَيْرَ مُنْقَطِعٍ. (حصری) چه کنم سماع را که چون قاری خاموش شود، آن منقطع

شود، چه کنم که چنان باید که سماع بر سماع متصل باشد پیوسته، که هرگز بریده

نگردد. **کشف: ۵۲۹***

۱۴۶۵. **أَيُّ فَقِيرٍ اشْتَغَلَ عَنْ قُوَّتِهِ فَهُوَ غَنِيٌّ**. (احمد بن وهب) هر درویشی که از روزی خود در

گذرد، غنی و بی نیاز است. **طبقات: ۱۳۹.**

۱۴۶۶. **أَيُّكُمْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَا لَهُ مِنْ مَالٍ وَارِثِهِ؟** (محمد ص) کیست از شما که مال خویش، از مال

وارث خویش دوستر دارد؟ **مرصاد: ۵۰۷***

۱۴۶۷. **أَيُّا امْرُؤٍ يَشْتَهِي شَهْوَةً فَرَدَّ شَهْوَتَهُ وَ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ، عَفَّرَ لَهُ**. (محمد ص) آن که آرزو

کند چیزی از شهوات، آنگاه که بیابد، دست از آن باز دارد و دیگری را بدان از خود

اولی تر بیند، لامحاله خداوند او را بیمارزد. **کشف: ۲۳۹***

۱۴۶۸. اَلْاِيْمَانُ اِغْتِقَادٌ بِالْقَلْبِ وَ اِفْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ. روح: ۱۲۳ : — الف
۱۴۶۹.

۱۴۶۹. اَلْاِيْمَانُ اِفْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَ تَصْدِيقٌ بِالْقَلْبِ [بِالْجَنَانِ] وَ عَمَلٌ بِالْاَرْكَانِ. (محمّد ص)
ایمان، اعتراف با زبان، باور و تصدیق با دل و عمل با اعضا است. تعرّف: ۱۰۲۹؛
کاشف: ۵.

۱۴۷۰. اَلْاِيْمَانُ اَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْبَعْثِ وَ الْقَدَرِ، خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ مِنْ
اللّٰهِ. (محمّد ص) ایمان آن است که خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و برانگیخته
شدن و این که خیر و شرّ تقدیر از جانب خدای است، ایمان آوری. رتبه: ۳۴، ۳۷، ۴۲،
۵۳، ۶۹.

۱۴۷۱. اَلْاِيْمَانُ اَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ. کشف: ۳۶۸ : —
الف ۱۴۷۰.

۱۴۷۲. اَلْاِيْمَانُ يَضَعُ اِضْعَ [وَسَبْعُونَ بَاباً] اَعْلَاهَا شَهَادَةُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَذْنَاهَا
اِمَاطَةُ الْاَذَى عَنِ الطَّرِيقِ. (محمّد ص) ایمان هفتاد و اند شاخ است، بالاترین کلمه لا
اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ و زیرترین آن خاشاک دور کردن است از راه مسلمانان. تعرّف: ۱۰۲۹؛
فردوس: ۳۶۰*

۱۴۷۳. اَلْاِيْمَانُ يَضَعُ وَ سَبْعُونَ بَاباً. رتبه: ۳۷؛ تصفیه: ۲۰ : — الف ۱۴۷۲.

۱۴۷۴. اَلْاِيْمَانُ يَضَعُ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً. اوراد: ۳۷ : — الف ۱۴۷۲.

۱۴۷۵. اَلْاِيْمَانُ تَصْدِيقُ الْقَلْبِ بِمَا اَعْلَمَهُ الْغُيُوبِ. کشف: ۳۷۳ : — الف ۱۴۷۶.

۱۴۷۶. اَلْاِيْمَانُ تَصْدِيقُ الْقُلُوبِ بِمَا اَعْلَمَهُ الْحَقُّ مِنَ الْغُيُوبِ. (ابن خفیف) ایمان تصدیق دل
است بدانچه از غیب برو کشف افتد. سیرت: ۲۶۷*

۱۴۷۷. اَلْاِيْمَانُ ثَابِتٌ وَ الْيَقِيْنُ خَطَرَاتٌ. (محمّد ص) نور ایمان پیوسته باشد و نور یقین گاه گاه
لامع. مصباح: ۷۵*

۱۴۷۸. اَلْاِيْمَانُ شَوْقٌ وَ ذَوْقٌ وَ اَنَا غَرَقٌ فِيْهِ. (مولانا جلال‌الدین) حقیقت و نور ایمان لازم

اوست شوق و ذوق، و من در او فرو رفته‌ام. **اصول: ۸۳***

۱۴۷۹. **الْإِيمَانُ عَزِيَانٌ وَلِبَاسُهُ التَّقْوَى.** (محمد ص) ایمان عریان است و تقوا پوشش آن است.

تمهید: ۳۲۵؛ معارف ج ۱: ۴۱.

۱۴۸۰. **الْإِيمَانُ عَقْدُ الْقَلْبِ يَنْفِي جَمِيعَ مَا تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ مِنَ الْمَنَافِعِ وَالْمَضَارِّ سِوَى اللَّهِ**

تعالی. (ابوالحسن نوری) ایمان دل بستن به نفی همه سود و زیان‌هایی است که دل‌ها

شیفته آن می‌شود، جز خدای تعالی. **نفحات: ۳۸۷.**

۱۴۸۱. **الْإِيمَانُ كُلُّهُ ذَوْقٌ وَ شَوْقٌ.** مناقب: ۴۸۳؛ سلطان ولد: ۲۷۵؛ — الف ۱۴۷۸.

۱۴۸۲. **الْإِيمَانُ مَا لَا يَجُوزُ إِثْبَانُ ضِدِّهِ وَلَا تَرْكُ تَكْلِيفِهِ.** () ایمان آن است که ضدّ او

نشاید آوردن و نه تکلیف او به جای بگذاشتن. **تعرف: ۱۰۷۵***

۱۴۸۳. **الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفُ صَبْرٍ وَ نِصْفُ شُكْرٍ.** (محمد ص) ایمان دو نیم است: نیمی صبر و

نیمی شکر. **مصباح: ۳۷۹.**

۱۴۸۴. **الْإِيمَانُ نَيْفٌ وَ سَبْعُونَ أَبَا أَذْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَ أَغْلَاها شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ**

إِلَّا اللَّهُ. تمهید: ۷۲؛ — الف ۱۴۷۲.

۱۴۸۵. **الْإِيمَانُ يَمَانِيٌّ وَ الْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ.** (محمد ص) ایمان یمنی است و حکمت یمنی. **تمهید:**

۳۲۶.

۱۴۸۶. **أَيُّ مَلِيحَةٍ لَا تُشْتَهَى.** (قیس عامری) کدام نمکینی است که خواسته نشود. **فیه: ۱۸۴.**

۱۴۸۷. **أَيْنَ الْقَرَارُ مَعَ اللَّهِ، أَيْنَ الْفِرَارُ مِنَ اللَّهِ؟** () > در روز قیامت خلق دو گروهند،

گروهی گویند: < کجاست قرار و آرام با خدای، کجاست راه گریز از خدای؟ **روح:**

۴۸۰.

۱۴۸۸. **أَيْنَ الْمَاءُ وَ الطِّينُ مِنْ حَدِيثِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ أَيْنَ الْخَلِيفَةُ مِنَ الْحَقِيقَةِ.** () آب و

خاک مذکور در کلام خدای جهانیان کجا و خلیفه حقیقی کجا؟ **روح: ۵۱۶.**

۱۴۸۹. **أَيْنَ مَرَضُ الْقَوَالِبِ مِنْ مَرَضِ الْقُلُوبِ.** () بیماری تن‌ها کجا و بیماری دل‌ها کجا؟

مکاتیب: ۴۶.

۱۴۹۰. آيَنَ مَنْ لَمْ يُذْنِبْ وَلَمْ يَمُتْ يَذْنِبْ؟ > به يحيى (ع) وحی آمد: < کجاست آن که گناه نکرده است و نکند؟ روح: ۴۷۰.

۱۴۹۱. أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَمْرَيْنِ خَفِيفٍ مُؤْتَتْهُمَا، عَظِيمٍ أَجْرُهُمَا، لَمْ يُلَقَ اللَّهُ بِمِثْلِهِمَا: طَوْلُ الصَّوْمِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ. (محمد ص) ای مردم آیا شما را خبر دهم به دو چیزی که هزینۀ اش سبک و پاداشش بزرگ است، و خدا نظیر آنها را بیان نکرده است: خاموشی طولانی و حسن خلق. مصباح: ۱۶۷.

۱۴۹۲. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي إِمَامُكُمْ فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ وَلَا تَرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ فَإِنِّي أَرِيكُمْ مِنْ أَمَامِي وَخَلْفِي. (محمد ص) ای مردم من امام شمایم، در رکوع و سجود بر من پیشی نگیرید، و سر خویش بلند نکنید که من شما را از پیش و پس می بینم. مرصاد: ۳۱۳.

ب

۱. بَارَكَ اللَّهُ فِيمَا أَنْفَقْتَ وَفِيمَا أَمْسَكَتَ يَا عُمَانُ. > آنگاه که عثمان سیصد سر شتر با تمامت عُدَّت و سیصد مرد غازی فدای غزوات رسول (ص) کرد، حضرت رسول عثمان را دعا کرد: < ای عثمان! خدا تو را برکت دهد در آنچه انفاق کردی و در آنچه نگاه داشتی. مناقب: ۱۵۸.
۲. أَلْبَارِي تَعَالَى بَاقِي بِالْبَقَاءِ وَاحِدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مَوْجُودٌ بِالْوُجُودِ. (ابوبکر باقلانی) خدای تعالی به بقا باقی است، به یگانگی یگانه است و به وجود موجود است. تمهید: ۳۰۴.
۳. يَسَسُ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يُبْدِي الْعَوْرَةَ وَيُذْهِبُ الْحَيَاءَ. (عبدالله بن عمر، علی ع) چه خانه بدی است حَمَام که عورت را آشکار کند و حیا را ببرد. اوراد: ۱۴۷.
۴. يَسَسُ الصَّدِيقُ صَدِيقٌ تَحْتَاجُ أَنْ تَقُولَ لَهُ اذْكُرْنِي فِي دُعَائِكَ وَيَسَسُ الصَّدِيقُ صَدِيقٌ تَحْتَاجُ أَنْ تَعِيشَ مَعَهُ بِالْمُدَارَةِ وَيَسَسُ الصَّدِيقُ صَدِيقٌ يُلْجِيكَ إِلَى الْإِعْتِذَارِ فِي زَلَّةٍ كَانَتْ مِنْكَ. (یحیی بن معاذ رازی) بد دوستی است آن که از روی ناگزیری به وی بگویی مرا در دعای خود یاد کن. نیز بد دوستی است آن که ناگزیر به مدارا با وی شوی، و نیز بد دوستی است آن که به سبب لغزشی که از تو سر زده است، تو را به عذرخواهی وادارد. کشف: ۴۳۷.
۵. يَسَسُ مَطِيئَةُ الرَّجُلِ زَعْمُهُ. () بدترین مرکبِ مرد، پندار اوست. تمهید: ۱۳.
۶. أَلْبَاقِي هُوَ الَّذِي فِي أَبَدِهِ بِالْوَصْفِ الَّذِي كَانَ فِي أَرْزَلِهِ. () باقی آن است که در ابد به

- همان وصفی باشد که در ازل بوده است. روح: ۶۱۱.
۷. **يَاهْدَايَةَ سَارُوا، بِالْعِلْمِ اسْتَبْصَرُوا وَبِالنُّورِ عَرَفُوا وَبِهِ وَصَلُوا.** (دَوِّم) با هدایت سیر کردند و با علم بصیرت یافتند و با نور شناختند و به وصال او رسیدند. طبقات: ۲۶۲.
۸. **بَجَلُوا الْمَشَاحِجَ فَإِنَّ تَبْجِيلَ الْمَشَاحِجِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ.** (محمد ص) پیران را بزرگ بدارید که بزرگداشت آنان، بزرگ شمردن خداست. تصفیه: ۸۲.
۹. **الْبَحَارُ خِزَانَةُ الْمَجَواهِرِ وَ السَّمَاءُ خِزَانَةُ الْمَلَائِكَةِ وَ الْجِبَالُ خِزَانَةُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْجِنَانُ خِزَانَةُ الْخُورِ وَ قُلُوبُ الْأَحْبَابِ خِزَانَةُ الْأَحْزَانِ.** () (دریاها گنجینه گوهرهاست و آسمان گنجینه فرشتگان و کوهها گنجینه زر و سیم و بهشتها گنجینه حور و دل‌های دوستان گنجینه اندوهها. روح: ۴۳۳.
۱۰. **بَحْرٌ بِلاَ شَطْطٍ وَ لَيْلٌ بِلاَ صُبْحٍ.** () (دریایی است بی کرانه و شبی است بی بامداد. روح: ۵۳۲.
۱۱. **الْبَحْرُ هُوَ الطُّهُورُ مَاؤُهُ وَ الْحِلُّ مِثْنُهُ.** (محمد ص) دریا، آبش پاک است و مردارش حلال. روح: ۱۰۳.
۱۲. **الْبَخْلُ شَلَلٌ فِي يَدِ الرِّئَاسَةِ وَ زَمَانَةٌ فِي رِجْلِ الرُّجُولِيَّةِ، صَمَمٌ فِي سَمْعِ الْأَرْحَمِيَّةِ، قَذَى فِي عَيْنِ الْمُروَّةِ، بَحْرٌ فِي فَمِ الْفُتُوَّةِ، فَلَجٌ فِي سِنِّ السِّيَادَةِ.** (بزرگان) بخل شلی در دست ریاست است و درماندگی در پای مردانگی است، کری در گوش نیک‌خویی است، خار در چشم مردانگی است، گنبدی در دهان جوانمردی است و کندی در دندان سروری است. عینیه: ۱۹.
۱۳. **الْبَخِيلُ مُسْتَعَجِلُ الْفَقْرِ: يَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْعُقْبَى حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ.** (علی ع) بخیل دچار فقر پیش‌رس است: در دنیا چون فقیران می‌زید و در آخرت چون اغنیا مورد محاسبه قرار می‌گیرد. انس: ۱۱۴.
۱۴. **بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيباً.** مرموزات: ۳۴؛ مرصاد: ۱۸، ۱۲۰، ۵۶۰؛ —
- الف ۴۱۸.

۱۵. بِدَايَةِ الْاَوَّلِيَاءِ نِهَايَةُ الْاَنْبِيَاءِ. (شيخ سعدالدين حمّوئي، حكيم ترمذی) نخستین مرتبه اولیا آخرین مرتبه‌ای است که انبیا بدان رسند. کاشف: ۵۴، ۵۵؛ چهل: ۴۹؛ نفحات: ۴۴۳.
۱۶. بِدَايَةُ الْمَعْرِفَةِ تَجْرِيدُ النَّفْسِ لِلتَّفْرِيدِ الْحَقِّ. (سری سقطی) نخستین مرحله معرفت، مجرد ساختن نفس از تعلقات جهت تفريد حق تعالی است. طبقات: ۹۷؛ نفحات: ۵۴.
۱۷. اَلْبِدْعَةُ الْحَسَنَةُ الصَّادِرَةُ عَنْ كُمُلِ الْاَوَّلِيَاءِ كَالسُّنَّةِ السَّيِّئَةِ الْوَارِدَةِ عَنِ الْاَنْبِيَاءِ. (محمد ص) بدعت نیکویی که از اولیای کامل سرزند، همانند سنت نیکی است که از پیامبران رسیده باشد. مناقب: ۵۷۸.
۱۸. يَرَأَفَتِهِم بِالْعِبَادِ وَ عِمَارَتِهِم بِالْبِلَادِ. > از پیامبر^(ع) پرسیدند که چندین هزار سال پادشاهی بر آل ساسان به چه بماند؟ گفت: < به سبب مراقبت آنان از مردم (مهربانی آنان نسبت به مردم) و آباد کردن شهرها. مرموزات: ۱۲۱.
۱۹. اَلْبَرَكَةُ مَعَ اَكَابِرِكُمْ. (محمد ص) برکت با پیران شماست. شمس: ۱۴۴.
۲۰. الْبُشْتَانُ كُلُّهُ كَرَفُسٌ. (مثل) همه محصول بستان کرفس است. مرموزات: ۵.
۲۱. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا، مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِيْ وَ لَمْ يَرْضَ عَلٰی بِلَايِيْ وَ لَمْ يَشْكُرْ عَلٰی نِعْمَائِيْ فَلْيُخْرِجْ مِنْ اَرْضِيْ وَ سَمَائِيْ وَ لِيَطْلُبْ رَبًّا سِوَانِيْ. > بر اول لوح محفوظ نوشته‌اند: < بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، خدایی جز من نیست، هر کس به قضای من رضا ندهد، و به بلای من صبر نکند و در برابر نعمت‌های من شکر نگذارد، باید از زمین و آسمان من بیرون رود و خدایی جز من بجوید. کاشف: ۱۳۳.
۲۲. بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ الْمَسَاجِدَ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) بر روندگان مساجد، بهره‌مندی از نور تام را در روز رستاخیز بشارت ده. فریقین: ۱۵۰، ۲۰۱.
۲۳. اَلْبَشَرِيَّةُ ضِدُّ الرُّبُوبِيَّةِ فَمَنْ اخْتَجَبَ بِالْبَشَرِيَّةِ فَاتَتْهُ الرُّبُوبِيَّةُ. (بازید بسطامی) بشریت ضد ربوبیت است، آن کس که بشریت حجاب او شود، ربوبیت از او فوت شود. تمهید: ۲۹۸.
۲۴. يَضِدُّهَا تَبَيُّنُ الْاَشْيَاءِ. (متنبی) هر چیزی با ضد خود آشکار گردد. معارف: ۶۸، ۲۶۹؛ انسان: ۲۹۸.

۲۵. بَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ ظَهْرِهَا. (محمد ص) درون زمین از روی آن نیکوتر است تو را.

معارف ج ۱: ۴۴.

۲۶. الْبِطْنَةُ تَذْهَبُ بِالْفِطْنَةِ. (یکی از حکما) شکمبارگی و پرخوری هوشمندی و زیرکی را ببرد.

فریقین: ۲۶۳.

۲۷. بَطْنٌ جَائِعٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ عَابِداً غَافِلًا. (محمد ص) یک شکم گرسنه از هفتاد

عابد غافل به نزد خدا پسندیده تر است. کشف: ۴۱۹.

۲۸. يُعِثُّ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ. (محمد ص) برای سرخ [پوست] و سیاه [پوست] برانگیخته

شده ام. مرصاد: ۱۴۸، ۴۲۶.

۲۹. يُعِثُّ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً. (محمد ص) برای همه مردم برانگیخته شده ام. مرصاد: ۱۳۷، ۱۴۸،

۴۲۸.

۳۰. يُعِثُّ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. روح: ۵۴۲؛ — الف ۱۰۸۵.

۳۱. يُعِثُّ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ. (محمد ص) با آیین پاک و آسان برانگیخته شده ام. روح:

۲۸۸؛ فریقین: ۳۴، ۱۸۱؛ روح: ۲۸۸؛ اسرار: ۲۱؛ مصباح: ۲۹۰.

۳۲. يُعِثُّ بِدَعْوَةِ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (محمد ص) به دین پدرتان ابراهیم برانگیخته

شده ام. مناقب: ۹۸۴.

۳۳. يُعِثُّ دَاعِياً وَلَيْسَ إِلَيَّ مِنَ الْهُدَايَةِ شَيْءٌ وَبُعِثَ إِبْلِيسُ (الشَّيْطَانُ) مُزَيَّناً (مُضْلاً) وَلَيْسَ

إِلَيْهِ مِنَ الْإِضْلَالِ (الضَّلَالَةِ) شَيْءٌ. (محمد ص) من به سان فراخواننده برانگیخته شدم و

چیزی از هدایت به دست من نیست و شیطان به سان آرایش دهنده ای [گمراه کننده]

برانگیخته شد و چیزی از ضلالت به دست وی نیست. تعرّف: ۷۰۶، ۱۱۸۹؛ تمهید: ۱۸۶

؛ روح: ۱۶۳، ۴۱۵.

۳۴. يُعِثُّ فِي خَيْرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ. (محمد ص) در نیکوترین قرن های (اقوام) فرزندان آدم

برانگیخته شده ام. روح: ۶۱۷.

۳۵. بَعَثْتُكَ لِابْتِلَايِكَ وَابْتُلِيَ بِكَ. (حدیث قدسی) تو را برانگیختم تا بیازمایم و با تو آزموده

شوم. روح: ۵۷، ۱۷۹، ۱۳۴.

۳۶. بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (محمد ص) برانگیخته شدم تا خوبی‌های بزرگ و شریف را

به کمال برسانم. تمهید: ۱۶؛ تصفیه: ۲۹، ۲۳۱؛ مرموزات: ۵۰؛ مرصاد: ۴۲۲، ۶۵۱.

۳۷. بُعِثْتُ لِتَبْيَانِ الْأَحْكَامِ لَا لِتَبْيَانِ الْحَقِيقَةِ. (محمد ص) برای بیان احکام مبعوث شدم نه بیان

حقیقت. انسان: ۴۸، ۴۴۱؛ حقایق: ۱۰۲.

۳۸. بُعِثْتُ لِرَفْعِ الْعَادَاتِ. مصباح: ۱۴۸؛ — ب ۳۹.

۳۹. بُعِثْتُ لِرَفْعِ الْعَادَاتِ لَا لِرَفْعِ الصِّفَاتِ. (محمد ص) برای از میان برداشتن خوی‌ها

برانگیخته شدم نه برای نفی صفت‌ها. انسان: ۴۸، ۴۴۱؛ مصباح: ۱۴۸.

۴۰. بُعِثْتُ لِصَلَاحِ دُنْيَاكُمْ وَ نَجَاةِ عُقْبَاكُمْ. (محمد ص) برای صلاح دنیا و نجات آخرت شما

مبعوث شدم. تصفیه: ۱۶.

۴۱. بُعِثْتُ مُعَلِّمًا. فیه: ۱۵۶؛ — ب ۴۲.

۴۲. بُعِثْتُ مُعَلِّمًا وَ قَبِضْتُ وَ أَنَا فِي مَكْتَبِ التَّعْلِيمِ. (محمد ص) معلّم برانگیخته شدم و در

مکتب آموزش و تعلیم قبض روح شدم. فیه: ۱۵۶؛ مناقب: ۱۹۹.

۴۳. أَلْبَعْدُ مَعْنَاهُ أَنَّ الْحَقَّ أَقْرَبُ إِلَى الْعَبْدِ مِنْ أَنْ يُشَارَ إِلَيْهِ فِي جِهَةٍ. (ابوجعفر بن الکرینی) معنی

بعد آن است که حق بر بنده نزدیک‌تر از آن است که در سویی به آن اشاره شود. طبقات:

۲۲۳.

۴۴. بَعِثَنِي مَا يَتَحَمَّلُ الْمُتَحَمِّلُونَ مِنْ أَجَلِي. > اگر نیم شبی یا سحرگاهی آن عاشق صادق ...

جامه نرم و خوابگاه ... بگذارد و برخیزد و متضرّع وار به حضرت عزّت آید، ... از حضرت

ندا می آید: < آنچه بردباران و شکیبایان از برای من تحمل می‌کنند، در پیش چشم من

است. روح: ۵۱۱.

۴۵. بِقَدْرِ مَا تَتَعَنَّى تَنَالُ مَا تَتَعَنَّى. (مثل) به اندازه رنج به آرزو توانی رسید. تصفیه: ۳۷.

۴۶. بَقِيَّةُ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ هَا. (محمد ص، علی ع) باقی مانده عمر مؤمن را بهایی نیست.

فریقین: ۱۴۳؛ انس: ۱۷۸.

۴۷. يَكْ اَحْيَا وَ يَكْ اَمُوتُ. (محمّد ص) زندگانی من به تو است و مرگ من به تو است.

فشیریه: ۲۷۹ *

۴۸. اَلْبَلَاءُ لِلْاَوْلِيَاءِ (لِلْوَلَاءِ) كَاللَّهَبِ لِلذَّهَبِ. () بلا برای آزمودن اولیا و دوستان است،

همچنان که آتش برای آزمودن طلاست. روح: ۲۲۰، ۴۲۹، ۵۱۳.

۴۹. اَلْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْاَنْبِيَاءِ ثُمَّ بِالْاَوْلِيَاءِ [ثُمَّ الْاَمَثَلُ فَلَا مَثَلُ]. () تمهید: ۲۴۳؛ مناهج:

۲۵۷؛ — الف ۸۵۰

۵۰. اَلْبَلَاءُ هُوَ الْغَفْلَةُ عَنِ الْمُبْلَى. <از جنید پرسیدند: بلا چیست؟ گفت: > بلا، از فرستنده بلا

غافل شدن است. نفحات: ۸۲

۵۱. اَلْبَلَايَا عَلَى حَسَبِ الْمَعَالِي. () بلاها براساس برتری مقام فرود آید. روح: ۲۳۰.

۵۲. بَلَّغْ فَخُذْ مِنْ غَيْرِ مُسَاعَمَةٍ. () نخست ابلاغ کن پس از آن بدون مسامحه مؤاخذه کن.

غزالی: ۲۶.

۵۳. بَلَّغْنَا اَنَّ عِيسَى صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَنْشَبِيْ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَوْ اَزْدَادَ يَقِيْنًا لَمَشَى عَلَى الْهَوَاءِ.

<پیغامبر (ص) را گفتند: > شنیده ایم که عیسی (ع) بر روی آب راه می پیمود. فرمود: اگر یقین

استوارتری داشت، بر هوا نیز می رفت. تعرّف: ۱۰۳۷.

۵۴. بَلْ يَكُوْنُ حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِيْنَ. اصول: ۷۸، ۷۵؛ — ح ۶۶.

۵۵. بِمِ اَذْرَكْتَ مَا اَذْرَكْتَ؟ بِكَثْرَةِ قَوْلِيْ هَذَا: اَعُوْذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُنِيْ عَنْكَ وَ مِنْ

كُلِّ مَانِعٍ يَمْنَعُنِيْ عَنْكَ. (رابعه عدویه) از چه رسیدی بدانچه رسیدی؟ گفت: به بسیاری این

سخن: پناه بر تو از هرچه مرا از تو باز دارد و از هر مانعی که از تو منع کند. اسرار: ۲۶۳.

۵۶. بِمِ سُدْتُ؟ قَالَ: خَدَمْتُ فَسُدْتُ. <یکی از اکابر عرب را پرسیدند: > به چه مهتر شدی و

درجه سیادت به چه یافتی؟ گفت: چندان خدمت کردم که مهتر شدم. تصفیّه: ۸۵ *

۵۷. بِمِ وَجَدْتُ مَا وَجَدْتُ؟ قَالَ: بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ مَعَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ. (بایزید بسطامی) گفتندش

به چه یافتی آنچه یافتی؟ گفت: بدان که با حق تعالی صحبت نیکو کردم و با ادب بودم.

کشف: ۴۳۴ *

۵۸. بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. (محمد ص)
- اسلام بر پنج اصل بنیان نهاده شده است: شهادت بر یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) و برپای داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا بر آن کس که استطاعت آن را داشته باشد. فریقین: ۲۷۵؛ تمهید: ۱۰، ۶۶؛ مفتاح: ۷۹؛ مرصاد: ۲۹، ۱۶۲.
۵۹. بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى النَّظَافَةِ. (محمد ص) بنای مسلمانی بر پاکی است. کیمیا ج ۱: ۱۲۹، ۱۴۰.
- * فریقین: ۱۷۲؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۳.

۶۰. يُوَخِّهِ طَلِيقٍ وَسِينٍ ضِخْكِ. (مثل) با روی گشاده و دندانی به خنده نمایان. روح: ۱۴۶.
۶۱. بُوَيِّزُودَ ذَهَبٌ فِي الدَّاهِيَيْنِ إِلَى اللَّهِ. (ذوالنون) بایزید با روندگان به سوی حق تعالی رفت.
- کشف: ۳۲۲.

۶۲. بِهِمْ يُنْظَرُونَ وَبِهِمْ يُرْزَقُونَ. (محمد ص) با برکت ایشان (صوفیه) باران از آسمان فرود آید و نبات از زمین برآید. تصفیه: ۳۰؛ اسرار: ۴۰.

۶۳. بَيْنَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذْ سَطَعَ عَلَيْهِمْ نُورٌ فَأَذَا الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ فَلَا يَنْظُرُونَ فِي الْجَنَّةِ شَيْئًا أَقْرَبَ لِعُيُونِهِمْ وَلَا أَسْرَ لِقُلُوبِهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى الرَّبِّ. (محمد ص)
- در آن میان که اهل بهشت در بهشتند، ناگاه نوری بر ایشان بتابد، ناگاه خدای تبارک و تعالی بر آنان اشراف دارد و در بهشت چیزی جز نگاه کردن به پروردگارشان بدانان داده نمی شود که بر نورکننده دیدگان و شادی بخش دلها باشد. تعرّف: ۳۷۷.

۶۴. بَيْنَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذَا طَلَعَ عَلَيْهِمُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ، فَيَتَبَهُونَ عَنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ وَحُورِهَا وَقُصُورِهَا ثَمَانُ مِائَةِ أَلْفِ عَامٍ. (محمد ص) در آن میان که بهشتیان در بهشتند، ناگاه خدا بر ایشان درآید، ایشان سرگشته شوند و هشتصد هزار سال از نعمت بهشت و حور و قصور آن بازمانند. تعرّف: ۱۳۴۵ •

۶۵. بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ. (محمد ص) فاصله میان بنده و کفر ترک نماز است.

تمهید: ۸۴

۶۶. بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ سَبْعُونَ حِجَاباً مِنْ نُورٍ لَوْ دَنَوْتُ وَاحِداً لَأَحْتَرَقْتُ. (جبرئیل) میان من که جبرئیل ام و میان لقاء الله هفتاد حجاب باشد از نور، اگر یکی از این حجاب های نور مرا نماید، سوخته شوم. تمهید: ۱۰۳ *

۶۷. بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَهْدٌ لَا أَمُدُّ يَدِي إِلَى حَرَامٍ إِلَّا قَصَرَتْ يَدِي عَنْهُ. (ابو تراب نخشی) میان من و خدا پیمانی است که دستم را به حرامی نیازم جز آن که دستم از آن کوتاه شود. طبقات: ۷۷؛ نفحات: ۵۱.

۶۸. فَبِي يَفْقِلُ وَبِي يَنْطِقُ وَبِي يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ. (حدیث قدسی) روح: ۲۸؛ تذکره: ۲۰۷؛ مرصاد: ۲۹؛ سلطان ولد: ۴۴؛ مشارق: ۱۷۴، ۴۸۱، ۵۷۵، ۶۱۴؛ — ل ۱۹۶.

ت

۱. التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ. (محمد ص) توبه کننده، دوست خداست. اوراد: ۷۹.
۲. التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (محمد ص) تائب از گناه، همچنان بود که گناه نکرده است. کشف: ۳۷۹؛ کیمیا ج ۱: ۱۶۸؛ مفتاح: ۱۱۶؛ روضة: ۱۵۷؛ تصفيه: ۵۲؛ مرصاد: ۳۵۵، ۶۴۴؛ سلطان ولد: ۱۳۱؛ مصباح: ۳۶۹.
۳. تَأْتِي الْبَقَرَةُ وَآلُ عِمْرَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ غَبَائِيتَانِ لِحَاجَانِ عَن صَاحِبِيهَا. (محمد ص) دو سوره بقره و آل عمران روز رستاخیز می آید به سان دو پاره ابر که خواننده اش را سایه می افکند. تعرف: ۵۲۹ •
۴. التَّاجِرُ بِرَأْسِ مَالٍ غَيْرِهِ، مُفْلِسٌ. (خواص) آن که با سرمایه دیگری تجارت کند، مفلس است. طبقات: ۳۴۹.
۵. التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) بازرگان راستگوی امین در روز رستاخیز با صدیقان و شهیدان است. مفتاح: ۱۴۸.
۶. التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ يُحْشَرُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) بازرگان راستگوی امین در روز قیامت با پیامبران و مرسلین محشور شود. مرصاد: ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۳۰.
۷. تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ مِنْ أَكْثَرِ الْمَعَاصِي لِأَنَّهُ إِذَا قَالَ الْمُذْنِبُ أَتُوبُ إِلَى سَنَةٍ، مَغْنَاهُ إِنِّي أَعْصِي اللَّهَ

إِلَى سَنَةٍ. (شبهی) به تأخیر انداختن توبه از بزرگ‌ترین گناهان است چرا که وقتی گناهکار گوید: تا سال دیگر توبه می‌کنم، معنایش آن است که من یک سال بر خدا گناه خواهم کرد.
مصباح: ۳۷۰.

۸. التَّارِكُ لِأَوَّلِ الْوَقْتِ كَأَنَّهُ يَفْعَلُ عَلَى ضَرُورَةٍ مُكْرَهًا. (محمد بن علی ترمذی) آن که نماز اول وقت را ترک گوید، چنان است که گویی از روی اکراه به ضرورت عمل می‌کند. فریقین: ۱۲۵.

۹. تَأَنُّ تَتَلَّ فَإِنَّ هَذَا رَبُّ لَيْسَ الْعَجَلَةُ مِنْ شَأْنِهِ. (ابوسعید) کار آهسته کن تا نایل شوی، که این پروردگاری است که شتابکاری از شأن او نیست. اسرار: ۳۰۸ •

۱۰. تَبَسَّمَ الصُّبْحُ فِي وَجْهِ الظَّلَامِ الْعَائِسِ وَ تَجَلَّى كَمَا انْجَرَدَ السَّيْفُ الصَّقِيلُ مِنَ الْغَمِّدِ. ()
در چهره عبوس تاریکی، صبح خنده زد و طلوع کرد بدان سان که شمشیر از غلاف برهنه شود. روح: ۲۴۵.

۱۱. التَّجَارُ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَارًا إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَ بَرَّ وَ صَدَقَ. (محمد ص) بازرگانان در روز رستاخیز در زمره گنهکاران محشور شوند مگر آن که تقوا پیشه کند و نیکی ورزد راستگو باشد. مرصاد: ۵۲۳.

۱۲. التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ. >پرسیدند: علامت ایمان تو چیست؟ گفت: < گذر از خانه فریب و پشیمانی به خانه جاودانگی. معارف ج ۱: ۱۶؛ سلطان ولد: ۱۴۶.

۱۳. التَّجَاوُزُ عَنْ جَفَاءِ الْمُسِيءِ عَلَى قَدَرٍ عَظِيمٍ جَاءِ الشُّفِيعِ. (محمد ص) گذشت از ستم و گناه بدکار به اندازه مقام شفاعت کننده است. روح: ۳۲۱.

۱۴. التَّجَاوُزُ عَنْ الْجَفَاءِ عَلَى قَدَرِ الْمَحَبَّةِ وَ عَظَمِ قَدَرِ جَاءِ الشُّفِيعِ. (محمد ص) گذشت از جفا به اندازه محبت و بزرگی جاه شفیع است. تعرّف: ۶۱۰.

۱۵. تَجِدُونَ النَّاسَ كَالْإِبِلِ السَّائِمَةِ لَا تُوجَدُ فِيهَا رَاحِلَةٌ. (محمد ص) مردم چون شتران چرنده‌اند که در میان آنها یک شتر رهوار و نجیب یافت نشود. رتبه: ۶۴.

۱۶. تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ، خِيَارَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَّهُوا. (محمد ص)
مردمان را چون معادنی می‌یابی که نیکوترین آنان در جاهلیت، نیکوترین آنان در عهد اسلام است، اگر دانش دین بیاموزند. رتبه: ۶۳.

۱۷. تَجَرُّعُ الْمَرَارَاتِ مِنْ غَيْرِ تَغْيِيسٍ. (مثل) [باید] تلخی‌ها و ناملايمات را بدون ترش‌رویی سرکشید. روح: ۲۰۲.

۱۸. التَّجْرِيدُ أَنْ تَتَجَرَّدَ بِظَاهِرِكَ عَنِ الْأَغْرَاضِ وَ بِبَاطِنِكَ عَنِ الْأَعْوَاضِ. () تجرید آن است که ظاهر خود را از غرض‌ها و دل و درون خود را از تمنای پاداش بپیرایی. روح: ۶۰۶.

۱۹. تَجَلَّى الْجَبَّارُ لِلْخَلْقِ عَائَّةً وَ لِأَبِي بَكْرٍ خَاصَّةً. (محمد ص) حق تعالی بر مردمان به طور عام و به ابی بکر به طور خاص تجلی کرد. عبهر: ۱۱۵.

۲۰. التَّجَلَّى رَفْعٌ حُجَبَةِ الْبَشَرِيَّةِ لَا أَنْ يَتَلَوْنَ ذَاتَ الْحَقِّ عَزَّوَجَلَّ وَ الْإِسْتِثَارُ أَنْ يَكُونَ الْبَشَرِيَّةُ حَائِلَةً بَيْنَكَ وَ بَيْنَ شُهُودِ الْغَيْبِ. (یکی از مشایخ) تجلی به یکسو شدن پرده‌های بشریت است، نه به معنای تلون و تنوع ذات حق تعالی. و استتار آن است که صفات بشری میان تو و مشاهده غیب حایل شود. مصباح: ۱۲۹، ۱۳۰.

۲۱. تَجَوُّعُ تَرَانِي، تَجَرَّدُ تَصِلُ إِلَى <أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى>. (محمد ص) خدا به عیسی وحی کرد: گرسنه شو تا مرا ببینی، مجرد شو تا به وصال من رسی. مناهج: ۲۶۳؛ کاشف: ۷۷، ۱۲۳.

۲۲. تَحْرِقُ بِالنَّارِ مَنْ يَحِشُّ بِهَا، فَمَنْ هُوَ النَّارُ كَيْفَ يَحْتَرِقُ. () آن کس با آتش بسوزد که آن را حس کند، اما آن که خود آتش است چگونه بسوزد؟ تعرّف: ۷۷۹.

۲۳. تُحَفَّةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. (محمد ص) تحفه مؤمن مرگ است. فریقین: ۲۴۱.

۲۴. تُحَفَّةُ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا الْفَقْرُ. (محمد ص) تحفه مؤمن در دنیا فقر است. اوراد: ۱۳.

۲۵. تَحْيَرُ حَقُّ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ نَاطِقٌ. (حلاج) حقیقت حق وصف کنندگان را متحیر ساخت درحالی که حق به اوصاف خود ناطق است. شطح: ۳۸۹.

۲۶. تَخْتَارُ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا أَوْ مَلِكًا نَبِيًّا؟ قَالَ بَلْ عَبْدًا نَبِيًّا؛ أَشْبَعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا إِذَا شَبِعْتُ، شَكَرْتُ وَإِذَا جِعْتُ، صَبَرْتُ. <جبرئیل از مصطفی (ص) پرسید: > آیا می خواهی بنده ای پیامبر باشی یا شاهی پیامبر؟ گفت: می خواهم که بنده ای پیامبر باشم، یک روز سیر و سپاسگزار و یک روز گرسنه و شکمپا. **تعرف: ۱۲۲۱ •**

۲۷. تَخَلَّقُ بِأَخْلَاقٍ وَإِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الصَّبُورِ. <به داود (ع) وحی آمد: > با اخلاق من خود را بیارای، همانا از اخلاق من بردباری است. **تمهید: ۲۴۵ •**

۲۸. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ الشَّيْخِ. () به اخلاق شیخ خود را بیارایید. **تمهید: ۳۳ •**

۲۹. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ. (محمد ص) خُلق و خوی خدا پیشه کنید. **رسائل: ۵۵ • تمهید: ۲۳، ۳۲، ۶۵، ۶۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۷۱، ۳۰۰؛ حالات: ۸۳؛ اسرار: ۳۳۹ • شطح: ۳۱۶، ۴۳۷؛ عبهر: ۱۱۶؛ مرموزات: ۵۰؛ فیه: ۱۲۳؛ سلطان ولد: ۳۵، ۲۵۱؛ مناهج: ۳۳۶؛ مصباح: ۳۴۱، ۴۰۶؛ نفحات: ۴۸۳ •**

۳۰. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ الْقُرْآنِ. (محمد ص) به اخلاق قرآن آراسته شوید. **تصفیه: ۲۳۶ •**

۳۱. تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ الْإِكْفَاءَ وَإِتَاكُمُ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ. (محمد ص) تخم جای شایسته نهید و از سبزه ای که بر سر مزبله بود، از آن حذر کنید. **کیمیا ج ۲: ۳۷۶ •**

۳۲. تَدَارُسُ فِي الْفِقْهِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. (محمد ص) اندکی گفتگوی علمی بهتر از یک سال عبادت است. **تعرف: ۱۱۲۱ •**

۳۳. تَدَاوُوا فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ. (محمد ص) به مداوا پردازید، همانا آن که درد فرستد، درمان نیز فرستد. **مرصاد: ۲۵۴، ۶۲۳ •**

۳۴. التَّذْيِيرُ تَذْمِيرٌ. (ابوسعید) اسرار: ۳۱۱؛ — ت ۳۵ •

۳۵. التَّذْيِيرُ تَذْمِيرٌ وَالتَّذْيِيرُ فِي الْعِشْقِ تَزْوِيرٌ. (ابوسعید) تدبیر ویران کردن است و تدبیر در عشق تزویر است. **اسرار: ۳۰۱ •**

۳۶. التُّرَابُ كَافٍكَ وَلَوْ لَمْ تَحِدِ الْمَاءَ عَشْرَ حِجَجٍ. (محمد ص) خاک تو را بسنده است اگرچه ده سال آب نیابی. **فریقین: ۹۹، ۱۰۰ •**

۳۷. تَرَاوُوا بَيْنَكُمْ فِي الصَّلَاةِ لَا يَتَخَلَّلَكُمُ الشَّيْطَانُ كَأَنَّهُا بَتَاتٌ حَذَفٍ. (محمد ص) صفها

راست دارید چنانک ارزیز به میان شما فرو گدازند. تا شیطان خود را در میان شما نیفکند که شیطان بیاید و فرجه جوید تا سر در میان صف نمازکنندگان درسپوزد، چنانک برّه خُرد سر در میان پای مادر درسپوزد تا از مادر شیر ستاند. **فریقین: ۱۵۵ ***

۳۸. **تَرْبِیَةُ الْإِحْسَانِ خَيْرٌ مِنَ الْإِحْسَانِ.** (ابوعمر و نجید) پروردن نیکوکاری، از نیکوکاری بهتر است. **نفحات: ۲۲۷.**

۳۹. **تَرْبِیَةُ جَرَوْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ خَيْرٌ مِنْ تَرْبِیَةِ وَلَدٍ وَإِنْ تَلَدَ الْمَرْأَةُ حَیَّةً خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَلَدَ وَلَدًا.** (محمد ص) در آن هنگام [آخر الزمان] پروردن بچه گرگ از تربیت فرزند نیکوتر است. و اگر زن مار زاید بهتر از آن است که فرزندی زاید. **تعرف: ۱۰۲.**

۴۰. **الْأَرْدُّ تَوَدُّدٌ.** (مثل) رفت و آمد مایه دوستی است. **شمس: ۸۴.**

۴۱. **تَرْقَى الْأَسْرَارُ عَنِ مُسَاكِنَةِ الْأَغْيَارِ.** () <فقر چیست؟> فقر ارتقای دل و درون از آرام گرفتن با اغیار است. **روح: ۳۵۷.**

۴۲. **تَزُكُّ الْإِخْتِیَاطُ وَالْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ.** () ترک احتیاط و دوراندیشی، بدگمانی است. **انسان: ۴۵۶.**

۴۳. **تَزُكُّ الْأَدَبِ بَيْنَ يَدَيِ أَهْلِ الْأَدَبِ، أَدَبٌ.** (ابوالعباس بن عطا) ترک ادب میان اهل ادب، ادب است. **اوراد: ۱۱۰.**

۴۴. **تَزُكُّ الْأَدَبِ عِنْدَ أُولَى الْأَدَبِ، أَدَبٌ.** **مناقب: ۵ ; — ت ۴۳.**

۴۵. **تَزُكُّ التَّدْبِيرِ وَمَنْ كَانَ فِي هَذَا الْمَقَامِ فَهُوَ مِنْ أَوْتَادِ الْأَرْضِ.** <از سهل عبدالله پرسیدند: علم حال چیست؟ گفت: > ترک تدبیر است و هر کس در این مقام باشد، او از جمله اوتاد روی زمین است. **مصباح: ۷۰.**

۴۶. **تَزُكُّ الْجَوَابِ، جَوَابٌ.** () **فیه: ۲۲۳، ۱۵۱ ; — الف ۷۴۳.**

۴۷. **تَزُكُّ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا مِنْ جَمْعِ الدُّنْيَا.** (ابوعبدالله تروغبدی) ترک دنیا برای دنیا، نشانه جمع کردن دنیا است. **نفحات: ۲۶۵ ; —: نفحات، تصحیح دکتر عابدی: ۲۷۱.**

۴۸. **تَزُكُّ الطَّمَعِ وَالْمَنِّعِ وَالْجَمْعِ.** (ابوبکر همدانی) <درویشی سه چیز است: > طمع به چیز

کسی نکنی و اگر چیزی به سر تو آید، منع نکنی و چون بستانی جمع نکنی. **نفعات:**

۱۹۹ *

۴۹. تَرَكْتُ الْعَمَلَ ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَيْهِ ثُمَّ تَرَكْنِي الْعَمَلُ فَلَمْ أَزْجَعْ إِلَيْهِ. (ابوحفص حدّاد) از عمل دست برداشتم، آنگاه بدان بازگشتم، پس عمل از من دست برداشت، نیز بدان بازنگشتم.

کشف: ۱۵۵، ۱۵۶ *

۵۰. تَزُكُّ الْكَوْنَيْنِ < مَا حَقِيقَةُ الصَّوْمِ >. (رَوَيْم) فریقین: ۲۵۹ ; ← م ۵۷.

۵۱. تَرَكْتُ فِيكُمْ وَاِعْظَيْنِ صَامِتًا وَ نَاطِقًا، الصَّامِتُ الْمَوْتُ وَ النَّاطِقُ الْقُرْآنُ. (محمد ص) در میان شما دو اندرزگوی صامت و ناطق نهادم، صامت مرگ است و ناطق قرآن. **مکاتیب:**

۷.

۵۲. تَزُكُّ دَانِقٍ مِنَ الْحَرَامِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ. (محمد ص) ترک دانگی از حرام، بهتر از صد سال عبادت است. **عینیّه:** ۱۸.

۵۳. تَزُكُّ ذَرَّةٌ بِمَا نَهَى اللَّهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. (محمد ص) ترک ذره‌ای از آنچه خدا نهی کرده است، از عبادت آدمی و پری بهتر است. **معارف ج ۱:** ۹۲.

۵۴. تَرَكْنَا الدُّنْيَا لِسُرْعَةِ فَنَائِهَا وَ كَثْرَةِ عَنَائِهَا وَ خِسَّةِ شُرَكَائِهَا. (جمعی از معرضان دنیا) دنیا را به سبب فنای شتابناک و رنج بسیار و خست شرکای آن ترک گفتیم. **مکاتیب:** ۵۱.

۵۵. تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ الْحَقَّ مَعَ بَقَاءِ نَفْسِكَ فِيكَ وَ نَفْسُكَ لَا تَعْرِفُ نَفْسَهَا فَكَيْفَ تَعْرِفُ غَيْرَهَا. (محمد بن علی ترمذی) خواهی تا حق را بشناسی، با بقای نفس تو اندر تو؟ و نفس

تو خود را با بقای خود، مر خود را نمی شناسد، چگونه غیر را بشناسد؟ **کشف:** ۲۵۱ *

۵۶. تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ. (محمد ص) مهربانان زایا را به زنی گیرید. **معارف ج ۲:** ۱۱۷.

۵۷. التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَ التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. (محمد ص) تسبیح مردان راست و دست زدن زنان را. **فریقین:** ۱۶۷.

۵۸. تَسْتَفِيدُ الشَّمْسُ مِنْ ضِيَائِهِ وَ الْبَدْرُ مِنْ بَهَائِهِ. () خورشید از نور او - پیامبر (ص) - و

بدر از روشنائی او بهره گیرد. روح: ۲۴۵.

۵۹. تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَهً. (محمد ص) سحر به کار دارید که در آن برکت است.

مصباح: ۳۳۸.

۶۰. [التَّصَوُّفُ] إِبْثَاتُ الْقِدَمِ وَاسْقَاطُ الْحَدَثِ وَمُهَاجَرَةُ الْأَوْطَانِ وَمُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ وَتَرْكُ

الْإِعْتِرَاضِ وَتَرْكُ جَمِيعِ مَا عُلِمَ وَجُهِلَ. (جنید) تصوف اثبات قدم و نفی حادث است و

هجرت از وطن‌ها و دوری از یاران و فرو گذاشتن اعتراض و ترک هر آنچه معلوم و مجهول

است. طبقات: ۲۰۷.

۶۱. اَلتَّصَوُّفُ إِرَادَةُ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ بِلا خَلْقٍ. (حبشی بن داود، ابوسعید ابی‌الخیر) تصوف اراده

حق است در خلق بی خلق. اسرار: ۲۹۴ •

۶۲. اَلتَّصَوُّفُ إِسْتِرْسَالُ النَّفْسِ مَعَ الْحَقِّ [مَعَ اللَّهِ تَعَالَى] عَلَى مَا يُرِيدُ. (رؤیم) تصوف

فرو هشتن نفس است با حق بر آنچه حق می‌خواهد. مصباح: ۴ • ؛ اوراد: ۱۶.

۶۳. اَلتَّصَوُّفُ إِسْتِقَامَةُ الْأَحْوَالِ مَعَ الْحَقِّ. (ابوالقاسم مقرئ) تصوف استقامت احوال است با

حق. کشف: ۴۶ • ؛ طبقات: ۵۶۱.

۶۴. اَلتَّصَوُّفُ إِسْقَاطُ الرُّؤْيَةِ لِلْحَقِّ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا. (علی بن بندار صیرفی) تصوف آن بود که

صاحب آن ظاهراً و باطناً خود را نبیند و جمله حق را ببیند. کشف: ۴۶ •

۶۵. اَلتَّصَوُّفُ إِسْمٌ وَاقِعٌ فَإِذَا تَمَّ فَهُوَ اللَّهُ. (ابوعبدالله دونی، ابوسعید) درویشی نامی ست واقع،

چون تمام شد و به غایت رسید، آنجا، خود، جز از خدای چیزی نماند. اسرار: ۲۸۶ •

۶۶. [التَّصَوُّفُ] إِسْمٌ وَلَا حَقِيقَةً وَقَدْ كَانَ قَبْلَ حَقِيقَةٍ وَلَا إِسْمًا. (ابوالحسن فوشنجی) طبقات:

۴۹۸ ؛ نفحات: ۲۲۵ ؛ — ت ۷۴.

۶۷. اَلتَّصَوُّفُ إِضْطِرَابٌ لَيْسَ فِيهِ سُكُونٌ. (مشایخ) تصوف جنبشی است که در وی قرار

نیست. روح: ۱۰۶ •

۶۸. اَلتَّصَوُّفُ الْآخِذُ بِالْحَقَائِقِ وَالْيَأْسُ [عَمَّا] فِي أَيْدِي الْخَلَائِقِ. (معروف کرخی) تصوف،

فرا گرفتن چیزها است به حق آن و نومید شدن است از آنچه در دست آفریدگان است.

عوارف: ۲۳ *

۶۹. التَّصَوُّفُ الْإِخْلَاقُ الرَّضِيَّةُ. (مظفر کرمانشاهی) تصوف اخلاق رضیه است. کشف: ۴۸ *

طبقات: ۴۸۵.

۷۰. [التَّصَوُّفُ] الْإِفْرَادُ وَالْإِنْفِرَادُ. (ابوالحسن سیروانی) [تصوف] یگانه داشتن همت [است] و

یگانه زیستن از خلق. نفحات: ۲۷۱ *

۷۱. التَّصَوُّفُ التَّبَرُّی عَمَّنْ دُونَهُ وَالتَّخَلُّی عَمَّنْ سِوَاهُ. (علی بن سهل اصفهانی) تصوف دوری از

غیر اوست و تهی شدن از هر چیزی، جز او. طبقات: ۲۸۳؛ نفحات: ۱۰۴.

۷۲. التَّصَوُّفُ الصَّبْرُ تَحْتَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ فِي مَجَارِي الْأَقْدَارِ. (ابوسعید)

تصوف شکیبایی است در زیر امر و نهی و خرسندی است در گذرگاه سرنوشت. اسرار:

۲۹۲ *

۷۳. [التَّصَوُّفُ] الْوُقُوفُ عَلَى الْبَسَاطِ وَتَرْكُ الْإِنْبِسَاطِ وَالصَّبْرُ عَلَى ضَرْبِ السَّيَاطِ حَتَّى

تَجُوزَ عَلَى الصَّرَاطِ. (دویم) تصوف وقوف بر بساط حق است و فرو گذاشتن انبساط خاطر

و شکیبایی بر ضربه تازیانه‌ها تا این که از صراط بگذری. طبقات: ۲۶۴، ۶۲۳.

۷۴. التَّصَوُّفُ، الْيَوْمَ إِسْمٌ بِلا حَقِيقَةٍ وَقَدْ كَانَ مِنْ قَبْلُ، حَقِيقَةً بِلا إِسْمٍ. (ابوالحسن فوشنجی)

تصوف امروز نامی است بی حقیقت و پیش از این حقیقتی بود بی نام. کشف: ۴۹ *

۷۵. التَّصَوُّفُ أَنْ يُمِيتَكَ الْحَقُّ عَنْكَ وَيُخَيِّبَكَ. (جنید) تصوف آن است که حق تو را از تو

بمیراند و به خویش زنده سازد. مصباح: ۶ *

۷۶. التَّصَوُّفُ أَنْ تَكُونَ مَعَ اللَّهِ بِلا عِلَاقَةٍ. (جنید) تصوف آن است که با خدا باشی بدون هیچ

علاقه و پیوندی. مصباح: ۴ *

۷۷. التَّصَوُّفُ بِالتَّلْقِينِ كَالْبِنَاءِ عَلَى السَّرَجِينِ [السَّرِيقِينَ]. (محمد بن الزبرقان) تصوف از سر

تلقین همچون بنایی است بر سرگین. اسرار: ۲۹۷ *

۷۸. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ التَّفَاضُلِ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ. (رَوِّيم) تَصَوُّفُ فروگذداشتن تفاضل میان دو چیز

است. طبقات: ۲۶۳، ۶۲۴؛ نفحات: ۹۵.

۷۹. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ التَّكَلُّفِ. (ابوعبدالله رودباری) عوارف: ۱۱۶؛ اسرار: ۲۹۶؛ مصباح: ۳۴۶.

۸۰. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ التَّكَلُّفِ وَاسْتِعْمَالُ التَّظَرُّفِ وَحَذْفُ التَّشَرُّفِ. (ابوعبدالله رودباری)

تصوُّف ترك تكلف است و به كار داشتن تظرف [پاكيزگي و نزاهت] و نفی نسبت شرف از

خویش. طبقات: ۵۵۳؛ نفحات: ۲۶۶.

۸۱. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ الدَّعَاوِي وَكِتْمَانُ الْمَعَانِي > يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا التَّصَوُّفُ؟ <. (محمد ص)

> ای پیامبر خدا! تصوّف چیست؟ گفت: < تصوّف تركِ دعوی‌ها و کتمان معنی‌ها است.

نفحات: ۲۵۵.

۸۲. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ كُلِّ حَظِّ النَّفْسِ. (ابوالحسن نوری) تصوّف دست برداشتن جمله حظوظ

نفسانی است. کشف: ۴۲ *

۸۳. اَلتَّصَوُّفُ تَصْنِيفَةُ الْقُلُوبِ عَنْ مُوَافَقَةِ الْبَرِّيَّةِ وَ مُفَارَقَةِ الْأَخْلَاقِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ إِحْمَادُ صِفَاتِ

الْبَشَرِيَّةِ وَ مُجَانَبَةُ دَوَاعِي النُّفْسَانِيَّةِ وَ مُنَاوَلَةُ صِفَاتِ الرُّوحَانِيَّةِ وَ النُّطْقُ بِالْعُلُومِ الْحَقِيقِيَّةِ

وَ اسْتِعْمَالُ مَا هُوَ أَوْلَى عَلَى السَّرْمَدِيَّةِ وَ النَّصْحُ لِجَمِيعِ الْأُمَّةِ وَ الْوَفَاءُ لِلَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ وَ

الرُّسُولِ الشَّرِيعَةِ (وَ اتِّبَاعُ الرُّسُولِ^(ص) وَ جَمِيعُ الشَّرِيعَةِ). (ابوعبدالله خفیف) تصوّف

تزکیه دل‌هاست از موافقت آفریدگان و دوری از اخلاق طبیعی و فرونشاندن صفات بشری

و کناره‌جویی از دعوی‌های نفسانی و تسلیم شدن بر صفات روحانی و نطق به علوم حقیقی

و به کار بستن آنچه سزاوار درگاه سرمدی حق است، و نصیحت به همه امت و وفاداری

حقیقی نسبت به خدای تعالی و پیروی از پیامبر شریعت (پیروی از پیامبر و همه احکام

شریعت). طبقات: ۵۳۸؛ سیرت: ۲۷۰، ۲۸۰.

۸۴. [اَلتَّصَوُّفُ] حَالٌ يَضْمَحِلُّ فِيهَا مَعَالِمُ الْإِنْسَانِيَّةِ. (يعقوب مزابل) تصوّف حالی است که

نشانه‌های بشریت در آن زوال می‌پذیرد. طبقات: ۳۳۷.

۸۵. اَلتَّصَوُّفُ حُسْنُ الْخُلُقِ. (مرتعش) تصوّف خلقِ نیکوست. کشف: ۴۷.

۸۶. التَّصَوُّفُ حِفْظُ الْأَوْقَاتِ وَهُوَ أَنْ لَا يُطَالَعَ الْعَبْدُ غَيْرَ حَدِّهِ وَلَا يُوَاقِفَ غَيْرَ رَبِّهِ وَلَا يُقَارِنَ غَيْرَ وَقْتِهِ. (جنید) تصوّف وقت نگاه داشتن است؛ آن که بنده جز به حدّ خویش ننگرد، و

جز با خدای خویش نایستد و جز با وقت خویش قرین نباشد. تعرّف: ۱۱۹۲.

۸۷. التَّصَوُّفُ حَقِيقَتُهُ رَفْعُ الْهِمَمِ عَمَّا تَنَافَسَتْ فِيهِ الْأُمَمُ مَخَافَةَ أَنْ يَزُولَ الْقَدَمُ وَالزُّهْدُ فِيهَا أَحَلُّ

اللَّهُ لَا فِيهَا حَرَمٌ. () حقیقت تصوّف، برگرفتن همت است از آنچه امت‌ها بدان رغبت

کنند، از بیم لغزش و زهد ورزیدن است در آنچه خداوند حلال کرده، نه در آنچه حرام کرده

است. روح: ۳۲۹.

۸۸. التَّصَوُّفُ حَقِيقَةٌ لَا رَسْمَ لَهُ. (ابن جلا) تصوّف حقیقتی است که ورا رسم نیست. کشف:

۴۳*

۸۹. [التَّصَوُّفُ] خُلِقَ كَرِيمٌ يُظْهِرُهُ الْكَرِيمُ فِي زَمَانٍ كَرِيمٍ مِنْ رَجُلٍ كَرِيمٍ بَيْنَ قَوْمٍ كِرَامٍ. (محمد

علی قصاب) تصوّف اخلاق کریمی است که خدای کریم آن را به وسیله مرد کریم در میان

قوم کریم آشکار سازد. طبقات: ۲۱۶.

۹۰. التَّصَوُّفُ خُلِقَ مَنْ زَادَ عَلَيْكَ فِي الْخُلُقِ زَادَ عَلَيْكَ فِي التَّصَوُّفِ. (محمد باقر ع) تصوّف

نیکو خویی باشد، هر که نیکوخوتر، وی صوفی‌تر. کشف: ۴۴*

۹۱. التَّصَوُّفُ خُلِقَ وَلَيْسَ إِنْابَةً وَمَا رَأَيْتُ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا الْجُنَيْدَ وَابْنَ الْعَطَاءِ. (خرّاز) تصوّف

خوی نیک است، نه انابت و من جز جنید و ابن عطاکسی را اهل آن ندیدم. نفحات: ۱۴۱.

۹۲. [التَّصَوُّفُ] خُلُوُ الْأَسْرَارِ بِمَا مِنْهُ بُدُّ وَتَعَلُّقُهَا بِمَا لَيْسَ مِنْهُ بُدُّ. (ابوالعباس بن مسروق)

طبقات: ۲۴۵؛ نفحات: ۸۹؛ — خ ۵۸.

۹۳. التَّصَوُّفُ الدُّخُولُ فِي كُلِّ خُلُقٍ سَنِيٍّ وَالْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ خُلُقٍ دَنِيٍّ. (ابومحمد جریری)

تصوّف اندرشدن در هر خوی بلند و عالی و بیرون شدن از هر خوی پست است. مصباح:

• ۵

۹۴. التَّصَوُّفُ رُؤْيَةُ الْكَوْنِ بِعَيْنِ النَّفْسِ بَلْ غَضُّ الطَّرْفِ عَنِ الْكَوْنِ. () کشف: ۴۳

؛ — ت ۹۵.

۹۵. اَلتَّصَوُّفُ رُؤْيَا الْكَوْنِ بِعَيْنِ النَّقْصِ بَلْ غَضُّ الطَّرْفِ عَنْ كُلِّ نَاقِصٍ لِمُشَاهَدَةِ مَنْ هُوَ مُنْزَعٌ عَنْ كُلِّ نَقْصٍ. (ابوعمر و دمشقی) تصوّف آن است که در هستی جز به چشم نقص ننگری بلکه از هر ناقصی دیده فروپوشی و به مشاهده آن که از هر نقصی منزّه است، پردازی. طبقات: ۳۹۳؛ نفحات: ۱۵۶.

۹۶. اَلتَّصَوُّفُ شِرْكٌ لِأَنَّهُ صِيَانَةُ الْقَلْبِ عَنْ رُؤْيَا الْغَيْرِ وَلَا غَيْرَ. (شبلی) تصوّف شرک است از آنچه آن صیانت دل بود از رؤیت غیر و خود غیر نیست. کشف: ۴۳*
۹۷. اَلتَّصَوُّفُ صَفَاءُ السَّرِّ مِنْ كُدُورَةِ الْمُخَالَفَةِ. (حصری) تصوّف صفای سرّ بود از کدورات مخالفت. کشف: ۴۳*

۹۸. اَلتَّصَوُّفُ طَهَارَةُ الصَّمَائِرِ وَالْحَيَاءُ خَفْوُ السَّرَائِرِ. (ابوعلی رودباری) تصوّف پاکی ضمیر است و حیا نهان داشتن آنچه در دل هاست. طبقات: ۶۲۳.

۹۹. اَلتَّصَوُّفُ عَنُودٌ لَا صَلَاحَ. طبقات: ۳۵۵؛ نفحات: ۱۴۰؛ ت ۱۰۰.
۱۰۰. اَلتَّصَوُّفُ عَنُودٌ لَا صَلَاحَ فِيهِ وَ قَهْرٌ لَا رَحْمَ فِيهِ. (ابومحمد جریری) تصوّف جنگ است نه صلح، قهر است و در آن رحمی نیست. روح: ۳۶۵.

۱۰۱. اَلتَّصَوُّفُ قِيَامُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ بِلاَ وَاسِطَةٍ. (ابوسعید) تصوّف قیام دل بود با حق تعالی بی واسطه. کشف: ۲۰۷*

۱۰۲. اَلتَّصَوُّفُ كُلُّهُ آدَابٌ، لِكُلِّ وَقْتٍ آدَبٌ وَلِكُلِّ مَقَامٍ آدَبٌ وَلِكُلِّ حَالٍ آدَبٌ مَن لَزِمَ آدَابَ الْأَوْقَاتِ بَلَغَ مَبْلَغَ الرِّجَالِ وَمَن ضَيَّعَ الْأَدَبَ فَهُوَ بَعِيدٌ مِّنْ حَيْثُ يَنْظُنُّ الْقُرْبَ وَمَرْدُودٌ مِّنْ حَيْثُ يَنْظُنُّ الْقَبُولَ. (ابوحفص حدّاد) تصوّف به جمله، آداب است که هر وقتی و مقامی و حالی را ادبی بود که هر که ملازمت آداب اوقات کند به درجت مردان رسد و هر که آداب ضایع کند، او دور باشد از پندار به نزدیکی و مردود باشد از گمان بردن به قبول حق. کشف: ۴۷*

۱۰۳. اَلتَّصَوُّفُ كُلُّهُ تَرْكُ الْعُقُولِ وَالْمَعْرِفَةُ كُلُّهَا الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ وَلَا يَكُونُ الشُّوقُ إِلَّا إِلَى الْغَائِبِ. (ابوسعید اعرابی) تصوّف جمله ترک عقول است و معرفت جمله اعتراف به

نادانی است و اشتیاق جز آن را که غائب است نباشد. طبقات: ۴۹۲؛ نفحات: ۲۲۲.

۱۰۴. اَلتَّصَوُّفُ كُلُّهُ خُلُقٌ. مناهج: ۱۱۴؛ — ت ۸۹

۱۰۵. [اَلتَّصَوُّفُ] مَحْوُ الْبَشَرِيَّةِ وَ تَعْظِيمُ الرِّبَانِيَّةِ. (شبلی) تصوّف محو صفات بشری و بزرگداشت حق است. طبقات: ۲۰۷.

۱۰۶. اَلتَّصَوُّفُ نَعْتُ أَقِيمِ الْعَبْدُ فِيهِ، قِيلَ: نَعْتُ لِلْعَبْدِ أَمْ نَعْتُ لِلْحَقِّ؟ فَقَالَ: نَعْتُ الْحَقِّ حَقِيقَةٌ وَ نَعْتُ الْعَبْدِ رِسْمًا. (جنید) تصوّف نعتی است که اقامت بنده در آن است. گفتند: نعت حق است یا نعت خلق؟ گفت: حقیقتش نعت حق است و رسمش نعت خلق. کشف: ۴۱ *

۱۰۷. اَلتَّصَوُّفُ وَ التَّصَرُّفُ لَا يَكُونُ مَعًا. (خواجه عبدالله انصاری) تصوّف و تصرّف به هم نبود. نفحات: ۷۰ *

۱۰۸. اَلتَّصَوُّفُ وَ جُودُ اللَّهِ فِي حِينِ الْغَفْلَةِ. (ابوعبدالله خفیف) تصوّف یافت حق در وقت غفلت است. طبقات: ۵۳۷؛ سیرت: ۲۷۱ *

۱۰۹. اَلتَّصَوُّفُ وَفَاءٌ بِلا عَهْدٍ وَ وَجْدٌ بِلا تَكَلُّفٍ وَ أَسْرَارٌ بِلا عِبَارَةٍ. (بایزید بسطامی) تصوّف وفایی است بی پیمان و وجدی است بی تکلف، و رازهایی است بی عبارت و لفظ. اوراد: ۱۷.

۱۱۰. [اَلتَّصَوُّفُ] هَذَا مَذْهَبٌ كُلُّهُ جِدٌّ فَلَا تَخْلُطُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ الْهَزْلِ. (مرتعش) این مذهب تصوّف همه جدّ است، مر آن را به هزل میامیزید. کشف: ۴۸ *

۱۱۱. اَلتَّصَوُّفُ هُوَ الْحُرِّيَّةُ وَ الْقُوَّةُ وَ تَرْكُ التَّكَلُّفِ وَ السَّخَاءُ. (ابوالحسن نوری) تصوّف آزادی بود و فتوت و ترک تکلف، و سخا. کشف: ۴۸ *

۱۱۲. اَلتَّصَوُّفُ هُوَ الْخُلُقُ مَنْ زَادَ عَلَيْكَ بِالْخُلُقِ عَلَيْكَ بِالتَّصَوُّفِ. (جنید، کتانی) اسرار: ۲۵۷؛ — ت ۸۹

۱۱۳. [اَلتَّصَوُّفُ] هُوَ بَذْلُ الرُّوحِ فَلَا تَشْتَغِلْ بِتُرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (رویم) طبقات: ۲۶۳؛ — الف ۱۲۰۰.

۱۱۴. **تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَعَلَى مَنْ لَمْ تَعْرِفْ.** > از پیامبر (ص) پرسیدند:

اسلام کدام مسلمان بهتر است؟ گفت: < آن که طعام می دهد و بر او که شناسد و [نشناسد]

سلام گوید. رسائل: ۲۵۰ *

۱۱۵. **تُظْهِرُ الرُّجُولَةَ مِنْ نَفْسِكَ عِنْدَ نُزُولِ بَلَانِنَا عَلَيْكَ.** > **حَقَّ تَعَالَى** خطاب به ایوب (ع) <

مردیت به هنگام نزول بلای ما آشکار شود. روح: ۴۴۴ *

۱۱۶. **تَعَالَوْا [حَتَّى] نُؤْمِنَ سَاعَةً.** (معاذ بن جبل) بیاید تا یک ساعت ایمان بیاوریم. نامه ها:

۲۱؛ تصفیه: ۱۸۲؛ روح: ۴۹۴؛ مصباح: ۳۸.

۱۱۷. **تَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ.** شطح: ۵۸۹؛ — الف ۴۸۶.

۱۱۸. **تَعْبُوا قَلِيلًا وَ اسْتَراحُوا كَثِيرًا.** > محمد (ص) در حق زاهدان گفت: < رنج کمتر برید و

استراحت بیشتر کنید. تصفیه: ۶۱.

۱۱۹. **تَعَسَّ عَبْدُ الدُّرْهِمِ، تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ، تَعَسَّ عَبْدُ بَطْنِيهِ، تَعَسَّ عَبْدُ فَرْجِهِ، تَعَسَّ عَبْدُ**

الْحَمِيصَةِ وَ الْقَطِيفَةِ. (محمد ص) نگوئسار است بنده درهم و دینار و شکم و فرج و گلیم و

جامه. تعرّف: ۱۰۷۱؛ کشف: ۶۸؛ قشیریه: ۳۰۵؛ تصفیه: ۲۱۵.

۱۲۰. **تَعَسَّ عَبْدُ الزَّوْجَةِ.** (محمد ص) نگوئسار است کسی که بنده زن باشد. **کیمیاج ۱:**

۳۱۶ *

۱۲۱. **تَعْظِيمُ الْحَقِّ يَقْتَضِي اسْتِصْغَارَ الْخَلْقِ لِمُحَالَةٍ.** () بزرگداشت حق، ناگزیر کوچک

شمردن خلق را اقتضا کند. تعرّف: ۱۶۰۵.

۱۲۲. **أَلْتَعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الشَّقَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ.** > این ضعیف [عبدالرحمان اسفراینی] را

نیت... است < نیت این ضعیف بزرگداشت فرمان خداوند و مهربانی بر خلق خداست.

کاشف: ۲۹، ۱۴۲.

۱۲۳. **تَعَلَّقُ الْخَلْقُ بِالْخَلْقِ كَتَعَلَّقِ الْمَسْجُونُ بِالْمَسْجُونِ.** (ابوبکر واسطی) آویختن مخلوق به

مخلوق، همچون آویختن زندانی به زندانی است. اسرار: ۲۰۱ •

۱۲۴. **تَعَلَّمْنَا الْعِلْمَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَإِنِ الْعِلْمُ أَنْ يَكُونَ إِلَّا لِلَّهِ.** > گروهی گفته اند: < علم نه برای خدا

آموختیم و لکن خود ما را با راه خدا بُرَد. **کیمیا ج ۱: ۱۳۶ ***

۱۲۵. **اَلتَّفَرُّقَةُ فَضْلٌ وَ الْجَمْعُ وَضْلٌ.** (تفرقه فصل است و جمع وصل. **کشف: ۳۳۱.**

۱۲۶. **تَفْضُلُ صَلَوةِ الْجَمَاعَةِ صَلَوةُ الْفَدِّ سَبْعٌ وَ عَشْرِينَ دَرَجَةً.** (محمد ص) نماز جماعت

بیست و هفت درجه از نماز انفرادی برتر است. **مصباح: ۳۰۰.**

۱۲۷. **تَفَكَّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.** (محمد ص) یک لحظه اندیشیدن از عبادت یک سال

نیکوتر است. **تعرف: ۱۶۲؛ کیمیا ج ۲: ۵۰۳؛ اوراد: ۱۲۱.**

۱۲۸. **تَفَكَّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ عَشْرِينَ سَنَةٍ.** اسرار: ۳۰۴؛ — ت ۱۲۷.

۱۲۹. **تَفَكَّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ.** **کشف: ۱۳۵؛ تصفیه: ۱۶۰؛ حقایق: ۱۶۵؛ مناقب:**

۶۷۲؛ — ت ۱۲۷.

۱۳۰. **تَفَكَّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةٍ قِيَامُ لَيَالِهَا وَ صِيَامُ نَهَارِهَا وَ لَا يَنْفِصِي اللَّهُ**

طَرَفَةَ عَيْنٍ. (محمد ص) لحظه‌ای اندیشیدن نیکوتر است از هفتاد سال عبادت که در آن

شب‌ها را به نماز قیام کنی و روزها روزه‌داری و یک چشم به هم زدنی خدا را عصیان

نورزی. **روضة: ۱۰۱.**

۱۳۱. **اَلتَّفَكُّرُ فِي ذَاتِ الْحَقِّ جَهْلٌ وَ الْإِشَارَةُ إِلَيْهِ شِرْكٌ وَ حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ حَيْرَةٌ.** (ذوالنون) در

ذات خدا اندیشیدن نادانی است و اشاره به او شرک است و حقیقت شناخت او حیرت

است. **طبقات: ۹۵؛ نفحات: ۳۴.**

۱۳۲. **تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ.** مقامات: ۲۱۴؛ تصفیه: ۱۶۱؛ — ت ۱۳۳.

۱۳۳. **تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ.** (محمد ص) در نعمت‌های خدا بیندیشید

و در ذات خدا میندیشید. **تمهید: ۶۰، ۳۰۳؛ شطح: ۳۱۵؛ عشق: ۵۴؛ سلطان ولد: ۴۸؛**

نفحات: ۴۹۰.

۱۳۴. **تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ.** (محمد ص) در آفرینش بیندیشید و به آفریننده

میندیشید. **رتبه: ۴۳، ۶۹؛ مقامات: ۲۱۴؛ روح: ۱۷۵.**

۱۳۵. **تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَا تَفْقِدُونَ قُدْرَةَ.** (محمد ص) در

آفرینش خدا بیندیشید و در ذات او اندیشه مکنید، چرا که شما را توانایی آن نیست.

صوفیه: ۸۳، ۱۲۷.

۱۳۶. تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ بَيْنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى كُرْسِيِّهِ سَبْعَةُ

آلاف نورٍ وَهُوَ فَوْقَ ذَلِكَ. (محمد ص) در هر چیزی بیندیشید ولی در ذات خدا

اندیشه نکنید، همانا بین آسمان هفتم و کرسی حق، هفت هزار نور است و او در ورای آن

است. مقامات: ۲۱۵.

۱۳۷. تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا. (محمد ص) در آفرینش خدا فکر کنید

و در خود او فکر نکنید که هلاک شوید. مقامات: ۲۱۴.

۱۳۸. تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ. مناهج: ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۷۳ : ← ت ۱۳۳.

۱۳۹. أَلْتَفَوِّضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِهِ وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ. > جمعی از اهل یمن نزد رسول (ص)

آمدند، از آنان پرسید: حقیقت ایمان شما چیست؟ ما حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ گفتند: < يَا رَسُولَ

اللَّهِ يَكْبَارُهُ أَحْوَالُ رَا بِهَ خُدا تَسْلِيمَ كَرَدِيمَ وَ بِهَ كُلِّي خُود رَا بِهَ وَی سَپَرَدِيمَ وَ بِهَ قَضَایِ اَو

رضا دادیم. تصفیه: ۱۱۷ *

۱۴۰. أَلْتَقْوَى مُجَانِبَةً كُلِّ شَيْءٍ يُبْعِدُكَ عَنِ اللَّهِ. (ابن خفیف) تقوی دوربردن است از هر چه تو

را از خدای دور کند. سیرت: ۲۷۳ *

۱۴۱. أَلْتَقْوَى مُشَاهِدَةُ الْأَحْوَالِ عَلَى قَدْرِ الْإِنْفِرَادِ. (سهل بن عبدالله تستری) تقوی آن است که

احوال را بیند بر معنی انفراد. تعرّف: ۱۲۷۵ *

۱۴۲. أَلْتَقْوَى هِيْهْنَا وَ أَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ > قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: <. پیامبر گفت: تقوا اینجاست و به

سینه خود اشاره کرد. اوراد: ۸۰.

۱۴۳. أَلْتَقَى مُلْجَمٌ. (عمر بن عبدالعزیز) پرهیزگار لگام نهاده شده است. تصفیه: ۹۶.

۱۴۴. تَكْبَرُ الْمُطِيعِينَ عَلَى الْعَصَاةِ بِطَاعَتِهِمْ شَرٌّ مِنْ مَعَاصِيهِمْ وَأَضَرُّ عَلَيْهِمْ. (ابو جعفر حمدان)

تکبر اطاعت کنندگان بر سرکشان، به سبب اطاعت آنان، از گناهانشان بدتر و زیان آورتر

است. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.

۱۴۵. تَكْبِيرَةُ الْأُولَى خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. (محمد ص) تکبیر پیشین بهتر از دنیا و هر چه در

دنیاست. روضه: ۱۳۰ *؛ مرصاد: ۱۶۸.

۱۴۶. تَكْلَفُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمِلُ حَتَّى تَمْلُؤُوا. (محمد ص) به اندازه طاقت و

توان، خود را به انجام اعمال مکلف سازید، همانا خدا ملول نشود مگر آنگاه که شما

ملول شوید. تعرّف: ۱۱۴۴.

۱۴۷. اَلْتَلَذُّذُ بِالْبُكَاءِ ثَمَنُ الْبُكَاءِ. (مثل) لذّت بردن از گریه، بهای گریستن است. طبقات: ۵۹۸؛

نفحات: ۳۵۰.

۱۴۸. تَلَطَّفْتُ لِأَوْلِيَايَكَ فَعَرَفُوكَ وَ لَوْ تَلَطَّفْتَ لِأَعْدَائِكَ مَا جَحَدُوكَ. (یحیی بن معاذ رازی)

دوستان خود را از لطف خویش بهره‌مند کردی، به معرفت تو رسیدند، اگر به دشمنانت

نیز بهره‌ای از لطف خود می‌رساندی، تو را انکار نمی‌کردند. روح: ۲۴۱.

۱۴۹. تَمُرٌ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الصُّرَاطِ وَ ثِيَابُهُمْ نَدِيَّةٌ مِنَ الْعَرَقِ. (محمد ص) گروهی از امت

من بر پل صراط می‌گذرند در حالتی که جامه‌هایشان از عرق خیس است. تعرّف: ۸۸۰.

۱۵۰. اَلْتَّمَسْكَ بِالْفَقْرِ وَ الْاِثْتِقَارِ وَ التَّحَقُّقِ بِالْبَذْلِ وَ الْاِثَارِ وَ تَزُكُّ التَّعَرُّضِ وَ الْاِخْتِيَارِ.

<رویم گوید: مبنای تصوّف بر سه خصلت است: > در آویختن است به درویشی و نیاز،

درست گردانیدن بخشش و ایثار، ترک کردن اعتراض و اختیار. عوارف: ۲۳ *

۱۵۱. اَلَّتَمَكِينُ رَفْعُ التَّلَوِينِ. (یکی از مشایخ) تمکین از میان برداشتن تلوین است. کشف:

۴۸۶.

۱۵۲. تَنَاجَوْا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي [إِيَّكُمْ الْأُمَمَ] يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ. (محمد ص) ازدواج

کنید تا افزایش یابید؛ همانا من در روز رستاخیز بر شما مباهات کنم، حتی بر آن که سقط

شده باشد. کشف: ۴۷۰؛ سلطان ولد: ۱۷۰.

۱۵۳. تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي. (محمد ص) دو چشمم به خواب می‌رود ولی قلبم نمی‌خوابد.

تعرف: ۹۰، ۲۷۸، ۲۹۵، ۶۲۹، ۹۴۷، ۱۱۸۸، ۱۶۲۴، ۱۷۴۸؛ روح: ۴۵۷؛ تذکره: ۴۳۰؛

مناقب: ۱۸۹، ۴۹۵.

۱۵۴. تَنْزَلُ الرَّحْمَةُ عَلَى الْفُقَرَاءِ عِنْدَ الطَّعَامِ لِأَنَّهُمْ لَا يُؤَاكِلُونَ إِلَّا بِالْإِثَارِ. (جنید) به هنگام

طعام رحمت بر درویشان فرود آید، چرا که آنان جز به اِثار نمی خورند. اوراد: ۱۴۱.

۱۵۵. تُنْكَحُ النِّسَاءُ عَلَى أَرْبَعَةٍ: عَلَى الْمَالِ وَالْحَسَبِ وَالْحُسْنِ وَالدِّينِ. فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ

فَإِنَّهُ مَا اسْتَفَادَ امْرَأً بَعْدَ الْإِسْلَامِ خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ مُؤْمِنَةٍ يُسُرُّ بِهَا إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا. (محمد

ص) زنان به چهار چیز مورد نکاح قرار گیرند: ثروت، نسبت، زیبایی و دین، شما دینداران

را به زنی گیرید، چرا که هیچ مردی پس از اسلام استفاده‌ای نیکوتر نبرده است مگر از زن

مؤمن که چون بدو ننگرد، شادمان گردد. کشف: ۴۷۱.

۱۵۶. اَلْتَّوَاضُعُ الْإِفْتِخَارُ بِالْفَقْلَةِ وَالْإِعْتِنَاءُ لِلذَّلَّةِ وَتَحْمُلُ أَثْقَالِ أَهْلِ الْمِلَّةِ. (تواضع، به

اندک فخر کردن است و به ذلت گردن نهادن و تحمل گرانی های دینداران. تعرّف: ۱۲۶۳.

۱۵۷. اَلْتَّوَاضُعُ قَبُولُ الْحَقِّ بِمَنْ كَانَ بِهِ. (مظفر کرمانشاهی) تواضع قبول حق است از آن کس که

با حق باشد. طبقات: ۴۸۵.

۱۵۸. اَلْتَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا وَالْكِبَرُ مِحْنَةٌ لَا يُزَحَمُ عَلَيْهَا وَالْعِزُّ فِي التَّوَاضُعِ، فَمَنْ طَلَبَهُ

فِي الْكِبَرِ لَمْ يَجِدْهُ. (لقمان حکیم) تواضع نعمتی است که بر آن هیچ کس حسد نبرد،

همچنان که کبر بلایی است که هیچ کس بر صاحب آن رحمت نکند. عزّت در فروتنی

است، هرکس آن را در کبر بجوید، هرگز نیابد. مصباح: ۳۵۴.

۱۵۹. اَلتَّوْبَةُ اَلرَّهْبَةُ وَالْإِنَابَةُ الرُّعْبَةُ. (اساس توبه ترس است و اساس انابه رعبت.

اوراد: ۵۱.

۱۶۰. تَوْبَةُ الْعَوَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ وَ تَوْبَةُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْعَقَلَةِ. (ذوالنون) توبه عام از گناه باشد و

توبه خاص از غفلت. کشف: ۳۸۵ * ؛ ت ۱۶۱.

۱۶۱. تَوْبَةُ الْعَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ وَالسَّيِّئَاتِ وَ تَوْبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْغُيُوبِ وَالْآفَاتِ وَ تَوْبَةُ الْآخِصِّ

مِنْ رُؤْيَةِ الْحَسَنَاتِ وَالْإِيتِفَاتِ عَلَى الطَّاعَاتِ. (توبه عوام از گناه و زشتی باشد و

توبه خواص از غیب‌ها و آفت‌ها و توبه خاص خواص از دیدن حسنات و توجه به طاعات.

روح: ۵۴۶.

۱۶۲. تَوْبَةُ النَّاسِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ تَوْبَتِي مِنْ قَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (بایزید) توبه مردمان از گناهان

است و توبه من از گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [بدون اعتقاد کامل قلبی]. تمهید: ۷۷.

۱۶۳. اَلتَّوْبَةُ اَنْ تَتُوبَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ. (ابوالحسن نوری) توبه، توبه کردن از هر چیزی

جز خداست. مصباح: ۳۷۰.

۱۶۴. اَلتَّوْبَةُ اَنْ تَتُوبَ مِنَ التَّوْبَةِ. (رویم) توبه، توبه کردن از توبه‌ای است که آن را از خود بینی.

مصباح: ۳۷۰.

۱۶۵. اَلتَّوْبَةُ اَنْ تَنْسِيَ ذَنْبَكَ. (جنید) توبه آن باشد که گناه را فراموش کنی. کشف: ۳۸۱ *

مصباح: ۳۷۱.

۱۶۶. اَلتَّوْبَةُ اَنْ لَا تَنْسِيَ ذَنْبَكَ. (سهل بن عبدالله تستری) توبه آن باشد که هرگز گناه کرده را

فراموش نکنی. کشف: ۳۸۱ *

۱۶۷. اَلتَّوْبَةُ تَوْبَتَانِ: تَوْبَةُ الْإِنَابَةِ وَ تَوْبَةُ الْإِسْتِجَابَةِ؛ فَتَوْبَةُ الْإِنَابَةِ اَنْ يَتُوبَ الْعَبْدُ خَوْفًا مِنْ

عُقُوبَتِهِ وَ تَوْبَةُ الْإِسْتِجَابَةِ اَنْ يَتُوبَ حَيَاءً مِنْ كَرَمِهِ. (ذوالنون) توبه بر دو گونه باشد،

یکی توبه انابت و دیگر توبه استجابت، توبه انابت آن بود که بنده توبه کند از خوف خدای

عَزَّوَجَلَّ، و توبه استجابت آن که توبه کند از شرم کرم خدا. کشف: ۳۸۰ *

۱۶۸. اَلتَّوْبَةُ ظَاهِرًا وَ الْإِنَابَةُ بَاطِنًا. () توبه امری ظاهری است و انابت امری قلبی.

اوراد: ۵۱.

۱۶۹. اَلتَّوْبَةُ مِنْ غَيْرِ إِقْلَاعٍ، سَعَةُ الْكَذَّابِينَ. (ذوالنون) توبه بدون از ریشه برکندن گناه، نشانه

دروغگویان است. عینیه: ۱۶.

۱۷۰. اَلتَّوْبَةُ (؟) مِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَمَهُ الْعِلْمُ إِلَى مَا مَدَحَهُ الْعِلْمُ. (ابویعقوب سوسی) توبه، بازگشتن

است از هر آنچه علم زشت شمرده، به آنچه دانش ستوده است. مصباح: ۳۶۶.

۱۷۱. اَلتَّوْبَةُ هِيَ الرُّجُوعُ إِلَى اللَّهِ بِصَفَاءِ السَّرِّ. (ابراهیم ادهم) توبه بازگشت به خدا با صفای

درون است. طبقات: ۹۸؛ نفحات: ۵۵.

۱۷۲. تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا وَصَلُّوا الَّذِي يَبْنِيكُمْ وَيُنْزِلُ رِزْقَكُمْ تَسْعَدُوا. (محمد ص) پیش از مرگ توبه کنید و به سوی خدا بازگردید، و پیش از آن که مشغول شوید، به اعمال صالح مبادرت ورزید و به آن که میان شما و پروردگارتان است، پیوندید تا سعادتمند شوید. **مناهج: ۸۴**

۱۷۳. التَّوْحِيدُ إِفْرَادُ الْقَدَمِ عَنِ الْحَدَثِ. (جنید، حلاج) توحید منزّه دانستن قدیم از صفات حادث است. **کشف: ۳۶۰؛ طبقات: ۲۰۸، ۳۸۴؛ روح: ۱۹۸؛ مناهج: ۵۷.**

۱۷۴. التَّوْحِيدُ الْإِعْرَاضُ عَنِ الطَّبِيعَةِ. (ابن خفیف) توحید اعراض است از طبیعت. **کشف: ۱۹۹؛ سیرت: ۲۷۲***

۱۷۵. التَّوْحِيدُ التَّجَرُّدُ عَنِ عَالَمِ الْأَغْيَارِ بِالتَّفَرُّدِ لِعَالَمِ الْأَسْرَارِ. () توحید مجرد شدن از عالم اغیار و یگانه شدن با عالم اسرار است. **روح: ۱۲۳.**

۱۷۶. [التَّوْحِيدُ] أَنْ لَا قِيلَ وَلَا قَالَ وَلَا نِدَ وَلَا أَمْتَالُ وَلَا اِزْتِسَامُ وَلَا حَالٌ بَلْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ. (خواجه عبدالله انصاری) توحید نه قیل و قال است و نه قائل شدن به مثل و مانند، نه رسم است و نه حال بلکه اعتقاد به خدای ازلی و ابدی است. **طبقات: ۲۰۹.**

۱۷۷. التَّوْحِيدُ أَنْ لَا يَخْطُرَ بِقَلْبِكَ مَا دُونَهُ. (ابوعباس سیّاری) توحید آن بود که دون حق را بر دلت خطر نبود. **کشف: ۱۹۸؛ نفحات: ۱۴۶.**

۱۷۸. التَّوْحِيدُ بَعِيدٌ مِنَ الظُّنُونِ، قَرِيبٌ فِي الْحَقَائِقِ. (علی سهل) توحید از پندارها دور است، و به حقایق نزدیک. **طبقات: ۲۸۳.**

۱۷۹. التَّوْحِيدُ تَحَقُّقُ الْقُلُوبِ بِإِثْبَاتِ الْمُوحِدِ بِكَمَالِ أَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ وَوُجُودِ التَّوْحِيدِ مُطَالَعَةُ الْأَحَدِيَّةِ عَلَى أَرْضَاتِ السُّرْمَدِيَّةِ. (ابن خفیف) توحید اطمینان یافتن و آرامش دل هاست به وسیله اثبات خدای یگانه، با اسمها و صفتهای کامل او؛ و وجود توحید، مشاهده جمال احدیت در عرصه جاودانگی است. **سیرت: ۲۷۲.**

۱۸۰. التَّوْحِيدُ تَنْزِيهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْحَدَثِ. (خواجه عبدالله انصاری) توحید تنزیه خدای عَزَّ وَجَلَّ از حدوث است. **طبقات: ۲۰۸.**

۱۸۱. اَلتَّوْحِيدُ حِجَابُ الْمُوحَّدِ عَنِ جَمَالِ الْاَحَدِيَّةِ. (شبلی) توحید حجاب موحد بود از جمال

احدیت. کشف: ۳۶۶ *

۱۸۲. اَلتَّوْحِيدُ دُونَ الْجَبْرِ وَفَوْقَ الْقَدَرِ. (ابوبکر وراق) توحید فروتر از جبر و فراتر از قدر

است. کشف: ۱۹.

۱۸۳. اَلتَّوْحِيدُ سَقُوطُ الرِّسْمِ عِنْدَ ظُهُورِ الْاِسْمِ وَفَنَاءُ الْاَغْيَارِ عِنْدَ طُلُوعِ الْاَنْوَارِ وَتَلَاثِي الْخَلَائِقِ عِنْدَ ظُهُورِ الْحَقَائِقِ وَفَقْدُ رُؤْيَةِ الْاَغْيَارِ عِنْدَ وَجْدِ قُرْبَةِ الْجَبَّارِ جَلَّ ذِكْرُهُ.

(ابوالقاسم قشیری) توحید از میان رفتن رسم است هنگام ظهور اسم الهی و فنای اغیار

است هنگام طلوع انوار حق و ناچیز شدن خلائق است هنگام ظهور حقایق و مفقود شدن

دیدار اغیار است هنگام یافتن قرب خدای جبار. نفحات: ۳۱۴.

۱۸۴. اَلتَّوْحِيدُ عَنْكَ مَوْجُودٌ وَ اَنْتَ فِي التَّوْحِيدِ مُفَرَّدٌ مَفْقُودٌ. (عبدالله داستانی) توحید از تو

درست است اما تو اندر توحید نادرستی. کشف: ۲۰۵، ۲۰۶ *

۱۸۵. اَلتَّوْحِيدُ غَرِيبٌ لَا يَفْضِي دَيْنُهُ وَ غَرِيبٌ لَا يُودَى حَقُّهُ. (ابوعلی دقاق) توحید وام خواهی

است که وامش نگزارند و غریب از وطن دورافتاده‌ای است که او را نشناسند و آنچه

سزای اوست به جای نیاورند. مصباح: ۲۲ • ؛ نفحات: ۱۸.

۱۸۶. اَلتَّوْحِيدُ لِلْحَقِّ وَ الْخَلْقُ طَفِيلِيُونَ. () توحید حق راست و خلق طفیلیند. روح

۳۴۷، ۶۰۸.

۱۸۷. اَلتَّوْحِيدُ مَحْوُ اَثَارِ الْبَشَرِيَّةِ وَ تَجَرُّدُ الْاَلُوْهِيَّةِ فَالْوَحْدَانِيَّةُ بَقَاءُ الْحَقِّ وَ فَنَاءُ كُلِّ مَا دُونَهُ.

(رویم) توحید محو آثار بشری و تجرّد حق است، و وحدانیت بقای حق و فنای هر چیزی

جز آن است. طبقات: ۲۸.

۱۸۸. اَلتَّوْحِيدُ مَعْنَى يَضْمَحِلُّ فِيهِ الرُّسُومُ وَ يَنْدَرِجُ فِيهِ الْعُلُومُ وَ يَكُونُ اللّٰهُ كَمَا لَمْ يَزَلْ. (جنید)

معنی توحید آن است که همه رسوم و علوم در آن محو و مندرج گردد و حق اول تعالی

پیوسته چنان باشد که بوده است. طبقات: ۲۰۸؛ مصباح: ۲۱ • ؛ نفحات: ۱۸.

۱۸۹. اَلتَّوْحِيدُ نِسْيَانُ التَّوْحِيدِ فِي مُشَاهَدَةِ جَلَالِ الْوَاحِدِ حَتَّى يَكُونَ قِيَامُكَ بِالْوَاحِدِ لَا

بِالتَّوْحِيدِ. (ابن عطا) حقیقت توحید آن است که در مشاهده جلال حق، توجّه به توحید

فراموش شود تا بنده به ذات واحد قائم باشد نه به توحید. مصباح: ۲۱ •

۱۹۰. اَلتَّوْحِيدُ نَفْيُ الْحَدَثِ وَ اِقَامَةُ الْاَزَلِ. (خواجه عبدالله انصاری) توحید نفی حدوث و اثبات

ازلیت است. طبقات: ۲۰۸، ۳۸۴.

۱۹۱. اَلتَّوْفِيقُ هُوَ الْقُدْرَةُ عَلَى الطَّاعَةِ عِنْدَ الْاِسْتِعْمَالِ. (مشایخ طریقت) توحید توانایی بر

طاعت، هنگام استعمال قدرت است. کشف: ۶.

۱۹۲. اَلتَّوَكُّلُ الْاِسْتِرْسَالُ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ تَعَالٰی. (سهل بن عبدالله تستری) توکل آن است که در

حضرت خداوند مسترسل باشی و مسترسل آن بود که هر جا که برند، برود. تعرّف:

* ۱۲۹۹

۱۹۳. اَلتَّوَكُّلُ اِسْتِثْوَاءُ الْقَلْبِ عِنْدَ الْوُجُودِ وَ الْعَدَمِ. (ابو محمد خلدی) توکل آن بود که وجود و

عدم رزق به نزدیک دلت یکسان شود. کشف: ۱۹۷ •

۱۹۴. اَلتَّوَكُّلُ اِتِّكَالُ الْقَلْبِ عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰی وَ يَكُونُ عَلَى وَجْهَيْنِ: تَوَكُّلٌ عَلَى وُجُودِهِ وَ تَوَكُّلٌ

عَلَى قَوْلِهِ وَ فِعْلِهِ، اَلْاِيَاسَةُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَهَابُ الْوَحْشَةِ وَ الْاِنْسُ بِغَيْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

(ابو عبدالله محمد ترمذی) توکل اِتِّكَال دل است بر خدای تعالی و آن بر دو نوع است:

توکل بر وجود او و توکل بر قول و فعل او. و نیز مایوس شدن است از مخلوقات و بیمناک

نبودن از غیر حق و مأنوس نشدن به غیر او. طبقات: ۳۱۱.

۱۹۵. اَلتَّوَكُّلُ الْاِكْتِفَاءُ بِضَمَانِهِ وَ اِسْقَاطُ التُّهْمَةِ عَنْ قَضَائِهِ. (ابن خفیف) توکل بسنده کردن به

التزام و تعهد اوست و رفع تهمت از قضای او. سیرت: ۲۷۳.

۱۹۶. اَلتَّوَكُّلُ الْاِنْخِلَاعُ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ. (سری سقطی) تعرّف: ۱۲۹۸؛ مصباح: ۳۹۶؛ —

ت ۲۰۲.

۱۹۷. اَلتَّوَكُّلُ اَلْتَّقَةُ بِاللّٰهِ. (ابن حنبل) توکل باور و استوار داشت خدای است اندر روزی خود.

کشف: ۱۴۶ •

۱۹۸. [اَلتَّوَكُّلُ] اَلْخُرُوجُ مِنَ الْمَعْلُومِ وَ تَرْكُ الشُّوْقِ اِلَى الْمَعْدُومِ وَ الْقِيَامُ مَعَ اللّٰهِ بِلاَ حَظٍّ وَ كُلِّ

لَا يَحِ يُلُوْحُ لَهُ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَسْبُهُ بِذَلِكَ اللَّامِجِ. (شبلّی) توکل بیرون آمدن از تعلق به روزی معلوم است و ترک اشتیاق به آنچه در دسترس نیست و با خدا بودن بدون هیچ نصیبی، در این صورت خداوند عَزَّوَجَلَّ در مقابل هر آنچه بر بنده اش پیش آید او را بسنده خواهد بود. طبقات: ۶۲۳.

۱۹۹. اَلتَّوَكُّلُ اَنْ يَّاْكُلَ الْعَبْدُ بِلَا طَمَعٍ وَلَا شَرَهٍ. (محفوظ بن محمود) توکل آن است که بنده بی آرز و حرص خورد. طبقات: ۳۶۴؛ نفحات: ۱۳۶.

۲۰۰. اَلتَّوَكُّلُ اَنْ تَكُوْنَ (يَكُوْنَ) لِلّٰهِ كَمَا لَمْ تَكُنْ (يَكُنْ) فَيَكُوْنَ اللّٰهُ لَكَ (لَهُ) كَمَا لَمْ يَزَلْ. (جنید) توکل آن است که بنده خدا را بعد الوجود چنان باشد که او را بود قبل الوجود، تا خدا او را در وقت چنان باشد که در ازل بود. تعرّف: ۱۳۰۱؛ مصباح: ۳۹۶.

۲۰۱. اَلتَّوَكُّلُ بِاللِّسَانِ يُورِثُ الدَّعْوَى وَالتَّوَكُّلُ بِالْقَلْبِ يُورِثُ الْمَعْنَى. (ابوجعفر فرغانی) توکل به زبان، ادعا در پی آرد و توکل به دل، معنی و حقیقت. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.

۲۰۲. اَلتَّوَكُّلُ تَرْكُ تَذْيِيرِ النَّفْسِ وَالاِنْخِلَاعُ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ. (ذوالنون) توکل، ترک تدبیر نفس است و بیرون شدن از حول و قوّة خود. مصباح: ۳۹۶؛ عوارف: ۱۸۶.

۲۰۳. اَلتَّوَكُّلُ هُوَ الْاِعْتِصَامُ بِاللّٰهِ. (حمدون قصّار) توکل، چنگ زدن است بر حق. مصباح: ۳۹۶.

۲۰۴. اَلتَّهَؤُنُ بِالْأَمْرِ مِنْ قِلَّةِ الْمَعْرِفَةِ بِالْأَمْرِ. (ابوعثمان حیری) سستی در کار از کمی شناخت نسبت به آن است. طبقات: ۲۴۰؛ نفحات: ۸۶.

ث

۱. اَلثَّقَةُ بِالْمُضْمُونِ وَالْقِيَامُ بِالْأَوَامِرِ وَمُرَاعَاةُ السِّرِّ وَالتَّخَلُّ مِنَ الْكَوْنَيْنِ بِالتَّشَبُّثِ بِالْحَقِّ تَعَالَى. > وی را (بنان حمّال) پرسیدند از بزرگ‌ترین احوال صوفیان، گفت: < ایمن بودن بدانچه ضمان کرده‌اند و به فرمان‌ها قیام کردن و نگاهداشتن سِرّ و از هر دو جهان خالی شدن. نفحات: ۱۵۸ ; — قشیریه: ۶۶ ◇
۲. ثَلَاثَةُ أَصْوَابٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ تَعَالَى: صَوْتُ الدَّيْكَ، وَصَوْتُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَصَوْتُ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ. (محمّد ص) خدا سه آواز را دوست دارد، بانگ خروس، آواز آن کس که قرآن خواند، و صدای استغفارکنندگان در سحرگاهان. مکاتیب: ۹۷.
۳. ثَلَاثَةٌ مِنْ عَجَائِبِ الدُّنْيَا: إِشَارَاتُ الشُّبْلِيِّ وَنُكْتُ الْمُرْتَعِشِ وَحِكَايَاتُ جَعْفَرٍ. (یکی از مشایخ) سه چیز از شگفتی‌های جهان است: اشارات شبلی، نکته‌های مرتعش و حکایت‌های جعفر. کشف: ۱۹۶ *
۴. ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى الرَّحْمَنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُجَالِسُونَ الرَّحْمَنَ وَ النَّاسُ فِي الْحِسَابِ: رَجُلٌ لَمْ يَجْعَلْ مِنْ كَسْبِهِ حَرَاماً، وَ رَجُلٌ لَمْ يَمَسْ فَرْجَهُ حَرَاماً وَ رَجُلٌ لَمْ يَتَكَلَّمْ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي الْهَوَى. (فضیل بن عیاض) سه تن در روز رستاخیز از همگان به خدا نزدیک‌ترند، آنان در پیشگاه خدا می‌نشینند در حالی که مردمان به حساب مشغولند: آن که به کسب خود حرام

نیامیزد و آن که فرج او با حرام تماس نیابد و آن که از روی هوای نفس میان دو تن سخن نگوید. طبقات: ۳۲.

۵. ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَفِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَثْمِنَ خَانَ، إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ. (محمد ص) سه خصلت است که در هر آنک این سه خصلت باشد، او منافق است و در هر که یک خصلت از آن باشد دو دانگ از نفاق در وی باشد، تا آنکه که آن خصلت ها ترک نکند از نفاق بیرون نیاید، اگر چه نماز کند و روزه بدارد و گوید که مسلمانم. و این خصلت ها آن است که چون سخن گوید، دروغ گوید و چون وعده دهد، خلاف کند و چون امانتی به وی دهند، خیانت کند. [و در روایتی دیگر دو خصلت دیگر را هم از نفاق نهاده است:] اگر عهد کند با مسلمانی در آن عهد غدر کند و خلاف آرد و اگر با کسی خصومت کند به زبان فحش گوید و دشنام دهد. مرصاد: ۳۹۵ *

۶. ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بَيْنَهُ حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى النَّارَ. (محمد ص) سه خصلت است که چون در یک دل جمع شود، شیرینی دل و لذت و حلاوت شریعت بیابد: اول آن که در صمیم سینه و سويدای دل و حریم خاطر او، مهر خدای و رسول چنان سر به مهر باشد که بر محبت همه وجود بیفزاید. دوم آن که بنده مؤمن برادر مسلمان دوست گیرد، دوستی که از برای تقرّب به حق باشد نه برای تعصّب خلق. سوم آن که از ورطه کفر چنان گریزد که از آتش سوزان. عوارف: ۱۸۷ *

۷. ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شُحُّ مَطَاعٍ وَهَوَى مُتَّبِعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. تصفيه: ۱۲۸؛ مصباح: ۸۷

؛ ← ث ۸

۸. ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، الْمُهْلِكَاتُ شُحُّ مَطَاعٍ وَهَوَى مُتَّبِعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَالثَّلَاثُ الْمُنْجِيَاتُ خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْعَمَلُ فِي الْغُضْبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى. (محمد ص) سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است، هلاک

کنندگان [عبارتند از:] تبعیت از حرص و آز، پیروی از خواهش نفس و خودخواهی مرد و نجات دهندگان [عبارتند از:] ترس از خدا در نهان و آشکار، دادگری به هنگام خشم و خشنودی و میانه‌روی در نیازمندی و بی‌نیازی. **تصفیه: ۲۳۰.**

۹. **ثَلَاثٌ يَزِدْنَ فِي قُوَّةِ الْبَصَرِ: النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي.** (محمد ص) سه چیز بر قوه باصره بیفزاید: نگریستن به سبزه، چهره زیبا و آب روان. **عبره: ۲۸.**

۱۰. **ثَلَاثٌ يَصْنِفِينَ لَكَ وَدَّ اخِيكَ: تُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِنْ لَقَيْتَهُ وَتُوسِّعُ فِي الْمَجْلِسِ وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ.** (محمد ص) دوستی برادران مسلمان را سه چیز مصفا کند: یکی چون بینی و سلام کنی اندر راه‌ها و دیگر جای بروی فراخ کنی اندر مجلس‌ها و سدیگر او را به نامی خوانی که آن به نزدیک وی دوست‌ترین نام‌ها بود. **کشف: ۴۳۶.**

۱۱. **ثَلَاثٌ لِلطَّعَامِ وَثَلَاثٌ لِلشَّرَابِ وَثَلَاثٌ لِلذِّكْرِ.** (و به روایتی:) **ثَلَاثٌ لِلنَّفْسِ.** (محمد ص) یک سوم (شکم) برای غذا [است]، یک سوم برای آب و یک سوم برای ذکر خدای. [و در روایتی: یک سوم برای نفس]. **کیمیاج ۲: ۴۶.**

۱۲. **ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ.** لمعات: ۵۴؛ مناهج: ۲۱۲؛ — الف ۱۰۰۷.
۱۳. **ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ ذَاكَ النُّورُ فَقَدْ اهْتَدَى.** کاشف: ۱۲۲؛ — الف ۱۰۰۷.

۱۴. **ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ ذَاكَ النُّورُ فَقَدْ اهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَأَ فَقَدْ ضَلَّ.** مرصاد: ۳۳۴؛ — الف ۱۰۰۸.

۱۵. **ثُمَّ هَذَا الطَّرِيقُ رُوحُ الْإِنْسَانِ.** (ابوبکر زقاق مهین) بهای این راه، روح انسان است. طبقات: ۴۳۵؛ نفحات: ۱۷۷.

ج

۱. جاءَ اللَّهُ مِن سِينَا وَ اسْتَغْلَنَ بِسَاعِيرٍ وَ أَشْرَقَ مِن جِبَالِ فَارَانَ. (محمد ص) خداوند از کوه سینا آمد و از کوه ساعیر آشکار شد و از کوه فاران پرتو افکند. شطح: ۳۴۹، ۹۲۷.
۲. جاءَ حُبُّهُ فَأَخْرَقَ مَا دُونَهُ. () عشقش آمد و جز او را سوزاند. روح: ۲۰۱.
۳. الْجَادَّةُ كَثِيرَةٌ وَ لَكِنَّ الطَّرِيقَ وَاحِدٌ. (حلاج) جاده منازل ربوبیت بسیار است اما راه یکی است. تمهید: ۲۸۴ *
۴. الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (محمد ص) همسایه، آنگاه خانه. کیمیا ج ۲: ۴۴۲؛ انس: ۱۹۶؛ تذکره: ۸۳.
۵. جَالِسُ الْكِبَرَاءِ وَ خَالِلُ الْحُكَمَاءِ وَ سَائِلُ الْعُلَمَاءِ. (محمد ص) با بزرگان همنشینی کن، با حکما دوستی کن و از دانشمندان سؤال کن. مناهج: ۳۱۱، ۳۸۷.
۶. جَالِسٌ مَعَ اللَّهِ مُجَالَسَةُ الْمَلُوكِ. > یکی از مشایخ به سایه دیواری خواست بیاساید، یک پای دراز کرد، هاتفی آواز داد: < با خدای از آن گونه بنشین که با پادشاهان نشینی. تصفیه: ۱۴۳.
۷. جَاوَزَ أَهْلَ الْقُبُورِ وَ زُرَّهَا أَخْيَانًا تُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ، وَ شَيَّعَ الْجَنَازَةَ لَعَلَّ ذَلِكَ يُحَرِّكَ قَلْبَكَ وَ يُحْزِنَكَ، فَإِنَّ الْحَزِينَ فِي ظِلِّ اللَّهِ. (محمد ص) با اهل قبور مجاور باش و گاهی به زیارتشان برو تا آخرت را به یاد تو آورد، از جنازه تشییع کن تا شاید قلبت را برانگیزد و

اندوهگینت سازد، همانا اندوهگین در زیر سایه خداست. عینیه: ۱۹.

۸. جَاوِزٌ بَحْرًا أَوْ مَلِكًا. (مشایخ) یا در همسایگی دریا باش یا در جوار سلطان. روح: ۱۰۴ •

۹. جَاهِدْ نَفْسَكَ وَ هَوَاكَ فِي اللَّهِ. (محمد ص) در راه خدا با نفس و هوئی و هوس خویش مجاهده کن. صوفیه: ۵۴، ۱۱۷.

۱۰. الْجَاهِلُونَ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَعْدَاءُ. (علی ع) نادانان دشمن دانایان هستند. تصفیه: ۷.

۱۱. جَبَلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا. (محمد ص) دل‌ها چنان آفریده شده است که بر نیکی کننده مهر ورزد و بر بدی کننده کینه ورزد. تعریف: ۱۲۵۶، ۱۳۵۵، ۱۳۹۳.

۱۲. جَدُّ إِيْمَانِكَ بُكْرَةٌ وَ عَشِيَّةٌ. (محمد ص) ایمان خود را هر صبح و شام تازه کن. تعریف: ۱۰۳۶.

۱۳. جَذَبَ جَذْبَةً مِنَ الْحَقِّ إِلَى مُعَايَنَةِ الذَّاتِ، فَحِينَئِذٍ صَارَ الْعِلْمُ عَيْنًا وَ الْعَيْنُ كَشْفًا وَ الْكَشْفُ شُهُودًا وَ الشُّهُودُ وُجُودًا وَ صَارَ الْكَلَامُ خَرْسًا وَ الْحَيَوَةُ مَوْتًا وَ انْقَطَعَتِ الْعِبَارَاتُ وَ انْمَحَتِ الْإِشَارَاتُ وَ انْمَحَصَتِ الْخُصُومَاتُ وَ تَمَّ الْفَنَاءُ وَ صَحَّ الْبَقَاءُ وَ زَالَتِ التَّعَبُ وَ الْعَنَاءُ، طَاحَ الْمَاءُ وَ الطَّيْنُ وَ بَقِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ كَمَا لَمْ يَزَلْ حِينَ لَا حِينَ. (ابوسعید ابی‌الخیر) کششی از سوی حق به دیدار ذات حاصل آمد، پس آنگاه علم به گونه عین درآمد و عین به صورت کشف و کشف به گونه شهود و شهود به گونه وجود و سخن به گنگی انجامید و زندگی به مرگ و عبارت منقطع شد و اشارت محو گردید و خصومت‌ها گریزان شد و فنا به کمال رسید و بقا استوار گشت و رنج و عنا زایل شد، آب و خاک گم شدند و آنکه جاودانه بود، بر آن جاودانگی ماند، به هنگامی که هنگام نبود. اسرار: ۲۸۸ •

۱۴. جَذْبَةٌ مِنَ الْحَقِّ تُرْبِي بِأَعْمَالِ الثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا. (ابوالقاسم نصرآبادی) اسرار: ۲۹۵ ; — ج ۱۵.

۱۵. جَذْبَةٌ مِنَ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُرْبِي عَلَى عَمَلِ الثَّقَلَيْنِ، خَيْرٌ مِنْ دَارِ السَّلَامِ. (ابوالقاسم نصرآبادی) جذبه‌ای از جذبه‌های حق به از کردار آدمی و پری و بهتر از بهشت. طبقات:

۳۸ نفحات: ۴۲.

۱۶. جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ. (ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی) جذبه‌ای از جذبه‌های حق برابر با اعمال آدمی و پری است. الطیور: ۷؛ تمهید: ۱۴، ۴۷، ۷۴، ۱۵۶، ۲۴۳، ۲۹۹، ۳۵۲؛ تصفیه: ۲۰۱؛ عوارف: ۳۵؛ مرصاد: ۲۱۲، ۲۲۵، ۳۹۶، ۵۱۱؛ عشق: ۵۴؛ حقایق: ۸۱؛ اوحدی: ۲۱۲؛ کاشف: ۳۸، ۱۲۰؛ مناهج: ۲۲۱؛ مصباح: ۱۱۰، ۱۱۱؛ نفحات: ۳۸۶.

۱۷. جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. فیه: ۵۴؛ سلطان ولد: ۴۴؛ — ج ۱۵.

۱۸. جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ لَهْبِي. (محمد ص) < در روز قیامت دوزخ گوید: > ای مؤمن از من بگذر که نور تو شعله آتش مرا خاموش کند. تمهید: ۲۴۰؛ روح: ۳۲۹، ۳۷۴، ۴۴۴؛ تذکره: ۳۶۴؛ کاشف: ۱۳۵.

۱۹. جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ نَارِي. روضة: ۴۹؛ شمس: ۱۹۷؛ سلطان ولد: ۶۶، ۱۳۹؛ — ج ۱۸.

۲۰. جَعَلَ اللَّهُ أَهْلَ طَاعَتِهِ أَحْيَاءَ فِي مَمَاتِهِمْ وَأَهْلَ الْمَعَاصِي أَمْوَاتًا فِي حَيَاتِهِمْ. (ابوعلی شقیق) خداوند تعالی اهل طاعت خود را اندر حال مرگ ایشان زنده گردانید و اهل معصیت را اندر زندگی مرده. کشف: ۱۳۸*

۲۱. جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. (محمد ص) تعرّف: ۶۱۴، ۹۴۹ تا ۹۵۱؛ کشف: ۳۸۹؛ فریقین: ۱۷۳، ۱۸۱؛ روح: ۲۴۴، ۳۲۲؛ — ج ۲۰.

۲۲. جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا. (محمد ص) زمین مسجد من قرار داده شده است. تعرّف: ۸۸۰؛ روح: ۴۷۵؛ مرصاد: ۱۳۷.

۲۳. جُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلَالِ رُحْمِي. (محمد ص) روزی من زیر سایه نیزه‌ام نهاده شده است. تعرّف: ۱۱۰۴.

۲۴. الْجَهَاءُ يَسْلُبُ لَذَّةَ الْمَعْرِفَةِ. (ستم لذت معرفت را ببرد. تعرّف: ۶۹۵.

۲۵. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ. انسان: ۳۴۹؛ مناقب: ۶۸۵ : ← ج ۲۷.
۲۶. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ. شطح: ۵۲۸ : ← ج ۲۷.
۲۷. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) به آنچه تا روز قیامت بودنی است، قلم خشک شد. غزالی: ۵۱؛ تصفیه: ۷۲، ۸۹.
۲۸. جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ. مقامات: ۲۲۶؛ شطح: ۲۲۲، ۳۰۰ : ← ج ۲۷.
۲۹. جَلَّ أَحْكَامُ الْجَلَالِ عَنْ أَنْ يُوزَنَ بِمِيزَانِ أَهْلِ الْإِعْتِرَالِ. (احکام خداوندی برتر از آن است که با معیارهای معتزله سنجیده شود. روح: ۱۶۲.
۳۰. الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ. شمس: ۹۹؛ فیه: ۶۴ : ← ج ۳۱.
۳۱. الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ. (محمد ص) جماعت مایه رحمت است و تفرقه سبب عذاب. فریقین: ۲۰۱؛ مناقب: ۵۲۱.
۳۲. جَمَالَ الرَّجُلُ فِي حُسْنِ مَقَالِهِ وَ كَمَالِهِ فِي إِحْسَنِ صِدْقِ أَفْعَالِهِ. (ابوجعفر حمدان) زیبایی مرد در زیبایی کلام اوست و کمال او در درستی [زیبایی] کردارش. طبقات: ۴۱۴؛ نفعات: ۱۶۸.
۳۳. الْجَمَالُ ثَلَاثَةٌ طَيِّبَةٌ وَ ثُلَاثَةٌ زَيْنَةٌ. (یک سوم زیبایی ذاتی است و دو سوم آن در گرو آرایش است. روح: ۴۳۶.
۳۴. الْجَمْعُ التَّسْوِيَةُ فِي الْأَصْلِ. (جمع در اصل تسویه است. کشف: ۳۲۵.
۳۵. الْجَمْعُ الْخُصُوصِيَّةُ وَ التَّفْرِقَةُ الْعُبُودِيَّةُ مَوْضُولٌ أَحَدُهُمَا بِالْآخِرِ غَيْرُ مَفْضُولٍ عَنْهُ. (مزین کبیر) خصوصیت حق تعالی بنده را جمع باشد و عبودیت بنده وی را تفرقه، یکی بر دیگری پیوسته است و از آن جدا نشود. کشف: ۳۳۰.
۳۶. الْجَمْعُ بِالْحَقِّ تَفْرِقَةٌ عَنْ غَيْرِهِ وَ التَّفْرِقَةُ مِنْ غَيْرِهِ جَمْعٌ. (ابوالحسن نوری) جمع به حق تفرقه باشد به غیر وی و تفرقه از غیر وی، جمع بدو باشد. کشف: ۱۶۵.
۳۷. الْجَمْعَةُ حَجٌّ الْمَسَاكِينِ. (محمد ص) [نماز] جمعه حج مسکینان است. تمهید: ۹۴۰.
۳۸. الْجَمْعُ، جَمْعُ الْمُتَفَرِّقَاتِ وَ التَّفْرِقَةُ تَفْرِقَةُ الْمَجْمُوعَاتِ، فَإِذَا جَمَعْتَ، قُلْتَ اللَّهُ وَ إِذَا فَرَّقْتَ،

نَظَرَتْ إِلَى الْكَوْنِ. (ابوبکر ابهری) جمع، جمع کردن تفرقه هاست و تفرقه، تفرقه جمع ها، چون «جمع» کردی، خدا گفتی و چون تفرقه کردی، به آفرینش توجّه نمودی. **نفحات:** ۱۸۶.

۳۹. الْجَمْعُ عِلْمُ التَّوْحِيدِ وَ التَّفَرُّقَةُ عِلْمُ الْأَحْكَامِ. () علم اصول جمع باشد، و از آن فروع، تفرقه. **کشف:** ۳۲۵ *

۴۰. الْجَمْعُ مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْعِلْمِ وَ الْفَرْقُ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (یکی از مشایخ) جمع آن است که اهل دانش در آن اجتماع کنند و تفرقه آن است که دانشمندان در آن اختلاف کنند. **کشف:** ۳۲۵، ۳۲۶.

۴۱. الْجَمْعُ مَا جَمَعَ بِأَوْصَافِهِ وَ التَّفَرُّقُ مَا فَرَّقَ بِأَفْعَالِهِ. () جمع آن است که با اوصافش جمع کند و تفرقه آن است که با افعالش تفرقه کند. **کشف:** ۳۲۴.

۴۲. جِنَايَةُ الْعَبْدِ عَلَى سَيِّدِهِ [مَوْلَاهُ]. (فَتْنَهَا) سرور و مولا، مسئول جنایت بنده خویش است. **تعرف:** ۲۴۹، ۴۱۲.

۴۳. جَبُّوْا مَسَاجِدَكُمْ بِأَمْرَارِكُمْ وَ بَيْعِكُمْ وَ خُصُومَاتِكُمْ وَ رَفَعَ أَصْوَاتِكُمْ وَ أَنْ تَتَكَلَّمُ فِيهَا بِالزَّفَقِ وَ مَجَانِينِكُمْ وَ صَبِيَانِكُمْ وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ. (محمّد ص) دور دارید از مسجدهای خود درشت گویی، خرید و فروش، دشمنی ها و بلند کردن صداهای خویش را و سخن زشت بر زبان آوردن را و دیوانگان و کودکان خود را و اقامه حدود را. **مناهج:** ۲۹۰.

۴۴. الْجَنَّةُ سَجْنُ الْعَارِفِينَ كَمَا أَنَّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِينَ. (یحیی معاذ رازی) بهشت زندان عارفان است آنچنان که دنیا زندان مؤمنان است. **تمهید:** ۱۳۶.

۴۵. الْجَنَّةُ غَايَةُ الطَّالِبِينَ. (محمّد ص) بهشت منتهای مقصود طالبان است. **روح:** ۳۴۹.

۴۶. الْجَنَّةُ لَا خَطَرَ لَهَا عِنْدَ أَهْلِ الْمَحَبَّةِ وَ أَهْلُ الْمَحَبَّةِ مَحْجُوبُونَ بِمَحَبَّتِهِمْ. (بایزید بسطامی) بهشت را خطری نیست، نزدیک اهل محبت و اهل محبت بازمانده اند و اندر پوششند از محبوب.

کشف: ۱۳۲ *

۴۷. الْجَنَسِيَّةُ عِلَّةُ الضَّمِّ. (مثل) جنسیت، سبب پیوستگی است. **کاشف:** ۵۹.

۴۸. الْجُنُونُ بِهٖ عَقْلٌ وَ الْعَقْلُ بِهٖ جُنُونٌ وَ التَّفَكُّرُ فِيهِ خَيَالٌ وَ الْكَلَامُ فِيهِ ضَلَالٌ. (شبلی)
دیوانگی راه او عقل است، [به کار بستن] عقل [در راه معرفت او] دیوانگی است،
اندیشیدن دربارهٔ او خیال و پندار است و سخن گفتن در مورد او گمراهی است. **مناهج: ۲۳۴.**

۴۹. جَوَابُ الْأَحْمَقِ سُكُوتٌ. (مثل) جواب ابله خاموشی است. **فیه: ۱۵۱.**
۵۰. جَوَدَةُ الْبِرَّةِ عَلَامَةُ الْعِزَّةِ. (مثل) نیکویی پوشش، نشانه عزت است. **مناقب: ۷۷۵.**
۵۱. الْجُوعُ طَعَامُ الزَّاهِدِينَ وَ الذُّكْرُ طَعَامُ الْعَارِفِينَ. (عبدالله بن محمد خِرَاز) گرسنگی، طعام
زاهدان است و ذکر، طعام عارفان. **طبقات: ۳۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.**
۵۲. الْجُوعُ طَعَامُ الصَّدِيقِينَ وَ مَسْلَكُ الْمُرِيدِينَ بَعْدَ قَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ. () گرسنگی
طعام صدیقان و مسلک مریدان است، پس از قضا و قدر الهی. **کشف: ۴۲۰.**

۵۳. الْجُوعُ طَعَامُ اللَّهِ. سلطان ولد: ۲۵۹ ; ← ج ۵۵.
۵۴. الْجُوعُ طَعَامُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ. کشف: ۴۱۴ ; ← ج ۵۵.
۵۵. الْجُوعُ طَعَامُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُشْبِعُ بِهٖ أَبْدَانُ الصَّدِيقِينَ. () گرسنگی طعام خدا در
زمین است که بدن‌های صدیقان بدان سیر شود. **معارف ج ۱: ۸۹، ۹۵.**
۵۶. الْجُوعُ لِلنَّفْسِ خُضُوعٌ وَ لِلْقَلْبِ خُشُوعٌ. () جایع را تن خاضع بود و دل خاشع.
کشف: ۴۱۹*

۵۷. الْجُوعُ يَصْنُقُ الْفَوَادَ وَ يُمِيتُ الْهَوَىٰ وَ يُورِثُ الْعِلْمَ الدَّقِيقَ. (بشر حافی) به تقلیل طعام دل
صافی گردد و هوا بمیرد و نور علم افزایش گیرد. **مصباح: ۳۳۴***
۵۸. جَوْعُوا بَطُونَكُمْ وَ عَطَّشُوا أَكْبَادَكُمْ وَ غَرَّوْا أَجْسَادَكُمْ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ قُلُوبَكُمْ عَيَانًا فِي
الدُّنْيَا. (محمد ص) شکم‌های خود را گرسنه بدارید و جگرهایتان را تشنه و از [نیازهای]
جسم خویش غفلت ورزید تا دل‌های شما خدا را به عیان در دنیا ببیند. **کاشف: ۱۲۳.**

ح

۱. الْحَاجُّ زُوَّارُ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدُ بَيْتُ كُلِّ تَقِيٍّ. (محمد ص) حاجیان زُوَّارِ خداوند و مسجد خانه هر پرهیزگاری است. شطح: ۳۲۵.

۲. الْحَاجُّ وَفَدُ اللَّهِ يُعْطِيهِمْ مَا سَأَلُوا وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ مَا دَعُّوا. (محمد ص) حاج و فدِ خداوند باشند، بدهدشان آنچه خواهند و اجابت کند بدانچه خوانند. کشف: ۴۲۳ *

۳. حَاسِبُوا [أَنْفُسَكُمْ] قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا. تمهید: ۲۹۰؛ کاشف: ۸۴؛ ← ح ۶.

۴. حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ زِنُوا أَمْوَالَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا. مکاتیب: ۹۴؛ عینیه: ۹؛ ← ح ۶.

۵. حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ اسْتَعِدُّوا لِلْعَرْضِ الْاَكْبَرِ. تعرّف: ۱۰۶۰؛ ← ح ۶.

۶. حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَزَيَّنُوا لِلْعَرْضِ الْاَكْبَرِ، عَلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ تُمْرَضُونَ لَا يَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ.^۱ (محمد ص، عمر بن خطاب) پیش از آن که از شما حساب خواهند، خود به محاسبه خویش پردازید و پیش از آن که دیگران بسنجند،

۱. این حدیث غالباً از احادیث نبوی شمرده شده است ولی صاحب مصباح الهدایة آن را به عمر بن خطاب نسبت داده است (مصباح الهدایة، ص ۳۶۸) درباره مأخذ این حدیث و قائل آن ← مجموعه آثار احمد غزالی، ص

- خود به سنجش خویش برخیزید و خود را برای روز رستاخیز زیور دهید، در این روز به خدا عرضه خواهید شد و هیچ چیز نهفته شما پنهان نخواهد ماند. **مصباح: ۳۶۸.**
۷. **حَاسِبُوا فِدَقُّونَا ثُمَّ مَتُّوا فَاَعْتَمُوا.** (عرون بن وثابه) شمار با من درگرفتند خرد خرد، پس منت نهادند و به یکبار بگذاشتند. **نفحات: ۱۰۲ ***
۸. **الْحَاسِدُ جَاحِدٌ لِأَنَّهُ لَا يُرْضَى بِقَضَاءِ الْوَاحِدِ.** (حاسد همیشه در انکار است زیرا به فرمان خدا گردن نمی‌نهد. **روح: ۲۶۲؛ تذکره: ۷۵۷ •**
۹. **الْحَالُ سُكُوتُ اللِّسَانِ فِي فُتُونِ الْبَيَانِ.** (حال، سکوت زبان است در انواع بیان. **کشف: ۴۸۳.**
۱۰. **حَالٌ غَيْرُكَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً.** (مشایخ) حال دیگری تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند. **تعرف: ۱۰۵۳، ۱۲۰۴.**
۱۱. **الْحَالُ نَازِلَةٌ تَنْزِلُ بِالْقَلْبِ وَلَا تَدْوُمُ.** (جنید) حال فرود آینده‌ای است که بر دل درآید و دوام نیابد. **مصباح: ۱۲۵؛ اوراد: ۵۳.**
۱۲. **حَالٌ يَضْمَحِلُّ فِيهَا مَعَالِمُ الْإِنْسَانِيَّةِ.** > از ابویعقوب مزابلی پرسیدند که تصوّف چیست؟ گفت: < تصوّف حالی است که نشانه‌های بشریت در آن محو شود. **نفحات: ۱۳۱.**
۱۳. **حَالِي قَبْلَ الصَّلَاةِ كَحَالِي فِي الصَّلَاةِ.** (یکی از مشایخ) پیش از نماز بر آن حالم که در نماز. **اوراد: ۲۳۵.**
۱۴. **حُبُّ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُمَا نِفَاقٌ.** (محمد ص) دوست داشتن ابوبکر و عمر، نشانه ایمان و کینه‌ورزی نسبت به آنان، علامت نفاق است. **تعرف: ۵۴۶.**
۱۵. **حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.**^۱ (محمد ص) دوستی دنیا سرچشمه همه خطاهاست. **تعرف: ۱۲۴۱، ۱۷۴۳؛ انس: ۲۹۷؛ مفتاح: ۱۰۰؛ تصفيه: ۶۱، ۲۲۳؛ صوفیه: ۳۸، ۱۱۱؛ معارف ج ۲: ۵۹، ۲۶۴؛ اسرار: ۱۲۹؛ مرموزات: ۸۱؛ سلطان ولد: ۱۲۰، ۲۶۹؛ اوراد: ۳۵۱.**

۱. بنا به تصریح استاد دکتر شفیع کدکنی این حدیث، سخن عیسی^(ع) است که به عنوان حدیث نبوی شهرت یافته است. (تعلیقات اسرار التوحید، ص ۷۶۸) و نیز — ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۳۱؛ جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۴۶.

۱۶. حُبُّ الْفُقَرَاءِ شَدِيدٌ وَلَا يَضُرُّ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّدِيقُ. (ابو حمزه بغدادی) دوستی درویشان سخت است و جز صدیقان کسی آن را برنتابد. طبقات: ۱۵۶؛ نفحات: ۷۲.
۱۷. حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَالْفُقَرَاءِ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُرْسَلِينَ. (محمد ص) دوست داشتن مسکینان و درویشان از اخلاق پیامبران است. کاشف: ۱۳۹.
۱۸. حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) دوست داشتن وطن از ایمان است. مرصاد: ۶۰؛ کاشف: ۶۶؛ مناقب: ۶۳۴؛ سلطان ولد: ۲۲۶.
۱۹. حُبُّ الْهَرَّةِ مِنَ الْإِيمَانِ تَعَشُّقُوا وَلَوْ بِالْهَرَّةِ. (محمد ص) دوست داشتن گربه از ایمان است، عشق ورزید هرچند که بر گربه باشد. مناقب: ۴۷۸.
۲۰. حُبُّبٌ إِلَىٰ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَةٌ [ثَلَاثٌ]: الطَّيِّبُ وَالنِّسَاءُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. (محمد ص) دوستی سه چیز از دنیای شما در دل من نهاده شده است: بوی خوش، زنان و نماز که مایه سرور من است. تعرّف: ۱۳۱، ۷۱۰، ۱۱۷۸؛ کشف: ۴۷۵؛ کیمیا ج ۱: ۳۰۵؛ تمهید: ۱۰۷، ۱۳۸؛ روح: ۵۸، ۶۱۶؛ شطح: ۱۹۷؛ فردوس: ۳۲۰؛ اوراد: ۲۰۷.
۲۱. حُبُّبٌ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ حَتَّىٰ يَتَحَنَّنَ إِلَىٰ جَبَلِ الْحَرَاءِ أُسْبُوعاً وَأُسْبُوعَيْنِ. >عایشه درباره پیامبر گفته است: < دوستی خلوت در دل او نهاده شده است بدانسان که یک هفته و دو هفته در کوه حرا خلوت می‌گزیند. کاشف: ۱۳۱.
۲۲. الْحُبُّ جَوْرٌ كُلُّهُ. (عشق، همه جفاست. روح: ۳۸۵.
۲۳. الْحُبُّ عِنْدَ الزُّهَادِ أَظْهَرُ مِنَ الْجِتْهَادِ وَ عِنْدَ التَّائِبِينَ أَوْجَدُ مِنْ حَنِينٍ وَ أَيْنٍ. (سمنون) حبّ به نزدیک زهاد ظاهرتر از اجتهاد است به معروفی و به نزدیک تائبان آسان یاب‌تر از ناله و فغان است. کشف: ۳۹۹*
۲۴. الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ. شمس: ۷۹، ۲۷۷؛ اوراد: ۲۱؛ — ح ۲۷.
۲۵. حُبُّكَ الشَّيْءُ يُغْمِي وَ يُصِمُّ. (محمد ص) دوستی تو چیزی [را]، کور و کر کند. تعرّف: ۱۸۲، ۴۴۶، ۸۱۵، ۱۴۱۶؛ قشیریه: ۵۶۴*؛ تمهید: ۲۷۹؛ شمس: ۱۰۳، ۱۷۲، ۱۷۶، ۳۰۷؛ تصوف: ۷۴؛ فیه: ۱۰۱؛ مناقب: ۳۱۴.

۲۶. حُبُّكَ فِي الْقَلْبِ كَالْعُقْدَةِ فِي الْحَبْلِ. (محمد ص) <پیامبر (ص) خطاب به عایشه: > دوستی

تو در دل چون گره در ریسمان است. تمهید: ۱۳۹.

۲۷. الْحُبُّ لِلَّهِ وَ الْبُغْضُ لِلَّهِ. (دوستی و کینه‌ورزی برای خداست. سلطان ولد: ۱۴۷،

۱۷۰.

۲۸. الْحُبُّ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (محبتِ خدای راست و سپاس خدای را. روح: ۷۷.

۲۹. حَبِيبِي مَنْ أْبْلَانِي بِكَ؟ زِدْنِي مِنْ بَلَائِكَ وَ زِدْنِي فِي بَلَائِي. <جنید مناجات کردی و

گفتی: > محبوب من چه کسی مرا در بلای تو افکند؟ از بلای خود بر من بیفزای و بر بلای

من افزوده کن. روح: ۱۶۷، ۴۳۳.

۳۰. حَثُّنَا عَلَى الطَّلَبِ وَ هُوَ لَا يَجِيءُ بِالطَّلَبِ. (ابوالحسن سیروانی) ما را به طلب برانگیختند،

حال آن که او به طلب در نیاید. طبقات: ۵۶۹؛ نفحات: ۲۷۲.

۳۱. حِجَابُهُ الثَّوْرُ لَوْ كَشَفَهُ [كَشَفَتْ - كَشَفَهَا] لَأَخْرَقَتْ [لَأَخْرَقَتْ] سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى

إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. (محمد ص) شطح: ۴۱۷؛ عشق: ۵۳؛ مرصاد: ۳۱۰؛ — الف

۱۲۷۰.

۳۲. الْحِجَابُ هُوَ الْغَيْرَةُ وَ لَا مَانِعَ مِنْ طَرِيقِ اللَّهِ تَعَالَى أَعْلَى مِنَ الْغَيْرَةِ. (ابوبکر دقاق)

حجاب غیرت است و در راه خدای تعالی مانعی برتر از غیرت نیست. تمهید: ۳۱۶.

۳۳. حُجِبَ الْخَلْقُ بِالْخَلْقِ وَ انْفَرَدَ الْحَقُّ بِالْحَقِّ بِلا خَلْقٍ. (ابوعلی رودباری) مردمان با مردمان

در پرده شده‌اند و حق با حق منفرد شده است، بدون خلق. طبقات: ۴۴۵.

۳۴. حُجَّتِي حَاجَتِي وَ عُدَّتِي فَاقَتِي. (یحیی بن معاذ) حجت من حاجت من است و سرمایه من

فاقت من است. روح: ۹۰*

۳۵. الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. (محمد ص) حجرِ اسود عهد^۱ خدا در زمین خویش

است. تمهید: ۹۴؛ اوراد: ۲۴۹.

۳۶. الْحَجُّ عَرَفَةٌ. (محمد ص) معظم ارکان [حج]، وقوف بود به عرفات. قشیریه: ۱۳۷*

۳۷. حَدُّ الْمَعْرِفَةِ التَّجَرُّدُ مِنَ النَّفُوسِ وَ تَذْيِيرُهَا فِيَا يَجِلُّ وَ يَضَعُرُ. (طاهر مقدسی) حدّ و نشانه معرفت، مجرّد شدن از نفس و تدبیرهای بزرگ و کوچک آن است. طبقات: ۳۳۵؛ نفحات: ۱۲۹.

۳۸. اَلْحَدَّثُ حَدَّثَانِ: حَدَّثٌ مِنْ فَرْجِكَ وَ حَدَّثٌ مِنْ فَيْكِ. (ابن عباس) حدّث بر دو گونه است: یکی از فرج تو بیرون آید و دیگری [به صورت ناسزا] از دهان تو. مصباح: ۳۵۶.

۳۹. حَدَّثَنِي قَلْبِي عَنْ رَبِّي. (محمد ص، ابوبکر کتانی) دلم از پروردگارم مرا روایت کرد. تعرّف: ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶؛ روح: ۶۱۸؛ اسرار: ۲۵۰ •؛ شطح: ۶۰۲.

۴۰. اَلْحُدُودُ كَفَّارَاتٌ لِأَهْلِهَا. (محمد ص) حدود کفّاره گناهان گنهکاران است. مناقب: ۵۳۵.

۴۱. اَلْحَدِيثُ ذُو شُجُونٍ. (مثل) حدیث را شاخه ها و شعبه ها است. روح: ۵۲۳.

۴۲. اَلْحَدِيدُ بِالْحَدِيدِ يُفْلَحُ. (مثل) آهن با آهن شکافته شود. معارف ج ۱: ۲۸۰؛ معارف ج ۲: ۱۶۶، ۳۲۶.

۴۳. حَرَامٌ عَلَى الْأَجْسَادِ الْمُظْلِمَةِ أَنْ يَلْحَقَ فِي السَّمَوَاتِ. فَوَحَّدَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ أَنْتَ بِتَعْظِيمِهِ مَلَأَنْ وَ اذْكُرُهُ وَ أَنْتَ مِنْ مَلَائِسِ الْأَكْوَانِ عُزَيَانٌ. (شهاب الدین سهروردی) بر اجساد ظلمانی حرام است که به ملکوت آسمان ها پیوندند. خدای سبحان را به یگانگی بشناس آنگاه که لبریز از بزرگداشت او هستی و او را به یادآور آنگاه که از لباس هستی، عریانی. نفحات: ۵۸۷.

۴۴. حَرَامٌ عَلَى قَلْبٍ أَنْ يَشْمَ رَائِحَةَ الْيَقِينِ وَ فِيهِ سُكُونٌ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ. (سهل بن عبدالله تستری) حرام است بر دل که رایحه یقین را استشمام کند درحالی که با غیر خدا آرام گرفته باشد. روح: ۱۱۱.

۴۵. حَرَامٌ عَلَى قَلْبٍ مَأْسُورٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يَسِيحَ فِي رَوْحِ الْغُيُوبِ. (تینانی) بر دل گرفتار محبّت دنیا، حرام است که در عرصه آسایش غیب، سیاحت کند. طبقات: ۴۷۱.

۴۶. حَرَسْتُ قَلْبِي عِشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ حَرَسَنِي قَلْبِي عِشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ وَرَدَتْ حَالَةً صِرْنَا فِيهَا

مَحْرُوسِينَ جَمِيعاً. (ابوحنفه حداد) بیست سال دلم را پاس داشتم، سپس بیست سال دلم

مرا پاس داشت، سپس حالی رخ داد که همه حراست شدیم. طبقات: ۱۱۲، ۱۱۴.

۴۷. الْحُرُّ عَبْدٌ إِذَا طَمَعَ. (بنان حمّال) چون آزاده طمع ورزد بنده بود. تصفیه: ۲۲۹.

۴۸. حَرَكَاتُ الظَّوَاهِرِ تُوجِبُ بَرَكَاتِ السَّرَائِرِ. (حدیث قدسی) حرکتهای ظاهر موجب

برکت‌های درون می‌شود. رتبه: ۳۱.

۴۹. الْحَرَكََةُ بَرَكَهٌ. () حرکت، برکت است. قشیریه: ۱۴۷.

۵۰. حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَكَ عَلَى النَّارِ. >پیامبر(ص) پس از آن که ابوطیبه حجام بعد از حجامت،

خون ایشان را بیاشامید، به سبب مستی او از حُب، مؤاخذه نکرد و فرمود: < خدا تن تو را

بر آتش دوزخ حرام کرده است. اوراد: ۶۰.

۵۱. حُرِّمَتْ النَّارُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَثٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَيْنُ غَضَّثٍ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ

عَيْنُ بَكْثٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (محمد ص) آتش بر سه چشم حرام شده است: چشمی که در

راه خدا بیدار ماند و چشمی که از محرمات خدا فروپوشیده شود و چشمی که از ترس خدا

بگیرد. عینیه: ۱۸.

۵۲. حُرِّمَتْ شَفَاعَتِي عَلَى أَهْلِ الْبِدْعِ وَالْأَهْوَاءِ، كَمَا حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَرَحْمَةُ

اللَّهِ تَعَالَى وَشَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. (محمد ص) شفاعت من بر اهل بدعت و

هوس‌ها حرام شده است، همچنان که رحمت خدا بر آنان حرام شده است؛ رحمت خدا و

شفاعت من از آن صاحبان گناهان کبیره امت من است. مناهج: ۶۸.

۵۳. الْحُرُّ مَنْ يُوجِبُ عَلَى نَفْسِهِ خِدْمَةَ الْأَحْرَارِ وَالْفَتَى مَنْ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ عَلَى أَحَدٍ مِنَّةً وَ

لَا يَرَى لِنَفْسِهِ اسْتِغْنَاءً عَنْ أَحَدٍ. (ابوالخیر حبشی) آزاده کسی است که خدمت آزادگان را

بر خود واجب شمارد؛ و جوانمرد کسی است که منت بر کس نگذارد و از کسی بی‌نیازی

نگوید. طبقات: ۵۹۵؛ نفحات: ۲۱۵.

۵۴. الْحُرِّيَّةُ مُوَافَقَةُ الْإِخْوَانِ فِيمَا هُمْ فِيهِ، مَا لَمْ يَكُنْ خِلَافاً. (ابوالقاسم مقرئ) آزادگی همراهی و

موافقت با برادران است در کاری که بدان مشغولند، مادامی که خلاف نباشد. طبقات:

۵۶۰.

۵۵. الْحُرِّيَّةُ هِيَ حُرِّيَّةُ الْقَلْبِ لَا غَيْرَ. (شبلی) آزادگی، آزادگی دل است نه چیز دیگر. طبقات:

۴۴۹؛ نفحات: ۱۸۰.

۵۶. الْحُرُّ يَكْفِيهِ الْإِسَارَةُ. (مثل) آزاده را اشارتی بسنده است. غزالی: ۱۵؛ نامه‌ها: ۲۲؛ تصفیه:

۱۹۹، ۲۱۷؛ اسرار: ۲۱۴.

۵۷. الْحَزَنُ سُوءُ الظَّنِّ. (محمد ص) احتیاط و دوراندیشی، بدگمانی به دیگران است.

وصیت‌نامه‌ها: ۹؛ مرصاد: ۵۰؛ مناقب: ۵۰.

۵۸. الْحُزْنُ حَصَرَ النَّفْسَ عَنِ التَّهَوُّصِ فِي الطَّرَبِ. (ابن خفیف) اندوه تن را باز دارد از طرب.

سیرت: ۲۶۷*

۵۹. الْحُزْنُ عَلَى مَا فَاتَ وَالْخَوْفُ بِمَا لَمْ يَأْتِ. () حُزْنُ از آنچه در گذشته فوت شده

است، تولّد کند و خوف از آنچه هنوز نیامده است. مصباح: ۳۹۲.

۶۰. الْحُزْنُ وَ الْهَمُّ مُبَشِّرُ الشَّرِّ. () حُزْنُ و اندوه بشارت دهنده سرورند. معارف ج ۲:

۱۰.

۶۱. حَسِبَ ابْنُ آدَمَ لَقِيَاتِ يَسِرُّونَ يَقِمْنَ صَلْبَتَهُ. (محمد ص) آدمی را کمتر از ده لقمه طعام

کفایت است تا کمر او را راست بدارد. او را: ۳۲۸*

۶۲. حَسِبَ الرَّجُلُ خُلُقَهُ. (محمد ص) اعتبار و شرف مرد به خُلق اوست. اسرار: ۲۴۸.

۶۳. حَسِبُ الْوَاحِدِ إِفْرَادُ الْوَاحِدِ لَهُ. (حسین بن منصور) یکتایی یگانه برای آن که به وجد آید،

بس است. کشف: ۴۰۲؛ تذکره: ۵۹۳.

۶۴. حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي، عِلْمُهُ بِحَالِي. (ابراهیم ع) علم او به حال من، مرا از سؤال بی نیاز می‌کند.

تصفیه: ۱۱۶؛ عوارف: ۷۴.

۶۵. الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (محمد ص) حسد نیکی‌ها را فرو خورد،

چون آتش هیزم را. مکاتیب: ۱۰۷.

۶۶. حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ، سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ. (ابوسعید خَازَن) ^۱ نیکویی ابرار، گناه مقربان باشد.

قشیریه: ۹۴ * ؛ تصفیه: ۵۳ ؛ معارف ج ۱: ۴۱۷ ؛ عوارف: ۱۳۱ ؛ شمس: ۱۷۱ ؛ مرصاد: ۲۵۷ ؛

انسان: ۱۰۳، ۳۰۳ ؛ کاشف: ۸۵، ۱۳۴.

۶۷. حُسْنُ الْأَدَبِ تَرْجُمَانُ الْعَقْلِ. (سری سقطی) نیکویی ادب، نشان خرد است. عوارف: ۱۶۴.

۶۸. حُسْنُ الْأَدَبِ [فِي] الظَّاهِرِ عُنْوَانُ أَدَبِ الْبَاطِنِ. (ابوحفص حدّاد) نیکویی ادب ظاهر،

نشان ادب باطن است. مصباح: ۲۰۴ ؛ اوراد: ۴۶.

۶۹. حُسْنُ الْأَدَبِ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) نیکویی ادب از ایمان است. کشف: ۴۳۲.

۷۰. حَسَنَ الْبَلَاءِ لِأَنَّهُ مِنْهُ وَ طَابَ الْبَلَاءُ لِأَنَّهُ فِيهِ. () (بلا زیباست زیرا که از اوست، و بلا

خوشایند است زیرا که در راه اوست. روح: ۱۴۱.

۷۱. حَسَنَ خُلُقِكَ وَلَوْ مَعَ الْكُفَّارِ. > به ابراهیم ع وحی آمد که < خُلق خود را نیکو گردان

اگر چه با کافران باشد. تصفیه: ۲۳۲.

۷۲. الْحُسْنُ طُلُوعُ نُورِ النَّفْسِ النَّاطِقَةِ عَلَى بَنِيَّةِ الطَّيِّبَةِ. (یکی از فلاسفه) زیبایی، تابش نور

نفس ناطقه بر کالبد بشری است. عبهر: ۲۸.

۷۳. حَسِّنُوا أَخْلَاقَكُمْ. (محمد ص) اخلاق خود را نیکو گردانید. مصباح: ۳۴۲.

۷۴. الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهَا. (محمد ص) حسن و حسین

سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. تعرّف: ۴۶۲.

۷۵. الْحَيْسُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. () (حس نوری در دل است که حق و

باطل را از یکدیگر جدا می کند. حقایق: ۷۰.

۷۶. الْحَسُودُ لَا يَسُودُ. (بزرگان) حسود به سروری نمی رسد. مناهج: ۲۵۵.

۷۷. الْحُضُورُ أَفْضَلُ مِنَ الْيَقِينِ لِأَنَّ الْحُضُورَ وَطَنَاتٌ وَالْيَقِينُ خَطَرَاتٌ. (علی بن محمد

اصفهان) حضور به حق فاضل تر از یقین از حق، از آن که، حضور اندر دل متوطن باشد و

۱. مؤلف اللؤلؤ المرصوع آن را جزو موضوعات آورده و در اتحاف السادة المتقين به ابوسعید خَازَن نسبت داده شده است. (احادیث مثنوی، ص ۶۵)

یقین خاطری بود که گاه بیاید و گاه بشود. **کشف: ۱۸۱ ***

۷۸. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ. شمس: ۱۵۵؛ ← ح ۷۹، ۸۰.

۷۹. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ النَّارُ أَعْظَمُ الْمَكَارِهِ. (محمد ص) گرداگرد بهشت را سختی‌ها و

نابایستی‌ها فرا گرفته است و آتش بزرگ‌ترین نابایستی‌هاست. **روح: ۵۷۱.**

۸۰. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. (محمد ص) گرداگرد بهشت را سختی‌ها

فرا گرفته است و گرداگرد دوزخ را شهوت‌ها و خوشی‌ها. **کیمیا ج ۲: ۲۸۸ • ؛ مرصاد:**

۳۸۵، ۳۹۸؛ **مرموزات: ۱۴۱؛ سلطان ولد: ۲۵۹.**

۸۱. حُفَّتِ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَ الْمُتَوَادِّينَ فِيَّ. (محمد ص) محبت من گرداگرد آنانی را که

برای من همدیگر را دوست دارند، فرا گرفته است. **اوراد: ۱۵۸.**

۸۲. حِفْظُ الصَّحَّةِ أَسْهَلُ مِنْ طَلَبِ الصَّحَّةِ وَ حِفْظُ الذَّنْبِ أَسْهَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ. ()

حفظ تندرستی آسان‌تر از جستن آن است و نگهداشت از گناه، آسان‌تر از طلب توبه است.

شمس: ۱۷۵.

۸۳. حَفِظْتُ شَيْئاً وَ غَابَتْ عَنْكَ الْأَشْيَاءُ. (ابونواس) چیزی را نگاه داشتی و چیزهایی از تو

پنهان ماند. **مصباح: ۴۷.**

۸۴. الْحَقُّ أَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ فَمَنْ طَلَبَ الْبَيَانَ بَعْدَ الْعَيَانِ فَهُوَ فِي الْخُسْرَانِ. (محمد ص) حق

تعالی از آفتاب آشکارتر است، هرکس گواه طلبد بر هستی آفتاب، او غریق زیان است.

سلطان ولد: ۵۳ *

۸۵. حَقَائِقُ إِذَا تَجَلَّى لِسِرِّ زَالَتْ عَنْهُ الظُّنُونُ وَ الْأَمَانِيُّ، لِأَنَّ الْحَقَّ إِذَا اشْتَوَى عَلَى سِرِّ قَهَرَهُ وَ

لَا يَبْقَى الْغَيْرَ مَعَهُ أَثَرٌ. (ابوبکر کتانی) چون حقایق حق به سِرِّ تجلی کند، ظن‌ها و آرزوهای

آن را ببرد، چرا که حق چون به سِرِّ غلبه یابد، آن را فرو گیرد و با وجود آن، برای غیر

نشانی نماند. **طبقات: ۴۳۹.**

۸۶. الْحَقَائِقُ مَصُونَةٌ وَ الْمَعَانِي فِي الْغَيْبِ مَحْصُونَةٌ وَ الْأَسْرَارُ فِي خَزَائِنِ الْغَيْبِ مَخْزُونَةٌ وَ يَبْدُو

الْخَلْقُ الْقِيلُ وَ الْقَالَ. () حقایق مصون است و معانی در عالم غیب محصور است و

اسرار در گنجینه‌های غیب انباشته شده است و در دست مردمان جز قیل و قال چیزی نیست. روح: ۴۹.

۸۷. الْحَقُّ ثَقِيلٌ. (مثل) حق گران است. فریقین: ۱۵۹.

۸۸. الْحَقُّ حَقٌّ وَ الْخَلْقُ خَلْقٌ وَ لَا بَأْسَ. (حلاج) حق، حق است و خلق، خلق و باکی نیست. شطح: ۳۷۸، ۳۸۵، ۴۳۴.

۸۹. الْحَقُّ عَزِيزٌ اِتْبَلِ بِغَضَمِهِمْ بِابْنِ مَلِكٍ فَقَالَ: اِذْفَعُوا اِلَيْهِ مِكَنَسَةً يَكْنِسُ الْبَابَ كُلَّ يَوْمٍ، فَمَاتَ فِي ذَلِكَ بَعْدَ مُدَّةٍ فَطُرِحَ عَلَى جَنَازَةٍ وَ جُمِعَ لَهُ الْكَفَنُ مِنْ اَيْدِي الْمَارَّةِ فِي الطَّرِيقِ، فَاِنْ رَضِيتَ بِمِثْلِ هَذَا، وَ اِلَّا فَانْصَرِفْ رَاشِداً. () حق عزیز است، بعضی را با سرگذشت شاهزاده‌ای آزموده، گفت: وی را جارویی دهید تا هر روز در را بربود و او پس از مدتی که بدین کار بود، مُرد و جنازه‌اش بر رهگذار افتاد و هزینه کفن وی از دست رهگذران فراهم آمد. اگر تو نیز به چنین سرنوشتی خشنود باشی [بمان] وگرنه [از این در] روی برگردان و سرخویش گیر. روح: ۴۶۲.

۹۰. الْحَقُّ عَزِيزٌ وَ الطَّرِيقُ بَعِيدٌ وَ الْمَرْكَبُ ضَعِيفٌ وَ الْقُرْبُ بُعْدٌ وَ الْوَصْلُ هَجْرٌ. () حق عزیز است و راه دور است و مرکب، ناتوان است و نزدیک، دور است و وصل، هجر است. روح: ۴۹.

۹۱. حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُؤْمِنَ الْخَائِفَ. (عیسی ع) سزاوار است که خداوند اهل خوف را [از آتش] در امان دارد. روح: ۱۷۰.

۹۲. الْحَقُّ غَيُورٌ. تعرّف: ۱۷۸۵ ; ← ح ۹۳.

۹۳. الْحَقُّ غَيُورٌ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ إِلَيْهِ طَرِيقاً سِوَاهُ. () حق غیور است و از غیرت اوست که راهی جز از خویش به سویش نگذارد. تمهید: ۳۱۶.

۹۴. الْحَقُّ لَمْ يَقْوَ فَيَطْلُبْ وَ لَا ذُو غَايَةٍ فَيُذَرِّكُ. (ابوسعید خراسانی) نه حق ناپدید است تا به طلب آن برخاسته شود و نه آن را غایتی است که به ادراک درآید. طبقات: ۱۶۰.

۹۵. الْحَقُّ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا الْحَقُّ. (مثل) حق را جز حق نتواند حمل کند. روح: ۵۳۵.

۹۶. الْحَقُّ لَا يُدْرِكُهُ عِرْفَانُ عَارِفٍ وَلَا يُلْحِقُهُ عِلْمُ عَالِمٍ. () حق را نه عرفان عارفی دریابد

و نه دانش دانشمند بدان رسد. روح: ۱۸۵.

۹۷. الْحَقُّ لَا يَقَابِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَقَاوِمُهُ. () با حق چیزی نه رویارویی تواند و نه ایستادگی.

تعرف: ۷۷۹.

۹۸. حَقٌّ لِمَنْ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِالْمَعْرِفَةِ لَا يُذِلُّهُ بِالْمَعْصِيَةِ. (ابو عثمان حیری) واجب است و سزا، مر آن

را که خداوند تعالی به معرفت عزیز کردش، که خود را به معصیت ذلیل نکند. کشف:

* ۱۶۹

۹۹. الْحَقُّ مُتَقَرِّدٌ بِجَلَالِهِ فِي آبَادِهِ وَ آزَالِهِ. () حق در ابد و ازل به جلال خود یگانه است.

روح: ۷۶.

۱۰۰. حَقِيقَةُ الْإِرَادَةِ اسْتِدَامَةُ الْكَسْرِ وَ تَرْكُ الرَّاحَةِ. (ابن خفیف) [حقیقت] ارادت رنج دایم

است و ترک راحت. سیرت: ۲۶۹ *

۱۰۱. حَقِيقَةُ الْإِنْسِ الْإِسْتِيْحَاشُ مِنْ نَفْسِهِ بِذِكْرِهِ. (ممشاد دینوری) حقیقت انس، وحشت از

خویش است با ذکر حق. طبقات: ۲۶۰.

۱۰۲. حَقِيقَةُ الْحَقِّ وَرَاءَ الْآثَرِ وَ الْحَبَرِ. () حقیقت حق فراتر از اثر و خبر است. روح:

۵۷۵.

۱۰۳. حَقِيقَةُ الذِّكْرِ أَنْ يَغِيبَ الذَّاكِرُ عَنْ ذِكْرِهِ بِمُشَاهَدَةِ الْمَذْكُورِ ثُمَّ يَغِيبُ بِمُشَاهَدَتِهِ فِي

مُشَاهَدَتِهِ، فَيَكُونُ حَقًّا شَاهِدًا حَقًّا. (نصرآبادی) حقیقت ذکر آن است که ذکر کننده با

مشاهده مذکور از ذکر خویش غایب شود، سپس با مشاهده خود در مشاهده غایب شود،

در این صورت براستی شاهد خواهد بود. طبقات: ۶۳.

۱۰۴. حَقِيقَةُ الزُّهْدِ التَّبَرُّمُ بِالْأَلْبَانِ وَ وَجُودُ الرَّاحَةِ فِي الْخُرُوجِ مِنْهَا. (ابن خفیف) حقیقت زهد

به ستوه آمدن از دنیاست، و وجود راحت در بیرون آمدن از آن است. سیرت: ۲۶۹.

۱۰۵. حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ شَيْئَانِ: حُسْنُ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ هَذَا مِنْ أَصْلِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ

حُسْنُ الْقُدُورَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ الَّذِي لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَصِيبٌ وَ لَا رَاحَةٌ. ()

حقیقت عبودیت دو چیز است: نیک‌نیازی به خداوند و این اصل عبودیت است و پیروی به نیکی از رسول (ص) و آن چیزی است که نفس را در آن بهره و آرامشی نیست.

اسرار: ۲۶۲ •

۱۰۶. حَقِيقَةُ الْعِلْمِ مَا كُشِفَ عَلَى السَّرَائِرِ. (مشایخ) حقیقت علم آن است که بر دل‌ها کشف گردد. اسرار: ۲۰ • ؛ تذکره: ۸۰۲

۱۰۷. حَقِيقَةُ الْقُوَّةِ أَنْ تَعْذَرَ الْخَلْقَ فِي مَا هُمْ فِيهِ؛ مَنْ صَحِبَ الْفِتْيَانَ مِنْ غَيْرِ قُوَّةٍ يَفْتَضِحُ سَرِيعاً. (ابوسعید ابی‌الخیر) حقیقتِ جوانمردی این است که خلق را در آنچه هستند معذور داری؛ و هر که بی جوانمردی همنشینی جوانمردان کند، زود باشد که رسوا گردد.

اسرار: ۲۹۴ •

۱۰۸. حَقِيقَةُ الْفَقْرِ أَنْ لَا يَسْتَعْنِيَ الْعَبْدُ بِشَيْءٍ سِوَى الْحَقِّ. (ابراهیم صوفی) حقیقت فقر آن است که بنده به چیزی جز حق بی‌نیازی نجوید. طبقات: ۴۷۹ ؛ نفحات: ۲۱۷.

۱۰۹. حَقِيقَةُ الْمَحَبَّةِ مَا لَا يَنْقُصُ بِالْجُفَاءِ وَلَا يَزِيدُ بِالْبِرِّ وَالْعَطَاءِ. (یحیی بن معاذ) [حقیقت محبت آن است که] به جفا کم نشود و به برّ و عطا زیادت نگیرد. کشف: ۴۰۴ •

۱۱۰. حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ إِطْلَاعُ الْخَلْقِ عَلَى الْأَسْرَارِ بِمُوَاصَلَةِ لَطَائِفِ الْأَنْوَارِ. (ذوالنون) حقیقت معرفت اطلاع حقّ است بر اسرار، بدانچه لطایف انوار معرفت بدان پیوندد. کشف:

۴۵۲ •

۱۱۱. حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ عَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ. (شبلی) حقیقت معرفت عجز است از معرفت چیزی.

کشف: ۳۵۴ •

۱۱۲. الْحَقِيقَةُ تَرْكُ مُمْلَاحَظَةِ الْعَمَلِ لَا تَرْكُ الْعَمَلِ. (یکی از مشایخ) حقیقت، ترکِ نگرستن بر عمل است، نه ترکِ عمل. مکاتیب: ۹۴ ؛ عینیه: ۱۰.

۱۱۳. الْحَقِيقَةُ كَشْفُ سُبُحاتِ الْجَلالِ مِنْ غَيْرِ إِشَارَةٍ. (علی ع) حقیقت کشف انوار جلال حق است بدون اشارت. چهل: ۱۰۸ ؛ نفحات: ۴۸۵.

۱۱۴. الْحَقِيقَةُ كُلُّهَا تَصْحِيحُ التَّوْحِيدِ. (خواجه عبدالله انصاری) همه حقیقت، تصحیح توحید

است. طبقات: ۲۰۹.

۱۱۵. الْحَقُّ يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عَمَرَ. کشف: ۸۱، ۳۲۷؛ رسائل: ۱۷۴؛ صوفیه: ۸۹؛ شمس: ۱۵۷؛

جهل: ۱۴۶؛ مناقب: ۶۴۹؛ — الف ۸۹۴

۱۱۶. حِکَايَاتُ الْمَشَاحِجِ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (جنید) حکایت‌های مشایخ، سپاهی از

سپاهیان خدای عز و جل است. طبقات: ۱؛ نفحات: ۲۸.

۱۱۷. الْحُكْمُ بِوُقُوعِ الطَّلَاقِ تَكْثِيرٌ لِلْمَعْرَمِ. (حکم به وقوع طلاق، افزودن بر حرام

است. معارف ج ۲: ۱۲۶.

۱۱۸. [الْحِكْمَةُ] إِبْلَاقُ الْقَلْبِ عَلَى أَسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى. (ابوعبدالله ترمذی) حکمت، آگاهی دل بر

رازهای خداوند تعالی است. طبقات: ۳۱۱.

۱۱۹. الْحِكْمَةُ النَّافِعَةُ مَا تُنْسِيكَ الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ. (لقمان حکیم) حکمت سودمند آن

است که دنیا را فراموشت سازد و آخرت را به یادت آورد. مصباح: ۳۷۴.

۱۲۰. الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ وَاطْلُبْهَا وَلَوْ كَانَ عِنْدَ الْكَافِرِ. (محمد ص) حکمت گمشده مؤمن

است، آن را بجوی، هرچند که در پیش کافر باشد. تذکره: ۲۳۴.

۱۲۱. الْحِكْمَةُ مِنْ [فِي] خَلْقِكَ رُؤْيِي فِي مِرَاتِ رُوحِكَ وَمَحَبَّتِي فِي قَلْبِكَ > إلهي ما الْحِكْمَةُ

مِنْ [فِي] خَلْقِي؟ < (ابوبکر دقاق، ابوبکر نساج) > حکمت از آفرینش من چه بوده

است؟ < حکمت آن است که جمال خود را در آئینه روح تو ببینم و محبت خود را در دل

تو افکنم. تمهید: ۲۷۲؛ نفحات: ۳۷۰ *

۱۲۲. حِكْمَتِي فِي خَلْقِكَ، مَحَبَّتِي فِي قَلْبِكَ. (حدیث قدسی) حکمت در خلق تو محبتی است که

در سیر تو سرشته است. روح: ۱۵۷ *

۱۲۳. الْحُكْمُ لَا يَكْبَدُ وَالْأَزْلُ لَا يَنَازِعُ. (نه فرمان را تحمل توان کرد و نه با ازل به

منازعه توان برخاست. روح: ۴۶۰.

۱۲۴. الْحَكِيمُ لَا تَنَازَعُ فِي حِكْمَتِهِ. (مثل) با حکمت حکیم ستیزه نشود. تعرف: ۶۵۱.

۱۲۵. الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَ الْحَرَامُ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ. تصفيه: ۱۹ ؛ ← ح ۱۲۶.
۱۲۶. الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَ الْحَرَامُ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ فَدَعُ مَا يُرِيكَ إِلَى مَا لَا يُرِيكَ. (محمد ص) حلال آشکار است و حرام نیز آشکار است و میان آن دو امور شبهه‌ناک جای دارد. پس آنچه تو را به تردید می‌افکند، فروگذار و آنچه شبهه‌ای در آن نداری، بگیر. تعرف: ۱۱۰۷.
۱۲۷. [إِنِ] حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ [إِنِ] حَرَامُهَا عَذَابٌ. (محمد ص) در قیامت حساب جمله باز خواهند اگر حلال باشد و اگر حرام باشد، عذابش کنند. تصفيه: ۶۰ *
۱۲۸. حِلَاوَةُ الطَّاعَةِ وَ الشُّرْكِ سَوَاءٌ. (فارس بغدادی، عیسی بغدادی) حلاوت طاعت با شرک یکی است. طبقات: ۲۲۶؛ نفحات: ۸۳
۱۲۹. حِلَاوَةُ الْوُضُوءِ مَمْرُوجٌ بِمَرَاةِ الْإِنْقِطَاعِ. (ابوالحسن نوری) شیرینی وصال با تلخی هجران آمیخته است. طبقات: ۱۹۳.
۱۳۰. الْحَمَامُ مِنَ النَّعِيمِ الَّذِي أَخَذَتْهُ. (عبدالله بن عمر) حمام از نعمت‌هایی است که بنیان نهاده‌اند. اوراد: ۱۵۱.
۱۳۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ. (محمد ص) سپاس خدای را که اندوه را از ما ببرد. تمهید: ۲۹۹.
۱۳۲. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مَن أَمُرْتُ أَنْ أَصْبِرَ مَعَهُمْ. (محمد ص) الحمد لله که اندر امت من گروهی آفرید، که مرا بفرمود تا اندر صحبت ایشان صبر کنم. کشف: ۵۱۶ *
۱۳۳. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مِثْلَ يَوْسُفَ وَ زُلَيْخَا. (محمد ص) سپاس خدای را که در امت من یوسف و زلیخا را، همانند قرار داده است. عبهر: ۱۱.
۱۳۴. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا دَفَعَ وَ الشُّكْرُ عَلَى مَا صَنَعَ. () حمد خدای راست بر آنچه دفع کند و شکر او راست بر آنچه بدهد. قشیریه: ۲۲۸.
۱۳۵. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمِ الْإِنْفَاسِ وَ الشُّكْرُ عَلَى عَافِيَةِ الْحَوَاسِ. () حمد خدای راست بر نعمت نفس‌ها و شکر او راست بر سلامت حواس. قشیریه: ۲۶۸.

۱۳۶. الْحَمَى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَاطْفَوْهَا بِالْمَاءِ. (محمد ص) تب از دم دوزخ است آن را بنشانید به آب. رسائل: ۱۷۹ *

۱۳۷. الْحَيَاءُ إِطْرَاقُ الرُّوحِ إِجْلَالاً لِعَظِيمِ الْجَلَالِ. (خواجه عبدالله انصاری) حیا سکوت و سر به زیر افکندن روح است برای بزرگداشت جلال عظیم حق تعالی. مصباح: ۴۲۰.

۱۳۸. الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) شرم، شعبه‌ای از ایمان است. تصفیه: ۱۴۴؛ مرصاد: ۵۲، ۵۷۵.

۱۳۹. الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ. (محمد ص) حیا جز نیکی نیاورد. رسائل: ۲۱۹.

۱۴۰. الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمِثْلِ الرُّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. () حیا نسبت به ایمان، به منزله سر نسبت به بدن است. تعرّف: ۸۲۷، ۸۷۲.

۱۴۱. الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا أَشْلَبَ الْآخَرُ. (محمد ص) شرم و ایمان در یک رشته کشیده‌اند. هرگاه که یکی برخیزد، دیگری برخاسته شود. تصفیه:

* ۱۴۵

۱۴۲. الْحَيَاءُ وَجُودُ الْهَيْبَةِ فِي الْقَلْبِ مَعَ حِشْمَةٍ مَا سَبَقَ مِنْكَ إِلَى رَبِّكَ. (ذوالنون) حیا، وجود هیبت حق در قلب است، به همراه اطلاع از بزرگی تقصیراتی که از تو در پیشگاه حق روی داده است. مصباح: ۴۲۰.

۱۴۳. الْحَيُّ وَالْخَلْقُ لَا يَجْتَمِعَانِ. () خدا و خلق در یک جا گرد نمی‌آیند. روح: ۴۹۰.

۱۴۴. الْحَيَوَةُ الطَّيِّبَةُ، الْقَنَاعَةُ. () مقصود از «حیوة طيبة» در آیه «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَوَةً طَيِّبَةً»، قناعت است. تصفیه: ۱۲۷.

۱۴۵. حَيَوَةُ الْقَلْبِ بِاللَّهِ بَلْ بَقَاءُ الْقُلُوبِ مَعَ اللَّهِ، بَلِ الْغَيْبَةُ عَنِ اللَّهِ بِاللَّهِ. (ابوبکر واسطی) حیات دل با خداست بلکه بقای دل‌ها به خداست بلکه غیبت از خدا با خداست. طبقات: ۴۳۴.

۱۴۶. الْحَيَوَةُ بِالْعِلْمِ وَالرَّاحَةُ فِي الْمَعْرِفَةِ وَالذَّوْقُ فِي الذِّكْرِ وَثَوَابُ التَّوْحِيدِ النَّظَرُ إِلَى اللَّهِ

تَعَالَى فِي الْجَنَّةِ وَ ثَوَابُ آدَاءِ الْأَمْرِ، الْجَنَّةُ وَ ثَوَابُ اجْتِنَابِ النَّهْيِ، الْخَلَاصُ مِنَ النَّارِ.

(ابوسعید ابی‌الخیر) زندگی به علم است و آسایش در معرفت و ذوق در ذکر است و ثواب

توحید، نظر به خداوند است در بهشت و ثوابِ ادایِ فرمان او، بهشت است و ثواب

اجتناب از نهی، رهایی از آتش است. اسرار: ۳۰۸.

۱۴۷. الْحَيَاءُ خَفَوُ السَّرَائِرِ. (ابوعلی رودباری) حیا پنهان داشتن رازهاست. طبقات: ۶۲۴.

۱۴۸. حَيَوَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ وَ مَمَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ. () (زندگیم و مرگم برای شما بهتر است.

مناقب: ۵۸۲.

۱۴۹. الْحِيلَةُ تَزُكُّ الْحِيلَةَ. (جنید) چاره در ترک چاره است. روح: ۱۰۹.

خ

۱. الْخَائِنُونَ تَحْتَ الْمَرْقَعَاتِ. (محمد ص) خیانتکاران مرقعه پوش [از جمله کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آنان نمی نگرد]. شطح: ۲۲۳.
۲. الْخَادِمُ بِلا نَصِيبٍ. () خادم درویشان از حظ دنیا بی نصیب است. اوراد: ۱۳۱.
۳. خَاطِرُ الْحَقِّ هُوَ الَّذِي لَا يُعَارِضُهُ شَيْءٌ. (حلاج، فارس بن عیسی) خاطر حق آن است که هیچ معارضه ای نتوان کرد آن را. طبقات: ۳۸۵؛ نفحات: ۱۵۵ نیز ؛ — تذکره: ۵۸۹
۴. خَالَطُوا النَّاسَ بِالْأَسْتِثْمِ وَ زَايَلُوهُمْ بِقُلُوبِهِمْ. (محمد ص) با زبان هایتان با مردمان درآمیزد و با دل هایتان از آنان فاصله بگیرید. تصفیه: ۲۳۱.
۵. خَالَطُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ. (محمد ص) با هر کس زندگانی بر عادت و خوی وی کنید. کیمیا ج ۱: ۴۹۸ *
۶. الْخَبَرُ حُبَّةٌ وَالْعِرْفَانُ مَحَبَّةٌ وَمَا الْعَبْدُ فِي حَقِيقَةِ الْحَقِّ إِلَّا مَجَّةٌ فِي لُجَّةٍ. (خواجه عبدالله انصاری) خبر حجت است و عرفان جای حجت آوردن و بنده در قیاس با حقیقت حق، جز آب دهانی در برابر دریا نیست. طبقات: ۶۴۵.
۷. خَتَمَ فِي النَّبِيِّونَ. (محمد ص) پیامبران به من ختم شده اند. مرصاد: ۱۳۶.
۸. خَدَمْتُ فَسَدْتُ. تصفیه: ۸۵ ؛ — ب ۵۶.

۹. خُذِ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ. (دانش را از زبان مردان فراگیرید. حقایق: ۹.
۱۰. خُذْ مَا صَفَا وَ دَعْ مَا كَدَّرَ. (آنچه را زلال است برگیر و آنچه را تیره است فروگذار. مصباح: ۴۰۴.
۱۱. خُذْ مِنْ غَرِيمِ الشُّوْءِ وَ لَوْ آجُرَّةً. (مثل) از وامدار بد حساب بستان، اگرچه پاره آجری باشد. روح: ۲۲۷.
۱۲. خَزَائِنُنَا مَمْلُوءَةٌ مِنَ الطَّاعَاتِ فَعَلَيْكَ بِذَرَّةٍ مِنَ الْإِيتِقَارِ. (حدیث قدسی) گنجینه‌های ما سرشار از طاعت‌هاست، تو را ذره‌ای نیاز باید. روح: ۲۶۰.
۱۳. الْخُشُوعُ خُشُوعَانِ: خُشُوعٌ يَخْشَعُ بِهِ الْجَسَدُ وَ لَا يَخْشَعُ بِهِ الْقَلْبُ، فَذَلِكَ خُشُوعُ النُّفَاقِ؛ وَ خُشُوعٌ يَخْشَعُ بِهِ الْقَلْبُ وَ الْجَسَدُ، فَذَلِكَ خُشُوعُ الْإِيمَانِ. (محمد ص) خشوع بر دو گونه است: یکی خشوعی است که جسم بدان خاشع شود ولی دل نه و آن خشوع نفاق است؛ و دیگر خشوعی است که دل و جسم بدان خاشع شوند و آن خشوع ایمان است. مناهج: ۲۷۹.
۱۴. خَصَّ آدَمَ بِأَن خَلَقَهُ بِيَدِهِ وَ خَصَّ مُوسَى بِقَوْلِهِ «وَ اصْطَنَعْتُكَ^۱» وَ خَصَّنَا بِقَوْلِهِ «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ^۲». (ابوعلی دقاق) خداوند آدم را خاص خود گردانید از آن روی که وی را با دست خویش آفرید و موسی را با قول خویش «اصطنعتک» خاص خود گردانید و ما را با قول خود، «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ». روح: ۴۰۸.
۱۵. خُطُوتَانِ [خَطُوتَيْنِ] وَ قَدْ وَصَلَ [وَصَلَتْ]. (حلاج) دو گام است، چون برداشتی رسیدی. شمس: ۷۷، ۱۳۷، ۱۴۳، ۲۷۳؛ مرموذات: ۵۴؛ انسان: ۴۴۶؛ مناقب: ۶۶۸.
۱۶. خَفُّوْا أَثْقَالَكُمْ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كُؤُودٌ. (محمد ص) بارها بر خود سبک کنید که عقبه‌های بلند مشکل معضل در پیش است. تصفیه: ۱۲۸، ۱۲۹ *
۱۷. الْخَفِيفُ فِي ذَاتِهِ وَ أَفْعَالِهِ وَ شَمَائِلِهِ مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ. > از ابوالحسن فوشنجی پرسیدند که

۱. مأخوذ از آیه «وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي». (قرآن کریم، طه ۲۰ / ۴۱)

۲. مأخوذ از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ رَبِّهِ فُسُوفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ». (قرآن کریم، مائده ۵ / ۵۴)

ظریف کیست؟ گفت: > آن که در ذات و افعال و عاداتش بدون تکلف سبکبال باشد.

نفحات: ۲۲۵.

۱۸. الْخِلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يَكُونُ مَلِكًا بَعْدَ ذَلِكَ. (محمد ص) خلافت پس از من سی

سال باشد و پس از آن پادشاهی خواهد بود. تعرّف: ۵۴۴، ۵۵۴، ۱۸۰۰.

۱۹. خَلَقَ آدَمَ عَلَىٰ صُورَتِهِ. غزالی: ۵۱؛ رتبه: ۶۱، ۷۱؛ روح: ۱۶۴؛ مرصاد: ۳؛ مرموزات: ۴۹؛

فیه: ۲۱۰، ۲۳۱؛ اوراد: ۲۴۹؛ — الف ۹۶۰.

۲۰. خَلَقَ الْخَلْقَ لِيَسْتَفِيدُوا بِهِ عِزًّا، لَا يَسْتَفِيدُ هُوَ مِنْهُمْ عِزًّا. (مشایخ) خلق را از بهر آن آفرید

تا بدو عزیز گردند، نه از بهر آن تا او بدیشان عزیز گردد. تعرّف: ۲۵۰.

۲۱. خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ. روح: ۲۹۶؛ — الف ۱۰۰۳، خ ۲۵.

۲۲. خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمِ مِنْ نُورِهِ. تذکره: ۷۰۱؛ سلطان ولد: ۴۵، ۷۲، ۲۴۴؛

شطح: ۶۲، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۴۹، ۳۷۸، ۴۳۵، ۴۴۹؛ عبهر: ۴، ۱۹، ۲۹، ۳۱، ۱۳۵،

۱۳۹؛ شمس: ۱۹۰؛ — الف ۹۶۶، ۱۰۰۸.

۲۳. خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَىٰ صُورَتِهِ. تذکره: ۷۰۱؛ سلطان ولد: ۴۵، ۷۲، ۲۴۴؛ — الف ۹۶۰.

۲۴. خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ. (محمد ص) خداوند آدم را در آخرین

ساعت روز جمعه آفرید. روح: ۵۰۶.

۲۵. خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ، تَشَامُ كَمَا تَشَامُ الْخَيْلُ. (محمد ص)

خداوند جان‌ها را چهار هزار سال پیش از جسم‌ها آفرید، هر جانی مانند اسبان، جنس

خویش را به بوی می‌شناسد. رتبه: ۶۵.

۲۶. خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ مِنَ الْأَفْرَاحِ. () خداوند جان‌ها را از شادی‌ها و نشاط آفرید.

شطح: ۳۰۴.

۲۷. خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ مِنْ نُورِ الْجَمَالِ وَالْجَلَالِ فَلَوْلَا أَنَّهُ سَتَرَهَا لَسَجَدَ لَهَا كُلُّ كَافِرٍ.

(واسطی) خداوند جان‌ها را از نور جمال و جلال خویش آفرید و اگر آن را نمی‌پوشانید، هر

کافری در برابرش سجده می‌کرد. روح: ۳۷۷.

۲۸. خَلَقَ اللَّهُ الثَّرِيَّةَ يَوْمَ السَّبْتِ وَخَلَقَ الْجِبَالَ يَوْمَ الْآحَدِ وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَا وَخَلَقَ النَّوْرَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَخَلَقَ آدَمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ وَاللَّيْلِ. (محمد ص) خداوند خاک را روز شنبه آفرید و کوه را روز یکشنبه آفرید و درخت را روز دوشنبه آفرید و مکروه را روز سه شنبه آفرید و نور را روز چهارشنبه آفرید، و در روز پنجشنبه جنندگان را بر روی آن پراکند و در واپسین ساعت از ساعات‌های عصر روز جمعه، میانه عصر و شب، آدم را آفرید. مرصاد: ۵۳.

۲۹. خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْهِ نُورًا. (محمد ص) خداوند مخلوقات را در تاریکی آفرید و سپس نور بر آن افشاند. کشف: ۹، ۱۰.

۳۰. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَزْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ. روح: ۴۶۱؛ — خ ۲۵.
۳۱. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَزْوَاحَ وَالْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورِ الْعِزَّةِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ نَارِ الْعِزَّةِ. (محمد ص) خدای تعالی جان‌ها و فرشتگان را از نور عزت آفرید و جن را از آتش عزت. تمهید: ۱۶۷.

۳۲. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقُلُوبَ مَسَاكِينَ الذُّكْرَ، فَصَارَتْ مَسَاكِينَ الشَّهَوَاتِ وَلا يَمْلِكُو الشَّهَوَاتِ مِنَ الْقُلُوبِ إِلَّا خَوْفٌ مُزْعِجٌ أَوْ شَوْقٌ مُقْلِقٌ. (عبدالله بن خبیب) خداوند تعالی دل‌ها را موضع ذکر گردانید، چون با نفس صحبت کردند، مساکن شهوات شدند، پاک نگرداند شهوات را از دل، إلا خوف بی قرار او شوق بی آرام. کشف: ۱۶۰ *

۳۳. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ نُورِ بَهَائِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي وَأَقَامَ مَعَهُمْ فَوْقَ الْعَرْشِ الْكَرْسِيِّ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ. لِبَاسُهُمُ الصُّوفُ الْأَخْضَرُ وَوَجْهُهُمْ كَالْقَمَرِ الْبَدْرِ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنَ الْهِلَالِ. صُوْرُهُمْ كَصُوْرِ الْمُرْدِ وَالشُّبَّانِ الْحُسْنِ وَعَلَى رُؤُوسِهِمْ شَعْرٌ كَشَعْرِ النِّسَاءِ فَقَامُوا مُتَوَاجِدِينَ وَهَلِينَ مُنْذُ خَلَقَهُمُ اللَّهُ - تَعَالَى - وَإِنَّ أَيْنَهُمْ وَأَزِيْزَ قُلُوبِهِمْ يَسْمَعُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. وَإِنَّ إِسْرَافِيلَ قَائِلُهُمْ وَمُسْئِذُهُمْ وَجَبْرِيلَ خَادِمُهُمْ وَمُتَكَلِّمُهُمْ، وَاللَّهُ أُنَيْسُهُمْ وَمَلِيْكُهُمْ وَهُمْ إِخْوَانُنَا فِي النَّسَبِ. ثُمَّ بَكَى وَأَطْرَقَ رَأْسُهُ مَلِيًّا.

ثُمَّ قَالَ: **وَاشْوَقَاهُ إِلَىٰ لِقَاءِ إِخْوَانِي**. >خضر را به طریق مشافهه از خدمت مصطفیٰ حاصل آمد: < خدای تعالیٰ از نور روشنائی خویش هفتاد مرد از امت من آفرید و آنان را بر فراز عرش و کرسی در حظیرهٔ قدس مقیم حضرت خویش گردانید. لباس آنان پشمینهٔ کبود است و چهره‌شان مانند ماه شب چهاردهم تابناک، تمثال آنان چون تمثال امردان و جوانان زیباروی است و موی سرشان چون موی سر زنان است. از آن هنگام که خدای تعالیٰ آنان را آفریده است به وجد و شوق مشغولند. اهل زمین و آسمان‌ها ناله و خروش دل‌های آنان را می‌شنوند و اسرافیل قوای و آوازخوان آنهاست و جبرئیل خادم و سخنگوی آنهاست و خدا همدم و پادشاه آنهاست، آنان از حیث نسب برادران ما هستند. سپس [پیامبر] گریه کرد و مدتی سربه زیر افکند، پس از آن گفت: چه مشتاقم به دیدار برادرانم. **تمهید: ۳۱۵.**

۳۴. **خَلَقَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.** (محمد ص) خداوند سرنوشت خلائق را پنجاه هزار سال قبل از خلق آسمان‌ها و زمین آفرید. **شطح: ۳۰۰.**

۳۵. **خَلَقَ اللَّهُ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِهِ، فَصَوَّرَهُ وَصَدَّرَهُ عَلَىٰ يَدِهِ فَبَقِيَ ذَلِكَ النُّورُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ -** تعالیٰ - **مِائَةَ أَلْفِ عَامٍ فَكَانَ يُلَاحِظُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَا حِظَةٍ وَنَظَرَةٍ وَ يَكْشُوهُ فِي كُلِّ نَظَرَةٍ نُورًا جَدِيدًا وَ كَرَامَةً جَدِيدَةً، ثُمَّ خَلَقَ مِنْهَا الْمَوْجُودَاتِ كُلَّهَا.** (سهل بن عبدالله، شیبان راعی) خدای عز و علا نور محمد را از نور خود پدید کرد و بر دست خود آن نور را بداشت صد هزار سال، پس هر شبانه روزی که هزار سال دنیوی باشد، نظر در این نور کردی، به هر نظری، نوری و کرامتی از نور این نور بیافتی، پس از این نور جملهٔ موجودات و مخلوقات پدید کرد. **تمهید: ۲۶۷، ۲۶۸ ***

۳۶. **خُلِقَ الْمَاءُ طَهُورًا.** (محمد ص) آب، پاک آفریده شده است. **فریقین: ۶۵.**

۳۷. **خُلِقَ الْوَرْدُ الْأَحْمَرُ مِنْ عَرَقِي.** (محمد ص) گل سرخ از عرق من آفریده شده است. **مجالس: ۱۱۹.**

۳۸. **خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي.** (حدیث قدسی) اشیا را برای تو آفریدم و تو را

برای خود آفریدم. مناقب: ۸۷۱

۳۹. خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِيَرْبَحُوا عَلَيَّ، لَا لِأَرْبَحَ عَلَيْهِمْ. (حدیث قدسی) خلق را بیا فریدم تا بر

خداوندی من سود کند، نه تا من بر ایشان سود کنم. مرموزات: ۵۵ *

۴۰. خَلَقْتُ الْخَيْرَ وَ خَلَقْتُ لَهُ أَهْلًا فَطُوبَى لِمَنْ خَلَقْتُهُ لِلْخَيْرِ وَ يَسَّرْتُ الْخَيْرَ عَلَى يَدَيْهِ وَ

خَلَقْتُ الشَّرَّ وَ خَلَقْتُ لَهُ أَهْلًا فَوَيْلٌ لِمَنْ خَلَقْتُهُ لِلشَّرِّ وَ يَسَّرْتُ الشَّرَّ عَلَى يَدَيْهِ. (حدیث

قدسی) نیکی را آفریدم و برای آن کسانی خلق کردم، خوشا بر کسی که او را برای نیکی

آفریدم و نیکی را به دستان او آسان گردانیدم؛ و بدی را آفریدم و برای آن کسانی خلق

کردم، پس وای بر کسی که او را برای بدی آفریدم و بدی را به دستان او آسان ساختم.

مکاتیب: ۳۱.

۴۱. خَلَقْتُ [جَمِيعَ] الْعَالَمِ لَكُمْ وَ خَلَقْتُكُمْ لِأَجْلِي. (حدیث قدسی) همه جهان را برای شما

آفریدم و شما را برای خودم. تمهید: ۱۸۰؛ روح: ۱۵۸، ۲۰۳.

۴۲. خَلَقْتُ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ. (حدیث قدسی) فرشتگان را از نور آفریدم. عشق: ۴۰، ۷۷.

۴۳. خَلَقْتُ قُلُوبَ الْعِبَادِ مِنْ رِضْوَانِي. (حدیث قدسی) دل‌های بندگان را از بهشتم آفریدم.

روح: ۲۰۳.

۴۴. خَلَقْتُكَ فَرْدَ الْفَرْدِ. (حدیث قدسی) تو خلقی ای که تو را نظیری نیست. روح: ۵۶۱ *

۴۵. خَلَقْتُكُمْ لِإِظْهَارِ الْقُدْرَةِ ثُمَّ رَزَقَكُمْ لِإِظْهَارِ الْكَرَمِ، ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ لِإِظْهَارِ الْجَبَرُوتِ، ثُمَّ يُحْيِيكُمْ

لِلثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ. (حدیث قدسی) شما را آفریدم تا قدرتم را آشکار کنم، سپس روزیتان

دادم تا کرم را آشکار کنم، سپس می‌میرانم تا جبروتم را آشکار کنم، پس از آن شما را

زنده گردانم تا پاداش و کیفر دهم. روح: ۲۷۶.

۴۶. خَلَقْتُكُمْ لِلْبَقَاءِ وَ إِنَّمَا تَتَّقُلُونَ مِنْ دَارٍ، بَقِينَا وَ بَقِيتُمْ. (حدیث قدسی) شما را برای بقا

آفریدم و شما تنها از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید، ما باقی هستیم و شما نیز باقی

هستید. روح: ۵۲۸.

۴۷. خَلَقْتُ مِنْ أَطْيَبِ الطِّينِ وَ خَلَقَ مُحِبِّي مِنْ أَسْفَلِهَا. (محمد ص) من از پاک‌ترین و

خوشبوترین گِل آفریده شدم و دوستدار من از فروترین آن آفریده شده است. انس: ۲۶۳
؛ روضة: ۷۵.

۴۸. خَلَقَ جَوْهَرًا فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ فَأَذَابَهُ. مرصاد: ۵۸ ؛ ل ۳۳۵.

۴۹. أَلْخَلَقُ عِيَالُ اللَّهِ. (محمد ص) خلق عیال خدایند. مرموزات: ۵۶.

۵۰. أَلْخَلَقُ قَوَالِبَ وَ أَشْبَاحَ تَجْرِي عَلَيْهَا أَحْكَامُ الْقُدْرَةِ. (ابوعثمان معری) خلق قالب هاست،

احکام قدرت بر ایشان همی رود. اسرار: ۲۶۱، قشیریه: ۱۷ ♦

۵۱. أَلْخَلَقُ كُلَّهُمْ فِي مَيَادِينِ الْعَقْلَةِ يَزْكُضُونَ وَ عَلَى الظُّنُونِ يَغْتَمِدُونَ، وَ عِنْدَهُمْ أَنَّهُمْ فِي

الحَقِيقَةِ يَنْقَلِبُونَ وَ عَنِ الْمَكَاشِفَةِ يَنْطَفُونَ. (ابوعلی حسن جوزجانی) قرارگاه خلق، جمله به

میدان غفلت است و اعتمادشان بر ظنّ پر آفت و به نزدیک ایشان چنان است که کردار

ایشان بر حقیقت است و نطق شان از اسرار مکاشفت. کشف: ۱۸۶ * ؛ طبقات: ۳۲۸ ؛

نفحات: ۱۲۸.

۵۲. أَلْخَلَقُ كُلَّهُمْ مَوْتًا، إِلَّا الْعَالِمُونَ وَ الْعَالِمُونَ كُلُّهُمْ مَوْتًا إِلَّا الْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ مَوْتًا

إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَ الْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ. (محمد ص، سهل تستری، ذوالنون) خلق جمله

مردگانند مگر دانشمندان و دانشمندان جمله مردگانند مگر عمل کنندگان و عمل کنندگان

جمله مردگانند مگر اخلاص پیشگان و اخلاص پیشگان در معرض خطر بزرگند. حالات:

۳۷.

۵۳. أَلْخَلَقُ مِجَنَّةً مَادَّخَلُوا فِي شَيْءٍ إِلَّا أَفْسَدُوهُ. (ابوالحسن سیروانی) مردمان محنتند، به هر

چه در آیند، تباه گردانند. طبقات: ۵۶۸ ؛ نفحات: ۲۷۲.

۵۴. خَلَقْنَا لِزَيْجٍ عَلَيْهِ لَا لِيَرْجِعَ عَلَيْنَا. (حدیث قدسی) ما را به وجود آورد از برای حظّ و

نصیب ما، اما حضرت عزّ و جلال او از حظّ و نصیب پاک است. روح: ۱۶ *

۵۵. أَلْخَلَقُ هُوَ الْإِعْرَاضُ عَنِ الْإِعْتِرَاضِ. (بوسهل صعلوکی) خَلَقْ إِعْرَاضُ از اعتراض است.

اسرار: ۲۵۷ •

۵۶. اَخْلَقُ يَطْلُعُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الظَّاهِرِ فَأَمَّا أَسْرَارُ الْحَقِّ لَا يَطْلُعُ عَلَيْهَا إِلَّا الْحَقُّ.
() مردمان در ظاهر به اسرار یکدیگر آگاهی یابند، اما به اسرار حق جز حق آگاه نشود. تعرّف: ۱۱۴۲.

۵۷. خَلُّوا فَإِنَّهُ نَظَافَةٌ وَ النَّظَافَةُ يَدْعُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ. (محمّد ص)
[پس از طعام] خلال کنید که آن نظافت است و نظافت به ایمان دعوت می‌کند و ایمان با دارنده آن در بهشت است. مصباح: ۲۷۴.

۵۸. خَلُّوا الْأَسْرَارِ يَمَّا مِنْهُ بُدٌّ وَ تَعَلَّقْهَا بِمَا لَيْسَ مِنْهُ بُدٌّ >التَّصَوُّف<. (ابوالعباس بن مسروق)
تصوّف، خالی کردن ضمائر است از آنچه از آن گزیری است و آویختن به آنچه از آن گزیری نیست. طبقات: ۲۴۵؛ نفحات: ۸۹، ۹۰.

۵۹. خَلُّوا الْيَدَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ صَفَاءَ الْقَلْبِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ مُرَاعَاةَ الْحَقِّ عَلَى كُلِّ حَالٍ. >این اسرار نقش فصّ خاتم حالت رسول(ص) شده است: < خالی شدن دست از مال و زدوده شدن دل از زنگار آموال و مراعات حق در هر حال. روح: ۳۳۰.

۶۰. اَخْلَوْهُ مِنَ أَمَارَاتِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ. () خلوت گزینی از نشانه‌های برگزیدگان است. روح: ۴۰۰.

۶۱. خَمَزُ اللَّهِ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً. شطح: ۳۰۵، ۵۲۵؛ — خ ۶۲.

۶۲. خَمَزْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدَيَّ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً. (حدیث قدسی) گل آدم را چهل روز با دستانم سرشتم. حالات: ۳۲؛ مرصاد: ۶۵، ۲۱۱، ۲۸۲؛ عشق: ۴۴، ۸۳؛ حقایق: ۷۱؛ اوحی: ۷۴؛ مناقب: ۵۴۵، ۵۴۶.

۶۳. خَمَزْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً [یوماً]. روح: ۶۳، ۱۷۳، ۱۸۷، ۲۰۴، ۴۹۸؛ تصفیة: ۲۶؛ تذکره: ۲۵۶؛ عوارف: ۹۹؛ فیه: ۲۷؛ اوراد: ۲۹۲؛ — خ ۶۲.

۶۴. خَمَزُوا آيَتَكُمْ. (محمّد ص) سرکوزه‌ها را و کاسه‌ها را و دیگ‌ها و سبوها را و حُتم‌ها را بپوشانید. فیه: ۷۱ •

۶۵. الْخَوْفُ إِضْطِرَابُ الْقَلْبِ بِمَا عَلِمَ مِنْ سَطْوَةِ الْمَعْبُودِ. (ابن خفیف) خوف اضطراب دل

است به سبب آنچه از سطوت و قدرتِ معبود، معلوم شود. سیرت: ۲۶۸.

۶۶. الْخَوْفُ تَوَقُّعُ الْعُقُوبَةِ مَعَ مَجَارِي الْأَنْفَاسِ. (جنید) خوف دم به دم متوقع عقوبت و عذاب

شدن است. روح: ۳۲.

۶۷. الْخَوْفُ ذِكْرُ وَ الرَّجَاءُ اُنْثَى. مصباح: ۳۹۳ ; — خ ۶۸، ۶۹.

۶۸. الْخَوْفُ ذِكْرُ وَ الرَّجَاءُ اُنْثَى وَ مِنْهَا يَتَوَلَّدُ حَقَائِقُ الْاِيْمَانِ. (سهل بن عبدالله تستری) خوف و

رجا جفتند، چون با یکدیگر محبت کنند، از میانه، جمال ایمان روی نماید. روح: ۸۵ *

۶۹. الْخَوْفُ ذِكْرُ وَ الرَّجَاءُ اُنْثَى، يَتَوَلَّدُ مِنْهَا بَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ. (سهل بن عبدالله تستری) ترس

نر و امید ماده است. از این دو کارهای نیکو می‌زاید. مجالس: ۵۴.

۷۰. الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ كَجَنَاحِي الطَّيْرِ إِذَا اسْتَوَى الطَّيْرُ وَ تَمَّ فِي طَيْرَانِهِ. (ابوعلی

رودباری) خوف و رجا چون دو بال پرند هاند، چون برابر شوند، پرند ه اعتدال یابد و در

پروازش به کمال رسد. مصباح: ۳۹۳.

۷۱. خِيَارُ اللَّحْمِ مَا اتَّصَلَ بِالْعَظْمِ. (محمد ص) بهترین گوشت آن است که بر استخوان بچسبد.

مناقب: ۲۰۹، ۲۱۰.

۷۲. الْخِيَارُ عَشْرَةُ بِدَانِي. () خیار ده به دانگی. قشیریه: ۶۱۷ * ؛ اوحدی: ۴۶.

۷۳. خِيَارُكُمْ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا، ذَكَرَ اللَّهُ. (محمد ص) گزیده شما آنها اند که چون بینند ایشان را،

خدای تعالی را یاد کنند. مناهج: ۱۲۱ *، ۳۱۲.

۷۴. خِيَارُكُمْ كُلُّ مُفَتَّنٍ تَوَّابٍ. (محمد ص) بهترین شما آنها اند که ایشان را به فتنه انداخته باشند

و بعد از آن دائماً توبه کننده باشند. مناهج: ۲۰۴ *

۷۵. خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ - تَعَالَى - خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ. (محمد ص) بهترین دوستان در نزد

خدای تعالی، نیکوترین آنها بر دوست خویش است. عوارف: ۶۷ ؛ مصباح: ۲۶۷ ؛ اوراد:

۱۵۶.

۷۶. خَيْرُ الْأَعْمَالِ أَدْوَمُهَا وَ إِنْ قَلَّ. (محمد ص) نیکوترین کارها آن است که دوام یابد هر چند

که اندک باشد. تصفیه: ۱۳۳؛ کاشف: ۳۹.

۷۷. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (محمد ص) بهترین کارها اعتدال و میانه روی است. تعرّف: ۴۵۹.

۴۶۰، ۴۶۳؛ انس: ۱۷۴؛ مرصاد: ۴۵۴؛ مجالس: ۳۳، ۳۴.

۷۸. خَيْرُ الْبِقَاعِ فِي الدُّنْيَا الْمَسَاجِدُ وَ شَرُّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ. (محمد ص) نیکوترین بناهای دنیا،

مسجدهاست و بدترین بناها، بازارهاست. انس: ۷۳؛ مفتاح: ۱۰۹.

۷۹. خَيْرُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى حَمَزُهُ، ثُمَّ رَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَ نَهَاَهُ وَ قَتَلَهُ.

(محمد ص) بهترین شهیدان نزد خدای تعالی حمزه است، و پس از او مردی است که در

برابر فرمانروای ستمگر قیام کند و او را به نیکی‌ها امر کند و از بدی‌ها باز دارد و او را

بکشد. تعرّف: ۵۶۴.

۸۰. خَيْرُ الصِّيَامِ صَوْمُ أَخِي دَاوُدَ. (محمد ص) بهترین روزه‌ها، روزه برادر من داود است.

کشف: ۵۸ *

۸۱. خَيْرُ الطَّعَامِ مَا كَثُرَتْ بِهِ الْيَدِي. (محمد ص) بهترین غذا آن است که دست بر آن زیاد

است. اوراد: ۱۲۹.

۸۲. خَيْرُ الْغِنَى مَا لَا يُطْغِيكَ وَ لَا يُغْوِيكَ. (محمد ص) بهترین ثروت آن است که تو را به

سرکشی و گمراهی و ندارد. مفتاح: ۱۵۰.

۸۳. خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي. (محمد ص) بهترین روزگاران (امت‌ها، مردمان)، روزگار (مردم، امت)

من است. شطح: ۴۶۲، ۶۰۸.

۸۴. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. (مثل) بهترین سخن‌ها آن است که مفید باشد، نه که بسیار. فیه:

۲۲۶ *

۸۵. خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ. (محمد ص) بهترین مردم سودمندترین آنها بر مردمان است.

مقامات: ۲۰.

۸۶. خَيْرُ النَّاسِ الْقَرْنُ الَّذِينَ أَنَا فِيهِمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَفْشُوا الْكِذْبَ حَتَّى يَخْلِفَ الرَّجُلُ

مِنْ غَيْرٍ أَنْ يُسْتَخْلَفَ وَ يَشْهَدَ مِنْ غَيْرٍ أَنْ يُسْتَشْهَدَ. (محمد ص) بهترین مردم روزگار،

آنانند که من در میان ایشانم. سپس کسانی که پس از آنان می آیند، پس از آن دروغ همه جا را فراگیرد بدانسان که مرد سوگند خورد بی آن که از او سوگند خواهند و گواهی دهد بی آن که از وی گواهی بخواهند. **تعرف: ۱۰۲.**

۸۷. **خَيْرُ النَّاسِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَفِيفُ الْحَالِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا خَفِيفُ الْحَالِ؟ قَالَ: الَّذِي لَا أَهْلَ لَهُ وَلَا وَلَدَ لَهُ.** (محمد ص) بهترین مردم در آخرالزمان سبکبارانند. گفته شد: ای پیامبر خدا! سبکباران کیانند؟ گفت: کسی که او را نه زنی باشد و نه فرزندی. **کشف: ۴۷۵.**

۸۸. **خَيْرُ النَّاسِ قُرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.** **کشف: ۹۹؛ کیمیا ج ۲: ۲۹۲؛** — خ ۸۶

۸۹. **خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ.** (محمد ص) بهترین مردم آن است که بر مردمان سود رسانند. **شمس: ۱۳۳، ۲۴۲.**

۹۰. **خَيْرُ بَيْتِكَ وَاسْتَغْفِفَ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتَ.** (محمد ص) خانهات را نیکوگردان و هرچه توانی از سؤال و دریوزه پرهیز کن. **معارف ج ۱: ۴۳۰.**

۹۱. **خَيْرُ ثَ بَيْنَ أَنْ أَكُونَ نَبِيًّا مَلِكًا وَ بَيْنَ أَنْ أَكُونَ نَبِيًّا فَقِيرًا، فَاخْتَرْتُ أَنْ أَكُونَ نَبِيًّا فَقِيرًا أَجْوَعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا.** (محمد ص) مخیر شدم میان آن که پیامبری پادشاه باشم یا پیامبری فقیر. و من پیامبر فقیر بودن را برگزیدم که روزی گرسنه باشم و روزی سیر. **مرصاد: ۴۲۸.**

۹۲. **خَيْرُ ثِيَابِكُمُ الْبَيْضُ.** (محمد ص) بهترین جامه های شما سپید است. **تصفیه: ۲۴۴؛ مصباح: ۱۵۱؛ اوراد: ۲۷.**

۹۳. **الْخَيْرُ عَادَةٌ وَ الشَّرُّ عَادَةٌ وَ النَّفْسُ مُعْتَادَةٌ.** () خیر و شر عادت است و نفس عادت پذیر است. **انسان: ۱۷۰.**

۹۴. **الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ مُفْتَاحُهُ التَّوَّاضُعُ وَ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ مُفْتَاحُهُ الْكِبَرُ.** (یوسف بن حسین رازی) همه نیکی ها در خانه ای است و کلید آن فروتنی است و همه بدی ها در خانه ای است و کلید آن تکبر است. **طبقات: ۲۶۸؛ نفحات: ۹۸.**

۹۵. خَيْرُكُمْ بَعْدَ الْمَاتِنِ الْخَفِيفُ الظَّهْرُ خَفِيفُ الْحَاذِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَفِيفُ الْحَاذِ؟

قال: الَّذِي لَا أَهْلَ لَهُ وَلَا وَلَدَ لَهُ. (محمد ص) بعد از هجرت، به مدت دوست سال،

بهترین خلق شخصی باشد سبک پشت و سبک حال. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ! سبک پشت که

باشد؟ گفت: آن کس که او را نه زن باشد نه فرزند. عوارف: ۸۶؛ ← خ ۸۷

۹۶. خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي. (محمد ص) بهترین شما آن است که با اهل

خویش بهتر است و من با اهل خویش از همه بهترم. کیمیا ج ۱: ۳۱۵ •

۹۷. خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ. (محمد ص) بهترین شما آن است که طعام دهد. کیمیا ج ۱:

• ۲۹۰

۹۸. الْخَيْرُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِي الْخَيْلِ، ظُهُورُهَا عِزٌّ وَبُطُونُهَا كَنْزٌ. (محمد ص) خیز به پیشانی اسب

ها وابسته است، پشت آنها عزت و شکم آنها گنج است. کاشف: ۸۹

۹۹. خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَكْثَرُهَا نِسَاءً. (عبدالله بن عباس) بهترین این امت آن است که زنانش بیشتر

است. مصباح: ۲۵۸، ۲۵۹.

۱۰۰. الْخَيْرُ مِمَّا زَلَّ الشَّرُّ لَنَا صِفَةً. () (خیر از ما لغزش است و شرّ صفت ماست. روح:

۲۶۲

۱. داء لا دواء و لیل لا سحر لهُ و بحر لا ساحل لهُ و مَرَضٌ لا علاج لهُ و ضَرْبٌ لا جراح لهُ و بلاء لا شفاء لهُ، و لَيْبِلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا. (محمد ص) دردی است که آن را درمانی نیست و شبی است که آن را سحری نیست و دریایی است که آن را کرانه‌ای نیست و بیماری است که آن را چاره‌ای نیست و ضربه‌ای است که آن را جراحی نیست و بلایی است که آن را شفایی نیست و مؤمنان با بلای نیکوی او آزموده شوند. روح: ۱۴۱.

۲. دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَالْأَشْيَاءِ. (علی ع) خدا در درون هر چیزی است اما همانند هیچ چیزی نیست. شطح: ۵۲۶.

۳. دَارٌ أُسِّسَتْ عَلَى الْبَلَوِ، بِلَا بَلَوٍ مُحَالٌ. <الدُّنْيَا>. (عمر بن خطاب، علی بن‌دار) سرایی که اساس آن بر بلا و بلیت بود، مُحال باشد که هرگز از بلا خالی بود. کشف: ۸۲ * ؛ طبقات: ۳۰۲؛ نفعات: ۱۱۵.

۴. الدَّارُ دَارُكُمْ و أَنَا جَارُكُمْ. (حدیث قدسی) خانه خانه شماست و من همسایه شمایم. روح: ۵۵۸.

۵. دَارُنَا فَانِيَةٌ و أَخْوَالُنَا عَارِيَةٌ و أَنْفُسُنَا مَعْدُودَةٌ و كَسَلُنَا مَوْجُودٌ. (ابوبکر بن عبدالله) سرای ما گذرنده است و احوال ما اندر او عاریت و نفْس‌های ما به شمار و کاهلی ما ظاهر.

کشف: ۷۹ *

۶. دَاوِمٌ عَلَى الْوُضُوءِ يُحْبِبَكَ حَافِظًا ك. (محمد ص) بر وضو مداومت کن تا دو فرشته نگهبان تو را دوست بدارند. **کشف: ۳۷۴.**

۷. دَاوُوا مَرْضَاكُم بِالصَّدَقَةِ. (محمد ص) بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید. **مکاتیب: ۴۶.**

۸. دُحِيتِ الْأَرْضُ مِنْ مَكَّةَ. (محمد ص) زمین از مکه گسترده شده است. **روح: ۴۰۳.**

۹. دَخَلَ [رَسُولُ اللَّهِ^(ص)] الْمَسْجِدَ وَابُوبَكْرٌ وَعُمَرُ، أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ وَهُوَ أَخَذَ بِأَيْدِيهِمَا وَقَالَ: هَكَذَا تُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (ابن عمر) پیامبر^(ص) با ابوبکر و عمر وارد مسجد شد، یکی از آنان در سمت راست او و دیگری در سمت چپ او بود، پیامبر در حالی که دستان آنها را گرفته بود، گفت: بدین سان در روز رستاخیز برانگیخته خواهیم شد. **تعرف: ۱۰-۲۳.**

۱۰. دَخَلْنَا الدُّنْيَا مُضْطَرِّينَ وَبَقَيْنَا فِيهَا مُتَحَيِّرِينَ وَخَرَجْنَا مِنْهَا كَارِهِينَ. (مشایخ) با اضطرار

به دنیا آمدیم، با سرگشتگی در آن ماندیم و به اکراه از آن بیرون شدیم. **عینیه: ۱۶.**

۱۱. الدُّخُولُ فِي كُلِّ خُلُقٍ سَنِيٌّ وَالْخُرُوجُ عَنْ كُلِّ خُلُقٍ دَنِيٌّ > التَّصَوُّفُ <. (ابومحمد

جریری) تصوّف آن است که خود را پاک کنند از اخلاق ذمیمه و به اخلاق حمیده خود را

آراسته کنند. **عوارف: ۲۳ ***

۱۲. الدُّخُولُ فِي الْكُفْرِ الْحَقِيقِيِّ وَالْخُرُوجُ مِنَ الْإِسْلَامِ الْمَجَازِيِّ. > ابوسعید ابوالخیر پیش ابوعلی

سینا نوشت: دَلَّنِي عَلَى الدَّلِيلِ؟ فَقَالَ الرَّئِيسُ أَبُو عَلِيٍّ: > داخل شدن بر کفر حقیقی و خارج

شدن از اسلام مجازی. > ابوسعید به ابوعلی سینا نوشت که: مرا به دلیل راهنمایی کن؟ <.

تمهید: ۳۴۹.

۱۳. الدُّعَاءُ بَعْدَ كُلِّ صَلَوةٍ مُسْتَجَابَةٌ. (محمد ص) دعا بعد از هر نمازی اجابت می شود.

مجالس: ۱۱۰.

۱۴. الدُّعَاءُ مَحُّ الْعِبَادَةِ. (محمد ص) دعا مغز عبادت است. **قشیریه: ۴۳۸؛ کیمیاج ۲: ۶۱۱ • ؛**

مناقب: ۵۳۸.

۱۵. اَلدُّعَاءُ يَرْزُقُ الْبَلَاءَ وَالدُّعَاءُ وَالبَلَاءُ يَتَعَالَجَانِ. (محمّد ص) دعا بلا را بازگرداند و دعا و بلا با یکدیگر کارزار کنند. مکاتیب: ۳۰، ۶۴.

۱۶. دَعِ الشَّرِيعَةَ وَلَا تُحَرِّكْ سَلْسِلَ الْمُجَانِنِ. (شریعت را فروگذار و سلسله مجنونان مجنبنان. تمهید: ۴۷.

۱۷. دَعَاكَ وَ أَنْتَ غَافِلٌ وَ عَلَّمَكَ وَ أَنْتَ جَاهِلٌ وَ خَلَقَكَ وَ لَمْ تَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ سَقَاكَ بِكَأْسٍ بِرِّهِ فِي مَجْلِسٍ سِرِّهِ شَرَاباً طَهُوراً. (تو را فرا خواند درحالی که تو غافل بودی و تو را آگاه گردانید درحالی که تو نادان بودی و تو را آفرید درحالی که چیزی شایسته یادآوری نبودی و در مجلس سرّ خویش با جام احسانش بر تو شراب پاک نوشانید. روح: ۵۰۹.

۱۸. دَعَا مَ الدِّينِ بِاللّهِ، الْمَعْرِفَةُ بِاللّهِ وَ الْعَقْلُ الْقَائِمُ. (محمّد ص) ستون دین خدا، معرفت خدا و خرد گزینشگر است. تصوف: ۹۰.

۱۹. دَعُ مَا يُرِيْبُكَ. عبره: ۹۱ ؛ — ۲۰ د.

۲۰. دَعُ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ. (محمّد ص) بگذار آنچه تو را به شک افکند و بکن آنچه تو را در آن شکی نیست. تعرّف: ۱۷۵؛ شطح: ۲۰۷؛ اسرار: ۱۲۹؛ مرصاد: ۲۵۹، ۶۲۴.

۲۱. دَعُ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ. (مشایخ) نفس خویش را فروگذار و بیا. تمهید: ۹۲؛ مرموزات: ۶۶؛ مناهج: ۲۳۷.

۲۲. دَعَوْتُ نَفْسِي إِلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَاتِ فَلَمْ تَحِبَّ، فَتَنَعْتُهَا الْمَاءَ سَنَةً. (بایزید بسطامی) این نفس خود را به طاعتی از طاعات دعوت کردم اجابت نکرد، یک سال آبش ندادم. روح:

* ۲۷۰.

۲۳. دَعُونِي فِي بَلَائِي هَاتُوا مَا لَكُمْ أَلَسْتُمْ مِنْ أَوْلَادِ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ بِيَدِهِ وَ نَفَعَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ أَسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِأَمْرِ فَخَالَفَ، إِذَا كَانَ أَوَّلُ الدُّنْ دُرْدِيّاً كَيْفَ يَكُونُ آخِرُهُ. (ابوالحسن حسری) بگذارید مرا به بلای من، [آنچه دارید بیاورید] نه شما از فرزندان آدمید! آنک حق تعالی او را به ید قدرت خود بیافرید به تخصیص خلقت و به جان

بی واسطه غیر او را زنده کرد و ملائکه را فرمود تا وی را سجده کنند، پس وی را فرمانی فرمود، در آن فرمان مخالف شد، چون اوّل خُنب دُردی بود، آخرش چگونه باشد؟ کشف:

*۲۰۱

۲۴. دَعُوهُ وَ أَهْرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ ذُنُوباً مِنْ مَاءٍ أَوْ سِجْلًا مِنْ مَاءٍ فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُبْسَرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ > إِنَّ أَغْرَابِيًّا: بِالْ فِي الْمَسْجِدِ فَتَنَّاوَلَهُ النَّاسُ لِيَقْعُوا بِهِ. فَقَالَ لَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : <. > اعرابی در مسجد رسول (ص) بول کرد، صحابه قصد کردند او را بیازارند، رسول (ص) گفت: < بگذارید او را، [یک دلو] آب بر آن ریزید که ما را از بهر آسانی فرستاده‌اند و نفرستاده‌اند به دشواری. رسائل: ۲۲۵ *

۲۵. اَلدَّعْوَى الصَّادِقَةُ تُطْفِئُ نَوْرَ الْمُرَاقَبَةِ وَ تَحْرِبُ الْقُلُوبَ الْعَامِرَةَ فَكَيْفَ الْكَاذِبَةُ. (مشایخ) ادّعای صادق، نور مراقبت خاموش کند، دل‌های آباد را ویران سازد، پس ادّعای کاذب چگونه تواند بود؟ مناهج: ۲۴۷.

۲۶. الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ هُوَ اللَّهُ. () راه‌نماینده به خدای، هم خدای است. روح: ۴۱۵ *

۲۷. دَمْعَةٌ مِنْ دُمُوعِ الْعَاصِينَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ. (محمد ص) قطره‌ای از اشک‌های گنهکاران، خشم پروردگار را فرو می‌نشانند. عینیه: ۱۸.

۲۸. اَلدَّنْفُ مَنْ اخْتَرَقَ فِي الْأَشْجَارِ وَ مَتَعَ مِنْ بَثِّ الشَّكْوَى. (ابن خفیف) بیمار آن است که در تنگناهای روزگار بسوزد و از اظهار شکایت امتناع ورزد. سیرت: ۲۶۸.

۲۹. اَلدُّنْيَا بَحْرٌ وَ الْآخِرَةُ سَاحِلٌ وَ الْمَرْكَبُ التَّقْوَى وَ النَّاسُ عَلَى سَفَرٍ. (ابو یعقوب نهرجوری) دنیا چون دریاست و آخرت چون ساحل است، تقوا چون مَرکب است و مردم راهی سفرند. طبقات: ۲۴۱؛ نفحات: ۱۳۰.

۳۰. اَلدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ. کیمیا ج ۱: ۱۰۲؛ — د ۴۳.

۳۱. اَلدُّنْيَا حِيفَةٌ. مناقب: ۵۰۴؛ — د ۳۲.

۳۲. اَلدُّنْيَا حِيفَةٌ وَ طَالِيهَا كِلَابٌ. (محمد ص) دنیا چون مرداری است و طالبان آن سگانند. کاشف: ۱۴۳.

۳۳. الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ. (محمد ص) دنیا حرام است بر اهل آخرت و آخرت حرام است بر اهل دنیا و دنیا و

آخرت حرامند بر اهل خدا. اصول: ۴۴؛ شمس: ۸۰؛ مصباح: ۱۱۶.

۳۴. الدُّنْيَا حُلُوءٌ خَضِرَةٌ. فريقين: ۲۵۲؛ — د ۳۵.

۳۵. الدُّنْيَا حُلُوءٌ خَضِرَةٌ فَمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَ رُبُّ مَنْخَوْضٍ فِي مَالِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فِيَا اسْتَهْتَتْ نَفْسُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) دنیا شیرین و پر طراوت است هر کس

آنچنان که بایسته است، از آن بهره گیرد، خدایش او را در دنیا برکت دهد. و بسا کس که در مال خدا و پیامبرش - زکات - غوطه می خورند و نفس شان آتش روز قیامت را برای آنان

می خواهد. مناهج: ۲۸۹.

۳۶. الدُّنْيَا حَيَّةٌ قَاتِلَةٌ. (محمد ص) دنیا مار کُشنده است. تمهید: ۱۹۲.

۳۷. الدُّنْيَا خَمْرُ الشَّيْطَانِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَفْقِ إِلَّا فِي عَسْكَرِ الْمَوْتِ خَائِبًا خَاسِرًا. ()

دنیا شراب شیطان است، هر کس از آن بنوشد، بهبود نمی یابد مگر در تاریکی مرگ و در

حال یأس و خسران. روح: ۴۴۰.

۳۸. الدُّنْيَا دَارُ الْأَشْغَالِ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ بَيْنَ الْأَشْغَالِ وَالْأَهْوَالِ حَتَّى

يَسْتَقِرَّ بِهِ الْقَرَارُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. (یحیی بن معاذ) دنیا جایگاه آشغال است و

عقبی محل احوال و پیوسته بنده میان آشغال و بیم است تا بر چه قرار گیرد إِمَّا بِأَنْعَامٍ أَرَامِدٍ،

إِمَّا أَنْدَرُ جَحِيمٍ نَالِدٍ. کشف: ۱۵۳ *

۳۹. الدُّنْيَا دَارُ الْمَرْضَى وَ النَّاسُ فِيهَا مَجَانِينُ وَ لِلْمَجَانِينِ فِي دَارِ الْمَرْضَى الْغُلُّ وَ الْقَيْدُ. (فضیل

بن عیاض) دنیا بیمارستان است و مردم در او چون دیوانگانند و دیوانگان را در بیمارستان

غُلٌّ و قید باشد. کشف: ۱۲۲ *

۴۰. الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً. () دنیا ساعتی بیش نیست آن را به طاعت حق بگذران.

کاشف: ۱۴۱.

۴۱. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ. شمس: ۱۲۸؛ مرصاد: ۱۲۶، ۵۹۸؛ — ۴۳ د.
۴۲. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. تعرّف: ۱۱۹؛ کیمیا ج ۱: ۹۴؛ تصفیّه: ۷۱؛ — ۴۳ د.
۴۳. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ رَوْضَةُ الْجَنَّةِ مَأْوَى الدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ حَضْرَتُهُ وَالتَّارُ مَأْوَاهُ. (محمّد ص) دنیا زندان مؤمن است و گور باغ اوست و بهشت جایگاه همیشگی او، دنیا بهشت کافر است و گور بارگاه او و دوزخ مأوی دائمی او. تعرّف: ۱۷۴۹.
۴۴. الدُّنْيَا صُورُكُمْ وَالْآخِرَةُ صُورُكُمْ وَجَمِيعُ مَا فِي الْكَوْنَيْنِ صُورُكُمْ وَالْأَمْرُ وَرَاءَ الْإِسْمِ وَالصُّوْرُ، فَلَمَقَامَاتُ حَرَكَاتِ الظُّوَاهِرِ وَالْأَحْوَالُ حَرَكَاتُ السَّرَائِرِ وَالتَّوْحِيدُ وَالْمَعْرِفَةُ وَرَاءَ الظُّوَاهِرِ وَالسَّرَائِرِ وَلَا يَصِلُ الْعَبْدُ بِرُوحِ التَّوْحِيدِ وَصَفَاءِ الْمَعْرِفَةِ إِلَّا بِكِفَايَةِ وَرِعَايَةِ وَعِنَايَةِ مِنَ الْحَقِّ تَعَالَى وَتَقَدَّسَ. (ابوسعید) دنیا صُور شماست و آخرت نیز صُور شماست و آنچه در دو جهان است صُور شماست و امر آن سوی اسم و صورت است. مقامات، حرکات ظاهر است و احوال، حرکات دل‌هاست و توحید و معرفت و رای ظواهر دل‌هاست و بنده به روح توحید و صفای معرفت نرسد مگر از راه کفایت و رعایت و عنایت حقّ تعالی و تَقَدَّسَ. اسرار: ۳۰۹.
۴۵. الدُّنْيَا عَدْوَةٌ لِلنَّاسِ، مَعْشُوقَةٌ مَن بَخِلَ بِهَا جَادَتْ بِهِ، إِنْ بَقِيَثَ لَكَ لَمْ تَبْقَ لَهَا، أَفْ مِنْ أَشْغَالِهَا إِذَا أَقْبَلْتَ وَمِنْ حَسْرَاتِهَا إِذَا أَذْبَرْتَ، وَاجِدْهَا سَكْرَانٌ وَفَاقِدْهَا حَيْرَانٌ. ()
- دنیا دشمن مردم است و معشوق آن کسی است که بدان بخل ورزد و بروی چیره شود، اگر برای تو بماند، تو برای او نمایی. چه زشت است مشغله‌های آن چون بدانها روگنی و حسرت‌های آن، چون از آنها روی برگردانی، دارنده آن سرمست است و از دست دهنده آن سرگشته. روح: ۴۳۹.
۴۶. الدُّنْيَا فَنَطْرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَغْمُرُوهَا. (عیسی ع) دنیا پلی است، از آن عبور کنید و آبادش نسازید. تصفیّه: ۶۲.
۴۷. الدُّنْيَا كَحُلْمِ النَّائِمِ. (محمّد ص) دنیا چون رویای به خواب رفته است. فیه: ۱۰۱، ۱۸۵؛ سلطان ولد: ۲۵۸.

۴۸. الدُّنْيَا مَا دَنَا مِنْ قَلْبِكَ فَشَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى. (مشایخ) هرچه به دل تو نزدیک شود و تو

را از خدای تعالی مشغول گرداند و باز دارد، دنیای تو آن است. **مناهج: ۹۵ ***

۴۹. الدُّنْيَا مَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ. (محمد ص) دنیا آن است که تو را از خدا بازدارد. **کاشف:**

۱۵۱.

۵۰. الدُّنْيَا مَدْرَةٌ وَلَكَ مِنْهَا غَبْرَةٌ. () دنیا جای گل و خاک است و نصیب تو از آن جز گرد

و غبار نیست. **روح: ۳۵۹.**

۵۱. الدُّنْيَا مَرْبَلَةٌ وَبَجَمْعِ الْكِلَابِ وَأَقْلُ مِنَ الْكِلَابِ مَنْ عَكَفَ عَلَيْهَا فَإِنَّ الْكَلْبَ يَأْخُذُ مِنْهَا

حَاجَتَهُ وَيَتَصَرَّفُ عَنْهَا وَالْمُحِبُّ لَهَا لَا يَزُولُ عَنْهَا بِحَالٍ. (احمد بن ابی الحواری) دنیا چون

مزبله‌ای است و جایگاه جمع گشتن سگان و کمتر از سگان باشد، آن که بر معلوم دنیا

بایستد؛ از آنچه سگ از مزبله حاجت خود روا کند و چون سیر گردد، دست برگیرد و

بازگردد و برود و دوست دارنده دنیا از جمع کردن آن برنگردد. **کشف: ۱۴۷ ***

۵۲. الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ. تمهید: ۱۹۳؛ اسرار: ۱۰؛ مرصاد: ۶۴، ۱۰۹، ۳۹۹، ۵۱۴؛ فیه: ۴۸؛

مجالس: ۱۱۵؛ سلطان ولد: ۶، ۱۶۶؛ حقایق: ۲۱۲؛ کاشف: ۱۴۱؛ مصباح: ۲۸۵؛ — د ۵۳.

۵۳. الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ. (محمد ص) دنیا کشتزار آخرت است آنچنان که

می‌کاری می‌دروید. **تصفیه: ۹۸.**

۵۴. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ. تعرّف: ۸۵۵؛ — د ۵۶.

۵۵. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا. تعرّف: ۸۵۵؛ — ۵۶.

۵۶. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذَكَرُ اللَّهِ وَ مَا وَالَاهُ. (محمد ص) دنیا و هرچه در وی

است ملعون است، إلا ذکر خدای - تعالی - و آنچه وی بر آن معاونت کند. **کیمیاج ۱: ۸۰؛**

مکاتیب: ۸۶؛ انس: ۲۹۸.

۵۷. الدُّنْيَا مَغْبَرٌ وَ الْآخِرَةُ مَغْبَرٌ وَ الْمَقْصُودُ هُوَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (مشایخ) دنیا گذرگاهی است و آخرت

گذرگاهی و مقصود، تنها خدای بزرگ است. **روح: ۵۲۹.**

۵۸. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ لِلَّهِ مِنْهَا. (محمد ص) دنیا و آنچه در آن است،

نفرین شده است مگر آنچه از دنیا از آن خداست. مکاتیب: ۷۴.

۵۹. الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ ضَرَّتَانِ. () دنیا و آخرت همانند دو هُوَیند. معارف ج ۱: ۴۱۶.

۶۰. الدُّنْيَا يَوْمٌ وَلَنَا فِيهَا صَوْمٌ. (ابوالفضل الختلی) دنیا یکروز است و ما اندر آن روز به روزه ایم. کشف: ۲۰۸ * ؛ نفعات: ۳۱۵.

۶۱. دَوَامُ الْإِيمَانِ وَ قِيَامُ الْأَدْيَانِ وَ صَلَاحُ الْأَبْدَانِ فِي خِلَالِ ثَلَاثٍ: الْأَكْتِفَاءُ وَ الْإِتْقَاءُ وَ الْإِحْتِيَاءُ؛ فَمَنْ أَكْتَفَى بِاللَّهِ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ مَنْ اتَّقَى مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ اسْتَقَامَتْ سِيرَتُهُ وَ مَنْ احْتَمَى مَا لَمْ يُوَافِقْهُ إِزْتَاضَتْ طَبِيعَتُهُ فَتَمَرَّةُ الْإِكْتِفَاءِ صَفْوُ الْمَعْرِفَةِ وَ عَاقِبَةُ الْإِتْقَاءِ حُسْنُ الْخَلِيقَةِ وَ غَايَةُ الْإِحْتِيَاءِ إِعْتِدَالُ الطَّبِيعَةِ. (ابومحمد جریری) دوام ایمان و پای داشت دین و صلاح تن اندر سه چیز بسته است: یکی بسنده کردن و دیگری پرهیز کردن و سدیگر غذا نگاه داشتن، هرکه به خدای تعالی بسنده کند، سرش به صلاح باشد و هرکه از مناهی وی بپرهیزد، سیرتش نیکو گردد و هرکه غذای خود نگاه دارد، نفسش ریاضت یابد، پس پاداش اکتفا صفو معرفت باشد و عاقبت تقوی حسن خلِیقت و غایت احتمال، اعتدال طِبیعت. کشف: ۱۸۷ *

۶۲. دُونَ الْغَيْبِ أَشْتَارُ وَ فِي الْأَسْتَارِ أَسْرَارٌ مَسْتُورَةٌ عَنْ عُيُونِ الْأَغْيَارِ. () در برابر غیب پرده‌هایی است، و در پرده رازهایی است که از چشم اغیار پوشیده است. روح: ۷۴.

۶۳. الدَّوْلَةُ إِتْفَاقٌ حَسَنٌ. (مثل) دولت اتّفاقی است نیکو. اسرار: ۳۰۱.

۶۴. الدِّينُ عِنْدَ الدَّرَاهِمِ. () دین در نزد درهم‌هاست. مناقب: ۶۲۷.

۶۵. الدِّينُ النَّظَافَةُ. (محمد ص) دین پاکیزگی است. سائر: ۳۱۳؛ کاشف: ۱۳۰.

۶۶. الدِّينُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَى. (محمد ص) دین برتری یابد و چیزی بر آن برتری نیابد. مناقب:

ذ

۱. ذاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ قَدْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا. (محمّد ص) کشف: ۲۱۹ ؛ — ذ ۲.
۲. ذاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ قَدْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا. (محمّد ص)
کسی طعم ایمان را چشید که به پروردگاری خدا و به دیانت اسلام و به پیامبری محمد (ص)
خشنود گردید. تصفیه: ۸۸، ۲۰۱.
۳. الذَّاكِرُونَ فِي ذِكْرِهِ أَكْثَرُ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِينَ [النَّاسِ] لِذِكْرِهِ. (ابوبکر واسطی) یادکننده را اندر
یادکرد وی، غفلت زیادت بود از فراموش کننده ذکر وی. کشف: ۱۹۵ * ؛ تذکره: ۷۳۴.
۴. ذَبَحَ النَّفْسَ وَالْأَفْلا. (ابوسعید ابی‌الخیر) نفس را بکُش و گرنه، نه. اسرار: ۱۸۲ •
۵. ذَرَّةٌ مِنَ أَعْمَالِ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ أَعْمَالِ الظَّاهِرِ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي. (محمّد ص) ذره‌ای از
اعمال باطن نیکوتر است از اعمال ظاهر مانند کوه‌های استوار. انس: ۱۵.
۶. ذَرَّةٌ مِنَ أَعْمَالِ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. (محمّد ص) ذره‌ای از اعمال باطن نیکوتر
است از عبادت انس و جن. مناهج: ۸۹.
۷. ذِكْرُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ < مَا الْقُوْتُ؟ >. < قُوْتُ چيست؟ > یادِ زنده‌ای است که هرگز
نمی‌میرد. فریقین: ۲۶۳.
۸. ذِكْرُ الْغَايِبِ غَيْبَةٌ. (محمّد ص) صوفیه: ۶۱ ؛ — ذ ۹.

۹. ذِكْرُ الْغَايِبِ غَيْبَةً وَ ذِكْرُ الْحَاضِرِ وَخَشَةً. (محمد ص) سخن گفتن از غایب، غیبت است و سخن گفتن از حاضر، وحشت است. شمس: ۱۹۳.

۱۰. ذِكْرُ اللِّسَانِ غَفْلَةً وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ قُرْبَةً. (مشایخ) ذکر زبان، غفلت است و ذکر دل، قربت. کشف: ۲۴۵.

۱۱. ذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ عِبَادَةٍ سِوَاهُ. > ابن عباس در تفسیر آیه: وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ. گفته است: < ذکر خدا از هر عبادتی جز آن بزرگتر است. کاشف: ۱۴۶.

۱۲. ذِكْرُ اللَّهِ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَتَمَةِ خَيْرٌ مِنْ حَطْمِ السَّيْفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (محمد ص) ذکر خدا در بامدادان و شبانگاهان، بهتر از شمشیر زدن در راه خداست. مفتاح: ۱۶۳.

۱۳. ذِكْرُ اللَّهِ حَلَالٌ لَيْسَ فِيهِ حَرَامٌ وَ ذِكْرُ غَيْرِهِ حَرَامٌ لَيْسَ فِيهِ حَلَالٌ. (سعید بن مسیب) یاد کرد حق تعالی حلالی است که در وی هیچ حرام نیست و یادکرد دیگران غیر حلال است. کشف: ۱۰۶ *

۱۴. ذِكْرُ الْوَحْشَةِ وَخَشَةً. () یاد کرد تنهایی و جدایی از خدا، سبب تنهایی و جدایی خواهد شد. معارف ج ۱: ۲۵، ۳۶۵.

۱۵. ذَكَرْتُ أُمْنِيَّةَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ. > حسن بصری وقتی قَدَحِ آبِ بر دست گرفت و باز نهاد و نخورد، حالتی بر وی ظاهر شد، پرسیدند. گفت: < آرزوهای دوزخیان را در میانه آتش به یاد آوردم. عینیه: ۱۹.

۱۶. أَلَذَّكَرُ شُحُوصُ الْقَلْبِ إِلَى الْحَقِّ. (واسطی) ذکر، عزیمت قلب به سوی حق است. طبقات: ۶۳.

۱۷. أَلَذَّكَرُ طَرِيقُ الْحَقِّ، مَسَلَكُ الْمُرِيدُونَ طَرِيقاً أَصَحُّ وَ أَوْضَحُّ مِنْ طَرِيقِ الذُّكْرِ. (مشایخ) ذکر، راه حق است، مریدان راهی راست‌تر و آشکارتر از راه ذکر نیموده‌اند. کاشف: ۱۲۷.

۱۸. ذَكَرَكَ ثُمَّ سَمَاكَ ثُمَّ عَرَّفَكَ ثُمَّ أَبْرَزَكَ. () نخست یاد کرد، پس نام نهاد، پس آشنا کرد، پس به صحرا آورد. روح ۲۲۳ *

۱۹. أَلَذَّكَرُ مَا غَابَ الذَّاكِرُ فِي الذُّكْرِ. (ابوالحسن نوری) ذکر آن است که ذاکر به هنگام ذکر از

غیر حق غایب شود. طبقات: ۱۹۳.

۲۰. اَلذِّكْرُ مَا لَا ذَكْرَهُ. (شبلی) ذکر آن است که آن را یاد نکند. طبقات: ۱۹۳.

۲۱. اَلذِّكْرُ مُشْتَمِلٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ. (خواجه عبدالله انصاری) ذکر در برگیرنده هر چیزی از این دانش است. طبقات: ۶۳.

۲۲. اَلذِّكْرُ نِسْبَانُ مَا سِوَاهُ. (ابوسعید) ذکر فراموشی جز اوست. اسرار: ۲۸۵.

۲۳. اَلذِّكْرُ وَجُودُ الْمَذْكُورِ. (ذوالنون) ذکر، یافتن حق است. طبقات: ۶۳، ۱۹۳.

۲۴. ذُلٌّ عَطَلٌ ذُلُّ الْيَهُودِ. (شبلی) ذلت من ذلت یهود را باطل کرد. روح: ۷۵، ۲۳۱.

۲۵. ذَنْبٌ أَفْتَقَرُ بِهِ إِلَيْهِ أَحَبُّ مِنْ عَمَلٍ أَذَلُّ بِهِ عَلَيْهِ. (یحیی معاذ رازی) گناهی که بدان نیازمند او شوم، محبوب تر است از عملی که بدان در برابر او خوار گردم. روح: ۲۶۴.

۲۶. ذَنْبٌ مَعَ الْإِفْتِقَارِ خَيْرٌ مِنْ طَاعَةٍ مَعَ الْإِفْتِخَارِ. (ابوسعید) گناهی با سوز نیاز بهتر از طاعتی است که در آن افتخار باشد. اسرار: ۳۰۳ •

۲۷. ذَنْبِي عَظِيمٌ وَلَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ. (محمد ص) گناهم بزرگ است و گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نبخشاید. روح: ۵۴۴.

۲۸. ذَنْبٌ يُفْتَقَرُ بِهِ إِلَيْهِ أَحَبُّ إِلَى الصَّادِقِينَ مِنْ عَمَلٍ يَذُلُّ بِهِ عَلَيْهِ. () گناهی که بدان نیازمند او شوند، در نزد صدیقان محبوب تر از عملی است که در پیشگاه خدا بدان بنازند. روح: ۴۸۹.

۲۹. ذَنْبِي مَعْرِفَتِي إِثْمًا. (جنید) گناه من معرفتم به اوست. طبقات: ۶۴۶.

۳۰. ذُنُوبُ الْمُقَرَّبِينَ حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ. (ذوالنون) گناه مقربان نیکی های ابرار است. تعرف: ۱۲۱۶؛ شطح: ۱۷۰.

۳۱. ذَهَبَ الْمُحِبُّونَ لِلَّهِ بِشَرَفِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَعم - قَالَ: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. (سمنون مُحَب) دوستان خدای تعالی اندر شرف دنیا و آخرتند از آنچه پیغمبر (ص) می گوید: مرد با آن کسی باشد که او را دوست گیرد. کشف: ۴۰۳، ۴۰۴ •

۳۲. ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ. (محمد ص) امروز ثواب ها را روزه گشایندگان بردند.

اوراد: ۱۳۰.

۳۳. ذَهَبْتُ إِلَى الْعَرْشِ فَوَجَدْتُ الْعَرْشَ أَظْمَأُ مِنِّْي إِلَيْهِ. (بایزید بسطامی) به عرش رفتم و

عرش را از خود تشنه تر به او یافتم. روح: ۳۴.

۳۴. ذَهَبَ صَفْوُ الدُّنْيَا وَبَقِيَ كَدْرُهَا. (محمد ص) صفای دنیا رفته و تیرگی آن بازمانده است.

کشف: ۳۵.

۳۵. اَلَّذَهَبَ يُجَرَّبُ بِالنَّارِ. (مثل) طلا به آتش آزموده شود. روح: ۵۶۹.

ر

۱. رَاحَةُ النَّفْسِ كُلُّهَا فِي التَّسْلِيمِ وَبَلَاؤُهَا فِي التَّذْيِيرِ. (رودباری، ابوسعید؟) همه آسایش نفس در تسلیم است و بلای آن در تدبیر است. اسرار: ۲۸۵ •
۲. الرِّاحَةُ فِي تَجْرِيدِ الْفَوَادِ عَنْ كُلِّ الْمُرَادِ. (ابوسعید) آسایش در مجرد داشتن دل است از هر خواسته‌ای. اسرار: ۳۱۰ •
۳. رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ [عَزَّوَجَلَّ]. (محمد ص) اساس حکمت ترس خدای عزَّوَجَلَّ است. کیمیا ج ۲: ۳۹۸؛ عوارف: ۱۸۶.
۴. رَأْسُ كُلِّ طَاعَةِ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضِ فِي اللَّهِ. (محمد ص) اساس هر طاعتی دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست. مفتاح: ۱۷۹.
۵. رَأْسُ كُلِّ طَاعَةِ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ حُبِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. (محمد ص) اساس هر طاعتی دوست داشتن برای خدا و دوست داشتن اولیای اوست. مفتاح: ۱۱۴.
۶. رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ كَسْرُ الْحَاوِثِ وَ خَرْقُ الدَّفَاتِرِ وَ نِشْيَانُ الْعُلُومِ. (ابوسعید) بنیاد این کار [تصوُّف] شکستن مُرکَبدان و پاره کردن دفترها و فراموشی دانش‌هاست. اسرار: ۴۳ •
۷. الرَّااضُونَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ. > در حدیث است که جماعتی باشند از اُمّت احمد علیه السّلام که روز قیامت ایشان را بر منبرها [بی] از نور فرستند تا در مقابله انبیا بایستند. گفتند:

یا رسول الله! عمل ایشان چیست؟ گفت: < همیشه به قضا و قدر خدای راضی باشند.

تصفیه: ۹۱ *

۸. أَلَرَّاغِبُ فِي الْعَطَاءِ لَا مِقْدَارَ لَهُ وَ الرَّاغِبُ فِي الْمَعْطَى عَزِيزٌ. (ابوالقاسم نصرآبادی) آن که به عطا راغب بود او را هیچ مقداری نیست و آن که به عطا کننده راغب بود، نادر است.

نفحات: ۲۳۰.

۹. رَأَى الْعَلِيلَ عَلِيًّا. (مثل) رأی بیمار، بیمار است. مرموزات: ۴۸.

۱۰. رَأَى النَّبِيُّ (ص) لَيْلَةَ الْمِغْرَاجِ قَوْماً مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلُّهُمْ نُورٌ، مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ نُورٌ، وَ مِنْ خَلْفِهِمْ نُورٌ وَ فَوْقَهُمْ نُورٌ وَ تَحْتَهُمْ نُورٌ. قَالَ: فَقُلْتُ «يَا جَبْرَيْلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَمْ يَعْرِفُوا سِوَى اللَّهِ. (ابوسعید) پیامبر در شب معراج گروهی از فرشتگان را دید که سرپایشان نور است و از هر سوی ایشان نور و از فراز و فرودشان نور، گفت: ای جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: اینان گروهی هستند که جز خدای نشناختند. اسرار: ۳۱۴ •

۱۱. رَأَيْتُ اللَّهَ عَلَى صُورَةِ الْأَمْرَدِ. (بایزید بسطامی) سلطان ولد: ۲۲۷ ; — ر ۲۱.

۱۲. رَأَيْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ عَلَى صُورَةِ أُمِّي. (قحطی) خدای را بر صورت مادر خود دیدم. تمهید:

۲۹۶، ۲۹۷ *

۱۳. رَأَيْتُ رَبِّي. شطح: ۴۷۲ ; — ر ۱۵.

۱۴. رَأَيْتُ رَبِّي يَرْبِّي وَ لَوْلَا رَبِّي لَمَا قَدَرْتُ عَلَى رُؤْيَةِ رَبِّي. (ذوالنون) پروردگارم را به وسیله پروردگارم دیدم و اگر پروردگارم نبود، به دیدار پروردگارم توانایی نمی یافتم. تمهید: ۳۰۶، ۳۰.

۱۵. رَأَيْتُ رَبِّي بِقَلْبِي. (محمد ص) پروردگارم را با قلبم دیدم. شطح: ۳۱۹.

۱۶. رَأَيْتُ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى صُورَةِ الْفَرَسِ. (محبی الدین عربی) پروردگارم را - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - به صورت اسب دیدم. چهل: ۳۵.

۱۷. رَأَيْتُ رَبِّي جَالِساً عَلَى كُرْسِيِّهِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ فَأَجْلَسَنِي عَلَى كُرْسِيِّهِ وَ قَامَ بَيْنَ يَدَيَّ، قَالَ: أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ. (محبی الدین عربی) پروردگارم را دیدم که بر تخت خود نشسته بود،

بر من سلام کرد و مرا بر تختش نشاند و در نزد من ایستاد، گفت: تو پروردگار منی و من بنده توام. **جهل: ۳۵، ۳۶.**

۱۸. **رَأَيْتُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ حِجَابٌ إِلَّا حِجَابٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيْضَاءٍ فِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ.** (محمد ص) پروردگارم را در باغ سبزی دیدم، درحالی که میان من و او حجابی نبود، جز حجابی از یاقوت سپید. **تمهید: ۱۰۳.**

۱۹. **رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ [صُورَتِهِ].** (محمد ص) پروردگارم را در بهترین صورت دیدم. **شطح: ۶۲، ۶۳، ۳۱۷، ۴۳۵، ۴۷۲، ۵۸۸؛ عبهر: ۳۰، ۶۶، ۸۰، ۱۱۵؛ تصوف: ۹۷؛ لمعات: ۷۳.**

۲۰. **رَأَيْتُ رَبِّي فِي خُلَّةٍ حمراءَ.** (محمد ص) پروردگارم را در دیبای سرخ دیدم. **شمس: ۱۹۰.**

۲۱. **رَأَيْتُ رَبِّي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ عَلَى صُورَةِ شَابٍّ أَمْرَدَ.** () پروردگارم را در شب معراج به صورت جوانی امرد دیدم. **تمهید: ۳۲۱.**

۲۲. **رَأَيْتُ رَبِّي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ.** (محمد ص) پروردگارم را در شب معراج در بهترین صورت دیدم. **قشیریه: ۱۳۵؛ تمهید: ۵۸، ۷۶، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۴۴.**

۲۳. **رَأَيْتُ سَبْعِينَ صِدِّيقاً هَلَكُوا فِي التَّوْهُمِ.** () هفتاد صدیق را دیدم که در توهم، هلاک شدند. **روح: ۵۱۸.**

۲۴. **رَأَيْتُكَ فَأَشْمِيكَ بِغْتِ نَفْسِي وَاشْتَرَيْتُكَ.** (ابوعلی دقاق) تو را دیدم و خواستارت شدم، نفسم را فروختم و تو را خریدم. **طبقات: ۶۲۳.**

۲۵. **رَأَيْتُ مُوسَى فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ.** (محمد ص) موسی را در آسمان ششم دیدم. **تعرف: ۶۰۴.**

۲۶. **رَأَى قَلْبِي رَبِّي.** (محمد ص ، عمر بن خطاب؟) دلم خداوند را دید. **تمهید: ۱۲، ۲۰۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۹۹؛ تذکره: ۱۶؛ عوارف: ۱۰۱؛ مرموزات: ۳۱؛ مصباح: ۳۸؛ اوراد: ۲۹۹.**

۲۷. **رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ بِهِ (لَهُ) لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بُرَّهُ.** (محمد ص) کشف: ۲۶۷؛ قشیریه: ۶۴۲؛ روح: ۲۵۲، ۳۲۸؛ تصفیة: ۱۷۸؛ مناهج: ۱۴۷؛ — ر ۲۸، ۲۹.

۲۸. **رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ بِهِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بُرَّهُ مِنْهُمْ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ.**

(محمد ص) بسا خاک آلودهٔ خلقان جامه که اگر سوگند بر خدای دهد، خدای سوگندش

اجابت کند. یکی از آنان است براء بن عازب. اسرار: ۳۱۷ • ؛ — ر ۲۹.

۲۹. رَبِّ أَشَعَّتْ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ وَلَا يُزَوِّجُ الْمُنْعِمَاتُ وَلَا يَفْتَحُ لَهُ السَّدُودُ [السَّدُودُ]

وَلَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَكْبَرُهُ، مِنْهُمْ الْبَرَاءُ بْنُ خَالِدٍ وَعَازِبُ بْنُ مَالِكٍ. (محمد ص) چه بسا

گرد گرفته‌ای باشد که به دو خرما نیرزد و مورد توجه کس نباشد، دخترکان نرم‌تن به

همسری او نروند، دری بر او باز نشود، با این همه اگر از خدای چیزی بخواهد مُسْتَجَابُ

الدَّعْوَةِ باشد؛ از ایشان براء بن خالد و عازب بن مالک باشند. تعرّف: ۹۵۹ •

۳۰. رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. (انس بن مالک) بسا تلاوت کنندهٔ قرآن که قرآن او را

لعنت کند. فیه: ۸۲؛ مناقب: ۴۱۰، ۵۲۴.

۳۱. رَبِّ تَرْبِيَةِ الْإِحْسَانِ خَيْرٌ مِنَ الْإِحْسَانِ. (ابوعمر و نجید) چه بسا تربیت نیکوکاری که

نیکوتر از احسان است. طبقات: ۵۰۷.

۳۲. رَبِّ حَامِلِ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. (محمد ص) بسا فقیهی که به داناتر از خود فقه

می‌آموزد. اوراد: ۵۷.

۳۳. رَبِّ حَامِلِ فِقْهِ لَيْسَ بِفَقِيهِ. (محمد ص) بسا حامل فقهی که فقیه نیست. عینیه: ۷.

۳۴. رَبِّ ذِي طِمْرَيْنِ أَشَعَّتْ أَغْبَرَ لَا يُؤْبَهُ لَهُ وَلَا يُزَوِّجُ لَهُ الْمُنْعِمَاتُ وَلَا يَفْتَحُ لَهُ السَّدُودُ، لَوْ

أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَكْبَرُهُ. تعرّف: ۷۹ ؛ — ر ۲۹.

۳۵. رَبِّ زِدْنِي تَحِيْرًا. [حیره] (محمد ص) پروردگارا بر حیرتم بیفزای. شطح: ۳۲۰؛ مناہج:

۲۳۰؛ مناقب: ۵۲۶.

۳۶. رَبِّ سَبَّحْ نَفْسَهُ عَلَى لِسَانِ عَبْدِهِ. (بایزید بسطامی) پروردگارم با زبان بنده‌اش خود را

تسبیح کرد. روح: ۵۳۶.

۳۷. رَبِّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (ابوعمر و نجید) بسا سکوتی که رساتر از سخن است.

طبقات: ۵۰۷؛ نفحات: ۲۲۷.

۳۸. رَبِّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا. () چه بسا که شهوت اندک زمانی، اندوه

طولانی در پی آورد. تمهید: ۱۹۲.

۳۹. رَبِّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَ رَبِّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ. (محمد ص) بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی بهره‌ای نبرد و بسا شب زنده‌داری که جز بیدار ماندن، از آن نصیبی نیابد. تعرّف: ۱۰۴۱.

۴۰. رَبِّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صَوْمِهِ [صِيَامِهِ] إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ. (محمد ص) بسا روزه‌داری که با پنداشت روزه، گرسنه و تشنه بوده است. کشف: ۴۱۴ * ؛ معارف ج ۱: ۹۱.

۴۱. رَبُّمَا أَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فَأَنْصَرَفَ مِنْهَا وَ أَنَا بِمُتَرَلِّهِ مَنْ يَنْصَرِفُ مِنَ السَّرَقَةِ مِنَ الْحَيَاءِ. (ابوبکر وراق) وقت وقتی باشد که دو رکعت نماز بیارم و چون بازگردم خجل و شرم زده باشم از این طاعت خود، گویی که دزدی کرده‌ام. طبقات: ۳۲۱؛ روح: ۴۰ * ؛ نفحات: ۱۲۶.

۴۲. رَبُّمَا يَكُونُ الذَّنْبُ سَبَبَ الْوُضُولِ إِلَى الْحَقِّ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْهُدَى وَصَلَ إِلَى مُتَاجَاةِ سَلِيمَانَ بِذَلِكَ. () بسا گناهی که سبب وصال به حق می‌شود. آیا نمی‌بینی که هدهد بدین وسیله به همسخنی سلیمان نایل آمد. روح: ۵۴۶.

۴۳. رَبُّمَا يَنْكُتُ الْحَقِيقَةَ فِي قَلْبِي أَرْعِينَ يَوْمًا فَلَا أَدْنُ بِهَا أَنْ تَدْخُلَ قَلْبِي إِلَّا بِشَاهِدِينَ: الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (ابوسلیمان دارانی) بسا باشد که نکته‌ای از حقیقت چهل روز به قلبم درآید و بدان اجازه داخل شدن بر قلب خود ندهم مگر آنگاه که با دو شاهد کتاب و سنت تأیید شود. نفحات: ۴۰.

۴۴. رَبِّ مَعْصِيَةٍ مَيْمُونَةٍ وَ رَبِّ طَاعَةٍ مَيْشُومَةٍ وَ رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. () بسا گناهی که مبارک بود و بسا طاعتی که شوم بود و بسا تلاوت کننده قرآن که قرآن بدو لعنت کند. سلطان ولد: ۲۸.

۴۵. أَلَرْبُوبِيَّةُ نَفَاذُ الْقُدْرَةِ وَ الْعُبُودِيَّةُ الْإِنْقِيَادُ لِنَفَاذِ الْقُدْرَةِ. (حلاج) ربوبیت، روان داشتن قدرت است و عبودیت، گردن نهادن به قدرت حق. روح: ۵۳۲.

۴۶. أَلَرْجَاءُ إِزْتِيَاحُ الْقُلُوبِ لِرُؤْيَا [بِمَلَاخِظَةِ] كَرَمِ الْمَرْجُوِّ الْمُحْبُوبِ. (ابوعبدالله خفیف) رجاء ارتیاح قلب است به ملاحظه مرجو. سیرت: ۲۶۸؛ مصباح: ۳۹۲ *

۴۷. **الرَّجَاءُ أضعفُ منازلِ المریدِ، لِأنَّهُ مُعاوَضَةٌ مِنْ وَجْهِهِ وَاعتِراضٌ مِنْ وَجْهِهِ.** (ابوعبدالله انصاری) رجا فروترین منازل مرید است زیرا که از یک جهت معاوضه است و از جهت دیگر اعتراض. مصباح: ۳۹۴.

۴۸. **الرَّجَاءُ طریقُ الزَّهادِ وَالخَوْفُ سُلُوكُ الأبطالِ.** (ابومحمد جریری) رجا راه زاهدان است و خوف شیوه پهلوانان. طبقات: ۳۵۴.

۴۹. **الرَّجَاءُ قُرْبُ القَلْبِ مِنْ مُلاطَفَةِ الرَّبِّ.** (رجا نزدیکی دل است از ملاطفت پروردگار. مصباح: ۳۹۲.

۵۰. **رَجَبُ شَهْرِ اللَّهِ وَشَعْبَانُ شَهْرِی وَرَمَضانُ شَهْرِ أُمَّتِی.** (محمد ص) رجب ماه خداست و شعبان ماه من است و رمضان ماه امت من است. تعرف: ۵۹.

۵۱. **رَجَعْنَا مِنَ الجِهَادِ الأصغرِ إِلَى الجِهَادِ الأكبرِ.** فریقین: ۷۱، ۲۲۲؛ بحرالحقیقه: ۴۴؛ تصفیه: ۵۶؛ معارف ج ۱: ۶۲، ۸۴، ۳۸۸؛ فیه: ۵۷؛ سلطان ولد: ۲۴۷؛ کاشف: ۶۷؛ — ر ۵۲.

۵۲. **رَجَعْنَا مِنَ الجِهَادِ الأصغرِ إِلَى الجِهَادِ الأكبرِ.** یا رَسُولَ اللَّهِ! ما الجِهَادُ الأكبرُ؟ قَالَ: أَلَا وَهِيَ مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ. (محمد ص) بازگشتیم از جهاد خردتر یعنی غزو، به سوی جهاد بزرگتر. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ! جهاد بزرگتر کدام است؟ فرمود: مجاهدت نفس. کشف: ۲۵۲

۵۳. **رَجَعْنَا وَتَرَكْنَاكَ وَلَوْ أَقْنَا مَا نَفَعْنَاكَ.** (بازگشتیم و تو را ترک کردیم و اگر می ماندیم، نفعی به تو نمی رساندیم. عینیه: ۱۳.

۵۴. **الرَّجُوعُ إِلَى البِدَايَةِ.** <ما نِهائِيهٌ هَذَا الأمرُ؟> (جنید) بازگشت به آغاز <فرجام این کار چیست؟>. نفحات: ۴۹۱.

۵۵. **الرَّجُوعُ إِلَى الحَقِّ خَيْرٌ مِنَ التَّمَادِي فِي الباطِلِ.** (بازگشت به حق بهتر از پافشاری بر باطل است. نفحات: ۴۹۱.

۵۶. **رَحِمَ اللَّهُ المُحَلِّلِينَ مِنْ أُمَّتِي فِي الوُضُوءِ وَ الطَّعامِ.** (محمد ص) خدا ببخشايد خلال کنندگان را از امت من اندر دست و روی شستن و در طعام خوردن. اسرار: ۱۱۴ •

۵۷. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَهْدَى إِلَى عُيُوبِي. (علی ع) خدا رحمت کند کسی را که مرا بر عیب هایم رهنمون شود. مصباح: ۲۴۳؛ مناقب: ۴۹۷.

۵۸. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَهَلَ الْبَيْعِ وَ سَهَلَ الشُّرَى. (محمد ص) ببخشاید خدا مردی را که خرید و فروش آسان کند. کیمیا ج ۱: ۲۵۶؛ مرصاد: ۵۲۵.

۵۹. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَهَلَ الْقَضَاءِ وَ سَهَلَ الْإِقْتِضَاءِ. (محمد ص) ببخشاید خدا مردی را که کار و دادوستد آسان کند. کیمیا ج ۱: ۲۴۸ •

۶۰. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ زَمَانَهُ وَ حَفِظَ لِسَانَهُ وَ دَاراً سُلْطَانَهُ. (حسن بصری) خدا ببخشاید مردی را که زمانش را شناخت و زبانش را نگهداشت و با پادشاهش مدارا نمود. اوراد: ۱۱۶.

۶۱. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ. () رحمت خدای بر آن کسی باد که قدر خود بداند. قشیریه: ۲۲۲؛ روح: ۶۳؛ تصفیه: ۲۳۹.

۶۲. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ نَفْسَهُ. (محمد ص) تعارف: ۱۷۷۲؛ — ر ۶۱.

۶۳. رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَ يُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ. (محمد ص) خدا بر جانشینان من رحمت کند. گفته شد: ای پیامبر خدا! جانشینان تو کیانند؟ گفت: آنانند که سنت مرا زنده می دارند و آن را به بندگان خدا می آموزند. مفتاح: ۸۳.

۶۴. رِزْقُكَ يَسِيرٌ إِلَيْكَ مِنْذُ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ أَنْتَ تَطْلُبُهُ مِنَ الْوَادِي. (يعقوب اقطع) ده روز است تا روزی تو می آرند و تو به طلب آن از این سو و از آن سو می گردی. روح: ۱۰۹ •

۶۵. الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَ الْأَجَلُ مَعْلُومٌ وَ الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَ الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ وَ الْحَاسِدُ مَغْمُومٌ. () روزی مقسوم است و اجل معلوم است و آزمند محروم است و بخیل نکوهیده است و حسود اندوهگین است. شمس: ۲۱۱.

۶۶. الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَ الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَ الْحَاسِدُ مَهْمُومٌ وَ الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ. روح: ۴۵۳.

; ← ر ۶۵.

۶۷. رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ. سلطان ولد: ۲۱ ; ← الف ۱۰۰۷.

۶۸. أَلْرَّضَا إِسْتِقْبَالَ الْأَحْكَامِ بِالرُّوحِ. (دویم) رضا استقبال احکام است با شادمانی و خوشی. مصباح: ۴۰۰.

۶۹. أَلْرَّضَا إِسْتِقْبَالَ الْأَحْكَامِ بِالْفَرَجِ. () رضا استقبال سلطان حکم است بر بُراقِ فَرَجِ. روح: ۱۱۱ *

۷۰. أَلْرَّضَا إِسْتِلْذَاقُ الْبَلَوِ وَ الْيَقِينُ هُوَ الْمُشَاهَدَةُ. (دویم) رضا لذت یابی از بلاست و یقین مشاهده است. نفحات: ۹۶.

۷۱. أَلْرَّضَا أَفْضَلَ مِنَ الرِّهْدِ لِأَنَّ الرَّاظِيَّ فَوْقَ لَا يَتَمَنَّى فَوْقَ مَنْزِلَتِهِ. (فضیل بن عیاض) رضا فاضل تر است از زهد، از آنچه راضی را تمنا نباشد و زاهد صاحب تمنا بود. کشف: ۲۲۲ *

۷۲. رِضَا الْمُتَجَنِّي غَايَةُ لَا تُدْرَكُ. (سفیان ثوری) راضی کردن آن که بی گناهی را به گناه نسبت می دهد، هدفی دست نیافتنی است. عینیه: ۵.

۷۳. أَلْرَّضَا بَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ وَ جَنَّةُ الدُّنْيَا وَ مُسْتَرَاخُ الْعَارِفِينَ. (محمد ص) رضا در بزرگ خدا، بهشت دنیا و آسایشگاه عارفان است. تعرّف: ۱۰۹۴.

۷۴. أَلْرَّضَا بِالْقَضَاءِ بَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ. (محمد ص) رضا به قضا در بزرگ خداست. تصفیه: ۸۹؛ کاشف: ۱۳۳.

۷۵. أَلْرَّضَا تَسْلِيمُ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ. (احمد بن حنبل) رضا سپردن کارها به خداست. کشف: ۱۴۹.

۷۶. أَلْرَّضَا رَفْعُ الْإِخْتِيَارِ. (جنید) رضا از میان برداشتن اختیار است. مصباح: ۴۰.

۷۷. أَلْرَّضَا سُرُورُ الْقَلْبِ بِمَرِّ الْقَضَاءِ. (ذوالنون) رضا شادمانی دل به تلخی قضااست. مصباح: ۴۰۰.

۷۸. أَلْرَّضَا سُكُونُ الْقَلْبِ إِلَى أَحْكَامِهِ وَ مُوَافَقَةُ الْقَلْبِ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ بِهِ وَ اخْتَارَهُ. (ابن

خفیف) رضا آرامش دل بر احکام خداست و موافقت دل بدانچه خداوند از آن خشنود است و آن را برگزیده است. سیرت: ۲۶۸.

۷۹. الرُّضَا سُكُونُ الْقَلْبِ تَحْتَ مَجَارِي الْأَحْكَامِ [جَرِيَانِ الْحُكْمِ]. (حارث محاسبی) رضا سکون دل بود اندر تحت مجاری احکام. کشف: ۲۲۳ * ؛ مصباح: ۴۰۰.

۸۰. الرُّضَا عَنِ اللَّهِ وَالْعَنَا عَنِ النَّاسِ. <ما مَأْلُكَ؟ قَالَ: > (ابوحازم مدنی) دارایی تو چیست؟ گفت: خشنودی از خدا و بی نیازی از مردم. کشف: ۱۱۱.

۸۱. الرُّضَا فَوْقَ الْمَوَافَقَةِ مَعَ مَا يَنْدُو مِنَ الْغَيْبِ. (ابوالحسن سیروانی) رضا برتر از موافقت است با آنچه از غیب درآید. طبقات: ۵۲۰ ؛ نفحات: ۲۲۸.

۸۲. الرُّضَا فِي قَلْبٍ لَيْسَ فِيهِ غُبَارُ النِّفَاقِ. (حبيب عجمی) رضا اندر دلی [است] که اندر او غبار نفاق نباشد. کشف: ۱۰۸ *

۸۳. الرُّضَا قِسْمَيْنِ؛ رِضًا بِهِ وَرِضًا عَنْهُ. (ابن خفیف) رضا بر دو قسم بود: رضا بدو و رضا از او. سیرت: ۲۶۸ *

۸۴. الرُّضَا لِلْأَحْزَانِ نَافِئَةٌ وَلِلْغَفْلَةِ مُعَافِيَةٌ. () رضا مرد را از اندوهان برهاند و از چنگ غفلت بریاید. کشف: ۲۲۰ *

۸۵. الرُّضَا نَظَرُ الْقَلْبِ إِلَى قَدِيمِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لِلْعَبْدِ. کشف: ۲۲۳ ؛ — ر ۸۶

۸۶. الرُّضَا نَظَرُ الْقَلْبِ إِلَى قَدِيمِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لِلْعَبْدِ وَإِنَّهُ اخْتَارَ لَهُ الْأَفْضَلَ. (ابوالعباس بن عطاء) رضا توجه دل است به اختیار قدیم خدا بنده را، و او بهترین را برای بنده اختیار می کند. مصباح: ۴۰۰.

۸۷. الرُّضَا هُوَ اسْتِقْبَالُ الْأَحْكَامِ بِالْفَرَجِ. روح: ۱۴۵ ؛ — ر ۶۹.

۸۸. الرُّضْوَانُ الْأَكْبَرُ لِقَاءُ اللَّهِ. (محمد ص) رضوان اکبر، دیدار خداست. شطح: ۳۵۱.

۸۹. رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ (يَبْلُغَ) وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفَيِّقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ. (محمد ص) از سه کس قلم برداشته شد: از کودک تا آن گاه که محتلم شود (به بلوغ رسد) و از دیوانه تا آن گاه که بهبود یابد، و از خفته تا آن گاه که بیدار شود. تعرف:

۱۰۳۲؛ فریقین: ۱۲۳، ۱۲۴؛ شطح: ۳۲۱.

۹۰. رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَنْتَبِهَ وَ عَنِ الصَّيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ. کشف: ۴۵۷؛ — ر ۸۹

۹۱. رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي الثَّلَاثُ: الْخَطَاؤُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ. (محمد ص) سه چیز از امت من برداشته شد: خطا، فراموشی و آنچه شما با اکراه به انجام آن وادار شده‌اید.

فریقین: ۱۸۱؛ روح: ۳۱۱.

۹۲. أَلَرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ. (محمد ص) دوست، سپس راه. انس: ۱۹۸؛ آداب: ۲۹۴؛ معارف ج ۱: ۱۰۶، ۲۸۴؛ عوارف: ۶۶؛ تصوف: ۱۱۰؛ مصباح: ۲۶۷.

۹۳. أَلَرَّكْعَةُ الْأُولَى خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. () رکعت نخست از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است. مناقب: ۱۱۲.

۹۴. رَكَعَتَانِ فِي الْعِشْقِ لَا يَصِحُّ وَضُوئُهَا إِلَّا بِالذَّمِّ. (حلاج) در عشق دو رکعت است که وضوی آن درست نباید إلا به خون. تذکره: ۵۹۳*

۹۵. رَكَعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ زَاهِدٍ، قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ عِبَادَةِ الْمُتَعَبِّدِينَ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ سَرْمَدًا. (محمد ص) دو رکعت از مرد زاهد که دل او با خداست، در نزد خدای تعالی از عبادت همه آنان که تا پایان روزگار خدا را عبادت کنند، دوست داشتنی‌تر است. کاشف: ۱۳۸.

۹۶. رَكَعَتَانِ مِنْ عَنِّي شَاكِرٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. (محمد ص) دو رکعت از بی‌نیاز شکرگزار در نزد خدا از دنیا و هرچه در آن است، دوست داشتنی‌تر است. روضه: ۱۰۳.

۹۷. رَكَعَتَانِ يَزْكِيَانِ الرَّجُلَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا؛ وَ لَوْلَا أَنْ أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهَا عَلَيْهِمْ. (محمد ص) دو رکعتی که مرد در میانه شب به جای می‌آورد، برای او از دنیا و آنچه در آن است نیکوتر است و اگر بر امتم دشوار نبود آن را بر ایشان واجب می‌گردانیدم. مفتاح: ۱۲۶.

۹۸. رَكَعَتَيْنِ مِنَ الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. (محمد ص) دو رکعت نماز از دنیا و آنچه در

آن است نيكوتر است. فيه: ١٩.

٩٩. أَلرُّوحُ حَيَوةٌ فِي نَفْسِهِ مُخَيِّ لِعَيرِهِ. (روح زنده است و زنده كننده است به جسم.

حقايق: ٧٠*

١٠٠. أَلرُّوحُ فِي الجَسَدِ كَالنَّارِ فِي الحَطَبِ فَالنَّارُ مَخْلُوقَةٌ وَ الفَخْمُ مَصْنُوعَةٌ. (جان اندر

تن چون آتش است اندر انگشت، آتش مخلوق و انگشت مصنوع [است]. كشف: ٣٣٩*

١٠١. أَلرُّوحُ لَا يَذْخُلُ تَحْتَ ذُلٍّ كُنْ. (قحطبي) روح در ذُلٍّ كُنْ نيايد. [زيرا كه روح از عالم

آفریده نباشد و از آفریدگار باشد]. تمهيد: ١٥٠*

١٠٢. أَلرُّوحُ هُوَ الحَيَوةُ الَّتِي يُحَيِّي بِهَا الجَسَدُ. (روح آن زندگي است كه تن بدان زنده

بود. كشف: ٣٣٥*

١٠٣. أَلرُّوحُ] هُوَ غَيْرُ الحَيَوةِ وَ لَا يُوجَدُ الحَيَوةُ إِلَّا مَعَهَا كَمَا لَا يُوجَدُ الرُّوحُ إِلَّا مَعَ البَنِيَةِ وَ

لَنْ يُوجَدَ أَحَدُهَا دُونَ الْآخَرِ كَالْأَلَمِ وَ الْعِلْمِ بِهِ لِأَنَّهُمَا شَيْئَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ. (روح

معنى است بجز حيات كه وجود آن بى حيات روا نباشد چنان كه بر شخص معتدل، و

يكى از اين دو بى ديگرى نباشد، چنان كه درد و علم [زيرا كه آن دو از يكديگر جدا

نشوند]. كشف: ٣٣٥*

١٠٤. رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ. (محمّد ص) رُؤْيَاى پيامبران وحى است. مرصاد: ٢٩١.

١٠٥. أَلرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعَةٍ وَ عِشْرِينَ (سِتَّةً وَ أَرْبَعِينَ) جُزْأً مِنَ النَّبُوءَةِ. (محمّد ص)

هر كه خواب راست بيند اين خواب جزوى است از بيست و هفت (چهل و شش) جزو

نُبُوت. حالات: ٥٧* ؛ مشارق: ٥٧٣.

١٠٦. أَلرُّؤْيَا الصَّالِحُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ جُزْأً مِنَ النَّبُوءَةِ. مرصاد: ٢٨٨ : — ر ١٠٥.

١٠٧. أَلرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَ الْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ شَيْئاً يُكْرَهُهُ فَلْيَتَنَفَّسْ حِينَ

يَسْتَقِظُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَتَعَوَّذُ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ. (محمّد ص) خواب نيكو كه

كسى بيند، آن از حق است و خواب كه نه نيكو بود از ديو؛ چون از شما كسى خوابى بيند

که او را کراهیت آرَد، باید که چون از خواب درآید سه بار بیرون دمد و از شیطان استعاذت کند که آن خواب که دیده، او را زیان ندارد. **رسائل: ۱۸۶ ***

۱۰۸. **الرُّؤْيَةُ الْأَصُولُ بِاسْتِعْمَالِ الْفُرُوعِ وَ تَصْحِيحُ الْفُرُوعِ بِمُعَارَضَةِ الْأَصُولِ. وَ لَا سَبِيلَ إِلَى مَقَامِ مُشَاهَدَةِ الْأَصُولِ إِلَّا بِتَعْظِيمِ مَا عَظَّمَ اللَّهُ مِنَ الْوَسَائِطِ وَ الْفُرُوعِ.** (جریری) رؤیت اصول با کاربرد فروع حاصل شود، و تصحیح فروع در گرو رویارویی آن با اصول است. و برای رسیدن به مقام دیدار اصول، راهی جز بزرگداشت میانجی‌ها و فروعی که خداوند بزرگ داشته، نیست. **طبقات: ۳۵۴، ۳۵۵.**

۱۰۹. **رُؤْيَةُ الْأَعْمَالِ وَ مُطَابَقَةُ الثَّوَابِ عَلَيْهَا وَ رُؤْيَةُ النُّعْمِ.** > جنید گفت: خاص محبوب به دو چیز دیگر است: < آن که کردار خود ببیند... و پاداش جوید بر آن و آن که از مُنعم به نعمت نگیرد. **نفحات: ۸۳ ***

۱۱۰. **رُؤْيَةُ الْقُرْبِ حِجَابٌ عَنِ الْقُرْبِ.** () دیدن قرب، حجاب قرب است. **روح: ۷۴.**
۱۱۱. **رُؤْيَةُ فَضْلِ اللَّهِ <أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟>.** (عبدالله مرتعش) کدام عمل افضل است؟ دیدن فضل خدا. **نفحات: ۲۰۷.**

۱۱۲. **رِيَاءُ الْعَارِفِينَ خَيْرٌ مِنْ إِخْلَاصِ الْمُرِيدِينَ.** (ابوسعید خِرّاز) ریای عارفان از اخلاص مریدان بهتر است. **تعرف: ۱۲۱۶؛ طبقات: ۱۸۲؛ نفحات: ۷۵.**

۱۱۳. **الرِّيَاضَةُ كَسْرُ النَّفْسِ بِالْخِدْمَةِ وَ مَنَعُهَا عَنِ الْفَتْرَةِ.** (ابن خفیف) ریاضت شکستن نفس است به خدمت و منع کردن نفس است از فترت در خدمت. **سیرت: ۲۶۹ ***

۱۱۴. **الرَّغْنُ مِنْ جُمْلَةِ الْوَطَنَاتِ وَ الْغَيْنُ مِنْ جُمْلَةِ الْخَطَرَاتِ.** (جنید) رین از جمله وطنات است و غین از جمله خطرات است. **کشف: ۵ ***

ز

۱. **أَلْزَاهِدُ صَيْدُ الْحَقِّ مِنَ الدُّنْيَا وَالْعَارِفُ صَيْدُ الْحَقِّ مِنَ الْجَنَّةِ.** (مشایخ) زاهد صید حق است از دنیا و عارف صید حق است از بهشت. روح: ۲۰۰ *
۲. **أَلْزَاهِدُ هُوَ الْفَقِيرُ وَالْفَقِيرُ هُوَ الصُّوفِيُّ وَالصُّوفِيُّ هُوَ اللَّهُ.** (بایزید بسطامی) زاهد درویش است و درویش صوفی است و صوفی خداست. تمهید: ۳۱۴.
۳. **أَلْزَاهِدُ يُحِبُّ الْخِدْمَةَ وَالْعِبَادَةَ وَالْعَارِفُ يُحِبُّ الْمَخْدُومَ، الزَّاهِدُ جَرِيحٌ وَالْعَارِفُ جَرَّاحٌ.** () زاهد خدمت و عبادت را دوست دارد، و عارف مخدوم را، زاهد مجروح است، و عارف جراح. مناقب: ۲۸۲.
۴. **أَلْزَاهِدُ يَقُولُ كَيْفَ أَصْنَعُ وَالْعَارِفُ يَقُولُ كَيْفَ يَصْنَعُ.** () زاهد گوید چه کنم؟ ولی عارف گوید: او چه کند. مجالس: ۷۹.
۵. **زِدْنِي تَحِيْرًا.** () بر حیرتم بیفزای. اوراد: ۳۰۴.
۶. **زُرْ أَبَاكَ وَأَخْسِنْ أَخَاكَ وَأَكْرِمْ عَلَى وَلَدِكَ.** تذکره: ۹۳ ; — ز ۷.
۷. **زُرْ أَبَاكَ وَأَكْرِمْ أَخَاكَ وَأَخْسِنْ إِلَى وَلَدِكَ.** (فضیل بن عیاض) زیارت کن پدر را و کرامت کن برادر را و نیکویی کن با فرزند. کشف: ۱۲۴ *
۸. **زُرْ غَيْبًا.** (محمد ص) یک روز در میان به دیدار آی. شمس: ۱۷۱.

۹. اَلزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ. (محمد ص) زکات پل اسلام است. تمهید: ۸۸
۱۰. اَلزَّلَّةُ ذِلَّةٌ. (سهل بن عبدالله تستری) زلّه [برداشتن]، ذلت بود. کشف: ۴۵۵ *
۱۱. زَلَّةٌ صَاحِبِ الْهِمَّةِ، طَاعَةٌ وَ طَاعَةٌ صَاحِبِ الْمَنِيَّةِ، زَلَّةٌ. (بایزید بسطامی) لغزش صاحب همت، طاعت است و طاعت صاحب منیت، لغزش. حالات: ۸۰، ۳۱۴ •
۱۲. اَلزَّلُّ لَا يَزَاحِمُ الْاَزَلَ. () (لغزش ها به لطف ازلی، آسیب و زحمت نرساند. روح: ۸۲)
۱۳. زَمَلُوهُمْ يَكُلُوهُمْ وَ دِمَائِهِمْ. (محمد ص) فریقین: ۱۴۲ ؛ — ز ۱۴.
۱۴. زَمَلُوهُمْ يَكُلُوهُمْ وَ دِمَائِهِمْ فَإِنَّهُمْ يُنْعَتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جَرَّاهُمْ تَشَخَّبُ دِمَاءٌ، اَللُّونُ لَوْنُ الدِّمِّ وَ الرِّيحُ رِيحُ الْمِسْكِ. (محمد ص) [شهیدان را] با جراحت ها و خون هایشان دفن کنید، آنان روز قیامت در حالی برانگیخته می شوند که از زخم هایشان خون جاری است، رنگ آن رنگ خون است و بویش بوی مشک. روح: ۵۵۴.
۱۵. زَمَلُونِي زَمَلُونِي. (محمد ص) جامه بر من بپوشید، جامه بر من بپوشید. روح: ۱۱۴.
۱۶. زِنَاءُ الْعَيْنِ النَّظَرُ. (محمد ص) نگاه کردن، زنا چشم است. مناقب: ۳۹.
۱۷. زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا. (محمد ص) خود را بسنجید پیش از آن که شما را بسنجند، به محاسبه نفس خود برخیزید، پیش از آن که محاسبه کنند. تعرف: ۱۰۹۷.
۱۸. زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى وَ عَفَرَ ذَنْبَكَ وَ وَجَّهَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ. (محمد ص) خدا بر تقوای تو بیفزاید، گناهت را ببخشد و به هر سوی رو کنی، تو را به نیکی متوجه سازد. عوارف: ۶۷؛ اوراد: ۱۶۳.
۱۹. زُوِيَتَ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا. (محمد ص) تعرف: ۸۷۴؛ کیمیا ج ۱: ۳؛ روح: ۲۰۹، ۳۱۴، ۳۱۶، ۴۴۹؛ معارف ج ۱: ۳۶ ؛ — ز ۲۱.
۲۰. زُوِيَتَ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ سَيَبُلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا رَوَى لِي مِنْهَا. تعرف: ۵۹۱؛ مرصاد: ۴۲۹ ؛ — ز ۲۱.
۲۱. زُوِيَتَ لِي الْأَرْضُ فَزَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ سَيَبُلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا رَوَى لِي

مِنْهَا شَرْقاً وَغَرْباً وَبَرّاً وَبُعْداً وَقُرْباً. (محمّد ص) زمین بر من درنور دیده شد، مشرق و مغرب آن را دیدم، بزودی قلمرو اَمّت من به حدّی می رسد که از شرق و غرب، خشکی و دریا و دور و نزدیک آن، بر من درنور دیده شد. مناقب: ٦١٥.

٢٢. اَلزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا مِفْتَاحُ الرَّغْبَةِ فِي الْآخِرَةِ. (محمّد علیان نسوی) پارسایی در دنیا کلید گرایش به آخرت است. طبقات: ٤٩٠.

٢٣. اَلزُّهُدُ تَزْكُ حُطُوطُ النَّفْسِ مِنْ جَمِيعِ مَا فِي الدُّنْيَا. (سری سقطی) زهد تَرکِ لذت های نفسانی است از هر آنچه در دنیا است. مصباح: ٣٧٤.

٢٤. اَلزُّهُدُ خُلُوُّ الْاَيْدِي عَنِ الْاِمْلَاقِ وَالْقُلُوبِ عَنِ التَّشْبُعِ. (جنید) زهد دست شستن از مالکیت است و دل از آرزوی آن تهی داشتن. مصباح: ٣٧٤.

٢٥. اَلزُّهُدُ سَلُوُ الْقَلْبِ عَنِ الْاَسْبَابِ وَتَقْضُ الْاَيْدِي عَنِ الْاِمْلَاقِ. (ابن خفیف) زهد خرسندی و بی نیازی دل از اسباب و دست شستن از مالکیت است. سیرت: ٢٦٩.

٢٦. اَلزُّهُدُ غَفْلَةٌ لِأَنَّ الدُّنْيَا لَا شَيْءَ وَالزُّهُدُ فِي لَا شَيْءٍ غَفْلَةٌ. (شبلی) زهد غفلت است، چرا که دنیا هیچ است و از هیچ پرهیز نمودن، غفلت است. مصباح: ٣٧٥.

٢٧. اَلزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْبَدَنَ وَالزُّهُدُ فِي الْآخِرَةِ يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْاِقْبَالُ عَلَى اللَّهِ يُرِيحُ الرُّوحَ. (محمّد ص) در دنیا زهد پیشه ساختن، سبب راحتی تن است و زهد در آخرت، مایه راحتی دل و رو به سوی خدا داشتن، مایه راحتی روح. تمهید: ٣١٣.

٢٨. اَلزُّهُوُ الْكِبَرُ وَلَا يَزُهِوُ فَإِنَّهُ بِمَا يُبْغِضُهُ اللَّهُ. (محمّد ص) با ناز و خرام راه رفتن کبر است، با ناز راه نروید زیرا که خدا آن را دشمن دارد. اوراد: ١٢٢.

٢٩. اَلزِّيَادَةُ عَلَى الْكَمَالِ، نُقْصَانٌ. (مثل) افزودن بر کمال (حق)، نقصان است. مکاتیب: ٢٩؛ فیه: ٢١٩.

٣٠. زَيُّوْا أَصْوَاتَكُمْ بِالْقُرْآنِ. (محمّد ص) بیارایید آوازه ها را با قرآن. کشف: ٥٢٠.

٣١. زَيُّوْا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِ الْحَسَنِ. (محمّد ص) بیارایید قرآن را به صوت های خوش نیکو.

کشف: ٥٢٠ *

س

۱. أَلَسَاخِطُ مُعَذَّبٌ. (مثل) خشمگین در عذاب است. تذکره: ۱۱۲.
۲. سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ تَغْنَمُوا. (محمد ص) سفر کنید که صحت و غنیمت در سفر حاصل آید.
تعرف: ۱۱۸۱؛ تصفیه: ۲۴۹؛ مرصاد: ۱۲۷، ۵۹۸؛ مناقب: ۱۳؛ مصباح: ۲۶۴؛ اوراد: ۱۵۷.
۳. سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرَبًا. (محمد ص) آن که قومی را آب دهد، خود بعد از همه آب نوشد.
روح: ۲۳۶؛ تصفیه: ۸۵؛ اوراد: ۱۴۳؛ صوفیه: ۶۳، ۱۲۳.
۴. سُئِلَ أَبُو زَيْدٍ عَنْ رَفْعِ الْيَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ. قَالَ: رَفَعُ الْيَدَيْنِ سُنَّةٌ وَ رَفْعُ الْقَلْبِ فَرَضٌ.
(بایزید) از بایزید درباره بلند کردن دست ها در نماز سؤال شد. گفت: بلند کردن دست ها سنت است اما برداشتن دل واجب است. فریقین: ۱۹۱.
۵. سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَنْ مَعْنَى الرُّكُوعِ فَقَالَ: الْمُسْلِمُ يَرْكَعُ وَ يَقُولُ يَقْلِبُهُ لَوْ ضُرِبَ عُنُقِي لَمْ أَدَعْ دِينِي وَ عِبَادَةَ رَبِّي. (علی ع) از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب پرسیدند که معنی رکوع چیست؟ گفت: مسلمان رکوع کند و در دل خویش گوید: اگر گردنم را بزنند دین خویش و عبادت پروردگار خود را رها نخواهم کرد. اسرار: ۲۶۳.
۶. سُئِلَ الْجَنِّدُ أَيْكُونُ عَطَاءٌ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ؟ فَقَالَ كُلُّ الْعَمَلِ مِنْ عَطَائِهِ يَكُونُ. (جنید) از جنید پرسیدند: آیا بدون عمل، عطا بود؟ گفت: هر عملی از عطای او باشد. نفحات: ۸۳.

۷. سئِلَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ، فَقَالَ: الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ. (محمد ص) از پیامبر پرسیدند: استطاعت چیست؟ گفت: داشتن توشه و مرکب. **تعرف: ۱۰۹۵.**
۸. سئِلَ بَعْضُهُمْ: بِمَ عَرَفْتَ رَبِّكَ؟ قَالَ: عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي. (محمد ص) از صوفی پرسیدند: پروردگارت را چگونه شناختی؟ گفت: پروردگارم را به او شناختم. **مناهج: ۲۱۴.**
۹. سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ، قَالَ: هُوَ نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ وَخَلَقَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ. (جابر بن عبدالله) از پیامبر خدا^(ص) از نخستین چیزی که خدا آفرید، پرسیدم. گفت: آن نور پیامبر تو بود ای جابر. نخست آن را آفرید، سپس همه خیرها را از آن خلق کرد و پس از آن همه موجودات دیگر را آفرید. **کاشف: ۱۰۵.**
۱۰. سئِلْتُ عَائِشَةَ عَنِ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَتْ: خُلُقُهُ الْقُرْآنُ. (عایشه) از عایشه سؤال کردند که خوی رسول^(ص) چون بود؟ گفت: خوی او قرآن بود. **عوارف: ۱۰۶ ***
۱۱. سئِلَ رُوَيْمٌ عَنِ التَّصَوُّفِ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي لَا يَمْلِكُ شَيْئاً وَلَا يَمْلِكُهُ. (رویم بن احمد) از رویم درباره تصوف پرسیدند. گفت: صوفی آن است که مالک چیزی نبود و کسی را در وی تصرف نباشد. **نفحات: ۹۵.**
۱۲. سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ. (محمد ص) دشنام دادنِ مسلمان فسق است و قتال با او کفر. **رسائل: ۵۹ ***
۱۳. سَبَبُ تَرْكِ الْجَمْعِ إِشْتِعَاطُهُ وَ سَبَبُ قَبُولِ الْوَفَا إِشْتِصَاغُهُ. (مشایخ) سبب ترکِ جمعا بزرگ شمردنِ آن است و سبب قبولِ وفا کوچک شمردنِ آن. **تعرف: ۲۲۷.**
۱۴. سُُبْحَانَ الَّذِي تَعَطَّفَ بِالْعِزِّ وَ لَاقَ بِهِ. () منزّه است خداوندی که با وجود عزّت مهربانی کرد، و سزاوار آن بود. **روح: ۵۱۹.**
۱۵. سُُبْحَانَ اللَّهِ حَقّاً الْمَوْلَى صَمَدٌ يَتَّقَى. (علی ع) براستی خدا منزّه است و او بی نیاز و جاودانه است. **قشیریه: ۶۱۶.**
۱۶. سُُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاءِ إِنَّ الْحَبِيبَ لَفِي عَنَاءٍ. () منزّه است خدای آسمان، همانا دوستدار

حق در رنج است. قشیریه: ۶۱۴.

۱۷. سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ. ()

پروردگارا تو منزّهی و حمد تو راست، نام تو فرخنده است و تو بلندمرتبه‌ای و جز تو

خدایی نیست. معارف ج ۱: ۱۸۵.

۱۸. سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. () منزّهی تو، ما نتوانستیم چنان که شایسته

بود، تو را عبادت کنیم. شطح: ۹۶، ۳۲۵، ۳۳۴، ۴۱۱؛ کاشف: ۵۷.

۱۹. سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. () منزّهی تو، ما نتوانستیم چنان که سزاوار

شناخت تو بود، تو را بشناسیم. شطح: ۹۶؛ کاشف: ۵۷.

۲۰. سُبْحَانَ مَنْ أَلْفَ بَيْنَ الثَّلْجِ وَالنَّارِ. () منزّه است آن که برف و آتش را یک جا گرد

آورد. روح: ۳۴۸.

۲۱. سُبْحَانَ مَنْ أَوْدَعَ اللَّطِيفَ فِي الْكَثِيفِ وَ النَّفِيسَ فِي الْخَسِيسِ. () منزّه است آن که

لطیف را در کثیف و گرانبها را در فرومایه به ودیعت نهاد. روح: ۳۵۲.

۲۲. سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خَزَائِنَهُ بَيْنَ الْكَافِ وَ الثَّوْنِ. () منزّه است آن که گنجینه‌های خود

را میان کاف و نون نهاد. روح: ۲۲۰.

۲۳. سُبْحَانَ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ أَبْعَدِ الْأَبْعَدِينَ. () منزّه است آن که دو چیز بسیار دور، روح و

جسم، را در یک جا گرد آورد. کاشف: ۷.

۲۴. سُبْحَانَ مَنْ رَكَّبَ جَسَدَ آدَمَ تَرْكِيبًا اخْتَوَى عَلَى جَمِيعِ مَا خَلَقَ فِي الْعَالَمِ الْكُبْرَى قَسَنَ

يَقْدِرُ أَنْ يَشْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى هَذَا التَّرْكِيبِ وَ التَّرْتِيبِ وَ النِّظْمِ وَ التَّأْلِيفِ؟ () منزّه

است آن که پیکر آدم را چنان ترکیب کرد که همه آن چه را که در عالم کبیر آفریده است

دربرگیرد، کیست که بتواند خدای تعالی را بر این ترکیب و ترتیب و نظم و تألیف سپاس

گوید؟ روح: ۳۷۶.

۲۵. سُبْحَانَ مَنْ لَا يُوَصَّلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِهِ. () منزّه است آن که به وصال وی جز بدو نتوان

رسید. مشارق: ۱۴۵، ۱۶۶، ۲۲۲، ۳۶۸.

۲۶. سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْمَجْدُ وَتَكْرَمُ بِهِ. (منزّه است آن که لباس مجد بر آدمی پوشاند و به وی اکرام کرد. روح: ۳۲۳.

۲۷. سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلًا إِلَى مَعْرِفَتِهِ. مناهج: ۳۳۴ ; — س ۲۸.

۲۸. سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِحَلْقِهِ [الْخَلْقِ] سَبِيلًا إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ. (ابوبکر) پاک است آن خدایی که خلق را به معرفت خود راه نداد الا به عجز ایشان اندر معرفت او. کشف: ۳۶۵، ۳۶۶ * ؛ تمهید: ۵۸ ؛ مرموزات: ۴۷ ؛ اسرار: ۲۴۴.

۲۹. سُبْحَانَهُ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلًا إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ. چهل: ۲۷ ; — س ۲۸.

۳۰. سُبْحَانَ مَنْ وَعَظَنِي بَعْدَ سَبْعِينَ سَنَةً بِخَصِيٍّ مَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ بِلَا حِجَابٍ فَعَلَيْهِ يَتَرَكِ الشَّهْوَةَ. (پاک است آن که بعد از هفتاد سال مرا به اختگی اندرز داد [و گفت] هر که خواهد بدون حجاب بار یابد، باید شهوت را فروگذارد. روح: ۱۹۳.

۳۱. سُبْحَانَ مَنْ يُعَذِّبُ عِبَادَهُ بِالنَّعَمِ. (منزّه است خدایی که بندگان را با نعمت‌ها عذاب کند. فیه: ۸۰ ؛ مناقب: ۴۴۵.

۳۲. سُبْحَانَهُ مَا أَعْظَمَ شَأْنَهُ. (منزّه است او، مقامش چه بزرگ است. روح: ۳۰۴.

۳۳. سُبْحَانِي. مکاتبات: ۶۳ ؛ وصیت‌نامه‌ها: ۹ ؛ روح: ۱۲۹ ؛ اسرار: ۴۸ ؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴ ; — س ۳۴، ۳۵.

۳۴. سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي. (بایزید بسطامی) پاکیزه و منزّه‌م، شأن من چه عظیم است. کشف: ۳۲۷ ؛ سوانح: ۲۰، ۲۲، ۵۰ ؛ تمهید: ۶۲، ۱۵۹، ۲۱۴، ۲۷۴ ؛ روح: ۵۰۳ ؛ حالات: ۳۵ ؛ شطح: ۸۹ ؛

عبره: ۱۲۵ ؛ تذکره: ۱۶۶ ؛ عشق: ۸۹ ؛ مجالس: ۶۷ ؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴ ؛ چهل: ۳۶.

۳۵. سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي وَ أَنَا سُلْطَانُ السَّلَاطِينِ. (بایزید) منزّه‌م من، شأن من چه بزرگ است. من شاه شاهانم. مناقب: ۸۷، ۵۵۱، ۶۱۹ ؛ نفحات: ۴۶۶.

۳۶. سَبْعَةُ يَظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. (هفت تن را خداوند در سایه عرش خود پناه دهد، روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست. سائر: ۳۲۱.

۳۷. سَبْعَةُ يَظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. (هفت تن را خداوند در سایه خویش

پناه دهد، روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست. کاشف: ۱۳۲.

۳۸. سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ. قِيلَ وَمَنْ الْمَفْرُودُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الذَّاكِرِينَ (؟) اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ. (محمد ص) پیش رفتند یگانگان. گفتند: یگانگان کدامند یا رَسُولَ اللَّهِ؟ گفت:

آن کسان که خدا را بسیار یاد کنند از مردان و زنان. تعرّف: ۱۳۲۹ *

۳۹. سَبَقَتِ الْعِنَايَةُ فِي الْبِدَايَةِ فَظَهَرَتِ الْوِلَايَةُ فِي النِّهَايَةِ. () عنایت ازلی در آغاز سبقت

گرفت تا در پایان، ولایت از آن ظاهر شد. اسرار: ۳۰۱ •

۴۰. سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي. (محمد ص) کیمیا ج ۱: ۵۰؛ روح: ۲۳۴، ۵۷۶؛ روضه: ۵۳، ۷۲، ۱۷۰؛

شطح: ۱۸۲، ۳۰۸؛ معارف ج ۲: ۹۳، ۱۲۱؛ معارف ج ۱: ۲۷۶؛ شمس: ۱۱۴؛ مرصاد: ۲۳۸؛

مشارق: ۴۱۱؛ مناقب: ۹۴۸؛ — س ۴۱.

۴۱. سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، سَبَقَتْ رَحْمَتِي آدَمَ وَ غَضَبِي عَلَى إِبْلِيسَ. (حدیث قدسی) رحمت

من بر غضبم پیشی گرفته است، رحمتم بر آدم و غضبم بر ابلیس. روح: ۶۲۵.

۴۲. سَتَرُونَ رَيْكُم كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَذْرِ. معارف ج ۱: ۳۹۹؛ — س ۴۳.

۴۳. سَتَرُونَ رَيْكُم كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَذْرِ. (محمد ص) بزودی پروردگار خود را می بینید

همچنان که ماه را در شب چهاردهم می بیند. شمس: ۱۹۰.

۴۴. سَتَرُونَ رَيْكُم يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَذْرِ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ. (محمد ص)

تعرّف: ۳۸۹، ۳۹۰؛ — الف ۱۲۱۶.

۴۵. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى اثْنَيْ وَ سَبْعِينَ مِائَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. (محمد ص) امت من به

هفتاد و دو ملت تقسیم شود، همه آنها در آتشند مگر یکی. سلطان ولد: ۲۴۶.

۴۶. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا هَالِكَةٌ إِلَّا وَاحِدَةً فَإِنَّهَا نَاجِيَةٌ. (محمد ص)

امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم شود، همه آنها هلاک شوند، جز یکی، که آن نجات

یافته است. تصفیه: ۱۶.

۴۷. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً. تصفیه: ۲۰؛ — س ۴۹.

۴۸. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي ثَلَاثًا وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً، أَلْناجِيَةٌ مِنْهَا وَاحِدَةٌ. مکاتیب: ۸۶؛ — س ۴۹.

۴۹. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي نَيْفٌ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً النَّاجِي مِنْهَا وَاحِدٌ وَ الْبَاقِي مِنْهُمْ فِي النَّارِ. (محمد ص)
 اُمّت من به هفتاد و اند گروه تقسیم گردند، یکی از آن گروه هارستگار است و آن دیگران در
 آتش. اسرار: ۲۹۸.

۵۰. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، النَّاجِيَةُ مِنْهُمْ وَاحِدَةٌ وَ الْبَاقُونَ فِي النَّارِ.
 مرموزات: ۲۳ ; — س ۵۲.

۵۱. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. (محمد ص) تعرّف:
 ۴۵۸، ۴۵۹، ۵۰۶ ; — س ۵۲.

۵۲. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا فِرْقَةً وَاحِدَةً قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الَّذِينَ هُمْ عَلَى مَا أَنَا عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِي. (محمد ص) زود بود که اُمّت من به
 هفتاد و سه گروه بباشند و از آن هفتاد و سه گروه، هفتاد و دو در آتش باشند مگر یک گروه
 که نجات یابند. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ! آن کدام گروه باشند؟ گفت: آن گروه که بر آن باشند که
 من و یاران من بر آنیم. مفتاح: ۵۹ * ؛ انس: ۶، ۲۱۶.

۵۳. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. حقایق: ۱۱
 ; — س ۵۲.

۵۴. سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي. عوارف: ۳۷ ; — س ۵۵.
 ۵۵. سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي وَ هَذِهِ يَدِي الَّتِي جَنَيْتُ بِهَا عَلَى نَفْسِي يَا
 رَبُّ الْعَظِيمِ اغْفِرْ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ. (محمد ص)
 سجده کرد برای تو پیکرم و ایمان آورد به تو دلم و اینک این دست من است که با آن بر
 خود جنایت کردم. ای پروردگار بزرگ ببخش گناه بزرگ را زیرا که گناه بزرگ را جز خدای
 بزرگ نمی بخشد. تعرّف: ۸۲۴.

۵۶. أَلَسْخَاءُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) سخاوت درختی است که در بهشت می روید.
 مرصاد: ۵۰۷، ۶۶۵.

۵۷. أَلَسْخَاءُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْجَنَّةِ وَ السَّخِيُّ مُتَعَلِّقٌ بِهَا حَتَّى تُدْخِلَهَا الْجَنَّةَ. (محمد ص) سخاوت

درختی از درختان بهشت است و سخاوتمند بدان آویخته است، تا آنگاه که وی را به بهشت داخل کند. حالات: ۴۶.

۵۸. أَلَسَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ. وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ. (محمد ص) سخاوتمند به خدا و بهشت نزدیک است، و از آتش

دور است. و بخیل از خدا و بهشت دور و به آتش نزدیک است. کشف: ۴۰۸.

۵۹. سِرٌّ فِي مِیدَانِ التَّوْحِيدِ حَتَّى تَصِلَ إِلَى دَارِ التَّفْرِیدِ وَ طَرِّفِ دَارِ التَّفْرِیدِ حَتَّى تَلْحَقَ قُرْبَ الْحَمِیدِ، فَإِنْ عَطَشْتَ سَقَاكَ كَأْسًا لَا تَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا. (بازید بسطامی) در میدان توحید

سیرکن تا به خانه تفرید برسی و در خانه تفرید به پرواز درآی تا به قرب حق برسی، آنگاه اگر تشنه باشی تو را با جامی سیراب کند، چنان که هرگز بعد از آن تشنه نگردی. روح:

۵۰۳

۶۰. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. تمهید: ۱۸۲ ; ← س ۶۱.

۶۱. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. (محمد ص) نیک بخت در

شکم مادر نیک بخت باشد و نگون بخت، در شکم مادر نگون بخت باشد. تعرّف: ۶۶۹؛

انس: ۲۳۳؛ شطح: ۳۱۱، ۳۴۳؛ مرصاد: ۳۳۴؛ سلطان ولد: ۸۵؛ انسان: ۲۰۷؛ حقایق: ۵۰، ۷۲، ۱۱۳،

۱۱۶؛ اوراد: ۲۱.

۶۲. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ لَهُ ظَاهِرٌ مُوَافِقٌ لِلشَّرِيعَةِ وَ بَاطِنٌ مُتَابِعٌ لِلْحَقِيقَةِ وَ سِرٌّ مُتَبَرِّئٌ عَنِ شَرِيعَتِهِ

وَ حَقِيقَتِهِ. () نیک بخت کسی است که ظاهر وی با شریعت سازگار باشد و باطن وی

تابع حقیقت باشد و سرّ وی از شریعت و طریقت مُبَرِّأ باشد. روح: ۲۵۸.

۶۳. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ. (محمد ص) نیک بخت کسی است که از [عمل و عاقبت] دیگران

پند گیرد. مرموزات: ۱۰۹.

۶۴. أَلَسَّفَرُ قِطْعَةً مِنَ الْعَذَابِ وَ أَنْتَ تَنْتَقِلُ مِنْ عَذَابٍ إِلَى عَذَابٍ فَلَا رَاحَةَ. () سفر

پاره ای از عذاب است و تو از عذابی به عذاب دیگر منتقل می شوی؛ آرامشی نیست.

اوراد: ۶۷.

۶۵. اَلَسَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) سفر پاره‌ای از آتش است. تصفیه: ۲۵۱.

۶۶. اَلْسَفْلَةُ مَنْ يَغْصِ اللّٰهَ. (ابراهیم بن شیبان) سفله آن کس است که عاصی شود در حقّ جلّ جلاله. رسائل: ۵۷.

۶۷. سَقِيمٌ لَيْسَ يُعَادُ وَ مُرِيدٌ لَيْسَ يُرَادُ. () [آن که خدا وی را به قرب خویش راه ندهد] بیماری است که او را عیادت نکنند و خواهنده‌ای است که او را می‌نخواهند. قشیریه:

۴۱۹

۶۸. اَلْسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ. () سکوت از سخن گفتن بهتر است. کشف: ۴۶۵.
۶۹. سُكُوتُكَ خَيْرٌ مِنْ كَلَامِكَ لِأَنَّ كَلَامَكَ لَفَوٌّ وَ سُكُوتُكَ هَزْلٌ وَ كَلَامِي خَيْرٌ مِنْ سُكُوتِي لِأَنَّ سُكُوتِي حِلْمٌ وَ كَلَامِي عِلْمٌ. > شبلی در پاسخ مدعی که می‌گفت: اَلْسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ. گفت: > خاموشی تو بهتر از گفتار تو، زانچه گفتار تو لغو است و خاموشی تو هزل. گفتار من بهتر از خاموشی من، زانچه سکوت من حلم است و کلام من عِلْم. کشف:

۴۶۵

۷۰. سَكُوتُ نَفَّارٍ، غَيْبٌ حُضَارٍ، مُلُوكٌ تَحْتَ أَطْهَارٍ. [عارفان] خاموشانِ تیز نگرند، غایبانِ حاضرند، پادشاهانِ ژنده پوشند. کاشف: ۱۳۶.

۷۱. اَلْسُّكُونُ إِلَى مَأْثُوفَاتِ الطَّبَائِعِ يَقْطَعُ صَاحِبَهَا عَنْ بُلُوغِ دَرَجَاتِ الْحَقَائِقِ. (ابوالعباس الارمی) آرام گرفتن به چیزی که طبایع را با آن اِلَف بود، مرد را از درجات حقایق بیفکند.

کشف: ۱۸۸

۷۲. اَلْسُّكُونُ حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. (عبدالله مبارک) آرامش بر دل اولیای خدا حرام است. کشف: ۱۱۹.

۷۳. اَلْسُّكُونُ عِنْدَ كُلِّ عَدَمٍ وَ الْبَذْلُ عِنْدَ كُلِّ وُجُودٍ. () > از محمد منصور پرسیدند از حقیقت فقر، گفت: > آرامش به هنگام ناداری و بخشش به هنگام دارایی. نفحات: ۶۳.

۷۴. اَلْسَّلَامَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ؛ تَسَعٌ فِي الصَّمْتِ وَ وَاحِدٌ فِي الْعَزَلَةِ. () سلامت را ده جزء است، نه جزء آن در خاموشی است و یکی در عزلت. مصباح: ۲۳۵.

۷۵. **السَّلامَةُ فِي التَّسْلِيمِ وَالبَلَاءِ فِي التَّذْيِيرِ.** (رودباری، ابوسعید) سلامت در تسلیم است و بلا در تدبیر. اسرار: ۳۰۹.
۷۶. **السَّلامَةُ فِي العَزَلَةِ.** () سلامت در عزلت است. سائر: ۳۲۱.
۷۷. **السَّلامَةُ فِي الْوَحْدَةِ.** (اویس قرنی) سلامت در تنهایی است. کشف: ۱۰۱.
۷۸. **السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ.** مرموزات: ۴۹؛ اوحی: ۲۵۸؛ — س ۸۰.
۷۹. **السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ.** تعرّف: ۱۱۳، ۵۶۲؛ عبهر: ۸۰؛ چهل: ۱۳۸؛ — س ۸۰.
۸۰. **السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَاوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ.** (محمد ص) شاه سایه خدا در زمین است و هر مظلومی بدو پناه می‌برد. مرصاد: ۴۱۱، ۶۵۰.
۸۱. **السُّلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.** مرصاد: ۳۶۸؛ — س ۸۲.
۸۲. **سُلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَإِنَّ مَوْلَى الْقَوْمِ لَهُمْ.** (محمد ص) سلمان از خاندان ما است، و دوست یک گروه از ایشان شمرده می‌شود. تعرّف: ۱۴۳.
۸۳. **سَلَّمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ.** (محمد ص) خود را به تو تسلیم کردم و کارم را به تو واگذاشتم. تعرّف: ۸۱۶، ۹۰۹.
۸۴. **سَلَّنِي حَتَّىٰ مِلْحَ عَجِينِكَ وَعَلَفَ شَاتِكَ.** (به موسی ندا آمد:) تا نمک دیگ و علف گوسفند از ما خواه. روح: ۳۹*
۸۵. **سَلُّونِي عَنِ طُرُقِ السَّمَوَاتِ فَإِنِّي أَعْرِفُ بِهِ مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ.** (علی ع) از من درباره راه‌های آسمان‌ها پرسید که من به آنها آگاه‌تر از راه‌های زمین هستم. مصباح: ۱۲۵.
۸۶. **السَّلِيمُ لَا يَنَامُ.** () مارگزیده را روی خواب نیست. روح: ۱۹۶*
۸۷. **سَمَاعُ الْعَوَامِّ عَلَىٰ مُتَابَعَةِ الطَّبَعِ.** (ابوبکر کتانی) سماع عوام به پیروی از طبع ایشان است. طبقات: ۴۳۹.
۸۸. **السَّمَاعُ إِهَامٌ مِنَ اللَّهِ إِلَىٰ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ.** (جنید) سماع، الهام از جانب حق بر دل عارفان است. مناقب: ۱۰۳۵.
۸۹. **السَّمَاعُ تَنْبِيهُ الْأَسْرَارِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَغْشِيَّاتِ.** () [سماع] پیدا کردن سِر‌هاست از

چیزهایی که غیبت واجب کند. کشف: ۵۲۸ *

۹۰. السَّمَاعُ حَرَامٌ عَلَى الْعَوَامِّ لِأَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ بِحَيَاةِ نَفْسِهِمْ، مُبَاحٌ لِلزَّاهِدِ لِأَنَّهُمْ مِنْ أَزْيَابِ الْمَجَاهِدَاتِ، مُسْتَحَبٌّ لِأَصْحَابِنَا لِأَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ بِحَيَاةِ قُلُوبِهِمْ. (ابوعلی دقاق) سماع بر عوام حرام است زیرا که آنان با نفس خود آن را می شنوند، بر زاهدان مباح است زیرا که آنان اهل مجاهده اند و بر یاران ما مستحب است زیرا که آنان با دل هایشان می شنوند. مصباح: ۱۹۰.

۹۱. السَّمَاعُ حَرَامٌ عَلَى الْعَوَامِّ لِبَقَاءِ نَفْسِهِمْ، مُبَاحٌ لِلزَّاهِدِ لِحُصُولِ مُجَاهَدَتِهِمْ، مُسْتَحَبٌّ لِلْعَارِفِ بِحَيَاةِ قُلُوبِهِمْ. (حلاج) سماع بر عوام حرام است به علت بقای نفس آنان، بر زاهدان مباح است به سبب دستیابی آنان به مجاهده و بر عارفان مستحب است به دلیل زنده بودن دل های آنان. طبقات: ۳۹۴.

۹۲. السَّمَاعُ زَادُ الْمُضْطَرِّينَ فَمَنْ وَصَلَ اسْتَعْنَى عَنِ السَّمَاعِ. (ابوالفضل ختلی) سماع توشه بازماندگان است، هر که رسید، ورا به سماع حاجت نیاید. کشف: ۵۲۸ *

۹۳. السَّمَاعُ شَوْقٌ وَ تَوَقُّ وَ ذَوْقٌ، فَإِذَا قَطَعَ هَذِهِ الْمَقَامَاتِ، يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْحَاسِبَةِ، فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْحَاسِبَةِ يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْمُرَاقَبَةِ فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْمُرَاقَبَةِ، يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْمُنَاسِبَةِ فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْمُنَاسِبَةِ يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْمَشَاهِدَةِ، فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْمَشَاهِدَةِ، يَصِلُ إِلَى مَقَامِ يَطْلُبُهُ السَّمَاعُ وَ هُوَ يَقْرُ مِنْهُ. () سماع شوق است و آرزومندی و ذوق، چون سالک این مقامات را در نوردد، به مقام محاسبه می رسد، و چون مقام محاسبه را طی کند، به مقام مراقبه می رسد و چون مقام مراقبه را بپیماید، به مقام مناسبه می رسد و چون از این مقام بگذرد، به مقام مشاهده می رسد و چون این مقام را در نوردد، به مقامی می رسد که سماع او را می جوید و وی از آن می گریزد. کاشف: ۸۳.

۹۴. السَّمَاعُ ظَاهِرُهُ فِتْنَةٌ وَ بَاطِنُهُ عِبْرَةٌ، فَمَنْ عَرَفَ الْإِشَارَةَ حَلَّ لَهُ إِسْمَاعُ الْعِبْرَةِ وَ إِلَّا فَقَدْ اسْتَدْعَى الْفِتْنَةَ وَ تَعَرَّضَ لِلْبَلِيَّةِ. (شبلی) ظاهر سماع فتنه است و باطنش عبرت است، آن که اهل اشارت است، مر او را سماع عبرت حلال باشد و الا آن دیگر طلب فتنه است و

تعلق به بلا. کشف: ۵۲۸ *

۹۵. السَّماعُ فِتْنَةٌ لِمَن طَلَبَهُ وَتَرْوِجٌ لِمَن وَجَدَهُ. (جنید) سماع بر کسی که در طلب آن باشد، فتنه است و بر کسی که آن را یابد، آسایش است. مصباح: ۱۹۱.

۹۶. السَّماعُ قَلْبٌ حَيٌّ وَ نَفْسٌ مَيِّتٌ. (ابوسعید) سماع دلی است زنده و نفسی مُرده. اسرار: ۳۰۵.

۹۷. السَّماعُ لِلْعَارِفِينَ جَائِزٌ وَلِلْمُرِيدِينَ بَاطِلٌ. (ابن خفیف) سماع عارفان را بَوَد و اَمّا مریدان را نشاید و باطل است. سیرت: ۳۰۶ *

۹۸. السَّماعُ مُحتاجٌ إِلَى إِيْمَانٍ قَوِيٍّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ «إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا»^۱ فَالسَّماعُ غِذاءُ الْأَرواحِ وَ شِفَاءُ الْأَشْباحِ وَ السَّماعُ لِسَالِكِي الطَّرِيقِ وَ مَنْ لَمْ يَسْلُكِ الطَّرِيقَ لَا يَكُونُ لَهُ سَماعٌ بِالْتَّحْقِيقِ. (ابوسعید) سماع نیازمند ایمان نیرومند است، چرا که خدای گفته است (نمی شنوایی تو مگر آنان را که به آیات ما ایمان دارند). پس سماع غذای ارواح است و شفای اشباح و قالب‌ها. و سماع از آن سالکان طریق است و هر که سالک راه نباشد، بتحقیق او را سماعی نیست. اسرار: ۳۰۹ *

۹۹. السَّماعُ وَارِدُ الْحَقِّ مُزْعِجٌ (جاءَ يُزْعِجُ) الْقُلُوبَ إِلَى الْحَقِّ فَمَنْ أَصغَى إِلَيْهِ بِحَقِّ تَحَقُّقٍ وَ مَنْ أَصغَى إِلَيْهِ بِنَفْسٍ تَزَنَّدَقُ. (ذوالنون) سماع وارد حق است که دل‌ها بدو برانگیزد و بر طلبِ وی حریص کند، هر که آن را به حق شنود، به حق راه یابد و هر که به نفس شنود، اندر زندقه افتد. کشف: ۵۲۷ *؛ مصباح: ۱۹۱.

۱۰۰. السَّماعُ هُوَ الْوَقْتُ فَمَنْ لَا سَماعَ لَهُ لَا سَمْعَ لَهُ وَ مَنْ لَا سَمْعَ لَهُ فَلَا دِينَ لَهُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ»^۲ «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۳ فَالسَّماعُ سَفِيرٌ مِنَ الْحَقِّ جَاءَ يَحْمِلُ أَهْلَ الْحَقِّ إِلَى الْحَقِّ، فَمَنْ أَصغَى إِلَيْهِ بِحَقِّ تَحَقُّقٍ وَ مَنْ أَصغَى إِلَيْهِ بِطَنَعٍ تَزَنَّدَقُ. (ابوعلی دقاق)^۴ سماع وقت است و هر که را سماع

۲. قرآن کریم، الشعراء ۲۶/۲۱۲.

۱. قرآن کریم، ۸۱/۲۷.

۳. قرآن کریم، الملک ۶۷/۱۰.

۴. از «السَّماع...» تا آخر از ذوالنون است. ← تعلیقات اسرار التوحید.

نیست، شنوداری نیست و هر که را شنوداری نیست، دین نیست، چرا که خداوند تعالی گفته است (آنان از شنوداری برکنارند) (و گفتند اگر می شنیدیم و خرد می ورزیدیم، از دوزخیان نبودیم) پس سماع سفیر حق است و پیامگزاری است که از سوی حق آمده است تا اهل حق را به سوی حق ببرد، پس هر که بدان به حق گوش فرا دهد، به حق پیوسته است و هر که به طبع و هوس گوش دهد، زندیق است. اسرار: ۲۶۴ •

۱۰۱. [السَّمْعُ] يُسْتَحَبُّ لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ وَيُبَاحُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ وَيُكْرَهُ لِأَهْلِ الْفِسْقِ وَالْفُجُورِ. (ابوسهل صعلوکی) سماع بر اهل حقیقت مستحب است و بر اهل علم مباح است و بر اهل فسق و فجور مکروه است. طبقات: ۵۸۵؛ نفحات: ۳۱۳.

۱۰۲. السَّمْعُ يُضْلِحُ لِقَوْمٍ حَكَمُوا عَلَى نَفْسِهِمْ حَتَّى فَنِيَتْ حُظُوظُهُمْ فَكَتَسُوا بِأَرْوَاحِهِمُ الْمَزَابِلَ. (ممشاد دینوری) سماع گروهی را که بر نفس خویش حاکم شوند اصلاح کند، تا این که حظ‌های نفسانی آنان فانی شود و با روح خود مزبله‌های اوصاف بشری را برویند. کاشف: ۸۷

۱۰۳. سُمِّيَ الْحَالُ حَالاً لِتَحْوُلِهِ وَتَغْيِيرِهِ وَ الْمَقَامُ مَقَاماً لِثُبُوتِهِ وَاسْتِقْرَارِهِ وَقَدْ يَكُونُ الشَّيْءُ بِعَيْنِهِ حَالاً ثُمَّ يَصِيرُ مَقَاماً. (شهاب‌الدین سهروردی) حال از آن روی حال نامیده شده است که تحوّل پذیرد و دگرگون شود و مقام از آن روی مقام نامیده شده است که ثابت و مستقر است. گاهی چیزی حال است سپس به مقام تحوّل یابد. حقایق: ۱۳۷.

۱۰۴. سُمِّيَ السَّفَرُ سَفَرًا لِأَنَّهُ يَسْفِرُ عَنِ الْأَخْلَاقِ. () سفر از آن روی سفر نامیده شده است که از روی اخلاق پرده برگیرد. مصباح: ۲۶۶.

۱۰۵. سُمِّيَ الْقَلْبُ قَلْباً لِتَقَلُّبِهِ. () قلب به سبب دگرگون شدنش قلب نامیده شده است. روح: ۱۰۵.

۱۰۶. سُمِّيَتِ الْمَحَبَّةُ مَحَبَّةً لِأَنَّهَا تَمَحُّو مِنَ الْقَلْبِ مَا سِوَى الْمَحْبُوبِ. (شبلی) محبت از آن روی محبت نامیده شده است که جز محبوب را از دل محو می کند. کشف: ۳۹۴.

۱۰۷. سَنَةُ الْوَصْلِ سِنَةٌ وَ سِنَةُ الْهَجْرِ سِنَةٌ. () سال وصل به اندازه لحظه‌ای است و

لحظه‌ای هجر به اندازه یک سال. مصباح: ٢٨٢.

١٠٨. السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ، مَسْحَطَةٌ لِلشَّيْطَانِ مَرْضَاءٌ لِلرَّحْمَنِ. (محمد ص) مسواک کردن

دهان را پاک کند، خشم شیطان را برانگیزد و خدا را خشنود سازد. فریقین: ٧٩.

١٠٩. السُّؤَالُ بِالسَّانِ تُهْمَةٌ وَبِالْقَلْبِ حِجَابٌ وَبِالسَّرِّ شِرْكٌ كَفَى بِالسُّؤَالِ عِلْمُهُ بِصَلَاحِ

عَبْدِهِ. (مشایخ) سؤال با زبان، تهمت است و با قلب، حجاب است و با سر، شرک است،

علم او به صلاح بنده‌اش از سؤال بسنده کند. تعرّف: ١١٧.

١١٠. السُّؤَالُ عَنِ الْحَالِ مُحَالٌ. () سؤال از حال، مُحال است. کشف: ٤٨٣.

١١١. السُّؤَالُ نِصْفُ الْعِلْمِ. () سؤال نصف علم است. فیه: ٧٣.

١١٢. السُّؤَالُ، وَ إِن قَلَّ ثَمَنُ السُّؤَالِ وَ إِن جَلَّ. () ما سؤال و درخواست خویش عرضه

می‌کنیم، تو بخشش خود را به ما ارزانی دار خواه اندک و خواه بسیار. مجالس: ٥٧.

١١٣. سَوُّوْا صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. (محمد ص خطاب به نمازگزاران:) صف‌ها

راست دارید، وگرنه خداوند در دل‌های شما مخالفت پدید آورد. فریقین: ١٥٥.

١١٤. سَهْوُنَا عَنِ الْأَعْلَى بِالْآدَنِ وَ سَهْوُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَنِ الْآدَنِ بِالْأَعْلَى. () ما به

سبب توجه از نماز به آنچه فروتر است، گرفتار سهو می‌شویم، ولی پیامبر (ص) به علت

توجه به آنچه فراتر از نماز است - قرب حق - در سهو می‌افتد. روح: ٣٢٢.

١١٥. سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُسَلِّمُ لِلَّذِي لَهُ دِينٌ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ

وَمِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ يُقِيمُ الصَّلَاةَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ يَتَلَّ

الْمَعَاشَ إِلَّا بِالْمَعَاصِي وَلَمْ يَرْضُوا بِقِسْمِ اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتْ لَهُمُ الْعُرُوبَةُ وَ سَلِمَتِ

الْوَحْدَةُ. قَالُوا: وَكَيْفَ تَحِلُّ الْعُرُوبَةُ وَقَدْ تَأْمُرُنَا بِالتَّرْوِيجِ وَ تَقُولُ: إِذَا تَزَوَّجَ الْمُسْلِمُ

فَحَمَلَ دِينَهُ وَ فَرَّ مِنْهُ شَيْطَانُهُ؟ قَالَ: إِذَا اخْتَارَ الدُّنْيَا وَ آتَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ هَلَكَ

الرَّجُلُ عَلَى يَدِ زَوْجَتِهِ وَ عَلَى يَدِ وَلَدِهِ وَ أَقْرَبَائِهِ وَ جِيرَانِهِ، يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ وَ

يُعِيرُونَهُ لِضَيْقِ الْمَعَاشِ حَتَّى يَدُومَ كَسْبُهُ مِنْ غَيْرِ حِلَّةٍ، فَيَرُدُّ الْمَوَارِدَ الَّتِي يَهْلِكُ فِيهَا وَلَوْ

صَبَرَ كَانَ خَيْرًا لَهُ ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا كَانَ سِتٌّ وَ سِتِّينَ وَ مِائَةٌ فَلَا تَتَزَوَّجَنَّ وَ

لَا تُؤَاخِ أَحَدًا. (محمد ص) بزودی روزگاری به مردم فرا رسد که در آن دین کسی در امان نمی ماند مگر این که از شهری به شهری و از سرزمینی به سرزمینی بگریزد تا بتواند نماز گزارد. گفتند: ای پیامبر خدا! این زمان کی خواهد بود؟ گفت: آنگاه که معاش جز از راه گناهان به دست نیاید و مردمان به روزی که از جانب خدا مقدر شده است، خشنود نشوند. در این هنگام بر آنها عذاب بودن حلال است و سلامت در تنهایی است. گفتند: چگونه عزوبت حلال می شود حال آن که ما را به ازدواج امر می کنی و می گویی: وقتی مسلمان ازدواج کند، دینش را پاس می دارد و شیطان از وی می گریزد؟ گفت: چون دنیا را برگزیند و آن را به آخرت ترجیح دهد، هلاک مرد به دست زنش و فرزندش و خویشانش و همسایگانش خواهد بود، او را به کاری فراتر از طاقت وی وادار خواهند کرد و به تنگی معیشت سرزنش خواهند کرد تا این که درآمدش از حرام خواهد بود و به آبشخورهایی در خواهد آمد که هلاک او در آنهاست، اگر در این هنگام صبر کند، برای وی بهتر خواهد بود. سپس گفت: ای ابن مسعود چون سال صد و شصت و شش فرا رسد، با کسی ازدواج و برادری و دوستی مکن. مقامات: ۲۱.

۱۱۶. سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ مَن تَمَسَّكَ بِعُشْرٍ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ نَجَا. (محمد ص) بزودی روزگاری برای مردم فرا رسد که در آن هر کس به یک دهم آنچه شما بدان پابندید، چنگ بزند، نجات می یابد. مکاتیب: ۸۱.

۱۱۷. السَّيَاحَةُ بِالْقُلُوبِ. (ابوحاتم عطار) سیاحت آن است که با دل باشد. طبقات: ۹۴؛ نفحات: ۵۳.

۱۱۸. سَيَبْلُغُ مَلِكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا. (محمد ص) تعرّف: ۵۹۱، ۵۹۶؛ — ز ۲۱.

۱۱۹. سَيُذُّ الْقَوْمَ خَادِمُهُمْ. (محمد ص) سرور قوم، خادم ایشان است. تعرّف: ۲۴۸؛ قشیریه: ۳۴۵؛ تصفیة: ۸۵؛ مناقب: ۲۲۴؛ مرصاد: ۵۳۶؛ اوراد: ۱۲۸.

۱۲۰. سِيرُوا إِلَى اللَّهِ سِيراً جَمِیْلاً وَ السَّيْرُ إِلَى اللَّهِ بِأَهْمٍ لَا بِالْقَدَمِ. (ابوسعید) سیر کنید به سوی خداوند، سیری جمیل. و سیر به سوی خداوند با همت هاست نه با گام ها. اسرار: ۳۰۸.

۱۲۱. سِيرُوا إِلَى اللَّهِ عَزْجاً وَكَاسِيرَ. () با پای لنگ و شکسته به سوی خدا سیر کنید.

مشارق: ۲۱۷.

۱۲۲. سِيرُوا سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ. کشف: ۴۷۲، ۴۷۵؛ تصفیه: ۱۳۰؛ ← س ۱۲۳.

۱۲۳. سِيرُوا سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ. قَالُوا وَ مَا الْمَفْرُودُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الَّذِينَ اسْتَهْتَرُوا بِذِكْرِ

اللَّهِ. (محمد ص) سیر کنید چنان که مفرودون کنند. گفتند: ای پیامبر خدا! آنان کیستند؟

گفت: کسانی که به ذکر خدا حریصند. کاشف: ۳.

۱۲۴. سِيرُوا سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ [قِيلَ وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:] الَّذِينَ اهْتَرَوْا بِذِكْرِ اللَّهِ حَتَّى

وَضَعَ الذُّكْرُ أَوْزَارَهُمْ وَ رَدُّوا الْقِيَامَةَ خِفَافاً. (محمد ص) سیر کنید چنان که مفرودون

کنند. گفتند: ای پیامبر خدا! آنان کیستند؟ گفت: کسانی که از ذکر خدا به وجد و جنبش

درآیند و ذکر بارگناهانشان را بر زمین می نهد، تا این که با سبکباری به عرصه رستاخیز

وارد شوند. مرصاد: ۲۷۱.

۱۲۵. سَيَعْلَمُ الْمُشْتَخِفُّ بِتَرْتِيبِ الْكِتَابِ مَا يُلْقَى عِندَ اللَّهِ مِنْ طُولِ الْحِسَابِ. (ندای

غیبی) آن که کتاب را خوار می دارد، به زودی خواهد دانست که فردا در پیشگاه خدا، از

طولانی شدن حساب بر وی چه خواهد رسید. روح: ۵۶۷.

ش

۱. الشَّاكِرُ يَسْتَحِقُّ الْمَزِيدَ. (محمد ص) شکرگزار مستحق افزایش نعمت است. تصفیه: ۸۶
۲. شَأْنُ الْمُلُوكِ أَنْ لَا صَبْرَ عَنْهُمْ وَلَا طَاقَةَ مَعَهُمْ. () مقام شاهان چنان است که نه فقدانشان را می توان برتافت و نه حضورشان را. روح: ۲۴۹، ۵۰۸.
۳. شَاوِرُوهُمْ وَخَالِفُوهُمْ. (محمد ص) با زنان مشورت کنید و برخلاف نظر آنان عمل کنید. مرصاد: ۵۱؛ مناقب: ۵۰۹؛ منهاج: ۱۳۰، ۳۵۸.
۴. الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ. () شاهد آن را بیند که غایب نبیند. تمهید: ۳۲۷، ۳۲۸؛ شطح: ۳۹۲.
۵. الشُّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُثُونِ. (محمد ص) جوانی شاخه ای از دیوانگی است. اسرار: ۳۰.
۶. الشَّيْءُ بِشَاهِدِ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ الْجُوعِ بِشَاهِدِ الْخَلْقِ. () سیری همراه با مشاهده حق بهتر از گرسنگی همراه با توجه به خلق است. کشف: ۴۲۲.
۷. الشُّبْلَى سَكْرَانٌ وَلَوْ أَفَاقَ مِنْ سُكْرِهِ لَجَاءَ مِنْهُ إِمَامٌ يُنْتَفَعُ بِهِ. (جنید) شبلی مست است اگر از مستی بهبود یابد، امامی شود که مردمان از وی بهره برند. کشف: ۵۴۱.
۸. الشُّتَاءُ عَدُوُّ الْمُؤْمِنِ. () سرما و زمستان، دشمن مؤمن است. معارف ج ۱: ۱۶۱.
۹. شَتَانٌ بَيْنَ الْخَطُوتَيْنِ. (ذوالنون) بسا فرقا که میان دو خرامیدن است. روح: ۵۵۴ *

۱۰. شَتَّانَ بَيْنَ مَنْ رَابِعُهُمْ كُلُّهُمْ وَبَيْنَ مَنْ رَابِعُهُمْ رَبُّهُمْ. () فرق بسیار است میان آنان که

چهارمین آنها سگ ایشان است و آنان که چهارمین آنها خدایشان. روح: ۳۳۷.

۱۱. شَتَّانَ بَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِنَفْسِهِ وَبَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِقَلْبِهِ وَبَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِرَبِّهِ. () فرق

بسیار است میان آن که با نفس خویش بزید و آن که با قلبش و آن که با خدایش. روح:

۵۵۵ *؛ شمس: ۱۰۶.

۱۲. شَتَّانَ مَا بَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِقَلْبِهِ وَبَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِرَبِّهِ. روح: ۳۲۰؛ — ش ۱۱.

۱۳. شُعْ مُطَاعٌ وَهُوَ مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. عینیه: ۱۸؛ — ث ۸.

۱۴. شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَأْكُلُونَ مَخَّ الْحِنْطَةِ. (محمد ص) بدترین اُمّت من آنانند که مغز گندم

خورند. کیمیاج ۲: ۴۹.

۱۵. شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَسْرِفُونَ فِي الْمَاءِ وَخِيَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَتَوَضَّؤُونَ بِالْمَاءِ الْيَسِيرِ. (محمد

ص) بدترین اُمّت من آنانند که در آب اسراف می کنند و بهترین آنان کسانی هستند که با آب

اندک وضو می گیرند. فریقین: ۹۲.

۱۶. شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ أَخْوَجَكَ إِلَى الْمُدَارَةِ وَالْجَنَاحَ إِلَى الْإِعْتِدَارِ. عوارف: ۱۷۲؛ —

ش ۱۷.

۱۷. شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ أَخْوَجَكَ إِلَى مُدَارَةٍ وَالْجَنَاحَ إِلَى اعْتِدَارٍ أَوْ تَكَلَّفَتْ لَهُ. (علی ع)

بدترین دوستان آنند که تو در معاشرت با آنها ناگزیر از مدارا و اعتذار شوی یا به تکلف

افتی. مصباح: ۲۴۱.

۱۸. شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِذَعَةٍ وَكُلُّ بِذَعَةٍ ضَلَالَةٌ. (محمد ص) بدترین کارها

تازه ترین آنهاست و هر امر تازه ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی. مصباح: ۱۴۶.

۱۹. شَرُّ الْعُلَمَاءِ مَنْ زَارَ الْأُمَرَاءَ وَخَيْرُ الْأُمَرَاءِ مَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ. (محمد ص) بدترین عالمان

آنانند که از فرمانروایان دیدار کنند و بهترین فرمانروایان آنانند که از عالمان دیدار کنند.

فیه: ۱.

۲۰. شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ. (محمد ص) بدترین کوری، کوردلی است. تمهید: ۳۲۹.

۲۱. شَرُّ النَّاسِ عَزَائِبُهَا. (محمد ص) بدترین مردم، عذاب‌های آنهاست. مناقب: ۸.
۲۲. شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَخَذَهُ. (محمد ص) تمهید: ۹۰، ۳۱۰؛ روح: ۲۹۷؛ صوفیه: ۶۲، ۱۲۲؛
ش ۲۴.
۲۳. شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَخَذَهُ وَتَمَعَ رِفْدَهُ. تصفیه: ۲۴۷؛ ش ۲۴.
۲۴. شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَخَذَهُ وَضَرَبَ عَبْدَهُ وَتَمَعَ رِفْدَهُ. (محمد ص) بدترین مردم کسی است که تنها بخورد و بنده‌اش را بزند و از بخشش سر باز زند. کشف: ۴۵۴؛ روح: ۱۹۹.
۲۵. أَلَشَّرُ أَنْتَ وَ شَرُّ الشُّرِّ أَنْتَ. > از بوسعید پرسیدند شَرُّ چیست و شَرُّ شَرِّ کدام است؟ گفت: < شَرُّ تویی و شَرُّ شَرِّ نیز تویی. اسرار: ۳۰۶.
۲۶. شَرَحَ اللَّهُ صُدُورَ الْمُتَّقِينَ بِنُورِ الْيَقِينِ وَ كَشَفَ بِصَائِرِ الْمُؤَقِنِينَ بِنُورِ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ. (خیر نساج) خداوند سینه پرهیزگاران را با نور یقین گشاده گردانیده است و بصیرت اهل یقین را با نور ایمان روشن کرده است. کشف: ۱۸۳.
۲۷. شَرُّ خَلْفٍ، خَلْفٌ يَشْتَمُوا السَّلَفَ. (محمد ص) بدترین جانشین، کسی است که به سبب او به سلفش ناسزا گویند. تعرّف: ۵۵۷.
۲۸. شَرَطَ الْوَاحِدُ فِي رَغَقَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى حَدِّ لَوْ ضُرِبَ وَجْهُهُ بِالسَّيْفِ لَا يَشْعُرُ بِهِ بِوَجَعٍ. (سری سقطی) آن که در حال وجد است، به شرطی می‌تواند فریاد برآورد که وجد وی به حدی رسیده باشد که اگر او را با شمشیر بزنند، درد آن را احساس نکند. مصباح: ۱۹۸.
۲۹. أَلَشَّرُ مُنْزَرَةً عَنِ السَّقَةِ. () (شرع از سفاهت به دور است. معارف ج ۲: ۱۲۲).
۳۰. أَلَشَّرُ مُنْزَرَةً عَنِ الْقَبِيحِ. () (شرع منزّه از زشتی است. معارف ج ۲: ۱۲۲).
۳۱. أَلَشَّرُكَ أَخْفَى فِي أُمْتِي مِنْ دَيْبِ التَّمَلُّ عَلَى الصَّفا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ. (محمد ص) شرک نهان‌تر است از لغزش مورچه بر سنگ سخت در شب تاریک. تعرّف: ۹۲۹، ۷۳۱، ۱۷۲۴.

۱۰۶۸ *؛ کاشف: ۴۳.

۳۲. أَلَشَّرِيَّةُ أَعْمَالٍ فِي أَعْمَالٍ وَ الطَّرِيقَةُ أَخْلَاقٌ فِي أَخْلَاقٍ وَ الْحَقِيقَةُ أَخْوَالٌ فِي أَخْوَالٍ. فَنَ لَا أَعْمَالٌ لَهُ بِالْمُجَاهَدَةِ وَ مُتَابَعَةِ السُّنَّةِ فَلَا أَخْلَاقَ لَهُ بِالْهُدَايَةِ وَ الطَّرِيقَةِ وَ مَنْ لَا أَخْلَاقَ لَهُ

بِالْهُدَايَةِ وَالطَّرِيقَةِ، فَلَا أَخْوَالَ لَهُ بِالْحَقِيقَةِ وَالِاسْتِقَامَةِ وَالسِّيَاسَةِ. (ابوسعید ابی‌الخیر)
 شریعت افعالی است درون افعالی و طریقت اخلاقی درون اخلاقی و حقیقت احوالی است
 درون احوالی. پس هر که را احوالی همراه مجاهده و پیروی سنت نباشد، او را به هدایت و
 طریقت، اخلاقی نیست و هر که را به هدایت و طریقت، اخلاقی نباشد، به حقیقت و
 استقامت و سیاست احوالی نیست. اسرار ۳۰۹ •

۳۳. اَلشَّرِيعَةُ اَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ اَفْعَالِي وَالْحَقِيقَةُ اَخْوَالِي. انسان: ۳ ; — ش ۳۲.

۳۴. اَلشَّرِيعَةُ كُلُّهَا الْخُلَاصُ مِنَ الْوَعِيدِ. (خواجہ عبداللہ انصاری) شریعت، همه رهایی از
 وعید است. طبقات: ۲۰۹.

۳۵. [اَلشُّعْرُ] حَسَنُهُ حَسَنٌ وَفَبِیْحُهُ فَبِیْحٌ. (محمد ص) نیکوی آن [شعر] نیکو بود و زشت آن
 زشت. کشف: ۵۱۸.

۳۶. شَغَلَنِي الشَّعِيرُ عَنِ الشُّعْرِ. (مثل) جستجوی جو، مرا از شعر بازداشت. اسرار: ۵ •

۳۷. شَغَلَنِي مُشَاهَدَةُ الصَّانِعِ عَنِ مُشَاهَدَةِ الصَّنْعِ. (رابعه عدویه) مشاهده آفریننده، مرا از
 مشاهده آفریده مانع آمد. تذکره: ۸۲

۳۸. اَلشِّفَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي شَرْطَةِ مَحْجَمٍ وَشَرِبَةِ عَسَلٍ أَوْ كَيْتٍ بِنَارٍ وَأَنَا أَنْهَى أُمَّتِي عَلَى الْكَيِّ.
 (محمد ص) شفا در سه چیز است: در نیش حجامت یا در شربت عسل یا داغ آتش و من
 نهی می‌کنم از داغ، امت خود را. رسائل: ۱۷۲.

۳۹. شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. (محمد ص) تعرّف: ۵۰۲، ۵۲۲؛ روضه: ۱۶۴؛ روح: ۳۰۶،
 ۳۲۱، ۴۷۶؛ مناقب: ۹۶۰ ; — الف ۷۵۰.

۴۰. شَفَاعَتِي لِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً يُصَدِّقُ لِسَانُهُ قَلْبُهُ وَ قَلْبُهُ لِسَانُهُ. (محمد ص)
 شفاعت من برای کسی است که با اخلاص، به یگانگی خدا شهادت دهد، زبانش قلبش را
 تصدیق کند و قلبش زبانش را. مفتاح: ۸۴

۴۱. اَلشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ. معارف ج ۲: ۵۵، ۲۶۱ ; — ش ۴۲.

۴۲. اَلشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ وَ التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ <الدِّينُ>. (محمد ص) <دین> مهربانی

نسبت به خلق خدا و بزرگداشت فرمان خداست. معارف ج ۱: ۲۸۸، ۳۴۲؛ معارف ج ۲: ۵۵.

۴۳. شَفِيعُ الْمَذْنِبِ إِقْرَارُهُ وَ تَوْبَتُهُ اعْتِذَارُهُ. (شفیع گناهکار، اقرار او به گناه است و توبه

وی اعتذار اوست. روح: ۳۸۳.

۴۴. شَقُّ الذِّلِّ مِنْ هِجَانِ الطَّرَبِ وَ شَقُّ الْجَبِيبِ مِنْ غَلِيَانِ الْكَرْبِ. (ابوعمر و نوقانی) دامن از

هیجان طرب پاره شد و گریبان از غلیان اندوه. طبقات: ۱۸۸.

۴۵. أَلَشَّقِ مَنْ شَقَّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. (محمد ص) نگون بخت آن

است که در شکم مادر نگون بخت باشد و نیک بخت آن است که در شکم مادر نیک بخت

باشد. روضة: ۸۸.

۴۶. الشَّكَايَةُ عَنِ الْمَخْلُوقِ، شِكَايَةٌ عَنِ الْخَالِقِ. (مولوی) شکایت از مخلوق، شکایت از خالق

است. فیه: ۲۳۲.

۴۷. شَكَرَ الرَّبُّ نَفْسَهُ بِنَفْسِهِ فَهُوَ الشُّكُورُ. (خداوند خود بر خود سپاس گفت، پس او

سپاسگزار است. تمهید: ۲۴۶.

۴۸. الشُّكْرُ أَنْ لَا تَسْتَعِينِ بِنِعْمَةِ عَلَى مَعَاصِيهِ. > روزی جنید در ایام صغر با کودکان بازی

می کرد، سری سقطی گفت: ای پسر چه گویی در شکر؟ گفت: > شکر آن است که از

نعمت های او برای ارتکاب گناهان بهره نجویی. نفحات: ۸۰.

۴۹. شَكَرْتُ الرَّبَّ بِالرَّبِّ. (خدا را به وسیله خدا شکرگزاردم. تمهید: ۲۴۶.

۵۰. الشُّكْرُ تَعَلُّقُ الْقَلْبِ بِالْمُنْعِمِ. (ابوعبدالله محمد ترمذی) شکر تعلق دل به نعمت دهنده

است. طبقات: ۳۱۱؛ نفحات: ۱۱۸.

۵۱. الشُّكْرُ صَيْدٌ لِلْمَزِيدِ وَ قَيْدٌ لِلْعَبِيدِ [لِلْعَبِيدِ] وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ. (شکر، شکار

نعمت افزون تر است و نگهدارنده نعمت موجود و جز خواست حق نیست. مناقب ج ۲:

۹۵۴، ۱۵۸.

۵۲. الشُّكْرُ هُوَ الْإِعْتِرَافُ لَهُ بِالنِّعَمِ بِالْقَلْبِ وَ اللَّسَانِ. (جنید) شکر، اعتراف به نعمت های

مُنْعِم با دل و زبان است. مصباح: ۳۸۴.

۵۳. اَلشُّكْرُ هُوَ الْغَيْبَةُ عَنِ الشُّكْرِ. () شکر، غایب شدن از شکر است. مصباح: ۳۸۴.
۵۴. اَلشُّوْقُ اَرْتِيَاخُ الْقُلُوبِ بِالْوَجْدِ وَ مَحَبَّةُ اللَّقَاءِ وَ الْقُرْبِ. (ابن خفیف) شوق، شادمانی و آسایش دل‌ها با وجد و دوست داشتن وصال و قرب است. سیرت: ۲۷۰.
۵۵. اَلشُّوْقُ اِسْتِیْطَاءُ الْمَوْتِ. مصباح: ۴۱۳ ; ← ش ۵۶.
۵۶. اَلشُّوْقُ اَعْلَى الدَّرَجَاتِ وَ اَعْلَى الْمَقَامَاتِ فَاِذَا بَلَغَهَا الْاِنْسَانُ اِسْتِیْطَاءَ الْمَوْتِ شَوْقاً اِلَى رَبِّهِ وَ فَرَحاً اِلَى لِقَائِهِ وَ النَّظَرِ اِلَيْهِ. (ذوالنون) شوق، برترین مراتب و فراترین مقامات است. چون انسان بدان مرتبه برسد از روی اشتیاق به خدا و شادمانی از دیدار و وصال او و نگرستن به وی، مرگ را بطیء شمرد. مصباح: ۴۱۳.
۵۷. شَوْقُ الْمَشَاهِدَةِ وَ اللَّقَاءِ اَشَدُّ مِنْ شَوْقِ الْبُعْدِ وَ الْغَيْبَةِ، فَيَكُونُ فِي حَالِ الْبُعْدِ وَ الْغَيْبَةِ مُشْتَقاً اِلَى اللَّقَاءِ، وَ يَكُونُ فِي حَالِ اللَّقَاءِ وَ الْمَشَاهِدَةِ مُشْتَقاً اِلَى زَوَائِدِ وَ مَبَارٍ مِنَ الْحَبِیْبِ وَ اِفْضَالِهِ. (مشایخ) شوق، مشاهده و وصال از شوق هجران و غیبت سخت‌تر است، [سالک] در حال هجران و غیبت، مشتاق وصال و دیدار است و در حال وصال و مشاهده، مشتاق فزونی آن و نیکی و برّاز جانب دوست است. مصباح: ۴۱۲.
۵۸. [اَلشُّوْقُ] تَعْطُّشُ الْقُلُوبِ اِلَى لِقَاءِ الْمَحْبُوبِ. () شوق، عطش دل‌ها به دیدار و وصال محبوب است. روح: ۳۵۸.
۵۹. اَلشُّوْقُ ثَمَرَةُ الْمَحَبَّةِ، مَنْ أَحَبَّ اللّٰهَ اَشْتَاقَ اِلَى لِقَائِهِ. (ابوعثمان حیری) شوق، ثمره محبت است، آن‌که خدا را دوست بدارد، مشتاق وصال و دیدار او شود. مصباح: ۴۱۱.
۶۰. اَلشُّوْقُ عَدَمُ الْقَرَارِ لِبُعْدِ الْمَزَارِ. () شوق، بی‌قراری به سبب دوری زیارتگاه و محل دیدار است. روح: ۳۵۸.
۶۱. اَلشُّوْقُ مَطِیَّةُ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) شوق، مرکب مؤمن است. تصفیه: ۱۳۹.
۶۲. اَلشُّوْقُ مِنْ شَعَائِرِ الْمَحَبَّةِ. (ابوعثمان حیری) شوق، از شعائر محبت است. طبقات: ۲۴۰؛
- نفحات: ۸۶
۶۳. اَلشُّوْقُ نَارُ اللّٰهِ اَشْعَلَهَا فِي قُلُوبِ اَوْلِيَائِهِ حَتَّى يَخْرِقَ بِهَا مَا فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْخَوَاطِرِ وَ

الإِرَادَاتِ وَ الْعَوَارِضِ وَ الْحِجَابِ. (شوق، آتش خداوند است، آن را در دل‌های دوستان خود شعله‌ور می‌گرداند تا هرچه از خطورات و ارادات و عوارض و حجاب در دل آنان است، بدان بسوزد. عبهر: ۱۱۸.

۶۴. شَوْقُنَاكُمْ فَلَمْ تَشْتَأُوا. تصفيه: ۱۳۹؛ تذکره: ۵۵؛ — ش ۶۵.

۶۵. شَوْقُنَاكُمْ فَلَمْ تَشْتَأُوا وَ خَوْفُنَاكُمْ فَلَمْ تَخَافُوا. <در تورات نوشته شده است: > شما را به شوق آوردیم اما شما به شوق نیامدید و شما را ترساندیم ولی شما ترسیدید. روح: ۲۳.

۶۶. شَوْقُنَاكُمْ فَلَمْ تَشْتَأُوا وَ زَمْرُنَاكُمْ فَلَمْ تَرْقُصُوا.^۱ <در تورات آمده است: > شما را مشتاق خود گردانیدیم، مشتاق نگشتید و سماع کردیم و رقص نکردید. صوفیه: ۱۰۲.

تذکره: ۵۵

۶۷. الشُّهُرَةُ أَفْتَةٌ وَ الرَّاحَةُ فِي الْخُمُولِ. (محمد ص) شهرت آفت است و آسایش در گمنامی است. مناقب: ۲۲۶.

۶۸. الشُّهُرَةُ فِتْنَةٌ وَ كُلُّ يَمَمَتَاها وَ الْخُمُولُ رَاحَةٌ وَ قَلٌّ مَن يَرْضِيها. (محمد بن الجنید) شهرت فتنه است و همگان در آرزوی آنند و گمنامی آسودگی است و کم کسی است که بدان خرسند شود. طبقات: ۸، ۵۴۰.

۶۹. الشَّهَوَاتُ ثَلَاثٌ؛ شَهْوَةٌ فِي الْأَكْلِ وَ شَهْوَةٌ فِي الْكَلَامِ وَ شَهْوَةٌ فِي النَّظَرِ فَاحْفَظْ الْأَكْلَ فِي الثَّقَةِ وَ اللِّسَانَ بِالصَّدْقِ وَ النَّظَرَ بِالْعِبَرَةِ. (حاتم اصم) شهوت سه است: یکی اندر طعام و دیگر اندر گفتار و سدیگر اندر دیدار. نگاه‌دار خورش خود را به باورداشت و اعتماد بر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ و زبان را به راست گفتن و چشم را به عبرت نگریستن. کشف: ۱۴۲.

۷۰. أَلْشَّيْءُ إِذَا جَاوَزَ حَدَّهُ شَأْنُهُ ضِدُّهُ. (چیزی که از اندازه در گذرد، ضدش آن را زشت گرداند. معارف ج ۱: ۴۱۱.

۱. در متن اصلی «زمزمناکم» آمده که صحیح نمی‌نماید، دکتر یوسفی در تعلیقات التصفیه به نقل از تذکره الاولیاء چاپ نیکلسون «زمرناکم» آورده است. ترجمه تذکره الاولیاء هم مؤید صحت این قول است، از این رو «زمرناکم» را ترجیح دادیم.

۷۱. شَيْبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ. کشف: ۵۱۵؛ تصفیه: ۱۳۲؛ شمس: ۱۲۵؛ — ش ۷۲.
۷۲. شَيْبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ وَ أَخَوَاتُهَا. (محمد ص) سورة هود و نظایر آن مرا پیر کرد. کاشف: ۹۲.
۷۳. اَلشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ. (محمد ص) شیخ در میان قوم خود مانند پیامبر در میان امت خویش است. کشف: ۶۲؛ نامه‌ها: ۶؛ روضة: ۱۷۵، ۱۷۶؛ انس: ۱۲۶؛ تصفیه: ۴۰؛ صوفیه: ۶۰، ۱۲۱؛ اسرار: ۴۶، ۱۹۵، ۲۹۷؛ مرصاد: ۱۶۰، ۲۲۶؛ کاشف: ۷۹؛ مناہج: ۱۶۲، ۲۳۹؛ مصباح: ۲۱۹؛ اوراد: ۱۱۱.
۷۴. شَيْخُنَا فِي الْأُصُولِ وَ الْبَلَاءِ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى. (جنید) شیخ ما اندر اصول و اندر بلاکشیدن علی مرتضی است. کشف: ۸۴.
۷۵. اَلشَّيْطَانُ مَعَ الْوَاحِدِ. کشف: ۴۴۰، ۴۷۲؛ — ش ۷۶.
۷۶. اَلشَّيْطَانُ مَعَ الْوَاحِدِ وَ هُوَ عَنِ الْاِثْنَيْنِ اَبْعَدُ. (محمد ص) شیطان با آن کس است که تنهاست، او از دو تن دور است. تذکره: ۲۷.

ص

۱. الصَّائِمُ الْمُتَطَوِّعُ [آمیر] آمینُ نَفْسِهِ. (روزه‌دارِ عمل‌کننده به مستحبات (فرمانروا) و آمین نفس خویش است. سائل: ۳۲۶.
۲. صَاحِبُ الْقَمِیصِینِ لَا یَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِیمَانِ. (محمد ص) صاحب دو پیراهن، حلاوت ایمان را در نمی‌یابد. کاشف: ۳۲.
۳. صَادَرْتُ دُرّاً وَ الدُّرُّ فِی الصَّدْفِ. (مثل) مروارید طلبدم درحالی‌که در درون صدف بود. روح: ۱۷۲.
۴. صَادِقٌ فِی حُبِّهِ، مُقَصِّرٌ فِی حَقِّهِ. (ابوعثمان حیری) آن‌که در عشق خدا صادق است، در حق او مقصّر است. روح: ۶۲۲، ۶۲۳.
۵. الصَّادِقُ وَ الْمُتَّقِیُّ الْیَوْمَ فِی بَحْرِ تَضَطَّرَبَ عَلَیْهِ أَمْوَاجُهُ یَدْعُو رَبَّهُ دُعَاءَ الْغَرِیقِ یَسْأَلُ رَبَّهُ الْخَلَاصَ وَ النِّجَاةَ. (فاطمه نیشابوریه) راستگو و پرهیزگار، امروز در میانه دریایی است که موج‌هایش او را فرامی‌گیرد، و او همانند غریق از خدایش رهایی و نجات درخواست می‌کند. نفعات: ۶۲۱.
۶. صَبَاحُهُ مَسَاءٌ وَ مَسَاوُهُ غَمَاءٌ وَ دَعَاؤُهُ كِذْبٌ وَ قَوْلُهُ زُورٌ وَ انْتِبَاهُهُ نَوْمٌ وَ نَوْمُهُ مَوْتُ وَ رِضَاؤُهُ تَحْزِیلٌ وَ رَجَاؤُهُ تَوَهُّمٌ وَ یَقِینُهُ شَكٌّ وَ شَكُّهُ إِفْکٌ وَ طَرِيقُهُ جِدٌّ وَ طَبْعُهُ طَمَعٌ وَ كَمَالُهُ

نَقْصٌ وَوَلَايَتُهُ عَزْلٌ وَظَاهِرُهُ حَسْرَةٌ وَبَاطِنُهُ خَيْرَةٌ. > گاه بایزید سخنانی گوید که زمین و آسمان برتابد و گاه بر شکلی که: < بامداد او شامگاه است و شامگاه او بیهوشی، دعوی او دروغ است و سخنش باطل و بیهوده، بیداریش خواب است و خوابش مرگ، رضای او تخیل است و امیدش توهم، یقین او شک است و شکش افترا و دروغ، راه او جد است و سرشتش طمع، کمال او نقص است و ولایتش عزل، ظاهر او حسرت است و باطنش حیرت. روح: ۱۲۹، ۱۳۰.

۷. **الصَّبْرُ إِسْرَارُ الْحِنَةِ وَإِظْهَارُ الْمِنَةِ.** (صبر، نهان کردن محنت است و آشکارا کردن نعمت است. روح: ۶۲۸ *

۸. **الصَّبْرُ أَنْ تَصْبِرَ فِي الصَّبْرِ.** (مشایخ) حقیقت صبر آن است که در صبر هم صابر بود. مصباح: ۳۲۸ *

۹. **الصَّبْرُ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ أَفْضَلُ الْخِدْمَةِ وَأَعْلَاهَا.** (سهل بن عبدالله تستری) صبر انتظار گشایش از جانب خداست و نیکوترین و برترین خدمت است. مصباح: ۳۸۱.

۱۰. **الصَّبْرُ تَجَرُّعُ الْبَلْوَى مِنْ غَيْرِ دَعْوَى.** (مشایخ) صبر، زهرِ بلا چشیدن است، آنکه از دعوی دم در کشیدن است. روح: ۶۲۸ *

۱۱. **الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى جَزَعِ كَامِنٍ عَنِ الشُّكْوَى.** (ابوعبدالله انصاری) صبر، نگهداشتن نفس است از جَزَعی شکوه آمیز. مصباح: ۳۸۱.

۱۲. **الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى الْمَكْرُوهِ.** (مشایخ) صبر، واداشتن نفس بر تحمل ناخوشایندی هاست. مصباح: ۳۸۱.

۱۳. **الصَّبْرُ عَلَى أَخْكَامِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ.** (ابوعبدالله رودباری) صبر بر احکام خدا، بهتر از نماز و روزه است. طبقات: ۴۰۶.

۱۴. **الصَّبْرُ عَلَى الْحَقِّ مُرَادُ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ.** (ابوسعید خِرَاز) صبر بر حق، خواست حق از خلق است. طبقات: ۱۸۲.

۱۵. **الصَّبْرُ عَلَى الْعَاقِبَةِ أَشَدُّ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ.** (سهل بن عبدالله تستری) صبر بر سلامت،

- سخت‌تر از صبر بر بلاست. مصباح: ٣٨٠.
١٦. الصَّبْرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ مُتَّصِبٌ وَ صَابِرٌ وَ صَبَّارٌ. (ابن خفیف) صبر بر سه گونه است: متظاهر به صبر، صابر و بسیار صابر. سیرت: ٢٧٠.
١٧. الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى. (محمد ص) به هنگام نخستین بلا، صبر باید. تعرّف: ١٢٢٧؛ قشیریه: ٢٧٨؛ تصفیه: ٧٥؛ مناهج: ١٣٣.
١٨. الصَّبْرُ عَنْهُمْ خَيْرٌ مِنَ الصَّبْرِ عَلَيْهِمْ وَ الصَّبْرُ عَلَيْهِمْ خَيْرٌ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى النَّارِ. (سهل بن عبدالله تستری) صبر از آنان، نیکوتر از صبر بر آنان است و صبر بر آنان، نیکوتر از صبر بر آتش است. مصباح: ٢٥٧.
١٩. الصَّبْرُ مُفْتَاحُ الْفَرَجِ. (محمد ص) شکیبایی کلید گشایش است. انس: ١٣٤؛ تصفیه: ٧٣؛ معارف ج ١: ٤، ١٩٠؛ مجالس: ٨٢.
٢٠. الصَّبْرُ مِنْ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ، وَ الرِّضَا مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ. (خیر نسّاج) صبر از اخلاق مردان است و رضا از اخلاق کریمان و بزرگواران. طبقات: ٣٤٦.
٢١. الصَّبْرُ مِنْ أَوَّلِ الرِّضَا. (احمد انطاکی) صبر سرآغاز مقام رضا است. نفحات: ٦٢.
٢٢. الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمِثْلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (علی ع) صبر از ایمان، به مرتبه سر است از تن. تصفیه ٧٦ *
٢٣. الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ. (محمد ص) صبر نیمی از ایمان است و روزه نیمی از صبر. عوارف: ١٣٨.
٢٤. الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ. (محمد ص) صبر یک نیمه از ایمان است و یقین خود همه ایمان است. تصفیه: ١٢١ *
٢٥. صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ. (حسن بصری) هر که با طایفه بدان صحبت کند، به نیکان آن طایفه بدگمان شود. کشف: ١٠٤ *
٢٦. صَحِبْتُ ثَلَاثِينَ شَيْخاً كُلُّ يَوْصِيَنِي عِنْدَ مُفَارَقَتِي إِيَّاهُ بِتَرْكِ عَشْرَةِ الْأَحْدَادِ وَ قِلَّةِ الْأَكْلِ. (فتح موصلی) با سی شیخ مصاحبت کردم، هر یک از آنان هنگام مفارقت مرا به

- تَرَک معاشرت با نوجوانان و کم خوردن وصیت کردند. مصباح: ۳۳۴.
۲۷. الصُّحْبَةُ مَعَ التَّائِبِينَ أَهْوَنُ مِنَ الصُّحْبَةِ مَعَ الْفَقْرِ. (ابوعلی دقاق) با ازدها صحبت داشتن آسان‌تر از آن است که دمی با فقر ساختن. روح: ۳۵۷ *
۲۸. صِحَّةُ الْعُبُودِيَّةِ فِي الْفَنَاءِ وَ الْبَقَاءِ. (ابویعقوب نهرجوری) صحت بندگی کردن اندر فنا و بقاست. کشف: ۳۱۶ *
۲۹. صُحْفِي الْعَصَا لِمَنْ عَصَى، شَتَانٌ بَيْنَ الدُّرِّ وَ الْحَصَى. (بهاء ولد) عصا، کتاب من برای کسی است که عصیان ورزد، میان مروارید و سنگریزه تفاوت بسیار است. مناقب: ۳۴، ۱۰۱۲.
۳۰. الصَّخْوُ أَفْضَلُ مِنَ الشُّكْرِ. (ابن خفیف) هشیاری و سکون، فاضل‌تر است از مستی و بی‌قراری. سیرت: ۳۰۴ *
۳۱. الصَّخْوُ وَ الشُّكْرُ صِفَتَانِ لِلْعَبْدِ وَ مَا دَامَ الْعَبْدُ مُحْجُوباً عَنْ رَبِّهِ حَتَّىٰ فَنَا أَوْ صَافُهُ. (منصور حلاج) صحو و سُکر دو صفتند مر بنده را و پیوسته بنده از خداوند خویش محجوب است تا او صاف وی فانی شود. کشف: ۲۳۵ *
۳۲. الصَّدَقُ أَضْلُ وَ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْإِخْلَاصُ فَرْعٌ وَ هُوَ تَابِعٌ. (جنید) صدق اصل و نخستین است و اخلاص فرع و تابع است. مصباح: ۳۴۵.
۳۳. صِدْقُ الْمَحَبَّةِ بِطَاعَةِ الْمَحْبُوبِ. (ابوعبید بسری) راستی محبت در گرو طاعت از محبوب است. طبقات: ۲۹۶.
۳۴. صِدْقُ الْمَحَبَّةِ، الْعَمَلُ بِطَاعَةِ الْمَحْبُوبِ. (یحیی معاذ) راستی محبت، فرمانبرداری از محبوب است. نفعات: ۵۵.
۳۵. الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْبَلَاءَ فِي الْهَوَاءِ. (محمد ص) صدقه بلا را در هوا باز می‌گرداند. معارف ج ۲: ۶۸.
۳۶. الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ تُنْزِلُ الرَّحْمَةَ. (محمد ص) صدقه بلا را می‌راند و رحمت را می‌باراند. تعرّف: ۴۲۵.
۳۷. الصَّدَقَةُ تَقَعُ أَوَّلًا فِي يَدِ الرَّحْمَنِ ثُمَّ يَدِ الْفَقِيرِ. (محمد ص) صدقه نخست در دست خدا

قرار می‌گیرد پس از آن در دست فقیر. روح: ۶۰۵.

۳۸. الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ الْفَقِيرِ. (محمد ص) صدقه پیش از آن که به

دست فقیر برسد، در دست خدا قرار می‌گیرد. مرصاد: ۵۱۰؛ مناقب: ۳۰۴.

۳۹. صَدَقْتَ وَكَذَبْتَ عَيْسَى. > اگر عیسی بر یکی از طایفه متصوفه بیند آن را به دیده خویش

نسبت کند، چنان که عیسی مردی را دید که دزدی می‌کند، گفت: ای مرد! دزدی می‌کنی؟

گفت: به حق خداوند که نمی‌کنم، عیسی گفت: < تو راست می‌گویی و چشم من دروغ

می‌گوید. تصفیه: ۱۸۲ *

۴۰. الصَّدَقُ سَيْفُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، مَا وَضِعَ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا قَطَعَهُ. (ذوالنون) راستی شمشیر

خدای است عز و جل اندر زمین و بر هیچ چیز نیاید، الا که آن را ببرد. کشف: ۱۲۶ *

۴۱. الصَّدَقُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَصِيبٌ لِأَنَّ الصَّدَقَ سَبِيلٌ إِلَى الْحَقِّ وَابْنُ

اللَّهُ أَنْ يَكُونَ لِصَاحِبِ النَّفْسِ إِلَيْهِ سَبِيلًا. (ابوسعید) اسرار: ۲۸۹ ؛ — ی ۶۹.

۴۲. صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ وَمَنْ لَيْسَ لَهُ سِرٌّ فَهُوَ مُصِرٌّ. () سینه آزادگان گور

رازهاست، آن را که رازی نیست، بانگ و فریادش بلندتر است. روح: ۱۷۱.

۴۳. صُدُورُ الْأَحْرَارِ كُنُوزُ الْأَسْرَارِ. (مثل) سینه آزادگان گنجینه رازهاست. روح: ۲۱۳.

۴۴. صَدِيقُ زَمَانِنَا حَاتِمُ الْأَصَمِّ. (جنید) صدیق روزگار ما حاتم اصم است. کشف: ۱۴۲.

۴۵. صَدِيقُكَ مَنْ نَهَاكَ لَا مَنْ أَعْرَاكَ. () دوست تو آن بود که تو را گوید: مکن، نه آن که

گوید: هر چه خواهی کن. تعرّف: ۱۶۳ *

۴۶. صَدِيقُكَ مَنْ حَذَرَكَ الذُّنُوبَ وَرَفِيقُكَ مَنْ بَصَّرَكَ الْعُيُوبَ وَأَخُوكَ مَنْ سَايَرَكَ إِلَى

عَلَامِ الْعُيُوبِ. (بوجعفر شومانی) دوست تو آن کسی است که تو را از ارتکاب گناهان برحذر

دارد، و رفیق تو آن است که تو را به عیوب خود آگاه کند و برادر تو آن است که تو را به

سوی خداوند دانای نهان‌ها سوق دهد. طبقات: ۴۱۲.

۴۷. الصَّدِيقُ مُوَلِّعٌ بِسُوءِ الظَّنِّ. (مثل) دوست به بدگمانی [نسبت به دوست خویش] حریص

است. اسرار: ۳۰.

۴۸. صِرْتُ لَهُ سَمْعاً وَبَصَراً وَمُؤَيِّداً. تصفيه: ۱۷۲ ; — ل ۱۹۶.

۴۹. اَلْصَّفَاءُ حُضُورٌ بِلاَ ذَهَابٍ وَوُجُودٌ بِلاَ اَسْبَابٍ. (صفا [حاضری بود بی غیبت و واجدی بود بی سبب و علت. کشف: ۲۸ *

۵۰. اَلْصَّفَاءُ صِفَةُ الْاَحْبَابِ وَهُمْ شُمُوسٌ بِلاَ سَحَابٍ. (صفا صفت دوستان است، و آنان خورشیدهای بی ابرند. کشف: ۳۷.

۵۱. اَلْصَّفَاءُ مِنَ اللَّهِ اِنْعَامٌ وَ اِكْرَامٌ وَ الصُّوفُ مِنَ لِبَاسِ الْاِنْعَامِ. (صفا از خداوند تعالی به بنده نعمتی و کرامتی عیان بود و صوف لباس ستوران بود. کشف: ۵۳ *

۵۲. اَلْصَّفَاءُ وَلَايَةٌ، هَا آيَةٌ وَ رِوَايَةٌ وَ التَّصَوُّفُ حِكَايَةٌ لِلْصَّفَاءِ بِلاَ شِكَايَةٍ. (صفا دوستی است و آن را آیه‌ای و روایتی است و تصوف حکایت از صفا کند بدون شکایت. کشف: ۴۰.

۵۳. صِفَةُ الْحَقِّ لَا يُغْلَبُ. (صفت حق آن است که مغلوب نشود. روح: ۲۰۸.

۵۴. صِفَةُ الْعُبُودِيَّةِ أَنْ لَا تَرَى لِنَفْسِكَ مَلِكاً وَ تَعْلَمَ أَنَّكَ لَا تَمْلِكُ لِنَفْسِكَ ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً. (حارث محاسبی) صفت بندگی آن است که خود را مالک خود نبینی و بدانی که تو مالک سود و زیان خود نیستی. طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.

۵۵. صَلَاحُ أَمَّتِي فِي الزُّهْدِ وَ الْيَقِينِ. (محمد ص) صلاح امت من در زهد و یقین است. تصفيه: ۱۲۲.

۵۶. صَلََةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ. (محمد ص) صله رحم بر طول عمر بیفزاید. معارف ج ۲: ۶۸، ۲۷۰.

۵۷. اَلصَّلُوحُ خَيْرٌ. (محمد ص) صلح مایه خیر است. چهل: ۲۸.

۵۸. صَلَّ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. معارف ج ۱: ۱۴۵ ; — ص ۵۹.

۵۹. صَلِّ لِرَبِّكَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَ اِلَّا صَلِّ لِرَبِّكَ عَلَى وَجْهِ اَنَّهُ يَرَاكَ. (خدایت را چنان نماز بگذار که گویی او را می بینی، وگرنه چنان نماز بگذار که گویی او تو را می بیند.

سلطان ولد: ۲۰۵.

۶۰. صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَاعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ. (محمد ص) پیوند با آن که از تو برید و ببخش بدان که تو را محروم کرد و ببخشای بر آن که بر تو ستم کرد. اسرار: ۳۷۴
• شطح: ۲۱۱؛ تصفیه: ۲۳۳.

۶۱. صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، لَكُمْ صَلَوَاتُكُمْ وَعَلَيْهِمْ إِثْمُهُمْ. (محمد ص) پشت سر هر امام نیکوکار یا بدکاری نماز بگذارید، شما راست نمازتان و آنان راست گناهشان. روضه: ۲۹؛ انس: ۴۶.

۶۲. صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ. تعرّف: ۵۴۱؛ — ص ۶۱.
۶۳. صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ صَلُّوا عَلَى كُلِّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (محمد ص) نماز بخوانید پشت سر هر که گفت: خدایی جز خدا نیست و نماز بخوانید بر هر که گفت: خدایی جز خدا نیست. تعرّف: ۵۲۶، ۵۴۱.

۶۴. صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ. تعرّف: ۵۴۰، ۶۶۱؛ روح: ۳۴۹؛ — ص ۶۵.
۶۵. صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ فَإِنِّي لِأُصَلِّيَ عَلَيْهِ. >یکی از صوفیان صحابه فرمان یافت دو درم سیم در زاویه او باز یافتند، پیامبر (ص) به سبب دراز املي وی در دنیا گفت: < بر دوست خویش نماز بگذارید، من بر وی نماز نمی گزارم. تصفیه: ۶۲.

۶۶. صَلُّوا عَلَى كُلِّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. تعرّف: ۵۴۰؛ — ص ۶۳.
۶۷. صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي. (محمد ص) نماز بگذارید چنان که من می گزارم. تصفیه: ۹۴؛ اوراد: ۲۱۶.

۶۸. صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي. مناقب: ۳؛ — ص ۶۷.
۶۹. الصَّلَاةُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُهُ الظَّاهِرُ. (محمد ص) نماز پیوند با خداست چنان که ظاهر را آگاهی از آن نباشد. مناقب: ۳۵۰.

۷۰. الصَّلَاةُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ وَ الزَّكَاةُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ وَ الصَّوْمُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ. (محمد ص) نماز پیوند با خداست و زکات پیوند با خداست و روزه پیوند با خداست. معارف ج ۱: ۲۱۹.

۷۱. صَلَوةُ الرَّجُلِ بِالْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَوةِ الْفَذِّ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً. (محمد ص) نماز

جماعت بیست و پنج مرتبه نسبت به نماز فرادی فضیلت و برتری دارد. فریقین: ۲۰۲.

۷۲. صَلَوةُ بِسِوَاكِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ صَلَوةً بِغَيْرِ سِوَاكِ. لمعات: ۸۵ ؛ — ص ۷۳.

۷۳. صَلَوةٌ بِسِوَاكِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ صَلَوةً بِغَيْرِ سِوَاكِ مِنْ غَيْرِ فَضْلٍ بَيْنَ

الصَّلَوةِ وَالصَّلَوةِ. (محمد ص) یک نماز همراه با مسواک کردن در نزد خدای تعالی، بهتر از

هفتاد نماز بدون مسواک است، بی آن که نمازی را بر نماز دیگر فضیلتی باشد. فریقین:

۸۰.

۷۴. الصَّلَوةُ عِمَادُ الدِّينِ. (محمد ص) نماز ستون دین است. تمهید: ۷۹؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۳.

۷۵. الصَّلَوةُ مُشَاهِدَةٌ وَ مُرَاقَبَةٌ. (ابوعلی دقاق) نماز مشاهده و مراقبه است. فریقین: ۱۵۷.

۷۶. الصَّلَوةُ مِعْرَاجُ الْقُلُوبِ. (محمد ص) نماز معراج دل‌هاست. روح: ۱۲۶.

۷۷. الصَّلَوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) نماز معراج مؤمن است. مصباح: ۲۹۶.

۷۸. الصَّلَوةُ نُورٌ وَ الزَّكَاةُ بُرْهَانٌ وَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ. (محمد ص) نماز نور است و زکات برهان

است و روزه سپر است. فریقین: ۱۱۵.

۷۹. الصَّلَوةُ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ. (محمد ص) نماز بگزارید و زیر دستان را نیکو دارید. کشف:

۵، ۳۸۶؛ مرصاد: ۴۳۶؛ مرموزات: ۵۸ *

۸۰. صَلَّيْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ عِنْدَكُمْ وَ صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْهَا بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ صَلَّيْتُ الْوَتَرَ تَحْتَ

الْعَرْشِ. (محمد ص) واپسین نماز عشا را نزد شما گزاردم و دو رکعت آن را در بیت المقدس

خواندم و یک رکعت را در زیر عرش. تعرّف: ۵۷۶.

۸۱. صُمُّ عَنِ الدُّنْيَا وَ أَفْطِرُ فِي الْآخِرَةِ. (داود طائی) از دنیا روزه بگیر و در آخرت افطار کن.

تذکره: ۲۶۶.

۸۲. الصَّنَمُ الْأَعْظَمُ هِيَ النَّفْسُ. (مشایخ) بت بزرگ، نفس است. تعرّف: ۹۸۲.

۸۳. صَوْتُ الدَّيْكِ صَلَوةٌ. () آواز خروس، نماز اوست. تمهید: ۸۱.

۸۴. الصُّوفِيُّ ابْنُ وَقْتِهِ. (مشایخ) صوفی فرزند وقت خویش است. تصفیه: ۱۹۴.

۸۵. **الصُّوفِيُّ إِذَا نَطَقَ بَانَ نُطْقُهُ مِنَ الْحَقَائِقِ وَ إِن سَكَتَ نَطَقَتْ عَنْهُ الْجَوَارِحُ بِقَطْعِ الْعَلَائِقِ.**
(ذوالنون) صوفی آن بود که چون بگوید، بیان نطقش حقایق حال وی بود و چون خاموش باشد، معاملتش معبر حال وی باشد. **کشف: ۴۱**
۸۶. **الصُّوفِيُّ الَّذِي لَا يَمْلِكُ وَلَا يَمْلِكُ.** (ابوالحسن نوری) صوفی آن بود که هیچ چیز اندر بند وی ناید و وی اندر بند هیچ چیز نشود. **کشف: ۴۲**
۸۷. **الصُّوفِيُّ أَوَّلُ بِحُرْقَتِهِ وَ الْيَتِيمُ آخِرُ بِحُرْقَتِهِ.** (سلطان ولد) صوفی به خرقة خود اولی است و یتیم به سوز اندوه خویش. **نفحات: ۴۷۱؛ مناقب: ۷۸۶.**
۸۸. **الصُّوفِيُّ يَرْبُّهُ وَ الزَّاهِدُ يَنْفُسِهِ.** (ابوعبدالله تروغندی) صوفی با خدای خویش است و زاهد با نفس خویش. **طبقات: ۵۵۰.**
۸۹. **الصُّوفِيَّةُ عَيْدُ الظُّوَاهِرِ، أَخْرَارُ الْبَوَاطِينِ.** (ابوبکر کتانی) ظاهر صوفیان به بندگی آراسته است و باطن آنان از تصرف غیر حق آزاد است. **طبقات: ۴۳۸؛ نفحات: ۱۷۷.**
۹۰. **الصُّوفِيَّةُ مَعَ الْوَارِدَاتِ لَا مَعَ الْأَوْرَادِ.** (ابوالحسن سیروانی کهین) صوفیان با واردات قلبی باشند نه با وردها. **طبقات: ۵۶۷؛ نفحات: ۲۷۱.**
۹۱. **الصُّوفِيَّةُ هُمُ الَّذِينَ صَفَتْ أَرْوَاحَهُمْ فَصَارُوا فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ بَيْنَ يَدَيِ الْحَقِّ.** (ابوالحسن نوری) صوفیان آنند که جانهای ایشان از کدورت بشریت آزاد گشته است و از آفت نفس صافی شده، تا اندر صف اول و درجه اعلا با حق بیارمیده‌اند. **کشف: ۴۲**
۹۲. **الصُّوفِيُّ دَمُهُ هَذَرٌ وَ مِلْكُهُ مُبَاحٌ.** (سهل بن عبدالله تستری) خون صوفی هدر است و دارایی او مباح است. **کشف: ۴۱۰.**
۹۳. **الصُّوفِيُّ غَيْرُ الْمَخْلُوقِ.** () صوفی غیر مخلوق است. **کشف: ۱۳۹؛ چهل: ۱۳۴.**
۹۴. **الصُّوفِيُّ كَالْأَرْضِ يُطْرَحُ عَلَيْهَا كُلُّ قَبِيحٍ وَ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا إِلَّا كُلُّ مَلِيحٍ.** (جنید) صوفی چون زمین باشد که پلیدی می‌ستانند و پاک باز می‌دهد. **عوارف: ۲۴**
۹۵. **الصُّوفِيُّ لَا مَاضِيَ لَهُ وَ لَا مُسْتَقْبَلَ.** () صوفی را ماضی و مستقبلی نیست. **فردوس:**

۹۶. **الصُّوفِيُّ لَا يَرَى فِي الدَّارَيْنِ مَعَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ.** (شبلی) صوفی با وجود خدا در دو جهان، جز خدا چیزی نمی بیند. **کشف: ۴۴.**
۹۷. **الصُّوفِيُّ لَا يَسْبِقُ هِمَّتَهُ خُطْوَتُهُ الْبَتَّةَ.** (مرتضی) صوفی آن است که قدمش بر همتش پیشی نگیرد. **کشف: ۴۴.**
۹۸. **الصُّوفِيُّ لَا يُعِيرُ وَلَا يَسْتَعِيرُ.** () صوفی نه عاریه دهد و نه عاریه گیرد. **اوراد: ۱۲۴.**
۹۹. **الصُّوفِيُّ لَا يَنْزَعُ فِي أَنْزَعِجِهِ وَلَا يَقَرُّ فِي قَرَارِهِ.** (حصری) صوفی در بی قراری خویش آرام نگیرد و در خانه خویش قرار نیابد. **طبقات: ۵۳۰.**
۱۰۰. **الصُّوفِيُّ لَا يَنْزَعُ فِي أَنْزَعِجِهِ وَلَا يَقَرُّ فِي قَرَارِهِ.** (ابوالحسین حصری) صوفی در ناآرامی خود، بی قرار نشود و در قرار خویش، قرار نگیرد. **نفحات: ۲۲۲.**
۱۰۱. **الصُّوفِيُّ (الَّذِي) لَا يُوجَدُ بَعْدَ عَدَمِهِ وَلَا يُعَدُّ بَعْدَ وُجُودِهِ.** (ابوالحسین حصری) صوفی آن بود که هستی وی را نیستی نباشد و نیستی وی را هستی نه. **کشف: ۴۵؛ نفحات: ۲۳۲.**
۱۰۲. **الصُّوفِيُّ مَعَ غَيْرِ الْجِنْسِ كَائِنْ بَائِنٌ وَمَعَ الْجِنْسِ كَائِنْ مُعَايِنٌ.** () صوفی با غیر جنس خویش، به ظاهر مصاحبت کند و در باطن دوری جوید و با جنس خویش آشکارا و در ظاهر و باطن مصاحبت کند. **مصباح: ۳۶۵.**
۱۰۳. **الصُّوفِيُّ مُتَمَوِّجٌ عَنِ الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ.** () صوفی از عبارت و اشارت منع شده است. **کشف: ۳۹.**
۱۰۴. **الصُّوفِيُّ مَنْ اسْتَصْفَاهُ الْحَقُّ لِنَفْسِهِ تَوَدُّدًا وَالْفَقِيرُ مَنْ اسْتَصَفَى نَفْسَهُ فِي فَقْرِهِ تَقَرُّبًا.** (ابن خفیف) صوفی آن است که حق تعالی از روی دوستی او را برای خود برگزیده است و فقیر آن است که به قصد تقرّب خود را برگزیده و در فقر داشته است. **سیرت: ۲۷۰؛ مصباح: ۱۱۸؛ نفحات: ۱۲.**
۱۰۵. **[الصُّوفِيُّ] وَجَدَانِي الدَّاتِ.** (حلاج) صوفی وجدانی الدّات است [اوصاف او ذاتی است و هیچ چیز را به تکلف فرامی گیرد]. **کشف: ۷۴.**
۱۰۶. **الصُّوفِيُّ وَجْدُهُ وَجُودُهُ وَصِفَاتُهُ حِجَابُهُ.** (حصری) وجد صوفی، وجود اوست و صفات

او، حجاب اوست. طبقات: ۴۶۵.

۱۰۷. اَلصُّوفِيُّ وَخِدَانِي الذَّاتِ لَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ وَلَا يَقْبَلُ أَحَدًا. (حلاج) اوراد: ۱۷ ; — ف ۹۶.

۱۰۸. اَلصُّوفِيُّ هُوَ الْخَارِجُ عَنِ النَّعْوَةِ وَالرُّسُومِ. طبقات: ۴۶۵ ; — ص ۱۱۰.

۱۰۹. اَلصُّوفِيُّ هُوَ الْخَارِجُ عَنِ النَّعْوَةِ وَالرُّسُومِ وَالْفَقِيرُ هُوَ الْفَاقِدُ لِلْأَشْيَاءِ. (مشایخ) مصباح: ۱۱۸؛ نفحات: ۱۲ ; — ص ۱۱۰.

۱۱۰. اَلصُّوفِيُّ هُوَ الْخَارِجُ عَنِ النَّعْوَةِ وَالرُّسُومِ وَالْفَقِيرُ هُوَ فَاقِدُ الْأَسْبَابِ، فَقَدْ السَّبَبِ أَوْجَبَ لَهُ إِسْمَ الْفَقْرِ وَ سَهَّلَ لَهُ الطَّرِيقَ إِلَى الْمُسَبِّبِ. (ابوبکر بن ابی سعدان) صوفی آن است که از صفات و رسوم، بیرون باشد و فقیر آن است که وی را اسباب و وسیله نباشد، فقدان وسیله او را شایسته نام فقر کند و راه وی را به سوی خدا هموار گرداند. نفحات: ۱۸۶.

۱۱۱. [اَلصُّوفِيُّ] هُوَ الَّذِي لَا يَمْلِكُ شَيْئاً وَلَا يَمْلِكُهُ شَيْءٌ. (رویم) طبقات: ۲۶۲ ; — ص ۸۶.

۱۱۲. اَلصُّوفِيُّ هُوَ اللَّهُ. (بایزید بسطامی) صوفی خداست. تمهید: ۳۰۰، ۳۱۲، ۳۱۴.

۱۱۳. اَلصُّوْلَةُ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ قِيَّةٌ وَعَلَى مَنْ هُوَ مِثْلُكَ سُوءُ آدَبٍ وَعَلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ عَجْزٌ. (ابوعلی رودباری) زبردستی کردن بر آن که فراتر از توست، بی شرمی است و بر آن که همانند توست، بی ادبی است و بر آن که زبردست توست، ناتوانی و عجز است. مصباح: ۲۴۳.

۱۱۴. اَلصُّوْمُ أَمَانَةٌ فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ. (محمد ص) روزه امانت است، هر یک از شما باید امانت خود را پاس دارد. مصباح: ۳۳۷.

۱۱۵. اَلصُّوْمُ جُنَّةٌ. کیمیا ج ۱: ۲۰۸؛ تمهید: ۹۲؛ کاشف: ۱۳۳ ; — ص ۱۱۶.

۱۱۶. اَلصُّوْمُ جُنَّةٌ أَيْ حِجَابٌ عَمَّا دُونِ اللَّهِ تَعَالَى. (محمد ص) روزه سپر است یعنی حجاب است از هر چه غیر خداست. تعرّف: ۱۷۱۹.

۱۱۷. الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) روزه سپر است در برابر آتش. سائر: ۳۲۳.
۱۱۸. الصَّوْمُ غَيْبَةٌ عَنْ رُؤْيَا مَا دُونِ اللَّهِ لِرُؤْيَا اللَّهِ تَعَالَى. (حلاج) روزه غایب شدن از دیدن هر چیزی جز خداست به عزم رؤیت خدای تعالی. تمهید: ۹۱.
۱۱۹. الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزَى بِهِ. (محمد ص) روزه مرا است و پاداش روزه من هستم. تعرّف:
- ۱۷۲۰؛ کشف: ۴۲، ۴۱۳؛ کیمیا ج ۱، ۲۰۷؛ تمهید: ۹۱؛ عوارف: ۱۳۸؛ سائر: ۳۲۲؛ مرصاد: ۱۶۹، ۲۸۴؛ کاشف: ۱۳۲.
۱۲۰. الصَّوْمُ نِصْفُ الطَّرِيقَةِ. (جنید) روزه داشتن، نیمی از طریقت است. کشف: ۴۱۳ *
۱۲۱. صُومُوا تَصِحُّوا. (محمد ص) روزه گیرید تا تندرست باشید. اوراد: ۳۲۹.
۱۲۲. صُومُوا سَاعَةً وَ أَفْطِرُوا سَاعَةً. (حدیث قدسی) ساعتی روزه بگیرید و ساعتی افطار کنید. تمهید: ۹۲.
۱۲۳. صُومُوا لِرُؤْيَا اللَّهِ وَ أَفْطِرُوا لِرُؤْيَا اللَّهِ. (محمد ص) برای دیدار او روزه بگیرید و به عزم دیدار او افطار کنید. تمهید: ۹۲؛ فریقین: ۱۰۷؛ شطح: ۱۵۶.
۱۲۴. صِيَانَةُ الْأَسْرَارِ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْأَغْيَارِ مِنْ عِلَامَاتِ الْإِقْبَالِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (عبدالله خراز) پاسداشت رازها از توجه بیگانگان، از نشانه‌های رویکرد به خدای تعالی است. طبقات: ۳۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.
۱۲۵. الصَّيْدُ كُلُّهُ فِي جَوْفِ الْفَرَا. (مثل) همه شکار در درون گورخر است. فیه: ۷۶.

ض

۱. الضَّادَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ. () دو ضد در یک جا گرد نیاید. تعرّف: ۱۰۴۶؛ رسائل: ۲۶۰؛ انس: ۲۷؛ رتبه: ۳۳.

۲. ضَرَبَ يَدَيْهِ بَيْنَ كَتِفَيْ فَوْجَدَتْ بَرْدَ أَنَامِلِهِ بَيْنَ تَذَيُّي فَعَلِمْتُ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. () با دست خود بر میان دو کتفم زد و من خنکای انگشتانش را در میان سینه‌ام یافتم، آنگاه دانا بر علم اولین و آخرین شدم. مشارق: ۵۰۲.

۳. الضَّرُورَةُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْقَوَامِ لِلصَّادِقِينَ وَالْقَوْتُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمَعْلُومُ لِلْبَهَائِمِ. (سهل بن عبدالله تستری) پیامبران در حدّ ضرورت روزی خورند و صدّیقان به اندازه سدّ رمق و مؤمنان به مقدار کفاف و حیوانات به اندازه روزی معلوم. طبقات: ۱۳۴.

۴. الضَّرُورَةُ مَا تَمْنَعُ صَاحِبَهُ عَنِ الْقَالِ وَالْقِيلِ وَالْخَبَرِ وَالِاسْتِخْبَارِ وَشَغْلُهُ الْإِهْتِمَامُ بِوَقْتِهِ عَنِ التَّفَرُّغِ إِلَى أَوْقَاتٍ غَيْرِهِ. (ابوعمر و زجاجی) ضرورت آن است که دارنده خود را از قیل و قال و خبر و استخبار مانع آید و اهتمام به وقت، او را از توجه به اوقات دیگر منصرف کند. طبقات: ۴۵۹.

۵. الضَّرُورَةُ هُوَ اللَّهُ. (سهل بن عبدالله تستری) ضرورت خداست. مصباح: ۷۱.

۶. ضَعَّ يَدَكَ عَلَى صَدْرِكَ، فَمَا أَحْبَبْتَ أَنْ تَضَنَّعَ لِنَفْسِكَ، فَاصْنَعْ لِأَخِيكَ. (محمد ص)

دست را بر سینه‌ات بگذار، پس آنچه دوست داری برای خود انجام دهی، برای برادرت انجام ده. مناقب: ۴۴۱.

۷. ضِيَاءُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا اشْتَرَكَا أُنْمُوذَجٌ مِنْ صَفَاءِ الْحُبِّ وَ التَّوْحِيدِ إِذَا اشْتَبَكَا. (جمع نور آفتاب و ماه چون به یکدیگر مقرون شود، مثال صفای محبت و توحید باشد که با یکدیگر معجون شود. کشف: ۳۷*)

۸. ضَيَّعَتْ عُمْرَكَ فِي عِمْرَانِ بَاطِنِكَ فَأَيْنَ الْفَنَاءُ فِي التَّوْحِيدِ. (حلاج) ضایع کردی عمر اندر آبادانی باطن، فنای تو اندر توحید کجاست؟ کشف: ۳۶۷*

۹. الْأَضْيَفُ إِذَا نَزَلَ، نَزَلَ بِرُزْقِهِ. اوحدی: ۲۰۳ ; — ض ۱۱.

۱۰. الْأَضْيَفُ إِذَا نَزَلَ، نَزَلَ بِرُزْقِهِ، وَإِذَا ارْتَحَلَ، ارْتَحَلَ بِذُنُوبِ أَهْلِهِ. آداب: ۲۹۱ ; — ض ۱۱.

۱۱. الْأَضْيَفُ إِذَا نَزَلَ، نَزَلَ بِرُزْقِهِ، وَإِذَا ارْتَحَلَ، ارْتَحَلَ بِذُنُوبِ جَمِيعِ مَنْ فِي الدَّارِ. (محمد ص) چون مهمان فرود آید، به همراه روزیش آید و چون برود، گناهان همه اهل خانه را با خود ببرد. اوراد: ۱۵۴.

ط

۱. طَاغُوتُ كُلِّ أَحَدٍ نَفْسُهُ. (علی ع، سهل بن عبد اللہ) طاغوت ہر کس، نفس اوست۔ اسرار:

• ۲۸۳

۲. طَالَ شَوْقُ الْآبِرَارِ إِلَى لِقَائِي وَإِنِّي إِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشَدُّ شَوْقًا. (حدیث قدسی) دراز شد آرزوی

نیکمردان به من و من به ایشان آرزو مندترم از ایشان به من۔ **کیمیاج ۲: ۶۰۴ •**

۳. أَطَاهِرُ النَّائِمِ كَالصَّائِمِ الْقَائِمِ. (محمد ص) پاکدامن به خواب رفته مانند روزہ دار شب بیدار

است۔ فریقین: ۷۸.

۴. طَابَ مَحْشَاكَ وَتَبَوَّاتُ مِنَ الْجَنَّةِ مَقْعَدًا. اوراد: ۱۵۸ ; ← ط ۵.

۵. طِبْتَ وَ طَابَ مَحْشَاكَ وَ تَبَوَّاتُ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا. > چون شخصی به زیارت برادر مؤمن

رود، حق تعالیٰ او را گوید: < پاک شدی و رہگذر تو پاک شد و در منزلی از منازل بهشت

فرود آمدی۔ عوارف: ۷۰.

۶. طَبَقَاتُ أُمَّتِي، خَمْسُ طَبَقَاتٍ، كُلُّ طَبَقَةٍ أَرْبَعُونَ سَنَةً. (محمد ص) طبقات امت من پنج است

و ہر طبقہ ای را چهل سال است۔ تعرّف: ۱۰۲.

۷. الطَّبِيبُ أَمْرَضَنِي. > ابوبکر را در حال بیماری گفتند کہ تو را طبیبی بیاریم؟ گفت: < طبیب

مرا بیمار کرد۔ اوراد: ۶۱.

۸. طَرَحُ النَّفْسِ فِي الْعُبُودِيَّةِ وَتَغْلِيْقُ الْقَلْبِ فِي الرُّبُوبِيَّةِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْحَقِّ بِالْكُلِّيَّةِ. > باید که طراز کسوت راز تو گردد < در افکندن نفس به بندگی و در آویختن دل به پروردگاری خدا و به تمامی سوی حق نگرستن. روح: ۳۲۸.
۹. طَرِيقُ الْحَقِّ بَعِيدٌ وَالسَّيْرُ مَعَ الْحَقِّ شَدِيدٌ. (ممشاد دینوری) راه به حق دور است... و روزگار گذرانیدن با خداوند سخت است. طبقات: ۲۵۵؛ نفحات: ۹۳ *
۱۰. الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ. (محمد ص) راهها به سوی خدای تعالی به شمارهٔ انفس خلائق است. اصول: ۳۱؛ مناهج: ۲۲۱.
۱۱. الطَّرِيقُ شَتَّى وَنَهْجُ الْحَقِّ وَاحِدٌ مَقْرُونٌ. (منصور بن عمّار) راهها گوناگونند و راه حق یکی است و نزدیک است. طبقات: ۱۲۳.
۱۲. طَرِيقُنَا هَذَا لَا يَصْلُحُ إِلَّا لِأَقْوَامٍ كُنَسَتْ بِأَرْوَاحِهِمُ الْمَزَايِلَ. (ابوعلی دقاق؟) این راهی است که شاید مگر گروهی را که با جاروی جانهایشان مزبلهها را بروند. عوارف: ۲۱.
۱۳. الطَّرِيقُ وَاضِعٌ وَالْحَقُّ لَا يَنْحُ وَالذَّاعِي قَدْ أَسْمَعَ فَمَا التَّحْيِيرُ بَعْدَ هَذَا إِلَّا مِنَ الْعَمَى. (احمد بن خضرویه) راه پیداست و حق آشکارا و خواننده شنوایک، اندرین محل تحیر به جز از ناینبایی نباشد. کشف: ۱۵۱؛ طبقات: ۹۹؛ نفحات: ۵۵.
۱۴. طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ. () طعام یک تن، دو تن را کفایت کند. اوراد: ۱۷۵.
۱۵. طُفْتُ الدُّنْيَا شَرْقاً وَغَرْباً فَوَجَدْتُ الدِّينَ عَضّاً بِهَرَاةٍ. (ابوعمر و بسطامی) از شرق تا غرب در بر و بحر بگشتم، دین تر و تازه در هرات یافتم. نفحات: ۳۳۵ *
۱۶. طُفْتُ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَدَخَلْتُ الْجَنَّةَ لَيْلَةَ الْمِغْرَاجِ فَمَرَّيْتُ بِأَبَا وَ لَا عُرْفَةَ إِلَّا مَكْتُوباً عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ. (محمد ص) آسمانهای هفتگانه را بگشتم و در شب معراج به بهشت درآمدم، هیچ در و ایوانی ندیدم جز که بر آن نوشته بود، خدایی جز خدا نیست، محمد فرستادهٔ خداست، ابوبکر راستگوست. تعرّف: ۵۴۴ •
۱۷. طَلَبُ الْجَنَّةِ بِلا عَمَلٍ، ذَنْبٌ مِنَ الذُّنُوبِ. (حسن بصری) بدون عمل به طلب بهشت برخاستن، گناهی از گناهان است. مکاتیب: ۹۴؛ عینیه: ۱۰.

۱۸. طَلَبُ الْحَالِ بَعْدَ الزَّوَالِ مُحَالٌ. (مشایخ) پس از زوال حال، طلب آن مُحال است. آداب: ۲۸۱؛ اوراد: ۲۸.

۱۹. طَلَبُ الْحَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ. (محمد ص) طلب روزی حلال فريضة است از پس فريضة. تصفيه: ۲۴۷؛ عوارف: ۱۸؛ مصباح: ۳۶۹؛ اوراد: ۷۸.

۲۰. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. تعرّف: ۶۵۴؛ كشف: ۱۱؛ كيميا ج ۱: ۱۳۱؛ تمهيد: ۶۴؛ ط ۲۱.

۲۱. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. (محمد ص) دانش جویی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. مفتاح: ۷۰؛ مصباح: ۶۳؛ اوراد: ۴۳.

۲۲. طَلَبُ الْوَسِيلَةِ بَعْدَ حُصُولِ الْمَقْصُودِ قَبِيحٌ. () جستجوی وسیله پس از دستیابی به هدف زشت است. شمس: ۱۴۹.

۲۳. اَطْلُبْ رَدَّو الطَّرِيقُ سَدُّ. () راه بسته است و جستجو مردود است. روح: ۳۳، ۲۱۸، ۳۴۹؛ اسرار: ۱۶۲.

۲۴. طَلَبُ مَرِيدٍ مِنْ شَيْخِهِ دُعَاءٌ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ اخْتِيَارُ مَا جَرَى لَكَ فِي الْأَزَلِ خَيْرٌ مِنْ مُعَارَضَةِ الْوَقْتِ. () مریدی از شیخ خویش دعایی طلبید. آن شیخ گفت: ای فرزند! اختیار آنچه در ازل از برای تو رفته است، بهتر است از ستیزه جویی با وقت. اسرار: ۲۶۳.

۲۵. طَلَّقْتُ الدُّنْيَا ثَلَاثًا. (علی ع) دنیا را سه بار طلاق گفتم. مکاتیب: ۵۶.

۲۶. طَلَّقْتُ نَفْسَكَ ثَلَاثًا ثُمَّ قُلْ: اللَّهُ. < كَيْفَ السُّلُوكُ إِلَيْكَ؟ > (بایزید بسطامی) خویش را سه بار طلاق ده، آنگاه بگو: الله. < آمدن به سوی تو چگونه است؟ > تذکره: ۱۸۸.

۲۷. اَطْلَاعُ مُسْتَوْحِشٍ مِنْهُ كُلِّ وَاحِدٍ. (مثل) همه طمعکاران در وحشتند. كشف: ۱۶۱.

۲۸. طُوبَى لِعَبْدٍ جَمَعَ اللَّهُ هُمُومَهُ هَمًّا وَاحِدًا وَ مَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَا يُبَالِي اللَّهُ فِي آيَةِ أَوْدِيَةٍ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) خوشا بر آن بنده که خدای هم او را یکی کرده و هر که به چندین هم

روی آورد، خدای باک ندارد از آن که او را در کدام وادی هلاک کند. اسرار: ۶۱۸.

۲۹. طُوبَى لَكَ يَا طَيْرٌ تَقَعُ عَلَى الشَّجَرَةِ تَأْكُلُ الثَّمَرَةَ وَ لَا تَذَرِي مَا الْخَبَرُ. عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا.

> ابوبکر چندان خوف از عاقبت داشت که مرغی را بر سر درختی دید و گفت: < خوشا بر تو ای پرنده، بر درخت می‌نشینی و میوه می‌خوری و نمی‌دانی چه خبر است، خداوند پاداش ما را بزرگ کند. **تصفیه: ۶۶.**

۳۰. طُوبَىٰ لِلْفَقِيرِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَّا فِي الدُّنْيَا لَا مَوْتَةَ عَلَيْهِ وَلَا خَرَجَ وَأَمَّا فِي الْآخِرَةِ لَا عِتَابَ مَعَهُ وَلَا حِسَابَ. () خنک مر درویشان را در دنیا و آخرت، در دنیا مژونت و خراج نه و در آخرتشان حساب و بازخواست نه. **روح: ۳۵۵.**

۳۱. طُوبَىٰ لِمَنْ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَانْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ. (محمد ص) خوشا بر آن که زواید سخنش را امساک کند و زواید مالش را انفاق کند. **تصفیه: ۲۲۴.**

۳۲. طُوبَىٰ لِمَنْ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنَقَصَةٍ. **تصفیه: ۲۲۹** ; ← **ط ۳۳.**
 ۳۳. طُوبَىٰ لِمَنْ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنَقَصَةٍ وَذَلَّ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْكَنَةٍ. (محمد ص) خوشا بر آن که فروتنی کند بی آن که او را نقصی باشد و نفسش را خوار کند بی آن که گرفتار مسکنت باشد. **مصباح: ۳۵۴.**

۳۴. طُوبَىٰ لِمَنْ جَالَسَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَالْحِكْمَةِ وَخَالَطَ أَهْلَ الذُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ. (محمد ص) خوشا بر آن که با اهل فقه و حکمت همنشینی کند و با اهل ذلت و مسکنت درآمیزد. **معارف ج ۱: ۳۷۳**؛ **مناقب: ۴۰۱.**

۳۵. طُوبَىٰ لِمَنْ خَلَقْتُهُ لِلْخَيْرِ وَأَجَرَيْتُ الْخَيْرَ عَلَىٰ يَدَيْهِ. (حدیث قدسی) خوشبخت کسی که او را برای نیکی آفریدم و نیکی را به دست وی جاری ساختم. **کیمیای ج ۱: ۲۰۳.**

۳۶. طُوبَىٰ لِمَنْ ذَلَّتْ نَفْسُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَطَابَتْ سَرِيرَتُهُ. **مناقب: ۲۹۸.**
 ۳۷. طُوبَىٰ لِمَنْ رَأَىٰ وَرَأَىٰ مَنْ رَأَىٰ. (محمد ص) خوشا آن که مرا دید و آن را دید که مرا دیده است. **تذکره: ۲۴۱.**

۳۸. طُوبَىٰ لِمَنْ رَأَىٰ وَآمَنَ بِهِ. (محمد ص) خوشا بر آن که مرا دیده و به من ایمان آورده است. **تمهید: ۵۷.**

۳۹. طُوبَىٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ. **تصفیه: ۱۲۶** ; ← **ط ۴۰.**

۴۰. طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ جَمِيعِ النَّاسِ، طُوبَى لِمَنْ ذَلَّتْ نَفْسُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَطَابَتْ سَرِيرَتُهُ وَعَزَلَتْ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، طُوبَى لِمَنْ اتَّفَقَ الْفَضْلُ مِنْ مَالِهِ وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ تَسْتَهْوِهِ الْبِدْعَةُ. (محمد ص) خوشا آن که عیبش او را از پرداختن به عیب‌های مردم باز دارد، خوشا آن که نفسش خوار باشد و خوی وی خوش و سرشتش پاک، و شرّ خود را از مردمان بازدارد، خوشا آن که زواید مالش را انفاق کند و سنت او را بسنده باشد و بدعت مدهوشش نکند. **مناهج: ۱۵۳، ۳۶۱.**

۴۱. طُوبَى لِمَنْ كَانَ بِالْبَدَنِ مَعَ الْخَلْقِ وَبِالْقَلْبِ مَعَ الْحَقِّ. () خوشا بر آن که جسمش در میان مردم باشد و دلش با خدا. **مناقب: ۵۳۷.**

۴۲. طُوبَى لِمَنْ كَانَ لَهُ فِي عُمْرِهِ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ. (ابوسعید) خنک آن که در همه عمر نفسی صافی از وی برآید. **اسرار: ۲۹۴ ***

۴۳. طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَزِدْهُ أَنْسُهُ بِكَ إِلَّا وَقَارًا. (ابن خفیف) خنک آن کسی را که انس او به حق، نیفزاید مگر آهستگی و عظمت. **سیرت: ۲۷ ***

۴۴. طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَسِيلَةٌ إِلَيْهِ غَيْرُهُ. **نفحات: ۲۶۵** ; ← **ط ۴۵.**
 ۴۵. طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَسِيلَةٌ إِلَى اللَّهِ سِوَاهُ، فَإِنَّهُ لَا وَسِيلَةَ إِلَيْهِ غَيْرُهُ. (ابوعبدالله تروغبدی) خوشا بر آن که او را به سوی خدا وسیله‌ای جز خدا نباشد، چرا که به سوی او، جز او وسیله‌ای نیست. **طبقات: ۵۴۹.**

۴۶. طُوبَى لِمَنْ مَاتَ فِي النَّائِيَةِ. (ابن عباس) خوشا آن که در صدر اسلام مُرد. **روضة: ۶۳.**
 ۴۷. طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ الْإِسْلَامَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَقَنِعَ بِمَا قُسِمَ لَهُ. (محمد ص) خوشا آن که به سوی اسلام هدایت شده، معیشت وی به اندازه گذران اوست و به نصیبی که بدو رسیده قانع است. **رسائل: ۲۴۰.**

۴۸. أَطْوَرُ حَجَرَةٍ وَأَنْتَ مَدْرَةٌ. () طور سنگی است و تو کلوخی. **روح: ۷۴ ***
 ۴۹. طَوَّلُ الْعَهْدِ مُنْسٍ. (مثل) طول (گذشت) زمان، فراموشی آور است. **اوحدی: ۲۴۶.**
 ۵۰. أَطْهَارَةُ انْفِصَالٍ، وَ الصَّلَوةُ انِّصَالٌ، فَن لَمْ يَنْفَصِلْ فِي طَهْوَرِهِ عَمَّا سِوَى اللَّهِ، لَمْ يَتَّصِلْ فِي

صَلَوْتِهِ بِاللَّهِ. (شبلی) طهارت جدایی است و نماز پیوستگی است، پس هر که در طهارتش از غیر خدا جدا نگردد، در نمازش به خدا نمی پیوندد. فریقین: ۱۵۶.

۵۱. طَهَّرْ قَلْبَكَ. <حق تعالی خطاب به موسی ع>. تصفیه: ۱۲۶؛ — ط ۵۲.

۵۲. طَهَّرْ قَلْبَكَ عَنْ غَيْرِي. (حلاج) دلت را از غیر من پاک گردان. شطح: ۳۴۱.

۵۳. أَطْهَرُ شَطْرُ الْإِيمَانِ. (محمد ص) پاکی یک نیمه ایمان است. کیمیا ج ۱: ۱۳۹ *؛ سائر: ۳۱۵؛ کاشف: ۱۳۰.

۵۴. الطَّيْرُ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ وَالْإِنْسَانُ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ. (پرنده با دو بالش به پرواز درمی آید و انسان با همتش. فریقین: ۱۴۴؛ فیه: ۷۷.

ظ

۱. الظَّالِمُ نَادِمٌ وَ الْمَظْلُومُ سَالِمٌ وَ الْقَانِعُ غَنِيٌّ وَ إِن يَمْلِكْ حَبَّةٌ وَ الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَ إِن مَلَكَ الدُّنْيَا.
() ظالم پشیمان است، و مظلوم در سلامت است، و قانع بی نیاز است اگرچه مالک دانه‌ای نیز نباشد، و حریص نیازمند است هرچند که مالک دنیا باشد. عینیه: ۸
۲. الظَّاهِرُ عُنْوَانُ الْبَاطِنِ. (مثل) ظاهر، نمودار باطن است. فیه: ۱۴۹.
۳. [الظَّرِيفُ] الْخَفِيفُ فِي ذَاتِهِ وَ اخْلَاقِهِ وَ اَفْعَالِهِ وَ شَبَاهِلِهِ مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ. (ابوالحسن فوشنجی) [ظریف] سبکبار، در ذات، اخلاق، افعال و خوی خویش از تکلف به دور است. طبقات: ۴۹۸.
۴. اَظْلَمُ ظُلُمَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) ظلم سبب تاریکی روز قیامت است. مرموزات: ۱۰۸.
۵. اَظْلَمُ عِبَارَةً عَنْ وَضْعِ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. () ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن. کاشف: ۷.
۶. اَظْلَمُ مَرْتَعَةً وَخِيمٌ. (مثل) چراگاه ظلم، وخیم است. مرموزات: ۱۰۹.
۷. ظَلَمَ مَنْ سَمَّى ابْنَ آدَمَ أَمِيرًا، وَ قَدْ سَمَّاهُ رَبُّهُ فَقِيرًا. () آن که فرزند آدم را امیر نامید، ستم کرد در حالی که خدایش او را فقیر نامیده است. کشف: ۲۷.

۸. اَظْلَمُ مِنَ شَيْمِ النَّفْسِ. (متنبی) ستم از خوی نفس هاست. مرموزات: ۱۰۹.
۹. ظَنُّوا بِالْمُؤْمِنِينَ [بِالْمُسْلِمِينَ] خَيْرًا. (محمد ص) بر مؤمنان [مسلمانان] گمان نیک برید. روضه: ۵۲؛ کاشف: ۳۲؛ مشارق: ۷۹.
۱۰. ظَهَرَ النُّورُ وَ بَطَلَ الزُّورُ وَ عُرِفَ مُحَمَّدٌ بِالْحُضُورِ. (محمد ص) نور ظاهر شد و زور باطل شد و محمد^(ص) با حضور شناخته شد. روح: ۱۲۸، ۲۴۳

ع

۱. عَادِ نَفْسَكَ فَإِنَّهَا انْتَصَبَتْ لِمُعَادَاتِكَ. > به داوود(ع) وحی آمد: < با نفس خویش دشمنی کن زیرا که به دشمنی تو منصوب شده است. **تصفیه: ۵۵.**
۲. [الْعَارِفُ] رَجُلٌ مَعَهُمْ، بَايِنٌ مِنْهُمْ. > از یحیی بن معاذ درباره عارف پرسیدند، گفت: < عارف کسی است که با مردمان است و در همان حال از آنان دور است. **طبقات: ۶۵۴.**
۳. الْعَارِفُ فَوْقَ مَا يَقُولُ وَ الْعَالِمُ دُونَ مَا يَقُولُ. (عارف برتر از آن است که می گوید و عالم فروتر از آن است که می گوید. **قشیریه: ۵۴۸.**
۴. الْعَارِفُ كُلُّ يَوْمٍ أَخْشَعُ لِأَنَّهُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ أَقْرَبُ. (ذوالنون) هر روز عارف ترسان تر و خاشع تر باشد زیرا که هر ساعت نزدیک تر بود. **کشف: ۱۲۵ ***
۵. الْعَارِفُ مَنْ جَعَلَ قَلْبَهُ لِمَوْلَاهُ وَ جَسَدَهُ لِحَلْقِهِ. (مظفر کرمانشاهی) عارف آن است که دلش را به خدا واگذارد و تن خود را برای خلق او. **طبقات: ۴۸۵؛ نفعات: ۲۱۸.**
۶. الْعَارِفُونَ صُمُّ بُكْمٌ عُمَى. (شبلی) عارفان کردند، گنگند و کورند. **روح: ۳۳۰.**
۷. الْعَارِفُونَ فَايِنُونَ عَنْ تَذْيِيرِ الْحَقِّ لَهُمْ. (ابوسعید خراسانی) عارفان در برابر تدبیر حق فانی هستند. **طبقات: ۶۴۹.**
۸. الْعَارِفُ يَفْهَمُ عَنِ اللَّهِ بِاللَّهِ وَ الْعَالِمُ يَفْهَمُ عَنِ اللَّهِ بِغَيْرِهِ لِأَنَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا دَلِيلٌ عَلَى

وَحْدَانِيَّتِهِ فَإِذَا وَجِدَ الْوَاحِدَ اسْتَغْنَى عَنِ الدَّلِيلِ. (ابوعلیلان دمشقی) عارف با خدا به فهم خدا می‌رسد و عالم با غیر خدا زیرا که همه پدیده‌ها گواه یگانگی اوست، پس چون پدید آورنده شناخته شود، نیازی به دلیل نخواهد بود. طبقات: ۶۵۰.

۹. أَلْعَارِيَّةُ مَرْدُودَةٌ. (محمد ص) هر آنچه عاریت است، بازگشت دادنی است. تعرّف: ۱۶۲۶؛ مرصاد: ۶۲.

۱۰. أَلْعَارِيَّةُ مَضْمُونَةٌ مُؤَدَّاةٌ. (مثل) مضمون عاریه ادا کردن است. روح: ۶۰۹.

۱۱. أَلْعَاصِي خَيْرٌ مِنَ الْمُدَّعِي لِأَنَّ الْعَاصِي أَبَدًا يَطْلُبُ طَرِيقَ تَوْبَتِهِ وَ الْمُدَّعِي يَخْطِئُ أَبَدًا فِي خَيَالٍ دَعْوَاهُ. (ابوعثمان مغربی) گنهکار از آن که مدّعی است بهتر است زیرا که گنهکار پیوسته راه توبه می‌جوید و مدّعی پیوسته در پندار دعوی خویش سرگشته می‌شود. نفحات: ۸۸.

۱۲. أَلْعَافِيَّةُ فِي الزَّوَايَةِ. () سلامت در گوشه‌نشینی است. الطیور: ۲.

۱۳. أَلْعَافِيَّةُ فِي الْعِلْمِ. () سلامت در دانش است. کشف: ۳۷۷؛ تذکره: ۷۵۶.

۱۴. أَلْعَافِيَّةُ قَرَارُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ. > شبلی را پرسیدند که عافیت چیست؟ گفت: > عافیت، آرامش دل با خداست. نفحات: ۸۲.

۱۵. أَلْعَافِيَّةُ وَ التَّصَوُّفُ لَا يَكُونُ. (ابوبکر دقّی) سلامت و تصوّف با یکدیگر سازگار نباشد. طبقات: ۵۰۵؛ نفحات: ۱۸۹، ۳۴۵.

۱۶. أَلْعَاقِلُ صَدِيقِي وَ الْآحَقُّ عَدُوِّي فَلَا تَقْطَعُوا عَنِ الْعَاقِلِ وَ لَا تَضْحَبُوا مَعَ الْآحَقِّ. (محمد ص) خردمند دوست من و بی‌خرد دشمن من است، از خردمند نبرید و با بی‌خرد همنشینی نکنید. تصفیه: ۱۵۹.

۱۷. أَلْعَاقِلُ مَنْ دَبَّرَ أَمْرَ الدُّنْيَا بِالْقَنَاعَةِ وَ التَّسْوِيفِ وَ دَبَّرَ أَمْرَ الْآخِرَةِ بِالْحَرَصِ وَ التَّعْجِيلِ. (ابوبکر مراغی) خردمند آن است که کار دنیا را با قناعت و تسويف و تسويف چاره‌کند و کار آخرت را با حرص و شتاب. مصباح: ۳۵۱.

۱۸. أَلْعَاقِلُ مَنْ لَا تَغْرُهُ الدُّنْيَا وَ الْحُرُّ مَنْ لَا يَسْتَرْقُهُ الطَّمَعُ. (محمد ص) خردمند آن است که

دنیا او را نفریبید و آزاده آن است که طمع راه او نزنند. انس: ۲۲.

۱۹. **الْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ.** (مثل) خردمند را اشارتی بسنده بود. اسرار: ۱۵؛ معارف ج ۱: ۹۵؛

مجالس: ۲۸، ۵۱؛ مناقب: ۲۱۳؛ مناهج: ۷۳.

۲۰. **عَالَجْتُ الْأَكَمَةَ وَالْأَبْرَصَ فَصَحُّوا وَأَغْيَانِي عِلَاجُ الْأَحْمَقِ.** (مبتلایان به بیماری

کوری و برص را معالجه کردم و آنان بهبود یافتند، اما درمان کردن احمق مرا درمانده کرد.

روح: ۳۴۷.

۲۱. **الْعَالِمُ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ وَالْعَارِفُ قَائِمٌ بِرَبِّهِ.** (عالم، قائم به نفس خویش است و عارف،

قائم به پروردگار خویش. کشف: ۴۹۸.

۲۲. **عَالِمٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.** (محمد ص) یک عالم برای شیطان

خطرناک‌تر از هزار عابد است. تعرف: ۱۱۲۱ •

۲۳. **الْعَالِمُ هُوَ الْمُخْلِصُ قَدْ لَمْ يَخْلَصْ لَهُ فِي قَلْبِهِ فَلَا عِلْمَ لَهُ فِي دِينِهِ وَشَرْعِهِ.** (ابوسعید) عالم

کسی است که صاحب اخلاص باشد و هر که را در دل اخلاص نیست، در دین و شرعش

علم نیست. اسرار: ۲۹۲ •

۲۴. **الْعَالِمُ يُقْتَدَى بِهِ وَالْعَارِفُ يُهْتَدَى بِهِ.** (به عالم اقتدا کنند و با عارف به هدایت

رسند. اوارد: ۶۲.

۲۵. **عَانِقِ الْفَقْرَ وَتَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَعَادِ الشَّهَوَاتِ وَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ.** (فقر

را در آغوش گیر و به صبر تکیه کن و با شهوات‌ها دشمنی بورز و در هر کاری به خدا تضرع

کن. روح: ۱۹۸.

۲۶. **الْعَابِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَبِيلِهِ.** (محمد ص) آن که بخشیده خویش را بازستاند،

مانند سگی بود که قی کرده خود را باز خورد. صوفیه: ۶۴، ۱۲۴.

۲۷. **عِبَادُ الرَّحْمَنِ هُمُ الَّذِينَ عَبَرُوا مَهَالِكَ النَّفْسِ وَوَصَلُوا إِلَى حَضْرَةِ الْقَلْبِ وَانْسَوُا مِنْ**

جَانِبِ طُورِهِ نَاراً. (بندگان خدا کسانی هستند که از مهلکه‌های نفس گذشته، به

پیشگاه قلب رسیده‌اند و از جانب طور آن آتشی دیده‌اند. کاشف: ۱۲۹.

۲۸. عِبَادِي لَمْ أَزُودْ عَنْكُمْ الدُّنْيَا هُوَانِكُمْ عَلَيَّ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أُضَعِّفَ لَكُمْ الْعَطَاءَ الْيَوْمَ فَاسْتَلُّوا مَا سِئْتُمْ. < روز قیامت از حضرت حق خطاب آید: > [بندگان من] در احوال دنیا بر شما نه از حقارت و هوان بسته بودم و لکن خواستم تا مرتبت شما امروز زیادت باشد. اکنون آرزویی که دارید بخواهید. تصفیه: ۳۷ *

۲۹. عَبْدُ الرُّقِّ يَغْتِقُ وَ عَبْدُ الْعِشْقِ لَا يَغْتِقُ. (بنده آزاد شود ولی بنده عشق، آزاد نشود. فریقین: ۱۹۱.

۳۰. الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ وَ الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ. (بنان حمّال) بنده آزاده است آنگاه که قناعت پیشه کند، و آزاده بنده است آنگاه که طمع ورزد. مصباح: ۳۵۱.

۳۱. الْعَبْدُ وَ مَا يَمْلِكُكَ لِمَوْلَاهُ. (بنده و هر آنچه او مالک شود از آن صاحب اوست. کاشف: ۹۳.

۳۲. عَبْدِي إِنْ اجْتَرَأَتْ عَلَى سُوءِ الْمُعَامَلَةِ، اتَجَاوَزُ عَنْكَ، لِأَنِّي حَبِيبُكَ وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (حدیث قدسی) بنده‌ام! اگر با سوء رفتار بر من جری شوی، از تو می‌گذرم، برای این که من دوست توام و من بخشنده‌ترین بخشنندگانم. روح: ۳۹۱.

۳۳. عَبْدِي أَنْتَ لِي وَ أَنَا لَكَ، قُلْ لِلْفُضُولِي: مَا لَكَ؟ (حدیث قدسی) بنده‌ام! تو از آن منی و من از آن توام، فضول را بگویی: تو را چه می‌شود؟ روح: ۳۳۹.

۳۴. عَبْدِي إِنَّكَ مَا اسْتَخَيَّيْتَ مِنِّي أَنْسَيْتُ النَّاسَ عُيُوبَكَ وَ أَنْسَيْتُ بِقَاعَ الْأَرْضِ ذُنُوبَكَ وَ مَحَوْتُ مِنْ أُمِّ الْكِتَابِ زَلَّاتِكَ وَ لَأَنَاقِشُكَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (حدیث قدسی) بنده من! تو تا حُلّه حیا در پوشیده‌ای، هر عیبی که داری بر خلق بیوشانم و بقعت‌ها را که در آنجا گناه آوری، گناه تو فراموش گردانم و از لوح محفوظ زلّات تو را محو کنم و فردا با تو در حساب، طریق مسامحت و مساهلت پیش آرم. روح: ۳۸، ۳۹ *

۳۵. عَبْدِي إِنْ لَقِيتَنِي بِقَرَابِ الْأَرْضِ خَطِيبَةً لَقِيتُكَ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً، فَأَعْفِرْ لَكَ وَ لَا أَبَالِي. (حدیث قدسی) ای بنده من اگر با گناهانی به اندازه زمین به دیدار من آیی، با آمرزشی همانند آن، با تو دیدار کنم، پس تو را بیامرزم و پروا نکنم. روح: ۳۳۷.

۳۶. اَلْعَبْدُ يَصِلُ بِطَاعَتِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَأْتِيهِ فِي طَاعَتِهِ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. (ابوعلی دقاق) بنده با طاعت خود به بهشت رسد و با رعایت ادب در طاعت، به خدای تعالی رسد. مصباح: ۲۰۷.

۳۷. اَلْعَبْرَةُ بِالْوَصْلِ لَا بِالْأَصْلِ، اَلْوَصْلُ قُرْبَةٌ وَ اَلْأَصْلُ تَرْبَةٌ، اَلْأَصْلُ مِنَ حَيْثُ اَلنُّطْقَةُ وَ اَلْفِطْرَةُ وَ اَلْوَصْلُ مِنَ حَيْثُ اَلْقُرْبَةُ وَ اَلنُّصْرَةُ. () عبور در گرو وصل است نه اصل، وصل نزدیکی است و اصل خاک است، اصل مبتنی بر نطفه و فطرت است و وصل به قربت و نصرت. روح: ۲۰۴.

۳۸. اَلْعُبُودِيَّةُ آدَاءُ مَا عَلَيْكَ وَ شُكْرُ مَا لَدَيْكَ. () عبودیت، ادای آن چیزی است که بر ذمه تو است و شکرگزاری بر آنچه نزد تو است. روح: ۶۸.

۳۹. اَلْعُبُودِيَّةُ اِسْقَاطُ رُؤْيَا اَلتَّعَبُّدِ فِي مُشَاهَدَةِ اَلْمَعْبُودِ. () عبودیت، ندیدن عبادت است در مشاهده معبود. روح: ۶۸.

۴۰. اَلْعُبُودِيَّةُ اَلْحُمُودُ بِتَرْكِ اَلِاخْتِيَارِ تَحْتَ جَرَيَانِ اَلْحُكْمِ وَ تَصَارِيفِ اَلْاَقْدَارِ. () عبودیت، عبارت از خاموشی است با ترک اختیار، تحت جریان حکم خداوندی و دگرگونی مقدرات. روح: ۶۸.

۴۱. اَلْعُبُودِيَّةُ الظَّاهِرَةُ وَ اَلْحُرِّيَّةُ الْبَاطِنَةُ مِنْ اَخْلَاقِ الْكِرَامِ. (عبدالله خراز) بندگی ظاهر و آزادگی باطن از اخلاق کریمان است. طبقات: ۳۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.

۴۲. اَلْعُبُودِيَّةُ اَنْ تَفْعَلَ مَا يَرْضَاهُ اَوْ تَرْضَى مَا يَفْعَلُهُ. () عبودیت آن است که آن کنی که او را خوشنود کند، یا به هر چه او کند، خشنود شوی. عینیه: ۱۱.

۴۳. اَلْعُبُودِيَّةُ اَنْ تَكُونَ عَبْدَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ كَمَا اَنْهُ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ. () عبودیت آن است که در هر حال بنده او باشی، همچنان که او در هر حالی پروردگار تو است. روح: ۶۸.

۴۴. اَلْعُبُودِيَّةُ بَغْيِرِ الرُّبُوبِيَّةِ نَقْصَانٌ وَ زَوَالٌ وَ الرُّبُوبِيَّةُ بَغْيِرِ الْعُبُودِيَّةِ مُحَالٌ. (ابوالفرج زنگانی) عبودیت بی ربوبیت، نقصان و زوال باشد و ربوبیت بی عبودیت، مُحال باشد.

تمهید: ۲۷۵ *

۴۵. الْعُبُودِيَّةُ تَزُكُّ الْإِخْتِيَارِ فِيمَا يَبْدُوْنَ مِنَ الْأَقْدَارِ. () عبودیت، ترک اختیار است در

برابر آنچه از مقدرات رخ نماید. روح: ۶۸.

۴۶. الْعُبُودِيَّةُ تَزُكُّ الْأَشْغَالِ وَالْإِشْتَغَالَ بِالشُّغْلِ الَّذِي هُوَ أَضْلُ الْفَرَاغَةِ. () عبودیت،

ترک شغل هاست و مشغول شدن به شغلی که اصل فراغت است. روح: ۶۸.

۴۷. الْعُبُودِيَّةُ تَزُكُّ التَّدْبِيرِ وَشُهُودُ التَّقْدِيرِ. () عبودیت، ترک تدبیر و مشاهده تقدیر

است. روح: ۶۸.

۴۸. الْعُبُودِيَّةُ حُسْنُ الْقَضَاءِ وَتَزُكُّ الْإِقْتِضَاءِ. () عبودیت حُسن قضا و ترک اقتضاست.

روح: ۶۸.

۴۹. الْعُبُودِيَّةُ شُهُودُ الرُّبُوبِيَّةِ. () عبودیت، مشاهده ربوبیت خداست. روح: ۶۸.

۵۰. الْعُبُودِيَّةُ شَيْئَانِ: حُسْنُ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ - وَ هَذَا مِنْ بَاطِنِ الْأَحْوَالِ - وَ حُسْنُ الْقُدْوَةِ

بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) - وَ هَذَا لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَفْسٌ وَلَا رَاحَةً. () بندگی دو چیز است:

نیک نیازی به خداوند - و این احوال درونی است - و پیروی به نیکی از رسول (ص) و این

چیزی است که نفس را در آن نفس و آسودگی است. اسرار: ۲۹۴ •

۵۱. الْعُبُودِيَّةُ فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ: الْوَفَاءُ بِالْعُهُودِ وَ الْحِفْظُ لِلْحُدُودِ وَ الرِّضَا بِالْمَوْجُودِ وَ الصَّبْرُ

عَلَى الْمَفْقُودِ. () بندگی در چهار خصلت است: وفا به پیمان‌ها و رعایت حدود و

خشنودی بر موجود و صبر بر مفقود. روح: ۶۸.

۵۲. الْعُبُودِيَّةُ مُلَازِمَةُ الْأَدَبِ وَ الطُّغْيَانُ سُوءُ الْأَدَبِ. (جنید) بندگی، در رعایت ادب است و

سرکشی، در بی ادبی است. مصباح: ۲۰۷.

۵۳. الْعُبُودِيَّةُ وَالْمَلِكُ لَا يَجْتَمِعَانِ. () بندگی و پادشاهی در یک جا جمع نشود. تعرّف:

۹۸۸.

۵۴. عِبِيدُكَ بِبَابِكَ وَ مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ وَ سَائِلُكَ بِبَابِكَ. (علی بن حسین ع) بنده تو بر در تو

است و سایل تو بر در تو است. روح: ۲۲۳.

۵۵. **الْعِتَابُ مَرَمَةٌ مُحَبَّةٌ.** () عتاب، مرمت محبت است. **تذکره: ۴۸۹.**
۵۶. **عَجَبًا لِلْمُرِيدِ يَتَذَلُّ لِلْعَبِيدِ وَهُوَ يَجِدُ مِنْ سَيِّدِهِ مَا يُرِيدُ.** () شگفتا بر مرید، در برابر بنده، خود را خوار می کند در حالی که آنچه می خواهد از مولایش می یابد. **روح: ۴۵۵.**
۵۷. **عَجِبْتُ لِغَافِلٍ وَ لَا يُغْفَلُ عَنْهُ.** (محمد ص) عجب دارم از آدمی که غافل وار زندگانی کند و از وی غافل نباشند. **تصفیه: ۱۴۲ ***
۵۸. **عَجِبْتُ لِمَنْ آتَيْنَ بِالْمَوْتِ....** **مجالس: ۱۰۹ ; ← ق ۲۷.**
۵۹. **عَجِبْتُ لِمَنْ لَا يَعُدُّ حُبَّ الدُّنْيَا مِنَ الْكِبَائِرِ.** () در شگفتم از کسی که دوستی دنیا را از کبائر نمی شمرد. **مناهج: ۳۲۱.**
۶۰. **عَجِبْتُ مِمَّنْ يَتَّقُ لَهُ شَيْءٌ وَ رَبُّ الْعِزَّةِ يَسْتَقْرِضُهُ.** (یحیی بن معاذ) عجب از آن که او در کیسه خود حبه ای بگذاشت و رَبُّ الْعِزَّةِ از او وام خواست. **روح: ۶۰۴ ***
۶۱. **عَجِبْتُ مِنَ الْحَيَوَانِ كَيْفَ يَأْكُلُ الْحَيَوَانُ.** (عیسی ع) در شگفتم از حیوان که چگونه حیوان را می خورد. **فیه: ۱۹۰.**
۶۲. **أَلْعَجَبُ مِمَّنْ يَقْطُطُ وَ مَعَهُ النَّجَاةُ.** (علی ع) عجیب است که کسی ناامید شود در حالی که نجات به همراه او است. **مصباح: ۳۶۷.**
۶۳. **أَلْعُجْبُ وَ الْحَسَدُ يَأْكُلَانِ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.** (محمد ص) عُجب و حسد اعمال نیک را چنان می خورند که آتش هیمة را بخورد. **روضة: ۶۵، ۹۴، ۱۳۰.**
۶۴. **أَلْعَجْزُ عَجْزَانِ: أَلْتَوَانِي فِي الْأَمْرِ إِذَا أَمَكْنَ وَ الْجُدُّ فِي طَلْبِهِ إِذَا فَاتَ.** (ابوسعید) عجز بر دو گونه است: یکی سستی در کارها آنگاه که ممکن باشد و دیگری کوشش در جستجوی آن به هنگامی که از دست رفته است. **اسرار: ۲۶۷ •**
۶۵. **أَلْعَجْزُ عَنْ دَرْكِ الْإِدْرَاكِ إِدْرَاكٌ.** (ابوبکر) معرفت و ادراک آن باشد که همگی عارف را بخورد، تا عارف ادراک نتواند کرد که مُدرک است یا نه. **طبقات: ۱۶۴؛ مکاتیب: ۶۲؛ سوانح: ۳۱، ۴۷؛ نامه ها: ۶؛ غزالی: ۹؛ تمهید: ۵۸؛ روح: ۴۹۳؛ تصفیه: ۱۶۸؛ شطح: ۲۷۰، ۳۹۶، ۴۲۹، ۴۵۴؛ حقایق: ۱۲۵؛ مناهج: ۲۲۹؛ مصباح: ۱۸.**

۶۶. اَلْعَدَالَةُ خَلِيفَةُ الْمَحَبَّةِ. () عدالت، جانشین محبت است. مصباح: ۳۶۵.
۶۷. عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ. () یک ساعت عدالت از عبادت شصت سال بهتر است. سلطان ولد: ۱۰۵.
۶۸. اَلْعَدْلُ وَالْمَلِكُ تَوَآمَانٍ. (محمد ص) عدل و ملک دو برادرند از یک شکم آمده. مرصاد:
- ۴۳۶ * ؛ مرموزات: ۵۸.
۶۹. عُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. () خود را از اهل گورستان بشمار. معارف ج ۱:
- ۳۳۶.
۷۰. عَذَابُ الْقَبْرِ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ: جُزْءٌ لِلْغَيْبَةِ، جُزْءٌ لِلنَّمِيمَةِ وَ جُزْءٌ لِلْبُتُولِ. (محمد ص) عذاب قبر سه بخش است: بخشی برای غیبت، بخشی برای سخن چینی و بخشی برای بول. تعرف: ۵۶۵، ۵۶۸.
۷۱. عُرِضَتْ أَرْوَاحُ هَذِهِ الطَّائِفَةِ [الصُّوفِيَّةِ] عَلَى كِلَابِ الْمَزَابِلِ فَلَمْ يَنْظُرْ فِيهَا كَلْبٌ. () ارواح آن عزیزان را بر سگان مزبله‌ها عرضه کردند، هیچ سگ به آن التفات نکرد. روح:
- ۲۵۸، * ۷۵.
۷۲. عُرِضَتْ عَلَى بَطْحَاءِ مَكَّةَ ذَهَباً فَقُلْتُ لَا، بَلْ أَجْوَعُ يَوْماً وَ أَشْبَعُ يَوْماً. (محمد ص) به اندازه سرزمین مکه طلا بر من عرضه شد، گفتم: نه بلکه روزی گرسنه می‌مانم و روز دیگر سیر می‌شوم. تصفیه: ۶۲.
۷۳. عَرَفْتُ الرَّبَّ بِالرَّبِّ. تمهید: ۲۴۶ ؛ ← ع ۷۴.
۷۴. عَرَفْتُ اللَّهَ بِاللَّهِ وَ عَرَفْتُ مَا دُونَ اللَّهِ بِنُورِ اللَّهِ. (علی ع) خداوند را - عَزَّوَجَلَّ - بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم. کشف: ۳۴۴ * ؛ تصفیه: ۱۶۶.
۷۵. عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي. تمهید: ۲۸۴، ۳۰۵ ؛ ← ع ۷۴.
۷۶. عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي وَ لَوْلَا فَضْلُ رَبِّي مَا عَرَفْتُ رَبِّي. (محمد ص) پروردگارم را بدو شناختم و اگر فضل پروردگارم نبود، او را نمی‌شناختم. روح: ۵۹۳ ؛ مرصاد: ۵۱، ۲۴۰ ؛ حقایق: ۲۰.
۷۷. عَرَفْتُ فَالْزَمْتُ. () چون شناختمی، استوار باش. تعرف: ۸۰۰.

۷۸. عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَوَيْ عِنْدِي حَجَرُهَا وَذَهَبُهَا وَفِضَّتُهَا وَمَدَرُهَا. کشف:

۲۸۶ ; ← ع ۸۰

۷۹. عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَهَزْتُ لَيْلِي وَأَطَمَاتُ نَهَارِي وَاسْتَوَيْ عِنْدِي ذَهَبُ الدُّنْيَا وَ

مَدَرُهَا وَحَجَرُهَا. <مصطفی (ص) پرسید: مَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ: >. تمهید:

۶۹ ; ← ع ۸۰

۸۰. عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَهَزْتُ لَيْلِي وَأَطَمَاتُ نَهَارِي وَاسْتَوَيْ عِنْدِي حَجَرُهَا وَ

مَدَرُهَا وَذَهَبُهَا وَفِضَّتُهَا، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزاً وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى كُلِّ أُمَةٍ

جَائِيَةٍ، كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُونَ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى

أَهْلِ النَّارِ يَتَعَاوُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَبْصَرْتُ فَالْزَمَ وَرُؤِيَ:

أَصَبْتُ فَالْزَمَ. <پیامبر حارثه را گفت: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ مُؤْمِناً حَقّاً قَالَ -

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - : إِنْ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ: >. پیغامبر (ص)

حارثه را گفت: چون خاستی؟ گفت: خاستم مؤمنی براستی. گفت: هر راستی را نشانی

است، نشان راستی تو چیست؟ گفت: دور کردم تن خویش را از این جهان، بیدار گردانیدم

شب خویش را، یکسان گشت نزدیک من سنگ و کلوخ و سیم و زراو، چنان است که گویی

می بینم عرش خداوند خویش را آشکارا، چنانستی که گویی می نگرم به هر امتی که او را

به نامه خواندن می خوانند و پنداری می نگرم در بهشتیان که یکدیگر را زیارت می کنند و

پنداری می نگرم به دوزخیان که بانگ می کنند چون بانگ سگ. پیامبر گفت: دیدی، استوار

باش. [و نیز روایت شده است: رسیدی پس استوار باش]. تعرّف: ۶۶، ۶۷ *

۸۱. عَرَفَ رُوحِي رُوحَكَ حِينَ كَلَّمْتُ نَفْسِي، فَإِنَّ الْأَرْوَاحَ لَهَا أَنْفُسٌ كَأَنْفُسِ الْأَجْسَادِ.

(اویس) روح من روح تو را شناخت آنگاه که نفس من با نفس تو سخن گفت، چرا که روح

ها را نفس هایی است چون نفس جسم ها. رتبه: ۶۷.

۸۲. عَرَفْنَا اللَّهَ ذَاتَهُ بِفَضْلِهِ. (ابوالعباس قصاب، ابوسعید) خدای تعالی ما را آشنای ذات خود

گرداناد به فضل خویش. تذکره: ۶۴۱ *

۸۳. عَرَفَهَا مِنْ عَرَفِهَا وَ جَهَلَهَا مِنْ جَهَلِهَا. () او را شناخت آن که شناخت و انکار کرد آن که انکار کرد. تصفیه: ۱۷۹.

۸۴. عِزِّي لَوْ اسْتَعَاثَ بِي مَرَّةً لَا غِشَّةُ. (حدیث قدسی) سوگند به عزتم اگر یک بار مرا به یاری بطلبد، هر آینه به فریادش می‌رسم. روح: ۳۷۰.

۸۵. الْغَزْلَةُ رَاحَةٌ مِنْ خُلْطَاءِ السُّوءِ. (عمر بن خطاب) عزلت راحت بود از همنشینان بد. کشف: ۸۱

۸۶. الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يُذِرُكَ طَائِفَةً وَلَا يَغْزِرُهُ هَارِثُوهُ. () عزیز آن بود که طالب او را روی ادراک نیست و هارب او را روی اعجاز نیست. روح: ۴۶

۸۷. عَزِيزٌ مَنْ عَرَفَهُ، عَرَفَ أَنَّهُ وَرَاءَ مَا وَصَفَهُ. () نادر است آن که خدا را بشناسد و بشناسد که او ورای توصیف وی است. روح: ۵۳۱.

۸۸. عِشْقُ الْإِنْسَانِ سُلْمٌ عِشْقِ الرَّحْمَنِ. () عشق آدمی، نردبان عشق خداست. عبهر: ۷۷.

۸۹. عِشْقُ الْقِيَاحِ خِذْلَانٌ وَ عِشْقُ الْمِلَاحِ بِلَاءٌ وَ حِزْمَانٌ. (مثل) هر که بر زشتی شیفته گشت، مخزولی است و هر که به خوبی شیفته گشت، مبتلایی است. روح: ۲۷۳

۹۰. أَلْعِشْقُ أَوَّلُهُ وَسَوَاسٌ وَ آخِرُهُ إِفْلَاسٌ. () اوّل عشق وسواس است و آخرش افلاس است. تصفیه: ۲۱۱.

۹۱. أَلْعِشْقُ جُنُونٌ إلهِي لَيْسَ بِمَدْمُومٍ وَ لَا مَحْدُوحٍ. >سُئِلَ عَنْ جَفَعْرِ الصَّادِقِ^(ع) مَا مَغْنَى الْعِشْقِ؟ قَالَ: <. از جعفر صادق^(ع) سؤال شد که معنی عشق چیست؟ گفت: <عشق جنون خدایی است که نه نکوهیده است و نه پسندیده. روضه: ۱۲۴.

۹۲. أَلْعِشْقُ دَاءُ الْكِرَامِ، أَلْعِشْقُ جُنُونٌ إلهِي، أَلْعِشْقُ شَبَكَةُ الْحَقِّ يَصِيدُ بِهَا قُلُوبَ أَهْلِ الصَّفَاءِ، أَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ مَنُونٌ، أَوَّلُهُ صَبْرٌ وَ آخِرُهُ قَبْرٌ. () عشق درد کربمان است، عشق جنون خدایی است، عشق دام حق است که دل‌های اهل صفا را با آن صید کند، آغاز آن جنون است و پایانش مرگ، آغازش صبر است و پایانش قبر. روح: ۳۰۸.

۹۳. أَلْعِشْقُ شَبَكَةُ الْحَقِّ. (ابوسعید) اسرار: ۳۱۰ ; ← ع ۹۲.

۹۴. أَلْعِشْقُ عَذَابُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ. (حلاج) عذاب اکبر، عشق خدا باشد. تمهید: ۲۲۸ *

۹۵. أَلْعِشْقُ نَارٌ فِي الْقُلُوبِ فَأَخْرَقَتْ مَا سِوَى الْمَحْبُوبِ. (شبلی) عشق آتشی در دل هاست که جز معشوق را می سوزاند. تمهید: ۲۲۸.

۹۶. أَلْعِشْقُ هُوَ الطَّرِيقُ وَ رُؤْيَا الْمَعْشُوقِ هُوَ الْجَنَّةُ وَ الْفِرَاقُ هُوَ النَّارُ وَ الْعَذَابُ. () عشق خدا، دین و مذهب عاشق است و معشوق را دیدن، بهشت او است و از معشوق دور بودن، دوزخ او باشد. تمهید: ۲۹۲ *

۹۷. عِشٍّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبٍّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ. (محمد ص) هر چقدر خواهی بزی، که تو مرده ای و هرچه را خواهی دوست بدار که تو از آن جدا خواهی شد و هرچه خواهی بکن که تو در برابر آن پاداش داده خواهی شد. عینیه: ۱۲.

۹۸. أَلْعَصَاةُ مِنَ الْعَوَامِ دَمْعَةٌ مِنْهُمْ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ فَأَمَّا الْمُحِبُّونَ لَوْ بَكَوْا طَوْلَ عُمرِهِمْ يَدُمُ مَارَ حَتْمُهُمْ (؟). () قطره اشکی از سرکشان عوام، خشم خدا را فرو می نشاند اما اگر عاشقان در طول زندگی خون بگیرند، بدانها رحم نمی کنم. روح: ۳۸۵.

۹۹. عَطَايَاكَ تَحْمِلُهَا مَطَايَاكَ. روح: ۳۷۸ ; ← ل ۱۷۲.

۱۰۰. أَلْعَظَمَةُ إِزَارِي وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي فَمَنْ نَارَعَنِي فِيهَا قَصَمْتُهُ. (حدیث قدسی) عظمت و کبریا صفت خاص من است، هر که با من اندر این منازعت کند، وی را هلاک کنم. کیمیا ج ۲: ۲۵۶ *

۱۰۱. أَلْعَظَمَةُ إِزَارِي وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهَا أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ وَ لَا أُبَالِي. عظمت ازار من و کبریا ردای من است، هر که درباره یکی از آنها با من ستیزه کند، وی را در آتش افکنم و پروا نکنم. شطح: ۳۵۶.

۱۰۲. عَظُمُوا ضَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا عَلَى الصَّرَاطِ، مَطَايَاكُمْ. (محمد ص) قربانی های خود را بزرگ بشمارید زیرا که آنها به هنگام عبور از صراط مرکب های شما خواهند بود. روح: ۶۳۱؛

معارف ج ۱: ۳۳۹.

۱۰۳. عِظْ نَفْسَكَ فَإِنَّ اتَّقَطَّتْ وَإِلَّا فَاسْتَخِي مِنْهُ أَنْ تَعِظَ النَّاسَ. > به عیسی (ع) وحی آمد: <

خود را پند ده، اگر پندگیری [آنگاه دیگران را اندرز ده] وگرنه از من شرم کن از این که

دیگران را پند دهی. روح: ۳۹.

۱۰۴. أَلْعَقْلُ آلَةُ الْعُبُودِيَّةِ. (ابوسعید) خرد ابزار بندگی است. اسرار: ۳۰۲.

۱۰۵. أَلْعَقْلُ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ: جُزْءُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ جُزْءُ طَاعَةِ اللَّهِ وَ جُزْءُ الصَّبْرِ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

(محمد ص) عقل سه بخش است: بخشی شناخت خداست و بخشی طاعت خداست و

بخشی صبر از گناه است. عوارف: ۱۸۵.

۱۰۶. أَلْعَقْلُ لَا يُحْسَنُ وَلَا يُقْبَحُ بَلَّ الشَّرْعُ يُحْسَنُ وَيُقْبَحُ وَ الشَّرْعُ حَاكِمٌ عَلَى الْعَقْلِ. (ابن

خفیف) هر چه شرع بفرماید که نیک است، نیک باشد و آنچه شرع فرماید که زشت

است، زشت باشد از بهر آن که حُسن و قُبْح همه چیز به شرع باشد نه به عقل، و شرع

حاکم بود نه عقل. سیرت: ۲۰۲ *

۱۰۷. عَقْلٌ مَن عَقَلَ وَ جَهْلٌ مَن جَهِلَ. () دریافت هر که دریافت و ندانست هر که

ندانست. مصباح: ۲۷ •

۱۰۸. أَلْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُعْرِفُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ. (محمد ص) عقل نوری است در دل

که حق و باطل به وسیله آن باز شناخته می شود. انسان: ۴۴۴.

۱۰۹. عُقُوبَةُ قَلْبِ الْمُرِيدِ أَنْ يُجْجَبَ عَنْ حَقِيقَةِ الْمَعَامَلَاتِ وَ الْمَقَامَاتِ إِلَى أَضْدَادِهَا. (ابو عثمان

حیری) مجازات دل مرید آن است که از حقیقت معاملات و مقامات به وسیله ضد آن

محبوب گردد. مصباح: ۱۰۸.

۱۱۰. أَلْعِلَاجُ بِأَضْدَادِهَا. مرموزات: ۴۴ ; ← ع ۱۱۱.

۱۱۱. أَلْعِلَاجُ بِالْأَضْدَادِ. () علاج هر چیزی با ضد آن است. مکاتبات: ۲۳.

۱۱۲. عَلَامَاتُ الْمُسْلِمِ وَ طِبَاعُهُ فَخْرٌ فِي دِينٍ وَ جُرْأَةٌ فِي لِينٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ عِلْمٌ فِي حِلْمٍ وَ

عَطَاءٌ فِي حَقٍّ وَ تَحَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ وَ طَاعَةٌ فِي نَصِيحَةٍ وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ وَ شَفَقَةٌ فِي نَفَقَةٍ.

يَتَكَرَّمُ عَنِ الْبَاطِلِ وَيُغْرِضُ عَنِ الْجَاهِلِ. (حسن بصری) نشانه‌های مسلمان و سرشت او فخر در دین است و جرأت در نرمخویی و ایمان در یقین و علم در حلم و عطا در راه حق و تحمل در فقر و طاعت در نصیحت و صبر در شدت و مهربانی در نفقه، پاک ساختن خود از باطل و اعراض از جاهل. روح: ۵۸۱.

۱۱۳. عَلَامَةُ إِبْجَابَةِ الدُّعَاءِ الْمُوَاطَّئَةِ عَلَى الدُّعَاءِ وَ إِنْ وَاطَّئَتْ عَلَى الدُّعَاءِ، فَإِنْ بَقِيَتْ عَنِ الْإِبْجَابَةِ الَّتِي هِيَ حَظُّكَ لَمْ تَبْقَ عَنِ الْعِبَادَةِ الَّتِي هِيَ حَقُّهُ. () (نشان اجابت دعا ثبات بر دعاست و چون بر دعا ثبات کردی، اگر از اجابت که نصیب تو است محروم مانی، به عبادت که حق الله است مشرف گشتی. روح: ۳۸۱ *

۱۱۴. عَلَامَةُ إِغْرَاضِ اللَّهِ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَشْغَلَهُ بِمَا لَا يَنْفَعُهُ. (ابوعلی رودباری) نشان اعراض خدا از بنده، آن است که او را به کاری مشغول گرداند که برای وی سودی ندارد. طبقات: ۶۲۴؛ نفحات: ۲۰۲.

۱۱۵. عَلَامَةُ الْأَحْمَقِ، كَثْرَةُ الْكَلَامِ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ. () (نشان احمق، پرگویی است در غیر یاد خدا. معارف ج ۱: ۱۸۷.

۱۱۶. عَلَامَةُ الْإِسْتِثْيَاقِ قَمَى الْمَوْتِ عَلَى بِسَاطِ الْعَوَافِي. () (نشان اشتیاق، آرزوی مرگ بر بساط سلامت است. روح: ۶۱۴.

۱۱۷. عَلَامَةُ الْأَوْلِيَاءِ ثَلَاثَةٌ: تَوَاضَعٌ عَنْ رِفْعَةٍ وَ زُهْدٌ عَنْ قُدْرَةٍ وَ إِنْصَافٌ عَنْ قُوَّةٍ. (ابوعبدالله سجزی) نشان اولیا سه چیز است: فروتنی در بلند پایگی، و زهد در هنگام قدرت و دادگری به هنگام توانایی. نفحات: ۱۱۳.

۱۱۸. عَلَامَةُ الْخَيْرِ فِي السَّمَاعِ أَنْ يَسْمَعَ الْعَبْدُ بِفَنَاءِ أَوْصَافِهِ وَ يَسْمَعُهُ بِحَقٍّ مِنْ حَقٍّ. () (نشان خیر در سماع آن است که بنده با فنای صفاتش استماع کند و به حقیقت، آن را از جانب حق بشنود. عوارف: ۹.

۱۱۹. عَلَامَةُ الرَّجَاءِ حُسْنُ الطَّاعَةِ. (شاه کرمانی) نشان رجا، طاعت نیکو است. مصباح: ۳۹۵.

۱۲۰. عَلَامَةُ الزُّهْدِ وَجُودُ الرَّاحَةِ فِي الْخُرُوجِ عَنِ الْمَلِكِ. (ابن خفیف) زهد، راحت یافتن

است در بیرون آمدن از مُلک. سیرت: ۲۶۹.

۱۲۱. عَلَامَةُ الشُّوقِ إِلَى اللَّهِ، الْفِرَارُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. (نشان شوق به خدا، گریختن از همه

چیز است. تعرّف: ۲۲۱.

۱۲۲. عَلَامَةُ الصَّادِقِ أَنْ يَكُونَ لَهُ تَابِعٌ مِنَ الْحَقِّ إِذَا دَخَلَ وَقَتَ الصَّلَاةِ يَحْتَهُ عَلَيْهَا وَيُتَبَّهَةُ إِنْ

كَانَ نَائِمًا. (سهل بن عبدالله تستری) صادق آن بود که خداوند عزّوجلّ فرشته را بر وی

گماشته بود که چون وقت نماز آید، بنده را برگزارد نماز حَتّ کند [برانگیزد] و اگر خفته

باشد بیدار گرداندش. کشف: ۳۹۰ *

۱۲۳. عَلَامَةُ الْفَقْرِ خَوْفُ الزَّوَالِ. (یحیی بن معاذ) علامت فقر آن است که بنده اندر کمال

ولایت و قیام مشاهدت، می ترسد از زوال. کشف: ۲۸ *

۱۲۴. عَلَامَةُ [عَلَامَاتِ] الْقُرْبِ، الْإِنْقِطَاعُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ. (ابوبکر دقّی) نشان قرب،

بریدن از هر چیزی جز خداست. طبقات: ۵۰۶، ۵۰۷؛ نفعات: ۱۹۰.

۱۲۵. عَلَامَةُ الْمُرِيدِ فِي الْقَنَاءِ ذَهَابُ حَظِّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَادٍ

مِنْ ذَاتِ اللَّهِ فَيَرِيَهُ ذَهَابَ حَظِّهِ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ، ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَادٍ أَيْضاً فَيَرِيَهُ ذَهَابَ وَجُودِ

نَفْسِهِ وَحَظِّ رُؤْيِيهِ مِنَ اللَّهِ وَتَبْقَى رُؤْيُهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَيَنْفَرِدُ الْعَبْدُ مِنْ فِرْدَانِيَّتِهِ، فَإِذَا كَانَ

كَذَلِكَ فَلَا يَكُونُ مَعَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ فَيَبْقَى الْوَاحِدُ الصَّمَدُ فِي الْإِبْدِيَّةِ كَمَا كَانَ فِي الْآزَلِيَّةِ.

(ابوسعید خدرّی) نشانه مرید در فنا، از میان رفتن حظّ او از دنیا و آخرت جز خدای تعالی

است. پس از آن پرتوی از ذات خدا بر او نمایان شود و از میان رفتن حظّ وی با قدرت خدا

بدو نموده شود، سپس پرتوی دیگر بر او آشکار گردد و از میان رفتن وجود خویش و حظّ

دیدار خدا بر او نموده شود و تنها رؤیت آنچه خاصّ خداست باقی ماند، پس فرد از

فردیت خود به درآید و چون چنین شد، با خدا جز خدا نباشد، پس خدای یگانه بی نیاز در

ابدیتش باقی ماند، چنان که در ازلیتش بود. تمهید: ۲۶۲.

۱۲۶. عَلَامَةُ الْوُجُودِ، الْقَنَاءُ وَ دَلِيلُ الْقَنَاءِ، سِرُّ أَهْلِ الْأَسْبَابِ وَ رَسْمُ أَهْلِ الْعَلَايِقِ.

(خواجه عبدالله انصاری) نشان وجود، فناست و دلیل فنا، بقا در دل اهل خرد و در نزد

اهل دنیا است. طبقات: ۱۶۲.

۱۲۷. عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ، حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَلَامَةُ بُغْضِ اللَّهِ، بُغْضُ ذِكْرِ اللَّهِ. (محمد ص) نشان دوستی خدا، دوست داشتن ذکر خداست و نشان دشمنی خدا، دشمنی با ذکر اوست. تعرّف: ۱۳۴۳؛ مفتاح: ۱۷۰.

۱۲۸. عَلَامَةُ قَسَاوَةِ الْقَلْبِ أَنْ يَكِلَ اللَّهُ الْعَبْدَ إِلَى تَذْيِيرِهِ فَيَأْلِفُهُ وَ لَا يَسْأَلُهُ حُسْنَ الْكِلَاءَةِ وَ الرِّعَايَةِ. (ابوعمر و دمشقی) نشانه قساوت قلب آن است که خداوند بنده را به تدبیر خویش باز گذارد تا بدان الفت گیرد و از خداوند طلب حمایت و رعایت نکند. نفحات: ۱۵۶.

۱۲۹. عَلَامَةُ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ أَنْ لَا يَرِدَ عَلَيْهِ مَا يَشْغَلُهُ عَنْهُ. (بوجعفر حمدان) نشانه آن کس که به حقیقت به خدا پیوسته، آن است که واردی بر دل وی در نیاید تا او را از خدا باز دارد. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.

۱۳۰. عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (محمد ص) علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل برترند. انس: ۲۸۹؛ مشارق: ۶۵.

۱۳۱. عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِمْ. (محمد ص) علمای امت من همانند پیامبرانند، جز این که بر آنان وحی نمی شود. تعرّف: ۶۰.

۱۳۲. عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (محمد ص) علمای امت من همانند پیامبران بنی اسرائیلند. تمهید: ۵؛ تذکره: ۹؛ اسرار: ۸۷؛ مرصاد: ۱۵۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۹۶؛ انسان: ۳۲۱؛

حقایق: ۱۲۱؛ مشارق: ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۲۶؛ نفحات: ۵۹۹؛ مناقب: ۳۶۷.

۱۳۳. أَلْعُلَمَاءُ أَمَنَاءُ الرَّسُولِ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا لَمْ يُخَالِطُوا السُّلْطَانَ وَ لَمْ يَرْغَبُوا فِي الدُّنْيَا فَإِذَا خَالَطُوا السُّلْطَانَ وَ رَغِبُوا فِي الدُّنْيَا فَقَدْ خَانُوا الرَّسْلَ فَاعْتَزِلُوهُمْ وَ اخْذَرُوهُمْ. (محمد ص) علما امینان پیامبر بر دین خداوند، مادامی که با پادشاه معاشرت نکنند و بر دنیا نگرند، چون با پادشاه در آمیزند و به سوی دنیا میل کنند، به پیامبران خیانت ورزیده اند، پس از آنان کناره گیرید و از آنان پرهیزید. مناهج: ۳۲۰.

۱۳۴. اَلْعُلَمَاءُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ بِاللَّهِ وَبِأَمْرِ اللَّهِ وَعَالِمٌ بِاللَّهِ لَيْسَ عَالِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَعَالِمٌ بِاللَّهِ لَيْسَ عَالِمٌ بِاللَّهِ. (محمد ص) علما سه گونه‌اند: آن که به خدا و امر او عالم است، آن که به خدا عالم است و به امر خدا علم ندارد و آن که به امر خدا عالم است و خدا را نمی‌شناسد. **مناهج: ۳۱۲.**

۱۳۵. اَلْعُلَمَاءُ سُرُجُ الْأَزْمِنَةِ وَكُلُّ عَالِمٍ مُصْبِحُ زَمَانِهِ يَسْتَضِيءُ بِهِ أَهْلُ عَصْرِهِ. (علی ع) علما چراغ‌های روزگاراند. هر عالمی چراغ عصر خویش است که مردمان به پرتو او روشنی می‌گیرند. **مصباح: ۶۰.**

۱۳۶. عُلَمَاءُ وَحُلَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ. (محمد ص) عالمان و حلیمان، نزدیک است که در شمار پیامبران قرار گیرند. **تصفیه: ۱۱۷.**

۱۳۷. اَلْعُلَمَاءُ وَرَقَّةُ الْأَنْبِيَاءِ. (محمد ص) علما وارثان پیامبرانند. **تمهید: ۱۸۴؛ روضة: ۱۷۵، ۱۷۶؛ انس: ۱۰۵؛ حالات: ۶۴؛ اسرار: ۱۵۱؛ شطح: ۴۱۲؛ تذکره: ۲۸۹؛ عوارف: ۸؛ مرصاد: ۴۸۰، ۴۸۱؛ ۴۸۳؛ سلطان ولد: ۲۰۷؛ مشارق: ۴۵۶؛ فردوس: ۶۶؛ مناهج: ۲۴، ۳۰۹؛ اوراد: ۵۶؛ مناقب: ۲۹۵.**

۱۳۸. اَلْعُلَمَاءُ يَذُكُّكَ عَلَى الْجَنَّةِ وَذَلِكَ حَقٌّ وَأَنَا أَذُكُّكَ عَلَى مَعْنَى لَوْ عُرِضَتْ مِنْهُ شَمَّةٌ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَصَارَتْ كُلُّ ذَرَّةٍ مِنْ ذَرَاتِهَا جَنَّةً عَالِيَةً. (ابوعلی دقاق) عالمان تورا به بهشت راهنمایی می‌کنند و این حق است، و من تورا به معنایی راهنمایی می‌کنم که اگر شمه‌ای از آن به آسمان‌ها و زمین عرضه شود، هر ذره‌ای از ذرات آنها به بهشت برین مبدل گردد. **روح: ۳۰۵.**

۱۳۹. عِلْمُ التَّوْحِيدِ مَا يُؤَدِّيهِ لِسَانُ الْعِبَارَةِ عَنْ كَشْفِ قَائِمٍ بِدَلَالَةِ نَظَرِيَّةٍ يَنْتَهِي إِلَيْهِ عِلْمُ السَّمْعِ. (خواجه عبدالله انصاری) علم توحید آن است که زبان عبارت آن را از کشفی قائم بر دلالت نظری، چنان ترجمانی کند که علم نقل بدان منتهی شود. **طبقات: ۲۱۴.**

۱۴۰. عِلْمُ الْفَنَاءِ وَالبَقَاءِ يَدُورُ عَلَى إِخْلَاصِ الْوَحْدَانِيَّةِ وَصِحَّةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ مَا كَانَ غَيْرُ هَذَا فَهُوَ الْمَغَالِيطُ وَ الزُّنْدَقَةُ. (ابراهیم شیبان) علم فنا و بقا بر محور إخلاص و وحدانیت و درستی بندگی می‌گردد و آنچه جز این بود مغلطه و زندقه باشد. **کشف: ۳۱۶؛**

طبقات: ۴۷۷، ۴۷۸.

۱۴۱. أَلْعِلْمُ بِالْكَلَامِ جَهْلٌ وَ الْجَهْلُ بِالْكَلَامِ عِلْمٌ. (شافعی) عِلْمٌ بِهِ كَلَامٌ، جَهْلٌ وَ جَهْلٌ بِهِ كَلَامٌ، عِلْمٌ اسْت. طبقات: ۱۸.

۱۴۲. أَلْعِلْمُ بِاللَّهِ أَتَمُّ مِنَ الْعِبَادَةِ لَهُ. (ابوبکر کتانی) شناخت خدا، مهم‌تر از عبادت اوست. طبقات: ۴۳۹.

۱۴۳. أَلْعِلْمُ [بِاللَّهِ] حَيَوَةُ الْقَلْبِ مِنَ الْجَهْلِ وَ نُورُ الْعَيْنِ مِنَ الظُّلْمَةِ. (ابوعلی ثقفی) عِلْمٌ [بِهِ خدایا] زندگی دل است از مرگی جهل، و نور چشم یقین است از ظلمت کفر. کشف: ۱۹*؛ طبقات: ۴۵۰؛ نفحات: ۲۰۳.

۱۴۴. أَلْعِلْمُ بِحَرَكَاتِ الْقُلُوبِ فِي مُطَالَعَةِ الْغُيُوبِ أَشْرَفُ مِنَ الْعَمَلِ بِحَرَكَاتِ الْجَوَارِحِ. (حارث محاسبی) آن کس که به حرکات دل اندر محلّ غیب عالم بود، بهتر از آن که به حرکات جوارح عالم بود. کشف: ۱۳۴*

۱۴۵. أَلْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ، وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ. (محمد ص) عِلْمٌ بر سه گونه است و جز آنها زاید است: [عِلْمٌ بِهِ] آیه محکم، سنت‌ها و واجبات. انس: ۱۱۹.

۱۴۶. أَلْعِلْمُ حَيَوَةُ الْقُلُوبِ وَ الْعَمَلُ كَفَّارَةُ الذُّنُوبِ. (محمد ص) عِلْمٌ، زندگی دل‌هاست و عمل صالح اعمال بد را محو می‌کند. مجالس: ۱۰۰، ۱۱۷؛ مناقب: ۱۰۲۱*

۱۴۷. أَلْعِلْمُ دَالٌّ عَلَى أَعْمَالِ الطَّاعَاتِ وَ الْمَعْرِفَةُ دَالَّةٌ عَلَى آفَاتِ الْأَعْمَالِ. (ابوالحسن زنجانی) علم به اعمالی که انجام آن طاعت است دلالت کند و معرفت به آفت‌های اعمال رهنمون شود. طبقات: ۶۴۹.

۱۴۸. أَلْعِلْمُ صِفَةٌ يَصِيرُ الْحَيُّ بِهَا عَالِمًا. () علم صفتی است که زنده، بدان دانا می‌شود. کشف: ۱۳.

۱۴۹. أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ. (محمد ص) عِلْمٌ دو گونه است: عِلْمٌ دین‌ها و عِلْمٌ بدن‌ها. طبقات: ۱۷؛ سلطان ولد: ۲۲۲.

۱۵۰. أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ بِالْقَلْبِ وَ عِلْمٌ بِاللِّسَانِ. تمهید: ۱۹۸ : ← ع ۱۵۱.
۱۵۱. أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ بِاللِّسَانِ وَ عِلْمٌ بِالْقَلْبِ، فَعِلْمُ الْقَلْبِ النَّافِعُ وَ عِلْمُ اللِّسَانِ حُجَّةُ اللَّهِ. (محمد ص) علم بر دو گونه است: علم زبان و علم دل، علم دل سودمند است و علم زبان حجت خداست. حالات: ۷۳.
۱۵۲. أَلْعِلْمُ فَرِيضَةٌ وَ الْجِهَادُ فَرِيضَةٌ وَ الْهِجْرَةُ بَعْدَ الْفَتْحِ تَطَوُّعٌ. (محمد ص) علم فريضة است و جهاد فريضة است و هجرت پس از فتح، مستحب است. مقامات: ۲۱.
۱۵۳. أَلْعِلْمُ فِي ذَاتِ الْحَقِّ [اللَّهِ] جَهْلٌ. (ذوالنون) طبقات: ۴۸۴؛ نفحات: ۲۱۸ : ← ع ۱۵۴.
۱۵۴. أَلْعِلْمُ فِي ذَاتِ الْحَقِّ جَهْلٌ وَ الْكَلَامُ فِي حَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ حَيْرَةٌ وَ الْإِشَارَةُ عَنِ الْمُشِيرِ شُرْكٌ. (ذوالنون) علم در ذات حق، جهل است و سخن در حقیقت معرفت، حیرت است و اشاره به سوی خدا، شرک است. نفحات: ۱۲۹.
۱۵۵. أَلْعِلْمُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ: لَا تَتَكَلَّفُ مَا كَفَيْتَ، وَ لَا تَضِيعُ مَا اسْتَكْفَيْتَ. (ابراهیم خواص) علم به جمله اندر دو کلمه مجتمع است: یکی؛ آن که خدای تعالی اندیشه آن از دل تو برداشت، اندر آن تکلفی نکنی، دیگر؛ آن که تو را می باید کرد و بر تو فريضة است، ضایع نکنی. کشف: ۱۹۳ *؛ طبقات: ۳۴۹؛ نفحات: ۱۳۷.
۱۵۶. أَلْعِلْمُ لَا يَحِلُّ مَتَّعُهُ. () منع از علم، روا نیست. تمهید: ۸۹، ۳۵۲.
۱۵۷. أَلْعِلْمُ مَا قَامَ بِدَلِيلٍ وَ دَفَعَ الْجَهْلُ. (خواجه عبدالله انصاری) علم آن است که به دلیل استوار باشد و جهل را دفع کند. طبقات: ۲۰۰.
۱۵۸. أَلْعِلْمُ مَا يُؤْخَذُ مِنْ أَفْوَاهِ الرُّجَالِ. () علم آن است که از زبان مردان فراگرفته شود. مکاتیب: ۲۲.
۱۵۹. عَلِمْنَا هَذَا مُسْتَبَكَّ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ. (جنید) علم اهل طریقت به حدیث رسول (ص) چنان آمیخته است که تمییز آن دشوار دست دهد. عوارف: ۲۲ *
۱۶۰. أَلْعِلْمُ نُقْطَةٌ كَثُرَهَا الْجَاهِلُونَ. (علی ع) علم یک نکته است، نادانان آن را افزون ساخته اند. تصوف: ۵۷.

۱۶۱. اَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللّٰهُ فِي قَلْبٍ مِّنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. () (علم نوری است که خدا در

دل هر کس از بندگان او می‌دهد. روح: ۱۷۶.

۱۶۲. عِلْمٌ يَسُوسُهُ وَوَزَعٌ يَخْجُرُهُ وَخُلُقٌ يَصُونُهُ وَيَقِينٌ يَحْمِلُهُ. > شیخ ابویعقوب سوسی

می‌فرماید: مسافر را چهار چیز باید: > علمی که او را نگاه دارد، ورعی که او را در پناه

خود گیرد، خلقی که او را صیانت کند و یقینی که او را راه برد. اوراد: ۱۶۰.

۱۶۳. اَلْعُلُومُ ثَلَاثَةٌ: عِلْمٌ مِنَ اللّٰهِ وَ عِلْمٌ مَعَ اللّٰهِ وَ عِلْمٌ بِاللّٰهِ. (محمد بن فضل بلخی) علوم سه

گونه‌اند: علمی از جانب خدا [علم شریعت] علمی با خدا [= علم مقامات طریق حق] و

علم به خدا [= علم معرفت]. کشف: ۱۸.

۱۶۴. عَلَى الذِّكْرِ صَبَاحٌ وَ عَلَى اللّٰهِ صَبَاحٌ. (مثل) آواز خواندن به عهده خروس است و

بر آوردن صبح به عهده خدا. مناقب: ۲۷۴.

۱۶۵. عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ. (محمد ص) بر دست است که هر چه را که گرفته است،

باز دهد. تعرف: ۱۲۵۰.

۱۶۶. عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرًا كَثِيرًا. (محمد ص) بر تو باد صبر، چرا

که در صبر بر آنچه ناپسند می‌داری، خیر بسیاری بر تو وجود دارد. تصفیه: ۷۵.

۱۶۷. عَلَيْكَ بِالْعَمَلِ فَإِنَّ الْعِلْمَ بِلا عَمَلٍ كَالْجَسَدِ بِلا رُوحٍ. (ابوحنیفه) بر تو باد به کار بستن

علم، به جهت این که هر علم که آن را کاربند نباشد، چون تنی باشد که آن را جان نباشد.

کشف: ۱۱۷ *

۱۶۸. عَلَيْكُمْ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا. (محمد ص) بر شما باد شنیدن و فرمان

بردن هر چند که [فرمان دهنده = پیر] بنده حبشی باشد. مرصاد: ۲۵۰.

۱۶۹. عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ. مناقب: ۶۶۱ ; — ع ۱۷۰.

۱۷۰. عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ. قِيلَ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِي.

(محمد ص) بر شما باد که ملازم سواد اعظم باشید. گفتند: سواد اعظم چیست؟ گفت:

آنچه من و اصحاب من بر آنیم. منهاج: ۶۱ *

۱۷۱. عَلَیْكُمْ بِالشَّفَائِنِ: اَلْعَسَلُ وَ الْقُرْآنُ. (محمد ص) شما را به دو شفا توصیه می‌کنم: عسل و قرآن. روح: ۶۵.

۱۷۲. عَلَیْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ الْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ. (محمد ص) بر شما باد راستی، چرا که صدق و راستی به نیکی رهنمون شود و نیکی به بهشت راهنمایی کند. تصفیه: ۱۱۹.

۱۷۳. عَلَیْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ. مصباح: ۳۴۴؛ — ع ۱۷۲.

۱۷۴. عَلَیْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَ وَ قَبْلَ أَنْ يُزْفَعَ وَ الْعَالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ وَ لَا خَيْرَ فِيمَا بَعْدُ. (محمد ص) بر شما باد که علم آموزید پیش از آن که آن را قبض کنند و بردارند، یعنی پیش از آن که عالمان را نیابید و عالم و متعلم شریکند در ثواب و بعد از این هر دو، خیری نیست در دیگران. مناهج: ۷۷.

۱۷۵. عَلَیْكُمْ بِحِفْظِ السَّرَائِرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُطَّلِعٌ عَلَى الضَّامِرِ. (حسن بن علی ع) بر شما باد به حفظ اسرار که خداوند تعالی داننده ضمائر است. کشف: ۸۶.

۱۷۶. عَلَیْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ. غزالی: ۲۲؛ نامه‌ها: ۱۰؛ تمهید: ۲۳؛ شطح: ۲۸۳؛ معارف ج ۱: ۴۰۷؛ حقایق: ۱۲۵؛ — ع ۱۷۷.

۱۷۷. عَلَیْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ وَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُتْلَةُ. (محمد ص) بر شما باد دین پیرزنان. اکثر اهل بهشت ساده دلانند. کیمیا ج ۲: ۴۰۸.

۱۷۸. عَلَیْكُمْ بِلِبَاسِ الصُّوفِ تَجِدُونَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِكُمْ. کشف: ۴۹؛ — ع ۱۷۹.

۱۷۹. عَلَیْكُمْ لِأُمُورٍ ثَلَاثَةٍ: تَجِدُونَ بِهِ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِكُمْ وَ بِهِ تَجِدُونَ قِلَّةَ الْأَمَلِ وَ بِهِ تَعْرِفُونَ طَرِيقَ الْآخِرَةِ. (محمد ص) بر شما باد لباس پشمین به سه جهت: شیرینی ایمان را بدان درمی‌یابید و قلت آرزو را درمی‌یابید و راه آخرت را بدان می‌شناسید. اوارد: ۲۹.

۱۸۰. عَلَیْكُمْ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ بِالْإِنْفِرَادِ، ثُمَّ تَزُورُونَ الْمَشَاجِخَ فِي الْمَعَارِفِ، ثُمَّ تَقْفُونَ عَلَى التَّفْرِيدِ بِإِسْقَاطِ الْحَدَثَانِ. (ابوالحسن حصری) [بر شما باد] در آغاز امر تنهایی پیش گیرید، آنگاه در پی معارف به زیارت مشایخ روید، و سپس با فروافکندن همه هستی، بر تفرید پایداری

کنید. طبقات: ۵۳۰؛ نفحات: ۲۳۲.

۱۸۱. عَلٰی مِقْدَارِ السَّائِلِ الْجَوَابُ. (جنید) هر پرسشگری را پاسخ به اندازه او باید داد. **اوراد:** ۵۷.

۱۸۲. عَلَيْنَا أَنْ نَعْبُدَهُ كَمَا أَمَرْنَا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْزُقَنَا كَمَا وَعَدَنَا. (حاتم اصم) بر ماست که او را چنان که ما را فرموده است، عبادت کنیم و بر اوست که ما را چنان که وعده داده است، روزی رساند. **تذکره:** ۲۹۹.

۱۸۳. عُمَرُ نُورُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي الدُّنْيَا وَ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) عمر، نور مسلمانان در دنیا و چراغ اهل بهشت در بهشت است. **تعرف:** ۵۴۵.

۱۸۴. أَلْعَمَلُ بِحَرَكَاتِ الْقُلُوبِ أَشْرَفُ مِنَ الْعَمَلِ بِحَرَكَاتِ الْجَوَارِحِ. (مشایخ) عمل با حرکات دل‌ها، بهتر از عمل به حرکات اعضاست. **اوراد:** ۱۰۰.

۱۸۵. عَمَلٌ رَجُلٍ فِي أَلْفٍ رَجُلٍ أَبْلَغُ مِنْ عِظَةِ أَلْفٍ رَجُلٍ فِي رَجُلٍ. () عمل یک مرد بر هزار مرد مؤثرتر از اندرز هزار تن به یک مرد است. **فريقين:** ۲۶.

۱۸۶. أَلْعَنَاصِرُ الْأَرْبَعَةِ قَدِيمَةٌ. (ابن سینا) عناصر اربعه قدیمند. **تمهید:** ۱۶۷.

۱۸۷. عَنِ الْمَرْءِ لَا تَسْتَلْ وَ ابْصُرْ قَرِينَهُ فَإِنَّ الْقَرِينَ يُفْتَدَى. () از مرد سؤال نکن. به همنشینش بنگر، چرا که همنشین از همنشین پیروی می‌کند. **تعرف:** ۱۷۴۷.

۱۸۸. أَلْعِنَايَاتُ تَهْدِمُ الْجِنَايَاتِ. (مثل) عنایت و توجه جنایت‌ها را از بین می‌برد. **روح:** ۲۴۲.

۱۸۹. عِنَايَةُ الْأَرْلِيَّةِ كِفَايَةُ الْأَبْدِيَّةِ. (مشایخ) عنایت ازلی تا ابد کفایت می‌کند. **انس:** ۲۳۵.

۱۹۰. أَلْعِنَايَةُ قَبْلَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ. (جنید) عنایت [حق، بر خلقت] آب و گل پیشی دارد. **عینیه:** ۱۵.

۱۹۱. عِنَايَةُ الْقَاضِي خَيْرٌ مِنْ شَاهِدِي عَدْلٍ. (مثل) توجه قاضی بهتر از دو شاهد عادل است. **روح:** ۷۹.

۱۹۲. عِنْدَ اللَّهِ لَا صَبَاحَ وَ لَا مَسَاءَ. **مکاتبات:** ۴۳ ; ← ل ۵۰۷.

۱۹۳. عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ.^۱ (محمد ص، محمد بن منصور طوسی و...) به هنگام یادکرد صالحان، رحمت خدا نازل می شود. کیمیا ج ۱: ۴۴۱؛ حالات: ۳۵؛ اسرار: ۷؛ تذکره: ۷؛ مناقب: ۱۲۶؛ نفحات: ۶۳.

۱۹۴. عِنْدَ ذِكْرِ الطَّالِحِينَ تَنْزِلُ الْبَلَاءُ. () به هنگام یادکرد تبهکاران، بلا نازل می شود. معارف ج ۲: ۵۴، ۲۶۰.

۱۹۵. عِنْدَكَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنَ الرِّزْقِ وَعِنْدِي إِنَّ الرِّزْقَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْكَ. (ابوعلی دقاق) نزد تو، تو ناگزیر از روزی هستی و نزد من، روزی ناگزیر از توست. روح: ۱۰۲، ۲۶۸.

۱۹۶. عَوِّدُوا أَعْيُنَكُمْ الْبُكَاءَ وَقُلُوبَكُمْ التَّفَكُّرَ. (محمد ص، ابوسلیمان دارانی) چشمانتان را به گریه و دل هایتان را به تفکر عادت دهید. عینیه: ۱۸.

۱۹۷. عَوَّضَنِي اللَّهُ مِنَ الْيَدَيْنِ جَنَاحَيْنِ أَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ أَشَاءُ مَعَ جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ. (جعفر طیار) خداوند عوض دو دست، به من دو بال داد که در بهشت به همراه جبرئیل و میکائیل، هر زمان که بخواهم پرواز می کنم. روح: ۴۹۹.

۱۹۸. أَلْعَهْدُ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ الصَّلَاةُ. (محمد ص) پیمانی که میان من و توست، نماز است. فریقین: ۱۰۹، ۲۰۸، ۲۰۹.

۱۹۹. أَلْعِيَالُ عُقُوبَةُ تَنْفِيذِ الشَّهَوَاتِ الْحَلَالِ. (ابوبکر خباز بغدادی) زن و فرزند کیفر شهوت رانی حلال است. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۵.

۲۰۰. عَيْنُ التَّوْحِيدِ مَا يَنْتَهِي إِلَيْهِ غَايَةُ ذَوْقِ الشُّهُودِ وَيَصِحُّ فِيهِ مُطَالَعَةُ الْكَشْفِ وَيَنْقَطِعُ فِيهِ سُبُلُ التَّفَرُّقِ وَالْإِلْتِفَاتِ إِلَى الشُّوَاهِدِ. (خواجه عبدالله انصاری) توحید محض آن است که فرجام ذوق شهود، بدان منتهی شود و در آن، رویت کشف درست باشد و راه های

۱. بنا به تصریح استاد دکتر شفیعی کدکنی، مؤلف اسرار التوحید به عنوان گفته بزرگان نقل کرده است و عطار در مقدمه تذکرة الاولیاء آن را به پیامبر (ص) نسبت داده است، عجلونی می گوید: ابن حجر گفته است این روایت اصلی ندارد و حافظ عراقی گفته است: این سخن سفیان بن عیینه است. زمخشری و بعضی قدما آن را حدیث شمرده اند. (اسرار التوحید، ج ۲، ص ۷۷۰) جامی نیز در نفحات الانس آن را از قول محمد منصور طوسی نقل کرده است. (نفحات الانس، ص ۶۳)

تفرقه و توجه به شواهد، منقطع شود. طبقات: ۲۱۴.

۲۰۱. أَلْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ. (محمد ص) چشم‌ها زنا می‌کنند. کشف: ۵۱۹.

۲۰۲. عَيْنَايَ تَنَامُ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي. (محمد ص) چشمانم به خواب می‌رود ولی قلبم نمی‌خوابد. مناقب: ۴۹۵.

۲۰۳. أَلْعَيْنُ حَقٌّ. تعرّف: ۱۰۰۶؛ روح: ۹۶؛ ← ع ۲۰۴.

۲۰۴. أَلْعَيْنُ حَقٌّ، أَلْعَيْنُ تُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقَدْرَ. (محمد ص) شور چشمی حق

است. چشم شور مرد را در گور و شتر را در دیگ کند. کیمیا ج ۱: ۳۴ •

۲۰۵. أَلْعَيْنُ صَادِقٌ وَالسَّمْعُ كَذَّابٌ. (چشم راستگوست و گوش دروغگوست. مشارق:

غ

۱. الْغَايِبُ يُسْتَحْضَرُ بِالْوَصْفِ وَ الصِّفَاتُ فِي الْحَاضِرِ لَفَوْ. (فَقْهًا) غَايِبٌ بِاِبْرَشْمَرْدَن اَوْصَافٍ، حَاضِرٌ شُود و اِبْرَشْمَرْدَن صِفَاتِ دِرْبَارَةُ حَاضِرِ يَهُودِه است. تَعْرِف: ۷۶۴.
۲. غَايَةُ عِزِّنَا الْاِفْتِقَارُ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰی وَ التَّدَلُّلُ بَيْنَ يَدَيْهِ، اِنَّ النَّبِيَّ قَالَ اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا دَلَّهُ عَلَى ذُلِّ نَفْسِهِ. (مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ كَتَانِي، اَبُو سَعِيدِ ابْنِ الْخَيْرِ) نَهَايَتِ عِزَّتِ مَا دَر نِيَاZْمَنْدِي بِهِ خدای تعالی است و خواری در پیشگاه او، چرا که پیامبر گفت: چون خدای نیکی بنده ای را خواهد، او را بر خواری نفسش راهنمون شود. اسرار: ۳۱۵.
۳. غَدَاً نَلْقَى الْأَحِبَّةَ مُحَمَّدًا وَ حِزْبَهُ. (بِلَالُ حَبْشِي) فَرْدَا دُوسْتَانِ رَا مِلَاقَاتِ مِي كُنِيْم، مُحَمَّدٌ وَ گروهِش را. تمهید: ۱۶۱؛ اوراد: ۲۶۳.
۴. عُرْسٌ شَجَرَةٌ طُوبَى بِيَدِهِ. بُنَى جَنَّةً عَدْنٍ بِيَدِهِ. (مُحَمَّدٌ ص) دَرخْتِ طُوبَى بِه دَسْتِ او غَرْسِ شده است و بهشت به دَسْتِ او بَنِيَانِ نِهَادِه شده است. روح: ۸۳.
۵. الْغَرِيبُ أَعْمَى. (مِثْلُ) غَرِيبٌ نَايِبِنَاسْت. کاشف: ۵.
۶. الْغَرِيبُ الَّذِي [مِنْ] صَحْبِ الْأَجْنَاثِ. (اَبُو الْحَسَنِ صَبِيحِي) غَرِيبٌ كَسِي است که با همنوعان مصاحبت کند. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.
۷. الْغَرِيبُ، الْمُسْتَوْحِشُّ مِنَ الْأَلْفَةِ. (اَبُو حَمْزَه خِرَاسَانِي) هِر كِه رَا هَمَةُ الْفَتَهَا وَ حَشْتِ گَرْدَد،

وی غریب باشد. کشف: ۱۸۴ *

۸. الْغَرِيبُ هُوَ الْبَعِيدُ عَنِ وَطَنِهِ وَ هُوَ مُقِيمٌ فِيهِ. (ابوالحسن صبیحی) غریب از وطنش دور

است در حالی که در آن مقیم است. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.

۹. الْغَرِيبُ [هُوَ] الَّذِي لَا جِنْسَ لَهُ. (ابوالحسن صبیحی) غریب آن است که او را همدمی

نیست. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.

۱۰. الْغَرِيقُ يَتَعَلَّقُ بِكُلِّ حَشِيشٍ. (مثل) غریق به هر خس و خاشاکی می آویزد. سلطان ولد:

۲۲۶.

۱۱. غَرِيمٌ لَا يُفْضَى دَيْنُهُ وَ غَرِيبٌ لَا يُؤَدَّى حَقُّهُ. > از ابوعلی دقاق پرسیدند: مَا الْعُبُودِيَّةُ؟

گفت: > وامداری است که وامش را نگزارند و غریبی است که حقش را ادا نکنند. روح:

۷۷ ؛ ← ت ۱۸۵.

۱۲. غَضُّ بَصَرِكَ إِلَّا عَنِ زَوْجَتِكَ وَ أَمَتِكَ. (محمد ص) چشمت را بپوشان جز از زن و کنیز

خود. معارف، ج ۱: ۱۶۱، ۳۲۴.

۱۳. أَلْغَضِبُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ. (محمد ص) غضب پاره آتش است. کیمیا ج ۲: ۵۳۷ *

۱۴. غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أَبَالِي. (حدیث قدسی) تو را آمرزیدم و مرا باکی نیست. روح: ۳۸۰.

۱۵. أَلْغَفْلَةُ غَيْبَةٍ وَ الْغَيْبَةُ حَاجِبَةٌ وَ الْحَاجِبَةُ قَطِيعَةٌ وَ الْقَطِيعَةُ مُصِيبَةٌ. () غفلت غیبت

است و غیبت، حجاب است و حجاب، دوری است و دوری، مصیبت است. تعرف:

۱۱۸۸.

۱۶. عَلَيَانُ الْقَلْبِ عِنْدَ مُعَارَضَاتِ ذِكْرِ الْمَحْبُوبِ > سُئِلَ عَنِ الشُّكْرِ فَقَالَ: <. (ابن خفیف) > از

شکر سؤال شد گفت: < شور دل است به هنگام رویکرد یاد معشوق. سیرت: ۲۶۹.

۱۷. أَلْغِنَاءُ تَعَبَ مَحْبُوبٍ وَ الْفَقْرُ رَاحَةً مَكْرُوهَةً. (ابوسعید ابی الخیر؟) غنا رنجی است محبوب

و فقر راحتی است نادلخواه. اسرار: ۲۹۱ •

۱۸. أَلْغِنَاءُ رُقِيَّةِ الزَّانَا. (فضیل بن عیاض) غنا افسون زناست. اوراد: ۲۲۹.

۱۹. أَلْغِنَاءُ يُنْبِتُ التَّفَاقَ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزُّرُوعَ. (محمد ص) غنا نفاق را می رویاند، همچنان که

آب زراعت را. اوراد: ۱۸۷.

۲۰. اَلْغَنَمُ غَنِيْمَةٌ. (گوسفند غنیمت است. مناقب: ۵۱۵.

۲۱. اَلْغَنِيُّ الشَّاكِرُ هُوَ الْفَقِيرُ الصَّابِرُ. (ابن خفیف) بی نیاز شکرگزار، چون نیازمند بردبار است. سیرت: ۲۷۱.

۲۲. اَلْغَنِيُّ اَلْيَاسُ عَمَّا فِي اَيْدِي النَّاسِ. (محمد ص) بی نیازی، مأیوس شدن است از آنچه در دست مردم است. تصفیه: ۲۴۱.

۲۳. اَلْغَنِيَّةُ عَنِ الْكُلِّ > اَلْفَقْرُ اَتَمُّ اَمَ الْغِنَاءُ؟ < (ابوسعید ابی الخیر) > فقر تمام تر است یا غنا؟ < بی نیازی از همه. اسرار: ۳۱۳ •

۲۴. اَلْغَنِيُّ غَنَى الْقَلْبِ لَا غَنَى الْمَالِ. (ابراهیم ادهم) بی نیازی، در بی نیازی دل است نه در بی نیازی مال. تذکره: ۱۱۷؛ مجالس: ۶۵.

۲۵. اَلْغَنِيْمَةُ لِمَنْ شَهِدَ الْوَقْعَةَ. (عمر بن خطاب) غنیمت از آن کسی است که شاهد واقعه بوده است. اوراد: ۲۱۹.

۲۶. اَلْغَنِيُّ هُوَ اللّٰهُ لَا يَفْتَقِرُ اِلٰى شَيْءٍ وَيَفْتَقِرُ اِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ. (بی نیاز، خداست که به چیزی نیازمند نیست و هر چیزی بدو نیازمند است. اوراد: ۳۶.

۲۷. اَلْغَنِيَّةُ اَشَدُّ مِنَ الزُّنَا. (محمد ص) غیبت از زنا بدتر است. تصفیه: ۲۲۶؛ شمس: ۱۵۹؛ سلطان ولد: ۲۷۳ •

۲۸. اَلْغَيْبُ عِنْدَ اللّٰهِ. (علم غیب در نزد خدای است. روح: ۱۷۸.

۲۹. اَلْغَيْرَةُ الْبَشَرِيَّةُ عَلَى النُّفُوسِ وَالْغَيْرَةُ الرُّبُوبِيَّةُ عَلَى الْقُلُوبِ. روح: ۵۱۴؛ غ ۳۱.

۳۰. اَلْغَيْرَةُ غَيْرَتَانِ: غَيْرَةُ الْعَبْدِ وَهُوَ اَنْ يَكُونَ بِالْكُلِّيَّةِ لِلّٰهِ تَعَالٰى. (عین القضاة) غیرت بر دو گونه است: غیرت بنده آن است که به تمامی خدا را باشد. تمهید: ۳۱۶.

۳۱. اَلْغَيْرَةُ غَيْرَتَانِ: غَيْرَةُ بَشَرِيَّةٌ وَغَيْرَةُ اِلَهِيَّةٌ. فَالْغَيْرَةُ الْبَشَرِيَّةُ عَلَى الظُّوَاهِرِ وَالْغَيْرَةُ الْاِلَهِيَّةُ عَلَى الصَّمَائِرِ. (غیرت بر دو گونه است: غیرت بشری و غیرت الهی، غیرت بشری

بر ظواهر است، و غیرت الهی بر ضمائر. روح: ۲۰۱.

۳۲. الْغَيْرَةُ فَرَضٌ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مَا أَحْسَنَ الْغَيْرَةَ عِنْدَ الْمُحِبَّةِ وَ الْمُنَادِمَةِ. (ابن عطا) غیرت بر

دوستان خدا واجب است، و چه نیکوست غیرت به هنگام محبت و همدمی. مصباح:

ف

۱. أَلْفَاجِرُ الرَّاجِي أَقْرَبُ إِلَى مِنَ الْعَابِدِ الْقَانِطِ وَالْمُقْنِطِ. (محمّد ص) گنهکارِ امیدوار به من نزدیک‌تر است از عابدِ مایوس و ناامید‌کننده. تصفیه: ۶۹.

۲. فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ. اوراد: ۳۶ ; — ک ۱۶۴.

۳. فَأَخْتَلَطَ أَمْرُهُ وَسَاءَ ظَنُّهُ. () کارش درهم آشفت و پندارش بد شد. شطح: ۵۲۷.

۴. فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا. تذکره: ۴۴۷؛ مصباح: ۴۰۶ ; — ف ۵.

۵. فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ لِسَانًا وَسَمْعًا وَبَصَرًا وَرِجْلًا وَقَلْبًا، فَبِي يَنْطِقُ وَبِي يُبْصِرُ وَبِي يَسْمَعُ وَبِي يَعْلَمُ. (حدیث قدسی) چون او را دوست بدارم، زبان و گوش و چشم و پای و دل او شوم چنان‌که با من به سخن آید، با من ببیند و با من راه رود و با من بداند. تعرّف: ۱۵۱، ۱۱۲۰.

۶. فَإِذَا شَرِبُوا طَلَبُوا وَإِذَا طَلَبُوا طَرَبُوا وَإِذَا طَرَبُوا طَارُوا وَصَلُوا وَإِذَا وَصَلُوا انْفَصَلُوا وَإِذَا انْفَصَلُوا انْتَصَلُوا وَإِذَا انْتَصَلُوا حَصَلُوا، فَعَقُّوهُمْ مُسْتَعْرِقَةً فِي لُطْفِهِ وَقُلُوبُهُمْ مُسْتَهْلِكَةٌ فِي كَشْفِهِ. () چون نوشیدند، جستند و چون جستند، شاد شدند و چون شاد شدند، به پرواز درآمدند و چون پریدند، رسیدند و چون رسیدند، جدا شدند و چون جدا شدند، پیوستند و چون پیوستند، به دست آوردند؛ پس خرده‌هایشان در لطفِ او مُستغرق

است و دل‌هایشان در مکاشفه او مستهلک است. روح: ۱۰، ۱۱.

۷. فاسِدُ الْمِرَاجِ لَا يَقْبَلُ الْعِلَاجَ. (مثل) آن که سرشتش فاسد باشد علاج نپذیرد. تصفیه: ۲۳۱.

۸. فَالْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. مکاتیب: ۱۳ ; — الف ۸۸۹

۹. فَالزَّمْ يَتَيْتَكَ. (محمد ص) ملازم خانه خود باش. تعرف: ۱۷۳۵.

۱۰. فَإِنَّ الْأُمُورَ بِخَوَاتِيمِهَا. غزالی: ۲۹ ; — الف ۸۷۹

۱۱. فَإِنَّ التَّجَلِّيَ الْأَوَّلَ الْغَيْبِيُّ اعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَهُوَ الْإِسْتِعْدَادُ وَالتَّجَلِّيُ الثَّانِي الشَّهَادَتِي. هِدَاةٌ حَتَّى اسْتَوْفَى حَقَّهُ. () همانا تجلّی غیبی اوّل به هر چیزی، خلّی آن را که عبارت از استعداد است ارزانی می‌کند و تجلّی شهادتی دوم آن را هدایت می‌کند تا حقّش را به تمامی به کف آرَد. اوراد: ۴۰.

۱۲. فَإِنَّ الْحُرَّ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ. مصباح: ۹۴ ; — ح ۵۶.

۱۳. فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُغْضِبُ إِذَا مَدَحَ الْفَاسِقُ وَالظَّالِمُ، وَمَنْ دَعَا لِظَالِمٍ طَوَّلَ الْبَقَاءَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يَغْضِيَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ. () چون فاسق و ظالمی ستوده شود، خدای تعالی خشم گیرد و هر که ستمگری را دوام خواهد، در حقیقت دوست دارد که او در زمین سرکشی کند. مکاتیب: ۸۴، ۱۱۰.

۱۴. فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ بِأَخِيهِ كَثِيرٌ. () مؤمن به پشتیبانی برادرش همچون بسیار است. اوراد: ۷۹.

۱۵. فَإِنَّ النَّفُوسَ مَجْبُولَةٌ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا. () همانا جان‌ها به دوستی هر کس که در حقّ آنان نیکی روا داشته، آمیخته است. اوراد: ۱۹۲.

۱۶. فَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَرِلُونِي. (جنید) اگر به من ایمان نیاورید، کناره گیرید. مصباح: ۲۲۱.

۱۷. فَإِنَّمَا نَحْنُ بِهِ وَلَهُ. () جز این نیست که ما از او و برای او هستیم. حالات: ۸۸؛ اسرار: ۳۴۱؛ مصباح: ۲۵.

۱۸. فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَشْكُرْ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. () هر که شکرگزار مردم نباشد، خدا را شکر

نگرید. کیمیا ج ۱: ۲۰۳.

۱۹. فَإِنَّهُ بِضِدِّهَا تَبَيَّنَ الْأَشْيَاءُ. شطح: ۴۲۷ ; — ب ۲۴.

۲۰. الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ قَتْلِ () (فتنه از قتل بدتر است. مناقب: ۷۵۵).

۲۱. الْفِتْنَةُ نَائِمَةٌ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَيْقَظَهَا. () (فتنه در خواب است، لعنت کند خدا بر آن که او را

بیدار سازد. مناقب: ۳۸۸، ۷۵۵).

۲۲. الْفِتْنَةُ مِنْ هَيْبَتِنَا وَأَشَارَ إِلَى الْمَشْرِقِ. (محمد ص) (فتنه از آنجاست و به سوی مشرق اشاره

کرد. مرصاد: ۱۶).

۲۳. الْفُتُوَّةُ اخْتِقَارُ النَّفْسِ وَتَعْظِيمُ حُرْمَةِ الْمُسْلِمِينَ. (ابوجعفر خواص) فتوت خوار کردن نفس

و بزرگداشت حرمت مسلمانان است. طبقات: ۴۹۶؛ نفحات: ۲۲۴.

۲۴. الْفُتُوَّةُ آدَاءُ الْإِنْصَافِ وَتَرْكُ مُطَالَبَةِ الْإِنْصَافِ. (ابوحفص حداد) فتوت، داد کردن است و

داد نخواستن. نفحات: ۵۸.

۲۵. الْفُتُوَّةُ أَنْ لَا تَشْهَدَ لَكَ فَضْلاً وَلَا تَرَى لَكَ حَقّاً. () (فتوت آن است که بر خویش

فضلی و حقّی نبینی. طبقات: ۲۲۸).

۲۶. الْفُتُوَّةُ بَذْلُ الْإِنْصَافِ وَتَرْكُ الْإِنْصَافِ. (ابوحفص حداد) فتوت آن است که از خود

انصاف دهی و از دیگران انصاف نطلبی. مناهج: ۱۷۳ *

۲۷. الْفُتُوَّةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَبَذْلُ الْمَعْرُوفِ. (ابوبکر الشَّهْهِي) فتوت نیک خوئی و نیکو کاری

است. طبقات: ۲۲۸، ۵۳۳؛ نفحات: ۱۹۱.

۲۸. الْفُتُوَّةُ رُؤْيَةُ فَضْلِ النَّاسِ بِنُقْصَانِكَ. (ابوالقاسم رازی مقرئ) فتوت دیدن برتری و فضیلت

مردم با نقصان خود است. طبقات: ۲۲۸، ۵۶۰.

۲۹. الْفُتُوَّةُ عِنْدِي آدَاءُ الْإِنْصَافِ وَتَرْكُ مُطَالَبَةِ الْإِنْصَافِ. کشف: ۱۵۴ ; — ف ۲۴، ۲۶.

۳۰. الْفُتُوَّةُ عِنْدِي تَرْكُ الرُّؤْيَةِ وَاسْقَاطُ النُّسْبَةِ. (جنید) فتوت نزدیک من آن است که فتوت را

نبینی و آنچه کرده باشی به خود نسبت نکنی. کشف: ۱۵۴ *

۳۱. أَلْفَتِي مَنْ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُ وَلَا يَرَى لِنَفْسِهِ اسْتِغْنَاءً عَنْ أَحَدٍ. (ابوالخیر حبشی)

جوانمرد آن است که نه در خود متنی بر کسی بیند و نه خود را بی نیاز از کسی. **طبقات:**

۵۹۵.

۳۲. **أَلْفِرَارُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سَنَنِ الْمُرْسَلِينَ.** (محمد ص) فرار از آنچه در توان نگنجد از سنت

های پیامبران است. **مرصاد:** ۱۹؛ **مرموزات:** ۴؛ **اوراد:** ۲۸۰؛ **مناقب:** ۵۱.

۳۳. **أَلْفِرَارُ مِنْهُمْ [الصُّوفِيَّة] مِنْ أَخْلَاقِ الْمُنَافِقِينَ.** () گریختن از صوفیان از اخلاق منافقین

است. **کاشف:** ۱۴۰.

۳۴. **أَلْفِرَاقُ بَلَاءٍ مِنَ الْبَلَايَا.** (سهل بن علی) فراغت، بلایی از بلاهاست. **نفحات:** ۱۰۶.

۳۵. **أَلْفِرَاقُ بَعْدَ الْوَصَالِ أَشَدُّ مِنْ كُلِّ عَذَابٍ وَ الْوَصَالُ بَعْدَ الْفِرَاقِ أَطْيَبُ مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ.**

() (فراق بعد از وصال، از هر عذابی سخت تر است و وصال پس از فراق، از هر

موهبتی خوش تر است. **تعرف:** ۴۷۸.

۳۶. **فَرَأَيْتُ فِرَاشاً مِنَ الذَّهَبِ حَالٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنِي.** >مصطفی علیه السلام گفت: شب معراج او

را نتوانستم ببینم که نور او غلبه می کرد < پس پروانه ای طلایی را دیدم که میان او و من

حایل شد. **تمهید:** ۲۷۶.

۳۷. **فَرَعَ الرَّبُّ مِنَ الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ وَ الرِّزْقِ وَ الْأَجَلِ.** (محمد ص) خداوند از خلق و اخلاق

نیک و بد و فراخی و تنگی روزی و درازی و کوتاهی عمر فارغ است. [به عقیده منجمان این

امور به طالع تعلق دارد]. **انسان:** ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۳۹۱؛ **حقایق:** ۱۱۳، ۱۱۶.

۳۸. **أَلْفَرِيضَةُ عِنْدَنَا تَصْحِيحُ الْعُبُودِيَّةِ فِي تَحْصِيلِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ السُّنَّةُ عِنْدَنَا النَّظَرُ إِلَى الرَّسُولِ**

الْمَقْبُولِ وَ تَرْكُ مَا سِوَاهُمَا. >از شیخ پرسیدم فریضه چیست؟ گفت: < نزد ما فریضه،

تصحیح بندگی در تحصیل ربوبیت است و سنت نزد ما نظر کردن به پیامبر مقبول است و

جز خدا و پیامبر را ترک گفتن. **تمهید:** ۳۱۷.

۳۹. **فُرْتُ وَ رَبِّ [إِرْب] الْكَعْبَةِ.** (علی ع) به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم. **انسان:** ۲۳۱؛

حقایق: ۲۹؛ **مناهج:** ۲۷۳.

۴۰. **فَسَادُ الْقُلُوبِ عَلَى حَسَبِ فَسَادِ الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ.** (علی بن بندار صیرفی) فساد دل ها بر

حسب فساد روزگار و مردم آن است. **کشف: ۱۸.**

۴۱. فَسُبْحَانَهُ مِنْ عَزِيزٍ ضَلَّتْ الْعُقُولُ فِي بِحَارِ عَظَمَتِهِ وَ حَارَتْ الْاَلْكَابُابُ دُونَ اِدْرَاكِ عِزَّتِهِ وَ كَلَّتْ الْاَلْسُنُ عَنْ اسْتِيفَاءِ مَدْحِ جَلَالِهِ وَ وَصَفِ جَمَالِهِ. (منزه است خدای عزیزی که عقل ها در دریای عظمت او گمراه شدند و خردها بی آن که عزت او را دریابند، سرگشته شدند و زبان ها از مدح جلال و وصف جمال او گنگ گشتند. **روح: ۴۷.**

۴۲. فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَايِدِ كَفَضْلِي عَلَى اَظْنَانِكُمْ. (محمد ص) برتری عالم بر عابد مانند برتری من بر فرو مرتبه ترین شماست. **اوراد: ۵۶.**

۴۳. فَضَّلُ الْمَقَالِ عَلَى الْفِعَالِ مَقْصَّةٌ وَ فَضَّلُ الْفِعَالِ عَلَى الْمَقَالِ مَكْرَمَةٌ. (ابوعلی رودباری) برتری گفتار بر کردار، نقص و کاستی است و برتری کردار بر گفتار، نشانه بزرگواری است. **نفحات: ۲۰۲.**

۴۴. فَضَّلْتُ عَلَى الْاَنْبِيَاءِ بِسَّتٍ: اُوتِيتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ، اُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَ جُعِلَتْ لِي الْاَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً وَ اُزْسِلْتُ اِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَ خُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ [النَّبُوَّةُ]. (محمد ص) مرا به شش چیز بر انبیا تفضیل دادند: ایجاز سخن و نصرت به خوف و حلال کرده شد مرا غنائم و خاک در حق من پاک شد و مسجد من شد و رسالت من به جمله آفریدگان است و به من رسالت ختم شد. **روح: ۲۵۶؛ تصفیه: ۱۵***

۴۵. فَضَّلْتُ عَلَى الْاَنْبِيَاءِ بِسَّتٍ: جُعِلَتْ لِي الْاَرْضُ مَسْجِداً وَ ثَرَاهِهَا طَهُوراً وَ اُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَ نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ وَ اُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَ بُعِثْتُ اِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَ خُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ. (محمد ص) به شش چیز نسبت به پیامبران برتری یافتم: زمین مسجد من قرار داده شد و خاک آن پاک گردید و غنیمت ها بر من حلال شد و بر خوف چیرگی یافتم و به من شفاعت ارزانی شد و به همه مردمان مبعوث شدم و نبوت به من ختم شد. **مرصاد: ۱۳۱، ۱۳۶، ۴۲۸.**

۴۶. الْفَضْلُ فِي التَّقَى لَا فِي فَقْرٍ وَ لَا فِي غِنَى. (جنید) فضیلت در پاکی است نه در فقر و غنا. **طبقات: ۱۸۸.**

۴۷. **فُضُولُ الْعِلْمِ أَكْثَرُ ضَرَرًا مِنْ فُضُولِ الْمَالِ.** () عِلْمِ فزونی، زیان بیش دارد از مالِ

فزونی. **تعرف: ۷۰***

۴۸. **فَعَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يُجْبَرُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِالسَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ.** (محمد ص) از گروهی که با غُلِ

ها و زنجیرها به سوی بهشت کشیده می شدند، در شگفت ماندم. **فیه: ۱۱۶.**

۴۹. **فَعَلْتُ مَا فَعَلْتُ وَ لَقَدْ اسْتَحْيَيْتُ أَظْهَرُ عَلَيْكَ، فَأَذْهَبَ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكَ.** (حدیث قدسی)

کردی آنچه کردی و به کرم خود روا نداشتم که پیدا کنم، روکه آمرزیدم. **روح: ۴۰***

۵۰. **أَلِفْعُلٌ لَا يَتَكَرَّرُ وَالْقَوْلُ يَتَكَرَّرُ وَيَعُودُ الثَّانِي إِلَى مَعْنَى الْأَوَّلِ.** (فقه) فعل تکرار نمی شود

و قول تکرار می گردد و دومی به معنی نخستین باز می گردد. **تعرف: ۳۴۸.**

۵۱. **فُقَرَاءُ أُمَّتِي مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.** (محمد ص) درویشان اُمّت من، پادشاهان بهشتند. **کاشف:**

۱۳۷.

۵۲. **أَلْفُقَرَاءُ جُلَسَاءُ الرَّحْمَنِ.** () درویشان همنشینان خدایند. **شطح: ۳۲۹.**

۵۳. **أَلْفُقَرَاءُ هُمْ مُلُوكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اسْتَغْجِلُوا الرَّاحَةَ.** (ابوالحسن سیروانی) درویشان

پادشاهان دنیا و آخرتند، به سوی آسایش بشتابید. **طبقات: ۵۶۹؛ نفحات: ۲۷۲.**

۵۴. **أَلْفَقْرٌ أَمْ أَمُ الْغِنَى؟** () **حالات: ۷۸؛ اسرار: ۳۱۳، ۳۱۵؛ الف ۹۳۶.**

۵۵. **أَلْفَقْرٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى وَالسُّقْمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصُّحَّةِ.** (ابودر غفاری) درویشی به

نزدیک من دوست تر از توانگری و بیماری دوست تر از تندرستی. **کشف: ۲۲۰*؛ مصباح:**

۳۸۷.

۵۶. **أَلْفَقْرُ إِحْتِيَاَجٌ ذَائِقِي.** **مشارق: ۲۰۷؛ ف ۵۷.**

۵۷. **أَلْفَقْرُ إِحْتِيَاَجٌ ذَائِقِي فَبِهَذَا الْإِعْتِبَارِ يَلْزَمُهُ الْإِحْتِيَاَجُ كَمَا لَزِمَ الْغِنَى الْإِسْتِغْنَاءُ.** () فقر

نیازمندی ذاتی است و به همین جهت است که نیازمندی لازمه آن است همچنان که

بی نیازی لازمه استغناست. **اوراد: ۳۶.**

۵۸. **أَلْفَقْرُ أَزَيْنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ الْجَبِيدِ عَلَى خَدِّ الْقَرَسِ.** (محمد ص) بینوایی زیبا تر است بر

مؤمن از لگام زیبا بر گونه اسب. **تعرف: ۱۳۵، ۱۲۴۰.**

۵۹. الْفَقْرُ أَسْرَعَ إِلَى مَنْ يُحِثِّي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُتَنَاهٍ. (محمد ص) کسی که مرا دوست دارد،

فقر به سوی او تندتر می‌رسد از سیل در سراشیبی. **تعرف: ۱۲۴۰ ***

۶۰. [الْفَقْرُ] اِسْمٌ وَاقِعٌ فَاِذَا تَمَّ فَهُوَ اللّٰهُ. (ابوعبدالله دونی) طبقات: ۵۵۵؛ نفحات: ۲۶۷؛ —

الف ۴۲۶.

۶۱. الْفَقْرُ الْاِنْسُ بِالْمَعْدُومِ وَالْوَحْشَةُ عَنِ الْمَعْلُومِ. (فقر، انس گرفتن به معدوم و

وحشت از معلوم است. روح: ۳۵۷.

۶۲. الْفَقْرُ، اَلْتَّجَرُّدُ عَنِ الْحَرَائِكِ وَالتَّقَرُّدُ عَنِ الْاَمَلَاكِ. (فقر، مجرد شدن از حرکت و

دارایی است. روح: ۳۵۷.

۶۳. الْفَقْرُ اَلْتَّلَذُّذُ بِالْاِفْلَاسِ وَ تَرْسُمُ الْقَلْبِ بِالْيَاسِ. (فقر، لذت بردن از افلاس است و

توجه دل به یأس. روح: ۳۵۷.

۶۴. الْفَقْرُ، اَلشُّكُونُ عِنْدَ الْعَدَمِ وَ الْبَدَلُ وَ الْاِثَارُ عِنْدَ الْوُجُودِ. (نوری) فقر، آرامش است به

هنگام نداری و بدل و اثار است هنگام دارایی. طبقات: ۱۹۳.

۶۵. الْفَقْرُ، اَلشُّكُونُ عِنْدَ كُلِّ عَدَمٍ وَ الْبَدَلُ عِنْدَ كُلِّ وُجُودٍ. (محمد منصور طوسی) فقر، آرامش

است به هنگام هر نوع نداری و بخشش است به هنگام هرگونه دارایی. طبقات: ۱۲۷.

۶۶. الْفَقْرُ اَنْ لَا تَسْتَغْنِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ وَ رَسْمُهُ عَدَمُ الْاَسْبَابِ كُلِّهَا. (یحیی بن معاذ) فقر آن است که

جز با خدا بی‌نیازی نجویی و رسم آن نیز نبود هرگونه اسباب و وسیله است. مصباح:

۳۷۷.

۶۷. الْفَقْرُ اَنْ لَا يَكُوْنَ لَكَ فَاِذَا كَانَ لَا يَكُوْنَ لَكَ. (عبدالله بن جلا) فقر آن است که تو را

چیزی نباشد و اگر باشد، تو را نباشد. مصباح: ۳۷۶.

۶۸. الْفَقْرُ بَحْرُ الْبَلَاءِ وَ بَلَاءُهُ كُلُّ عِزٍّ. (شبللی) درویشی دریای بلاست و بلاهای وی جمله عزّ

است. کشف: ۳۱ *

۶۹. الْفَقْرُ بِدَايَةِ التَّصَوُّفِ. (ابوالعباس نهاوندی) فقر، ابتدای تصوف است. نفحات: ۱۲.

۷۰. الْفَقْرُ بِيَاضٌ يَنْعَدِمُ فِيْهِ كُلُّ مَوْجُودٍ وَ يَتَبَيَّنُ فِيْهِ كُلُّ مَقْقُودٍ. (فقر، سپیدی است،

هر موجودی در آن نابود می شود و هر گمشده ای آشکار می شود. **کاشف: ۹۷.**

۷۱. **أَلْفَقْرُ خُلُوِّ الْقَلْبِ عَنِ الْأَشْكَالِ.** (جنید) فقر، خالی بودن دل از اشکال است. **کشف:**

۳۱ *

۷۲. **أَلْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ [فِي] الدَّارَيْنِ.** (محمد ص) فقر، روسیاهی در دو جهان است. **روح:**

۲۲۷، ۲۹۴؛ شطح: ۱۴۴، ۳۳۳، ۳۳۴؛ تصوف: ۸۹؛ لمعات: ۱۱۲، ۱۱۳؛ مشارق: ۱۴۴؛ چهل: ۱۳۵؛

اوراد: ۳۸.

۷۳. **أَلْفَقْرُ عَدَمِ الْأَمْلاكِ وَالْخُرُوجِ عَنِ أَحْكَامِ الصِّفَاتِ.** (ابن خفیف) فقر، نیستی ملک بود و

بیرون آمدن از صفات خود. **سیرت: ۲۷۱ *؛ مصباح: ۱۱۷؛ نفحات: ۱۱.**

۷۴. **أَلْفَقْرُ عَدَمِ بِلَا وَجُودٍ.** () فقر، عدمی است که وجود نمی یابد. **کشف: ۳۲.**

۷۵. **أَلْفَقْرُ عِزٍّ لِأَهْلِهِ.** (محمد ص) فقر، مایه عزت درویشان است. **کشف: ۲۳.**

۷۶. **أَلْفَقْرُ عَلَى أَحَبِّ مِنَ الْغِنَى وَالسُّقْمُ أَحَبُّ مِنَ الصَّحَّةِ.** **کشف: ۲۲۰؛ — ف ۵۵.**

۷۷. **فَقَرْنَا فَخْرُنَا.** () فقر ما، افتخار ماست. **روح: ۱۵۶.**

۷۸. **أَلْفَقْرُ فَخْرِي.** تمهید: ۲۰، ۳۱۴؛ شطح: ۱۱۷، ۱۷۱، ۲۲۸، ۲۶۲، ۲۶۵؛ تذکره: ۱۳۷؛ مرصاد:

۱۵۵؛ مجالس: ۱۱۰؛ انسان: ۳۳۲؛ حقایق: ۱۰۴؛ کاشف: ۱۲۹؛ مصباح: ۳۷۸؛ چهل: ۱۳۵؛ اوراد:

۳۷؛ مناقب: ۱۳، ۱۰۲۶؛ — ف ۷۹.

۷۹. **أَلْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ.** (محمد ص) فقر مایه مباهات من است و بدان فخر می کنم.

مقامات: ۲۲۵.

۸۰. **أَلْفَقْرُ فَقْدُ الْمَعْلُومَاتِ وَالْمَعْلُومَاتُ مُتَنَوِّعَةٌ فَمِنْ مَالٍ وَمِنْ جَاهٍ وَمِنْ وَزْدٍ وَكُلُّ مَا لِأَجَلِهِ**

يُكْرَمُ الْعَبْدُ وَالْفَقِيرُ الصَّادِقُ مُجَرَّدٌ عَنِ جَمِيعِ الْمَعْلُومَاتِ. () فقر فقدان معلومات

است و معلومات گوناگون است، از مال است و از جاه است و از وزد و ذکر است و از هر

آنچه بنده به سبب آن گرامی داشته شود، و فقیر راستین از همه معلومات مجرّد است.

روح: ۳۵۸.

۸۱. **أَلْفَقْرُ وَالْغِنَى مَطِيبَانِ لَا أَبَالِي إِلَيْهِمَا امْتَطَيْتُ.** (عمر بن خطاب) درویشی و توانگری دو

مَرَكِبَنْد، از سوار شدن به هیچ یک مرا باکی نیست. مصباح: ۲۲۹.

۸۲. اَلْفَقْرُ وَطَنُ الْحَقِّ وَالْجُوعُ طَعَامُ الْحَقِّ وَ الْبَلَاءُ طَرِيقُ الْحَقِّ. (مشایخ) فقر وطن حق است و

گرسنگی طعام حق است و بلا راه حق است. تعرّف: ۱۴۴۴.

۸۳. اَلْفَقْرُ هُوَ الْغِنَى بِاللَّهِ. (ابوسعید) فقر بی نیازی با داشتن خداست. کشف: ۲۶.

۸۴. فَقَطَّرَ قَطْرَةً فِي فَمِي عَلِمْتُ بِهَا عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (محمد ص) قطره‌ای بر دهانم

چکید و به وسیله آن بر علم اولین و آخرین آگاه شدم. تمهید: ۶۶، ۱۵۶.

۸۵. اَلْفَقِيرُ ابْنُ وَقْتِهِ، فَإِذَا تَطَلَّعَ إِلَى وَقْتٍ ثَانٍ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْفَقْرِ. (ابوالحسین سیروانی) فقیر

فرزند وقت خویش است و چون به وقت دیگری توجه کند، از فقر بیرون شود. طبقات:

۵۶۹؛ نفحات: ۲۷۲.

۸۶. اَلْفَقِيرُ إِذَا سَافَرَ يَخْتِاجُ إِلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عِلْمٍ يَحْرُسُهُ وَجَدٍ يَحْمِيهِ وَرِجٍّ يَسُوسُهُ وَذِكْرِ

يُونُسَهِ. (ابویعقوب سوسی) درویش چون سفر کند، به چهار چیز نیازمند باشد: علمی که او

را پاس دارد، جدی که حمایتش کند، ورعی که نگاهش دارد و ذکری که همدمش باشد.

طبقات: ۳۳۹.

۸۷. اَلْفَقْرُ إِذَا وَجَدَ الْمَاءَ سَقَطَ عَنْكَ فَرَضُهُ. (بایزید بسطامی) فقیر چون آب یافت، تعهد او از

تو ساقط شد. اوراد: ۳۲۵.

۸۸. اَلْفَقِيرُ الَّذِي لَا نَسَبَ لَهُ فِي الْعَالَمِ لِيَرْجَعَ إِلَيْهِ. (مشایخ) فقیر را نسبّی در جهان نیست تا

بدان بازگردد. روح: ۳۵۷.

۸۹. اَلْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَمْلِكُ وَلَا يَمْلِكُ. (یکی از مشایخ) فقیر آن است که نه مالک شود و نه

مملوک. مصباح: ۱۱۸؛ نفحات: ۱۱.

۹۰. اَلْفَقِيرُ الصَّادِقُ الَّذِي يَمْلِكُ كُلَّ شَيْءٍ وَلَا يَمْلِكُهُ شَيْءٌ. (ابوعبدالله مقرئ) فقیر صادق آن

است که هر چیزی را مالک شود و هیچ چیز مالک او نگردد. طبقات: ۵۶۰؛ نفحات: ۲۶۸.

۹۱. اَلْفَقِيرُ أَوَّلَى بِخَرْقَتِهِ. (ابوسعید) فقیر به خرقة خویش سزاوارتر است. اسرار: ۲۰۷.

۹۲. اَلْفَقِيرُ قُوَّتُهُ مَا وَجَدَ وَلِبَاسُهُ مَا سَتَرَ وَمَسْكَنُهُ حَيْثُ نَزَلَ. (ابوتراب نسفی) قوت درویش

آن بود که بیابد و لباسش آن که وی را بپوشد و جایگاهش آن که فرود آید و منزل کند. کشف:

● ۱۵۲

۹۳. الْفَقِيرُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى اللَّهِ. (فقیر محتاج خدا نشود. مشارق: ۲۰۷، ۳۱۵؛ مصباح: ۳۷۸؛ اوراد: ۳۶.

۹۴. الْفَقِيرُ لَا يَسْتَعْنِي بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ. (شبی) درویش، دُونِ حق به چیزی آرام نیابد. کشف:

● ۲۹

۹۵. الْفَقِيرُ مَنْ إِذَا عَرَفَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانُهُ. (فقیر آن است که چون خدا را شناخت، زبانش گنگ گردید. مناقب: ۲۷۹.

۹۶. الْفَقِيرُ وَخَدَائِي الذَّاتِ، لَا يَقْبَلُ أَحَدًا وَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ. (حلاج) درویش تنهارواست، نه او را با کس کار است، و نه کس را با او کار. روح: ۲۵۹ ●

۹۷. الْفَقِيرُ هُوَ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ إِلَى نَفْسِهِ وَلَا إِلَى رَبِّهِ. (ابوبکر فورک) فقیر کسی است که نه به خود نیازمند شود و نه به پروردگارش. تمهید: ۱۳۰.

۹۸. الْفَقِيرُ هُوَ الْفَاقِدُ لِلْأَسْبَابِ، فَقَدْ السَّبَبِ أَوْجَبَ لَهُ اسْمُ الْفَقْرِ وَ سَهَّلَ لَهُ الطَّرِيقَ إِلَى الْمُسَبِّبِ. (ابوبکر بن سعدان) فقیر فاقد اسباب است، فقدان سبب، نام فقر را بر او واجب گرداند و راه او را به سوی مسبب هموار کند. طبقات: ۴۶۵.

۹۹. الْفَقِيرُ يَحْتَاجُ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ شَيْءٌ. (فقیر به هر چیزی محتاج شود و چیزی بر او محتاج نگردد. مشارق: ۲۰۷.

۱۰۰. فَقِيَهُ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ. (محمد ص) بر شیطان آن آسان‌تر باشد که هزار عابد بی‌علم از راه ببرد، از آن که فقیهی را اضلال کند. عوارف: ۸ ●

۱۰۱. فَكُنْ بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا. (عبادت به عنوان شغل کافی است. مصباح: ۱۵۶.

۱۰۲. فَلَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُحِبَّ لِسَائِرِ النَّاسِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (ایمان بنده‌ای کامل نشود، تا این که آنچه برای خویش دوست دارد، برای دیگر مردمان نیز دوست بدارد.

مکاتیب: ۸۴، ۱۱۱.

۱۰۳. فَلَوْلَا الْمُرْتَبِيُّ مَا عَرَفْتُ رَبِّي وَ الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ. (مولوی) اگر مرتبی نبود، پروردگارم را نمی شناختم و شیخ در میان قومش همانند پیامبر است در میان امتش . مناقب: ۴۵۲.

۱۰۴. فَلَهُ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا > حضرت مولانا فرمود که شیخ اوحوالدین در عالم میراث بد گذاشت: < مناقب: ۴۴۰ ; م ۶۵۲.

۱۰۵. فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِثْتَلَفَ وَ مَا تَنَاکَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ. فیه: ۳۴ ; الف ۳۶۰.

۱۰۶. فَمَنْ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. (دهان روزه دار در نزد خدا از بوی مشک عطر آگین تر است . فریقین: ۷۹.

۱۰۷. فَمَنْ تَرَكَهَا جُحُوداً لَهَا وَ اسْتِخْفَافاً لَهَا وَ لَهُ إِمَامٌ بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ، فَلَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ وَ لَا جَمَعَ شَمْلَهُ. > محمد (ص) در حدیث نماز آدینه یاد کرد: < هر کس آن را از روی انکار و استخفاف فرو گذارد، در حالی که او را پیشوایی نیکوکار و یا زشت کار باشد، خداوند او را خجسته نگرداند و کار او را سامان ندهد. تعرف: ۵۳۶.

۱۰۸. فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى الدُّنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا. (هر که هجرتش به سوی دنیا باشد، بدان می رسد یا به سوی زنی باشد، با او ازدواج می کند. فریقین: ۱۶۲.

۱۰۹. أَلْفَنَاءُ اِسْتِغْجَامُ الْكُلِّ عَنْ أَوْصَافِكَ وَ اِسْتِغْثَالُ الْكُلِّ مِنْكَ بِكُلِّيَّتِهِ. (جنید) فنا از اوصاف خود به کلی بی خبر بودن است و با همه وجودت به او مشغول شدن. مصباح: ۴۲۸.

۱۱۰. أَلْفَنَاءُ الْمُطْلَقِ هُوَ مَا يَسْتَوْلِي مِنْ أَمْرِ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَلَى الْعَبْدِ فَيَغْلِبُ كَوْنُ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ عَلَى كَوْنِ الْعَبْدِ. (خواجه عبدالله انصاری) فناى مطلق آن است که چیزی از امر حق تعالی به بنده مستولی شود و وجود حق تعالی بر هستی بنده غالب آید. مصباح: ۴۲۶.

۱۱۱. أَلْفَنَاءُ فَنَاءِ الْعَبْدِ عَنْ رُؤْيَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ الْبَقَاءُ بَقَاءُ الْعَبْدِ بِشَاهِدِ الْإِلَهِيَّةِ. (ابوسعید خراسانی) فنا، فناى بنده باشد از رؤیت بندگی، و بقا، بقای بنده باشد به شاهد الهی. کشف:

۱۱۲. أَلْفَنَاءٌ فِي التَّوْحِيدِ فَالضُّعُودُ عَنْ لِسَانِ الْإِشَارَةِ وَالتَّحْقِيقِ بِحَقِيقَةِ الْحَقِّ. (خواجه عبدالله

انصاری) فنا در توحید، فراتر رفتن از زبان اشاره و تحقیق به حقیقت حق است. طبقات:

۲۱۴.

۱۱۳. أَلْفَنَاءٌ هُوَ التَّلَاشِي بِالْحَقِّ وَ الْبَقَاءُ هُوَ الْحُضُورُ مَعَ الْحَقِّ. (ابوسعید خزاز) فنا، متلاشی

شدن به وسیله حق است و بقاء، حضور به همراه حق. مصباح: ۴۲۸.

۱۱۴. أَلْفَوْتُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. () فَوْتُ مقصود، از مرگ سخت تر است. کشف: ۵۹.

۱۱۵. فَهَذِهِ قَرْيَةٌ مِنْ وَرَاءِ عِبَادَانِ. (مثل) پس این قریه ای در آن سوی عبادان است. عبهر:

۱۴۳.

۱۱۶. فَهُمْ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ. (محمد ص) ایشان [ارباب فقر] گروهی هستند که

همنشینان آنان نگویند بخت نشوند. اوراد: ۱۳۲.

۱۱۷. فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَكُونُ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَزْدَهُمْ. (محمد ص) در آخر الزمان فرومایه ترین مردم،

رهبر آنان شود. خلاصه شرح تعرف: ۴۹۴.

۱۱۸. فِي الْحَبَّةِ السُّودَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامُ. (محمد ص) در سیاه دانه شفا است همه

دردها را مگر مرگ را. رسائل: ۱۷۹ *

۱۱۹. فِي الْحَرَكَاتِ بَرَكَاتٌ. (مثل) در حرکات ها، برکت هاست. فیه: ۲۱۵.

۱۲۰. فِي اللَّهِ خَلْفٌ مِنْ كُلِّ تَلَفٍ [مِنْ كُلِّ فَائِتٍ]. (محمد ص) خدا جانشین هر چیز از دست

رفته است [هر چیز گم شده است]. تعرف: ۸۱۹

۱۲۱. فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ. (محمد ص) در دارایی، علاوه بر زکات حقی است. مرصاد:

۵۰۲.

۱۲۲. فِي تَحْتِ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ. (محمد ص) در زیر هر مویی، جنابتی است. مناقب: ۴۲۲.

۱۲۳. فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ مُضْغَةٌ إِذَا صَلَّحَتْ، صَلَّحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ

هِيَ الْقَلْبُ. تعرف: ۸۵۵ ؛ — الف ۱۱۹۶.

۱۲۴. فِي خِلَافِ النَّفْسِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ بَرَكَهٌ وَقَدْ سَاعَدَتْ نَفْسِي مَرَّةً فِي خُطْوَةٍ فَمَا

أَمْكَنْتَنِي تَدَاوُكُهَا إِلَى سِنِينَ. (ابراهیم زجاجی) در مخالفت مداوم با نفس برکتی است و من یک گام با آن همراهی [مساعدت] کردم، جبران آن جز در طول سال‌ها بر من ممکن نشد.

طبقات: ۴۹۵؛ نفحات: ۲۲۳.

۱۲۵. فَيَضَعُ الْجَبَّارُ قَدَمَهُ فِي النَّارِ فَيَقُولُ: [فَيَقُولُ]: قَطُّ قَطُّ. > چون آتش متکبر بود < خداوند

قدمش را بر روی آتش نهاد و می‌گوید: بس است، بس است. روح: ۲۲۵.

۱۲۶. فِي كِتَابِ اللَّهِ آيَةٌ، مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي. (علی ع) در کتاب

خدا آیه‌ای است که پیش از من کسی بدان عمل نکرده است و پس از من نیز کسی بدان

عمل نخواهد کرد. مصباح: ۲۲۴.

۱۲۷. فِي كُلِّ ذَاتِ كَيْدٍ حَرَّى أَجْرٌ. (محمد ص) برای هر جگر گرم [عطشناک] اجری است.

نفحات: ۷۷.

۱۲۸. فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ. (مثل) در هر سنبله، صد دانه است. روح: ۱۷۳.

ق

۱. الْقَائِمُ يَسْتَنِي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ. (محمد ص) آن را که به هنگام فساد امتم، سنت مرا به پای دارد، پاداش شهید است. مقامات: ۱۷.

۲. قَابِلُ السَّيِّئَةِ بِالْحَسَنَةِ فَن لَطَمَكَ عَلَى خَدِّكَ فَأَدِرْ لَهُ الْخَدَّ الْآخَرَ وَمَنْ أَخَذَ رِدَائَكَ فَزِدْهُ قَبِيصَكَ وَمَنْ سَخَّرَكَ مِيلاً فَأَمُضِ مَعَهُ مِيلِينَ. (عیسی ع) بدی را با نیکی مقابله کن، هر کس سیلی بر گونه‌ات بزند، گونه دیگر را به سوی او برگردان و هر کس ردای تو را بگیرد، پیراهنت را نیز بدان بیفزای و هر کس تو را یک میل به بیگاری گیرد، دو میل با وی همراه باش. اوراد: ۴۱.

۳. الْقَادِمُ يُزَارُ. (محمد ص) مسافر از راه رسیده، زیارت می‌شود. مناقب: ۱۴۳.

۴. قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ عِلْمِ الْبَاطِنِ، فَقَالَ عِلْمُ بَيْنِ اللَّهِ وَبَيْنِ أَوْلِيَائِهِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مَقْرَبٌ وَلَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ. (محمد ص) حذیفه بن یمان گفت: از پیامبر خدا (ص) درباره علم باطن پرسیدم، پس فرمود: علمی است میان خدا و اولیای او که نه فرشته مقربى بدان آگاه شود و نه کسی از آفریده‌هایش. روح: ۱۷.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَيْفَ أَصْبَحْتَ [يَا حَارِثَةُ]؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ مُؤْمِناً حَقّاً. (محمد ص)

تعرف: ۶۶ ; — ک ۱۹۳.

۶. قَامَ ذِرْوَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ فَحَبَّبَتْكَ عَنِ اللَّهِ. (شبلی) بلندی در برابر تو ایستاده است و حجاب تو و خداست. اسرار: ۲۶۱ •

۷. قَبِیحٌ لِمَنْ يَلْبَسُ الْخِرْقَةَ وَ هُمْ الْأَزْزَاقُ فِي قَلْبِهِ. (سهل بن عبدالله تستری) زشت باشد که کسی خرقة درویشان پوشد و اندوه روزی در دل وی بود. اسرار: ۲۰۱ •

۸. الْقَبْرِ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ. (حسن بصری) گور، نخستین منزل از منازل آخرت است. تذکره: ۳۶.

۹. الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. (محمد ص) معارف ج ۱: ۲۸۵، ۳۰۲، ۴۲۲ ; — ق ۱۰:

۱۰. الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ. (محمد ص) قبر باغی است از باغ‌های بهشت یا گودالی است از گودال‌های دوزخ. تعرف: ۵۳۴؛ تمهید: ۱۶۱.

۱۱. قَبْضُ الْقُلُوبِ فِي بَسْطِ النَّفْسِ وَ بَسْطُ الْقُلُوبِ فِي قَبْضِ النَّفْسِ. (بایزید بسطامی) قبض دل‌ها در بسط نفس‌هاست و بسط دل‌ها در قبض نفس‌ها. کشف: ۴۹۰.

۱۲. قُبْلَةُ الْمُسْلِمِ أَخَاهُ الْمُصَافَحَةَ. (محمد ص) بوسیدن مسلمان برادرش را، مصافحه است. اوراد: ۱۷۲.

۱۳. قَبْلَ مَنْ قَبِلَ لَا لِعِلَّةٍ وَ رَدَّ مَنْ رَدَّ لَا لِعِلَّةٍ. () پذیرفت آن را که پذیرفت نه به علتی و رد کرد آن را که رد کرد نه به علتی. مشارق: ۱۶۶.

۱۴. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ صَدَقَ. (محمد ص) رستگار شد آن که راست گفت. تصفیه: ۱۲۱.

۱۵. قَدْ تَعَدَّى مَنْ تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ كَمَنْ تَغْنَى. (بوسهل صعلوکی) آن که آرزو کند که چون کسی باشد که بی نیاز است، تعدی کرده است. طبقات: ۵۸۶؛ نفحات: ۳۱۳.

۱۶. قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ. مقامات: ۲۲۶ ; — ج ۲۷:

۱۷. قُدْرَةُ التَّعْدِيرِ عَطَّلَتْ كُلَّ التَّعْدِيرِ. (مثل) قدرتِ تقدیر، هر چاره‌گری را باطل گرداند. روح: ۳۵۲.

۱۸. الْقُدْرَةُ بِمِثْلِ بَذْرِ لَطِيفٍ. (مثل) قدرت به منزله بذر لطیفی است. معارف ج ۲: ۱.

۱۹. الْقُدْرَةُ قَبْلَ الْفِعْلِ تَكُونُ سَفْهًا. (مثل) قدرت پیش از فعل، دیوانگی است. معارف ج ۲: ۱.

۲۰. اَلْقَدَرُ خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ مِنَ اللَّهِ. > قلم قضا بر لوح حکم نوشته است: < خیر و شرّ تقدیر از

جانب خداست. فریقین: ۳۹؛ روح: ۳۵۹؛ تصفیه: ۷۱.

۲۱. اَلْقَدَرُ سِرُّ اللَّهِ فَلَا تُفْشُوهُ. () تقدیر راز خداست آن را افشا مکنید. مکاتیب: ۶۲؛

شطح: ۱۰۷.

۲۲. [اَلْقَدَرُ] سِرُّ اللَّهِ فَلَا نَكْشِفُهُ وَ بَحْرٌ عَظِيمٌ فَلَا نَلِجُهُ. (علی ع) قدر، راز خداست که ما آن را

کشف نتوانیم کرد، و دریای بزرگی است که نتوانیم وارد آن شویم. روح: ۵۷۸.

۲۳. اَلْقَدَرُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ لَا يُطْلَعُ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. () قدر، رازی

از رازهای خداست که نه فرشته مقربى بدان آگاه تواند شد و نه پیامبر فرستاده‌ای. شطح:

۱۰۷، ۵۲۹.

۲۴. اَلْقَدَرِيَّةُ مَجْهُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ. (محمد ص) قدریان، گبران این امتند. تعرّف: ۴۲۱؛ روح: ۱۶۳

؛ شطح: ۲۶۵؛ تذکره: ۲۷۱.

۲۵. قَدْ طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي وَ إِنِّي إِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشْوَقُ. (محمد ص) دراز درکشید

آروزمندی ایشان [ابرار] به من و من به دیدار ایشان آرومندترم. اسرار: ۲۴۳ *

۲۶. قَدْ كَانَ فِي الْأُمَمِ مُحَدِّثُونَ، فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي فَعُمَرُ. (محمد ص) در امتان پیشین محدثان

بودند و اگر در این امت باشد، عمر است. کشف: ۸۱ *

۲۷. قَدْ كَانَ فِي صُحُفِ مُوسَى: عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ، كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ

بِالنَّارِ، كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَفْعَلُ السَّيِّئَاتِ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ

أَيْقَنَ بِزَوَالِ الدُّنْيَا وَ تَقَلُّبِهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَجْمَعُهَا وَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا > رَوَى ابُو ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص)

قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ مَا فِي صُحُفِ مُوسَى؟ قَالَ: <. در صحف موسی [نوشته شده] در

شگفتم از کسی که به مرگ باور دارد، چگونه شاد می شود؟ و در شگفتم از کسی که به آتش

باور دارد، چگونه شاد می شود؟ و در شگفتم از کسی که به حساب باور دارد، چگونه بر

زشتی ها عمل می کند و در شگفتم از کسی که به زوال دنیا و دگرگونی آن و مردمش باور

دارد، چگونه به گردآوری دارایی آن می پردازد و بدان اطمینان می کند. > ابوذر از پیامبر

روایت کرد، گفت: از پیامبر خدا (ص) پرسیدم در صحیفِ موسی چیست؟ گفت: < مجالس:

۱۰۹.

۲۸. قَدُّمُوا قُرَيْشَ. () قریش را مقدّم بدارید. تذکره: ۲۴۹.

۲۹. قَدْ نَجَا الْمُخَفَّفُونَ. () سبکباران رسته‌اند. کیمیا ج ۱: ۴۶۰ *

۳۰. أَلْقُرْآنُ غِنًى لَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَلَا غِنًى دُونَهُ. (محمد ص) قرآن بی‌نیازی است که نه فقری پس

از آن است و نه غنایی بی آن. تمهید: ۱۶۸.

۳۱. أَلْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ غَيْرُ مَخْلُوقٍ. () تمهید: ۲ ; ← ق ۳۲.

۳۲. أَلْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ غَيْرُ مَخْلُوقٍ وَمَنْ قَالَ مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ. (محمد ص) قرآن سخن

خداست و آفریده نیست و هر که گوید آفریده است، او به خدا کافر است. تعرف: ۳۵۱.

۳۶۷.

۳۳. أَلْقُرْآنُ مَا ذُبْتُ اللَّهُ فِي أَزْوَاجِهِ. (محمد ص) قرآن، مهمانی خداست در روی زمین او. تمهید:

۱۷۸.

۳۴. أَلْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ. (محمد ص) قرآن دواست. تمهید: ۱۶۸.

۳۵. قُرْبُ الْقُرْبِ فِيمَا نَحْنُ فِيهِ بُعْدُ الْبُعْدِ. (ابوالحسن نوری). قربِ قرب، در این راه که ما

هستیم، بُعد بُعد است. روح: ۵۰ *

۳۶. الْقُرْبُ أَنْ تَذَلَّ لَهُ. () قرب آن است که برای او خوار شوی. مصباح: ۴۱۸.

۳۷. الْقُرْبُ بِالْوَجْدِ جَمْعٌ وَغَيْبُهُ فِي الْبَشَرِيَّةِ تَفْرِقَةٌ. (جنید) استتار و غیبت خلق در غلبه ظهور

و استیلای شهود حق، جمع بود و استتار و غیبت حق در شهود وجود خلق، تفرقه است.

مصباح: ۱۲۹ *

۳۸. [الْقُرْبَةُ] ذَبْحُ النَّفْسِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ بِسَكَاتِ الصَّبْرِ عَمَّا سِوَى اللَّهِ. (رویم) قربت، ذبح

نفوس، با کارد صبر است در میان دستان خدا، از هر چه که غیر خداست. طبقات: ۲۶۴.

۳۹. الْقُرْبُ طَيُّ الْمَسَافَاتِ بِلطيفِ الْمَدَانَةِ. (ابن خفیف) قرب، درنوردیدن مسافت‌ها با تقرّب

لطیف است. سیرت: ۲۷۲.

۴۰. أَقْرَبُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: قُرْبٌ مِنْ حَيْثُ الْمَسَافَةِ وَهُوَ مُحَالٌ وَقُرْبٌ مِنْ حَيْثُ الْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَهُوَ وَاجِبٌ وَقُرْبٌ مِنْ حَيْثُ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ وَهُوَ جَائِزٌ. (ابوسعید) قرب بر سه گونه است: قربی که از حیث مسافت است و چنین قربی مُحال است و قربی که از حیث عِلْم و قدرت است و آن واجب است و قربی که از حیث فضل و رحمت است و آن جایز است. اسرار: ۳۰۷ •

۴۱. قُرْبُكَ مِنْهُ بِخِدْمَةِ الْمَوَاقِفِ وَقُرْبُهُ مِنْكَ بِدَوَامِ التَّوْفِيقِ. (ابن خفیف) نزدیکی تو به خدا به دوام خدمت موافق با اراده اوست و نزدیکی او به تو با ارزانی داشت مستمر توفیق است. سیرت: ۲۷۲.

۴۲. قُرْبُكَ مِنْهُ بِقَدْرِ خَوْفِكَ مِنْهُ وَقُرْبُهُ مِنْكَ بِقَدْرِ مُرَاقَبَتِكَ لَهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِخَوْفِكَ وَ مُرَاقَبَتِكَ. (ابن خفیف) نزدیکی تو به او، به اندازه خوف تو از اوست و نزدیکی او به تو، به اندازه مراقبت تو برای اوست و تو بر خوف و مراقبت خود داناتری. مصباح: ۴۱۸.

۴۳. قَرِيبٌ لَا يَأْتِرَاقُ، بَعِيدٌ لَا يَفْتَرِاقُ. <سُئِلَ الْجَنِّيُّ عَنْ قُرْبِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: > نزدیکی بود، نه به حکم پیوستن، دوری بود، نه از روی گسستن. <از جنید درباره قرب خدای تعالی پرسیده شد. گفت: >. روح: ۲۱۳.

۴۴. قِسْ الْأُمُورَ بِرَأْيِكَ. (محمد ص) هرچه بر تو مشکل گردد، فتوای آن با دل خود رجوع کن. تمهید: ۱۹۸ •

۴۵. الْقَسَامُ فِي النَّارِ. (محمد ص) تقسیم کننده در آتش است. معارف ج ۲: ۴۷.

۴۶. قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمِدَنِي عَبْدِي. (حدیث قدسی) نماز را میان خود و بنده ام به دو نیمه قسمت کردم. پس چون بنده گوید: الحمد لله، خدای تعالی گوید: بنده ام مرا سپاس گفت. روح: ۱۲۵.

۴۷. الْقَضَةُ يَسْتَغْفِرُ لِمَنْ يَلْحَسَهَا. (محمد ص) کاسه برای کسی از خدا بخشایش طلبد که آن را بلیسد. فریقین: ۵۸.

۴۸. الْقَضَاءُ ثَلَاثٌ: قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَقَاضٍ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) قاضیان سه اند: دو در

دوزخند و یکی در بهشت. مرصاد: ۴۹۶ •

۴۹. قَطَعَ الْأَوْصَالِ أَيْسَرُ مِنْ قَطْعِ الْوَصَالِ. (بریدن استخوان‌ها آسان‌تر از قطع پیوندهاست. فيه: ۱۸۳.

۵۰. قَطَعَ اللَّهُ عَنْكُمْ كُلَّ قَاطِعٍ يَقْطَعُكُمْ عَنْهُ. (سعیده الصوفیه) خدا ببرد از شما، هر چه شما را از خدا می‌برد. اسراو: ۳۱۲ •

۵۱. قِفْ عَلَى الْبِسَاطِ وَإِتَاكَ وَالْإِنْسَاطِ وَلَا تَأْمَنْ مِنْ ضَرْبِ السَّيَاطِ حَتَّى تَجُوزَ الصَّرَاطَ. مَا لِلْمُخْتَارِ وَالْإِخْتِيَارِ وَمَا لِلْمَمْلُوكِ وَالْمَلِكِ وَمَا لِلْعَبْدِ وَالتَّصَدُّرِ فِي دَسْتِ الْمَلُوكِ. (مشایخ) بر بساط بندگی ایست و از انبساط پرهیز و از ضربه تازیانه‌ها ایمن مباش، تا آنگاه که از صراط بگذری. برگزیده را با اختیار و مملوک را با ملک چه کار! بنده کجا و بر سریر پادشاهان تکیه زدن و دعوی سروری کجا. روح: ۱۳۶.

۵۲. قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ عَلَيْهِ. (محمد ص) بگو به خدا ایمان آوردم سپس بر آن پای بفشار. تصفیه: ۱۳۲.

۵۳. قَلْبُ آخِرُ، فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهُو. (در دلی که مجرد [از یاد غیر حق] باشد، چراغی روشن است. روح: ۲۰۱.

۵۴. أَلْقَلْبُ إِذَا امْتَحِنَ بِالتَّقْوَى نَزَعَ عَنْهُ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الشَّهَوَاتِ وَأَوْقَفَ عَلَى الْمُغِيبَاتِ. (ابومحمد راسبی) چون دل با تقوی آزموده شود، دوستی دنیا و دوستی شهوت‌ها از آن برود و بر نهان‌ها آگاه شود. طبقات: ۵۶۱.

۵۵. قَلْبُ الْإِنْسَانِ أَشَدُّ ثَقَلًا مِنَ الْقَدْرِ فِي غَلْيَانِهِ. (دل آدمی دگرگون شونده‌تر از دیگ در حال جوشش است. مکاتیب: ۵۵.

۵۶. قَلْبُ الْعَارِفِ طَاهِرٌ مِنْ كُلِّ دَنْسٍ لِأَنَّهُ يُلَاحِظُ رَبَّهُ فِي كُلِّ نَفَسٍ. (جنید) دل عارف از هر آلاشی پاک است، چرا که او در هر دمی خدایش را می‌بیند. طبقات: ۶۵۰.

۵۷. أَلْقَلْبُ الْقَاسِي بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. (دلی که در آن قساوت باشد از خدا و بهشت دور است و به شیطان نزدیک است. تصفیه: ۵۰.

۵۸. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْتُ اللَّهِ. () دل مؤمن خانه خداست. تمهید: ۲۳، ۹۳.

۵۹. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. تمهید: ۹۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۵۹؛ فیه: ۱۵۳

؛ — ق ۶۰.

۶۰. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، يُقَلِّبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ. [مَتَى يَشَاءُ]. (محمد ص)

دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداست که به هرگونه که خواهد، آن را برگرداند.

[هر زمان که خواهد]. تصفیه: ۱۹۰؛ مرصاد: ۲۰۹؛ سلطان ولد: ۳۸، ۴۱، ۶۱، ۱۹۴، ۲۸۷؛

کاشف: ۷۴، ۸۵

۶۱. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمٌ لِلَّهِ وَحَرَامٌ عَلَى حَرَمِ اللَّهِ أَنْ يَلِجَ فِيهِ غَيْرُ اللَّهِ. (محمد ص) دل مؤمن

حرم خداست و حرام است که به حرم خدا غیر خدا وارد شود. عینیه: ۱۳.

۶۲. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ [أَكْبَرُ]. (محمد ص) دل مؤمن عرش بزرگ خداست. تمهید: ۲۴،

۱۴۷؛ حقایق: ۴۰؛ اوراد: ۲۴۹.

۶۳. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ كَالْمِرْآةِ إِذَا نَظَرَ فِيهَا تَجَلَّى رُؤْيَا. (منصور حلاج) دل مؤمن چون آینه است،

چون بدان نگرد، خدایش متجلی شود. تمهید: ۲۶۰.

۶۴. الْقَلْبُ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. لمعات: ۱۰۹؛ — ق ۶۰.

۶۵. الْقَلْبُ كَالْعَرْشِ وَالصُّدْرُ كَالْكُرْسِيِّ. (سهل بن عبدالله تستری) دل چون عرش است و سینه

چون کرسی. عوارف: ۱۰۷.

۶۶. الْقَلْبُ هُوَ الْعَرْشُ وَالصُّدْرُ هُوَ الْكُرْسِيُّ. (سهل بن عبدالله تستری) عرش دل باشد و صدر

کرسی. تمهید: ۱۴۷.

۶۷. الْقَلْبُ يَحْزَنُ وَالْعَيْنُ تَذْمَعُ وَإِنَّا إِلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ مُخْرَوْنُونَ. (محمد ص) دل اندوهگین

می شود و چشم اشک می ریزد و ای ابراهیم! ما برای تو اندوهگینیم. فریقین: ۲۴۷.

۶۸. الْقَلْبُ يَحْمِلُ مَا لَا يَحْمِلُ الْبَدَنُ. () آنچه را که تن نتواند حمل کند، دل حمل می کند.

روح: ۲۰۴.

۶۹. قَلْبٌ يُلَاحِظُ الْحَقَّ بِعَيْنِ التَّعْظِيمِ، فَذَابَ لَهُ وَانْقَطَعَ اللَّهُ عَمَّا سِوَاهُ. (ابن عطا) دلی باشد که

به چشم تعظیم و هیبت، ناظر حق باشد و گداخته شهود حق، و از غیر او تبرّا کرده و بدو تولاّ نموده. عوارف: ۱۰ *

۷۰. قُلْ لِّشُبَّانِ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لِمَ تَشْغَلُونَ أَنْفُسَكُمْ بِغَيْرِي وَأَنَا مُشْتَاقٌ إِلَيْكُمْ، فَمَا هَذَا الْجَمْعَاءُ. >
به داود(ع) وحی آمد: < به جوانان بنی اسرائیل بگو: چرا خود را به غیر من مشغول می دارید، در حالی که من به شما مشتاقم، آخر این چه جفایی است؟ روح: ۲۲.

۷۱. أَلْقَلَمُ أَحَدُ اللُّسَانِينَ. (مثل) قلم یکی از دو زبان است. عینیه: ۳۱.

۷۲. قُلُوبُ أَحِبَّائِي دَارُ مُلْكِي. (حدیث قدسی) دل دوستانم، قرارگاه من است. انس: ۲۵.

۷۳. قُلُوبُ الْآبَرَارِ لَا تَحْتَمِلُ الْإِنْتِظَارَ. () دل های نیکان انتظار را بر نمی تابد. اوارد: ۱۴۰.

۷۴. قُلُوبُ الْأَحْرَارِ لَا تَحْتَمِلُ الْإِنْتِظَارَ. () دل آزادگان انتظار را بر نمی تابد. روح: ۳۰۵.

۷۵. قُلُوبُ الطَّالِبِينَ فِي بَيْدَاءِ كِبْرِيَاءِهِ وَالْهَمَّةِ، حَيْرَتِي كُلَّمَا اهْتَرَّتْ لِئِيلٍ مَطْلُوبِهَا، رَدَّتْهَا سُبُحَاتُ الْجَلَالِ قَهْرًا وَإِذَا هُمْتُ بِالْإِنْصِرَافِ آيَسَةً نُودِيَتْ مِنْ سُرَادِقَاتِ الْجَلَالِ صَبْرًا صَبْرًا.
() دل های طالبان در بیابان کبریا و الهمة، حیرت من هرگاه که برای رسیدن به مطلوب خویش به اهتزاز درآمد، انوار جلال حق به قهر آن را بازگردانید و چون مأیوسانه عزم انصراف و بازگشت کرد، از ورای سرپرده های جلال ندا آمد که بردباری ورزد و صبر پیشه کند. روح: ۱۳۴.

۷۶. قُلُوبُ الْمُشْتَاقِينَ مُنَوَّرَةٌ بِنُورِ اللَّهِ فَإِذَا تَحَرَّكَ أَشْتِيَاقُهُمْ أَضَاءَ النُّورِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَيَغْرِضُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَيَقُولُ هَؤُلَاءِ الْمُشْتَاقُونَ إِلَيَّ أَشْهَدُكُمْ إِنِّي إِلَيْهِمْ أَشَوْقٌ. () دل های مشتاقان منور است به نور الهی، چون آتش شوق ایشان زفانه زدن گیرد و ملتهب شود، نور شوق ایشان میان آسمان و زمین را روشن گرداند؛ حق جلّ جلاله خطاب کند به مقربان درگاه که این مشتاقان به جلال و جمال منند، شما را گواه می کنم که شوق من به ایشان بیش از آن است که شوق ایشان به من. روح: ۲۲ *

۷۷. قُلُوبُ الْمُلُوكِ خَزَائِنُ اللَّهِ. () دل ملوک، خزاین خدای تعالی است. مکاتیب: ۹ *

۷۸. قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَكْذِبُ. (ابوالحسن بن هند الفارسی) دل مؤمنان دروغ نمی گوید.

نفحات: ۲۲۰.

۷۹. الْقُلُوبُ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. روح: ۱۸۱، ۳۷۷، ۴۱۶، ۴۱۸، ۵۵۷؛ شطح: ۱۲۲
۱۳۹؛ — ق ۶۰.

۸۰. الْقُلُوبُ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ وَالْأَزْوَاحِ فِي يَمِينِ الرَّحْمَنِ. (محمد ص) دل‌ها در
میان دو انگشت از انگشتان خداست و جان‌ها در دست راست خداست. عیبه: ۱۲۳.

۸۱. الْقُلُوبُ تَتَشَاهَدُ. (مثل) دل‌ها گواهی می‌دهند. فیه: ۴۳.

۸۲. قَلِيلٌ يَعْلَمُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ. (محمد ص) اندک توأم با فهم، بهتر از بسیار نافهمیده
است. تعرف: ۱۱۲۱، ۱۱۲۴.

۸۳. الْقَلِيلُ عِنْدَ الْجَلِيلِ كَثِيرٌ. (محمد ص) بخشش کم در پیشگاه حق بسیار است. مناقب:
۳۰۴.

۸۴. الْقَلِيلُ يَدُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ. شمس: ۱۳۶؛ — ق ۸۵.

۸۵. الْقَلِيلُ يَدُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ وَالْحَقِيقَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَيِّنَةِ الْكَثِيرِ. (مثل) کم نشانه بسیار است و
مشت نمونه خرمن بزرگ. مناقب: ۸۰۹.

۸۶. قُمْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ. >پیامبر (ص) به شخصی که با حضور قلب نماز نخوانده بود گفت: <
برخیز نماز کن که نماز نکرده‌ای. سلطان ولد: ۵۰۵.

۸۷. الْقَمِيصُ وَالْحَنِيصُ لَا يَجْتَمِعَانِ. (مثل) پیراهن و حلوا در یک جا گرد نیابند. روح: ۲۳۷.

۸۸. الْقَنَاعَةُ الْإِكْفَاءُ بِالْبُلْغَةِ وَحَقِيقَةُ الْقَنَاعَةِ تَرْكُ التَّشَوُّفِ إِلَى الْمَفْقُودِ وَالْإِسْتِغْنَاءِ
بِالْمَوْجُودِ. (ابن خفیف) قناعت بسنده کردن بر کفایت روزانه است و حقیقت قناعت، طلب
ناکردن آن را که در دست تو نیست و بی‌نیاز شدن از آنچه در دست تو است. سیرت:

۲۷۲.

۸۹. الْقَنَاعَةُ رَاحَةٌ وَالْعُزْلَةُ عِبَادَةٌ. (محمد ص) قناعت، آسودگی است و عزلت از بهر خدا
عبادت است. مناهج: ۱۲۰.

۹۰. الْقَنَاعَةُ سَيْفٌ لَا يَنْبُو. (علی ع) قناعت شمشیری است که گند نمی‌شود. مصباح: ۳۵۱.

۹۱. الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى. (محمد ص) قناعت، گنجی است که فنا نمی پذیرد. معارف ج ۱: ۸۹؛

شمس: ۲۲۶؛ — ق ۱۱۲، ۱۱۳.

۹۲. الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ [مَالٌ] لَا يَنْفَدُ. (محمد ص) قناعت، گنجی است [ثروتی است] که نابود

نمی شود. تصفیه: ۱۲۷؛ مصباح: ۳۵۰.

۹۳. الْقَنَاعَةُ مُلْكٌ لَا يَبُلُ. () قناعت مُلکی است که ضایع نمی شود. فریقین: ۱۱۵.

۹۴. الْقَنَاعَةُ مِنَ الرِّضَا كَمَا أَنَّ الْوَرَعَ مِنَ الزُّهْدِ. (ابوسلیمان دارانی) قناعت از رضاست همچنان

که ورع از زهد است. مصباح: ۳۵۱.

۹۵. قِوَامُ أُمَّتِي بِشِرَارِهَا. (محمد ص) به جای ماندن اُمّت من، با بدان ایشان است. روضه:

۱۱۱ *

۹۶. قُولُوا الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. (محمد ص) حق گوید هرچند که تلخ باشد. تعرّف: ۱۷۳۸.

۹۷. قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. اسرار: ۲۷۴؛ — ق ۹۸.

۹۸. قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا. (محمد ص) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوئید تا رستگار شوید. مرصاد:

۲۷۵.

۹۹. قَوْمٌ طَلَبُوهُ فَخَذَهُمْ وَ قَوْمٌ هَرَبُوا مِنْهُ فَأَذَرَكَهُمْ. () گروهی او را جُستند، او آنان را

فرو گذاشت و گروهی از او گریختند، آنان را دریافت. روح: ۳۳، ۲۱۸، ۲۸۸، ۴۸۵.

۱۰۰. قُومُوا إِلَىٰ سَيِّدِكُمْ. <چون معاذ آمدی، رسول (ص) فرمودی به صحابه: > در مقابل بزرگ

خویش برپا خیزید. اوحدی: ۱۰۱.

۱۰۱. قُومُوا وَ ارْقُصُوا لِلَّهِ. <شبی شیخ بوعلی بن علی نخفت، به خواب دید که هاتفی او را

گرایدی: > برخیز و رقص کن برای خداوند سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى. اسرار: ۸۵ *

۱۰۲. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عِيسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ مَشَىٰ عَلَى الْمَاءِ. فَقَالَ: لَوْ أَزْدَادَ يَقِينًا لَمَشَىٰ

عَلَى الْهَوَاءِ. (محمد ص) گفته شد: ای پیامبر خدا! عیسی (ع) بر روی آب راه می رفت،

گفت: اگر بریقینش می افزود، بر هوا می رفت. تعرّف: ۵۳۱.

۱۰۳. قِيَمَةُ الْمَرْءِ عَلَىٰ قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ مَنْ كَانَ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُهُ فَقِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ. (جنید) ارزش

هر مرد به اندازه همت اوست و هر که همتش به اندازه آن باشد که می خورد، قیمتش به

اندازه آن چیزی است که دفع می کند. تمهید: ۲۵۳، ۳۰۷.

۱۰۴. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ قَلْبُهُ لِأَنَّ الصُّورَ هُوَ الصَّدْفُ وَالْقَلْبُ هُوَ الْجَوْهَرُ وَالْمُلُوكُ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى

الصَّدْفِ، بَلْ يَنْظُرُونَ إِلَى الْجَوْهَرِ وَالْجَوَاهِرُ مُخْتَلِفَةٌ، قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ قَلْبُهُ وَعَاقِبَةُ كُلِّ

امْرِئٍ قَلْبُهُ وَالْقَلْبُ نَاطِقٌ بِالْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. (ابوسعید) قیمت هر مرد به دل اوست، چرا که

صورت ها صدف است و قلب است که گوهر است و شاهان را به صدف نظری نیست

بلکه به گوهر نظر دارند و گوهرها مختلف است، قیمت هر مرد به قلب اوست و عاقبت

هر مردی قلب اوست و قلب نگران فضل و رحمت الهی است. اسرار: ۳۰۹ •

۱۰۵. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (علی ع) ارزش هر مرد به اندازه چیزی است که آن را دوست

دارد. تصفیه: ۱۸۱.

۱۰۶. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ هِمَّتُهُ. حالات: ۵۸ ; ← ق ۱۰۷.

۱۰۷. قِيمَةُ كُلِّ إِنْسَانٍ بِقَدْرِ هِمَّتِهِ، فَإِنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ الدُّنْيَا فَلَا قِيمَةَ لَهُ، وَإِنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ رِضَا

اللَّهِ فَلَا يُكِنُّ اسْتِذْرَاكَ غَايَةِ قِيمَتِهِ وَلَا الْوُقُوفُ عَلَيْهَا. (ابراهیم قصار) ارزش هر انسان

به اندازه همت اوست. اگر همتش به دنیا باشد، آن را قیمتی نیست، و اگر همتش

خشنودی خدا باشد، به ارزش نهایی آن نمی توان دست یافت و بدان آگاه شد. طبقات:

۴۰۸؛ نفحات: ۱۶۵.

ک

۱. کائِنُ باین. <از بزرگی پرسیدند عارف کیست؟ گفت:> با مردمان بُود به ظاهر، و از ایشان

دور بُود به سرّ. قشیریه: ۱۵۴ *

۲. اَلْكَائِنُ کَالْمُتَحَقِّقِ. (مثل) آنچه بودنی است مانند آن است که تحقّق پذیرفته است. معارف

ج ۲: ۲.

۳. كَاذَ الْفَقْرِ اَنْ يَكُوْنَ كُفْرًا. (محمّد ص) خواست درویشی که کفر بُود. قشیریه: ۴۶۰ *

کیمیاج ۲: ۱۵۲؛ تمهید: ۲۰۴، ۲۱۵؛ مقامات: ۲۲۵؛ شطح: ۳۳۳؛ لمعات: ۱۱۳.

۴. اَلْكَافِرُونَ صُمُّ عَنْ سَمَاعِ الْحَقِّ، بُكْمٌ عَنْ قَوْلِ الْحَقِّ، عُمَى عَنْ رُؤْيَا الْحَقِّ. و العَارِفُونَ صُمُّ

عَنْ سَمَاعِ غَيْرِ الْحَقِّ، بُكْمٌ عَنْ قَوْلِ غَيْرِ الْحَقِّ، عُمَى عَنْ رُؤْيَا غَيْرِ الْحَقِّ. (شبلی) کافران از

شنیدن کلام حق کردند، از گفتن حق گنگ‌اند، از دیدن حق کورند. و عارفان از شنیدن کلام غیر

حق کردند، از سخن غیر حق گنگ‌اند، از رؤیت غیر حق کورند. روح: ۳۳۰، ۳۳۱.

۵. اَلْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ اَمْعَاءَ. (محمّد ص) کافر هفت شکم می خورد. فیه: ۱۳۶.

۶. كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ. () [مرید باید تسلیم محض شیخ باشد] مانند مُرده‌ای در

میان دستان مُرده‌شوی. اوراد: ۸۳.

۷. اَلْكَامِلُ الَّذِي لَا يَطْفِئُ نُورَ مَعْرِفَتِهِ، نُورُ وَرَعِهِ. () کامل آن است که نور ورع وی، نور

معرفتش را خاموش نکند. مکاتیب: ۴۶.

۸. كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ نَاحَ، أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى. (محمد ص) ابلیس نخستین کسی بود که به

نوحه گری و آواز خوانی پرداخت. اوراد: ۲۲۹.

۹. كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَتَفَرَّقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاقٍ. ()

اصحاب پیامبر^(ص) پیش از آن که چیزی بخورند و بیاشامند [از حضور او] پراکنده

نمی شدند. فریقین: ۲۶۷.

۱۰. كَانَ التَّصَوُّفُ أَلَمًا فَصَارَ قَلَمًا. (ابوسعید) تصوف پیش از این آلمی بود و اینک قلمی شد.

اسرار: ۲۹۹ •

۱۱. كَانَ التَّصَوُّفُ حَالًا فَصَارَ قَالًا ثُمَّ ذَهَبَ الْحَالُ وَالْقَالَ وَبَقِيَ الْإِخْتِيَالُ. (محمد بن علی

القصاب) پیش از این تصوف حال بود، پس به گونه قال (گفتار) درآمد، آنگاه حال و قال از

میان رفت و احتیال (گریزی) جای آن بگرفت. اسرار: ۲۶۱ •

۱۲. كَانَ الْخَلْقُ قَعَدُوا عَلَى الرُّسُومِ وَقَعَدَتْ هَذِهِ الطَّائِفَةُ عَلَى الْحَقَائِقِ وَطَالَبَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ

أَنْفُسَهُمْ بِظَوَاهِرِ الشَّرْعِ وَهُمْ طَالَبُوا أَنْفُسَهُمْ بِحَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَمُدَاوَمَةِ الصُّدْقِ. (دویم)

مردمان بر رسوم پای فشردند، حال آن که این طایفه [صوفیه] بر حقایق اصرار ورزیدند،

مردم همگی رعایت ظواهر شرع را برای خود خواستند، در حالی که آنان خواستار

پرهیزگاری حقیقی و مداومت در راستی برای خود شدند. سیرت: ۲۳۳.

۱۳. كَانَ الطَّيْرُ عَلَى رُؤُوسِنَا. > صحابه گفتند: به هنگامی که پیامبر سخن می گفت ما چنان

بودیم که: > گویی پرند بر سرمان نشسته است. [هیچ حرکتی نمی کردیم]. مجالس: ۵۵.

۱۴. كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ. روح: ۲۴۶؛ شطح: ۱۵، ۱۱۳، ۳۸۰؛ مرموزات: ۱۲؛ حقایق: ۲۱۵

؛ لمعات: ۵۲؛ کاشف: ۹۱؛ مکاتبات: ۴۲؛ مشارق: ۷، ۶۴۵؛ مصباح: ۲۲؛ چهل: ۱۳۷؛ نفحات: ۱۹

؛ — ک ۱۵.

۱۵. كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ ثُمَّ كَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ. (محمد ص) خدا بود و با وی

چیزی نبود، سپس هر چیزی را در ذکر [قرآن] نوشت. انسان: ۶۲.

۱۶. كَانَ الْمُتَقَدِّمُونَ يَأْكُلُونَ لِيَعِيشُوا وَأَنْتُمْ تَعِيشُونَ لِتَأْكُلُوا. (پیشینیان می خوردند تا

زندگی کنند و شما زندگی می کنید تا بخورید. کشف: ۴۲۰.

۱۷. كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُخَالِطَنَا حَتَّى يَقُولَ لِإِخٍ لِي صَغِيرٍ، يَا بَاعُمِيرٍ! مَا فَعَلَ

النُّفَيْرُ؟ (انس بن مالک) رسول (ص) با ما چنان آمیزش کردی و نشست و خاست، تا گفت

برادر کهنه مرا ای باعمیر! چه می کند آن گنجشک؟ رسائل: ۲۲۶.

۱۸. كَانَتْ الْمَرَاقِعُ إِحْرَامًا عَلَى الَّذِينَ فَصَارَتْ مَزَابِلَ عَلَى الْجَحِيفِ. (مشایخ) پیش از این

مرفقه ها را برای حرمت دین می پوشیدند، اینک آنها مزبله مردارها شده است. تصفیه:

۲۴۶.

۱۹. كَانَتْ الْمَرْقَعَاتُ غِطَاءَ الدَّرَرِ. (دُرِّ سَرَّ سَرَوْرِي کَوْن به صدف خرقة پوشیده اند.

روح: ۱۷۲ *

۲۰. كَانَتْ طَرِيقَتُنَا هَذِهِ خُرْقَةً فَصَارَتْ خِرْقَةً. (جنید) طریقت ما زمانی سوزی بود و اینک به

خرقه بدل شده است. تصفیه: ۲۴۶.

۲۱. كَانَ (كَانَ) خُلُقُهُ الْقُرْآنُ. > از عایشه درباره خلق پیامبر پرسیدند، گفت: < خلق وی چون

قرآن بود. روح: ۲۰۸؛ اواد: ۴۸.

۲۲. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ دَائِمُ الْفِكْرِ طَوِيلَ الْأَحْزَانِ. (عایشه) مصطفی پیوسته با فکر بودی و

پیوسته حزن تمام داشتی. تمهید: ۲۹۴ *

۲۳. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَدْخِرُ شَيْئًا لِغَدٍ. (پیامبر خدا (ص) چیزی

برای فردایش ذخیره نمی کرد. تصفیه: ۱۳۱؛ اسرار: ۱۲۹.

۲۴. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَهُ الْجَمَالُ وَالْبَهَاءُ وَالْمُهَابَةُ وَلَهُ نُورٌ يَغْلُوهُ يُجِبُّهُ كُلُّ مَنْ رَأَاهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ

يُهَابُهُ كُلُّ مَنْ رَأَاهُ مِنْ بَعِيدٍ. (علی ع) پیامبر خدا دارای زیبایی، درخشش و هیبت بود، او را

نوری بود که وی را بلند آوازه می کرد، هر کس او را از نزدیک می دید، دوستش می داشت و

هر کس از دور می دید، بزرگش می داشت. روح: ۵۲۵.

۲۵. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مَعَ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ إِذْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عَلَيْكُمُ السَّلَامُ. فَقَالَتْ أَسْمَاءُ:

عَلَى مَنْ تَرُدُّ السَّلَامَ؟ فَقَالَ: هَذَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَعَ جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ. ()
پیامبر خدا در نزد اسماء بنتِ عُمیس بود، ناگهان گفت: عَلَیْکُمُ السَّلَام. اسماء گفت: جواب
سلام چه کسی را باز می‌گردانی؟ گفت: جعفر بن ابی طالب بود که همراه جبرئیل و میکائیل
گذشت. روح: ۴۹۸.

۲۶. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّنَا بِالْمَوْعِظَةِ أَخِيَانًا مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا.
(عبدالله بن مسعود) پیامبر (ص) از بیم آزردهی و خستگی ما گاه و بیگاه با اندرزهای خود از
ما دلجربی می‌کرد. عینیه: ۲۲.

۲۷. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ إِلَّا
الْفَرَائِضَ. (ابن عمر) پیامبر (ص) بر روی شترش نماز می‌خواند به هر سویی که آن روی
می‌نهاد، جز نمازهای واجب را. فریقین: ۲۱۶.

۲۸. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُصَلِّي فِي قَلْبِهِ أَزِيرٌ كَأَزِيرِ الْمِرْجَلِ. (عایشه) پیامبر نماز می‌خواند در
حالی که دلش چون دیگ می‌جوشید. تمهید: ۸۲؛ تصفیه: ۶۴.

۲۹. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْلِفُ الْبَعِيرَ وَيَقُمُ الْبَيْتَ وَيَخْصِفُ النُّغْلَ وَيُرْقِعُ الثُّوبَ وَيَحْلِبُ
الشَّاةَ وَيُؤَاكِلُ الْخَادِمَ وَيَطْحَنُ مَعَهُ إِذَا أَعْيَا. وَكَانَ لَا يَمْتَنِعُهُ الْحَيَا أَنْ يَحْمِلَ بِضَاعَتَهُ مِنْ
السُّوقِ إِلَى أَهْلِهِ وَكَانَ يُصَافِحُ الْغَنَى وَالْفَقِيرَ وَيُسَلِّمُ مُبْتَدِئاً وَلَا يُحَقِّرُ مَا دُعِيَ إِلَيْهِ وَلَوْ
إِلَى حَشَفِ الثَّمَرِ، وَكَانَ طَلِقُ الْوَجْهِ بَسَاماً مِنْ غَيْرِ ضِخْكِ، مَحْزُوناً مِنْ غَيْرِ عَبُوسَةٍ،
مُتَوَاضِعاً مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ، جَوَاداً مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ، رَقِيقُ الْقَلْبِ، رَحِيماً بِكُلِّ مُسْلِمٍ لَمْ يَتَجَشَّأْ
قَطُّ مِنْ شَيْعٍ وَلَمْ يَمْدُ يَدَهُ إِلَى طَمْعٍ. (ابوسعید خدری) پیامبر خدا (ص) به شتر علف می‌داد،
خانه را می‌روید، کفش و جامه را وصله می‌زد، گوسفند می‌دوشید و با خدمتکار غذا
می‌خورد و چون خسته می‌شد، با وی در آرد کردن گندم شرکت می‌جست، شرم مانع از آن
نبود که او مایحتاج خانواده‌اش را خود از بازار به خانه حمل کند، با غنی و فقیر مصافحه
می‌کرد، در سلام پیشی می‌جست، و به هر چه دعوت می‌شد هر چند به خرمای خشک،
آن را خوار نمی‌شمرد، گشاده‌رو و متبسم بود بی آن که بخندد، اندوهگین بود بی آن که

عبوس باشد، افتاده بود بی آن که خوار بنماید، بخشنده بود بی آن که اسرافکار باشد، و نسبت به هر مسلمانی رقت قلب داشت و مهربان بود، هرگز از سیری آروغ نمی زد و دست به طمع نمی یازید. روح: ۶۱.

۳۰. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُ الْمَرِيضَ وَيُشِيعُ الْجَنَازَةَ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ وَيُجِيبُ دَعْوَةَ الْعَبِيدِ، وَكَانَ يَوْمَ قَرْيَظَةَ وَالنَّضِيرِ عَلَى حِمَارٍ مَخْطُومٍ بِحَبْلٍ مِنْ لَيْفٍ عَلَيْهِ إِكَافٌ مِنْ لَيْفٍ. (انس بن مالک) پیامبر خدا^(ص) از بیمار عیادت می کرد، در تشییع جنازه شرکت می جست، سوار الاغ می شد، درخواست بندگان را اجابت می کرد و در روز جنگ قریظه و نضیر، سوار بر الاغی بود که لگام و پوشش آن از لیف خرما بود. روح: ۶۱.

۳۱. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْزُحُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا. (پیامبر خدا^(ص))
مزاح می کرد و جز حق نمی گفت. صوفیه: ۵۸؛ مشارق: ۴۶۵.

۳۲. كَانَ عَلَيْهِ <بَحْرٌ فِي مَكَّةَ> عَرْشُ الرَّحْمَنِ حَيْثُ لَا لَيْلَ وَلَا نَهَارَ. (آنگاه که نه روزی بود و نه شبی، عرش خداوند رحمان به دریایی در مکه مستقر بود. تمهید: ۶۵، ۸۰، ۲۱۹.

۳۳. كَانَ فِي عَمَاءٍ مَا فَوْقَهُ هَوَاءٌ وَمَا تَحْتَهُ هَوَاءٌ. (از مصطفی^(ص) پرسیدند: آینَ كَانَ رَيْنَا قَبْلَ أَنْ خَلَقَهُ؟ گفت: <در ابرِ تُنکی بود که در بالا و زیر آن هوا بود. > پروردگار ما پیش از آفرینش خلق کجا بود؟> مشارق: ۲۲.

۳۴. كَأَنَّكَ تَرَاهُ. مشارق: ۴۸۰، ۴۸۲؛ — الف ۴۸۶.
۳۵. كَانَ لِسَانِي يُورِدُنِي الْمَوَارِدَ فَمَازِلْتُ أَقُولُ اللَّهُ، اللَّهُ، حَتَّى أَوْرَدَنِي. (ابوبکر) زبانم مرا به راه هایی می کشاند، پس من پیوسته خدا خدا می گفتم، تا این که خدا مرا به سوی خود راه داد. عینیه: ۲۱.

۳۶. كَانَ مَا كَانَ وَجَرِي مَا جَرِي. (بود آنچه بود و رفت آنچه رفت. روح: ۲۱۲.
۳۷. كَانُوا فِي الْإِبْتِدَاءِ بَلَايَاهُ فَصَارُوا فِي الْإِنْتِهَاءِ مَطَايَاهُ. (نخست بلاهای او بودند و سرانجام به مرکوب های او بدل شدند. روح: ۱۲۶.

۳۸. كَانُوا يَلْبَسُونَ الْحِرَقَ عَلَى الدَّرَزِ فَصَارُوا يَكْسُونَ عَلَى الْمَزَالِ. ^۱ () آنان [صوفیه]

خرقه بر روی مرواریدهای [اسرار] می پوشیدند، اینک با آن، مزبله‌ها [آلودگی‌های درون]

را می پوشانند. کاشف: ۸۸

۳۹. كَانِي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ. تعرّف: ۶۶ ; — ک ۱۹۲.

۴۰. كَانِي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَعَاوُونَ. تعرّف: ۶۶ ; — ک ۱۹۲.

۴۱. كَانِي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا. تمهید: ۲۹۸؛ شطح: ۱۶۳، ۴۲۱ ; — ک ۱۹۲.

۴۲. كَانِي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا وَ كَانِي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ وَ إِلَى أَهْلِ النَّارِ

يَتَعَاوُونَ. (حارثه) گویی که آشکارا به عرش پروردگارم می‌نگرم و گویی که به بهشتیانی

می‌نگرم که از همدیگر دیدار می‌کنند و به دوزخیانی که چون سگان پارس می‌کنند. تمهید:

۷۰.

۴۳. كَانِي أَنْظُرُ إِلَى كُلِّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ، كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا. (حارثه) چنانستی که گویی

می‌نگرم به هر امتی که او را به نامه خواندن می‌خوانند. تعرّف: ۶۶ *

۴۴. كَانَ يُجَادِبُنَا وَ كُنَّا نَجَادِبُهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِنِينَ فِي الدُّعَاءِ. () او ما را جذب می‌کرد و

ما او را، همانا خداوند الحاح‌کنندگان در دعا را دوست دارد. روح: ۵۷۶.

۴۵. كَانَ يَخْلَعُ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى وَ يَلْبَسُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى > إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ <. پیامبر

خدا^(ص) نخست از پای چپ کفش و موزه بیرون می‌آورد و پس از آن از پای راست و هنگام

پوشیدن پای راست را بر چپ مقدم می‌داشت. اوراد: ۹۶.

۴۶. كَانَ يُصَلِّي وَ فِي جَوْفِهِ أَرِيْزٌ كَأَرِيْزِ الْمَرْجَلِ. روح: ۵۴۴ ; — ک ۲۸.

۴۷. كَانَ يَمْشِي وَ لَا ظِلٌّ لَهُ. () پیامبر^(ص) راه می‌رفت و او را سایه نبود. تمهید: ۲۴۸.

۴۸. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعَظَمَةُ إِزَارِي. تصفيه: ۶۴ ; — ک ۵۰.

۴۹. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعَظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهَا، عَذَّبْتُهُ. [فَصَمَّمْتُهُ، أَلْقَيْتُهُ فِي

۱. در متن کاشف به جای «الدَّرَز»، «الدَّرَز» و به جای «يَكْسُونَ»، «يَكْسُونَ» ضبط شده است که با توجه به قرائن اصلاح شد. برخی عبارات از جمله آنچه ذیل ک ۱۸ و ۱۹ آمده است مؤید صحت این نظر تواند بود.

النَّارِ]. بزرگی ردای من و عظمت پوشش من است، هرکس در یکی از آنها با من به
هماوردی برخاست، او را کیفر دادم. (درهم شکستم، در آتش افکندم). روح: ۵۷، ۴۳۰.

۵۰. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدٌ مِنْهَا، قَصَمْتُهُ وَفِي رِوَايَةٍ: قَذَفْتُهُ فِي نَارِ
جَهَنَّمَ. (حدیث قدسی) بزرگی ردای من و عظمت پوشش من است، هرکس در یکی از آنها
با من به هماوردی برخاست، او را درهم شکستم. و در روایت دیگر: او را در آتش دوزخ
افکندم. عوارف: ۱۱۱.

۵۱. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدٌ مِنْهَا، أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ. تصوف: ۹۹
; — ک ۵۰.

۵۲. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي فِيهَا، أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ. مرموزات: ۶۳ ; —
ک ۵۰.

۵۳. كَذَبَ إِبْرَاهِيمُ فِي اللَّهِ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ. (ابراهیم سه بار برای خدا دروغ گفت. روح:
۳۱۰.

۵۴. كِتَابُ الْحَسَنَاتِ أَوَّلِي مِنْ كِتَابِ السَّيِّئَاتِ فَإِنَّكَ بِذَلِكَ تَرْجُو النَّجَاةَ. (ابوبکر فرّ) پنهان
داشتن نیکی‌ها سزاوارتر از پنهان کردن بدی‌هاست زیرا که تو بدان می‌توانی به رستگاری
امیدوار باشی. نفعات: ۱۹۱.

۵۵. كَثْرَةُ النَّظَرِ إِلَى الْبَاطِلِ تُذْهِبُ مَعْرِفَةَ الْحَقِّ. (ابراهیم ادهم) به باطل بسیار نگریستن،
معرفت حق را از میان ببرد. طبقات: ۶۸.

۵۶. كَذَبَ الْمُنْجِمُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ. (سوگند به پروردگار کعبه، منجم دروغ گفت. انسان:
۱۹۸.

۵۷. كَذَبَ مَنْ ادَّعَىٰ مَحَبَّتِي فَإِذَا جَنَّتْ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي. <به داود< وحي شد: > آن کس که دعوی
محبت من کند و چون شب او را فراگیرد، به خواب رود، در ادعایش صادق نیست. کشف:
۴۵۸؛ فریقین: ۱۹۲؛ اوراد: ۴۴۱.

۵۸. كَرَّمَ الْكِتَابَ حَتْمُهُ. (محمد ص) عَزَّ نامہ در مُهر بسته است. فریقین: ۱۹۵ *

۵۹. الْكَرِيمُ الَّذِي يُعْطِي قَبْلَ السُّؤَالِ وَيَغْفُو قَبْلَ الْإِعْتِذَارِ. (ابوسعید) بزرگوار آن است که قبل

از درخواست، ببخشد و پیش از پوزش، عفو کند. اسرار: ۱۶۲.

۶۰. كَسَادُ أُمَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي إِلَّا مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي، فَلَهُ أَجْرُ مِائَةِ أَلْفِ

شَهِيدٍ. (محمد ص) بی رونقی کار اُمّت من، هنگام فاسد شدن اُمّت است مگر کسانی که

هنگام فساد اُمّت به شیوه من تمسک کنند، در این حال آنان را پاداش صد هزار شهید

خواهد بود. مجالس: ۲۱.

۶۱. كَفَرُ أَهْلِ الْهِمَّةِ أَسْلَمُ مِنْ إِيْمَانِ أَهْلِ الْمَنَّةِ. طبقات: ۱۰۵ ; — ک ۶۲.

۶۲. كَفَرُ أَهْلِ الْهِمَّةِ أَشْرَفُ مِنْ إِسْلَامِ أَهْلِ الْمَنِّيَّةِ. (بایزید بسطامی) کفر اهل همت از اسلام اهل

منیت شریف تر است. کشف: ۵۴۱.

۶۳. كَفَرُ يَزُولُ خَيْرٌ مِنْ إِيْمَانٍ لَا يَدُومُ. () کفری که زوال پذیرد، بهتر است از ایمانی که

دوام نیابد. تعرف: ۲۲۵.

۶۴. كُفٌّ عَنَّا جَشَاكُ فَأَكْثَرُكُمْ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا أَكْثَرُكُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ. >مردی در مجلس

رسول (ص) آروغ داد، پیامبر گفت: < آروغ خود را از ما بازگیر، چرا که سیرترین شما در دنیا،

گرسنه ترین شما در روز قیامت است. اوواد: ۱۴۰.

۶۵. كُنْ بِأَلْمُوتِ وَإِعْظَا. (محمد ص، علی ع، ابوذر غفاری، فضیل و...) مرگ بسنده است که

خَلَقَ را پند دهد. کیمیا ج ۲: ۶۱۴ * ؛ عینیه: ۶.

۶۶. كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَاكِنَ الْأَسْرَارِ فَحَمَلَهَا وَبَايَنَ الْأَبْدَانِ فَأَهْمَلَهَا. (ابوحمره نوری) خدای

در دل ها نشیمن گزیده و آنها را برداشته و از پیکرها دوری کرده و رهانشان ساخته. اسرار:

• ۲۶۰

۶۷. كُلُّ آخٍ وَصَاحِبٍ لَمْ تَسْتَفِذْ مِنْهُ فِي دِينِكَ خَيْرًا فَإِنِذْ عَنْكَ صُحْبَةُ حَتَّى تَسْلِمَ. (مالک

دینار) هر برادری و یاری که دین تو را از صحبت وی فایده آن جهانی نباشد، با وی صحبت

مکن [تا در امان بمانی]. کشف: ۴۳۷.

۶۸. كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْقَرَا. روح: ۳۴۷ ; — ص ۱۲۵.

۶۹. کُلُّ الْمَقَامَاتِ لَهَا وَجْهٌ وَقَفَا غَيْرَ التَّوَكُّلِ فَإِنَّهُ وَجْهٌ بِلاَ قَفَا. (سهل بن عبدالله) هر مقامی را بدایتی است و اقبال به مثبت وجه، و نهایتی و ادباری به مثبت قفا، اِلَّا تَوَكَّلْ را که همه

بدایت و اقبال است و هرگز به نهایت و ادبار نینجامد. مصباح: ۳۹۶ •

۷۰. کُلُّ النَّاسِ فِي ذَاتِ اللَّهِ حَقٌّ، أَيْ فِي مَعْرِفَةِ ذَاتِهِ. (محمد ص) همه مردم در ذات خدا - یعنی در معرفت ذات او - بی خردند. نفحات: ۴۹۰.

۷۱. الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يُجَاوِزِ الْآذَانَ. () سخن چون از دل برآید، بر دل نشیند و چون از زبان برآید، از گوش ها در نمی گذرد. اوراد: ۵۸.

۷۲. كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ نَبَأٌ عَنِ الْحُضُورِ وَكَلَامُ الصَّدِيقِينَ إِشَارَةٌ عَنِ الْمَشَاهِدَاتِ. (جنید) سخن انبیا خبر باشد از حضور و کلام صدیقان اشارت از مشاهدات. کشف: ۱۶۲ •

۷۳. كَلَامُ الْعُشَّاقِ يُطَوَّى وَلَا يُرَوَّى. () سخن عاشقان پوشیده باشد و به بیان درنیاید. مرصاد: ۵۴۷؛ مرموزات: ۱۰.

۷۴. كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا أَضَاءَ عَلَى السَّرَائِرِ يَأْشِرُاقِهِ أَزَالَتْ الْبَشَرِيَّةُ بِرَعُونَاتِهَا. (ابوبکر دقّی) کلام خدای تعالی آنگاه که با تابش خود دل ها را روشن گرداند، بشریت با خودخواهی هایش زوال یابد. طبقات: ۵۰۷.

۷۵. الْكَلَامُ فِي صَفَاءِ الْمَعَامَلَاتِ مَلِيحٌ وَلَكِنَّهُ فِي الْحَقَائِقِ رِيحٌ. (ابوبکر واسطی) سخن در پاکیزگی اعمال و کردارها نیکوست، اما در عرصه حقایق چون باد است. عینیّه: ۱۶.

۷۶. كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَنْدَ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ. (محمد ص) هر کار بزرگ و خطیری که با نام خدا آغاز نشود، ناتمام است و به نتیجه نرسد. مجالس: ۵۸.

۷۷. الْكَلَامُ لِمُوسَى وَالرُّؤْيَا لِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. () کلام [سخن گفتن با خدا] از آن موسی است و رسیدن به مرتبه شهود و دیدار حق از آن محمد - درود بر آنان باد. تصفیّه: ۲۰۵.

۷۸. الْكَلَامُ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ مَثَقٌ مِنَ اللَّهِ بِالْعَبْدِ. (ابوالحسن بن محمد مزین) سخنی که بدون

- ضرورت ایراد شود، به منزله عذاب خداوند به بنده است. طبقات: ۲۹۹؛ نفحات: ۱۶۱.
۷۹. کَلَامُنَا إِشَارَةٌ. (جنید) کلام ما اشارتی است. سوانح: ۳، ۵۶.
۸۰. كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ. (مثل) از کوزه همان برون تراود که در اوست. تذکره: ۴۸۳؛ کاشف: ۱۹.
۸۱. كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ الْمُسْتَغْفِرُونَ. (محمد ص) همه آدمیان خطا کارند و بهترین خطا کاران، استغفار کنندگانند. عینیّه: ۲۰.
۸۲. كُلُّ تَقِيٍّ آلِي. <آل تو کیست یا رَسُولَ اللَّهِ؟ گفت: > (محمد ص) همه پرهیزگاران آل من هستند. مناہج: ۸۱.
۸۳. كُلُّ حَرْفٍ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَكْظَمُ مِنْ جَبَلٍ قَافٍ. (محمد ص) هر حرفی از قرآن در لوح محفوظ، عظیم تر از کوه قاف است. تمهید: ۱۷۲.
۸۴. كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ يَنْقَطِعُ إِلَّا حَسَبِي وَ نَسَبِي. مرصاد: ۱۲۳؛ مصباح: ۶۸؛ — ک ۸۹.
۸۵. كُلُّ حَقٍّ فِي جَنْبٍ مَا هُوَ أَحَقُّ، بَاطِلٌ. () هر حقی در کنار آنچه حق تر است، باطل است. تعرّف: ۸۹۷.
۸۶. كُلُّ خَائِفٍ، هَارِبٌ وَ كُلُّ رَاغِبٍ، طَالِبٌ. () هر بیمناکی گریزان است و هر رغبت کننده ای، جستجوگر. تعرّف: ۱۴۶۳.
۸۷. كُلُّ ذِكْرٍ لَا يَكُونُ نَتِيجَةً عَنْ وَجْدٍ فَهُوَ كُتُوبٌ مُعَارٍ. (ابوبکر وراق) هر ذکری که حاصل از وجد نباشد، همانند جامه عاریتی است. طبقات: ۶۲.
۸۸. كُلُّ ذَنْبٍ لَكَ مَغْفُورٌ سِوَى الْإِعْرَاضِ عَنِّي وَ الْإِعْرَاضِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ كُفْرٌ مُخَضٌّ. () همه گناهان تو بخشوده شود جز إعراض از من و إعراض از اولیای خدا، کفر محض است. مناقب: ۷۶۴، ۷۹۴.
۸۹. كُلُّ سَبَبٍ وَ [نَسَبٍ] يَنْقَطِعُ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي. (محمد ص) هر سبب و نسبی قطع شود، جز سبب و نسب من. کشف: ۴۷۱؛ روح: ۵۱۲؛ مناقب: ۱۵.
۹۰. كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ بِإِلْفِكْرَةٍ فَهُوَ غَفْلَةٌ. (محمد ص) هر سکوتی که با اندیشه توأم نباشد،

غفلت است. تصغیه: ۱۲۶.

۹۱. کُلُّ شَيْءٍ يَزِجُّ إِلَىٰ أَصْلِهِ. (مثل) هر چیزی به اصل خود بازگردد. انس: ۱۴۳؛ روضة: ۲۸

؛ عبهر: ۲۹؛ حقایق: ۱۱۰، ۱۹۱، ۱۹۲؛ کاشف: ۵، ۳۶؛ مشارق: ۵۹، ۱۰۸، ۲۵۰؛ اوراد: ۴۰.

۹۲. کُلُّ صَوَابٍ مِنَ الْقَوْلِ وَرَثَ فِعْلاً صَوَاباً أَوْ حَالاً صَحِيحاً. (ابن الفرَجی) هر گفتار راستی،

کردار درست و یا حال صحیحی را به میراث گذارد. طبقات: ۳۰۰.

۹۳. کُلُّ طَائِرٍ يَطِيرُ مَعَ شَكْلِهِ. (مثل) هر پرندۀ ای با همجنس خود پرواز کند. انس: ۲۷.

۹۴. کُلُّ عَمَلٍ بَنَىٰ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ. قَالَ اللَّهُ: الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَىٰ بِهِ وَ لِحُلُوفٍ فَمِ الصَّائِمِ

أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. (محمد ص) هر عملی که بنی آدم کند، آن عمل او راست

مگر روزه که [خداوند گفته است] روزه مراست و جزای آن من دهم و بوی دهن روزه دار

نزد الله تعالى پسندیده تر از آن است که بوی مشک نزد شما. رسائل: ۱۹۹ *

۹۵. کُلُّ عَمَلٍ لَا يَفْعَلُ فَهُوَ مَغْصِيَةٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (محمد ص) هر عملی که طبق سنت من

انجام نگیرد، نزد خدا گناه شمرده شود. مکاتبات: ۱۳.

۹۶. کُلٌّ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ كُلٌّ مِنْ وَسْطِهَا. > به حسن بصری گفتند: دنیا حرام گرفت چگونه کنیم؟

گفت: < به حاجت گیر و از میانه بردار [به هنگام نیاز و ضرورت بخور و اندک بخور]. روح: ۴۴۰ *

۹۷. کُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَمَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنًا غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ عَيْنًا سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَ عَيْنًا بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (محمد ص) روز قیامت جمله چشم ها گریان باشد إِلَّا

چشم [چشمی] که در دنیا به نامحرم ننگرد و چشمی که شب بیدار باشد و چشمی که از

خوف خداوند تعالی گریان باشد. تصغیه: ۱۰۴ *

۹۸. کُلُّ غَرِيبٍ لِلْغَرِيبِ نَسِيبٌ. (مثل) غریب، خویشاوند غریب است. روح: ۶۰۰.

۹۹. کُلُّ فَقِيرٍ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَزِيعَةٌ آدَابٍ فَاجْعَلْهُ وَ التُّرَابَ سَوَاءً: أَرْحَمُهُ لِلْأَصَاغِرِ وَ الْحُرْمَةُ

لِلْأَكَابِرِ وَ الْإِنصَافُ مِنَ النَّفْسِ وَ تَرُكُ الْإِنْتِصَافِ لَهَا. (ابوالحسن مغربی شاذلی) هر

درویشی را که چهار ادب در او نباشد، با خاک یکی شمر: رحمت به خُردان، حرمت به

بزرگان، داد از خویش دادن و دادخواهی بر خود را فرو گذاشتن. **نفعات: ۵۷۰.**

۱۰۰. **كُلُّ قَرْصٍ جَرٌّ مُنْفَعَةٌ فَهُوَ رِنَوٌ.** (محمد ص) هر وامی که به منفعت کشد، ریاست. **روح:**

۶۰۶؛ تذکره: ۲۴۳.

۱۰۱. **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.** **مکاتیب: ۸؛ روح: ۱۵۹؛ معارف ج ۱: ۵۴؛**

مرموزات: ۵۷؛ ۱۰۴؛ حالات: ۲۳؛ — ک ۱۰۲.

۱۰۲. **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ رَاعٍ عَلَى رَعِيَّتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ.**

(محمد ص) همه شما چون شبانید و همه مسئول زبردستان خویشید، پس فرمانروا

نگهبان زبردستان خویش و مسئول آنهاست. **مرصاد: ۱۷، ۴۳۳، ۴۳۹، ۵۱۹، ۵۶۰.**

۱۰۳. **كُلُّ لَحْمٍ نَبَتْ مِنَ الْحَرَامِ فَالْتَّارُ أُولَى بِهِ.** (محمد ص) هر گوشت که از حرام روید، آتش را

شاید. **تصفیه: ۹۳، ۲۴۶.**

۱۰۴. **كُلُّ مَا خَطَرَ بِبَالِكَ وَاللَّهُ بِخِلَافِ ذَلِكَ.** (جنید) خدا غیر از هر چیزی است که به

خاطرت خطر کند. **مناهج: ۲۳۴.**

۱۰۵. **كُلُّ مَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَيْكَ مَشْتَوْمٌ.** (ابوسعید و مشایخ دیگر) هر آنچه تو را از

خدا بازدارد، برای تو شوم است. **اسرار: ۲۸۵، ۳۱۱.**

۱۰۶. **كُلُّ مَا شَغَلَكَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ عَدُوٌّ وَكُلُّ مَا انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ أَذْنُ انْقِطَاعٍ فَهُوَ خَصْمُكَ**

كَهَذِهِ الْعَصَا. <حق به موسی (ع) خطاب کرد: > هر آنچه تو را از حق بازدارد دشمن

توست و هر آنچه اندکی بدان التفات و اعتماد کنی، آن دشمن توست، همانند این عصا.

[که به افعی مبدل شد و قصد تو کرد]. **روح: ۴۵۶.**

۱۰۷. **كُلُّ مَا فَعَلَ الْمُحْبُوبُ مُحْبُوبٌ.** () هر چه دوست کند، دوست داشتنی است. **عوارف:**

۱۸۷.

۱۰۸. **كُلُّ مَا شَغَلَكَ عَنِ مُطَالَعَةِ الْحَقِّ فَهُوَ طَاغُوتُكَ.** (امام محمد باقر ع) بازدارنده تو از

مطالعت حق، طاغوت توست. **کشف: ۹۳.**

۱۰۹. **كُلُّ مَا لَا نِهَایَةَ لَهُ فَنِهَایَتُهُ فِي بِدَایَتِهِ.** (فقه) هر چیزی که آن را نهایت نیست، نهایت او هم

در بدایت است. تعرّف: ۱۲۹۴ *

۱۱۰. کَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ. (محمد ص) با مردم به اندازه خردهای آنان سخن بگویی.

مکاتبات: ۵۱؛ تمهید: ۶، ۱۴۴؛ شمس: ۷۷، ۲۷۴؛ مرصاد: ۱۵؛ فيه: ۱۰۲؛ مجالس: ۳۵؛ سلطان

ولد: ۱۷، ۱۰۳، ۲۴۱.

۱۱۱. كُلُّ مَا مَاتَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَبْدَلَ اللَّهُ تَعَالَى مَكَانَهُ آخَرَ فَإِذَا جَاءَ الْأَمْرُ قُبِضُوا. ()

هرگاه یکی از آن‌ها [اولیا] بمیرد، خدای تعالی دیگری را جانشین او می‌کند و چون فرمان

خدا در رسد، آنان قبض روح شوند. مناقب: ۳۷۹.

۱۱۲. كُلُّ مَا نُسِبَ إِلَيْكَ فَهُوَ تَفْرِقَةٌ وَ مَا سُلِبَ عَنْكَ فَهُوَ جَمْعٌ. (ابوعلی دقاق) هر آنچه به تو

نسبت داده شود، [نشانه] تفرقه است و آنچه از تو سلب شود، [نشانه] جمع است.

مصباح: ۱۲۹.

۱۱۳. كُلُّ مَا هَجَسَ بِبَالِكَ أَوْ خَطَرَ فِي خَيَالِكَ فَاللَّهُ سُبْحَانَهُ بِخِلَافِ ذَلِكَ، التَّوْحِيدُ أَنْ

تُزْهِدَهُ عَنِ الشُّكِّ وَ الشَّرْكِ وَ التَّعْطِيلِ <ما التَّوْحِيدُ؟>. (محمد ص) هر آنچه بر دل تو

بگذرد یا به خیالت خطور کند، خدای سبحان غیر از آن است. توحید آن است که او را از

شک و شرک و تعطیل منزّه بداری. نفحات: ۲۵۵.

۱۱۴. كُلُّ مَا يَحْتَمِلُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فَهُوَ مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ كُلُّ مَا لَا تَقَعُ عَلَيْهِ الزِّيَادَةُ وَ

النُّقْصَانُ فَهُوَ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ <و سُئِلَ عَنْ صِفَةِ الذَّاتِ وَ الْفِعْلِ، قَالَ: >. (محمد بن

علی ترمذی) <از او درباره صفت ذات و صفت فعل پرسیدند، گفت: > هر آنچه فزونی و

کاستی پذیرد، از جمله صفات فعل است و هر آنچه فزونی و کاستی بدان راه نیابد، در

شمار صفات ذات است. نفحات: ۱۱۸.

۱۱۵. كُلُّ مَا يَفْعَلُ الْمَحْبُوبُ، مَحْبُوبٌ. مصباح: ۴۰۳؛ — ک ۱۰۷.

۱۱۶. كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلُّ حَكِيمٍ. (محمد ص) کلمه حکمت، گمشده هر حکیمی است.

مرصاد: ۱۱؛ مرموزات: ۹.

۱۱۷. كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ

الْعَظِيمِ شُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. (محمد ص) دو کلمه است که آن سَبَّح است در زبان و گران

است در ترازو و دوست است به الله تعالى - یعنی دوست دارد آن را و گوینده آن را - و آن

این است که: شُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، شُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ. رسائل: ۲۸۰ * ؛ اسرار: ۱۸۶.

۱۱۸. کَلِمَةً مِنَ الْحِكْمَةِ يَسْمَعُهَا الرَّجُلُ فَيَعْمَلُ بِهَا أَوْ يُعَلِّمُهَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. (محمد

ص) کلمه حکمتی که کسی آن را بشنود و بدان عمل کند یا آن را بیاموزد، از عبادت یک

سال برای وی بهتر است. مناهج: ۳۰۹.

۱۱۹. كُلُّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ. () هر مجتهدی در نظرش صائب است. تمهید: ۳۳۹؛ فریقین:

۳۴.

۱۲۰. كُلُّ مُجْرِ فِي الْخَلَاءِ سِرٌّ. (مثل) هر رونده در خلوت (به تنهایی) خوشحال باشد. عینی: ۶

•

۱۲۱. كُلُّ مَمْنُوعٍ مَتَّبُوعٍ وَالْحَرِيصُ مَحْزُومٌ. (مثل) هر چه ممنوع باشد، رغبت بدان افزون شود و

آزمند [مانند] به بند کشیده شده است. مکاتیب: ۸۹.

۱۲۲. كَلَّمَ مُوسَى مِنْ حَيْثُ مُوسَى وَلَوْ كَلَّمَ مُوسَى بِعَظَمَتِهِ لَذَابَ مُوسَى. () خداوند با

موسی^(ع) متناسب با ظرفیت او سخن گفت، اگر متناسب با عظمت خود سخن می گفت،

بی گمان موسی ذوب می شد. روح: ۲۶، ۴۱۸.

۱۲۳. كُلُّ مَنْ كَذَّبَ يَمِينَكَ وَعَزَقَ جَبِينَكَ. () از حاصل رنج دست و عرق پیشانی خود

بخور. مناقب: ۲۴۶.

۱۲۴. كُلُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِحِرَاكَتِهِ وَشُكُونِهِ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ فِي ظَاهِرِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى بَاطِنِهِ، قُطِعَ بِهِ.

(سهل بن عبدالله تستری) هر کس را که امامی نباشد تا در حرکت و سکون خویش به ظاهر

او اقتدا کند و پس از آن به احوال باطنی وی رجوع کند، به مقصد نخواهد رسید. طبقات:

۵۲۰؛ نفحات: ۲۲۸.

۱۲۶. كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ قَالُوا عَلَى السُّنَّةِ الْأُولَى حِينَ قَالَ بَلَى. (محمد ص) هر

نوزادی بر سرشت می زاید، [گفته اند] یعنی بر نخستین سنت که در روز ازل گفت: بلی.

تَعْرِف: ۶۴۴.

۱۲۷. کُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَىٰ فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ. (محمد ص)
هر نوزادی به فطرت اسلام زاده می شود، پس از آن، پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می کنند. کیمیا ج ۱: ۳۱؛ مکاتبات: ۳۵؛ تمهید: ۱۹۳؛ مرصاد: ۱۴۱؛ انسان: ۶۰؛
حقایق: ۸، ۷۲؛ اوراد: ۳۵.

۱۲۸. کُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَىٰ الْفِطْرَةِ لَكِنْ أَبَوَاهُ، هُمَا اللَّذَانِ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ.
مشارق: ۳۰۳؛ — ک ۱۲۷.

۱۲۹. کُلُّ مُؤْمِنٍ خَمُومٌ الْقَلْبِ. (محمد ص) <از مؤمنان کدام فاضل تر بود؟ فرمود: > هر مؤمنی
که پاکدل باشد. مناهج: ۲۲۵.

۱۳۰. کُلُّ مَيْسَرٍ لِّمَا خُلِقَ لَهُ. (محمد ص) هر کسی برای کاری آفریده شده است. کشف: ۵؛
رتبه: ۳۹، ۶۹؛ معارف ج ۱: ۳۷۲، ۴۲۵؛ انسان: ۲۱۴.

۱۳۱. کَلِّمْنِي يَا حَمِيرَاءُ. (محمد ص) ای حمیرا با من سخن بگو. عینیه: ۱۶؛ تمهید: ۱۶، ۳۰۲؛
شطح: ۱۰۳؛ عبهر: ۱۳۱؛ سلطان ولد: ۳۰۸؛ مناقب: ۵۶۰، ۶۹۰.

۱۳۲. کُلُّ نَسَبٍ وَحَسَبٍ يَنْقَطِعُ إِلَّا نَسَبِي وَحَسَبِي. مقامات: ۲۰۹؛ — ک ۸۹
۱۳۳. کُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ بِالْعَبْرَةِ فَهُوَ شَهْوَةٌ. (محمد ص) هر نگاهی که با عبرت قرین نباشد،
شهوت آلود است. تصفیه: ۱۰۴.

۱۳۴. کُلُّ نِعْمَةٍ تَغْفُلُكَ عَنِ اللَّهِ فَهِيَ نِعْمَةٌ لَا نِعْمَةٌ. (ابوتراب نخشی) هر نعمتی که تو را از خدا
غافل کند، عذاب است نه نعمت. طبقات: ۷۸.

۱۳۵. کُلُّ نَوْمٍ عَلَىٰ الْمَحَبِّ حَرَامٌ. () هر خوابی بر عاشق حرام است. تعرف: ۱۷۷۷.
۱۳۶. کُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ بَاطِلٌ وَكُلُّ عَذَابٍ دُونَ النَّارِ بَاطِلٌ. (محمد ص) هر گونه خوشی که
کمتر از بهشت باشد و هر گونه رنج که کمتر از دوزخ باشد، باطل است. تعرف: ۱۶۰۰.
۱۳۷. کُلُّ وَاقِفٍ عَلَىٰ الْبَابِ يَشْرِطُ الطَّلَبَ وَلَكِنَّهُ عَزِيزٌ. () همگان به عزم طلب بر در
[معرفت او] ایستاده اند، اما خدا عزیز است [بزرگ تر از آن است که دست شناخت طالبان

بدورسد]. روح: ۵۲۳.

۱۳۸. كُلُّوا مِثْلَ أَكَلِ عُمَرَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ أَكْلَ الرِّجَالِ وَيَعْمَلُ عَمَلَ الرِّجَالِ. (محمد ص) چون

عمر بخورید، او چون مردان می خورد و چون مردان عمل می کند. مناقب: ۱۸۶.

۱۳۹. كُلُّوا مِنْ حَوَالِهَا وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهَا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ فِي وَسْطِهَا تَنْزِيلٌ. >پیامبر به ظرف

طعام اشاره کرد و گفت: < از اطراف آن بخورید و از میانه آن مخورید زیرا که برکت بر

میانه آن نازل شود. اوراد: ۱۳۷.

۱۴۰. كُلُّ وَجْدٍ لَا يَشْهَدُ لَهُ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ، فَباطِلٌ. (سهل بن عبدالله تستری) هر وجدی که

کتاب و سنت گواه و مؤید آن نباشد، باطل است. طبقات: ۱۳۴؛ مکاتبات: ۱۳.

۱۴۱. كُلُّ يَوْمٍ لَمْ يَزِدْ فِيهِ عِلْمًا، فَلَا بُورِكَ لِي فِي صَبِيحَةِ ذَلِكَ الْيَوْمِ. (هر روزی که در

آن بر علم خود نیفزایم، صبح آن روز بر من مبارک مباد. مشارق: ۵۰۳.

۱۴۲. كَمَا تَدِينُ تُدَانُ. مناهج: ۱۱۳؛ — ک ۱۴۳.

۱۴۳. فَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ. (چنان که می کاری، می دروی و چنان که عطا

می کنی، به تو عطا شود. تصفیه: ۱۴۶.

۱۴۴. كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ. انسان: ۲۵۷؛ — ک ۱۴۵.

۱۴۵. كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَمُوتُونَ تُحْشَرُونَ. (محمد ص) چنان که زندگی می کنید،

می میرید و چنان که می میرید، به محشر می آیید. فریقین: ۵؛ مرصاد: ۳۴۳، ۳۵۴؛ مناقب:

۲۳۳؛ سلطان ولد: ۲۱۷، ۲۲۰.

۱۴۶. كَمَا تَعِيشُونَ فَكَذَلِكَ تَمُوتُونَ فَكَذَلِكَ تُحْشَرُونَ. معارف ج ۱: ۱۰۵، ۴۰۰؛ — ک

۱۴۵.

۱۴۷. كَمَالُ الْعِزَّةِ فِي التَّذَلُّلِ عَلَى بَابِهِ. (کمال عزت، خوار داشتن خود بر در اوست.

روح: ۴۳۰.

۱۴۸. كَمَلٌ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ. (محمد ص) مردان بسیار به کمال

رسیدند ولی از زنان جز چهار تن نرسید. تعرف: ۱۰۴۵ *

۱۴۹. كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ. (محمد ص) چه بسا روزه‌داری که

روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی، حاصلی برای وی نداشت. مصباح: ۳۲۷.

۱۵۰. كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ. (صحابه) چون حرب سخت شدی، رسول را سپر

خود ساختیمی. روح: ۴۷۶ *

۱۵۱. كُنَّا كَمَا كُنْتُمْ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُنَا. (ابوبکر) ما نیز همچون شما بودیم، اکنون دل ما سخت شد.

کیمیا ج ۱: ۴۹۳ *، ۴۹۵؛ کاشف: ۲۷.

۱۵۲. كُنَّا لَا تَصْحَبُ مَنْ يَقُولُ تَعْلَى. (ابراهیم بن شیبان) با کسی که می‌گفت: کفش من،

مصاحبت نمی‌کردیم. هر که خود را و آنچه در دست اوست از آن یار نداند، صحبت او

صحیح نبود. اوراد: ۱۲۳ *

۱۵۳. كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَنَحْنُ نَمْشِي وَنَشْرَبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ.

(عبدالله بن عمر) در روزگار پیامبر خدا (ص) ما در حال حرکت طعام می‌خوردیم و ایستاده

آب می‌نوشیدیم. اوراد: ۱۴۴.

۱۵۴. كُنَّا نَبْكِي عَلَى الذُّنُوبِ زَمَانًا وَالْآنَ صَارَتِ الذُّنُوبُ حِرْفَتَنَا وَإِنَّمَا نَبْكِي عَلَى الْإِسْلَامِ.

(مالک دینار) روزگاری دراز ما بر گناهان می‌گریستیم، اکنون معصیت حرفت ما گشته

است، از آن می‌گرییم که نباید که پیراهن مسلمانی از بر ما برکشند. روح: ۵۸۴ *

۱۵۵. كُنَّا نَتَرَايَا (كَذَا؟) اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ. > عبدالله بن عمر در طواف بود، شخصی بر وی

سلام کرد، نشنید و سلامش را جوابی نداد، آن شخص بعد از آن شکایتی از این معنی

اظهار کرد، عبدالله گفت: < در آن مکان به رؤیت خدا مشغول بودیم. مصباح: ۴۲۸.

۱۵۶. كُنَّا نَدْعُ سَبْعِينَ أَبَا مِنَ الْحَلَالِ خَافَةَ أَنْ تَقَعَ فِي بَابٍ مِنَ الشُّبْهَةِ وَالْحَرَامِ. (ابوبکر)

هفتاد در حلال را از بیم آن که در یک در به شبهه و حرام بیفتیم، ترک می‌کردیم. معارف

ج ۱: ۴۲۸.

۱۵۷. كُنَّا نَعْتَزُّ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي سَعِيدٍ فِي أَشْيَاءَ وَكُنَّا نَظْلِمُهُ لِأَنَّ مَنْ قَابَلَ صَاحِبَ الْحَالِ

بِأَعْلَمِ ظَلَمَ. (ابوالقاسم قشیری) ما بر شیخ ابوسعید در چیزهایی اعتراض می‌کردیم و بر او

ستم روا می داشتیم، چرا که هر که صاحب حال را با علم مقابله کند، ستم کرده است.

اسرار: ۳۶۳ •

۱۵۸. كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ. (جابر) ما عزل می کردیم [منی باز می گرفتیم] وحی همی آمد و ما را نهی نمی کرد. کیمیا ج ۱: ۳۲۱.

۱۵۹. كُنْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ قُوَّتَ حَالِكَ غِيَتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَكَرَ اللَّهُ إِيَّاكَ، وَلَوْ قُوَّتَ لَزِدْتَكَ. (ابوسعید خضری) به ذکر خدا مشغول باش، اگر حال خود را تقویت کنی از ذکر خدا غایب شوی، در آن صورت خدا تو را یاد کند و اگر به تقویت حال خویش بیشتر بکوشی، بر آن بیفزایی. طبقات: ۴۴۱؛ نفحات: ۱۷۹.

۱۶۰. كُنْتُ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَيَدُهُ وَلِسَانُهُ. لمعات: ۷۲، ۱۱۸، ۱۲۹؛ — ل ۱۹۶.

۱۶۱. كُنْتُ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ [و لِسَانُهُ وَيَدُهُ وَرِجْلُهُ]. مشارق: ۱۴، ۱۸۴، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۸۱، ۴۵۲، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۹۱، ۶۳۴؛ — ل ۱۹۶.

۱۶۲. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا. عشق: ۶۵، ۹۸؛ — ک ۱۶۴.

۱۶۳. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ. سوانح: ۱۶؛ تمهید: ۹۰، ۲۶۵، ۲۷۵؛ روح: ۲۲۱؛ شطح: ۱۶، ۱۶۶، ۳۳۶، ۴۸۷؛ مرصاد: ۲، ۴۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۴۰۱؛ فیه: ۸۰، ۱۸۶، ۱۷۹، ۲۳۱، ۲۹۳؛

مجالس: ۱۱۹، ۱۲۱؛ سلطان ولد: ۵۰؛ اوراد: ۲۵۰؛ — ک ۱۶۴.

۱۶۴. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرِفَ. <در مناجات داود علیه السلام می آید که قال: يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قال: يَا دَاوُودُ!> داود(ع) پرسید: پروردگارا! چرا خلق بیافریدی؟ گفت: ای داود! من گنج پنهان بودم که دوست داشتم مرا بشناسند. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم. اصول: ۸۳؛ مرموزات: ۱۲، ۱۲۵؛ کاشف: ۳۰، ۸۱، ۱۱۶؛ مکاتبات: ۷۰.

۱۶۵. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا [فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرِفَ]. تمهید: ۹۰، ۲۶۵، ۲۷۵؛ مشارق: ۷، ۴۵۹، ۴۸۴، ۶۴۵؛ — ک ۱۶۴.

۱۶۶. كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَلِسَانًا. شطح: ۳۱۴، ۴۳۴؛ تذکره: ۷۷۸؛ فیه: ۱۲۳، ۳۱۳؛ —

ل ۱۹۸.

۱۶۷. كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَلِسَانًا وَيَدًا، بِي يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ وَبِي يَنْطِقُ وَبِي يَنْطِشُ.

مرصاد: ۲۰۸، ۱۸۵، ۶۰۶؛ انسان: ۱۳۶، ۲۸۵، ۳۰۵؛ — ل ۱۹۸.

۱۶۸. كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَلِسَانًا فَبِي يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ وَبِي يَنْطِقُ. تمهید: ۲۷۱؛ —

ل ۱۹۸.

۱۶۹. كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ. <از پیامبر پرسیدند: مَتَى كُنْتُ نَبِيًّا؟ قَالَ: > من پیامبر

بودم، در حالی که آدم میان آب و گِل بود. تمهید: ۱۶۲؛ روح: ۵۴۳؛ انس: ۲۶۲؛ شطح:

۳۰۲، ۳۰۹، ۴۳۹، ۵۸۹؛ مرصاد: ۱۳۷؛ حقایق: ۷۱؛ مشارق: ۸، ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۲۵، ۵۳۹.

۱۷۰. كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ. عبره: ۱۴۰؛ — ک

۱۷۱.

۱۷۱. كُنْتُ نَبِيًّا وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدَلٌ فِي طِينَتِهِ. (محمد ص) من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز

میان گِل بود. روح: ۲۵۰.

۱۷۲. كُنْ شَرِيفَ الْهِمَّةِ فَإِنَّ الْهِمَمَ تَبْلُغُ بِالرَّجُلِ لَا الْمَجَاهِدَاتِ. (ابو محمد جعفر بن نصیر

الخلدی) بلند همت باش زیرا که همت‌های بلند آدمی را به کمال رساند نه مجاهدت‌ها.

طبقات: ۴۹۶؛ نفحات: ۲۲۴.

۱۷۳. كُنْ عَبْدًا فَاسْتَرْخَتْ. (ابراهیم ادهم) بنده باش، پس در راحت افت. تذکره: ۱۱۰ *

۱۷۴. كُنْ عَلَيْكَ بِأُولَى الْأَمْرِ إِنَّ عَلَيْكَ بِأَوَّلِ الْأَمْرِ الْإِنْفِرَادِ، ثُمَّ تَزُورُونَ الشُّيُوخَ مِنَ

المعارفِ، ثُمَّ يَقْفُونَ عَلَى التَّفْرِيدِ بِإِسْقَاطِ الْحَدَّثَانِ. (حصری) باید نخست انفراد و عزلت

گزینی، سپس باید از مشایخ نامدار دیدار کنید، پس از آن با برافکندن آنچه نشانی از

هستی دارد، بر تفرید پای فشارید. طبقات: ۲۰۷.

۱. متن آشفته است، آنچه میان [قید شده از نسخه بدل مندرج در صفحه ۲۱۸ طبقات نقل شده است که با مقایسه با عبارت متن صحیح تر می‌نماید، گرچه ناهمگونی میان افعال و عَلَیْكَ ... همچنان عبارات را مشوش می‌دارد، صحیح عبارت همان است که در صفحه ۵۳۰ طبقات و صفحه ۲۳۷ نفحات چاپ دکتر عابدی به صورت عَلَیْكُمْ فِی أَوَّلِ الْأَمْرِ بِالْإِنْفِرَادِ... آمده است. ع ۱۸۰.

۱۷۵. كُنْ فَرْدًا لِلْفَرْدِ. () یگانه را یگانه باش. روح: ۲۷۲ *
۱۷۶. كُنْ فِي الدُّنْيَا بِبَدَنِكَ وَفِي الْآخِرَةِ بِقَلْبِكَ. (کتانی) با تن خود در دنیا باش و با دلت در آخرت. طبقات: ۴۳۹؛ عینیه: ۲۴؛ نفحات: ۱۷۸.
۱۷۷. كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ. روح: ۴۳۹؛ — ک ۱۷۸.
۱۷۸. كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَعُذْ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ. (محمد ص) در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذری، و خود را از اهل گورستان بشمار. رسائل: ۲۸۹.
۱۷۹. كُنْ لِلَّهِ وَإِلَّا فَلَا تَكُنْ. (حارث محاسبی) خداوند را - تعالی - باش و اگر نه، خود مباش.
- کشف: ۱۳۵ *؛ تذکره: ۲۷۳.
۱۸۰. كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُوا وَلَوْ سَقَطَتْ فَلَنَسُوهُ مِنَ السَّمَاءِ لَمَا وَقَعَتْ إِلَّا عَلَى رَأْسٍ مَنْ لَمْ يَرْجُهَا. () بر آنچه امیدی بدان نداری، امیدوارتر باش از آنچه بدان امیدواری. اگر کلاهی از آسمان به زمین بیفتد، فرود نمی آید مگر بر سر کسی که انتظار آن را نمی کشیده است. روح: ۳۴۱.
۱۸۱. كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَكُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ [أَغْنَى] النَّاسِ، وَأَخِيبَ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا (مُسْلِمًا) وَأَخْسِنَ جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا (مُؤْمِنًا) وَ أَقَلِّ الضُّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضُّحْكِ يُمِيتُ الْقَلْبَ. (محمد ص) پرهیزگار باش تا عابدترین آدمیان باشی، قانع باش تا توانگرترین (شکرگزارترین) مردمان باشی، در حق مسلمانان آن خواه که در حق نفس خویش خواهی تا مسلمان (مؤمن) باشی، با همسایه، همسایگی نیکو کن، تا مؤمن (مسلمان) باشی، بسیار مخند که خنده بسیار دل را بمیراند. عینیه: ۲۳؛ تصفیه ۹۳، ۲۴۰ *
۱۸۲. كُنْ يَهُودِيًّا صِرْفًا وَإِلَّا فَلَا تَلْعَبْ بِالتَّوْرَةِ. (محمد ص) یا یهودی خالص باش، یا با تورات بازی مکن. اسرار: ۲۸۵ *
۱۸۳. أَلَكُونُ بِلاَ عِلَاقَةٍ لَا يُطِيقُهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَلِيٌّ. () در عالم علاقت به تجرید و تفرید

زیستن، جز کار انبیا و اولیا نیست. روح: ۲۵۷ *

۱۸۴. اَلْکَوْنُ فِی یمینِ الرُّحْمٰنِ اَقْلُ مِنْ خَرْدَلَةٍ. (محمد ص) آفرینش، در نزد حق از دانه خردلی بی مقدارتر است. شطح: ۴۳۵.

۱۸۵. کَوْنُهُ لَکَ قَبْلَ کَوْنِکَ لَکَ بِمَا سَبَقَ لَکَ مِنْ کَرِیمٍ قِسْمَیْهِ. () بودن او - جَلُّ جَلَالِهِ - تو را پیش از بودن تو تو را، [از جمله نیکوترین الطافِ اوست]. روح: ۳۷۰ *

۱۸۶. اَلْکَیْسُ مَنْ دَانَ نَفْسُهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. کیمیا ج ۲: ۶۱۳؛ معارف ج ۱: ۳۵۴، ۳۴۳ ; ← ک ۱۸۷.

۱۸۷. اَلْکَیْسُ مَنْ دَانَ نَفْسُهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْاٰحَقُّ مَنْ اَتْبَعَ نَفْسُهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلٰی اللّٰهِ الْمَغْفِرَةَ. (محمد ص) زیرک کسی است که نفس خود را خوار دارد و برای پس از مرگ کار کند و احمق، کسی است که از هوای نفس پیروی کند و از خدا آمرزش بطلبد. مکاتیب: ۹۵؛ مفتاح: ۱۶۱.

۱۸۸. کَیْفَ اَتَّعَّمُ وَ صَاحِبُ الْقَرْنِ قَدْ التَّعَّمَ الْقَرْنُ. () چگونه می توانم از نعمت ها برخوردار شوم، در حالی که صاحب قرن، قرن را فروخورده است. روح: ۱۶۶.

۱۸۹. کَیْفَ اَصْبَحْتُ [یا حَارِثَةُ] قَالَ اَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا. تعرّف: ۶۶ ; ← ک ۱۹۲.

۱۹۰. کَیْفَ اَصْبَحْتُ؟ قَالَ: اَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا. [قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ]: [یا مَعَاذُ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِیْقَةً فَمَا حَقِیْقَةُ اِیْمَانِکَ؟ قَالَ: مَا اَصْبَحْتُ مِنْ یَوْمٍ اِلَّا وَ ظَنَنْتُ اَنِّیْ لَا اَمْسِیْ وَ مَا اَمْسِیْتُ اِلَّا وَ ظَنَنْتُ اَنِّیْ لَا اُصْبِحُ وَ کَانَیْ اَنْظُرُ اِلٰی ثَوَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ عَذَابِ اَهْلِ النَّارِ. قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ: عَرَفْتُ فَالْزَمْ. > معاذ بن جبل پیش سید (ص) آمد و سید به او گفت: > چگونه خاستی یا معاذ؟ گفت: مؤمنی درست. گفت: [هر سخن حقی را نشانه و دلیلی است، نشانه ایمان تو چیست؟] گفت: بامداد برنخیزم که نه گمان بَرَم که به شب نرسم و هیچ شبانگاه نخسبم که نه یقین کنم که بامداد برنخیزم و آنچه اهل بهشت را و اهل دوزخ را از ثواب و عقاب مُدْخِر است، می بینم معاینه. گفت: یا معاذ! به سر گنج معرفت رسیدی، ملازم باش. تصفیة: ۲۱۴ *

۱۹۱. كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا. قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ؟ قَالَ عَزَلْتُ عَنِ الدُّنْيَا فَأَظْمَأْتُ نَهَارِي وَ أَشْهَرْتُ لَيْلِي فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُونَ وَ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَعَاوُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصَبْتَ فَأَلْزَمُ ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ: هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِنُورِ جَلَالِهِ. (محمد ص) حضرت محمد^(ص) سحرگاه روزی از حارثه پرسید که حارثه، شب را چگونه گذراندی؟ پاسخ داد که با ایمان سحر کردم. فرمود: هر سخن درستی، نشانه‌ای دارد، نشانه ایمان تو چیست؟ گفت: نفس خود را از دنیا بازداشت‌م. روز را با تشنگی سر کردم و شب را با بی‌خوابی گذراندم، گویی عرش الهی را آشکارا می‌دیدم و انگار به بهشتیان نظاره می‌کردم که همدیگر را زیارت می‌کردند و دوزخیان را که فریاد می‌زدند. پیامبر فرمود: حقیقت را یافته‌ای، رهایش مکن. سپس روی به یاران خویش کرد، فرمود: این بنده‌ای است که خدا دل او را به نور جلال خویش نورانی کرده است. مجالس:

• ۷۷

۱۹۲. كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا. فَقَالَ - عَم - أَنْظُرْ مَا تَقُولُ يَا حَارِثَةُ، إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ؟ فَقَالَ عَزَلْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَوَيْ عِنْدِي حَجَرُهَا وَ ذَهَبُهَا وَ فِضَّتُهَا وَ مَدَرُهَا فَأَشْهَرْتُ لَيْلِي وَ أَظْمَأْتُ نَهَارِي، حَتَّى صِرْتُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُونَ فِيهَا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَصَارِعُونَ فِيهَا (يَتَغَامِرُونَ فِيهَا). <رسول^(ص) حارثه را گفت: > بامداد، پگاه چگونه کردی یا حارثه؟ گفت: بامداد کردم و من مؤمنی‌ام حَقًّا. پیغامبر گفت: نیک نگاه کن یا حارثه تا چه می‌گویی که هر حَقِّی را حقیقتی و برهانی بود، برهان این گفتار تو چیست؟ گفت: آن که تن را از دنیا بگسستم و نشانِ این، آن است که زر و سنگ و سیم و کلوخ آن به نزدیک من یکسان شد لیس شبم را به بیداری سر کردم و روزم را با تشنگی و چنان شدم که گویی عرش پروردگارم را آشکارا می‌بینم و گویی که بهشتیان را می‌بینم که از یکدیگر دیدار می‌کنند و گویی دوزخیان را می‌بینم که در آنجا با

یکدیگر کشتی می گیرند (با چشم به یکدیگر اشاره می کنند) پیامبر سه بار گفت: به

معرفت رسیدی پس ملازم آن باش. **کشف: ۲۸ ***

۱۹۳. کَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا فَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ؟ فَقَالَ عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا، فَأَظْمَأْتُ نَهَارَهَا وَاسْتَهَزْتُ لَيْلَهَا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُزُونَ وَإِلَى أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ يَتَعَاوُونَ. **کاشف: ۹۷، ۱۰۱ ; — ک ۱۹۲.**

۱۹۴. کَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى مُحَبِّبِهِ؟ فَقَالَ أَبُو عُمَرَ: يَتْرَكَ مُحَالَفَتِهِ. > جوانی از ابو عثمان حیری

پرسید: < چه کنم تا به دوستی او رسم؟ گفت: به ترک مخالفت او بگویی. **روح: ۶۲۲ ***

۱۹۵. کَيْفَ حَالُ مَنْ [كَانَ] دِينُهُ هَوَاهُ وَهَمَّتُهُ دُنْيَاهُ، لَيْسَ بِصَالِحٍ تَقِيٍّ وَلَا بِعَارِفٍ نَقِيٍّ.

(ابو محمد رومی) چگونه باشد حال آن که دین وی هوای وی باشد [و همت او دنیای او]

نه نیکوکاری بود از خلق رمیده و نه عارفی بود از خلق گزیده. **کشف: ۱۷۰ * ؛ نفحات:**

۹۶.

۱۹۶. کَيْفَ طَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْثُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ التُّرَابَ؟ > چون رسول (ص) را در خاک

نهادند، فاطمه زهرا به آنس گفت: < چگونه راضی می شوید تا به روی رسول خدا خاک

بریزید؟ **عینیه: ۲۲.**

۱۹۷. کَيْفَ لَا ابْتِهَاجَ بِكَ سُرُورًا وَقَدْ كُنْتُ أَخْطَرُ بِإِلَاحِ حِينَ رَزَقْتَنِي الْإِسْلَامَ [يَا: حِينَ

جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ]. (ذوالنون) من چون شاد نباشم به تو که بر علم تو می گذشتم،

آنگاه که اسلام را به من ارزانی داشتی (آن وقت که مرا از اهل توحید کردی)؟ **طبقات:**

۱۴۰؛ **نفحات: ۶۹.**

۱۹۸. [كَيْفَ] يَبْقَى الْغُلُّ فِي قُلُوبٍ اتَّخَفَتْ بِاللَّهِ وَاتَّفَقَتْ عَلَى مُحَبِّبِهِ وَاجْتَمَعَتْ عَلَى مَوَدَّتِهِ وَ

أَنَسَتْ بِذِكْرِهِ. (ابو حفص حداد) چگونه کدورت در دلی بماند که برای رضای خدا الفت

جوید و بر اساس محبت و مودت او موافقت و مصاحبت طلبد و با یاد خدا مأنوس باشد؟

عوارف: ۲۱.

۱۹۹. كَيْفَ يُذَرِّكُ الْخَالِقُ بِالْمُحَدَّثِ؟ أَمْ كَيْفَ يُذَرِّكُ ذُو مَدَى مَنْ لَا مَدَى لَهُ. (ابوسعید)

چگونه می‌توان خالق را به محدث ادراک کرد، یا آن که زمانی است چگونه ادراک تواند

کرد بی‌زمان را؟ اسرار: ۳۱۵ •

۲۰۰. كَيْفَ يَصْلُحُ قَوْمٌ قَدْ خَضَبُوا وَجْهَ نَبِيِّهِمْ بِالْأَمِّ. (محمد ص) چگونه اصلاح شود کار

قومی که چهره پیامبر خود را با خون رنگین کردند. شطح: ۲۴.

۲۰۱. كَيْفَ يَهْلِكُ أُمَّةٌ، أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَعِيسَى فِي آخِرِهَا. (محمد ص) چگونه هلاک شود

گروهی که من در اوّل و عیسی در آخر آنهاست. روح: ۳۰۶.

ل

۱. لَا أَبَايَ أَقْعُ عَلَى الْمَوْتِ، أَوِ الْمَوْتُ يَقْعُ عَلَيَّ. (عمر) بیم ندارم که بر مرگ فرود آیم یا مرگ بر من فرود آید. فریقین: ۲۴۲.
۲. لَا أَبَايَ إِمْرَأَةً رَأَيْتُ أُمَّ حَائِطًا. > بعضی گفته‌اند: فنا، زوال حظوظ دنیوی است چنان که بزرگی گفته است: < اعتنایی نمی‌کنم به این که زنی دیدم یا دیواری. مصباح: ۴۲۶.
۳. لَا أَبْلُغُ مِذْحَتَكَ وَلَا أُخْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. (محمد ص) خداوند را هرگز یارای ستایش تو را ندارم و نمی‌توانم ثنا و سپاس تو را بشمارم، تو چنانی که خویشتن را ثنا گفته‌ای. نفحات: ۱۲۹.
۴. لَا أَجْزِلُنَ لَا خَشْيَةَ لَهُ. (محمد ص) آن را که خوف و خشیتی نیست، مزد و پاداش نیست. روضه: ۴۱.
۵. لَا أُخْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ. تعرّف: ۷۵، ۶۲۰، ۷۱۳، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۹۵، ۸۳۲، ۸۳۳، ۱۳۴۶، ۱۱۳۸؛ کشف: ۳۵۵، ۳۷۲، ۴۲۲؛ قشیریه: ۵۴۴؛ تصفیه: ۸۳؛ شطح: ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۴، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۳؛ ۴۱۴، ۴۲۹؛ عبهر: ۶۹، ۹۰؛ مرصاد: ۶۲، ۵۸۷؛ مناهج: ۲۱۵، ۲۲۹؛ — ل ۳.
۶. لَا أُخْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. تمهید: ۱۲۴، ۲۰۰؛ روح: ۴۷، ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۶۸، ۳۴۵، ۳۸۷؛ تصوف: ۷۹؛ لمعات: ۱۱۸؛ کاشف: ۵۰، ۱۰۰؛ — ل ۳.

۷. لَا أَذَاقَكَ اللَّهُ طَعْمَ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ ذُقْتَهَا لَمْ تَفْلَحْ أَبَدًا. (خدا طعم نفست را بر تو نچشاند زیرا که اگر تو آن را بجشی هرگز به رستگاری نرسی. روح: ۲۰۵.
۸. لَا أَرَى فِي وَضْلِكَ فَفَارِقِي. <ورد وقت صوفیان با دنیا این بود: > وصال را نمی خواهم، از من دوری کن. عوارف: ۱۰.
۹. لَا أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. (علی ع) خدایی را که نبینم، پرستش نکنم. تمهید: ۲۵۷؛ عوارف: ۳۷؛ عشق: ۵۹؛ مناهج: ۲۶۵، ۳۸۵.
۱۰. لَا أَعْبُدُ رَبًّا يَبْعُدُ بِالْمَعْصِيَةِ وَيُقَرِّبُ بِالطَّاعَةِ. (ابوبکر واسطی) من خداوند را نپرستم که با گناهی [بنده را از درگاه خود] دور کند و با طاعتی نزدیک سازد. روح: ۵۳۱.
۱۱. لَا أَغْنِي عَنْهُمَا وَإِنَّهُمَا مِنِّي بِمِثْرَةِ السَّنْعِ وَالْبَصَرِ. (محمد ص) <پیغامبر ص> را گفتند چرا ابوبکر و عمر را به امیری همی نفرستی. گفت: <از آن دو بی نیاز نیستم و آن دو مانند گوش و چشم اند برای من. تعرف: ۵۴۸ •
۱۲. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَوْحِيدُ الْعَوَامِّ وَلَا هُوَ إِلَّا اللَّهُ تَوْحِيدُ الْخَوَاصِّ. (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ توحيد عوام است و لَا هُوَ إِلَّا اللَّهُ توحيد خواص. مکاتیب: ۱۲.
۱۳. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (محمد ص، امام رضا ع) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصن من است، هر کس بر آن درآید، از عذاب من ایمن بود. تمهید: ۷۳؛ روضة: ۷۹؛ کاشف: ۹۵؛ مناقب: ۶۷۲.
۱۴. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَيْسَ لَهَا دُونَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يُفْضِيَ إِلَيْهِ. (محمد ص) میان کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و خدا، حجاب و مانعی نیست، تا این که [به سوی خدا صعود کند] و به او منتهی شود. مشارق: ۴۷۱.
۱۵. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ دَاخِلِ الْقَلْبِ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ قُرْطِ الْأُذُنِ. (ابوالحسن خرقانی) [باید] از درون دل لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [گفت] و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ را بیرون گوش گذاشت [غیرت اقتضا نمی کند که جز یاد و نام خدای یگانه را در دل جای دهی]. تمهید: ۳۱۷.
۱۶. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُنْبِئُ الْإِيمَانَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِئُ الْمَاءُ الْبَقْلَةَ. (محمد ص) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،

ایمان را چنان در دل برویاند که آب سبزه را. **مرصاد: ۲۷۶؛ کاشف: ۱۲۵، ۱۴۶.**

۱۷. **لَا اِهْمُ بِمُخَالَفَتِهِ اِلَّا نَادِي فِي مُنَادٍ مِنْ قَلْبِي اَمَّا تَسْتَحْيِي مِنْهُ.** > از شیخی پرسیدند: ما علامه آنک تعرفه؟ فقال: < چیست نشان آن که تو او را می شناسی؟ گفت: هیچ وقتی نباشد که اندیشه خلاف در سینه ما بگذرد الا که واعظی از اندرون دل ما گوید که از خداوند خود شرم نداری. **روح: ۳۸***

۱۸. **لَا اِيْمَانُ لِمَنْ لَا اَمَانَةٌ لَهُ.** (محمد ص) ایمان ندارد آن که امانتدار نیست. **تعرف: ۱۰۲، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱.**

۱۹. **لَا اِيْمَانُ لِمَنْ لَا حَيَاءُ لَهُ.** (محمد ص) ایمان ندارد آن که آزرش ندارد. **تعرف: ۸۱۷، ۸۷۲؛ تصفيه: ۱۴۷.**

۲۰. **لَا بُحْلٌ اِلَّا بِالَّذِيْنَ وَ لَا حَسَدٌ اِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ.** (محمد ص) بخل روا نیست مگر به دین [به دینداری کسی] و حسد روا نیست مگر در دو چیز. **مشارق: ۴۸۳.**

۲۱. **لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ اَزْتِيعِ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يُدَبِّرُ فِيهَا مَعِيشَتَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَمَتَّعُ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.** (محمد ص) خردمند ناگزیر در چهار حالت است: حالتی که در آن با خدایش راز و نیاز کند و حالتی که به محاسبه نفس خود پردازد و وقتی که در آن به گذران زندگی خود بیندیشد و وقتی که در آن از راه حلال به تمتع و کامیابی مشغول شود. **وصیت نامه ها: ۷.**

۲۲. **لَا بُشْرَى لَكُمْ الْيَوْمَ.** > هر طالبی را که خوف نباشد، از وی سلوک این طریقت راست نیاید و چون به میعاد رسد، به او گویند: < امروز بر شما بشارتی نیست. **تصفیه: ۶۷.**

۲۳. **لَا بَقَاءَ لِلْوِلَايَةِ مَعَ الْاِغْرَاضِ عَنِ الْحَبِيبِ وَ الْاِقْبَالِ عَلَى غَيْرِ الْحَبِيبِ.** () با اِغْرَاض از دوست و اقبال به غیر دوست، مقام ولایت نباید. **تعرف: ۹۸۲.**

۲۴. **لَا بَلَّ اَكُوْنُ عَبْدًا نَبِيًّا.** **تعرف: ۱۰۵۶؛ الف ۴۷.**

۲۵. **لَا بَلَّ اَنْتَ اَفْظُ وَ اَعْلَظُ.** > روز عیدی بود، کنیزکان حبش دف می زدند، سید عالم (ع) اجازت داد آن دف زدن و بیت گفتن، آنگه عمر به در حجره آمد، آن حبشیان دف پنهان

کردند، عمر گفت: رسول خدای اولی تر که از او بترسند. رسول گفت: > زیرا که تو درشت تر و گرم خشم تری. **تصفیه: ۱۵۲ ***

۲۶. لَا بَلِيَّةَ بِالْعِشْقِ ثُمَّ لَا ذَبْحَنَّهُ بِالْفِرَاقِ مِنَ الْمَشَاهِدَةِ. () او را با عشق می آزمایم و سپس با مبتلا کردن به فراق از دیدار و مشاهده، ذبح می کنم. **تمهید: ۲۳۹.**

۲۷. لَا تُبْعِضُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا. (محمد ص) عبادت خدا را بر خود تحمیل نکنید زیرا که خدا ملول نمی شود مگر آنگاه که شما ملول شوید. **مصباح: ۱۷۱.**

۲۸. لَا تَتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ الْأُولَى لَكَ وَ الثَّانِيَةَ عَلَيْكَ. (محمد ص) به یک نگاه بسنده کن، و نگاه را به نگاه دیگر پیوند نده زیرا که نگاه نخست به سود توست و نگاه دوم به زیان تو. **روح: ۳۵۱؛ اوراد: ۱۲۱.**

۲۹. لَا تَتَّبِعِ الْوَسْوَاسَ وَ ذُقْ بَلَاءَ النَّاسِ. (ابوحزمه بغدادی) متابعت و سواس مکن و بلاء خلق بچش. **تذکره: ۷۲۴ ***

۳۰. لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرُقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ. (محمد ص) راه دیگر مروید که شما را از راه او بیراه کند. **تعرف: ۴۵۹ ***

۳۱. لَا تَبْهَرْ جُؤَا فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ. (محمد ص؟ سعدون مجنون؟) خودپسندی نکنید زیرا که ناقد بصیر است. **عینیه: ۴.**

۳۲. لَا تَتَّقِ بِمَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَعْصُوماً وَ لَا خَيْرَ فِي حُبِّ مَنْ لَا يَحْمِلُ إِذَاؤُهُ وَ لَا يَشْرَبُ عَلَى الْكَدْرِ مَأْوُهُ. (مشایخ) اعتماد مکن بر دوستی کسی که تو را جز معصوم، دوست ندارد. در دوستی کسی که آزار دوست را برنتابد و آب کدر او را ننوشد، چیزی نیست. **روح: ۲۲۹، ۴۲۶ ***

۳۳. لَا تَجَالِسُوا الْمَوْتَى. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ الْمَوْتَى؟ قَالَ: الْأَغْنِيَاءُ. (محمد ص) با مردگان نشستید. گفته شد: مردگان کیانند، ای رسول خدا؟ گفت: ثروتمندان. **تعرف: ۱۴۴، ۱۷۸ ***

۳۴. لَا تَجْتَمِعْ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ. (محمد ص) امت من بر گمراهی متفق نیایند. **تعرف: ۱۱۲۵ ***

؛ فریقین: ۳۶؛ شمس: ۱۲۹.

۳۵. لَا تَجْعَلْ قَلْبَكَ ضَنْدُوقَ الْحِرْصِ وَ بَطْنَكَ وِعَاءَ الْحَرَامِ. (ابوحلیم حبیب الراعی) دل را محلّ حرص مگردان و معده را جای حرام مساز. **کشف: ۱۱۰***

۳۶. لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَقَاطَعُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. (محمّد ص) حسد نورزید و کینه جویی پیشه نکنید و از همدیگر مبرید و ای بندگان خدا برادر یکدیگر باشید. **تصفیه: ۲۲۲، ۲۲۶.**

۳۷. لَا تَحْتَرَنْ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ. (محمّد ص) هیچ کس از مسلمانان را حقیر نشمرّد که خرد مسلمانان بر درگاه خداوند عَزَّوَجَلَّ بزرگ است. **تصفیه: ۲۴۰***

۳۸. لَا تُحِلُّوا الْأَخَذَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ. (محمّد ص) حُکم و پیش‌بینی نکنید برای کسی که حتماً به بهشت یا به جهنّم خواهد رفت. [کسی را پیش از مرگ، اهل بهشت و دوزخ نشمارید]. **تعرف: ۱۰۰۱•**

۳۹. لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ. () برای کسی که توانگر و تندرست و قوی بنیه است، صدقه حلال نیست. **مناقب: ۲۰.**

۴۰. لَا تَخَافُوا فَإِنِّي إِن كُنْتُ فِيكُمْ وَ إِن لَّمْ أَكُنْ فِيكُمْ فَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ. (محمّد ص) مترسید اگر من با شما باشم، شما را کفایت کنم و اگر در میان شما نباشم، خدا جانشین من بر شماست. **تعرف: ۸۸۰.**

۴۱. لَا تَخْدِشَنَّ مِنْهُ لَحْمًا وَ لَا تَكْسِرَنَّ مِنْهُ عَظْمًا. > خداوند به آن ماهی که یونس را به کام کشید، وحی کرد: < گوشت وی را مخراش و استخوان او را مشکن. **روح: ۳۹۵.**

۴۲. لَا تَخْلُوا امْرَأَةً مَعَ رَجُلٍ فِي مَنْزِلٍ إِلَّا وَ ثَالِثُهُمَا الشَّيْطَانُ. (محمّد ص) هرگز زنی جوان با مردی در موضع خالی جمع نیابند الا که شیطان میانجی ایشان باشد. **مجالس: ۵۰*؛ سلطان ولد: ۱۳۳.**

۴۳. لَا تَخَيَّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ. (محمّد ص) میان انبیا به تفاضل قائل نشوید. **مصباح: ۴۳.**

۴۴. لَا تَرْغَبْ فِي شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَرِّغْ (أَفْرِغْ) نَفْسَكَ لِلَّهِ وَأَقْبِلْ بِوَجْهِكَ عَلَيْهِ.

(ابراهیم ادهم) به دنیا و عقبی رغبت مکن، خود را از کونین فارغ گردان و روی دل به حق آر. کشف: ۲۷۴ * ؛ نفحات: ۶.

۴۵. لَا تَرْفَعْ عَصَاكَ عَنْ أَهْلِكَ. (محمّد ص) عصای خود را از خانواده‌ات دور نکن [سیاست خود را از ایشان قطع مکن]. تصفیه: ۲۴۱.

۴۶. لَا تَرْوَعُوا رَوْعَانَ الشُّغْلَبِ. (مثل) چون روباه چرخه نزنید که هر زمانی سر به جایی دیگر زنید. اسرار: ۲۸۴ *

۴۷. لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ. (محمّد ص) گروهی از امت من همواره بر حق خواهد بود تا رستاخیز برپا شود. تعرّف: ۵۷ *

۴۸. لَا تُسَافِرُوا بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ. (محمّد ص) مبرید قرآن را به زمین دشمن. تعرّف: ۳۶۶، ۳۴۶ *

۴۹. لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْئَلَةٍ وَكَلَّتْ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْئَلَةٍ أَعْنَتْ عَلَيْهَا. () آرزو و درخواست فرمانروایی مکن زیرا که اگر آن به خواست تو ارزانیت شود، اسیر آن خواهی شد و اگر بدون خواست تو ارزانیت شود، آن را خوار خواهی شمرد. روح: ۶۲۹.

۵۰. لَا تَسْبُوا أَضْحَابِي فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا بَلَغَ مَدَى حَدِّهِمْ وَلَا نَصِيفِهِ. (محمّد ص) یاران مرا دشنام ندهید که اگر یکی از شما همه دارایی روی زمین را هزینه کند، به مرز یا نیمی از نیکی ایشان نرسد. تعرّف: ۵۵۷ *

۵۱. لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ. شطح: ۲۱۸ ؛ — ل ۵۲.

۵۲. لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ. (محمّد ص) دهر را جفا مگویید که دهر خدای تعالی است. کیمیا ج ۲: ۱۵۳ * ؛ روح: ۱۴، ۸۳.

۵۳. لَا تَسْبُوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مِنْ نَفْسِ الرَّحْمَنِ. (محمّد ص) باد را دشنام مدهید چون آن از دم‌های رحمان است. تمهید: ۱۴۷، ۱۶۶ ؛ لمعات: ۶۴ *

۵۴. لَا تَسْتَكْبِرْ ثُمَّ تَتَكَبَّرُ. (خود را بزرگ مدار که انکارت کنند. روح: ۱۲۸.
۵۵. لَا تَسْكُنْ إِلَى مَذْحِ النَّاسِ وَلَا تَجْزَعْ مِنْ قَبُولِهِمْ وَرُدَّهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَاعُ الطَّرِيقِ وَاسْكُنْ إِلَى مَا يَنْحَقُّهُ مِنْ أَخْوَالِكَ سِرًّا وَعَلْنًا. (ذوالنون) با ستایش مردمان آرام مگیر و از قبول و رد آنان بی تاب مباش، زیرا آنان رهنانند. و با احوالی که نهان و آشکار بر تو متحقق شود، آرام گیر. نفحات: ۹۸.
۵۶. لَا تَشْتَغِلْ عَنْ صُحْبَةِ اللَّهِ بِصُحْبَةِ الْأَغْيَارِ. (سری سقطی) از خدای مشغول مگرد به غیر او. اسرار: ۲۵۰ *
۵۷. لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ. (محمد ص) بار سفر جز بقصد سه مسجد نبندند. کیمیا ج ۱: ۴۵۹ *
۵۸. لَا تُصَاحِبُوا غَيْرَ آبْنَاءِ الْجَنَسِ. (مولوی) جز با هموعان مصاحبت نکنید. نفحات: ۴۶۲.
۵۹. لَا تُصِفِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ بَيْنَ يَدَيِ زَوْجِهَا حَتَّى كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَلَا الرَّجُلَ الرَّجُلَ بَيْنَ يَدَيِ امْرَأَتِهِ حَتَّى كَأَنَّهُا تَنْظُرُ إِلَيْهِ. (محمد ص) زن نباید در پیش شوی خود زن دیگر را وصف کند که اگر چنین کند، بدانسان باشد که [گویی شوهرش] به او می نگرد و مرد نباید مردی را در نزد زنش وصف کند که اگر کند، بدانسان باشد که [گویی زنش] به او می نگرد. تعرف: ۱۵۵۴ *
۶۰. لَا تُضَيِّعِ الثَّوْبَ حَتَّى تُرْقِعِيهِ. <رسول (ص) مرعایشه را گفت: >. کشف: ۴۹ ; ← الف ۳۴۹.
۶۱. لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَلَكِنْ قُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. (محمد ص) در حق من مبالغه نکنید چنان که نصرائیان در مورد عیسی بن مریم کردند بلکه بگویند او بنده و پیامبر خداست. روح: ۳۱۲.
۶۲. لَا تَطْمَعِ الْمَنْزِلَةَ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْتَ تُرِيدُ الْمَنْزِلَةَ عِنْدَ النَّاسِ. (در حالی که تو خواهان منزلت در نزد مردمانی، در پیشگاه خدا منزلت طمع مدار. عوارف: ۱۰۴.
۶۳. لَا تَعْجَبْكَ التَّرْتِيبُ مِنْ هَذِهِ اللَّبْسَةِ الظَّاهِرَةِ عَلَيْهِمْ، فَمَازَيْتُوا الظَّوَاهِرَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ خَرَبْتُمُ

البَواطِنَ. (ابوعبدالله دینوری) از این که آنان با این جامه‌های آشکار خود را زینت داده‌اند در شگفت مباش زیرا که آنان تنها پس از آن که باطن خود را ویران کردند، به زینت ظاهر پرداختند. طبقات: ۵۶۵.

۶۴. لَا تَعْرِفِ الْحَقَّ بِالرَّجَالِ، إِغْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفِ أَهْلَهُ. (علی ع) حق را با مردان مشناس، نخست حق را بشناس در آن صورت، پیروان حق را خواهی شناخت. مکاتیب: ۲۲.

۶۵. لَا تُعْطُوا الْحِكْمَةَ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتُظْلِمُوهَا. مناقب: ۴۴۸؛ — ل ۶۶.

۶۶. لَا تُعْطُوا الْحِكْمَةَ لِغَيْرِ أَهْلِهَا فَتُظْلِمُوهَا وَلَا تَمْنَعُوهَا عَنْ أَهْلِهَا فَتُظْلِمُوهُمْ. (عیسی ع) حکمت را به آن که سزاوارش نیست، میاموزید که بدان ستم روا می‌دارید، و آن را از کسانی که سزاوارند، باز مدارید که به ایشان ستم می‌کنید. فیه: ۷۰، ۱۵۴.

۶۷. لَا تُعْطِ الصَّبِيَّ وَاحِدًا فَيَسْأَلَكَ ثَانِيًا. (مثل) کودک را یکی مده تا دیگری نخواهد. روح: ۲۴.

۶۸. لَا تَغْتَرُّوا بِصَفَاءِ الْعُبُودِيَّةِ فَإِنَّ فِيهِ نِسْيَانُ الرُّبُوبِيَّةِ. () به صفای عبودیت مغرور نشوید، این معنی از نسیان ربوبیت دم زند. مکاتبات: ۲۶ *

۶۹. لَا تَغُرَّنِي بِحِلْمِكَ فَعِنْدِي مِنْ جَهْلِكَ الْعَجَائِبُ. > مرد اعرابی روزی به لب دریا رسید. دریا را دید ساکن و آرامیده، گفت: < مرا به حلم و انائت و سکون خود مغریب که به نزدیک من از جهل و غضب تو عجایب است. روح: ۱۰۴ *

۷۰. لَا تُفْضِلُونِي عَلَى أَخِي يُونُسَ بْنِ مَتَّى. روح: ۴۴۹؛ تعرّف: ۸۷۲؛ — ل ۷۱.

۷۱. لَا تُفْضِلُونِي عَلَى يُونُسَ بْنِ مَتَّى بِأَنْ كَانَ عُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ وَ عُرُوجِي كَانَ فِي السَّمَاءِ عَلَى الْعَرْشِ. (محمد ص) اگر مرا تفضیل نهید بر یونس، از این رو منهد که او را عروج در بطن حوت بود و مرا بالا بر آسمان (که حق تعالی نه بالاست و نه زیر). فیه: ۱۰۳ *

۷۲. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقَاتِلُوا التُّرُكَ وَ هُمْ قَوْمٌ صِغَارُ الْأَعْيُنِ حُمُرُ الْوُجُوهِ ذُلْفُ الْأَنْوْفِ كَانَ وَجُوهُهُمْ الْمَجَانُّ الْمَطْرَقَةُ. (محمد ص) قیامت برنخیزد تا آنگاه که شما با ترکان قتال

نکنید، قومی که چشم‌های ایشان خُرد باشد و بینی‌های ایشان پهن و روی‌های ایشان سرخ و فراخ همچون سپر پوست در کشیده. مرصاد: ۱۷ * مرموزات: ۱۳۰.

۷۳. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ [وَعَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ] اللَّهُ اللَّهُ. (محمد ص)
قیامت برنخیزد مگر آنگاه که کسی در [روی] زمین خدا خدا نگوید. مرموزات: ۱۲۶؛
مشارق: ۴۱۳.

۷۴. لَا تُكَايِدُوا اللَّيْلَ. (محمد ص) شب را به رنج مگذرانید. مصباح: ۳۱۴.

۷۵. لَا تَكْرَهُوا الْفِتَنَ فَإِنَّ فِيهَا حِصَادَ الْمُنَافِقِينَ. (محمد ص) فتنه‌ها را ناخوش مدارید که در آن
فتنه‌هاست درو کردن منافقان. اسرار: ۳۰۴ •

۷۶. لَا تَكَلِّمُ أَهْلَ هَذِهِ الطَّرِيقَةِ إِلَّا فِي أَصْنَى الْأَوَاقَاتِ. (ضیاء‌الدین ابونجیب) با اهل این طریقت
جز در وقت‌هایی که دل در آن منور است، سخن مگو. اوراد: ۱۷۷.

۷۷. لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ. روح: ۶۰۷؛ ل ۷۸.

۷۸. لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، أَكَلَانِي كِلَاءَةَ الْوَلِيدِ. (محمد ص) ای خداوند بزرگوار
طَرْفَةَ عَيْنِ مرا با من مگذار، مرا چون کودکان خُرد نگهدار. عوارف: ۲۱ •

۷۹. لَا تَكُنْ خَضَمًا لِنَفْسِكَ عَلَى الْحَقِّ وَكُنْ خَضَمًا لِلْحَقِّ عَلَى نَفْسِكَ. (عبدالله مبارک)
برای نفس خود، با حق دشمنی مکن [بلکه] برای حق، با نفس خویش دشمنی بورز.
طبقات: ۹۹.

۸۰. لَا تَكُنْ وَقْتَ الْهَمِّ قَانِطًا وَ وَقْتَ الشُّرُورِ بَطِراً أَسِيراً. (مثل) به هنگام غم و اندوه ناامید
مباش و به هنگام شادمانی سرمست و مغرور مباش. معارف ج ۲: ۱۰.

۸۱. لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْعَمَلِ وَ تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْأَزْلِ. () (فرزند عمل مباشید و فرزند
ازل باشید. [به عمل خود اندیشه نکنید بلکه به ازل بیندیشید که خدا در ازل چه [مقدّر]
کرده است.] مجالس: ۷۸ •

۸۲. لَا تَلْتَفِتْ فَإِنَّكَ إِنْ تَلْتَفَتَ، سَقَطْتَ. () (به هیچ چیز باز منگر که به هر چیز که باز
نگرستی، افتادی. روح: ۲۷۱ •

۸۳. لَا تُمَارِ أَخَاكَ وَلَا تُمَارِخُهُ وَلَا تَعِدُهُ مَوْعِدًا فَتُخْلِفُهُ. (محمد ص) به دوست و برادر خود

خشم مگیر و با وی مزاح مکن و وعده به او مده تا خلاف آن کنی. مصباح: ۲۴۴.

۸۴. لَا تُمَارِحِ الشَّرِيفَ فَيُخْذَ عَلَيْكَ وَلَا الدَّنِيَّ فَيَجْتَرِي عَلَيْكَ. () با کسی که بزرگ

است، مزاح مکن که بر تو کینه ورزد و نه با آن که دون مرتبه است، که بر تو گستاخ شود.

اوراد: ۲۷۶.

۸۵. لَا تَمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الْأَكْلِ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ بِالشَّهَوَاتِ كَالزَّرْعِ

يُكْتَرُ عَلَيْهِ الْمَاءُ. (محمد ص) دل‌ها را با بسیار خوردن و آشامیدن نمیرانید زیرا که دل‌ها با

شهوت‌ها می‌میرد، همانند کشتزاری که بیش از اندازه بدان آب داده شود. فریقین: ۲۶۳.

۸۶. لَا تَمْنَعُوا الْعِلْمَ أَهْلَهُ فَتُظْلِمُوهُ وَلَا تَضَعُوهُ [تَضَعُوا الْعِلْمَ] عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ فَتُظْلِمُوهُمْ.

() تعرف: ۱۱۳، ۱۰۸ ; ← ل ۶۶.

۸۷. لَا تَنْتَظِرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ. () به آن که می‌گوید منگر، به آنچه گوید،

بنگر. عبهر: ۱۷۱.

۸۸. لَا تُؤَلِّهِ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا. >پیامبر به زنی که فرزند او را بُرده بودند و وی واله بود گفت: > هیچ

مادری سرگردان فرزند مباد. تعرف: ۱۳۳۹.

۸۹. لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ. روح: ۴۲۷ ; ← ل ۹۰.

۹۰. لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ. (جعفر صادق ع) نه جبر است و نه تفویض

بلکه چیزی است میان آن دو. مصباح: ۲۹، ۳۰.

۹۱. لَا جَلَّ أَحْكَامُ الْجَلَالِ عَنْ أَنْ تُوزَنَ بِمِيزَانِ أَهْلِ الْإِعْتِرَالِ. () احکام خداوند فراتر از

آن است که در ترازوی معتزله سنجیده شود. روح: ۱۵۱.

۹۲. لَا حَسَدَ إِلَّا فِي الْإِثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَا لَا يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَهُوَ

يَعْمَلُ بِهِ وَيَدْعُو الْخَلْقَ إِلَيْهِ. (محمد ص) حسد جایز نیست مگر بر دو کس: به آن که

خداوند ثروتی به وی داده است و او آن را در راه خدا انفاق می‌کند و به آن که خدا دانشی به

وی ارزانی داشته و او بدان عمل می‌کند و مردمان را به آن فرا می‌خواند. مکاتیب: ۳۱.

۹۳. لَا حِيلَةَ لِلرَّؤْدِ وَالطَّرْدِ. () رَدّ و طرد را چاره‌ای نیست. روح: ۲۰۹.
۹۴. لَا خَيْرَ فِي السَّرَفِ وَلَا سَرْفٍ فِي الْخَيْرِ. (ابوسعید) در اسراف خیری نیست و در خیر اسراف نیست. حالات: ۶۷.
۹۵. لَا خَيْرَ فِي مَنْ إِذَا زُجِرَ لَمْ يَنْزَجِرْ. () خیر نیست در کسی که هر گاه بازداشت‌ه شود، باز نایستد. عینیه: ۲.
۹۶. لَا خَيْرَ فِي مَنْ كَانَ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ بِعَالِمٍ وَلَا مُتَعَلِّمٍ. (محمد ص) خیری نیست در آن که از اُمت من بود، اما نه عالم باشد و نه علم آموز. مفتاح: ۶۹.
۹۷. لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ. (محمد ص) خیری نیست در آن که نه با کسی انس گیرد و نه کس با وی مأنوس شود. عبهر: ۲۲؛ اوراد: ۱۰۶.
۹۸. لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَذُوقُ طَعْمَ إِهَانَةِ الرَّؤْدِ. (مشایخ) خیر نیست در آن که طعم حقارت رانده شدن را نچشیده باشد. اوراد: ۲۶۰.
۹۹. لَا دَلِيلَ عَلَى اللَّهِ سِوَاهُ، إِنَّمَا الْعِلْمُ يُطَلِّبُ لِإِدَاءِ الْحِدْمَةِ. (ابوالحسن نوری) جز او دلیل دل‌ها نیست به معرفت خود، علم اداء خدمت را طلبند، نه صحّت معرفت را. کشف: ۳۴۵ *
۱۰۰. لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ. (جنید) هر که را مروّت نبود، عبادت نباشد. تذکره: ۲۶۷ *
۱۰۱. لَا رَاحَةَ كَالْمَوْتِ. (مثل) آسایشی چون مرگ نیست. الطیور: ۵.
۱۰۲. لَا رَاحَةَ لِلْمُؤْمِنِ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ. تمهید: ۷۰، ۲۵۷؛ — ل ۱۰۳.
۱۰۳. لَا رَاحَةَ لِلْمُؤْمِنِ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ وَ إِنَّ الْمَوْتَ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ. (محمد ص) جز دیدار خدا برای مؤمن آسایشی نیست و مرگ غیر از دیدار با خداست. تعرّف: ۱۴۵، ۶۴۱، ۱۰۷۰، ۱۴۶۵.
۱۰۴. لَا رَاحَةَ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ دُونِ لِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا؛ لِأَنَّ حَبِيبِي جَبْرِئِيلَ أَخْبَرَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ يُحِبُّ الدُّنْيَا فَإِنِّي لَا أُحِبُّهُ وَ مَنْ خَالَفَنِي لِقَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنَا لَسْتُ عَنْهُ بِرَاضٍ. (محمد ص) هیچ راحت نیست مؤمن را فرود دیدارِ خدای عزّ و جلّ، و هیچ چیز نیست به مؤمن دشمن‌تر از دنیا زیرا که دوست

من جبرئیل مرا خبر کرد از خدای عَزَّوَجَلَّ، که خدای عَزَّوَجَلَّ گفت: یا محمد! هر که دنیا را دوست دارد، من او را دوست ندارم و هر که مرا مخالفت کند، و از من رسد روز قیامت و من از آن خشنود نباشم. انس: ۲۹۳ *

۱۰۵. لَا رَادَّ لِقَضَائِهِ وَلَا مَانِعَ لِحُكْمِهِ. (بازگشتنی برای قضای خدا و مانعی برای حکمت او نیست. اوحی: ۱۰۸.

۱۰۶. لَا رُهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ. (محمد ص) در اسلام رهبانیت و تَرَك دنیا نیست. فیه: ۵۴، ۸۶؛ سلطان ولد: ۲۸۴، ۲۹۷.

۱۰۷. لَا زَالَتِ الصُّوفِيَّةُ بِخَيْرٍ مَا تَتَأَفَّرُوا فَإِذَا اصْطَلَحُوا هَلَكُوا. (رویم) صوفیان تا آنگاه که از مخالفان مذهب حق [بیزاری جویند، در خیر و نیکی باشند و هنگامی که با آنان سازش کنند، هلاک شوند. اوراد: ۱۱۰.

۱۰۸. لَا زَالَ الْكَلَّةُ خَيْرٌ تُعَاوِدُنِي فَهَذَا أَوَانٌ قَطَعْتَ أَبْهَرِي. > محمد (ص) به هنگام رحلت فرمود: < [اثر زهر] قلعه خیر پیوسته با من می‌گردید، هم‌اینک رگ دلم را بُرید. روح: ۲۵۱.

۱۰۹. لَا سَبِيلَ إِلَيْهِ وَلَا بَدَأَ مِنْهُ فَلِلْعَبْدِ الْيَوْمَ عِزْفَانُهُ وَغَدَا غُفْرَانُهُ وَغَفْوُهُ وَرِضْوَانُهُ وَأَمَّا حَقِيقَةُ الصَّمْدِيَّةِ مُنْزَهَةٌ مُقَدَّسَةٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ. (ادراک را به وی راه نیست و از وی چاره نیست، امروز بنده را عرفان، و فردا عفو و غفران و اما حقیقت صمدیت و کمال احذیت منزه است از ادراک بشر و دریافت عقل مختصر. روح: ۵۳ *

۱۱۰. لِاسْتِوَائِكَ حَمَلْتُ مَا حَمَلْتُ. > ابوسعید را چون چشم بر ستون عمارتی افتاد که بیشتر بار عمارت بر آن ستون بود، گفت: < از استواء توست که توانسته‌ای حمل کنی آنچه را حمل کرده‌ای. اسرار: ۲۳۸ *

۱۱۱. لَا سِيَاخَةَ فِي أُمَّتِي. (محمد ص) در امت من سیاحت و جهانگردی نیست. لمعات: ۸۴ *

۱۱۲. لَا شُجَاعَ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ. (لقمان حکیم) جز هنگام جنگ، کسی شجاع نیست. معارف

ج ۲: ۴۶.

۱۱۳. لا شَخْصٌ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلِغَيْرِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ. (محمد ص) کسی از خدای تعالی رشکمندتر نیست و این رشکمندی خدا است که زشتی‌ها را در آشکار و نهان حرام کرده است. تعریف: ۱۷۸۵ •

۱۱۴. لا شَرْقِيَّةَ يَغْنِي لَا أَرْزِيَّةَ وَلَا أَبْدِيَّةَ. () لا شَرْقِيَّةَ [در آیه «تُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ...»] یعنی نه ازلی و نه ابدی. تمهید: ۲۶۴.

۱۱۵. لَا شَيْءَ أَهْبَى وَلَا مَقَامَ أَعْلَى مِنْ وَاحِدٍ وَقَفَ بِمَشْهَدِ مُحْبُوبِهِ مُطْرَفًا مِنْ حَيْثُ الْهَيْبَةِ وَمَوْلَاهُ يُكَلِّمُهُ. (مشایخ) چیزی پربه‌تر و مقامی بلندتر از مقام کسی نیست که در حضور محبوب خویش بایستد و از شکوه و هیبت محبوب، چشم برهم نهد و مولایش با او سخن گوید. روح: ۵۵۸.

۱۱۶. لَا شَيْءَ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ نَوْمِ الْعَاصِي فَإِذَا نَامَ الْعَاصِي يَقُولُ مَتَى يَنْتَبِهُ وَيَقُومُ حَتَّى يَعْصِيَ اللَّهَ. (ابن عباس) هیچ چیزی بر ابلیس سخت‌تر از خواب گنهکار نیست، چون گنهکار بخواهد، ابلیس گوید: کی بیدار خواهد شد و از خواب برخواید خاست تا به خدا عصیان کند. کشف: ۴۵۸.

۱۱۷. لَا شَيْءَ عَلَى الْخَدَمِ مِنَ التَّوَاضُعِ لِحَضْرَةِ السَّادَةِ. () در حضرت پادشاهان و سلاطین بر خادمان و بندگان هیچ جلالت زیباتر از جلالت تواضع نیست. روح: ۶۱ •

۱۱۸. لَا شَيْخَ أَبْلَغُ مِنَ الْعَشْقِ. () هیچ پیر کامل‌تر، سالک راه، از عشق نیست. تمهید: ۲۸۳ •

۱۱۹. لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِضْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ. (محمد ص) گناهی که بر آن اصرار ورزند، صغیره نیست و آنچه از آن استغفار کنند، کبیره نیست. تعریف: ۵۰۴ •

۱۲۰. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ. شمس: ۱۴۹؛ فیه: ۱۴۳؛ سلطان ولد: ۵، ۲۰۵، ۲۳۲؛ انسان: ۳۴۱؛ اوحی: ۱۰۱؛ — ل ۱۲۱.

۱۲۱. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ وَلَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. () هیچ نمازی جز با

حضور قلب و سورة فاتحه، نماز نیست. مناقب: ۶۷۲، ۷۲۴.

۱۲۲. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِالطَّهْوَرِ. (هیچ نمازی جز با طهارت صحیح نباشد. سائر: ۳۱۵.

۱۲۳. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. تمهید: ۸۴، ۸۸؛ مفتاح: ۶۶؛ روح: ۵۱۲؛ — ل ۱۲۱.

۱۲۴. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِالْقِرَاءَةِ. (محمد ص) هیچ نمازی جز با قرائت، نماز نباشد. شمس: ۱۴۹؛

مناقب: ۸۲۴.

۱۲۵. لَا صَلَوةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَوةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.

(محمد ص) پس از عصر تا غروب خورشید، بعد از بامداد تا طلوع خورشید، نماز نباشد.

فریقین: ۱۹۹.

۱۲۶. لَا صَلَوةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ. (محمد ص) همسایه مسجد را جز در مسجد، نماز

خواندن روا نباشد. فریقین: ۲۰۲؛ سلطان ولد: ۲۲۲.

۱۲۷. لَا صَلَوةَ لِلْعَبْدِ الْآتِي حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى سَيِّدِهِ. (محمد ص) نماز بنده گریزپا پذیرفته نیست

تا به نزد خواجه خود بازگردد. تعرّف: ۴۱۳ •

۱۲۸. لَا طَاعَةَ لِلْخَلْقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. (محمد ص) فرمانبری آفریدگان که به نافرمانی از

آفریننده بینجامد، نشاید. تعرّف: ۵۴۲ •

۱۲۹. لَا طَلَّاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ. (پیش از نکاح، طلاق نیست. معارف ج ۲: ۱۲۳.

۱۳۰. لَا فَرْقَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي إِلَّا بِصِفَتَانِ: صِفَةٌ ذَاتِيَّةٌ وَصِفَةٌ قَائِمِيَّةٌ، قِيَامُنَا بِهِ وَذَوَاتُنَا مِنْهُ.

(حلاج) هیچ فرق نیست میان من و میان خداوند مگر به دو صفت: صفت ذات که وجود

ذوات ما از او آمد و حاصل ما از او حاصل شد و قوام و قیام ما بدو آمد. تمهید: ۱۲۹.

۱۳۱. لَا قَرَابَةَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَلَا بَعْدَ مِنَ الْعَدَاوَةِ. (مشایخ) هیچ خویشاوندی نزدیک تر از

دوستی و هیچ بیگانگی دورتر از دشمنی نیست. طبقات: ۳؛ نفحات: ۲۹.

۱۳۲. لَا كَنْزَ أَنْفَعَ مِنَ الْعِلْمِ. (محمد ص) هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست. تمهید: ۸۹.

۱۳۳. لَا لُقْمَةً أَشْهَى مِنْ لُقْمَةِ التَّوْحِيدِ فِي فَمِ الْمُحِبَّةِ. (هیچ لقمه ای خواستنی تر از لقمه

توحید در دهان محبت نیست. روح: ۱۵۴.

۱۳۴. لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَْتَ وَلَا مُنْغِطًى لِمَا مَنَعْتَ. (محمد ص) هر چه خدای تعالی بداد، کسی

سلب نتواند کرد و هر چه او منع کرد، کسی نتواند دادن. روح: ۳۲۶؛ تصفیه: ۸۷*

۱۳۵. لَا مُرِيدَ وَلَا مُرَادَ وَلَا خَبَرَ وَلَا اسْتِخْبَارَ وَلَا حَدَّ وَلَا رَسْمَ وَهُوَ الْكُلُّ بِالْكُلِّ.

(بایزید، ذوالنون، خواجه عبدالله انصاری) نه مریدی است و نه مرادی، نه خبری است و

نه استخباری، نه حدی است و نه رسمی، همه اوست وقتی که با همه است. طبقات:

۲۲، ۱۰۸؛ نفحات: ۳۴.

۱۳۶. لَا مَعَكَ طَاقَةٌ وَلَا مَعَ غَيْرِكَ رَاحَةٌ فَالْمُسْتَعَاثُ مِنْكَ بِكَ إِلَيْكَ. () نه طاقت با

تو بودن است و نه با غیر تو آسایشی است، پس باید از توبه تو پناه برد. روح: ۵۵، ۳۵۰.

۱۳۷. لَا مَعَكَ قَرَارٌ وَلَا مِنْكَ فِرَارٌ. (مثل) نه با تو آرامی است و نه از تو گریزی. روح: ۴۴۴؛

مصباح: ۳۹۵.

۱۳۸. لَا مُعِينَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا دَلِيلَ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ وَلَا زَادَ إِلَّا التَّقْوَى وَلَا عَمَلَ إِلَّا الصَّبْرُ عَلَيْهِ.

(مشایخ) یآوری جز خدا نیست و راهنمایی جز پیامبر خدا و توشه‌ای جز تقوا و عملی جز

صبر بر آن. مناهج: ۳۳۶.

۱۳۹. لَا مُقَدِّمَ لِمَا آخَرَ وَلَا مُؤَخَّرَ لِمَا قَدَّمَ. () آن را که او - خدا - مؤخر گرداند، کسی

نتواند مقدم سازد و آن را که او مقدم دارد، کسی نتواند مؤخر کند. روح: ۵۲۱.

۱۴۰. لَا مَوْجُودَ سِوَى اللَّهِ. (سعدالدین حموی) جز خدا موجودی نیست. حقایق: ۱۶۳.

۱۴۱. لِأَنِّ أَعَا فَاشْكُرْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبْتَلَى فَاَصْبِرْ. (یکی از مشایخ) اگر در عافیت باشم و

شکر گویم، برای من پسندیده‌تر است از آن که گرفتار بلا باشم و صبر پیشه کنم. مصباح:

۳۸۶.

۱۴۲. لِأَنَّ الْإِمَارَةَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَدَامَةٌ. تذکره: ۹۳؛ — الف ۷۴۱.

۱۴۳. لِأَنَّ الْغَنِيْمَةَ لِمَنْ شَهِدَ الْوَقْعَةَ. مصباح: ۱۹۹؛ — غ ۲۵.

۱۴۴. لِأَنَّ الْمَحَبَّةَ وَالْمَنَعَ لَا يَجْتَمِعَانِ. تعرّف: ۸۶۶؛ — م ۲۶۰.

۱۴۵. لِأَنَّ تَنْقُصَ مِنَ الْبَشَرِيَّةِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمْشِيَ عَلَى الْمَاءِ. (ابوعمر و زجاجی) اگر

[از] وجود بشریت من چیزی کم شود، دوست تراز آن دارم که بر آب بروم. طبقات: ۴۹۴

؛ نفحات: ۲۲۲ *

۱۴۶. لَا نَبِيَّ بَعْدِي. مرصاد: ۱۵۹ ; — الف ۱۱۲۲.

۱۴۷. لِأَنَّ تَرَدُّ هَيْتِكَ مَعَ [إِلَى] اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ [سَاعَةً] خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.

(ابراهیم آجری) اگر طرفة العینی همت با حق داری، تو را بهتر از آن که روی زمین به جمله

تو را باشد. تذکره: ۸۰۱؛ حالات: ۲۸ *؛ اسرار: ۳۳۸؛ نفحات: ۴۷.

۱۴۸. لِأَنَّ تَلْقَاهُ بِذُلِّ الْإِفْلَاسِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ بِذِلَالِ الْإِخْلَاصِ. (مشایخ) اگر او را با

خواری افلاس ملاقات کنی، بهتر از آن است که با نازِ اخلاص. روح: ۲۶۴، ۲۸۹.

۱۴۹. لِأَنَّ ذُنُوبَهُمْ ذُنُوبٌ اضْطِرَّارٍ لَا ذُنُوبٌ اخْتِيَارٍ. روح: ۳۱۳ ; — الف ۱۱۳۱.

۱۵۰. لَا نَوْمَ أَثْقَلُ مِنَ الْغَفْلَةِ. (احمد بن خضرویه) هیچ خوابی سنگین تر از خواب غفلت

نیست. عینیه: ۲۰.

۱۵۱. لِأَنَّ يُرَآئِي الرَّجُلُ سِنِينَ لِيَكْتَسِبَ جَاهًا يَعِيشُ مُؤْمِنٌ بِجَاهِهِ أَنْجَى لَهُ مِنْ أَنْ يُخْلِصَ

الْعَمَلُ لِنَجَاةِ نَفْسِهِ. (ابن عطا) اگر مردی سالیانی ریا کند تا مقامی به دست آورد و مؤمنی

در سایه مقام او زندگی کند، برای وی نجات بخش تر از آن است که با اخلاص عمل در

نجات خود بکوشد. اوراد: ۱۱۷.

۱۵۲. لَا وَجَعَ إِلَّا وَجَعَ الْعَيْنِ. () هیچ دردی چون درد چشم نیست. مناقب: ۲۴۷.

۱۵۳. لَا وَخْشَةَ مَعَ اللَّهِ وَلَا رَاحَةَ مَعَ غَيْرِ اللَّهِ. () وحشتی نیست، وقتی با خدا باشی و

راحتی نیست، وقتی با غیر او باشی. روح: ۵.

۱۵۴. لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ. () هر کس پس از فتح مکه به مدینه هجرت کند، مهاجر نیست.

لمعات: ۸۳؛ مشارق: ۴۲۹.

۱۵۵. لِأَهْلِ الْفَضْلِ فَضْلٌ مَا لَمْ يَرَوْهُ فَإِذَا رَأَوْهُ فَلَا فَضْلَ لَهُمْ وَلَا أَهْلُ الْوِلَايَةِ وَلَايَةٌ مَا لَمْ يَرَوْهَا

فَإِذَا رَأَوْهَا فَلَا وَلَايَةَ لَهُمْ. (شاه شجاع کرمانی) اهل فضل را فضل باشد بر همه تا آنگاه که

فضل خود نبینند، چون بدیدند نیز نشان فضل نماند، و اهل ولایت را ولایت تا آنگاه است

که ولایت خود نبینند، که چون بدیدند ولایت شان نماند. **کشف: ۱۷۴ ***

۱۵۶. لَا يَتَّبِعَنَّ أَحَدُكُمْ بَصَرَهُ لُقْمَةَ أَخِيهِ. (محمد ص) نباید کسی از شما چشم بر لقمه برادرش بدوزد. **اوراد: ۱۲۶.**

۱۵۷. لَا يَتَحَرَّكُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَسْكُنُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا اللَّهُ. (حرکت و سکون و سکوت و سخن از آن خداست. **مکاتیب: ۱۸.**

۱۵۸. لَا يَتَفَرَّقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاتِي. **فریقین: ۲۶۷** ; — ک ۹.

۱۵۹. لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ بِشَيْءٍ. (محمد ص) پیروان دو آیین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند. **تعرف: ۴۲۳، ۱۷۴۴.**

۱۶۰. لَا يَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ، عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ. (محمد ص) امت من به گمراهی اجتماع نمی‌کنند، بر شما باد ملازمت سواد اعظم. **کشف: ۱۶** ; — ع ۱۷۰.

۱۶۱. لَا يَجْتَمِعُ سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَلَا لِيْشَانِ فِي غَايَةِ. (مثل) دو شمشیر در یک نیام نگنجد و دو شیر در یک بیشه. **روح: ۱۱۸.**

۱۶۲. لَا يَجِدُ السَّلَامَةَ أَحَدٌ حَتَّىٰ يَكُونَ فِي التَّذْيِيرِ كَأَهْلِ الْقُبُورِ. **حالات: ۷۶** ; — ل ۱۶۳.

۱۶۳. لَا يَجِدُ السَّلَامَةَ أَحَدٌ حَتَّىٰ يَكُونَ فِي التَّذْيِيرِ كَأَهْلِ الْقُبُورِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ الْخَلْقَ مُضْطَرِّينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَأَسْعَدَ النَّاسَ مَنْ أَرَاهُ اللَّهَ قَلَةً حِيلَتِهِ. (ابوسعید) هیچ کس روی سلامت نبیند تا آنگاه که در تدبیر همچون اهل قبور بود زیرا که خدای تعالیٰ مردم را مضطرّ آفرید، بی هیچ چاره، و خوشبخت‌ترین مردم آن است که خداوند ناچیزی چاره‌گری او را بدو نمایانده باشد. **اسرار: ۳۰۹ ***

۱۶۴. لَا يَجِدُ الْعَبْدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ الْبَلَاءُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ. (مشایخ) مرد حلاوت ایمان نیابد تا [از هر جایی] هدف تیرِ بلا نگردد. **روح: ۱۴۹ ***

۱۶۵. لَا يَجِدُ عَبْدٌ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (محمد ص) هیچ بنده‌ای شیرینی ایمان را نمی‌چشد مگر هنگامی که به این باور آورد که قضا و قدر خوب و بد آن از خدای تعالیٰ است. **تعرف: ۴۲۶ ***

۱۶۶. لَا يَحْمِلُ بِالْحُرِّ الْمُرِيدِ أَنْ يَتَذَلَّ لِلْعَبِيدِ وَهُوَ يَجِدُ مِنْ مَوْلَاهُ مَا يُرِيدُ. () (نیکو نباشد

که مرید آزاده در برابر بندگان، خود را خوار دارد، حال آن که او هر چه خواهد از جانب خدایش می‌یابد. روح: ۱۰۰.

۱۶۷. لَا يَجُوزُ الْغَيْرَةُ إِلَّا فِي أَوْقَاتٍ ثَلَاثَةٍ عِنْدَ الذَّكْرِ وَالْغَفْلَةِ وَعِنْدَ الْحُبَّةِ إِذَا رَأَى صَاحِبَهُ مَعَ

الْعَلَاقَةِ وَعِنْدَ التَّعْظِيمِ. (جنید) غیرت جز در سه وقت جایز نیست: هنگام ذکر و غفلت و هنگام محبت آنگاه که دوست خود را با علاقه ببیند، و هنگام تعظیم و بزرگداشت. مصباح: ۴۱۵.

۱۶۸. لَا يَجِيءُ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا بِرَائِحَةِ الدَّمِ. (ابو عثمان مغربی) این امر - تصوّف - جز با بوی خون

حاصل نشود. طبقات: ۲۴۲؛ نفحات: ۸۸.

۱۶۹. لَا يُحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ. () (تنها مؤمن از وضو محافظت کند. سائر: ۳۱۴

؛ کاشف: ۱۳۰.

۱۷۰. لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ يَدْخُلُ حَلِيلَةَ الْحَمَامِ وَفِي بَيْتِهِ مُسْتَحَمَّمٌ. (محمد ص) حلال نیست برای

مردی که زنش به حمام (بیرون) رود در حالی که جای استحمامی در خانه‌اش باشد. او را: ۱۵۱.

۱۷۱. لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُصَدُّ هَذَا وَيُصَدُّ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي

يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ. (محمد ص) حلال نیست مسلمانان را که از برادر خود، زیادت سه روز

زبان باز گیرد. فا [به] هم می‌رسند از هم روی می‌گردانند، بهتر ایشان آن است که [به]

سلام ابتدا کند. رسائل: ۲۵۰ *

۱۷۲. لَا يَحْمِلُ أَثْقَالَ الْمُلُوكِ إِلَّا مَطَايَا الْمُلُوكِ وَالْحَقُّ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا الْحَقُّ. () (بارهای

پادشاهان را جز مرکب‌های آنان نتواند حمل کند، و حق را جز حق حمل نتواند کرد. روح:

۷۷.

۱۷۳. لَا يَحْمِلُ عَطَايَا الْمُلُوكِ [هَمْ] إِلَّا مَطَايَا الْمُلُوكِ [هَمْ]. تمهید: ۲۸۲ ؛ — ج ۱۷۲.

۱۷۴. لَا يَحْمِلُ عَطَايَاهُمْ إِلَّا مَطَايَاهُمْ. مصباح: ۱۸، ۴۰۶ ؛ — ج ۱۷۲.

۱۷۵. لَا يَخْتَلَا خَلَاها وَلَا يَنْفُزُ صَيْدَهَا وَلَا يَفْضِذُ شَوْكَهَا وَلَا يَقْطَعُ شَجَرَهَا وَلَا يَقْتُلُ الْمَلْتَجِي إِلَيْهَا، مادامَ فِيهَا. () تا زمانی که [حج گزار در حرم است] نباید گیاه آنجا را درو کند، صیدش را برماند، خارش را بُرَد و درختش را قطع کند و کسی را که به آنجا پناه آورده است، بکشد. مشارق: ۳۷۳.

۱۷۶. لَا يَخْلُصُ لَهُ إِلَّا مَنْ جَذَبَهُ إِلَيْهِ. () خالص نباشد او [خدا] را مگر آن کس که او را به خود کشد. روح: ۴۱۷.

۱۷۷. لَا يَدْخُلُ غَدَاءَ لِعِشَاءٍ وَلَا عِشَاءَ لِعَدَاءٍ. (محمد ص) [مسلمان نباید] از نهار برای شام و از شام برای نهار ذخیره کند. تعرف: ۱۱۸۳.

۱۷۸. لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ مُقَطَّبٌ وَلَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ وَهُوَ غَضْبَانٌ. (محمد ص) کسی از شما در حال ترش رویی و خشم به نماز خواندن نپردازد. مصباح: ۲۹۹.

۱۷۹. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَرْحَمَ الْعَامَّةَ كَمَا يَرْحَمُ أَحَدُكُمْ خَاصَّتَهُ. (محمد ص) هیچ کس از شما یاران به بهشت در نشود مگر آنگاه که بر همگان چنان ببخشد که بر ویژگان خویش. حالات: ۸۷؛ اسرار: ۳۳۸.

۱۸۰. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَنَانٌ. (محمد ص) در بهشت نشود سخن چین. رسائل: ۶۵.

۱۸۱. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَحِمٍ. (محمد ص) در بهشت نشود بُرنده رَحِم. رسائل: ۲۰۶.

۱۸۲. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ. (محمد ص) آن که در قلبش به اندازه یک ذره خودبزرگ بینی باشد، به بهشت راه نیابد. مرصاد: ۴۴۸.

۱۸۳. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ. () هیچ سخن چین وارد بهشت نمی شود. تمهید: ۱۳.

۱۸۴. لَا يَدْخُلُ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ. (عیسی ع) آن که دوبار زاده نشود، به ملکوت آسمان ها راه نیابد. تمهید: ۳۱۹.

۱۸۵. لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يَقَاسُ بِالنَّاسِ. () خداوند نه با حواس درک می شود و نه او را با آدمی قیاس توان کرد. شطح: ۴۹۱.

۱۸۶. لَا يَرْفَعُ الْمُؤْمِنُ قَدَمًا عَنْ قَدَمٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنْ عُمرِهِ فِيما أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيما

أَبْلَاهُ وَ عَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيهَا أَنْفَقَهُ. (علی ع، محمد ص) مؤمن قدم از قدم
بر نمی دارد مگر آنکه که سه سؤال از وی پرسند: از عمر او که در چه راهی تباه ساخت و
از جوانی او که با چه چیز سرگرم شد و از ثروتش که از کجا به دست آورد و در کجا صرف
کرد؟ مجالس: ۷۰ •

۱۸۷. لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنَةِ حَتَّى يَمُتْ عَلَى الْأَرْضِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. (محمد ص)
مؤمن و مؤمنه پی در پی رنج می کشند تا پاکیزه و بی گناه شوند. تعرف: ۱۰۲۰ •
۱۸۸. لَا يَزَالُ الصُّوفِيَّةُ بِخَيْرٍ مَا تَنَافَرُوا (تَنَافَرُوا) فَإِذَا اضْطَلَحُوا هَلَكُوا. عوارف: ۵۳؛ مصباح:
۱۵۹ ؛ — ل ۱۰۷.

۱۸۹. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ عَارِفًا مَا دَامَ جَاهِلًا فَإِذَا زَالَ عَنْهُ جَهْلُهُ، زَالَ مَعْرِفَتُهُ. (بایزید) بنده پیوسته
تا هنگامی که جاهل است، عارف است و چون جهلش زایل شود، معرفتش زوال یابد.
طبقات: ۶۵۰.

۱۹۰. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ أَوْ بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. (محمد ص) پیوسته بنده با انجام
مستحبات یا فرائض به من تقرب می یابد. عبهر: ۸۹

۱۹۱. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ. مصباح: ۲۱۷ ؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.
۱۹۲. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ
بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ. مكاتیب: ۱۹ ؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.
۱۹۳. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ
و يَدَهُ. مشارق: ۴۶۰، ۶۰۹ ؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۱۹۴. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصَرًا وَ يَدًا.
کشف: ۳۹۳؛ فریقین: ۱۹۷ ؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۱۹۵. لَا يَزَالُ عَبْدِي (الْعَبْدُ) يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصَرًا
[و يَدًا] وَ لِسَانًا، فَبِي يَسْمَعُ وَ بِي يُبْصِرُ [و بِي يَنْطِقُ]. تمهید: ۲۷۱؛ مرصاد:
۲۰۸، ۳۲۱، ۵۷۰؛ مرموزات: ۸۰؛ عشق: ۶۶؛ کاشف: ۸۸، ۱۲۰؛ مناهج: ۲۶۴ ؛ — ل ۸-۱۹۶.

۱۹۶. لايزال العبد يتقرب إلى النوافل حتى أحبه و يحبني فإذا أحبته صرت له سمعاً و بصراً و يداً و مؤيداً فبي يبطش و بي يسمع و بي ينصر و بي يتكلم. (حديث قدسی) بنده پیوسته به وسیله انجام نوافل به من نزدیک می شود تا این که او را دوست بدارم و او مرا دوست بدارد، چون او را دوست بدارم، گوش و چشم و دست و یاور او گردم، پس با من حمله می کند با من می شنود و به وسیله من می بیند و به وسیله من سخن می گوید. تصفیه: ۲۶.

۱۹۷. لايزال عبادي يتقرب إلى النوافل حتى أحبه فإذا أحبته كنت سمعة الذي يسمع به و بصره الذي ينصر به و يده التي يبطش بها و رجله الذي يمشي عليها. (حديث قدسی) بنده ام پیوسته با انجام مستحبات به من تقرب یابد تا این که من او را دوست بدارم، پس چون او را دوست داشتم، گوش او می شوم تا با آن بشنود و چشم او می شوم تا با آن بیند و دست او می شوم تا با آن حمله کند و پای او می شوم تا با آن راه رود. اوراد: ۲۴۰.

۱۹۸. لايزال عبادي يتقرب إلى النوافل حتى أحبه فإذا أحبته كنت له سمعاً و بصراً و يداً و مؤيداً و لساناً، بي يسمع و بي ينصر و بي ينطق و بي يبطش. (حديث قدسی) چون بنده ما به مجاهدت به ما تقرب کند، ما وی را به دوستی خود رسانیم و هستی وی را اندر وی فانی گردانیم تا به ما شنود آنچه شنود و به ما گوید آنچه گوید و به ما بیند آنچه بیند و به ما گیرد آنچه گیرد. کشف: ۳۲۶ * ؛ سلطان ولد: ۳۳، ۴۴، ۶۲.

۱۹۹. لايزال العبد يصدق و يتحرى الصدق حتى يكتب عند الله صديقاً و لايزال العبد يكذب و يتحرى الكذب حتى يكتب عند الله كذاباً. (محمد ص) پیوسته بنده راست گوید و راستگویی برگزیند، تا این که نام او در پیشگاه خداوند به عنوان «صدیق» ثبت می شود و پیوسته دروغ گوید و از روی قصد دروغ را برگزیند تا این که نام او در پیشگاه خدا به عنوان کذاب نوشته می شود. مناهج: ۱۱۵.

۲۰۰. لايزال أمي بخير ما أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر فإذا تركوا ذلك ظهر الزلازل و الفتن. (محمد ص) امت من همواره خوب خواهد بود مادام که امر به معروف و نهی از

- منکر کنند و چون آن را رها کنند، لرزه و آشوب روی خواهد داد. **تعرف: ۵۶۴ •**
۲۰۱. لَا يَزَالُ جَبْرِيلُ يُوصِيَنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ. (محمد ص) جبریل چندان در حق همسایه مرا وصیت کرد که گمان بردم که همسایه را میراث خواهد داد. **تصفیه: ۲۴۰ •**
۲۰۲. لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْخَيْرِ وَالْحَقُّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ. (محمد ص) هرگز امت من خالی نباشند از طایفه‌ای که ایشان بر خیر و حق باشند تا قیامت. **کشف: ۲۰۲ •**
۲۰۳. لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمِينَ عَلَى الْحَقِّ. (محمد ص) پیوسته گروهی از امت من برای حق قیام کنند. **مرصاد: ۱۵۹.**
۲۰۴. لَا يَزَالُ فِي حَاجَةِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. () خداوند همواره دست‌اندرکار برآوردن حاجت بنده خویش است تا زمانی که بنده در اندیشه برآوردن حاجت برادر مسلمان خویش است. **کاشف: ۱۴۰.**
۲۰۵. لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًا فِي اثْنَيْنِ: فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ. (محمد ص) دل پیر، همیشه در دو چیز جوان باشد: دوستی دنیا و درازی امل. **رسائل: ۳۷ •**
۲۰۶. لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أَرَبْعُونَ عَلَى خُلُقِ إِبْرَاهِيمَ. (محمد ص) همیشه در امت من چهل تن بر خوی ابراهیم پیغمبر^(ع) باشند. **کشف: ۲۰۲ • ؛ مقامات: ۱۷.**
۲۰۷. لَا يَزْنُ جَنَاحٌ بَعُوضَةٍ عِنْدَ حَضَرَتِهِ. <الْكُونُ>. () آفرینش در پیشگاه خدا به اندازه بال پشه‌ای وزن و اعتباری ندارد. **معارف ج ۲: ۸.**
۲۰۸. لَا يَسْتَحِقُّ أَنْ تَلْتَفِتَ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ إِلَّا هُوَ. () هیچ کس خود استحقاق آن ندارد که دل به وی آویخته شود مگر او [خدا]. **روح: ۳ •**
۲۰۹. لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ لِسَانُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ عَمَلُهُ. (محمد ص) ایمان کسی از شما راست و مستقیم نشود مگر آن که قلبش راست شود و قلبش راست نشود مگر آنگاه که زبانش راست شود و زبانش راست نشود مگر آن که عملش راست شود. **مرصاد: ۱۶۱، ۱۶۴.**

۲۱۰. لَا يَسْتَكْمِلُ إِيْمَانُ أَحَدِكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (محمد ص) ایمان کسی از شما کامل نشود مگر این که آنچه را برای خود دوست دارد برای برادر مسلمانش نیز دوست بدارد. تصفیه: ۴۹.

۲۱۱. لَا يَسْتَكْمِلُ إِيْمَانُ امْرِءٍ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (محمد ص) ایمان مردی کامل نشود مگر آنگاه که هر چه را برای خود دوست دارد، برای مردمان دوست بدارد. تصفیه: ۲۴۰.

۲۱۲. لَا يَسْغُنِي السَّمَاءُ. شمس: ۱۳۲ ; — ل ۲۱۵.

۲۱۳. لَا يَسْغُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي. مرموزات: ۴۶ ; — ل ۲۱۵.

۲۱۴. لَا يَسْغُنِي سَمَائِي وَلَا أَرْضِي وَوَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. تمهید: ۲۴، ۲۸۰ ; — ل ۲۱۵.

۲۱۵. لَا يَسْغُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي [السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ] وَأَمَّا يَسْغُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. (حدیث قدسی) زمین و آسمانم (آسمانها و زمین) گنجایش مرا ندارد و تنها دل بنده مؤمن گنجایش مرا دارد. عوارف: ۱۰۷؛ مرصاد: ۲۰۸، ۲۷۴، ۶۱۳؛ مرموزات: ۸۳؛ روح: ۱۰۵، ۳۷۸؛ سلطان ولد: ۸۰؛ حقایق: ۲۸۸؛ کاشف: ۱۲۸.

۲۱۶. لَا يَسْغُنِي فِيهِ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ. شمس: ۱۵۷؛ مناقب: ۲۹۳، ۶۴۹ ; — ل ۵۴۳.

۲۱۷. لَا يَسْوُدُّ الرَّجُلُ حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ خَصْلَتَانِ: أَلْيَاسٌ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالتَّغَافُلُ عَمَّا يَكُونُ مِنْهُمْ. (ابوسعید) مرد سروری نباید مگر آنگاه که در وی دو خصلت باشد: نومیدی از آنچه در دست مردمان است و تغافل از آنچه از سوی ایشان است. اسراوه: ۲۹۵.

۲۱۸. لَا يُشْبِهُ الرَّؤْيَ الرَّؤْيَ حَتَّىٰ يُشْبِهُ الْقَلْبُ الْقَلْبَ. (عبدالله بن مسعود) زی و ظاهر دو تن به یکدیگر مانده نمی شود مگر آن که دل های آنان به یکدیگر مانده باشد. اوراد: ۲۳.

۲۱۹. لَا يَصِحُّ الشُّكُوتُ إِلَّا بِمِلَازِمَةِ الْخُلُوةِ وَلَا يَصِحُّ التَّوْبَةُ إِلَّا بِالشُّكُوتِ. (سهل بن عبدالله

تستری) سکوت جز در خلوت گزینی راست نیاید و توبه جز با سکوت راست نیاید.

مصباح: ۱۶۸.

۲۲۰. لَا يَصِحُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا بِالتَّوْبَةِ فَقَدَّمَ التَّوْبَةَ عَلَى الْعِبَادَةِ. () عبادت جز به توبه راست

نیاید تا خداوند تعالی مقدم کرد توبه را بر عبادت. کشف: ۹۵ *

۲۲۱. لَا يَصِحُّ النَّظَرُ إِلَى شَيْءٍ إِلَّا بِالْإِعْرَاضِ عَنْ غَيْرِهِ. () نظر به چیزی جز با إعراض از

چیزهای دیگر راست نیاید. تعریف: ۶۵۳.

۲۲۲. لَا يَضْدُرُّ مِنَ الْوَاحِدِ إِلَّا الْوَاحِدُ. () از یگانه جز یکی صادر نشود. حقایق: ۴۶.

۲۲۳. لَا يَصِفُهُ إِلَّا مَنْ تَجَلَّى لِسِرِّهِ. () وی را صفت نکند مگر آن کس که او خود را بر سر

وی پیدا کند. روح: ۴۱۷ *

۲۲۴. لَا يَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْمَخْلُوقِ إِلَّا بِالسَّيْرِ إِلَيْهِ وَ لَا يَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْخَالِقِ إِلَّا بِالصَّبْرِ

عَلَيْهِ وَ الصَّبْرُ عَلَيْهِ يَقْتُلُ النَّفْسَ وَ الْهَوَى. (بایزد بسطامی) پیوستن مخلوق به مخلوق،

جز از راه سیر به سوی آن نباشد و مخلوق به خالق نرسد مگر از راه شکیبایی بر او و

شکیبایی بر او، به کشتن نفس است و هوئی. اسرار: ۲۴۰ •

۲۲۵. لَا يَصْلُحُ السَّمْعُ إِلَّا لِمَنْ كَانَ نَفْسُهُ مَيِّتَةً وَ قَلْبُهُ حَيًّا. () سماع سزاوار نباشد، جز بر

کسی که نفسش مرده و دلش زنده باشد. مصباح: ۱۹۰.

۲۲۶. لَا يَصْلُحُ الْكَلَامُ إِلَّا لِرَجُلٍ إِذَا سَكَتَ خَافَ الْعُقُوبَةَ بِسُكُوتِهِ. (ابوبکر طاهر ابهری) سخن

گفتن تنها سزاوار کسی است که چون ساکت شود، از عقوبت سکوت خود بترسد.

طبقات: ۳۶۴؛ نفحات: ۱۴۵.

۲۲۷. لَا يَصْلُحُ لَهُ إِلَّا مَنْ اضْطَفَّاهُ لِنَفْسِهِ. () مر او را [خدا را] نشاید مگر آن که او را

برگزیده خود گرداند. روح: ۴۱۸ *

۲۲۸. لَا يَصْلُحُ لَهُذِهِ الطَّرِيقَةُ إِلَّا أَقْوَامٌ كَنَسَ اللَّهُ بِأَرْوَاحِهِمُ الْمَزَائِلَ. () تنها اقوامی

شایسته این طریقت [تصوّف] اند که خدا با جانهای آنان مزبله‌ها را روبیده است. روح:

۲۲۹. لَا يَصْلُحُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا لِمَنْ يُعْبَرُ عَنْ وَجْدِهِ وَيَنْطِقُ عَنْ فِعْلِهِ. (ابوسعید خدری) این علم تنها شایسته آن کسی است که از وجد خویش حکایت کند و از عمل خویش سخن گوید.

طبقات: ۳۳۹؛ نفحات: ۱۳۰.

۲۳۰. لَا يَصِيرُ الرَّجُلُ عَارِفًا حَتَّى يَسْتَوِيَ عِنْدَهُ الْمَنْعُ وَالْعَطَاءُ. (مشایخ عراق) مرد به سر

مسئله معرفت نرسد تا منع و عطا نزد او یکسان نشود. روح: ۱۱۲ *

۲۳۱. لَا يَضُرُّ الشَّهَوَاتُ مَنْ لَا يَتَكَلَّفُهَا إِنَّمَا يَضُرُّ مَنْ حَرَصَ عَلَيْهَا. (ابوسلیمان دارانی) شهوت

ها به کسی که آزمند آن نباشد، آسیبی نمی‌رساند، تنها به کسی که حریص آن باشد زیان

می‌رساند. اوراد: ۳۳۷.

۲۳۲. لَا يَطْلُعُ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ >الْإِخْلَاصُ الَّذِي<. (ابوسعید) [اخلاص آن

است که] هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسَل را بر آن آگاهی نیست. اسرار: ۲۹۳ *

۲۳۳. لَا يَظْهَرُ عَلَى أَحَدٍ شَيْءٌ مِنْ أَنْوَارِ (نُورِ) الْإِيمَانِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ السُّنَّةِ وَ مُجَانِبَةِ الْبِدْعَةِ وَ كُلِّ

مَوْضِعٍ تَرَى فِيهِ إِجْتِهَادًا ظَاهِرًا بِلَا نُورٍ فَأَعْلَمُ أَنَّ ثَمَّةَ بِدْعَةٍ خَفِيَّةٍ. (ابوالحسن باری)

نمودی از پرتو ایمان در کسی دیده نشود جز با پیروی از سنت و دوری از بدعت و در هر

جایی اجتهاد ظاهری به دور از پرتو دانش بینی، بدان که آنجا بدعتی است نهانی. طبقات:

۱۲۲؛ نفحات: ۶۱.

۲۳۴. لَا يُعْبَرُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا بِمَا هُوَ أَرْقُ مِنْهُ وَ لَا شَيْءٌ أَرْقُ مِنَ الْحَبَّةِ فِيمَا يُعْبَرُ عَنْهَا. (سمنون

مُحِب) عبارت از هر چیزی نازک‌تر از آن چیز باشد و چون «ارق» [نازک‌تر از] محبت هیچ

چیز نباشد، به چه چیز عبارت از آن کنند. کشف: ۱۷۳ *

۲۳۵. لَا يَعْرِفُ الْحَقُّ إِلَّا الْحَقُّ. () خدای را کسی نشناخت مگر خود او. تمهید: ۲۸۳ *

۲۳۶. لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهَ. مشارق: ۵۷۵؛ — ل ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹.

۲۳۷. لَا يَعْرِفُونَ قَدْرَهُ وَ لَا يُذَكِّرُونَ رُؤْيَتَهُ. () بندگان قدر خدا را نتوانند شناخت و او را

نتوانند دید. تمهید: ۳۰۶.

۲۳۸. لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ تَعَرَّفَ إِلَيْهِ وَ لَا يُؤَخِّدُهُ إِلَّا مَنْ تَوَخَّذَ لَهُ وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَنْ لَطَفَ

بِهِ وَلَا يَصِفُهُ إِلَّا مَنْ تَجَلَّى لِسِرِّهِ وَلَا يَخْلُصُ لَهُ إِلَّا مَنْ جَذَبَهُ إِلَيْهِ وَلَا يَصْلُحُ لَهُ إِلَّا مَنْ اضْطَفَأَ لِنَفْسِهِ. (یکی از مشایخ) او را شناسد مگر آن که حق - جَلُّ جَلَالُهُ - خود را به وی آشنا گرداند. وی را یکی نداند مگر آن کس که حق - جَلُّ جَلَالُهُ - خود را به وی یکی نماید. [ایمان نیاورد بدو مگر آن که حق تعالی به وی لطف کند] وی را صفت نکند مگر آن کس که او خود را بر سر وی پیدا کند و خالص نباشد او را مگر آن کس که او را به خود کِشد و مر او را نشاید مگر آن که او را برگزیده خود گرداند. روح: ۴۱۶ *

۲۳۹. لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُهُ. (ابراهیم دهستانی) الله را جز الله کسی شناسد. نفحات: ۲۱۸ *

۲۴۰. لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي. (حدیث قدسی) جز من کسی آنها [اولیا] را شناسد. شمس: ۱۰۲، ۳۰۶.

۲۴۱. لَا يَغْرُوكُمْ صَفَاءُ الْأَوْقَاتِ فَإِنَّ خِلَالَهَا غَوَامِضُ الْآفَاتِ ظِلَالُ الْأَسِنَّةِ تَلُوحُ فِي خِلَالِ الْمِنَّةِ. () صفای وقت شما را نفریبد زیرا که در ضمن آن آفت‌های دشواری است؛ [چنان که] سایه سرنیزه‌ها در ضمن احسان و نیکی نمایان می‌شود. روح: ۱۹۹.

۲۴۲. لَا يَغْرُوكَ صَفَاءُ الْعُبُودِيَّةِ فَإِنَّ فِيهِ نِسْيَانُ الرُّبُوبِيَّةِ. (ابوالحسین نوری) صفای عبودیت تو را فریفته نسازد زیرا که در آن فراموشی پروردگاری حق نهفته است. طبقات: ۱۹۱؛ نفحات: ۷۹.

۲۴۳. لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ بَغِيرِ طَهْوَرٍ. () هیچ نماز مقبول حضرت نباشد مگر با... وضو و طهارت. تمهید: ۷۹ *

۲۴۴. لَا يَقْدَحُ أَوْصَافُ الْمُحَدَّثِ الضَّعِيفِ الْحَقِيرِ فِي أَوْصَافِ الْقَدِيمِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ. () اوصاف موجود حادث ناتوان حقیر، نقصی بر اوصاف خداوند قدیم لطیف دانا وارد نکند. روح: ۳۳۷.

۲۴۵. لَا يَقَعُ عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوَجْدِ عِبَارَةٌ لِأَنَّهُ سِرٌّ لِلَّهِ عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ. (عمرو بن عثمان مکی) عبارت بر کیفیت وجد دوستان نیفتد، از آنچه آن سر حق است به نزدیک مؤمنان. کشف: ۱۷۵ *؛ نفحات: ۸۴.

۲۴۶. لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتْ نَفْسِي وَلَكِنْ لِيَقُلْ لَنَفْسِي نَفْسِي. (محمد ص) مگویاد یکی از

شما که پلید است نفس من، ولیکن گوید سخت است نفس من. **رسائل: ۲۳۷**

۲۴۷. لَا يَقُومُ السَّاعَةُ وَفِي الْأَرْضِ أَحَدٌ يَقُولُ اللَّهُ. () قیامت برپای نشود، تا در زمین

کسی باشد که نام خدا بر زبان آورد. **روح: ۵۴۴.**

۲۴۸. لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى يَظُنَّ النَّاسُ أَنَّهُ مَجْنُونٌ. (محمد ص) ایمان بنده به کمال نرسد، تا

آنگاه که مردمان او را دیوانه پندارند. **حالات: ۷۸؛ اسرار: ۳۴**

۲۴۹. لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْمَرْءِ حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عِنْدَهُ كَالْأَبَاعِرِ. (محمد ص) ایمان مرد کامل نشود

مگر آنگاه که مردمان در نزد او چون سرگین بی مقدار شوند. **مصباح: ۸۶**

۲۵۰. لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُؤْمِنَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَوْ أَكْبَأَ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي النَّارِ

كَانَ لَهُ ذَلِكَ. (محمد ص) ایمان مردی کامل نشود مگر آنگاه که ایمان بیاورد به این که اگر

خداوند همه موجودات آسمانها و زمین را به آتش درافکند، چنین تصرفی حق اوست.

روح: ۵۸۰.

۲۵۱. لَا يَكُنْ حَظُّكَ مِنْ دُعَائِكَ الْفَرَحَ بِقَضَاءِ حَاجَتِكَ دُونَ فَرَحِكَ بِمُنَاجَاتِكَ لِمُحِبُّوبِكَ،

فَتَكُونَ مِنَ الْمَحْبُوبِينَ. (ابوالحسن مغربی شاذلی) مبدا بهره تو از دعای خویش شادمانی

نسبت به برآورده شدن نیازهایت باشد، بی آن که از راز و نیاز خود با محبوب خود

شادمان شوی، که در این صورت از محجوبان خواهی بود. **نفحات: ۵۷۰.**

۲۵۲. لَا يَكُونُ الشَّوْقُ إِلَّا إِلَى غَائِبٍ. (بوسید اعرابی) اشتیاق جز برای غایب نباشد. **نفحات:**

۲۲۲.

۲۵۳. لَا يَكُونُ الصُّوفِيُّ صُوفِيًّا حَتَّى لَا تُثْقَلُ الْأَرْضُ وَلَا تُثْقَلُ السَّمَاءُ وَلَا يَكُونَ لَهُ قَبُولٌ عِنْدَ

الْخَلْقِ وَ يَكُونُ مَرْجِعُهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِلَى الْحَقِّ. (ابومحمد راسبی) صوفی، صوفی

نشود مگر آنگاه که زمین او را برنگیرد و آسمان بر وی سایه نیندازد و او را در نزد مردمان

پذیرشی نباشد و در هر حال رجوع او به حق تعالی باشد. **طبقات: ۵۶۲؛ نفحات: ۲۶۹.**

۲۵۴. لَا يَكُونُ الصُّوفِيُّ صُوفِيًّا حَتَّى يَكُونَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالًا عَلَيْهِ. (شبلی) صوفی، صوفی

نخواهد بود، تا آنگاه که همهٔ مردمان به منزلهٔ عیال او باشند. **اسرار: ۲۶۱ •**

۲۵۵. لَا يَكُونُ قُرْبٌ إِلَّا وَثَمَّةٌ مَسَافَةً. (بوسعید اعرابی) نزدیکی نگویند تا مسافت نبود. **طبقات:**

۴۹۲؛ **نفحات: ۲۲۲ ***

۲۵۶. لَا يَكُونُ الْمَرْءُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَدَرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ. (محمد ص) مرد

از پرهیزگاران شمرده نشود مگر آنگاه که از بیم افتادن در حرام، آنچه را که مباح است و

بیمی در انجام آن نیست، فروگذارد. **مکاتیب: ۸۰**

۲۵۷. لَا يَكُونُ لِلْمَلَامَةِ دَعْوَى لِأَنَّهُ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ شَيْئاً فَيَدْعِي بِهِ. (ابوعمر و نجید) ملامتی را

دعوی نباشد زیرا که او نفس خود را به چیزی نمی شمرد تا به سبب آن ادعایی کند.

طبقات: ۵۰۷.

۲۵۸. لَا يَلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ. (محمد ص) هر که مؤمن بود و صاحب معرفت،

از سوراخی که وی را یکبار گزند، بار دیگر بر در آن سوراخ ننشیند و نگزند او را از آن

سوراخ. **مناهج: ۲۰۴ ***

۲۵۹. لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ. (درون فرزندان آدم را جز خاک چیزی پر نکند.

روح: ۱۵۶.

۲۶۰. لَا يَمْلِكُ وَلَا يَمْلِكُ. <از ابوبکر مصری پرسیدند از فقیر صادق، گفت: > وی را ملک نبود

و وی ملک کس نبود. **قشیریه: ۴۶۳.**

۲۶۱. لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يَحْسُنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (محمد ص) هیچ کس مباد که

بمیرد که نه نیکو گمان بود به خدای تعالی. **کیمیاج ۲: ۳۸۵ ***

۲۶۲. لَا يَنَامُ قَلْبِي. (مرصاد: ۱۳۵) ؛ ← ع ۲۰۲.

۲۶۳. لَا يَنْجُو إِلَّا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. (آدمی جز با دل سالم، نجات نیابد. **مکاتیب: ۴۶.**

۲۶۴. لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ لَا يَتَّقِي صُلْبَهُ بَيْنَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ. (محمد ص) خدای ننگرد بر آن

که میان رکوع و سجود، کمر خود را راست نکند. **مصباح: ۳۰۸.**

۲۶۵. لَا يَنْفَعُ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ وَلَا يَنْفَعُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ بِلَا نِيَّةٍ وَلَا قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَلَا نِيَّةٌ إِلَّا وَافَقَ

السُّنَّةُ. (عبدالله مسعود) گفتار بدون کردار سود ندهد و نه گفتار و کرداری بدون نیت و نه

گفتار و کردار و نیت مگر آن که با سنت موافق باشد. **مناهج: ۳۱۵.**

۲۶۶. لَا يُوْجَدُ بَعْدَ عَدَمِهِ وَلَا يُعْدَمُ بَعْدَ وُجُودِهِ. > صوفی آن است که: < نه پس از عدم، وجود

یابد و نه پس از وجود، معدوم شود. **اوراد: ۱۸.**

۲۶۷. لَا يُوْحَدُهُ إِلَّا مَنْ تَوَحَّدَ لَهُ. (یکی از مشایخ) وی را جَلَّ جَلَّالُهُ، یکی نداند مگر آن کس

که حق - جَلَّ جَلَّالُهُ - خود را به وی یکی نماید. **روح: ۴۱۷***

۲۶۸. لَا يُؤْمَرُ رَجُلٌ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا فِي أَهْلِهِ وَلَا يُجْلَسُ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (محمد ص)

نباید قدرت و خاندان کسی مورد تعرض قرار گیرد و نیز به جهت احترام نباید بدون اجازه

بر سجاده کسی نشست. **اوراد: ۹۸.**

۲۶۹. لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ [مِنَ اللَّهِ]. **تعرف: ۴۲۶** ; —

ل ۱۶۵.

۲۷۰. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.

(محمد ص) کسی از شما ایمان نیاورد مگر این که من در نزد او از خودش و خاندانش و

مال و فرزندش و همه مردم، محبوب تر باشم. **سیرت: ۲۵۸.**

۲۷۱. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (محمد ص) **مناهج: ۲۹۴** ; — ل

۲۱۰، ۲۱۱.

۲۷۲. لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَنْ لَطَفَ لَهُ. **روح: ۴۱۷** ; — ل ۲۳۸.

۲۷۳. لِبَاسُ النُّعْمِ لِلْعَوَامِّ وَ جَوْشَنُ الْبَلَاءِ لِلْخَوَاصِّ. > <الْمَرْقَعَةُ>. (عوام را مرقعه لباس

نعمات بود و خواص را جوشن بلا بود. **کشف: ۵۴***

۲۷۴. لَتَأْتِيَنَّكُمْ مِنْ بَعْدِي دُنْيَا مُجَلَّلَةٌ، يَا كُلُّ إِيْمَانِكُمْ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (محمد ص) زود

بود که بیاید پس مرگ من به شما، دنیای آراسته و در چشم شما بزرگ باشد و آن ایمان

شما بخورد چنان که آتش هیزم را بخورد. **مفتاح: ۱۸۴***

۲۷۵. اَللَّجَاجُ شَوْمٌ. (مثل) ستیزه و شوخیدگی کاری ناخجسته است. **مجالس: ۲۲ •**

۲۷۶. اَللُّهُوُ بِمَنْ يُرْجَىٰ خَيْرُهُ اَوَّلِيٌّ مِنَ الْبَقَاءِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ. > جعفر صادق (ع) بیمار

بود، گفتند: شفا نمی خواهی؟ گفت: نه > پیوستن به آن که از وی امید نیکی هست، بهتر

است از ماندن با کسی که نمی توان از شر او ایمن بود. عینیه: ۹.

۲۷۷. لِحُومِ الْعُلَمَاءِ مَسْمُومَةٌ. (محمد ص) گوشت علما به زهر آلوده است. انس: ۱۰۶.

۲۷۸. لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ اَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. (محمد ص) بوی دهان روزه دار، در

نزد خدا خوش تر از بوی مشک است. فریقین: ۲۵۸؛ روح: ۴۶۲، ۵۵۴.

۲۷۹. لِسَانُ الْحَالِ اَنْطَقَ [اَيَّنُ] مِنْ لِسَانِ الْقَالِ. (بزرگان) زبان حال گویاتر از زبان قال است.

تمهید: ۱۹۶؛ مناهج: ۳۲۰.

۲۸۰. لَسْتُ بِشَاكِرٍ مَا دُمْتُ تَشْكُرُ وَ غَايَةُ الشُّكْرِ التَّحِيرُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الشُّكْرَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ

تَعَالَى يَجِبُ الشُّكْرُ عَلَيْهَا وَ هَذَا لَا يَتَنَاهَى. (بحی بن معاذ رازی) تا زمانی که

شکرگزاری، شاکر نیستی و نهایت شکرگزاری حیرت است و این از آن روست که شکر

نعمتی است از جانب خدای تعالی که گزاردن شکر آن واجب است و این را نهایتی نیست.

مناهج: ۳۸۴.

۲۸۱. لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ، آيْتُ عِنْدَ رَبِّي، يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي. شطح: ۲۲، ۹۰، ۱۳۲، ۵۹۶؛ —

الف ۱۳۸۴.

۲۸۲. لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ أَنَا أَنَا وَ لَا نَعْتُ. (محمد ص) من چون یکی از شما نیستم، من منم و

وصفی دیگر نیست. شطح: ۳۹۹.

۲۸۳. لَسْتُ بِمَنْ يَصْنَعُهُ خِيَلًا. (محمد ص) [یا ابابکر] تو از آن نباشی که خیلا و تکبر کنی.

رسائل: ۱۹۴ *

۲۸۴. لَطْمَةٌ بِنَظَرَةٍ وَ لَوْ زِدْتَ لَزِدْنَا. > یکی از متصوفه حکایت کرد که به نظر شهوت در امری

صاحب جمال نگریستم، در حال لطمه ای بر روی من آمد، آوازی شنیدم که: > تپانچه ای

در برابر نگاهی، اگر بیفزایی، ما نیز بیفزاییم. مصباح: ۲۰۵.

۲۸۵. لَعَنَ اللَّهُ الْمُنْفِرِينَ. (محمد ص) خداوند لعنت کند بر کسانی که مردم را از رحمت او

مأیوس می‌کنند. روح: ۳۶۸.

۲۸۶. لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ. (محمد ص) خداوند لعنت کند زنی را که موی دیگری را بر سر خود نهد. فریقین: ۱۷۴.

۲۸۷. لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، فَذَابُوهَا وَبَاعُوهَا. (محمد ص) لعنت [خدا] بر جهودان باد! پیه خوردن و فروختن بر ایشان حرام کردند، پیه را بگذاختند و روغن کردند و بفروختند. فریقین: ۲۱.

۲۸۸. لَعَنَ اللَّهُ فَقِيرًا تَوَاضَعَ لِعَنِيٍّ مِنْ أَجْلِ مَالِهِ. (محمد ص) خدا لعنت کند فقیری را که ثروتمندی را به سبب مالش تواضع کند. اوراد: ۲۷۴.

۲۸۹. لَعَنَ اللَّهُ فِي الْخَمْرِ عَشْرًا. (محمد ص) خداوند ده چیز را در شراب لعنت کرده است. فریقین: ۱۸۸.

۲۹۰. لَفْظَةُ اللَّهِ عِبَارَةٌ مِنْ وُجُودِهِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِبَارَةٌ عَنْ بَيَانِ نُورِ وُجُودِ لَوَازِمِهِ. (کعب الاحبار) کلمه الله عبارت از وجود اوست و مقصود از نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ [در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ...»] عبارت از بیان نور صفات اوست که لازمه وجود حق است. تمهید: ۲۵۸.

۲۹۱. لِقَاءُ الْإِخْوَانِ لِقَاحٌ. () دیدن برادران به منزله لِقَاح است. [یعنی بواطن اهل صحبت با اکتساب اوصاف از یکدیگر متلقح گردد]. مصباح: ۲۶۴.

۲۹۲. لِقَاءُ الْحَلِيلِ شِفَاءُ الْعَلِيلِ. (مثل) دیدار دوست، بهبودبخش بیماری است. فیه: ۲۲۳.

۲۹۳. لِقَاءُ أَهْلِ الْخَيْرِ عِبَارَةٌ الْقُلُوبِ. (علی ع) دیدار نیکوکاران مایه آبادانی دل‌هاست. عینیه: ۲۳.

۲۹۴. لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَامًا لَا يُؤْمِرُونَ أَنْ لَا يَشْرَبُوا الْمَاءَ مَا شَرِبُوهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ أَكْبَادُهُمْ. (ابوبکر، محمد بن عمر) گروه‌هایی را دیدم که اگر به آنان امر می‌شد تا آب نیاشامند، نمی‌نوشتند تا آنجا که از شدت تشنگی جگرهایشان بریده می‌شد. روح: ۵۸۱.

۲۹۵. لَقَدْ فَارَقَكُم بِالْأَمْسِ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ. >امیرالمؤمنین حسن

بن علی (ع) بعد از وفات پدر خود خطبه خواند و گفت: < دیروز مردی از شما جدا شد که

نه پیشینیان از او پیشی گرفته‌اند و نه آیندگان نظیر او را خواهند دید. **اوراد: ۲۹.**

۲۹۶. لَقَلْعُ الْجِبَالِ بِالْأَبْرِ أَيْسَرُ مِنْ إِخْرَاجِ الْكَبْرِ مِنَ الْقُلُوبِ. (ابوهاشم صوفی) به سوزن کوه

کندن، آسان‌تر است از بیرون کردن کبر و منی از دل‌ها. **طبقات: ۷؛ نفحات: ۳۲***

۲۹۷. لَقَيْتُ لَيْلَةَ أَسْرَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَفَرَأَ أُمْتُكَ مِنْي السَّلَامَ وَ

أَخْبِرَهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التَّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ وَ إِنَّهَا قَيْعَانٌ وَ إِنَّ غِرَاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (محمد ص) در شب اسرا پدرم ابراهیم (ع) را

ملاقات کردم، گفت: ای محمد! از من به امت خود سلام برسان و آنان را آگاه کن که

بهشت دارای خاک پاکیزه و آب گوارایی است و زمین آن هموار است و نهال‌های نشاندۀ

شده در آن سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ است. **مشارق: ۴۷۲.**

۲۹۸. لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى. () هر کسی در گرو نیت خویش است. **اوراد: ۲۲۴.**

۲۹۹. لِكُلِّ أَهْلِ حَضَرٍ بَادِيَّةٍ وَ بَادِيَّةٍ آلِ مُحَمَّدٍ زَاهِرٌ بَنُ حَرَامٍ. (محمد ص) برای همه

شهرنشینان بادیۀ‌ای است و بادیۀ‌خاندان محمد، زاهر بن حرام است. **عوارف: ۱۱۶.**

۳۰۰. لِكُلِّ بِقَاعٍ دَوْلٌ. (مثل) هر سرزمینی را دولتی است. **اوحدی: ۱۶۲.**

۳۰۱. لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ. **عوارف: ۱۶** ; — ل ۳۰۲.

۳۰۲. لِكُلِّ حَرْفٍ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ. (محمد ص) هر حرفی را ظاهری است و باطنی،

و آخری است و آغازی. **تصوّف: ۵۷.**

۳۰۳. لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ. (محمد ص) هر چیزی را دری است و درِ عبادت،

روزه است. **اوراد: ۳۲۹.**

۳۰۴. لِكُلِّ شَيْءٍ خَادِمٌ وَ خَادِمُ الدِّينِ الْآدَبُ. (ابوعبدالله نباجی) هر چیزی را خدمتگزاری

است و خدمتگزار دین، ادب است. **طبقات: ۲۵۱؛ نفحات: ۹۱.**

۳۰۵. لِكُلِّ شَيْءٍ صَدَأٌ وَ صَدَأُ الْقَلْبِ الشَّبَعُ. (داود دارانی) هر چیزی را زنگاری است و زنگار

دل، سیر بخوردن است. **نفحات: ۴۰؛ قشیریه: ۴۰** ◇

۳۰۶. **لِکُلِّ شَیْءٍ صَفْوَةٌ وَ صَفْوَةُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى.** (جنید) هر چیز را گزیده‌ای است و گزیده نماز، تکبیر نخستین است. **مصباح: ۳۰۳.**

۳۰۷. **لِکُلِّ شَیْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ، وَ الْفُقَرَاءُ الصُّبْرُ هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ تَعَالَى یَوْمَ الْقِیَامَةِ.** (محمد ص) هر چیزی را کلیدی هست و مفتاح بهشت، دوستی مساکین و بیچارگان است و درویشان صابر، همنشینان حضرت عزّت‌اند در روز قیامت. **عوارف:**

* ۲۳

۳۰۸. **لِکُلِّ شَیْءٍ نَفْسٌ وَ نَفْسُ النَّفْسِ الْهَوَاءُ.** (حدیث قدسی) هر چیزی را نفسی است و نفس نفس هوا و هوس است. **تصوّف: ۷۴.**

۳۰۹. **لِکُلِّ قَوْمٍ تَاجٌ وَ تَاجُ هَذَا الْقَوْمِ الشُّبْلُ.** (جنید) هر قومی را تاجی است و تاج این قوم شبلی است. **نفحات: ۱۸۰.**

۳۱۰. **لِکُلِّ قَوْمٍ یَوْمٌ وَ لِکُلِّ یَوْمٍ قَوْمٌ.** (مثل) هر قومی را روزی است و هر روزی را قومی. **روح: ۶۰۳.**

۳۱۱. **لِکَلِمَةٍ مِنَ الْحِکْمَةِ یَسْمَعُهَا الرَّجُلُ فِیَعْمَلُ بِهَا، أَوْ یَعْلَمُهَا غَیْرُهُ، خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.** (محمد ص) یک سخن از حکمت که مرد فرا نیوشد و کار کند بدان، یا دیگری را بیاموزد، او را بهتر از عبادت یک ساله. **مفتاح: ۱۶۴؛ انس: ۲۲۵*** (چاپ انتشارات توس)

۳۱۲. **لِکُلِّ مَقَامٍ [مَکَانٍ] مَقَالٌ.** (مثل) **تصفیه: ۲۶؛ اوراد: ۱۲۰** ؛ — **ل ۳۱۳.**
۳۱۳. **لِکُلِّ مَکَانٍ مَقَالٌ وَ لِکُلِّ عَمَلٍ رِجَالٌ.** (مثل) هر سخن جایی دارد و هر کار مردانی. **روح: ۲۴.**

۳۱۴. **لِکُلِّ نَبِیٍّ حِرْفَةٌ وَ حِرْفَتِیْ اِثْنَانِ؛ الْفَقْرُ وَ الْجِهَادُ.** (محمد ص) هر پیامبر را پیشه‌ای است و پیشه من فقر و جهاد است. **انس: ۲۱۷.**

۳۱۵. **لِکُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ وَ اخْتِبَاتٌ دَعْوَتِ الشَّفَاعَةِ لِأُمَّتِی.** (محمد ص) هر پیامبری را دعایی مستجاب است و من دعای مستجاب خود را برای امتم اندوختم. **تعرف: ۵۲۳.**

۳۱۶. لِكُلِّ نَبِيٍّ رَفِيقٌ وَ رَفِيقِي عُثْمَانُ. (محمد ص) هر پیامبر را رفیقی است و رفیق من عثمان

است. مشارق: ۵۳۰.

۳۱۷. لِكُلِّ وَاحِدٍ حَالٌ وَ لَا حَالَ لِلْعَارِفِ، لِأَنَّهُ مُحِيطٌ رُسُومُهُ بِرُسُومِ غَيْرِهِ وَ غِيبَتْ آثَارُهُ

بِآثَارِ غَيْرِهِ فَقَامَ الْجَلِيلُ لِعَبْدِهِ بِصِفَاتِهِ دُونَ شَيْءٍ مِنْ غَيْرِهِ. (بایزد) هر کسی را حالی

است و عارف را حالی نیست زیرا که نشانه‌های او با نشانه‌های غیر خود از میان رفته

است و آثارش با آثار دیگری ناپدید گشته و خداوند به تنهایی با صفات خویش در او

متجلی شده است. طبقات: ۶۵۰.

۳۱۸. لَكِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَى شَيْطَانِي وَ أَسْلَمَ. (محمد ص) خداوند مرا در کارزار با شیطان یاری

کرد تا تسلیم من شد. کیمیا ج ۲: ۳۴۷ •

۳۱۹. لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. روح: ۵۶۵ : — الف ۱۰۲۳.

۳۲۰. لِلْأَرْضِ مِنَ كَأْسِ الْكِرَامِ نَصِيبٌ. (مثل) زمین را از جام بزرگواران بهره‌ای است. معارف:

۹۴، ۲۹۰.

۳۲۱. لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ وَ لَيْسَ لَهُ دَوْلَةٌ. (مثل) باطل را کردی و نمایی بود اما دولت و پابندگی

نباشد. انس: ۲۷۹ •

۳۲۲. لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ صَوْلَةٌ. (مثل) حق را پابندگی است اما باطل را تنها زبردستی و

ناپایداری است. روح: ۶۲۴.

۳۲۳. لِلْخَادِمِ أَجْرٌ مَنْ يَخْدُمُهُ. (محمد ص) هر که در یاری دادن جماعتی باشد، به مزد طاعت

ایشان ثواب یابد. کاشف: ۱۴۱ •

۳۲۴. لِلْسَّاجِدِ هَذَا السُّجُودُ فَأَيُّ الْبُكَاءِ. (محمد ص) این سجود برای این ساجد است، پس

گریه کجاست. عینیه: ۱۸ •

۳۲۵. لِلشَّيْطَانِ عَرْشٌ [إِنَّ لِلشَّيْطَانِ عَرْشاً] بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ فِتْنَةً كَشَفَ لَهُ

عَنهُ. (محمد ص) میان آسمان و زمین شیطان را عرشی است، هرگاه برای بنده‌ای فتنه‌ای

خواهد، آن را بر او آشکار کند. نفحات: ۲۴۶.

۳۲۶. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ؛ فَرْحَةٌ عِنْدَ الطَّعَامِ (إِفْطَارِهِ) وَ الشَّرَابِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. (محمّد ص) روزه‌دار را دو سُروَر است: سُروَری به هنگام خوردن (افطار کردن) و نوشیدن و سُروَری به هنگام دیدار پروردگارش. فریقین: ۲۵۸؛ تمهید: ۹۲؛ سائر: ۳۲۵.

۳۲۷. لِلْعَارِفِ نَظْرَتَانِ؛ نَظْرَةٌ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَظْرَةٌ إِلَى رَبِّهِ إِذَا نَظَرَ إِلَى نَفْسِهِ ذَلٌّ وَإِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ ذَلٌّ، إِذَا نَظَرَ إِلَى نَفْسِهِ افْتَقَرَ وَإِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ افْتَحَرَ. (عارف را دو گونه نگرِیستی هست: نگرشی به خویش و نگرشی به خدایش، چون به خود نگرد خوار شود و چون به پروردگارش بنگرد به خود ببالد، چون به خود نگرد احساس فقر کند و چون به پروردگار بنگرد فخر کند. تعرّف: ۹۳۸.

۳۲۸. لِلْعَارِفِينَ خَزَائِنٌ أَوْدَعُوهَا عُلُومًا غَرِيبَةً وَأَبْنَاءَ عَجِيبَةٍ، يَتَكَلَّمُونَ بِهَا بِلِسَانِ الْإِبْدِيَّةِ وَ يُخْبِرُونَ عَنْهَا بِعِبَارَةِ الْآزَلِيَّةِ. (ابوسعید خَزان) عارفان را گنجینه‌هایی است که به صورت دانش‌های غریب و اخبار عجیب نهاده‌اند و با زبان ابدی از آنها سخن می‌گویند و با عبارت‌های ازلی از آنها خبر می‌دهند. عبهر: ۱۲۵.

۳۲۹. لِلْفَتِيَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: وَفَاءٌ بِلاَ خِلَافٍ وَ مَذْحٌ بِلاَ جُودٍ وَ عَطَاءٌ بِلاَ سُؤَالٍ. (معروف کرخی) علامت جوانمردان سه چیز بود: یکی وفائی بی خلاف، دیگر ستایشی بی جود، و سدیگر، عطائی بی سؤال. کشف: ۱۴۱*

۳۳۰. لِلْقُلُوبِ مَعْرِفَتَانِ: مَعْرِفَةٌ مِنْ عَيْنِ الْجُودِ وَ مَعْرِفَةٌ بِبَذْلِ الْمَجْهُودِ. (ابوسعید خَزان) دل‌ها را دو گونه معرفت است: معرفتی است که از جانب حق و جود محض است و معرفتی است که با بذل کوشش حاصل شود. طبقات: ۱۸۲.

۳۳۱. لِلَّهِ تَعَالَى أَخَصُّ وَصْفٍ لَا يَعْرِفُهُ غَيْرُ اللَّهِ. (خدای تعالی را صفت ویژه‌ای است که جز او کسی نشناسد. تصفیّه: ۱۶۸.

۳۳۲. لِلَّهِ تَعَالَى سَبْعِينَ حِجَابًا مِنْ نُورٍ. شمس: ۱۰۷، ۳۰۶؛ — الف ۱۲۶۹.

۳۳۳. لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ. عبهر: ۱۲۸؛ — الف ۱۲۶۹.

۳۳۴. لِلنَّفْسِ سِرٌّ وَ مَا ظَهَرَ ذَلِكَ السِّرُّ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى فِرْعَوْنَ حَيْثُ قَالَ «أَنَا رَبُّكُمْ

الاعلى» و لها سَبْعُ حُجُبٍ سَماوِيَّةٍ و سَبْعُ حُجُبٍ اَرْضِيَّةٍ فَكُلُّها يَدْفَنُ الْعَبْدُ نَفْسَهُ اَرْضاً اَرْضاً، سَما قَلْبُهُ سَما سَما فَاِذا دُفِنَتْ النُّفُسُ تَحْتَ الثُّرى وَصَلَ الْقَلْبُ اِلَى الْعَرْشِ. (سهل بن عبدالله) نفس را رازی است که آن بر کسی جز فرعون آشکار نشده است، آنگاه که گفت: من پروردگار بلندمرتبه شمايم. نفس را هفت حجاب آسمانی و هفت حجاب زمینی است، هرگاه بنده نفس خود را در اعماق زمین دفن کند، قلبش از آسمانی به آسمانی اوج می گیرد و چون آن در زیر خاک [در عمیق ترین لایه زمین] دفن شود، قلب به عرش می رسد. مصباح: ۸۴

۳۲۵. لَمَّا ارَادَ اللّٰهُ اَنْ يَخْلُقَ هَذَا الْعَالَمَ، خَلَقَ جَوْهراً فَنَظَرَ اِلَيْهِ يَنْظُرُ الْهَيْبَةُ فَاَذَابَهُ فَصَارَ نِصْفَيْنِ مِنْ هَيْبَةِ الرَّحْمَنِ نِصْفُهُ نَارٌ وَ نِصْفُهُ مَاءٌ فَاجْرَى النَّارُ عَلَى الْمَاءِ فَصَعِدَ مِنْهُ دُخَانٌ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ السَّمَوَاتِ وَ خَلَقَ مِنْ زَبَدِهِ الْاَرْضَ. (محمد ص) هنگامی که خداوند خواست تا این جهان را بیافریند، جوهری آفرید، سپس با نظر هیبت در آن نگریست و آن را ذوب کرد و از هیبت خدای رحمان به دو نیمه شد، نیمی آتش و نیمی آب، سپس آتش را بر آب گذر داد و از آن دودی برخاست، از این دود آسمان ها را آفرید و از کف آن زمین را خلق کرد. مرصاد: ۵۷.

۳۲۶. لَمَّا خَلَقَ اللّٰهُ اَدَمَ عَرَضَهَا [الْاَمَانَةَ] عَلَيْهِ، قَالَ: وَ مَا فِيْهِ؟ قِيلَ لَهٗ الْقَوْلُ السَّدِيدُ. فَقَالَ: قَدْ تَحَمَّلْتُهَا يَا رَبِّ. (مجاهد) آنگاه که خداوند آدم را آفرید، امانت را به وی عرضه کرد، پرسید که چیست در آن؟ به وی پاسخ استواری داده شد. پس گفت: پروردگارا آن را برداشتم. روح: ۳۷۸.

۳۲۷. لَمَّا خَلَقَ اللّٰهُ الْاَزْوَاجَ خَاطَبَهُمْ بِلاوِاسِطَةٍ وَ اسْمَعَهُمْ كَلَامَهُ كِفاحاً وَ قَالَ: خَلَقْتُكُمْ لِتَسَارَوْنِي وَ اَسَارُكُمْ، فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَتَنَاجُونِي وَ اُنَاجِيَكُمْ، فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَكَلِّمُونِي وَ حَدِّثُونِي، فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاسْتَمِعُوا مِنِّي. (محمد ص) چون خداوند ارواح را بیافرید، بی واسطه آنان را مخاطب قرار داد و سخن خویش را رویاروی بدیشان شنوایید و گفت: شما را آفریدم، با من مساره کنید [راز و نیاز کنید] و من با شما مساره کنم و اگر این نکنید،

با من مناجات کنید تا با شما مناجات کنم و اگر این نکنید، با من سخن گوئید و گفتگو کنید و اگر نه، از من بشنوید. اسرار: ۳۰۸ •

۳۳۸. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْعُدْ فَقَعَدَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَصْمُتْ فَصَمَّتْ، ثُمَّ قَالَ لَهُ قُمْ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ لَهُ إِنِطِقْ فَتَنَطَّقْ، فَقَالَ فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبَرِيَّايَ وَسُلْطَانِي وَجَبْرَوْتِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْرَمُ عَلَيَّ مِنْكَ، فَبِكَ أَخِذْ وَبِكَ أَطَاعُ وَبِكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ. (محمد ص) آنگاه که خداوند عقل را بیافرید، بدو گفت: پیش آی، پیش آمد، سپس گفت: بازپس شو، بازپس شد. سپس گفت: بنشین، نشست. بعد از آن گفت: خاموش شو، خاموش شد. سپس گفت: برخیز، برخاست، بعد از آن گفت: سخن بگویی سخن گفت. بعد از آن خدا گفت: سوگند به عزت و جلال و عظمت و قدرت و جبروتم، هیچ مخلوقی دوست‌داشتنی‌تر و گرامی‌تر از تو نیافریدم، با تو مؤاخذه می‌کنم و با تو اطاعت می‌شوم و ثواب از آن دوست و کیفر نیز برای دوست. تصوف: ۹۱.

۳۳۹. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْعَقْلَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُمْ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ أَقْعُدْ فَقَعَدَ، ثُمَّ قَالَ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْرَمُ عَلَيَّ مِنْكَ، بِكَ أَخِذْ وَبِكَ أُعْطَى وَبِكَ أُعْرِفُ وَلَكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ. (محمد ص) روح: ۶۳ ; ← ل ۳۳۸.

۳۴۰. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ، غَرَسَ أَشْجَارَهَا بِيَدَيْهِ وَفَجَّرَ أَنْهَارَهَا. () آنگاه که خداوند فردوس را آفرید، با دستان خود نهال‌های آن را کاشت و جویباران آن را برآورد و جاری ساخت. عبهر: ۲۹.

۳۴۱. لَمْ أَرَ لِلْعَبْدِ خَيْرًا مِنْ رَبِّهِ. (فضیل بن عیاض) برای بنده چیزی نیکوتر از پروردگارش نمی‌بینم. طبقات: ۱۰۷، ۳۴۶.

۳۴۲. لَمَّا رَفَعَ عِيسَى إِلَى السَّمَاءِ كَانَ عَلَيْهِ مِذْرَعَةٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ وَكَانَ فِيهَا إِثْرَةٌ مَغْرُوزَةٌ. () هنگامی که عیسی به سوی آسمان عروج کرد، تن‌پوشی از موی سیاه به بر

داشت و در آن یک سوزن دوخت بود. اوراد: ۲۹.

۳۴۳. لَمَّا سَمِعَ كَلَامَ اللَّهِ غُشِيَ عَلَيْهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ حَتَّى رَوْحَهُ بِمَرَاوِحِ الْأَنْسِ. ()

آنگاه که [موسی] کلام خدا را شنید، بیهوش شد، خداوند فرشتگان را به نزد او فرستاد تا به بادبزنی‌های آنس او را باد زدند. روح: ۱۳۵.

۳۴۴. لَمْ أَغْبِذْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. اوراد: ۳۰۰ ; ← ل ۳۸۷.

۳۴۵. لَمَّا قَرَّبَ الْحَبِيبُ غَايَةَ التَّقَرُّبِ نَالَتْهُ غَايَةُ الْهَيْبَةِ فَالْطَفَ بِهِ رَبُّهُ غَايَةَ اللَّطْفِ لِأَنَّهُ لَا يَحْمِلُ

غَايَةَ الْهَيْبَةِ إِلَّا بِغَايَةِ اللَّطْفِ. (جعفر صادق ع) چون دوست [محمد ص] به غایت تقرب

رسید، آخرین مرتبه هیبت او را دریافت، پس خداوند نهایت لطف خود را به وی ارزانی

داشت، برای این که او هیبت بی نهایت حق را جز با کمال لطف او نمی توانست تحمل کند.

روح: ۲۱۲.

۳۴۶. لَمْ تَحْضُرْنِي النَّيَّةُ. > بشر حافی^۱ بر جنازه حسن بصری نماز نکرد و گفت: < نیت هنوز

حاضر نیست. تمهید: ۸۴.*

۳۴۷. لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ لَا يَخْطُرُ فِيهِ إِلَّا شُهُودُ الرَّبِّ. (حلاج)

هر که را دلی باشد، جز دیدار پروردگار بدان خطور نکند. عوارف: ۱۰.

۳۴۸. لَمْ يَبْقَ [بَعْدِي] مِنَ النَّبُوءَةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ أَوْ يُرَى لَهُ. (محمد ص) پس از من،

از نبوت جز بشارت‌ها چیزی نماند که مؤمن آنها را می بیند یا به وی می نمایند. مرصاد:

۲۹۲؛ نفحات: ۳۹۴.

۳۴۹. لَمْ يَزَلْ مُحِبًّا لِنَفْسِهِ كَمَا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِنَفْسِهِ وَ نَاطِرًا إِلَى نَفْسِهِ بِنَفْسِهِ. ()

> محبت حق چنان دان که علم او: < پیوسته خود عاشق خود بود، چنان که همواره به خود

عالم بود و خود ناظر به خود بود. عبهر: ۱۱۹.

۱. چنین است در متن و درست نیست. ضبط نسخه بدل «ابن سیرین» صحیح است زیرا بشرحافی متوفای ۲۲۷ هـ است اما ابن سیرین و حسن بصری معاصرند و هر دو متوفای ۱۱۰ هـ.

۳۵۰. لَمْ يَسْعَى السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَيَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. شطح: ۴۱۵، ۴۲۰؛ —
ل ۲۱۵.

۳۵۱. لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الدُّونِ فَكَيْفَ يَصْبِرُ عَلَى التَّخَبِ. (بایزید) چون بر لباس کم مؤونت که موجب آسودگیست صبر نکرد، بر لباس بسیار مؤونت که سبب توزع خاطر و تعب است، چگونه صبر تواند کرد. مصباح: ۲۸۰ *

۳۵۲. لَمْ يَظْهَرْ عَلَى أَحَدٍ حَالُهُ شَرِيفَةً مُبِينَةً إِلَّا وَأَصْلُهَا الصَّبْرُ تَحْتَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ لِقَضَاءِ اللَّهِ وَآحْكَامِهِ عَزَّوَجَلَّ. (ابوسعید؟) بر هیچ کس حالتی شریف و عالی ظاهر نگردید مگر آن که سرچشمه آن شکیبایی در زیر امر و نهی و رضا و تسلیم قضاء خداوند بود و احکام وی. اسرار: ۲۹۲ •

۳۵۳. لَمْ يُفْضَلْكُمْ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ صِيَامٍ وَلَا صَلَاةٍ وَإِنَّمَا فَضَّلَكُمْ بِشَيْءٍ وَقَدْ فِي صَدْرِهِ. (محمد ص) ابوبکر با بسیاری روزه و نماز بر شما برتری نیافته است بلکه به وسیله نوری که در سینه اوست، برتری یافته است. تعرف: ۵۴۴، ۸۷۲، ۹۵۲، ۱۰۱۷، ۱۰۲۵، ۱۵۵۱.

۳۵۴. لَمْ يَنْفَعَكَ لِحْظُهُ، لَمْ يَنْفَعَكَ لَفْظُهُ <مَنْ>. (آن که دیدارش تو را سودمند نباشد گفتارش سودمند نخواهد بود. مصباح: ۷۴.

۳۵۵. لَنْ يَبْلُغَ مَلَكَوَتِ السَّمَاءِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ. (عیسی ع) هر کسی که دوبار متولد نشود، هرگز به ملکوت آسمان نرسد. مصباح: ۵۲.

۳۵۶. لَنْ يَخْلُصَ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِ عَبْدِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ مِنَ اللَّهِ. (محمد ص) ایمان در دل بنده ای خالص نشود مگر این که ایمان آورد که خیر و شر تقدیر از جانب خداست. تعرف: ۴۲۶.

۳۵۷. لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ خَضِبُوا وَجْهَ نَبِيِّهِم بِالْأَدَمِ. (محمد ص) هرگز رستگار نشود گروهی که چهره پیامبر خود را با خون رنگین کردند. شطح: ۱۸۲.

۳۵۸. لَنْ يُنْجِيَ أَحَدَكُمْ عَمَلُهُ. (محمد ص) فریقین: ۵۰؛ — ل ۳۵۹.

۳۵۹. لَنْ يُنْجِيَ أَحَدَكُمْ عَمَلُهُ، قِيلَ: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ

بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ. (محمد ص) هیچ کس از شما را عملش نخواهد رها کند. گفته شد: تو نیز ای پیامبر خدا؟ گفت: مرا نیز رفتارم نخواهد رها کند مگر آن که خدا بخواهد و مرا غریق رحمت و فضل خود سازد. **تعرف:** ۴۴۴، ۱۷۲۲ • **کشف:** ۲۵۵، ۳۷۰؛ **تصفیه:** ۱۸۲؛ **مناهج:** ۳۱۶.

۳۶۰. لَوَاءُ الْحَمْدِ يَبْدِي وَلَا فَخْرَ. **تعرف:** ۳۸۵، ۸۶۷؛ **روح:** ۴۱۳؛ — ل ۳۶۱. ۳۶۱. لَوَاءُ الْحَمْدِ يَبْدِي وَلَا فَخْرَ، لِأَنَّ الْإِفْتِخَارَ يَغَيِّرُ الْحَبِيبَ يُوهِنُ الْإِفْتِخَارَ بِالْحَبِيبِ وَ التَّعَزُّزُ بِغَيْرِ الْحَقِّ يُورِثُ الذُّلَّ مِنَ الْحَقِّ. (محمد ص) درفش سپاس به دست من است و بدان فخر نمی‌کنم زیرا که افتخار به چیزی جز دوست، مباحات کردن به دوست را خوار کند و مباحات به غیر حق، موجب ذلت از جانب حق شود. **تعرف:** ۹۸۹. ۳۶۲. لَوَائِي أَعْظَمُ مِنْ لَوَاءِ مُحَمَّدٍ. (بایزید) <حق بر زبان بایزید سخنی گوید و آن، آن بود که > بیرق من از درفش محمد بزرگ‌تر است. **تذکره:** ۲۰۷، ۶۴۴.

۳۶۳. لَوْ أَبَدَى اللَّهُ تَعَالَى نَارَ قُلُوبِ أَحِبَّائِهِ لِحَبَّتِهِمْ لَرَجَّتْهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ. (یکی از بزرگان) اگر خدای تعالی آتش دل دوستانش را بر دوزخ آشکار می‌کرد، آتش دوزخ به آنان ترحم می‌کرد. **تعرف:** ۷۷۹.

۳۶۴. لَوْ اتَّخَذْتُ خَلِيلًا، لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، لَكِنْ خَلِيلُ صَاحِبِكُمْ هُوَ اللَّهُ. (محمد ص) اگر دوستی برای خود برمی‌گزیدم، ابوبکر را به عنوان دوست انتخاب می‌کردم، اما دوست پیامبر شما، تنها خداست. **سطح:** ۵۹۸.

۳۶۵. لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ لِلْعِبَادِ لَمَا خَلَقَ إِبْلِيسَ. (محمد ص) اگر خواستی که بندگان او جمله مقرب باشند، ابلیس را واسطه و حجاب در میان نیاوردی. **تمهید:** ۲۱۷ •

۳۶۶. لَوْ اسْتَسْلَمْتُ فِي أَوَّلِ الْبَيْتِ كَمَا اسْتَسْلَمْتُ فِي أَوْسَطِهِ مَا اسْتَكَيْتُ. <چون یوسف را در چاه می‌انداختند بر سر چاه به چنگ و دندان می‌آویخت، چون تسلیم کرد، رَبُّ الْعِزَّة جبرئیل را بفرمود: پر خود را بگستر و صدیق ما را به سلامت در قرار چاه بنه، چون یوسف به قرار چاه رسید، ناخنان وی درد می‌کرد، جبرئیل گفت: > اگر بر سر چاه

همچنان تسلیم کردی که در میانه چاه، ناخنت درد نکردی [و شکوه نکردی]. روح:

۴۵۷*

۳۶۷. لَو أَظْهَرَ نُورَهُ لِلْخَلْقِ لَعَبِدَ إِيَّاهُ. (حسن بصری) اگر ابلیس نور خود را به خلق نماید، همه

او را به معبودی و خدایی پرستند. تمهید: ۲۱۱*

۳۶۸. لَو أَقْبَلَ صِدِّيقٌ عَلَى اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ أَعْرَضَ لِحُظَّةٍ فَمَا فَاتَهُ مِنْهُ أَكْثَرُ مِمَّا نَالَ. (جنید) اگر

صدیقی هزار سال اقبال کند بر الله تعالی، پس چشم بر هم زدنی اعراض نماید، آنچه از

او فوت شده در این زمان بیشتر است از آنچه به آن رسیده در آن مدت. اصول: ۶۶*

۳۶۹. لَو أَنَّ السَّمَاءَ لَمْ تَمْطُرْ وَ الْأَرْضُ لَمْ تَنْبُثْ ثُمَّ اهْتَمَمْتُ بِشَيْءٍ مِنْ رِزْقِي فَظَنَنْتُ أَنِّي كَافِرٌ.

(سفیان ثوری) اگر آسمان نبارد و زمین نرویاند و اندیشه روزی بر خاطر من گذرد، خود را

کافر پندارم. روح: ۴۵۴.

۳۷۰. لَو أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ قَالَ اللَّهُ

تَعَالَى لِنَبِيِّهِ: >. اگر هر آنچه در زمین است انفاق می کردی، نمی توانستی میان دل های آنان

پیوندی ایجاد کنی ولی خداوند دل هایشان را الفت داد. تعرف: ۸۴۴

۳۷۱. لَو أَنَّ مَحْزُونًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللَّهُ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَائِهِ. (محمد ص، سفیان بن عیینة،

ابوسلیمان دارانی) اگر در میان امتی، اندوهگینی بگرید، خداوند به سبب گریه او آن امت

را ببخشد. عیینة: ۱۱.

۳۷۲. لَو أَنَّ مُؤْمِنًا جَاءَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِيهِ مَاءٌ، لَيْسَ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ، جَلَسَ إِلَى جَنْبِ

الْمُؤْمِنِ وَ لَو أَنَّ مُنَافِقًا جَاءَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا مُنَافِقٌ وَاحِدٌ، جَلَسَ إِلَى جَنْبِ

الْمُنَافِقِ. (محمد ص) اگر مؤمنی به مسجد درآید که در آن صد تن باشد و در آن میان تنها

یک تن مؤمن باشد، در کنار او نشیند و اگر منافقی به مسجد درآید که در آن جز یک منافق

نباشد، در کنار آن منافق نشیند. رقیه: ۶۶.

۳۷۳. لَو بَدَا لِلْكَوْنِ مِنْهُ ذَرَّةٌ مَابَقِيَ الْكَوْنُ وَ لَا مَا هُوَ فِيهِ. (بایزید) اگر ذره ای از او [نور حق] به

هستی بتابد، نه جهان ماند و نه آنچه در آن است. تعرف: ۷۶۹.

۳۷۴. لَوْ بَسَطَ بِسَاطَ الْجَدِّ وَ الْفَضْلِ لَدَخَلَ ذُنُوبُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي حَاشِيَةِ مِنْ حَوَاشِيهِ. لَوْ بَدَتْ مِنْ عُيُونِ الْجُودِ لَأَلْحَقَ الْمُسِيءَ بِالْمُحْسِنِ. (ذوالنون، جنید) اگر بساط مجد و فضل خویش بگسترَد، گناه اولیان و آخریان را در حاشیه‌ای از حواشی آن جای دهد که اگر یک چشمه از چشمه‌های بخشش آشکارا شود، گناهکاران را به نیکوکاران رساند.

اسرار: ۲۹۵ •

۳۷۵. لَوْ تَحَابَّ النَّاسُ وَ تَعَاوَا الْحَبَّةَ لَاسْتَفْتُوا بِهَا عَنِ الْعَدَالَةِ. () اگر مردم یکدیگر را دوست می‌داشتند و محبت پیشه می‌کردند، به وسیله آن از عدالت بی‌نیاز می‌شدند.

مصباح: ۳۶۵ •

۳۷۶. لَوْ تُرِكَ النَّاسُ وَ دَعَوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ قَوْمٍ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ لَكِنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينَ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ. (محمد ص) اگر مردم با کشمکش‌های خودشان به هم واگذاشته شوند، برخی از ایشان خواهان خون و خواسته‌های دیگران گردند ولی فرمان آن است که آوردن گواه بر خواهان است و سوگند بر خوانده. تعریف: ۱۰۵، ۱۷۳۷ •

۳۷۷. لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً. (محمد ص) اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، اندک می‌خندید و بسیار می‌گریستید. تعریف: ۲۶۲، ۸۸۷ •

۳۷۸. لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ؛ تَغْدُو خِمَاصاً وَ تَرُوحُ بِطَاناً. (محمد ص) اگر به درستی بر خدا توکل کنید، روزی شما را می‌رساند، چنان‌که به پرندگان روزی دهد؛ [بامدادان] با شکم خالی می‌روند و [شامگاهان] با شکم پر برمی‌گردند. تعریف: ۱۰۹۴، ۱۲۹۸ • ؛ تصفیه: ۱۱۳.

۳۷۹. لَوْ جَاوَزْتُ قَدَمًا لَأَحْتَرَفْتُ. (جبرئیل) اگر یک گام پیش‌تر می‌نهادم، می‌سوختم. روح: ۲۵۲.

۳۸۰. لَوْ خَشَعَ (خَضَعَ) قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ. >وقتی رسول (ص) دید که شخصی در نماز با ریش خود بازی می‌کند، گفت: < اگر دلش خاشع بود، اعضا و جوارحش نیز خشوع می‌کرد. عوارف: ۲۳؛ مصباح: ۲۰۴، ۲۹۶.

۳۸۱. لَو دَامَ الشَّهْرُ لَوَاصَلْتُ. (محمد ص) اگر ماه رمضان دوام می یافت، پیاپی روزه می گرفتم.

تعرف: ۹۰.

۳۸۲. لَو دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجِبْتُ وَ لَوْ أَهْدَى إِلَى ذِرَاعٍ لَقَبِلْتُ. (محمد ص) اگر به پایچه

خوردن دعوت شوم، بپذیرم و اگر به اندازه یک دست گوسفند به من هدیه دهند، قبول

کنم. تصفیه: ۲۳۴.

۳۸۳. لَو دَلَى أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ هَبَطَ عَلَى اللَّهِ. (محمد ص) نفحات: ۴۸۷ ؛ — ل ۳۸۴.

۳۸۴. لَو دَلَيْتُمْ بِحَبْلِ هَبَطَ عَلَى اللَّهِ. (محمد ص) اگر شما ریسمان خود را بیاویزید، بر خدا

فروود آید. مشارق: ۳۸۶.

۳۸۵. لَو دَنَوْتُ أَمَلَةً لَأَخْتَرْتُ. (جبرئیل) اگر یک بند انگشت نزدیک می شدم، می سوختم.

روح: ۹۸، ۲۱۵، ۴۸۸؛ شمس: ۱۹۷؛ مرصاد: ۱۲۰، ۱۸۴، ۳۷۸، ۳۸۱؛ مرموزات: ۳۵؛ عشق: ۶۴،

۸۴، ۹۳؛ سلطان ولد: ۱۸، ۲۵۲؛ حقایق: ۱۴۳؛ مشارق: ۲۹۶؛ کاشف: ۵۵.

۳۸۶. لَو زَايَمَنِي الْعَرْشُ لَمَحَقَّتُهُ. () اگر عرش رفیع پیش وقت ما درآید [مزاحم من شود]،

پستش کنیم [نابودش می کنم]. روح: ۲.

۳۸۷. لَو زَالَتْ عَنَّا زُؤَيْتُهُ مَاعَبَدْنَاهُ. (ابوعلی رودباری) اگر دیدار وی از ما زایل شود، عبودیت

از ما ساقط گردد. کشف: ۳۰۵*

۳۸۸. لَو زُيِّنَتْ لِي الْفِرْدَوْسُ الْأَعْلَى لَقُلْتُ أَعْطُوهَا لِیَهُودِيٍّ وَ لَا تَشْغَلُونِي بِهَا عَنْ رَبِّي.

(شبلی) اگر فردوس اعلا یارایند و پیش دیده من بدارند، من گویم [آن را به یهودیی] دهید

و به هیچ واسطه مرا از حضرت مشغول مکنید. روح: ۴۵۷*

۳۸۹. لَو صَحَّ مِنْكَ الْهُوَى أَزِيدَتْ لِلْحَيْلِ. () اگر وجود هوای نفس در تو درست باشد،

[در مقابل] به چاره گری رهنمون شده ای. مکاتیب: ۶۱.

۳۹۰. لَو صَدَّقَ السَّائِلُ مَا أَفْلَحَ مِنْ رَدَّةٍ. (محمد ص) اگر سائل راست گوید [در اظهار نیاز

صادق باشد]، هر که از او عطا را بازگیرد، هلاک شود. تعرف: ۱۲۵۶*؛ اوراد: ۲۵۷.

۳۹۱. لَو صُنِمْتُ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ وَ صَلَّيْتُ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَائِیَا مَا يَقْبَلُ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْكُمْ

إِلَّا يَوْزِعُ صَادِقٍ. (محمد ص) اگر شما روزه دارید تا چنان باریک شوید که زه کمان‌ها از ضعیفی، و چندان نماز کنید که پشت شما دو تا شود، همچون کمان‌ها، **حق تعالی** از شما قبول نکند **إِلَّا** به ورع و پرهیزگاری صادقانه. **مناهج: ۱۰۵ ***

۳۹۲. **لَوْ ضُرِبَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِهَذِهِ السَّيَاطِ الثَّلَاثِ لَأَنْقَادَتْ خَاشِعَةً فَكَيْفَ ابْنُ آدَمَ وَ الْمَوْتُ وَ الْحِسَابُ وَ النَّارُ.** (یحیی معاذ رازی) اگر آسمان‌ها و زمین را با این تازیانه‌های سه گانه می‌زدند، با خشوع اطاعت می‌کردند، چگونه است که فرزند آدم [به تازیانه‌های] مرگ و حساب و آتش [اعتنایی نمی‌کند؟] **روح: ۴۷۸.**

۳۹۳. **لَوْ عَدَلَتْ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا أَغْطَا كَافِرًا مِنْهَا شَرِبَةً.** **سیرت: ۲۶۳** ; ← **۴۰۷ J.**

۳۹۴. **لَوْ عَذَّبَنِي وَ ابْنَ مَرْيَمَ، لَعَذَّبْنَا غَيْرَ ظَالِمٍ.** (محمد ص) اگر خداوند مرا و عیسی بن مریم را نیز عذاب کند، به عدالت او آسیبی وارد نشود. **روح: ۵۸۰.**

۳۹۵. **لَوْ عَرَفَتِ اللَّهُ لَعَرَفَتِ الطَّرِيقَ إِلَيْهِ. فَقَالَ أَعْبُدْ مَنْ لَا أَعْرِفُهُ وَ تَغْصِبْ مَنْ تَعْرِفُهُ.** > از عبدالله مبارک مروزی پرسیدند از عجایب چه دیدی؟ گفت: راهبی دیدم از مجاهدت نزار گشته، پرسیدم ای راهب! راه بر خدا چگونه است؟ گفت: < اگر او را بشناسی، راه بدو هم بدانی. آنگاه گفت: من می‌پرستم آن را که ورا نشناسم و تو می‌عاصی شوی در آن که ورا می‌بشناسی. **کشف: ۱۱۹ ***

۳۹۶. **لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ الْجِبَالُ الرَّاسِيَّاتُ بِدُعَائِكُمْ وَ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ بِأَيْدِيهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ أَحَدٌ حَقَّ قَدْرِهِ كُلُّهُ.** (محمد ص) اگر خدا را چنان که شایسته شناخت اوست، می‌شناختید، با دعای شما کوه‌های استوار پاره‌پاره می‌شدند و فرشتگان با دست‌های خود با شما مصافحه می‌کردند، اما خداوند بزرگ‌تر از آن است که کسی او را به شایستگی بشناسد. **تصفیه: ۱۶۶.**

۳۹۷. **لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَمْشَيْتُمْ عَلَى الْبُحُورِ وَ زَالَتْ بِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ.** (محمد ص) اگر خدا را چنان که شایسته اوست، می‌شناختید، بر روی آب دریا می‌رفتید و با دعای

شما کوه‌ها پاره‌پاره می‌شدند. **کشف: ۳۴۱.**

۳۹۸. **لَوْ عَرَفُوهُ مَا أَحْبُّوهُ.** (ابوبکر واسطی) اگر او را می‌شناختند، وی را دوست نداشتند. [شیخ الاسلام درباره این قول واسطی گفت که معرفت حقیقی پدید آید، هیچ چیز بنگذارد که آنجا او را [خدا را] دوست دارد]. **طبقات: ۶۴۶.**

۳۹۹. **لَوْ عَرَفُوهُ مَا اسْتَعْلَوْا بِسِوَاهُ.** (شبلی) اگر او را می‌شناختند، به غیر او مشغول نمی‌شدند. **طبقات: ۶۴۹.**

۴۰۰. **لَوْ عَلِمَ الْعَارِفُونَ أَنَّهُمْ لَا يَزُونَ رَبَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، لَتَفَقَّاتُ (؟) [لَتَفَقَّتْ] مَرَارَتُهُمْ حَسْرَةً وَ غَمًّا.** (یحیی بن معاذ رازی) اگر عارفان می‌دانستند که پروردگارشان را در بهشت نخواهند دید، زهره آنان از حسرت و غم می‌ترکید. **تعرف: ۳۷۶.**

۴۰۱. **لَوْ عَلِمَ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا لَتَفَقَّتْ.** (محمد ص) اگر نمازکننده بدانستی که با که مناجات می‌کند، از چپ و راست ننگریستی. **فریقین: ۱۱۱؛ عوارف: ۱۳۰ ***

۴۰۲. **لَوْ عَلِمُوا مَا طَلَبُوا، هَانَ عَلَيْهِمْ مَا بَدَّلُوا.** (ذوالنون) اگر ارزش آنچه را می‌جستند، می‌دانستند، آنچه در این راه بذل کرده‌اند، خوار می‌نمود. **طبقات: ۱۳۹؛ نفحات: ۶۸.**

۴۰۳. **لَوْ قِيلَ [لِيَوْمٍ] الْقِيَامَةِ مِمَّا تَخَافُ لَقَالَتْ مِنْ [يَوْمٍ] الْقِيَامَةِ.** () اگر کسی قیامت را گوید: از چه می‌ترسی؟ گوید: از قیامت. **روح: ۴۸۰، ۵۶۷.**

۴۰۴. **لَوْ كَانَ الَّذِينَ مُعَلَّقًا بِالْثَرَيَا لَنَالَهُ مِنَ الْعَجَمِ.** (محمد ص) اگر این که مرا بدان فرستاده‌اند در ستاره‌های ثریا تعبیه کنند، از عجم مردانی بیرون آیند که بهره خود از این دین بحاصل کنند. **روح: ۲۵۶؛ حالات: ۳۴ ***

۴۰۵. **لَوْ كَانَ الْكَلَامُ مِنْ فَضَّةٍ كَانَ السُّكُوتُ مِنْ ذَهَبٍ.** () اگر سخن از نقره باشد، سکوت از طلاست. **سائر: ۳۱۸.**

۴۰۶. **لَوْ كَانَ بَعْدِي نَبِيًّا لَكَانَ عُمَرُ.** (محمد ص) اگر پس از من پیامبری بود، او عمر بود. **روح: ۲۸۹.**

۴۰۷. **لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَاسِقٍ مِنْهَا كَافِرًا شَرِيَّةً مِنْ مَاءٍ.** (محمد

(ص) اگر دنیا نزد خدا به اندازه یک بال پشه ارزش داشت، یک نوشیدن آب به کافر نمی داد. **تعرف:** ۱۲۸، ۱۲۲۲ • ؛ **فریقین:** ۱۳۶، ۲۵۰؛ **تمهید:** ۳۱۱؛ **مرموزات:** ۶۶؛ **مناهج:** ۲۷۵.

۴۰۸. **لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا دَمًا عَظِيطًا لَكَانَ قُوْتُ الْمُسْلِمِ مِنْهَا حَلَالًا.** (محمد ص) اگر همه دنیا را خون تازه فرو گیرد، روزی مسلمان از آن حلال باشد. **نفحات:** ۱۵۹.

۴۰۹. **لَوْ كَانَتِ الْيَدُ، يَدَنَا لَمَنْعْنَاكَ وَلَكِنَّ الْيَدَ، يَدُ ثُبُوسٍ (تَبُوسَهَا) الْيَوْمَ وَتُقَطَّعُ غَدًا > حُكِيَ أَنَّ أَبَاعِبْدَ اللَّهِ الْخَفِيفَ قَبَّلَ يَدَ الْحُسَيْنِ الْمَنْصُورِ وَهُوَ فِي الْحَبْسِ فَقَالَ: <.** حکایت کرده اند که ابوعبدالله خفیف وقتی که حسین منصور حلاج در زندان بود، دست او را بوسید، حلاج گفت: اگر دست، دست ما بود، تو را از بوسیدن آن منع می کردم ولی این دست، دستی است که امروز آن را می بوسی و فردا بریده شود. **سیرت:** ۲۳۵؛ **اوراد:** ۱۷۳.

۴۱۰. **لَوْ كَانَتْ هَذِهِ شَجَرَةٌ لَكَانَتْ شَرْقِيَّةً أَوْ غَرْبِيَّةً لَكِنْ وَاللَّهِ مَا هِيَ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْجَنَّةِ إِنَّمَا هُوَ مَثَلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لِتُورِهِ.** (حسن بصری) اگر [منظور از آنچه در آیه «تَوَقَّذْ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» آمده است] درخت می بود، می توانست شرقی یا غربی باشد، اما سوگند به خدا چنین درختی نه در دنیاست و نه در بهشت بلکه آن مثلی است که خداوند برای نور خود زده است. **تمهید:** ۲۶۳.

۴۱۱. **لَوْ كَانَ فِي النَّوْمِ خَيْرٌ لَكَانَ فِي الْجَنَّةِ نَوْمٌ.** (یکی از مشایخ) اگر اندر خواب هیچ خیری بودی، بایستی تا در بهشت که سرای قربت است خواب بودی. **کشف:** ۴۶۰ •

۴۱۲. **لَوْ كَانَ مُوسَى [ابنِ عِمْرَانَ] حَيًّا لَمَّا وَسِعَهُ إِلَّا أَتْبَاعِي.** **روح:** ۴۷۶؛ **مصباح:** ۱۱۲؛ **اوراد:** ۲۸۶، ۲۸۷؛ ← **ل** ۴۱۳.

۴۱۳. **لَوْ كَانَ مُوسَى وَعِيسَى حَيًّا لَمَّا وَسِعَهَا إِلَّا أَتْبَاعِي.** (محمد ص) اگر موسی و عیسی زنده بودند جز پیروی از من چیزی آنان را بی نیاز نمی کرد. **مرصاد:** ۱۴۷.

۴۱۴. **لَوْ كَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ لَكَتَمَ هَذِهِ الْآيَةَ.** ^۱ (عمر بن خطاب) اگر پیامبر خدا

۱. «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ».

چیزی از قرآن را کتمان می‌کرد، هر آینه این آیه را مکتوم نگاه می‌داشت. روح: ۴۱۲.

۴۱۵. لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا. (علی ع، عامر بن عبد قیس تمیمی) اگر پرده ها کنار رود، بر یقین من افزوده نشود. تعرّف: ۳۹۷، ۱۰۹۷، ۱۳۲۴؛ قشیریه: ۲۷۱، ۲۷۲؛ عینیّه: ۷؛ تمهید: ۷۱؛ شطح: ۲۷، ۷۱، ۲۵۲، ۲۵۵؛ تذکره: ۳۱۹؛ عوارف: ۳۷؛ شمس: ۱۱۵، ۲۴۰؛ مرصاد: ۳۲، ۵۷۰؛ فیه: ۲۹، ۴۷؛ حقایق: ۱۲۶؛ کاشف: ۹۸، ۹۹، ۱۰۱؛ مکاتبات: ۴۴؛ مصباح: ۳۹؛ مناقب: ۶۰۰.

۴۱۶. لَوْ كَشَفَ مِنْ وَجْهِهِ لَأَخْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَذْرَكَ بَصَرُهُ. قشیریه: ۱۱۷؛ — الف ۱۲۶۷.

۴۱۷. لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا. تمهید: ۱۳۹؛ معارف ج ۱: ۲۶؛ معارف ج ۲: ۲۷۶، ۷۸؛ — ل ۳۶۴.

۴۱۸. لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا وَلَكِنْ صَاحِبُكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ. تعرّف: ۸۹۷؛ روح: ۴۵۰؛ مناهج: ۲۹۵؛ — ل ۳۶۴.

۴۱۹. لَوْلَا أَبُو هَاشِمٍ مَا عَرَفْتُ دَقِيقَ (دَقَائِقُ) الرِّيَاءِ. (سفیان ثوری) اگر ابو هاشم [کوفی] نبود، دقایق ریا را نمی‌شناختم. طبقات: ۶؛ نفحات: ۳۱.

۴۲۰. لَوْلَا أَحْمَدُ بْنُ خَضْرَوِيَّةٍ مَا ظَهَرَتِ الْفُتُوَّةُ. (ابو حفص حدّاد) اگر احمد خضرویه نبودی، فتوت و مروّت پیدا نگشتی. کشف: ۱۵۰.

۴۲۱. لَوْلَا الْخُبْرُ مَا صَلَّيْنَا وَمَا صُنِمَا. (محمّد ص) اگر نان نبود، ما نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گرفتیم. کاشف: ۱۴۰.

۴۲۲. لَوْلَا الْعَصَا لَضَاعَ رَحْمَةُ اللَّهِ. () اگر عصایان نبودندی، رحمت خداوندی ضایع می‌ماند. اسرار: ۳۰۳.

۴۲۳. لَوْلَا الْعُقْلُ لَمَا عَرَفْنَا الطَّاهِرَ وَالتَّجَسَّسَ. () اگر عقل نبود، پاک و ناپاک را از هم باز نمی‌شناختیم. تصوّف: ۹۱.

۴۲۴. لَوْلَا الْعُقْلَةُ لَمَاتَ الصَّدِيقُونَ مِنْ رَوْحِ ذِكْرِ اللَّهِ. (ابو حمزه بغدادی) اگر غفلت نبود،

صدیقان از شادمانی ذکر خدا می‌مردند. طبقات: ۱۴۸، ۱۹۱؛ نفعات: ۷۱.

۴۲۵. لَوْلَا اِهْوَىٰ مَسَلَكَ اَحَدٌ طَرِيقاً إِلَى اللَّهِ. (اگر عشق نبود، کسی راه خدا را

در نمی‌نوردید. مرموزات: ۸۰.

۴۲۶. لَوْلَا اَنَّ الْعَفْوَ اَحَبُّ الْاَشْيَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَمَا ابْتَلَىٰ بِالذَّنْبِ اَحَبَّ الْخَلْقِ اِلَيْهِ، يَغْنِي اَدَمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ. (ابوسعید) اگر عفو محبوب‌ترین چیز در پیشگاه خدای تعالی نبود،

محبوب‌ترین خلق خود یعنی آدم را به گناه مبتلا نمی‌کرد. اسرار: ۳۰۵.

۴۲۷. لَوْلَا اَنَّ الْعَفْوَ مِنْ صِفَتِهِ مَا عَصَاهُ اَهْلُ مَعْرِفَتِهِ. (یحیی معاذ رازی) اگر نه آن بودی که عفو

صفت او بودی، هرگز اهل معرفت او گردِ معاصی نگشتندی. روح: ۲۸۳.

۴۲۸. لَوْلَا اَنَّكَ اَمَرْتَنِي بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ مَا ذَكَرْتُ مَعَكَ غَيْرَكَ وَلَئِنْ اَذْكُرَهَا مَرَّةً اُخْرَىٰ فَاَكُوْنُ

كَافِراً حَقّاً. >وقتی مؤذن اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ گفت، غیرت بر شبلی غلبه کرد و

گفت: < اگر تو فرمان به ذکر این کلمه نمی‌دادی، با نام تو دیگری را یاد نمی‌کردم و اگر بار

دیگر آن را ذکر کنم به راستی کافر باشم. تمهید: ۳۱۷.

۴۲۹. لَوْلَا اَنَّ الْعَفْوَ مِنْ اَحَبِّ الْاَشْيَاءِ اِلَيْهِ مَا ابْتَلَىٰ اَدَمَ بِالذَّنْبِ وَ هُوَ اَكْرَمُ الْخَلْقِ اِلَيْهِ. (یحیی

معاذ رازی) اگر نه آنستی که عفو به نزدیک حق از همه چیزها عزیزتر است، آدم به ذوق

شجره مبتلا نکردی. [در حالی که وی گرامی‌ترین مخلوقات نزد اوست] روح: ۲۸۳.

۴۳۰. لَوْلَا اَنَّهُ يُحِبُّ اَنْ يَغْفُو عَنْكَ كَثِيراً لَمْ يُلْقِكَ فِي الذُّنُوْبِ كَثِيراً. (یحیی معاذ رازی) اگر نه

آنستی که وی - جَلَّ جَلَالُهُ - عفو کردن بسیار دوست دارد و اِلَّا هرگز غبار معاصی بر دامن

بندگان نیفکندی. روح: ۲۸۳.

۴۳۱. لَوْلَا عَلَيَّ هَلَكَ عُمَرُ. (عمر بن خطاب) اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد. مشارق: ۵۳۴.

؛ چهل: ۱۴۴.

۴۳۲. لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ. (حدیث قدسی) اگر تو نبودی، افلاک را نمی‌آفریدم. تصفیه:

۶۲؛ معارف ج ۱: ۱۴۱؛ عوارف: ۱۰۹؛ مرصاد: ۳۷؛ فیه: ۴۶، ۱۰۵، ۲۰۳؛ مجالس: ۶۳؛ سلطان ولد:

۷۳، ۲۹۴؛ کاشف: ۳۰؛ مصباح: ۱۱۲؛ مناقب: ۸۷۱، ۱۰۴۶.

۴۳۳. لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْكَوْنَيْنِ [الْكَوْنُ]. (حدیث قدسی) اگر تو نبودی دو جهان را (جهان را)

نمی آفریدم. تمهید: ۴۳، ۱۸۰، ۲۶۵؛ روح: ۲۴۸، ۴۰۹؛ شطح: ۳۵۳، ۵۱۷؛ حالات: ۳۴؛

کاشف: ۲؛ مشارق: ۵۴۵، ۶۰۷.

۴۳۴. لَوْلَا مَسَاجِيحُ رُكْعٍ وَ صَبِيَانُ رُضْعٍ وَ يَهَائِمُ رُتْعٍ لَصُبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا. (حدیث

قدسی) اگر پیران رکوع کننده، کودکان شیرخواره و چهارپایان چرنده نبودند، هر آینه

عذاب شدیدی را بر شما فرو می ریخت. فریقین: ۲۳۱.

۴۳۵. لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ. (ابوعلی دقاق بر در کلیسایی بگذشت و گفت:) اگر

نعمت پروردگارم نبود هر آینه در شمار حاضرآمدگان بودم. عینیه: ۱۷.

۴۳۶. لَوْ لَعِبَ الْفَقِيرُ عَشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ صَدَقَ سَاعَةً، لَنَجَا. (مرتعش) اگر درویش بیست سال به

بازیچه مشغول شود، سپس لحظه ای صدق پیشه کند، نجات یابد. طبقات: ۵۶۹؛

نفحات: ۲۷۲.

۴۳۷. لَوْ لَمْ أُبْعَثْ لَبُعِثْتَ يَا عُمَرُ. (محمد ص) ای عمر اگر من به پیامبری برانگیخته نمی شدم، تو

مبعوث می شدی. مجالس: ۶۳.

۴۳۸. لَوْ لَمْ تُذَيِّبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُذَيِّبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ وَ

يُذْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ. (محمود غزنوی) اگر شما گناه نکنید، خداوند شما را ببرد و گروه دیگری

را به جای شما بیاورد، آنان گناه کنند و بخشایش طلبند، پس خداوند آنها را بیاورد و به

بهشت ببرد. تمهید: ۲۳۱.

۴۳۹. لَوْ لَمْ تُذَيِّبُوا لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُذَيِّبُونَ فَيَغْفِرَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاطَمُ ذَنْبًا يُغْفَرُ. (محمد ص)

روح: ۳۰۹؛ — ل ۴۳۸.

۴۴۰. لَوْ لَمْ تُذَيِّبُوا لَخَلَقَ اللَّهُ قَوْمًا يُذَيِّبُونَ فَيَغْفِرَ لَهُمْ. روضه: ۳۶؛ — ل ۴۳۸.

۴۴۱. لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَنَاعَةِ إِلَّا التَّمَتُّعُ بِالْعِزِّ لَكُنِيَ صَاحِبَهُ. (بشر بن حارث) اگر در قناعت جز

بهره مندی از عزت نباشد، برای آن که اهل قناعت است، کفایت کند. مصباح: ۳۵۰.

۴۴۲. لَوْ مِيعَ النَّاسُ عَنْ فَتِّ الْبَغْرَةِ لَفَتُّوْهَا وَقَالُوا مَا تُهِنَا عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ شَيْءٌ. (محمد ص)

اگر مردمان از شکستن پشک شتر منع شوند، هر آینه آن را بشکنند و گویند از آن منع نشده ایم، جز به دلیل نفعی که در شکستن آن وجود دارد. عینیه: ۲.

۴۴۳. اَللُّونُ لَوْنُ الدِّمِّ وَ الرِّيحُ رِيحُ الْمِسْكِ. (مثل) رنگ، رنگ خون است و بوی خوش، بوی مشک است. روح: ۵۵۴؛ فیه: ۳۴.

۴۴۴. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ بِإِيْمَانِ الْعَالَمِينَ لَرَجَحَ. (محمد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان جهانیان سنجیده شود، بر همه برتری می یابد. فیه: ۱۳۲.

۴۴۵. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ بِإِيْمَانِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَرَجَحَ. اوراد: ۱۰۰؛ — ل ۴۴۶.

۴۴۶. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ بِإِيْمَانِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَرَجَحَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ. (محمد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان اهل آسمان و زمین سنجیده شود، ایمان ابوبکر برتری می یابد. روضه: ۱۷۲.

۴۴۷. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى إِيْمَانِ سَائِرِ الْخَلْقِ لَرَجَحَ. فریقین: ۱۲۶؛ سلطان ولد: ۲۱۵؛ — ل ۴۴۶.

۴۴۸. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ مَعَ إِيْمَانِ الْخَلْقِ سِوَى النَّبِيِّينَ لَرَجَحَ عَلَى إِيْمَانِ الْكُلِّ. (محمد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان مردمان دیگر، جز پیامبران، سنجیده شود، بر ایمان همگان برتری می یابد. شطح: ۴۵۲.

۴۴۹. لَوْ وُزِنَ خَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ رَجَاؤُهُ لَاعْتَدَلَا، الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ كَالْجَنَاحَيْنِ لِلطَّائِرِ، وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا إِلَّا وَ هُوَ رَاجٍ، وَ لَا رَاجِيًا إِلَّا وَ هُوَ خَائِفٌ، لِأَنَّ مَوْجِبَ الْخَوْفِ الْإِيْمَانُ وَ بِالْإِيْمَانِ رَجَاءٌ، وَ مَوْجِبَ الرَّجَاءِ الْإِيْمَانُ وَ مِنَ الْإِيْمَانِ خَوْفٌ. (مشایخ) اگر خوف و رجای مرد (مؤمن) سنجیده شود، با یکدیگر برابر آید. خوف و رجاء چون دو بال پرنده است، مؤمن دستخوش خوف نشود مگر در حالی که امیدوار باشد و نه امیدوار شود مگر در حالی که خائف باشد زیرا که موجب خوف ایمان است و رجاء با آن توأم است و عامل رجاء ایمان است و خوف هم از ایمان است. مصباح: ۳۹۳.

۴۵۰. لَوْ يُعَذِّبُنِي اللَّهُ وَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لَعَذَّبْنَا غَيْرَ ظَالِمٍ. (محمد ص) اگر مرا و عیسی را عذاب

کند، ظالم نباشد. **تصفیه: ۷۰***

۴۵۱. لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعَ فِي الْجَنَّةِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنِطَ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدٌ. (محمد ص) اگر مؤمنان از حال عقوبت‌های قهر الهی خبر یابند، هیچ کس را طمع بهشت نماند و اگر کافران از شرح لطف الهی خبر یابند، هیچ کس از رحمت وی نومید نشود. **تصفیه: ۶۷، ۶۸***

۴۵۲. لَيْتَ أَخِي مُوسَى سَكَتَ حَتَّى يَقْصَّ عَلَيْنَا مِنْ أَنْبَاءِهَا. (محمد ص) کاش برادرم موسی [به هنگام مصاحبت با خضر] سکوت می‌کرد تا می‌توانست اخبار آنان را برای ما نقل کند. **نفحات: ۵۵۹.**

۴۵۳. لِيَتَّخِذَ أَحَدُكُمْ لِسَانًا ذَاكِرًا وَ قَلْبًا شَاكِرًا وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً. > محمد (ص) از جمع مال دنیا نهی می‌کرد، عمر گفت: از دنیا چه بگیریم؟ گفت: < باید هر یک از شما زبانی ذکرگو، دلی شکرگزار و زنی مؤمن از دنیا برگزیند. **کیمیا ج ۱: ۳۰۵.**

۴۵۴. لَيْتَ رَبِّ مُحَمَّدٍ لَمْ يَخْلُقْ مُحَمَّدًا. (محمد ص) کاشکی خداوند محمد هرگز محمد را نیافریدی. **تمهید: ۱۹۴، ۱۹۹؛ روح: ۱۲۶*؛ مشارق: ۵۵۱.**

۴۵۵. لَيْتَمَنِّي أَقْوَامٌ أَكْثَرُوا مِنَ السَّيِّئَاتِ. قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الَّذِينَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ. (محمد ص) گروهی آرزو می‌کنند که کاش گناهانشان بیشتر می‌بود. گفتند: آنها کیستند ای پیامبر خدا؟ گفت: کسانی هستند که خداوند اعمال بد آنان را به اعمال نیک تبدیل می‌کند. **اوراد: ۷۹.**

۴۵۶. لَيْتَنَا تَخْلُصْنَا مِنْهُ رَأْسًا بِرَأْسٍ. > ابوعلی رودباری گوید در جواب سؤال مردی که او را از سماع پرسید: < کاشکی ما از این سماع سربسر برهیم. **کشف: ۵۲۸***

۴۵۷. لَيْتَنِي إِذَا مِتُّ لَمْ أَبْعَثْ. (عبدالله بن مسعود) کاش چون مُردَم، برانگیخته نشوم. **روح: ۱۲۷.**

۴۵۸. لَيْتَنِي كُنْتُ أَثَوْنِيًّا وَ لَمْ أَعْرِفْ هَذَا الْحَدِيثَ. (بایزید) کاشکی گلخن‌تابی بودمی یا خراباتی بودمی و مرا با این حدیث [معرفت و توحید] سروکاری نبودی. **روح: ۱۳۰***

۴۵۹. لَيْتَنِي كُنْتُ ذَلِكَ السَّهْوُ. > پیامبر گفت: مرا سهو نیفتد اما سهو در راه من نهادند. ابوبکر

صدیق گفت: < ای کاشکی من این سهو بودمی. تمهید: ۱۰۷ *

۴۶۰. لَيْتَنِي كُنْتُ شَجَرَةً تُفَضَّدُ. (عمر بن خطاب) کاش درختی بودم که آن را می بریدند. تمهید:

۱۹۴.

۴۶۱. لَيْتَنِي كُنْتُ طَيْرًا يَطِيرُ. (ابوبکر صدیق) کاش پرنده‌ای بودم که پرواز می کردم. تمهید:

۱۹۴.

۴۶۲. لَيْتَنِي كُنْتُ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ. > مردی نزد عبدالله عمر آمد و گفت: < کاش از اصحاب

یمن بودم. روح: ۱۲۷.

۴۶۳. لَيْتَنِي كُنْتُ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ. (موسی ع) کاش از امت محمد (ص) بودم. مشارق: ۴۹۵.

۴۶۴. لَيْتَنِي كُنْتُ هَذِهِ الثَّنْبَةِ. (عمر بن خطاب) کاش این برگ کاه بودم. روح: ۲۸۹.

۴۶۵. لَيْتَنِي لَقِيتُ إِخْوَانِي. (محمد ص) کاش برادرانم را ملاقات می کردم. تمهید: ۴۳.

۴۶۶. لَيْتَنِي لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ. (ابوالعباس عطا) کاشکی هرگز نشناختمی. روح: ۴۲۳ *

۴۶۷. لِي حِرْزَتَانِ؛ الْفَقْرُ وَالْجِهَادُ. (محمد ص) مرا دو پیشه است: فقر و جهاد. تعرّف: ۹۸.

۱۱۳، ۱۱۰۴، ۱۲۴۰؛ کشف: ۴۷۵.

۴۶۸. لِي خَمْسَةُ أَسْمَاءَ: أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي وَأَنَا الْعَاقِبُ وَأَنَا الْحَاشِرُ. (محمد ص)

مرا پنج نام است: من محمد، احمد، محو کننده‌ام، عقوبت کننده‌ام و گردآورنده‌ام.

تمهید: ۲۰۱.

۴۶۹. لَيْسَ أَبْنَاءُ جِنْسِكَ أَبْنَاءُ عِلْمِكَ وَأَبْنَاءُ مَعْرِفَتِكَ بَلْ أَبْنَاءُ جِنْسِكَ، أَبْنَاءُ أَخْذِكَ وَأَبْنَاءُ

تَرْكِكَ. (مشایخ) ممنوعان تو کسانی نیستند که در علم و معرفت همانند تو باشند بلکه آنانی

هستند که گرفتن و فرو گذاشتن آنها [ارتکاب و عدم ارتکاب آنها به عملی چون تو باشد].

مناهج: ۲۲۳.

۴۷۰. لَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمُ الْفَوَاحِشِ. مشارق: ۱۸۲ ; — الف ۵۸.

۴۷۱. لَيْسَ الْإِغْتِيَارُ بِالْحِرْزَةِ، إِنَّمَا الْإِغْتِيَارُ بِالْحُرْقَةِ. (جنید) اعتبار به خرقة نیست بلکه به سوز

دل است. تذکره: ۴۲۲.

۴۷۲. لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَالتَّمَنَّى وَلَكِنْ مَا وَقَرَ بِالْقُلُوبِ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ. (محمد ص)

ایمان، منسوب داشتن خود به ستودگان و آرزو کردن نیست بلکه آن است که در دل جای

گیرد و عمل به آن گواهی دهد. کشف: ۵۰۴؛ حالات: ۷۳.

۴۷۳. لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَغْمِي بَصَرُهُ، إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ يَغْمِي بَصِيرَتَهُ. (محمد ص) نایبنا آن

نیست که چشمش کور باشد بلکه آن است که از حیث بصیرت نایبنا باشد. رتبه: ۵۱.

۴۷۴. لَيْسَ الْأَمْرُ بِالْهُوْنِيِّ وَلَا بِالْحَدِيثِ قَلِيلٍ. () این کار با ملایمت و سخن اندک

برنیاید. روح: ۳۵۸.

۴۷۵. لَيْسَ التَّصَوُّفُ رُسُومًا وَلَا عُلُومًا وَلَكِنَّهُ أَخْلَاقٌ. (ابوالحسن نوری) تصوف رسوم و

علوم نیست ولیکن اخلاق است. کشف: ۴۷۰*

۴۷۶. لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَايَنَةِ. (مثل) شنیدن کی بود مانند دیدن. تعرّف: ۱۰۴۷ •؛ کیمیا ج ۱:

۱۲۷، ۴۴۸؛ کیمیا ج ۲: ۲۵۸؛ تمهید: ۳۲۱؛ تصوف: ۱۲۸؛ مرصاد: ۱۱۵، ۵۹۵؛ انسان: ۸۷؛

حقایق: ۲۵؛ مشارق: ۳۱۳.

۴۷۷. لَيْسَ الدِّينُ بِالتَّمَنَّى. کیمیا ج ۲: ۳۸۸ •؛ غزالی: ۳۴؛ وصیت نامه ها: ۱؛ — ل ۴۷۸.

۴۷۸. لَيْسَ الدِّينُ بِالتَّمَنَّى وَلَا بِالتَّحَلِّيِّ، إِنْ أَرَدْتَ مَقَامَ الْأَبْدَالِ فَعَلَيْكَ بِتَبْدِيلِ الْأَحْوَالِ.

() دین به آرزو و مانند کردن خود به ستودگان نیست، اگر مقام ابدال خواهی، باید

احوال خویش بدل کنی. روح: ۲۴.

۴۷۹. لَيْسَ الدِّينُ بِالتَّمَنَّى وَلَا بِالتَّحَلِّيِّ وَلَكِنْ بِشَيْءٍ وَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ. (محمد

ص) کار دین به آرزو و به خود بستن راست نیاید بل کار دین به چیزی است که در دل

استوار شده باشد و عمل آن را تصدیق کند. اسرار: ۴۷۰ •

۴۸۰. لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالْصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (محمد ص) [دلیر آن

نیست که به دیگران چیره شود بلکه]، اوست که در وقت خشم به نفس خود برآید. رسائل: ۲۱۹ •

۴۸۱. لَيْسَ الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ النَّاسَ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ. (محمد ص) دلیر آن نیست

که به مردمان چیره آید بلکه آن است که بر نفس خویش غالب شود. **مصباح: ۸۵**

۴۸۲. لَيْسَ الصَّغَاءُ مِنْ صِفَاتِ الْبَشَرِ لِأَنَّ الْبَشَرَ مَذَرٌّ لَا يَخْلُو مِنْ كَذَرٍ. (مشایخ) صفا از صفات

بشر نیست زیرا که مدار مدر [گل و کلوخ] جز بر کدر نیست. **کشف: ۲۷***

۴۸۳. لَيْسَ الْعَجَبُ مِنْ حُبِّي لَكَ وَأَنَا عَبْدٌ ضَعِيفٌ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِنْ حُبِّكَ لِي وَأَنْتَ رَبُّ قَوِيٍّ.

(بایزید بسطامی) عجب نه آن است که من تو را دوست می دارم که صاحب جمال بر کمال

را عاشق کم نیاید، عجب از آن است که تو مرا دوست می داری و از فرق تا قدم من همه

عجز و ضعف و خاکساری و آلودگی است. **روح: ۱۶۹***

۴۸۴. لَيْسَ الْعَجَبُ يَمْنٌ لَمْ يَعْرِفْهُ إِنَّمَا الْعَجَبُ يَمْنٌ عَرَفَهُ. (مشایخ) عجب نه از آن است که

نشناخت، عجب از آن است که بشناخت. **روح: ۱۸۴***

۴۸۵. لَيْسَ الْغَنَاءُ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغَنَاءَ عَنِ النَّفْسِ. (محمد ص) نیست توانگری از

بسیاری کالا و لکن توانگری، توانگری نفس است. **رسائل: ۱۰۶***

۴۸۶. لَيْسَ الْفَقِيرُ مَنْ خَلَا مِنَ الزَّادِ، إِنَّمَا الْفَقِيرُ مَنْ خَلَا مِنَ الْمُرَادِ. (یکی از مشایخ) فقیر نه آن

بود که دستش از متاع و زاد خالی بود، فقیر آن بود که طبعش از مراد خالی بود. **کشف:**

*** ۲۸**

۴۸۷. لَيْسَ الْمُسَخَّرُ كَالْمُسَخَّرِ وَلَا آلَةُ كَالْمُسْتَعْمِلِ وَلَا الْخَادِمُ كَالْمَخْدُومِ وَلَا الرَّائِبُ

كَالْمَرْكُوبِ. () تسخیر شده چون تسخیرکننده نیست و وسیله چون به کاربرنده آن

نیست و خادم مانند مخدوم نیست و سوار چون مرکوب نیست. **رتبه: ۵۹.**

۴۸۸. لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمَكَافِي وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمَةُ وَصَلَهَا. (محمد ص) رجم

پیونده نیست آن که به مکافات کند، لکن رجم پیونده اوست که از او می بُرند و او

می پیوندد. **رسائل: ۲۰۷***

۴۸۹. لَيْسَ الْهَلَاكُ إِلَّا فِي التَّذْيِيرِ وَ لَيْسَ النَّجَاةُ إِلَّا فِي التَّقْوِيصِ. (مشایخ) هلاک جز در

چاره گری و تدبیر نیست و نجات جز در تقویص و واگذاردن کارها به او نیست. **تعرف:**

۴۹۰. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي حُبِّهِ مَنْ لَمْ يَتَلَذَّذْ بِضَرْبِهِ. (هر که از زخم او لذت نیابد، در محبت

او صادق نبود. روح: ۱۱۲ *

۴۹۱. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي حُبِّهِ مَنْ لَمْ يَضْرِبْ عَلَى ضَرْبِهِ. (ذوالنون) هر که در زخم او صبر نکند، در

حب او صادق نبود. روح: ۱۱۲ * ؛ اوراد: ۲۶۱.

۴۹۲. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَاهُ مَنْ لَمْ يَتَلَذَّذْ بِضَرْبِ مَوْلَاهُ. (مالک دینار) صادق نیست در دعوی

خود هر که لذت نیابد از زخم دوست خویش. تذکره: ۸۶ *

۴۹۳. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَاهُ مَنْ لَمْ يَشْكُرْ عَلَى ضَرْبِ مَوْلَاهُ. (شقیق بلخی) در ادعایش صادق

نیست آن که در مقابل ضربه مولایش شکرگزار نباشد. تذکره: ۸۶

۴۹۴. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَاهُ مَنْ لَمْ يَنْسَ أَلَمَ الضَّرْبِ فِي مُشَاهَدَةِ مَوْلَاهُ. (رابعه عدویه) در

ادعایش صادق نیست آن که در راه مشاهده مولای خویش به درد و زخم ضربه او خوی

نگیرد. تذکره: ۸۶

۴۹۵. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَى الْعِشْقِ مَنْ لَمْ يَتَلَذَّذْ بِضَرْبِ الْمَعْشُوقِ. (در دعوی عشق

صادق نیست آن که از زخم معشوق لذت نیابد. تمهید: ۲۴۴.

۴۹۶. لَيْسَ بِطَيِّبٍ مَنْ لَمْ يَصِفْ مَا بِهِ لِلطَّيِّبِ. (مثل) خردمند نیست آن که بیماری خویش را از

طیب پنهان دارد. اوراد: ۸۱

۴۹۷. لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى زِينَتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا رِءَاءُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ. (محمد

ص) میان آنان [مؤمنان] و نظر کردنشان به پروردگار خویش در بهشت حجابی جز ردای

کبریایی حق بر چهره اش نیست. تمهید: ۱۰۳.

۴۹۸. لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَرْقٌ إِلَّا أَنِّي تَقَدَّمْتُ بِالْعُبُودِيَّةِ. (ابوبکر وراق) میان من و او فرقی نیست

جز این که من در بندگی از وی پیشی گرفتم. تمهید: ۲۶۲، ۲۷۵.

۴۹۹. لَيْسَتْ الْهُدَايَةُ مِنْ حَيْثُ السَّعَايَةِ إِنَّمَا الْهُدَايَةُ مِنْ حَيْثُ الْبِدَايَةِ، لَيْسَتْ الْهُدَايَةُ بِفِكْرِ الْعَبْدِ

و نَظَرِهِ، إِنَّمَا الْهُدَايَةُ بِفَضْلِ الْحَقِّ وَ جَمِيلِ نَظَرِهِ. (هدایت به قصد و کوشش نیست

بلکه امر ازلی است، هدایت با فکر و نظر بنده حاصل نباید بلکه منوط به فضل حق تعالی

و عنایت جمیل و زیبای اوست. روح: ۲۰۹.

۵۰۰. لَيْسَ حُكْمُ مَا وَصَفْنَا حُكْمَ مَا نَزَّلْنَا. (ابوالحسین پارسی) حکم آنچه ما وصف کردیم،

حکم آنچه بر ما نازل شد، نیست. طبقات: ۴۸۸.

۵۰۱. لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ، وَلَكِنْ وَ عِزِّي وَ كِبْرِيَانِي وَ عَظَمَتِي لَا خَرَجَنُ مِنْهَا، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ. > مصطفی (ع) گوید: اِيَذْنُ لِي فِي مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - اذن شفاعت کسانی را که به

یگانگی خدا شهادت می دهند به من ارزانی کن - حق تعالی به او گوید: > این بر تو

نیست، اما سوگند به عزت و کبریا و عظمت، هر آینه همه کسانی را که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بگویند از آنجا [جهنم] بیرون می آورم. مشارق: ۶۲۲.

۵۰۲. لَيْسَ سَمَاعُ الْأَلْفَاظِ كَمُشَاهَدَةِ الْأَلْحَاطِ. (مثل) شنیدن کی بود مانند دیدن. اوراد: ۱۰۰.

۵۰۳. لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرُّ بِالْمُرِيدِ مِنْ مُسَاعَاةِ النَّفْسِ فِي رُكُوبِ الرُّخَصِ وَ قَبُولِ التَّأْوِيلَاتِ.

(ابن خفیف) هیچ چیز باگزیدتر [؟] زیان بارتر [مرید را، از مسامحه نفس در رخصت

جستن و قبول تأویلات] نیست. سیرت: ۲۶۴ *

۵۰۴. لَيْسَ شَيْءٌ أَعَزُّ مِنْ إِدْرَاكِ الْوَقْتِ، فَإِنَّ الْوَقْتَ إِذَا فَاتَ لَا يُسْتَدْرَكُ. (جنید) چیزی

ارجمندتر از ادراک وقت نیست زیرا که چون وقت از دست رود، هرگز دوباره به دست

نیاید. تمهید: ۳۱۴.

۵۰۵. لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا مِنْ مِثْلِهِ بِالْفِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ. (محمد ص) هیچ چیز از مانند خود به هزار

قیمت افزونی ندارد مگر آدمی که مرد باشد [مؤمن باشد]. تمهید: ۲۵۳ *

۵۰۶. لَيْسَ عَبْدٌ يُظْلَمُ يَغْفُو عَنْهَا إِلَّا أَعَزَّ اللَّهُ نَصْرَهُ. (محمد ص) بنده ای نیست که در مظلومه ای

مورد ستم واقع شود و از آن درگذرد مگر این که خداوند پیروزی او را بزرگ بدارد.

مصباح: ۳۵۷.

۵۰۷. لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ (رَبِّي، رَبِّكَ) صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ. (محمد ص، ابوالعباس قصاب؟،

ابوالحسن خرقانی) در پیشگاه خدا (پروردگارم، پروردگارت) صبح و شامی نیست. تمهید:

۸۳، ۲۱۳؛ شطح: ۱۳۷، ۲۴۳، ۲۵۰؛ تذکره: ۶۵۳؛ حالات: ۴۳؛ اسرار: ۴۹؛ نفحات: ۳۰۲.

۵۰۸. لَيْسَ عَلَى الْبِساطِ الْقُرْبِ تَسْخُطُ. (بوبر طمستانی) در بساط قرب ناخشنودی و خشمی نیست. طبقات: ۵۱۵.

۵۰۹. لَيْسَ فَضْلُ الْمُسَاعَدَةِ مَعَ الْإِخْوَانِ بِأَقْلٍ مِنْ فَضْلِ الصَّوْمِ. > جنید به نیت روزه برخاستی و چون بعضی از اخوان حاضر شدند با ایشان افطار کردی و گفתי: < فضیلت همراهی با برادران، کمتر از فضیلت روزه نیست. مصباح: ۳۳۶.

۵۱۰. لَيْسَ فِي الْحُبَّةِ غَيْرُ [سَوَى] اللَّهِ. (ابوسعید، حلاج) در این جبه جز خدا نیست. شطح: ۲۹۵، ۳۲۳؛ عبهر: ۱۲۵؛ اسرار: ۴۸، ۲۰۱؛ کاشف: ۵۰؛ مشارق: ۶۳۴.

۵۱۱. لَيْسَ فِي الْحُبِّ مُشَاوَرَةٌ. (مثل) در عشق مشورت نیست. روح: ۱۷، ۲۲۳.

۵۱۲. لَيْسَ فِي الدَّارِ دِيَارٌ. (مثل) در خانه دیاری نیست. روح: ۱۸۵؛ مرموزات: ۵.

۵۱۳. لَيْسَ فِي الْحَمَامِ تَسْلِيمٌ وَلَا سَلَامٌ. (امام حسن ع) در حمام سلام کردن و پاسخ سلام دادن نیست. اوراد: ۱۴۹.

۵۱۴. لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُ اللَّهِ دِيَارٌ. () در خانه جز خدا کسی نیست. فیه: ۱۰۰.

۵۱۵. لَيْسَ فِي الدَّارَيْنِ إِلَّا رَبِّي وَإِنَّ الْمَوْجُودَاتِ كُلَّهَا مَعْدُومَةٌ إِلَّا وَجُودُهُ. (ابوعباس قصاب) در دو جهان جز پروردگار کسی نیست و موجودات همه در حکم معدومند جز وجود او. تمهید: ۲۵۶.

۵۱۶. لَيْسَ فِي الدُّنْيَا شَيْءٌ أَسْمَجُ مِنْ مُحِبٍّ بِسَبَبٍ وَ غَرَضٍ [عَوْضٍ]. (ابوالحسن فوشنجی) در دنیا هیچ چیز زشت تر از دوستی که دوست داشتن او بر اساس سبب و غرضی [عوضی] باشد نیست. نفحات: ۲۲۶.

۵۱۷. لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ ذِكْرُ الْأَعْدَاءِ وَلَا خِطَابٌ مَعَ الْكُفَّارِ. (عمر بن خطاب) نام بیگانگان در قرآن نیست و با کافران خطاب نباشد. تمهید: ۱۷۱ *

۵۱۸. لَيْسَ فِي الْمَلِكِ مُنَازَعٌ غَيْرُ نَفْسِكَ. () در هستی ستیزه‌گری جز نفس تو نیست. اوراد: ۱۰۴.

۵۱۹. لَيْسَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا الْقَيُّومُ. () در هستی جز خدا نیست. مکاتیب: ۲۷.

۵۲۰. لَيْسَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا (غَيْرُ سِوَى) اللَّهِ. (معروف کرخی) غیر او را وجود نیست. تمهید:

۲۵۶؛ کاشف: ۵۰* ؛ جهل: ۱۳۵.

۵۲۱. لَيْسَ لِعَبْدٍ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ عَصَى أَوْ جَنَى أَوْ وَفَى. () بنده را جز خدا، خدایی نیست،

خواه عصیان کند یا جفا ورزد یا وفاداری پیشه کند. روح: ۳۸۴.

۵۲۲. لَيْسَ لِلْجَنَّةِ شُغْلٌ مَعَنَا وَلَا لِلنَّارِ سَبِيلٌ إِلَيْنَا لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي قُلُوبِنَا إِلَّا السُّرُورُ بِرَبِّنَا.

(ابوعلی دقاق) بهشت را با ما شغل نیست و دوزخ را با ما کار نیست زیرا که در دل ما جز

شادی به بقای حق نیست. روح: ۴۱*

۵۲۳. لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (محمد ص) نیست روا مر بنده را که اندر طاعت

خدای عز و جل ذل طلبد. کشف: ۱۲۲*

۵۲۴. لَيْسَ لِلْعَبْدِ فِي التَّوْبَةِ شَيْءٌ لِأَنَّ التَّوْبَةَ إِلَيْهِ لَا مِنْهُ. (ابوحفص حداد) از توبه به بنده هیچ

چیز نیست، از آنچه توبه از حق به بنده است نه از بنده به حق. کشف: ۳۸۵*

۵۲۵. لَيْسَ لِلْقَلْبِ سِوَى وَجْهَةٍ وَاحِدَةٍ فَإِلَى أَى وَجْهَةٍ تَوَجَّهَتْ (تَوَجَّهَتْ) حُجِبَتْ (حُجِبَتْ)

عَنْ غَيْرِهَا. (ابومدین مغربی) دل را جز یک قبله و جهت نیست، به هر قبله و جهتی روی

نهد، از دیگران محجوب ماند. نفحات: ۵۲۹.

۵۲۶. لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ. روح: ۴۳۰ ؛ — ل ۵۲۳.

۵۲۷. لَيْسَ مَعَ اللَّهِ وَخْشَةٌ وَلَا مَعَ النَّفْسِ رَاحَةٌ. (ابوسعید) با خدای وحشتی نیست و با نفس

راحتی نه. اسرار: ۲۹۴ •

۵۲۸. لَيْسَ مِنَ الْعِبَادَاتِ شَيْءٌ أَنْفَعُ مِنْ إِصْلَاحِ خَوَاطِرِ الْقُلُوبِ. (ابوتراب نخشبی) هیچ چیزی

از عبادت‌ها سودمندتر از اصلاح خطورات قلبی نیست. طبقات: ۷۰.

۵۲۹. لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُجِبْ كَيْدَنَا وَلَمْ يَزَحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يُعْرِفْ لِعَالَمِنَا حَقَّهُ. (محمد ص) آن که

به بزرگان ما حرمت روا ندارد و به خردان ما ترحم نکند و حق دانایان ما را نشناسد، از ما

نیست. مصباح: ۲۱۸.

۵۳۰. لَيْسَ مَنْ يَتَلَقَّى أَمْرَ سَيِّدِهِ بِالتَّعْظِيمِ وَالْمُسَارَعَةِ كَمَنْ يَتَلَقَّاهُ بِالتَّرَاخِي وَالتَّبَاطِي،

فَالطَّالِبُ لِأَوَّلِ الْوَقْتِ مُتَسَارِعٌ مُتَمَتِّلٌ أَمْرَ سَيِّدِهِ. (محمد بن علی ترمذی) کسی که امر سرور خود را به حرمت و سرعت اجرا کند، مانند آن کس نیست که در آن سستی ورزد، پس طالب، اول وقت در اجرای امر سرور خود، چالاک و تابع باشد. **فریقین: ۱۲۵.**

۵۳۱. لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ الْمُنْتَهَى. () در ورای خدا نهایی نیست. **نفحات: ۴۰۸.**

۵۳۲. لَيْسَ وَرَاءَ عِبَادَانِ قَرْيَةٍ. (مثل) در آن سوی آبادان دهی نیست. **نفحات: ۴۰۸؛ مصباح: ۴۳۱.**

۵۳۳. لَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ غَيْرُ بَذْلِ الرُّوحِ، إِنْ قَدَرْتَ عَلَى ذَلِكَ وَإِلَّا فَلَا تَشْتَغِلْ بِتُرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (رویم) این امر [تصوف] به جز بذل جان نیست اگر توانی، و الا به ترهات صوفیان مشغول مشو. **کشف: ۲۴۳***

۵۳۴. لَيْسَ هَذَا زِيُّ الْمُحَارِبِينَ [إِقَالَ عَلَى^(ع)] مَا يُبَالِي أَبُوكَ أَسَقَطَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ سَقَطَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ. > حسن بن علی^(ع) پدر را دید که با یک پیرهن حرب می گرفت، گفت: > این زی جنگجویان نیست. [علی^(ع) گفت:] پدرت پروای آن را ندارد که او به مرگ فرود آید یا مرگ بر او. **روح: ۶۱۵.**

۵۳۵. لَيْسَ هَذَا وَقْتُ النَّظَرِ إِلَى الْأَغْيَارِ هَذَا وَقْتُ الْكَشْفِ وَالْمُكَاشَفَةِ. (ابوسعید) این هنگام نظر به اغیار نیست، این هنگام کشف و مکاشفه است. **اسرار: ۱۰۵.**

۵۳۶. لَيْسَ يَبْلُغُ الْإِنْسَانُ إِلَى مَرَاتِبِ الْأَخْيَارِ إِلَّا بِالصُّدُقِ وَكُلُّ وَقْتٍ وَحَالٍ خَلَى عَنِ الصُّدُقِ فَبَاطِلٌ. (ابوالعباس دینوری) انسان به مرتبه اخیار نرسد جز با راستی و هر وقت و حالی که از راستی خالی باشد، باطل است. **طبقات: ۲۲۸.**

۵۳۷. لَيْكُنْ لَكَ قَلْبًا سَاكِنًا وَكَفًّا فَارِغًا وَيَذْهَبُ النَّفْسُ حَيْثُ يَشَاءُ. (خواص) تو را دلی آرام و دستی آسوده باید، آنگاه نفس هر جا خواست، گو برود. **طبقات: ۳۴۹.**

۵۳۸. اللَّيْلُ طَوِيلٌ فَلَا تُقْصِرْهُ بِمَنَامِكَ وَالنَّهَارُ مُضِيٌّ فَلَا تُكْذِرْهُ بِذُنُوبِكَ [إِبَاتَامِكَ]. (یحیی معاذ رازی) شب دراز است، به خواب کوتاه مکن و روز روشن است، به گناهان خود تیره مگردان. **روح: ۱۹۶*؛ فیه: ۶۰.**

۵۳۹. اللَّيْلُ لَيْلُ الْإِسْتِثَارِ وَ النَّهَارُ نَهَارُ التَّجَلِّيِ > در تفسیر «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» >.
(ابوسعید؟) [منظور از شب در آیه] شب استتار است [و مقصود از روز] روز تجلی. اسرار:
۳۰۷.

۵۴۰. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ. حقایق: ۱۳۹ ؛ — ل ۵۴۳.
۵۴۱. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَعَهُ غَيْرُ اللَّهِ [غَيْرُ رَبِّي]. تذکره: ۴۹۴، ۵۸۸، ۷۴۳؛ اوراد:
۶۹ ؛ — ل ۵۴۳.

۵۴۲. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُ مَعِي فِيهِ [لَا يَسْعُهُ - لَا يَسْعُنِي فِيهِ] مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.
تعرف: ۶۱۳، ۷۶۷، ۸۷۹، ۱۴۲۳؛ کشف: ۳۶۵، ۴۸۰؛ تمهید: ۷۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۲۰۳، ۳۱۷؛
روح: ۲۱۵، ۲۳۲، ۳۴۸، ۴۱۳؛ تصفیه: ۱۹۵؛ شطح: ۱۳۷، ۱۸۴، ۲۹۰؛ مرصاد: ۱۳۵، ۴۸۱؛ عشق:
۸۴؛ فیه: ۱۲؛ سلطان ولد: ۳۶۵؛ حقایق: ۱۶۶؛ کاشف: ۵۶؛ مکاتبات: ۴۴، ۶۳، ۷۱؛ مشارق:
۵۰۷؛ مناہج: ۲۷۲ ؛ — ل ۵۴۳.

۵۴۳. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا كِتَابٌ مُنَزَّلٌ. (محمد
ص) مرا با خداوند تعالی وقتی است که اندر نگنجد اندر آن هیچ ملک مقرب و نه پیغامبر
مرسل. مناقب: ۶۱۰، ۶۷۵، ۱۰۲۹، ۱۰۴۰.

۵۴۴. لِي وَزِيرَانِ فِي السَّمَاءِ وَ وَزِيرَانِ فِي الْأَرْضِ فَأَمَّا وَزِيرَانِ فِي السَّمَاءِ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ
أَمَّا وَزِيرَانِ فِي الْأَرْضِ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ. (محمد ص) من دو وزیر در آسمان و دو وزیر در
زمین دارم، وزیران من در آسمان جبرئیل و میکائیل اند و در زمین ابوبکر و عمر. مرصاد:
۴۶۵.

م

۱. أَلَمَاءُ إِذَا طَالَ مَكْنُهُ، ظَهَرَ خُبْنُهُ وَإِذَا سَكَنَ مَثْنُهُ، تَحَرَّكَ نَثْنُهُ. (مثل) چون توقف آب دیر پاید، پلیدی آن آشکار شود و چون سطح آن ساکن شود، بوی بد آن پراکنده شود. روح: ۱۰۶.
۲. مَا آفَةُ النَّاسِ إِلَّا النَّاسُ. (ابوالحسن سیروانی کهین) آفت مردم جز مردم نیست. طبقات: ۵۶۸؛ نفحات: ۲۷۲.
۳. مَا أُبَيِّنَ مِنَ الْحَيِّ فَهُوَ مَيِّتٌ. () هرچه از زنده جدا شود، مُرده است. معارف ج ۱: ۲۱۹.
۴. مَا أَحَبَّهُ سِوَاهُ وَ مَا طَلَبَهُ سِوَاهُ وَ «مَا قَدَّرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا. أَيْنَ الْخَلْقِيَّةُ فِي الْحَقِيقَةِ وَ أَيْنَ الْمَاءُ وَ الطِّينُ مِنْ حَدِيثِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. () جز او [خدا] کسی نتواند او را دوست بدارد و جز او کسی نتواند او را بطلبد و آفریدگان نتوانند به منزلت وی چنان که سزاوار است وقوف یابند و علمشان بدو احاطه نیابد؛ آفریده‌های حقیقی و آب و گِل کجا و سخن گفتن از پروردگار جهانیان کجا؟ روح: ۱۸۵.
۵. مَا أَحْسَنَ اللَّهُ خَلْقَ رَجُلٍ وَ خُلُقَهُ فَيَطْعِمُهُ النَّارَ. (محمد ص) خداوند سرشت و خوی کسی را نیکو نگردانده است تا او را طعمه آتش کند. عبره: ۳۲.

۶. مَا أَحْسَنَ عَطْفَ الْأَغْنِيَاءِ عَلَى الْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِثَوَابِ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ تَبَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ ثَقَّةً بِاللَّهِ. (علی ع) چه نیکوست شفقت توانگران بر درویشان برای طلب ثواب و از آن نیکوتر تکبر درویشان بر توانگران از غایت اعتماد به کرم حق جَلَّ جَلَّالُهُ. روح: ۱۰۰ *
۷. مَا أَخَذْتُ الْعَهْدَ عَلَى أَحَدٍ حَتَّى رَأَيْتُ إِسْمَهُ مَرْقُومًا فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مِنْ جُمْلَةِ مُرِيدِي. (شیخ جاکیر) از کسی پیمان نگرفتم مگر این که دیدم نام او در لوح محفوظ در شمار مریدان من نوشته شده است. نفحات: ۵۳۶.
۸. مَا أَخَذْنَا التَّصَوُّفَ مِنَ الْقِيلِ وَالْقَالَ بَلْ مِنْ قَطْعِ الْمَأْلُوفَاتِ وَ تَرْكِ الْمُسْتَحْسَنَاتِ. (جنید) تصوف را از قیل و قال فرا نگرفتیم بلکه از قطع تعلقات به مألوفات و فرو گذاشتن آنچه نیکو می‌شمردیم، به دست آوردیم. مناهج: ۲۲۵.
۹. مَا أَخْرَجُوا مِنْ نُفُوسِهِمْ إِلَّا إِلَى نُفُوسِهِمْ. (ابوبکر واسطی) [مشایخ] از خود در خود سفر کردند. اورداد: ۴۷ *
۱۰. مَا أذنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ كَأَذْنِهِ لِنَبِيِّ حُسْنِ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ. (محمد ص) خداوند به هیچ چیز چنان اجازه‌ای نداد، که به پیامبر درباره ذکر گفتن به آواز خوش. اورداد: ۱۸۰.
۱۱. مَا أذنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ كَأَذْنِهِ لِنَبِيِّ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ. (محمد ص) خداوند تعالی در هیچ چیز پیغامبر (ص) را دستوری نداد چنان که در قرآن خواندن به آواز خوش. قشیریه: ۵۹۸.
۱۲. مَا أَرَى إِلَّا اللَّهَ وَ لَيْسَ فِي الْوُجُودِ غَيْرُ اللَّهِ. () جز خدا نمی‌بینیم و در هستی غیر خدا چیزی نیست. مکاتیب: ۱۹.
۱۳. مَا اسْتَحْسَنْتُ مِنْ نَفْسِي عَمَلًا فَأَحْتَسِبْتُهُ. (ابوسلیمان دارانی) هر عملی را از اعمال خویش که پسندیده پنداشتم، خود را از آن نهی کردم. مصباح: ۳۶۷.
۱۴. مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكُفَّينِ مِنَ الْإِزَارِ فَهُوَ فِي النَّارِ. (محمد ص) هر ازار که از کعبین او به شیب رسید، در آتش است. رسائل: ۱۹۴ *
۱۵. مَا أَصْرَ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَلَوْ عَادَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ. (محمد ص) هر کس استغفار کند، اصرار بر گناه ندارد هر چند صد بار در روز بازگردد. تعرف: ۱۲۰۹ •

۱۶. مَا أَضْمَرَ مُضْمِرٌ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَى صَفَحَاتٍ وَجْهٍ أَوْ لُقَطَاتٍ لِسَانِهِ. (محمد ص) هیچ کس چیزی در دل نگیرد، إِلَّا حق تعالی آن را پیدا کند در روی او یا در سخن او. **مناهج:**

* ۱۶۳

۱۷. مَا أَعْرَفَكَ بِالطَّرِيقِ وَمَا أَجْهَلَكَ بِرَبِّ الطَّرِيقِ. (مردی خطاب به یحیی معاذ) چه مایه به راه آگاهی و از خداوند راه نا آگاه. **اسرار:** ۲۵۹ •

۱۸. مَا أَعَزَّ اللَّهُ عَبْدًا بِعَزِّ أَعَزَّ لَهُ مِنْ أَنْ يَدُلَّهُ عَلَى ذُلِّ نَفْسِهِ. (ذوالنون) حق تعالی عزیز نکند بنده ای را به عزّی، عزیزتر از آن که به وی نماید خواری نفس او. **طبقات:** ۱۹؛ **نفحات:** ۲۴

؛ **تذکره:** ۱۴۹ ◊

۱۹. مَا أَعْظَمَ شَأْنِي. **مناقب:** ۵۵۱؛ — **س** ۳۴، ۳۵.

۲۰. مَا أَعْظَمَ مُصِيبَةً مَنْ فَاتَهُ اللَّهُ. (بشر حافی) چه بزرگ است مصیبت آن کس که خدا از او فوت شده باشد. **طبقات:** ۸۵؛ **نفحات:** ۴۹.

۲۱. مَا أَقْبَحَ الْغَفْلَةَ بِالْأَوْلِيَاءِ وَالْعِلَّةَ بِالْأَطِبَّاءِ وَالسَّلْوَةَ بِالْأَحْبَاءِ. (ذوالنون) چه زشت است غفلت برای اولیا، بیماری برای طبیبان و آسودگی برای عاشقان. **طبقات:** ۲۲۵.

۲۲. مَا الْإِحْسَانُ إِلَّا بِالْإِتْمَامِ. () احسان جز در گرو اتمام آن نیست. **مناقب:** ۷۴۳.

۲۳. مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَمَا تَرَاهُ. **مکاتیب:** ۵؛ — **م** ۲۴.

۲۴. مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (محمد ص) نیکوکاری چیست؟ گفت: خدا را چنان پرستی که گویی او را می بینی، اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند. **تعرف:** ۶۶۶، ۱۲۸۵؛ **روح:** ۴۷۰.

۲۵. مَا التَّصَوُّفُ؟ قَالَ أَوَّلُهُ مَا تَرَى وَ آخِرُهُ سَتَرِي بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. <حسین حلاج را در آن ساعت که بر دار می کردند شبلی از وی پرسید که > تصوف چیست؟ گفت: اوّل این است که می بینی و آخر پس از سه روز ببینی که نه خبر ماند و نه اثر. **تصفیه:** ۲۵۶ *

۲۶. مَا التَّقَى الْمُؤْمِنَانِ إِلَّا اسْتِفَادَ أَحَدُهُمَا مِنَ الْآخَرِ خَيْرًا. (محمد ص) دو مؤمن با یکدیگر دیدار نکردند مگر این که یکی از دیگری بهره خیری بُرد. **مصباح:** ۲۳۵.

۲۷. مَا الْحَقِيقَةُ إِلَّا فِي مَوْتِ النَّفْسِ. (بوبر طمستانی) حقیقتی جز در مرگ نفس نیست. طبقات:

۵۱۵.

۲۸. مَا الْحَيَوةُ إِلَّا فِي الْمَوْتِ يَغْنِي مَا حَيَوةُ الْقَلْبِ إِلَّا فِي إِمَاتَةِ النَّفْسِ. (بوبر طمستانی) زندگانی

جز در مرگ نیست. یعنی زندگانی جز در میراندن نفس نیست. طبقات: ۵۱۴؛ نفحات: ۱۹۰.

۲۹. مَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: دَلِيلُهُ هُوَ اللَّهُ. (ابوبر دقاق) دلیل بر خدا چه باشد؟ گفت: دلیل

بر وجود خدا، خداست. تمهید: ۲۸۳.

۳۰. مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَثَلُ أَحَدِكُمْ إِذَا غَمَسَ إصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ. (محمد

ص) مَثَلِ دنیا نسبت به آخرت، مَثَلِ کسی است که انگشت خود را به دریا فرو برد، سپس

بنگرد که با انگشت چه بازگردانده است. تمهید: ۳۱۲.

۳۱. مَا الَّذِي بَلَغَ بِكُمْ مَا أَرَى. قَالُوا: حُبُّ تَعَالَى؛ فَقَالَ أَنْتُمْ الْمُقَرَّبُونَ. > عیسی (ع) سه کس را

دید که گفتی روی‌های ایشان آینه‌هاست از نور. گفت: < به شما چه رسیده است که چنین

می‌بینمتان. گفتند: عشق خدای تعالی. پس گفت: شما از مقربان درگاه حقیقید. روح: ۱۷۰.

۳۲. مَا الشَّرِيعَةُ وَما الطَّرِيقَةُ وَما الْحَقِيقَةُ؟ إِقَالَ الشَّيْخُ: الشَّرِيعَةُ أَفْعَالُ الْخ... اسرار ۳۰۹.

: ← ش ۳۲.

۳۳. مَا الْقُوَّةُ؟ قَالَ: قَوْلُ النَّبِيِّ (ص): أَنْ تَرْضَى لِأَخِيكَ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ. (ابوسعید)

جوانمردی چیست؟ گفت: سخن پیامبر (ص) که از برای برادر خویش همان خواهی که از

برای خویش. اسرار: ۲۹۴ •

۳۴. مَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: خِرَانَةُ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ. ثُمَّ سَأَلَ الثَّانِي: مَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ. ثُمَّ

سَأَلَ الثَّالِثُ: مَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ صَدِيقًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا

عَلَى اللَّهِ. > از محمد (ص) پرسیدند: < فقر چیست؟ گفت: خزانه‌ای از خزاین خداست.

سپس دومی پرسید: فقر چیست؟ گفت: گنجی از گنجینه‌های خداست. پس از آن سومی

پرسید: فقر چیست؟ گفت: چیزی است که خداوند آن را جز به پیامبری مرسل، یا صدیقی

یا مؤمنی که برای خدا بخشش و اکرام کند، ارزانی ندارد. مقامات: ۲۲۳.

۳۵. ما القوت؟ ذکر الحیّ الذی لا یموت. () قوت چیست؟ ذکر خدایی است که هرگز

نمیرد. فریقین: ۲۶۳.

۳۶. ما أنا و نفسی الا کراعی غم کلّما ضمّها من جانب، اتشّرت من جانب. (علی ع) من مانند چوپانم و نفس من چون گله گوسفند، چوپان هرچند گوسفندان را از یک سو گرد کند،

از سوی دیگر پراکنده شوند. مصباح: ۸۴.

۳۷. ما أنزل الله داء إلا أنزل الله له شفاء. (محمد ص) فرستاد الله تعالی دردی، که نه فرو

فرستاد شفایی. رسائل: ۱۷۲ *

۳۸. ما انفصلت البشريّة عنه ولا اتّصلت به. (حلاج) بشریت نه از او منفصل است و نه بدو

متصل. طبقات: ۳۸۵.

۳۹. ما أودى نبي مثل ما أوديت. (محمد ص) هیچ بلا و رنجی هیچ پیغامبری را چون بلا و رنج

من نبود. تمهید: ۲۰۳ * ؛ تذکره: ۴۲۱ ؛ سلطان ولد: ۱۲۶ ؛ مشارق: ۴۵۶.

۴۰. مائیة المعرفة مائیة المعروف. (ابوبکر قبانی) ماهیت شناخت همان ماهیت شناخته است.

طبقات: ۶۴۹.

۴۱. الماء يتلون بكون إنائه. () آب به رنگ ظرف خود درآید. مصباح: ۳۶.

۴۲. مبال الأقویاء و مئاولة الشهوات إنما جعلت الشهوات لضعفاء خلقی إن القلوب المعلقة

بالشّهوات، عقوقها محجوبة عني. > خدای تعالی به داود^(ع) وحی فرستاد: > پیروی از

شهوت‌ها به نیرومندان نرسد، جز این نیست که شهوت‌ها را برای ناتوانان آفریده‌های خود

قرار داده‌ام، دل‌های آنان به شهوت‌ها آویخته است و عقل‌هایشان از من محجوب شده

است. اوراد: ۱۲۸.

۴۳. ما بقی بینی و بینة إلا حجاب العزّة. > یعقوب نهرجوری را به وقت مردن تلقین می‌دادند

که بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. گفت: چه جای این حدیث است. > میان من و او جز

حجاب عزّت باقی نمانده است. روح: ۵۱۶.

۴۴. ما بین الدفتین کلام الله. () کلام خدا همان است که میان جلد است. تمهید: ۳.

۴۵. مَاتَبَقِي عِنْدِي إِلَّا وَاحِدٌ. > سخنی که فقّاعی برای فروش بازمانده متاعش گفت و بایزید

منقلب شد: < نزد من جز یکی نماند. سلطان ولد: ۲۴۲.

۴۶. مَاتَ ابْنُكَ وَهُوَ فَرْعُكَ وَ مَاتَ أَبُوكَ وَهُوَ أَصْلُكَ وَ مَاتَ أَخُوكَ وَهُوَ وَضْلُكَ، فَمَا

تَنْظُرُ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَصْلِ وَالْفَرْعِ وَالْوَضْلِ. (عمرو بن عبید) فرزندی که شاخه وجود تو بود،

مُرد و پدرت که ریشه تو بود، مُرد و برادرت که پیوسته وجود تو بود، مُرد. بعد از مرگ

ریشه و شاخه و پیوند، در انتظار چه هستی؟ عینیّه: ۷.

۴۷. مَاتَ الْعَبْدُ وَهُوَ لَمْ يَزَلْ كَمَا لَمْ يَزَلْ. (ابوسعید) بنده مُرد و او همچنان جاودانه است. اسرار:

• ۲۴۱

۴۸. مَا تَجَلَّى اللَّهُ لِشَيْءٍ فَاخْتَجَبَ عَنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ. (خداوند به چیزی تجلی نکرد تا از

آن پس از وی محجوب شود. مشارق: ۴۱۱.

۴۹. مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضُرُّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ. (محمد ص) هیچ فتنه نگذاشتم پس از

خود زیانکارتر بر مردان از زنان. کشف: ۴۷۵ * ؛ عوارف: ۸۶

۵۰. مَا تَرَكَ عَبْدٌ فِي اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْراً مِنْهُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَيْشُهُ بِاللَّهِ فَلَا عَدَدَ

لِمَوْتِهِ. (هیچ بنده‌ای از بهر خدای، چیزی را ترک نگفت مگر آن که خدای بهتر از آن

وی را عوض داد و هر کو زندگیش به خدای و از بهر خدای نباشد، مرگش را شماره‌ای

نیست. اسرار: ۳۱۰ •

۵۱. مَا تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ. مشارق: ۴۱۷ ؛ — الف ۳۶۰.

۵۲. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِمِثْلِ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ لَا يَزَالُ يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحِبَّهُ

فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَ بَصِراً وَ لِسَاناً وَ يَدَاً وَ رِجْلاً وَ قَلْباً فَبِي يَسْمَعُ وَ بِي يَنْطِقُ وَ

بِي يَبْطِشُ وَ بِي يَسْمُو وَ بِي يَعْلَمُ. (محمد ص) بنده از هیچ راه به من نزدیک نشود جز با

انجام واجباتی که بر او نهاده‌ام. بنده اندک اندک با انجام مستحبات به من نزدیک می‌شود تا

دوستش بدارم و چون دوستش گردم، گوش او و چشم او و زبان او و پای او و دل او خواهم

بود، او با من می‌شنود و با من می‌بیند و به وسیله من سخن می‌گوید و به وسیله من راه

می پیماید و به من می داند. تعرّف: ۱۵۰۷ • قشیریه: ۵ - ۱۲۴.

۵۳. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ فَيَكُونَ الْعَبْدُ سَمِعَ اللَّهَ وَبَصَرَهُ وَ
يَدَهُ وَرِجْلَهُ فَاللَّهُ يَسْمَعُ وَيُبْصِرُ وَيَنْطِقُ وَيَنْطِشُ بِالْعَبْدِ. عبهر: ۱۳۵ : ← م ۵۲.

۵۴. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ
بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ
لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَرِجْلَهُ الَّذِي يَمْشِي بِهَا. مشارق: ۶۰۶، ۶۰۸ : ← م ۵۲.

۵۵. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ بِالْمَكْتُوبِ نَجَا مَنِّي عَبْدِي وَبِالنَّوَافِلِ
تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَسَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ
وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَقَلْبَهُ الَّذِي يَنْقُلُ بِهِ وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا. فَإِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ
إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَنْتَقِلُونَ مِمَّا
أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ إِلَّا يَنْقَلِبُهُمْ مِمَّا يَكْرَهُونَ إِلَى مَا يُحِبُّونَ. > قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِحَزْقِيلَ النَّبِيِّ وَ
هُوَ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: < بندهام با چیزی نیکوتر از انجام واجباتی که برای وی
مقرر داشتم به من نزدیک نشد، بندهام با انجام واجبات از من رهایی یافت و با مستحبات
محبوب من شد، تا این که او را به دوستی گرفتم، چون او را به دوستی برداشتم، چشم او
شدم که بدان می بیند و گوش او شدم که بدان می شنود و زبان او شدم که بدان سخن
می گوید و قلب او شدم که بدان خرد می ورزد و پای او شدم که بدان راه می پیماید. اگر مرا
بخواند، اجابتش کنم و اگر بخواهد، ارزانی اش دارم. بندگان مرا بیائگاهان که من آمرزنده و
مهربانم، و این که هیچ خاندانی نیست که از آنچه من ناپسند می دارم به سوی آنچه محبوب
من است روی آورد مگر این که آنان را از آنچه ناپسند می دارند به سوی آنچه دوست
می دارند، بگردانم. انس: ۹۷.

۵۶. مَا تَقَلَّبَ وَاحِدٌ مِنْ جَاحِدٍ وَ سَاجِدٍ إِلَّا فِي قَبْضَةِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْوَاحِدِ كُلَّهُمْ ثُمَّ عَلَى مَا
شَاءَ صَرَفَهُمْ، فَمِنْ مُطِيعٍ أَلْبَسَهُ نِطَاقَ إِحْسَانِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُهُ وَ مَنْ عَاصَ رَظْمَهُ بِمَشْقَلَةٍ
خِذْلَانِهِ وَ ذَلِكَ عَذْلُهُ. () هیچ کس از منکر و عابد جز تحت تصرف خداوند عزیز و

یگانه به کار برنخاست و حرکتی نکرد، آن را که مطیع بود، لباس احسان خویش پوشانید و این از فضل او بود، و آن که نافرمانی کرد، بار سنگین گمراهی بر وی نهاد و این از عدالت او بود. روح: ۵۲۱.

۵۷. مَا حَقِيقَةُ الصَّوْمِ؟ تَزُكُّ الْكَوْنَيْنِ فِي رُؤْيَا الْمَكُونِ. (رؤیم) [از رؤیم پرسیدند] حقیقت

روژه چیست؟ [گفت:] ترک دو جهان در دیدار آفریننده آن. فریقین: ۲۵۸، ۲۵۹.

۵۸. مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً أَشْبَهَ بِهِ مِنْ آدَمَ. (محمّد ص) هیچ چیز شبه و مانند او نیامد مگر آدم که هم شکل و هم شبه او داشت. تمهید: ۲۱۵ *

۵۹. مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَكْرَمَ عَلَى مِنْكَ. روح: ۲۶۰ ؛ — الف ۹۷۸.

۶۰. مَا خَلَقْنَا هَذَا. <یحیی (ع) چهار ساله بود، کودکان گفتند: بیا تا بازی کنیم. گفت: > برای این آفریده نشده ایم. فریقین: ۱۲۳.

۶۱. مَا دَامَتِ الْحُبَّةُ بَاقِيَةً فَالْشُّوقُ بَاقٍ لِأَنَّهُ وَإِنْ كَانَ بِشَوَاهِدِ الْقُرْبِ فَلَا سَبِيلَ إِلَى الْوَصَالِ بِالْكَامِلِ. () [مادام که محبت بیاید، شوق را بقا باشد زیرا] مشتاق سوخته دل اگرچه

در شواهد قرب و مشاهده وصل بود، او را به کمال وصل راه نیست. روح ۲۶ *

۶۲. مَا دَخَلَ الرَّفُقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَمَا دَخَلَ الْخَرْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. (محمّد ص) مهربانی به چیزی راه نیافت جز آن که بدان زینت داد و درشتی به چیزی وارد نشد مگر این که آن را زشت گردانید. فریقین: ۶۷.

۶۳. مَا دَعَوْتُ أَحَداً إِلَى الْإِسْلَامِ إِلَّا كَانَتْ لَهُ كِبْوَةٌ غَيْرَ أَبِي بَكْرٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَتَلَعَّمْ. (محمّد ص) تعرّف: ۵۵۸ ؛ — م ۱۱۰.

۶۴. مَا دُمْتُ تَخَافُ الْفَقْرَ فَأَنْتَ مُتَافِقٌ. (سهل بن عبدالله تستری) مادام که از فقر بترسی، منافقی. طبقات: ۱۳۴ ؛ نفحات: ۶۷.

۶۵. مَا ذُبَّانٍ جَائِعَانِ أُزِيلَا فِي غَنَمٍ يَأْفَسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ. (محمّد ص) دو گرگ گرسنه رها شده در گله چندان زبانی بدان نرساند که آزمندی مرد نسبت به مال و جاه، بر دین وی رساند. سلطان ولد: ۲۶۹.

۶۶. ما ذُئبانِ ضارِیانِ فی زَریبَةِ غَتمٍ بارِعٍ فیها مِنْ حُبِّ الشَّرَفِ وَ الْمَالِ فی دینِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ.
(محمّد ص) دو گرگ درنده در گوسفند بی شبان چندان زیان نکند که دوستی جاه با دین
مرد کند. صوفیه: ۳۸، ۱۱۱.

۶۷. ما ذا تُریدُ؟ قَالَ: أُریدُ أَنْ لَا أُریدَ. (بایزید بسطامی) فیه: ۱۲۸؛ سلطان ولد: ۲۹، ۲۸۱
؛ — الف ۳۶۳.

۶۸. ما ذا یَعِزُّ عَلَیکَ مِنْ أَمْرِ دِینِکَ إِذَا هَانَتْ عَلَیکَ صَلَوَتُکَ. (حسن بصری) چون نماز بر تو
خوار نماید، از کار دین کدام برای تو بزرگ خواهد بود. مصباح: ۳۰۱.

۶۹. ما رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ. (آنچه را مسلمانان زیبا بینند، همان
در نزد خدا زیباست. مناقب: ۵۲۷.

۷۰. مَا رَأَيْتُ أَحْسَنَ مِنْ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ إِغْرَاضُ الْفَقِيرِ عَنِ الْغِنَى
اسْتِغْنَاءً بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. <بَلَّغْنَا أَنَّ السَّيِّدَ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ^(ع) قَالَ: > شنیدم که سید
صادق جعفر بن محمد^(ع) گفت: چیزی نیک‌تر از فروتنی اغنیا در برابر تهیدستان ندیدم و
نیکوتر از آن، روی برتافتن تهیدستان است از اغنیا از سر بی‌نیازی متکی به خداوند
عَزَّ وَجَلَّ. اسرار: ۳۱۴ •

۷۱. مَا رَأَيْتُ أَحْسَنَ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ. (ابوالحسن درّاج) بهتر از این روز ندیده‌ام. نفعات:
۱۹۳.

۷۲. مَا رَأَيْتُ اللَّهَ إِلَّا يَلْبِاسٍ أَخْمَرَ. (خدا را جز در لباس سرخ ندیدم. مناقب: ۲۸۰.
۷۳. مَا رَأَيْتُ أَنْصَفَ مِنَ الدُّنْيَا؛ إِنْ خَدَمْتُهَا، خَدَمْتُكَ وَإِنْ تَرَكْتُهَا، تَرَكْتُكَ. (ابو عبدالله
مغربی) هرگز از دنیا منصف‌تر چیزی ندیدم؛ اگر وی را خدمت کنی، وی تو را خدمت کند و

چون از وی إعراض کنی و طلب خداوند بر دست‌گیری، از تو بگریزد. نفعات: ۹۱ •
۷۴. مَا رَأَيْتُ رَبِّي إِلَّا وَفِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ. (پروردگارم را جز در حُلّه سرخ ندیدم. مناقب:
۲۸۰.

۷۵. مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا اللَّهَ. (محمّد ص) چیزی جز خدا را ندیدم. مناهج: ۲۶۵.

۷۶. مَا زَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ [قَدْ] رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ. (محمد بن واسع) هیچ چیزی ندیدم که نه حق را اندر آن بدیدم. کشف: ۱۱۱؛ سلطان ولد: ۱۱۸؛ مشارق: ۷۵؛ مناهج: ۲۶۵؛ مناقب: ۱۱۰، ۵۰۴.

۷۷. مَا زَأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ (مَعَهُ). (محمد بن واسع) هرگز چیزی ندیدم جز آن که خدا را در آن دیدم. کشف: ۴۲۸؛ مکاتیب: ۱۹؛ لمعات: ۵۵.

۷۸. مَا زَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ بَعْدَهُ. () چیزی ندیدم جز آن که خدا را پس از آن مشاهده کردم. مناهج: ۲۶۵.

۷۹. مَا زَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ وَ مَا فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ. () چیزی ندیدم جز آن که خدا را در آن دیدم، و در هستی جز خدا نیست. عبهر: ۱۸۱.

۸۰. مَا زَأَى رَبِّي أَحَدٌ سِوَى رَبِّي. (ابوالحسن نوری) او را کس ندید مگر که او خود، خود را دید. یعنی بجز او کسی دیگر او را ندید. تمهید: ۳۰۶.

۸۱. مَا رَجَعَ مَنْ رَجَعَ إِلَّا عَنِ الطَّرِيقِ فَأَمَّا الْوَاصِلُونَ فَأَتَتْهُمْ لَا يَزِرُجْعُونَ. (مشایخ) هرکس برگشت، از راه برگشت، اما آنان که به وصال رسیدند، هرگز باز نگرند. تعرّف: ۸۹۴.

۸۲. مَا رَجَعَ مَنْ رَجَعَ إِلَّا عَنِ الطَّرِيقِ فَأَمَّا مَنْ وَصَلَ لَمْ يَزِرْجِعْ. تعرّف: ۷۶۷؛ — م ۸۱ ۸۲

۸۳. مَا رَجَعَ مَنْ رَجَعَ إِلَّا عَنِ الطَّرِيقِ، مَا وَصَلَ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَرَجَعَ عَنْهُ. (ذوالنون) آن که برگشت تنها از راه برگشت، کسی به او نرسید تا از وی بازگشته باشد. مصباح: ۴۲۹؛ — م ۸۱ ۸۲

۸۴. مَا رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي شَيْءٍ مِنَ الْكُذْبِ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ؛ فِي الْحَزْبِ وَ الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ وَ حَدِيثِ الرَّجُلِ لِمَرْأَتِهِ. () پیامبر اجازه دروغ نداده است جز در سه چیز: در جنگ، اصلاح میان مردم و در سخن گفتن مرد با زنش. روح: ۳۱۰.

۸۵. مَا زَارَنِي فِي النَّوْمِ إِلَّا خَيَالُكُمْ. () در خواب جز خیال شما همدم نیست. کیمیاج

• ۴۸۵: ۱

۸۶. مَا زَالَتِ الدَّعَاوِي مَشْؤُومَةً عَلَى أَزْيَابِهَا. () دعوی کردن، پیوسته برای صاحب

دعوی شوم است. تعریف: ۱۷۳۸.

۸۷. مَارَجَتْ رُوحَكَ رُوحِي. (حلاج) روح من با روح تو بیامیخت. شطح: ۲۸۵ *

۸۸. مَارَلَّ مَنْ رَلَّ إِلَّا فِي مَقَامِ الْقُرْبِ. (مشایخ) هر که او را زلّتی افتاد، در مقام قرب افتاد. روح:

۴۰۵ *

۸۹. مَارَهْدَ فِي الدُّنْيَا عَبْدٌ إِلَّا آتَبَتِ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ الدُّنْيَا وَدَائِهَا وَدَوَائِهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. (محمد ص) زاهد نشود در دنیا هیچ بنده‌ای، که نه برویاند خدای عزوجل حکمت را در دل او و زفان او، بدان گویا کند و او را بینا گرداند به عیب‌های دنیا و درد آن و داروی آن، و بیرون آرد او را از دنیا به سلامت و

برساند به دارالسلام. انس: ۱۴ *

۹۰. مَاسَاغَرَنِي قَطُّ إِلَّا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. (محمد ص) هیچ پیامبری جز در روز دوشنبه سفر نکرد. اوراد: ۱۶۳.

۹۱. مَاسَبَقَ رَسُولَ اللَّهِ أَحَدٌ بِالسَّلَامِ. () هرگز کسی پیش از پیغامبر بر پیغامبر نمی‌توانست سلام کردن. فیه: ۱۰۵ * مناقب: ۱۵۳.

۹۲. مَاسَلَكَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ فَجَاءَ إِلَّا سَلَكَ الشَّيْطَانُ فَجَاءَ غَيْرَ فُجٍّ عُمَرَ. (محمد ص) عمر به هر راه رود، شیطان راهی دیگر می‌رود. تعریف: ۱۲۶۶.

۹۳. مَاسَلَكَ الْمُرِيدُونَ أَصَحَّ وَأَوْضَحَ طَرِيقاً مِنَ طَرِيقِ الذِّكْرِ وَ لَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ أَحَدٌ بِدَوَامِ الذِّكْرِ. () مریدان راهی درست‌تر و آشکارتر از راه ذکر نیموده‌اند و کسی جز به دوام ذکر، نتواند به خدا رسد. مکاتبات: ۶.

۹۴. مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَوْجُودَاتِ بَاطِلٌ. () هر چه جز وی است، باطل است. کشف: ۳۶۷ *

۹۵. مَا سِوَى اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ حَقِيقَةٌ فَمَاذَا نُكَلِّمُ. () آنچه جز خداست، حقیقتی ندارد، از چه سخن گوئیم؟ اسرار: ۲۰۱ •

۹۶. مَا الشَّرُّ وَ شَرُّ الشَّرِّ؟ [قَالَ الشَّيْخُ:] الشَّرُّ أَنْتَ وَ شَرُّ الشَّرِّ أَنْتَ. (ابوسعید) بد چیست و بدتر از بد چیست؟ شیخ گفت: بد تویی و بدتر از بد تویی. اسرار: ۳۰۶ •

۹۷. **مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُنْذُ رَأَيْتُهُ.** (علی ع) از آن هنگام که حق را دیدم، در آن شک نکردم.
سطح: ۲۷، ۷۱.

۹۸. **مَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهِ وَلَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ قَلْبٍ خَاشِعٍ.** (معروف کرخی) هیچ چیز در نزد خدا دوست‌تر و به او نزدیک‌تر از قلب خاشع نیست. طبقات: ۳۸.

۹۹. **مَا صَبَّ اللَّهُ فِي صَدْرِي شَيْئاً إِلَّا وَصَبَّتُهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ.** (محمّد ص) خداوند هیچ چیزی بر دل من نریخت مگر این که من آن را بر دل ابوبکر ریختم. غزالی: ۱۹؛ تمهید: ۳۴، ۹۱؛ مرصاد: ۴۸۱؛ مرموزات: ۴۷؛ مشارق: ۵۰.

۱۰۰. **مَا صَحَّتِ الْفِتْوَةُ إِلَّا لِأَحْمَدَ وَإِبْلِسَ.** (حلاج) جوانمردی دو کس را مسلم بود: احمد را و ابلیس را. تمهید: ۲۲۳، ۲۸۴.

۱۰۱. **مَا صَنَعْتُ حَرْفاً مِنَ التَّذْيِيرِ (تَذْيِيرٍ) وَلَا لِيُنْسَبَ إِلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ وَلَكِنْ كَانَ إِذَا اشْتَدَّ عَلَيَّ وَقَتِي أَتَسَلَّى بِهِ.** (علی ترمذی) حرفی از روی تدبیر ننوشتم و نه از آن روی که کتابی به من نسبت داده شود بلکه از آن جهت به تصنیف پرداختم تا آنگاه که وقت بر من تنگ می‌شود، با آن تسلی یابم. نفحات: ۱۱۸.

۱۰۲. **أَلْمَاضِي لَا يُدْكَرُ.** (مثل) از گذشته یاد نشود. تصفیه: ۱۹۴.

۱۰۳. **مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَلَا غَرَبَتْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ ذِي هَبْجَةٍ أَفْضَلُ مِنْ أَبِي بَكْرٍ.** () خورشید پس از پیامبران و فرستادگان برگزیده‌ای راست‌گوتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرد. تعرّف: ۵۴، ۵۴۴.

۱۰۴. **مَا ظَنُّ مُحَمَّدٍ لَوْ لَقِيَ اللَّهَ وَهَذَا عِنْدَهُ؟** >عایشه روایت کند که چون سید^(ع) در حال نزع افتاد، هفت دینار یا نه دینار معلوم بود. گفت: یا عایشه آن درم‌ها خرج نکردی پیش من آور، بیاوردم، مهتر در آن نگریست، گفت: > محمد بر درگاه خدا چه ظن دارد اگر از دنیا برون شود و این قدر مال با وی باشد خرج ناکرده. تصفیه: ۱۳۰.

۱۰۵. **مَا ظَهَرَتِ الْفِتْنَةُ إِلَّا مِنَ الْخُلَاطَةِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَمَا سَلِمَ إِلَّا مَنْ جَانَبَ الْخُلَاطَةَ.** (ابوبکر وراق) از روزگار آدم تا امروز، فتنه جز از طریق آمیزش با مردمان آشکار

نشده است و کسی از فتنه در امان نباشد جز با دوری از آمیزش. **مصباح: ۲۳۵.**

۱۰۶. مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) هیچ کس خدای -عَزَّوَجَلَّ- را عبادت نکند فاضل‌تر از آن که در دنیا زاهد شود. **مفتاح: ۱۷۳، ۱۷۹ ***

۱۰۷. مَا عِبَدَ إِلَهَ [فِي الْأَرْضِ] أَبْغَضُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْهَوَى. (محمد ص) هیچ آلهه‌ای در روی زمین پرستیده نمی‌شود که نزد خدا دشمن‌تر از هوای نفس باشد. **مرصاد: ۴۱۶؛**
مرموزات: ۵۳.

۱۰۸. مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. **روح: ۵۴، ۵۹۶؛ شطح: ۱۵۷، ۲۶۴، ۴۱۱؛ م ۱۰۹.**
۱۰۹. مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَلَكِنْ عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. (ابوحنیفه) عجز خود را در عبادت تو بشناختیم و بدانستیم که عبادت چنان که حَقَّ عبادت است به جای نیاوردیم، [ولکن] تو را شناختیم چنان که حَقَّ شناخت توست [عجز خود را از شناختن تو شناختیم]. **چهل: ۲۶ ***

۱۱۰. مَا عَرَضْتُ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ كِبْوَةٌ غَيْرَ أَبِي بَكْرٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَتَلَعَّمْ. (محمد ص)
اسلام را بر کسی عرضه نداشتیم مگر این که مدتی از روی کراهت درنگ کرد، به جز ابوبکر که او بی درنگ پذیرفت. **روح: ۵۹۱.**

۱۱۱. مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. (محمد ص) **روح: ۵۴، ۵۹۶؛ مناقب: ۸۷، ۶۱۹؛ نفحات: ۴۶۶**
: **م ۱۰۹.**

۱۱۲. مَا عَلَامَةُ النَّهْيَةِ؟ أَلَرُّجُوعُ إِلَى الْبِدَايَةِ. > از بزرگی پرسیدند: < علامت نهایت [کمال] چیست؟ [گفت:] بازگشت به آغاز [اصل]. **انسان: ۱۳۴.**

۱۱۳. مَا عَلَامَةُ إِيْمَانِكَ؟ قَالَ: التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ. **سلطان ولد:**
۱۴۶؛ ت ۱۲.

۱۱۴. مَا عِنْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) در پیشگاه خدا هیچ چیزی به اندازه زهد در دنیا فضیلت ندارد. **مقامات: ۲۰.**

۱۱۵. مَا عِنْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ السُّجُودِ الْحَقِيقِيِّ. (محمد ص) در پیشگاه خداوند هیچ چیزی

با فضیلت تر از سجده نهانی نیست. **شطح: ۶۰۴.**

۱۱۶. مَا فَاقَ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَلَكِنْ بِشَيْءٍ كَانَ فِي قَلْبِهِ. (محمد ص) ابوبکر به فزونی نماز و روزه برتری نیافت بلکه تفوق او به سبب چیزی بود که در دل داشت. **اوراد: ۱۰۰.**

۱۱۷. مَا فَضَّلَ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ صَلَاةٍ وَصَوْمٍ وَصَدَقَةٍ بَلْ وَقَرَّ بِمَا فِي قَلْبِهِ. (بکر بن عبدالله) تفضیل ابوبکر بر دیگران نه از روی نماز بسیار و روزه بسیار [و صدقه بسیار] است بل از آن روست که با او عنایت است و آن محبت اوست. **فیه: ۲۱۵.**

۱۱۸. مَا فَضَّلَكُمْ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَلَكِنْ فَضَّلَكُمْ بِشَيْءٍ وَقَرَّ فِي صَدْرِهِ. (محمد ص) ابوبکر بر شما فضیلت، نه به بسیاری نماز و روزه گرفت بلکه به چیزی گرفت که در سینه او بیارامیده از حدیث حق. **رسائل: ۲۲۶.**

۱۱۹. مَا فَطِنْتُ إِلَّا هَذِهِ الطَّائِفَةَ وَ اخْتَرَقْتُ بِمَا فَطِنْتُ. (ابوعبدالله مغربی) جز این طائفه [صوفیه] کسی زیرکی پیشه نکرد و آنان نیز به سبب زیرکی خویش سوختند. **طبقات: ۲۴۸؛ نفعات: ۹۱.**

۱۲۰. مَا فَعَلَ اللَّهُ بِكَ؟ أَدْخَلَنِي رَبِّي جَنَّةَ الْقُدْسِ يُخَاطِبُنِي بِذَاتِهِ وَيُكَاشِفُنِي بِصَفَائِهِ. (حلاج) > از آن بزرگ پرسیدند: < خدا با تو چه کرد؟ گفت: مرا در بهشت قدس خود آورد، گاهی مکاشفه صفات می کنم، گاهی مخاطبه ذات می یابم. **تمهید: ۱۳۷ ***

۱۲۱. مَا فِي الْجَنَّةِ أَحَدٌ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى. (شبلی) در بهشت جز خدا دیگری نیست و نباشد. **تمهید: ۱۳۶ *، ۲۳۴، ۲۵۶.**

۱۲۲. مَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا اللَّهُ. **تمهید: ۳۱۶؛ — م ۱۲۱.**

۱۲۳. مَا فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا وَهُوَ يُوقِّرُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ شَيْطَانٌ إِلَّا وَهُوَ يُفَرِّقُ مِنْ عُمَرَ. (محمد ص) در آسمان فرشته مقرب نیست که عمر بن خطاب را بزرگ

ندارد، و در زمین شیطانی نیست که از عمر نگریزد. **تعرف: ۱۰۱، ۴۶۱، ۴۶۲، ۱۲۶۶.**

۱۲۴. مَا قَالَ أَحَدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لِأَنَّ مَنْ قَالَهَا، قَالَهَا بِحُظٍّ وَ أَنِّي يُذَرِّكُ الْحَقَائِقُ بِالْحُظُوظِ.

(مَشْبُكِي) هیچ کس لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نگفته است، زیرا هرکس آن را بگوید با حَظّ می گوید و کجا حقایق را با حَظّها می توان دریافت. روح: ۵۶.

۱۲۵. مَا قَالَ عَبْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَوَاتِ حَتَّى يُفْضِيَ إِلَى الْعَرْشِ. () هیچ کس با اخلاص و از اعماق دل لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نگفت مگر این که

درهای آسمانها به روی او گشوده شد تا به سوی عرش اوج گیرد. مشارق: ۴۷۱.

۱۲۶. مَا قَبِلَ مِنِّي أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا رَأَيْتُ لَهُ مِنْنَةً عَلَى لَا يُكِنُّنِي الْقِيَامُ بِوَاجِبِهَا أَبَداً. (ابو عبدالله مرقی) کسی از من چیزی نپذیرفت مگر این که منّتی از وی بر خود دیدم که هرگز جبران شایسته آن برای من ممکن نشد. نفحات: ۲۶۸.

۱۲۷. مَا قَضَى (قَدْ قَضَى) اللَّهُ الرَّحِيلَ. (اوحادالدین کرمانی) خداوند کوچ و سفر را مقدر نکرده است (کرده است). اوحادی: ۷۱.

۱۲۸. مَا قَطَعَ ظَهْرِي فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا رَجُلَانِ: عَالِمٌ فَاجِرٌ يَزْهَدُ النَّاسُ فِي عِلْمِهِ لِمَا يَزُونَ مِنْ فُجُورِهِ وَ الْمُتَبَدِّعُ النَّاسِ يَرْغَبُ النَّاسُ فِي يَدْعَتِهِ لِمَا يَزُونَ مِنْ نُسْكِهِ. (علی ع) پشت مرا در اسلام جز دو تن نشکستند: عالم گنهکاری که مردم به دلیل دیدن گناهان او از علمش پرهیز می کنند و عابد بدعتگذاری که مردم به سبب زهدش به بدعت او می گروند. مناهج: ۳۲۷.

۱۲۹. مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَهْوَى. (محمد ص) آنچه کم و بسنده باشد، نیکوتر از آن است که زیاد باشد و به لهو مشغول دارد. مصباح: ۳۵۰؛ اوراد: ۲۳.

۱۳۰. مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَ حَبِيبَهُ بِالنَّارِ. (محمد ص) خداوند دوست خود را با آتش عذاب نکند. اوراد: ۳۴۰.

۱۳۱. مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَتَاماً وَ لَا لَعَاناً وَ لَا فَحَاشاً وَ لَا يَجْزِي بِالْحَسَنَةِ إِلَّا السَّيِّئَةَ^۱ السَّيِّئَةَ. (انس بن مالک) هرگز شتم و لعن و فحش بر زبان پیامبر خدا

۱. در متن کتاب «بِالْحَسَنَةِ» آمده است که بی گمان نادرست است و «بِالسَّيِّئَةِ» صحیح است، برای توضیح افزون تر ← تعلیقات التصفیه، ص ۳۹۷.

نمی‌رفت و بدی را با نیکی (بدی) سزا نمی‌داد. تصفیه: ۲۲۴.

۱۳۲. مَا كَانَ لِي فِي عُمْرِي لَيْلَةٌ مِثْلَ لَيْلَتِكَ فِي التَّقِيُّظِ وَالْعِبَادَةِ فَقَالَ عَلِيٌّ: وَمَا كَانَتْ لِي فِي عُمْرِي لَيْلَةٌ مِثْلَ لَيْلَتِكَ فِي النَّوْمِ وَالْغَفْلَةِ. > شبی مهمانی به خانه علی (ع) آمد او را بنواخت، طعام داد و جامه خواب گسترد، آن مرد غافل وار تا روز در آن جامه بود و آن مهتر به قدم خدمت ایستاده و به عبادت مشغول گشته، چون روز شد آن مرد گفت: > مرا هرگز شبی چون شب تو نبوده است در طاعت و عبادت. علی گفت: و مرا هرگز شبی چون شب تو نبوده است در غفلت. روح: ۱۹۷ *

۱۳۳. مَا كَذَبَ الْفَوَاضِلُ مَا رَأَى. () دل در آنچه دید، دروغ نگفت. شطح: ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۹۸.
۱۳۴. مَا كُلُّ مَا فِي السَّمَاءِ نُجُومٌ مُضِيئَةٌ بَلْ فِيهَا أَيْضاً رُجُومٌ إِلَى الشَّيْطَانِ. () همه آنچه در آسمان است، ستارگان درخشان نیست بلکه در آنجا همچنین شهاب‌هایی است برای راندن شیطان. روح: ۲۵۹.

۱۳۵. مَا كُلُّ هَذَا إِلَّا نَفْسُكَ إِنْ قَتَلْتَهَا وَإِلَّا قَتَلْتَكَ وَإِنْ صَدَمْتَهَا وَإِلَّا صَدَمْتَكَ وَإِنْ شَعَلْتَهَا وَإِلَّا شَعَلْتَكَ. (ابوسعید) این همه نیست مگر نفس تو، اگرش کشتی وگرنه او تو را خواهد کشت و اگر صدمه بر آن زدی وگرنه او بر تو صدمه خواهد زد و اگر تو او را مشغول کردی وگرنه او تو را مشغول خواهد کرد. اسرار: ۲۴۰.

۱۳۶. مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ. مناقب: ۹۶۵ ; — الف ۴۹۴.
۱۳۷. مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أُعِدَّتْ لِإِبَادِي الصَّالِحِينَ. تمهید: ۱۳۶، ۲۹۱؛ معارف ج ۱: ۶۰؛ اوحی: ۱۹۹؛ فیه: ۱۳۱ ; — الف ۴۹۳.

۱۳۸. مَا لَكَ قَدَمْتٌ وَمَا أَخْرَجْتَ قَالَ وَارِثُكَ. (محمد ص) آنچه پیش داشتی از آن توست و آنچه وانهادی مال وارث توست. مرموزات: ۷۷.

۱۳۹. أَلَمْ أَلِكْ لَا يَتَارَعُ فِي تَصَرُّفِهِ فِي مُلْكِهِ. (مشایخ) با مالک برای تصرف او در ملکش منازعه نشود. تعرّف: ۵۱۲.

۱۴۰. مَا لَكَ وَالشُّوقُ وَفِي عُنُقِكَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَوْقٌ، مَا لَكَ وَالْمَحَبَّةُ وَأَنْتَ صَيْدُ حَبَّةٍ.

() تو را با شوق چه کار در حالی که طوقی از دوستی دنیا برگردن توست، تو را با

محبت چه کار درحالی که تو صید یک دانه‌ای. روح: ۲۲.

۱۴۱. ما لِلْأَرْبَابِ وَ رَبِّ الْأَزْيَابِ. () خاک را با پروردگار چه کار. سوانح: ۵۲؛ تمهید:

۲۷۶؛ شمس: ۶۹؛ مشارق: ۱۱۷، ۱۷۰؛ مصباح: ۲۱۰.

۱۴۲. ما لِلصُّوفِيِّ وَالْعَافِيَّةِ. (حصری) صوفی را با عافیت چه کار؟ طبقات: ۵۰۵؛ نفحات: ۱۸۹*

۱۴۳. ما لِللُّغَبِ خُلِفَتْ. (یحیی ع) مرا نه برای بازی آفریده‌اند. روح: ۵۸۳*

۱۴۴. ما لَمْ تَخْرُجْ مِنْ كَلْبِيكَ لَمْ تَدْخُلْ فِي حَدِّ الْمَحَبَّةِ. (ابوعلی رودباری) تا هنگامی که از همه

وجود خود بیرون نیایی، به مقام محبت نتوانی درآمد. طبقات: ۶۲۴؛ مصباح: ۴۰۶؛

نفحات: ۲۰۲.

۱۴۵. [مَالِي] أَرْضَا عَنْ اللَّهِ وَالْغَنَاءِ عَنِ النَّاسِ > مَا مَالُكَ؟ قَالَ: <. (ابوحازم مدنی) مال من

رضا به خداوند تعالی و بی‌نیازی از خلقی وی است. > مَالِ تو چیست؟ گفت: <. کشف:

*۱۱۱

۱۴۶. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا كَرَاكِبٍ نَزَلَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ سَاعَةً ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا.

(محمد ص) روح: ۲۱۱؛ ← م ۱۴۷، ۱۵۱.

۱۴۷. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي كَمَثَلِ رَاكِبٍ رَاحَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَتَزَلَ وَاسْتَرَاحَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ

ثُمَّ رَكِبَ وَرَاحَ. (محمد ص) مرا با دنیا چه کار؟ مَثَلِ من، مَثَلِ آن سواری است که در یک

روز گرم از راه رسید و فرود آمد و زیر درختی بیارمید، سپس سوار شد و رفت. مرصاد:

۱۳۲.

۱۴۸. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رَاكِبٍ نَزَلَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ سَاعَةً ثُمَّ تَرَكَهَا وَ

رَاحَ عَنْهَا. تعرّف: ۱۱۲۹؛ ← م ۱۴۷، ۱۵۱.

۱۴۹. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا وَمَا لِلدُّنْيَا وَمَا لِي. (محمد ص) مرا با دنیا چه کار و دنیا را با من چه کار؟

تمهید: ۱۰۸، ۲۱۹.

۱۵۰. مَمَاتٌ مِّنْ مَّاتٍ إِلَّا وَتَمَتَّى أَنْ يَمُوتَ قَبْلَ مَا مَاتَ. (محمد ص) آن که مُرد، نَمُرد مگر این

که آرزو کرد پیش از مرگ بمیرد. **سلطان ولد: ۳۰۰.**

۱۵۱. مَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ ثُمَّ نَزَلَ وَقَالَ وَنَامَ فِي ظِلِّهَا سَاعَةً ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا. (محمد ص) مَثَلُ مَنْ وَدُنْيَا مَانِدٌ مَثَلِ سَوَارِي اسْتَدْرُوْزِي

بادناک که درختی فرا روی او برافراشته شد، پس از آن، او از مرکب خویش فرود آمد و

ساعتی در سایه آن خوابید سپس به راه افتاد و آن را ترک کرد. **تمهید: ۳۰۷.**

۱۵۲. مَا مُرَادُ الْحَقِّ مِنَ الْخَلْقِ؟ قَالَ: مَا هُمْ عَلَيْهِ. <از سهل عبدالله پرسیدند: > مراد حق از

[آفریدن] خَلَقُ چه بود. گفت: آنچه آنها بدان مشغولند. **مشارق: ۵۰۴.**

۱۵۳. مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ أَشْرَاطُ السَّاعَةِ عَشْرٌ: يُقَرَّبُ فِيهِ الْمَاجِلُ وَ يُطْرَفُ فِيهِ الْفَاجِرُ وَ يَغْجَزُ فِيهِ الْمُنْصِفُ وَ تَكُونُ الصَّلَاةُ مَتًّا وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَ الْإِمَانَةُ مَغْنَمًا، وَ اسْتِطَالَةُ الْقَرَاءِ [مَذْهَبًا] فَعِنْدَ ذَلِكَ تَكُونُ إِمَارَةُ الصُّبْيَانِ وَ سُلْطَنَةُ النِّسَاءِ وَ

مَشَوْرَةُ الْإِمَاءِ. <از پیامبر (ص) درباره آخرالزمان و قیامت پرسیدند، گفت: > سؤال شونده

از سؤال کننده، بدان آگاه تر نیست، اما نشانه های قیامت ده چیز است: شیادان در آن

هنگام مقرب شوند، آلوده دامنان گزیده و نخبه باشند، اهل انصاف ناتوان گردند، در این

زمان نمازگزاردن منت، زکات غرامت، امانت غنیمت، و بسیار خواندن قرآن، دیانت تلقی

شود، آن گاه کودکان فرمانروایی کنند و زنان سلطنت یابند و کنیزکان به مشورت برگزیده

شوند. **مناهج: ۳۳۳.**

۱۵۴. مَائِلًا وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ. سائر: ۲۲۵ : ← م ۱۵۵، ۱۵۶.

۱۵۵. مَائِلًا أَدَمِيٌّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ. (محمد ص) آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرده

است. **مصباح: ۲۷۳، ۳۳۴.**

۱۵۶. مَائِلًا وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ مِلًّا مِنْ حَلَالٍ. (محمد ص) هیچ ظرفی بدتر از شکمی پر شده

از حلال، پر نشده است. **اوراد: ۱۳۷.**

۱۵۷. مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلُ مَنْزِلَةً مِنْ إِمَامٍ إِنْ قَالَ، صَدَقَ وَإِنْ حَكَمَ، عَدَلَ وَإِنْ اسْتَرْجَمَ، رَجِمَ.

(محمد ص) هیچ کسی از حیث منزلت برتر از پیشوایی نیست که اگر سخن گوید، راست

گوید و اگر فرمان دهد، داد کند و اگر از او شفقت خواهند، عطوفت ورزد. **مرصاد: ۴۶۴.**

۱۵۸. **ما مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ غَلَبَهُ شَيْطَانُهُ إِلَّا عُمَرُ فَإِنَّهُ غَلَبَ شَيْطَانَهُ.** (محمد ص) هیچ کس نیست که نه شیطان وی را غلبه کرده است إِلَّا عُمَرُ، که وی مر هوای خود را غلبه کرده است. **کشف: ۲۶۲ ***

۱۵۹. **ما مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ.** (ابوبکر دقاق) هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست. **تمهید: ۳۱۶.**

۱۶۰. **ما مِنْ أَمِيرٍ عَشِيرَةٍ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، أَلْقَاهُ الْحَقُّ أَوْ أَبَقَهُ الْجَوْزُ.** (محمد ص) هیچ فرمانروای قبیله‌ای نیست مگر این که در روز قیامت او را در حالی که دستش به گردنش بسته شده است، می آورند یا حق او را می رهند و یا ستم، وی را در آن حال گذارد. **مرصاد: ۴۶۳.**

۱۶۱. **ما مِنْ رَاعٍ لَا يَحُوطُ [لَا يَحْفَظُ] رَعِيَّتَهُ بِنَصِيحَتِهِ إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ بِمُنْخَرِهِ فِي النَّارِ.** (محمد ص) هیچ فرمانروایی نیست که رعیت خود را با اندرزش مواظبت نکند، جز این که خداوند او را با بینی در آتش افکند. **مرصاد: ۴۶۳.**

۱۶۲. **ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَابٍّ تَائِبٍ.** (محمد ص) نیست چیزی بر خداوند تعالی دوست تر از جوانی توبه کرده. **کشف: ۳۷۹ * ؛ مفتاح: ۱۰۱.**

۱۶۳. **ما مِنْ شَيْءٍ يُوَضَّعُ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّ صَاحِبَ حُسْنِ الْخُلُقِ لَيَنْتَلِعَ بِهِ دَرَجَةً صَاحِبِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ.** (محمد ص) هیچ چیز سنگین تر از حُسن خُلق نیست که در ترازو نهاده شود، همانا دارنده خوی نیک به وسیله خوی خویش به مرتبه روزه داران و نمازگزاران نایل آید. **مصباح: ۳۴۲.**

۱۶۴. **ما مِنْ صَاحِبٍ يَصْحَبُ صَاحِباً وَلَوْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ إِلَّا سُئِلَ عَنْ صُحْبَتِهِ؛ هَلْ أَقَامَ فِيهِ حَقَّ اللَّهِ أَوْ أَضَاعَهُ.** (محمد ص) هیچ کس صحبت نکند با کسی و اگرچه یک ساعت باشد از روزی، إِلَّا بازخواست کنند او را از آن صحبت که حق خدای در آن به جای آورده است از راستی و امانت، یا ضایع کرده است آن را. **مناهج: ۱۵۹ ***

۱۶۵. مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ عَيْنَانِ وَهُمَا غَيْبٌ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ عَيْنَيَّ قَلْبِهِ لِيُذَكِّرَكَ بِهِمَا [بها] الْغَيْبُ فَإِنَّ الْغَيْبَ لَا يُنَالُ إِلَّا بِالْغَيْبِ. (محمد ص) در دل هر بنده ای دو دیده نهاده اند و آن هر دو غیب است چون پادشاه عالم به بنده خیر خواهد، آن دو دیده دل او گشاده کند تا حقایق غیبی بدان دیده ها ببیند و دریابد که غیب جز به دیده غیب نتوان دید. **تصفیه: ۱۲۶، ۵***

۱۶۶. مَا مِنْ عَبْدٍ شَغْلُهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي، إِلَّا أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ مَا يَسْأَلُهُ عَنِّي. **تصفیه: ۳۶** ; ← م ۱۶۸.

۱۶۷. مَا مِنْ عَبْدٍ يَذْكُرُنِي إِلَّا وَ أَنَا مَعَهُ حِينَ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ. (حدیث قدسی) هر بنده ای که مرا یاد کرد، لطف و عنایت من با بنده است در آن حالت که لب را به ذکر من بجنباند. **تصفیه: ۷۷***

۱۶۸. مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْغَلُهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي وَ أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ مَا يَسْأَلُنِي. (اللَّهُ تَعَالَى) هیچ بنده ای نباشد که به ذکر من مشغول شود إِلَّا که همه مهمات او ناخواسته، بی سؤال او راست کنم بهتر از آن که او داند و خواهد. **تصفیه: ۷۷***

۱۶۹. مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ كِفاحاً لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ. (محمد ص) از شما کسی نیست که پروردگارش با او رویاروی و بدون ترجمانی، واسطه ای، سخن نگوید. **روح: ۲۵۳.**

۱۷۰. مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ وَكُلٌّ بِهِ قَرِينَةٌ مِنَ الْجِنِّ. قِيلَ: وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ. (محمد ص) از میان شما کسی نیست که همزادی از جن بر وی گمارده نشده باشد. گفتند: ای پیامبر خدا! تو نیز چنینی؟ گفت: آری اما خداوند مرا در برابر او یاری داد و او مسلمان شد. **روح: ۲۵۰.**

۱۷۱. مَا مِنْ مَخْلُوقٍ إِلَّا وَ لَهُ تِمْنَالٌ تَحْتَ الْعَرْشِ. () هیچ آفریده ای نیست مگر آن که او را تمثالی در زیر عرش است. **مناقب: ۳۶۵.**

۱۷۲. مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرُسُ غَرْساً أَوْ يَزْرَعُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ

صَدَقَهُ. (محمد ص) هیچ مسلمانی نباشد که درخت بنشاند، یا زرع کند که از آن مرغ یا آدمی یا جانوری یا بهیمه‌ای چیزی خورد یا راحت یابد که نه **اللَّهِ تَعَالَى** آن را از او صدقه شمارد. **رسائل: ۴۲ ***

۱۷۳. **ما مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَعْدَاءَ.** () هیچ مؤمنی نیست مگر این که او را چهار دشمن است. **مرصاد: ۱۷۳.**

۱۷۴. **ما مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا هُوَ يُعَارِضُ فِي كُلِّ صَبَاحٍ عَقْلُهُ هَوَاهُ، فَإِنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ فَيَوْمُهُ يَوْمٌ صَالِحٌ وَإِنْ غَلَبَتْ هَوَاهُ عَقْلُهُ فَيَوْمُهُ يَوْمٌ سُوءٌ.** (محمد ص) هیچ مؤمن نباشد که نه هر روز بامداد دست بزند عقل او با هوای او، اگر عقل او هوای او را غلبه کند، آن روز او را همه صلاح و خیر باشد و اگر هوای او عقل او را غلبه کند، آن روز بر او نه نیک باشد. **مفتاح:**

۱۶۷ *

۱۷۵. **ما مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ لَهُ نَظِيرٌ فِي أُمَّتِهِ.** (فضیل بن عیاض) هیچ پیغمبر نباشد که چون خودی و نظیری هم در قوم خویش ندارد. **تمهید: ۴۷ *، ۱۸۷؛ مناقب: ۳۶۶.**

۱۷۶. **ما مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ لَهُ نَظِيرٌ فِي أُمَّتِهِ يَغْنِي إِلَّا وَ لَهُ وَلِيٌّ فِي كَرَامَتِهِ.** (سهل بن عبدالله تستری) هیچ پیامبری نیست مگر آن که او را همانندی در میان امت خویش است، یعنی او را ولی و جانشینی است در کرامتش. **تمهید: ۲۵۰.**

۱۷۷. **ما مِنْ نَفْسٍ مَنفُوسَةٍ إِلَّا وَ كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ إِلَّا كُتِبَ سَعِيدَةً أَوْ شَقِيَّةً فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تَتَكَلَّمُ عَلَيَّ كِتَابِنَا وَ نَدْعُ الْعَمَلَ فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ قَالَ أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَسَيُسْرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَ أَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَسَيُسْرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ.** (محمد ص) هیچ کسی نیست که زاده شود مگر این که جایگاه او در بهشت و دوزخ تعیین شده باشد، یا نام او به عنوان نیک‌بخت یا نگون‌بخت نوشته شده باشد. مردی پرسید: ای پیامبر خدا! آیا بهتر نیست به کتاب خود [آنچه درباره ما از پیش نوشته شده است] اتکا بکنیم و عمل را فروگذاریم، پس هر کس از

ما اهل سعادت باشد، به سوی عمل سعادت‌مندان می‌گردد و هر کس اهل شقاوت باشد، به سوی اهل شقاوت کشیده می‌شود. [پیامبر] گفت: اما اهل سعادت از عمل سعادت‌مندان مسرور می‌شوند و اهل شقاوت از عمل نگون‌بختان شادمان می‌شوند. روح: ۴۶۰.

۱۷۸. مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ أَنْ يَغْتَبِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرْفَةَ وَ أَنَّهُ لَيَذْنُو يَتَجَلَّى ثُمَّ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ، فَيَقُولُ مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ. (محمد ص) خداوند هیچ روزی بیش از روز عرفه بنده را از آتش نرھاند، نزدیک باشد که در آن روز تجلی کند و به سبب بندگان خود به فرشتگان مباحثات کند و هر چه آنان بخواهند، بگوید. مشارق: ۴۵۲.

۱۷۹. مَا نَارَ عَنِّي فِي مُلْكِي غَيْرُ الْهَوَاءِ. (حدیث قدسی) در مُلک من جز هوای نفس چیزی به نزاع من برنخاست. تصوف: ۷۴.

۱۸۰. مَا نَظَرْتُ ذَا فَنٍّ إِلَّا غَلَبَنِي وَ مَا نَظَرْتُ ذَا الْفُتُونِ إِلَّا غَلَبْتُهُ. (فقها) هیچ صاحب فتنی را ندیدم مگر این که بر من چیره شد و هیچ ذوفتونی را ندیدم مگر این که بر او غلبه یافت. تعارف: ۱۱۳۴.

۱۸۱. مَا نَجَا مَنْ نَجَا إِلَّا بِصِدْقِ اللَّجَا. (کسی جز با صدق التجا نرست. روح: ۵۷۸).

۱۸۲. مَا نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةً إِلَّا وَ هَا ظَهَرُ وَ بَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مُطْلَعٌ. (محمد ص) هر آیتی از قرآن ظاهری دارد و باطنی دارد و هر حرفی را حدی هست و هر حدی را مُطْلَعی. عوارف: ۱۵*.

۱۸۳. مَا نَظَرْتُ فِي [إِلَى] شَيْءٍ إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ. (علی ع) تمهید: ۵۶، ۲۸۰؛ شطح: ۱۵۴، ۴۱۸، ۵۱۵؛ عبهر: ۱۱۵؛ مرموزات: ۳۱؛ اوراد: ۳۰؛ — م ۷۹.

۱۸۴. فَمَا وَرَاءَ عِبَادَانِ قَرِيْبَةٍ. مشارق: ۶۳۳؛ — ل ۵۳۲.

۱۸۵. مَا وَسِعَنِي أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي لَكِنْ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. تمهید: ۱۴۷؛ سلطان ولد: ۲۹۱، ۷۳؛ — ل ۲۱۵.

۱۸۶. مَا وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَّا بِحِفْظِ الْحُزْمَةِ وَ مَا وَقَعَ إِلَّا بِتَرْكِ الْحُزْمَةِ. (بایزید بسطامی) آن که رسید، جز به حفظ حرمت نرسید و آن که فرو افتاد، جز به ترک حرمت فرو نیفتاد.

اوراد: ۴۹.

۱۸۷. مَا وَصَلَ إِلَى صَرِيحِ الْحُرِّيَّةِ مَنْ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ بَقِيَّةٌ. (ابومدین مغربی) به آزادگی حقیقی
نرسید آن که از نفس وی چیزی به جای مانده بود. نفحات: ۵۲۹.

۱۸۸. مَا وَضَعَ لِبَنَّةٍ عَلَى لِبْنَةٍ وَلَا خَشَبَةً عَلَى خَشَبَةٍ. (محمد ص) هرگز در دنیا خشتی بر
خشتی نهاد و نه چوبی بر چوبی. تصفیه ۱۲۲ *

۱۹۹. مَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ. (محمد ص) آن مالی که مرد با دادن آن آبروی خود را
پاس می دارد، صدقه است. اوراد: ۲۸۵.

۱۹۰. مَا هَذَا إِلَّا يَبْذِلُ الرُّوحَ وَإِلَّا فَلَا تَسْتَغْلِبُ بِرُءَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. روح: ۱۱۳ ; — ج ۵۳۳.

۱۹۱. مَا هَذَا الشَّعْرُ؟ قَالَ: ثَوْبٌ مِنَ الصُّوفِ. قَالَ: أَوْ تَلْبَسُ الصُّوفَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ لِيَأْسَ
حَمَلَةِ الْعَرْشِ مِنَ الصُّوفِ. > رسول (ص) گفت: شبی جبریل به نزد من آمد، دست به
پوست او فرو آورد، موی ها به دست من می آمد. گفتم: > یا جبریل این موی ها چیست؟
گفت جبّه پشمین پوشیده دارم. گفتم: یا جبریل چون است با لطافت ملک، خشونت
صوف می برداری؟ گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ به خدای که جامه حَمَلَةُ الْعَرْشِ صوف است.

تصفیه: ۲۴۴ *

۱۹۲. مَا يَصْلُحُ لِلْمَوْلِ، فَحَرَامٌ عَلَى الْعَبْدِ. (هرچه مهتران را شاید، بر کهتران حرام بود.

فريقين: ۲۴۲ *

۱۹۳. مَا يَصْنَعُ ابْنُ آدَمَ بِالدُّنْيَا؟ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عَذَابٌ. (محمد ص) پسر آدم
را با دنیا چه کار؟ در حلال آن حساب است و در حرام آن عذاب. تعرّف: ۱۲۶.

۱۹۴. مَا يَغْرِفُهَا إِلَّا الْعَاشِقُونَ. (جز شیفتگان حق [کسی اهمّیت مناجات و تضرّع را]

در نمی یابد. مصباح: ۳۲۶.

۱۹۵. مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ، إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكُلُّ مُؤْمِنٍ يَشْكُرُ عَلَى الْإِيمَانِ. (اگر
شکر کنید و مؤمن باشید، خداوند شما را عذاب نکند و هر مؤمنی شکرگزار ایمان

خویش است. روح: ۲۸۴.

۱۹۶. اَلْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَا يَمْلِكُ (بِمَا لَيْسَ عِنْدَهُ) كَلَّاسِ ثَوْبِي زُورٍ. (محمد ص) آن که خود را با چیزی که ندارد سیر بنمایاند، مانند آن کس است که دو جامه دروغ بر تن کرده است [یعنی هر که خود را بزرگ نماید و لاف زند به مالی که نداشته باشد، یا به چیزی که نیاموخته، یا به کرداری که نکرده باشد، دو بار عقابش بود. شهاب الاخبار: ۱۳۲]. تصفیه:

۲۴، ۱۸۴، ۲۴۵؛ مناهج: ۲۴۴، ۳۲۶.

۱۹۷. اَلْمُتَعَبَّدُ بِلَافٍ كَالْحِمَارِ فِي الطَّاحُونَةِ. (محمد ص) عابدان بدون شناخت مانند خر خراسند. کشف: ۱۱.

۱۹۸. اَلْمُتَقَرَّبُ إِلَى السُّلْطَانِ بِتَخْرِيكِ أَفْئَلَتِهِ فِي زَاوِيَةِ حُجْرَتِهِ مُسْتَهْزِئٌ بِنَفْسِهِ. () آن که در گوشه حجره خود با حرکت دادن انگشتانش [عبادات ظاهری] خواهان تقرب به خداوند است، خود را به استهزا گرفته است. روح: ۱۷.

۱۹۹. اَلْمُتَكَلِّفُ مَحْجُوبٌ بِتَدْبِيرِهِ، مَقْطُوعٌ بِدَعَاوِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ. (ابوسعید) مرد تکلیف پیشه به تدبیر خویش محجوب است و در همه کارهای خویش به دعوی خود مقطوع و بریده.

اسرار: ۳۱۲ •

۲۰۰. اَلْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّتِي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرُ [مِائَةِ] شَهِيدٍ. (محمد ص) آنگاه که در امت من فساد پدید آید، هر کس تمسک کند به سنت من و آن را محافظت کند، او را ثواب صد شهید بود. مقامات: ۱۷؛ مناهج: ۶۰، ۳۴۸ •

۲۰۱. مَتَى كُنْتُ نَبِيًّا؟ قَالَ: كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ. انس: ۲۶۲؛ — ک ۱۷۱.

۲۰۲. مَثَلُ أَصْحَابِي فِي أُمَّتِي كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ، لَا يَصْلُحُ الطَّعَامُ إِلَّا بِالْمِلْحِ. (محمد ص) مثل اصحاب من در میان امتم، مانند نمک است در طعام، طعام جز با نمک اصلاح نشود. تمهید: ۳۲۹.

۲۰۳. مَثَلُ النَّصُوفِ مَثَلُ عِلَّةٍ بَرَسَامٍ فِي أَوْهَا هَذِيانَ فَإِذَا تَمَكَّنْتَ أَخْرَسَتْ. (ابوعبدالله نباجی) تعریف: ۱۱۹۸؛ — م ۲۰۸.

۲۰۴. مَثَلُ الْحَيَاءِ مِنَ الْإِيمَانِ كَمَثَلِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (محمد ص) مثل آزرمت نسبت به ایمان

همچون مثلِ سر نسبت به پیکر است. **تعرف: ۱۰۲.**

۲۰۵. **مَثَلُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَمَثَلِ ضَرْتَيْنِ، يَقْدَرُ مَا أَرْضَيْتَ إِحْدَيْهُمَا، أَشْخَطْتَ الْآخَرَى.**

(محمد ص) دنیا و آخرت همانند دو هوو هستند، هر کدام را راضی سازی، دیگری را

برنجانی. **تعرف: ۷۴۱، ۱۰۶۰، ۱۵۲۳.**

۲۰۶. **مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَالَّذِي يَزْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ.** (یکی از بزرگان) آن که دعا می کند

بی عمل، همچنان است که با کمان بی زه تیر می اندازد. **روح ۳۸۲ ***

۲۰۷. **مَثَلُ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَالْمِيزَانِ، مَنْ أَوْفَى إِشْتَوْفَى.** (محمد ص) مثلِ نماز واجب مانند

ترازوست، هر کس به تمامی داده باشد، به تمامی بازستاند. **تمهید: ۲۹۰.**

۲۰۸. **مَثَلُ الصُّوفِيِّ كَعِلَّةٍ (كَمَثَلِ) بَرَسَامٍ، أَوَّلُهُ هَذْيَانٌ وَ آخِرُهُ سُكُوتٌ فَإِذَا تَمَكَّنَتْ خَرَسَتْ.**

(ابوالقاسم قشیری) مثلِ صوفی مثلِ بیماری برسام [سینه پهلوی] است، اولِ آن هذیان است

و آخرش سکوت، چون بیماری استقرار یابد، بیمار گنگ شود. **کشف: ۲۰۹؛ نفحات:**

۳۱۴.

۲۰۹. **مَثَلُ الْعَالِمِ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِالْعِلْمِ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ كَابْرَةِ الْخَيْطِاطِ بِغَيْرِ الْخَيْطِ.** (ابوالحسن نوری)

[عالم] بی عمل چون سوزن درزی دان که بی رشته بود، هر چند به جامه فرو برد و بردارد،

جامه دوخته نشود. **فریقین: ۲۶ ***

۲۱۰. **مَثَلُ الْفَقْرِ كَمَثَلِ عَصَاءِ مُوسَى.** () **مَثَلِ فَقْرٍ مَثَلِ عَصَايِ مُوسَى** است [اگر دهان

بگشاید، همه چیز را فرو برد]. **روح: ۲۷۲.**

۲۱۱. **مَثَلُ الْقَلْبِ كَالْمِرَاةِ إِذَا نُظِرَ فِيهَا تَجَلَّى رُؤُوسُهُ.** () **مَثَلِ قَلْبٍ مَثَلِ آيِينَةٍ** است، چون بدان

نگریسته شود، خدایش در آن تجلّی یابد. **تمهید: ۲۹۳.**

۲۱۲. **مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيشَةٍ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْلِبُهَا الرِّيحُ.** **تمهید: ۵۴، ۱۴۶؛ لمعات: ۶۴؛** ←

م ۲۱۳.

۲۱۳. **مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيشَةٍ فِي فَلَاةٍ تُقْلِبُهَا الرِّيحُ ظَهَرَ الْبَطْنُ.** (محمد ص) مثلِ دل همچون

پری است که در بیابان است و آن را بادها بیرون و اندرون می گردانند (پشت و روی

می‌گردانند). روح: ۲۹۹؛ لمعات: ۶۴ *

۲۱۴. مَثَلُ الْقُلُوبِ كَمَثَلِ رِيْشَةٍ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ فِي يَوْمٍ رِيحٍ عاصِفَةٍ يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهَرَ الْبَطْنِ.

(محمد ص) مثال قلب، همچون پری است در دشتی پهناور در روز پر از گردباد که باد آن

را زیرورو می‌کند. تعرّف: ۷۹۹، ۸۵۵

۲۱۵. مَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْآرْزَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ انْحِعَافُهَا مَرَّةً. (مَثَلِ كَافِرٍ، مانند درخت ارزن

است که یکباره برکنده می‌شود. روح: ۲۸۳

۲۱۶. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمُرْمَرِ. (مَثَلِ مُؤْمِنٍ، مانند مَثَلِ نِی است. مناقب: ۵۰۶

۲۱۷. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّخْلَةِ يَأْكُلُ طَيِّبًا وَيَضَعُ (يَصْنَعُ؟) طَيِّبًا. (محمد ص) فریقین: ۸۱

; م ۲۲۰

۲۱۸. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ السُّنْبُلَةِ. (محمد ص) مثال مؤمن، مثال خوشه است که (ساعتی ساکن

باشد و ساعتی متحرک). تمهید: ۳۲۹ *

۲۱۹. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ اللُّوْلُؤَةِ حَيْثُ مَا كَانَ مَعَ نُورٍ. (مَثَلِ مُؤْمِنٍ، مَثَلِ مروارید است

که هر جا باشد نور با اوست. روح: ۲۹۱

۲۲۰. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ النَّخْلَةِ لَا يَأْكُلُ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا يَضَعُ إِلَّا طَيِّبًا. (محمد ص) مثال مؤمن

چون منج انگبین باشد که جز پاک نخورد و جز پاک بیرون ندهد. تمهید: ۳۲۹ *

۲۲۱. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ النَّخْلَةِ. (محمد ص) مثال مؤمن مثال درخت با بار باشد. تمهید:

۳۲۸ *

۲۲۲. مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اتَّقَبَا كَمَثَلِ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. (محمد ص) مَثَلِ دو مؤمن

آنگاه که با یکدیگر دیدار کنند [متحد باشند]، مَثَلِ دو دست است که یکی دیگری را

می‌شوید. مصباح: ۲۷۳

۲۲۳. مَثَلُ النَّفْسِ مَثَلُ صَافٍ وَاقِفٍ إِنْ حَرَّكَتَهُ يَبِينُ مَا تَحْتَهُ مِنَ الْحَمَاءَةِ وَالتَّنَنِ. (مَثَلِ

نفس مَثَلِ آب صاف ایستاده است که چون آن را بر هم زنی، لجن و گند درون آن آشکار

شود. مصباح: ۸۶

۲۲۴. مَثَلُ امّتی مَثَلُ الْمَطَرِ لَا یُذَرّی أَوَّلُهُ خَیْرٌ أَمْ آخِرُهُ. (محمّد ص) مَثَلِ امّت من مَثَلِ باران است، نمی توان دانست که آغاز آن خیر است یا پایان آن. تعرّف: ۶۳؛ روح: ۳۰۶، ۶۱۷.

۲۲۵. مَثَلُ الْجَلِیسِ السُّوءِ كَمَثَلِ نَافِخِ الْکَیْرِ، إِنْ لَمْ یُخْرِفْکَ نَارُهُ، عَبِقَ بِکَ دُخَانُهُ. کاشف: ۱۵؛ ← م ۲۲۶.

۲۲۶. مَثَلُ الْجَلِیسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ، إِنْ لَمْ یُخَذِکَ مِنْ عِطْرِهِ، عَبِقَ بِکَ رَائِحَتُهُ وَ مَثَلُ الْجَلِیسِ السُّوءِ كَمَثَلِ نَافِخِ الْکَیْرِ، إِنْ لَمْ یُخْرِفْکَ نَارُهُ، عَبِقَ بِکَ دُخَانُهُ. (محمّد ص) مَثَلِ همنشین خوب مَثَلِ عطّاری است که اگر از عطر او نصیبی به تو نرسد، بوی خوش آن مشامت را عطر آگین می کند و مَثَلِ همنشین بد، مَثَلِ دمنده بر کوره آهنگری است که اگر آتشش تو را نسوزاند، دود آن موجب خفگی و اختناق تو می شود. سائر: ۳۳۷.

۲۲۷. مَثَلُ مَا بَعَثَنِی اللّهُ بِهِ مِنْ الْهُدًی وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ الْغَیْثِ الْکَثِیْرِ أَصَابَ أَرْضاً فَكَانَتْ طَائِفَةٌ قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَتْبَتَتِ الْکَلَّاءُ وَالْعُشْبُ الْکَثِیْرَ وَ کَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أَخَذَاتِ أُمْسَکَتِ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللّهُ تَعَالٰی بِهِ النَّاسَ فَشَرِبُوا وَ سَقَوْا وَ زَرَعُوا وَ کَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرٰی قِیْعَانٌ لَا تُنْمِیْکَ مَاءٌ وَلَا تُثْبِتُ کَلًّا، فَذَٰلِکَ مَنْ فَقَّهَ فِی دِیْنِ اللّهِ وَ نَفَعَهُ بِمَا بَعَثَنِی اللّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَ عَلِمَ وَ مَثَلٌ مَنْ یُزَفِّعُ بِذَٰلِکَ رَأْسًا وَ لَمْ یَقْبَلْ هُدًی اللّهِ الَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ. (محمّد ص) مَثَلِ مَنْ و مَثَلِ آنچه خدای تعالی مرا بدان فرستاده است از راه راست [و عِلْم] مَثَلِ باران بسیار است که بر زمین بارد، بعضی از این زمین پاک باشد، باران قبول کند و ازو نبات ها و ثمرها ظاهر شود و بعضی آن باشد که در او کوه های فراخ باشد، آن امطار جمع کند حق تعالی مردمان را بدان سودمند گرداند، بیاشامند و باز خورند و بدان زراعت کنند؛ و از این زمین بعضی آن باشد که چون باران بر او بارد نه از او ثمره پدید آید و نه باران جمع کند، تا خلق از او نفع یابند این مَثَلِ کسی است که در دین خدا تفقه کند و با آنچه خدایم مرا برانگیخته است نفع رساند، بیاموزد و بیاموزاند؛ و مَثَلِ آن کس که سر بدان بیفزارد، و بر هدایت خدای که من بدان فرستاده شده ام، راه نیابد. عوارف: ۶، ۷.

۲۲۸. مُجَازِبَاتُ الْحَقِّ لِلْسَّرَائِرِ تُنْهِی کَدَرَ الْأَشْبَاحِ وَ الظُّوَاهِرِ. (کشش هایی که از جانب

حق به درون و دل رسد، تیرگی کالبد و ظواهر را از بین می‌برد. روح: ۵۷۸.

۲۲۹. مُجَازَةُ الْمَحِبِّ بِدُونِ اللَّقَاءِ جَوْزٌ. (مجازات عاشق، بدون اجازه دیدار، ستم است.

روح: ۴۶۵.

۲۳۰. الْجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ. (محمد ص) لازمه همنشینی امانتداری است. تمهید: ۳۲۶، ۳۳۰.

۲۳۱. مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ مِنْ مُجَاهَدَةِ الْعَدُوِّ. (شبلی) جهاد با نفس برتر از جهاد با دشمن

است. فریقین: ۲۲۲.

۲۳۲. الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ. (محمد ص) مجاهد آن است که در راه خدا با نفس خود

جهاد کند. کشف: ۲۵۱.

۲۳۳. الْمَحِبُّ إِذَا سَكَتَ، هَلَكَ وَالْعَارِفُ إِذَا نَطَقَ، غَرِقَ وَ لَيْسَ لِلْغَرِيقِ سِوَى نَفْسٍ. (شبلی)

عاشق چون سکوت کند، هلاک شود و عارف چون سخن گوید، غرقه گردد و غریق را جز

نفس چیزی [مطلوب] نباشد. طبقات: ۴۴۹.

۲۳۴. الْمَحَبَّةُ إِذَا تَحَقَّقَتْ لَمْ يَبْقَ لِلْمَحِبِّ صِفَةٌ وَلَا حَالٌ. (آنگاه که محبت تحقق یابد برای

عاشق نه صفت ماند و نه حال. تعرّف: ۱۴۰۹.

۲۳۵. الْمَحَبَّةُ إِذَا ظَهَرَتْ، انْفُتَحَحَ فِيهَا الْمَحِبُّ وَإِذَا كُتِمَتْ، قُتِلَ الْمَحِبُّ كَمُتْدًا. (ابومحمد راسبی)

چون محبت آشکار گردد، عاشق رسوا شود و چون پنهان نگاهداشته شود، عاشق از

شدت اندوه به جان آید. طبقات: ۵۱۶؛ نفحات: ۲۶۹.

۲۳۶. الْمَحَبَّةُ إِسْتِقْلَالُ الْكَثِيرِ مِنْكَ وَ اسْتِكْثَارُ الْقَلِيلِ مِنْ حَبِيبِكَ. (بایزید) محبت آن است که

[طاعت] بسیار خود را اندک بینی و [عنایت و مراعات] اندک دوست را بسیار. مصباح:

۴۰۹.

۲۳۷. الْمَحَبَّةُ أَصْلُهَا الْمَوَافَقَةُ وَالْمَحِبُّ هُوَ الَّذِي يُؤَيِّزُ رِضَا مَحْبُوبِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. (ابوبکر

یزدانیار) اصل محبت موافقت [با محبوب] است و عاشق آن کسی است که خشنودی

معشوق را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.

۲۳۸. الْمَحَبَّةُ الْإِثَارُ لِلْمَحْبُوبِ. (ابوبکر کتانی) محبت، ایثار کردن برای معشوق است.

مصباح: ۴۰۹.

۲۳۹. **الْحَبَّةُ الْعَمَلُ بِطَاعَةِ الْمَحْبُوبِ.** (یحییٰ معاذ رازی) محبت، انجام طاعت محبوب است.

طبقات: ۱۰۱.

۲۴۰. **الْحَبَّةُ الْمُوَافَقَةُ.** (ابوعلی رودباری) محبت، در همه حال موافقت کردن است. **کشف:**

۱۲۲.

۲۴۱. **الْحَبَّةُ الْوَفَا مَعَ الْوَضْلِ وَ الْحُرْمَةُ مَعَ طَلَبِ الْوَضْلِ.** (رویم) محبت، حرمت داشتن است

بر طلب وصل و وفا به جا آوردن با وجود وصل. **تعرف: ۲۲۴***

۲۴۲. **الْحَبَّةُ أَنْ تَهَبَ كُلَّكَ لِمَنْ أَحَبَبْتَ وَ لَا يَبْقَى لَكَ مِنْكَ شَيْءٌ.** (ابوعبدالله قرشی) محبت آن

است که همه هستی خود را نثار محبوب کنی و از تو چیزی بر جای نماند. **مصباح: ۴۰۵.**

۲۴۳. **الْحَبَّةُ إِثَارُ مَا يُحِبُّ الْمَحْبُوبُ وَ إِنْ كَرِهَتْ وَ كَرَاهَةُ مَا يَكْرَهُهُ الْمَحْبُوبُ وَ إِنْ أَحَبَبْتَ.**

(شبلی) محبت، اثار کردن همه آن چیزی است که معشوق دوست دارد اگر چه بر تو

ناپسند باشد و ناپسند شمردن آنچه معشوق ناپسند می داند اگرچه تو را خوش آید.

مصباح: ۴۰۹.

۲۴۴. **الْحَبَّةُ حَالَةٌ لَا يُعْبَرُ عَنْهَا مَقَالَةٌ.** () محبت، حالتی است که گفتار نتواند آن را بیان

کند. **روح: ۴۶۵.**

۲۴۵. **الْحَبَّةُ دُخُولُ صِفَاتِ الْمَحْبُوبِ عَلَى الْبَدَلِ مِنَ الْحُبِّ.** (جنید) محبت، داخل شدن صفات

محبوب است به [ذات] بدل یافته عاشق. **مصباح: ۴۰۶.**

۲۴۶. **الْحَبَّةُ ظُهُورُ الطَّاقَةِ [الطَّافَةِ] وَ بَوَادِي نَغَائِمِهِ، الْمَلَايِسُ لِلْقُلُوبِ، الْإِسْتِلْدَاذُ بِذِكْرِ**

الْمَحْبُوبِ. (ابن خفیف) محبت، ظاهر شدن لطف ها و نعمت های آشکار حق است که دل

ها را فراگیرد، و نیز لذت جویی با یادکرد محبوب است. **سیرت: ۲۶۵.**

۲۴۷. **[الْحَبَّةُ] غَلْيَانُ الْقَلْبِ عِنْدَ الْإِشْتِيَاقِ إِلَى لِقَاءِ الْمَحْبُوبِ.** () محبت، جوشش دل

است به هنگام آرزومندی به دیدار محبوب. **کشف: ۳۹۵.**

۱. ظاهراً «الطاقة» تصحیف «الطافه» باشد، دنباله عبارت نیز مؤید این احتمال تواند بود.

۲۴۸. **مَحَبَّتُكَ لِنَفْسِكَ هِيَ الَّتِي تُهْلِكُهَا.** (صایغ دینوری) محبت تو بر نفس تو، هلاک‌کننده آن

است. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۲.

۲۴۹. **الْحَبَّةُ لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ.** () محبت هیچ باقی نگذارد و همه را بسوزاند و محو گرداند.

عوارف: ۱۷.

۲۵۰. **الْحَبَّةُ لَيْسَتْ مِنْ تَعْلِيمِ الْخَلْقِ إِنَّمَا هِيَ مَوَاهِبُ الْحَقِّ وَفَضْلِهِ.** (معروف کرخی) محبت از

آموزش مردمان حاصل نشود بلکه از جمله موهبت‌ها و بخشش‌های حق است. نفحات:

۳۹.

۲۵۱. **الْحَبَّةُ مُحَارَبَةُ السُّلُوِّ عَلَى كُلِّ حَالٍ.** (ابوالقاسم نصرآبادی) محبت، ستیزه کردن با خوشی

است در همه حال. روح: ۴۰۸.

۲۵۲. **الْحَبَّةُ مَحَبَّةُ الْمَحَبَّةِ.** (نوری) مصباح: ۴۱۷ : ← م ۲۵۳.

۲۵۳. **الْحَبَّةُ مَحَبَّةُ الْمَحَبَّةِ لِلْمُحِبِّ الْحَبِيبِ.** (جنید) چون روی به کلی در قبله محبت آرد محب و

محبوب و محبت او یکی شد و رسم بیگانگی از میان هر دو برخاست. مصباح: ۴۱۷ *

۲۵۴. **الْحَبَّةُ مِيلٌ بِلا نِيلٍ.** (جنید) محبت، تمایل بدون وصال است. طبقات: ۱۰۲.

۲۵۵. **الْحَبَّةُ نَحْوُ الْمُحِبِّ بِصِفَاتِهِ وَإِثْبَاتُ الْمُحْبُوبِ بِذَاتِهِ.** (ابوالقاسم قشیری) محبت آن بود که کل

اوصاف خود را اندر حق طلب محبوب خود نفی کند مر اثبات ذات حق را. کشف:

* ۴۰۱

۲۵۶. **الْحَبَّةُ مُعَانَقَةُ الطَّاعَاتِ وَمُبَايَنَةُ الْمُخَالَفَاتِ.** (سهل بن عبدالله تستری) محبت آن است که با

طاعات محبوب دست در آغوش کنی، و از مخالفت وی إعراض کنی. کشف: ۴۰۲ *

۲۵۷. **الْحَبَّةُ مُعَانَقَةُ الطَّاعَةِ وَمُبَايَنَةُ الْفَاقَةِ.** (سهل بن عبدالله تستری) محبت با طاعت هم آغوش

شدن است و از فاقه دوری کردن. مصباح: ۴۰۹.

۲۵۸. **الْحَبَّةُ مِيلُكَ إِلَى الشَّيْءِ بِكُلِّيَّتِكَ ثُمَّ إِشَارُكَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَرُوحِكَ وَمَالِكَ ثُمَّ**

مُؤَافَقَتِكَ لَهُ سِرّاً وَجَهراً ثُمَّ عِلْمُكَ بِتَقْصِيرِكَ فِي حَقِّهِ. (حارث محاسبی) راه محبت

راهی است که باید خود را به کل مشغول محبوب کنی و جان و دل و تن در راه او بذل کنی

و در سرّ و جهر موافقت او طلب کنی [پس از آن به تقصیر خود در حقّ وی وقوف یابی].

روح: ۴۰۸ *

۲۵۹. الْحَبَّةُ نَارٌ وَ الْمَعْرِفَةُ نَارٌ وَ هَذَا الْحَدِيثُ نَارٌ فِي نَارٍ. (معرفت آتش است و محبت

آتش است و این حدیث آتش در آتش است. روح: ۲۵۱ *

۲۶۰. الْحَبَّةُ وَ الْمَنَعُ لَا يَجْتَمِعَانِ. (محبت و منع در یک جا گرد نیایند. تعرّف: ۸۶۶

۲۶۱. الْحَبَّةُ نِشْيَانُ مَا سِوَى الْمُحْبُوبِ. (شبی) محبت، فراموش کردن هر چیزی جز محبوب

است. طبقات: ۲۵۷.

۲۶۲. الْحَبَّةُ نِهَایَةُ عِلْمِ الْعَبْدِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعِشْقُ إِفْرَاطُ الْمَحَبَّةِ. (محبت، نهایت

شناخت بنده است نسبت به خدای تعالی و عشق، افراط در محبت است. حقایق: ۱۳۸.

۲۶۳. الْحَبُّ يَتَعَلَّلُ إِلَى مُحْبُوبِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَتَسَلَّى عَنْهُ شَيْءٌ وَ يَتَّبِعُ آثَارَهُ وَ لَا يَدَعُ

استخبارَهُ. (ابوسعید خراسانی) عاشق آن است که با هر چیزی به معشوق خود مشغول شود و

با هیچ چیز از او آرام نگیرد و از نشانه‌های او پیروی کند و خبرجویی از او را فرو نگذارد.

طبقات: ۱۸۲.

۲۶۴. اَلْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ. (محمد ص) بندگان مخلص در معرض خطر بزرگی هستند.

عینیه: ۷؛ تمهید: ۱۲۵، ۳۳۳؛ تصفیه: ۶۵؛ عبهر: ۸۴؛ مرصاد: ۶۹، ۳۶۲، ۵۸۰؛ سلطان ولد: ۱۰۶،

۲۳۳؛ انسان: ۳۰۳؛ مناهج: ۳۱۶؛ مناقب: ۵۶۰.

۲۶۵. مُدَارَاتُ النَّاسِ صَدَقَةٌ. (محمد ص) مدارا با مردم [نوعی] صدقه است. فریقین: ۲۵۶.

۲۶۶. الْمُدَارَةُ هِيَ الْإِحْتِمَالُ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْمُدَاهَنَةُ هِيَ الْإِحْتِمَالُ فِي أَمْرِ الدِّينِ. (سهل بن

عبدالله تستری) مدارا، تحمل آزار خلق در امور دنیوی است و مداهنه، تحمل اذیت مردم

در امور دین است. مصباح: ۳۵۷.

۲۶۷. مُدُّ رَجُلَيْكَ عَلَى قَدْرِ الْكِسَاءِ. (مثل) پای خود را به اندازه گلیم خویش دراز کن.

روح: ۸

۲۶۸. أَلَزُّهُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ. تمهید: ۳۳۳؛ حقایق: ۷۲، ۸؛ م ۲۶۹.

۲۶۹. الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالُ. (محمد ص) مرد به دینِ دوستِ خویش است، پس باید هر یک از شما ببیند که با چه کسی دوستی می کند. **کشف: ۴۳۷؛ اوراد: ۱۰۶.**

۲۷۰. الْمُرَاقَبَةُ تَحْقِيقُ الْقُلُوبِ بِنَظَرَةٍ إِلَى الْمَحْبُوبِ. (رویم) مراقبت، اطمینان و یقین دل است با نگرستن به محبوب. **طبقات: ۲۶۴.**

۲۷۱. الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ. (محمد ص) مرد با برادرش بسیار است. [همانند گروه زیاد است]. **تمهید: ۳۳۳.**

۲۷۲. الْمَرْءُ مَخْفِيٌّ فِي طَيِّ لِسَانِهِ. () مرد در ضمن زبانش پنهان است. **شمس: ۱۱۵، ۱۲۴، ۲۴۰.**

۲۷۳. الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. (محمد ص) مرد با آن کس باشد که او را دوست گیرد. **کشف: ۴۰۴؛ قشیریه: ۵۶۲؛ رسائل: ۲۳۰؛ تمهید: ۲۰۲؛ تذکره: ۸، ۵۱۳؛ ۷۶۹؛ معارف ج ۱: ۲۲۵؛ عوارف: ۵۲؛ مرصاد: ۳۴۷، ۳۶۸، ۵۰۸.**

۲۷۴. الْمَرْءُ يَشَبَّهُ بِزَمَانِهِ. (عمر) مرد به زمان خویش می ماند. **روضة: ۸.**

۲۷۵. الْمَرْءُ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ. () مرد با دو بالش پرواز می کند. **مرموزات: ۵۱.**

۲۷۶. الْمَرْءُ يَطِيرُ بِهَيْئَةِ كَالطَّائِرِ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ. () مرد با همتش پرواز کند، چنان که پرنده با دو بالش. **کاشف: ۹۲، ۱۱۷.**

۲۷۷. مَرْحَبًا بِالزَّائِكِ الْمُهَاجِرِ. >عکرمه می گوید: چون نزدیک پیغمبر علیه السلام رفتم ترحیب کرد و مرا دوبار گفت: <مرحبا به سوار مهاجر. **عوارف: ۷۱؛ اوراد: ۱۶۸.**

۲۷۸. مَرْحَبًا بِالصَّادِقِينَ، مَرْحَبًا بِالطَّائِعِينَ. () مرحبا به راستگویان، مرحبا به اطاعت کنندگان. **قشیریه: ۲۹۵.**

۲۷۹. مَرْحَبًا بِالْوَلَدِ الصَّالِحِ وَ النَّبِيِّ الصَّالِحِ وَ الْآخِ الصَّالِحِ. (ابراهیم^ع) چون شب معراج محمد^ص را دید و درباره وی پرسید. گفت: آفرین بر فرزند صالح و پیامبر صالح و برادر صالح. **روح: ۲۵۱، ۵۶۳.**

۲۸۰. مَرَرْتُ عَلَیْهَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ. > فردا آن عزیزان چون در بهشت شوند، گویند ما از آن همه تهدید و وعید صراط و دوزخ هیچ چیز ندیدیم. ندا آید: < شما از آن گذشتید در حالی که آتش آن فسرده بود. روح: ۵۳۴.

۲۸۱. مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. (بیمار شدم، به عیادت نیامدی. کیمیا ج ۱: ۶۱؛ مشارق: ۲۴۷، ۲۸۱.

۲۸۲. الْمَرْقُوعَةُ قَبِيضُ الْوَفَاءِ لِأَهْلِ الصَّفَاءِ وَ سِرْبَالُ السُّرُورِ لِأَهْلِ الْغُرُورِ. (مرقعه پیراهن وفا است مر اهل صفا را و لباس سُرُور است مر اهل غرور را. کشف: ۵۴ *
۲۸۳. الْمَرْوَةُ اجْتَنَابُ كُلِّ خُلُقٍ دَنِيٍّ وَ اسْتِعْمَالُ كُلِّ خُلُقٍ سَنِيٍّ وَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ تَعَالَى ثُمَّ لَا تَرَى أَنَّكَ عَمِلْتَ. (جنید) مروّت، پرهیز از هر خوی بد و به کار بردن هر خوی نیکی است و این که عملت برای خدای تعالی باشد و بدان ننگری که تو عمل کرده‌ای. طبقات: ۲۳۳.

۲۸۴. الْمَرْوَةُ التَّبَاعُدُ مِنَ الْخُلُقِ الدَّنِيِّ. طبقات: ۲۳۳؛ ← م ۲۸۳.

۲۸۵. الْمَرْوَةُ التَّغَافُلُ عَنْ زَلَلِ الْإِخْوَانِ. (عمرو بن عثمان مکی) مروّت، چشم پوشیدن از لغزش برادران است. طبقات: ۲۳۲؛ نفحات: ۸۴.

۲۸۶. الْمَرْوَةُ أَنْ تَبْذُلَ لِإِخْوَانِكَ جَاهَكَ وَ مَالَكَ فِي الدُّنْيَا وَ تَخْصُصَهُمُ بِالْدُّعَاءِ لِلْعُقْبَى (فِي الْعُقْبَى). (ابوحفص حدّاد) مروّت آن است که در دنیا جاه و مال خود را نثار برادرانت کنی و برای آخرت آنها دعای خیر کنی. طبقات: ۲۳۲، ۲۳۳؛ نفحات: ۸۴.

۲۸۷. الْمَرْوَةُ أَنْ تَصُونَ نَفْسَكَ عَنِ الْمُخَالَفَاتِ. (ابو عثمان حیری) مروّت آن است که مخالفت‌ها را از نفس خود دور کنی. طبقات: ۲۳۳.

۲۸۸. الْمَرْوَةُ إِنْصَافٌ مَنْ هُوَ دُونَكَ وَ السُّمُوُّ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ الْحِزَاءُ بِمَا أَتَى إِلَيْكَ. (زید بن علی) مروّت، داد کردن است بر آن که از تو فروتر است و حرمت نهادن و بزرگ شمردن آن که از تو فراتر است و پاداش دادن در برابر آنچه به تو داده است. طبقات: ۲۳۳.

۲۸۹. الْمَرْوَةُ أَنْ لَا تَسْتَكْبِرَ لِلَّهِ عَمَلًا. (ابن عطا) مروّت آن است که عمل خود را برای خدا بسیار ندانی. طبقات: ۳۵۸.

۲۹۰. الْمَرْوَةُ حُسْنُ الْبِرِّ. (ابوالحسن فوشنجی) مروّت، نیکو احسان کردن است. طبقات: ۳۵۸.

۲۹۱. الْمَرْوَةُ حُسْنُ السَّرِّ. (ابوالحسن فوشنجی) مروّت، نیکویی دل و درون است. طبقات: ۴۹۸.

۲۹۲. الْمَرْوَةُ حُسْنُ الْعِشْرَةِ وَ حِفْظُ الْفَرْجِ وَ اللِّسَانِ وَ تَرْكُ الْمَرْءِ مَا يُعَابُ بِهِ. (بزرجمهر) مروّت، حُسن معاشرت است و حفظ فرج و زبان و ترک کردن مرد آنچه را که بدان مورد عیبجویی قرار گیرد. طبقات: ۲۳۳.

۲۹۳. مُرْوَرُ الْفَاحِشَةِ بِقَلْبِ الْعَارِفِ كَفَعْلِ الْفَاعِلِينَ بِهَا. () گذشتن فعل بد بر خاطر عارف، بر مقام حال او، همان تأثیر کند که فعل فاحشه به فاعل آن. عوارف: ۹۰ *
۲۹۴. مُرْوَهُمُ بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَ هُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ. (محمّد ص) کودک چون هفت ساله شد به نمازش فرمایید، چون ده ساله شد اگر به اختیار درآید فیهما، و اگر نه چوب و تازیانه. فریقین: ۲۰۳؛ روح: ۲۰۲ *

۲۹۵. الْمُرِيدُ الْخَارِجُ عَنْ أَشْبَابِ الدَّارَيْنِ آثَرُهُ يَذْكَرُ عَلَى أَهْلِهَا. (حلاج) خداوند مریدی را که دست از دو جهان شسته باشد، به سبب این وارستگی بر همگانش ترجیح دهد. طبقات: ۳۸۵.

۲۹۶. الْمُرِيدُ الَّذِي مَاتَ قَلْبُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَيُرِيدُ اللَّهَ وَخَدَهُ وَ يُرِيدُ قُرْبَهُ وَ يَشْتَاقُ إِلَيْهِ حَتَّى تَذْهَبَ شَهَوَاتُ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِهِ لِشِدَّةِ شَوْقِهِ إِلَى رَبِّهِ. (ابوعثمان حیری) مرید آن کسی است که دلش از هر چیزی جز خدا مرده باشد، تنها خدا را بخواهد و قرب او را و بدو مشتاق شود، تا این که شهوت‌های دنیا به سبب شدّت اشتیاقش به پروردگار خویش از دل او برود. مصباح: ۱۰۸.

۲۹۷. الْمُرِيدُ سَيَّارٌ وَ الْعَارِفُ طَيَّارٌ وَ أَنَّى يُذْرِكُ السَّيَّارُ الطَّيَّارَ. () مرید، رونده است و عارف پرنده. رونده، پرنده را چگونه دریابد؟ روح: ۴۸۷.

۲۹۸. الْمُرِيدُ طَالِبٌ وَ الْعَارِفُ مَطْلُوبٌ وَ الْمَطْلُوبُ مَقْبُولٌ وَ الطَّالِبُ مَرْغُوبٌ. (ابوبکر یزدانپار) مرید، طالب است و عارف مطلوب؛ مطلوب، مقبول است و طالب، مرغوب.

طبقات: ٤٦٣.

٢٩٩. الْمُرِيدُ لَا يُرِيدُ لِنَفْسِهِ إِلَّا مَا أَرَادَ اللَّهُ لَهُ وَ الْمُرَادُ لَا يُرِيدُ مِنَ الْكَوْنَيْنِ شَيْئاً غَيْرَهُ. ()

مريد آن بود که هيچ چيز نخواهد مر خود را إلا آن که حق تعالى وی را خواسته باشد. و

مراد، آن که هيچ چيز نخواهد از کونين بجز حق تعالى. کشف: ١٩٧ *

٣٠٠. الْمُرِيدُ نَاطِقٌ وَ الْعَارِفُ أَخْرَسٌ. (شبلې) مريد گوياست و عارف گنگ. طبقات: ٦٤.

٣٠١. [الْمُرِيدُ] هُوَ الزَّامِي بِأَوَّلِ قَصْدِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَلَا يَعْزُجُ حَتَّى يَصِلَ. (حلاج) مريد آن

است که از نخست نشانه قصد خود الله - تعالى - را سازد و تا به وی نرسد به هيچ نيaramد

و به هيچ کس نپردازد. طبقات: ٣٨٥ ؛ نفحات: ١٥٥ *

٣٠٢. الْمُرِيدُ يَطْلُبُ وَ الْمُرَادُ يَهْرُبُ. (ذوالنون) مريد به طلب پردازد و مراد می گريزد. طبقات:

٢٢ ؛ نفحات: ٣٤.

٣٠٣. مَرِيضٌ لَا يُعَادُ وَ مُرِيدٌ لَا يُرَادُ. () [سالک] بیماری است که عيادت نمی شود و

مريدي است که از او دستگيري نمی شود. روح: ٣٤٩.

٣٠٤. الْمِزَاحُ مُسَلِّبَةٌ لِلْبَهَاءِ وَ مُقْطَعَةٌ لِلْإِخَاءِ. (مشايخ) مزاح بهاء و شکوه بربايد و اخوت و

دوستی بر يکديگر را قطع کند. عوارف: ١١٦ ؛ مصباح: ٣٦٣.

٣٠٥. الْمَرْحُ فِي الْكَلَامِ كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ. (مثل) مزاح در سخن، مانند نمک در غذاست. مصباح:

٣٦٣.

٣٠٦. الْمُسْتَبْتَانِ، مَا قَالَا فَهُوَ عَلَى الْبَادِي حَتَّى يَتَعَدَّى الْمَظْلُومُ. (محمّد ص) هر دو کس که

يکديگر را جفا می گویند، هر چه گویند، بر آن باشد که ابتدا کرد، تا آنکه که مظلوم از حد

اندرگذرد. کيمياج ٢: ١١٨ *

٣٠٧. مُسْتَرَاخُ الْعَابِدِينَ تَحْتَ شَجَرَةٍ طُوبَى. () (استراحتگاه عابدان زیر درخت طوبی

است. روح: ١٧٣.

٣٠٨. الْمُسْتَعْتَابُ بِكَ مِنْكَ. (شبلې) از توبه توبناه می آورم. کشف: ٣٧٨.

٣٠٩. الْمُسْتَصَوِفُ عِنْدَ الصُّوفِيَّةِ كَالذُّبَابِ وَ عِنْدَ غَيْرِهِمْ كَالذِّيَابِ. () (مستصوف به

- نزدیک صوفی از حقیری چون مگس بود و به نزدیک دیگران چون گرگ. **کشف: ۴۰***
۳۱۰. اَلْمُسْتَغْفِرُ بِلِسَانِهِ وَ الْمَصْرِ بِذَنْبِهِ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ. (محمد ص) آن که به زبان توبه کند و برگناه اصرار ورزد، مانند کسی است که خدا را مسخره می‌کند. **تعرف: ۱۲۱۵.**
۳۱۱. اَلْمُسْتَقْبَلُ لَا يَنْتَظِرُ. () به انتظار آینده نباید نشست. **تصفیه: ۱۹۴.**
۳۱۲. اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ. (محمد ص) مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان بمانند. **فریقین: ۸۹؛ تمهید: ۱۹۷؛ تصفیه: ۲۳۹؛ سلطان ولد: ۱۳۶.**
۳۱۳. اَلْمُسْلِمُ يَرْكَعُ وَ يَقُولُ بِقَلْبِهِ لَوْ ضُرِبَ عُنُقِي لَمْ أَدَعْ دِينِي وَ عِبَادَةَ رَبِّي. () اسرار: ۲۶۳؛ ← س ۵.
۳۱۴. اَلْمُسِيءُ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ بِعَيْنِ طَبْعِهِ. () بدکار با چشم سرشت خویش به مردمان بنگرد. **روح: ۵۲۳.**
۳۱۵. اَلْمِشْكَاةُ هُوَ الصَّدْرُ وَ الرَّجَاجَةُ هُوَ الْقَلْبُ وَ الْمِصْبَاحُ هُوَ الرُّوحُ. >ابوهریره درباره آیه «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ...» گفت: «مقصود از «مشکاة» سینه است و مقصود از «زجاجه» قلب است، و مقصود از «مصباح» روح است. **تمهید: ۲۶۲.**
۳۱۶. اَلْمُشَاهَدَاتُ مَوَارِثُ الْمَجَاهِدَاتِ. (سهل بن عبدالله تستری) **کشف: ۲۲۹، ۲۵۳؛ حالات: ۵۹؛ اسرار: ۳۷؛ ← م ۳۱۷.**
۳۱۷. اَلْمُشَاهَدَاتُ مَوَارِثُ الْمَجَاهِدَاتِ فَمَنْ كَانَ أَخْلَصَ عَمَلًا وَ مُجَاهَدَةً كَانَ أَصْدَقَ مُشَاهَدَةً. (عبدالله بن سهل تستری) مشاهده‌ها حاصل مجاهدت‌هاست، هر کس عمل و مجاهده‌اش خالص باشد، مشاهده‌اش راست‌تر خواهد بود. **تعرف: ۶۹۱.**
۳۱۸. اَلْمُشَاهَدَةُ إِسْتِهْلَاكٌ وَ الْمُسْتَهْلَكُ لَا خَبَرَ لَهُ عَمَّا صَارَ مُسْتَهْلَكًا فِيهِ. (مشایخ) مشاهده، [نوعی] فنا و هلاک شدن است و آن را که فانی شود، از چیزی که در آن فانی گردد، آگاهی نباشد. **تعرف: ۱۱۳۹.**

٣١٩. الْمَشَاهِدَةُ إِطْلَاعُ الْقُلُوبِ بِصَفَاءِ الْيَقِينِ إِلَى مَا أَخْبَرَ الْحَقُّ مِنَ الْغُيُوبِ. (ابن خفيف) مشاهده، آگاهی دل‌ها با صفای یقین است به آنچه حق از غیب خبر داده است. سیرت: ٢٧٠.

٣٢٠. مُشَاهَدَةُ الْأَزْوَاجِ تَحْقِيقُ وَ مُشَاهَدَةُ الْقُلُوبِ تَعْرِيفُ. (ابو یعقوب نهرجوری) مشاهده روح‌ها تحقیق است و مشاهده دل‌ها، تعریف. طبقات: ٣٤١.

٣٢١. الْمَشَاهِدَةُ تَذْهِيلٌ وَ الْحَاجَةُ تَفْهَمُ. (ابن عطا) مشاهده، سالک را مشغول کند و حجاب، وی را دریا بنده گرداند. عوارف: ١١ *

٣٢٢. الْمَشَاهِدَةُ قُصُورُ اللِّسَانِ بِحُضُورِ الْجَنَانِ. () مشاهده، کوتاهی و ناتوانی زبان است با حضور دل و جان. کشف: ٤٣٢.

٣٢٣. الْمَشَاهِدُ لَا يُجَاهِدُ. (شبلی) آن‌که به مقام شهود رسد، با مجاهدت نرسد. کشف: ٢٦٥.

٣٢٤. الْمَشَاهِدَةُ لَيْسَتْ بِإِسْتِلْذَافٍ فَإِنَّ الْحَقَّ لَا يُلْتَذُّ بِهِ وَلَكِنَّ الْمَشَاهِدَةَ فَنَاءٌ وَ غَلْبَةٌ. (مشایخ) مشاهده لذت‌جویی نیست زیرا که از حق نتوان لذت بُرد بلکه مشاهده فنای بنده و غلبه حق است. تعرّف: ٣٨٠.

٣٢٥. الْمَشْغُولُ لَا يُشْغَلُ. (مثل) آن‌که به کاری مشغول باشد، به کار دیگری مشغول داشته نشود. روح: ١٧٦.

٣٢٦. الْمُصَلِّي يَخْتِاجُ إِلَى أَرْبَعٍ خِلَالِ: إِعْظَامِ الْمَقَامِ وَ إِخْلَالِ الْمَقَالِ وَ تَمَامِ الْيَقِينِ وَ جَمْعِ الْهِمَمِ. (ابن ابی‌الورد) نمازگزار نیازمند چهار چیز است: بزرگداشت مقام و فرو گذاشتن گفتار، و یقین کامل و جمع همت‌ها. فریقین: ١٥١.

٣٢٧. الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ. (محمد ص) نمازگزار با خدایش راز و نیاز کند. تمهید: ٧٩، ٨٠؛ روح: ٢٤٤، ٢٥٣؛ صوفیه: ٤٩؛ شطح: ١٨٨؛ اوحی: ١٠٠.

٣٢٨. مُطَالَعَةُ الْأَثَارِ مِنَ الْخَلْقِ غَلَطٌ وَ مَا الْخَلْقُ إِلَّا سَقَطٌ مِثْلُ سَقَطٍ. (ابوسعید) کارها را از خلق دیدن غلط است و خلق نیست مگر سبدی پر از غلط. اسرار: ٢٩٩ •

٣٢٩. مُطَالَعَةُ الْأَعْوَاضِ عَلَى الطَّاعَاتِ مِنْ نِشْيَانِ الْفَضْلِ. (واسطی) انتظار عوض در مقابل

طاعت‌ها، فراموش کردن فضل خداوند است. طبقات: ۲۲۶؛ نفحات: ۸۳.

۳۳۰. مُطَالَعَةُ الْأَعْوَاضِ عَلَى الطَّاعَاتِ سُمُومٌ قَاتِلَةٌ. (نظر به عوض در راه طاعت، زهر

قاتل است. روح: ۴۱*

۳۳۱. مَطْلُ الْغَنَى ظَلَمٌ. (محمد ص) سر دواندن توانگر، مردمان را، ستم است. تعرّف: ۵۱۸ •

۳۳۲. مُعَالَجَةُ الْعُرْوَةِ خَيْرٌ مِنْ مُعَالَجَةِ النِّسَاءِ. (درمان و معالجت در عزوبت، آسان‌تر

باشد از معالجت مرض مخالطت زنان کردن. عوارف: ۸۶*

۳۳۳. الْمُعْجِزَةُ لَمْ تَكُنْ مُعْجِزَةً لِحُصُولِهَا وَ مِنْ شَرْطِهَا إِفْتِرَاقُ دَعْوَى التَّيْبُوتِ بِهَا فَالْمُعْجِزَاتُ

تَخْتَصُّ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الْكَرَامَاتُ تَكُونُ لِلْأَوْلِيَاءِ. (ابوبکر اشعری) معجزه به خودی خود

معجزه شمرده نمی‌شود بلکه با حصول آن معجزه نامیده می‌شود و از جمله شرایط

معجزه، همراهی ادعای نبوت با آن است، بنا بر این معجزه‌ها مخصوص پیامبران است و

کرامات ویژه اولیا. کشف: ۲۷۶.

۳۳۴. الْمَعْرِفَةُ إِحَاطَةٌ بِعَيْنِ الشَّيْءِ كَمَا هُوَ. (خواجه عبدالله انصاری) معرفت، احاطت است به

عین چیز آنچنان که آن است. طبقات: ۶۴۰*

۳۳۵. الْمَعْرِفَةُ أَصْلٌ لِكُلِّ حَالٍ بُعِثَ فِي الْقُلُوبِ مِنْ أَحْوَالِ الْإِيمَانِ. (عمرو المکی) معرفت،

اصل هر حالی از احوال ایمان است که در دل برانگیخته شده است. طبقات: ۶۴۹.

۳۳۶. الْمَعْرِفَةُ أَمْوَاجٌ تَسْقُطُ وَ تَرْفَعُ وَ تَحُطُّ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، فَلَيْلُهُ بِلا صُبْحٍ وَ بَحْرُهُ بِلا سَطٍّ.

(معرفت، موج‌هایی است که فرو آید و فرا رود و بر سر آن که خدا را شناخته

است فرود آید، شب چنین کسی را صبح نباشد و دریای او را کناره نباشد. روح: ۱۲۳.

۳۳۷. الْمَعْرِفَةُ أَنْ تَعْرِفَ أَنَّ حَرَكَاتِ الْخَلْقِ وَ سَكَنَاتِهِمْ بِاللَّهِ. (بایزید بسطامی) معرفت آن است

که بدانی حرکات خلق و سکونشان به حق است. کشف: ۳۵۳*

۳۳۸. الْمَعْرِفَةُ أَنْ لَا تَتَعَجَّبَ مِنْ شَيْءٍ. (عبدالله مبارک) معرفت آن است که از هیچ چیزت

عجب نیاید. کشف: ۳۵۲*

۳۳۹. الْمَعْرِفَةُ بِلا مَعْرِفَةٍ ثُبُوتُ حَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ. (ابوالعباس عطا) معرفت بدون معرفت [نسبت به

آن، ثبوت حقیقت معرفت است. طبقات: ۶۳۵.

۳۴۰. الْمَعْرِفَةُ تَجَرُّدُ السَّرِّ بِخَاطِرِ الْحَقِّ لَا بِخَاطِرِ النَّفْسِ. (ابوالعباس سیاری) معرفت، مجرد

شدن درون است با آنچه از جانب حق به دل خطور کند نه از جانب نفس. طبقات: ۶۴۹.

۳۴۱. الْمَعْرِفَةُ تَحْضُلُ مِنْ عَيْنِ الْجُودِ وَ بَذَلِ الْمَجْهُودِ. (مشایخ) معرفت، از طریق ارزانی داشت

حق و صرف کوشش حاصل شود. مناهج: ۲۱۴.

۳۴۲. الْمَعْرِفَةُ تَحَقُّقُ الْقَلْبِ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ. (ابوبکر یزدانیار) معرفت، تحقق دل به یگانگی

خداوند است. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.

۳۴۳. الْمَعْرِفَةُ تَنْفَعُ وَلَوْ بِالْكَلْبِ. (مثل) شناخت، سودمند است اگرچه نسبت به سگی باشد.

معارف ج ۲: ۱۷۴، ۳۲۷.

۳۴۴. الْمَعْرِفَةُ ثَلَاثٌ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ، مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ مَعْرِفَةُ الْوَطَنِ؛ فَعَرَفَهُ اللَّهُ يَحْتَاجُ إِلَى دَوَامِ

ذِكْرِهِ وَ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ يَحْتَاجُ إِلَى قَضَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعْرِفَةُ الْوَطَنِ يَحْتَاجُ إِلَى الرِّضَا

بِقَضَائِهِ وَ أَحْكَامِهِ. (شبلی) معرفت بر سه گونه است: معرفت خدا، معرفت نفس و

معرفت وطن. معرفت خدا نیازمند دوام ذکر اوست، و معرفت نفس نیازمند ادای فرایض

است و معرفت وطن نیازمند خشنودی از قضا و احکام خداوندی است. تعرف: ۲۳۴.

۳۴۵. الْمَعْرِفَةُ حَقَرُ الْأَقْدَارِ سِوَى قَدَرِهِ وَ مَحْوُ الْأَذْكَارِ سِوَى ذِكْرِهِ. (بشر حافی) معرفت، به

دیده حقارت نگریستن است به جمله اقدار مگر قدر حق و ستردن جمله اذکار است مگر

ذکر حق. روح: ۱۰۰ *

۳۴۶. الْمَعْرِفَةُ حَيَاةُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ. () معرفت، زندگی دل با خداست. روح: ۱۷۶، ۴۸۴.

۵۳۵

۳۴۷. الْمَعْرِفَةُ دَوَامُ الْحَيَرَةِ. (شبلی) معرفت دوام حیرت است. کشف: ۳۵۳.

۳۴۸. مَعْرِفَةُ رَسِيَّةٍ كَقَطْرَةٍ وَسَيِّئَةٍ لَا عَلِيلاً تَشْفِي وَلَا عَلِيلاً تَشْقِي. (ابوعلی دقاق) معرفت

رسمی چون باران است تابستانی، نه بیمار را شفا دهد، و نه تشنه را سیراب گرداند.

طبقات: ۲۵۲، ۶۴۱؛ نفحات: ۹۲ *

۳۴۹. الْمَعْرِفَةُ سَوَاطِعُ أَنْوَارٍ لَمَعَتْ فِي الْقُلُوبِ فَحَمَلَتْ الْقُلُوبَ مِنَ الْعُيُوبِ إِلَى الْعُيُوبِ.

() معرفت، پرتوافکنی نورهایی است که در دل‌ها درخشد و دل‌ها را از عیب‌ها به سوی غیب‌ها سوق دهد. روح: ۱۵۹.

۳۵۰. الْمَعْرِفَةُ مُطَالَعَةُ الْقُلُوبِ لِإِفْرَادِهِ عَنْ مُطَالَعَةِ تَغْرِيفِهِ. (ابن خفیف) معرفت، آگاهی دل‌ها

به یگانگی حق از طریق وقوف بر شناخت اوست. سیرت: ۲۷۱.

۳۵۱. الْمَعْرِفَةُ طُلُوعُ الْحَقِّ عَلَى الْأَسْرَارِ بِمُوَاصَلَةِ الْأَنْوَارِ. (ابوطیب السامری) معرفت، طلوع

حق بر ضمائر، با پیوند نورهاست. طبقات: ۶۴۹.

۳۵۲. الْمَعْرِفَةُ ظُهُورُ الْحَقَائِقِ وَتَلَاقِي الشُّوَاهِدِ. (ابوبکر یزدانپار) معرفت، آشکار شدن حقایق و

تلاقی دلایل و شواهد است. طبقات: ۴۶۳.

۳۵۳. الْمَعْرِفَةُ كُلُّهَا الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ. (بوسعید اعرابی) همه معرفت، اقرار به نادانی است.

طبقات: ۶۳۵.

۳۵۴. الْمَعْرِفَةُ مَاءٌ وَ لَوْنُ الْمَاءِ مِنْ لَوْنِ الْإِنَاءِ. (جنید) معرفت، آب است و رنگ آب از رنگ

ظرف آن است. تمهید: ۳۳۲.

۳۵۵. الْمَعْرِفَةُ مَا شَاهَدْتَهُ حِسًّا وَ الْعِلْمُ مَا شَاهَدْتَهُ خَبَرًا. (واسطی) معرفت آن است که به

وسیله حس آن را دریافتی و علم آن است که از طریق خبر بدان رسیدی. طبقات: ۶۴۹.

۳۵۶. الْمَعْرِفَةُ مُتَابَعَةُ الْمَعْرُوفِ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ عِزًّا وَ عَقْدًا [عِزًّا وَ عَقْلًا]¹. (ابوصالح) معرفت

پیروی کردن از معروف است با گفتار و کردار و اراده و خرد. طبقات: ۶۴۹.

۳۵۷. الْمَعْرِفَةُ مَعْرِفَتَانِ: مَعْرِفَةُ حَقٍّ وَ مَعْرِفَةُ حَقِيقَةٍ. (احمد بن عطا) معرفت بر دو گونه است:

معرفت حق و معرفت حقیقت. طبقات: ۶۴۰.

۳۵۸. الْمَعْرِفَةُ مَعْرِفَتَانِ: مَعْرِفَةُ مَنْ يَذَلُّ الْمَجْهُودِ وَ مَعْرِفَةُ عَنِ الْمَجْهُودِ. [عَيْنُ الْجُودِ]².

(ابوسعید خدری) معرفت بر دو گونه است: معرفتی از راه صرف و کوشش و رنج، و معرفتی

۱. در نسخه بدل «عِزًّا وَ عَقْلًا» ثبت شده است که صحیح‌تر به نظر آمد.

۲. در نسخه بدل «عَيْنُ الْجُودِ» آمده است و آنچه ذیل شماره ۳۴۱ از صفحه ۲۱۴ مناهج نقل شده صحت ثبت نسخه بدل را تأیید می‌کند.

از راه ارزانی داشت حق. طبقات: ۶۳۵.

۳۵۹. الْمَعْرِفَةُ نُورٌ حَازٌ. () معرفت، نوری است سوزنده. روضة: ۲۴ *

۳۶۰. الْمَعْرِفَةُ وَجُودٌ جَهْلِكَ عِنْدَ قِيَامِ عَلَيْهِ. مصباح: ۸۲ ; ← م ۳۶۱.

۳۶۱. الْمَعْرِفَةُ وَجُودٌ جَهْلِكَ عِنْدَ قِيَامِ عَلَيْهِ، قِيلَ لَهُ زِدْنَا، قَالَ هُوَ الْعَارِفُ وَهُوَ الْمَعْرُوفُ.

(جنید) معرفت، یافتِ جهل خود است در مقابلِ علم او؛ به جنید گفتند توضیحی بر ما

ببفرمای، گفت: شناسنده اوست و شناخته هم اوست. طبقات: ۶۴۰؛ نفحات: ۸

۳۶۲. الْمَعْرِفَةُ هِيَ الْمَعْرِفَةُ بِالْجَهْلِ. (سهل بن عبدالله تستری) معرفت، علم بر نادانی خویشتن

است. مصباح: ۸۲

۳۶۳. الْمَعْلُومُ مَشْتُومٌ. () روزی معلوم، شوم است. عوارف: ۸۳

۳۶۴. الْمَعْلُومُ شُومٌ. مصباح: ۲۵۳، ۳۲۸ ; ← م ۳۶۵.

۳۶۵. الْمَعْلُومُ شُومٌ وَ لُؤْمٌ. () روزی را از پیش معلوم داشتن و ذخیره کردن شوم و

نکوهیده است. روضة: ۱۷۴.

۳۶۶. الْمَغْلُوبُ لَا حُكْمَ لَهُ وَ حُكْمُ الْمَغْلُوبِ حُكْمُ غَالِيهِ. () مغلوب را حکمی نیست و

حُکَمِ آن همان حُکَمِ غالب است [زیرا که مغلوب تابع غالب است و از حُکَمِ غالب تبعیت

می‌کند]. تعرّف: ۱۱۴۳.

۳۶۷. مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. () کلید در بهشت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است. سائر:

۳۲۹

۳۶۸. مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهْوَرُ. (محمد ص) کلید نماز، طهارت است. صوفیه: ۴۸، ۱۱۵.

۳۶۹. مِفْتَاحُ كُلِّ بَرَكَاتٍ الصَّبْرُ فِي مَوْضِعِ إِرَادَتِكَ إِلَى أَنْ تَصِغَ لَكَ الْإِرَادَةَ فَإِذَا صَحَّتْ لَكَ

الْإِرَادَةُ فَقَدْ ظَهَرَ عَلَيْكَ أَوَائِلُ الْبَرَكَاتِ. (ابوبکر وراق) کلید همهٔ برکت‌ها صبر است اندر

موضع ارادت تا آنگاه ارادت تو درست شود، چون ارادت درست شد، در برکت‌ها بر تو

گشاده گشت. نفحات: ۱۲۳؛ قشیریه: ۶۲ ♦

۳۷۰. مِفْتَاحُ الْعُلُومِ إِبْرَاهِيمُ. (جنید) کلید علم‌های این طریقت، ابراهیم «ادهم» است.

کشف: ۱۹۴ *

۳۷۱. مقامات الواجدین ازبعت: الذُّهُولُ ثُمَّ الْحَيْرَةُ ثُمَّ الشُّكْرُ ثُمَّ الصَّخْوُ كَمَنْ سَمِعَ بِالْبَحْرِ ثُمَّ دَنَا مِنْهُ ثُمَّ دَخَلَ فِيهِ ثُمَّ أَخَذَتْهُ الْأَمْوَاجُ. (واسطی) واجدان را چهار مقام است: نخست غفلت و بیخبری، آنگاه حیرت، آنگاه مستی، آنگاه هوشیاری، مثلش چنان است که کسی نام دریا می شنود، پس به دریا نزدیک می شود، آنگاه به دریا می رود، آنگاه امواج او را فرو می گیرد. مصباح: ۱۳۷ •

۳۷۲. الْمَكَاتِبُ عَبْدٌ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ دِرْهَمٌ. () بنده ای که طبق قرارداد باید بهای خود را بپردازد تا آزاد شود، تا هنگامی که یک درهم به عهده او باقی است همچنان بنده است. مصباح: ۲۵۲.

۳۷۳. الْمَكَافَةُ فِي الطَّبِيعَةِ وَاجِبَةٌ. () مکافات در طبیعت، واجب است. انسان: ۱۸۳.

۳۷۴. الْمَلَائِكَةُ حُرَّاسُ السَّمَاءِ وَأَصْحَابُ الْحَدِيثِ حُرَّاسُ السُّنَّةِ وَالصُّوفِيَّةُ حُرَّاسُ اللَّهِ. (ابوبکر یزدانپار) فرشتگان، نگاهبانان آسمانند و اهل حدیث، نگاهبانان سنت و صوفیان، نگاهبانان خدا. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۳.

۳۷۵. مَلَائِكَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ وَأَنْجَيْتُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَعْطَيْتُهُمُ الْجَنَّةَ. (حدیث قدسی) فرشتگان من بر من گواه باشید و شما را بر خود گواه گرفتم که ایشان [بندگان] را بیامرزیدم آنان را از آتش دوزخ رهانیدم، و بهشت را بدیشان ارزانی داشتم. تصفیه:

۷۸ *

۳۷۶. مُلَاحَظَةُ الْحَقِّ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ > سُلَّابُ بْنُ عَطَا: مَا أَفْضَلُ الطَّاعَاتِ؟ قَالَ: <. (عاقل بن عطا) از ابن عطا پرسیدند: بهترین طاعت ها کدام است؟ گفت: پیوسته حق را دیدن. نفحات: ۱۴۲.

۳۷۷. مُلَاحَظَةُ مَا صَفَا بِالصَّفَاءِ جَفَاءً. (ابومحمد جریری) نگرستن به صفای دل، ستم به آن است. مکاتبات: ۲۶.

۳۷۸. مُلَازِمَةُ الْعُبُودِيَّةِ عَلَى السُّنَّةِ وَدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ. > از ابو عمرو نجید پرسیدند که آن چیست

که بنده را از آن چاره نیست؟ گفت: < ملازمت بندگی بر اساس سنت و مراقبت دائمی.

نفحات: ۲۲۷.

۳۷۹. **مِلَاکُ دِیْنِکُمُ الْوَرَعُ.** (محمد ص) پرهیزگاری، ملاک دینداری شماست. **مصباح: ۳۷۱.**

۳۸۰. **اَلْمَلَامَةُ تَزُكُّ السَّلَامَةَ.** (حمدون قصار) ملامت، ترک سلامت است. **کشف: ۷۴.**

۳۸۱. **اَلْمَلَامَةُ رَجَاءُ الْمُرْجِيَةِ وَ خَوْفُ الْقَدَرِيَّةِ.** (ابو حمدون) رجای مرجیان و ترس قدریان،

صفت ملامتی بود. **کشف: ۷۴ ***

۳۸۲. **اَلْمَلَامَةُ رَوْضَةُ الْعَاشِقِينَ وَ نُزْهَةُ الْمُحِبِّينَ وَ رَاحَةُ الْمُشْتَاقِينَ وَ سُرُورُ الْمُرِيدِينَ.** ()

ملامت، باغ عاشقان است و تفرجگاه دوستان و آسایش مشتاقان و شادمانی مریدان.

کشف: ۷۵.

۳۸۳. **اَلْمَلَامَةُ هُوَ الَّذِي لَا يُظْهَرُ خَيْرًا وَلَا يُضْمَرُ شَرًّا.** () ملامتی آن است که نه نیکی را

آشکار کند و نه بدی را پنهان دارد. **مصباح: ۱۱۵؛ نفحات: ۹.**

۳۸۴. **اَلْمَلُوكُ يَنْتَقِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَنْتَقِي مَعَ الظُّلْمِ.** (محمد ص) مُلک با کفر پایدار تواند بود ولیکن

با ظلم پایدار نتواند بود. **مرصاد: ۴۳۶، ۴۶۶ *؛ مناهج: ۱۷۵.**

۳۸۵. **مَلِكُ الْيَمِينِ مُقَدَّمٌ عَلَى مَلِكِ الشِّمَالِ.** () فرشته دست راست مقدم بر فرشته دست

چپ است. **روح: ۵۷۶.**

۳۸۶. **اَلْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَ الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ.** () پادشاهان، فرمانروایان

مردمند و دانشمندان، فرمانروایان پادشاهان. **مناقب: ۸.**

۳۸۷. **اَلْمُلُوكُ فِي حَضْرَةِ الْمَلِكِ الْاَعْظَمِ عَبِيدٌ.** (بزرگان) پادشاهان در آستانه خداوند بزرگ،

بندگانند. **تعرف: ۱۷۶۸.**

۳۸۸. **اَلْمُلُوكُ لَا يُرَاجَعُونَ فِي وَقْتِ الْغَضَبِ.** () هنگام خشم پادشاهان، به آنان مراجعه

نکنند. **روح: ۱۴۷.**

۳۸۹. **اَلْمَنْعُوعُ مَطْبُوعٌ.** (مثل) هر چه از آن منع شود، دلپذیر باشد. **مشارق: ۲۴۱.**

۳۹۰. **مَنْ آتَاهُ اللَّهُ وَجْهًا حَسَنًا وَ جَعَلَهُ فِي مَوْضِعٍ غَيْرِ شَائِنٍ لَهُ فَهُوَ مِنْ صَفْوَةِ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ.**

(محمد ص) هر کس که خداوند صورت زیبایی به وی ارزانی داشت و او را جایگاهی به

دور از رسوایی قرار داد، از جمله برگزیدگان خدا میان خلقی اوست. **عبهر: ۳۱.**

۳۹۱. مَنْ آخَا فِي اللَّهِ، رَفَعَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَتَنَاها يَعْمَلُ مِنَ الْأَعْمَالِ. (محمد ص) هر

کس برای خدا با کسی دوستی کند، خداوند مرتبه او را در بهشت چنان بلند گرداند که با

هیچ عمل دیگر نتواند بدان رسد. **مناهج: ۱۶۷.**

۳۹۲. مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَكَأَنَّمَا آذَانِي. (محمد ص) هر کس ذمی را بیازارد، گویی مرا آزرده است.

مناقب: ۶۶۲.

۳۹۳. مَنْ آذَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مُحَارَبَتِي. (حدیث قدسی) آن که یکی از اولیای مرا بیازارد،

در حقیقت با من جنگیدن را حلال پنداشته است. **کشف: ۲۶۸.**

۳۹۴. مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ لِطِبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءُ أَوْ يُمَارِي بِهِ السُّفَهَاءُ أَوْ تَقْبَلُ أَفْئِدَةَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَالِيُ

النَّارِ أُولَى. (محمد ص) هر کس دانش فراگیرد تا بدان به دانشمندان مباحات ورزد یا با

اوباش و نادانان به مجادله برخیزد یا آن را وسیله جلب دل مردمان قرار دهد، شایسته

آتش است. **مناهج: ۳۲۷.**

۳۹۵. مَنْ ابْتَلَى فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ فَشَكَرَ وَ ظَلِمَ فَاسْتَغْفَرَ، قِيلَ: قَدْ بَالَهُ. قَالَ: أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَ

هُم مُهْتَدُونَ. (محمد ص) هر کس که در بلا صابر بود و در نعمت شاکر بود و چون بر او

ظلم کنند، غافر و سائر بود، از جمله مسعودان و مقبولان حضرت بود. **عوارف: ۱۸۵ ***

۳۹۶. مَنْ أَبْدَى لَنَا صَفْحَتَهُ أَقْنَا عَلَيْهِ الْحَدَّ. (محمد ص) هر کس بر ما گستاخی کند، بر وی حد

جاری کنیم. **اوراد: ۶۷.**

۳۹۷. مَنْ أَبْصَرَ مُحَاسِنَ نَفْسِهِ أُبْتَلِيَ بِمَسَاوِي النَّاسِ وَ مَنْ أَبْصَرَ عُيُوبَ نَفْسِهِ سَلِمَ مِنْ رُؤْيَةِ

مَسَاوِي النَّاسِ. (محفوظ بن محمد) آن که خوبی های خود را ببیند، به زشتی های

مردمان گرفتار آید و آن که عیب های خود را ببیند، از دیدن زشتی های مردم در امان ماند.

نفحات: ۱۳۶.

۳۹۸. مَنْ أَبْغَضَ بِلَالًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. (محمد ص) هر کس با بلال دشمنی ورزد، با خدا

دشمنی کرده است. روح: ۳۰۶.

۳۹۹. مَنْ أَتَانِي يَمِشِي [يَمِشِي] أَيْتُهُ هَزَوْلَةٌ. فریقین: ۷۶؛ مرصاد: ۲۱۲؛ ← م ۵۴۶.
۴۰۰. مَنْ أَتَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا وَ سَارَ فِي بِلَادٍ عَدُوًّا آمِنًا. (محمد ص) هر که متقی گشت،
قویدل زندگانی کند و در میان دشمنان آمین رود که دست اعدا بر وی نرسد. تصفیه:

* ۹۵

۴۰۱. مَنْ أَثَرَ صُحْبَةِ الْأَغْنِيَاءِ عَلَى مُجَالَسَةِ الْفُقَرَاءِ إِبْتِلَاءُ اللَّهِ بِمَوْتِ الْقَلْبِ. (ابو عثمان مغربی)
هر که صحبت توانگران برگزیند بر مجالست درویشان، خداوند تعالی وی را به مرگ دل
مبتلاگرداند. کشف: ۱۹۹ *

۴۰۲. مَنْ أَجَابَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَهُوَ مُلْحَدٌ وَمَنْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ فَهُوَ شِرْكٌ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ ذَلِكَ
فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ أَوْمَأَ إِلَيْهِ فَهُوَ عَابِدٌ وَتَنٍّ وَمَنْ سَأَلَ فَهُوَ جَاهِلٌ. > رویم از شبلی پرسید:
توحید چیست؟ گفت: > هر کس به سؤالی درباره توحید جواب گفت، او ملحد است و
هر کس توحید را شناخت، مشرک است و هر کس آن را نشناخت، کافر است و هر کس
بدو اشارت کرد، بت پرست است و هر کس درباره او پرسید، جاهل است. تمهید: ۳۲۲.
۴۰۳. مَنْ اجْتَهَدَ وَ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَمَنْ اجْتَهَدَ وَ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ. (محمد ص) هر
کس بکوشد و به شناخت حقیقت نایل آید، دو پاداش دارد و آن که بکوشد و خطا کند،
یک پاداش. فریقین: ۳۴.

۴۰۴. مَنْ أَحَبَّ أَبَا بَكْرٍ فَقَدْ أَقَامَ الدِّينَ وَمَنْ أَحَبَّ عُمَرَ فَقَدْ أَوْضَعَ السَّبِيلَ وَمَنْ أَحَبَّ عُثْمَانَ
فَقَدْ اسْتَنَارَ بِنُورِ اللَّهِ وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. (محمد ص) کسی
که ابوبکر را دوست بدارد، دین را به پا داشته و کسی که عمر را دوست بدارد، راه را
روشن ساخته و کسی که عثمان را دوست بدارد، از خدا روشنی گرفته و کسی که علی را
دوست بدارد، به رشته ناگسستنی درآویخته است. تعرف: ۴۶۲، ۵۴۵ •

۴۰۵. مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا حُرِّمَ عَلَيْهِ طَرِيقَةُ الْآخِرَةِ. لِأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّعَ - قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ
كُلِّ خَطِيئَةٍ. (ابوسعید) هر که دنیا را دوست بگیرد، راه آخرت بر وی حرام گردد زیرا که

پیامبر گفت: دوستی دنیا سرِ همه خطاهاست. اسرار: ۳۰۹ •

۴۰۶. مِنْ أَحَبِّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْيَدِيُّ. (محمد ص) از دوست داشتنی ترین طعام ها در نزد خداوند آن است که دست بدان زیاد باشد [خورندگان آن بسیار باشد]. مصباح: ۲۷۲.

۴۰۷. مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ إِشْتاقَ إِلَى لِقَائِهِ. مصباح: ۴۱۱ : ← ش ۵۹.

۴۰۸. مَنْ أَحَبَّ ثَلَاثَةً، فَالْتَأَزَّ «أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ لَيْنَ الْكَلَامِ وَ لَيْنَ الطَّعَامِ وَ لَيْنَ اللَّبَاسِ. (اویس قرنی) هر کس سه چیز را دوست بدارد، آتش به او از رگ جان نزدیک تر است: نرمی گفتار، نرمی خورش، نرمی پوشاک. اسرار: ۲۶۰ •

۴۰۹. مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضُرَّ بِآخِرَتِهِ. (محمد ص) هر که دل به دنیایش ببندد، به آخرتش زیان رساند. تصفیه: ۴۷.

۴۱۰. مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذِكْرُهُ. (محمد ص) هر که چیزی [را] دوست دارد، یادش بسیار کند. تعرف: ۷۷۸، ۱۰۴۰؛ تمهید: ۲۴، ۱۳۷؛ صوفیه: ۵۰، ۱۱۵؛ تصفیه: ۷۶؛ تذکره: ۸۶؛ شمس:

۱۸۸، ۲۶۱؛ سلطان ولد: ۲۷۲؛ مصباح: ۴۰۸؛ مناقب: ۱۰۳۶.

۴۱۱. مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لِغَيْرِهِ فَأَنَّمَا مُحْبُوبُهُ ذَلِكَ الْغَيْرُ فَقَطُّ. () هر که چیزی را برای غیر آن دوست بدارد، جز این نیست که محبوب او تنها همان غیر است. مکاتیب: ۵۶.

۴۱۲. مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ. کشف: ۵۴؛ اسرار: ۳۱۷؛ اوراد: ۲۸۷؛ مناقب: ۴۴۴ : ← م ۴۱۳.

۴۱۳. مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا عَلَى أَعْمَالِهِمْ حُسْرَى فِي زُمْرَتِهِمْ وَ حُوسِبَ بِحِسَابِهِمْ وَ إِن لَّمْ يَغْمَلْ بِأَعْمَالِهِمْ. (محمد ص) هر که قومی را برای کارهایشان دوست بدارد، با ایشان حشر گردد و به حساب ایشان محاسبه گردد، اگر چه کارهای ایشان را نکرده باشد. اسرار: ۲۹۱ •

۴۱۴. مَنْ أَحَبَّكَ بِشَيْءٍ، أَبْغَضَكَ عِنْدَ زَوَالِهِ. (مثل) هر کس که تو را برای چیزی دوست بدارد، به هنگام زوال آن، بر تو کینه خواهد ورزید. روح: ۳۵۱.

۴۱۵. مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ. (محمد ص) هر که دیدار خدا را دوست بدارد،

خداوند دیدار او را دوست بدارد. کشف: ۲۹۳؛ کاشف: ۴۸؛ مصباح: ۳۹۵.

۴۱۶. مَنْ أَحَبَّنَا أَفْلَسَ وَ مَنْ طَلَبْنَا تَوَسَّوسَ. (هر کس ما را دوست بدارد، مفلس شود

و هر کس به طلب ما برآید، پریشان خاطر شود. روح: ۱۲۳.

۴۱۷. مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَلْبَسْ تَجْفَافاً فَإِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى مُحِبِّينَا مِنَ السَّيْلِ إِلَى قَرَارِهِ.

(هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، باید زره بر تن کند زیرا بلا بر دوستداران،

شتابناک تر از سیل فرود آید. روح: ۴۳۱.

۴۱۸. مَنْ أَحَبَّنِي إِنْتَلَيْتُهُ. (حدیث قدسی) هر که مرا دوست دارد، مبتلای بلای من شود. کاشف:

۶۴.

۴۱۹. مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيَسْتَنْ بِسُنَّتِي. (محمد ص) هر که مرا دوست دارد، باید از سنت من پیروی

کند. اوراد: ۲۶.

۴۲۰. مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ مَرْدُودٌ. (محمد ص) هر کس در دین ما بدعتی

گذارد، مردود است. تمهید: ۳۲۸.

۴۲۱. مَنْ أَخَذَتْ فِي دِينِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ. مرصاد: ۱۵۳؛ مصباح: ۵۳ : ← م ۴۲۰.

۴۲۲. مَنْ أَخْرَقَ بِنَارِ الْعِشْقِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (محمد ص) هر کس در آتش عشق بسوزد، شهید

است. عبر: ۲۴.

۴۲۳. مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ فَكَافَتْهُ. (محمد ص) هر کس بر شما نیکی کند، نیکی او را تلافی کنید.

مکاتیب: ۴۴.

۴۲۴. مَنْ أَخِيَا سُنَّتِي فَقَدْ أَخِيَانِي. (محمد ص) هر کس سنت مرا زنده گرداند، مرا زنده کرده

است. مصباح: ۲۱۶.

۴۲۵. مَنْ أَخَذَ التَّوْحِيدَ بِالتَّقْلِيدِ فَهُوَ عَنِ الطَّرِيقِ بَعِيدٌ. (ابو یعقوب نهرجوری) هر کس توحید را

با تقلید فراگیرد، از این راه به دور است. طبقات: ۳۴۲؛ نفحات: ۱۳۰.

۴۲۶. مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ بِحِيفَةٍ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ. (محمد ص) هر که از دنیا

بیش از کفاف خود برگیرد، بی آن که بداند، مرداری برگرفته است. مکاتیب: ۸۵.

۴۲۷. مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَىٰ أَغْنَاهُ بِمَا مَالٍ وَاعَزَّهُ بِمَا عَشِيرَةٍ وَ
 أَنَسَهُ بِمَا مُنْسٍ. (محمد ص) هر کس که خداوند او را از ذلت گناهان به عزت تقوا
 رهنمون شد، بدون مال او را غنی کرد، بدون قبیله و قوم عزیزش گردانید و بدون مونس او
 را مأنوس ساخت. تصفیه: ۹۵.

۴۲۸. مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ [الْعِبَادَةَ لِلَّهِ] أَزْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.
 (محمد ص) هر آن کس که مشرب، چهل بام از کدورات صافی دارد، هر آینه ثمره این
 اخلاص، بیان حکمت باشد از دل او به زبان او. تمهید: ۲۲، تصفیه: ۲۶، ۱۰۱؛ مقامات: ۱۵
 ؛ عوارف: ۹۹؛ مرصاد: ۲۹، ۲۸۱، ۵۶۹؛ اوحدی: ۷۴؛ سلطان ولد: ۲۰۷؛ انسان: ۸۸؛ مشارق:
 ۴۱۶، ۶۳۳، ۶۳۴؛ اوراد: ۲۹۱، ۲۹۳.

۴۲۹. مَنْ أَدَانَ دِينًا وَهُوَ يَتَوَىٰ آدَاءَهُ وَقَضَاءَهُ وَمَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ وَفًا، قَضَى اللَّهُ لِعَرْمِهِ يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ. (محمد ص) هر کس وامی بگیرد و قصد پرداخت آن را داشته باشد و بمیرد و
 عزم ادای وام خود را ترک نکند، خداوند در روز قیامت آن را به وام‌دهنده بپردازد. اوراد:
 ۲۷۵.

۴۳۰. مَنْ أَدَرَكَ الْعَرَفَةَ فَقَدْ أَدَرَكَ الْحَجَّ. (محمد ص) هر که روز عرفه را دریافت، در حقیقت
 حج را دریافته است. حقایق: ۲۲۷.

۴۳۱. مَنْ أَدَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدَرَكَ الصُّبْحَ بِمَا كُرُوهُ. (محمد
 ص) هر کس [که از گزاردن نماز معذور باشد و پس از زوال عذر] یک رکعت از نماز صبح
 را بگزارد، در حقیقت نماز صبح را به تمامی و بدون اکراه به جای آورده است. فریقین:
 ۱۲۲.

۴۳۲. مَنْ أَدَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدَرَكَ الْعَصْرَ. (محمد ص) هر
 کس [که از گزاردن نماز معذور باشد و پس از زایل شدن عذر] پیش از غروب آفتاب یک
 رکعت از نماز عصر را به جای آورد، چنان است که گویی نماز عصر را به تمامی گزارده
 است. فریقین: ۱۲۲.

۴۳۳. مَنْ أَدْرَكَ وَقْتَهُ فَوَقَّتَهُ وَقْتُ وَمَنْ ضَيَّعَ وَقْتَهُ فَوَقَّتَهُ مَقْتُ. (هرکس وقت خود را

دریافت، وقت او وقت است و هرکس آن را تباه کرد، وقت او عذاب است. مصباح: ۱۴۰.

۴۳۴. مَنْ أَدْرَكَ حَقِيقَةَ الْحَيَوَانِ، خَرَجَ الْوَاصِفِيَّةَ وَدَخَلَ فِي الْمَوْصُوفِيَّةِ. (آن که

حقیقت حیات را دریابد، از جرگه وصف‌کنندگان بیرون آید و بر صف وصف‌شدگان

داخل شود. تصوف: ۱۲۵.

۴۳۵. مَنْ أَدْعَى إِفْتَضَحَ. (هر آن کس که ادعا کرد، مفتضح شد. تعرف: ۱۷۳۸.

۴۳۶. مَنْ أَدْعَى السَّمَاعَ وَلَمْ يَسْمَعْ مِنْ صَوْتِ الطُّيُورِ وَصَرِيرِ الْبَابِ وَتَضْفِيقِ الرِّيحِ فَاعْلَمْ

أَنَّ دَعْوَاهُ افْتِرَاءٌ وَبَاطِلٌ. (ابو عثمان مغربی) هرکس دعوی سماع کند و از آواز پرندگان،

صدای در و نوای جنبش باد به سماع درنیاید، بدان که ادعای او افترا و باطل است.

مصباح: ۱۹۳.

۴۳۷. مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَيْهِ، عَفَرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ. (محمد ص) هر که

گناهی بکند از گناهان - و او می‌داند که خدای عز و جل بر آن آگاه است - خدای عز و جل

او را بیامرزد اگرچه این کس بر کرده خوشتن استغفار نیارد. روضه: ۵۴.

۴۳۸. مَنْ أَذَى وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ. (حدیث قدسی) هرکس یکی از اولیای مرا بیازارد،

آشکارا به جنگ من برخاسته است. روح: ۴۲۶.

۴۳۹. مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ. (محمد ص) آن که خداوند نیکی او را بخواهد،

وی را در دین دانا گرداند. مفتاح: ۷۰.

۴۴۰. مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحِبَّهُ اللَّهُ فَلْيَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) هرکس طالب محبت خداست، گو

ترک دنیا گیر. اوراد: ۳۵۰.

۴۴۱. مَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْصِرَ طَرِيقَ رُشْدِهِ فَلْيَتَّهِمْ نَفْسَهُ فِي الْمُوَافَقَاتِ فَضْلًا عَنِ الْمُخَالَفَاتِ.

(محمود بن محمود) هرکس بخواهد راه رشد خویش را ببیند، باید علاوه بر امور مخالف

شرع در آنچه با شرع موافق است، نفس خویش را متهم دارد و از آن مراقبت کند. طبقات:

۳۴۶؛ نفحات: ۱۳۶.

۴۴۲. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْلُغَ الشَّرْفَ كُلَّ الشَّرْفِ، فَلْيَخْتَرْ سَبْعاً عَلَى سَبْعٍ: أَلْفَقْرَ عَلَى الْغِنَى وَالْجُوعَ عَلَى الشَّبَعِ وَالذُّونَ عَلَى الْمُرْتَفَعِ وَالذَّلَّ عَلَى الْعِزِّ وَالتَّوَضُّعَ عَلَى الْكِبَرِ وَالْحُزْنَ عَلَى الْفَرْحِ وَالْمَوْتَ عَلَى الْحَيَاةِ. (ابراهیم ستنبه هروی) هر کس بخواهد به غایت شرف رسد، باید هفت چیز را بر هفت چیز اختیار کند: فقر را بر غنا، گرسنگی را بر سیری، پستی را بر بلندی، ذلت را بر عزت، فروتنی را بر کبر، اندوه را بر شادی و مرگ را بر زندگی. **نفعات: ۴۵.**

۴۴۳. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَعَطَّلَ وَ يَتَبَطَّلَ فَلْيَلْزِمِ الرَّحْصَ. (ابراهیم بن شیبان) هر که خواهد نفس او معطل شود و کار او باطل و روزگارش ضایع، گورخصت‌ها را لازم گیر. **رسائل: ۵۶ ***

۴۴۴. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ. (محمد ص) هر که عزت مُجالست خداوند تعالی می‌طلبد، بروی باد مُجالست صوفیان. **تصفیه: ۳۸ * ؛ فیه: ۱۴۵ ؛ سلطان ولد: ۱۰۲ ؛ مناقب: ۱۰۳۸.**

۴۴۵. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْلَمَ دِينَهُ وَ يَشْتَرِيحَ بَدَنَهُ وَ قَلْبُهُ فَلْيَعْتَزِلِ النَّاسَ فَإِنَّ هَذَا زَمَانٌ وَخَشَّةٌ وَ الْعَاقِلُ مَنْ اخْتَارَ فِيهِ الْخُلُوءَ. (جنید) هر کس بخواهد دینش در امان ماند و تن و دلش استراحت کند، باید از مردمان کناره گیرد زیرا که این روزگار، دوران وحشت است و خردمند آن است که در چنین روزگاری انزوا گیرند. **مصباح: ۱۶۰.**

۴۴۶. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا فِي حَيَاتِهِ فَلَا يَسْكُنِ الطَّمَعِ فِي قَلْبِهِ. (عبدالله بن خبیق) هر که خواهد که اندر زندگانی خود زنده باشد، گو دل را مسکن طمع مکن. **کشف: ۱۶۰ ***

۴۴۷. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً فِي الدُّنْيَا، شَرِيفاً فِي الْآخِرَةِ فَلْيَجْتَنِبْ ثَلَاثاً؛ لَا يَسْأَلْ أَحَدًا حَاجَةً وَ لَا يَذْكُرْ أَحَدًا بِسُوءٍ وَ لَا يَجِبْ أَحَدًا إِلَى طَعَامِهِ. (بشر حافی) هر که خواهد که اندر دنیا عزیز باشد و اندر آخرت شریف، گو از سه چیز پرهیز؛ از مخلوقات حاجت مخواه و کس را بد مگوی و به مهمانی کس مرو. **کشف: ۱۳۱ ***

۴۴۸. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الدُّنْيَا فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْجَفِيفَةِ. (محمد ص) هر که خواهد که دنیا را ببیند، گو در این مردار نگر که مثل دنیا است. **تصفیه: ۶۰ ***

۴۴۹. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الرِّجَالِ مَحْبُوءٍ تَحْتَ لِبَاسِ النِّسْوَانِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى فَاطِمَةَ.
(بایزید بسطامی) هر که خواهد تا مردی بیند پنهان اندر لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن.

کشف: ۱۵۰ *

۴۵۰. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَيِّتٍ يَمُتِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ. (محمد ص)
(ص) هر که خواهد مرده‌ای بیند که بر روی زمین راه می‌رود، باید به پسر ابوقحافه - ابوبکر - بنگرد. تمهید: ۱۴، ۵۲، ۲۸۷؛ شمس: ۱۵۸؛ مناهج: ۲۲۴.

۴۵۱. مَنْ أَرَادَنَا فَلْيَنْتَصِبْ لِأَجْلَانَا. () هر که را برگ ماست، گو درد و غم و اندوه را ساخته باش. روح: ۵۸۴ *

۴۵۲. مَنْ أَرَادَ عِلْماً وَلَمْ يَزِدْهُ هُدًى لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً. (محمد ص) هر که به دانش خویش بیفزاید و به هدایتش نیفزاید، جز دوری از خدا چیزی نیفزوده است. تصفیه: ۲۳۰؛ مناهج: ۳۱۹.

۴۵۳. مَنْ أُرِلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا. (محمد ص) هر که نعمتی به وی عطا شود، باید شکر آن را بگزارد. تصفیه: ۸۸.

۴۵۴. مَنْ اسْتَأْنَسَ بِاللَّهِ اسْتَأْنَسَ بِكُلِّ شَيْءٍ مَلِيحٍ وَ وَجْهِ صَبِيحٍ. (ذوالنون) هر که با خدا انس گیرد، با هر چیز نمکین و هر روی زیبا نیز انس گیرد. عیبه: ۸.

۴۵۵. مَنْ اسْتَجَهَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ وَزْرُهُ. (محمد ص) هر که مؤمنی را در خشم و بانگ و فریاد آرد، وبال آنچه گوید و کند بر وی باشد. اوراد: ۲۸۶ *

۴۵۶. مَنْ اسْتَغْضَبَ وَلَمْ يَغْضَبْ فَهُوَ جَاهَرٌ. (شافعی) هر که به خشم واداشته شود و خشم نگیرد، پیروز است. اوراد: ۲۸۷.

۴۵۷. مَنْ اسْتَغْفَرَ وَهُوَ مُلَازِمٌ لِلذَّنْبِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّوْبَةَ وَالْإِنَابَةَ إِلَيْهِ. (ابوبکر یزدانبار) هر که آمرزش خواهد و همچنان به گناه پردازد، خداوند توبه و بازگشت به سوی خود را بر وی حرام گرداند. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.

۴۶۸. مَنْ اسْتَغْنَى بِاللَّهِ أَخَوَجَ اللَّهُ الْخُلُقَ إِلَيْهِ. (ابوالحسن مزین) هر که با خدا بی‌نیازی جوید،

خداوند مردمان را به وی نیازمند گرداند. طبقات: ۴۰۰.

۴۵۹. مَنْ اسْتَفَادَ مَالًا فَلَا زَكَاةَ فِيهِ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. (محمد ص) هر که مالی بیندوزد

تا سالی نگذرد، زکات بر آن واجب نباشد. معارف ج ۲: ۱۴۹، ۳۱۷.

۴۶۰. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ. کشف: ۲۵۷؛ مکاتبات: ۳۰؛ سلطان ولد: ۶، ۵۰؛ — م

۴۶۲.

۴۶۱. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ. تصفیه: ۲۵

؛ — م ۴۶۲.

۴۶۲. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِي

الرِّيَاذَةِ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ. (محمد ص) هر که دو روزش همسان باشد، زیان دیده است و

هر که امروزش از دیروز بدتر باشد، نفرین شده است و آن که پیوسته در فزونی نباشد، در

نقصان است. عینیه: ۲۲.

۴۶۳. مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى بَيَانٍ اسْتَغْنَى فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَئِيهِ مِنَ اللِّسَانِ. () هر که بنیان هر

بیان و اظهار نهاد، برای ابراز آنچه میان او و پروردگار است از زبان بی نیاز باشد. [زیرا که

بیان برای اظهار به غیر باشد و خداوند بی نیاز از اظهار بنده است]. کشف: ۴۶۳ *

۴۶۴. مَنْ أَشْكُرْتُهُ أَنْوَارَ التَّوْحِيدِ، نَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ التَّجْرِيدِ لِأَنَّ السَّكْرَانَ هُوَ الَّذِي يَنْطِقُ

بِكُلِّ مَكْتُومٍ. (حلاج) هر که انوار توحید او را سرمست کند، از حقایق تجرید سخن گوید

زیرا که مست هر سخن پنهان و پوشیده را بر زبان آورد. طبقات: ۳۸۵.

۴۶۵. مَنْ أَسْلَمَ فَهُوَ عَرَبِيٌّ وَقَلْبُ الْمُسْلِمِ عَرَبِيٌّ. (محمد ص) آن که مسلمان شد، عرب شمرده

شود و دل مسلمان، عربی است. تمهید: ۶۵، ۱۸۴.

۴۶۶. مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَهُوَ تَنَوَّى وَمَنْ أَوْمَأَ إِلَيْهِ فَهُوَ عَابِدٌ وَتَنٍ. () هر که به سوی او - خدا -

اشاره کند، دوگانه پرست است و هر که به او دلالت کند، بت پرست است. شطح: ۵۳۴.

۴۶۷. مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَهُوَ عَابِدٌ وَتَنٍ. شطح: ۵۶۱؛ — م ۴۶۶.

۴۶۸. مَنْ أَشْبَهَ أَبَاهُ فَمَا ظَلَمَ. (مثل) هر که به پدرش ماند، ستم نکرده است. تعرّف: ۱۶۸۷؛

شمس: ۱۸۰.

۴۶۹. مَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. (محمد ص) هر که به بهشت مشتاق باشد، به

نیکی‌ها شتاب کند. تصفیه: ۱۴۰ *

۴۷۰. مَنْ اشْتَرَى قُوبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمَ وَ فِي ثَمَنِهِ دِرْهَمٌ مِنْ حَرَامٍ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا

عَدْلًا أَى لَا قَرْضًا وَلَا سُنَّةً. (محمد ص) هر که جامه‌ای به ده درهم بخرد و در بهای آن

یک درهم حرام باشد، خداوند هیچ عملی از وی نپذیرد، نه واجب و نه مستحب. مصباح:

۲۷۶.

۴۷۱. مَنْ اشْتَرَى مَا لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَقَدْ بَاعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ. () هر که چیزی بخرد که بدان

نیازمند نباشد، در واقع چیزی را که بدان نیاز دارد، فروخته است. شمس: ۱۶۸.

۴۷۲. مَنْ اشْتَغَلَ بِالدُّنْيَا أَضَرَ بِآخِرَتِهِ وَ مَنْ اشْتَغَلَ بِآخِرَتِهِ أَضَرَ بِدُنْيَا. (محمد ص) آن که به

دنیا مشغول شود، به آخرتش زیان زند و آن که به آخرت مشغول شود، به دنیایش زیان

رساند. تعرّف: ۱۱۲۸.

۴۷۳. مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَى مُحْشَرِهِمْ. () یکی از

نشانه‌های قیامت، آتشی است که از جانب یمن بیرون آید و مردم را به سوی محشر براند.

عشق: ۶۰.

۴۷۴. مَنْ أَشْرَفَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَّ إِلَّا مَا اخْتَارَ اللَّهُ لَهُ. (حسین بن علی ع) هر که

را بر اختیار خدای اشراف افتد، هیچ تمنّی نکند جز آن که حق تعالی وی را اختیار کند.

کشف: ۲۲۰ *

۴۷۵. مَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى. () به هر که از این نور [نور عنایت حق] برسد،

هدایت یافت. مشارق: ۱۴۸.

۴۷۶. مَنْ أَصْبَحَ آمِنًا فِي شَرِّهِ مُعَافَاً فِي بَدَنِهِ وَ عِنْدَهُ (لَهُ) قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا

بِحِذَائِهَا. (محمد ص) هر کس که چون روز شود او در موضع خود ایمن بود و

تندرست، و او را قوت آن روز حاصل بود، گویا که همه دنیا را از بهر او جمع کرده‌اند.

تعرف: ۱۲۵۰؛ منهاج: ۱۲۲ *

۴۷۷. مَنْ أَصْبَحَ وَتَشَعَّبَتْ هُمُومُ قَلْبِهِ لَا يُبَالِي اللَّهُ فِي آيٍ وَادٍ أَهْلَكَهُ. () تصفيه: ۳۱،

۱۲۷، ۱۷۴؛ ← م ۴۷۸.

۴۷۸. مَنْ أَصْبَحَ وَجَعَلَ هُمُومَهُ هَبًا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هُمُومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَتَشَعَّبَتْ هُمُومُهُ لَا يُبَالِي اللَّهُ فِي آيٍ وَادٍ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) هر که جمله اندیشه هایش [را] بامداد به یک اندیشه دینی بازآورد، حق تعالی کفایت جمله احوال او بکند و هر که زمام دل و خاطر به اسباب متفرق سپارد، خداوند تعالی مدد از آن بنده بازگیرد تا در هر وادی که باشد، هلاک شود. تصفيه: ۳۱، ۱۱۱، ۱۷۴ *

۴۷۹. مَنْ أَصْبَحَ وَهُمُومُهُ هَمٌّ وَاحِدٌ كَفَاهُ اللَّهُ هُمُومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. مکاتبات: ۹؛ ← م ۴۷۸.

۴۸۰. مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِنْ قَلَّتْ صَلَوَتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدْ نَسِيَ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَوَتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ. (محمد ص) هر که خدای را طاعت دارد، به درستی که او را یاد دارد، اگر چه اندک باشد نماز و روزه او و قرآن خواندن او. و هر که به خدا عاصی شود، به درستی که او را فراموش کند، اگر چه بسیار بود نماز و روزه او و قرآن خواندن او. مفتاح: ۱۵۱ *

۴۸۱. مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ. () هر که از من اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. شطح: ۲۳۹.

۴۸۲. مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ، أَسَاءَ الْعَمَلَ. (علی ع) کسی که آرزویش را طولانی کرد، عملش را بد کرد. عینیه: ۲۱ •

۴۸۳. مَنْ أَعَانَ تَارِكَ الصَّلَاةِ بِلُغْمَةٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا. (محمد ص) هر که ترک کننده نماز را با دادن لقمه ای یاری کند، گویی که هفتاد پیامبر را کشته است. معارف ج ۱: ۲۵۴؛ معارف ج ۲: ۱۳، ۲۲۱.

۴۸۴. مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. (محمد ص) هر کس ستمگری را یاری رسانید، خداوند

او را بر یاری دهنده مسلط می گرداند. **فیه: ۹.**

۴۸۵. **مَنْ اعْتَزَلَ سَلِيمَ.** (انجیل) هر که عزلت اختیار کرد، سلامت یافت. **اسرار: ۲۸۷ • ؛ کاشف: ۱۳۱.**

۴۸۶. **مَنْ أَعْرَضَ عَنِ الْحَقِّ طَرْفَةً عَيْنٍ، لَا يَهْتَدِيَ إِلَيْهِ أَبَدًا.** () هر کس به اندازه یک چشم به هم زدن از حق روی برگرداند، هرگز به سوی او هدایت نیابد. **تعرف: ۷۷۷.**

۴۸۷. **مَنْ أُعْطِيَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.** (محمد ص) هر که در دنیا به وی زهد ارزانی شود، در حقیقت خیر بسیاری به وی داده شده است. **مصباح: ۳۷۳.**

۴۸۸. **مَنْ أُعْطِيَ الْقُرْآنُ فَكَأَنَّمَا أَدْرَجْتَ النُّبُوَّةَ بَيْنَ جَنْبَيْهِ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ.** (محمد ص) کسی که به او قرآن داده شود، چنان است که پیامبری در میان دو پهلوی او جا گرفته، جز این که به او وحی نمی شود. **تعرف: ۶۰ •**

۴۸۹. **مَنْ افْتَحَرَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، افْتَقَرَ وَمَنْ تَعَزَّزَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، ذَلَّ.** () هر که به غیر حق مباحثات کند، گرفتار فقر شود و هر که به غیر حق عزت جوید، خوار شود. **تعرف: ۹۸۹.**

۴۹۰. **مَنْ أَقَالَ نَادِمًا يَبْعَثُهُ، أَقَالَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَثْرَتَهُ.** (محمد ص) هر کس پیمان و عهد [قرارداد خرید و فروش] پشیمانی را فسخ کند، خداوند در روز رستاخیز از لغزش های او درگذرد. **تمهید: ۳۴۳.**

۴۹۱. **مَنْ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ ثُمَّ أَهْلُ التَّصَوُّفِ.** (محمد ص) نزدیک ترین کسان به خداوند در روز قیامت کیانند؟ گفت: پیامبران، سپس شهیدان و پس از آنها صوفیان. **صوفیه: ۳۶.**

۴۹۲. **مَنْ أَقْصَتْهُ السَّوَابِقُ لَمْ يُدْنِهِ الْوَسَائِلُ.** () آن را که سوابق دور گرداند، وسایل و سبب ها نزدیک نسازد. **روح: ۲۰۰.**

✓ ۴۹۳. **مَنْ اكْتَفَى بِكَلَامٍ مِنَ الْعِلْمِ دُونَ الزُّهْدِ، تَزَنَّدَقَ وَمَنْ اكْتَفَى بِالْفَقْهِ دُونَ الْوَرَعِ تَفَسَّقَ.** (ابوبکر وراق ترمذی) هر که از علم توحید به عبارت بسنده کند و از اضداد آن روی نگرداند، زندیق شود و هر که به علم شریعت و فقه بی ورع بسنده کند، فاسق گردد.

کشف: ۱۹ *

۴۹۴. مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً وَ رَزَقَهُ مِنْ

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ إِنْ لَمْ يَتَشَمَّرْ وَ لَمْ يَكْتَسِبْ. (محمد ص) هر که بیشتر آمرزش خواهد،

خداوند از هر اندوهی او را برهاند و از هر تنگنایی نجات دهد و روزی او را از جایی که به

حساب نیاید تأمین کند، هر چند دامن فراهم نیاورد و به کسب نپردازد. روح: ۴۵۳.

۴۹۵. مَنْ أَكَلَ بِشَرِّهِ أَغْمَى اللَّهُ تَعَالَى عَيْنَ قَلْبِهِ. > بنان حمّال، محمد (ص) را به خواب دید،

پیامبر خطاب به او گفت: > هر که با ولع و آز بخورد، خداوند تعالی چشم دل او را کور

گرداند. نفحات: ۱۶۰.

۴۹۶. مَنْ أَكَلَ مَعَ مَغْفُورٍ، غُفِرَ لَهُ. (محمد ص) هر که با بخشوده شده‌ای طعام خورد، آمرزیده

شود. اوحی: ۲۳۴.

۴۹۷. مَنْ التَفَّتْ إِلَى الْأَغْيَارِ فَعَرَفَتْهُ زُنَّارٌ. () هر که به اغیار التفات کند، معرفت او زُنَّار

[شرک] باشد. کشف: ۳۵۱.

۴۹۸. مَنْ أَلْتَمَسَ الْحَقَّ بِنُورِ الْإِيمَانِ كَانَ كَمَنْ طَلَبَ الشَّمْسَ بِنُورِ الْكَوَاكِبِ. (حلاج) هر که با

نور ایمان، حق را بجوید، مانند کسی است که با نور ستارگان، خورشید را بجوید. طبقات:

۳۸۵.

۴۹۹. مَنْ أَلْذَى انْقَطَعَ إِلَى فَلَمْ أُعِزَّهُ وَ مَنْ أَلْذَى تَوَكَّلَ عَلَى فَلَمْ أَكْفِهِ؟ (حدیث قدسی) کدام بنده

بوده است که از عالم به حضرت ما منقطع آمد که وی را عزیز نداشتیم؟ و کیست که در

جمله عمر، بر عنایت ما توکل کرد که کفایت مهمّات او نکردیم؟ تصفیه: ۱۱۴ *

۵۰۰. مَنْ الزَّاهِدُ؟ فَقَالَ هُوَ الْفَقِيرُ وَ الْفَقِيرُ هُوَ الصُّوفِيُّ وَ الصُّوفِيُّ هُوَ اللَّهُ. > از ابویزید

بسطامی پرسیدند: > زاهد کیست؟ گفت: درویش است و درویش صوفی است و صوفی

خداست. تمهید: ۳۱۴.

۵۰۱. مَنْ الْعَاقِلُ؟ قَالَ: الْفَطِنُ الْمُتَغَافِلُ. > از شافعی پرسیدند: > عاقل کیست؟ گفت: دانایی

[که] خود را به نادانی آورد. روح: ۲۵ *

۵۰۲. **مِنَ الْعِلْمِ إِلَى الْعَيْنِ وَ الْحَاصِلُ فِي الْبَيِّنِ تَجَدُّدُ نَسَبَةِ جَامِعَةٍ بَيْنَ الطَّرَفَيْنِ ظَاهِرَةٌ نَاطِرَةٌ بِالْحَكَمَيْنِ.** > شیخ شرف‌الدین قونیوی از شیخ صدرالدین قونیوی پرسید: **مِنَ آيِنَ إِلَى آيِنَ وَ مَا حَاصِلُ فِي الْبَيِّنِ؟** مبدأ حرکت کجاست و منتها کجاست و در ما بین حاصل چیست؟ [شیخ گفت] < مبدأ جنبش وجود علمی و منتهای وی وجود خارجی است و حاصل و مقصود در این میان حدوث نسبت و هیأت اعتدالی است که جامع باشد میان مرتبه الوهیت و ناسوتیت و ظاهر باشد هر دو حکم به طریق اعتدال. **نفحات: ۵۵۷** ; — چاپ دکتر عابدی: ۹۰۵.

۵۰۳. **مِنَ فَسَادِ الطَّعْمِ الثَّمَنُ وَالْأَمَلُ.** (ابوالحسن صایغ دینوری) **تَمَنَّا وَ آرَزُو** از فساد طبع خیزد. **طبقات: ۴۰۳.**

۵۰۴. **مِنَ النِّفَاقِ أَنْ تَلْبَسَ لِبَاسَ الْفِتْيَانِ وَ لَا تَدْخُلَ فِي حِمْلِ أَثْقَالِ الْفِتْوَةِ.** > از آن پیر بزرگ پرسیدند: **لِمَ لَا تَلْبَسُ الْمُرْقَعَةَ قَالَ:** < چرا مرقعه نبوشی؟ گفت: از نفاق بود که لباس جوانمردان پوشی و اندر تحت ثقل معاملات جوانمردان دریایی. **کشف: ۵۲***

۵۰۵. **مَنْ أَمَرَ السُّنَّةَ عَلَى نَفْسِهِ قَوْلًا وَ فِعْلًا نَطَقَ بِالْحِكْمَةِ وَ مَنْ أَمَرَ الْهَوَى عَلَى نَفْسِهِ قَوْلًا وَ فِعْلًا نَطَقَ بِالْبِدْعَةِ.** () هر آن کس که سنت رسول (ص) امیر قول و فعل خود کند، چشمه‌های حکمت از دل او بر زبان او پیدا شود و هر آن کس که هوی و شهوت نفس، امیر قول و فعل خود گرداند، کژگویی و کزروی حال او باشد. **عوارف: ۲۲***

۵۰۶. **مَنْ أُنْسَ بِالْمَالِ ضَلَّ وَ مَنْ أُنْسَ بِالنَّاسِ عَزَلَّ وَ مَنْ أُنْسَ بِالْعَمَلِ شَغَلَ وَ مَنْ أُنْسَ بِاللَّهِ وَصَلَ.** (شبلی) هر که به مال انس گرفت، گمراه شد و هر که به مردم انس گرفت، منزوی شد و هر که با عمل انس گرفت، مشغول شد و هر که با خدا انس گرفت، به وصال او رسید. **طبقات: ۶۲۳.**

۵۰۷. **مَنْ أُنْسَ بِغَيْرِهِ ضَعُفَ فِي حَالِهِ وَ مَنْ نَطَقَ مِنْ غَيْرِهِ كَذَبَ فِي مَقَالِهِ.** (ابوعلی دقاق) هر که را به دون حق انس بود، اندر حال خود ضعیف باشد و آن که جز از او گوید، اندر مقالات خود کاذب باشد. **کشف: ۲۰۴***

۵۰۸. مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْنَةٍ فِيهَا وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا. **مناهج:**

۹۸، ۳۵۴؛ تصفيه: ۳۱ : ← م ۵۰۹.

۵۰۹. مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَتَهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا

وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا. (محمد ص) هر آن کس که به کل روی در حضرت عزت کند، حق تعالی

رنج‌ها و مشقت‌های دنیا از وی کفایت کند بی بلا و عنا، رزق او به آسانی بدو رساند از

جایی که در شمارِ خاطر او نباشد و هر کس که به زخارف دنیا مشغول شود، هر آینه

اختلاف به اعمال او راه یابد، چنان که لحظه‌ای از طلب دنیا نیاساید. **عوارف: ۴۸***

۵۱۰. مَنْ أَوْجَدَ مَوْجُوداً، فَهُوَ بِالْمَوْجُودِ مَعْدُورٌ. (ابوسعید خراسانی) هر که موجودی به وجود

آورد، نسبت به آن معذور است. **طبقات: ۱۶۰.**

۵۱۱. مَنْ آهَانَ وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ. **سطح: ۲۷، ۱۳۰، ۴۰۶ :** ← م ۵۱۲.

۵۱۲. مَنْ آهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ نَفْسِ

الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَآكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَلَا يَبْدُلُهُ مِنْهُ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ

مِنْ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ

كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَبَصِيراً وَيَداً وَمُؤَيِّداً. > پیغمبر (ص) گفت که از جبرئیل شنیدم که گفت که

خدای عزوجل گفت: > هر که ولی از اولیای مرا خوار داشت، آشکارا با من به ستیزه

برخاست. در هیچ چیزی، مانند گرفتن جان مؤمنی که مرگ را ناپسند می‌شمرد و من از

ارتکاب او به زشتی اکراه دارم و او را از آن گریزی نیست، تردید نورزیدم. بنده‌ام با چیزی

محبوب‌تر از به جای آوردن آنچه بر وی واجب کرده‌ام به من تقرّب نیافت. و پیوسته

بنده‌ام با انجام مستحبات به من تقرّب یابد تا این که او را دوست می‌دارم و چون او را

دوست بدارم، گوش و چشم و دست و یاور او می‌شوم. **کشف: ۲۹۳.**

۵۱۳. مَنْ اهْتَمَّ لِلْخَبَرِ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قُدْرَةٌ. () **روح: ۴۹۵.**

۵۱۴. مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. (محمد ص) هر که دین خود بگرداند، او را بکشید. **تمهید:**

۵۱۵. مَنْ بَلَّغَكَ غَمْرَ غَيْرِكَ فَهُوَ شَائِمُكَ لَا الَّذِي شَتَمَكَ. (مثل) هر که بدگویی دیگری را به

تو رساند، او ناسزاگوی توست، نه آن که تو را ناسزا گفته است. معارف ج ۲: ۸۷

۵۱۶. مَنْ بَلَى مِنْ هَذِهِ الْبَتَاتِ شَيْئاً، فَأَخْسَنَ إِلَيْهِ كُنَّ لَهُ سِتْراً مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که

مبتلا شود به چیزی از این دختران [هر که خداوند به وی دخترانی دهد] و ایشان را نیکو

بدارد، آن پرده‌ای باشد او را از آتش دوزخ. رسائل: ۲۱۱ *

۵۱۷. مَنْ يُورِكَ لَهُ فِي شَيْءٍ فَلْيُلْزِمُهُ. () هر که به وی در چیزی برکت داده شود، باید آن

را از دست نگذارد. شمس: ۱۷۱؛ مناقب: ۳۰۸.

۵۱۸. مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُغْرَرَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (محمد ص) کسی پیش از غرغره کردن [جان به

غرغره رسیدن] توبه کند، خدا توبه او را می‌پذیرد. تصفیه: ۵۲؛ مجالس: ۵۳ •

۵۱۹. مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (محمد ص) هر که یک سال پیش از مرگ توبه

کند، خداوند توبه او را بپذیرد. تصفیه: ۵۲.

۵۲۰. مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَذِمِ الْإِسْلَامِ. (محمد ص) هر کسی در مقابل

بدعت‌گذاری لبخند بر لب آورد، گویی بر ویرانی اسلام یاری کرده است. تعرّف: ۳۱۰.

۵۲۱. مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي. (محمد ص) هر که بر پی من رود، او از من است. روح: ۲۵۴ *

۵۲۲. مَنْ تَرَكَ التَّدْبِيرَ عَاشَ فِي رَاحَةٍ. (ابوعباس مسروق) هر که تدبیر فرو گذاشت، در آسایش

زیست. طبقات: ۲۴۵؛ نفحات: ۹۰.

۵۲۳. مَنْ تَرَكَ الطَّلَبَ فَقَدْ تَعَطَّلَ وَمَنْ سَكَنَ إِلَى غَيْرِهِ فَقَدْ تَشَبَّهَ. () هر که طلب [خدا]

را فرو گذارد، به مذهب اهل تعطیل گرویده است و آن که با دیگری بیارامد، آیین اهل

تشبیه گزیده است. تعرّف: ۱۱۶۸.

۵۲۴. مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌّ بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَصْراً فِي أَعْلَى الْجَنَانِ. (محمد ص) هر که

جدال و ستیزه را فرو گذارد، او راه حق در پیش گرفته است و خداوند تعالی در بالاترین

مرتبه بهشت کاخی برای وی بنا کند. معارف ج ۲: ۱۰۱، ۲۹۴.

۵۲۵. مَنْ تَرَكَ تَذْوِيرَ عَاشٍ (عِشاً) طَيِّباً. (ابوالحسن سیروانی) هر که تدبیر را فرو گذاشت، با

خوشی زیست. طبقات: ۵۶۸؛ نفحات: ۲۷۲.

۵۲۶. مَنْ تَرَكَ ثَوْبَ جَمَالٍ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ لُبْسِهِ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ. (محمد ص) هر که لباس فاخر را در حالی که به پوشیدن آن تواناست، ترک کرد، خداوند از دیباهای بهشتی بر او پوشاند. مصباح: ۲۷۶.

۵۲۷. مَنْ تَرَكَ جُمُعَةً بِغَيْرِ عَذْرِ اسْوَدَّ ثُلُثُ قَلْبِهِ. (محمد ص) هر که نماز جمعه را بدون عذر ترک گفت، یک سوم دلش سیاه شد. فریقین: ۲۲۰.

۵۲۸. مَنْ تَرَكَ حُرْمَةَ الْمَشَاجِجِ إِنْتَلَىٰ بِالْذَّعَاوَى الْكَاذِبَةِ وَافْتَضَحَ بِهَا. (ابراهیم کرمانشاهی) هر که حرمت مشایخ را فرو گذاشت، گرفتار دعوی‌های دروغین شد و بدان کارش به فضاحت کشید. طبقات: ۴۷۸.

۵۲۹. مَنْ تَرَكَ سُنتِي لَمْ يَنْتَلُهُ شَفَاعَتِي. (محمد ص) هر که سنت مرا فرو گذاشت، شفاعتم بدو نرسید. معارف ج ۲: ۱۵۴، ۳۱۸.

۵۳۰. مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ. (محمد ص) هر که نماز را به عمد ترک گفت، کافر شد. فریقین: ۱۱۶.

۵۳۱. مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلَوَزَّتِيهِ وَمَنْ تَرَكَ دِينًا فَعَلَىٰ وَإِلَىٰ. (محمد ص) هر که مالی از خود به جای گذارد، از آن وارثان اوست و هر کس وامی از خود به جای نهد، پرداخت آن به عهده من است. روح: ۳۹۴.

۵۳۲. مَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (سری سقطی) هر که خود را برای مردمان با صفاتی بیاراست که در او نیست، از چشم خدا بیفتاد. طبقات: ۹۷؛ نفحات: ۵۴.

۵۳۳. مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ. (محمد ص) هر کس که خود را به قومی مانند کند، او از ایشان است. تعرف: ۱۴۳، ۱۷۴۹؛ کشف: ۵۱، ۲۲۹، ۵۴۱؛ تمهید: ۲۰۲، ۲۴۲؛ مفتاح: ۱۱۶، ۱۶۹؛ تصفیة: ۲۵، ۶۳، ۱۴۱؛ تذکره: ۷؛ عوارف: ۴۳؛ اوراد: ۲۷۳، ۲۸۸.

۵۳۴. مَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْأُمُومُ (هُمُومُهُ) لَمْ يُبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وادِّ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) عینیه: ۳؛

کاشف: ۹۲ : ← م ۴۷۸.

۵۲۵. مَنْ تَصَبَّرَ صَبْرَهُ اللَّهُ. (محمد ص) هر که به تکلف خود را به صبر وادارد، خداوند به وی صبر دهد. مرصاد: ۲۵۹.

۵۳۶. مَنْ تَصَدَّرَ فِي غَيْرِ آوَانِهِ، نَزَلَ مِنْ إِيَّانِهِ. (مثل) هر که بی هنگام صدارت و بزرگی پیشه کرد، به هنگامش از آن جایگاه فرود آید. تعرف: ۱۷۳۶.

۵۳۷. مَنْ تَصَدَّرَ قَبْلَ آوَانِهِ فَقَدْ تَصَدَّى لَهُوَانِهِ. (خواجه سهل صعلوکی) هر که پیش از موعد به مقام بزرگی و صدارت برآید، خود را خوار کند. طبقات: ۵۸۴؛ نفحات: ۳۱۳.

۵۳۸. أَلْتُنْتَظِرُ لِلصَّلَاةِ فِي الصَّلَاةِ. (محمد ص) منتظر نماز چنان است که گویی در حال اقامه نماز است. فریقین: ۱۱۷.

۵۳۹. مَنْ تَعَدَّرَ عَنْ خِدْمَةِ إِخْوَانِهِ أَوْ رَثَةِ اللَّهِ ذُلًّا لَا انفِكَاكَ (لَهُ) مِنْهُ أَبَدًا. (ابو عبدالله مفری) هر که از خدمت یاران و برادران دریغ دارد، او را ذلی دهند که هرگز از آن نرهد. طبقات: ۵۶۱؛ نفحات: ۲۶۸ *

۵۴۰. مَنْ تَعَرَّضَ مُحِبَّةً جَاءَتْهُ الْحَيْنُ وَ الْبَلَايَا بِالْأَوْقَارِ. () هر که در معرض محبت او قرار گیرد، بار محنت ها و بلاها به سوی وی روانه شود. طبقات: ۴۰۳، ۴۰۴.

۵۴۱. مَنْ تَعَرَّزَ بِشَيْءٍ غَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ ذَلَّ فِي عِزِّهِ. (ابراهیم قصار رقی) هر که به چیزی جز خدا عزیز شود، در عزت خویش، خوار شده است. طبقات: ۴۰۹؛ نفحات: ۱۶۵.

۵۴۲. مَنْ تَعَرَّزَ بِمَخْلُوقٍ وَ تَفَاخَرَ مِنْهُ تَلَحَّقَهُ الْفَضِيحَةُ مِنْهُ. () هر که به وسیله مخلوق عزت جوید و بدو مباهاات کند، از وی رسوایی بدو رسید. معارف ج ۲: ۹.

۵۴۳. مَنْ تَعَلَّقَ بِالْأَحَدِ، نَجَا مِنَ الْعَدَدِ وَ مَنْ نَجَا مِنَ الْعَدَدِ، أَمِنَ مِنَ الْغَلَطِ. () هر که به یکی درآویخت، از عدد نجات یافت و هر که از آن نجات یافت، از غلط و خطا در امان ماند. تعرف: ۱۶۹.

۵۴۴. مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ وَ كَانَ فِي الدَّرَكِ مِنْ جَهَنَّمَ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى الَّذِينَ تَبَدُّوا الْكِتَابَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ.

(محمد ص) هر که قرآن بیاموزد و بدان عمل نکند و دنیا و زینت آن را بدان ترجیح دهد، مستوجب خشم خدا شود و در اعماق دوزخ با یهود و نصارا که از کتاب خدا روی برگرداندند، هم‌نشین گردد. **مناهج: ۳۱۹.**

۵۴۵. مَنْ تَقَدَّمَ إِلَىٰ بَيْعٍ... شمس: ۱۳۷؛ مناقب: ۶۶۸؛ — م ۵۴۷.

۵۴۶. مَنْ تَقَرَّبَ إِلَىٰ شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً. مرصاد: ۲۱۲، ۲۱۸، ۳۰۳، ۳۳۸؛ مرموزات: ۲۹؛ عشق: ۶۱؛ مشارق: ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۰۹؛ مصباح: ۱۲۸؛ — م ۵۴۷.

۵۴۷. مَنْ تَقَرَّبَ إِلَىٰ شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَىٰ ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعاً وَ مَنْ آتَانِي يَمْسِي [يَمْسِي] آتَيْتُهُ هَزْوَلَةً. (أَهْزَوُلُ إِلَيْهِ). (حدیث قدسی) هر که یک وجب به من تقرّب جست، یک ذراع به وی نزدیک شدم و هر که یک ذراع به من تقرّب جست، یک باع^۱ بدو نزدیک شدم و هر که به آهستگی سوی من آمد با شتاب به سوی او رفتم. **تمهید: ۲۰؛ تصفیه: ۲۲؛ کاشف: ۶۴؛ مکاتبات: ۱۵.**

۵۴۸. مَنْ تَكَلَّمَ عَنْ حَالٍ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ، كَانَ كَلَامُهُ فِتْنَةً لِمَنْ يَسْمَعُهُ وَ دَعْوَىٰ يَتَوَلَّدُ فِي قَلْبِهِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ الْوُصُولَ إِلَىٰ تِلْكَ الْحَالِ وَ بُلُوغِهِ. (ابوعمر و زجاجی) هر که از حالی سخن گوید که بدان نرسیده است، سخن او برای شنونده فتنه خواهد بود، و ادعایی خواهد بود که در دل وی زاده می‌شود و خداوند دستیابی و رسیدن به چنین حال را بر وی حرام گرداند. **طبقات: ۴۹۵.**

۵۴۹. مَنْ تَكَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ بِكَلَامِ الدُّنْيَا يُثْنِ الْمَسْجِدَ وَ خَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ يَقُولُونَ: إِلَهْنَا وَ سَيِّدُنَا! أَخْرَجُونَا عِبَادُكَ مِنْ بَيْتِكَ. (محمد ص) هر که در مسجد سخن دنیا بر زبان آورد، مسجد را بدبوی کند و فرشتگان از آنجا بیرون آیند و گویند خداوند! سرور! بنده تو ما را از خانه‌ات بیرون کرد. **مناهج: ۲۹۲.**

۵۵۰. مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي فَلَهُ أَجْرُ سَبْعِينَ شَهِيداً [بِذِرَتاً]. (محمد ص) کسی که

۱. باع، مقدار فاصله‌ای است میان انگشت میانه دست راست تا انگشت میانه دست چپ در حالی که هر دو دست را به طرفین کشیده دارند.

- به سنت من پای بندی جوید، پاداش هفتاد شهید دارد. **تعرف:** ۱۷۳۵؛ **مقامات:** ۱۷.
۵۵۱. **مَنْ تَنْصَلُ وَ لَمْ يَقْبَلْ فَلَيْسَ مِنَّا.** (محمد ص) هر که [طفره رود] و عذر قبول نکند، از ما نیست. **اوراد:** ۲۸۱ *
۵۵۲. **مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لِأَجْلِ غِنَاهُ فَقَدْ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ.** (محمد ص) هر که توانگری را تواضع کند از برای توانگری او، دو بهره از دین او برود. **تعرف:** ۱۰۴۳؛ **روح:** ۱۰۱ *؛ **معارف ج ۲:** ۳۱۲، ۱۳۸؛ **مصباح:** ۲۵۴.
۵۵۳. **مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ.** (محمد ص) **اسرار:** ۲۹۷؛ **معارف ج ۲:** ۴۵، ۲۵۶؛ **سلطان ولد:** ۱۲۰؛ **م ۵۵۳.**
۵۵۴. **مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ.** (محمد ص) هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را برافرازد و هر که تکبر کند، او را فرو اندازد. **تصفیه:** ۲۲۹؛ **روح:** ۲۳۴.
۵۵۵. **مَنْ تَوَلَّاهُ رِعَايَةَ الْحَقِّ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُؤَدِّيَهُ سِيَاسَةُ الْعِلْمِ.** (ابراهیم بن المولد) آن را که رعایت حق به سروری رساند، منزلتی بلندتر باشد از آن که نگاهداشت حدود دانش برساند. **طبقات:** ۴۷۹.
۵۵۶. **مَنْ تَهَاوَنَ بِالْأَدَبِ عُوقِبَ بِحِزْمَانِ السُّنَنِ وَ مَنْ تَهَاوَنَ بِالسُّنَنِ عُوقِبَ بِحِزْمَانِ الْفَرَايِضِ وَ مَنْ تَهَاوَنَ بِالْفَرَايِضِ عُوقِبَ بِحِزْمَانِ الْمَغْرِفَةِ.** (عبدالله مبارک) هر که در ادب سستی کند، با محرومیت از مستحبات مجازات شود و هر که در مستحبات سستی کند، با محرومیت از واجبات مجازات شود و هر که در واجبات سستی کند، با محرومیت از معرفت مجازات شود. **مصباح:** ۲۰۷.
۵۵۷. **مَنْ تَبَتَّ تَبَتَّ.** (ابوسعید) هر که ثابت [قدم] شد، روئید [به مراد رسید]. **اسرار:** ۳۶۹.
۵۵۸. **مَنْ تَخَنَ دِينَهُ، تَخَنَ بِلَاؤُهُ وَ مَنْ رَقَّ دِينُهُ، رَقَّ بِلَاؤُهُ.** () هر که دینش محکم شد، بلایش انبوه شد و هر که دینش ضعیف شد، بلایش رقیق و اندک شد. **شمس:** ۱۵۴.
۵۵۹. **مَنْ جَاءَ الْمَوْتُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ حَتَّى يُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ وَ السُّنَّةَ، بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ.** (محمد ص) هر که مرگ بدو آید و او در طلب علم باشد تا اسلام را بدان

زندگی باشد، میان وی و پیغامبران یک درجه باشد در بهشت. **مفتاح: ۷۱***

۵۶۰. مَنْ جَاعَ وَلَمْ يَسْأَلْ مَاتَ، دَخَلَ النَّارَ. (محمد ص) هر آن کس که گرسنه شود و به قدر حاجت که بدان سد رمق کند، نخواهد از حاضران و از غایت گرسنگی بمیرد، در دوزخ رود. **عوارف: ۷۶***

۵۶۱. مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ، فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ. (محمد ص) هر که سن وی از چهل بگذرد و خیرش بر شرش غالب نیاید، باید آماده آتش دوزخ شود. **عینیه: ۱.**
۵۶۲. مَنْ جَاوَزَ الْآخَذَ وَقَعَ فِي الْعَذَابِ. () هر که از یکی درگذرد، به شمار درافتد. **تعرف: ۱۶۹.**

۵۶۳. مَنْ جَدَّدَ الْوُضُوءَ، جَدَّدَ اللَّهُ إِيْمَانَهُ (لَهُ الْمَغْفِرَةُ). (محمد ص) هر که وضوی خود را تازه گرداند، خداوند ایمان او را (آمرزش او را) تازه گرداند. **تمهید: ۷۹؛ انس: ۷۱؛ مفتاح: ۱۰۷.**
۵۶۴. مَنْ جَدَّ وَجَدَ وَمَنْ طَلَبَ وَصَلَ وَمَنْ سَأَلَ أَذْرَكَ وَمَنْ كَسَلَ خَابَ وَمَنْ لَمْ يَطْلُبْ ضَاعَ وَمَنْ أَنْسَ يَرْبُهُ أُونَسَ وَمَنْ تَوَحَّشَ أَوْحِشَ. () هر که جست یافت و هر که به طلب برخاست، رسید و هر که پرسید، دریافت و هر که سستی پیشه کرد، نیازمند شد و هر که طلب نکرد، تباه شد و هر که با خدایش انس گرفت، خدا نیز با او مأنوس شد و آن که تنهایی را برگزید، گرفتار وحشت شد. **معارف ج ۲: ۱۴۴، ۱۴۵.**

۵۶۵. مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) هر که جامه را در پای کشد از خیلا یعنی از خواهش [تکبر]، الله تعالی روز قیامت درو ننگرد. **رسائل: ۱۹۴***
۵۶۶. مَنْ جَعَلَ السَّبِيلَ إِلَى الْوُضُوءِ بِاللَّهِ غَيْرُ مُتَابِعَةِ الْمُصْطَفَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، ضَلَّ. (جنید) هر که جز پیروی از مصطفی (ص) راهی برای رسیدن به به خدا برگزید، گمراه شد. **مکاتبات: ۱۲.**

۵۶۷. مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ دُبِعَ بِغَيْرِ سَكِينٍ. (محمد ص) هر که را قاضی گردانیدند، بی کاردش گشتند. **کشف: ۱۱۴؛ تذکره: ۲۴۲*؛ مرصاد: ۴۹۸، ۶۶۴.**

۵۶۸. مَنْ جَعَلَ هُمُومَهُ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ هَمٍّ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي آيٍ

وَادِ أَهْلَكَهُ. روح: ۴۹۰؛ ← م ۴۷۸.

۵۶۹. مَنْ جَلَسَ عَلَى بَسَاطِ الرِّضَا لَمْ يَنْلُ مَكْرُوهٌ. (علی ع) آن که بر بساط خشنودی نشست،

او را هیچ مکروهی نرسد. اصول: ۸۰؛ مصباح: ۴۰۳.

۵۷۰. مَنْ جَهَلَ أَوْصَافَ الْعُبُودِيَّةِ فَهُوَ يَنْعُوتُ الرِّبَائِيَّةَ أَجْهَلُ. (محمد بن علی ترمذی) هر که به

علم شریعت و اوصاف بندگی جاهل باشد، او به اوصاف خداوند تعالی جاهل تر باشد.

کشف: ۱۷۸؛ طبقات: ۳۰۶.

۵۷۱. مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ بِالْغَيْرِ أَجْهَلُ. (هر که به خود جاهل باشد، به دیگران

جاهل تر خواهد بود. کشف: ۲۴۷.

۵۷۲. مَنْ حَامَ حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ. (مثل) هر که گرد چراگاه فُرق بگردد، بزودی

در آن افتد. مصباح: ۲۷۷، ۳۷۲.

۵۷۳. مَنْ حَجَّ عَنْ مَيْتٍ كُتِبَ لِلْمَيِّتِ حِجَّةٌ وَلِلْحَاجِّ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که به

جای مُرده‌ای به حج رود، حجی برای مرده نوشته شود و در امان ماندن از آتش دوزخ

برای حج گزار. اوواد: ۲۷۵.

۵۷۴. مَنْ حَدَّثَ فِي نَفْسِهِ، غَابَ عَنْ مَوْلَاهُ وَ رَدَّهٗ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ جِنَايَةِ الصَّدِيقِينَ

حَدِيثُهُمْ أَنْفُسَهُمْ. (ابوسعید) هر که با نفس خویش حدیث کند، از مولای خویش غایب

شده است و بازگشت او به نفس اوست زیرا که نخستین جنایت صدیقان حدیث با نفس

است. اسرار: ۳۰۹.

۵۷۵. مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَزَكُّ (تَزَكُّهُ) مَا لَا يَغْنِيهِ. (محمد ص) از نیکویی اسلام مرد آن

است که ترک کند چیزی که به کارش نیاید. کشف: ۵۳۸؛ کیمیا ج ۲: ۶۷؛ رتبه: ۴۴، ۶۹؛

تصفیه: ۱۰۹، ۱۳۱؛ صوفیه: ۴۳، ۱۱۲؛ تذکره: ۳۹۲؛ اسرار: ۱۹۸؛ حقایق: ۲۰۲؛ مناهج: ۷۳،

۳۳۵؛ مصباح: ۳۷۹.

۵۷۶. مَنْ حَفِظَ عَلَى أَمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا. (محمد

ص) هر کسی که او نگاه دارد بر اُمّت من چهل خبر از آن من، تا بدان نفع گیرند، خدای

تعالی روز قیامت او را در زمرة فُقَهَا و عِلْمًا برانگیزاند. **مفتاح: ۶۹***

۵۷۷. مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمّد ص) هر که زبان و فرج خود را [از گناه] نگاه دارد، وارد بهشت شود. **تصفیه: ۱۰۵.**

۵۷۸. مِنْ حُكْمِ الْحَكِيمِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى إِخْوَانِهِ فِي الْأَحْكَامِ وَ يُضِيقَ عَلَى نَفْسِهِ فِيهَا فَإِنَّ التَّوَسُّعَ عَلَيْهِمْ إِتِّبَاعُ الْعِلْمِ وَ التَّضْيِيقُ عَلَى نَفْسِكَ [نَفْسِهِ] مِنْ حُكْمِ الْوَرَعِ. (دویم)
حُکْم حکیم است که حُکَم‌ها بر برادران فراخ دارد و بر خویشتن تنگ فراگیرد، که بر ایشان فراخ بکردن، اِتِّبَاعِ عِلْمِ بُوَد و بر خویشتن تنگ بکردن، از حُکْمِ وَرَعِ بُوَد. **نفحات: ۹۷؛ قشیریه: ۲۰** ◇

۵۷۹. مِنْ حُكْمِ الْمُرِيدِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: نَوْمُهُ غَلْبَةً وَ كَلَامُهُ ضَرُورَةً وَ أَكْلُهُ فَاقَةً. (کتانی) شرط مرید آن بود که اندر وی سه چیز موجود باشد: یکی خواب وی بجز غلبه نباشد و سخنش بجز ضرورت نبود و خوردنش بجز فاقه نه. **کشف: ۴۲۰***

۵۸۰. مَنْ خَلَفَ عَلَى مِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ وَ لَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدَّ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَ مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ. (محمّد ص) هر که به آیینی جز اسلام سوگند خورد، چون کسی است که [پیامبر ص]^(ص) گفت: آدمی را در آنچه مالک نیست، نذر نباشد و هر که خود را به چیزی هلاک کند، در روز قیامت با همان چیز او را عذاب کنند و هر که مؤمنی را لعنت کند، چنان است که گویی او را کشته است و هر که مؤمنی را به کافری دشنام دهد، گویی که او را کشته است. **رسائل: ۵۹.**

۵۸۱. مَنْ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبَرِ. (محمّد ص) هر که بار خود ببرد، از کِبَرِ پاک و آزاد می‌گردد. **مقامات: ۶۵.**

۵۸۲. مَنْ خَافَ، أَدْلَجَ وَ مَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزِلَ. (محمّد ص) هر که بترسد، شب‌روی کند و هر که به شب راه رود، بامداد به منزل رسد. **تصفیه: ۶۳***

۵۸۳. مَنْ خَافَ اللَّهَ يَخَافُهُ كُلُّ شَيْءٍ. () هر که از خدا بترسد، همگان از او بترسند.

مصباح: ۳۸۹.

۵۸۴. مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوْفَ اللَّهِ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ. (محمد ص) هر کس از خدا بترسد، خدا همه را از او بترساند. تعرّف: ۱۷۶۹.

۵۸۵. مَنْ خَالَفَ نَفْسَهُ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ. (محمد ص) هر کس از ترس خدا با نفس مخالفت ورزد، خدایش در امان دارد. تعرّف: ۱۲۷۳ •

۵۸۶. مَنْ خَانَ اللَّهَ فِي السِّرِّ هَتَكَ اللَّهَ سِرَّهُ فِي الْعَلَانِيَةِ. (یحیی بن معاذ رازی) هر که در نهان به خدا خیانت ورزد، خداوند آشکارا رسوایش می کند. عینیه: ۱۸.

۵۸۷. مَنْ خَدَّمَ الْجَبَّارَ، خَدَمَهُ الْأَحْرَارُ. () هر که خداوند جبار را خدمت کند، آزادگان خدمتگزار او شوند. فردوس: ۲۰۷.

۵۸۸. مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. مصباح: ۳۶۴ ; ← م ۵۸۸.

۵۸۹. مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ. (محمد ص) هر آن کس که از خانه بیرون رود به سبب طلب علم، او در راه خدای تعالی است تا آنکه که به خانه آید. عوارف: ۵۷ •

۵۹۰. مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى أَعْنَى اللَّهِ تَعَالَى بِلا مَالٍ وَاعَزَّهُ اللَّهُ بِلا عَشِيرَةٍ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ. (محمد ص) هر که از ذلت گناهان به عزت تقوا روی دهد، خداوند تعالی بدون مال او را بی نیاز می کند و بدون عشیره وی را عزت دهد و هر که به اندازه کفاف روزی خود از خدا خشنود باشد، خداوند با عمل اندک از وی خشنود شود. مجالس: ۶۳.

۵۹۱. مِنْ خِزَانَةِ مَلِكٍ لَا يَدْخُلُهَا اللَّصُوفُ وَلَا يَأْكُلُهَا الشُّوشُ. > از صدیقی پرسیدند از کجا می خوری؟ گفت: < از خزانه پادشاهی می خورم که دیوچه و دزد را به وی راه نبود. روح

* ۴۵۳

۵۹۲. مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ. > روزی عمر از رسول خدا (ص) پرسید: < بهترین مردم کیست؟ گفت: آن که سودش به مردم بیشتر باشد. مقامات: ۲۰.

۵۹۳. مَنْ دَعَا اللَّهَ وَلَمْ يَعْزَمْ قَبْلَ ذَلِكَ سَبِيلَ الدُّعَاءِ بِالتَّوْبَةِ وَالْإِنَابَةِ وَ أَكَلَ الْحَلَالَ وَ اتَّبَعَ السُّنَّةَ وَ مُرَاعَاةَ السِّرِّ، كَانَ دُعَاؤُهُ مَرْدُوداً. (محمد بن علی ترمذی) هر که حق را بخواند و پیش از دعا راه را عمارت نکرده باشد، به توبه و اخلاص و پاک داشتن لقمه و خرقه و نگاه داشتن باطن از باطل، دعای او مردود است و در اجابت مسدود. روح: ۳۸۲ *

۵۹۴. مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا أَقَامَنِي اللَّهُ فِي حَالٍ فَكَرِهْتُهُ. (ابو عثمان حیری) کشف: ۲۲۵، مصباح: ۱۲۷ ; ← م ۵۹۵.

۵۹۵. مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا أَقَامَنِي اللَّهُ فِي حَالٍ فَكَرِهْتُهُ وَ مَا نَقَلَنِي إِلَى غَيْرِهِ فَسَخَطْتُهُ. (ابو عثمان حیری) چهل سال است تا خداوند تعالی مرا اندر هر حال که داشته است، مکروه نبوده ام و از هیچ حال مرا به حال دیگر نقل نکرده است که من اندر آن حال ساخط بوده ام. کشف: ۲۲۴ *

۵۹۶. مَنْ ذَاقَ الْمَالِحَ عَرَفَ قَدَرَ الْعَذَابِ. (مثل) قدر آب زلال آن داند که آب شور به مذاق او رسیده باشد. روح: ۵۷۱ *

۵۹۷. مَنْ ذَاقَ عَرَفَ. تصفیه: ۱۶۹ ; ← م ۵۹۸.

۵۹۸. مَنْ ذَاقَ عَرَفَ وَ مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَعْرِفْ. () آن که چشید، شناخت و آن که نجشید، نشناخت. تصفیه: ۱۷۵، ۲۰۱.

۵۹۹. مُنْذُ عَرَفْتُ اللَّهَ مَا دَخَلَ فِي قَلْبِي حَقٌّ وَ لَا بَاطِلٌ. (ابو حفص حدّاد) تا بشناختم خداوند را تعالی و تقدّس، اندر نیامده است به دل من اندیشه حق و باطل. کشف: ۳۵۵ *

۶۰۰. مُنْذُ عَرَفْتُ اللَّهَ مَا نَظَرْتُ غَيْرَ اللَّهِ. (سلمان فارسی) تا خدا را شناختم، به غیر او ننگریستم. عینیه: ۱۵.

۶۰۱. مَنْ ذَكَرَ فَقَدْ افْتَرَى وَ مَنْ صَبَرَ فَقَدْ اخْتَرَى وَ مَنْ عَرَفَ فَقَدْ ابْتَرَى. (واسطی) هر که او یاد کرد، او را برآورد [به او افترا بست] و هر که ورو [بر او] صبر کرد، وزو می کاوید و هر که او [را] بشناخت ازو بپُرد. طبقات: ۶۵۴ *

۶۰۲. مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي. روح: ۲۴۷ ; ← م ۶۰۳.

۶۰۳. مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٌ مِنْهُ.

(حدیث قدسی) هر که در خود و نهانی مرا یاد کند، من نیز او را در نهان یاد کنم و هر که در

میان جمع مرا یاد کند، من نیز در میان جمع بهتر از وی او را یاد کنم. تصفیه: ۷۹.

۶۰۴. مَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ رَفَعَ اللَّهُ قَدْرَهُ وَمَنْ عَزَّ فِي نَفْسِهِ أَدْلَهُ اللَّهُ فِي أَعْيُنِ عِبَادِهِ. (ابو حنین)

فوشنجی) هر که در چشم خویش خوار باشد، خداوند قدر او را بلند گرداند و هر که در

چشم خود عزیز باشد، خداوند او را در چشم بندگان خوار گرداند. طبقات: ۴۹۸؛

نفحات: ۵۹، ۶۰.

۶۰۵. مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ. (محمد ص) هر که مرا دید، خدا را دیده باشد. تمهید: ۵۷،

۲۱۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۳، ۳۲۳؛ شطح: ۱۰۶، ۴۱۰، ۴۶۵، ۵۸۲؛ لمعات: ۱۲۰.

۶۰۶. مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي. (محمد ص) هر کس مرا در

خواب بیند، خود مرا دیده است زیرا که شیطان به شکل من نتواند در آید. تعرّف:

۱۷۸۱.

۶۰۷. مَنْ رَأَاهُ فَقَدْ رَأَى وَمَنْ قَصَدَهُ فَقَدْ قَصَدَنِي. (بایزید بسطامی) هر که او را دید، مرا دید و

هر که قصد او کرد، در حقیقت مرا قصد کرد. فیه: ۷۳.

۶۰۸. مَنْ رَاقَبَ اللَّهَ فِي خَطَرَاتِ قَلْبِهِ، عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْ حَرَكَاتِ جَوَارِحِهِ. (ابوالعباس بن

مسروق) هر که در آنچه بر دلش می‌گذرد، خداوند را مراقب خویش کند، خداوند او را در

حرکات جوارحش معصوم می‌دارد. اسرار: ۲۶۳ •

۶۰۹. مَنْ رَأَاكَ رَأَى وَمَنْ قَصَدَكَ قَصَدَنِي. سلطان ولد: ۱۰۱؛ مناقب: ۴۹۲؛ م ۶۰۶.

۶۱۰. مَنْ رَأَيْتَ فِيهِ خَصْلَةً مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُفَارِقْهُ، فَإِنَّهُ يُصِيبُكَ مِنْ بَرَكَاتِهِ. (حمدون قصار) در

هر که خصلتی از نیکی دیدی از وی جدا مشو زیرا که از برکت‌هایش تو را بهره‌مند کند.

طبقات: ۱۲۲؛ نفحات: ۶۰.

۶۱۱. مَنْ رَأَى لِنَفْسِهِ قِيَمَةً فَلَيْسَ لَهُ مِنَ التَّوَاضُعِ شَيْءٌ. (فضیل بن عیاض) هر که خود را قیمتی

بیند در دیده خود، او را از تواضع هیچ نصیب نیست. روح: ۲۳۱ •

۶۱۲. مَنْ رَأَى لِنَفْسِهِ قِيَمَةً لَمْ يَذُقْ حَلَاوَةَ الْخِدْمَةِ. (ابوسلیمان دارانی) هر که او اعمال و احوال و

اقوال خود را قیمتی نهد، هرگز حلاوت طاعت به مذاق وقت او نرسد. روح: ۷۵ *

۶۱۳. مَنْ رَأَى مُنْكَرًا فَلْيَغْيِرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَاكَ أَوْعَفُ

الایمان. (محمد ص) هر کس کار بد ببیند، باید با دست مانع آن شود، اگر نتوانست باید با

زبان نهی کند و اگر نتوانست باید در دل ناراضی شود و این ضعیف‌ترین ایمان است.

تعرف: ۱۰۴۳ •

۶۱۴. مَنْ رَأَى نَفْسَهُ لَمْ يَفْلَحْ فِي الدَّارَيْنِ. (مشایخ) هر که خود را ببیند، در دو جهان رستگار

نشود. تعرف: ۱۴۳۹.

۶۱۵. مَنْ رَجَا غَيْرِي لَمْ يَعْرِفْنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي لَمْ يَعْبُدْنِي وَمَنْ لَمْ يَعْبُدْنِي قَدْ اسْتَوْجَبَ سَخَطِي

وَمَنْ خَافَ غَيْرِي حَلَّتْ بِهِ نِقَمَتِي. (محمد ص) هر که به دون من امید دارد، خود به من

عارف نشده است و هر که به من عارف نباشد، در راه عابد نباشد و هر که از معرفت

عبودیت محروم ماند، مستوجب خشم من گردد و هر که از دون من نیز بترسد، مستحق

سیاست من گردد. تصفیه: ۷۱ *

۶۱۶. مَنْ رَدَّ دَانِقًا مِنْ حَرَامٍ فَقَدْ نَالَ دَرَجَةً مِنَ الثُّبُوتِ. (محمد ص) هر که دانگی از حرام به

خصم باز دهد، درجه‌یی از نبوت دریابد. تذکره: ۷۹ *

۶۱۷. مَنْ رَزَقَ حُسْنَ صُورَةٍ وَحُسْنَ خُلُقٍ وَزَوْجَةً صَالِحَةً وَسَخَاءَ نَفْسٍ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرُ

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (محمد ص) هر که بدو زیبایی صورت، خُلق نیکو، همسر صالح و

سخاوت نفس ارزانی شد، در حقیقت خیر دنیا و آخرت بدو عطا شده است. عبهر: ۳۰.

۶۱۸. مَنْ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ عَبْدًا فَارْضَ بِهِ أَخًا. (مشایخ) هر که خداوند به عنوان بنده از وی

راضی باشد، به دوستی و برادری وی راضی باش. اوراد: ۱۲۶.

۶۱۹. مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ فَهُوَ أَقَلُّ مِنَ الْقَلِيلِ. (مشایخ) هر که به کم راضی شود، از کم کمتر

است. تعرف: ۱۵۷۹.

۶۲۰. مَنْ رَضِيَ بِمَقَامِهِ حُبَّ عَنْ أَمَامِهِ. (مشایخ) هر که به مقام خویش خرسند شد، از آنچه

پیش روی اوست، محبوب ماند. **تعرف:** ۵۹۳، ۱۴۲۶؛ **روح:** ۳۱۵.

۶۲۱. مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالدُّنْيَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ الْعِلْمِ بِالْعِلْمِ فَهُوَ مَفْتُونٌ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ الزُّهْدِ بِالنَّشَاءِ فَهُوَ مَحْجُوبٌ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ الْحَقِّ بِشَيْءٍ مَا دُونَ الْحَقِّ كَانَتْ مَا كَانَ فَهُوَ طَاغٍ. (علی عکّی) هر که از دنیا به دنیا راضی باشد، ملعون است و هر که از علم به صرف دانستن راضی باشد، مفتون است و هر که از زهد به ستایش دیگران راضی شود، از حق محجوب است و هر که از حق به غیر او، هر چه باشد، راضی شود، طغیانگر است. **نفحات:** ۶۲.

۶۲۲. مَنْ رَغِبَ فِي الدُّنْيَا وَ طَالَ أَمَلُهُ فِيهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عِلْماً يَغْيِرُ تَعْلَمُ وَ هُدًى يَغْيِرُ هِدَايَةً. هر که به دنیا رغبت کند و آرزویش در آن بلند باشد، خداوند بدون آموزش، دانش بدو ارزانی کند و بدون راهنمایی، هدایت. **مصباح:** ۳۷۴.

۶۲۳. مَنْ رَقَّ قَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ. (علماً) هر که راکه جامه رقیق و لطیف باشد، دین او نیز تُنک و ضعیف باشد. **اوراد:** ۲۳ *

۶۲۴. مَنْ رَكِبَ الْمَنْظُورَ وَلَيْسَ الْمَشْهُورَ وَ اسْتَلَقَ الْمَأْثُورَ لَمْ يَرْحَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (سلمان فارسی) آن که بر مرکب دلخواه نشیند و نیکو پوشد و بر میراث پدران خویش تکیه زند، بویی از بهشت نبرد. **فردوس:** ۳۴۰.

۶۲۵. مَنْ رَكِبَهَا [الْهَوَى] هَلَكَ وَ مَنْ خَالَفَهَا مَلَكَ. () هر که بر مرکب هوا و هوس نشست، هلاک شد و هر که با آن مخالفت کرد، به فرمانروایی رسید. **کشف:** ۲۶۱.

۶۲۶. مَنْ رَكَنَ إِلَى الدُّنْيَا وَ مَالَ إِلَيْهَا أَخْرَقَهُ اللَّهُ بِنَارِ جَهَنَّمَ فَصَارَ زَمَاداً تَذْرُوهُ الرِّيحُ. (محمد ص) هر که به سوی دنیا رو نهد و بدان مایل شود، خداوند او را به آتش دوزخ می سوزاند و خاکستر شود و بادها آن را به هر سوی پراکنند. **تمهید:** ۳۱۰.

۶۲۷. مَنْ رَكَنَ إِلَى الْعُقْبَى وَ مَالَ إِلَيْهَا أَخْرَقَهُ اللَّهُ بِنَارِ الْآخِرَةِ فَصَارَ ذَهَباً يُنْتَفَعُ بِهِ. (محمد ص) هر که به سوی آخرت روی نهد و بدان مایل شود، خداوند او را به آتش آخرت بسوزاند، پس از آن به طلا بدل شود و مردم از آن بهره مند گردند. **تمهید:** ۳۱۰.

۶۲۸. مَنْ رَكَنَ إِلَى اللَّهِ وَ مَالَ إِلَيْهِ أَخْرَقَهُ اللَّهُ بِنُورِهِ فَصَارَ جَوْهَرًا لَا قِيَمَةَ لَهُ. (محمد ص) هر که رو به سوی خدا نهد و بدو میل کند، خداوند با نور خویش او را بسوزاند، از آن پس به گوهر بی بها مبدل شود. تمهید: ۳۱۰.

۶۲۹. مَنْ زَادَ عَلَى الثَّلَاثِ فَقَدْ تَعَدَّى وَ ظَلَمَ. (محمد ص) هر کس [در وضو] بر این سه [شستن دست، صورت و مسح] بیفزاید، تعدی و ستم کرده است. فریقین: ۷۳.

۶۳۰. مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَ نَبِيًّا. تعرّف: ۶۹ ; ← م ۶۳۱.

۶۳۱. مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَ الْعِلْمَ وَ مَنْ زَارَ الْعِلْمَ فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ تَعَالَى وَ مَنْ زَارَ اللَّهَ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ. (محمد ص) کسی که دانشمندی را دیدار کند، چنان است که دانش را دیدار کرده است و کسی که دانش را دیدار کند، چنان است که خدا را دیدار کرده و کسی که خدا را دیدار کند، خدا او را بر آتش حرام گرداند. تعرّف: ۶۹ •

۶۳۲. مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ أَشْرَكَ لَوْ كَانَ عَلَى شَيْءٍ لَكَانَ مُحْمُولًا وَ لَوْ كَانَ فِي شَيْءٍ لَكَانَ مُحْضُورًا وَ لَوْ كَانَ مِنْ شَيْءٍ لَكَانَ مُحْدَثًا. (جعفر صادق ع) هر که گوید خدای بر چیزی است یا در چیزی است یا از چیزی است، سر همه گبران است. اگر بر چیزی بودی، برداشته بودی و اگر در چیزی بودی، بازداشته بودی و اگر چیزی بودی، نگاشته بودی. روح: ۵۰۳ •

۶۳۳. مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَأَى رَبَّهُ بِعَيْنٍ رَأَسِهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ (فَقَدْ أَعْظَمَ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ). (عایشه) هر که گمان برد که محمد (ص) پروردگارش را با چشم سر دید، بهتان بزرگی به خدا نسبت داده است. تمهید: ۳۰۲؛ روح: ۲۱۴.

۶۳۴. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، أَسْكَنَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا وَ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ بَايَعَ اللَّهَ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ إِذْ بَايَعَهُ أَنْ يَغْصِيَهُ وَ مَنْ لَمْ يَتَّعِمْ بِذِكْرِهِ وَ أَمْرِهِ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَتَّعِمْ بِرُؤُوسِهِ وَ جَنَّتِهِ فِي الْعُقْبَى. (محمد ص) هر که از دنیا گوشه گزید، خدای حکمت را در دلش بنشاند و زبانش را بدان گشاید و عیوب دنیا و درد و درمانش را بدو بنماید، و هر که بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» چنان است که با خدای بیعت

کرده است، و روا نیست که از پس بیعت با او، وی را نافرمان شود و هر که به یاد خدای و فرمان او در این دنیا متنعم نگردد، در عقبی به دیدار او و بهشتش متنعم نخواهد شد.

اسرار: ۳۰ •

۶۳۵. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَسْكَنَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ قَلْبَهُ وَ انْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ. مصباح: ۳۷۴ ؛ ← م ۶۳۳.

۶۳۶. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ. (محمد ص) هر که زاهد شود در دنیا، همه مصایب روزگار بر دل وی آسان گردد. تصفیه: ۶۱ •

۶۳۷. مَنْ زَيْنَ ظَاهِرَهُ بِالْمُجَاهَدَةِ حَسَّنَ اللَّهُ سَرِيرَهُ بِالْمُشَاهَدَةِ. (هر که ظاهر خود را با مجاهده بیاراید، خداوند باطن او را با مشاهده زیبا گرداند. رتبه: ۳۱.

۶۳۸. مَنْ سَأَلَ أَذْرَكَ. معارف ج ۲: ۱۴۴ ؛ ← م ۵۶۴.

۶۳۹. مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكْثُرًا فَإِنَّمَا هِيَ جَمْرَةٌ فَلْيَسْتَقِلَّ مِنْهُ أَوْ لِيَسْتَكْبِرْ. (محمد ص) هر که به قصد فزونخواهی و بدون نیاز از مال مردم چیزی خواهد، آن پاره آتش خواهد بود که می اندوزد، خواه کم باشد و خواه زیاد. مناهج: ۲۸۹، ۳۸۳.

۶۴۰. مَنْ سَأَلَ النَّاسَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى فَضْدَاعٌ فِي الرَّأْسِ وَ دَاءٌ فِي الْبَطْنِ. (محمد ص) هر که از سر توانگری دریوزه کند، آن سبب دردسر و درد شکم شود [موجب آزار دیگران و یا مشقت خود شود]. مناهج: ۲۸۹.

۶۴۱. مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَغْلُمُهُ فَكْتَمَهُ، أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ. (محمد ص) هر که را از دانشی پرسند که داند و پنهان دارد و نگوید، خداوند [در روز رستاخیز] لگامی از آتش بر او نهد. مناهج: ۲۵۳.

۶۴۲. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسِطَ فِي رِزْقِهِ وَ أَنْ يُنْسَى لَهُ فِي آثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَةً. (محمد ص) هر که دوست دارد که روزی بر وی فراخ باشد و عمر او دراز باشد، گو رجم پیوسته دارد. رسائل: ۲۰۶ •

۶۴۳. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ. (محمد ص) هر که آرزو مند

مجالست با حق تعالی باشد، بروی باد که با اهل تصوف نشیند. **صوفیه: ۳۶***

۶۴۴. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (محمد ص) هر که خواهد

نیرومندترین مردمان شود، باید به خدا توکل کند. **مصباح: ۳۹۸.**

۶۴۵. مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ

أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. (محمد ص) هر که عیب برادرش را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیب

او را پوشیده دارد و خداوند پیوسته بنده اش را یاری کند مادامی که او به یاری برادر

مسلمانش برخیزد. **مناهج: ۱۷۲.**

۶۴۶. مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يُشْبِهَ أَبَاهُ. () از نیک بختی مرد است که به پدرش مانده باشد.

تمهید: ۳۲۳.

۶۴۷. مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةٌ لِحَبِيبِهِ لِأَنَّ اللَّحِيَّةَ حَلِيَّةُ الْمَرْءِ وَفِي كَثَرَتِهَا إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ

هُوَ مِنَ الْمُهْلِكَاتِ. () از جمله سعادت های مرد، کوتاهی ریش اوست زیرا که ریش

زینت است و انبوهی و بلندی آن سبب خودخواهی است و خودخواهی مایه هلاکت

است. **مناقب: ۴۱۲.**

۶۴۸. مَنْ سَكَنَ إِلَى شَيْءٍ دُونَ الْحَقِّ كَانَ بَلَاؤُهُ [هَلَاكُهُ] فِيهِ. (ابن عطاء، ابوسعید) هر که با

چیزی جز خدای تعالی بیارامد، بلای او در آن چیز باشد. **تعرف: ۱۶۱، ۴۲۷، ۹۳۴؛ روح:**

۶۰۷؛ اسرار: ۳۰۹.

۶۴۹. مَنْ سَمِعَ صَوْتَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ فَلَا يُؤْمِنُ عَلَى دُعَائِهِمْ كُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْغَافِلِينَ. (محمد

ص) هر که صدای اهل تصوف را بشنود و به دعای آنان ایمان نیاورد، در نزد خدا از جمله

غافلان شمرده شود. **کشف: ۳۴.**

۶۵۰. مَنْ سَمِيَ بِاسْمِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ سَمِيَ بِأَلْفِ إِسْمٍ مَحْمُودٍ وَمَنْ سَمِيَ بِاسْمِ الرِّغْبَةِ فِي

الدُّنْيَا فَقَدْ سَمِيَ بِأَلْفِ إِسْمٍ مَذْمُومٍ. () هر که در دنیا به زهد نامدار شود، در حقیقت

به هزار نام نیک نامدار شده است و هر که دنیاگرا نام گیرد، در واقع به هزار نام زشت

نامیده شده است. **مصباح: ۳۷۵.**

۶۵۱. مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ [لَهُ] وَزُرُّهَا وَوَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. مرصاد: ۴۳۷؛ مرموزات:

۷۸؛ — م ۶۵۲.

۶۵۲. مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً [كَانَ] لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئاً وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً [كَانَ] عَلَيْهِ وَزُرُّهَا وَوَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً. (محمد ص) کسی که شیوه‌ای نیکو پایه گذارد، او را مزد آن خواهد بود و مزد کسانی که بر پایه آن کار کنند تا روز رستاخیز، بی آن که از مزد ایشان چیزی کاسته بشود و کسی که شیوه‌ای زشت پایه گذارد، او را کیفر آن خواهد بود و کیفر کسانی که بر پایه آن کار کنند تا روز رستاخیز، بی آن که از کیفرشان چیزی کاسته شود. تعرّف: ۵۴ •؛ مناهج: ۶۹، ۲۸۴، ۳۸۲.

۶۵۳. مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وَزُرُّهَا وَوَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِهَا. مجالس: ۱۰۵؛ — م ۶۵۲.

۶۵۴. مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وَزُرُّهَا وَوَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ. کاشف: ۹۳؛ — م ۶۵۲.

۶۵۵. مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا. مناقب: ۴۴؛ — م ۶۵۲.

۶۵۶. مِنْ شَأْنِ الْأَبْرَارِ حِفْظُ الْأَسْرَارِ مِنَ الْأَغْيَارِ. () از جمله شئون ابرار، نگاهداری رازها از بیگانگان است. روح: ۱۷۱.

۶۵۷. مَنْ شَاهَدَ الْحَقَّ فِي سِرِّهِ سَقَطَ الْكَوْنَيْنِ (الْكُونِ) عَنْ (مِنْ) قَلْبِهِ. (شیخ جاکیر) هر که حق را در درون خویش بیند، اعتبار دو جهان از دل او بیفتد. تعرّف: ۱۳۴۱؛ نفعات: ۵۳۶.

۶۵۸. مَنْ شَاهَدَ جَلَالَهُ طَالَتْ أَخْرَأَتُهُ وَمَنْ شَاهَدَ جَمَالَهُ زَالَتْ أَخْرَأَتُهُ. () هر که جلال او را مشاهده کند، خُزنش افزون شود و هر که به مشاهده جمال او پردازد، خُزنش زوال یابد. روح: ۵۳۱.

۶۵۹. مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِشَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ. () هر که خدا را به چیزی مانند کرد، کافر شد.

سطح: ۴۵۱.

۶۶۰. مَنْ شَرِبَ مِنْ حَوْضِي لَا يَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا. (محمد ص) هر که از حوض من یک شربت

بخورد، هرگز تشنه نشود. تصفیه: ۲۰۳ *

۶۶۱. مَنْ شَغَلَ مَشْغُولًا بِاللَّهِ تَعَالَى أَخَذَهُ الْمَقْتُ. اوراد: ۱۷۶ ؛ ← م ۶۶۲.

۶۶۲. مَنْ شَغَلَ مَشْغُولًا بِاللَّهِ عَنِ اللَّهِ، أَذْرَكَهُ الْمَقْتُ فِي الْوَقْتِ. (ابوتراب نخشبی) هر که

مشغول گرداند کسی را که به خدا مشغول است، همان دم خشم خدا او را فراگیرد. طبقات:

۹۱؛ نفحات: ۵۱.

۶۶۳. مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ السَّائِلُونَ. (حدیث قدسی) هر که

مر خویشتن را مشغول یادِ ما گرداند تا از غیر ما فارغ شود، همه سایلان عالم ندانند

خواستن، آنچه ما او را دهیم. روح: ۲۵۳ *

۶۶۴. مَنْ شَقَّ عَلَيْهِ رُكُوبُ الْأَهْوَالِ لَمْ يَرْتَقِ إِلَى مَعَالِي الْأَحْوَالِ وَ مَنْ لَمْ يَزْتَقِ مَعَالِي الْأَحْوَالِ

لَمْ يَتَلُغْ مَرَاتِبَ الرُّجَالِ. (مشایخ) هر که خطر کردن و به کارهای بزرگ و هراسناک

برخاستن نتواند، به بلندای حال‌ها نرسد و هر که به بلندای حال‌ها نرسد، به مقام مردان

نرسد. اوراد: ۲۸۹.

۶۶۵. مَنْ صَافَاهُ الْحُبُّ فَهُوَ صَافٍ وَ مَنْ صَافَاهُ الْحَبِيبُ فَهُوَ صُوفِيٌّ. () آن که به محبت

مصفا شود، صافی بود و آن که مستغرق دوستی شود، صوفی بود. کشف: ۳۹ *

۶۶۶. مَنْ صَامَ الْأَبَدَ فَلَا صِيَامَ لَهُ. (محمد ص) آن که همیشه روزه‌دار باشد، او را روزه نیست.

تمهید: ۹۲.

۶۶۷. مَنْ صَامَ الدَّهْرَ ضَيِّعَتْ عَلَيْهِ جَهَنَّمُ. (محمد ص) هر که روزگار را به روزه گذراند، دوزخ

بر او تنگ شود [جایی در دوزخ برای وی نباشد]. مصباح: ۲۳۵.

۶۶۸. مَنْ صَامَ مِنَ الْحَرَامِ أَوْ مِنَ الْغَيْبَةِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ صِيَامِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. (محمد ص) هر که

از حرام و یا غیبت خودداری کند، این برای وی از روزه پنجاه هزار سال بهتر است. مناهج:

۲۳۶.

۶۶۹. مَنْ صَحِبَ الْأَحْدَاثَ عَلَى شَرْطِ السَّلَامَةِ وَالنَّصِيحَةِ آذَاهُ ذَلِكَ إِلَى الْبَلَاءِ فَكَيْفَ يَمُنْ صَحْبُهُمْ عَلَى غَيْرِ شَرْطِ السَّلَامَةِ. (مظفر کرمانشاهی) هر که با نوجوانان به شرط سلامت و نصیحت مصاحبت کند، این کار او را به بلا کشاند، پس بدون شرط سلامت، مصاحبتشان به کجا انجامد؟ **نفحات: ۲۱۹.**

۶۷۰. مَنْ صَحَّحَ بَاطِنَهُ بِالْمُرَاقَبَةِ وَالْإِخْلَاصِ زَيَّنَ اللَّهُ ظَاهِرَهُ بِالْمُجَاهَدَةِ وَاتِّبَاعِ السُّنَّةِ. (حارث محاسبی) هر که باطن خود را با مراقبت و اخلاص درست گرداند، خداوند ظاهر او را با مجاهدت و پیروی از سنت، زینت دهد. **طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.**

۶۷۱. مَنْ صَحَّ قَصْدُهُ إِلَيْنَا وَجَبَ حَقُّهُ عَلَيْنَا. (ابوسعید؟) هر که به درستی قصد ما کند، حق وی بر ما واجب شود. **اسرار: ۲۸۵.**

۶۷۲. مَنْ صَلَّى خَلْفَ إِمَامٍ تَقِيٍّ فَكَأَنَّمَا صَلَّى خَلْفَ نَبِيِّ. () هر که پشت پیشوای پرهیزگار نماز گزارد، گویی پشت سر پیامبر نماز گزارده است. **مناقب: ۲۸۶، ۵۴۸.**

۶۷۳. مَنْ صَمَتَ نَجَا. (محمد ص) آن که خاموش باشد، نجات یابد. **کشف: ۴۶۳؛ کیمیا ج ۲: ۶۵؛ مقامات: ۲۲۱؛ تصفیه: ۱۰۴؛ مرصاد: ۲۸۴؛ اسرار: ۲۸۷؛ مناهج: ۱۰۷.**

۶۷۴. مَنْ ضَاعَ أَمْرُ اللَّهِ فِي صِغَرِهِ، أَذْلَهُ فِي كِبَرِهِ. (ابو عبدالله تروغبدی) هر که فرمان خدا را در خردی تباه کند، خداوند در بزرگی اش او را خوار گرداند. **طبقات: ۵۵۰.**

۶۷۵. مَنْ ضَيَّعَ الرَّبَّ الْأَدْنَى لَمْ يَصِلْ إِلَى الرَّبِّ الْأَعْلَى. () هر که به ادای حقوق شیخ قیام ننماید، از ادای حقوق الهی قاصر آید. **مصباح: ۲۱۸؛**

۶۷۶. مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ اللَّهِ فِي صِغَرِهِ ضَيَّعَهُ اللَّهُ فِي كِبَرِهِ. **عینیه: ۱۸؛ — م ۶۷۴.**

۶۷۷. مَنْ طَلَبَ أَخًا يَلَا عَيْبَ فَقَدْ بَقِيَ يَلَا أَخ. () هر که دوست بی عیب بجوید، بی دوست ماند. **مناقب: ۳۲۲.**

۶۷۸. مَنْ طَلَبَ الْبِرَّ مِنَ الْبَارِّ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِالْبَارِّ. () هر که از خداوند مهربان و عطابخش خیر و نیکویی طلبد، مُشرک به خداست. **اصول: ۷۰.**

۶۷۹. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا يَأْتِجُ مَا يُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا، كَانَ أَعْذَرُ مِمَّنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِأَخْسَنَ مَا يُطْلَبُ

الْآخِرَةُ بِهِ. () هر که به طلب دنیا برآید با بدترین چیزی که با آن دنیا را می‌جویند، معذورتر است از آن که با نیکوترین چیزی که با آن به طلب آخرت برخیزند [علم]، به طلب دنیا برآید. مکاتیب: ۷۶.

۶۸۰. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اِسْتِعْفَا عَنْ الْمَسْئَلَةِ وَ سَعِيَ عَلَى الْعِيَالِ (عِيَالِهِ) وَ تَعَطُّفًا (تَلَطُّفًا) عَلَى الْجَارِ (جَارِهِ) لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَذْرِ. (محمد ص) هر که دنیا را طلب کند از حلال، از بهر آن تا خود را از سؤال کردن بازدارد و بر عیال خود مهربانی کند و با همسایگان مردمی کند، روز قیامت می‌آید و روی وی چون ماه شب چهارده می‌تابد. تعرّف: ۱۲۷، ۱۱۰۵؛ مفتاح: ۱۵۳ *

۶۸۱. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُفَاخِرًا مُكَاثِرًا [مُرَاتِبًا] لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ. (محمد ص) هر که دنیا طلب کند از حلال، از بهر بسیاری و مفاخرت (و ریا) را، او روز قیامت با خدای رسد و خدای تعالی بر او به خشم آید. تعرّف: ۱۲۷؛ مفتاح: ۱۵۳ *

۶۸۲. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا فَاتَهُ الْعُقْبَى، وَ مَنْ طَلَبَ الْعُقْبَى فَاتَهُ الْمَوْتُ وَ مَنْ طَلَبَ الْمَوْتَ فَاتَهُ الدُّنْيَا وَ الْعُقْبَى، لِأَنَّ مَنْ لَهُ الْمَوْتُ كَيْفَ يَفُوتُهُ غَيْرُ الْمَوْتِ. () هر که دنیا را طلب کند، آخرت وی فوت شود و هر که آخرت را بطلبد، خدا از وی فوت شود و هر که به طلب خدا برآید، هم دنیا از آن اوست و هم آخرت، زیرا آن را که خدا باشد چگونه جز خدا از وی فوت تواند شد. روح: ۳۱۵.

۶۸۳. مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُمَارِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يُحَازِي بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيُصَرِّفَ بِهِ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که به فراگیری دانش برخیزد تا بدان با دانایان مجادله کند و به مقابله با نادانان برآید، یا توجه مردمان را بدان جلب کند، نشیمنگاه او در آتش باد. اوراد: ۵۸.

۶۸۴. مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ، سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَسْخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ اَرْضَى عَنْهُ النَّاسُ. (محمد ص) هر که خشنودی مردمان را با خشم خدا بطلبد، خداوند بر او خشم گیرد و مردمان را به وی

خشمگین گرداند و هر که خشنودی خدا را با خشم مردمان بجوید، خدا از وی خشنود شود و مردم را از وی خشنود گرداند. کاشف: ۹۴.

۶۸۵. مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ وَجَدَ. (جنید) هر که چیزی بجوید و بکوشد، آن را بیابد. تمهید: ۱۹؛ تصفیه: ۴۹، ۱۲۸، ۱۸۰؛ سلطان ولد: ۲۸۴؛ کاشف: ۱۴۷.

۶۸۶. مَنْ طَلَبَ طَرِيقَ الْحَقِّ صِدْقاً تَبَرَّءَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الْآخِرَةِ. (مشایخ) هر که با صدق راه حق جوید، از حب دنیا و آخرت دوری کند. فریقین: ۷۰، ۱۷۴.

۶۸۷. مَنْ طَلَبَ عِزّاً يَنَاطِلِ أَوْرَثَةَ اللَّهِ ذُلّاً بِحَقِّهِ. (ابوالحسن سیروانی) هر که با باطل عزت جوید، خداوند با حق برای وی ذلت پیش آورد. طبقات: ۵۶۸؛ نفحات: ۲۷۲.

۶۸۸. مَنْ طَلَبَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ لَا يَجِدُهُ وَ مَنْ طَلَبَهُ بِهِ يُوشِكُ أَنْ يَجِدَهُ. (ابوسعید) هر که او را از راه بندگی جوید، نیابد و هر که او را بدو جوید، باشد که بیابدش. اسرار: ۲۹۵.

۶۸۹. مَنْ طَلَبَ وَجَدَ. (جنید) کسی که جست، یافت. کشف: ۲۵۵، ۵۴۰؛ تذکره: ۶۲۵.

۶۹۰. مَنْ طَلَبَ وَصَلَ. معارف ج ۲: ۱۴۴؛ — م ۵۶۴.

۶۹۱. مَنْ طَلَبَ وَجَدَ وَجَدَ. تمهید: ۱۹؛ — م ۵۶۴.

۶۹۲. مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَبْذُلُ الْمَجْهُودَ يَصِلُ فُتْنَةً وَ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَغِيرُ بَذْلَ الْمَجْهُودِ يَصِلُ فُتْنَةً. (ابوسعید خراسانی) طبقات: ۱۸۱؛ نفحات: ۷۵؛ — م ۶۹۳.

۶۹۳. مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَدُونِ الْجَهْدِ يَصِلُ فَهُوَ مُتَمَنَّ وَ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَبْذُلُ الْجَهْدَ يَصِلُ فَهُوَ مُتَمَنَّ. (ابوسعید خراسانی) هر کس که پندارد که بی سعی و جهد به معرفت حق تعالی رسد، او

آرزوکننده ای ست و هر که پندارد که به سعی و جهد خود برسد، او رنج کشیده ای ست.

مناهج: ۸۰؛ مکاتیب: ۹۴؛ عینی: ۱۰.

۶۹۴. مَنْ ظَنَّ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ وَ مَلْبَسِهِ وَ مَنَاجِحِهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ وَ خَضَرَ عَذَابُهُ. () هر که پندارد نعمت خدا بر وی تنها در غذا و آب و جامه و همسر است،

دانش او ناقص است و عذابش نزدیک. روح: ۱۷۴.

۶۹۵. مَنْ عَامَلَ اللَّهَ بِالصَّدَقِ كُتِبَ لَهُ مَنَشُورُ الْوَلَايَةِ. (ابوسعید) هر کس از سر صدق با خدای

معامله کند، منشور ولایت از بهر او نویسند. **اسرار: ۳۰۶***

۶۹۶. مَنْ عَبَّرَ عَنْ غَيْرِ مُشَاهَدَةٍ فَهُوَ شَاهِدٌ زُورٍ. (بزرگان) هر که نادیده شهادت دهد، او شاهد دروغین است. **تعرف: ۱۹۶.**

۶۹۷. مَنْ عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ سَعِيدٌ. () هر که عذاب وی در دنیا باشد، او نیک بخت است. **مکاتیب: ۳۲.**

۶۹۸. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَعْرَضَ عَمَّا سِوَاهُ. (جعفر صادق ع) عارف، مُعْرِضِ بُود از غیر. **کشف: ۹۵***

۶۹۹. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ انْقَطَعَ بَلْ خَرَسَ وَ انْقَمَعَ. (ابوبکر واسطی) آن که خداوند را بشناخت از همه چیزها بُرید بلکه از عبارت همه چیزها گنگ شد و از اوصاف خود فانی گشت. **کشف: ۳۵۵***

۷۰۰. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ بِلاَ واسِطَةٍ، عَبَدَهُ بِلاَ عَوَظٍ وَ مَنْ عَرَفَهُ بِوَاسِطَةٍ، عَبَدَهُ عَلَى عَوَظٍ. (ابوسعید) هر که خدای را بی واسطه شناخت، بی چشمداشت عوضی او را بندگی کند و هر که به واسطه او را شناخت، برای عوضی بندگی کند. **اسرار: ۳۰۸***

۷۰۱. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، عَبَدَهُ بِكُلِّ طاقَتِهِ. (فضیل بن عیاض) هر که خدای را جَلَّ جَلَّالَهُ به حق معرفت بشناسد، به کُلِّ طاقت بپرستدش. **کشف: ۱۲۰***

۷۰۲. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ زَالَتْ أَخْزَانُهُ. () هر که خدا را شناخت، غمان او زوال یافت. **روح: ۱۴۷.**

۷۰۳. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ طَالَ لِسَانُهُ. () هر که خدا را شناخت، زبان او دراز شد. **تمهید: ۱۸؛ سلطان ولد: ۱۷۱؛ مکاتبات: ۷۱.**

۷۰۴. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ طَالَتْ أَخْزَانُهُ. () هر که خدا را شناخت، اندوه او به دراز کشید. **روح: ۱۴۷.**

۷۰۵. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ طَالَتْ مُصِيبَتُهُ. () هر که خدا را بشناخت، مصیبت او دراز شد. **تمهید: ۲۸۳؛ روح: ۴۸۷.**

۷۰۶. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَرَفَ فِي بَحْرِ الْحُزْنِ وَالشُّرُورِ. (سهل) هر که خدا را شناخت، در دریای غم و شادی غرقه گشت. طبقات: ۶۴۹.

۷۰۷. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ قَلَّ كَلَامُهُ وَ دَامَ تَحْيَاهُ. (محمد بن واسع) آن که خداوند را بشناخت، سخنش اندک است و حیرتش مدام. کشف: ۳۵۴ *

۷۰۸. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ. (جنید) آن که به دل حق را بشناخت، زبانش از بیان بازماند. کشف: ۴۶۴ * ؛ غزالی: ۱۵ ؛ تمهید: ۱۸، ۳۳۲ ؛ مقامات: ۲۲۶ ؛ اسرار: ۳۰۵ ؛ تذکره: ۱۹۹، ۲۱۷، ۷۴۳ ؛ سلطان ولد: ۲۷۲ ؛ مکاتبات: ۷۱.

۷۰۹. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يُخْفِي عَلَيْهِ شَيْءٌ. (اویس قرنی) هر کس خدای عزوجل را شناخت، هیچ چیز بر وی پوشیده نماند. تذکره: ۲۷ ؛ مناقب: ۵۳۷.

۷۱۰. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يَقُولُ اللَّهَ وَمَنْ قَالَ اللَّهَ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ. (حلاج) هر که خدا را شناسد، هرگز نگوید که «الله» و هر که «الله» را بگفت خدا را نشناخت و نشناسد. تمهید: ۳۶ *
۷۱۱. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يَكُونُ مَسْرُوراً أَبَداً. (جنید) هر که خدا را شناخت، هرگز شادمان نشود. طبقات: ۶۴۹.

۷۱۲. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يَكُونُ مَهْمُوماً أَبَداً. (شبللی) هر که خدا را شناخت، هرگز اندوهگین نباشد. طبقات: ۶۴۹.

۷۱۳. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَمْ يَحْتَمِلْ ذُلَّ الْخَلْقِ. () هر کسی که جلال حق بدانست، به اذلال خلق ننگرید. روح: ۱۴ *

۷۱۴. مَنْ عَرَفَ طَرِيقاً إِلَى اللَّهِ فَسَلَكَهُ ثُمَّ تَرَكَهُ، عَذَّبَهُ اللَّهُ عَذَاباً لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ. (محمد ص) هر که راهی به سوی خدا شناسد و آن را درنوردد، خداوند او را چنان عذاب کند که هیچ یک از جهانیان را چنان نکند. غزالی: ۳۵ ؛ وصیت نامه ها: ۲.

۷۱۵. مَنْ عَرَفَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ فَلَيْلُهُ بِلا نَهَارٍ وَ بَحْرُهُ بِلا شَطْطٍ. (ابوعلی دقاق) هر که خدای ابدی و ازلی را بشناسد، شب وی بی روز و دریايش، بی کناره باشد. روح: ۲۲۱.

۷۱۶. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالذُّلِّ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْعِزِّ. () هر که خود را به خواری شناخت،

خدا را به عزّت شناخت. کشف: ۲۴۷.

۷۱۷. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. (هر که خود را به بندگی

شناخت، پروردگارش را به پروردگاری شناخت. کشف: ۲۴۷.

۷۱۸. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْعَدَمِ، عَرَفَ رَبَّهُ بِالْوُجُودِ. (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که خویش را به

نیستی شناخت، خدا را به هستی شناخت. اسرار: ۳۰۵.

۷۱۹. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْفَنَاءِ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبَقَاءِ. (هر که خویش را به فنا شناخت،

خدایش را به بقا شناخت. کشف: ۲۴۷.

۷۲۰. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ^۱. (محمد ص) خداى خویش را آن کس شناخت

که خود را شناخت. تعریف: ۱۷۷۲؛ کشف: ۲۴۷، ۳۵۳؛ کیمیا ج ۱: ۱۳، ۴۷؛ تمهید: ۱۲،

۵۶، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۲۲۱، ۲۷۱؛ مقامات: ۲۱۶؛ تصفیه: ۱۶۷، ۲۲۹؛ اسرار: ۳۰۵؛ تذکره: ۷۶۲؛

شمس: ۷۶، ۷۷، ۱۸۸، ۲۶۱؛ مرصاد: ۳، ۱۷۴، ۱۸۵، ۴۱۳، ۵۳۵؛ مرموزات: ۱۸؛ فیه: ۱۰، ۵۶؛

سلطان ولد: ۹۸، ۱۰۴، ۲۲۸، ۲۶۶، ۳۰۵؛ حقایق: ۴۰، ۷۵، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳؛ لمعات: ۶۴؛ کاشف:

۱۱۶؛ مشارق: ۱۹۹، ۴۲۴، ۵۶۰، ۵۷۰؛ مصباح: ۸۰، ۹۰.

۷۲۱. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ وَ مَنْ عَجَزَ عَنْ مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فَأَخْرَى أَنْ يَعْجَزَ عَنْ مَعْرِفَةِ

رَبِّهِ. (محمد ص) هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت و هر که از شناخت خود

ناتوان شد، شایسته است که از شناخت پروردگارش ناتوان باشد. تمهید: ۵۹.

۷۲۲. مَنْ عَرَفَهُ، أَلْفَهُ وَ مَنْ أَلْفَهُ، أَنْفَ أَنْ يُخَالَفَهُ. (هر که او را شناخت، با وی الفت

گرفت و هر که با وی الفت گرفت، مخالفت کردن با او را عار شمرد. روح: ۱۹۶.

۷۲۳. مَنْ عَرَفَهُ، عَرَفَ أَنَّهُ وَرَاءَ مَا وَصَفَهُ. (هر که او را شناخت، دانست که او فراتر از

آن است که وصفش کند. روح: ۵۳۱.

۱. استاد فروزانفر آن را از کلمات حضرت علی (ع) می‌داند، مولانا نیز در فیه ما فیه بدان حضرت نسبت داده است، ولی در مثنوی آن را از قول پیامبر (ص) نقل کرده است. در کنوز الحقائق، ص ۹ (چاپ هند) جزو احادیث نبوی آمده است، ابن ابی‌الحدید در ذیل نهج البلاغه عین این کلام را آورده است (شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۴۷، چاپ مصر). جهت آگاهی افزون‌تر — حواشی و تعلیقات فیه ما فیه (چاپ فروزانفر، ص ۲۴۵).

۷۲۴. مَنْ عَرَفَهُ لَمْ يَصِفْهُ وَمَنْ وَصَفَهُ لَمْ يَعْرِفْهُ. (هر که او را شناخت، وصفش نکرد و آن

که وصفش کرد، او را نشناخت. روح: ۴۱۷.

۷۲۵. مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ وَكَتَمَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً. (محمد ص) هر که عاشق شد و

خوشتن داری نمود و عشق را پنهان داشت و سپس مرد، شهید مرده است. تعریف:

۱۴۱۹؛ تمهید: ۹۶؛ روضه: ۱۲۵؛ روح: ۱۴۱، ۳۱۰؛ تصفیه: ۲۰۹؛ عبهر: ۸، ۲۲، ۱۲۱؛ لمعات: ۷۰

؛ مشارق: ۲۸.

۷۲۶. مَنْ عَطِشَ إِلَىٰ حَالٍ دَهَشَ فِيهِ فَإِذَا وَصَلَ إِلَيْهِ لَمْ يَسْتَقِرَّ فِيهِ. (ابوالعباس دینوری) هر که

مشتاق حالی شود، چون بدان رسد، مدهوش گردد و در آن حال قرار نیابد. طبقات:

۳۶۳.

۷۲۷. مَنْ عَقَلَ الْأَشْيَاءَ بِاللَّهِ فَرَجُوعُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ. (ابوالحسن نوری) هر که چیزها را

به خداوند تعالی داند و از آن وی شناسد، اندر همه چیزها رجوعش به وی باشد. کشف:

۱۶۶.

۷۲۸. مِنْ عَلَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ أَنَّهُمْ يَسْتَقْنُونَ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ. (سهل بن عبدالله نستری) از

نشانه‌های اولیا آن است که در هر چیزی ان شاء الله گویند. اوراد: ۹.

۷۲۹. مِنْ عَلَامَةِ الْمُنَافِقِ أَنْ يُحِبَّ الْمَدْحَ وَيُكْرِهَ الذَّمَّ. (وهب مبنی) نشان منافق آن است که

ستایش به دروغ دوست دارد و نکوهش به راست را دشمن دارد. روح: ۱۲۷.

۷۳۰. مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ رَبُّهُ وَإِنِّي نَبِيُّهُ، حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَحْمَهُ وَدَمَهُ عَلَى النَّارِ. (محمد

ص) هر کس بداند که خدای تعالی پروردگار اوست و من پیامبر او هستم، خداوند گوشت

و خون او را بر آتش حرام گرداند. کشف: ۱۵.

۷۳۱. مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ. (علی ع) هر که بداند که سخن او از

عمل اوست، کم گوید مگر آنچه او را به کار آید. عینیه: ۱۴.

۷۳۲. مَنْ عَلَّمَ عَبْدًا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ مَوْلَاهُ يَتَّبِعُنِي أَنْ لَا يَخْذُلَنِي وَلَا يَسْتَأْذِنَ عَلَيَّ فَنَفَعَلْ

ذَلِكَ فَقَدْ فَصَمَ عُرْوَةً مِنَ عَرَى الْإِيمَانِ. (محمد ص) هر که بنده‌ای را یک آیه از کتاب

خدا بیاموزد، وی سرور اوست، سزاوار است که او را خوار ندارد و دیگری را بر وی نگزیند. و کسی که چنین نکند، ریسمانی از ریسمان‌های ایمان را بریده است. **مصباح: ۲۴۶.**

۷۳۲. مَنْ عَلِمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ فَذَلِكَ يُدْعَى عَظِيمًا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ. (عیسی ع) هر که بداند و عمل کند و بیاموزد، در ملکوت آسمانی، بزرگ خوانده شود. **مکاتیب: ۵۴.**

۷۳۳. مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْذَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الْعُمْرِ. (محمد ص) هر که را خداوند شصت سال زندگانی بداد، در زندگانی او را معذور داشته است. **عینیہ: ۱.**

۷۳۵. مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، أَوْرَثَهُ [وَرَثَهُ] اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (محمد ص) کسی که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند دانشی را که نمی‌داند به او ارزانی دارد. **تعرف: ۷۰، ۶۹۱؛ تمهید: ۶.**

۷۳۶. مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ. (حدیث قدسی) هر که در عمل کسی را با من شریک کند، من از وی و عمل وی بیزارم. **تصفیه: ۲۲۸***

۷۳۷. مَنْ عَمِلَ فِي الْجَمَاعَةِ وَ أَخْطَأَ لَمْ يَأْتُمْ وَ مَنْ عَمِلَ فِي الْفُرْقَةِ وَ أَصَابَ لَمْ يُوجِزْ. (محمد ص) کسی که به گروه پیبوند [طبق اجماع عمل کند]، اگر خطا کند نیز گناه نکرده است و کسی

که تک‌روی کند، اگر صواب کند نیز پاداش نخواهد داشت. **تعرف: ۱۰۸۴ •**

۷۳۸. مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ عَلَى الْمُشَاهَدَةِ فَهُوَ عَارِفٌ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى مُشَاهَدَةِ اللَّهِ إِيَّاهُ فَهُوَ الْمُخْلِصُ. (فاطمه نیشابوریه) هر که عمل او برای خدا بر اساس مشاهده حق باشد، عارف است و

هر که عمل کند و خدا را شاهد خود بداند، مخلص است. **نفحات: ۶۲۱.**

۷۳۹. مَنْ غَسَلَ مِثْنًا فَلْيَغْتَسِلْ. (محمد ص) هر که مرده‌ای را بشوید، باید غسل کند. **فریقین: ۹۲.**

۷۴۰. مَنْ عَشَا [عَشَى] فَلَيْسَ مِتًّا. (محمد ص) هر که با اَمْتان من خیانت اندیشد و کار مغشوش کند، از اَمْت من نیست. **تمهید: ۳۲۸؛ تصفیه: ۸۲؛ مرصاد: ۵۴۰؛ مصباح: ۱۹۶؛ اوراد: ۱۹۹.**

۷۴۱. مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ لَا يَهْتَدِي طَوْلَ عُمْرِهِ. (سهل بن عبدالله تستری) هر که نظر بصیرت به یک طَرْفَةُ الْعَيْنِ از حق فرا کند هرگز [در مدّت عمرش] راه نیابد.

کشف: ۴۲۹ *

۷۴۲. مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَنِ الْحَارِمِ وَأَمْسَكَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَعَمَّرَ بَاطِنَهُ بِدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ وَظَاهِرَهُ بِاتِّبَاعِ السُّنَنِ لَمْ يَخْطَأْ لَهُ فِرَاسَةٌ. (شاه شجاع کرمانی) هر که چشم نگاه دارد از حرام و تن از شهوات و باطن را آبادان دارد به مراقبت دایم و ظاهر را آراسته دارد به متابعت سنت، فراست وی خطا نیفتد. طبقات: ۲۳۷؛ نفحات: ۸۶؛ قشیریه: ۶۱

۷۴۳. مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ أَدْنَى مِنَ الْبَهَائِمِ. (علی ع) هر که عقلش بر شهوتش غالب آید، او از فرشتگان برتر است و هر که شهوتش بر عقلش چیره شود، او از چهارپایان پست تر است. فیه: ۷۸.

۷۴۴. مَنْ غَمِضَ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ لَمْ يَهْتَدِ إِلَيْهِ أَبَدًا. (مشایخ) آن کس که در همه عمر خویش طرفة العینی چشم از حق تعالی بر هم نهد، هرگز به وی راه نیابد. تعرف: ۸۰ *

۷۴۵. مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قَدَرٌ شَبِيرٌ فَقَدْ خَلَعَ رِيقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. (محمد ص) هر که از جماعت مسلمانان به اندازه یک وجب فاصله گیرد، رشته اسلام را از گردنش بیرون آورده است. روضه: ۳۰؛ مفتاح: ۹۱؛ انس: ۴۶.

۷۴۶. مَنْ فُتِحَ لَهُ شَيْءٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ فَرَدَّهُ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَخَوَجَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ يَأْخُذَ مِثْلَهُ بِمَسْأَلَةٍ. (احمد مسوحی) هر که را بدون سؤال فتوحی رسد و او در عین نیاز آن را بازگرداند، خداوند وی را محتاج گرداند تا نظیر آن فتوح را با سؤال به دست آورد. نفحات: ۹۴.

۷۴۷. مَنْ فَتَى مِنَ الْمُرَادِ بَقِيَ بِالْمُرَادِ. () هر که از مراد خود فانی شود، به مراد حق باقی شود. کشف: ۳۱۵ *

۷۴۸. مِنَ فَسَادِ الطَّنَبِ الْقَتْنَى وَالْأَمَلُ. (صایغ دینوری) تمنا و آرزو از تباهی سرشت خیزد. نفحات: ۱۶۵ *

۷۴۹. مِنْ فَضْلِ الْفَقِيرِ عَلَى الْغَنِيِّ أَنْ كُلَّ أَحَدٍ يَتَمَنَّى عِنْدَ الْمَوْتِ وَفِي الْقِيَامَةِ أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا وَذَلِكَ حَالَةَ الصَّدَقِ وَلَا يَتَمَنَّى أَحَدٌ الْغِنَى. (ابوسعید ابی الخیر) از برتری [های] فقیر بر

غنی یکی این است که هر کس به هنگام مرگ و در رستاخیز، آرزو می‌کند که کاش فقیر

بود و این حالت صدق است و هیچ کس آرزوی غنا نمی‌کند. اسرار: ۳۰۵ •

۷۵۰. مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ فَقَدْ كَذَبَ. (محمّد ص) روح: ۴۴۹ ; ← م ۷۵۱.

۷۵۱. مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ فَقَدْ كَذَبَ أَيُّ مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ فِي النَّبُوَّةِ فَقَدْ كَذَبَ.

(محمّد ص) کسی که بگوید من بهتر از یونس بن متی هستم، دروغ گفته، یعنی کسی که

بگوید من در پیامبری از یونس بن متی بهترم دروغ گفته است. تعرّف: ۸۷۲ •

۷۵۲. مَنْ قَالَ أَنَا، فَقَدْ نَارَعَ الرَّبُّوِيَّةَ. (هر که گوید «من» با خداوند به ستیزه برخاسته

است. روح: ۳۵۹.

۷۵۳. مَنْ قَالَ أَنَا مُؤْمِنٌ عِنْدَ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْكَذَّابِينَ وَمَنْ قَالَ أَنَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ بِذَعَةٍ.

(سفیان ثوری) هر کس گوید من در پیشگاه خدا مؤمن شمرده می‌شوم، او از دروغ‌گویان

است و هر کس گوید من به راستی مؤمن هستم، این بدعت است. اورداد: ۱۰.

۷۵۴. مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً، حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ

الْبَحْرِ. (محمّد ص) هر که بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، در روز صد بار، فرونهد و محو

کند گناهان او را، اگر باشد مانند کف دریاها. رسائل: ۲۸۰ •

۷۵۵. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ. (محمّد ص) هر که ده بار بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، چنان باشد که

گردنی آزاد کرده باشد از فرزندان اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام. رسائل: ۲۷۵ •

۷۵۶. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ. تمهید: ۷۸؛ روضة: ۶۴، ۶۳ ; ← م ۷۵۸.

۷۵۷. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَافِلًا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ فَخَصَّمَهُ اللَّهُ. (محمّد ص) هر که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بگوید و دلش از خدا غافل باشد، خدا دشمن اوست. کاشف: ۱۴۰.

۷۵۸. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمّد ص) هر که به إخلاص دل

یکبار کلمه توحید بر زبان برآند، آن إخلاص او بهای بهشت گردد. منهاج: ۶۳، ۳۵۰؛

تصفیه: ۱۰۰ *

۷۵۹. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعَ بَقَاءِ نَفْسِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ. (مشایخ) هر که با بقای نفسش لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، او بر خدا مُشْرک است. کاشف: ۴۲.

۷۶۰. مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ وَ نَفَخِ الرُّوحِ فِيهِ >مَتَى كُتِبَتْ لَكَ النُّبُوءَةُ؟ قَالَ: <. (محمد ص) >کی پیامبری بر تو نوشته شد؟ گفت: < پیش از آن که آدم خلق شود و روح در او دمیده شود. روح: ۵۴۳.

۷۶۱. مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. () هر که برای صیانت از مالش کشته شود، شهید است. مشارق: ۱۵۷.

۷۶۲. مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (محمد ص) هر که در راه خدا کشته شود، شهید است. عبهر: ۲۴.

۷۶۳. مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبَةٌ. (محمد ص) جامهٔ مقتول، قاتل را بود. کشف: ۵۴۴ * ؛ مصباح: ۱۹۹ ؛ اوراد: ۲۱۳، ۲۱۹.

۷۶۴. مَنْ قَتَلَ الْحُبَّ أَخِيَاءَ الْقُرْبِ. (مظفر کرمانشاهی) هر که را عشق بگشدد، قرب [خدا] او را زنده گرداند. طبقات: ۴۸۵.

۷۶۵. مَنْ قَتَلَ حُبَّهُ فِدْيَتُهُ رُبُّهُ وَمَنْ قَتَلَتْهُ حُبَّتُهُ فِدْيَتُهُ رُؤْيَتُهُ. () هر که را حب او گشدد، پروردگارش دیه اوست و هر که را محبت او گشدد، دیدار حق دیه اوست. روح: ۴۳۱.

۷۶۶. مَنْ قَتَلَتْهُ فَاَنَا دِيَّتُهُ. (حدیث قدسی) هر که را من بگشتم، پس من دیه او هستم. روح: ۲۲۳.

۷۶۷. مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ قَبِضَ اللَّهُ رُوحَهُ بِنَفْسِهِ. (محمد ص) هر که در پی هر نماز واجب آیهٔ الکرسی بخواند، خدا روح او را خود قبض می‌کند. معارف ج ۱: ۱۱۳ ؛ مناقب: ۴۰۷.

۷۶۸. مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ عَمِلَ فِيهِ الْبَسَ وَالِدَاهُ تَاجًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَوْؤُهُ أَحْسَنُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي بُيُوتِ الدُّنْيَا - لَوْ كَانَتْ فِيهَا - فَمَا ظَنُّكُمْ بِالَّذِي عَمِلَ بِهِ. (محمد ص) هر که

قرآن بخواند و بدان عمل کند، در روز قیامت بر سر پدر و مادر او تاجی نهاده شود که پرتو آن نیکوتر از پرتو خورشید در خانه‌های دنیاست - اگر خورشید در آن خانه‌ها باشد - شما بر آن که به قرآن عمل می‌کند، چه گمان می‌برید؟ **مناهج: ۳۱۵.**

۷۶۹. **مَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقْلَّ السَّوَابِقَا.** (هر که قصد دریا کند جویباران را خوار شمرد.

روح: ۱۴.

۷۷۰. **مَنْ قَعَدَ مَعَ الصُّوفِيَّةِ وَ خَالَفَهُمْ فِي شَيْءٍ يَمَّا يَتَحَقَّقُونَ بِهِ نَزْعَ اللَّهِ نُورَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ.**

(رویم) هر که با صوفیان نشیند و در چیزی که آنان درست می‌دانند با آنها به مخالفت

برخیزد، خداوند نور ایمان را از دل وی بیرون برد. **نفحات: ۹۵.**

۷۷۱. **مَنْ قَلَّكَ قَلَّكَ وَ مَنْ كَثُرَ كَثُرَ لَهُ.** (مثل) هر که تو را کم داد، تو را کم داده است و هر که

فزون کرد، برای او افزوده است. **رتبه: ۳۱.**

۷۷۲. **مَنْ قَنَعَ، اسْتَرَاحَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ اسْتَطَالَ عَلَى أَقْرَانِهِ.** (ذوالنون) هر که قناعت گزید، از

مردم روزگارش آسوده شد و بر همگانش برتری یافت. **مصباح: ۳۵۰.**

۷۷۳. **مَنْ قَنَعَ، شَبِعَ.** (تورات) هر که قناعت گزید، سیر شد. **اسرار: ۲۸۷.**

۷۷۴. **مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ.** (محمد ص) هر که فرجام سخنش لا اله

إِلَّا اللَّهُ باشد، داخل بهشت شود. **فریقین: ۲۴۵.**

۷۷۵. **مَنْ كَانَ أَخْلَصَ مُجَاهِدَةً كَانَ أَصْدَقَ مُشَاهِدَةً.** (هر که مجاهده‌اش خالص‌تر

باشد، مشاهده‌اش صادق‌تر خواهد بود. **کشف: ۴۲۹.**

۷۷۶. **مَنْ كَانَ أَوْفَى فَالْزُبُّ بِهِ الْإِطْفَ.** (هر که ناتوان‌تر باشد، لطف خدا بر او افزون‌تر

است. **روح: ۱۲۶.**

۷۷۷. **مَنْ كَانَ اللَّهُ عُدْرَهُ فَلَا عَيْبَ مَعَهُ.** (حلاج) هر که خدا عذر او باشد، او را عیبی نیست.

روح: ۵۳۶.

۷۷۸. **مَنْ كَانَ اللَّهُ مَعَهُ وَ هُوَ نَاطِرُهُ وَ شَاهِدُهُ كَيْفَ يَنْصِيهِ. إِيَّاكَ وَ الْمَعْصِيَةَ.** (سهل بن عبدالله

تستری) آن که خدا با اوست و ناظر و شاهد اوست چگونه بر خدا عصیان می‌ورزد. از

معصیت پرهیز. نفحات: ۶۷.

۷۷۹. مَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِنَفْسِهِ فَحَيَوْتُهُ إِلَى ذَهَابِ رُوحِهِ وَمَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِالْإِجَابَةِ وَالصَّدَقِ فَهُوَ حَتَّى يُنْتَقَلَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ، أَمَّا سَمِعْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَا أَهْلَ الْخُلُودِ وَالْبَقَاءِ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ وَلَكِنَّكُمْ تَتَقَلَّبُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که زندگیش به نفس او باشد، با رفتن روحش حیات او پایان پذیرد؛ و هر که را زندگی به اجابت و صدق باشد، او زنده است، از سرایی به سرایی دیگر جنبه جای شود. آیا شنیده‌اید سخن رسول (ص) را که ای خداوندان جاودانگی و بقا، شما را از بهر بقا آفریده‌اند نه از بهر فنا، لکن شما از سرایی به سرای دیگر جای‌به‌جای می‌شوید. اسرار:

• ۳۰

۷۸۰. مَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِنَفْسِهِ فَحَيَوْتُهُ إِلَى ذَهَابِ رُوحِهِ وَمَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِالْإِخْلَاصِ وَالصَّدَقِ فَهُوَ حَتَّى يُنْقَلَهُ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که را زندگی به نفس باشد، زندگیش با رفتن نفسش به پایان می‌رسد و هر که را زندگی به اخلاص و صدق باشد، او زنده است، خداوند او را از سرایی به سرایی منتقل کند. اسرار: ۲۹۳ •

۷۸۱. مَنْ كَانَ سُورُهُ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَسُرُورُهُ يُورِثُ الْهُمُومَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ أَنْسُهُ فِي خِدْمَةِ رَبِّهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْوَحْشَةَ. (ابوعباس مسروق) هر که به جز خداوند تعالی شاد باشد، شادی وی به جمله اندوه بود؛ و هر که را در خدمت خداوند انس نباشد، انس وی به جمله وحشت باشد. کشف: ۱۸۵ •

۷۸۲. مَنْ كَانَ سُكُوتُهُ حَيَاءً كَانَ كَلَامُهُ حَيَوَةً. () آن را که خاموشی از حیا بود، کلامش مر دل‌ها را حیات بود. کشف: ۴۶۶ •

۷۸۳. مَنْ كَانَ سُكُوتُهُ لَهُ ذَهَاباً كَانَ كَلَامُهُ لِفَيْرِهِ مُذْهَباً. () آن را که خاموشیش برای او طلا باشد، سخنش برای دیگران زراندود خواهد بود. کشف: ۴۶۶ •

۷۸۴. مَنْ كَانَ فِي تَوْحِيدِهِ نَظِيراً إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَنْجِهِ تَوْحِيدُهُ مِنَ النَّارِ. (ابن خفیف) هر شخصی که در توحید خدای تعالی نگه به نفس خود کند، توحید او را از آتش دوزخ نرهاند.

سیرت: ۱۲۷ *

۷۸۵. مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ، كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ. (محمد ص) هر که در حاجت برادر مؤمن سعی کند، مادام که او به حاجت برادر مشغول بود و کار او گزرارد، خدای تعالی کار او گزرارد. مناهج: ۱۶۹ *

۷۸۶. مَنْ كَانَ فِي مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ هَلْ يَقَعُ عَلَيْهِ إِسْمُ الْفَقْرِ؟ (ابوسعید ابی الخیر) آن که در مشاهده دیدار حق است، آیا نام فقر بر او رواست؟ اسرار: ۱۳۸.

۷۸۷. مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. (محمد ص) هر که برای خدا باشد، خدا او را خواهد بود. تمهید: ۱۳۱؛ مقامات: ۱۱۰، ۱۶۵؛ تصفیه: ۳۶، ۱۰۱؛ صوفیه: ۵۲؛ تذکره: ۱۰۱؛ مرصاد: ۴۶۷؛ سلطان ولد: ۲۲۵، ۲۷۵؛ مشارق: ۱۷۳.

۷۸۸. مَنْ كَانَ لَهُ بَاطِنٌ صَحِيحٌ كَانَ لَهُ ظَاهِرٌ مَلِيحٌ. (مثل) هر که را باطن درستی باشد، ظاهرش نمکین باشد. تعرّف: ۱۰۰.

۷۸۹. مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابِيْ > لَهُ<. () هر که را کودکی باشد، باید او کودکی نماید. مناقب: ۸۳۳.

۷۹۰. مَنْ كَانَ لَهُ وَاحِدٌ آمِنٌ مِنَ الْغَلَطِ وَمَنْ تَمَسَّكَ بِالْوَحِيدِ لَمْ يَقَعْ فِي الْخَطَا. () هر که را یکی باشد، از خطا در امان ماند [از بهر آن که خطا در حال کثرت افتد] و هر که به یکی چنگ زند، به خطا نیفتد. تعرّف: ۱۱۳۳.

۷۹۱. مَنْ كَانَ مَقْبُولُ الْحَقِّ لَا يَقْبَلُهُ غَيْرُهُ. >هاتفی خطاب به شبلی آواز داد:< هر که پذیرفته حق باشد، او را غیر حق نپذیرد. تذکره: ۶۱۷.

۷۹۲. مَنْ كَانَ مَقْصَدُهُ الْحَضْرَةُ كَيْفَ يَقْنَعُ بِالسُّدْرَةِ. () آن را که مقصد بارگاه خداوندی باشد، چگونه تواند به سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى قناعت ورزد. روح: ۳۲۳.

۷۹۳. مَنْ كَانَ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ فِي جَوْفِهِ فَإِنَّ قِيَمَتَهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ. (شافعی) هر که همتش آن باشد که به شکمش وارد می شود، بهایش آن خواهد بود که از شکمش خارج می شود. کشف:

۷۹۴. مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ مَنْزِلَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ الْعَبْدَ مِنْهُ حَيْثُ أَنْزَلَهُ مِنْ نَفْسِهِ. (محمد ص) هر که خواهد منزلت خود را پیش خدای بداند و بشناسد، باید که اول منزلت حق را پیش خود اعتبار کند و به مقدار آن منزلت خود را نزدیک او قیاس کند، همانا خدای تعالی بنده را پیش خویش در جایگاه قرار دهد که او خدا را نزد خود در آن جایگاه قرار داده است. مصباح: ۹۴.

۷۹۵. مَنْ كَانَ يَسْرُهُ مَا يَضُرُّهُ مَتَى يَفْلَحَ. (بنان حمّال) کسی که مسرور می شود از آنچه به وی زیان می رساند، کی رستگار شود. طبقات: ۳۹۷.

۷۹۶. مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّهُ حَيٌّ لَا يَمُوتُ. (ابوبکر) هر که محمد را عبادت می کرد، همانا محمد مرده است؛ و هر که خدا را عبادت می کرد، همانا او زنده است و نمی میرد. روح: ۴۹۷.

۷۹۷. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْقَنَ مَوَاقِفَ التَّهْمِ. (محمد ص) هر که به خدا ایمان دارد و به روز قیامت، بر مواقف تهمت نایستد. کشف: ۲۲۷ *

۷۹۸. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِي جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَضْمُثْ [لَيْسَ شَكْتُ]. (محمد ص) هر که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد همسایه اش را نیازارد و هر که به خدا و روز رستخیز مؤمن باشد باید نیک گوید و یا خاموشی گزیند. وسائل: ۴۸.

۷۹۹. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَضْمُثْ [لَيْسَ شَكْتُ]. (محمد ص) تصفیه: ۱۰۴ ؛ م ۷۹۸.

۸۰۰. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَضْمُثْ. مناهج: ۱۰۷ ؛ م ۷۹۸.

۸۰۱. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ. (محمد ص) هر که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، باید همسایه اش را گرامی بدارد. مرصاد: ۵۰۲.

۸۰۲. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، يَحِبُّ عَلَيْهِ صَلَوةُ الْجُمُعَةِ، إِلَّا امْرَأَةً أَوْ صَبِيًّا أَوْ

مَمْلُوكٌ أَوْ مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ. (محمد ص) هر که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، نماز جمعه بر او واجب شود مگر این که زن، یا کودک، یا برده، یا بیمار و یا مسافر باشد.
فریقین: ۲۱۹.

۸۰۳. مَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ. () هر که امروزش از دیروزش بدتر باشد، او نفرین شده است. تصفیه: ۱۳۵.

۸۰۴. مَنْ كَتَمَ عِلْمًا عِنْدَهُ، أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که پوشد علمی را که به نزدیک وی باشد، از اهل آن، در روز قیامت می آید و لگام از آتش بر سر وی کشیده.
مفتاح: ۶۱ *

۸۰۵. مَنْ كَثَرَ سَوَادَ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ. (محمد ص) هر که جمعیت قومی را افزون کند [در میان جمعی باشد] از جمله آنان است. مفتاح: ۱۱۶؛ عوارف: ۲، ۴؛ اوراد: ۲۸۸.

۸۰۶. مَنْ كَثَرَ صَلَوَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسَنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ. (محمد ص) هر که را نماز شب بسیار بود، رویش اندر روز نیکو باشد. کشف: ۱۸۸ *

۸۰۷. مَنْ كَثُرَتْ لِحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ. () هر که بسیار نگرد، پیوسته در حسرت باشد.
اوراد: ۱۲۰.

۸۰۸. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَ عَلَيْهِ دِينُهُ. (ابوعمر و نجید) هر که نفسش بر وی گرامی باشد، دینش بر او خوار شود. طبقات: ۱۱۶، ۵۰۷؛ رتبه: ۱، ۳؛ نفحات: ۲۲۷.

۸۰۹. الْمُنْكَرُ هُوَ الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَ التَّكْوِينُ هُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ. (ابن سینا) منکر عمل زشت و نکیر عمل نیکوست. تمهید: ۲۸۹.

۸۱۰. مَنْ كَسَلَ خَابَ. (مثل) هر که سستی و تنبلی پیشه کرد، نیازمند شد. معارف ج ۲: ۱۴۴.

۸۱۱. مِنْ كُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ. (مثل) از هر چیز تازه ای لذتی است. کاشف: ۲۷.

۸۱۲. مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَّ مَوْلَاهُ. (محمد ص) هر که من مولای اویم، علی مولای اوست.
تعرف: ۴۶۲.

۸۱۳. مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتَابُ الْمَصَائِبِ. () کتمان مصیبت ها از جمله گنجینه های نیکی و

احسان است. معارف ج ۱: ۳۴۲.

۸۱۴. مَنْ لَا شَيْخَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ. (مشایخ) هر که را شیخی نباشد، دین نباشد. تمهید: ۱۱؛ مناقب: ۵۱۷.

۸۱۵. مَنْ لَا وَرْدَ لَهُ لَا وَارِدَ لَهُ. (آن را که ورد نباشد، واردات قلبی نباشد. تصفیه: ۷۹، ۱۳۴، ۱۹۳؛ مصباح: ۱۷۱، ۲۶۰.

۸۱۶. مَنْ لَا (لَمْ) يَنْفَعَكَ لِحْظُهُ، لَا (لَمْ) يَنْفَعَكَ لَفْظُهُ. (آن که دیدارش تو را سودمند نباشد، گفتارش سودمند نخواهد بود. عوارف: ۵۸؛ مناهج: ۲۴۰؛ مصباح: ۲۲۹.

۸۱۷. مَنْ لَيْسَ الصُّوفَ رَقَّ قَلْبُهُ. (محمد ص) کسی که پشمینه پوشد، دلش نازک و نرم شود. تعرّف: ۱۲۶ •

۸۱۸. مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأُسْتَاذٍ فَهُوَ بَطَالٌ. (عمرو بن سنان) طبقات: ۴۳۹؛ نفحات: ۱۷۸؛ م ← م ۸۱۸

۸۱۹. مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأُسْتَاذٍ فَهُوَ بَطَالٌ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا بَلَغَ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ وَالْمَقَامَاتِ حَتَّى يَنْكَشِفَ لَهُ مِنَ الْغَيْبِ أَشْيَاءٌ وَلَا يَكُونُ لَهُ مُقَدَّمٌ وَأُسْتَاذٌ فَلَا يَجِيءُ أَلْبَتَّةَ مِنْهُ شَيْءٌ. (عمرو بن سنان، ابوعمر و زجاجی)^۱ اسرار: ۴۶؛ م ← م ۸۲۰

۸۲۰. مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأُسْتَاذٍ فَهُوَ بَطَالٌ وَكُلُّ حَالٍ وَوَقْتٍ لَا يَكُونُ مِنَ الْعِلْمِ وَعَنِ نَتِيجَةِ الْمَجَاهِدَةِ، وَإِنْ جَلَّ، فَضَرَرُهُ عَلَى صَاحِبِهِ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ. وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا بَلَغَ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ وَالْمَقَامَاتِ حَتَّى يَنْكَشِفَ لَهُ مِنَ الْغَيْبِ أَشْيَاءٌ وَلَا يَكُونُ لَهُ مُقَدَّمٌ وَأُسْتَاذٌ فَلَا يَجِيءُ أَلْبَتَّةَ مِنْهُ شَيْءٌ. (عمرو بن سنان، ابوعمر و زجاجی) هر کس از استادی ادب نیاموخته باشد، بطل است و هر حال و وقتی که از رهگذر علم و نتیجه مجاهده نباشد، اگر چند شگرف باشد، زیانش از برای صاحبش بیش از سود آن است؛ و اگر مردی به والاترین پایگاه‌ها و مقامات برسد، چندان که از غیب چیزهایی بر او کشف شود و پیشوا و استادی نداشته باشد، هیچ کاری از او بر نمی آید. اسرار: ۲۹۲ •

۸۲۱. مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ لِلْوَقْتِ فَوَقْتُهُ مَقْتٌ. (ابوالحسن نوری) هر که ادب هر وقتی را رعایت نکند،

وقت او عین مقت باشد. مصباح: ۲۱۲؛ اوراد: ۴۶.

۸۲۲. مَنْ لَمْ يَتَجَرَّدْ عَنِ الْعَلَائِقِ لَمْ يَتَفَرَّدْ بِالْحَقَائِقِ. () هر که از علایق و پیوندها مجرّد

نشد، با حقایق یگانه نشد. تعرّف: ۱۷۶۲.

۸۲۳. مَنْ لَمْ يَتْرَكِ الْكُلَّ رِسْمًا فِي جَنْبِ الْحَقِّ لَا يَحْضُلُ لَهُ الْكُلُّ حَقِيقَةً وَهُوَ الْحَقُّ سُبْحَانَهُ.

(بندار بن الحسین) هر که همه چیز را در برابر حق ترک نگوید، همه حقیقت - که عبارت

از حق تعالی است - بر او حاصل نشود. طبقات: ۵۰۲؛ نفحات: ۲۲۷.

۸۲۴. مَنْ لَمْ يَتَطَرَّفْ فِي التَّصَوُّفِ فَهُوَ غَيٌّ أَيْ جَاهِلٌ. (ابوبکر بن ابی سعدان) هر که در تصوّف

سخنان طرفه و تازه نگوید، نادان است. طبقات: ۴۶۵؛ نفحات: ۱۸۶.

۸۲۵. مَنْ لَمْ يَحْتَمِلِ الْخَطَرَ لَمْ يَتَلِ الْوَطَرَ. (مثل) کسی که خطر را تحمل نکند، بر آرزویش دست

نمی یابد. روح: ۲۴.

۸۲۶. مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَعْرِفْ. () هر که نجشید، نشناخت. اوحدی: ۹۳.

۸۲۷. مَنْ لَمْ يَذُقْ لَا يَذُرُّ (لَمْ يَذُرْ). () آن که نجشید، ندانست. کشف: ۵۴۲؛ روضه: ۶۱.

۱۱۴؛ فریقین: ۶۸؛ مناقب: ۱۸۵.

۸۲۸. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِاللَّهِ وَبِقَضَائِهِ شَغَلَ قَلْبُهُ وَتَعَبَ بَدَنُهُ. (محمد ص) آن که بدو و قضای وی

راضی نباشد، دلش مشغول بود به اسباب نصیب خود و تنش رنجه به طلب آن. کشف:

۲۲۲

۸۲۹. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِهِ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِهِ فَلْيُخْرِجْ مِنْ أَرْضِي وَسَمَائِي. (حدیث قدسی)

هر که به قضای من رضا ندهد و به بلای من صبر نکند، باید از زمین و آسمان من بیرون

رود. اوراد: ۲۱۱، ۲۱۲.

۸۳۰. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِهِ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِهِ فَلْيَطْلُبْ رِثًا سِوَانِي. سیرت: ۲۱۳؛ م ←

۸۲۹

۸۳۱. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِهِ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِهِ فَلْيَشْكُرْ لِنَعْمَائِي فَلْيَطْلُبْ رِثًا سِوَانِي.

(حدیث قدسی) هر که قضاهاى من خدا، به رضا استقبال نکند و بلاهاى مرا به صبر تحمل نکند و نعمت ها را به شکر حق نگذارد، گو برو در عالم، خدای دیگر طلب کن.

تصفیه: ۹۰ *

۸۳۲. مَنْ لَمْ يَرْ نَفْسَهُ إِلَى ثَوَابِ الصَّدَقَةِ أَخْوَجُ مِنَ الْفَقِيرِ إِلَى صَدَقَتِهِ فَقَدْ بَطَلَتْ صَدَقَتُهُ.

(ابوعلی زاهر بن احمد الفقیه)^۱ هر که خود را به ثواب صدقه نیازمندتر از فقیر به صدقه

ندانست، صدقه اش باطل شد. حالات: ۲۶؛ اسرار: ۳۱۲.

۸۳۳. مَنْ لَمْ يَزِنْ أَعْمَالَهُ وَ أَحْوَالَهُ فِي كُلِّ وَفْتٍ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ لَمْ يَتَّهِمْ خَوَاطِرَهُ فَلَا تَعُدُّهُ فِي

دِيَوَانِ الرُّجَالِ. (ابوحفص حداد) هر که همواره کارها و حالاتش را با کتاب و سنت

نسنجد و خطورات قلبی خود را متهم ندارد، او را در زمره مردان مشمر. طبقات: ۱۱۴.

۸۳۴. مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. (محمد ص) هر که شکرگزار مردم نباشد، شکرگزار

خدا نشود. تصفیه: ۸۷.

۸۳۵. مَنْ لَمْ يَطِّقْ احْتِمَالَ الْأَذَى فَعَلَيْهِ أَنْ يَنْزِعَ ثَوْبَ الْحَمَالَيْنِ. (ابوسعید ابی الخیر) هر که را تاب

تحمل آزار (دیگران) نیست، گو جامه باربران از تن به درآور. اسرار: ۱۸۸ •

۸۳۶. مَنْ لَمْ يَطْلُبْ ضَاعَ. معارف ج ۲: ۱۴۵؛ — م ۵۶۴.

۸۳۷. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سِوَى رَسَمِهِ لَمْ يَسْمَعْ سِوَى إِسْمِهِ. () هر که جز رسم و ظاهر آن را [فقر

را] نشناسد، جز اسم آن را نشنود. کشف: ۲۳.

۸۳۸. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نِعَمَ اللَّهِ إِلَّا فِي مَلْبَسِهِ وَ مَطْعَمِهِ وَ مُتَكِّحِهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ.

() تصفیه: ۸۷؛ — م ۶۹۴.

۸۳۹. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نِعْمَةَ اللَّهِ إِلَّا فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ وَ الْمَلْبَسِ فَقَدْ قَلَّ عَمَلُهُ وَ كَثُرَ عَذَابُهُ.

() روضة: ۱۰۵؛ — م ۶۹۴.

۸۴۰. مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَّصِلٍ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَرُدَّ عَلَى الْحَوْضِ. (محمد ص) هر که قبول

نکند عذر مجرمی که به عذر پیش آید، راست یا دروغ، از حوض من آب نخورد.

اسرار: ۲۴۷ *

۸۴۱. مَنْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ مِنْهُ عَلَىٰ بَالٍ فَإِنَّهُ يَتَخَطَّىٰ فِي كُلِّ مِيدَانٍ وَيَتَكَلَّمُ بِكُلِّ لِسَانٍ وَمَنْ كَانَ اللَّهُ مِنْهُ عَلَىٰ بَالٍ أَخْرَسَهُ إِلَّا عَلَىٰ الصَّدَقِ وَالزَّمَةِ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَالْإِخْلَاصِ. (فاطمه نیشابوریه) هر که خدا در خاطر وی نباشد، به هر میدانی پای گذارد و به هر زبانی سخن گوید و هر که خدا در خاطر او باشد، خداوند زبانش را جز برای گفتن سخن راست، گنگ گرداند و او را به شرم از حق و اخلاص وادارد. **نفحات: ۶۲۱.**

۸۴۲. مَنْ لَمْ يَكُنْ سَلْبُ الْإِرَادَةِ وَصَفَةُ فَلَا يَطْمِئِنُّ فِي شَمِّ رَائِحَةِ الْفَقْرِ. () هر که مسلوب الإراده بودن صفت او نباشد، از استشمام رایحه فقر آرامش و قرار نیابد. **اوراد: ۳۶.**

۸۴۳. مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي الزِّيَادَةِ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ. (محمد ص) هر که در فزونی نباشد، در کاستی است. **مناهج: ۲۴۱.**

۸۴۴. مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْوَصَالِ أَهْلًا فَكُلُّ إِحْسَانِهِ ذَنْبٌ. (جنید) هر که سزاوار وصال نباشد، همه احسان و نیکی او در زمره گناهان است. **فریقین: ۲۶۲؛ تذکره: ۴۱۹.**

۸۴۵. مَنْ لَمْ يَكُنْ (لَيْسَ) لَهُ شَيْخٌ فَشَيْخُهُ الشَّيْطَانُ. () هر که را پیری نباشد، پیر او شیطان است. **عوارف: ۱؛ مناهج: ۲۱۱؛ کاشف: ۱۴۷.**

۸۴۶. مَنْ لَمْ يَنْدَرْجْ لَهُ وَفَاءُ الْعُبُودِيَّةِ فِي عِزِّ الرُّبُوبِيَّةِ لَمْ تَصْفُ لَهُ الْعُبُودِيَّةُ. (ابوطیب مصری) هر که وفای بندگی در عزت خداوندی مندرج نباشد، بندگی وی صافی نشود. **طبقات: ۴۳۳؛ نفحات: ۱۷۶.**

۸۴۷. مَنْ لَمْ يَنْظُرْ إِلَىٰ شَاهِدِي بَعَيْنِ الْإِضْطِرَارِ وَإِلَىٰ أَوْقَاتِي بَعَيْنِ الْإِعْتِرَارِ وَإِلَىٰ أَحْوَالِي بِعَيْنِ الْإِسْتِدْرَاجِ وَإِلَىٰ كَلَامِي بِعَيْنِ الْإِفْتِرَاءِ وَإِلَىٰ عِبَارَتِي بِعَيْنِ الْإِجْتِرَاءِ وَإِلَىٰ نَفْسِي بِعَيْنِ الْإِرْزَاءِ، فَقَدْ أَخْطَأَ النَّظَرَ فِيَّ. (بایزید بسطامی) کسی که به شاهد و دلیل من به دیده در ماندگی و به وقت های من با چشم فریب و به احوال من با دیده نیرنگ و به سخن من با دیده افترا و به نفس من با دیده نقصان ننگرد، در نگریستن به من خطا کرده است. **طبقات: ۱۰۴.**

۸۴۸. مَنْ لَمْ يُؤْثِرِ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَصِلُ إِلَى قَلْبِهِ نُورُ الْمَعْرِفَةِ بِحَالٍ. (ابوبکر قرّاء) هر که خدا را بر هر چیز دیگری برنگزیند، هرگز نور معرفت بر دل او نتابد. طبقات: ۵۲۳؛ نفحات: ۱۹۱.

۸۴۹. مَنْ لَمْ يُوَلِّدْ مَرَّتَيْنِ لَمْ يَلِجْ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. (عیسی ع) هر که دوبار زاده نشود، به ملکوت آسمان‌ها و زمین راه نیابد. حقایق: ۲۰۶.

۸۵۰. مَنْ لَمْ يَهْذُبْ نَفْسَهُ بِالرِّيَاضَاتِ لَا يَفْتَحْ لَهُ السَّبِيلُ إِلَى سَنِيِّ (سَنَنِ) الْمَقَامَاتِ. (حارث محاسبی) هر که نفس خویش را با ریاضت‌ها تهذیب نکند، راه رسیدن به مقامات بلند، آداب مقامات، بر وی گشوده نشود. طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.

۸۵۱. مَنْ لَيْسَ لَهُ دَعْوَى فَلَيْسَ فِيهِ مَعْنَى. (زجاجی) هر که را دعوی نیست، در او معنی نیست. شطح: ۵۷۲.

۸۵۲. مَنْ لَيْسَ (لَمْ يَكُنْ) لَهُ شَيْخٌ فَشَيْخُهُ الشَّيْطَانُ. کاشف: ۱۴۷؛ منهاج: ۲۱۱؛ — م ۸۴۳
۸۵۳. مَنْ مَاتَ غَرِيباً مَاتَ شَهِيداً. (محمد ص) هر که در غربت بمیرد، شهید است. عوارف: ۵۹.

۸۵۴. مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ. (محمد ص) هر که مُرد، قیامتش برخاست. کیمیا ج ۲: ۳۴۷؛ تمهید: ۵۲، ۷۸، ۱۳۱، ۱۷۷، ۳۲۲، ۳۲۵؛ سلطان ولد: ۱۵۹؛ حقایق: ۲۰۶؛ منهاج: ۲۷۱.

۸۵۵. مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا. (محمد ص) هر که بمیرد و حج نگذارد، باید اگر خواست، یهودی بمیرد و اگر خواست، نصرانی. تصفیه: ۲۵۰.
۸۵۶. مِنْ مُخَالَفَةِ الْوَقْتِ، سُوءُ الْأَدَبِ. (ابراهیم شیبانی) بی ادبی از نشانه‌های مخالفت با وقت است. تذکره: ۷۱۹.

۸۵۷. مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهِ، مَشَى فَاسِقًا وَ أَكَلَ حَرَامًا. (محمد ص) هر که بدون دعوت برای خوردن طعامی رود، رفتن وی گناه و خوردنش حرام باشد. مصباح: ۲۷۵.
۸۵۸. مَنْ مَشَى فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِمِائَةٍ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ؟ قَالَ: الْحَسَنَةُ بِخَمْسِينَ أَلْفٍ. (محمد ص) هر که در راه

مکّه گام بردارد، برای هر گام وی هفتصد حسنه از حسناتِ حَرَمِ ارزانی شود. پرسیده شد: ای پیامبر خدا! حسناتِ حَرَمِ چیست؟ گفت: هر حسنه پنجاه هزار برابر است. **تعرف:** ۹۵۸.

۸۵۹. **مَنْ مَتَّ نَفْسَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ آمَنَهُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.** (محمد ص) هر که دشمن گرفت نفس خود را در راه خدای، ایمن کرد خدای تعالی آن بنده را روز قیامت از عذاب خود. **تعرف:** ۴۶ * ۵۱۳، ۸۵۵، ۱۱۷۶.

۸۶۰. **مَنْ مَتَّ نَفْسَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ اسْتَوْجِبَ رِضْوَانُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ.** (محمد ص) هر که نفس خود را در راه خدا دشمن گیرد، سزاوار خشنودی بزرگ خدای باشد. **تعرف:** ۱۳۹۵.

۸۶۱. **مَنْ مَتَّ حَقَّ اللَّهِ فِي شَيْبَتِهِ لَمْ يَمُتْ فِي كِبَرِهِ.** (عبدالله بن محمد خزاز) هر که در جوانی از حق خدا بازدارد، در پیری بی‌یاور ماند. **طبقات:** ۳۹۶.

۸۶۲. **مَنْ نَامَ عَلَى طَهَارَةٍ يُؤَدِّنُ لِرُوحِهِ أَنْ يَطُوفَ بِالْعَرْشِ وَيَسْجُدَ لِلَّهِ تَعَالَى.** (محمد ص) هر که بر طهارت بخسبد، جان وی را دستوری دهند که برو و عرش را طواف کن و خداوند را - تعالی و تقدس - سجده کن. **کشف:** ۴۵۹.

۸۶۳. **مَنْ نَامَ عَنِ صَلَوةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ وَثْقَا، لَا وَثْقَ لَهَا غَيْرُهُ.** (محمد ص) هر که بخوابد و نماز نگذارد و یا گزاردن آن را فراموش کند، باید هنگامی که به یاد آورد، نماز گزارد زیرا که وقت نماز همان هنگام است و جز آن دم وقتی برای آن نیست. **روح:** ۴۵۷.

۸۶۴. **مَنْ نَظَرَ إِلَى الْخَلْقِ بِعَيْنِ الْخَلْقِ طَالَتْ خُصُومَتُهُ مَعَهُمْ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَقِّ اسْتَرَاخَ مِنْهُمْ.** (شاه بن شجاع کرمانی)^۱ هر که در خلق به چشم خلق بنگرد، خصومتش با ایشان به درازا کشد و هر که بدیشان از چشم حق بنگرد، بدیشان می‌آساید. **حالات:** ۸۷.

؛ **اسرار:** ۲۹۱، ۳۳۹.

۸۶۵. **مَنْ نَظَرَ إِلَى الْخَلْقِ هَلَكَ وَ مَنْ رَجَعَ إِلَى الْحَقِّ مَلَكَ.** () هر که به خلق ننگرد،

هلاک شود و هر که به سوی حق بازگردد، مالک و برخوردار شود. کشف: ۳۶.

۸۶۶. مَنْ نَظَرَ إِلَى شَيْءٍ سِوَى الْحَقِّ فِي حَالِ مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ كَأَنَّمَا عَبْدٌ الضَّمِّ. () هر که به هنگام مشاهده حق، به چیزی جز حق نگرد، گویی که بتی را پرستیده است. تعرف: ۷۶۷.

۸۶۷. مَنْ نَظَرَ فِي سِيرِ السَّلَفِ عَرَفَ تَقْصِيرَهُ وَتَخَلُّفَهُ عَنِ دَرَجَاتِ الرُّجَالِ. (حمدون قصار) هر که اندر سیرت سلف نگرد، تقصیر خویش بیند و واماندگی از درجه‌های مردان. طبقات: ۱۲۲؛ نفحات: ۶۰؛ قشیریه: ۵۰.

۸۶۸. مِنْ نَعْتِ الْفَقِيرِ حِفْظُ سِرِّهِ وَصِيَانَةُ نَفْسِهِ وَآدَاءُ فَرَائِضِهِ. (رویم) از جمله اوصاف فقیر نگاهداشت درون خویش [از أغراض] و صیانت نفس خویش [از آفات] و به جای آوردن واجبات خویش است. کشف: ۲۹.

۸۶۹. مِنْ نَكَدِ الدُّنْيَا مَضَرَّةُ اللُّوْزِ يَنْجِ وَمَنْفَعَةُ الْهَلِيلِجِ. () از کم خیری دنیا است که زیان آن به اندازه لوزینه و منفعتش به اندازه هلیله است. روح: ۵۶.

۸۷۰. مَنْ وَاسَى أَخَاهُ بِمَالٍ أَوْ جَاهٍ أَوْ كَلِمَةٍ طَبِيعَةٍ، خُسِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ. (محمد ص) هر که برادرش را با مال یا مقام یا سخنی نیک یاری کند، در روز قیامت با پیامبران و صدیقان و شهیدان محشور شود. مصباح: ۳۴۷.

۸۷۱. مَنْ وَجَدَ طَلَبَ. (شبلی) هر که یافت، به جستجو برخاست. کشف: ۲۵۵، ۵۴.

۸۷۲. مَنْ وَجَّهَ إِلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذَا الرِّزْقِ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَلَا إِشْرَافٍ فَلْيَأْخُذْهُ وَلْيُوسِّعْ بِهِ فِي رِزْقِهِ وَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ غِنًى فَلْيَتَدَفَّعْهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَخْوَجُ مِنْهُ. (محمد ص) هر آن وقت که از موضعی فتوحی و رزقی روی به شخصی نهد، بی‌خواست و مسألت او، باید که قبول و صرف کند بر اهل و فرزندان و اگر بسیاری و توانگری باشد وی را، قبول کند و به محتاجان نثار کند. عوارف: ۸۰.

۸۷۳. مَنْ وَدَّهُ فِي أَزَلِهِ مَارَدَهُ لِرَزَالِهِ. () آن را که در ازل دوست بدارد، به سبب لغزش هایش نمی‌راند. روح: ۲۹۱.

۸۷۴. مَنْ وَقَّرَ عَالِماً وَقَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (محمد ص) هر که دانشمندی را حرمت نهد، خداوند او

را محترم دارد. تصفیه: ۸۲

۸۷۵. مَنْ وَصَفَهُ فَمَا أَنْصَفَهُ. () و صاف، در وصف نور او انصاف نتوانست داد. روح:

* ۵۲۴

۸۷۶. مِنْهُ بَدَأَ وَإِلَيْهِ يَعُودُ. () جمله از خدای می آیند و باز به خدا باز می گردند. انسان:

* ۱۳۴ ؛ مشارق: ۲۳۲، ۴۳۴.

۸۷۷. مِنْهُمْ مَنْ يَرَى رَبَّهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى رَبَّهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى رَبَّهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى رَبَّهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا. (محمد ص) برخی از مردم سالی یکبار به خدا نگرند و برخی ماهی یکبار و برخی هر آدینه یکبار و برخی هر روز یکبار و برخی بام و شام به خدا نگرند. تعریف:

• ۱۱۴۴

۸۷۸. مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي السَّنَةِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي الشَّهْرِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي الْجُمُعَةِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا. تعریف: ۳۹۴ ؛ — م ۸۷۵

۸۷۹. مَنْ هُوَ حَتَّى يَتَعَرَّضَ لِقَلْبِي. > درویشی درباره ماهروبی که دل از وی ربوده بود، گفت: <

او که باشد که پیرامون سراپرده دل ما بگردد. روح: * ۳

۸۸۰. مِنْهُمْ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ؛ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ طَالِبُ الدُّنْيَا. (محمد ص) دو آزمند هرگز سیر

نشدند؛ جوینده دانش و جوینده دنیا. معارف ج ۱: ۱۰۹.

۸۸۱. مَنْ يَتَزَوَّدُ فِي الدُّنْيَا يَنْفَعُهُ فِي الْآخِرَةِ. () هر که در دنیا توشه بگیرد، در آخرت بدو

نفع رساند. روح: ۱۹۱.

۸۸۲. مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْراً أَعْطَاهُ عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ. (محمد ص) خداوند خیر هر که را بخواهد،

دو چشم اشکبار بدو ارزانی کند. عینیه: ۱۸.

۸۸۳. مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْراً جَعَلَ فِي قَلْبِهِ نَائِحَةً. (تورات) خداوند نیکی هر که را خواهد،

نوحه گری در دل وی قرار دهد. عینیه: ۱۱.

۸۸۴. مَنْ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَمَا أَكَلَ مِنْهُ الطَّيْورُ وَالْدَّوَابُّ يُكْتَبُ فِي دِيْوَانِ حَسَنَاتِهِ.

(محمد ص) آن که چیزی بکارد و یا درختی بنشاند، هر چه پرندگان و حیوانات از آن

بخورند در دفتر حسنات وی ثبت شود. مرصاد: ۵۱۳.

۸۸۵. مَنْ يَضْبَحُ كُلَّ يَوْمٍ بِسَبْعِ ثَمَرَاتِ عَجْوَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ. (محمد ص)

[هر] که بامداد هفت خرمای خشک بخورد، او را از آن روز هیچ زهر و سحر زیان نکند.

رسائل: ۱۴۶ *

۸۸۶. مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ الشُّوْءِ لَا يَسْلِمُ وَمَنْ لَا يَحْفَظُ لِسَانَهُ يَنْدِمُ وَمَنْ يَدْخُلُ مَدَاحِلَ

الشُّوْءِ يُثَمِّمُ. (محمد ص) هر کس با بدان همشین شود، در امان نخواهد بود، هر کس

زبان نگاه ندارد، پشیمان شو و هر کس به راه بد رود، متهم به بدی شود. تعرّف: ۱۷۴۷ •

۸۸۷. مَنْ يَعْلَمُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد ص) هر که بداند که جز خداوند خدایی

نیست، داخل بهشت شود. سائر: ۳۲۹.

۸۸۸. مَنْ يُوَالِي أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ >سُئِلَ عَنِ الْوَلِيِّ فَقَالَ: <. (محمد بن ابی الورد)

>از محمد بن ابی الورد درباره ولی پرسیدند، گفت: < آن که با اولیای خدا دوستی کند و با

دشمنان او دشمنی ورزد. نفحات: ۱۲۸.

۸۸۹. مُوَافِقُ النَّفْسِ كَعَايِدِ الصَّنَمِ. () آن که با خواسته های نفس موافقت کند، چون

بت پرست است. تعرّف: ۱۰۸۵.

۸۹۰. الْمَوَافَقَةُ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ >سُئِلَ عَنِ الْمَحَبَّةِ فَقَالَ [رُوَيْم]: <. >از رُوَیم درباره محبت

پرسیدند، گفت: < موافقت کردن در همه احوال است. نفحات: ۹۶.

۸۹۱. الْمَوَافَقَةُ مِنَ الْمَوَدَّةِ. (مثل) موافقت و همراهی نشانه دوستی است. اوحدی: ۳۰.

۸۹۲. أَلَمَوْتُ تُحَفِّقُ الْمُؤْمِنَ وَمَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ. () مرگ، هدیه مؤمن است و آن

که مُرد، قیامتش آغاز شد. کاشف: ۶۶.

۸۹۳. أَلَمَوْتُ جِسْرٌ يُوصِلُ الْحَبِيبَ إِلَى الْحَبِيبِ. (یحیی بن معاذ) مرگ جسری [پلی] است که

دوست را به دوست می‌رساند. تذکره: ۳۶۴ *

۸۹۴. الْمَوْتُ غَنِيمَةٌ لِّكُلِّ مُؤْمِنٍ. (محمد ص) مرگ برای هر مؤمنی غنیمت است.

وصیت‌نامه‌ها: ۸

۸۹۵. مَوْتُوَا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا. (محمد ص) بمیرید، پیش از آن که بمیرید. اصول: ۳۷؛ مرصاد:

۳۵۹، ۳۶۴، ۳۸۶؛ فیه: ۱۲؛ سلطان ولد: ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۱۶۹، ۲۲۱؛ حقایق: ۱۶۷؛ کاشف: ۵۲، ۶۷،

۱۴۸؛ مشارق: ۱۵۲؛ لمعات: ۱۲۹.

۸۹۶. اَلْمَوْجُودُ هُوَ اللّٰهُ. <از شیخ سعدالدین حموی سؤال کردند خدا چیست؟ گفت:>

موجود، خداست. حقایق: ۱۵۳.

۸۹۷. اَلْمَوَدَّةُ اِخْدَى الْقَرَابَتَيْنِ. (علی ع) دوستی، یکی از دو خویشاوندی است. طبقات: ۳؛

نفحات: ۲۹.

۸۹۸. اَلْمَوَدَّةُ عِنْدَ الْآدَابِ وَ حُسْنِ الْآدَابِ صِفَةُ الْاَحْبَابِ. () دوستی در حفظ و رعایت

ادب‌هاست و حُسن ادب، صفت دوستان است. کشف: ۴۳۳.

۸۹۹. اَلْمُؤْمِنُ اَلْفٌ وَ مَالُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِیْمَنْ لَا یَاْلِفُ وَ لَا یُؤْلَفُ. (محمد ص) مؤمن الفت‌گیر و

مأنوس شونده است و در آن که نه الفت جوید و نه مأنوس شود، خیری نیست. مصباح:

۲۳۴.

۹۰۰. اَلْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) مؤمن برادر مؤمن است. تمهید: ۸، ۶۷، ۲۷۲، ۲۷۴.

۹۰۱. اَلْمُؤْمِنُ اِذَا مَاتَ فِی حَمْلِ اَمَانَتِهِ فَهُوَ شَهِیدٌ. () مؤمن چون در حال حمل امانت

خویش بمیرد، شهید است. روح: ۳۷۹.

۹۰۲. اَلْمُؤْمِنُ الَّذِی یُحَالِطُ النَّاسَ وَ یَضِرُّ عَلٰی اَازَاهُمْ خَیْرٌ مِّنْ لَا یُحَالِطُهُمْ. (محمد ص) مؤمنی

که با مردمان آمیزش کند و آزار آنان را برتابد، بهتر از کسی است که با آنان نیامیزد.

مصباح: ۲۳۴.

۹۰۳. اَلْمُؤْمِنُ الَّذِی یُحَالِطُ النَّاسَ وَ یَضِرُّ عَلٰی اَازَاهُمْ خَیْرٌ مِّنْ اَنْ یَّعْتَزَلَ. (محمد ص) مؤمنی

که با مردمان درآمیزد و آزار آنان را برتابد، بهتر از آن است که عزلت‌گزیند. تصفیه: ۱۰۸.

۹۰۴. الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ. (محمد ص) مؤمن نیرومند در نزد خدا محبوب‌تر از مؤمن ناتوان است. اوراد: ۲۷۰.

۹۰۵. الْمُؤْمِنُ بِأَخِيهِ كَثِيرٌ. اوراد: ۷۹ ; — ف ۱۴.

۹۰۶. الْمُؤْمِنُ حَيٌّ فِي الدَّارَيْنِ. (محمد ص) مؤمن در هر دو جهان زنده است. تمهید: ۱۶۱؛ مناهج: ۲۱۰.

۹۰۷. الْمُؤْمِنُ [يَكُونُ] دَلِيلًا لِلْكَافِرِ فِي دُخُولِهِ النَّارَ كَمَا أَنَّ جَبْرِئِيلَ كَانَ دَلِيلًا لِفِرْعَوْنَ فِي الْبَحْرِ. () مؤمن، کافر را به هنگام داخل شدن به آتش راهنمایی کند، چنان که جبرئیل فرعون را [برای غرق شدن] در دریا راهنمایی کرد. روح: ۵۷۱.

۹۰۸. الْمُؤْمِنُ عَبْدٌ كَيْسٌ تَفَكَّرَ وَ اعْتَبَرَ وَ أَبْصَرَ، عَمَدًا إِلَى دُنْيَا فَهَدَمَهَا وَ بَنَى بِهَا آخِرَتَهُ وَ لَمْ يَهْدِمْ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ وَ كَانَتْ تِلْكَ صِفَتُهُ حَتَّى لَقِيَ رَبَّهُ وَ رَضِيَ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ عَبْدٌ جَاهِلٌ اتَّخَذَ الدُّنْيَا إِلَهًا فَقَالَتِ الدُّنْيَا أَلِهَذَا خُلِقْتَ أَمْ بِهَذَا أُمِرْتَ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لَكَ رَبًّا سَتَعْلَمُ وَ سَتَنْدَمُ؟ (حسن بصری) مؤمن بنده زیرکی است که اندیشید و عبرت گرفت و دید و به دنیا تکیه کرد، سپس آن را ویران ساخت و بر روی آن آخرتش را بنیان نهاد و آخرتش را با دنیایش ویران نکرد و بر همین صفت بود تا پروردگارش را دیدار کرد و از او خشنود شد و او را خشنود کرد. و منافق بنده نادانی است، که دنیا را به خدایی برگزید، پس دنیا به او گفت: آیا برای این آفریده شده‌ای یا بدین فرمان داده شده‌ای؟ آیا نمی‌دانی که تو را پروردگاری است که بزودی بدانی و پشیمان شوی. روح: ۵۸۰.

۹۰۹. الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا بِمِزَلَةِ الطَّيْرِ فِي أَوْكَارِهَا وَ اللَّهُ يَرْزُقُهَا بِغَيْرِ حِيلَةٍ. (محمد ص) مؤمن در دنیا چون پرنده‌ای است در لانه‌اش، و خداوند بدون چاره‌گری وی را روزی رساند. تمهید: ۷۰.

۹۱۰. الْمُؤْمِنُ كَالذَّهَبِ الْخَالِصِ لَا يَضُرُّهُ النَّارُ. () مؤمن چون طلای ناب است، آتش او را زیان نرساند. روح: ۳۷۳.

۹۱۱. الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ مُمَيَّزٌ. سلطان ولد: ۱۲۱ ; — م ۹۱۲.

۹۱۲. **اَلْمُؤْمِنُ كَيْسٌ مُّيَزَ فُطْرًا عَاقِلٌ.** (محمد ص) مؤمن، زیرک، تمیزدهنده، هوشمند و

خردمند است. **فیه:** ۱۱۷، ۱۴۷.

۹۱۳. **اَلْمُؤْمِنُ لَا يَكْذِبُ.** () مؤمن دروغ نگوید. **شمس:** ۲۳۷.

۹۱۴. **اَلْمُؤْمِنُ لَدَى الْحَقِّ اَسِيرٌ، فَكَذَّهَ اللَّهُ بِالْقُرْآنِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ شَهَوَاتِهِ فَالْتَقَوَى زَادُهُ وَالْقُرْآنُ**

دَلِيلُهُ وَالْخَوْفُ مَحَبَّتُهُ وَالشَّرْعُ مَطِيئَتُهُ. (محمد ص) مؤمن در پیشگاه حق اسیر است،

خداوند او را با قرآن از بسیاری از شهوت‌ها به بند کشیده است. پس تقوا توشه اوست و

قرآن راهنمای اوست و ترس راه اوست و شرع مرکب اوست. **تصفیه:** ۱۰۲.

۹۱۵. **اَلْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا.** (محمد ص) مؤمن برای مؤمن چون بنیانی

است که بعضی، بعضی دیگر را استوار می‌دارد. **مصباح:** ۳۶۴؛ **صوفیه:** ۵۹، ۱۲۱.

۹۱۶. **اَلْمُؤْمِنُ لَيْسَ بِمُحْقُوْدٍ.** (محمد ص) مؤمن کینه‌گیر نبود. **کیمیاج** ۲: ۱۱۹ *

۹۱۷. **اَلْمُؤْمِنُ مَالُوْفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ.** **مصباح:** ۳۶۴ ; — م ۸۹۷

۹۱۸. **اَلْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ.** (محمد ص) **تمهید:** ۸، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۸۱؛ **روضة:** ۱۵۳، ۱۸۹؛ **تصفیه:**

۲۳۰؛ **عوارف:** ۱۱۸؛ **فیه:** ۲۲، ۲۴؛ **اوراد:** ۱۰۹؛ **مناقب:** ۵۱۳ ; — م ۹۱۷.

۹۱۹. **اَلْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ، وَاللَّهُ الْمُؤْمِنُ.** () مؤمن آینه مؤمن است و خداوند [یکی از

نام‌های خدا] مؤمن است. **لمعات:** ۷۱.

۹۲۰. **اَلْمُؤْمِنُ مُفْتَشٌّ.** (محمد ص) مؤمن کنجکاو است. **شمس:** ۱۹۸.

۹۲۱. **اَلْمُؤْمِنُ مَنْ اَمِنَ جَارُهُ بِوَائِقَةٍ.** **تعرف:** ۱۰۴۴؛ **فردوس:** ۳۳۳ ; — م ۹۲۲.

۹۲۲. **اَلْمُؤْمِنُ مَنْ اَمِنَ جَارُهُ بِوَائِقَةٍ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.** (محمد ص)

مؤمن کسی است که همسایه‌اش از بدی‌های وی در امان باشد و مسلمان کسی است که

مسلمانان از دست و زبان او سالم بمانند. **تعرف:** ۱۰۳.

۹۲۳. **اَلْمُؤْمِنُ مَنْ يَرَى ذَنْبَهُ كَالْجَبَلِ يَقَعُ عَلَيْهِ وَ الْمُنَافِقُ يَرَى ذَنْبَهُ كَالذُّبَابِ يَطِيرُ مِنْهُ.** (محمد

ص) مؤمن آن است که گناهش را چون کوهی بیند که بر او فرود آید و منافق گناهش را

چون مگسی بیند که از او پرواز می‌کند [از او دور می‌شود]. **عینیه:** ۱۶.

۹۲۴. **اَلْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَاءٍ وَاحِدٍ وَ الْكَافِرُ اَوْ الْمُنَافِقُ فِي سَبْعَةِ اَمْعَاءَ.** تصفيه: ۲۴۷؛ اوراد: ۳۲۵؛ — الف ۱۰۷۱.

۹۲۵. **اَلْمُؤْمِنُ يَرْضَى لِاَخِيهِ الْمُسْلِمِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ.** (مؤمن آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مسلمانش می‌پسندد. فردوس: ۳۲۳.

۹۲۶. **اَلْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّٰهِ.** (محمد ص) مؤمن با نور خدا بنگرد. قشیریه: ۳۷۲؛ وصیت‌نامه‌ها: ۹؛ تذکره: ۱۲۹؛ شمس: ۱۰۰، ۱۷۲، ۳۰۳؛ مرصاد: ۳۶۶، ۳۷۲؛ فیه: ۱۲۸؛ سلطان ولد: ۱۳۰، ۲۳۱، ۲۷۰، ۳۱۱؛ مناقب: ۲۳۰.

۹۲۷. **اَلْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ.** (محمد ص) مؤمنان پایبند شرط‌ها و پیمان‌های خود هستند. تصفيه: ۱۹۹.

۹۲۸. **اَلْمُؤْمِنُونَ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.** (محمد ص) مؤمنان همچون بنای محکم‌اند، اجزای بنا یکدیگر را نگاه می‌دارند، مؤمنان هر یک دیگر را نگاه می‌دارد. تصفيه: ۸۴، ۱۵۹.

۹۲۹. **اَلْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ.** مکاتیب: ۷۸؛ تمهید: ۲۷۲؛ انس: ۱۹۰؛ صوفیه: ۵۹، ۱۲۰؛ تذکره: ۴۲۱؛ شمس: ۱۷۴؛ فیه: ۱۷۷؛ مناقب: ۵۱۳؛ — م ۹۲۸.

۹۳۰. **اَلْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ الْمُسْلِمُ مِّنْ سَلَمٍ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ.** (محمد ص) مؤمنان چون یک تن‌اند و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند. کاشف: ۷۷.

۹۳۱. **اَلْمُؤْمِنُونَ لَا يَمُوتُونَ بَلَّ يُنْقَلُونَ.** شمس: ۸۸، ۲۲۳، ۲۸۸؛ — م ۹۳۲.

۹۳۲. **اَلْمُؤْمِنُونَ لَا يَمُوتُونَ بَلَّ يُنْقَلُونَ مِّنْ دَارٍ اِلَى دَارٍ.** (مؤمنان نمی‌میرند بلکه از خانه‌ای به خانه‌ای منتقل می‌شوند. مناقب: ۵۰۳، ۵۹۱.

۹۳۳. **اَلْمُهَاجِرُ مِّنْ هَاجَرَ السُّوءِ.** (محمد ص) مهاجر آن است که از بدی‌ها هجرت کند. مناہج: ۱۲۵.

۹۳۴. **مَهْلًا يَا عَمْرُؤُ بَلَّ هُوَ يَضُرُّ وَ يَنْفَعُ.** >عمر به حجرالاسود بوسه می‌زد و می‌گفت: از تو سود و زیانی بر نمی‌آید، اگر پیامبر تو را نمی‌بوسید من چنین نمی‌کردم. علی^(ع) گفت: >

آرام باش ای عمر بلکه آن ضرر زند و نفع رساند. **تمهید: ۹۲.**

۹۳۵. مَهْمَا كَانَ الْعُسْرُ أَكْثَرَ، كَانَ الْيُسْرُ أَوْفَرَ. (هر گاه سختی بسیار باشد، آسانی هم

زیاد باشد. معارف ج ۲: ۱۱.

۹۳۶. أَلْيَظَانُ لَهُ لِسَانٌ وَكَفَّتَانِ. <از پیغامبر^(ص) به بیانِ ترازو خبر آمده است: > ترازو را زبان و

دو کفه است. تعرّف: ۵۲۶.

ن

۱. **النَّادِرُ لَا حُكْمَ لَهُ.** (مثل) نادر و کمیاب را حکم نباشد. رتبه: ۴۸، ۳۱.
۲. **النَّارُ وَلَا الْعَارُ.** (مثل) آتش و نه ننگ. معارف ج ۲، ۶۸، ۹۳، ۲۶۸؛ عوارف: ۷۷.
۳. **النَّاسُ أَجْناسٌ كَأَجْناسِ الطَّيْرِ، كُلُّ طَائِرٍ يَطِيرُ إِلَى شَكْلِهِ.** (مثل) مردم را جنسی چون پرندگان است، هر پرنده‌ای به سوی جنس خود پرواز می‌کند. تعرّف: ۸۴۳، ۱۷۳۴.
۴. **النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: الْعُلَمَاءُ وَالْفُقَرَاءُ وَالْأَمْرَاءُ، فَإِذَا فَسَدَ الْعُلَمَاءُ فَسَدَ الطَّاعَةُ وَإِذَا فَسَدَ الْفُقَرَاءُ فَسَدَ الْأَخْلَاقُ وَإِذَا فَسَدَ الْأَمْرَاءُ فَسَدَ الْمَعَاشُ.** (ابوبکر وراق) مردمان سه گروهند: یکی عالمان و دیگر فقیران، سدیگر امیران، چون علما تباه شوند، طاعت و برزش شریعت بر خلق تباه و شوریده گردد و چون فقرا تباه شوند، خوی‌ها بر خلق تباه شود و چون امرای تباه شوند، معاش خلائق و اکتساب ایشان تباه شود. کشف: ۱۷۹.
۵. **النَّاسُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مَتَّعَ.** (محمد ص، مثل) مردم به هر آنچه از آن بازداشته شوند، حریصند. الطیور: ۳.
۶. **النَّاسُ رَجُلَانِ: عَارِفٌ بِنَفْسِهِ فَشَغَلَهُ فِي الْمَجَاهِدَةِ وَالرِّيَاضَةِ، وَ عَارِفٌ بِرَبِّهِ فَشَغَلَهُ بِخِدْمَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ.** (منصور بن عمّار) مردم آن بود که یا به حق عارف بود یا به خود، آن که به خود عارف بود، شغلش مجاهدت و ریاضت بود، و آن که به حق عارف بود، شغلش

خدمت و عبودیت و طلب رضا باشد. **کشف: ۱۵۸ ***

۷. النَّاسُ رَجُلَانِ: عَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ [هُم] هَمَجٌ. (محمد ص) مردم عالم است یا متعلم و هر چه نه این است خرمگس است. انس: ۷۶ * ؛ اوراد: ۵۶.

۸. النَّاسُ رَجُلَانِ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ اِزْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. قِيلَ: وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حِلَقُ الذِّكْرِ. قِيلَ: وَ مَا الرُّتُوعُ؟ قَالَ: اَلرَّغْبَةُ فِي الدُّعَاءِ مِنْ أَحَبِّ الْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءُ لَمْ تُكْتَبْ لَهُ خَطِيئَةٌ قَطُّ. (محمد ص) مردم دو دسته اند: عالم ربّانی و متعلّمی که در راه رستگاری گام برمی دارند و دیگر مردم ساده دلانی هستند که در باغ های بهشت از ناز و نعمت برخوردارند. پرسیدند: باغ های بهشت چیست؟ گفت: حلقه های ذکر است. گفتند: منظور از بهره مندی آنان از نعمت چیست؟ فرمود: رغبت در دعا. آن که دانش و دانشمندان را دوست بدارد، هرگز خطاهای او نوشته نمی شود. **مجالس: ۱۰۰.**

۹. النَّاسُ رَجُلَانِ: مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ، فَلَا تُؤْذِي الْمُؤْمِنَ وَ لَا تُجَاوِرُ الْجَاهِلَ وَ هِجْرَانُ الْأَحْمَقِ قُرْبَانٌ عِنْدَ اللَّهِ. (محمد ص) مردمان دو اند: مؤمنانند و نادانند، مؤمنان را میازاید و با نادانان میبوندید که از احمق بُریدن سبب قربتی باشد نزدیک خدای عزّوجلّ. **مفتاح:**

*** ۱۶۹**

۱۰. النَّاسُ سَوِيَّةٌ كَأَشْنَانِ الْمُشْطِ^۱. (محمد ص) مردم چون دندانه های شانه برابرند. **تمهید: ۲۵۲.**

۱۱. النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ: قِسْمٌ يُشَبِّهُونَ الْبَهَائِمَ وَ قِسْمٌ يُشَبِّهُونَ الْمَلَائِكَةَ وَ قِسْمٌ يُشَبِّهُونَ الْأَنْبِيَاءَ. (محمد ص) بنی آدم سه قسم شده اند: بعضی مانند بهایم باشند و بعضی مانند فرشتگان باشند و بعضی مانند پیغامبران. **تمهید: ۵۰ ***

۱۲. النَّاسُ عَلَى دِينٍ مَثْلُوكِهِمْ. (محمد ص) مردم بر آیین پادشاهان خویشند. **معارف ج ۲:**

۱. مؤلف اللؤلؤ المرصوع آن را از احادیث موضوعه می شمارد (احادیث مثنوی، ص ۲۸) صاحب کشف الخفا می گوید: «قَالَ فِي الْمَقَاصِدِ لَا عَرَفُهُ حَدِيثًا». (کشف الخفا، ج ۲، ص ۳۱۱ به نقل از مرموزات، ص ۴۶۵)

١٦٤، ٣٢٦؛ مرصاد: ٤٥٠، ٤٦٣؛ مرموزات: ٥٩؛ انسان: ٤٧٣؛ حقایق: ٨؛ کاشف: ٩٢، ١٤٥.

١٣. النَّاسُ فِي التَّوْحِيدِ كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الصُّوفِيَّةِ. (ابو اسحاق اسفراینی) مردم همه در توحید،

عیال صوفیه اند. اسرار: ٢٥٧ •

١٤. النَّاسُ فِي حِفْظِ الْأَدَابِ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ: الطَّبَقَةُ الْأُولَى، أَهْلُ الدُّنْيَا وَآدِبُهُمْ فِي الْبَلَاغَةِ وَالْفَصَاحَةِ وَحِفْظِ الْعُلُومِ وَأَسْمَاءِ الْمُلُوكِ وَأَشْعَارِ الْعَرَبِ. وَالثَّانِيَّةُ، أَهْلُ الدِّينِ وَآدِبُهُمْ فِي رِيَاضَةِ النُّفُوسِ وَتَأْدِيبِ الْجَوَارِحِ وَحِفْظِ الْحُدُودِ وَتَرْكِ الشَّهَوَاتِ. وَالثَّالِثَةُ، أَهْلُ الْخُصُوصِيَّةِ وَآدِبُهُمْ فِي طَهَارَةِ الْقُلُوبِ وَمُرَاعَاةِ الْأَسْرَارِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحِفْظِ الْأَوْقَاتِ وَقِلَّةِ الْإِنْتِفَاتِ بِالْخُتَوَاطِرِ وَاسْتِوَاءِ السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَحُسْنِ الْأَدَبِ فِي مَوَاقِفِ الطَّلَبِ وَأَوْقَاتِ الْحُضُورِ وَمَقَامَاتِ الْقُرْبِ. (ابونصر سراج) مردم در رعایت آداب سه طبقه اند: طبقه اول اهل دنیا هستند و ادب در نزد آنها بلاغت و فصاحت و یاد گرفتن دانش ها و نام های پادشاهان و اشعار عرب است. طبقه دوم دیندارانند و ادب در نظر آنان ریاضت نفس و تربیت اعضا و رعایت حدود و ترک امیال است. طبقه سوم خاصانند و ادب در نزد آنها تزکیه دل ها و نگهداری رازها و وفا به پیمان و رعایت وقت و کم توجهی به خطورات و همسانی نهان و آشکار و ادب نیکو در جایگاه های طلب و اوقات حضور و مقامات قرب است. نفحات: ٢٨٣.

١٥. النَّاسُ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاللَّهُ فِي حَوَائِجِهِمْ. (محمّد ص) مردم در مسجدهایشان [به عبادت

مشغولند] و خدا در پی برآورده ساختن نیازهای آنان است. تعرّف: ١٥٢٣.

١٦. النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ. فَرِيقَيْنِ: ١٤٣؛ تمهید: ٢٥٢؛ رتبه: ٦٣، ٧١؛ مرصاد:

٤، ١٩٥، ٥٥٧؛ مرموزات: ٤١؛ سلطان ولد: ١١٢، ٢٥١، ٢٧١؛ انسان: ٣٥٧؛ حقایق: ٧٢؛ کاشف:

١١٧، ٧٥؛ ن ١٧.

١٧. النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ.

(محمّد ص) مردم معدن هایی همانند معدن های طلا و نقره اند، برگزیدگان آنان در جاهلیت

برگزیدگان شان در اسلام است. اوراد: ٢٩٣.

۱۸. النَّاسُ مِنْ خَوْفِ فَضِيحَةِ الدُّنْيَا وَقَعُوا فِي فَضِيحَةِ الْآخِرَةِ. (یحیی بن معاذ) مردم از بیم

رسوایی دنیا، گرفتار رسوایی آخرت می شوند. عینیه: ۸.

۱۹. النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا^۱. (محمد ص، علی ع، سفیان ثوری، سهل تستری) مردم در

خوابند چون بمیرند، بیدار می شوند. الطیور: ۶؛ تمهید: ۱۰۸؛ روح: ۳۴۸؛ معارف ج ۱: ۴۲۱

؛ مرصاد: ۴۶۸؛ مرموزات: ۶۹؛ انسان: ۲۷۱، ۴۲۶؛ حقایق: ۵۲.

۲۰. النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَى شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى إِبْرَاهِيمَ. (محمد ص) مردم در روز

رستاخیز به شفاعت من نیازمندند، حتی ابراهیم. مرصاد: ۱۵۲، ۱۵۵.

۲۱. النَّاقِدُ بَصِيرٌ. (مثل) ناقد بیناست. روح: ۴۵۴.

۲۲. الْتُبُوهُ أَجَلٌ مِنَ الْوِلَايَةِ وَ لَا يَبْلُغُ إِلَى دَرَجَةِ النَّبُوَّةِ بِالْعَمَلِ. (ابن خفیف) پیغمبری اصل

[اجل از] ولایت است و ولایت به مرتبه نبوت نرسد. ولی به مرتبه نبی نرسد هر چند که

بسیار بکوشد. سیرت: ۳۰۳ *

۲۳. نَحْنُ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ بِوَجْهِهِ وَ هَؤُلَاءِ

بِوَجْهِهِ. (محمد ص) یافتیم بدترین مردم را نزد الله تعالی، صاحبان دو روی را، که با آن

روبی و با آن دیگر به رویی. رسائل: ۶۵ *

۲۴. نَحْنُ الْمُخِفُّونَ (الْمُخَفُّونَ) وَ هَلَكَ الْمُثْقَلُونَ. (حسن بصری) سبکباران نجات یافتند و

گرانباران نابود شدند. کشف: ۴۷۲؛ مرموزات: ۷۱؛ مناقب: ۱۵۷، ۳۱۲؛ نفحات: ۴۶۰.

۲۵. نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) ما واپسینان، پیشی گیرندگان در روز

رستاخیزیم. تعرّف: ۶۲ •؛ روح: ۱۹۱، ۲۴۹، ۶۱۶؛ حالات: ۳۲؛ مرصاد: ۳۹، ۱۲۶، ۴۲۸؛

مناقب: ۷۵۶.

۲۶. نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا مَوْتَ وَ نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبْؤُسَ، أَزْوَاجُ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ كِرَامٍ. <در بهشت

حوران بیایند و گویند: > ما آنیم که هرگز نمیریم و جوانانیم که هرگز پیر نگردیم [متنعمانیم

۱. این حدیث را به پیامبر (ص) و هم به علی (ع) نسبت داده اند. ← احادیث مثنوی، ص ۸۱، تعلیقات کشف الحقائق، ص ۳۱۶.

که هرگز درویش نشویم]، ما جفت مؤمنانیم. **قشیریہ: ۲۹۵، * ۶۰۵.**

۲۷. نَحْنُ بِالنَّهَارِ سُلْطَانٌ وَ بِاللَّيْلِ إِخْوَانٌ. () ما به هنگام روز پادشاهیم و هنگام شب

چون برادرانیم. **روح: ۵۱۲.**

۲۸. نَحْنُ تَعَلَّمْنَا أَنْ نُعْطَى مَا تَعَلَّمْنَا أَنْ نَأْخُذَ. (مثل) ما آموخته‌ایم تا ببخشیم، نیاموخته‌ایم تا

فرستاتیم. **فیه: ۲.**

۲۹. نَحْنُ قَوْمٌ عَبْدُنَا اللَّهَ سِرًّا فَأَدْخَلْنَا الْجَنَّةَ سِرًّا. > اولیا پنهان به بهشت روند چون رضوان از

آنان سؤال کند، گویند: < ما گروهی هستیم که خدا را در نهان عبادت کردیم و او نهانی ما را

به بهشت داخل کرد. **تصفیه: ۳۶.**

۳۰. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ، أَجْسَادُنَا أَرْوَاحُنَا. (محمد ص) تن‌های ما گروه پیامبران، چون جان

های ماست. **شطح: ۱۱۵، ۴۰۳.**

۳۱. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً. (محمد ص) ما پیامبران بلا دیده‌ترین مردمانیم.

کشف: ۵۰۴.

۳۲. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ بَلَاءً ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. **شطح: ۳۲ ; — ن ۳۴.**

۳۳. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَكْثَرُ النَّاسِ بَلَاءً ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. **اوراد: ۲۶۷ ; — ن ۳۴.**

۳۴. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَكْثَرُ بَلَاءً ثُمَّ الْأَوْلِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. (محمد ص) ما پیامبران

بلا دیده‌ترینیم، [پس از ما] اولیا و سپس برگزیدگان و برگزیدگان [مرتبه به مرتبه]. **مصباح:**

۳۸۷.

۳۵. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ (نُكَلِّمَ) النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (محمد ص) ما که

انبیاییم فرموده‌اند ما را که با مردمان آن گوییم که فهم ایشان بدان رسد. **مکاتیب: ۱۴،**

*** ۱۰۷**

۳۶. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَوْلَادُ عِلَالٍ، دِينُنَا وَاحِدٌ وَ شَرَائِعُنَا مُخْتَلِفَةٌ. (محمد ص) ما پیامبران،

فرزندان یک تن از مادران جداگانه‌ایم، دین ما یکی است و شریعت‌هایمان گونه‌گون است.

روضة: ۱۷۹.

۳۷. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ. (محمد ص) از ما پیامبران زر و سیم میراث نبرند. روح:

۴۹۲ *

۳۸. نَحْنُ نُحِبُّهُمْ فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّ إِلَّا نَفْسَهُ. >پیش بوسعید این آیت خواندند: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»

گفت: < ما او را دوست داریم، اما او جز خود را دوست ندارد. روح: ۱۶۴.

۳۹. نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ. تذکره: ۵۸۵، ۵۶۹؛ — ن ۴۰.

۴۰. نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ وَاللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ. (محمد ص) ما به ظاهر حکم می‌کنیم، متولی

ضمایر خداست. فیه: ۹۸؛ سلطان ولد: ۱۸۵.

۴۱. أَلَنَدُمُ تَوْبَةً. (محمد ص) پشیمانی توبه باشد. تعرّف: ۱۲۰۹؛ کشف: ۳۷۹؛ قشیریه: ۱۳۷

؛ روح: ۳۸۴؛ روضة: ۶۷؛ تصفیه: ۵۴؛ مرصاد: ۳۵۵، ۶۴۴.

۴۲. أَلَنَدُمُ تَوْبَةً وَالْإِسْتِغْفَارَ زِيَادَةً. (علی ع) پشیمانی توبه است و طلب مغفرت، زاید است.

مفتاح: ۱۱۶.

۴۳. نَزَّهَ الْجَبَّارُ نَفْسَهُ عَلَى لِسَانِ عَبْدِهِ. (بایزید) خدای قادر با زبان بنده‌اش خود را تنزیه کرده

است. تذکره: ۱۶۷.

۴۴. الْأَنْسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ. (محمد ص) زنان دام‌های شیطانند. روح: ۳۱۲.

۴۵. أَلَنُضْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ. (علی ع) اندرز کردن در میان جمع، سرزنش کردن است. مصباح:

۲۴۳.

۴۶. نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ. (محمد ص) با رُعب یک ماهه [به دشمنان] نصرت داده

شدم. روح: ۲۴۷؛ مرصاد: ۱۳۷.

۴۷. نُصِرْتُ بِالصَّبَا. (محمد ص) باد صبا به یاری من فرستاده شد. تعرّف: ۱۴۶۳ •

۴۸. نَصِيبُ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ كَنَصِيبِ إِبْرَاهِيمَ مِنَ نَارِ مُرْمُودَ. (محمد ص) بهره‌امّت من از آتش

[دوزخ] مانند بهره‌ابراهیم از آتش نمرود است. روح: ۵۷۰.

۴۹. نَصِيبُكَ فِي حَيَاتِكَ مِنْ حَبِيبٍ، نَصِيبُكَ مِنْ خِيَالٍ. () بهره‌تو در زندگی از معشوق

[و لذت‌های دنیا] به اندازه بهره‌تو از رؤیا است. سلطان ولد: ۲۵۷.

۵۰. نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها فَأَذَاهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرُبُّ حَامِلٍ فِقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ.

(محمد ص) خداوند تازه روی گرداند کسی را که سخن مرا بشنود و آن را یاد گیرد و چنان که شنیده است، به دیگران رساند. بسا کسی که فقه و دانش را به داناتر از خویش برساند.

اوراد: ۲۷۷.

۵۱. نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يَبْلُغَهُ، فَرُبُّ حَامِلٍ فِقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ وَ

رُبُّ حَامِلٍ فِقْهِ وَ لَيْسَ بِفَقِيهِ. (محمد ص) خدای تعالی تازه دارد، روی مردی که چون حدیثی از احادیث من بشنود، یاد گیرد و نگاه دارد تا آنگاه که باز رساند [بسا فقیهی که به داناتر از خود فقه

آموزد] و ای بسا برگیرنده علم و دانش که از آن بار بی خبر باشد. عوارف: ۹ *

۵۲. نَطَقَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ. (محمد ص) خدا به زبان عمر سخن گوید. شطح: ۱۲۵، ۱۸۳،

۴۰۵، ۴۷۷.

۵۳. اَلنَّظَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ. (محمد ص) پاکیزگی به ایمان فرا می خواند. اوراد: ۲۴.

۵۴. اَلنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نگرستن به سبزه، بینایی را زیادت کند.

تمهید: ۲۴۴، ۳۴۴.

۵۵. اَلنَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نگاه کردن به زن زیبا، به بینایی

ببفزاید. تمهید: ۳۴۳.

۵۶. اَلنَّظَرُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ يَجْلِي الْبَصَرَ: إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ الْخُضْرَةِ وَ الْوَجْهِ الْحَسَنِ. (محمد

ص) دیدار سه چیز روشنی چشم باشد: آب روان و سبزه زار و روی زیبا. تعرّف: ۱۶۸۸ •

۵۷. اَلنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْآخِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نظر در روی برادر کردن، روشنائی باطن

زیادت می کند. تمهید: ۲۴۴، ۳۴۴ *

۵۸. اَلنَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نگاه به چهره زیبا بر بینایی می افزاید.

شطح: ۱۵۴، ۱۹۷.

۵۹. اَلنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاجِبٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ صَدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ. (محمد ص) نگرستن بر

چهره خداوند عَزَّوَجَلَّ بر هر پیامبر و صدیق و شهیدی واجب است. مناہج: ۲۶۳.

۶۰. اَنْظَرُہُ الْاَوَّلٰی لَکَ. معارف ج ۲: ۶۶، ۲۶۷؛ — ن ۶۱.

۶۱. اَنْظَرُہُ الْاَوَّلٰی لَکَ وَ الثَّانِیَۃَ عَلَیْکَ. (مثل) نگاه نخستین به سود توست و دومی به زیان تو.

معارف ج ۱: ۵۶.

۶۲. نَظَرْتُ فِیْ هَٰذَا الْاَمْرِ فَلَمْ اَرَ طَرِیْقاً اَقْرَبُ اِلَیَّ اللّٰهِ مِنَ الْاِفْتِقَارِ وَ لَا حِجَاباً اَغْلَظُ مِنْ

الدَّعْوٰی. (سهل بن عبدالله تستری) در این راه نظر کردم و بصر بصیرت را بر حقایق برگماشتم، هیچ راه نزدیک تر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب شگرف تر از دعوی نیافتم. روح؛

*۹۰.

۶۳. نَظَرْتُ یَوْمًا اِلَیَّ النَّوْرِ فَلَمْ اَزَلْ اَنْظُرْ اِلَیْهِ حَتّٰی صِرْتُ ذٰلِکَ النَّوْرَ. (ابوالحسن نوری) روزی

به نور [حق] نگریستم و چشم از آن برنداشتم تا آن که خود آن نور شدم. نفحات: ۷۹.

۶۴. نَظَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِلَیَّ مُضْعَبِ بْنِ عُمَرَ مُقْبِلًا وَ عَلَیْهِ اِهَابٌ کَبِیْسٌ قَدْ تَنَطَّقَ بِهٖ، فَقَالَ:

اَنْظَرُوْا اِلَیَّ هَٰذَا الرَّجُلِ الَّذِیْ نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لَقَدْ رَآیْتُهُ بَیْنَ اَبَوَیْهِ یَغْدُوْاۤنِیْهِ بِاَطْیَبِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ دَعَاۤهُ حُبُّ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَیَّ مَا تَرَوْنَ. (محمد ص) مصطفی علیه السلام مصعب

را دید که می آید و پوستی در او پوشیده و به آن تنطق کرده [کمر بر میان بسته]، گفت:

بنگرید بدین مرد که دلش را منور کرده اند به نور ایمان، من او را دیدم که پدرش و مادرش

می پروراندند به طعام لذیذ و شراب زلال. اکنون بنگرید که محبت [خدا و رسول او] بر سر

وی محنت باریده است. روح: ۲۲۷ *

۶۵. اَلْاَنْظَرُ سَهْمٌ مِّنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ. (محمد ص) نگریدن به حرام تیری است زهرآلود از

تیرهای ابلیس. منهاج: ۲۹۱، ۳۸۴ *

۶۶. نَعَتْ الْفَقِیْرَ السُّکُوْنَ عِنْدَ الْعَدَمِ وَ الْبَذْلُ عِنْدَ الْوُجُوْدِ. (ابوالحسن نوری) فقیران آنانند

چون نیابند، خاموش باشند و چون بیابند، دیگری را به آن اولی تر از خود دانند و بذل کنند.

کشف: ۳۰؛ مصباح: ۳۷۷.

۶۷. اَلْاَنْغَلُ عِبَارَةٌ عَنِ حُبِّ الْاَهْلِ وَ الْوَلَدِ اَنِ، اِخْلَعُ شُغْلَ اَهْلِیْکَ وَ وَلَدِکَ عَنِ قَلْبِکَ.

<بزرگان درباره آیه «فَاخْلَعْ نَفْسَکَ» گفته اند: > نعل عبارت از دوست داشتن زن و فرزند

است. یعنی دلبستگی به زن و فرزند را از دل خویش بیرون کن. **تعرف: ۱۴۰۸.**

۶۸. نِعْمَ الْأَمِيرُ عَلَىٰ بَابِ الْفَقِيرِ. مناقب: ۴۵۵؛ — ن ۶۹.

۶۹. نِعْمَ الْأَمِيرُ عَلَىٰ بَابِ الْفَقِيرِ وَ يَسُ الْفَقِيرُ عَلَىٰ بَابِ الْأَمِيرِ. (بزرگان) چه نیک است امیر بر

در فقیر، و چه زشت است فقیر بر در امیر [ایستاده باشد]. **فیه: ۱.**

۷۰. نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يُذْهِبُ الدَّرَنَ وَ يُذَكِّرُ النَّارَ. (ابوایوب انصاری) چه خانه نیکی است

حمام! چرک را می بزد و آتش [دوزخ] را به یاد می آورد. **اوراد: ۱۴۷.**

۷۱. نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكَ. قشیریه: ۸۸؛ شطح: ۳۳۲؛ — ن ۷۳.

۷۲. نِعْمَ الْجَمَلُ جَدُّكَمَا وَ نِعْمَ الرَّاِكِبَانِ اَنْتَمَا. (محمد ص) جد شما چه مرکب نیکی است و شما

دو تن چه سواران نیکویی هستید. **مناقب: ۸۳۴.**

۷۳. نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكَمَا وَ نِعْمَ الْعِدْلَانِ اَنْتَمَا. <پیامبر (ص) حسن و حسین (ع) را گفت: بر من نشینید

تا من شتر شما باشم. تا برگردن وی نشستند، گفت: <شتر شما چه نیکو شتری است و

شما دو تن چه بار نیکی هستید. **تعرف: ۴۶۲.**

۷۴. نِعْمَ الدَّلِيلُ اَنْتَ وَ اَمَّا الْاِسْتِغَالُ بِالْاَدْلِيلِ بَعْدَ الْوُضُوْلِ مُحَالٌ. (احمد بن ابی الحواری) نیکو

دلیل و راهبری که تویی مر مرید را اما پس از رسیدگی به مقصود، مشغول بودن بدان مُحال

باشد. **کشف: ۱۴۷؛ اسرار: ۴۳.**

۷۵. نِعْمَ الرَّاِكِبُ هُوَ يَا عَمْرُ. <پیامبر به حسین (ع) اشاره کرد و گفت: <ای عمر چه سوار

نیکویی است او. **کشف: ۸۸.**

۷۶. نِعْمَ الرَّجُلُ هُوَ لَوْ كَانَ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ. <جماعتی از صحابه در خدمت رسول (ص) ذکر خبر

عبدالله بن عمر می کردند، پیامبر (ص) گفت: <چه مرد نیکی است او اگر در شب نماز

بگزارد. **مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۷.**

۷۷. نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَىٰ تَقْوَى اللَّهِ الْمَالُ. (محمد ص) نیک یآوری است مال با پرهیزگاری. **کیمیا**

ج ۲: ۳۷۵.

۷۸. نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ. (محمد ص) چه نیک است مال پاک بر مرد نیکوکار.

تَعْرِفَ: ۱۱۰۶؛ مَکَاتِيبُ: ۷۴؛ شَمْسُ: ۱۸۲؛ مَرَصَادُ: ۵۰۵؛ سُلْطَانُ وَلَدُ: ۳۱۲؛ مَنَاقِبُ: ۷۵۱.

۷۹. اَلنَّعْمَةُ إِذَا فُقِدَتْ عُرِفَتْ. (مثل) نعمت آن‌گاه که از دست رود، شناخته شود. حقایق: ۳۱.

۸۰. نِعْمَةُ اللَّهِ بِجَهَوْلَةٍ مَا دَامَتْ مَحْصُولَةً فَإِذَا فُقِدَتْ عُرِفَتْ. (ابوسعید) نعمت‌های خدای، تا

آن‌گاه که حاصل است، ناشناخته است و چون از دست رفت، شناخته می‌شود. اسرار:

۳۴۷.

۸۱. نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: اَلصَّحَّةُ وَ اَلْفَرَاغَةُ. (محمد ص) دو نعمت است که

مغبون و زیان زده‌اند در آن بیشتر از خلق: یکی صحت و دیگر فراغت. رسائل: ۲۸۵؛

نفحات: ۱۰۶.

۸۲. نِعَمٌ صَوْمَعَةُ الْمُسْلِمِ قَلْبُهُ. () دل مسلمان چه صومعه نیکویی است. مناقب: ۵۳۵.

۸۳. اَلنَّعْمُ طُرْدٌ مَن رَضِيَ بِالنَّعَمِ فَقَدْ رَضِيَ بِالطُّرْدِ وَ اَلْبَلَاءُ قُرْبَةٌ مَن سَاءَهُ اَلْبَلَاءُ فَقَدْ اَحَبَّ

تَرَكَ الْقُرْبَةَ وَ اَلتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. (ابوعبدالله البسری) نعمت‌ها نشانه طرد از جانب

خداست، آن که بر نعمت‌ها خشنود گردید، در حقیقت به طرد از سوی خدا خشنود شده

است و بلا نزدیکی به خداست، آن کس که بلا او را ناخوش دارد، در حقیقت ترک نزدیکی

و تقرّب خدای تعالی را دوست‌تر داشته است. نفحات: ۱۱۳.

۸۴. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ. (محمد ص) پناه می‌برم به خدا از نقصان بعد از فزونی.

مشارق: ۶۲۵.

۸۵. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ التَّنَكُّرِ بَعْدَ التَّعَرُّفِ وَ مِنَ الْحِجَابِ بَعْدَ التَّجَلِّي. (بزرگان) پناه می‌برم به خدا

از ناشناختگی پس از شناختگی، و از محجوب بودن بعد از تجلّی [حق]. مشارق: ۲۶۱،

۴۳۹.

۸۶. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ خُشُوعِ النُّفَاقِ. (محمد ص) پناه می‌برم به خداوند از طاعت دورویی. کیمیا

ج ۲: ۲۴۴.

۸۷. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. (محمد ص) به خدا پناه

می‌برم از دعایی که شنیده نشود و دلی که خاشع نباشد و دانشی که سود نرساند.

عینیه: ۲۴.

۸۸. نِفَاقُ الْعَارِفِينَ أَفْضَلُ مِنْ إِخْلَاصِ الْمُرِيدِينَ. (بایزید بسطامی) نفاقِ رسیدگان [عارفان]

فاضل تر از اخلاص طالبان. کشف: ۳۷۵ *

۸۹. النَّفْعُ فِي الطَّعَامِ يُذْهِبُ الْبَرَكَهَ. (محمد ص) دمیدن به غذا برکت آن را ببرد. مصباح: ۲۷۳.

۹۰. النَّفْسُ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا أَطْمَأْنَتْ. () چون قوت [روزی و غذای] نفس تأمین شود،

آرام گیرد. روح: ۴۵۵.

۹۱. النَّفْسُ إِذَا أَطْمَعَتْ، طَمِعَتْ وَإِذَا أَقْنَعَتْ، قَنِعَتْ. () چون نفس حریص گردانده شود،

آزمند شود و چون به قناعت واداشته شود، قانع گردد. مصباح: ۲۶۱.

۹۲. النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ هِيَ الدَّاعِيَةُ إِلَى الْمَهَالِكِ، الْمُعِينَةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْمُتَّبِعَةُ لِلْهَوَاءِ، الْمُغْمُوسَةُ

فِي الْبَلَاءِ، الْمُهْتَمَّةُ بِأَصْنَافِ الْأَسْوَءِ. (جنید) نفسِ اماره، فراخواننده به هلاکت گاه ها، یاری

رساننده به دشمنان، پیروی کننده از هوس ها، غرقه در بلاها و متهم به زشتی های گونه گون

است. مصباح: ۸۵.

۹۳. النَّفْسُ تَتَفَكَّرُ وَ تَقُولُ أَسْتَرِجُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ مَشَقَّةِ الْحَمْلِ وَأَخْذِ الْجَنَّةِ وَالْقَلْبُ يَتَفَكَّرُ وَ

يَقُولُ أَرْبِحُ عَلَيْهِ اللَّقَاءَ وَالْمُشَاهَدَةَ وَالْوَصْلَ وَالْمُوَاصَلَةَ. () نفس می اندیشد و گوید

به هنگام مرگ و دستیابی به بهشت از رنج حمل [بار امانت] آسوده خواهم شد و قلب

می اندیشد و گوید با [حمل] آن سود ملاقات و دیدار و وصل و مواصلة نصییم خواهد شد.

روح: ۳۷۸.

۹۴. النَّفْسُ خَائِنَةٌ مَانِعَةٌ وَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ خِلَافُهَا. (ابوسلیمان دارانی) نفس خائن است اندر

امانت و مانع است اندر طلب رضا و بهترین اعمال، خلافِ وی است. کشف: ۲۵۱ *

۹۵. النَّفْسُ صِفَةٌ لَا تَسْكُنُ إِلَّا بِالْبَاطِلِ. (بایزید بسطامی) نفس، صفتی است که سکونت آن جز

به باطل نباشد. کشف: ۲۵۱ *

۹۶. النَّفْسُ صَنَمٌ وَ النَّظَرُ إِلَيْهَا شِرْكٌ وَ النَّظَرُ فِيهَا عِبَادَةٌ. (ابوبکر واسطی) نفس همچون بتی

است، نگرستن و توجه بدو شرک است و تفکر در او عبادت. مصباح: ۸۸ *

۹۷. نَفْسُكَ سِبْخُكَ إِنِ خَرَجْتَ مِنْهَا وَقَعْتَ رَاحَةَ الْآبِدِ. (نصراًبادی) نفس تو زندان

توست، اگر از آن بیرون شدی، در راحت جاودانه افتادی. اسرار ۳۰۲ •

۹۸. اَلنَّفْسُ كَلْبٌ بِاِغٍ وَ جِلْدُ الْكَلْبِ لَا يَطْهَرُ إِلَّا بِالدَّبَاغِ. () نفس سگ هاری است و

پوست آن جز با دباغی کردن پاک نمی شود. کشف: ۲۵۸.

۹۹. اَلنَّفْسُ مُرَائِيَّةٌ عَلَىٰ جَمِيعِ الْاَحْوَالِ، مُتَافِقَةٌ فِي أَكْثَرِ الْاَحْوَالِ، مُشْرِكَةٌ فِي بَعْضِ الْاَحْوَالِ.

مصباح: ۸۶ ; — ن ۱۰۰.

۱۰۰. اَلنَّفْسُ مُرَائِيَّةٌ عَلَىٰ جَمِيعِ الْاَحْوَالِ كُلِّهَا، مُتَافِقَةٌ فِي أَكْثَرِ اَحْوَالِهَا وَ مُشْرِكَةٌ فِي بَعْضِ

اَحْوَالِهَا. (ابوبکر وراق) نفس در همه حالاتش ریاکار است و در اکثر حالاتش منافق و

دوروست و در بعضی حالاتش مُشرک است. تعرف: ۴۷.

۱۰۱. نَفْسُكَ مَطِيئَتُكَ فَارْزُقْ بِهَا. () نفس تو مرکب تو است، با آن مهربان باش. مشارق:

۲۳۴؛ سلطان ولد: ۱۹۷، ۳۰۱.

۱۰۲. نَفْسٌ مِنْ اَنْفَاسِ الْعُشَّاقِ يُحْرِقُ الدَّارِسَ وَ يُطْفِئُ النَّارَينِ. () دمی از دم های

عاشقان دو جهان را می سوزاند و دو آتش را خاموش می گرداند. روح: ۱۴۸.

۱۰۳. نَفْسٌ مِنْ اَنْفَاسِ الْمُشْتَاقِينَ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. () دمی از دم های مشتاقان از

عبادت انس و جن نیکوتر است. کاشف: ۱۳۵.

۱۰۴. نَفْسٌ مِنْ اَنْفَاسِ الْمُشْتَاقِينَ يُحْرِقُ اَعْمَالَ الثَّقَلَيْنِ وَ يُطْفِئُ نِيرَانَ الْكَوْنَيْنِ. () دمی از

دم های مشتاقان، اعمال انس و جن را می سوزاند و آتش دو کون را خاموش می سازد.

روح: ۲۹۴.

۱۰۵. اَلنَّفْسُ هِيَ الصَّمُّ الْاَعْظَمُ قَدْ وَاَفَقَ النَّفْسَ فِي جَمِيعِ عُمْرِهِ فِي نَفْسٍ وَاحِدٍ فَهُوَ عَابِدُ

الصَّمِّ وَ هُوَ فِي عِبَادَةِ الْحَقِّ كَاذِبٌ. (مشایخ) نفس بت بزرگ تراست، پس هر کس در همه

عمرش یک دم با آن موافقت کند، او پرستشگر بت است و در عبادت حق دروغزن است.

تعرف: ۱۵۱۲.

۱۰۶. اَلنَّفْسُ هِيَ صَمٌّ الْاَكْبَرُ. تعرف: ۱۰۸۵؛ تمهید: ۲۰۹؛ روح: ۱۹۷ ; — ن ۱۰۵.

۱۰۷. نَفَى الذَّبَابِ بِالمِكْبَةِ اَيْسَرُ مِنْ نَفْيِهِ بِالمِذْبَةِ. (مثل) سرنگون کردن مگس آسان‌تر از راندن آن با مگس‌ران است. کشف: ۲۶۴.

۱۰۸. تُقْصَنُ الْأَرْضُ مِنَ اطْرَافِهَا مَوْتُ الْعُلَمَاءِ. >پیغامبر در تأویل این آیت: «أَوْ لَمْ يَزُوا أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اطْرَافِهَا». گفت: <کاستی اطراف زمین به معنی مرگ علماست. تعرّف: ۱۱۲۱.

۱۰۹. اَلنِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. (محمد ص) نکاح، سنت من است، هر کس از سنت من روی برگرداند، از من نیست. عوارف: ۸۸؛ سلطان ولد: ۱۷۰.

۱۱۰. ثُمَّ طَاهِرًا، إِنْ مِتُّ مِثَّ شَهِيدٍ وَوَقَّرَ الصَّغِيرَ وَالكَبِيرَ. (محمد ص) پاک خُشب اگر در آن شب بمیری شهیدی میری و شکوه دار مؤمنان را چه بزرگ را و چه خُرد را. مفتاح: ۱۱۵

۱۱۱. ثُمَّ نَوْمَةُ الْعُرُوسِ. (محمد ص) بخُشب چنان که عروس بخوابد [به خواب خوش رود]. عینیه: ۱۲.

۱۱۲. ثُمَّ نَوْمَةُ الْمَهْجُوسِ. () بخُشب چنان که مارگزیده بخُشبد. عینیه: ۱۲.

۱۱۳. نُورُ الْحَقِيقَةِ أَحْسَنُ مِنْ نُورِ الْحَدِيقَةِ. (مثل) نور حقیقت از شکوفه باغ زیباتر است. روح: ۳۷۷.

۱۱۴. نُورُ الْحِكْمَةِ الْجَوْعُ. (محمد ص) گرسنگی، نور حکمت است. تصفیّه: ۱۳۴.

۱۱۵. نُورُ أَتَى آرَاهُ؟ >از رسول خدا درباره رؤیت حق تعالی پرسیدند، گفت: <نوری است، کجا او را ببینم؟ لمعات: ۱۱۳؛ مشارق: ۶۲۶.

۱۱۶. اَلنُّورُ عِبَارَةٌ عَمَّا تَظْهَرُ بِهِ الْأَشْيَاءُ. (محمد غزالی) نور چیزی است که اشیا بدان پدیدار شود. تمهید: ۲۵۵.

۱۱۷. اَلنُّورُ عِبَارَةٌ عَمَّا لَا بَقَاءَ لَهُ زَمَانِينَ. () نور چیزی است که در دو زمان پایدار نماند. تمهید: ۲۵۵.

۱۱۸. اَلنُّورُ فِي الْحَقِيقَةِ مَا يُنَوِّرُ غَيْرَهُ. () در حقیقت نور آن است که غیر خود را روشن

کند. روح: ۵۸۶.

۱۱۹. اَلنَّوْمُ اَحَ الْمَوْتِ. (محمد ص) خواب، برادر مرگ است. کشف: ۴۵۷؛ قشیریه: ۶۹۹؛

معارف ج ۱: ۴۲۱؛ سلطان ولد: ۲۱۹، ۳۰۰؛ حقایق: ۱۵۸، ۱۸۳.

۱۲۰. نَوْمُ الْأَنْبِيَاءِ وَخَى. (محمد ص) خواب پیامبران وحی است. مرصاد: ۲۹۱.

۱۲۱. نَوْمُ الْعَالِمِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْجَاهِلِ. (محمد ص) خواب عالم بهتر از عبادت جاهل است.

انس: ۱۱۵؛ سلطان ولد: ۱۶۹.

۱۲۲. نَوْمُ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ. حالات: ۷۷؛ اسرار: ۲۶۰؛ تذکره: ۴۳۰؛ معارف ج ۱: ۵۲؛ مرصاد: ۴۸۹

؛ ن ۱۲۳.

۱۲۳. نَوْمُ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ سَهَرُ الْجَاهِلِ مَعْصِيَةٌ. (محمد ص) خواب عالم عبادت بود و بیداری

جاهل معصیت. کشف: ۱۲۵*

۱۲۴. اَلنَّوْمُ مُوَهِّبَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْمُحِیِّينَ. () [خواب] عطایی بود از حق تعالی بر

دوستان. کشف: ۴۵۸*؛ تذکره: ۴۳۰.

۱۲۵. نَهَاةٌ [أَى: آدَمَ] عَنِ الْقُرْبِ مِنَ الشَّجَرَةِ بِأَمْرِهِ وَ اَلْقَاهُ فِيمَا نَهَا عَنْهُ يَقْهَرُهُ لِيُبْرِزَ لَطَائِفَ

سِرِّهِ مِنْ سَتْرِ بَرِّهِ. () [آدم] را به فرمان خود از نزدیک شدن بر درخت نهی کرد و با

قهرش او را به همان چیزی واداشت که از آن نهی کرده بود تا لطایف سرش را با پوشاندن

بر خویش آشکار سازد. روح: ۲۸۳.

۱۲۶. نِهَائَةُ الْأَوَّلِيَاءِ بِدَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ. () کاشف: ۵۴، ۵۵؛ چهل: ۴۹؛ — ب ۱۵.

۱۲۷. اَلنَّهَائَةُ [هِيَ] الرُّجُوعُ إِلَى الْبِدَايَةِ. (جنید) نهایت، عبارت از بازگشت به آغاز است.

طبقات: ۲۰۱؛ عبهر: ۱۳۶.

۱۲۸. نِهَائَةُ الرِّيَاضَةِ أَنْ تَحْجِدَ مَعَ اللَّهِ قَلْبَكَ. (ابوسعید ابی الخیر) فرجام ریاضت آن است که

دلت را با خدا بیابی. کاشف: ۱۳۱.

۱۲۹. نِهَائَةُ الْفَقْرِ بِدَايَةِ التَّصَوُّفِ. (ابوالعباس نهاوندی) واپسین مرتبه فقر، آغاز تصوف است.

مصباح: ۱۱۸.

۱۳۰. نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ أَوْ يَنْفُخَ فِيهِ. پیامبر خدا (ص) نهی شده بود که در ظرف، دم برآورد و یا در آن بدمد. اوراد: ۱۴۴.
۱۳۱. نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ قِيلٍ وَقَالٍ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ. پیامبر خدا (ص) از قیل و قال و از بسیار سؤال کردن، نهی کرده است. تصفیه: ۱۳۵.
۱۳۲. نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ [أَبْلَغُ] مِنْ عَمَلِهِ. کشف: ۴، ۱۰۹؛ کیمیا ج ۲: ۴۵۷؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۴؛ سائر: ۳۲۶؛ سلطان ولد: ۱۸۴؛ — ن ۱۳۳.
۱۳۳. نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ. (محمّد ص) نیت مؤمن از کردار او نیکوتر است و نیت کافر از کردار او بدتر است. تعرّف: ۴۷۷.
۱۳۴. اَلنِّيَّةُ نُورٌ لِأَنَّ حُرُوفَ النُّونِ إِشَارَةٌ إِلَى النُّورِ. (سهل عبدالله تستری) نیت، نور است چرا که حرف نون به نور اشارت کند. تمهید: ۸۳.

هـ

۱. هَاتُوا رَنَعَ عُشُورِ أَمْوَالِكُمْ. (محمد ص) یک دَهِم از مازاد دارایی خود را بیاورید. معارف

ج ۲: ۱۷۷.

۲. أَهَارِبُ يَمَّا هُوَ كَائِنٌ فِي كَفِّ الطَّالِبِ الْهَارِبِ. (مثل) آن که از تقدیر می‌گریزد، اسیر دستِ

جوینده خویش خواهد بود. روح: ۳۵۲.

۳. هَا نَحْنُ عَلَى أَثَرٍ إِنْ لَمْ يَزِدْنَا الْقَدْرُ. (محمد ص) هان! ما به دنبال می‌آییم، اگر تقدیر

باز نگرداندمان. نامه‌ها: ۱۱.

۴. هَانَ عَلَى النَّظَارَةِ مَا يَمُرُّ عَلَى ظَهْرِ الْمَجْلُودِ. (مثل) مشاهده آنچه به پشت شلاق خورده

می‌گذرد، برای تماشاگران آسان است. روح: ۲۹۲.

۵. هَدَاهُمْ حَتَّى عَرَفُوهُ وَوَفَّقَهُمْ حَتَّى عَبَدُوهُ وَلَقَّيْنَهُمْ حَتَّى سَأَلُوهُ وَنَوَّرَ قُلُوبَهُمْ حَتَّى أَحَبُّوهُ.

<اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ>. [خداوند بر بندگانش مهربان است] آنها را هدایت کرد تا او را

شناختند و آنها را موفق گردانید تا بندگی او کردند و به آنان تلقین کرد تا از او سؤال کردند و

دل‌هایشان را روشن کرد تا محبت او را پیشه کردند. روح: ۵۳۸.

۶. هَذَا الْأَمْرُ [الْتَّصُوفُ] لَا يُخَاطَبُ عَلَى أَحَدٍ بِالْإِثْرَةِ وَلَا يُشَدُّ عَلَيْهِ بِالْحَنِيطِ. (ابوسعید) این نه

کاری است که به رشته بر کسی توان بست، یا به سوزن بر توان دوخت. اسرار: ۲۹۷ •

۷. هَذَا جَزَاءُ مَنْ لَمْ يَمُتْ مَعَ أَقْرَانِهِ. (این پاداش کسی است که با همراهان و یاراناش

نمیرد. مرموزات: ۳۴.

۸. هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ. > پیامبر درباره کوه اُحد گفته است: < این کوهی است که ما را

دوست می دارد و ما آن را دوست می داریم. روح: ۴۲۹.

۹. هَذَا حَقٌّ مِنْ حَقِّ. (محمّد ص) این [سمع] حقّ است و از جانب حقّ تعالی است. اوراد:

۱۸۷، ۲۲۵.

۱۰. هَذَا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِنَا، اِطْلَعْنَاهُ عَلَى سِرٍّ مِنْ اَسْرَارِنَا فَافْشَاهُ، فَانْزَلْنَاهُ بِهِ مَا تَرَى. > شب

قتل حلاج این ندا به شبلی رسید: < این بنده ای از بندگان ماست، او را بر رازی از رازهای

خویش آگاه ساختیم، پس او آن را افشا کرد، پس بدو فرو آوردیم آنچه را که می بینی. روح:

۴۱۷.

۱۱. هَذَا قَتِيلُ اللَّهِ. > عارف رنج کشیده ای جان داد، بر سینه او نبشته بود: < این کشته خداست.

روح: ۳۵۰.

۱۲. هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فِيهِ اَسْمَاءُ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ اَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ ثُمَّ اَجْمَلَ فِي

آخِرِهِمْ فَلَا يَزَادُ فِيهِمْ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ أَبَدًا وَ كَذَلِكَ قَالَ فِي اَهْلِ النَّارِ. > عبدالله بن عمر

گفت که پیامبر گفت: < این کتابی است از پروردگار جهانیان، در آن است نام های بهشتیان و

نام های پدران ایشان و قبایلشان، آنگاه به اجمال گفت درباره آخرشان که هیچ بر آن کم و

زیاد نمی شود؛ و چنین گفت درباره دوزخیان. تعرّف: ۶۶۹ •

۱۳. هَذَا كَفٌّ مُعَوَّدٌ بِأَنْ يُعْطَى، مَا هُوَ مُعَوَّدٌ بِأَنْ يَأْخُذَ. (این دستی است که به عطا

کردن و بخشش خو کرده است، نه به گرفتن. فيه: ۲۶؛ مناقب: ۷۷۱.

۱۴. هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَفْصَحُ مِنْ دَبٍّ وَ دَرَجٍ وَ أَمْلَحُ مِنْ دَخْلٍ وَ خَرَجٍ، يَقُولُ بَعْدَ مَا مَدَّ

طَنَابَ فِي مَدْحِ الْجَلَالِ وَ وَصَفِ الْجَمَالِ: [لَا] أَخْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى

نَفْسِكَ. (این محمّد ص) پیامبر خدا، فصیح ترین و ملیح ترین زندگان و درگذشتگان

است. او پس از اطناب سخن در مدح جلال و وصف جلال حق، می گوید: نمی توانم تو را

ثنا گویم، تو چنانی که خود را ثنا گفته‌ای. **روح: ۴۷.**

۱۵. هَذَانِ سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. (محمد ص)
این دو - ابوبکر و عمر - سرور کهن سالان بهشتند در میان پیشینیان و پسینیان، بجز پیامبران و
فرستادگان. **تعرف: ۸۸۶، ۱۰۲۲، ۱۰۲۴.**

۱۶. هَذَا وَضُوءٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ. (محمد ص) این وضویی است که خدای
تعالی نماز را بدون آن نمی‌پذیرد. **معارف ج ۲: ۱۰۸، ۲۹۸.**

۱۷. هَذِهِ الْأَجْسَادُ قَفَصُ الطُّيُورِ وَاصْطَبْلُ الدَّوَابِّ. (ابوبکر) این جسد ها قفس پرندگان و
اصطبل چهارپایان است. **مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۹.**

۱۸. هَذِهِ النَّارُ تُحْرِقُ الْقُلُوبَ وَالْأَرْوَاحَ لَا الصُّورَ وَالْأَشْبَاحَ. <به موسی (ع) ندا آمد: > این
آتش دل‌ها و جان‌ها را می‌سوزاند نه صورت‌ها و شبی‌ها را. **روح: ۴۱۸.**

۱۹. هَذِهِ خُطْوَةٌ مَنِ افْتَحَرَ بِغَيْرِكَ فَكَيْفَ يَكُونُ خُطْوَةٌ مَنِ لَيْسَ لَهُ مَعْبُودٌ سِوَاكَ وَلَا مَحْبُوبٌ
إِلَّاكَ. <ذوالنون مصری از جوانی در حال طواف نقل می‌کند: > این خرامیدن کسی است
که به غیر تو می‌نازد، پس خرامیدن آن که او را معبود و معشوقی جز تو نیست چگونه
باشد؟ **روح: ۵۵۲.**

۲۰. هَذِهِ سُبُلٌ عَلَى كُلِّ سَبِيلٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ فَمَنْ خَرَجَ إِلَيْهَا هَلَكَ. (محمد ص) [راه‌هایی که بر
چپ و راست‌اند] راه‌هایی است که بر هر راهی شیطانی است، هر کس به سوی آنها رود،
هلاک گردد. **تعرف: ۴۵۹.**

۲۱. هَكَذَا كُنَّا حَتَّى سَكَنَتْ قُلُوبُنَا. <جوانی نزد سید عالم (ص) آمد در حدّ طلب و غلبه
محبّت، هر کلمه که سید می‌گفت: دل آن طالب مضطرب می‌شد، ابوبکر همان می‌شنید،
ساکن می‌بود، آن جوان در این معنی از وی پرسید، گفت: > ما در ابتدا همچنین بودیم و هم
این اضطراب کرده‌ایم، اما اکنون دل در ثبات با سکونت الفت گرفته است. **تصفیه: ۱۵۵.***

۲۲. هَكَذَا نَحْنُ وَهَكَذَا نَمُوتُ وَهَكَذَا نُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَكَذَا نَجُوزُ الصِّرَاطَ وَهَكَذَا

نَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَهَكَذَا [نَلْقَى] اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. > ابن عمر گفت: پیامبر وارد مسجد شد در حالی که ابوبکر و عمر در دو سوی او بودند و پیامبر دست آنها را گرفته بود، گفت: < چنین زندگی می‌کنیم و همچنین خواهیم مُرد و همچنین روز رستاخیز برانگیخته خواهیم شد و همچنین از صراط خواهیم گذشت و همچنین داخل بهشت خواهیم شد و این چنین با خدا ملاقات خواهیم کرد. تعرّف: ۱۰۲۳.

۲۳. هَلَاكُ الْمَرْءِ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فَيُحَقِّرَ مَا فِي بَيْتِهِ أَنْ تَقْدَمَ إِلَيْهِ؛ وَهَلَاكُ الْقَوْمِ أَنْ يُحَقِّرُوا مَا قَدَّمَ إِلَيْهِمْ. (محمد ص) هلاکِ مرد در آن است که یکی از دوستانش وارد خانه او شود و او آنچه در خانه‌اش دارد، حقیر شمارد تا به پیش میهمان آورد؛ و هلاکِ قوم در آن است که آنچه را به پیش آنها می‌آورند، حقیر شمارند. اوراد: ۱۵۵.

۲۴. هَلْ تَجِدُ مُلْكًا يَزِيدُ عَلَى مُلْكِي؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: لِمَنْ؟ قَالَ: أَخَذْتُ الْبَارَّ الْمَبْرُورَ وَأَيْدٍ بِالظُّهْرِ وَوَصِفَ فِي الرَّبُّورِ وَفُضِّلَتْ أُمَّتُهُ فِي الشُّفُورِ، يَفْرُجُ الظُّلَمَ بِالنُّورِ، أَحْمَدُ النَّبِيِّ، طُوبَى لِأُمَّتِهِ حِينَ يَجِيءُ. > مَلِكِ جَمِيرِ كَاهَنِ خُودِ رَاگفت: < آيا حُكُومَتِي بَرْتَر از حُكُومَتِ مَنْ سَرَاغِ تَوَانِي دَاد؟ گفتم: آری. گفتم: از آن کیست؟ گفتم: از آنِ اَحْمَدِ پَاکِ مُطَاعِ که خُدا او را با برانگیختن تأیید کرده، و در زَبُورِ وَصَفِ شُدِه است و اُمّتِ وی در اسفار به اُمّت‌های دیگر برتری داده شده، او که با نور ظلمت را بشکافد، [و نامش] اَحْمَدِ پیامبر، خوشا به حال اُمّتِ او آنگاه که ظهور کند. روح: ۵۲۷.

۲۵. هَلْ تَرَوْنَ الْقَمَرَ [لَيْلَةَ الْبَدْرِ] لَيْسَ دُونَهُ حِجَابٌ وَ لَا سَحَابٌ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رُؤُوسَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. (محمد ص) آیا در شب بدر می‌توانید ماه را ببینید در حالی که پرده و ابری مانع دیدن آن نباشد؟ گفتیم: آری ای پیامبر خدا. گفت: بزودی در روز قیامت پروردگارتان را چنان ببینید که در شب بدر، ماه را می‌بینید. تعرّف: ۳۹.

۲۶. هَلْ تَضَامُونَ فِي رُؤْيَا الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، فَقَالَ: فَكَذَلِكَ

النَّظَرُ إِلَيْهِ تَعَالَى > سُبُلُ النَّبِيِّ (ص) هَلْ تَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: < آيا برای دیدن ماه شبِ بدر، در حالی که ابر آن را فرو نبوشانده باشد، ازدحام می‌کنید؟ گفتند: نه. گفت: نگرستن به خدا نیز چنین است. > از پیامبر (ص) پرسیدند: آيا در روز قیامت پروردگارمان را می‌بینیم؟ گفت: <. مناهج: ۲۶۳.

۲۷. هَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يَخَافُ خَلِيلَهُ قَالَ: جَبْرِئِيلُ [يَا خَلِيلُ] أَلَرَّبُّ يَفَرُّكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: <. هرگز هیچ دوست دیده‌ای که از دوست خویش بترسد. > جبرئیل گفت: ای خلیل! خدا تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: <. روح: ۵۸۴.

۲۸. هَلْ عَلِمْتَ مَا فَعَلْتَ؟ هَلْ تَذْكُرُ مَا عَلِمْتَ حِينَ خَلَوْتَ. <حق تعالی به بنده مؤمن گوید: < آيا آنچه را انجام دادی، دانستی؟ و آيا آنچه را دانسته‌ای به هنگام خلوت یادآوری می‌کنی؟ > روح: ۵۶۸.

۲۹. هَلْ فِي الْقَبْرِ عَذَابٌ؟ فَقَالَ: أَلْقَبْرُ كُلُّهُ عَذَابٌ. (حلاج) آدمی را در گور عذاب باشد؟ گفت: گور همه عذاب است. تمهید: ۲۸۸ *

۳۰. هَلَكَ الْمُكْثِرُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ ثَلَاثًا، إِلَّا مَنْ قَالَ [ظ: افتادگی] هَلَكَا عَنْ يَمِينِهِ وَ هَلَكَا عَنْ شِمَالِهِ وَ هَلَكَا بَيْنَ يَدَيْهِ. (محمد ص) سه بار [پیامبر (ص) فرمود] سوگند به پروردگار کعبه آن که توانگر است هلاک شد مگر آن که از هر سو - راست، چپ، مقابل - انفاق کند. تعرف: ۱۲۵۱.

۳۱. هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَيُقْبَلُ تَوْبَتُهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ فَيُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ. <هر روز این ندا از حضرت عزت می‌رسد: < آيا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش پذیرفته گردد؟ آيا استغفارکننده‌ای هست که مورد بخشایش قرار گیرد؟ آيا دعاکننده‌ای هست که دعایش مستجاب شود؟ > تصفیه: ۵۳.

۳۲. هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ؟ مرصاد: ۲۲، ۵۶۵ ; — الف ۲۹۵.

۳۳. هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟ اوحی: ۱۸ ; — الف ۲۹۵.

۳۴. هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ؟ روح: ۳۶۴، ۵۷۷ ; —

الف ۲۹۵.

۳۵. هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ. > از حضرت عزّت ندا آید: < آیا استغفارکننده‌ای هست که او را

بیخشایم. تصفیه: ۸۰.

۳۶. هَلْ يَعْرِفُ الْعَبْدَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ رَبِّهِ؟ قَالَ: يَعْرِفُ، أَنْظِرْ مَا مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَكَ. > از پیامبر

پرسیدند: < آیا بنده تواند جایگاه خود را نزد خدایش بداند؟ گفت: می‌تواند بداند، بنگر

جایگاه خدا نزد تو چیست؟ تعرّف: ۸۰.

۳۷. هَلْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَيَنْظُرُ مَا مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ

عَبْدَهُ حَيْثُ يَنْزِلُ رَبُّهُ. > از پیامبر پرسیدند: < آیا بنده تواند جایگاه خود را نزد خدایش

بداند؟ گفت: آری. باید بنگرد که خدا در پیش او چه جایگاهی دارد. خدا به بنده‌اش همان

جایگاه دهد که او برای خدایش قایل می‌شود. تعرّف: ۹۵۲.

۳۸. هَلْ يَقْبَلُ الْحَبِيبُ بِوَجْهِهِ عَلَى الْحَبِيبِ؟ فَقَالَ: وَهَلْ يَضْرِبُ الْحَبِيبُ وَجْهَهُ عَنِ الْحَبِيبِ.

(یحیی معاذ رازی) < گفتند: > دوست روی به دوست آرد؟ گفت: و خود دوست روی از

دوست بگرداند؟ روح: ۶۱۹ *

۳۹. هَلْ يَكِبُّ النَّاسُ عَلَى مَتَاخِرِهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِلَّا خَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ (محمد ص) هیچ چیز

مردم را در آتش اندازد إِلَّا دروده‌های زبان‌های ایشان؟ تصفیه: ۱۰۵؛ سائر: ۳۱۷؛ معارف

ج ۱: ۲۳۳؛ کاشف: ۱۳۱؛ مناهج: ۱۰۸؛ اوراد: ۱۲۰.

۴۰. هَلْ يَكِبُّ النَّاسُ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَتَاخِرِهِمْ. اصول: ۵۶؛ — ۳۹۵.

۴۱. هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَكْتُمُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (محمد ص)

> اهل توکل کسانی هستند که < در هیچ کار که ایشان را پیش آید، به افسون و فال و زجر

مشغول نشوند بلکه در همه احوال بر خداوند تعالی توکل کنند. تصفیه: ۱۱۳ *

۴۲. هُمُ قَوْمٌ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسٌ. < حق تعالی درباره اهل زهد و عبادت گوید: > ایشان

قومی‌اند که هیچ همنشین بدیشان بدبخت نشود. تصفیه: ۷۸ *

۴۳. هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ أَبَدًا. تصفیه: ۳۸؛ عوارف: ۲۷؛ کاشف: ۱۳۱؛ —

۴۲ هـ.

۴۴. هُمُ الْمُعْتَصِمُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ، الْمُجَاهِدُونَ فِي مَتَابَعَةِ رَسُولِ اللَّهِ، الْمُقْتَدُونَ بِالصَّحَابَةِ. > از بعضی مشایخ پرسیدند که این علما که اختلاف ایشان رحمت است، کدامند؟ فرمود: > آنانند که به کتاب خدا چنگ می‌زنند، در پیروی از رسول خدا (ص) تلاش می‌کنند و به صحابه اقتدا می‌نمایند. اوراد: ۴۲.

۴۵. هِمَّةُ الْعَارِفِ إِلَى مَوْلَاهُ فَلَمْ يَغْطِفْ إِلَى شَيْءٍ سِوَاهُ. (یحیی بن الجلا) هَمَّتْ عَارِفٌ بِأَقْبَیْهِ بِأَشَدِّ مَا هُوَ بِأَقْبَیْهِ. کشف: ۱۶۹ *

۴۶. هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَائِيَّةُ وَهِمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ. (انس بن مالک) هَمَّتْ عَلَمًا صَرَفَ دُرَّكٌ وَشَنَاحَتُ أَحَادِيثٍ مِیْ شُود وَهَمَّتْ سَفِيهَانُ صَرَفَ ثَقَلِ أَنْهَا. کشف: ۱۳.

۴۷. أَهْمَّةٌ، أَهْمَّةٌ، فَإِنَّ عَلَيْهَا مَدَارَ الْأَمْرِ (الْأُمُورِ) وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْأُمُورُ (الْأَمْرُ). (بو بکر طمستانی) بر تو باد ملازمت همت، چرا که مدار کار بر آن قرار گرفته است و امور به آن باز می‌گردد. طبقات: ۵۱۵؛ نفحات: ۱۹۰.

۴۸. أَهْمَّةٌ لِلْعَبْدِ كَالْكَيْمِيَا لِطَالِبِ الْمَالِ. (مثل) هَمَّتْ بِنْدَةُ رَا، چُون کیمیاست، مال جوی را. روح: ۳۴۹.

۴۹. أَهْمَّةٌ لِلْعَبْدِ مُزْعِجَةٌ مُقْلَقَةً لَا يَسْكُنُ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ. () هَمَّتْ، بِنْدَةُ رَا بی‌قرار و ناآرام کند، نه در دنیا آرام گیرد و نه در آخرت. روح: ۳۴۹.

۵۰. هُمُ خُدَّامُ أَهْلِ الْجَنَّةِ. > پیغامبر را پرسیدند از اطفال مشرکان، جواب داد: > آنان خدمتگزاران اهل بهشتند. تعرّف: ۶۴۶.

۵۱. هُمُ فِي الْأَرْضِ سَمَآوِيُونَ وَفِي السَّمَاءِ رَبَّانِيُونَ، أَجْسَامُهُمْ أَرْضِيَّةٌ وَقُلُوبُهُمْ سَمَآوِيَّةٌ، بَلْ عَرْشِيَّةٌ بَلْ أَحَدِيَّةٌ، بَلْ صَمَدِيَّةٌ، لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ، بَلْ جَلَالِيَّةٌ، بَلْ جَمَالِيَّةٌ غَيْبِيَّةٌ. آنان > مردان حق > در زمین آسمانیند و در آسمان ربانیند، کالبدهای آنان زمینی است و دل‌هایشان آسمانی است بلکه عرشی است بلکه احدی است بلکه صمدی است، نه شرقی است و نه غربی بلکه جلالی است بلکه جمالی غیبی است. روح: ۱۷۲.

۵۲. هُمْ مَا هُمْ وَلَوْ كَانُوا هُمْ لَمَا كَانُوا هُمْ. > از جعفر خواص پرسیدند که عارفان کیانند؟

گفت: < ایشان نه ایشانند، اگر ایشان بودند، ایشان نبودند. نفحات: ۲۲۴.

۵۳. أَهْمُومُ عُقُوبَاتُ الذُّنُوبِ. (ابو محمد راسبی) غم ها کیفر گناهان است. طبقات: ۵۶۲؛ عینیه:

۱۱؛ نفحات: ۲۶۹.

۵۴. هَمِّي وَ هَمُّ الْكُمَيْتِ يَخْتَلِفُ. (مثل) قصد من دیگر است و قصد مرکبم دیگر. روح: ۲۹۸.

۵۵. هُنَّ نَاقِصَاتُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ. (محمد ص) عقل و دین آنان [زنان] ناقص است. تصوف:

۹۱.

۵۶. هُوَ إِزَالَةُ كُلِّ مُعْتَرِضٍ [مُعْتَرِضٍ]¹. > از رَویم پرسیدند که قرب چیست؟ گفت: < قرب

دور کردن هر آن چیزی است که عارض شود. مصباح: ۴۱۸.

۵۷. هُوَ الْآنَ عَلَى مَا عَلَيْهِ كَانَ. > عَلَمًا بر حدیث كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ زیادت

کرده اند: < خدا اینک بر همان است که بود. اوراد: ۴.

۵۸. هُوَ الزَّامِيُّ بِأَوَّلِ قَضِيهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَلَا يَخْرُجُ حَتَّى يَصِلَ. > از حلاج پرسیدند: مرید

کیست؟ گفت: < مرید آن است که از نخست نشانه قصد خود اللَّهُ تَعَالَى را سازد و تا به وی

نرسد، به هیچ چیز نیارامد و به هیچ کس نپردازد. نفحات: ۱۵۵.

۵۹. هُوَ الْعِصْمَةُ عَنْ رُؤْيَا الْكَوْنِ. > شبلی درباره تصوف گفته است: < تصوف از دیدن هستی

مصون بودن است. اوراد: ۱۷.

۶۰. هُوَ بَذْلُ الرُّوحِ فَلَا تَشْتَغِلْ بِتُرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (رَویم) این کار جان فدا کردن است زینهار به

تُرَاهَاتِ صوفیان مشغول نشوی. نفحات: ۹۶.

۶۱. هُوَ - عَلَيْهِ السَّلَام - فِي ذَاتِهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ. (وجود او [پیامبر] - که درود بر او باد -

نور اندر نور است. روح: ۵۲۴.

۶۲. هَؤُلَاءِ عِتْقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ. > در حدیث صحیح می آید: جمعی را از دوزخ آرند، بر پیشانی

۱. در متن مصباح «معترض» و در نسخه بدل «معرض» آمده است. در تذکرة الاولیاء، ص ۴۸۶ به صورت «قرب زایل شدن متعرضات است» ترجمه شده است، در هر حال «معترض» صحیح تر به نظر می رسد.

- آنها نبشته: < اينها آزادکردگان خداوند تبارک و تعالى اند از دوزخ. **مرصاد: ۳۸۹** *
۶۳. هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَالْأَبَالِي وَهَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَالْأَبَالِي. (محمد ص) اينان در بهشتند و باکی ندارم و اينان در دوزخند و باکی ندارم. **تعرف: ۱۹۰، ۵۹۸، ۶۵۱؛ فريقين: ۵۰؛ مرصاد: ۳۹۹.**
۶۴. هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يَأْكُلُونَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَا يَشْرَبُونَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَا يَنْطِقُونَ وَلَا يَكْتُمُونَ إِلَّا لِلَّهِ. (غزالی؟) اينان [صديقان] گروهی هستند که جز برای خدا نخورند، جز برای خدا ننوشند و جز برای خدا سخن نگویند و ننویسند. **مکاتيب: ۸۰.**
۶۵. هُوَ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ. (علی ع) خدا با هر چیزی همراه است ولی نه آن گونه که مقارن و همنشین با آن باشد و جدا از هر چیزی است اما نه آن گونه که از آن کناره گیرد. **نفحات: ۴۸۷.**
۶۶. هَوْنًا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ كَأَنْتَ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ. (محمد ص) صلح و آرامش بر شما باد، همانا من فرزند زنی از قريشم که گوشت خشکیده می خورد. **روح: ۲۴۸، ۶۲.**
۶۷. هَوْنٌ عَلَيْكَ فَلَسْتُ بِمَلِكٍ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ. (محمد ص) آرامش بر تو باد! من پادشاه نیستم، همانا من بنده ام. **اوراد: ۲۸۶.**
۶۸. هُوَ هُوَ وَلَا هُوَ إِلَّا هُوَ. < درویشی می گفت: > او اوست، و او جز او نیست. **روح: ۳۰۴.**
۶۹. هُوَ هَيَّانُ الْقَلْبِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَحْبُوبِ < الشَّوْق >. آن [شوق] شوریدگی دل است به هنگام یادکرد معشوق. **اوراد: ۵۳.**
۷۰. أَلْهَوَى أَبْغَضُ إِلَهٍ عَبْدٌ فِي الْأَرْضِ. (محمد ص) بدترین خدای را که در زمین می پرستند، هوا و نفس ایشان باشد. **تمهید: ۶۸.**
۷۱. أَلْهَوَى وَالشَّهْوَةُ مَعْجُونَةٌ بِطِينَةِ ابْنِ آدَمَ. (محمد ص) هوای نفس و شهوت با گِل فرزند آدم عجین شده است. **کشف: ۲۶۲، ۲۶۳.**
۷۲. هِيَ النَّفْسُ عَذَارَةٌ إِنْ لَمْ تَشْغَلْهَا تَشْغَلْكَ. (حلاج) این نفس آدمی فریبنده ای است اگر تو وی را به مهمات مشغول نکنی، تو را به مُحالات مشغول کند. **تصفیه: ۱۹، ۱۰۸.**

۷۳. هِيَ - فَاطِمَةُ - بَضْعَةٌ مِنِّي. (محمد ص) او - فاطمه - پاره تن من است. تعرّف: ۴۶۲.
۷۴. هِيَهَاتَ أَيْنَ الثَّرَيَّا مِنَ الثَّرَى وَ أَيْنَ الْمِصْبَاحُ مِنَ الصَّبَاحِ وَ مَا لِلتُّرَابِ وَ رَبِّ الْأَزْبَابِ. () هیهات، ثریا کجا و خاک کجا، چراغ کجا و صبح کجا، انسان خاکی کجا و پروردگار پاک کجا؟ مناقب: ۵.
۷۵. هِيَهَاتَ لَا يَجْتَمِعُ مَحَبَّتَانِ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ. (حسین بن علی ع) هیهات، هرگز دو عشق در یک دل ننگند. مصباح: ۴۰۷.
۷۶. هِيَهَاتَ، هِيَهَاتَ، زَلَّةٌ فِي السَّمَاعِ شَرُّ مِنْ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً تَغْتَابُ النَّاسَ. (ابوعمر و نجید) زللی و دعویی که در سماع از مرد در وجود آید، بدتر باشد از آن که مدت ها به غیبت مشغول باشند. عوارف: ۹۶ *
۷۷. هِيَهَاتَ، هِيَهَاتَ، شَتَانٌ مَا بَيْنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ الْحَيَاةِ وَ الْمَمَاتِ. () هیهات، میان گرما و سرما و مرگ و زندگی چه فاصله بسیاری هست. عبهر: ۱۴۳.
۷۸. هِيَهَاتَ، يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ اسْتَقَرَّتْ. (علی ع) هیهات ای ابن عباس! این شقشقه شتری بود که صدا کرد و سپس در جای خود قرار گرفت. شطح: ۷۱.

و

۱. اَلْوَاحِدُ الَّذِي لَا شَیْبَةَ لَهُ. (واحد آن است که او را مانندی نباشد. روح: ۵۰۳.
۲. اَلْوَاحِدُ يَكْفِيكَ مِنَ الْكُلِّ وَ الْكُلُّ لَا يَكْفِيكَ مِنَ الْوَاحِدِ. (شبلی) خدای یگانه تو را از همگان بی نیاز کند ولی همگان نتوانند تو را از خدا بی نیاز کنند. روح: ۵۰۴.
۳. وَاِرِدَاتٌ تَرُدُّ عَلَى الْقُلُوبِ تَعْجِزُ النَّفُوسَ عَنْ تَكْذِيبِهَا. >حسین منصور در جواب آن که از وی پرسیدند که برهان حق چیست؟ گفته است: < وارداتی است که بر دل ها درآید و نفس را از انکار ناتوان سازد. مصباح: ۱۰۵.
۴. وَ اَشْوَاهُ إِلَى لِقَاءِ اِخْوَانِي. (محمد ص) چه مشتاقم به دیدار برادرانم. تمهید: ۲۱، ۱۸۴، ۲۸۴؛ حالات: ۳۴؛ صوفیه: ۵۹؛ شطح: ۲۹۸؛ مشارق: ۸، ۵۳۵؛ سلطان ولد: ۲۵۳؛ مناقب: ۵۰۰، ۹۸۳.
۵. وَ اَشْوَاهُ إِلَى لِقَائِهِمْ. جهل: ۱۰۹؛ — خ ۳۳.
۶. اَلْوَاصِلُونَ فِي ثَلَاثَةِ اَحْرَفٍ: هُمُ لِلَّهِ وَ شَغْلُهُمْ فِي اللّٰهِ وَ رُجُوعُهُمْ إِلَى اللّٰهِ. (بایزید بسطامی) واصلان بر سه حرفند: همّتشان برای خداست و اشتغالشان به خداست و بازگشت شان به سوی خداست. مصباح: ۴۳۰.
۷. وَ اَعْجَبَا لِمَنْ لَمْ يَزَ مُحْسِنًا غَيْرَ اللّٰهِ كَيْفَ لَا يَمِيلُ بِكُلِّيَّتِهِ إِلَى اللّٰهِ. (ابوسعید خراسانی) و اعجاب آن که در همه عالم جز خداوند را - تعالی - مُحسن نداند، چگونه دل به کلیّت به او نسپارد.

کشف: ۱۸۰ •

۸. **وَاقْنَا الصَّالِحِينَ فِي أَعْمَالِ الْجَوَارِحِ وَخَالَفْنَاهُمْ فِي الْهِمَمِ.** (احمد انطاکی) در اعمال جوارح با صالحان موافقت کردیم [ولی] در همت‌ها با آنان مخالفت ورزیدیم. طبقات: ۱۲۳، ۱۲۴؛ نفحات: ۶۲.

۹. **وَالَاهُمْ قَبْلَ أَعْمَالِهِمْ وَعَادَاهُمْ قَبْلَ أَعْمَالِهِمْ ثُمَّ جَازَاهُمْ بِأَعْمَالِهِمْ.** (ابوعلی رودباری) پیش از کردار آنها، آنان را به دوستی گرفت و قبل از کردارشان با آنان دشمنی ورزید، سپس براساس کردارشان مجازات کرد. طبقات: ۴۴۵؛ نفحات: ۲۰۱.

۱۰. **وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا حَسَنُ الْأَخْلَاقِ.** (محمد ص) سوگند بر آن که جان محمد به دست اوست، جز نیک‌خوی وارد بهشت نمی‌شود. مشارق: ۲۹۸، ۴۵۹، ۵۳۸.

۱۱. **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تَتُومِنُوا وَلَا تَتُومِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، فَلَا أَدُلُّكُمْ [فَلَا دُلُّكُمْ] عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْ تَحَابِّيتُمْ أَفْشَوْا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.** (محمد ص) سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شما به بهشت داخل نشوید مگر این که ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید مگر این که یکدیگر را دوست بدارید. شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر انجام دهید، یکدیگر را دوست بدارید: در میان خود سلام گفتن را رواج دهید. رتبه: ۶۶.

۱۲. **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ الرَّجُلِ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ وَلَا يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ.** (محمد ص) سوگند خدای را که جانم به دست اوست، ایمان هیچ مردی استوار و راست نگردد مگر آن که زبانش مستقیم شود و زبانش مستقیم نگردد جز آن که دلش مستقیم شود. مفتاح: ۱۳۲.

۱۳. **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْ يَخْلُصَ الْإِيْمَانُ إِلَى قَلْبٍ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ، وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ.** (محمد ص) سوگند بر آن که جانم به دست اوست؛ ایمان در دل هیچ

۱. در متن رتبه الحیات، «فَلَا أَدُلُّكُمْ» آمده است که نادرست می‌نماید. احتمال قریب به یقین آن است که در اصل «فَلَا دُلُّكُمْ» بوده است، در ترجمه نیز همین احتمال ملاک قرار گرفته است.

بنده‌ای خالص نگردد مگر پس از آن که خدا و پیامبرش نزد او، محبوب‌تر از خودش و خاندانش و مال و فرزندش باشد. **تعرف: ۱۰۹.**

۱۴. **وَاللّٰهُ اِنِّیْ لَا رِیْدَنْ اَنْجُوْ بِرَاسِیْ لَا لِیْ وَلَا عَلَیَّ.** (عمر بن خطاب) سوگند خدای را هر آینه من می‌خواهم که خود برهم، نه چیزی به سود من باشد و نه به زیان من. **تصفیه: ۶۶.**

۱۵. **وَاللّٰهُ اِنِّیْ لَا سَتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ فِی الْیَوْمِ اَکْثَرَ مِنْ سَبْعِیْنِ مَرَّةً.** **رسائل: ۲۵۶ ;** ← **الف ۱۳۶۲.**

۱۶. **وَاللّٰهُ لَا یَصِلُ اِلَی الْکُلِّ اِلَّا مَنْ اِنْقَطَعَ عَنِ الْکُلِّ.** () به خدا سوگند به هر چیزی دست نمی‌یابد مگر کسی که از همه چیز بترد. **روح: ۲۷۱.**

۱۷. **وَاللّٰهُ لَا یُؤْمِنُ اَحَدٌ حَتّٰی یُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَ بِالْقَدَرِ خَیْرُهُ وَ شَرُّهُ مِنَ اللّٰهِ.** (محمد ص) به خدا سوگند، ایمان نیاورد کسی مگر پس از آن که به خدا ایمان آورد و بر این که خیر و شر تقدیر از جانب خداست. **تعرف: ۴۲۶.**

۱۸. **وَاللّٰهُ لَقَدْ حَلَّتِ الْعُرْوَةُ.** (سفیان ثوری) به خدای که عزب بودن اکنون حلال گشت. **کیمیا ج ۱: ۴۴۳***

۱۹. **وَاللّٰهُ لَوْ تَعْلَمُوْنَ مَا اَعْلَمَ لَضَحِکْتُمْ قَلِیْلًا وَ لَبْکِیْتُمْ کَثِیْرًا.** (محمد ص) به خدا سوگند اگر آنچه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر می‌گریستید. **تصفیه: ۶۴.**

۲۰. **وَاللّٰهُ لَوْدِدْتُ اَنْیْ کُنْتُ شَجَرَةً تَغْضَضُ.** (محمد ص) کاشکی من درختی بودمی [بر راه‌گذاری] که مرا ببریدندی و بسوختندی. **تصفیه: ۶۵***

۲۱. **وَاللّٰهُ لَوْ کَانَ مُوسٰی حَیًّا لَّمَّا وَسِعَتْ اِلَّا اَتْبَاعِی.** (محمد ص) به خدا سوگند، اگر موسی زنده بود، جز از پیروی من گشایشی برای او حاصل نمی‌شد. **مشارق: ۲۸۶.**

۲۲. **وَاللّٰهُ لَوْ لَا اللّٰهُ مَا هَتَدْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّیْنَا.** (ابوبکر) به خدا سوگند اگر خدا نبود، هدایت نمی‌یافتیم، تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌گزاردیم. **روح: ۴۱۵، ۵۹۳.**

۲۳. **وَاللّٰهُ مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَلَا غَرَبَتْ عَلٰی ذِیْ هُجَّةٍ بَعْدَ النَّبِیِّیْنِ وَ الْمُرْسَلِیْنَ اَفْضَلُ مِنْ**

آبی بکری. (محمد ص) به خدا سوگند پس از پیامبران و فرستادگان، خورشید بر سخنگویی

برتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرد. تعریف: ۴۶۱.

۲۴. وَاللّٰهِ مَا عَمَزْتُ شَيْراً وَلَا ادَّخَرْتُ تَبْراً. (محمد ص) به خدا سوگند به اندازه یک وجب

آباد نکردم و خُرده‌ای زر ذخیره نهدام. مناقب: ۲۴۲.

۲۵. اَلْوَجْدُ اِظْهَارُ الْمَوْجُودِ. (شبلی) وجد، اظهار موجود است. مصباح: ۱۳۵.

۲۶. اَلْوَجْدُ اِنْزِعَاجُ الرُّوحِ عَنْ اِحْتِمَالِ غَلَبَةِ الشُّوقِ. (مولوی) وجد، ناآرامی و از جا کنده شدن

روح است از احتمال غلبه شوق. مناقب: ۳۵۲.

۲۷. اَلْوَجْدُ اِنْقِطَاعُ الْاَوْصَافِ عِنْدَ سَمَةِ الدَّاتِ بِالْحُزْنِ. (ابوالعباس عطا) مصباح: ۱۳۳ ; —

و ۲۸.

۲۸. اَلْوَجْدُ اِنْقِطَاعُ الْاَوْصَافِ عِنْدَ سَمَةِ الدَّاتِ بِالشُّرُورِ. (جنید) وجد آن است که جمله

اوصاف واجد منقطع گردد، در حالتی که ذات او به سُرور موسوم شود. مصباح: ۱۳۳ *

۲۹. وَجَدَانُكَ فِقْدَانُ، كَمَا ذِكْرُكَ نِسْيَانُ وَ طِلَابُكَ وَسْنَانُ، قَطْلُوكَ سَكْرَانُ وَ عِرْفَانُكَ

فُرْقَانُ، فَوْصَافُكَ حَيْرَانُ. (خواجه عبدالله انصاری) یافت تو گم کردن است چنان که یاد

کردن تو فراموشی است و طلب تو خواب آلودگی است و مطلوب تو سرمست است و

شناسایی تو جداکننده حق و باطل است و توصیف کننده تو حیران است. طبقات: ۶۵۴.

۳۰. وَجَدٌ اَوَّلًا الْقَبْضُ ثُمَّ الْبَسْطُ ثُمَّ لَا قَبْضَ وَلَا بَسْطَ. (ابوالقاسم فارس) ابتدا قبض پدید آید،

سپس بسط و پس از آن نه قبض باشد و نه بسط. مصباح: ۴۲۵.

۳۱. وَجَدْتُ الْخَلْقَ صِنْفَيْنِ: طَالِبِ الدُّنْيَا وَ عَاشِقِ الْعُقْبَى تَرَكْتُ الدُّنْيَا لِطُلَابِهَا وَ تَرَكْتُ الْعُقْبَى

لِعُشَاقِهَا، فَاخْتَرْتُ مِنَ الدُّنْيَا ذِكْرَ اللَّهِ وَ مِنَ الْعُقْبَى رُؤْيَا اللَّهِ. (بزرگان) خَلَقَ را دو گروه

یافتم: طالب دنیا و عاشق آخرت. دنیا را به جویندگان آن واگذاشتم و آخرت را به شیفتگان

آن و خود در دنیا ذکر خدا را برگزیدم و در آخرت دیدار او را. انس: ۲۹۵.

۳۲. وَجَدْتُ يَزْدَ اَنَامِلِهِ. شطح: ۶۲ ; — و ۵۸.

۳۳. وَجَدْتُ فِي الْقَبَاءِ مَا طَلَبْتُ فِي الْقَبَاءِ. (ابوحفص حدّاد) در قبا یافتم آن را که در عبا

می طلبیدم. کشف: ۱۶۷ *

۳۴. **أَلَوْجُدُ فَقَدْ أَلَوْجُودُ بِأَلَوْجُودٍ.** (ابوالحسن نوری) وجد، فنا و فقدان وجود [بنده] در وجود آفریننده است. مصباح: ۱۲۵.

۳۵. **وَجُودُ إِفْرَادِهِ مَعَ مَعْرِفَةِ أَوْصَافِهِ.** <ما قانونُ الذُّكْرِ فِي الْجُمْلَةِ؟>. (عمرو بن عثمان مکی)
<قانونِ ذکر به اختصار چیست؟> یافت یگانه داشتن او، پس شناختن صفات او. **نفحات:**

۸۵ *

۳۶. **وَجُودُ اللَّهِ فِي حِينِ الْغَفْلَةِ.** <از ابو عبد الله خفیف پرسیدند که تصوّف چیست؟ گفت:>
یافت خدا در هنگام غفلت. **نفحات:** ۲۳۵.

۳۷. **أَلَوْجُودُ بِأَلَوْجُودٍ قَائِمٌ وَ أَلَوْجُدُ بِأَلَوْاجِدٍ قَائِمٌ.** (ذوالنون) صاحب وجود از وجود خود به کلی فانی شده و به وجود موجود یعنی حق تعالی قائم [باشد]، صاحب وجد هنوز از وجود خود فانی نشده باشد، پس واجد او بود و وجد به وی قائم. **مصباح:** ۱۲۴ *

۳۸. **أَلَوْجُودُ عِنْدَنَا كَشْفُ حَالٍ وَ عِلْمُ حَالٍ بِلاَ حَالٍ.** (ابوسعید خراسانی) وجود، نزد ما کشف حال و علم حال است بدون حال. **طبقات:** ۱۶۰.

۳۹. **وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ.** () هستی تو گناهی است که هیچ گناه را به آن قیاس نتوان کرد. **اصول:** ۴۰ *

۴۰. **وَجْهَ الْمُؤْمِنِ مِرْآةُ قَلْبِهِ وَ وَجْهَ الْكَافِرِ مِرْآةُ قَلْبِهِ.** (محمد ص) روی مؤمن آئینه دل اوست و روی کافر آئینه دل او. **تعرف:** ۵۱۵ *

۴۱. **أَلَوْحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ.** () (تنهایی از همنشین بد نیکوتر است. **تصفیه:** ۱۵۹؛ **شطح:** ۵۸۵.

۴۲. **أَلَوْحْدَةُ صِفَةُ عَبْدٍ صَافٍ سَمِعَ قَوْلَهُ تَعَالَى «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ».** () وحدت صفت بنده خالصی است که قول خدای تعالی را شنید [که گوید] آیا خدا بنده اش را کفایت کننده نیست؟ **کشف:** ۱۰۱.

۴۳. **أَلَوْزُدُ الْأَحْمَرُ مِنْ بَهَاءِ اللَّهِ.** (گل سرخ از نور و فروغ خداست. **عبهر: ۳۳.**
۴۴. **أَلَوْرَعُ أَنْ تَوَرَّعَ، أَنْ يَتَشَبَّهَ قَلْبُكَ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ.** (شبلی) ورع آن است که دلت یک چشم به هم زدنی به غیر خدا چنگ نزند و از آن پرهیزد. **مصباح: ۳۷۳.**
۴۵. **أَلَوْرَعُ أَنْ تَسْلِمَ مِمَّا يَخْتَلِجُ مِنْهُ صَدْرُكَ مِنَ الشُّبُهَاتِ وَ تَسْلِمَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ شَرِّ أَعْضَائِكَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا.** (ابراهیم شبیان) ورع آن است که از شبهاتی که در دلت موج می‌زند در امان بمانی و مسلمانان در آشکار و نهان، از شرّ اعضای تو مصون بمانند. **طبقات: ۴۷۸.**
۴۶. **أَلَوْرَعُ أَوَّلُ الزُّهْدِ وَ الزُّهْدُ أَوَّلُ التَّوَكُّلِ وَ التَّوَكُّلُ أَوَّلُ الْقَنَاعَةِ وَ الْقَنَاعَةُ أَوَّلُ الرِّضَا.** (سهل بن عبدالله تستری) ورع ابتدای زهد است و زهد ابتدای توکل و توکل ابتدای قناعت و قناعت ابتدای رضا. **مصباح: ۳۷۳.**
۴۷. **أَلَوْرَعُ تَزُكُّ الْكُلِّ فَإِنَّ الْأُمُورَ مُتَمَرِّجَةٌ.** (جنید) ورع ترک همه چیز است چراکه امور درهم آمیخته‌اند. **مصباح: ۳۷۲.**
۴۸. **أَلَوْرَعُ ثَلَاثَةٌ: وَرَعٌ بِاللِّسَانِ وَ هُوَ السُّكُوتُ عَمَّا لَا يَنْبَغِي وَ تَزُكُّ الْفُضُولِ وَ وَرَعٌ بِالْأَرْكَانِ وَ هُوَ تَرْكُ الشُّبُهَاتِ وَ مُحَابَبَةُ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ وَ وَرَعٌ بِالْجَنَانِ وَ هُوَ تَرْكُ الْهِمَّةِ الدَّائِنَةِ وَ الضَّمَائِرِ الرَّدِيَّةِ.** (شبلی) ورع بر سه قسم است: ورع با زبان و آن سکوت از غیر مقصود و ترک زواید است و ورع با ارکان و آن فرو گذاشتن شبهه‌ها و دوری از آنچه تو را دچار ریب و شک کند و توجه به آنچه تو را به تردید نیفکند و ورع با قلب و آن فرو گذاشتن همت و ضمائر پست است. **مصباح: ۳۷۲.**
۴۹. **أَلَوْرَعُ دَلِيلُ الْخَوْفِ وَ الْخَوْفُ دَلِيلُ الْمَعْرِفَةِ وَ الْمَعْرِفَةُ دَلِيلُ الْقُرْبَةِ.** (ابراهیم خواص) ورع نشانه خوف است و خوف نشانه معرفت و معرفت نشانه قربت. **مصباح: ۳۷۳.**
۵۰. **أَلَوْرَعُ مِنْ ذَنْبٍ وَاحِدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.** (محمد ص) پرهیز از یک گناه، از عبادت یک سال برای فرد نیکوتر است. **مناهج: ۳۳۶.**
۵۱. **وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي.** **لمعات: ۱۰۹** ; — **ل ۳۱۵.**
۵۲. **وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ.** (حدیث قدسی) دل بنده مؤمن، پرهیزگار و پاکم مرا

دربرگیرد. مشارق: ۱۰، ۶۴، ۱۹۰، ۲۴۱، ۴۲۸، ۴۶۹؛ — ل ۲۱۵.

۵۳. **الْوَسِيلَةُ إِلَيْهِ [إِلَى اللَّهِ هُوَ] التَّقَرُّبُ إِلَى الْفُقَرَاءِ.** (محمد ص) وسیله تقرب به سوی خدا،

نزدیکی جستن به درویشان است. فردوس: ۳۴۱؛ منهاج: ۱۶۷.

۵۴. **الْوَضْلَةُ، مَنْ اتَّصَلَ لِمَحْبُوبِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَابَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَاهُ.** (ابن خفیف)

وصلت آن است که به محبوب اتصال پدید آید از جمله چیزها و غیبت افتد از جمله چیزها

جز حق تعالی. سیرت: ۲۷۳ *

۵۵. **الْوَضْلُ تَزَكُّ اِزْتِكَابِ الْهَوَى.** <از جنید پرسیدند: وصل چیست؟ گفت: > آن که خواهد تا

به وصلت حق مکرم شود، هوای تن را خلاف باید کرد. کشف: ۲۶۳ *

۵۶. **الْوُصُولُ إِلَى الْحَقِّ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِ الْعِبَادَةِ مُحَالٌ وَالرُّؤْيَةُ فِي دَارِ الدُّنْيَا مُحَالٌ.** (ابن خفیف)

وصول به حق بی آن که راه عبودیت سپرد، مُحال است و رؤیت حق در دنیا مُحال است.

سیرت: ۳۰۳.

۵۷. **وَضَعَ الْخَذُّ عَلَى التُّرَى (فِي التُّرَابِ) عِزٌّ.** (مشایخ) گونه بر خاک نهادن عزت است. تعرّف:

۶۱۲، ۶۸۶.

۵۸. **وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِي فَوَجَدْتُ بَرْدَ أَنَامِلِهِ بَيْنَ تَذَيٍّ فَعَلِمْتُ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.**

(محمد ص) <در شب معراج چون به حضرت عزت رسیدم > دستش را بر شانه‌ام نهاد و

من خنکای انگشتانش را در میان سینه‌ام یافتم، آنگاه علم اولین و آخرین را دانستم. تمهید:

۲۷۷.

۵۹. **الْوُضُوءُ اِنْفِصَالٌ وَالصَّلَاةُ اِتِّصَالٌ فَنَ لَمْ يَنْفَصِلْ، لَمْ يَتَّصِلْ.** (شبلی) وضو جدایی است و نماز

پیوستگی است، آن که جدا نشود، به وصال نمی‌رسد. تمهید: ۷۹.

۶۰. **الْوُضُوءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.** (محمد ص) وضو سلاح مؤمن است. سائر: ۳۱۳؛ کاشف: ۱۳۰؛

مصباح: ۲۸۹.

۶۱. **الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَبَعْدَهُ يَنْفِي اللَّيْمَ.** (محمد ص) وضو پیش از غذا فقر را از

میان می‌برد و پس از غذا جنون ادواری را. تصفیه: ۲۴۷؛ مصباح: ۲۷۱.

۶۲. **الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ.** (محمد ص) وضو از پی وضو، روشنی است از پی

روشنی. اسرار: ۱۵۶ • ؛ معارف ج ۱: ۷۹؛ شمس: ۱۳۹؛ کاشف: ۱۳۰.

۶۳. **وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ وَمَعَ كُلِّ**

أَلْفٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَثَلَاثَ حَتَّيَاتٍ مِنْ حَتَّيَاتِ رَبِّي. (محمد ص) وعده کرد مرا خداوند من

که در بهشت درآیند از امت تو [من] هفتاد هزار کس بی حساب و بی عتاب و با هر هزاری،

هفتاد هزار دیگر بفرستم در متابعت ایشان و سه فوج دیگر، هر فوج چندان که خدای تعالی

داند عدد ایشان. **مفتاح: ۱۴۴ •**

۶۴. **وَعِزَّتِكَ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا رَغْبَةً فِي جَنَّتِكَ بَلْ كَرَامَةً لَوْجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ**

مَحَبَّةً فِيكَ. (رابعة عدویه) به عزت سوگند، تو را از بیم آتش دوزخ و رغبت به بهشت

عبادت نمی‌کنم بلکه برای کرامت ذات کریم تو و از روی محبت، تو را می‌پرستم. **نفحات:**

۵۴۴.

۶۵. **وَفُذَّ اللَّهُ ثَلَاثَةً: الْحَاجُّ وَالْغَازِي وَالْمُعْتَمِرُ.** (محمد ص) درآیندگان به حضور خدا سه تن

اند: حج‌گزار، جهادگر و آن که زیارت عمره به جای آورد. **اوراد: ۱۵۷.**

۶۶. **الْوَقْتُ سَيْفٌ.** **قشیریه: ۹۰؛ وصیت‌نامه‌ها: ۵؛ مشارق: ۲۱۴؛ مصباح: ۱۳۹؛ — و ۶۷.**

۶۷. **الْوَقْتُ سَيْفٌ قَاطِعٌ.** (مشایخ) وقت شمشیر بُرنده است. **کشف: ۴۸۲؛ تصفیه: ۱۹۴؛ اسرار:**

۲۸۵؛ تذکره: ۲۵۴.

۶۸. **الْوَقْتُ عَزِيزٌ إِذَا فَاتَ لَمْ يُدْرَكْ.** (جنید) وقت عزیز است چون فوت شد، به دست نیاید.

شطح: ۵۴۸.

۶۹. **وَقْتُكَ بَيْنَ النَّفْسَيْنِ.** (ابوسعید) وقتِ تو نفسِ توسست میانِ دو نفس، یکی گذشته و یکی

ناآمده. **اسرار: ۲۸۵ •**

۷۰. **الْوَقْتُ لِلْمُبْتَدِي وَالنَّفْسُ لِلْمُنْتَهِي.** (مشایخ) وقت از آن سالکان مبتدی است و نفس از آن

عارفان کامل. **مصباح: ۱۴۱.**

۷۱. **وَقَعَتْ فَاسْتَمْسِكَ.** (مثل) چون [به حریم مقصود] افتادی، بدان چنگ بزن. **روح: ۱۳۷.**

۷۲. فَوَقَعَتْ قَطْرَةٌ فِي فَمِي فَعَرَفْتُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ. (محمد ص) قطره‌ای بر دهانم افتاد، به

آنچه بود و آنچه خواهد بود، آگاهی یافتم. روح: ۴۰۱.

۷۳. وَكَلْتُ الظَّنَّ بِالْعَمَلِ، يَحْسِنُ إِذَا حَسَنَ وَيَسُوءُ إِذَا سَاءَ. (حدیث قدسی) ظنّ بنده را موکل

گردانیدم بر عمل او، هرگاه که عملش نیکو بود، ظنّ او نیز نیک باشد و هرگاه که عملش بد

بود، ظنّ او نیز بد بود. مناهج: ۵۱ *

۷۴. وَلَدُ آدَمَ كُلُّهُمْ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) همه فرزندان آدم روز رستاخیز در زیر

لوائ من هستند. مقامات: ۲۱۰.

۷۵. وَلِدْتَ بَاكِياً وَ النَّاسُ يَضْحَكُونَ، فَاجْتَهِدْ أَنْ تَمُوتَ ضَاحِكاً وَ النَّاسُ يَبْكُونَ. ()

اندر این جهان آمدی گریان و مردمان می‌خندیدند، جهد کن تا بمیری خندان و مردمان

می‌گریند. اسرار: ۲۴۳ *

۷۶. أَلَوْلَدُ سِرِّ أَبِيهِ. (محمد ص) فرزند، راز پدر خویش است. انسان: ۳۵۹؛ مناقب: ۸۰۴

۷۷. أَلَوْلِيٌّ فِي سِتْرِ حَالِهِ أَبْدَأُ وَ الْكَوْنُ كُلُّهُ يُنْكِرُ. (محمد بن حامد ترمذی) ولی پیوسته حال

خود را می‌پوشاند در حالی که همه هستی منکر اویند. طبقات: ۳۹۴.

۷۸. أَلَوْلِيٌّ قَدْ يَكُونُ مَشْهُوراً وَ لَا يَكُونُ مَشْهُوراً. () ولی مستور باشد و مشهور نباشد.

کشف: ۲۷۴ *

۷۹. أَلَوْلِيٌّ قَدْ كَانَ مَشْهُوراً وَ لَا يَكُونُ مَفْتُوناً. (ابو عثمان مغربی) ولی مشهور باشد اندر میان

خلق اما مفتون نباشد. کشف: ۲۷۴ *

۸۰. أَلَوْلِيٌّ هُوَ الصَّابِرُ تَحْتَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ. (بایزید بسطامی) ولی آن بود که اندر تحت امر و نهی

خداوند صبر کند. کشف: ۲۷۵ *

۸۱. أَلَوْلِيٌّ هُوَ الْفَانِي فِي (مِنْ) حَالِهِ، الْبَاقِي فِي مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ، لَمْ يَكُنْ لَهُ عَنْ نَفْسِهِ إِخْبَارٌ وَ لَا

مَعَ غَيْرِ اللَّهِ قَرَارٌ. (ابوعلی جوزجانی) ولی آن بود که فانی بود از حال خود و باقی به

مشاهدت حق، ممکن نگردد مر او را که از خود خبر دهد و یا جز به خداوند بیارامد. کشف:

۲۷۲ *؛ نفحات: ۵.

۸۲. وَنِیلٌ لِّمَنِ انْتَبَهَ بَعْدَ الْمَوْتِ. (وای بر آن کس که بعد از مردن آگاه شود. اصول: ۳۸ •

۸۳. وَنِیلٌ لِّمَنِ عَرَفَكَ ثُمَّ عَصَاكَ. (وای بر آن کس که تو را شناخت و پس از آن عصیان

ورزید. روح: ۵۱۱.

۸۴. وَنِیلٌ لِّمَنِ عَصَاكَ ثُمَّ لَمْ يَتُوبْ. (وای بر آن کس که بر تو عاصی شد و پس از آن توبه

نکرد. روح: ۵۱۱.

۸۵. وَنِیلٌ مِّنْ سَفَرٍ طَوِيلٍ وَنِیلٌ مِّنْ زَادٍ قَلِيلٍ وَنِیلٌ مِّنْ حَمَلٍ ثَقِيلٍ وَنِیلٌ مِّنْ الْعَرَضِ عَلَى

الْمَلِكِ الْجَلِيلِ. >بزرگی در مناجات گفته است: وای بر من از سفر طولانی، وای بر من از

توشه اندک، وای بر من از بار سنگین، وای بر من از عرضه بر خدای جلیل. روح: ۵۶۸.

ی

۱. یا آدَمُ! أَفِرَارًا مِتْنَا؟ قَالَ: لَا، بَلْ حَيَاءٌ مِنْكَ. <حق تعالیٰ خطاب به آدم> ای آدم از ما

می‌گریزی؟ [گفت: نه بلکه] خداوندا شرم می‌دارم. روح: ۲۹ *

۲. یا آدَمُ! الْخَلْلُ مِنْكَ وَالْحِفْظُ عَلَيَّ. (حق تعالیٰ) ای آدم حمل [بار امانت] از تو و محافظت از

من. روح: ۳۷۸.

۳. یا آدَمُ! أَنْتَ فِي وَادٍ وَنَحْنُ فِي وَادٍ. أَمَاعِلِمَنْتَ يَا عَجِيبَ الْفِطْرَةِ وَبَدِيعَ الْقُدْرَةِ وَ يَا نَادِرَةَ

الْفَلَکِ وَ يَا مَسْجُودَ الْمَلْکِ وَ يَا صَاحِبَ التَّاجِ وَ يَا غَرِيبَ التَّفْصِيلِ وَ الْجُمْلَةِ، إِنَّ الْحُبَّ

أَوَّلُهُ خَلْلٌ وَ آخِرُهُ قَتْلٌ، أَوَّلُهُ خِدَاعٌ وَ آخِرُهُ صُدَاعٌ، أَوَّلُهُ قَبُولٌ فِي قَبُولٍ وَ آخِرُهُ ذُبُولٌ فِي

ذُبُولٍ، أَوَّلُهُ حَيَاةٌ وَ آخِرُهُ وَفَاةٌ، أَوَّلُهُ تَقْرِيبٌ وَ آخِرُهُ هَيْبٌ، أَوَّلُهُ كَرَامَةٌ وَ آخِرُهُ غَرَامَةٌ، أَوَّلُهُ

حُمَارٌ وَ آخِرُهُ نَارٌ فِي نَارٍ. (حق تعالیٰ) ای آدم! تو در وادی و مادر وادی دیگریم. ای شگفت

آفرینش و [مخلوق] بدیع قدرت [حق] و ای نادرهٔ فلک، ای مسجود فرشتگان، ای دارندهٔ

تاج، ای که تفصیل و اجمال تو شگفت است! آیا نمی‌دانی که عشق، آغازش فریب است و

فرجامش گشتن. آغازش نیرنگ است و فرجامش دردسر. آغازش پذیرش اندر پذیرش

است و فرجامش پژمردگی اندر پژمردگی، آغازش زندگی است و فرجامش مرگ، آغازش

نزدیکی است و فرجامش شعلهٔ آتش، آغازش کرامت است و فرجامش غرامت، آغازش

خمار اندر خمار است و فرجامش آتش اندر آتش. روح: ۱۳۹، ۱۴۰.

۴. یا ابا القاسمِ غَشَّتَهُمْ فَصَدُّوْكَ وَ نَصَخْتَهُمْ فَرَمُوْنِي بِالْحِجَارَةِ. > ابوالحسن نوری خطاب به جنید: < ای ابوالقاسم بر ایشان پیوشیدی [برخلاف آنچه در دل داشتی اظهار کردی] تا مصدرت کردند [در صدر نشانند و به پیشوایی برگزیدند] و من مر ایشان را نصیحت کردم، به سنگم برانندند. کشف: ۱۶۵ *

۵. یا اباذر! اِلْبَسِ الْحَشِيْنَ الضَّيِّقَ حَتَّى لَا يَجِدَ الْعِزَّ وَالْفَخْرُ فَيْكَ مَجَالاً. > ابوذر غفاری می‌گوید که رسول خدا مرا وصیت کرد: < ای اباذر! پشمینه خشن و تنگ بر تن کن تا عزت و تفاخر بر تو راه نیابد. اوراد: ۲۹.

۶. یا ابا سعید! أَتَشْكُ فِيمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ مَا حَلَّتِ الْكَلِمَةُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ إِلَّا ذَابَ لَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَرَكَ لَهَا مَعَاصِيَ اللَّهِ. > از حسن بصری پرسیدند: < یا باسعید! شک می‌کنی در ایمان کسی که کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می‌گوید؟ گفت: نه، ولیکن در هیچ سینه این کلمه به حقیقت نزول نکند [الا که] [در طاعت خدا ذوب شود] و معاصی و فواحش رخت ببرند. روح: ۵۸۰ *

۷. یا ابا مسلم! فِي أَيِّ دِيْوَانٍ وَجَدْتَ مَنْ كَانَ قَلْبُهُ قَائِمًا فِي مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ الْفَقِيرِ. > ابوسعید خطاب به ابومسلم فارسی: < یا ابومسلم اندر کدام دیوان یافتی که چون کسی را یک دل اندر مشاهدت حق قایم بود، بروی نام فقر بود؟ کشف: ۲۰۷ *

۸. یا اباهریره! عَلَّمَ النَّاسَ سُنَّتِي، يَكُنْ لَكَ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَغِيْطُكَ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ. (محمد ص) ای ابوهریره سنت مرا بر مردم بیاموز، در روز رستاخیز آن به صورت نور ساطع درآید که پیشینیان و پسینیان به سبب آن بر تو غبطه خورند. مفتاح: ۸۴، ۶۰.

۹. یا اَبْنَاءُ! مَنْ رَبِّي؟ قَالَ: اُمُّكَ. قَالَ: فَنَ رَبِّ اُمِّي؟ قَالَ: اَنَا. قَالَ فَنَ رَبُّكَ؟ قَالَ: نَمْرُودُ. قَالَ: فَنَ رَبِّ نَمْرُودَ؟ فَلَطَمَهُ لَطْمَةً. > [ابراهیم^(ع)] به آزر گفت: < ای پدر! پروردگار من کیست؟ گفت: مادرت. گفت: پروردگار مادرم کیست؟ گفت: من. گفت: پروردگار تو کیست؟ گفت: نمرود. گفت: پروردگار نمرود کیست؟ او را سیلیی بزد. روح: ۲۵۳.

۱۰. یا ابراهیم! اِلٰی مَتٰی تَطُوْفُ حَوْلَنَا؟ طُفْ حَوْلَ خَالِقِنَا. > ابراهیم ادهم گوید: پانزده سال طاعت کردم به طمع بهشت و پانزده سال از خوف دوزخ، از هر دو ندا آمد: < ای ابراهیم! تا کی گردِ ما می‌گردی؟ گردِ آفریدگارمان طواف کن. روح: ۳۱۳.

۱۱. یا ابنِ آدَمَ أَكَلْتَ رِزْقِي وَاَمْ تَشْكُرْ لِي وَاَبَارَزْتَنِي وَاَمْ تَسْتَحْيِي مِنِّي؛ عَبْدِي! اِنْ لَمْ تَسْتَحْيِي مِنِّي فَاَنَا اسْتَحْيِي مِنْكَ. > حق تعالی گوید: < ای فرزند آدم روزی مرا خوردی و بر من شکر نگزاردی. آشکارا بر من گناه ورزیدی و از من شرم نکردی؛ بنده‌ام! اگر تو از من شرم نمی‌کنی، من از تو شرم می‌کنم. روح: ۳۱۹.

۱۲. یا ابنِ آدَمَ! اَمَّا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا فَاِنَّمَا طَلَبْتَ الرَّاحَةَ لِنَفْسِكَ وَاَمَّا انْقِطَاعُكَ اِلَيَّ فَاِنَّمَا طَلَبْتَ الْعِزَّ لِنَفْسِكَ وَلَكِنْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا اَوْ وَاَلَيْتَ لِي وَلِيًّا. > از فضیل عیاض نقل شده است که فردا الله تعالی با بنده گوید: < ای فرزند آدم! اَمَّا زهد تو در دنیا، جز این نبود که آسایش خود را خواستی و اَمَّا قطع تعلق تو برای من، جز این نبود که عزت خود را خواستی، ولی آیا با دشمن من دشمنی ورزیدی یا با دوست من دوستی پیشه کردی؟ نفحات: ۲۹.

۱۳. یا ابنِ آدَمَ فَافْرَحُوا بِذِكْرِي وَتَعَمُّوْا بِهِ. (داود ع) [ای فرزند آدم] به ذکر من خرمی و تنعم کنید. مناهج: ۱۸۸.

۱۴. یا ابنِ آدَمَ لَا تُخَالِفِ اللَّهَ فِي هَوَاهُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی لَا يُحِبُّ الدُّنْيَا. () ای فرزند آدم! برای دوستی دنیا با خدا مخالفت مکن، همانا خدا دنیا را دوست نمی‌دارد. مناهج: ۳۲۱.

۱۵. یا ابنِ نِسَاءِ الْحَيْضِ! أَتَشْتَهِي رُؤْيَةَ الْعِزَّةِ؟ > چون موسی (ع) سؤالِ رؤیت کرد، فرشتگان موی سر او گرفتند و در آن کوهستان کشیدند و گفتند: < ای فرزند حایض! آیا خواهان رؤیت خداوند متعال هستی؟ روح: ۱۳۸.

۱۶. یا اَحْمَدُ وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُحَابِّينَ فِيَّ وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَقَاطِعِينَ فِيَّ وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ. (حق تعالی) ای احمد واجب شده است محبت من کسانی را که دوستی کنند با یکدیگر از بهر من و کسانی را که بیزند از دیگران از بهر من و کسانی را که به یکدیگر

پیوندند از بهر من. **مناهج: ۱۶۸.**

۱۷. یا ارمیا! إِنَّ مِنْ قَبْلِي أَنْ خَلَقْتُكَ نَبِيَّتُكَ وَ مِنْ قَبْلِي أَنْ صَوَّرْتُكَ قَدَشْتُكَ وَ مِنْ قَبْلِي أَنْ أَخْرَجْتُكَ إِلَى الْأَرْضِ طَهَّرْتُكَ وَ لِأَمْرِ عَظِيمٍ اجْتَبَيْتُكَ. >خدای تعالیٰ به ارمیا پیامبر گفت: < ای ارمیا! پیش از این که تو را بیافرینم، آگاهت کردم و پیش از این که به تو صورت بخشم، مقدّست کردم و پیش از این که تو را به زمین روانه سازم، تطهیرت کردم و به کار بزرگی تو را برگزیدم. **سیرت: ۲۶۵.**

۱۸. یا آنس! الْخَادِمُ السُّوءُ خَيْرٌ مِنْ عَابِدٍ مُجْتَهِدٍ وَلِلْخَادِمِ آخِرٌ مِنْ يَخْدُمُهُمْ. (محمّد ص) [ای آنس] خادم بد بهتر است از عابدی که اجتهادکننده بود در عبادت و خادم راست مثل ثواب آنها که خدمتشان می‌کند. **مناهج: ۱۶۸ ***

۱۹. یا أَهْلَ الْأَرْضِ إِنَّ دَاوُدَ الطَّائِي قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ. >آن شب که داود طایی از دنیا بیرون شد از آسمان نداشت رسید: < ای زمینیان داود طایی به سوی خدایش شتافت و خدا از او راضی است. **روح: ۵۸۱.**

۲۰. یا أَهْلَ الْبَقَاءِ! یا أَهْلَ الْخُلُودِ! أَتَنْظُنُونَ أَنَّكُمْ تَمُوتُونَ، لَا، بَلْ أَنْتُمْ تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ، كَمَا تُنْقَلُتُمْ مِنَ الْأَصْلَابِ إِلَى الْأَرْحَامِ وَ مِنَ الْأَرْحَامِ إِلَى الدُّنْيَا وَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْقَبْرِ. (محمّد ص) ای اهل بقا و جاودانگی! آیا می‌پندارید که شما می‌میرید، نه بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید، همچنان که از پشت‌ها به رجم‌ها و از رجم‌ها به دنیا و از دنیا به گور منتقل شدید. **تصفیه: ۲۰۸.**

۲۱. یا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ وَ لَا مَوْتُ وَ یا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ وَ لَا مَوْتُ. (حق تعالیٰ) ای بهشتیان! و ای دوزخیان! آنچه فرا روی شماست جاودانگی است نه مرگ. **روح: ۵، ۱۵۲، ۵۷۰.**

۲۲. یا أَهْلَ الْخُلُودِ وَ الْبَقَاءِ! خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَ لَا لِلْفَنَاءِ وَ لَكِنَّكُمْ تَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. (محمّد ص؟) ای خداوندان جاودانگی و بقا! شما را از بهر بقا آفریده‌اند نه از بهر فنا، لکن

شما از سرایی به سرایی دیگر جای به جای شوید. **حالات: ۸۳؛ اسرار: ۳۱۰ ***

۲۳. یا أَهْلَ الْعَقَلَةِ عَنْ مَوْلَاكُمْ! قُومُوا إِلَى رَبِّكُمْ، رَبُّ كَرِيمٍ، يُعْطِي الْجَزِيلَ وَ يَغْفِرُ الذَّنْبَ

العظیم. > ابو عمرو صریفینی گوید: از کبوتری شنیدم که می گفت: < ای غافلان از خدا، به سوی پروردگارتان برخیزید، پروردگاری که کریم است، پاداش بسیار می بخشد و گناه بزرگ را عفو می کند. نفحات: ۵۱۶.

۲۴. یا ایها الناس! ارتعوا فی ریاض الجنّة. قیل: وما ریاض الجنّة؟ قال: حلّق الذّکر فأعدّوا و رَوْحُوا و اذکروا الله تعالیٰ. و من أراد أن یعلّم کیف منزلة عند الله، فلینظر کیف منزلة الله عنده. (محمّد ص) [ای مردم] بر شما باد که در روضه ها [باغ ها]ی بهشت بچرید. گفتند: یا رسول الله! مرغزارهای بهشت کجاست و چیست؟ گفت: حلقه ها که در وی خدای را یاد کنند، بامداد و شبانگاه بر ذکر خدای تعالیٰ مواظبت نمایید و مدد از ذکر او گیرید. و هر بنده که خواهد که قدر خود بر درگاه حق بداند که چند است، گو بنگر تا قدر امر خدای تعالیٰ در دل او چیست؟ تصفیه: ۷۷ *

۲۵. یا ایها الناس استمعوا و اعقلوا، إنّ لله عباداً لیسوا بأنبیاء و لا شهداء، یغیظهم الانبیاء الشّهداء علی مجالسهم و قُربهم من الله، فحشا رجُل من الأعراب فقال: یا رسول الله! بین لنا منهم؟ قال: هم ناس من أفناء الناس، نزاع القبایل لم یصل بینهم، أزحام مُتقاربة تحابوا فی الله و یصافحوا فی الله، یضع الله لهم یومَ القیامة مایز من نور، فیحلبسون علیها، فیحعل وُجوههم نوراً، یفرغ الناس یومَ القیامة و لا یفرعون و یخاف الناس و لا یخافون و هم أولیاء الله الذّین «لا خوف علیهم و لا هم یخزنون»^۱. مقامات: ۱۸ ; ← الف ۱۲۷۹.

۲۶. یا ایها الناس إنّ لكم معامٍ فانتھوا الی معالیکم و إنّ لكم نہایات فانتھوا الی نہایاتکم. (محمّد ص) ای مردم! شما را نشانه هایی است، به آن نشانه ها برسید و برای شما مقصدهایی است، به آن مقصدها برسید. نامه ها: ۳؛ غزالی: ۵.

۲۷. یا ایها الناس توبوا الی الله و استغفروا، فإنّی أتوبُ الله فی الیوم مائة مرّة. (محمّد ص) ای مردم! به خدایتان توبه کنید و از او استغفار کنید، همانا من در روز صد بار به خدا توبه

می‌کنم. **مفتاح:** ۹۹، ۱۲۱؛ **تصفیه:** ۵۴.

۲۸. یا ایها الناس هل أنتم تاركون لي صاحبي؟ إني أتيت بما بعثت، فقال الناس لي: كذبت و قال أبو بكر: صدقت. (محمد ص) ای مردم! آیا دوست و صحابی مرا فرو می‌گذارید؟ من آنچه را که بدان مبعوث شده‌ام، آوردم، مردم مرا تکذیب کردند و ابوبکر تصدیق کرد. **روح:** ۶۱۷

۲۹. یا اباهریره! خذ غيرها فإنه لا عيش إلا عيش الآخرة. > پیغامبر (ص) در عمارت مسجد، خشت می‌کشید. ابوهیره گفت: آن خشت به من ده تا به جای تو کار کنم، پیغامبر گفت: < [ای اباهریره] تو خشت دیگر بردار که سرای عیش، آخرت است و دنیا، سرای رنج و مشقت. **کشف:** ۲۵۴ *

۳۰. یا ابایعقوب! اعلم أنك عبد و استرخ. > ابویعقوب نهرجوری به حضرت حق تعالی بنالید به سرش ندا کردند: < ای ابویعقوب بدان که تو بنده‌ای و در راحت باش. **اسرار:** ۲۶۰ *

۳۱. یا ابن مسعود! أتذري أي عري الإسلام أوثق؟ قلت: الله و رسوله أعلم. قال (ص): الولایة فی الله و الحب فیهِ و البغض فیهِ. (محمد ص) ای پسر مسعود! آیا می‌دانی کدام دستاویز اسلام استوارتر است؟ گفتم: خدا و پیامبر داناترند. گفت: دوستی کردن در راه خدا و دوست داشتن برای او و دشمنی ورزیدن برای او. **نفحات:** ۲۹.

۳۲. یا بُنّی! اجعل علمک ملحاً و أدبک دقیقاً. (رویم) ای فرزند علم خود را نمک گردان و ادب خود را آرد. **سیرت:** ۲۳۳.

۳۳. یا بُنّی! التَّصَوُّفُ إِفْنَاءُ النَّاسِ وَتَبَيُّهُ وَظُهُورُ اللَّاهُوتِيَّةِ. فَقُلْتُ: زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: لَا رَحِمَنِي اللَّهُ إِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ مَزِيدٌ. > از رویم درباره تصوف پرسیدم. گفت: < ای فرزند! تصوف فانی ساختن هر آنچه زمینی است و آشکار شدن هر آنچه خدایی است. گفتم: خدا رحمت کند بر من بیفزای. گفت: خدا بر من نبخشاید اگر افزون بر این چیزی باشد.

سیرت: ۲۳۴.

۳۴. یا بُنِیَّ اِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ لَا تَزَالَ عَلَی الطَّهَارَةِ فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ مِنْ آتَاءِ الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَی الْوُضُوءِ أُعْطِیَ الشَّهَادَةُ. (محمد ص) ای فرزند اگر بتوانی پیوسته با طهارت باشی پس چنین کن، چرا که اگر مرگ کسی را دریابد و او وضو داشته باشد، [در حقیقت] به او مقام شهادت عطا شده است. مصباح: ۲۹۵.

۳۵. یا بُنِیَّ صَحَّحْ حَالَكَ مَعَ اللَّهِ وَلَا يَشْغَلْكَ عَنْهُ شَاغِلٌ وَلَا تَشْتَغِلْ بِمَا يَقُولُ الْخَلْقُ مِنْكَ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُغْنِيَ (يُغْنُوا) عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِذَا صَحَّحْتَ حَالَكَ مَعَ اللَّهِ أَرْشَدَكَ لِلطَّرِيقِ إِلَيْهِ؛ وَاقْتَدِرْ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (ص) وَظَاهِرِ الْعِلْمِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَدَّعِيَ فِيهَا لَيْسَ لَكَ، فَمَا أَهْلَكَ عَامَّةَ الْمُرِيدِينَ إِلَّا الدَّعَاوَى. (ذوالنون) ای فرزند! حال خود را با خدای راست دار و تو را هیچ مشغول کننده ای از توجه به او باز ندارد، و آنچه مردمان درباره تو می گویند مشغولت نگرداند، چرا که آنان هرگز تو را از خدا بی نیاز نمی کنند، چون حالت را با خدا راست داشتی، تو را به راه خویش رهنمون شود؛ و به سنت پیامبر و ظاهر علم اقتدا کن، و از ادعای آنچه نداری بپرهیز، مریدان را جز ادعا کردن، چیزی به هلاکت نیفکنده است. نفحات: ۹۸.

۳۶. یا بُنِیَّ! عَلَیْكَ بِالْحَبِيبِ الْأَوَّلِ. () ای فرزند! بر تو باد توجه به نخستین دوست. عبهر: ۲۰.

۳۷. یا بُنِیَّ! لَا تَكْثِرِ النَّوْمَ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيراً يَوْماً. (ام سلمه) ای فرزند! خوابت را زیاده مکن، چرا که خواب بسیار در شب، به خواب رفته را یک روز درویش کند. عینیه: ۱۸.

۳۸. یا بُنِیَّ! لَا يَكُونَنَّ الدَّيْكَ أَكْبَشُ مِنْكَ يُنَادِي بِالْأَسْحَارِ وَأَنْتَ نَائِمٌ. (لقمان حکیم) ای فرزند! مباد که خروس از تو زیرک تر باشد، صبحگاهان [خدایش را] بخواند و تو در خواب باشی. مکاتیب: ۹۷.

۳۹. يَأْتِي أَقْوَامٌ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ يُعَذِّبْنَا رَبُّنَا نَرُدُّ النَّارَ؟ فَيَقَالُ: مَرَزْتُمْ عَلَيْهَا وَهِيَ

خامدۀ. (محمد ص) گروهی به در بهشت می آیند و می گویند: آیا پروردگاران ما را نودید
نداد که وارد آتش گردیم؟ گفته می شود: بر آن گذشتید و آن خاموش بود. **تعرف: ۸۷۹ •**
۴۰. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، الْمَقْرُؤُ بِالْحَقِّ فِيهِ نَاجٍ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَائِنَ الْعَمَلِ يَوْمَئِذٍ؟
قال: لا عَمَلٌ يَوْمَئِذٍ. (محمد ص) زمانی بر مردمان درآید که هر که به حق مقرر باشد، نجات
یابد. گفتند: یا رسول الله [در آن روز] کار کجا شود؟ گفت: در آن روزگار کار نباشد. **مفتاح:**

• ۱۲۷

۴۱. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلِمُ لِلْمُؤْمِنِ دِينُهُ حَتَّى يَفِرَّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ جَبَلٍ
إِلَى جَبَلٍ. (محمد ص) برای مردم روزگاری پیش خواهد آمد که دین مؤمن سالم نماند جز
این که از قلّه‌ای به قلّه‌ای و از کوهی به کوهی گریزد. **تعرف: ۱۰۲، ۱۳۳ •**

۴۲. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ صُفُوفٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ فِيهِمْ مُؤْمِنٌ. (محمد
ص) بر مردم روزگاری خواهد آمد که گروه‌هایی از مردم در مسجد نماز بخوانند که یک
مؤمن در میان ایشان پیدا نشود. **تعرف: ۱۰۲ •**

۴۳. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُنْكِرُ الْحَقَّ فِيهِ تِسْعَةُ أَعْشَارٍ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لَا يَنْجُوا مِنْ شَرِّ
ذَلِكَ الزَّمَانِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. (محمد ص) روزگاری به مردمان بیاید که در آن نه
دهم مردم به انکار حق برخیزند، جز مردان و زنان مؤمن از شر این زمان رهایی نیابند.
مقامات: ۱۷.

۴۴. يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وَيُصَلُّونَ وَ لَيْسَ فِيهَا بَيْنَهُمْ مُؤْمِنٌ. (محمد
ص) روزگاری بر امت بیاید که در مسجدها گرد آیند و نماز گزارند، در حالی که هیچ مؤمنی
در میان آنها یافت نشود. **تمهید: ۸۱**

۴۵. يَأْتِي كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ يَهُودِيَّةً فَيَقُولُ: يَا رَبِّ هَذَا فِدَائِي فِي النَّارِ.
(محمد ص) در روز قیامت هر مرد و زن مؤمنی، مرد و زن یهودی را می آورد و می گوید:
پروردگارا این فدای من برای نجات از آتش است. **تعرف: ۴۸۰ •**

۴۶. يَا جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ، اِجْمَعْ عَلَيَّ ضَالَّتِي. > ابوجعفر خلدی را نگینی در دجله

افتاد، دعایی خواند و آن را باز یافت. ابونصر سراج گوید: دعا این بود: < ای گردآورنده

مردم برای روزی که شکمی در آن نیست! گمشده مرا به من بازگردان. **قشیریه: ۶۴۵.**

۴۷. **يَا حَبِّدَا الْمَكْرُوهَاتِ الثَّلَاثَ: الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ وَالْمَوْتُ.** (ابوذر غفاری، ابودرداء) چه نیک

است سه چیز ناپسند: بیماری و نداری و مرگ. **روح: ۱۱۳، ۱۳۲.**

۴۸. **يَا حُذَيْفَةُ! لَقَدْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ خَلْقٌ كَثِيرٌ لَمْ يَرْكَبُوا النَّجَايَبَ وَالْمَطَايَا، بَلْ صَدَّقُوا اللَّهَ**

فَحَمَلُوا فِي سَاعِفٍ عَلَى مَا شَاءَ وَكَيْفَ شَاءَ وَلَقَدْ كَانَ الصَّالِحُونَ، فَقُلْنَا إِذَا اعْتَزَلُوا

النَّاسَ فَأَتَى أَحَدُهُمْ غَايِطًا مِنَ الْغَيْطَانِ وَجَدَ اللَّهُ إِلَيْهِ رِزْقَهُ عِنْدَ حَاجَتِهِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ

بِني السَّلَامِ: صِفْهُمْ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَيْثُونٌ لَيْثُونٌ، أَتَقِيَاءُ أَتَرِيَاءُ أَشْخِيَاءُ إِذَا بَدَلُوا،

بَدَلُوا لِلَّهِ، إِذَا مَتَّعُوا، مَتَّعُوا لِلَّهِ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ مَحَبَّةُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ. (محمد ص) **مقامات:**

۱۹.

۴۹. **يَا دَاوُدُ! إِذَا رَأَيْتَ لِي طَالِبًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا.** <به داود^(ع) خطاب کردند > ای داود! چون

طالب و خواهنده مرا دیدی، خدمتگزار او باش. **مصباح: ۱۱۹؛ اوراد: ۱۲۸.**

۵۰. **يَا دَاوُدُ إِنِّي حَرَمْتُ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ يَدْخُلَهَا حُبِّي وَحُبُّ غَيْرِي.** <به داود^(ع) خطاب

آمد: > ای داود! من حرام کرده‌ام که دوستی من با دوستی دیگری بر دل‌ها درآید. **مصباح:**

۴۰۷.

۵۱. **يَا دَاوُدُ إِنِّي أَعْفِرُ الْخَلَلَ وَالْأَعْفِرُ الْمَلَلَ.** <در اخبار داود آمده

است: > ای داود! از میل و ملولی بپرهیز، چرا که من سستی [در انجام عبادت] را می‌بخشم

ولی ملالت را نمی‌بخشم. **مصباح: ۱۷۱.**

۵۲. **يَا دَاوُدُ! بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَأَنْذِرِ الصَّادِقِينَ.** <خدا به داود^(ع) وحی کرد > ای داود! گنهکاران

را مژده ده و صدیقان را بیم و هشدار ده. **روضة: ۱۰؛ روح: ۵۱۸.**

۵۳. **يَا دَاوُدُ تَقَرَّبْ إِلَيَّ بِدَاوَةِ نَفْسِكَ.** <خدای تعالی به داود^(ع) گفت: > ای داود! به وسیله

دشمنی ورزیدن با نفس خویش به من تقرّب بیاب. **تمهید: ۱۹۸.**

۵۴. **يَا دَاوُدُ! حَبِّبْنِي إِلَى عِبَادِي. فَقَالَ دَاوُدُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلَانِي وَنَعْمَانِي.** <به

داود(ع) وحی کرد: < ای داود! مرا در دل بندگان من دوست گردان. داود گفت: چگونه؟

گفت: نعمت‌های من ایشان را یاد ده. **روح: ۵۰۹***

۵۵. یا داوُد! ذِکْرِي لِلذَّاكِرِينَ وَ جَنَّتِي لِلْمُطِيعِينَ وَ زِيَارَتِي لِلْمُشْتَاقِينَ وَ أَنَا خَاصَّةٌ لِلْمُحِبِّينَ.

> به داود(ع) وحی شد: < یا داود! ذکر من ذاکران راست و بهشت من مطیعان راست و

زیارت من مشتاقان را و من خاص عاشقان را. **روح: ۱۷۱***

۵۶. یا داوُد! کَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتِي، إِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي، إِذَا جَنَّ الْغَاسِقُ جَنَّ الْعَاشِقُ. > به

داود(ع) وحی آمد: < ای داود! دروغ گفت آن که محبت مرا ادعا کرد و چون شب او را فرا

گرفت، از من چشم پوشید و بخفت، [زیرا که] چون تاریکی شب فرا رسد، عاشق دیوانه

گردد. **مناقب: ۵۳۰.**

۵۷. یا داوُد! کُنْ كَالطَّيْرِ الْحَذَرَةِ. لَا تَأْمَنُ وَلَا تَشْتَقِرْ. > به داود(ع) وحی رسید: < ای داود!

چون پرنده بیمناک و محتاط باش. آسوده خاطر مباش و در یک جا قرار مگیر. **روح: ۱۷۹.**

۵۸. یا دَلِيلَ الْمُتَحَيِّرِينَ! زِدْنِي تَحْيَرًا. (شبی) ای راهنمای سرگشتگان! بر حیرتم بیفزای. **کشف:**

۴۸۸؛ تمهید: ۲۴۱؛ روح: ۴۶۴؛ عوارف: ۱۷؛ مرصاد: ۳۲۶؛ مرموزات: ۴۷.

۵۹. یا دُنْيَا! إِخْدِمِي مَنْ خَدَمَنِي. سیرت: ۵۴؛ — ی ۶۰.

۶۰. یا دُنْيَا! إِخْدِمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ مَنْ خَدَمَكَ فَاسْتَخْدِمِيهِ. (حدیث قدسی) ای دنیا! هر آن

کس را که به خدمت من پردازد، خدمت کن و آن را که به خدمت تو می پردازد، به خدمت

خود بگیر. **روح: ۲۷۱.**

۶۱. یا رَاؤُ الضَّالَّةِ وَ یا هَادِي مِنَ الضَّالَّةِ، أُرِدُّ عَلَيْنَا الضَّالَّةَ. (ابوسلیمان دارانی) ای

بازگرداننده گمشده و ای هدایت کننده از گمراهی! گمشده ما را به ما بازگردان. **قشیریه:**

۶۸۳.

۶۲. یا رَبِّ أَنْتَ مَعِيَ فِي الْكِسَاءِ وَ أَنَا أَطْلُبُكَ بِالتَّوَادِي مُذْ كَذَا. (یکی از درویشان) خدایا تو

خود و من در این گلیم و من تو را در بادیه ها می جویم، از چندین سال باز. **اسرار: ۲۵۲***

۶۳. یا رَبِّ كُلُّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، إِغْفِرْ لِي كُلَّ شَيْءٍ وَ لَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ.

(احمد حنبلی) ای پروردگار همه چیز! قسم به قدرت تو بر همه چیز، هر چیزی [خطایی] را بر من ببخشای و از من هیچ چیزی را بازخواست مکن. **قشیریه: ۴۴۷.**

۶۴. **يَا رَبِّ! لِبَنِ آوَى مَأْوَى و لَيْسَ لِابْنِ مَرْيَمَ مَأْوَى.** (عیسی ع) [پروردگارا!] فرزند سیه گوش را پناه است و جای است و فرزند مریم را نه پناه است و نه جای است. **فیه:**

• ۴۲

۶۵. **يَا رَبِّ لِمَ أَوْفَعْتَنِي فِي الذَّنْبِ.** **روح: ۶۲۴ ; — الف ۱۱۲۸.**

۶۶. **يَا رَبِّ مَا عَلِمَ مَنْ لَمْ يَخْشَكَ أَمَّ مَا خَشِيَتهَ مَنْ لَمْ يَطِيعِ أَمْرَكَ.** (داود ع) پروردگارا آن را که از تو ترسد علمی نیست، یا آن را که مطیع فرمان تو نباشد، خشیتی نیست. **مناهج: ۳۲۰.**

۶۷. **يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا نَعْمَلُ الْيَوْمَ فِيهِ أَوْ فِي أَمْرٍ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ أَمَّ فِي أَمْرٍ لَمْ يَفْرَغْ مِنْهُ؟** **فَقَالَ: فِي أَمْرٍ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ.** <عمر از رسول خدا (ص) پرسید: ای پیامبر خدا! آیا آنچه ما امروز می‌کنیم کاری تمام شده است و یا کاری است که هنوز تمام نشده است؟ [آیا آنچه می‌کنیم در ازل مقدّر شده است و آنچه به قلم تقدیر رفته است به قدم می‌رویم یا نه؟] گفت: کاری تمام شده است [بر اساس تقدیر عمل می‌کنید]. **روح: ۵۷۸.**

۶۸. **يَا سَارِيَّةُ! الْجَبَلُ الْجَبَلُ.** (عمر بن خطاب) ای ساریه! به کوه پناه ببر. **شطح: ۲۷؛ مشارق: ۵۳۲.**

۶۹. **يَا شَيْخُ! مَا الصَّدَقُ وَكَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ؟ [قَالَ]: الصَّدَقُ وَدِيعةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَصِيبٌ لِأَنَّ الصَّدَقَ سَبِيلٌ إِلَى الْحَقِّ وَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ لِصَاحِبِ النَّفْسِ إِلَيْهِ سَبِيلًا.** <از ابوسعید پرسیدند: ای شیخ! صدق چیست و راه به خدا کدام است؟ [گفت: صدق سپرده خداست نزد بندگان و نفس را در آن هیچ نصیبی نیست، چرا که صدق راهی است به سوی حق و نخواهد خدای که صاحب نفس را به سوی او راهی باشد.

اسرار: ۲۸۹ •

۷۰. **يَا ضَعِيفَ الْيَقِينِ! الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِغَيْرِ عَمَدٍ، لَا يَقْدِرُ أَنْ يَنْلُغَنِي إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ عِلَاقَةٍ.** (ابراهیم خواص) ای ناباور! آن که آسمان‌ها و زمین را بدون ستون

می تواند حمل کند، نمی تواند مرا بی وسیله به مکه رساند؟ روح: ۱۱۰.

۷۱. یا عِبَادِی! اِنِّی اَسْتَقْتُ اِلَیْکُمْ وَ عَلٰی کُلِّ حَالٍ. (حق تعالی) ای بندگانِ من! همواره من مشتاق شمایم. لمعات: ۱۱۰.

۷۲. یا عَبْدَ الرَّحْمَنِ! لَا تَسْأَلِ الْاِمَارَةَ فَاِنَّکَ اِنْ اُعْطِیْتَہَا عَنْ مَسْأَلَةٍ، وَکَلْتَ اِلَیْہَا وَ اِنْ اُعْطِیْتَہَا عَنْ غَیْرِ مَسْأَلَةٍ، اُغْنِیَتْ عَلَیْہَا. <پیغامبر (ص) به عبدالرحمان بن سمره گفت: > ای عبدالرحمان! فرمانروایی و امارت خواه زیرا که اگر با سؤال و درخواست به تو ارزانی شود، بدان وا گذاشته شوی و اگر بدون سؤال به تو داده شود، بدان به رنج و سختی گرفتار آیی. تعرّف: ۷۳۲.

۷۳. یا عَجَباً لِقَوْمٍ یُقَادُونَ اِلَی الْجَنَّةِ بِالسَّلَاسِلِ وَ هُمْ کَارِهُوْنَ. () شگفتا از گروهی که با زنجیرها به سوی بهشت کشیده می شوند و آنان از رفتن به سوی آن اکراه دارند. تمهید: ۱۳۶.

۷۴. یا عَلِی! اَنْتَ مِنْی بِمِثْرَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسٰی، غَیْرُ اَنَّہُ لَا نَبِیَّ بَعْدَی. (محمد ص) ای علی! تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پیامبری پس از من نیست. مشارق: ۵۳۴.

۷۵. یا عَلِی! اَنَّہُ رَجُلٌ حَیٌّ وَ اللّٰهُ یَسْتَخِیْ اَنْ یُّحَاسِبَہُ. <رسول (ص) درباره عثمان گفت: > ای علی! او مرد شرمگینی است و خدا از محاسبه اعمال او شرم کند. تصفیہ: ۱۴۶.

۷۶. یا عَلِی! طَهَّرْ نِیَابَکَ مِنَ الدَّنَسِ، تَحْظَ مَدَدَ اللّٰهِ فِی کُلِّ نَفْسٍ. (محمد ص) ای علی! لباس خود را از آلودگی پاک کن [در آن صورت] هر دمی از یاری خدا بهره مند می شوی. نفحات: ۵۶۸.

۷۷. یا عَلِی! کُلُّ الثَّوْمِ نِیْئاً. (محمد ص) ای علی! سیر را نیم پخته بخور. مناقب: ۴۰۵.

۷۸. یا عَلِی! لَا یُحِبُّکَ اِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِیٌّ وَ لَا یُبْغِضُکَ اِلَّا مُنَافِقٌ شَقِیٌّ. (محمد ص) ای علی دوست ندارد تو را مگر مؤمن پرهیزگار و دشمن ندارد تو را مگر منافق کینه توز. تعرّف: ۴۶۲، ۵۴۶.

۷۹. یا عَلِیُّ! لِلصَّعِيدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: قُوْتُ الْحَلَالِ فِي بَلَدِهِ وَجُلَّاسَةُ الْعُلَمَاءِ وَحَمْسُ صَلَوَةٍ مَعَ الْإِمَامِ. (محمد ص) ای علی! نیک بخت را سه نشانه است: روزی حلال در شهر خود،

همنشینی با دانشمندان و گزاردن نمازهای پنجگانه با امام. معارف ج ۱: ۸، ۹.

۸۰. یا عَلِیُّ! لِلصَّديقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: أَنْ يَجْعَلَ مَالَهُ دُونَ مَالِكَ وَنَفْسَهُ دُونَ نَفْسِكَ وَعِزُّهُ دُونَ عِزِّكَ مَعَ كَثَرِ سِرِّكَ. (محمد ص) ای علی دوست را سه نشانه است: این که دارایی خود را فروتر از دارایی تو بدارد و خود را فروتر از تو و ناموس خویش را فروتر از ناموس تو، همراه با کتمان راز تو. معارف ج ۱: ۳۱۰.

۸۱. یا عَلِیُّ! لَوْ رَأَيْتَ كَبْدِي يَنْجَرُ عَلَى الْأَرْضِ أَتَشْتَعِبُهُ؟ قَالَ: لَا أَشْتَطِيعُ الْجَوَابَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجْعَلْ جَفْنَ عَيْنِي مَأْوَاهُ وَحَشْوُ فُوَادِي مَثْوَاهُ وَأَعُدُّ نَفْسِي فِيهِ مِنَ الْمُجْرِمِينَ الْمُقْصَرِّينَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ. (محمد ص) ای علی! اگر بینی که جگر من بر روی زمین کشیده می شود با آن چه می کنی؟ گفت: ای پیامبر خدا! نمی توانم پاسخ گویم، پلک چشمم را مأوای آن و درون دلم را جایگاه آن کنم و خود را در مورد آن گنهگار و مقصر شمارم. پیامبر (ص) گفت: فاطمه پاره تن من است، فرزندان ما جگرگوشگان مايند که در روی زمین راه می روند. مناقب: ۷۳۳.

۸۲. یا عَلِیُّ! مَنْ أَكَلَ مِنَ الْحَرَامِ مَاتَ قَلْبُهُ وَخَلِقَ دِينُهُ وَضَعَفَ يَقِينُهُ وَكَلَّتْ عِبَادَتُهُ وَحُجِبَتْ دَعْوَتُهُ. (محمد ص) ای علی! هر کس حرام خورد، دلش می میرد و دینش فرسوده و یقینش ضعیف و عبادتش گنگ و دعایش محجوب می شود. معارف ج ۱: ۹.

۸۳. یا عَلِیُّ! يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَقَالُ لَهُمُ الرُّوَافِضُ يَدْعُونَ مُحَبَّتَكَ. تعرّف: ۵۵۲ ; — ی ۱۴۲.

۸۴. یا عُمَرُ! كُنْ كَالْمَدَاوِي جُرْحَهُ صَبَرَ عَلَى شِدَّةِ الدَّوَاءِ مَخَافَةَ حُلُولِ الْبَلَاءِ. (حسن بصری) ای عمر! [بن عبدالعزیز] روزگار چنان گذار که آن مرد بیمار می گذارد، شربت های تلخ می کشد از بیم ضربت حربه ملک الموت. روح: ۵۸۲ *

۸۵. **يَا عُمَرُ! لَا تَبْكُ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ عَلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَاضْطَرَمَّ الْوَادِي عَلَى نَارٍ وَلَوْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ عَذَابٌ لَمْ يَنْجُ مِنَّا أَحَدٌ غَيْرُكَ.** >عمر گوید: بر پیامبر وارد شدم، به همراه ابوبکر می‌گریست، خواستم با آنان بگریم، پیامبر گفت: > ای عمر! گریه مکن، بر تو بیمی نیست، اگر تو نبودی این وادی ما را به آتش می‌سوخت و اگر از آسمان عذابی فرود آید، از میان ما جز تو کسی نجات نخواهد یافت. **تعرف: ۹۵۴.**

۸۶. **يَا عُمَرُ! هَاهُنَا تُسَكَّبُ الْعَبْرَاتُ.** >رسول (ص) پیش حجر اسود آمد، روی مبارک خود را زمانی دراز بر آن نهاد و بگریست و گفت: > ای عمر! اینجا اشک‌ها فرو می‌ریزد. **اوراد: ۲۳۸.**

۸۷. **يَا عِيسَى! إِذَا أَطْلَعْتُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَلَمْ أَحِذْ فِيهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَلَائُتُهُ حُبِّي.** >به عیسی (ع) وحی آمد > ای عیسی! چون بر دل بنده‌ای آگاه شدم و دوستی دنیا و آخرت را در آن نیافتم، از محبت خود لبریزش ساختم. **مصباح: ۴۰۷.**

۸۸. **يَا عِيسَى! عِظْ نَفْسَكَ فَإِنَّ اتَّعَظْتَ فَعِظَ النَّاسِ وَإِلَّا فَاسْتَحْيِي رَيْكَ.** (حدیث قدسی) ای عیسی! خود را اندرز ده، اگر پند گرفتی، آنگاه مردم را اندرز ده وگرنه از خدایت شرم کن. **مکاتیب: ۱۰۸.**

۸۹. **يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ! لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ.** (محمد ص) ای فریادرس فریادخواهان! مرا یک لحظه و کمتر از آن به خویش وا مگذار. **مناهج: ۲۳۵.**

۹۰. **يَا فَتْحِي! خَفَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.** (حسن بصری) ای جوان! از خدای چنان بترس که گویی او را می‌بینی، و اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند. **روح: ۲۸۲.**

۹۱. **يَا كُلُّونَ بِاللَّهِ وَ يَشْرَبُونَ بِاللَّهِ وَ يَنَامُونَ بِاللَّهِ وَ يَحْيَوْنَ بِاللَّهِ وَ يَمُوتُونَ بِاللَّهِ.** >از پیامبر (ص) درباره صفت کسانی که بدون حساب به بهشت روند، سؤال کردند، گفت: > با خدا می‌خورند و با خدا می‌آشامند، با خدا می‌خوابند، با خدا زندگی می‌کنند و با خدا می‌میرند. **تصفیه: ۳۶.**

۹۲. **يَا لَيْتَ رَبِّ مُحَمَّدٍ لَمْ يَخْلُقْ مُحَمَّدًا.** (محمد ص) ای کاش خدای محمد، محمد را نمی‌آفرید.

فیه: ۳۰۳.

۹۳. یا لَیْتَنی قَبَضْتَ رُوحی فی الْأَزْوَاجِ وَ تَلَاشْتَ جَسَدی فی الْأَجْسَادِ. (ثعلبہ بن عبدالرحمان) کاش روح مرا از میان ارواح بر می داشتی و جسد من از میان کالبدها محو می شد. مجالس: ۹۶.

۹۴. یا مالِک! إِرْفُقْ بِعَبْدی فَإِنَّهُ غَرِیبٌ. > چون عاصی را به دوزخ آورند، فرمان رسد: > ای مالک! به بنده ام مهربانی کن زیرا که او غریب است. روح: ۵۷۳.

۹۵. یا مالِک! شَدِّذْ عَلَیْهِ الْبَلَاءَ فَإِنِّی أَحَبُّ صَوْتُهُ. () > چون عاصی را به دوزخ آورند، فرمان رسد: > ای مالک! بلا را بر او افزون کن که من صدایش را دوست دارم. روح: ۵۷۳.

۹۶. یا مُبْتَدِئاً بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. () ای آغازکننده به ارزانی داشت نعمت ها پیش از شایستگی آنها! لمعات: ۱۰۱.

۹۷. یا مُحَمَّدُ! مَا یَتَقَرَّبُ الْمُتَقَرَّبُونَ إِلَیَّ بِمِثْلِ آدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِمْ وَ لَا یَزَالُ یَتَقَرَّبُ إِلَیَّ الْعَبْدُ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحْبَبْتُهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَ بَصَراً وَ یَداً وَ مُؤَبِّداً فَبِی یَسْمَعُ وَ بِی یُبْصِرُ وَ بِی یَأْخُذُ. (حدیث قدسی) ای محمد! تقرّب جویندگان به من با چیزی بهتر از ادای آنچه بر ایشان فریضه داشته ام، تقرّب نجویند و بنده من چندان از رهگذر نوافل تقرّب می جوید تا او را دوست بدارم و چون او را دوست بدارم، شنوایی و بینایی و دوست و یاور او خواهم بود، چندان که به من می شنود و به من می بیند و به من می گیرد. اسرار: ۱۹.

۹۸. یا مَعَاذَ أَخْلِصَ قَلِیلاً یَكْفِیكَ الْقَلِیْلُ مِنَ الْعَمَلِ. تصفیه: ۱۰۰؛ اسرار: ۲۹۲؛ — الف ۱۶۰.

۹۹. یا مَعَاذَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ قَبْلَهُ الْقُرْآنُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ هَوَى نَفْسِهِ وَ شَهَوَاتِهَا وَ حَالِ بَیْنَهُ وَ بَیْنِ أَنْ یَنِلَكَ فِیْهَا یَهْوَى، یَعْلَمُ أَنَّ عَلَیْهِ رُقَبَاءَ عَلَى سَمْعِهِ وَ لِسَانِهِ وَ رِجْلِهِ وَ بَطْنِهِ حَتَّى اللَّمَحَةِ بِبَصَرِهِ، أَلْتَقَوَى رَقِیْبُهُ وَ الْقُرْآنُ دَلِیلُهُ وَ الْخَوْفُ مَحْجَتُهُ وَ الشُّوقُ مَطِیْبَتُهُ وَ الْحَذَرُ قَرِیْنُهُ وَ الْوَجَلُ شِعَارُهُ وَ الصَّلَاتُ كَهْفُهُ وَ الصَّیَامُ وَزِیرُهُ وَ رَبُّهُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ بِالْمُرْصَادِ. (محمد ص) ای معاذ! همانا قرآن مؤمن را از بسیاری هواهای نفسانی و شهوت ها مقید کرده است

و میان او و هلاکت ناشی از هوای نفس حایل شده است. او می‌داند که برگوش و زبان و پای و شکمش و حتی به نگاه‌های نهانی چشمش نیز نگهبانانی گمارده شده است. تقوا مراقب اوست، قرآن راهنمای اوست، خوف راه اوست، شوق مرکب اوست، پرهیز همراه اوست، ترس لباس اوست، نماز پناه اوست و روزه یاور اوست و از فراز همه اینها پروردگارش در کمین است. **روح: ۵۸۰، ۵۸۱.**

۱۰۰. **يَا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ تُعْرِضُونَ بِاللَّهِ وَتُكْرِمُونَ لِلَّهِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ مَعَ اللَّهِ إِذَا خَلَوْكُمْ بِهِ.** (جنید) ای شما که درویشانید، شما را به خداوند شما شناسند و از برای وی را کرامت کنند، بنگرید تا اندر خلا با وی چگونه باشید. **کشف: ۳۱.**

۱۰۱. **يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي.** > وقتی حضرت رسول (ص) چشمش به زینب افتاد، گفت: < ای دگرگون کننده قلب‌ها! قلب مرا ثابت و استوار بگردان. **روح: ۴۱۶.**

۱۰۲. **يَا مَلَائِكَتِي! لَا تَقُولُوا لَهُ شَيْئًا.** > چون موسی (ع) طلب رؤیت کرد، فرشتگان به وی خشم گرفتند، ندا آمد: < ای فرشتگان! موسی را هیچ چیز مگویید. **روح: ۱۳۸.**

۱۰۳. **يَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.** () ای آن که [هر امر] دشواری بر تو آسان است. **معارف ج ۱: ۲۴۷.**

۱۰۴. **يَا مُوسَى! إِذَا جِئْتُ عَلَىٰ بَابِكَ كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: يَا رَبِّ! أَنْتَ مُنْزَرُهُ عَنْ ذَلِكِ.** (حق تعالی) ای موسی! اگر بر درِ تو آیم، چه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا تو منزّه از آنی. **شمس: ۱۰۶، ۳۰۹.**

۱۰۵. **يَا مُوسَى! إِنْ أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ كَلَامِكَ إِلَىٰ لِسَانِكَ وَمِنْ وَسْوَسَةِ قَلْبِكَ إِلَىٰ قَلْبِكَ وَمِنْ رُوحِكَ إِلَىٰ نَفْسِكَ فَكَثِّرِ الصَّلَاةَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ.** > به موسی (ع) ندا آمد: < ای موسی! اگر خواهی من به تو، از سخنت بر زبانت و از وسوسه‌های دلت بر قلبت و از روحت بر نفست، نزدیک‌تر باشم، به پیامبر امّی محمد (ص) صلوات بسیار فرست. **روح: ۵۲۱.**

۱۰۶. **يَا وَيلَاةُ! وَاللَّهِ إِنْ صَلَّيْتُ، جَحَدْتُ وَإِنْ لَمْ أُصَلِّ، كَفَرْتُ.** (شبلی) [ای وای] اگر نماز

بکنم، منکر باشم و اگر نماز نمی‌کنم، کافر می‌شوم. تمهید: ۸۲*

۱۰۷. یا هادی الطریق حُزْتُ. (ابوبکر صدیق) ای راهنمای! سرگشته شدم. حالات: ۷۸؛

اسرار: ۳۱۳.

۱۰۸. یَبْعَثُ الرَّبُّ سُبْحَانَهُ سَحَابَ الْإِفْضَالِ وَغَمَامَ الْإِقْبَالِ فَيُمْطِرُ عَلَى النَّفْسِ مَطَرَ الْكِفَايَةِ وَ عَلَى الْقَلْبِ مَطَرَ الْهِدَايَةِ وَ عَلَى اللِّسَانِ مَطَرَ اللَّطَافَةِ وَ عَلَى الْأَرْكَانِ مَطَرَ النَّظَافَةِ وَ عَلَى السِّرِّ مَطَرَ الْمِنَّةِ وَ عَلَى الرُّوحِ مَطَرَ النُّعْمَةِ، فَيَنْبُثُ مِنْ مَطَرِ الْكِفَايَةِ الطَّاعَةَ وَ الْوَفَاءَ وَ مِنْ مَطَرِ الْهِدَايَةِ الشُّوقَ وَ الصَّفَاءَ وَ مِنْ مَطَرِ اللَّطَافَةِ الشُّكْرَ وَ الشَّاءَ وَ مِنْ مَطَرِ النَّظَافَةِ الذِّكْرَ وَ الدُّعَاءَ وَ مِنْ مَطَرِ الْمِنَّةِ الشُّرُورَ وَ الْحَيَاءَ وَ مِنْ مَطَرِ النُّعْمَةِ الرُّؤْيَةَ وَ اللَّقَاءَ.

() خداوند سبحان ابرهای نیکوداشت و سعادت را برانگیزد تا بر نفس، باران کفایت و بر دل، باران هدایت و بر زبان، باران لطافت و بر اعضا، باران نظافت و بر درون، باران احسان و بر روح، باران نعمت ببارد، پس، از باران کفایت، طاعت و وفا بروید و از باران هدایت، شوق و صفا و از باران لطافت، شکر و ثنا و از باران نظافت، ذکر و دعا و از باران احسان، شادی و حیا و از باران نعمت، رؤیت و دیدار. روح: ۱۲۳.

۱۰۹. يَتَجَلَّى لَهُمْ رَبُّهُمْ فِي آذُنِ صُورَةٍ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَا نَحْنُ مُنْتَظِرُونَ حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ عَلَامَةٌ تَعْرِفُونِي بِهَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ، فَيَسْأَلُهُمْ بِتِلْكَ الْعَلَامَةِ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، سُبْحَانَ رَبُّنَا. > در حدیث صحیح دربارهٔ اهل عرصات آمده است: > پروردگارشان در فروترین صورت بدانان متجلی شود و به آنها می‌گوید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند از تو به خدا پناه می‌بریم، اینک ما چشم به راهیم تا پروردگارمان بر ما ظاهر شود. گوید: آیا میان شما و او نشانه‌ای است تا وی را بدان بشناسید؟ گویند: آری. آنگاه با این نشان به آنان درآید، پس گویند: تو پروردگار مایی، پروردگار ما منزّه است. مشارق: ۲۴۷، ۴۳۶.

۱۱۰. يُجَاءُ بِالْكَافِرِ فَيَقَالُ لِلْمُؤْمِنِ هَذَا فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ. روح: ۲۵۱؛ — ی ۱۱۱.

۱۱۱. يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يُقَالُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) [در روز قیامت] کافر را

- بیاورند و گویند: ای مسلمان، این فدای تو از آتش است. حالات: ۷۹؛ اسرار: ۳۱۳.
۱۱۲. يَحْتَاجُ الْمَسَافِرُ فِي سَفَرِهِ إِلَى أَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ: عِلْمٌ يَسُوسُهُ وَ ذِكْرُ يُونُسَ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ وَ يَقِينٌ يَحْمِلُهُ. (محمد بن منصور طوسی) طبقات: ۱۲۷؛ — ع ۱۶۲.
۱۱۳. يَحْتَاجُ الْمُصَلِّي أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: فَنَاءُ النَّفْسِ وَ ذَهَابُ الطَّنَبِ وَ صَفَاءُ السَّرِّ وَ كِبَالُ الْمَشَاهِدَةِ. (یکی از مشایخ) نمازگزار به چهار چیز نیازمند باشد: فنای نفس و مرگ طبع و صفای درون و کمال مشاهده. کشف: ۳۹۰.
۱۱۴. يُحْشَرُ النَّاسُ حُفَاءَ عُرَاهُ. مناقب: ۲۴۹؛ — ی ۱۱۶.
۱۱۵. يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ. (محمد ص) مردم با نیت هایشان محشور می شوند. تمهید: ۱۶۳.
۱۱۶. يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءَ عُرَاهُ عَزُلًا. (محمد ص) مردم به روز رستاخیز پابرهنه، عریان و بی سلاح محشور شوند. تعرف: ۱۰۹۸.
۱۱۷. يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) کسی که در دلش به اندازه یک ذره ایمان باشد، از آتش به در آید. مرصاد: ۳۵۴.
۱۱۸. أَلَيْدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ أَلَيْدِ السُّفْلَى. (محمد ص) دست زیرین بهتر از دست زیرین. قشیریه: ۴۱۲؛ کیمیا ج ۱: ۱۹۹؛ * روح: ۳۵۶؛ اسرار: ۲۶۲؛ عوارف: ۷۳؛ اوحی: ۲۵۱؛ مناهج: ۲۲۰؛ اوراد: ۱۱؛ نفحات: ۴۱۷.
۱۱۹. يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ. (محمد ص) دست خدا با جماعت است. تمهید: ۲۵۹؛ انس: ۴۶؛ مفتاح: ۹۱؛ روضه: ۳۰.
۱۲۰. أَلَيْدُ الْيَمْنَى لِأَعَالِي الْبَدَنِ وَ أَلَيْدُ الْيُسْرَى لِأَسَافِلِ الْبَدَنِ. (محمد ص) دست راست از بهر اندام های برین تن است و دست چپ از بهر اندام های فرودین تن. اسرار: ۲۲، ۱۵۳.
۱۲۱. يَدُ تَشَحُّ وَ أُخْرَى مِنْكَ تَأْسُوفِي. (مثل) یک دستت بخل می ورزد و دست دیگر ت با من همدردی می کند. روح: ۱۶۴.
۱۲۲. يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ مِنْ أُمَّتِي قُلُوبُهُمْ مِثْلُ أَفْتِدَةِ الطَّيْرِ. (محمد ص) گروه هایی از امت من

وارد بهشت می شوند که دل های آنان مثل دل پرنده است. روح: ۶۰۷.

۱۲۳. يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِ مِائَةِ عَامٍ. اوراد: ۱۲ ; — ی ۱۲۴.

۱۲۴. يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ وَذَلِكَ خَمْسُ مِائَةِ عَامٍ. (محمد ص)
درویشان امت من، نصف روز - که به اندازه پانصد سال است - پیش از ثروتمندانشان وارد

بهشت می شوند. روح: ۳۵۵.

۱۲۵. يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمَّتِي قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا. (محمد ص) درویشان امت من، چهل

پاییز پیش از ثروتمندانشان وارد بهشت می شوند. اوراد: ۱۲.

۱۲۶. يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ. ثُمَّ وَصَفَهُمْ فَقَالَ: الَّذِينَ لَا يَزُقُونَ وَ

لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَكُونُونَ وَلَا يَكْتُونُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (محمد ص) هفتاد هزار تن

از امت من بدون حساب داخل بهشت شوند. سپس [پیامبر^(ص)] به توصیف آنان پرداخت

و گفت: آنان کسانی هستند که نه افسونگری کنند و نه سحر و افسون خواهند و نه به

فالگیری و فالزنی بپردازند و [پیوسته] به پروردگارشان توکل کنند. تعرف: ۱۵۶، ۱۰۲۳.

۱۲۷. يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ وَجْهُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَذْرِ وَ

هُمْ فِي الْجَنَّةِ كَالنُّجُومِ فِي السَّمَاءِ. (محمد ص) هفتاد هزار تن از امت من بدون حساب

داخل بهشت می شوند و چهره هر یک از آنها مانند ماه شب بدر است و آنان در بهشت

همانند ستارگان آسمانند. تمهید: ۳۱۴.

۱۲۸. يَدْخُلُونَ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ. تصفيه: ۳۶ ; — ی ۱۲۶، ۱۲۷.

۱۲۹. يَدْخُلُونَهَا وَلَا يَحْشُونَ بِهَا، فَإِذَا عَبَرُوهَا قَالُوا: أَلَيْسَ وَعَدْنَا جَهَنَّمَ عَلَى الطَّرِيقِ، فَيَقَالُ

لَهُمْ: عَبَرْتُمْ وَلَا شَعَرْتُمْ. (ابوالقاسم قشیری) داخل آن [آتش] می شوند و آن را احساس

نمی کنند، چون از آن عبور کردند، گویند: آیا در راه، وعده دوزخ به ما نداده بود؟ به آنان

گفته می شود: گذشتید و آگاه نشدید. روح: ۳۷۴.

۱۳۰. يُزْرَعُ وَيُحْصَدُ وَيُطْعَنُ وَيُغَبَّنُ وَيُخَبَرُ فَإِذَا امْتَحِنَ بِالنَّارِ يُوضَعُ عَلَى الْخَوَانِ كَذَلِكَ

الْمُؤْمِنُ. () کشت می شود و درو می شود و آزد می شود و سرشته می شود و نان

می شود، پس چون با آتش آزموده شد، بر سفره نهاده می شود؛ و مؤمن نیز اینگونه است.

روح: ۵۷۱.

۱۳۱. یَسُبُّ بَنِي آدَمَ الدَّهْرُ وَ أَنَا الدَّهْرُ بِيَدِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ. (حدیث قدسی) فرزندان آدم

روزگار را دشنام می دهند، من روزگارم و شب و روز در دست من است. **رسائل: ۲۳۷.**

۱۳۲. يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ دَعَوْتُ فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي. (محمد ص) اجابت کند

دعای شما را اگر اشتاب [شتاب] نکنید بدانکه گفتیم و اجابت نیافتیم. **رسائل: ۲۷۰.**

۱۳۳. يُسْتَجِبُ لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ وَيُخَالِفُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ وَيَكْزُرُهُ لِأَهْلِ الْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ <السَّمْعُ>.

<ابوسهل صعلوکی را از سماع پرسیدند، گفت: > سماع برای اهل حقایق مستحب و

برای اهل علم مباح است و برای اهل فسق و فجور مکروه است. **نفحات: ۳۱۳.**

۱۳۴. يَسْرُوا وَ لَا تُعْسَرُوا. اوراد: ۷۸ ; — ی ۱۳۵.

۱۳۵. يَسْرُوا وَ لَا تُعْسَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَكُمْ مُسْرِينَ وَ لَمْ تُبْعَثُوا مُعْسَرِينَ. (محمد ص) آسان

فراگیرید کارهای بندگان خدا را بر ایشان، دشوار فرامگیرید، مرا فرستادند آسان

فراگیرنده بر شما و نفرستاده اند دشوار فراگیرنده بر شما. **روضة: ۵۲.**

۱۳۶. يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ. (محمد ص) سلام

کند کهنه بر مهینه و رونده بر نشسته و اندک بر بسیار. **رسائل: ۲۵۰.**

۱۳۷. يَضْنَعُ اللَّهُ لِلضَّعِيفِ مَا يَتَعَجَّبُ مِنْهُ الْقَوِيُّ. (ابوجعفر مجذوم) خدا با ضعیف آن می کند

که قوی در شگفت می ماند. **عینیه: ۱۰.**

۱۳۸. يَضْرِبُ بِالصَّرَاطِ عَلَى جَهَنَّمَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ وَ أَدَقُّ مِنَ الشُّعْرِ عَلَى طَرْفِهِ كَلَالِبُ

كَأَنَّهَا حَسَكُ السَّعْدَانِ لَا يَعْرِفُ عَظَمَتَهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ عَلَى حَافَتَيْهِ الْمَلَائِكَةُ قِيَامٌ،

يَقُولُونَ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، فَيَقَالُ لَهُمْ أَنْجُوا بِقَدْرِ أَعْمَالِكُمْ. (محمد ص) خداوند صراط را بر

فراز دوزخ بر پای دارد که از شمشیر تیزتر و از موی باریک تر است و در دو طرف آن

آره هایی است چون خارهای گیاه سعدان، که عظمت آن را جز خدای تعالی کس نشناسد

و در دو سوی آن فرشتگان صف کشند و گویند پروردگارا! نجاتمان ده، نجاتمان ده، خدا

به آنان گوید: متناسب با اعمالتان، نجات یابید. **تعرف: ۵۲۵.**

۱۳۹. **يَطْرُقُ سَمْعِي عِلْمٌ مِنْ عُلُومِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ فَلَا أَدْعُ أَنْ يَدْخُلَ قَلْبِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ أُعَارِضَهُ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.** (ابوسلیمان دارانی) [چون] دانشی از دانش‌های اهل حقیقت به گوشم رسد، نمی‌گذارم تا بر دلم درآید مگر پس از عرضه کردن آن به کتاب و سنت.
مکاتبات: ۱۳.

۱۴۰. **يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي.** **تعرف: ۶۲۹، ۹۴۸ ; — الف ۱۳۸۴.**

۱۴۱. **يُطَلِّبُ الْحَقَّ بِأَهْوَايَ وَ إِنَّمَا وَجُودُ الْحَقِّ بِطَرَحِ الدَّارِينَ.** (علی بندار) طلب حق آسان پنداشته می‌شود اما یافت حق در گرو انداختن هر دو سرای است. **طبقات: ۳۰۲؛**
نفحات: ۱۱۵.

۱۴۲. **يُظْهِرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَقَالُ لَهُمُ الرُّوَافِضُ يَدْعُونَ مَحَبَّتَكَ، فَإِذَا لَقِيَتْهُمْ فَأَقْتُلْهُمْ فَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ.** **فَقَالَ عَلِيٌّ:** مَا عَلَامَتُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ **فَقَالَ:** عَلَامَتُهُمْ أَنَّهُمْ يَشْتَمُونَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ. (محمد ص) [ای علی!] در آخر الزمان گروهی پیدا شود که رافضیان نامیده می‌شوند و دعوی محبت تو را می‌کنند، چون با آنان دیدار کنی، ایشان را بکش. علی گفت: نشان آنان چیست ای پیامبر خدا؟ گفت: نشان ایشان آن است که ابوبکر و عمر را دشنام دهند.
تعرف: ۵۵۲.

۱۴۳. **يَعْلَمُ أَنَّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ وَأَنَّ الْمَوْتَ أَقْرَبُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ.** > چون نور و ضیای الهی در دل بنده پیدا شود: < بدانند که آنچه می‌آید نزدیک است و این که مرگ هر کسی از بند کفشش به او نزدیک‌تر است. **مکاتیب: ۳۳.**

۱۴۴. **يُغْنِي الْمُفْتَخِرَ إِلَيْهِ وَيُعِزُّ الْمُفْتَخِرَ بِهِ.** () هر که نیاز به او [خدا] ببرد، توانگرش کند و هر که ناز به او کند، عزیزش گرداند. **روح: ۵۳۹***

۱۴۵. **يَقْرِئُ بِدِينِهِ مِنْ شَعْبٍ إِلَى شَعْبٍ وَ مِنْ حَجَرٍ إِلَى حَجَرٍ يَدْخُلُ كُهُوفَ الْجِبَالِ.** **تصفیه:**
۱۰۹ ; — ی ۴۱، س ۱۱۵.

۱۴۶. **يَفْرَعُونَ إِلَيْهِ فِي النَّوَائِبِ وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ.** () در مصیبت‌ها به درگاه او

فزع کنند و یاوری خواهند و به هنگام نیاز به سوی او باز گردند. **معارف ج ۱: ۲۳۳.**
 ۱۴۷. **يَفْعَلُ اللَّهُ بِالسَّيْفِ وَالسَّيْفِ مَا لَا يَفْعَلُ بِالْبُرْهَانِ.** (خدا با شمشیر و نیزه آن کند
 که با برهان نکند. **مکاتیب: ۸۷، ۸۸**

۱۴۸. **يَقْبِضُكَ بِأَيَّاهُ وَيَسْطُكُ لِأَيَّاهُ.** (نوری) تو را برای او قبض کند و برای او منبسط گرداند.
مصباح: ۴۲۴.

۱۴۹. **يَقْبِضُكَ عَمَّا لَكَ وَيَسْطُكُ فِيهَا لَهُ.** (واسطی) خداوند حظوظ را از تو قبض کند و با نور
 خود تو را منبسط گرداند. **مصباح: ۴۲۴ ***

۱۵۰. **يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ مِنْ مَالِكٍ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَقْنَيْتَ، أَوْ لَيْسَتْ فَأَبْلَيْتَ
 أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ مَالُ الْوَارِثِ.** (محمد ص) فرزند آدم گوید:
 مال من، مال من، آیا تو را از مال خود جز آن است که خوردی و نابود کردی و یا پوشیدی
 و کهنه کردی و یا صدقه دادی و روان ساختی، آنچه غیر اینهاست مال وارث است.
تعرف: ۶۴۸.

۱۵۱. **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَارَعَني فِيهَا فَأَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ وَ
 لَا أَبَالِي.** **تعرف: ۱۷۳؛** — **ک ۵۰.**

۱۵۲. **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، فَلْيُظَنِّ بِي مَا شَاءَ.** **تعرف: ۵۱۶؛** — **الف**
۸۶۵

۱۵۳. **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ
 خَيْرٌ مِنْهُمْ.** خدای تعالی گوید: هر که مرا در خود یاد کند، او را در نزد خود یاد می کنم و
 هر که مرا در میان مردم به آشکارا یاد کند، او را در میان مردم یاد کنم نیکوتر از یادکرد او.
تعرف: ۷۸.

۱۵۴. **يَقُومُونَ لِلَّهِ وَيَقْعُدُونَ لِلَّهِ وَيُحْيُونَ فِي اللَّهِ وَيُبْغِضُونَ لِأَجْلِ اللَّهِ.** [قومی اند که] برای
 خدا قیام می کنند و برای خدا می نشینند و برای خدا دوست می دارند و برای خدا کینه
 می ورزند. **روح: ۶۰۶.**

١٥٥. **الْيَقِينُ اسْتِثْقَارُ الْقَلْبِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ عَلَى قَوْلِهِ وَ أَمْرِهِ.** (محمد بن علی ترمذی) یقین قرار گرفتن دل است با خدا و سخن و فرمان او. طبقات: ٣١١؛ نفحات: ١١٨.

١٥٦. **الْيَقِينُ تَحْقِيقُ الْأَسْرَارِ بِأَحْكَامِ الْمُغِيبَاتِ.** (ابن خفیف) یقین، اطمینان یافتن دل با احکام غیبی است. سیرت: ٢٧٣.

١٥٧. **يَكْثُرُ الْهَرْجُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: الْقَتْلُ، الْقَتْلُ.** >پیامبر(ص) پس از بیان فتنه‌های آخر الزمان و هجوم قوم مغول فرمود: < هرج و مرج زیاد می‌شود. گفتند: ای پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ گفت: کشتار، کشتار. مرصاد: ١٧.

١٥٨. **يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ، إِخْوَانُ الْعَلَانِيَةِ، أَعْدَاءُ السَّرِيرَةِ.** (محمد ص) در آخر الزمان گروه‌هایی باشند که در ظاهر چون برادرانند و در نهان همانند دشمنان. عینیّه: ٢٢.

١٥٩. **يُلْقَنُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِينَ بِقَدْرِ هِمِّ الْمُسْتَمْعِينَ.** () >خداوند< به اندازه همت شنوندگان، بر زبان واعظان حکمت تلقین کند. فیه: ١٠٨.

١٦٠. **يَمُوتُ الرَّجُلُ عَلَى مَا عَاشَ عَلَيْهِ وَيُخْشَرُ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ.** (محمد ص) مرد آنچنان که زیسته است، می‌میرد و آنچنان که مرده است، محشور می‌شود. تصفیّه: ١٣٣، ٢٤٨؛ حالات: ٨٣؛ مرصاد: ٢٨.

١٦١. **يُنْهَلُ وَ لَا يَنْهَلُ.** (مثل) مهلت دهد اما مهمل فرو نگذارد. روح: ٦٢٧ *
١٦٢. **يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْمُرِيدُ مَعَ الشَّيْخِ كَالْمَلِيَّتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ.** (مشایخ) سزاوار است که مرید با شیخ چون مرده‌ای در میان دستان غسال باشد. مشارق: ٧٢.

١٦٣. **يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ لَكَ وَارِدٌ لَا وَرْدٌ.** (ابوسعید) سزاوار آن است که واردی [غیبی] از برای تو باشد نه وردی. اسرار: ٣٠٧ •

١٦٤. **يَنْزِلُ اللَّهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا.** شطح: ٢٥٩؛ مشارق: ٢٤٠ ; — الف ٢٩٥.
١٦٥. **يَنْزِلُ اللَّهُ فِي وَقْتِ الْأَسْحَارِ.** () خدا بامدادان فرود آید. شطح: ٣٣٩.

١٦٦. **يَنْزِلُ اللَّهُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ؟** (محمد ص) خدا هر شب به آسمان دنیا فرود آید و گوید: آیا دعاکننده‌ای هست؟ روح: ٨٣.

۱۶۷. يَنْزِلُ رَبُّنَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ. (محمد ص) چون ثلث آخر شب

باقی ماند، خدای تعالی به آسمان دنیا فرود آید. سائر: ۳۴۱.

۱۶۸. الْيَوَاقِيتُ تُشْتَرَى بِالْمَوَاقِيتِ وَ الْمَوَاقِيتُ لَا تُشْتَرَى بِالْيَوَاقِيتِ. () (جواهرات را با

صرف وقت می توان خرید، اما اوقات از دست رفته را با جواهر نمی توان خریداری کرد.

مجالس: ۳۷ •

۱۶۹. يُوقَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ: عَبْدِي إِنَّمَا لَمْ أَزُ عَنكَ الدُّنْيَا هَوَانِكَ عَلَى إِنَّمَا

زَوَيْتُ عَنْكَ إِصْلَاحَكَ وَ صَلَاحَ دِينِكَ وَ دُنْيَاكَ. (محمد ص) مردی را در روز قیامت

بیاورند، خدا گوید: بنده ام! به قصد خوار کردن تو در نزد خویش، دنیا را از تو دور

نساختم، از آنش از تو دور کردم که صلاح دین و دنیای تو در آن بود. روح: ۲۵۵.

۱۷۰. يُوقَى بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُعْطَى تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ سِجِلًّا، كُلُّ سِجِلٍّ مَدَّ الْبَصَرِ، كُلُّهَا ذُنُوبٌ

وَ خَطَايَا فَيُوضَعُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَلَا يَكُونُ لَهُ طَاعَةٌ تُوضَعُ فِي الْكَفَّةِ الْآخَرَى فَيَتَعَلَّقُ بِهِ

مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى دَعُوا عَبْدِي فَإِنَّ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةً لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ

فَيَخْرُجُ طَاقَةً [؟ طاعة] مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ كَالْأَمَلَّةِ، قَالَ أَنَسٌ وَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِيَّاهُمْ عَلَى نِصْفِ السَّبَابَةِ مَكْتُوبٌ فِيهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَقُولُ الْعَبْدُ يَا

رَبِّ كَيْفَ تَقُومُ هَذِهِ السَّجَلَاتِ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ فَيُوضَعُ فِي الْكَفَّةِ

الْآخَرَى فَيَنْتَقِلُ الطَّاقَةُ [؟ طاعة] وَ تَخْفُ السَّجَلَاتُ فَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ (ص) وَ لَا يَنْتَقِلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ. (محمد ص) روز رستاخیز چنان شود که یک بنده را

بیاورند و با او نود و نه نبشته به پهنای چشم انداز دیدگان باشد همه پر از گناه، آنها را در یک

پله ترازو نهند و کاری نیک نیابند که در پله دیگر گذارند، فرشتگان شکنجه به او در

آویزند ولی خدا گوید: بنده ام را وا گذارید که او را نزد من حسنه ای است و امروز بر کسی

ستم نرود و از ورای پرده طاعتی برون آید در خردی چون مورچگان. آنس گوید: پیامبر

انگشت ابهام خود بر نیمی از سبابه نهاد که در آن نوشته بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. بنده گوید:

چگونه با این نبشته ها برابر آید؟ خدا گوید: امروز بر کسی ستم نرود. آن را در پله دیگر

گذارند و آن سنگین تر آید. پس فرمان آید که زی بهشتش برید. پیامبر گفت: هیچ چیز با نام خدا برابری نکند. **تعرف: ۸- ۵۲۷.**

۱۷۱. **يَوْمَ الْقَوْمِ أَفْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ اشْتَوْوا، فَاسْتَنْهُمْ فَإِنْ اشْتَوْوا فَأَقْدَمَهُمْ هِجْرَةً.** (محمد ص) گروه باید از میان خود آن را که بیشتر قرآن می خواند، امام خود سازد، اگر در این صفت برابر باشند، آن را که سنّ افزون تری دارد و اگر برابر باشند، آن را که در هجرت مقدّم تر است. **اوراد: ۱۲۴.**

۱۷۲. **الْيَوْمَ أَلْقَى الْأَحِبَّةَ، مُحَمَّدًا وَحِزْبَهُ.** روح: ۶۱۵ ; ← غ ۳.

۱۷۳. **يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.** (محمد ص) روز ستمدیده بر ستمگر سخت تر است از روز ستمگر بر ستمدیده. **مرموزات: ۱۰۵.**

۱۷۴. **الْيَوْمَ تُسَدُّ كُلُّ فُزْجَةٍ إِلَّا فُزْجَةَ أَبِي بَكْرٍ.** (محمد ص) امروز همه روزن ها بسته می شود جز روزن ابوبکر. **تمهید: ۳۴؛ مناقب: ۳۶۷.**

۱۷۵. **يَهْلِكُ كِسْرَى ثُمَّ لَا كِسْرَى بَعْدَهُ.** (محمد ص) کسری هلاک شود و پس از او دیگر کسرای نباشد. **مرموزات: ۹۰.**

فهرست ها

۱. گویندگان و مآخذ مأثورات
۲. نام کسان
۳. گروه ها، اقوام و...
۴. مکان ها
۵. کتاب ها
۶. مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات
۷. مشخصات منابع و مراجع

گویندگان و مآخذ مآثورات

۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۶۰، ۲۶۱	آصف برخیا ۱۴۸
۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۶	ابراهیم آجری ۴۰۸
۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۴۴۸، ۴۸۱	ابراهیم ادهم ۶، ۳۷، ۵۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۹۸، ۳۴۱
۴۸۹، ۴۹۲، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۹۱، ۶۱۷ ← ابو عبدالله	۳۹۸، ۳۸۷، ۳۷۵
خفیف	ابراهیم بن المولد ۵۱۵
ابن سینا ۵۴۴، ۳۳۵	ابراهیم بن شیبان ۳۸۵، ۵۰۲، ۲۷۶
ابن عباس ۳، ۱۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۱۷، ۳۱۱، ۴۰۵	ابراهیم بن محمد الواعظ ۵۰
ابن عطا ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۱۱۹، ۲۰۱، ۳۴۲، ۳۶۳، ۴۰۸	ابراهیم خواص ۶۰۵، ۵۹۰، ۳۳۲
۴۸۵، ۴۸۹، ۵۲۶	ابراهیم دهستانی ۴۱۸
ابن عمر ۲۴۲، ۳۷۲	ابراهیم زجاجی ۳۵۵
ابو اسحاق اسفراینی ۵۶۱	ابراهیم ستنه هروی ۵۰۲
ابوالحسن باروسی ۴۱۷	ابراهیم شیبان، شیبانی ۵۹۰، ۵۴۹، ۳۳۰
ابوالحسن بن محمد مزین ۳۷۷	ابراهیم صوفی ۲۲۴
ابوالحسن بن هند الفارسی ۳۶۴	ابراهیم (ع) ۷۱، ۲۱۹
ابوالحسن بوشنجه، بوشنجی ۲۹، ۱۶۲ ←	ابراهیم قنار ۵۱۳، ۳۶۷
ابوالحسن فوشنجی	ابراهیم کرمانشاهی ۵۱۲
ابوالحسن حصری ۲۴۳	ابن ابی الورد ۴۸۹
ابوالحسن خرقانی ۸۸، ۳۹۴، ۴۴۸	ابن اخی ترک ۸۶
ابوالحسن درّاج ۷۷، ۴۶۱	ابن الفرّجی ۳۷۹
ابوالحسن زنجانی ۳۳۱	ابن جلا ۱۹۰
ابوالحسن سیروانی ۱، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۶۱، ۳۴۸، ۵۱۱	ابن حنبل ۱۸، ۲۰۱
۵۳۱	ابن خفیف ۱۴، ۳۱، ۶۷، ۷۸، ۹۱، ۱۰۴، ۱۶۴، ۱۷۰

- ابوالحسن سیروانی کهین ۴۵۳، ۳۰۱، ۵۶
 ابوالحسن صایغ دینوری ۵۰۹ ← صایغ دینوری
 ابوالحسن صبیحی ۳۴۰، ۳۳۹
 ابوالحسن فوشنجی ۵۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۳۱۳، ۴۴۹،
 ۴۸۶ ← ابوالحسن بوشنجه
 ابوالحسن مزین ۵۰۳
 ابوالحسن مزین صغیر ۵۷
 ابوالحسن مغربی شاذلی ۳۷۹ ← ابوالحسین
 مغربی
 ابوالحسن نوری ۶، ۱۰، ۳۰، ۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱،
 ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۵۰، ۳۰۱، ۴۰۳، ۴۴۵،
 ۴۶۲، ۴۷۷، ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۸۹
 ابوالحسین بن هند فارسی ۹
 ابوالحسین پارسی ۴۴۸
 ابوالحسین حصری ۳۴۴، ۳۰۲
 ابوالحسین درّاج ۷۸
 ابوالحسین سیروانی ۱۸۸، ۳۵۱
 ابوالحسین مغربی شاذلی ۴۱۹، ۹۸
 ابوالحسین نوری ۳۶۰، ۴۱۸
 ابوالخیر حبشی ۲۱۸، ۳۴۵
 ابوالدرداء ۱۶۰
 ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی ۵۱
 ابوالعباس الارمی ۲۷۶
 ابوالعباس بن عطا ۱۸۵، ۲۶۱، ۴۴۴، ۴۹۰، ۵۸۸
 ابوالعباس بن مسروق ۱۹۰، ۲۳۶، ۵۲۱
 ابوالعباس دینوری ۴۵۱، ۵۳۵
 ابوالعباس سیّاری ۴۹۱
 ابوالعباس قصاب ۳۲۳، ۴۴۸
 ابوالعباس نهاوندی ۳۴۹، ۵۷۲
 ابوالفرج زنگانی ۳۱۹
 ابوالفضل ختلی ۲۴۸، ۲۷۸
 ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی ۲۰۹
 ابوالقاسم رازی مقری ۳۴۵
 ابوالقاسم فارس ۵۸۸
 ابوالقاسم قشیری ۶۱، ۲۰۰، ۳۸۵، ۳۷۷، ۴۸۲، ۶۱۳
 ابوالقاسم مقری ۱۶۱، ۱۸۷، ۲۱۸
 ابوالقاسم نصرآبادی ۱۲۶، ۲۰۸، ۲۵۴، ۴۸۲
 ابویوب انصاری ۵۶۷
 ابوبکر ابهری ۲۱۱
 ابوبکر اشعری ۴۹۰
 ابوبکر الشّبهی ۳۴۵
 ابوبکر الوزّاق ۴۹۳
 ابوبکر باقلانی ۱۷۳
 ابوبکر بن ابی سعدان ۱۳۷، ۳۰۳، ۵۴۶
 ابوبکر بن ابی قحافه، صدّیق ۷۳، ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۶۰،
 ۲۷۲، ۳۲۱، ۳۷۳، ۳۸۵، ۴۲۳، ۴۴۴، ۵۴۳، ۵۷۷، ۵۸۷
 ۶۱۱
 ابوبکر بن سعدان ۳۵۲
 ابوبکر بن عبدالله ۲۴۱
 ابوبکر خبّاز بغدادی ۳۳۶
 ابوبکر دقاق ۸۲، ۲۱۶، ۲۲۵، ۴۵۶، ۴۷۱
 ابوبکر دقّی ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۷۷
 ابوبکر زقاق مهین ۲۰۵
 ابوبکر طاهر ابهری ۴۱۶
 ابوبکر فزّا ۳۷۵، ۵۴۹
 ابوبکر فورک ۳۵۲
 ابوبکر قبانی ۴۵۷
 ابوبکر کتّانی ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۳۱، ۴۸۰
 ابوبکر مراغی ۳۱۶
 ابوبکر نسّاج ۲۲۵
 ابوبکر واسطی ۳، ۳۷، ۴۳، ۵۵، ۸۷، ۱۹۳، ۲۲۷،
 ۲۴۹، ۳۷۷، ۳۹۴، ۴۲۷، ۴۵۴، ۵۳۲، ۵۶۹

۳۶۷، ۳۶۱، ۳۵۱، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۷، ۳۱۱

۳۷۰، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۹۱، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۷

۴۴۳۱، ۴۴۰، ۴۴۹ - ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۳

۴۶۸، ۴۷۶، ۴۸۹، ۴۹۷، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۲۶، ۵۲۹

۵۳۱، ۵۳۲، ۵۶۸، ۵۷۵، ۵۹۲، ۶۱۷

ابوسعید ابی الخیر ۷۲، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۴۹

۲۸۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۷، ۵۴۱، ۵۴۲

۵۴۷، ۵۷۲

ابوسعید اعرابی ۱۹۱ ← بوسعید اعرابی

ابوسعید خدری ۳۷۲

ابوسعید خزاز ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۴۶، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۶۴

۲۹۴، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۸۶، ۴۱۷، ۴۲۷، ۴۸۳

۴۹۲، ۵۱۰، ۵۳۱، ۵۸۵، ۵۸۹

ابوسلیمان دارانی ۲۶، ۳۲، ۶۷، ۲۵۷، ۳۳۶، ۳۶۶

۴۱۷، ۴۳۳، ۴۵۴، ۵۲۲، ۵۶۹، ۶۰۴، ۶۱۵

ابوسهل صعلوکی ۲۸۰

ابوصالح ۴۹۲

ابوطیب السامری ۴۹۲

ابوطیب مصری ۵۴۸

ابوعباس دینوری ۲۱

ابوعباس سیاری ۱۹۹

ابوعباس قصاب ۴۴۹

ابوعباس مسروق ۵۱۱، ۵۴۱

ابوعبدالله البسری ۵۶۸

ابوعبدالله انصاری ۲۵۸، ۲۹۴

ابوعبدالله ترمذی ۱۶۹، ۲۲۵

ابوعبدالله تروغبدی ۱۸۵، ۳۰۱، ۳۱۱، ۵۲۹

ابوعبدالله جلا ۳۶

ابوعبدالله خفیف ۳۹، ۶۴، ۱۲۵، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۵۷

← ابن خفیف

ابوعبدالله دونی ۵۰، ۱۸۷، ۳۴۹

ابوبکر وراق ۲۰۰، ۲۵۷، ۳۷۸، ۴۴۷، ۴۶۴، ۵۵۹

۵۰۷، ۵۷۰

ابوبکر همدانی ۱۸۵

ابوبکر یزدانیار ۴۸۰، ۴۸۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۰۳

ابوتراب نخشبی، نسفی ۲۸، ۱۸۰، ۳۵۱، ۳۸۳

۳۵۰، ۵۲۸

ابوجعفر بن الکرنبی ۱۷۷، ۹۹

ابوجعفر حداد ۲۹

ابوجعفر حمدان ۱۹۵، ۲۱۰

ابوجعفر خواص ۳۴۵

ابوجعفر فرغانی ۲۰۲

ابوجعفر مجذوم ۶۱۴

ابوحاتم عطار ۲۸۲

ابوحازم مدنی ۲۶۱، ۴۶۹

ابوحامد دوستان ۳۳

ابوحسین فوشنجی ۵۲۱

ابوحفص حداد ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۳۴۵، ۳۹۱

۴۳۹، ۴۵۰، ۴۸۵، ۵۲۰، ۵۴۷، ۵۸۸

ابوحلمان دمشقی ۴۸

ابوحلیم حبیب الراعی ۳۹۷

ابوحمدون ۴۹۵

ابوحمزه بغدادی ۳۰، ۲۱۵، ۳۹۶، ۴۳۹

ابوحمزه خراسانی ۳۳۹

ابوحمزه نوری ۳۷۶

ابوحنیفه ۳۳۳، ۴۶۵

ابودرداء ۶۰۳

ابوذرقاری ۳۴۸، ۳۷۶، ۶۰۳

ابوسعید ۱۷، ۲۵، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۵۰، ۵۴، ۶۱، ۶۵

۷۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸

۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۴۶

۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۷

ابو محمد جریری ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۹۴	ابو عبدالله دینوری ۴۰۰
ابو محمد جعفر بن نصیر الخلدی ۳۸۷	ابو عبدالله رودباری ۲۹۴، ۱۸۹
ابو محمد خُلدی ۲۰۱	ابو عبدالله سجزی ۳۲۷
ابو محمد راسبی ۵۸، ۳۶۲، ۴۱۹، ۴۸۰، ۵۸۲	ابو عبدالله قرشی ۴۸۱
ابو محمد رویم ۳۹۱	ابو عبدالله محمد ترمذی ۲۸۹، ۲۰۱
ابو مدین مغربی ۳۲، ۴۵۰، ۴۷۵	ابو عبدالله مغربی ۴۶۳، ۹۳، ۴۶۱، ۴۶۶
ابو نصر سراج ۵۶۱	ابو عبدالله مقری ۳۵۱، ۴۶۷، ۵۱۳
ابو نواس ۲۲۱	ابو عبدالله منازل ۱۶۶
ابو هاشم شریک ۱۶، ۶۰	ابو عبدالله نباجی ۴۷۶، ۳۲۴، ۴۴، ۱۹
ابو هاشم صوفی ۴۲۴	ابو عبید بسری ۲۹۶
ابو یعقوب رازی ۳۹	ابو عثمان حیری ۲۰۲، ۲۲۳، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۲۶، ۳۸۵
ابو یعقوب سوسی ۱۹۸، ۳۵۱	۴۸۶، ۵۲۰
ابو یعقوب نهرجوری ۵۷، ۲۴۴، ۲۹۶، ۳۸۹، ۴۹۹	ابو عثمان مغربی ۵۶، ۲۳۵، ۳۱۶، ۴۱۰، ۴۹۷، ۵۰۱
احمد انطاکی ۵۹، ۱۳۴، ۲۹۵، ۵۸۶	۵۹۳
احمد بن ابی الحواری ۲۴۷، ۵۶۷	ابوعلی ثقفی ۳۳۱
احمد بن حنبل ۲۶۰	ابوعلی جوزجانی ۵۹۳
احمد بن خضویه ۴۵، ۳۰۸، ۴۰۸	ابوعلی حسن جوزجانی ۲۳۵
احمد بن عطا ۴۹۲	ابوعلی حیران ۲۵
احمد بن وهب ۱۶۹	ابوعلی دقاق ۶۱، ۲۰۰، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۷۸، ۲۷۹
احمد حنبل ۶۰۵	۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۸۱، ۴۴۱
احمد مسوحی ۵۳۷	۴۵۰، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۳۳
احنف بن قیس ۶۷	ابوعلی رودباری ۵۴، ۶۴، ۱۳۳، ۱۹۱، ۲۱۶، ۲۲۸
اعرابی ۱۰۴	۲۳۷، ۳۰۳، ۳۲۷، ۳۴۷، ۳۴۵، ۴۶۹، ۴۸۱، ۵۸۶
الله تعالیٰ ۴۷۲	ابوعلی زاهر بن احمد الفقیه ۵۴۷
امام حسن (ع) ۴۴۹	ابوعلی شقیق ۲۰۹
امام رضا (ع) ۳۹۴	ابو عمرو بسطامی ۳۰۸
امام زین العابدین (ع) ۴۸	ابو عمرو دمشقی ۱۹۱، ۳۲۹
امام صادق (ع) ۵۳	ابو عمرو زجاجی ۳۰۵، ۴۰۷، ۵۱۴، ۵۴۵
امام محمد باقر (ع) ۳۸۰	ابو عمرو نجید ۱۳۰، ۱۸۵، ۲۵۶، ۳۲۰، ۴۲۴، ۵۴۴، ۵۸۴
امّ سلمه ۶۰۱	ابو عمرو نوقانی ۲۸۹
انجیل ۵۰۷	ابو عیلان دمشقی ۳۱۶

انس بن مالک ۵۸۱، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۱، ۲۵۶، ۱۹
انطاکی ۱۳۰
اوحدالدین کرمانی ۴۶۷، ۳۲، ۲۹
اویس قرنی ۵۳۳، ۴۹۸، ۳۲۳، ۲۷۷، ۱۳۷، ۱۲۷
بایزید بسطامی ۹۳، ۸۹، ۸۲، ۸۱، ۴۱، ۱۶، ۶، ۲
۱۰۷، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۸
۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۲
۲۷۵، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶
۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۶۱، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۹۰
۵۰۳، ۵۲۱، ۵۴۸، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۸۵، ۵۹۳
بزرجمهر ۴۸۶
بزرگان ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۳۲، ۴۹۵، ۴۲۲، ۲۲۰، ۱۷۴
۵۸۸
بشر بن حارث ۴۴۱
بشر حافی ۵۰۲، ۴۹۱، ۴۵۵، ۲۱۲، ۶۳، ۳۲
بکر بن عبدالله ۴۶۶
بلال حبشی ۳۳۹
بنان حمّال ۵۴۳، ۳۱۸، ۲۱۸، ۲۰۳، ۹۶
بندار بن الحسین ۵۴۶
بویکر طمستانی ۵۸۱، ۴۵۶، ۴۴۹، ۶۴
بوجعفر حمدان ۳۲۹
بوجعفر شومانی ۲۹۷
بوسعید اعرابی ۴۹۲، ۴۲۰، ۴۱۹ ← ابوسعید
اعرابی
بوسهل صعلوکی ۳۵۸، ۲۳۵
بوعلی کاتب ۵۲
بهاء ولد ۲۹۶، ۱۰۳، ۶۲
پیرزنی دل سوخته ۸۳
تورات ۵۵۲، ۵۴۰
تینانی ۲۱۷
ثعلبة بن عبدالرحمان ۶۰۹

جابر ۳۸۶
جابر بن عبدالله ۲۷۰
جبرئیل ۵۰، ۴۳۵، ۴۳۴، ۱۸۰، ۱۲۱، ۸
جریری ۲۶۴
جعفر صادق (ع) ۵۳۲، ۵۲۴، ۴۳۰، ۴۰۲، ۱۰۹، ۸
جعفر طیار ۳۳۶
جمعی از معرضان دنیا ۱۸۶
جنید ۸۸، ۷۰، ۶۵، ۵۳، ۵۱، ۴۶، ۳۶، ۳۱، ۱۷، ۱۴، ۵
۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۷
- ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۵۸
۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۲
۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۴۵
۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۷۸
۳۸۰، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۴
۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۳۱، ۵۳۳
۵۴۸، ۵۶۹، ۵۷۲، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۲، ۶۱۰
جوان فاسق ۸۱
جوانی (خطاب به ابراهیم خواص) ۱۶۲
حاتم اصمّ ۳۳۵، ۲۹۱، ۲۵
حارث محاسبی ۳۸۸، ۳۳۱، ۲۹۸، ۲۶۱، ۷۶، ۴۴
۴۸۲، ۵۲۹، ۵۴۹
حارثه ۳۷۴
حبشی بن داود ۱۸۷
حبیب عجمی ۲۶۱
حجّاج ۱۳۱
حدیث قدسی ۵۴، ۳۴، ۳۰، ۲۶، ۲۰، ۱۷، ۱۶، ۸
۵۷، ۶۸ - ۷۰، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۵ - ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۲
۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۰
۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۳ - ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۷۳، ۳۰۴
۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۶۱
۳۶۴، ۳۷۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۷۲

انس بن مالک ۵۸۱، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۱، ۲۵۶، ۱۹
انطاکی ۱۳۰
اوحدالدین کرمانی ۴۶۷، ۳۲، ۲۹
اویس قرنی ۵۳۳، ۴۹۸، ۳۲۳، ۲۷۷، ۱۳۷، ۱۲۷
بایزید بسطامی ۹۳، ۸۹، ۸۲، ۸۱، ۴۱، ۱۶، ۶، ۲
۱۰۷، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۸
۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۲
۲۷۵، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶
۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۶۱، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۹۰
۵۰۳، ۵۲۱، ۵۴۸، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۸۵، ۵۹۳
بزرجمهر ۴۸۶
بزرگان ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۳۲، ۴۹۵، ۴۲۲، ۲۲۰، ۱۷۴
۵۸۸
بشر بن حارث ۴۴۱
بشر حافی ۵۰۲، ۴۹۱، ۴۵۵، ۲۱۲، ۶۳، ۳۲
بکر بن عبدالله ۴۶۶
بلال حبشی ۳۳۹
بنان حمّال ۵۴۳، ۳۱۸، ۲۱۸، ۲۰۳، ۹۶
بندار بن الحسین ۵۴۶
بویکر طمستانی ۵۸۱، ۴۵۶، ۴۴۹، ۶۴
بوجعفر حمدان ۳۲۹
بوجعفر شومانی ۲۹۷
بوسعید اعرابی ۴۹۲، ۴۲۰، ۴۱۹ ← ابوسعید
اعرابی
بوسهل صعلوکی ۳۵۸، ۲۳۵
بوعلی کاتب ۵۲
بهاء ولد ۲۹۶، ۱۰۳، ۶۲
پیرزنی دل سوخته ۸۳
تورات ۵۵۲، ۵۴۰
تینانی ۲۱۷
ثعلبة بن عبدالرحمان ۶۰۹

درویشی ۵۸۳
ذوالنون ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۹، ۵۱، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۱۵، ۳۳۲، ۳۹۱، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۸۷، ۵۰۳، ۵۴۰، ۵۸۹، ۶۰۱
رابعه عدویه ۴۶، ۶۱، ۱۷۸، ۲۸۸، ۴۴۷، ۵۹۲
رودباری ۲۵۳، ۲۷۷
رویم (بن احمد) ۱۹، ۳۸، ۳۹، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۸۶ - ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۶۰، ۲۷۰، ۳۰۳، ۳۶۰، ۳۷۰، ۴۰۴، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۸۱، ۴۸۴، ۵۱۸، ۵۴۰، ۵۵۱، ۵۸۲، ۶۰۰
زجاجی ۵۴۹
زندانی مظلوم ۸۱
زید بن اسلم ۱۱۱
زید بن علی ۴۸۵
زینب بنت جحش ۸۳
سری سقطی ۵۱، ۶۷، ۷۸، ۱۷۵، ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۶۷، ۲۸۷، ۳۹۹، ۵۱۲
سعدالدین حموی ۴۰۷، ۱۷۵
سعدون مجنون؟ ۳۹۶
سعید بن مسیب ۴۱، ۲۵۰
سعیده الصوفیة ۳۶۲
سفیان بن عیینه ۳۴، ۴۳۳
سفیان ثوری ۱۳، ۴۶، ۱۰۰، ۱۴۲، ۲۶۰، ۴۳۳، ۴۳۹، ۵۳۸، ۵۶۲، ۵۸۷
سلطان ولد ۳۰۱
سلمان فارسی ۵۲۰، ۵۲۳
سمنون مذهب ۱۶۵، ۲۱۵، ۲۵۱، ۴۱۷
سهل ۵۳۳
سهل بن عبدالله تستری ۲۱، ۵۲، ۵۹، ۷۵، ۱۶۴

۴۷۴، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۲۸
۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۶، ۵۹۰، ۵۹۳، ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۰۹
۶۱۴
حسن بصری ۹۷، ۱۲۹، ۱۵۷، ۲۵۹، ۲۹۵، ۳۰۸
۳۲۷، ۳۵۸، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۶۱، ۵۵۵، ۵۶۲، ۶۰۷، ۶۰۸
حسن بن علی (ع) ۳۳۴
حسین بن علی (ع) ۵۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۵۰۵، ۵۸۴
حسین بن منصور ۷۲، ۲۱۹ ← حلاج، منصور
حلاج
حصری ۵۳، ۱۶۹، ۱۹۱، ۳۰۲، ۳۸۷، ۴۶۹
حق تعالی ۴۵، ۵۸، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۱۲۲، ۵۹۵، ۵۹۷
۵۹۸، ۶۰۶، ۶۱۰
خُکَمَا ۱۶۲
حکیم ترمذی ۱۷۵
حلاج ۱۶، ۲۳، ۵۱، ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۷۸ - ۸۰، ۸۸، ۹۵، ۱۰۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۷۸، ۳۰۲ - ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۵۲، ۴۰۶، ۴۳۰، ۴۴۹، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۳۳، ۵۴۰، ۵۷۹، ۵۸۳
حمدون قصار ۴۸، ۲۰۲، ۴۹۵، ۵۲۱، ۵۵۱
خرّاز ۱۹۰
خضر ۸۹
خواجه سهل صعلوکی ۵۱۳
خواجه عبدالله انصاری ۱۹، ۳۱، ۵۰، ۱۲۹، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۰۷، ۴۹۰، ۵۸۸
خواص ۱۸۱، ۴۵۱
خیر نساج ۲۸۷، ۲۹۵
داود دارانی ۴۲۴
داود طائی ۹۳، ۳۰۰
داود (ع) ۷۵، ۵۹۷، ۶۰۵

عبدالله بن عباس ۲۴۰
عبدالله بن عمر ۳، ۲۶، ۱۶۹، ۱۷۳، ۲۲۶، ۳۸۵
عبدالله بن محمد خزاز ۲۱۲، ۳۰۴، ۳۱۹، ۵۵۰
عبدالله بن مسعود ۳۷۲، ۴۱۵، ۴۴۳
عبدالله داستانی ۲۰۰
عبدالله زید ۷۵
عبدالله مبارک ۱۸، ۲۷۶، ۴۰۱، ۴۹۰، ۵۱۵
عبدالله مرتعش ۶۲، ۲۶۴
عبدالله مسعود ۴۲۱
عتبة الغلام ۱۲۷
عثمان آدمی ۱۰۷
عثمان بن عفان ۱۳۸، ۱۶۰
عدی ۶۳
عرون بن وثابه ۲۱۴
عریف یمانی ۱۳۳
عزرائیل ۶۰
علما ۵۲۳
علی بن بندار صیرفی ۱۸۷، ۳۴۶
علی بن جعفر سیروانی کهین ۸۷
علی بن حسین (ع) ۳۲۰
علی بندار ۶۱۵، ۲۴۱
علی بن سهل ۱۹۹، ۵۶
علی بن سهل اصفهانی ۱۸۸
علی بن محمد اصفهانی ۲۲۰
علی ترمذی ۴۶۴
علی (ع) ۱۳، ۸۶، ۱۱۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۲۰۸، ۲۲۴، ۲۴۱، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۱۲، ۴۲۳، ۴۳۹، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۷۴، ۵۰۶، ۵۱۷، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۵۴، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۸۳، ۵۸۴

۱۶۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۶، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۲۸، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۱۵، ۴۲۸، ۴۶۰، ۴۷۳، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۳، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۶۲، ۵۶۶، ۵۷۳، ۵۹۰
سهل بن علی ۳۴۶
شافعی ۳۰، ۱۳۶، ۳۳۱، ۵۰۳، ۵۴۲
شاه بن شجاع کرمانی ۳۲۷، ۴۰۸، ۵۳۷، ۵۵۰
شبللی ۳۲، ۴۰، ۵۵، ۷۱، ۷۴، ۸۰، ۸۸، ۹۶، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۵۱، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۶۹، ۴۱۹، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۶۶، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۲۳، ۵۵۱، ۵۸۵، ۵۸۸، ۵۹۰، ۶۰۴، ۶۱۰
شقیق بلخی ۴۴۷، ۵۲
شهاب‌الدین سمعانی ۷۹
شهاب‌الدین سهروردی ۷۳، ۷۷، ۲۱۷، ۲۸۰
شیبان راعی ۲۳۳
شیخ جاگیر ۴۵۴، ۵۲۷
صایغ دینوری ۴۸۲، ۵۳۷ — ابوالحسن صایغ
صحابه ۳۸۵
ضیاء‌الدین ابونجیب ۴۰۱
طاوس یمانی ۸۳
طاهر مقدسی ۲۱۷
عاقل بن عطا ۴۹۴
عامر بن عبدقیس تمیمی ۴۳۹
عایشه ۱۲۹، ۲۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۵۲۴
عبدالرحمان بن زید ۱۱۶
عبدالرحمان نیشابوری ۷۱
عبدالله بن جلا ۳۴۹
عبدالله بن خبیق ۲۳۲، ۵۰۲
عبدالله بن سهل تستری ۴۸۸

مولانا جلال الدین ۱۷۰	۲۵۹۸.۲۳۹۶
مولوی ۵۸۸.۳۹۹.۳۵۳.۲۸۹	محمد علیان نسوی ۲۶۷
ندای غیبی ۲۸۳	محمد علی قصاب ۱۹۰
نصرآبادی ۵۷۰.۲۲۳	محمد غزالی ۵۷۱
نوری ۶۱۶.۴۸۲.۳۴۹	محمد منصور طوسی ۳۴۹
واسطی ۵۲۰.۳۹۴.۴۹۲.۴۸۹.۲۵۰.۲۳۱.۱۶۸	محمود غزنوی ۴۴۱
۶۱۶	محبی الدین عربی ۲۵۴
وحی به داود(ع) ۸	مرتعی ۴۴۱.۳۰۲.۱۹۲.۱۸۹
وحی به یحیی ۱۲۷	مردی (خطاب به یحیی معاذ) ۴۵۵
وهب منبه ۵۳۵	مردی (در مجلس ابوالقاسم مُذْکَر) ۱۳۷
هجویری ۱۶۹	مزین کبیر ۲۱۰
یحیی(ع) ۴۶۹	مشایخ ۸.۲۷.۳۱.۴۸.۶۵.۸۷.۱۱۲.۱۵۴.۱۸۷.
یحیی بن الجلا ۵۸۱	۲۰۸.۲۱۴.۲۲۴.۲۳۱.۲۴۲ - ۲۴۴.۲۴۷.۲۵۰.
یحیی بن معاذ رازی ۱۳۳.۸۶.۷۲.۲۰.۱۸.۹	۲۶۵.۲۷۰.۲۸۱.۲۹۰.۲۹۴.۳۰۰.۳۰۳.۳۰۹.۳۳۵.
۲۹۶.۲۵۱.۲۴۵.۲۲۴.۲۱۶.۲۱۱.۱۹۶.۱۷۳.۱۳۸	۳۵۱.۳۶۲.۳۷۱.۳۸۰.۳۹۶.۴۰۳.۴۰۵.۴۰۹.۴۴۲.
۴۸۱.۴۵۱.۴۴۰.۴۳۷.۴۳۶.۴۲۲.۳۴۹.۳۲۸.۳۲۱	۴۴۴.۴۴۶.۴۶۲.۴۶۳.۴۸۷.۴۸۹.۴۹۱.۵۲۲.
۵۸۰.۵۶۲.۵۵۳.۵۱۹	۵۲۸.۵۳۱.۵۳۷.۵۳۹.۵۴۵.۵۷۰.۵۹۱.۵۹۲.۶۱۷.
بخ فروش نیشابور ۴۰	سلف ۱۶۳
یعقوب اقطع ۲۵۹	طریقت ۲۰۱.۵۵
یعقوب مزابل ۱۸۹	عراق ۴۱۷
یکی از اهل طریقت ۸۰	مشبکی ۴۶۷
یکی از بزرگان ۴۷۷.۴۳۲.۵	مضعب ۱۵۸
یکی از حکما ۱۷۶.۴۰	مظفر کرمانشاهی ۵۳۹.۵۲۹.۳۱۵.۱۹۷.۱۸۸
یکی از درویشان ۶۰۴	معاذ بن جبل ۱۹۳.۱۸
یکی از صحابه ۳	معروف کرخی ۴۵۰.۴۲۷.۱۸۷.۱۳۳.۷۶.۱۳
یکی از فلاسفه ۲۲۰	۴۸۲.۴۶۴
یکی از مشایخ ۳۱ - ۳۳.۴۱.۴۴.۶۷.۱۸۳.۱۹۶.	مشاد دینوری ۳۰۸.۲۸۰.۲۲۳.۴۲.۱۹
۲۰۳.۲۱۱.۲۱۴.۲۲۴.۳۵۱.۴۰۷.۴۱۸.۴۲۱.۴۳۸.	منصور بن عمار ۵۵۹.۳۰۸
۶۱۲.۴۴۶	منصور حلاج ۳۶۳.۲۹۶
یوسف بن حسین رازی ۲۳۹	موسی(ع) ۴۴۴.۸۲.۷۳
	موفق ۱۶

نام کسان

ابلیس ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۷،

۱۷۶، ۲۷۳، ۳۷۰، ۴۰۵، ۴۲۲، ۴۳۳، ۴۶۴، ۵۶۶

ابن ابی الحدید ۵۳۴

ابن ابی قحافة ۵۰۳ ← ابوبکر

ابن حجر ۳۳۶

ابن حنبل ۱۸، ۲۰۱

ابن خفیف ۱۴، ۳۱، ۶۷، ۷۸، ۹۱، ۱۰۴، ۱۶۴، ۱۷۰،

۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۶۴،

۲۶۷، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۲۷،

۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۹،

۴۹۲، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۹۱، ۶۱۷ ← ابو عبد الله خفیف

ابن سیرین ۴۳۰

ابن سینا ۱۶۱، ۲۴۲

ابن عباس ۱۷، ۷۲، ۲۵۰، ۵۸۴

ابن عطا ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۶۴، ۱۱۹، ۱۹۰، ۲۰۱، ۳۴۲،

۳۶۳، ۴۰۸، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۴، ۵۲۶

ابن عمر ۵۷۸

ابن عمران ۸۲

ابن قتیبہ ۲۱۴

ابن مریم ۴۳۶، ۶۰۵

ابن مسعود ۲۸۱، ۲۸۲، ۶۰۰

ابوالحسن سیروانی ۱، ۵۶، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۶۱، ۳۰۱،

آدم (ع) ۲، ۱۲، ۱۷، ۲۰، ۹۰، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۰۵، ۱۰۷ - ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹،

۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۷۶، ۲۱۹، ۲۳۰،

۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۱۳، ۳۵۴، ۳۷۸،

۳۷۹، ۳۸۷، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۵،

۴۷۶، ۵۱۸، ۵۳۹، ۵۷۲، ۵۸۳، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۱۴

۶۱۶

آذر ۵۹۶

آمنہ ۹۱

ابابکر ← ابوبکر

اباذر ← ابوذر

اباسعید ← حسن بصری

اباطالب ← ابوطالب

ابامسلم ← ابومسلم فارسی

اباهریرہ ← ابوهریرہ

ابایعقوب ← ابویعقوب نهرجوری

ابراہیم (فرزند رسول ص) ۱۰۴، ۳۶۳

ابراہیم ادھم ۶، ۳۷، ۵۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۹۸، ۳۴۱،

۳۷۵، ۳۸۷، ۳۹۸، ۳۹۳، ۵۹۷

ابراہیم خلیل (ع) ۶، ۹۱، ۹۲، ۱۰۷، ۱۷۶، ۲۲۰، ۳۷۵،

۴۱۴، ۴۲۴، ۴۸۴، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۷۹، ۵۹۶

ابراہیم بن محمد الواعظ ۵۰

- ابوسهل صعلوکی ۶۱۴
 ابوطالب ۹۱
 ابوطیبه حجاج ۲۱۸
 ابوعباس (خضر) ۸۹ ← خضر
 ابوعباس دینوری ۲۱
 ابوعبدالله جلا ۳۶
 ابوعبدالله خفیف ۱۰، ۳۹، ۶۴، ۱۲۵، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۵۷، ۴۳۸، ۵۸۹ ← ابن خفیف
 ابوعبدالله دونی ۵۰، ۱۸۷، ۲۴۹
 ابوعبدالله نباجی ۱۹، ۴۴، ۲۲۴، ۲۷۶
 ابوعبید بسری ۱۴۸
 ابوعثمان حیری ۳۹۱
 ابوعلی ← ابن سینا
 ابوعلی حیران ۲۵
 ابوعلی دقاق ۳۴۰
 ابوعلی رودباری ۵۴، ۶۴، ۱۳۳، ۱۹۱، ۲۱۶، ۲۲۸
 ۲۳۷، ۳۰۳، ۳۲۷، ۴۳۵، ۴۴۳، ۴۶۹، ۴۸۱، ۵۸۶
 ابوعلی سینا ← ابن سینا
 ابوعمرو صریفینی ۵۹۹
 ابوعمرو نجید ۴۹۴
 ابومدین مغربی ۳۲، ۴۵۰، ۴۷۵
 ابومسلم فارسی ۵۹۶
 ابونصر سراج ۶۰۳
 ابوهاشم شریک ۱۶، ۶۰
 ابوهاشم کوفی ۴۳۹
 ابوهریره ۳۵، ۴۸۸، ۵۹۶، ۶۰۰
 ابویزید بسطامی ۵، ۸۱، ۲۶۹، ۵۰۸ ← بایزید
 بسطامی
 ابویعقوب رازی ۳۹
 ابویعقوب سوسی ۳۳۳
 ابویعقوب مزابلی ۲۱۴
- ۵۳۱، ۵۱۱، ۴۵۳، ۳۴۸
 ابوالحسن فوشنجی ۲۹، ۵۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۳۰، ۳۱۳، ۴۴۹، ۴۸۶
 ابوالحسن نوری ۶، ۱۰، ۳۰، ۵۷، ۸۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۵۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۴۴۵، ۴۶۲، ۴۷۷، ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۶۶، ۵۸۹، ۵۹۶
 ابوالحسن بن هند فارسی ۹
 ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی ۵۱
 ابوالفضل حسن سرخسی ۶۸
 ابوالقاسم جنید ← جنید
 ابوبکر ۵، ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۸۳، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۳ - ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۸۳، ۲۱۴، ۲۴۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۹۴، ۴۲۲، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۰، ۴۶۴ - ۴۶۶، ۴۹۷، ۵۰۳، ۵۷۷، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۸، ۶۰۰، ۶۰۸، ۶۱۵، ۶۱۹
 ابوبکر مصری ۴۲۰
 ابوبکر واسطی ۳، ۳۷، ۴۳، ۵۵، ۸۷، ۱۹۳، ۲۲۷، ۲۴۹، ۳۷۷، ۳۹۴، ۴۲۷، ۴۵۴، ۵۲۲، ۵۶۹
 ابوتراب نخشبی ۲۸، ۱۸۰، ۳۸۳، ۴۵۰، ۵۲۸
 ابوجعفر حداد ۲۹
 ابوجعفر خلدی ۶۰۲
 ابوجهل ۷۵
 ابوحامد دوستان ۳۳
 ابوحلمان دمشقی ۴۸
 ابوحمزه بغدادی ۳۰، ۳۹۶، ۴۳۹
 ابوذر غفاری ۳۵۹، ۵۹۶
 ابوسعید ابوالخیر ۱۷، ۲۵، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۵۰، ۵۴، ۱۶۱، ۲۴۲، ۲۸۷، ۳۸۵، ۴۰۴، ۵۶۴، ۵۹۶، ۶۰۵
 ابوسعید خزاز ۲۲۰
 ابوسلیمان دارانی ۲۶، ۳۲، ۳۹، ۶۷، ۲۵۷، ۳۳۶، ۳۶۶، ۴۱۷، ۴۳۳، ۴۵۴، ۵۲۲، ۵۶۹، ۶۰۴، ۶۱۵

۵۹۳، ۵۸۵، ۵۶۹، ۵۴۸، ۵۲۱
 براء بن خالد ۲۵۶
 براء بن عازب ۲۵۶
 بشر حافی ۵۰۲، ۴۹۱، ۴۵۵، ۴۳۰، ۲۱۲، ۶۳، ۳۲
 بلال حبشی ۴۹۶، ۳۳۹، ۱۶۵، ۱۳۴، ۹۴، ۴۰
 بنان حمال ۵۰۸
 بوسعید ← ابوسعید
 بوعلی کاتب ۵۲
 بوزید ← بایزید بسطامی
 پیامبر (ص) ۶۸، ۶۲، ۴۶، ۴۵، ۴۰، ۳۵، ۳۱، ۲۴، ۱۲، ۷۹، ۷۲، ۹۳، ۹۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۹، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۹۸، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۵۰، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۷، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹
 پیغامبر (ص) ۳۲۳، ۱۷۸، ۵۸۱، ۵۷۱، ۴۶۳، ۳۹۰
 پیغمبر (ص) ۵۱۰، ۲۵۱، ۱۱۱، ۸۴
 توحیدی پور ۲۳۵
 جابر بن عبدالله الانصاری ۲۷۰، ۹۰
 جامی ۲۳۶
 جبرئیل ۱۸۰، ۱۳۴، ۱۲۸، ۱۲۱، ۱۰۶، ۵۰، ۸، ۵
 ۱۸۴، ۲۳۳، ۲۵۴، ۳۳۶، ۳۷۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۲۲، ۴۲۴
 ۴۵۲، ۴۵۵، ۵۷۹
 جبریل ۴۷۵، ۴۱۴، ۲۳۲، ۱۰۶، ۵

ابوعقوب نهرجوری ۶۰۰
 ابی بن کعب ۱۱
 احمد ۵۹۷، ۵۷۸، ۴۶۴، ۴۴۴، ۲۵۳
 احمد بن خضرویه ۴۳۹، ۴۰۸، ۳۰۸، ۴۵
 ارمیا ۵۹۸
 اسحاق ۱۰۷
 اسرافیل ۲۳۳، ۲۳۲
 اسماعیل ۵۳۸، ۱۰۵
 اسماء بنت عمیس ۳۷۲، ۳۷۱
 اعجمی ۱۹
 اعرابی ۲۴۴، ۸۲
 الیاس ۱۰۷
 امام حسین (ع) ← حسین (ع)
 امام زین العابدین (ع) ۴۸
 امام صادق (ع) ← جعفر صادق
 امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ← علی بن ابی طالب (ع)
 امیرالمؤمنین حسن بن علی (ع) ← حسن بن علی (ع)
 انس بن مالک ۴۶۷، ۳۹۱، ۳۷۳، ۳۷۱، ۲۵۶، ۱۹
 ۶۱۸، ۵۹۸، ۵۸۱
 اوحالدین کرمانی ۴۶۷، ۳۵۳، ۳۲، ۲۹
 اویس قرنی ۵۳۳، ۴۹۸، ۲۷۷، ۱۳۷، ۲۷
 ایوب (ع) ۱۹۳، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۳۲، ۱۲۶، ۱۰۷
 باسعید ← حسن بصری
 باعمیر ۳۷۱
 بایزید بسطامی ۸۹، ۸۲، ۸۱، ۴۳، ۴۱، ۳۹، ۱۶، ۶، ۲
 ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۶۶، ۱۴۶، ۱۳۳، ۱۲۶، ۱۱۴، ۱۰۷، ۹۳
 ۱۷۹، ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶
 ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۶
 ۴۰۷، ۴۱۶، ۴۳۲، ۴۴۶، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۷۴، ۴۹۰، ۵۰۳

جعفر بن محمد ← جعفر صادق(ع)

جعفر بن ابی طالب ۲۰۳، ۲۷۲

جعفر خوّاص ۵۸۲

جعفر صادق(ع) ۸، ۵۳، ۷۳، ۹، ۱۰۹، ۱۲۴، ۳۲۴،

۴۰۲، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۶۱، ۵۲۴، ۵۳۲

جنید ۵، ۱۴، ۱۷، ۲۸، ۳۱، ۳۶، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۶۴، ۶۵

۷۰، ۸۳، ۸۸، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۷۸،

۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲،

۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۴،

۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۷،

۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۰،

۳۵۳، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰،

۴۰۳، ۴۱۰، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۴،

۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۳۱، ۵۳۳،

۵۴۸، ۵۴۹، ۵۷۲، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۱۰

حاتم اصم ۲۵، ۲۹۱، ۲۹۷، ۳۳۵

حارث محاسبی ۴۴، ۶۴، ۷۶، ۲۶۱، ۲۹۸، ۳۳۱،

۳۸۸، ۴۸۲، ۵۲۹، ۵۴۹

حارثه ۱۴۰، ۳۲۳، ۳۵۷، ۳۸۹ - ۳۹۱

حافظ عراقی ۳۳۶

حذیفه بن یمان ۳۵۷، ۶۰۳

حزقیل نبی ۴۵۹

حسن بصری ۲۵۰، ۳۷۹، ۴۳۰، ۵۹۶

حسن بن علی(ع) ۲۲۰، ۴۲۳، ۴۵۱، ۵۶۷

حسین بن علی(ع) ۱۵، ۵۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۲۲۰،

۵۰۵، ۵۶۷، ۵۸۴

حسین حلاج ← حلاج

حسین منصور حلاج ← حلاج

حصری ۵۳

حفصه ۸۴

حلاج ۲۳، ۵۱، ۱۲۲، ۴۳۸، ۴۵۵، ۵۷۶، ۵۸۲، ۵۸۵

حمدون قصار ۴۸، ۲۰۲، ۴۹۵، ۵۲۱، ۵۵۱

حمزه ۲۳۸

حمیرا ۳۸۳

خدیجه ۱۶۵

خضر ۸۹، ۲۳۳، ۴۴۳ ← ابوعباس

خلیل ← ابراهیم خلیل

خواجه عبدالله انصاری ۱۹، ۳۱، ۵۰، ۱۲۹، ۱۹۲،

۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۳۰،

۳۳۲، ۳۳۶، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۰۷، ۴۹۰، ۵۸۸

دانیال ۱۰۷

داود(ع) ۸، ۱۱، ۳۰، ۷۵، ۹۱، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۶۱، ۱۸۴،

۲۳۸، ۳۱۵، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۸۶، ۴۵۷، ۵۹۷، ۶۰۳، ۶۰۴،

۶۰۵

داود طایی ۵۹۸

دجال ۹۹، ۱۲۲

ذوالنون ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۹، ۵۱، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۸، ۸۰،

۱۳۰، ۱۳۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲،

۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۰،

۲۹۷، ۳۰۱، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۳۴، ۴۳۷،

۴۴۷، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۸۷، ۴۰۳، ۵۰۳، ۵۴۰، ۵۷۷، ۵۸۹، ۶۰۱

رابعه غدویه ۴۶، ۶۱، ۱۷۸، ۲۸۸، ۴۴۷، ۵۹۲

رسول الله، رسول خدا(ص) ۳، ۴، ۱۱، ۱۶، ۲۲، ۲۴،

۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴۰، ۴۴ - ۴۹، ۴۹، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸،

۶۸، ۷۲، ۷۵، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹ - ۱۴۱، ۱۴۶ -

۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۵،

۲۰۴، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۴،

۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۰۸، ۳۲۰،

۳۲۳، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱،

۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۶،

۳۹۹، ۴۰۷، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۴۳، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۷،

۵۷۷، ۴۶۴، ۳۹۵	۵۶۷، ۵۶۶، ۵۴۹، ۵۴۱، ۵۱۹، ۵۰۹، ۴۷۵، ۴۷۳، ۴۷۲
سید صادق جعفر بن محمد (ع) ← جعفر صادق (ع)	۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۸، ۵۸۱، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۳
شافعی ۵۴۲، ۵۰۸، ۵۰۳، ۳۳۱، ۱۳۶، ۳۰	۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸ ←
شبلی ۲۷۶، ۲۰۳، ۹۰، ۸۳، ۵۵، ۴۰، ۳۶، ۳۴، ۳۲، ۴	پیامبر، محمد (ص)، نبی
۵۸۲، ۵۷۶، ۵۴۲، ۴۹۷، ۴۵۵، ۴۴۰، ۴۲۵، ۳۱۶، ۲۸۵	رویم ۴۶۰، ۲۷۰، ۱۹۶، ۱۲۶، ۶۴، ۳۹، ۳۸، ۱۹، ۱۰
شرف‌الدین قونیوی ۵۰۹	۶۰۰، ۵۸۲، ۵۵۳، ۴۹۷
شریح ۷	زاهر بن حرام ۴۲۴
شفیعی کدکنی ۳۳۶، ۲۱۴	زلیخا ۲۲۶
شقیق بلخی ۴۴۷، ۵۲	زمخشری ۳۳۶
شیث ۱۰۷	زید بن ثابت ۶۲
شیخ الاسلام ۴۳۷ ← خواجه عبدالله انصاری	زینب ۶۱۰
شیخ بوعلی (باکو) ۳۶۶	ساریه ۶۰۵
شیطان ۵۴، ۷۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۷، ۱۷۶،	سری سقطی ۵۱، ۵۲، ۶۷، ۷۸، ۱۶۷، ۱۷۵، ۲۰۱،
۳۱۷، ۲۹۲، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۴۵، ۱۸۵، ۱۸۴	۲۲۰، ۲۶۷، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۹۹، ۵۱۲
۳۵۲، ۳۶۲، ۳۹۷، ۴۲۶، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۱، ۵۲۱	سعدالدین حموی ۵۵۴
۵۶۴، ۵۴۹، ۵۴۸	سعد بن معاذ ۱۶۶، ۱۳۰، ۹۶، ۷
صادق (ع) ← جعفر صادق (ع)	سعید بن مسیب ۲۵۰، ۴۱
صالح (ع) ۱۰۷	سفیان بن عیینه ۴۳۳، ۳۳۶، ۳۴
صدرالدین قونیوی ۵۰۹	سفیان ثوری ۴۳۹، ۴۳۳، ۲۶۰، ۱۴۲، ۱۰۰، ۴۶، ۱۳
صفوان ۱۳۲	۵۸۷، ۵۶۲، ۵۳۸
صهیب ۹۴	سلطان ولد ۱۲۵
عابدی ۵۰۹، ۳۸۷، ۲۳۵، ۱۸۵، ۱	سلمان ۲۷۷، ۹۴
عازب بن مالک ۲۵۶	سلیمان (ع) ۲۵۷، ۱۳۳، ۸۳، ۳
عایشه ۳۷۱، ۲۷۰، ۲۱۶، ۲۱۵، ۱۳۹، ۱۳۸، ۸۴، ۴۲	سهل بن عبدالله تستری ۱۶۴، ۷۵، ۵۹، ۵۲، ۲۱
۴۶۴، ۳۹۹	۱۶۵، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۶
عبدالرحمان اسفراینی ۱۹۳	۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۲۸، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۸۲، ۳۸۴
عبدالرحمان بن سمرة ۶۰۶	۴۶۰، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۳، ۵۳۵، ۵۳۶
عبداللطیف عباسی ۶۸	۵۶۶، ۵۹۰
عبدالله بن السلام ۶۰۳	سهل تستری ← سهل بن عبدالله تستری
عبدالله بن عمر ۴۴۴، ۳۸۵، ۲۲۶، ۱۷۳، ۱۶۹، ۲۶، ۴	سهل عبدالله ← سهل بن عبدالله تستری
۵۷۶، ۵۶۷	سید، سید عالم (ع) ۳۸۹، ۱۳۸، ۷۶، ۷۲، ۴۷، ۴۲

- عبدالله مبارک ۵۱۵، ۴۹۰، ۴۳۶، ۴۰۱، ۲۷۶، ۱۸
عتبة بن ابی لهب ۷۷
عثمان ۴۹۷، ۴۲۶، ۱۷۳، ۱۵۳، ۱۱۱، ۸۷، ۶۴، ۴۸، ۵
۶۰۶
عجلونی ۳۳۶
عزرائیل ۶۰
عطار ۳۳۶
عکرمه ۴۸۴
علی بن ابی طالب، علی مرتضی (ع) ۴۴، ۵۲، ۷، ۵
۶۵، ۹۲، ۹۳، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۶۵، ۲۶۹، ۲۹۲، ۴۴۰
۴۵۱، ۴۶۸، ۴۹۷، ۵۳۴، ۵۴۴، ۵۵۷، ۵۶۲، ۶۰۶، ۶۰۷
۶۱۵
عمر (بن عبدالعزيز) ۶۰۷
عمر بن خطاب ۷۵، ۶۴، ۶۲، ۵۳، ۵۲، ۴۸، ۵
۹۳، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۷
۱۶۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۵، ۳۲۴
۳۲۵، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۸۴، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷
۴۲۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۶۶
۴۷۱، ۴۹۷، ۵۱۹، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۷، ۵۷۸
۵۸۷، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۵
عمرو بن عثمان مکی ۶۴
عیسی بن مریم (ع) ۱۰ - ۱۴، ۵۸، ۹۱، ۱۰۷، ۱۶۱
۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۴، ۲۹۷، ۳۲۶، ۳۶۶، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۲۹
۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۵۶، ۶۰۸
فاطمة زهرا (س) ۶۰۷، ۵۸۴، ۵۰۳، ۳۹۱، ۶
فتح مروزی ۸۰
فرعون ۵۵۵، ۴۲۸، ۴۲۷، ۱۳۱
فروزانفر ۵۳۴
فضیل عیاض ۵۹۷، ۱۸
قارون ۱۳۱
کسری ۶۱۹
کلیم الله ۷ ← موسی (ع)
گبری ۴۱
لبید ۹۵
لقمان حکیم ۶۰۱، ۴۰۴، ۲۲۵، ۱۹۷، ۸۶، ۳۷
مالک (مالک دوزخ) ۶۰۹
مالک بن انس ۴۷
مالک بن دینار ۱۱
محاسبی ← حارث محاسبی
محمد بن ابی الورد ۵۵۳
محمد بن عبدالله جوسقی ۴۴
محمد بن علی ترمذی ۴۵۱، ۳۸۱، ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۶
۵۱۷، ۵۲۰، ۶۱۷
محمد (ص) ۵ - ۷، ۹، ۲۸، ۵۸، ۶۴، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۶
۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۱
۱۵۳، ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۳۳، ۲۴۹، ۲۶۷، ۳۰۸، ۳۱۴
۳۲۹، ۳۵۳، ۳۷۷، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۲۴، ۴۳۰
۴۳۲، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۶، ۴۶۴، ۴۸۴، ۵۰۸، ۵۲۴
۵۴۳، ۵۷۶، ۵۸۶، ۶۰۸ - ۶۱۰، ۶۱۹
محمد منصور طوسی ۲۳۶، ۲۷۶
مرتعی ۲۰۳
مرد اعرابی ۴۰۰
مریم (س) ۶۰۵
مصطفی (ص) ۳۴۶، ۲۳۳، ۱۴۹، ۱۳۷، ۱۱۴، ۷۳
۳۷۱، ۵۱۶، ۵۶۶، ۶۴، ۷۲، ۱۸۴، ۳۲۳، ۳۷۳، ۵۱۶
۴۴۸
مصعب بن عمیر ۵۶۶
معاذ بن جبل ۶۰۹، ۳۸۹، ۳۶۶، ۱۶۲، ۱۲۶، ۵۹، ۱۸
معروف کرخی ۴۵۰، ۴۲۷، ۱۸۷، ۱۳۳، ۷۶، ۱۳
۴۶۴، ۴۸۲
ملک حمیر ۵۷۸
مشاد دینوری ۳۰۸، ۲۸۰، ۲۲۳، ۴۲، ۱۹

گروه‌ها، اقوام و ...^۱

آباء ۵۷۶، ۸۳	۶۱۶، ۵۹۷، ۵۸۳، ۵۱۸، ۴۷۵، ۴۳۶، ۴۲۰، ۳۵۴، ۳۱۳
آخرین، آخرون ۵۹۶، ۵۹۱، ۵۷۷، ۵۶۲، ۴۳۴، ۴۲۳	آبناء آخذ ۴۴۴
آخریان ۴۳۴	آبناء ترک ۴۴۴
آدمیان ۳۸۸، ۳۷۸	آبناء جنس ۴۴۴
آزاد کردگان ۵۸۳	آبناء سبع ۴۸۶
آزادگان ۵۱۹، ۳۶۴، ۲۹۷، ۲۱۸، ۱۹	آبناء عشر ۴۸۶
آفریدگان ۴۵۳، ۴۰۶، ۳۴۷	آبناء علم ۴۴۴
آفریده‌ها ۴۵۷، ۳۵۷	آبناء عمل ۴۰۱
آل ۳۷۸	آبناء معرفت ۴۴۴
— ساسان ۱۷۵	آتقیاء ۶۰۳، ۱۲۲، ۵۴، ۱۱
— محمد ۴۲۴، ۱۰۳	احباب ۵۵۴، ۴۵۵، ۲۹۸، ۱۷۴، ۴۲، ۲۰، ۱۰
آیندگان ۴۲۴	آحياء ۴۳۲، ۳۶۴، ۱۰۵، ۲۰، ۱۰
اَئِمَّة ۳	احیة ۶۱۹، ۳۳۹
ابدال، ابدالان ۴۴۵، ۱۲۴، ۹۳	أحداث ۲۹۵
ابرار ۳۰۷، ۲۵۱، ۲۲۰، ۱۷۸، ۷۴، ۷۳، ۶۹، ۶۷، ۶۳	احرار ۵۱۹، ۳۶۴، ۲۹۷، ۲۱۸، ۱۹
۵۲۷، ۳۶۴، ۳۵۹	أحياء ۲۰۹، ۱۶۶، ۸۹، ۸۶
آبرياء ۶۰۳	أخفاء ۱۱
أبطال ۲۵۸	اخلاص پیشگان ۲۳۵
ابلهان ۳۴	إخوان ۱۴۳، ۱۲۰، ۶۷، ۶۶، ۵۳، ۵۱، ۲۳، ۱۹، ۸
این آدم ۲۱۹، ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۱۹، ۱۰۲، ۱۰۱	۱۸۷، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۸۵

۱. این فهرست شامل اسم جمع و اسم‌های جمع نیز هست مانند: مردم، آفریده‌ها، ارواح و ...

أعدا ۱۹۶، ۲۰۸، ۴۴۹، ۴۷۳، ۴۹۷، ۵۵۳، ۵۶۹، ۶۱۷

— السَّريَّة ۱۸، ۶۱۷

اعراب ۱۴۶، ۱۴۷، ۵۹۹

اغنيا ۴، ۴۰، ۵۵، ۶۱، ۱۷۴، ۳۹۶، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۹۷

۶۱۳

اغيار ۴۸، ۵۴، ۶۱، ۱۳۱، ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۰

۲۴۸، ۳۰۴، ۳۹۹، ۴۵۱، ۵۰۸، ۵۲۷

أقران ۵۴۰، ۵۷۶

أقرباء ۲۸۱

أقوام ۱۶۰، ۳۰۸، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۴۳، ۶۰۱، ۶۱۲، ۶۱۷

أقوياء ۴۵۷

أكابر ۱۷۵، ۳۷۹

أكفاء ۱۸۴

الحاح كئندگان ۳۷۴

امامان ۳

إماء ۴۷۰

أمت ۱، ۴، ۱۶، ۱۸، ۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۷

۵۵، ۷۹، ۹۲، ۹۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۸، ۱۶۰

۱۶۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۸

۲۴۰، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۲

۲۸۶ - ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۴۸

۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۸

۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۷۳

۴۷۶، ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۳۶، ۵۶۴، ۵۷۸، ۵۹۲، ۶۰۲

۶۱۳، ۶۱۲

— محمد (ص) ۲۸، ۵۸، ۷۳، ۴۴۴

أمتان ۵۳۶

— پیشین ۳۵۹

أمجاد ۱۴۱

أمرأ ۵۵۹

امردان ۱۶۸، ۲۳۳

۵۱۳، ۵۱۸، ۵۶۳، ۵۷۸، ۵۸۵، ۶۱۷

— العلانية ۱۸، ۶۱۷

أخيار ۱۶، ۷۳، ۷۴، ۱۶۷، ۲۹۵، ۴۵۱

أذناب ۵۴

اراذل ۱۷

آرباب ۲۰، ۴۶۲، ۴۶۹، ۵۸۴

— المُجاهدات ۲۷۸

— فقر ۳۵۴

أرواح ۵۶

أزواج ۵۶۲

اسبان ۴۳، ۱۳۴، ۱۵۸، ۲۳۱

استغفار كئندگان ۳۷۸

أسخياء ۶۰۳

أسلاف ۴۸

أشرار ۱۶۷، ۲۹۵

أشراف ۱۱۲

أصحاء ۹۶

أصحاب ۲۹۹، ۵۲، ۶۲، ۲۷۴، ۲۷۸، ۳۳۳، ۳۹۰

۳۹۸، ۴۷۶

أصحاب (پیامبر) ۵۲، ۲۳۷، ۳۳۳، ۳۷۰

— الجوع ۴۱

— الذَّوْلَة ۶

— السَّعِير ۲۷۹

— الضَّفَّة ۴

— القُبُور ۳۲۲

— حديث ۴۹۴

— یمین ۴۴۴

أصدقاء ۲۸۶

اطاعت كئندگان ۴۸۴

أطبَّاء ۴۵۵

اطفال ۴۲، ۵۸۱

— اللّٰه ۵۹۹.۵۵۳.۳۷۸
— خدا ۵۵۳.۳۷۶
— اُولی الادب ۱۸۵
— اُولیان ۴۳۴
— اُولین ۵۹۱.۵۷۷.۴۳۴
— اهل ۱۶۷.۲۳۴.۲۳۹.۲۴۰.۳۰۶.۳۴۶.۳۵۰.۳۷۲.
۵۵۱.۴۰۰.۳۹۸
— آخرت ۲۴۵
— آسمان ۱۰۶
— آسمانِ زمین ۴۴۲
— اتصال ۱۶۷
— ادب ۱۸۵
— اسلام ۳۳۵
— اشارت ۲۷۸
— اعتزال ۴۰۲.۲۱۰
— الآخرَة ۲۴۵
— الأرض ۴۴۲.۱۵۴.۵۹۸
— الأسباب ۳۲۸
— الحقائق ۱۶۶.۲۸۰.۶۱۴.۶۱۵
— الخصوصیّة ۵۶۱
— الخلود ۵۹۸.۵۴۱
— الدرجات العُلیٰ ۱۲۴
— العزّة باللّٰه ۱۵۵
— الكبائر ۲۸۸.۲۱۸.۸۴
— الکتّابین ۱۵۱
— الکُفُور ۱۶۶
— اللّٰه ۲۴۵.۱۶۶
— المِلّة ۱۹۷
— النّار ۶۶.۱۰۰.۲۵۰.۳۲۳.۳۷۴.۳۸۹ - ۳۹۱.
۵۹۸.۵۷۶

— اُمَم ۱۹۰.۱۹۶.۳۵۹
— اُمَناء ۳
— الرّسول ۳۲۹
— اَمَوات ۲۰۹.۱۶۶.۸۶
— اُمّة مُدنیّة ۸۴
— امیران ۵۵۹
— امینان ۳۲۹
— انبیا ۲.۲۱.۴۲.۵۱.۸۶.۹۴.۹۷.۹۸.۱۲۵.۱۴۶.
۱۴۷.۱۵۶.۱۶۰.۱۶۱.۱۷۵.۱۷۸.۱۸۱.۲۵۳.۲۶۳.
۳۰۵.۳۲۹.۳۳۰.۳۴۷.۳۸۹.۳۹۷.۴۵۹.۴۹۰.
۵۰۷.۵۱۵.۵۶۰.۵۶۳.۵۶۴.۵۷۲.۵۹۹
— المرسلین ۱۸۱
— بنی اسرائیل ۳۲۹.۴۵۹
— انس ۵۷۰
— انسان ۱۰۸
— انصار ۷۸.۴
— أنفاس ۲۰۸.۲۲۶
— خلاق ۳۰۸
— أنفَس ۱۱۷.۱۶۱.۱۶۷.۲۱۳.۲۶۶.۳۲۳.۳۶۴.
۳۷۰.۳۹۱.۳۹۶.۵۱۷.۵۸۳
— اوباش ۴۹۶
— اوتاد ۱۸۵
— اُولاد ۶۰۷
— آدم ۲۴۳
— عِلّات ۵۶۳
— اَوَّلون ۴۲۳.۵۹۶
— اولیا ۱۱.۳۸.۶۸.۹۴.۹۸.۱۰۵.۱۰۷.۱۴۲.۱۴۳.
۱۴۷.۱۵۶.۱۶۵.۱۶۶.۱۷۵.۱۷۸.۱۹۶.۲۵۳.۲۷۶.
۲۹۰.۳۲۷.۳۵۷.۳۷۸.۳۸۱.۳۸۹.۴۱۸.۴۵۵.۴۹۰.
۴۹۶.۵۰۱.۵۱۰.۵۳۵.۵۶۳.۵۷۲
— أخفِیاء ۱۴۲

۲۲۲ خوف	الوصول ۱۶۷
۴۲۳ خیر	انجیل ۱۵۱
۲۱۱ دانش	انصاف ۴۷۰
دنيا ۵۶۱.۳۲۹.۲۴۵.۱۶۸	بدع ۲۱۸
دوزخ ۳۹۷.۳۸۹	بدعت ۲۱۸
دین ۵۶۱	بقا ۵۹۸
ذلت ۳۱۰	بلا ۳۰
رسوم ۱۶۶	بهشت ۲۹.۹۸.۱۰۰.۱۲۳.۱۲۴.۱۷۹.۳۳۴
زمان ۵۴۰	۵۸۱.۳۹۷.۳۸۹.۳۳۵
زهد ۵۸۰	بيت ۷۳.۱۱۷.۱۵۹.۲۷۷.۴۵۹.۴۹۹
سعادت ۴۷۴.۴۷۳	تشبيه ۵۱۱
سماء ۴۴۲.۱۰۶	تصوف ۳۳.۴۱.۵۰۲.۵۰۷.۵۲۵.۵۲۶
سموات ۴۱۹.۲۳۲	تعطیل ۵۱۱
شقاوت ۴۷۴.۴۷۳	تنعم ۱۶۸
صحب ۴۲۳	توحيد ۳۹۱
صفا ۴۸۵.۳۲۴	تورات ۱۵۱
صفوة ۲۳۶	توکل ۵۸۰
طاعت ۲۰۹	جحیم ۱۶۲
طریقت ۳۳۲	جَنَّة ۲۸.۲۹.۶۶.۹۷.۱۰۰.۱۲۳.۱۲۴.۱۷۹
عرصات ۶۱۱	۲۲۰.۲۳۲.۲۳۴.۳۳۵.۳۴۸.۳۷۴.۳۸۹ - ۳۹۱
عصر ۳۳۰	۵۷۶.۵۷۷.۵۸۱.۵۹۸
علايق ۳۲۸	جوع ۱۲۴.۱۲۳
علم ۶۱۴.۲۸۰.۲۱۱.۲۰۸	حديث ۴۹۴
علیین ۱۲۴.۶۶	حضر ۴۲۴
غرور ۴۸۵	حق ۲۸۰.۴
غفلة ۵۹۸	حقایق ۶۱۴.۱۶۶
فسق، فسق و فجور ۶۱۴.۲۸۰	حقیقت ۶۱۵.۲۸۰
فضل ۴۰۸.۱۵۳	حکمة ۳۱۰
فقه ۳۱۰	خانه ۳۰۶
قبور ۴۰۹.۳۸۸.۲۰۷.۱۶۶.۲۷	خدا ۲۴۵.۱۶۶
قرآن ۱۶۶	خرد ۳۲۸

۵۸۸	۴۴۱ قناعت
بزرگواران ۴۲۶، ۲۹۵، ۶۲	گورستان ۳۸۸، ۳۲۲
بش ۵۷	مجاهده ۲۷۸
بکم ۳۶۹، ۳۱۵	محبّت ۲۱۱
بله ۳۳۴، ۹۷، ۶۶	معارف ۸۳
بندگان ۱۱، ۹، ۲۰، ۲۳، ۴۱، ۵۷، ۵۸، ۷۲، ۷۹، ۸۰ -	معاصی ۲۰۹
۸۲، ۹۲، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸،	معرفت ۴۴۰، ۱۶۶، ۵۷
۱۳۹، ۱۴۱ - ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۵،	معصیت ۲۰۹
۱۶۸، ۲۵۹، ۲۷۲، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۳، ۳۷۳، ۳۹۷، ۴۰۵،	ملتین ۴۰۹
۴۱۰، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۴۰، ۴۵۹، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۹۴، ۴۹۵،	میّه ۳۷۶
۵۲۱، ۵۷۵، ۵۷۶ - ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۱۴	منیت ۳۷۶
بنی آدم ۱۰۲، ۱۳۶، ۱۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۶۰، ۶۱۴	ورد ۵۲
بنی اسرائیل ۴۵۹، ۳۶۴، ۳۲۹، ۶۲	وصال ۸۰
بنی عباس ۱۲۴	ولایت ۴۰۸، ۱۳۰
بنی کلب ۱۱۹	هذه الطریقه ۴۰۱
بنی هاشم ۱۰۵	همت ۳۷۶
بهشتیان ۶۶، ۱۰۰، ۱۷۹، ۳۲۳، ۳۷۴، ۳۹۰، ۵۷۶،	یقین ۲۸۷
۵۹۸	یمین ۱۹۵
بیچارگان ۴۲۵	باربران ۵۴۷
بیگانگان ۵۲۷، ۴۴۹، ۳۰۴	بازماندگان ۲۷۸
پادشاهان ۱۲۸، ۲۰۷، ۲۷۶، ۳۴۸، ۳۶۲، ۴۰۵، ۴۱۰،	باقون ۲۷۴، ۶۴
۴۹۵، ۵۶۱	بت پرستان ۱۲۳
پدران ۵۷۶، ۵۲۳	بخشنندگان ۳۱۸، ۵۵
پرهیزگاران ۱۱، ۱۰۳، ۲۸۷، ۳۷۸، ۴۲۰	بدان ۵۵۳، ۳۶۶، ۲۹۵
پسر آدم ۴۷۵	بدلاء ۱۲۴
پسینیان ۵۹۶، ۵۷۷	برادران ۱۹، ۵۳، ۵۶۶، ۱۴۴، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۳۳، ۴۲۳،
پهلوانان ۲۵۸	۴۴۴، ۴۴۹، ۴۸۵، ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۶۳، ۵۸۵، ۶۱۷
پیامبران ۲، ۴۲، ۵۷، ۶۳، ۹۴، ۹۷، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۴۷،	برداران ۱۷۷
۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۱، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۶۳، ۳۰۵،	برگزیدگان ۵۶۳، ۵۶۱، ۴۹۶، ۲۳۶
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۶، ۳۴۷، ۴۴۲، ۴۶۴، ۴۹۰، ۵۰۷، ۵۵۱،	بزرگان ۵، ۶، ۱۶۱، ۱۷۴، ۲۰۷، ۲۲۰، ۳۳۶، ۳۸۰،
۵۶۳، ۵۶۴، ۵۷۲، ۵۷۷، ۵۸۸	۴۲۲، ۴۵۰، ۴۷۷، ۴۹۵، ۵۳۲، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸،

١٢٤ جميع المؤمنين	٥٤ پيرامونيان
٥٧٠.٣٧٢ جن	٣٤١.١٧٥.١٧٤.٤٣.١٩ پيران
٢٢٥.١٢٨ جُند	٣٣٤ پيرزنان
٤٥١ جنگجويان	٣٠٩.٤٠٠.٥٤٤.٤٣ پيروان
٤٣ جنود	٤٠٠ حق
٢٢٥ — الله	١٢٥ پيشوايان
٥٤٢.٣٦٤ جوانان	٥٤٢ پيشي گيرندگان
٥٠٩.٤٢٧.٢٢٤.٣ جوانمردان	٥٩٦.٥٧٧.٤٢٤.٣٧١ پيشينيان
٥٨٨ جويندگان	٥٦٠.٥١٦.٨٥ پيغامبران
١١٥ جُهال	١٦٠.١٥٣.٩٧ پيغمبران
٥٧٦.٥٢٣.٤٥٣.٤٢٢.١٧١.٣٠ جهانيان	٢١٥ تائيان
٤٢٣ جهودان	٦٠٠ تاركُون
٢٨١ جيران	٣٣٦ تبهكاران
١٥١ جيش	١٨٢.٩٨ تُجار
٥٩٢.٥١٧.٢١٣ حاج	٤٠٠.١٤٨ تُرك
٢١٣ حاجيان	٤٠٠ ترکان
٤٤١ حاضرآمدگان	٥٧٥ تماشاگران
٥١٦ حاضران	٤٩٧.٤٥٤.٥٥.٣٠.٤ توانگران
٣٩٥ حبشيان	٣٤١ تهيدستان
٤٩٣ حُرّاس السّماء	٦١٣.٣٩٦ ثروتمندان
٤٩٣ حُرّاس السّنة	٥٧٠.٢٤٩.٢٠٩.٢٠٨.١٨٦ ثَقَلين
٤٩٣ حُرّاس الله	٢٣٢ جان
٦١٩.٣٣٩ حزب	٢٠٨ جاهلُون
١٠٧ حُساد	٣٣٢.٩ جاهلين
٥٤ حَسَن الوجوه	٦٠٧ جگرگوشگان
٢٣٢ حُسن	٣٤٨ جُلّساء
٢٧٦ حُضار	٤٢٥ — الله
٦١٢ حُفاة	٦١٢.٥٦٧.٥٣٧.٤٢٤.١٩٤ جماعت، جَماعَة
٤٩٥ حُكام	٧٩ جَماهير
٢٠٧.١٧٦.١٦٢.٤٠ حُكما	٥٨٢.٤٠ جمع
٣٣٠ حُلّماء	١٦٤ جَميع الخلايق

۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۴۰،
۴۴۲، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۹،
۴۹۰، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۲۳، ۵۵۰، ۵۵۹، ۵۶۸، ۵۸۸، ۵۹۳،
۶۰۱، ۶۰۳

— الله ۱۹۵، ۱۹۳، ۳۵

خواب رفتگان ۵۴

خواص ۲۲۱، ۳۹۴، ۱۹۷

خواهان ۴۷۶

خورندگان ۴۹۸

خوشرویان ۵۴

خویشان ۲۸۲

خیار ۵۶۱، ۱۸۳

— العلماء ۱۲۸

— اُمّتی ۲۸۶

خیانتکاران ۲۲۹

دانایان ۵۳۰، ۴۵۰

دانشمندان ۴۹۵، ۲۳۵، ۲۱۱، ۲۰۷، ۱۵۰، ۱۲۵، ۱۱۵

۴۹۶، ۵۶۰، ۶۰۷

دانشوران ۱۲۸، ۳۶، ۳۵

دختران ۵۱۱

درآیندگان ۵۹۲

درگذشتگان ۵۷۶

دروغگویان ۵۳۸

درویشان ۲۱۵، ۱۹۷، ۶۷، ۶۱، ۴۰، ۲۰، ۱۳، ۶، ۴

۲۲۹، ۳۱۰، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۸، ۴۲۵، ۴۵۴، ۴۹۷، ۵۹۱

۶۰۴، ۶۱۰، ۶۱۳

— تملق پیشه ۹

— مسلمان ۲۰

دشمنان ۵۶۹، ۵۶۴، ۵۵۳، ۴۹۷، ۱۵۳، ۱۵۲، ۵۷، ۱۸

۶۱۷

دوزخیان ۳۹۰، ۳۷۴، ۳۲۳، ۲۸۰، ۲۵۰، ۱۰۰، ۶۶

حلبیان ۲۳۰

حمّادون ۱۶۵

حمّالین ۵۴۷

حُمَر الوُجوه ۴۰۰

حَمَلَة العَرش ۴۷۵

حور ۱۷۹، ۱۷۴، ۱۴۵، ۱۴۴

حوران ۵۶۲

خائِنون ۲۲۹

خادمان ۴۰۵

خاضان ۵۶۱، ۱۶۶، ۳۱

خاصّه ۴۱۱

خاموشان ۲۷۶

خاندان ۴۵۹

— محمّد ۴۲۴

خُدّام ۵۸۱

خداوندان ۵۹۸، ۵۴۱، ۲۰

— جاودانگی ۵۹۸

خَدَم ۴۰۵

خدمتگزاران ۵۸۱

خُردان ۴۵۰، ۳۷۹

خَطّائین ۳۷۸

خطاکاران ۳۷۸

خِلاق ۳۰۸، ۲۳۳، ۲۰۰، ۱۸۷، ۱۶۴، ۴۰، ۱۲، ۹

۵۵۹

خُلطاء السَّوء ۲۲۴

خُلَفاء ۲۵۹

خَلق ۸۶، ۷۰، ۶۵، ۵۱، ۳۸، ۳۲، ۳۰، ۱۶، ۱۱، ۱۰، ۴

۹۷ - ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۴۶

۱۶۷، ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲

۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۷۲، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۴

۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۰، ۳۶۰، ۳۷۳، ۳۷۶

۵۹۸، ۵۷۶	رُضَّع ۴۴۱
دوستاران ۳۶	رُفقاء ۴
دوستان ۸، ۱۰، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۲، ۶۹، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۸۶، ۲۹۱، ۳۳۹، ۳۹۸	رُقباء ۶۰۹
۳۴۲، ۴۱۸، ۴۳۲، ۴۹۵، ۵۵۴، ۵۷۲، ۵۷۸	رُغَّع ۴۴۱
— خدا ۳۴۲	رَوافض ۶۱۵، ۶۰۷
— ظاهر ۱۸	روزه‌داران ۴۷۱
دوستداران ۳۶، ۱۳۵، ۳۶۴، ۴۹۹	رهزنان ۳۹۹
دولتمندان ۶	رُؤساء ۱۱۵
دیگران ۲۷۴، ۲۷۵، ۴۶۶، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۴۱، ۵۶۵	زاهدان ۱۹۳، ۲۱۲، ۲۵۸، ۲۷۸
۵۹۷	زاهدون، زاهدین ۲۱۲، ۱۴۷
دین‌داران ۵۶۱	زمینیان ۵۹۸
ذاکرات ۲۷۳	زنان ۱۷، ۹۵، ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۸۶، ۱۹۷، ۲۱۵
ذاکران ۶۰۴	۲۳۳، ۲۷۳، ۲۸۵، ۳۳۴، ۳۸۴، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۹۰، ۵۰۳
ذاکرون، ذاکرین ۶۰۴، ۲۷۳، ۲۴۹	۵۶۴، ۵۸۲، ۶۰۲
زاهِیِّین ۱۷۹	زندگان ۵۷۶
ذُلْفُ الْأُتُوفِ ۴۰۰	زُؤار، — الله ۲۱۳
ذَوِی الْأَبابِ ۶۶	زُهَاد ۲۱۵، ۲۵۸، ۲۷۸
راحِمِین ۳۱۸	زیردستان ۳۰۰، ۳۸۰
راستگویان ۴۸۴	سائِلُون ۵۲۸
راضون ۲۵۳	سابقون ۵۶۲
— بِقِضَاءِ اللَّهِ ۱۴۷	ساده دلان ۶۶، ۹۷، ۳۳۴، ۵۶۰
راغِبُون ۱۴۷	سالکان ۵۹۲
رافضیان ۶۱۵	— طریق ۲۷۹
رَبَائِیُّون ۵۸۱	سَالِکِی الطَّرِیقِ ۲۷۹
رجال ۱۷، ۳۷، ۶۳، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۳۰، ۲۹۵، ۳۳۲، ۳۸۴، ۴۰۰، ۴۲۵، ۴۵۸، ۵۰۳، ۵۲۸، ۵۴۷	سایر الخَلْقِ ۴۴۲
۵۵۱	سایلان ۵۲۸
رُحَماء ۵۵	سبکباران ۳۶۰، ۵۶۲
رُسل ۱۷۰، ۳۲۹	سپاه ۴۳
رسیدگان ۵۶۹	سپاهیان ۲۲۵
	ستارگان ۲۹، ۱۲۴، ۴۶۸، ۵۰۸، ۶۱۳
	ستودگان ۴۴۵

سرکشان ۳۲۵	صالحان ۲۱، ۲۸، ۶۷، ۱۶۱، ۳۳۶، ۵۸۶
سرگشتگان ۶۰۳	صالحون ۶۰۳
سعادت‌مندان ۴۷۴	صالحین ۲۱، ۲۸، ۵۷، ۷۹، ۱۴۱، ۱۶۱، ۳۳۶، ۴۶۸
سُفَهاء ۵۸۱، ۵۳۰، ۴۹۶، ۶۷	۵۸۶
سفیهان ۵۸۱	صَبْر ۴۲۵
سَکّاکین ۳۶۰	صَبیان ۱۶۵، ۲۱۱، ۴۴۱، ۴۷۰
سلاطین ۴۰۵، ۲۷۲	صحابه ۳، ۶۹، ۷۲، ۱۲۶، ۱۳۷، ۲۴۴، ۲۹۹، ۳۶۶
سَماوِیون ۵۸۱	۳۷۰، ۳۸۵، ۳۹۰، ۵۶۷، ۵۸۱
سواران ۵۶۷	صَدِیقان ۱، ۲، ۲۱، ۴۲، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۵۱
سُود ۴۲	۳۰۵، ۳۷۷، ۴۴۰، ۵۱۷، ۵۵۱، ۵۸۳، ۶۰۳
شاهان ۳۶۷، ۲۸۵	صَدِیقون ۴۳۹
شَبابِ أَهْلِ الجَنَّة ۲۲۰	صَدِیقین ۱، ۲، ۲۱، ۴۲، ۸۷، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۵۱، ۳۰۵
شُبّان ۲۳۲	۳۷۷، ۵۱۷، ۵۵۱، ۶۰۳
— بنی‌اسرائیل ۳۶۴	صَعالیک المُهَاجِرین ۴
شِرار ۳۶۶	صِغارِ الْأَعین ۴۰۰
— العُلَماء ۱۲۸	صُم ۳۶۹، ۳۱۵
— اُمَتَی ۲۸۶، ۱۲۳	صوفیان ۹، ۱۵، ۲۰۳، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۴۶، ۳۹۴، ۴۰۴
شُرکاء ۸۸	۴۵۱، ۴۹۴، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۴۰، ۵۸۲
شکّیایان ۱۷۷	— نادان ۹
شنوندگان ۶۱۷	صوفیه ۳۹، ۶۷، ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۷۹، ۱۹۲، ۳۰۱، ۳۲۲
شَهِدا ۲۱، ۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۸۱، ۲۳۸	۳۴۶، ۳۷۰، ۳۷۴، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۵۱، ۴۶۶، ۴۷۵، ۴۸۷
۵۰۷، ۵۵۱، ۵۹۹	۴۹۴، ۵۴۰، ۵۶۱، ۵۸۲
شهرنشینان ۴۲۴	صُفَفاء ۴۵۷، ۱۲۳
شُهُود ۳۳۶	صُمناء ۳
شهیدان ۲۱، ۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۸۱، ۲۳۸	طائِعین ۴۸۴
۵۵۱، ۵۰۷، ۲۶۶	طائفة ۱۵۱، ۱۹۶، ۳۲۲، ۳۷۰، ۳۹۸، ۴۱۴، ۴۶۶، ۴۷۹
شِتّادان ۴۷۰	طالبان ۳۰، ۴۳، ۲۱۱، ۲۴۴، ۳۶۴، ۳۸۳، ۵۶۹
شیفتگان ۵۸۸، ۴۷۵	طالبین ۴۳، ۲۱۱، ۳۶۴
شیوخ ۳۸۷، ۶۴	طالحین ۳۳۶
صائمون ۶۳	طامِعون ۸۹
صادقین ۴۸۴	طایفه ۲۹۵

قَبَائِل ۵۷۶، ۱۴۶	عُرُ الْمُحَجَّلُونَ ۸۵
قَبِيح ۳۲۴	عُرْبَا ۴۹، ۱۱
قَبَائِل ۵۹۹، ۵۷۶	غَرِيبَان ۴۹
قَدْرِيَان ۴۹۵، ۳۵۹	فَاجِرَان ۹۸
قَدْرِيَّة ۴۹۵، ۳۵۹	فَاعِلِيْن ۴۸۶
قَرَّانِ خَوَانَان ۶۶، ۴۶	فَانِيُون ۳۱۵
قُرَّاء ۴۷۰، ۶۶	فَتِيَان ۵۰۹، ۴۲۷، ۲۲۴
قُرَّائِيْن ۴۶	فُجَّار ۱۸۲، ۹۸
قُرَّاءُ السَّوء ۱۳۶	قُرَّارُون ۱۱
قَرِيْش ۵۸۳، ۳۶۰، ۱۰۵، ۸۸، ۸۷	قُرْزَنْدَان ۶۰۷، ۵۶۳، ۵۵۱، ۴۲۰
قَرِيْظَه ۳۷۳	قُرَّادِم ۶۱۴، ۵۹۳
قُضَاة ۳۶۱	قُرَّاسْمَاعِيْل ۵۳۸
قُطَاعُ الطَّرِيْق ۳۹۹	قُرْسَتَادْكَان ۵۸۸، ۵۷۷، ۴۶۴
قَوْم ۲۶۹، ۱۶۶، ۱۵۶، ۱۵۱، ۷۷، ۷۱، ۶۱، ۴۱، ۳۶	قُرْسَتِگَان ۱۰۹، ۱۰۸، ۹۷، ۷۰، ۳۷، ۳۵، ۲۸، ۲۰، ۱۳
۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۹۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۶، ۳۹۲، ۴۰۰	۱۱۷، ۱۷۴، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۵۴، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۷۴
۴۰۱، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۷۳، ۴۹۸، ۵۱۲، ۵۴۴	۴۹۴، ۵۱۴، ۵۳۷، ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۱۸
۵۶۲، ۵۶۳، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۳، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۵، ۶۱۹	قُرَّاشِكُنْجَه ۶۱۸
قُرَّام ۱۹۰	قُرَّانَرَوَايَان ۴۹۵، ۲۸۶
قُرَّافُول ۶۱۷	قُرَّادِخَوَاهَان ۶۰۸
قُرَّامَنْ الْمَلَانَكَة ۲۵۴	قُرَّاشْتِگَان ۶۱۰، ۵۶۰، ۱۲۷، ۱۲۰، ۸۷
قَارْهُون، قَارْهِيْن ۶۰۶، ۲۴۲	قُرَّاضَاء ۱۵۳
قَارْفُوَه ۴۹۹	قُرَّاقْرَا ۱۷۴، ۱۲۳، ۷۲، ۶۷، ۶۱، ۵۵، ۴۰، ۲۰، ۹
قَارْفَرَان ۴۴۹، ۴۴۳، ۳۶۹، ۲۲۰، ۹۳، ۴۲	۱۹۷، ۲۱۵، ۳۴۸، ۴۲۵، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۹۷، ۵۵۹، ۵۹۱
قَارْفَرُون، قَارْفَرِيْن ۳۶۹، ۹۳	۶۱۰، ۶۱۳
قُرَّاء ۲۰۷	قُرَّالْمَدَاهِنِيْن ۹
قُرَّابِيْن ۵۳۸، ۱۹۸	قُرَّالْمُسْلِمِيْن ۲۰
قُرَّام ۵۶۲، ۴۲۶، ۳۲۴، ۳۱۹، ۲۹۵، ۶۲	قُرَّامُت ۳۴۸
قُرَّاد ۸۶	قُرَّاقْهَآ ۵۱۸، ۵۰
قُرَّيْمَان ۳۲۴، ۳۱۹، ۲۹۵	قُرَّاقِرَّان ۵۶۶، ۵۵۹
قُرَّافَر ۴۴۹، ۲۲۰، ۴۲	قُرَّائِمِيْن ۴۱۴
قُرَّالْأَوَّلِيَاء ۱۷۵	قُرَّاضِيَّان ۳۶۱

کنانه ۱۰۵	— بِالذُّنُوبِ ۶
کنیزکان ۴۷۰	متنعمان ۵۶۲
— حبش ۳۹۵	متنعمین ۱۶۸، ۱۳۲
کودکان ۴۷۰، ۴۶۰، ۴۴۱، ۲۸۹، ۴۲	متواجدين ۲۳۲
— خرد ۴۰۱	مُتَوَادِّينَ ۲۲۱
کهنران ۴۷۵	مُتَوَاصِلِينَ ۵۹۷
کهن سالان ۵۷۷	متوسطین ۱۴
کُھول ۵۷۷	مُثَقَّلُونَ ۵۶۲
گبران ۵۲۴، ۳۵۹	مَجَانِينَ ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۱۱
گرانباران ۵۶۲	مجاهدوں ۵۸۱
گروه ۳۹۲	مجرمین ۶۰۷
گناه کاران ۴۳۴	مَجُوسَ ۳۵۹
گنهکاران ۶۰۳	محاربین ۴۵۱
لاحقین ۱۲۴	محبان ۸۰
لَحِمِينَ ۱۱۷	مُحِبُّونَ ۳۲۵، ۲۵۱، ۳۵
لُصُوصَ ۵۱۹	مَحِبِّينَ ۶۰۴، ۵۷۲، ۴۹۹، ۴۹۵، ۸۰
لِئَنُونَ ۶۰۳	محتاجان ۵۵۱
مادران ۵۶۳	مَحْجُلُونَ ۸۵
مبتلایان ۳۱۷	محبوبان ۴۱۹
مُتَحَابِّينَ ۵۹۷، ۲۲۱	مَحْجُوبُونَ، محبُوبِينَ ۴۱۹، ۲۱۱
مُتَحَمِّلُونَ ۱۷۷	محدثان ۳۵۹
متحیرین ۶۰۴، ۲۴۲	محدثون ۳۵۹
متصوفه ۲۹۷	مُحَرَّرِينَ ۱۰
— الجاهلین ۹	مَحْرُوسِينَ ۲۱۸
متعبدین ۲۶۲	محرورئون ۳۶۳، ۱۰۴
مُتَقَاطِعِينَ ۵۹۷	مُحَضَّرِينَ ۴۴۱
متقدمون ۳۷۱	مَحْفُوظُوا الْقُوَى ۱۶۷
منقرَّبون ۶۰۹	مخالفان مذهب حق ۴۰۴
مَتَّقِيَانِ ۵۴	مَخْفُوقُونَ ۵۶۲، ۳۶۰
مُتَّقِينَ ۴۲۰، ۲۸۷، ۱۰۳	مخفون ۵۶۲
مُتَلَوِّثِينَ ۶	مخلیصون ۴۸۳، ۲۳۵

مَسَاكِين ۴۲۵،۲۱۵،۲۱۰،۷۴،۱۵	مَخْلُوقَات ۲۵۸
مَسْتَغْفِرُونَ، مَسْتَغْفِرِينَ ۳۷۸،۲۰۳	مَخْلُوقِينَ ۲۰۱
مَسْتَعِثِينَ ۶۰۸	مُدَاهِنِينَ ۹
مَسْتَمْعِينَ ۶۱۷	مُذْنِبِينَ ۶۰۳
مَسْعُودَان ۴۹۶	مُرَائِينَ ۴۶
مَسْكِنَان ۲۱۵،۲۱۰،۱۵	مَرْحِيَان ۴۹۵
مَسْلَمَانَان ۳۱۴،۱۷۰،۱۴۴،۱۲۵،۶۶،۵۵،۴۸،۱۲	مُرْجِيَّة ۴۹۵
۵۵۶،۵۳۷،۴۸۸،۴۶۱،۴۱۰،۳۹۷،۳۸۸،۳۴۵،۳۲۵	مُرْد ۲۳۲،۱۶۸
۵۹۰،۵۵۷	مُردان ۱۷،۳۷،۲۷۳،۲۹۵،۳۳۲،۳۸۴،۴۰۰،۴۲۵
مَسْلُمُونَ ۵۵۶،۴۸۸،۴۶۱	۴۳۷،۴۵۸،۵۲۸،۵۴۷،۵۵۱،۵۸۱،۶۰۲
مَسْلَمِينَ ۵۹۰،۳۹۷،۳۴۵،۳۱۴،۱۴۴،۶۵،۲۰	مُردگان ۳۹۶
مَسَائِينَ ۱۷۵	مُردم ۳،۱۱،۱۳،۱۶،۱۷،۲۷،۳۵،۳۷،۴۳،۵۲
مَشَايِخ ۵۵،۴۸،۴۷،۴۴،۴۱،۳۳-۳۱،۲۷،۱۹،۸	۲۸۲،۲۸۷،۳۱۱،۳۴۱،۳۴۴،۳۴۵،۳۴۷،۳۵۴،۳۵۹
۶۵،۶۷،۸۷،۱۱۲،۱۵۴،۱۶۱،۱۶۳،۱۷۴،۱۸۳	۳۷۰،۳۷۷،۳۸۱،۴۰۹،۴۲۱،۴۲۲،۴۳۴،۴۵۳،۴۶۲
۱۸۷،۱۹۶،۲۰۱،۲۰۳،۲۰۷،۲۰۸،۲۱۱،۲۱۴،۲۲۴	۴۶۷،۴۸۳،۴۹۵،۴۹۶،۵۰۵،۵۰۹،۵۱۹،۵۲۳،۵۲۵
۲۲۵،۲۳۱،۲۴۲-۲۴۴،۲۴۷،۲۵۰،۲۶۵،۲۷۰	۵۳۱،۵۴۰،۵۴۷،۵۵۲،۵۵۹-۵۵۹،۵۹۶،۵۹۹،۶۰۰
۲۸۱،۲۹۰،۲۹۴،۳۰۰،۳۰۳،۳۰۹،۳۳۵،۳۵۱	۶۰۲،۶۰۳،۶۰۸،۶۱۲،۶۱۶
۳۶۲،۳۷۱،۳۸۰،۳۹۶،۴۰۵،۴۰۶،۴۰۹	مُردمان ۳،۹،۳۹،۴۸،۶۵،۹۸،۱۲۵،۱۳۱،۱۴۴
۴۱۷،۴۱۸،۴۲۱،۴۲۸،۴۴۱،۴۴۲،۴۴۴،۴۴۶،۴۵۴	۱۴۷،۱۵۵،۱۸۳،۱۹۸،۲۰۳،۲۱۶،۲۲۲،۲۲۹،۲۳۵
۴۶۲،۴۶۳،۴۶۸،۴۸۷-۴۸۹،۴۹۱،۵۱۲،۵۲۲،۵۲۸	۲۳۶،۲۳۸،۲۳۹،۲۸۵،۳۱۱،۳۱۵،۳۳۰،۳۴۷
۵۳۱،۵۳۷،۵۴۵،۵۷۰،۵۸۱،۵۹۱،۵۹۲،۶۱۲	۳۵۲،۳۶۹،۳۷۰،۳۸۸،۳۹۹،۴۰۲،۴۱۵،۴۱۹،۴۲۰
۶۱۷	۴۴۲،۴۴۶،۴۶۴،۴۷۹،۴۸۲،۴۸۸،۴۹۰،۴۹۶،۵۰۲
مَشْتَاقَان ۶۰۴،۵۷۰،۴۹۵،۳۶۴	۵۰۴،۵۱۲،۵۲۶،۵۳۰،۵۳۱،۵۵۴،۵۵۹،۵۶۰،۵۶۳
مَشْتَاقُونَ ۳۶۴	۵۹۳،۶۰۱،۶۰۲
مَشْتَاقِينَ ۶۰۴،۵۷۰،۴۹۵،۳۶۴	مُرسِلِينَ ۲۱،۱۸۱،۲۱۵،۳۴۶،۴۶۴،۵۷۷،۵۸۷
مَشْرَكَان ۵۸۱،۹۲	مَرْضَى ۲۴۵،۲۴۲،۶۷
مُشْرِكُونَ ۶۱۵	مُريدان ۱۴،۵۲،۵۱۲،۲۵۰،۲۶۴،۲۷۹،۳۵۴،۴۶۳
مُضْطَّرِّين ۴۰۹،۲۷۸،۲۴۲	۴۹۵،۶۰۱
مُطِيعَان ۶۰۴	مُريدُونَ ۲۵۰،۴۶۳
مُطِيعِينَ ۶۰۴،۱۹۵،۱۲۸،۶	مُريدِينَ ۱۴،۲۱۲،۲۶۴،۲۷۹،۴۵۴،۴۹۵،۵۶۹،۶۰۱
مَعَاثِير ۵۶۴،۵۶۳	

٥٦١، ٥٦٠، ٤٩٥، ٤١٠	— الانبياء ٨٦
— الجنة ١٥٤	معتزله ٤٠٢، ٢١٠
— الدنيا ٣٤٨	مُعْتَصِمُونَ ٥٨١
— اهل الجنة ٣٤٨	معزولون ٢٧٩
— بني عباس ١٢٤	مُعَسِّرِينَ ٦١٤، ٢٤٤
مَمْنُوعُونَ ١٦٧	معشر الفقراء ٦١٠
منافقان ٤٠١، ١١١، ٦٦	معصومان ٦٨
مُنافِقُونَ ١١١	مغول ٦١٧
منافقين ٤٠١، ٣٤٦، ٦٦	مُفْتَنُونَ ٤٧
مُنتَظِرُونَ ٦١١	مفتيان ٤٧
منجمان ٣٤٦	مُفَرَّدُونَ ٢٨٣، ٢٧٣
مُفَرِّقِينَ ٤٢٢	مُفْطِرُونَ ٢٥١
موتى ٣٩٦، ٢٤٥، ٢٣٥، ١٦٨، ٥٦	مقبولان ٤٩٦
موحّدان ٩٢	مُقْتَدُونَ ٥٨١، ٣٠
مورچگان ٦١٨	مقربان ٣٤٤، ٢٥١، ٢٢٠
مَوطِنُونَ ٦٨	— درگاه ٤٥٦
مُوقِنُونَ، مُوقِنِينَ ٢٨٧، ٢٠	مقربون ٤٥٦
مهاجران ٧٨	مقربين ٢٥١، ٢٢٠، ١٧٨
مهاجرين ٤	مُقَرَّبِينَ ١١٧
مُهِتَدُونَ ٤٩٦	مَقْصُرِينَ ٦٠٧
مهتران ٤٧٥	مقيمان ٤٧
مَيِّتُونَ ٦٠٣	مَلَأَ ٦١٦، ٥٦٤
مُيَسِّرِينَ ٦١٤، ٢٤٤	ملائكه ٥٠١، ٢٠، ٢٤، ٣٥، ٣٧، ٦٧، ٦٨، ٧٠، ٨٧، ٩٧، ١٠٨، ١١٧، ١٢٠، ١٥٣، ١٦٠، ١٧٤، ١٧٠
مُؤَذِّنَان ٣	٢٢٢، ٢٣٤، ٢٤٤، ٢٥٤، ٢٦٤، ٢٣٠، ٢٤٤، ٢٣٦، ٢٧٤
مُؤَذِّنُونَ، مُؤَذِّنِينَ ٣	٦١٨، ٦١٤، ٥٦٠، ٥٣٧، ٥١٤، ٤٩٤
مؤمنان ١٢٢، ١١٢، ٩٣، ٨٣، ٥٩، ٥٤، ٤٢، ٢١، ٤	مِلَاح ٢٢٤
١٣٤، ١٥٠، ١٥١، ١٦٥، ٢١١، ٢٤١، ٣٠٥، ٣١٤، ٣٤٤	ملايكه ٦٧
٣٨٣، ٤١٨، ٤٤٣، ٤٤٧، ٤٥٥، ٤٥٧، ٥٦٠، ٥٦٣، ٥٧١	مُلْحِحِينَ ٣٧٤، ١١٨
مؤمنون ٥٥٧، ١٥٠، ١٢٢، ٨٣	مَلِكَان ١٧
مؤمنين ١١٧، ٩٣، ٩٢، ٧٢، ٥٩، ٥٤، ٤٢، ٢١، ٧، ٤	ملوك ١٢٨، ٢٠٧، ٢٧٦، ٢٨٥، ٣٦٢، ٣٦٤، ٣٦٧
١٢٤، ١٥١، ١٦٥، ٢١١، ٢٤١، ٢٦٩، ٣٠٥، ٣١٤، ٣٦٤	

نگهبانان ۶۱۰	۶۱۳، ۵۶۲، ۴۷۸، ۴۲۳، ۴۱۸
نمازگزاران ۴۷۱، ۲۸۱	ناتوانان ۴۵۷
نوجوانان ۵۲۹، ۲۹۶	نادانان ۵۶۰، ۵۳۰، ۴۹۶، ۳۳۲، ۲۰۸، ۳۴
نیرومندان ۴۵۷	ناس ۵۲، ۵۱، ۴۶، ۴۳، ۳۹، ۲۷، ۱۶، ۱۲، ۹، ۳
نیکان ۳۶۴، ۲۹۵، ۱۲۸	۵۷، ۵۴، ۴۵، ۴۵، ۳۷، ۸۵-۸۸، ۹۳، ۹۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷
نیکمردان ۳۰۷	۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۴-
نیکوکاران ۴۳۴، ۴۲۳	۱۵۶، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۹
واپسینان ۵۶۲	۲۴۴، ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۷، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۲۶
واجدان ۴۹۴	۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۶، ۳۹۹
وارثان ۵۱۲، ۳۳۰	۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۳۴، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۳
واصلان ۵۸۵	۴۶۲، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۲
اصلون ۵۸۵، ۴۶۲	۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۹، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۴۷
واعظان ۶۱۷	۵۵۴، ۵۵۹-۵۶۳، ۵۶۸، ۵۸۰، ۵۸۴، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۹
والهین ۲۳۲	۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۸، ۶۱۲
وَرَثَةُ ۵۱۲	ناسین ۲۴۹
— الْآبْنَاءُ ۳۳۰	ناعمات ۵۶۲
وَرِعُونَ ۸۱	ناقصات العقل ۵۸۲
وزیران ۴۵۲	نبیون ۳۴۷، ۲۲۹، ۱۴۷، ۶۳
وَسَنان ۵۴	نبیین ۵۸۷، ۵۵۱، ۴۴۲، ۵۷۷
وصفشدگان ۵۰۱	— مُرسِلین ۴۶۴
وصفکنندگان ۵۰۱	نساء ۲۱۵، ۱۹۷، ۱۸۶، ۱۶۵، ۱۵۴، ۱۳۵، ۹۵، ۱۷
وَقَدْ اللّٰه ۲۱۳	۲۳۲، ۲۴۰، ۳۸۴، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۹۰، ۵۶۴، ۵۹۷
وُكَلَاءُ الرَّحْمَنِ ۱۴۵	نسوان ۵۰۳
وُلْد آدم ۵۹۳، ۹۴	نصارا ۵۱۴، ۵۱۳، ۳۹۹
وُلْد اسماعیل ۵۳۸، ۱۰۵	نصرانیان ۳۹۹
ویژگان ۴۱۱	نضیر ۳۷۳
هاربئون ۳۲۴	نَظَارَةُ ۵۷۵
همراهان ۵۷۶	نُفوس ۳۴۱، ۳۱۴، ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۶۴، ۲۱۷، ۴۸، ۴۴
همسایگان ۵۳۰، ۲۸۲	۳۴۴، ۳۵۸، ۳۶۰، ۴۵۴، ۵۶۱، ۵۸۵
همگان ۵۸۵، ۵۱۸، ۴۴۲، ۴۱۱، ۳۸۳، ۲۹۱	نگهبانان ۴۹۴
همگنان ۵۴۰، ۴۸۶	نگون بختان ۴۷۴

یاران ۱۱، ۲۹، ۳۶، ۶۷، ۱۲۰، ۱۸۷، ۲۷۴، ۲۷۸، ۳۹۰،

۵۷۶، ۵۱۳، ۳۹۸

یگانگان ۲۷۳

یهود ۵۱۴، ۵۱۳، ۴۲۳، ۲۵۱

همگی ۳۷۰، ۳۲۱

همشینان ۴۲۵، ۳۵۴، ۳۴۸

سید ۳۲۴

همنوعان ۴۴۴، ۳۹۹، ۳۳۹

مکان ها

آبادان ۴۵۱

أُحد ۱۰۲، ۱۳۴، ۵۷۶

بَطحاء مَكَّة ۳۲۲

بَهشت ۴، ۱۲، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۵۵

۷۴، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۹

۱۲۲-۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲

۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۴

۲۳۶، ۲۴۶، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۹

۳۲۵، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۴-۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۸۳

۳۸۹، ۳۹۷، ۴۱۱، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۳

۴۴۷، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۸۵، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۱۱

۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۵۳، ۵۶۰، ۵۶۲

۵۶۳، ۵۶۹، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۷، ۵۹۹

۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۳، ۶۱۹

بَهشت قدس ۴۶۶

بیت (کعبه) ۴۹

بَیت اللّٰه ۳۶۳

بیت المقدس ۳۰۰

جَبالِ فاران ۲۰۷

جبل أُحد ۱۰۲

جبل الحراء ۲۱۵

جَبَل قاف ۳۷۸

جحیم ۱۶۲، ۲۴۵

جَنان ۱۷۴

جَنَّة، جَنَّت ۴، ۱۲، ۱۷، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۰

۴۱، ۴۳، ۵۵، ۶۶، ۷۴، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰

۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۲-۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲

۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۹، ۲۱۱، ۲۲۰

۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۷

۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۴-۳۳۶، ۳۴۸

۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۸۹-۳۹۱، ۳۹۷، ۴۱۱

۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۷، ۴۵۰

۴۷۳، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۳

۵۲۴، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۵۳، ۵۶۰، ۵۶۳، ۵۶۹، ۵۷۶-۵۷۸

۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۰۶

۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۸

— الفردوس ۴۲۹

— القُدس ۴۶۶

— عَدْن ۳۳۹، ۸۰

جَهَنم ۴، ۴۶، ۱۳۹، ۱۴۴، ۲۲۷، ۳۷۵، ۳۹۷، ۴۲۲

۴۴۸، ۵۱۳، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۸۰، ۶۱۳، ۶۱۴

حبشه ۹۴

حرا ۲۱۵، ۴۸

حرم ۴۱۱

خانۀ خدا ۱۷۹	— اعلا، — الاعلیٰ ۴۳۵
خیبر (قلعه) ۴۰۴	قاف ۳۷۸
دوزخ ۱. ۴. ۷. ۱۰. ۱۷. ۲۰. ۲۶. ۳۵. ۳۸. ۴۶. ۵۵.	کعبه ۵۷۹. ۳۷۵. ۳۴۶. ۷۷
۶۶ ۷۴. ۹۱. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۲۳. ۱۲۷. ۱۳۹. ۱۶۲.	کُفُور ۱۶۶
۲۰۹. ۲۱۸. ۲۲۱. ۲۲۷. ۲۴۶. ۲۷۵. ۳۲۵. ۳۵۸. ۳۶۲.	کوه احد ۱۳۴. ۱۰۲
۳۷۵. ۳۸۳. ۳۸۹. ۳۹۷. ۴۲۲. ۴۵۰. ۴۷۳. ۴۸۵. ۴۹۴.	کوه حرا ۲۱۵. ۴۸
۵۱۱. ۵۱۴. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۲۳. ۵۲۸. ۵۴۱. ۵۶۴. ۵۶۷.	کوه ساعیر ۲۰۷
۵۸۲. ۵۸۳. ۵۹۲. ۵۹۷. ۶۰۹. ۶۱۳. ۶۱۴.	کوه سینا ۲۰۷
روم ۹۴	کوه فاران ۲۰۷
ریاض الجنّة ۵۹۹. ۳۵۸	کوه قاف ۳۷۸
ساعیر ۲۰۷	محشر ۵۰۵
سینا ۲۰۷	مدینه ۴۰۸. ۱۳۴
صُفّة ۴	مسجد رسول (ص) ۲۴۴
صین ۵۵. ۵۴	مکّه ۵۴۹. ۴۰۸. ۳۷۳. ۳۲۲. ۲۴۲. ۱۶۲. ۱۳۴. ۱۲۵.
طور، طور سینا ۳۱۷. ۳۱۱. ۱۰۵. ۸۱	۵۵۰. ۶۰۶. ۶۰۵.
عبّادان ۴۷۴. ۳۵۱. ۳۵۴	نَعیم ۲۴۵
عرفات ۲۱۷	نیشابور ۴۰
علّیین ۱۲۴	هرات ۳۰۸
فاران ۲۰۷	یمن ۵۰۵. ۱۹۵. ۱۵۹
فرادیس ۴۲	
فردوس ۴۲۹. ۱۳۵	

کتاب‌ها

۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۷۵، ۲۸۸،
۳۲۶، ۳۲۹، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷،
۴۰۵، ۴۴۵، ۴۴۵، ۴۶۵، ۴۸۳، ۴۹۴، ۵۰۰، ۵۵۲، ۵۶۱، ۵۶۲،
۵۹۳

اوحدی ۲۹، ۳۲، ۸۰، ۱۲۷، ۲۰۹، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۷،
۳۰۶، ۳۱۱، ۳۶۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۲۴، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۸۹،
۵۰۰، ۵۰۸، ۵۴۶، ۵۵۳، ۵۷۹، ۶۱۲

اوراد در بسیاری از صفحات

بحرالحقیقه ۲۵۸

بقرة (سوره) ۱۸۱

تذکره ۱، ۸، ۱۱، ۴۶، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۹۵، ۹۹، ۱۰۲،
۱۱۶، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۰۷،
۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۹،
۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۰،
۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۳۶،
۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۸ - ۳۶۰، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۶ -
۳۸۸، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۴۵،
۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۸۴، ۴۹۸، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۷،
۵۲۲، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۵۷،
۵۶۴، ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۹۲

تصفیه در بسیاری از صفحات

تصوّف ۵۴، ۵۸، ۷۴، ۱۳۶، ۱۶۳، ۲۱۵، ۲۴۳، ۲۵۵،

آداب ۳۰۶، ۳۰۹

آل عمران (سوره) ۱۸۱

آية الكرسي ۵۳۹

اتحاف السادة المتّقين ۲۲۰

احاديث مثنوی ۲۲۰، ۵۶۰

احزاب (سوره) ۴۳۸

اخبار داود: ۶۰۳

اسرار در بسیاری از صفحات

اسفار ۵۷۸

اصول ۸۸، ۹۵، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۷۸، ۲۴۵،
۳۰۸، ۳۸۶، ۴۳۳، ۵۱۷، ۵۲۹، ۵۵۴، ۵۸۰، ۵۸۹، ۵۹۴

الجامع الصغير ۲۱۴

الطيور ۷۴، ۹۲، ۲۰۹، ۳۱۶، ۴۰۳، ۵۵۹، ۵۶۲

اللولؤ المرصوع ۲۲۰، ۵۶۰

المقاصد ۵۶۰

انجيل ۱۵۰، ۱۵۱

انس ۸، ۶۳، ۸۸، ۹۲، ۹۵، ۱۱۶، ۱۷۴، ۱۷۷، ۲۰۷،

۲۱۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۹۲،

۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۲۹ - ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۶۴،

۳۷۹، ۳۸۷، ۴۰۴، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۷۶،

۵۱۶، ۵۳۷، ۵۵۷، ۵۶۰، ۵۷۲، ۵۸۸، ۶۱۲

انسان ۸، ۴۹، ۷۴، ۸۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۴،

۲۹۹، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۷۳، ۲۶۲، ۲۳۵، ۲۰۹، ۱۹۶
۳۹۴، ۳۹۳، ۳۷۹، ۳۶۶، ۳۳۰، ۳۲۴، ۳۲۱، ۳۱۴، ۳۱۱
۵۴۶، ۵۳۸، ۵۳۷، ۵۳۵، ۵۰۱، ۴۹۳، ۴۸۴، ۴۴۲، ۴۴۱
۶۱۴، ۶۱۲، ۶۰۳، ۵۶۴، ۵۶۳، ۵۵۶، ۵۴۷

زبور ۵۷۸

سائر ۱۰، ۲۹، ۴۴، ۶۳، ۹۹، ۱۰۲، ۱۴۸، ۱۵۷، ۲۴۸،
۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۰۶، ۴۱۰، ۴۲۷، ۴۳۷،
۴۷۰، ۴۷۹، ۴۹۳، ۵۵۳، ۵۷۳، ۵۸۰، ۵۹۱، ۶۱۸

سفور (اسفار تورات) ۵۷۸

سلطان ولد ۲، ۴، ۲۷، ۴۳، ۴۹، ۵۲، ۶۶، ۸۹، ۹۵،
۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۶،
۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۰-۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۲،
۲۱۴-۲۱۶، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸،
۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۶۳،
۳۶۵، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۱۵،
۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۰-۴۶۲، ۴۶۵،
۴۷۰، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۱۵،
۵۲۱، ۵۲۱-۵۲۴، ۵۴۲، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۶۱،
۵۶۴، ۵۶۸، ۵۷۰-۵۷۳، ۵۸۵

سوانح ۱۰، ۶۱، ۶۴، ۸۸، ۹۶، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۷،
۳۸۶، ۴۶۹

سیرت ۱۵، ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۶۷، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۹۱، ۹۴،
۹۹، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۹،
۲۰۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۷،
۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۴۰،
۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳،
۳۸۱، ۳۸۹، ۳۹۲، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،
۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷،
۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶،
۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵،
۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴،
۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳،
۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲،
۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱،
۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰،
۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹،
۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸،
۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷،
۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶،
۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵،
۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴،
۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳،
۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲،
۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱،
۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰،
۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹،
۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸،
۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷،
۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷،
۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷،
۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶،
۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵،
۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴،
۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳،
۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲،
۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱،
۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰،
۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹،
۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸،
۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷،
۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶،
۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵،
۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴،
۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳،
۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲،
۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱،
۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰،
۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹،
۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸،
۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷،
۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷،
۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷،
۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶،
۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵،
۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴،
۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳،
۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲،
۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱،
۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰،
۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹،
۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸،
۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸،
۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸،
۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷،
۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶،
۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵،
۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴،
۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳،
۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲،
۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱،
۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰،
۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹،
۱۰۰۰

شرح نهج البلاغه ۵۳۴

شطح ۸ ۴۱-۴۳، ۴۷، ۵۱، ۵۶، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰-۹۰،
۹۲، ۹۴-۹۶، ۹۶-۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۹

۴۳۹، ۴۲۹، ۴۲۵، ۴۲۴، ۳۹۳، ۳۷۵، ۳۵۰، ۳۳۲، ۲۶۲،
۵۸۲، ۵۰۱، ۴۷۴، ۴۴۵

تعرف در بسیاری از صفحات

تمهید در بسیاری از صفحات

تورات ۱۲، ۱۵۱، ۲۹۱، ۳۸۸، ۵۴۰، ۵۵۲

چهل ۲۲، ۲۷، ۴۱، ۸۸، ۸۹، ۱۶۶، ۱۷۵، ۲۲۴، ۲۲۵،
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۵۰، ۳۷۰، ۴۴۰،
۴۵۰، ۴۶۵، ۵۷۲، ۵۸۵

حالات ۳، ۷، ۲۵، ۶۸، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۳۸،
۱۶۵، ۱۸۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۳۰،
۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۶۷، ۳۸۰، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۹،
۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۸۸، ۴۹۷، ۵۵۰،
۵۶۲، ۵۷۲، ۵۸۵، ۵۹۸، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۷

حقایق ۸، ۹، ۵۷، ۶۰، ۷۴، ۸۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۶،
۲۴۷، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۴،
۳۴۶، ۳۵۰، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۷، ۴۰۷، ۴۱۵،
۴۱۶، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۸۳، ۵۰۰، ۵۱۷، ۵۳۴،
۵۴۹، ۵۵۴، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۷۲

خلاصه شرح تعرف ۳۵۴

رتبه ۶، ۱۳، ۲۲، ۴۳، ۴۹، ۵۲، ۶۴، ۹۰، ۱۰۵، ۱۰۸،
۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۱۸، ۲۳۱، ۳۰۵، ۳۲۳، ۴۳۳،
۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۷، ۵۲۵، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۸۶،
۷، ۲۶، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۶۴، ۷۷، ۱۱۳، ۱۲۱،
۱۵۴، ۱۵۹، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۶۴، ۲۷۰،
۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۵۴، ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۸،
۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۴، ۴۵۷،
۴۶۶، ۴۷۳، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۸، ۵۴۳،
۵۶۲، ۵۶۸، ۵۸۷، ۶۱۴

روح در بسیاری از صفحات

روضة ۷۶، ۸۴، ۹۴، ۹۶، ۱۱۶، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۹۴

عشق ۸ ۴۲، ۴۳، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۶۶، ۱۹۴،

۲۰۹، ۲۱۶، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۷۲، ۳۸۶، ۳۹۴، ۴۱۲، ۴۳۵،

۵۱۴، ۵۰۵، ۴۵۲

عوارف ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۵۴،

۵۵، ۶۳، ۷۱، ۷۳، ۷۵-۷۸، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴،

۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۸۸، ۱۸۹،

۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰،

۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۹۵،

۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷ - ۳۰۹، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۲،

۳۵۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۱،

۴۱۲، ۴۱۵، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰،

۴۵۸، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰،

۴۹۳، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۴۴،

۵۴۵، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۷۱، ۵۸۰،

۵۸۴، ۶۰۴، ۶۱۲

عینیه ۷، ۱۰، ۱۸، ۴۰، ۵۴، ۵۹، ۶۶، ۷۳، ۸۶، ۹۹،

۱۱۴، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۱،

۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۴،

۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۱۳،

۳۱۹، ۳۲۵، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۶ -

۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۲،

۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۸، ۴۸۳، ۵۰۴،

۵۰۶، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۳۶،

۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۷، ۵۸۲، ۶۱۴،

۶۱۷

عیون الاخبار ۲۱۴

غزالی ۵۲، ۸۳، ۹۰، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۷۸، ۲۱۰،

۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۱، ۳۳۴، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۵۹۹،

فاتحة الكتاب (سوره) ۴۰۵، ۴۰۶

فردوس ۵، ۹۶، ۱۱۹، ۱۷۰، ۲۱۵، ۳۰۱، ۳۳۰، ۵۱۹،

۵۲۳، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۹۱

۱۵۷ - ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۱۰،

۲۱۳، ۲۱۵ - ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶،

۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۶ - ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۱،

۲۷۳ - ۲۷۵، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۵،

۳۳۰، ۳۳۴، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۶۹،

۳۷۰، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۸،

۴۱۱، ۴۱۲، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۴۹،

۴۵۲، ۴۶۳ - ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۱۰،

۵۲۱، ۵۲۸، ۵۴۹، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۸،

۵۸۹، ۵۹۲، ۶۰۵، ۶۱۷

شمس ۲، ۲۰، ۲۷، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۸۷، ۹۱، ۹۵، ۱۲۲،

۱۷۵، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۰،

۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۷۳،

۲۸۶، ۲۹۲، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۹۷، ۴۰۵،

۴۰۶، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۶۹، ۴۸۴، ۴۹۸،

۵۰۳، ۵۰۵، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۳۴، ۵۵۷، ۵۶۸،

۵۹۲، ۶۱۰

شهاب الاخبار ۴۷۶، ۱۵۷

صحف موسى ۳۵۹، ۳۶۰

صوفیه ۸، ۵۷، ۶۷، ۹۲، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۷۹،

۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲،

۳۰۰، ۳۱۷، ۳۷۳، ۴۶۱، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۰۷، ۵۱۷،

۵۲۶، ۵۴۲، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۳، ۵۸۵

طبقات در بسیاری از صفحات

عبر ۴۰، ۴۲ - ۴۴، ۴۶، ۵۵، ۵۸، ۸۷، ۸۹، ۱۰۹،

۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۵،

۲۲۰، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۱، ۳۲۴،

۳۵۴، ۳۶۵، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۲،

۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۷۴، ۴۸۳،

۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۲۲، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۷۲، ۵۸۴، ۵۹۰،

۶۰۱

۵۵۱ ۵۵۷ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۷ ۵۷۲ ۵۹۲ ۶۰۳ - ۶۰۵

۶۱۲

کاشف ۶ ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۹، ۳۴، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۵۵

۵۷ ۵۹ ۶۲ ۶۳ ۶۸ ۷۳ ۷۷ ۸۴ ۸۵ ۸۹ ۹۲

۱۰۹ ۱۱۳ ۱۲۲ ۱۳۱ ۱۳۶ ۱۴۰ ۱۴۲ ۱۴۵ ۱۵۴

۱۶۳ - ۱۶۶ ۱۷۰ ۱۷۵ ۱۸۳ ۱۹۳ ۲۰۵ ۲۰۹ ۲۱۱

- ۲۱۳ ۲۱۵ ۲۲۰ ۲۲۸ ۲۴۰ ۲۴۵ ۲۴۷ ۲۴۸

۲۵۰ ۲۵۸ ۲۶۰ ۲۶۲ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۳ ۲۷۶ ۲۷۸

۲۸۰ ۲۸۳ ۲۸۷ ۲۹۲ ۲۹۳ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۱۲ -

۳۱۴ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۳۹ ۳۴۶ ۳۴۸ ۳۵۰ ۳۶۳ ۳۷۰

۳۷۴ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۹۱ ۳۹۳ - ۳۹۵

۴۱۰ ۴۱۲ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۲۶ ۴۳۵ ۴۳۹ - ۴۴۱

۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۲ ۴۷۹ ۴۸۴ ۴۹۹ ۵۰۷ ۵۱۳ ۵۱۴

۵۲۷ ۵۳۱ ۵۳۴ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۴ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۳

۵۵۴ ۵۵۷ ۵۶۱ ۵۷۰ ۵۷۲ ۵۸۰ ۵۹۱ ۵۹۲

کتاب ۲۵۷ ۳۸۴ ۴۰۵ ۴۰۶

کتاب الله ۳۵۵ ۶۱۹

کتاب خدا ۵۱۴

کشف در بسیاری از صفحات

کشف الخفا ۵۶۰

کنوز الحقائق ۵۳۴

کیمیا ج ۱ ۱۱ ۲۰ ۲۸ ۴۷ ۵۴ ۵۷ ۹۱ ۹۸ ۱۱۴

۱۴۵ ۱۷۹ ۱۸۱ ۱۹۳ ۱۹۴ ۲۱۵ ۲۲۹ ۲۴۰ ۲۴۴

۲۴۶ ۲۴۷ ۲۵۹ ۲۶۶ ۲۷۳ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۹ ۳۱۰

۳۱۲ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۴۵ ۳۶۰ ۳۸۳ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۹۹

۴۴۳ ۴۴۵ ۴۶۲ ۴۸۵ ۵۳۴ ۵۸۷ ۶۱۲

کیمیا ج ۲ ۲ ۷ ۱۱ ۱۴ ۲۱ ۳۳ ۶۰ ۶۱ ۶۶ ۹۷

۱۰۸ ۱۶۲ ۱۶۶ ۱۸۴ ۱۹۴ ۲۰۵ ۲۰۷ ۲۲۱ ۲۳۹

۲۴۲ ۲۵۳ ۲۸۶ ۳۰۷ ۳۲۵ ۳۳۴ ۳۴۰ ۳۶۶ ۳۷۶

۳۸۹ ۳۹۸ ۴۲۰ ۴۲۶ ۴۴۵ ۴۸۷ ۵۱۷ ۵۲۹ ۵۴۹

۵۵۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۷۳

فریقین ۱ ۳ ۵ ۹ - ۱۱ ۱۶ ۲۶ ۲۸ ۳۰ ۳۸ ۴۰

۵۱ ۵۲ ۵۶ ۶۲ ۶۵ ۶۶ ۸۹ ۹۳ ۹۵ ۱۰۳ ۱۴۹

۱۵۰ ۱۶۳ ۱۶۶ ۱۷۵ - ۱۷۷ ۱۷۹ ۱۸۲ - ۱۸۶

۲۰۹ ۲۱۰ ۲۲۲ ۲۳۳ ۲۴۵ ۲۴۹ ۲۵۸ ۲۶۲ ۲۶۶

۲۶۹ ۲۸۱ ۲۸۶ ۳۰۰ ۳۰۴ ۳۰۷ ۳۱۲ ۳۱۸ ۳۳۵

۳۳۶ ۳۳۷ ۳۴۰ ۳۶۶ ۳۶۳ ۳۶۱ ۳۵۹ ۳۵۳ ۳۳۶

۳۸۲ ۳۸۴ ۳۹۳ ۳۹۷ ۴۰۲ ۴۰۶ ۴۰۹ ۴۱۲ ۴۲۲

۴۲۳ ۴۲۷ ۴۳۱ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۵۱ ۴۵۷

۴۶۰ ۴۷۵ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۸۰ ۴۸۳ ۴۸۶ ۴۸۸ ۴۸۹

۴۹۷ ۵۰۰ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۲۴ ۵۳۱ ۵۳۶ ۵۴۰ ۵۴۴

۵۴۶ ۵۴۸ ۵۶۱ ۵۸۳

فیه ۳ ۵ ۱۴ ۱۶ ۱۷ ۲۰ ۲۷ ۴۲ ۴۳ ۴۷ - ۴۹

۵۲ ۵۴ ۸۹ ۹۲ ۹۶ ۱۱۶ ۱۲۷ ۱۳۰ ۱۳۸ ۱۴۱

۱۷۱ ۱۷۷ ۱۸۴ ۱۸۵ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۲ ۲۱۵ ۲۳۱

۲۳۶ ۲۳۸ ۲۴۶ ۲۵۶ ۲۵۸ ۲۶۳ ۲۶۷ ۲۷۲

۲۸۱ ۲۸۶ ۲۸۹ ۳۰۴ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۲۱ ۳۲۸ ۳۵۳

۳۵۴ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۵ ۳۶۹ ۳۸۱ ۳۸۶ ۴۰۰ ۴۰۴

۴۰۵ ۴۲۳ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۲ ۴۴۹ ۴۵۲ ۴۶۱ ۴۶۳

۴۶۶ ۴۶۸ ۵۰۲ ۵۰۷ ۵۲۱ ۵۳۴ ۵۳۷ ۵۵۴ ۵۵۶

۵۵۷ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۷ ۵۷۶ ۶۰۵ ۶۰۹ ۶۱۷

قرآن ۱۱ ۱۲ ۳۴ ۳۵ ۴۶ ۴۹ ۵۴ ۶۴ ۶۶ - ۷۰

۱۱۷ ۱۲۹ ۱۳۳ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۳ ۱۴۵ - ۱۴۷

۱۵۶ ۱۶۶ ۱۸۴ ۱۸۶ ۲۰۳ ۲۳۰ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۶۷

۲۷۰ ۲۷۹ ۲۸۴ ۳۶۰ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۸ ۳۸۶ ۳۹۸

۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۹ ۴۵۴ ۴۷۰ ۴۷۴ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۱۳

۵۱۴ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۵۶ ۵۸۹ ۵۹۹ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۹

قشیریه ۵ ۸ ۱۹ ۴۴ ۴۷ ۴۸ ۶۱ ۷۴ ۷۶ - ۷۸

۹۳ ۱۱۷ ۱۲۰ ۱۲۵ ۱۵۸ ۱۷۸ ۱۹۳ ۲۰۳ ۲۱۵

۲۱۷ ۲۲۰ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۳۵ ۲۳۷ ۲۴۲ ۲۵۵

۲۵۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۶ ۲۸۲ ۲۹۵ ۳۱۵ ۳۶۹ ۳۹۳

۴۲۰ ۴۲۵ ۴۳۹ ۴۵۴ ۴۵۹ ۴۸۴ ۴۹۳ ۵۱۸ ۵۳۷

۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۱۴، ۵۲۴، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۵۲،
۵۵۴، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۲،
۶۰۵، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۱۷

مصباح در بسیاری از صفحات

معارف ج ۱ ۱، ۱۰، ۱۲، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۴۹، ۵۶، ۷۲،
۷۴، ۸۷، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۲،
۱۸۶، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۸،
۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۸،
۲۹۹، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶،
۳۸۰، ۳۸۳ - ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰، ۴۰۳، ۴۵۳، ۴۶۸،
۴۸۴، ۵۰۶، ۵۳۹، ۵۴۵، ۵۵۲، ۵۶۲، ۵۶۶، ۵۷۲، ۵۸۰،
۵۹۲، ۶۰۷، ۶۱۶

معارف ج ۲ ۱۲، ۴۰، ۷۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۶۸، ۱۸۶،
۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۷۳، ۲۸۷ - ۲۹۶،
۲۹۸، ۳۳۶، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۹، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۳۹،
۴۹۱، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۱۱ - ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۳۱،
۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۸ - ۵۶۰، ۵۶۶، ۵۷۵، ۵۷۷

مفتاح ۲۲، ۲۴، ۴۳، ۴۶، ۶۱، ۶۶، ۸۵، ۸۸، ۹۸، ۱۱۶،
۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۰،
۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۴، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۴،
۲۸۸، ۳۰۹، ۳۲۹، ۳۸۹، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۶۵،
۴۷۱، ۴۷۳، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۰، ۵۳۷،
۵۴۴، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۷۱، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۰۰، ۶۰۲،
۶۱۲

مقامات ۲، ۲۲، ۴۹، ۵۲، ۷۴، ۹۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۶،
۱۴۷، ۱۵۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۸۲، ۳۳۲، ۳۵۰،
۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۹، ۳۸۳، ۴۱۴، ۴۵۶، ۴۶۵، ۴۷۶، ۵۰۰،
۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۹۳، ۵۹۹،
۶۰۳، ۶۰۲

مکاتبات ۵، ۱۹، ۸۶، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۴۵،
۱۵۹، ۱۶۵، ۲۷۲، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۷۰، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۳

لمعات ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۳، ۷۸، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۳،
۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۵، ۲۵۵، ۳۰۰، ۳۵۰، ۳۶۳،
۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۶۲، ۴۷۷،
۴۷۸، ۵۲۱، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۵۴، ۵۷۱، ۵۹۰، ۶۰۶

۶۰۹

مثنوی ۵۳۴

مجالس ۲، ۱۱، ۱۳، ۴۰، ۴۹، ۵۲، ۶۶، ۷۶، ۸۶،
۸۸، ۹۴، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۹،
۱۶۴، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۸۱،
۲۹۵، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۷۶،
۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۴۰،
۴۴۱، ۵۱۱، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۶۰، ۶۰۹

مجموعه آثار احمد غزالی ۲۱۳

مرصاد در بسیاری از صفحات

مرموزات ۱۳، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۶، ۹۷، ۱۱۳، ۱۳۶،
۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷،
۱۸۴، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۵۴،
۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۲،
۳۲۶، ۳۴۶، ۳۷۰، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۶، ۴۰۱،
۴۱۲، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۹، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸،
۴۷۴، ۴۸۴، ۵۱۴، ۵۲۷، ۵۳۴، ۵۶۰ - ۵۶۲، ۵۷۶، ۶۰۴،
۶۱۹

مشارق ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۲۷، ۴۲،
۴۹، ۵۲، ۵۵، ۶۵، ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۹،
۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷ - ۱۲۹،
۱۳۱، ۱۳۳ - ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۳ - ۱۵۵، ۱۵۸ -
۱۶۰، ۱۸۰، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۱۴،
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۷۰، ۳۷۳،
۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۷،
۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲،
۴۵۷ - ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۸۵

مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات^۱

آبادانی ۴۲۳، ۳۰۶	آب ۲۸۶، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۳
آباد (جمع اید) ۲۲۳	۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۹۲، ۵۳۱، ۵۴۷
آباد کردن ۵۸۸	۵۵
آبرو ۴۷۵	— روان ۵۶۵
آبشخور ۲۸۲	— زلال ۵۲۰
آبِیق ۴۰۶	— شور ۵۲۰
آتش ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۵۱، ۵۳	— صاف ۴۷۸
۸۵-۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۱۷، ۳۲۱	— کدر ۳۹۶
۳۲۵، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۱۹	— نوشیدن ۳۸۵
۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۷، ۴۷۱، ۴۷۴	— وگل ۳۳۵

۱. در این فهرست به دلیل محدودیت صفحات بعضی از مدخل‌ها در هم ادغام شده‌است مانند: «آراستن، آراسته؛ آرامیدن، آرامیده» این مدخل‌ها بسامد کمی داشته‌اند. تفاوت رسم‌الخط‌ها را نیز ندیده گرفته‌ایم مثلاً «منزله، منزله، منزلت» را ذیل «منزلت» آورده‌ایم. در ترکیبات نیز همین گونه عمل شده‌است مثلاً ذیل آفت، «آفة العلم» به صورت «— العلم» آمده‌است. اما در مورد «ث» و «ی» بنا عموماً بر تفکیک بوده‌است از این رو «دائم» و «دایم» دو جا فهرست شده‌است. همزه و صورت‌های فعلی کلمات غالباً تبدیل به مصدر شده‌اند مثلاً «ائتلف» ← «ائتلاف» و در مواردی که صورت مصدری کلمه کاربرد ندارد یا معنی کاملاً متفاوتی از فعل پیدا می‌کند، شکل ماضی کلمه و بعضاً مضارع آن می‌آید مانند: «لاخ» به معنی آشکار شد که شکل مصدری آن «لوح» معنای دیگری دارد. و اگر باز این کار هم مقدور نبود به همان شکلی که در متن به کار رفته ثبت شده‌است که البته این مورد اخیر اندک است. برای تمییز کلمات عربی و فارسی، این دو با قلم‌های متفاوت حروفچینی شده‌اند، البته در موارد بسیاری که کلمه هم به صورت عربی آمده و هم به صورت فارسی، فقط یک مدخل برای آن آمده که بنا به مورد، به یکی از دو قلم عربی یا فارسی حروفچینی شده‌است. در ترکیبات اضافی، کسره «ـ» نشانه یای مکسور «ي» نیز هست مانند: «دانه، — خردل»، «دریا، — بلا».

— گرفتن ۴۸۳،۳۹۹،۳۰۲،۲۷۶،۴۸	۵۱۶،۵۱۱،۵۰۵،۴۹۸،۴۹۶،۴۹۴،۴۸۵،۴۸۳،۴۷۹
— یافتن ۳۵۲	۵۵۹،۵۵۵،۵۴۴،۵۴۱،۵۳۵،۵۳۰،۵۲۵،۵۲۳،۵۱۷
آرامش ۵۸۳،۵۴۸،۳۴۹،۳۱۶،۲۷۶،۲۷۵،۵۵	۵۶۷،۵۶۴،۵۷۰،۵۷۷،۵۸۰،۵۹۲،۵۹۵،۵۹۶،۶۰۲
آرامیدن، آرامیده ۵۲۶،۵۱۱،۴۸۷،۴۶۶،۴۰۰،۴۰	۶۰۸،۶۱۲-۶۱۴
۵۹۳،۵۸۲	— عزت ۲۳۲،۱۵۷
آزاد، — کردن ۶۱۳،۶۰۰،۳۷۲	— عشق ۴۹۹
آرزو، — کردن ۱۷۷،۱۶۹،۱۶۰،۱۵۰،۱۸،۱۰	آتی ۶۱۵،۷۰
۳۳۴،۳۲۷،۳۱۸،۳۰۷،۲۹۱،۲۷۸،۲۶۷،۲۵۰،۲۲۱	آثار ۴۸۹،۴۸۳،۴۲۶
۵۰۹،۵۰۶،۴۸۱،۴۷۰،۴۴۵،۴۴۳،۳۹۸،۳۵۹،۳۵۸	آثار البَشَرِیَّة ۲۰۰
۵۴۶،۵۳۸،۵۳۷،۵۲۵،۵۲۳	آثام ۴۵۱
آرزوکننده ۵۳۱	آجُرَّة ۲۳۰
آرزومند، آرزومندی ۵۲۵،۴۸۱،۳۵۹،۳۰۷،۲۷۸	آخا ۴۹۶
آرزوی دور و دراز ۱۸	آخر الدَّواء ۱
آرامیدن ۴۶۹،۳۰۱	آخر الدَّهر ۲۶۲
آروغ، — دادن ۳۷۶،۳۷۳	آخر الزمان ۶۱۷،۶۱۵،۶۰۷،۴۷۰،۳۵۴،۲۳۹،۱۸۵
آز ۵۰۸،۲۰۵،۲۰۲،۱۰	آخرت ۱۰۳،۹۳،۷۸،۶۰،۵۴،۴۸،۴۵،۴۰،۲۷،۴
آزاد ۵۱۸،۴۹۴،۳۱۸،۳۰۱	۱۳۲،۱۴۶،۱۴۷،۱۶۷،۱۷۴،۱۷۷،۲۰۷،۲۲۵،۲۴۴
— کردن ۷۹	تا ۳۱۶،۳۱۰،۳۰۰،۲۸۲،۲۸۱،۲۶۷،۲۵۱،۲۴۸
— کرده ۵۳۸	۳۲۸،۳۳۴،۳۴۸،۳۵۸،۳۸۸،۳۹۸،۴۵۶،۴۷۷،۴۸۵
— گشته ۳۰۱	۴۹۷،۴۹۸،۵۰۲،۵۰۵،۵۰۶،۵۲۲،۵۲۳،۵۲۶،۵۳۰
آزادگان ۵۱۹	۵۳۱،۵۵۲،۵۵۵،۵۶۲،۵۸۱،۵۸۸،۶۰۰،۶۰۸
آزادگی ۴۷۵،۳۱۹،۲۱۹،۲۱۸	آداب ۵۶۱،۵۵۴،۵۴۹،۳۷۹،۱۹۱،۳۳
آزاده ۴۱۰،۳۱۸،۳۱۷،۲۱۹،۲۱۸،۳۰	— اسلام ۳
آزار ۵۵۴،۵۴۷،۵۲۵،۴۸۳،۳۹۶	— شرع، — شریعت ۱۹
آزاریدن ۵۶۰	آدمی ۳۸۷،۳۶۲،۳۲۴،۳۲۱،۲۰۹،۱۸۶،۱۳۷،۱۳۰
آزال ۲۲۳	۴۱۱،۴۲۰،۴۴۸،۴۷۰،۴۷۳،۵۱۸،۵۷۹،۵۸۳
آزردگی ۳۷۲	آدینه ۵۵۲
آزردن ۵۴۳،۴۹۶	آذان ۳۷۷
آزرم ۴۷۶،۳۹۵	آراب ۸۵
آزماییدن ۳۹۶	آراستن، آراسته ۵۳۷،۵۲۵،۵۱۲،۴۲۱،۳۰۱
آزمند، آزمندی ۵۵۲،۴۶۰،۴۱۷،۳۸۲،۲۵۹،۶۴	آرام ۵۸۱،۵۶۹،۵۵۸،۴۵۱،۴۰۷

۴۶۰	شدن —	۵۶۹	آزمودن، آزموده
۴۸۴	آفرین!	۶۱۴، ۳۶۲، ۱۷۸، ۳	
۵۹۵، ۴۱۴، ۳۸۹، ۳۷۳، ۱۱۱	آفرینش	۵۱۰، ۴۹۰، ۳۲۴، ۳۶۲، ۳۵۲، ۲۹۶	آسان، آسانی
۵۸۹، ۴۶۰، ۴۰۶، ۲۸۸	آفریننده	۶۱۵، ۶۱۴، ۶۱۰، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۵۸، ۵۲۵	
۲	آکیل	۴۰۷، ۴۰۳، ۳۴۸، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۷۹، ۳۹	آسایش
۴۷۰، ۴۲۴، ۳۶۷، ۳۶۲، ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۵۱، ۲۷۷	آگاه	۵۹۷، ۵۱۱، ۴۹۵	
۶۱۳، ۶۰۸، ۵۹۸، ۵۹۴، ۵۷۶، ۵۰۱		۵۵۰، ۵۱۰	آساییدن
۲۹۷	کردن —	۴۹۵	آستانه
۴۵۹	آگاهانیدن	۳۶۴، ۳۳۰، ۳۰۸، ۲۹۴، ۲۷۷، ۳۴، ۳۳، ۱۰	آسمان
۵۹۳، ۴۹۲، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۵۵، ۴۱۷، ۲۹۹	آگاهی	۴۳۱، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۶، ۴۱۹، ۴۱۵، ۴۱۱، ۴۰۰، ۳۸۸	
۳۶۲	آلایش	۵۴۶، ۵۳۶، ۴۹۴، ۴۶۸ - ۴۶۶، ۴۵۲، ۴۴۲، ۴۳۶، ۴۳۳	
۶۰۳، ۱۹۴	آلاء، — الله	۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۳، ۶۰۸، ۶۰۵، ۵۹۸، ۵۸۱، ۵۴۹	
۵۵۴	آلف	۵۸۱، ۴۲۸	آسمانی
۶۰۶، ۴۴۶، ۳۷۴	آلودگی	۴۵۵، ۴۳۱، ۳۶۵، ۳۲۰، ۲۹۱	آسودگی
۴۲۲	آلوده	۵۶۹، ۵۴۰، ۴۵۱	آسوده
۴۷۰	دامن —	۶۰۴	خاطر —
۴۶۵، ۳۶	آلهه	۴۳۶، ۴۱۷	آسیب
۴۴۶، ۳۲۶	آله	۴۱۸، ۳۲۳، ۴۳	آشنا، آشنایی
۶۰، ۲۸، ۲۴، ۱۳	آمادگی	۴۱۴	آشوب
۵۱۶، ۴۶	آماده	۵۹۵، ۵۷۲، ۵۵۳، ۴۷۹، ۴۶۵، ۴۲۴، ۳۷۷، ۲۷۳	آغاز
۲۳۶	آمال	۶۰۹	کننده —
۵۰۸، ۵۰۳، ۳۸۹، ۳۱۸، ۱۵۴، ۱۱۵، ۵۸، ۳۴	آمزش	۴۸۲، ۳۱۷	آغوش
۵۱۶		۵۵۱، ۴۱۸، ۳۳۱، ۱۹۷، ۱۲۵، ۸۶	آفات
۴۵۹	آمرزنده	۳۳۱، ۱۸	الاعمال —
۵۰۱، ۴۹۴، ۴۴۱، ۳۴۸، ۳۴۰، ۳۱۸، ۳۶	آمرزیدن	۴۵۳، ۴۱۸، ۳۳۱، ۳۰۱، ۲۹۱، ۳۳، ۲، ۱	آفت
۵۰۸	آمرزیده	۲	العلم —
۵۰۵، ۴۹۷، ۲۵	آمین	۵۰۰، ۳۰۶	آفتاب
۴۰۰، ۳۸۲، ۳۳۴، ۵۵، ۳۵، ۲۰	آموختن، آموخته	۵۹۷	آفریدگار
۵۹۶، ۵۶۳، ۵۴۵، ۵۳۶، ۵۱۴، ۴۷۶، ۴۲۵		۴۴۱، ۴۴۰، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۰۹، ۳۸۶، ۳۱۰	آفریدن
۴۷۹	آموزاندن	۶۰۸، ۵۹۸، ۵۴۱، ۴۷۲، ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۴۳	
۵۲۳، ۴۸۲	آموزش	۵۵۵، ۳۸۳، ۳۶۰، ۲۸۸، ۳۵	آفریده

اِبتِغَاء ۴۹۶	آمِیختن، آمِیخته ۵۹۰، ۵۵۴، ۴۶۳، ۳۴۴، ۳۳۲، ۳۹
اِبْتِلا ۴۰۷، ۲۲۲، ۱۷۶، ۱۵۲، ۱۴۸، ۱۱۴، ۲۲، ۳	آمِیزش ۵۵۴، ۴۶۵، ۴۶۴، ۳۷۱
۵۱۲، ۴۹۹، ۴۹۷، ۴۹۶، ۴۴۰	آنَاءِ اللَّیْلِ ۳۴
اِبْتِلَال ۲۶	آنْجِهانی ۳۷۶
اِبْتِهَاج ۳۹۱	آئِیَّة ۲۳۶، ۱۴۱
اِبْخَل النَّاسِ ۳	آواز ۵۴۲، ۵۰۱، ۴۲۲، ۳۰۰
اِبْد ۳۱۶، ۲۷۵، ۲۲۳، ۲۱۰، ۱۷۳، ۱۶۷، ۱۱۹، ۸۷	— خواندن، — خوانی ۳۷۰، ۳۳۳
۵۷۰، ۵۳۷، ۵۳۳، ۵۲۸، ۵۱۳، ۵۰۷، ۴۶۷، ۳۹۴، ۳۳۵	— خوش ۴۵۴
۵۹۳، ۵۸۰، ۵۷۶	آهستگی ۵۱۴، ۳۱۱
اِبْدِی ۵۳۳، ۴۲۷، ۴۰۵، ۱۹۹	آهنگری ۴۷۹
اِبْدِیَّت ۴۲۷، ۴۰۵، ۳۳۵، ۳۲۸	آیات ۲۷۹
اِبْدَال ۳۸۱	آیت، آیة ۴۳۹، ۴۳۸، ۴۲۳، ۴۰۵، ۳۵۵، ۳۳۱، ۲۹۸
اِبْدَان ۲۷۶، ۳۳۱، ۲۴۸، ۲۱۲، ۴	۵۷۱، ۵۶۴، ۵۳۵، ۴۸۸، ۴۷۴، ۴۵۲
اَبْدَی، یُبْدِی ۴۹۶، ۴۲۲، ۲۶	— محکم ۳۳۱
— العَوْرَةُ ۱۷۳	آیَسَّة ۳۶۴
اِبْر ۶۱۱، ۵۷۹، ۵۷۸، ۳۷۳، ۲۹۸	آینده ۴۸۸
اَبَرَّ ۲۵۶، ۲۵۵، ۱۵۶	آینه ۵۵۶
اِبْرَاز ۵۷۲، ۵۰۴، ۲۵۰	آیین ۵۶۰، ۵۱۸، ۵۱۱، ۴۰۹، ۴۵، ۳
اَبَرَدَ ۴	آیینہ ۵۸۹، ۴۷۷، ۴۵۶، ۳۶۳
اَبَر (دوختن) ۴۲۴	اِئتِلَاف ۴۵۸، ۳۹۱، ۳۵۳، ۴۳
اَبَرَص ۳۱۷	اِئْتِمَان ۲۰۴
اِبْرَة ۵۷۵، ۴۷۷، ۴۲۹	اَب، اَبَت، اَبَتَا ۴۲۴، ۲۶۵، ۲۲۰، ۱۷۶، ۱۰۱، ۵۰، ۱۵
اِبْزَار ۳۲۶	۵۹۶، ۵۹۳، ۵۲۶، ۵۰۴، ۴۵۸، ۴۵۱
اِبْسَاط ۷۳	اِبَاء ۱۹۳، ۱۰۵، ۷۰
اِبْشَار ۴	اِبَاحَة ۶۱۴، ۲۸۰
اَبْصَار ۴	اِبَاعِر ۴۱۹
اِبْصَار ۴۱۳، ۴۱۲، ۳۸۷، ۳۴۳، ۳۲۳، ۱۸۰، ۲۲، ۴	اِبَّان ۵۱۳
۶۰۹، ۵۵۵، ۵۰۱، ۴۹۶، ۴۵۹	اِبَانَة ۴۵۳
اِبْعَاد ۱۹۵	اِبْتَار ۵۲۰
اَبْعَد ۲۹۲، ۲۷۱	اِبْتَدَا ۵۹۰، ۵۸۸، ۵۷۷، ۴۸۷، ۴۱۰، ۳۷۳
اِبْغَاض ۴۹۶، ۲۶۷، ۱۵۴، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۲، ۱۰۶	اِبْتَر ۳۷۷

إِعَاظ ٦٠٨، ٣٢٦	٦١٦، ٦٠٦، ٤٩٨
إِتْفَاق ٣٩١، ٢٤٨	أَبْغَضَ ٥٨٣، ٤٦٥، ٤٠٣
إِتِّقَاء ١٨٢، ١٦٠، ١٥٥، ١٣٨، ١٣١، ٩٨، ٥٢، ٨، ٧	إِبْقَاء ٤٨٢، ٤٧١، ١٥٧، ١٢٠، ٦٥
٤٩٧، ٤٣٨، ٣٨٥، ٢٤٨	إِبِل ١٦٢، ١١١
إِتْكَا ٤٧٣	إِلسَائِغَة ١٨٢
إِتْكَال ٤٧٣، ٢٠١	إِبْلَاف ٣٩٣
أَتَمَّ ٣٤٨، ٣٤١، ٣٣١	إِبْلَاء ٦١٦، ٤١٢، ٣٩٦، ٢٤١، ٢١٦
إِتْمَام ٤٥٥، ١٧٧، ١٥٠	أَبْلَغَ ٥٧٣، ٤٠٥، ٣٣٥، ٢٥٦
أَتَهَام ٥٥٣، ٥٤٧، ٥٠١	إِبْنِ آوَى ٦٠٥
إِثَابَة ١١٠	إِبْنِ الْأَزَل ٨٧، ٨٦
إِثْبَات ٤٨٢، ١٩٩، ١٨٧، ٥٣، ٨	إِبْنِ إِمْرَأَة ٥٨٣، ٨٧
أَثَر ٤٩٧، ٤٥٥، ٤٠٤، ٢٢٣، ٢٢١، ١٤٠، ١١٨، ١٠٦	إِبْنِ مَلِك ٢٢٢
٥٧٥، ٥٢٥	إِبْنِ الْوَقْت ٣٥١، ٣٠٠
أَثْقَالَ ٥٠٩، ٤١٠، ٢٣٠، ١٩٧	أَبْنَاءُ الْأَزَل ٤٠١
أَثْقَلَ ٤٧١، ٤٠٨، ٨	أَبْنَاءُ الْجِنْس ٣٩٩
إِثْم ٥٣٦، ٢٩٩	أَبْوَابُ الْجَنَّةِ ١٢٣، ٩١
أَثْنَيْتَ ٥٧٦، ٣٩٣، ١٢٧	أَبْوَابُ السَّمَوَات ٤٦٧
إِثْنَيْنِ (دُوشْنِه) ٢٣٢	أَبْوَان، أَبَوَيْنِ ٥٦٦، ٣٨٣، ١٠١
إِثْنَى وَسَبْعِينَ مِثَّةً ٢٧٣	إِبْهَام ٦١٨، ٥
أَجَابَتْ ١٥٨، ٩١، ٨٧، ٥٨، ٤٨، ٤١، ٣٤، ٢٠، ١٢، ٨	أَبْهَر ٤٠٤
٦١٤، ٥٤١، ٥٢٠، ٤٩٧، ٤٥٩، ٤٣٥، ٣٧٣، ٣٢٧، ٢٤٣	أَبْهَى ٤٠٥
أَجَازَه ٤٨٠، ٤٦٢، ٤٥٤، ٤٢١، ٣٩٥	أَبَى اللَّه ٦٠٥، ٢٩٧، ٥
إِجْبَار ٩	أَبَيْنَ ٤٢٢
إِجْتَا ح ١٥١	إِتْبَاع ٣٩٦، ٥٧، ١٠، ٥
إِجْتِبَاء ٥٩٨	إِتْبَاع ٣٨٩، ١٨٩، ١٥٧، ١٥١، ١٣٦، ٧٤، ١٨، ١٤
إِجْتِرَاء ٥٤٨، ٤٠٢، ٣١٨	٥٨٧، ٥٢٩، ٥١٨، ٤٨٣، ٤٣٨، ٣٩٦
إِجْتِمَاع ٣٠٥، ٢٢٧، ٢١١، ١٦١، ٧٩، ٧١، ١١، ٩	إِلسُنَة ٥٣٧، ٥٢٠، ٤١٧
٦٠٢، ٥٨٤، ٤٨٣، ٤٠٩، ٤٠٧، ٣٩٦، ٣٩١، ٣٦٥، ٣٢٠	إِتْحَاد ١٥٠
إِجْتِنَاب ٥٠٢، ٤٨٥، ٢٢٨، ٨١، ٧٤، ٩	إِتْخَاذ ٥٥٥، ٤٣٩، ٤٣٢، ١٢٩، ٩١
إِجْتِهَاد ٥٩٨، ٥٩٣، ٤٩٧، ٤١٧، ٢١٥، ٩	إِتْسَاع ٦٦
أَجَدَع ٥٥	إِتْصَال ٥٩١، ٤٥٧، ٣٤٣، ٣١١، ٢٩٩، ٢٣٧، ٢١، ٦

أجر	٩، ١٤٩، ١٥١، ١٥٦، ١٧٢، ٢٥١، ٣٣٤، ٣٥٥، ٣٥٧، ٣٧٦، ٣٩٣، ٤٢٦، ٤٧٦، ٤٩٧، ٥١٤، ٥٢٧، ٥٩٨
أجرى امر	٤٥١
أجرد	٣٦٢
إجزاء	٣٧٩، ٣٠٤
أجساد	٩، ١٠، ٥٦، ١٠٨، ١١٣، ١٤٣، ٢١٢، ٢١٧، ٢٣١، ٢٣٢، ٣٢٣، ٥٦٣، ٥٧٧، ٦٠٩
أجل	٣٤، ١٧٧، ٢٣٣، ٢٣٤، ٣٥٠، ٤٢٣، ٥٠٣، ٥١٥، ٦١٦
أجلّ	١٠٦، ٤٠٢، ٥١٥، ٥٦٢
أجلّ	١٠٠، ١٢٨، ٢٥٩، ٣٤٦
أجلّاس	١٠، ٢٣، ٢٩، ١٥٠، ٢٥٤
إجلال	٢٢٧، ١٧٤
إجماع	٥٣٦
إجمال	١٠١، ٥٧٦، ٩٥٥
أجمّل	٦٣
أجِنَحَت	١٢٠
أجواف طير	٤٢
أجور	١٥١، ٣٠٩، ٥٢٧
أجوفان	٦٦
أجير	١٥١
احاديث	٢١٣، ٥٣٤، ٥٦٠، ٥٦٥، ٥٨١
احاطه	٤٥٣، ٤٩٠
إحالة	٨٣
أَحَبَّ	١١، ٢٢، ٢٩، ٦٧، ٦٨، ٧٣، ٩٢، ١٠٦، ١١٠، ١٢٥، ١٣٨، ١٤١، ١٦٩، ١٧٦، ٢٦٢
إحباب	١١، ٢٢، ٢٣، ١٠٦، ٣٠٥، ٤٨١
احتجاب	٢٣، ١٧٥، ٤٥٨
احتجاج	١٢
احتراق	١٠، ١٢، ٥١، ٥٥، ١٤٥، ١٨٠، ١٨٣، ٢١٦، ٢٤٤، ٤٣٤، ٤٦٦
احترام	٢٢١
احتساب	٤٥٤، ٥٠٨، ٥١٠
احتشام	١٢٥، ١٠٥، ٧٠
احتقار	٣٤٥
احتلام	٢٦٢، ٢٦١
احتمال	١٣، ٧٠، ١٢٠، ٣٦٤، ٣٨١، ٣٨٣، ٥٣٣، ٥٤٦، ٥٨٨، ٥٢٧
احتماء	٢٤٨
احتواء	٢٧١
احتياج	١٣، ٣٤، ٩٧، ١٦٤، ١٧٣، ٣٤٨، ٣٥١، ٣٥٢، ٤٨٩، ٤٩١، ٥٠٥، ٥٦٢، ٦١٢
احتياط	١٨، ١٨٥
احتياي	٣٧٠
أحجار	١٥٠
أَحَد	٣٣، ٣٠٩، ٤١٧، ٤٧١، ٥١٣، ٥١٦، ٥٣٧، ٥٨١، ٦٠٨
أَحَد (يك شنبه)	٢٣٢
أَحَدَ	٦١٤
أحداث	٥٢٩
إحداث الطاعات	٨٦
إحدى القرابتين	٥٥٤
احديث	٩٢، ١٩٩، ٢٠٠، ٤٠٤، ٥٨١
إحذار	١٣، ٥٢، ٣٢٩، ٥٦٩
أحرار البواطن	٣٠١
إحراز	٢٣
إحراق	١٤٢، ١٤٥، ٢٠٧، ٢١٦، ٣٢٥، ٤٣٩، ٤٧٩، ٤٩٩، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٧٠، ٥٧٧
إحرام	٣٧١
أحرى	٣٠١، ٥٣٤
أحزان	١٧٤، ٢٦١، ٣٧١، ٥٢٧، ٥٣٢
احسان	١٣، ١٩، ٢٠، ٤٢، ٤٨، ٩٢، ٩٧، ١١١، ١٣٠

ادراك ٣٣، ٧٠، ١٠٠، ١٤٣، ١٤٥، ١٦٥، ١٧٨،	أَخَصَّ ٢٢٧، ١٩٧
٢٢٢، ٢٢٣، ٢٦٠، ٣٢١، ٣٢٤، ٣٤٧، ٣٦٦، ٣٩٢،	أَخْصَر ٢٣٢
٤٠٤، ٤١١، ٤١٧، ٤٢٣، ٤٣٩، ٤٤٨، ٤٦٦، ٤٨٦،	أَخْطَأَ ٥٩، ١٠٩، ١١٤، ١٢١، ٢٠٥، ٢٩٧
٥٠٠، ٥٠١، ٥١٦، ٥٢٥، ٥٢٨، ٥٩٢	أَخَفَّ ٨
أَدْرَى ← نَزَى	إِخْفَاء ٥٠، ٤٣٨، ٥٣٣
أَدْعَا ٣٧٥، ٤٢٠، ٤٣٤، ٤٤٧، ٤٩٠، ٥٠١، ٥١٤، ٥٠١	أَخْفَى ١٥، ١٧، ٨٤، ١٢٠، ٢٨٧
٤٠٤، ٥٠٧، ٦١٥	أَخْفِيَاء ١٤٢
أَدَقَّ ٦١٤	إِخْلَاص ١١، ١٧، ١٨، ٣٦، ٤٦، ٥٤، ٨٦، ٢٣٥، ٢٦٤،
إِدْلَاج ١٥١، ٥١٨	٢٨٨، ٢٩٦، ٣١٧، ٣٣٠، ٤٠٨، ٤١٧، ٤٦٧، ٤٨٨، ٥٠٠،
أَدْنَى ٢٠، ٢١، ٥٨، ١٧٠، ١٧١، ٢٨١، ٣٤٧، ٣٨٠،	٥٢٠، ٥٢٩، ٥٣٨، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٨، ٥٦٩، ٦٠٩
٥٢٩، ٥٣٧، ٦١١	إِخْلَاف ٢٠٤، ٢٠٢
ادواری ٩١، ٥	إِخْلَاق ٣، ٨، ١٨، ٢٠، ٢٦، ٧٦، ١١٠، ١٥٠، ١٥٦،
أَدْوَم ٢٣٧	١٧٧، ١٨٤، ١٨٨، ١٨٩، ٢١٥، ٢٢٠، ٢٢٩، ٢٤٢، ٢٨٠،
أَدْيَان ٢٤٨، ٣٣١	٢٨٧، ٢٨٨، ٢٩٥، ٣١٣، ٣١٩، ٣٤٦، ٤٤٥، ٥٨٦،
ادیب ١٩، ٧١	إِخْلَال ٤٨٩
أَدِيم الارض ١٠٨	إِخْوَت ٤٨٧
أَذَاق ٣٣	أَخْوَف ١٨، ٩٢، ١٢٢
إِذْعَان ٨٠	أَخِيرَ ١٥٤
أَذْكَار ١٣١، ١٤٢، ٢٩١	إِذَا ١٨ - ٢٠، ٣٠، ٥٦، ٢٢٨، ٣١٦، ٣١٩، ٣٤٠، ٣٤٥،
أَذَلَّ ٣٩، ٢٥١	٢٠٣، ٢١٢، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٩١، ٥٠٠، ٥١٠، ٥٢٩، ٥٥١،
إِذْلال ٥٢١، ٥٢٩، ٥٣٣	٥٦٥، ٥٩١، ٦٠٩
إِذْن ١٥٤، ١٦٩، ٢٥٧، ٢٢١، ٢٤٨، ٢٥٤، ٥٥٠،	إِدَارَة ٢٥٧
أُذْن ٥٧، ١٣٥، ٣٩٤، ٤٦٨	إِدَامَه ٢١، ٢١٤
أُذْنَيْن ١٢٦	أَدَان ٥٠٠
أَذْنَاب ٥٤	أَدَب ١٠، ١٦، ١٩، ٢٠، ٣١، ٣٦، ٧١، ٧٣، ١٢٥، ١٧٨،
أَذْهَبَ ١٧٣	١٨٥، ١٩١، ٢٢٠، ٢٣٠، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٧٩، ٤٢٤، ٥١٥،
أَذَى ١٣، ٢٠، ٥٨، ١٢٣، ١٧٠، ١٧١، ٢٩٦، ٥٠١،	٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٩، ٥٥٤، ٥٦١، ٦٠٠
٥٤٢، ٥٤٧، ٥٥٤، ٥٦٠	إِدْبَار ٢٣، ١١٠، ٢٤٦، ٣٧٧، ٤٢٩
إِذِيَّت ٤٨٣	إِدْخَار ٢٠، ٢٣، ٣١، ٧٨، ١٠٥، ٣٧١، ٤١١، ٥٨٨،
إِرَائَة ١٧٢، ٢٦٦	إِدْخَال ٣٣٧، ٤٢١، ٤٦٦، ٥٦٣، ٥٩٢
إِرَاحَة ٤٠	إِدْرَاج ٥٠٧

اِسْبَاغ ٤٤	٢٣١، ٢٣٢، ٢٧٩، ٢٨٠، ٣٠١، ٣٠٨، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٦٥
اُسْبُوْع ٢١٥	٤١٦، ٤٢٨، ٤٨٩، ٥٦٣، ٥٧٧، ٦٠٩
اِسْتِثْنَار ٥٣٥	اِرواح ٢٦٧
اِسْتِثْذَان ١٥٤	اَزَه ٦١٤
اِسْتَاد ٥٤٥	اَرِيْحِيَّة ١٧٤
اَسْتَار ٢٤٨	اِزَار ٨٢، ٣٢٥، ٣٧٤، ٣٧٥، ٤٥٤، ٦١٦
اِسْتَبْصَار ١٧٤	اِزَالَة ٥٨٢
اِسْتِبْطَاء ٢٩٠	اِزْدَحَام ٥٧٩
اِسْتَار ١٨٣، ٣٦٠، ٤٥٢	اِزْدَوَاج ٢٥٣، ٢٨٢
اِسْتِثْنَاء ٥٣٥	اِزْدِيَاد ٤٣، ١٧٨، ٣٦٦، ٣٨٤، ٤٣٩، ٥٠٣
اِسْتِجَابَت ٣٤، ٣٤، ١١٥، ١٩٨، ٢١٣، ٥٧٩، ٦١٤	اَزْر ٣٩، ١٠٥
اِسْتِجَام ١٦٠	اِز راه بردن ٣٥٢
اِسْتِجْهَار ٥٠٣	اِزْعَاج ١٢٣، ٢٧٩
اِسْتِحْبَاب ٢٨٠، ٦١٤	اَزْكٰى ٦٨
اِسْتِحْسَان ٤٥٤	اِزَل ٤٣، ٨٤، ٨٦، ٨٧، ١١٩، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠١
اِسْتِحْضَار ٣٣٩	٢٠٢، ٢٢٣، ٢٢٥، ٢٦٦، ٣٠٩، ٣٨٢، ٤٠١، ٥٥١، ٥٦٦
اِسْتِحْقَاق ٣٦، ٢٨٥، ٣١٤، ٦٠٩	٦٠٥
اِسْتِحْلَاف ٢٣٨	اِزْلال ٥٠٣
اِسْتِحْلَال ٤٩٦	اِزلى ٣٩، ١٢٦، ١٩٩، ٢٦٦، ٢٧٣، ٣٣٥، ٤٠٥، ٤٢٧
اِسْتِحْلَاء ٤٤	٥٣٣
اِسْتِحْمَام ٤١٠	اِزْلِيَت ٢٠١، ٣٢٨، ٣٣٥، ٤٠٥، ٤٢٧
اِسْتِحْيَاء ٤٥، ٦٦، ٦٨، ٧٠، ٨٧، ٩٣، ١٥٣، ١٥٤	اَزْمَنَة ٣٣٠
١٦٠، ٣١٨، ٣٢٦، ٣٤٨، ٣٩٥، ٥٩٧، ٦٠٦، ٦٠٨	اَزِيْز ٢٣٢، ٣٧٢، ٣٧٤
اِسْتِخْبَار ٣٠٥، ٣٠٧، ٤٨٣	اَزِيْن ٣٤٨
اِسْتِخْدَام ١٠٧، ٦٠٤	اِزْدَهَا ٢٩٦
اِسْتِخْفَاف ٣٥٣	اِسَاس ١٢٨، ٤٤٩، ٤٩٥، ٥٣٦
اِسْتِخْلَاص ١٤٦	اَسَافِلُ الْبَدَنِ ٦١٢
اِسْتِخْلَاف ٤٥، ٦٩	اِسْاءَة ١٣، ٩٢، ٩٧، ٢٠٨، ٥٠٦
اِسْتِخْوَان ٦، ٣٦٢، ٣٩٧	اِسب ٣٤٨
اِسْتِدَامَة ٣٩، ٢٢٣	اِسباب ١٩، ٥٨، ٢٦٧، ٢٩٨، ٣٠٣، ٣٢٨، ٣٤٩، ٣٥٢
اِسْتِدْبَار ١٥٠	٤٨٦، ٥٠٦، ٥٤٦

استغضاب ٥٠٣	استدراج ٥٤٨، ٩٩
استغفار ١٦٠، ١٥٨، ١٤١، ١٣٨، ١٣٥، ١١٥، ٥٨، ٤٦	استدراک ٤٤٨، ٣٦٧، ١١٢
٥٠٨، ٥٠٣، ٥٠١، ٤٩٦، ٤٥٤، ٤٤١، ٤٠٥، ٣٦١، ٢٠٣	استدعا ٢٧٨
٥٩٩، ٥٨٧، ٥٧٩، ٥٦٤	استدلال ١٠٩، ٣٠
— کننده ٥٨٠	استدراحت ٥٤٠، ٥٠٢، ٤٦٩، ٣٨٧، ١٩٣، ١٠٠، ٣١
استغنا ٣٤٨، ٣٤٥، ٣١٦، ٢٧٨، ٢٢٤، ٢١٨، ١٢٣، ٤٦	٥٥٠، ٥٦٩، ٦٠٠
٥٠٤، ٥٠٣، ٤٦١، ٤٣٤، ٣٦٥، ٣٥٢، ٣٤٩	استراحتگاه ٤٨٧
استفاده ٥٠٤، ٤٥٥، ٣٧٦، ٢٣١، ١٩٧، ١٨٦	استراق ٦١٣، ٥٨٠، ٣١٦
استفنا ٤٧، ٤٦	استرحام ٤٧٠
استقامت ٣٦٢، ٢٨٨، ٢٤٨، ١٨٧، ١٣٧، ٥٢، ٤٧، ٣	استرسال ٢٠١، ١٨٧
٥٨٦، ٤١٤	استسلام ٤٣٢
استقبال ٥٣٧، ٢٦١، ٢٦٠، ١٥٠، ٧١	استثمام ٥٤٨
استقرار ٦١٧، ٦٠٤، ٥٨٤، ٥٣٥، ٤٧٧، ٢٨٠، ٢٤٥	استشهاد ٢٢٨
استقراض ٣٢١	استصغار ٢٧٠، ١٩٣
استقلال ٥٤٠، ٥٢٥، ٤٨٠، ١٥٢	استصفا ٣٠٢
استكبار ٥٢٥، ٤٨٥، ٣٩٩	استضاء ٣٣٠
استكثار ٤٨٠، ١٥٢	استطاعت ٦٠١، ٥٢٢، ٢٧٠، ٢٣٩، ١٧٩، ٤٦، ٣٠
استكراه ٢٦٢	٦٠٧
استكفاء ٣٣٢	استطالة ٥٤٠، ٤٧٠
استكمال ٤١٥	استعاذت ٢٦٤، ٤٦، ٧
استلذان ٤٨٩، ٤٨١، ٢٦٠	استعارة ٣٠٢
استلقاء ٥٢٣	استعانت ٢٨٩، ٩٩، ٤٦، ٣٥، ٣٠، ٢٧
استماع ٥٩٩، ٣٢٧، ١١٤	استعجال ٣٤٨
استمساک ٥٩٢، ٤٩٧	استعجام ٢٥٣
استنَّ ٤٩٩	استعداد ٣٤٤، ٢١٣، ٨٦، ٤٦، ٢٨، ٢٤، ١٣
استناد ٢٥	استعظام ٢٧٠
استنارة ٤٩٧	استعفاف ٥٣٠، ٢٣٩، ٤٦
استنجا ١٥٠	استعلان ٢٠٧
استنزاه ٤٧	استعمال ٤٨٥، ٢٦٤، ٢٠١، ١٨٩، ١٦٩، ٤٦
استوا ٤٠٤، ٣٩٠، ٣٢٣، ٢٣٧، ٢٠١، ١١٠، ٤٨، ٣٧	استغاثت ٣٢٤، ٧
٦١٩، ٥٦١، ٥٠٤، ٤١٧	استغراق ٤٦، ٢١

استوار ٣٩، ٥٣، ٣٢٣، ٣٢٣، ٣٢٣، ٤٣٦، ٤٤٥، ٥٥٦	— التَّهْمَةُ ٢٠١
٥٨٦، ٦٠٠، ٦١٠	— الْحَدَث ١٨٧
استواری ٤٢٨	— الرُّؤْيَا ١٨٧
استهتار ٢٨٣	— النَّسَبَةُ ٣٤٥
استهزا ٤٧٦	أَسْقَام ٦٥
استهلاک ٤٨٨	إِسْقَاء ٦٩
استهواء ٣١١	إِسْكَان ١٤٨، ٥٢٤، ٥٢٥
استیجاب ١٣، ٥٢٢، ٥٥٠	اسلام ٣، ٤١، ٤٨، ٤٩، ٧٥، ٧٦، ١٦٥، ١٧٤، ١٧٩،
استیجار ١٥١	١٨٣، ١٩٣، ١٩٧، ٢٤٢، ٢٤٩، ٢٦٦، ٣١١، ٣٣٥، ٣٧٦،
استیحاş ١٢٦، ١٢٩، ١٣٠، ٢٢٣	٢٨٣، ٣٨٥، ٣٩١، ٤٠٤، ٤٢٦، ٤٣٧، ٤٦٠، ٤٦٥، ٤٦٧،
استیداع ٤٧	٤٧٢، ٥٠٤، ٥١١، ٥١٥، ٥١٧، ٥١٨، ٥٣٧، ٥٦١، ٥٦٠
استیفاء ٣٤٤، ٣٤٧، ٣٧٧	— مجازی ٢٤٢
استیقاظ ٢٦١، ٢٦٣	أَسْلَمَ ٦٥، ٣٧٦
استیلا ٢٢١، ٣٥٣، ٣٦٠	أَسْلَمَ شَيْطَانِي ٤٩
استیناس ١٣٠، ١٣١، ٥٠٣	إِسْم ١٤، ٢٢، ٥٠، ٥٨، ٧١، ٨٩، ١٤٢، ١٨٧، ١٨٨،
أَسْحَار ١٤٢، ٢٠٣، ٢٠١، ٦١٧	٢٠٠، ٢٤٦، ٢٧١، ٣٤٩، ٣٥٢، ٤٥٤، ٥٢٦، ٥٤٧، ٥٩٦،
إِسْخَاط ٤٨	٦١٨
اسد ٤٧، ٥٢	— الرَّحْضُن ٧٩
إِسْرَا ٤٢٤	— الْفَقْر ٥٤٢
اسرار ٦، ٤٨، ٥٦، ١٨٥، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٩، ٢٢١،	— واقع ١٨٧
٢٢٤، ٢٢٥، ٢٣٦، ٢٤٨، ٢٧٧، ٢٩٧، ٣٠٤، ٣٣٤، ٣٥٩،	أَسْمَاء ١٩٩، ٢٠٥، ٢٠٥، ٢٤٤، ٥٧٦،
٣٧٤، ٣٧٦، ٤٢٤، ٤٩٢، ٥٢٧، ٥٦١، ٥٧٦، ٦١٧	— الْمُلُوك ٥٦١
إِسْرَار ٢٩٤، ٣٨٢	إِسْمَاع ١١، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٢٨،
إِسْرَاف ٢٨٦، ٤٠٣	أَسْمَج ٤٤٩
— کار ٣٧٣	أَسْمَع ٨٨
أَسِيرًا ٤٠١	أَسَنَ ٦١٩
أَسْرَع ٤٨، ٦٤، ٣٤٩، ٤٩٩	أَسْنَان ٥٦٠
إِسْعَاد ٤٨	أَسِنَّة ٤١٨
أَسْعَدَ النَّاسَ ٤٠٩	أَسْوَاق ٢٣٨
أَسْفَلَ ٢٣٥، ٤٥٤	أَسْوَاء ٥٦٩
إِسْقَاط ٩، ٣١٩، ٣٣٤، ٣٨٧	أَسْوَد ١٧٦، ٢٢٩،

إسوداد ٥١٢	— الجِباب ٥١
أَسَوءُ النَّاسِ ٩٣	— العَذاب ٩٤
أَسَهَرَ ٣٩٠، ٥٠	— النَّاسِ ٥٦٣، ٩٤، ٥١
أَسْهَلَ ٢٢١، ١٤٩	— بِلَاءَ ٥٦٣
أسير ٥٧٥، ٥٥٦، ٣٩٨	— شَوْقاً ٦٩
إِشَارَات ٢٠٨، ٢٠٣	أَشْرَ ٥٦٢
إشارات، اشاره ٥٠، ٥١، ٩٩، ١٣٠، ١٦٢، ١٧٧، ١٩٤، ١٩٥، ٢١٩، ٢٢٤، ٢٧٨، ٣٠٢، ٣١٧، ٣٣٢، ٣٤٤، ٣٤٥	أَشْرَاط ٥٠٥، ٤٧٠
٣٥٤، ٣٧٧، ٣٨٤، ٤٩٧، ٥٠٤، ٥٦٧، ٥٧٣	إِشْرَاف ٥٥١، ٥٠٥
إِشَاءة ٣٣٦، ١٥١	إِشْرَاق ٣٧٧، ٢٠٧
أَشْبَاح ٥٧٧، ٤٧٩، ٢٧٩، ٢٣٥	أَشْرَف ٢٧٦، ٣٣٥، ٣٣١، ١٧٩، ٥١
إِشْبَاع ٣٢٢، ٢٣٩، ٢١٢، ١٨٤، ٤٧، ١٥، ١٠	أَشْرَكَ ٥٣٦، ٥٢٤، ٨٨
إِشْبَاه ٥٠٤، ٤٦٠	اشعار ٥٦١
أَشْبَهَ ١٢٥	إِشْعَال ٢٩٠، ٥١، ٢٨
إِشْتَاب ٦١٤	أَشْعَثَ ٢٥٦، ٢٥٥، ١٥٤
إِشْتَبَاك ٣٠٦	أَشْغَالَ ٣٢٠، ٢٤٦، ٢٤٥
إِشْتِدَاد ٤٦٤، ٨٠	أَشْفَقَ الْإِخْوَانَ ٥١
إِشْتِرَاك ٣٠٦	أَشَقَّ ٦٣
إِشْتَرَاء ٦١٨، ٥٠٥، ٢٥٥، ٥٠	إِشْقَاء ١٢٥
إِشْتِغَالَ ١٦٩، ١٣٦، ١٣٣، ٤٥، ٥٨، ٥٠، ٣٩، ٣٠	اشك ٦٠٨، ٣٦٣، ٣٢٥
١٩٢، ٣٢٠، ٣٥٣، ٣٩٩، ٤٣٧، ٤٥١، ٤٧٥، ٥٠٥، ٥٦٧	أَشْكَال ٢٥٠
٥٨٢، ٥٨٥، ٦٠١	إِشْكَال ٦٣
إِشْتِكَاء ٤٣٢، ١٥٠، ٤٩، ٥٠	اشكبار ٥٥٢
إِشْتِهَا ٥٩٧، ٢٤٥، ١٧١، ١٦٩، ١٣٥، ٥١	أَشْوَق ٣٦٤، ٣٥٩، ٤٩
إِشْتِيَاق ٤١٩، ٣٦٤، ٣٢٧، ٢٩١، ٢٩٠، ١٥٣، ٩٨، ٥٠	إِشْهَاد ٤٩٤، ٣٦٤
٤٨١، ٤٨٦، ٤٩٨، ٥٠٥، ٦٠٦	إِشْهَاء ٢٥٥
أَشْجَار ٤٢٩، ٢٤٤، ٤١	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ٨١
أَشْجَعَ النَّاسِ ٨٧	أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ٨١
أَشَدَّ ٣٠٧، ٢٩٤، ٢٩٠، ١٥٩، ١٢٣، ٤٤، ٥٧، ١٧	أَشْهَنَ ٤٠٦
٣١٧، ٣٤١، ٣٤٦، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٦٢، ٤٠٥، ٤١٩	أَشْيَاء ٩، ٤٢، ٥٥، ٥٧، ٧٤، ١٤٩، ١٧٥، ٢٢١، ٢٣٣
— الْبَلَاء ٩٤، ٥١	٢٤١، ٣٠٣، ٣١٥، ٣٤٥، ٣٨٥، ٤٤٠، ٥١٨، ٥٣٥، ٥٤٥
	٥٧١، ٦١٢

أَصَابِع ١٠١	— الفَرَاغَة ٣٢٠
— الرَّحْمَن ٣٦٥، ٣٦٣، ١٥١، ١٣٧، ١٠٤	— إِيْمَان ٥٣
إِصَابَة ١٤٨، ١٢١، ١١٤، ١٠٩، ١٠٨، ٩٥، ٥٩، ٥٢	— تَوْحِيد ٥٣
٥٢١، ٥٠٥، ٤٩٧، ٤٧٩، ٣٩٠، ٣٥٣، ٣٢٣، ٢٠٥، ١٤٩	— مَحَبَّة ٤٨٠
٥٣٦	أَصْلَاب ٥٩٨
أَصَاغِر ٣٧٩	إِصْلَاح ٢٧٦، ٢٦٢، ٢٥٠، ٣٩٢، ٢٨٠
إِصْبَاح ٣٢٣، ١٥١، ١٤٠، ١٢٥، ٨٦، ٥٢، ٢٦، ٢٥	أَصْلَب ١٤٤، ١٤٣، ٥٣
٥٠٦، ٥٠٥، ٣٩١، ٣٨٩ - ٣٥٧	أُصْلِيَ ٢٥٧
إِصْبَع ٥٧، ٤٥٦	أَصْنَاف ٥٦٩، ٩
إِصْبَغِينَ ٣٦٥، ٣٦٣، ١٥١، ١٣٧، ١٠٤	أَصَوَات ٢٦٧، ٢١١، ٢٠٣، ٢٠
أَصَحَّ ٤٦٣، ٢٥٠	أَصُول ٢٩٢، ٢٦٤، ٢١١، ١٣٠، ٥٣
أَصْحَابِ الْأَوْرَاد ٥٢	إِضَاءَة ٣٧٧، ٣٦٤
أَصْحَابِ الْجُوع ٤١	إِضَاعَة ٤٧١
أَصْحَابِ الدَّمَاء ٦	إِضَاقَة ٥١٨
أَصْحَابِ الصُّفَّة ٤	إِضْدَاد ٥٠٧، ٣٢٦، ٥٤
أَصْدَق ٥٤٠، ٤٨٨	أَضَرَّ ٤٥٨، ٤٤٨، ١٩٥
أَصْرَ ٤٥٤	إِضْرَار ٥٠٥، ٤٩٨
أَصْرَار ٤٨٨، ٤٠٥	أِضْطِجَاع ١٠٤
— بَرَكَاة ٤٥٤	أِضْطِرَاب ٥٧٧، ٢٩٣، ٢٣٧، ١٨٧
— وَرَزِيدَن ٣٧٠	أِضْطِرَار ٥٤٨، ٤٠٨، ١٢٨
أِصْطَبِل ٥٧٧	أِضْطِرَام ٦٠٨
أِصْطِفَاء ٤١٨، ٤١٦، ١٠٥	أَضْعَف ٥٤٠، ٢٥٨
أِصْطِلَاح ٤١٢، ٤٠٤	— الْإِيْمَان ٥٢٢، ٣٠
أِصْطِنَاع ٢٣٠	إِضْلَال ٣٥٢، ١٧٦، ١١٥
إِصْغَاء ٢٧٩	إِضْمَار ٤٩٥، ٤٥٥، ٩٢
أَصْفَرَان ١٧	أِضْمَحْلَال ٢١٤، ٢٠٠، ١٨٩
أَصْفَى ٤٠١، ١٤٤، ١٤٣	أَضَيَّقَ السُّجُون ٥٤
أَصْل ٤٣١، ٣٧٩، ٣٢٠، ٣١٩، ٢٩٦، ٢١٠، ١٥٣، ١٣٠	أَطَّ ١٠١
٥٦٢، ٤٩٠، ٤٨٠، ٤٦٥، ٤٥٨	أَطَاعَت ١٥٥، ١١٠، ١١٥، ١١٦، ١٥١، ٤٣٦، ٤٢٩
— الدِّين ٥٦	٦٠٥، ٥٠٦
— الْعِبَادِيَّة ٢٢٣	— السُّلْطَان ٥٥

أَطَهَرُ مِنَ الشَّمْسِ ٢٢١	أَطَاقَ ٥٤٧.٣٨٨.٢٨١.١٩٦.٧٠
إِعَاذَةُ ٥٦	أَطَالَ الْأَمَلَ ٥٠٦
إِعَارَةُ ٣٠٢.٢٨١	أَطِيبَ ٥٤
أَعَالِي الْبَدَنِ ٦١٢	إِطْرَادَ ٥٤
اعانت ٥١١.٥٠٦.٤٧٢.٤٢٦.٣٩٨.٧٥.٢٥.٢٢	اطراف ٥٧١.٣٨٤
٥٥٠	— النَّهَارَ ٣٤
أَعْبَدَ النَّاسَ ٣٨٨	إِطْرَاقَ ٢٢٧
إِعْتِاقَ ٥٣٨.٧٩	— رَأْسَ ٢٣٢
اعتبار ٥٥٥.٥٤٣.٥٢٧.٤٤٤.٤١٤.٣٤٨.٥٦	إِطْرَاءَ ٣٩٩
اعتدال، اعتدالي ٥٠٩.٤٤٢.٢٤٨.٢٣٨.٤٧	إِطْعَامَ ٥.٨.٥٤.١٠١.١٥٩.١٦٠.١٩٣.٢٤٠.٢٢٢
اعتذار ٣٧٦.٢٨٩.٢٨٦.١٧٣.٥٦	٦١٥.٤٥٣
اعتراض ٣٨٥.٢٥٨.٢٣٥.١٨٧	أَطْغَا ٢٣٨
اعتراف ٤٩٢.٢٨٩.١٩١.١٧٠	اطفاء ٢٠.٢٨.١٢٠.٢٠٩.٢٢٧.٢٤٤.٣٢٥.٣٦٩
اعتزال ٥٥٤.٥٠٧.٥٠٢.٤٠٢.٣٤٤.٣٢٩.٢١٠	٥٨١.٥٧٠
٦٠٣	اطَّلَعَ ١٧.٤٢.٥٥.٢٢٤.٢٢٥.٢٣٦.٣٥٧.٣٥٩
اعتصام ٢٠٢.٥٦	٤١٧.٤٨٩.٥٠١.٥٧٦.٦٠٨
اعتقاد ١٧٠.١٦٤.٦٣	إِطْلَاقَ ٤٧١
اعتكاف ٥٦	أَطْلَالَ ٦١
اعتماد ٤٥٤.٣٩٦.٣٨٠.٢٩١.٢٣٥.٥٨.٤٦	أَطْمَارَ ٢٧٦
اعتنا ٤٣٦.٣٩٣	إِطْمَاعَ ٥٦٩
اعتناق ١٩٧	اطمينان ٢٣.٥٥.٣٥٩.٤٨٤.٤٨٤.٥٦٩.٦١٧
إِعْجَابَ ٥٢٦.١٢٩.١٧	اطناب ٥٧٦
— يَنْفَسَ ٢٨٦.٢٠٤.١٥٢	إِطْوَاءَ ٣٧٧
إِعْجَازَ ٣٢٤	أَطْوَعَ ٩١
أَعْجَلَ ٩٢	أَطِيبَ ٩٥.٢٣٥.٣٤٦.٣٥٣.٣٧٩.٤٢٢.٥٦٦
اعجمي ١٩	أَظْلَلَ ٢٧٢
إِعْدَادَ ٤٦٨.١٤٣.٥٧.٤٦	أَظْلَمَ ٥٥
أَعْدَلَ ٩	إِظْمَاءَ ١٠.٥٠.٢٥٢
أَعْدَى أَعْدَاكَ ٥٧	إِظْهَارَ الْعِشْقِ ١٠٣
أَعْدَى عَدُوَّكَ ٥٧	إِظْهَارَ الْمِنَّةِ ٢٩٤
أَعْذَرَ ٥٣٦.٥٢٩	إِظْهَارَ الْمَوْجُودِ ٥٨٨

٥٦٩، ٥٢٢، ٥١٠، ٤٩٨، ٤٩٦، ٤٥٤، ٤٤٣، ٣٧٧، ٣٣١

٥٧٠، ٥٨٦، ٦٠٦، ٦١٤، ٦١٥

إعماء ٥٠٨

أعمى ٤٤٥، ٣٣٩

أعناق ٦٨

أعواض ٤٩٠، ٤٨٩، ١٨٣

إعوجاج ١٣٧

أعور ٩٩

إعيا ٣١٧

أعین ٥٢١، ٤٠٠، ٣٣٦، ٢١٨

إغابة ٢١

إغاثة ٣٢٤

إغباب الزیارة ٦١

أغبر ٢٥٦، ٢٥٥، ١٥٤

اغترار ٥٤٨، ٤٠٠

اغتسال ٥٣٦، ١٣٩

اغتنام ٦١

اغتياب ٥٨٤

أغذ ٦١

أغراض ٥٥١، ١٨٣

إغراء ٢٩٧

أغرَب ٦١

أغلال ٣٤٨

أغلب ٩٨

أغلظ ٥٦٦، ٣٩٥

إغناء ٦١٥، ٦٠١، ٥٠٠، ٣٩٤، ٢١٤

أغنى ٥١٩، ٣٨٨، ٨٨

إغواء ٢٣٨

أغیر ٤٧١، ٤٤٤، ٤٠٥، ١٣٠، ٩٦، ٧

أف ٢٤٦

أفئدة ٦١٢، ٤٩٦

أعرابی ٢٤٤

إعراض ٣٩٥، ٣٧٨، ٣٢٧، ٢٣٥، ٢١٣، ١٩٩، ١٣٣

٥٣٢، ٥٠٧، ٤٨٢، ٤٦١، ٤٣٣، ٤١٦

أعرَف ٢٧٧

أعرَف ٧٢

أعرَ ١١٠، ٨٧، ٨١، ٥٧

إعزاز ٦١٥، ٥١٩، ٥٠٨، ٥٠٠، ٤٥٥، ٤٤٨، ٢٢٣، ٧٥

أعصاب ١٤٣

أعصی ١٨١

اعضا ٦١١، ٥٩٠، ٥٦١، ٤٣٤، ٣٣٥، ١٥٠، ٧٥، ٣٧

إعطاء ١٠٧، ١٠٦، ٩٩، ٧٥، ٦٨، ٥٨، ٣٤، ٢٩، ١٢، ٨

٣٧٦، ٣٤٧، ٣٤٤، ٢٩٩، ٢١٣، ١٧٩، ١٥٦، ١٣٢، ١١٢

٣٩٨، ٤٧٢، ٤٥٩، ٤٥٦، ٤٣٦، ٤٣٥، ٤٢٩، ٤٠٧، ٤٠٠

٤٩٦، ٤٩٤، ٥٠٧، ٥٢٣، ٥٢٢، ٥٢٨، ٥٥٢، ٥٤٣، ٥٧٦

٥٩٨، ٦٠٦، ٦٠٦، ٦١٨

إعظام ٥٢٤، ٤٨٩، ٤٥٥، ٢٧٢، ٨١، ١٥

أعظم ٣٧٨، ٣٣٣، ٣٠٠، ٢٦٠، ٢٢١، ١٨١، ٩٥، ٥٨

٤٣٢، ٤٣٦، ٤٩٥، ٥٢٤، ٥٧٠

— النساء ٩٥

إعقاب ٧٩

اعلا ٣٠١، ٢٩٤، ١٧١، ١٧٠، ١٣٥، ٥٨، ٥١، ٢٠

أعلم ٣٦١، ٨٧، ٥٩

أعلى ٥٣٧، ٥٢٩، ٤٣٥، ٤٢٨، ٤٠٥، ٢٨١، ٢١٦، ٢١

— الجنان ٥١١

— الدرجات ٢٩٠

— المراتب ٥٤٥

— المقامات ٢٩٠

أعمار أمتي ٥٩

اعماق ٥١٤، ٤٦٧، ٤٢٨

أعمال ١١٦، ١١٥، ١٨، ٢٧، ٤١، ٥٦، ٥٩، ٦٣، ٦٨، ١١٦

١٤٩، ١٦٤، ١٩٦، ١٩٩، ٢٠٨، ٢٣٧، ٢٤٩، ٢٦٤، ٣٢١

أَفْظًا ٣٩٥	إفادَة ٥٠
أَفْعَى ٣٨٠	إفافة ٢٨٥، ٢٦٢، ٢٦١، ٢٤٥
أَفُقُّ السَّمَاءِ ١٢٤	إفتاء ١١٥، ٤٧، ٤٦
أَفَقَه ٥٦٥، ٢٥٦	إفتخار ٢، ٢٢٢، ٢٥١، ١٩٧، ١٠٣، ٢٢٧، ٣٥٠، ٤٢٧
إفك ٢٩٣	٥٧٧، ٥٠٧
إِفْلاح ٥٢، ١٢٣، ٣٥٨، ٣٦٦، ٤٣١، ٤٣٥، ٥٢٢	إفترا ١، ٢٩٤، ٥٠١، ٥٢٠، ٥٤٨
إِفْلاس ٣٢٤، ٣٤٩، ٤٠٨، ٤٩٩	إفترض ٤٥٨، ٤٥٩، ٥١٠، ٦٠٩
أَفْلاك ٤٠، ٤٤٠	إفتراق ٢٢، ٢٦٣، ٢٦١
إِفْناء ٤٤، ٤١١، ٦١٦	إفترض ١١، ٢٢٤، ٤٨٠، ٥٠١، ٥١٢
أَفْناء النَّاسِ ٥٩٩	إفْتقار ٤٦، ١٩٦، ٢٢٣، ٢٣٠، ٢٥١، ٣٢٠، ٣٣٩، ٣٤١
أَفْواه ٢٣٠، ٣٣٢	٣٥٢، ٤٢٧، ٥٠٧، ٥٦٦
إِفْهام ١١٠	أَفْراح ٢٣١
إِقالة ٧٥، ٥٠٧	إِفْراد ٩٦، ١٨٨، ١٩٩، ٢١٩، ٤٩٢، ٥٨٩
إِقَامُ الصَّلْوةِ ١٧٩	أَفْراد الأَعْداد ٦٢
إِقامة ٤٩، ٥٣، ٥٦، ٧٥، ٩٣، ١٧٩، ١٩٢، ٢٠١، ٢٣٢	أَفْراس ١٤٢
٢٥٨، ٢٨١، ٤٢٠، ٤٧١، ٤٩٦، ٤٩٧، ٥١٣، ٥٢٠	إفراط ٤٨٣
— حدود ٢١١	إِفْراغ ٢٩٨
إِقْبال ٢٣، ٢٦، ١٠٦، ١١٠، ٢٤٦، ٢٦٧، ٣٠٤، ٣٧٧	أَفْرض ٦٢
٣٩٠، ٣٩٥، ٣٩٨، ٤٢٩، ٤٣٣، ٦١١	إِفْزاع ٣٠
أَقْبَح ٤٢٤، ٤٥٥، ٥٢٩	إِفْساد ٨، ١٢٧، ٢٣٥، ٤٦٠
إِقْتحام ١٢١	إِفْسون ١٣، ٢٤٠، ٥٨٠، ٦١٣
إِقْتدا ٣٠، ٥٢، ٦٢، ١٣٢، ٣١٧، ٣٣٥، ٣٨٢، ٥٨١	— كُرى ٦١٣
٦٠١	إِفْشا ٢٢، ٣٥٩، ٥٧٦، ٥٨٦
إِقْتِران ٤٩٠	أَفْصح ٥٧٦
إِقْتضا ١٩٣، ٢٥٩، ٣٢٠، ٣٩٤	— العَرَب ٢، ٨٨
إِقْتنا ٢٢	إِفْضال ٢٩٠، ٦١١
أَقْدار ١٨٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٤٩١	إِفْضاء ٣٩٤، ٤٦٧
أَقْدَامُ الْوَلِيَّاءِ ١٠٧	أَفْضَل ٢٢، ٢٣، ٩٦، ١٠٤، ٢٢٠، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٤
أَقْدَم ٦١٩	٢٩٤، ٢٩٦، ٣٠٠، ٣٢٩، ٤٥٩، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٧٠، ٤٧٢
أَقَرَّ ١٧٩	٤٨٠، ٤٩٤، ٥٢٨، ٥٦٩، ٥٨٧
إِقْرار ٥٣، ١٢٤، ١٧٠، ٢٨٩، ٢٩٢	إِفْطار ٩٢، ٢٣، ١٦٨، ٣٠٤، ٣٠٠، ٤٢٧، ٤٤٩

اكره ٩، ٢٠، ١١٥، ١٨٢، ٢٤٢، ٢٦٣، ٢٥٩، ٢٥٠

٥٠٠، ٥١٠، ٥٣٥، ٥٠٦

اكرم ٢٢٩، ٢٤٠

اكل ٢، ١٨، ٢٦، ٣٧، ٥٤، ٦٣، ٦٧، ٧٠، ٨٧، ٩٥، ٩٧

٩٨، ١٢١، ١٢٣، ١٣٨، ١٤٨، ١٥٠، ١٩٧، ٢٠٢، ٢١٩

٢٨٦، ٢٨٧، ٢٩١، ٢٩٥، ٣٠٩، ٣٢١، ٣٣٤، ٣٦٩، ٣٧١

٣٧٢، ٣٧٩، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٠٢، ٣٢١، ٣٧٢، ٣٧٨

٥٠٨، ٥١٨ - ٥٢٠، ٥٢٩، ٥٥٣، ٥٥٧، ٥٨٣، ٥٩٧، ٥٠٦

تا ٨٠٦، ٦١٦

المرضى ٧٧

اكلاً ١٠٤

اكمه ٧١٧

اكناف ٥٥، ٦٨

اكوان ٧١٧

اكنيس ١٠٦

الاغ ٣٧٣

الامه ٣٦

الباب ٦٦، ٣٤٧

الباس ٧٠، ٨٢، ١٤٦، ٢٥٩، ٥١٢، ٥٣٩

البنة ٢٠٢، ٥٤٥

التجا ٣٧٣

التذان ١٢٩، ٢٨٩

التزاق ٣٦١

التزام ٩١، ٩١

التفات ٥٧، ٧٠، ٧١، ١٩٧، ٣٠٤، ٣٢٢، ٣٣٦، ٣٨٠

٢٠١، ٢١٤، ٢٣٧، ٥٠٨، ٥٦١

التقام ١٠١، ٢٨٩

التقاء ٥٠، ٢١٠، ٢٥٥، ٢٧٨

التماس ٦٤، ٥٠٨

الجام ٢٥٥، ٥٢٢

الجاه ١٧٣، ٢٨٦

اقرض ١١٥

اقرأ ١٩٦

اقرب ٦٤، ٦٨، ٨٩، ٩٧، ٩٩، ١٧٧، ٢٠٣، ٣١٥، ٣٢٣

٢٠٦، ٢٢٢، ٢٩٨، ٥٠٧، ٥٦٦، ٦١٥

اقسام ٢٩٥، ٥٦٠

اقسام ٦٤، ١٥٦، ٢٥٥، ٢٥٦

اقشعرار ٢٦

اقصى ٥٠٧

اقضى ٦٥

اقل ٧٨، ٨٨، ١١١، ١٥١، ٢٢٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٢٢٩

٥٢٢، ٦٠٨

اقلع ١٩٨

اقلال ٦٥، ١٣٢

اقمع ١٢٣

اقمسه ٢٥

اقناء الناس ١٤٦

اقناع ٥٦٩

اقوات ٦٥

اقوال ٢٨٨، ٥٢٢

اقوى ٩٨، ٥٢٦

اكاف ٣٧٣

اكباد ١٠، ١٦٢، ٢١٢، ٢٢٣، ٦٠٧

اكبران ١٧

اكبر ذنبى ٦٥

اكتساب ١٥٦، ٢٠٨، ٢٢٣، ٢١٢، ٢٠٨، ٥٥٩

اكتفاء ١٣٢، ٢٠١، ٢٢٨، ٢٦٥، ٥٠٧

اكتواء ٥٨٠، ٦١٣

اكتار ٦٦، ١٠٠، ٢٢٣، ٢٠١، ٦١٠

اكثر الناس ٦٥، ٦٦، ٥٧٠، ٥٦٣

اكرام ١٥، ٢١، ٦٧، ١١٠، ١٢٢، ١٥٥، ٢٦٥، ٢٧٢

٢٩٨، ٢٥٦، ٢٢٣، ٦١٠

امین ٢٩٣، ١٨١	إمرء ١٠١، ١٣٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٦٩، ١٩٧، ٢٥٩، ٣٦٧
انائت ٤٠٠	٥٦٥، ٤٢٤، ٤١٥
انابت ٢٤، ٢٨، ٩١، ١٨٢، ١٩٠، ١٩٧، ١٩٨، ٤٦٥	أمرء ١٥٨
٥٠٣، ٥٢٠	أمرح ٩٠
أنامل ٣٠٥، ٥٨٨، ٥٩١	امساک ٣، ٢٩، ٧٥، ٧٩، ١٧٣، ٣١٠، ٤٣٨، ٤٧٩، ٥٣٧
إناء ٣٨، ٩١، ٣٧٨، ٤٩٢، ٤٥٧، ٥٧٣	أمنسى ٢٥، ٢٦، ٥٢، ٨٦
إنبات ٣٤٠، ٣٩٤، ٤٦٣، ٤٧٩	إمض ٣٥٧
إنیاذ ٣٧٦	إمضاء ٦١٦
أنباء ٤٤٣	أُضییَ أمره ٦٠
إنباء ١٢٤	امطار ٤٧٩
انبساط ٢٧، ٦٥، ١٢٥، ١٣٠، ١٣٦، ١٨٨، ٣٦٢	أمعاء ١٢١، ٣٦٩، ٥٥٧
— خاطر ١٨٨	إمكان ١٣٣، ٣٢١، ٣٥٥، ٣٦٧، ٤٦٧
انبوه ٥١٥	أمل ١٠، ١٨، ٩٣، ٢٩٩، ٣٣٤، ٤١٤، ٥٠٦، ٥٠٩
انبوهی ٥٢٦	٥٢٣، ٥٣٧
أنبی ٦٨	إملاک ١٦٢، ٢٦٧، ٣٠٣
انتباه ٢٦٢، ٢٩٣، ٤٠٥، ٥٦٢، ٥٩٤	أملاک ٣٤٩، ٣٥٠
انتخاب ١٥، ٤٣٢	إملاء ١٥١
انتزاع ١١٥	أملح ١٢٥، ٥٧٦
انتساب ١٢٥	امن ٣٦٢، ٣٩٤، ٤٩٦، ٥١٣، ٥١٩، ٥٤٢، ٥٥٦، ٦٠٤
انتشار ٤٥٧	أُمیَّة ٢٥٠
انتصاب ٣١٥، ٥٠٣	امواج ٢٩٣، ٤٩٠، ٤٩٤
انتصاف ٣٧٩، ٣٤٥	أموال ٨٥، ١١٦، ١٥٦، ٢١٣، ٢٣٦، ٤٣٤، ٥٢٥، ٥٧٥
انتظار ٢٦، ٣٧، ٨٦، ١٢٦، ٢٩٤، ٣٦٤، ٣٨٨، ٤٥٨	أُمور ٢٧، ٢٢٨، ٢٦٠، ٣١٧، ٣٦١، ٤٧٦، ٤٨٣
٤٨٩، ٤٨٨	إمهال ٦١٧
انتظام ١٤٤	أمة ٣٤٠
انتعال ٢٦	أُمی ٦١٠
انتفاج ١٠٤	امیال ٥٦١
انتفاع ٣٧، ٢٨٥، ٥١٧، ٥٢٣	امید ٣٠، ٨١، ٩٣، ١٦٠، ٢٩٤، ٣٨٨، ٤٢٢، ٥٢٢
انتقاص ١٢٣	امیدوار ٣٤٣، ٣٧٥، ٣٨٨، ٤٤٢
انتقال ٢٧٥، ٤٥٩، ٥٤١، ٦١٨	امیر ٣٦، ٢٩٣، ٣١٣، ٣٨٠، ٤٧١، ٥٠٩، ٥٦٧
انتقام ١٢٣، ١٤٨	امیری ٣٩٤

انزواگزیدن ٥٠٢	انتهاء ٥٩٩، ٣٧٣، ٣٣٦، ٣٣٠، ٢١٦، ١٤٥، ٨٩، ٧٩
أنس ١٢٩، ١٢٦، ٢١ - ١٣١، ٢٠١، ٢٢٣، ٣١١، ٣١٧، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٩١، ٤٠٣، ٤٣٠، ٥٠٣، ٥٠٩، ٥١٦، ٥٤١	أنثى ٢٣٧
٦١٢	إنجا ١١٥
إنس ٢٤٩	إنجاح ١٢٣، ٤٦
انسان ١٧، ٣٧، ١١٤، ١٣٠، ١٣٤، ٢٠٥، ٢٩٠، ٣١٢، ٣٢٤، ٣٦٢، ٣٦٧، ٣٥١، ٤٧٢، ٥٨٤	س- الحوائج ٤٦
انسانیه ٢١٤، ١٨٩	إنجاز ٢٩
انسلاخ ١٣١	إنجر ٦٠٧
أنسى ٢٢٥	إنجrad ١٨٢
إن شاء الله ٥٣٥	إنجعاف ٤٧٨
انشراح ٢٩، ٢٨	أنجى ٤٠٨
انشقاق ٩١، ٩٠	إنحلال ٧٤
إنصات ١١٠	إنخلاع ٢٠٢، ٢٠١
إنصاف ٥٥٢، ٤٨٥، ٤٦١، ٣٧٩، ٣٤٥، ٣٢٧	اندازه ٣٢٢، ٣١٨، ٣١١، ٣٠٥، ٢٩١، ٢٨١، ٢٨٠، ٣٣٥، ٣٦٧، ٣٨١، ٤٠٢، ٤١١، ٤١٤، ٤٣٥، ٤٣٨، ٤٨٣، ٥٠٧، ٥١٩، ٥٣٧، ٥٥١، ٥٦٤، ٥٨٨، ٦١٢، ٦١٣
س- طلبی ٣٤٥	٦١٧
أنصاف البُطُون ٧٠	اندام ٦١٢
إنصراف ٣٦٤، ٢٥٧، ٢٤٧، ٢٢٢، ١١٠، ٩٣، ٣٣	إندراج ٥٤٨، ٢٠٠، ١٢٨
إنطاق ٥٢٥، ٥٢٤، ٤٦٣	اندروز ٦٠٨، ٥٦٤، ٤٧١، ٣٧٢، ٣٣٥، ٣٢٦
انطلاق ١٥١، ٣٦	اندوختن ٥٢٥، ٥٠٤، ٤٢٥
انطواء ١٦٠	اندوه ٥٠٣، ٥٠٢، ٤٨٠، ٤٠١، ٣٥٨، ٣٠١، ٢٨٩
إنعام ٢٩٨	٥٤١، ٥٣٢، ٥٠٨
أنعام ٢٩٨	اندوهگین ٥٣٣، ٤٣٣، ٣٧٢، ٣٦٣
انعدام ٣٤٩	اندیشه ٣٩٥، ٣٧٨، ٣٣٢، ١٩٥، ٥٢، ٥١، ٣٧، ٢٠
أنعم الله ٤٣٨	٥٢٠، ٥٠٦، ٤٣٣، ٤١٤، ٤٠١
أنف ٥٣٤	اندیشیدن ٥٦٩، ٥٥٥، ٥٣٦، ٣٩٥، ٢١٢، ١٩٤
أنفاس ٥٧٠، ٢٤١، ٢٣٧	إنذار ٦٠٣
انفاق ٤٣٣، ٤١٢، ٤٠٢، ٣٩٨، ٣١١، ٣١٠، ١٧٣، ١٣٤	إنزال ٥٤٣، ٤٥٧، ١٨٤، ١٢٩، ١٠٠، ٧١، ٣٤، ١٢
٥٧٩	٥٧٦
انفتاح ٢٧	انزجار ٤٠٣
انفراد ٣٨٧، ٣٣٤، ٣٢٨، ٢١٦، ١٩٥، ١٨٨، ١٣١، ١٢٩	انزعاج ٥٨٨، ٣٠٢

انفساح ٢٩، ٢٨	أَنَّى ٥٧١، ٤٨٦، ٤٦٦، ٣٢
انفصال ٥٩١، ٤٥٧، ٣٤٣، ٣١١، ٦	أَنبَس ٢٣٢
أَنفَع ٥١٩، ٤٠٦، ٢٣٨، ١١	أَنبِن ٢٣٢، ٢١٥
انفكاك ٥١٣	أَوَائِل ٤٩٣، ١٦١
إِنقاز ٢٠٤	اوام ٣٢١
انقباض ١٣٦	اوامر شریعت ٤٤
انقسام ١٦	أَوَانِي ١٤١
انقطاع ٣٧، ٧٢، ١٣٧، ١٦٧، ١٦٩، ٢٠٨، ٢٢٦، ٣٢٨	أَوَاتار ٤٣٥
٥١٠، ٥٠٨، ٤٢٣، ٣٨٣، ٣٨٠، ٣٧٨، ٣٦٣، ٣٣٦، ٣٢٩	أَوَاتان ١٢٣
٥٩٧، ٥٨٨، ٥٨٧، ٥٣٢	أَوَجَب ٣٠٣
انقلاب ٤٥٩، ٢٣٥	اوج گرفتن ٤٦٧، ٤٢٨
انقماع ٥٣٢	أَوَجُه ٣٦١
انقياد ٤٣٦، ٢٥٧	أَوَحَشَ ٥١٦، ١٦١
انكار ٥٨٥، ٤٣٤، ٣٩٩، ٣٥٣، ٣٢٤، ١٥٥، ٩٠، ٥٠، ٨	أَوَداج ١٠٤
٦٠٢، ٥٩٣	أَوَدِيَّة ٣٠٩، ١٣٦
انكسار العاصين ١٣٨	أَوَراد ٣٠١، ١٦٨، ٥٢
انكشاف ٥٤٥	أَوَرَثَ ٥٣١، ٥١٣، ٤٣٢، ٢٩٥، ٢٥٦، ٢١٢، ٩٧، ٦٧
انگبین ٤٧٨	٥٤٤، ٥٤١، ٥٣٦
انگشت ٥٩١، ٤٧٦، ٤٥٦، ٤٣٥، ٣٦٥، ٣٦٣، ٣٠٥	— الدَّعْوَى ٢٠٢
— ابهام ٦١٨	— الرِّضَا ٦٧
انمحاض ٢٠٨	— المَعْنَى ٢٠٢
انمحاء ٢٠٨	أَوَزَار ٥٢٧، ٢٨٣
أَنمُلُه ٦١٨، ٤٧٦، ٤٣٥	أَوَساط ٣٩
أَنمُوذَج ٣٠٦	أَوَسَط ٤٣٢، ٢٣٨
أَنوار ٥٠٤، ٣٩٢، ٣١٧، ٣٦٤، ٢٢٤، ٢٠٠، ١٤٤	أَوَسَع ٥١٨
أَنواع ٢٧	اوصاف ٣٣٩، ٣٢٧، ٣٠٢، ٢٩٦، ٢٨٠، ٢١١، ٣٣
أَنوَر ١٤٦	٥٨٩، ٥٨٨، ٥٥١، ٥٣٢، ٥١٧، ٤٨٢، ٤٢٣، ٣١٨، ٣٥٣
أَنوَف ٤٠٠	أَوَصال ٣٦٢
أَنهار ٤٢٩، ١٣٥	أَوَصَى ١٦٢
إِنهاس ١٥٨	أَوَضَح ٢٥٠
إِنهاء ٢٨٨	أَوَطان ١٨٧، ١٦٢، ٥٣

أَهْرَيْقُوا ٢٤٤	أَوْفَر ٥٥٨
أَهْل ١٤، ١٦، ٣٣، ٣٦، ٥٥، ٧٧، ٨٠، ٩٧، ١٩٠، ٢١٧، ٥٦٦، ٥٤٨، ٥٤٤، ٤٨٦، ٤٢١، ٤٠٢، ٤٠١، ٣٥٩، ٢٧٩	أَوْقَات ٤٣، ٨٦، ٩٧، ١٩٠، ١٩١، ٣٠٥، ٣٥٣، ٤٠١، ٤١٠، ٤١٨، ٤٩٤، ٥٤٨، ٥٦١، ٦١٨
أَهْل ٥٨٦	أَوْقَار ٥١٣
إِهْلَاك ٨١، ١٢٢، ١٣٦، ١٥١، ٣٠٩، ٤٨٢، ٥٠٦	أَوْقَظُ الْوَسْطَان ٥٤
٥١٢، ٥١٧، ٦٠١	أَوْقَفَ ٣٦٢
إِهْمَال ٩، ١١٥، ٣٧٦	أَوْكَار ٥٥٥
أَهْمِيَّت ٤٧٥	أَوَّل، إِيَال ٨٠
أَهْنَأُ ١٥٨	أَوَّل ٥٨٢
أَهْوَال ٢٤٥، ٥٢٨	— الدَّن ٣٤
أَهْوَاء ٥٢، ٢١٨	— الْوَقْتُ ١٨٢، ٤٥١
أَهْوَل ٦٣	أَوْلَاد ١١٣، ١٦٢
أَهْوَن ٢٩٦	أَوْلَان ١٥١
أَهْوَى ١٢٢	أَوْلُوا ٥٤
أَيَادِي ٦	أَوْلُوا أَمْر ٢٨٧
إِيَّاس، إِيَّاسَة ٢٠١، ٤١٥	أَوْلَى ١٥٤، ٥٦٦
إِيَّام ٢٧، ١٣٩، ١٤٠، ١٥٦، ٢٥٩، ٢٨٩	أَوْلَى ٣٠١، ٣٥١، ٣٧٥، ٣٨٠، ٤٢٢، ٤٩٦
إِيْتَاءُ الزَّكْوَةِ ١٧٩، ٤٩	أَوْلَى بِنَهَانِي ١٤٢
إِيْثَار ١٦، ١٦٩، ١٩٦، ١٩٧، ٢٨١، ٣٤٩، ٤٨٠ - ٤٨٢	أَوْلِيَاءُ اللَّهِ ١٢٣
٤٨٦، ٥١٣، ٥٤٩	أَوْلَى تَر ٣٩٦، ٥٤٦
إِيْثَاق ٦٠٠	أَوْلَيْن ٣٠٥، ٣٥١
إِيْجَاب ٢١٨، ٣٥٢	أَوْمِيد ٥٢
إِيْجَاد ١٨٢، ٢١٥، ٢٦٣، ٣٠٢، ٤٢١، ٥١٠	أَوْيَ ٢٧٧
إِيْجَاز ٣٤٧، ٥٣٦	إِهَاب ٥٦٦
إِيْدَاع ٢٧١، ٤٢٧	إِهَالَة ١٢٠
أَيْدِي ٤٣، ٨٥، ٩٧، ١٦٩، ١٨٧، ٢٢٢، ٢٣٨، ٢٤٢	إِهَانَة ٤٠٣، ٥١٠
٢٥٤، ٢٦٧، ٣٤١، ٣٤٥، ٣٩٨	إِهْتِدَاء ٥٢، ١٠٨، ١٠٩، ١١٤، ٢٠٥، ٣١٧، ٥٠٥
إِيْذَاء ٨٥، ٣٩٦، ٤٥٧	٥٠٧، ٥٣٦، ٥٨٧
إِيْذَن ٤٤٨	إِهْتِزَاز ١٦٦، ٢٨٣، ٣٤٤
أَيْسَر ٣٦٢، ٤٢٤، ٥٧١	إِهْتِمَام ٣، ٣٠٥، ٤٣٣، ٥١٠
أَيْشِن ١٦٩، ٦٠٧	إِهْدَاء ٢٥٩، ٤٣٥

ایصال ۱۶۷، ۱۶۱، ۸۳
ایضاح ۴۹۷، ۴۶۳
ایعاد ۱۴۰، ۸۴
ایغال ۱۵۷
ایفاء ۴۷۷
ایقاد ۴۳۸، ۴۰۵
ایقاظ ۳۴۵، ۵۴
ایقاع ۶۰۵، ۱۲۸، ۱۰۰، ۳۸
ایقان ۳۵۹، ۳۲۱
ایمان ۱۱۵، ۱۰۵، ۶۳، ۵۳، ۴۹، ۴۷، ۳۰، ۲۰، ۱۵، ۳
۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۲، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۲۷، ۱۲۰
۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۰۸، ۲۰۴، ۱۹۵، ۱۹۳، ۱۸۲
۲۸۷، ۲۷۹، ۲۷۴، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۰، ۲۲۷
۳۴۴، ۳۳۴، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۱۲، ۳۱۰، ۲۹۵، ۲۹۳
۴۱۴، ۴۰۹، ۳۹۵، ۳۹۴، ۳۹۱، ۳۸۹، ۳۷۶، ۳۶۲، ۳۵۲
۴۶۵، ۴۴۵، ۴۴۲، ۴۳۱، ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۱۹ تا ۴۱۷، ۴۱۵
۵۳۶، ۵۳۵، ۵۲۶، ۵۲۲، ۵۱۶، ۵۰۸، ۴۹۰، ۴۷۶، ۴۷۵
۵۹۶، ۵۸۷، ۵۸۶، ۵۶۶، ۵۶۵، ۵۵۰، ۵۴۴، ۵۴۳، ۵۴۰
۶۱۲
ایمان ۳۰۰
ایماء ۵۰۴، ۴۹۷
ایمن ۵۵۰، ۵۰۵، ۴۲۲، ۳۹۴، ۳۶۲، ۲۰۳، ۱۴
این ۴۲۶، ۴۱۲، ۳۷۳، ۳۰۶، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۳۷، ۱۱۴
۶۰۲، ۵۸۴، ۵۰۹، ۴۵۳
ایناس ۵۰۰
ایوان ۳۰۸
ایة ۳۰۹
بائین ۳۶۹، ۳۰۲
باب ۱۲۱، ۱۰۵، ۱۰۱، ۹۰، ۷۱، ۳۸، ۲۳، ۲۱، ۹
۵۰۱، ۴۲۴، ۳۸۵ - ۳۸۳، ۳۲۰، ۳۰۸، ۲۲۲، ۱۴۱
۶۱۰، ۶۰۱، ۵۶۷

باد ۵۰۱، ۴۷۸، ۴۷۷، ۴۳۰، ۳۹۸، ۳۷۷، ۳۶۱، ۳۹
۵۶۴، ۵۲۳
— یزن ۴۳۰
— ناک ۴۷۰
بادی (آشکارشونده) ۳۲۸
بادی (آغازکننده) ۴۸۷
بادیه ۶۰۴، ۴۲۴
بار ۵۹۹، ۵۶۵، ۴۱۰، ۲۸۳
— امانت ۵۹۵، ۵۶۹، ۷۰
— بستن ۳۹۹
— سفر ۳۹۹
— سنگین ۵۹۴، ۴۶۰
— محنت ۵۱۳
باز ۵۷۸، ۵۲۹
باران ۶۱۱، ۴۹۱، ۴۷۹
باراندن ۲۹۶
باریخه ۱۳۳
بارد ۶۱۱
بارز ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۷۴، ۳۲۳
بارع ۴۶۱
بارک الله ۲۴۵، ۱۷۳
بارگاه ۵۴۲
باری تعالی ۱۷۳
بازار ۳۷۲، ۲۳۸، ۱۳۵، ۱۳
بازدارنده ۳۸۰
بازداشت، بازداشت ۵۵۹، ۴۰۳، ۲۸۸
بازداشتن ۵۵۰، ۵۳۰، ۴۰۰، ۳۹۰، ۳۸۰، ۳۲۹، ۳۱۱
۶۰۱
باز شناختن، باز شناخته ۴۳۹، ۳۲۶
باز گرداندن ۵۷۵، ۵۲۷، ۴۵۶، ۳۷۲، ۳۶۴، ۲۹۶، ۵۳
۶۰۳

بازگرداننده ۶۰۴	باکی، باکیّة ۵۹۳،۳۷۹
بازگرفتن ۵۰۶،۴۳۵،۳۸۶،۳۷۶	بال ۴۴۲،۴۳۸،۴۱۴
بازگشت ۵۸۵،۵۷۲،۵۱۷،۵۰۳،۴۶۵،۳۶۴	بال (خاطر) ۵۴۸،۳۹۱،۳۸۱،۳۸۰
— دادن ۳۱۶	بال (ما بال) ۴۹۶،۴۵۷،۱۵۱
بازگشتن ۴۰۶،۴۰۴،۳۷۹،۳۵۱،۳۴۸،۳۶،۳۳	بالیدن ۴۲۷
۶۱۶،۵۸۱،۵۵۲،۵۵۱،۴۶۲،۴۵۴	بام (بامداد) ۵۵۲،۵۰۰
بازماندن، بازمانده ۵۳۳،۴۵۸	بامداد ۱۷۴،۱۴۲،۱۳۷،۱۳۳،۱۰۰،۴۴،۳۳،۲۶،۷
بازنگریستن ۴۰۱	۵۱۸،۵۰۶،۴۷۳،۴۳۴،۴۰۶،۳۹۰،۳۸۹،۲۹۴،۲۵۰
بازی ۴۶۹،۴۶۰،۴۳۴،۳۸۸،۲۸۹	۶۱۷،۵۹۹،۵۵۳
باز یافتن ۶۰۳،۲۹۹	بامدادان ۶۱۷،۴۳۴
بازیچه ۴۴۱	بانگ ۳۲۳،۲۹۷،۲۰۳
باطل ۲۵۸،۲۲۰،۱۶۹،۱۶۰،۹۵،۷۴،۶۹،۴۸	— نماز ۴۰
۳۸۳،۳۷۸،۳۷۵،۳۵۸،۳۲۷،۳۲۶،۳۱۴،۲۹۴،۲۷۹	— و فریاد ۵۰۳
۵۴۷،۵۳۱،۵۲۰،۵۰۲،۵۰۱،۴۶۳،۴۵۱،۴۲۶،۳۸۴	باور ۴۰۹،۳۵۹،۲۰۱،۱۷۰،۵۳،۲۰
۵۸۸،۵۶۹	باورداشت ۲۹۱
باطن ۱۸۷،۱۸۳،۱۴۱،۱۲۹،۸۶،۶۴،۳۶،۱۹،۱۰	باء ۳۳
۳۰۶،۳۰۲،۳۰۱،۲۹۴،۲۷۸،۲۷۵،۲۴۹،۲۲۰،۱۹۸	باء بِسْمِ اللّٰه ۱۲۲
۵۲۰،۴۷۴،۴۲۴،۴۰۰،۳۸۲،۳۵۷،۳۲۰،۳۱۹،۳۱۳	بأس ۶۰۸،۴۲۰،۳۸۵،۲۲۲،۱۰۳
۵۹۰،۵۶۵،۵۴۲،۵۳۷،۵۲۹،۵۲۵	بئر ۴۳۲
باطنی ۳۸۲	بئس ۱۷۳،۱۳۸
باغ ۵۹۹،۵۷۱،۵۶۰،۴۹۵،۳۵۸	— الفقیر ۵۶۷
باغی ۵۷۰	بت ۵۷۰،۵۶۹،۵۵۱،۳۰۰،۳
باقی ۵۹۳،۴۶۰،۳۲۸،۲۷۴،۱۷۳،۳۳،۲۴،۲۳	— پرست ۵۵۳،۵۰۴،۴۹۷
— شدن ۵۳۷	بَثّ ۲۳۲
— گذاشتن ۴۸۲	— الشّکوٰی ۲۴۴
— ماندن ۶۱۸	بحار ۳۴۷،۱۷۴
باقیات الصّالحات ۲۳۷	بحر ۳۰۸،۲۹۳،۲۴۴،۲۴۱،۲۰۸،۱۷۴،۱۴۱،۳۲
باقیّة ۴۶۰	۵۵۵،۵۴۰،۵۳۸،۵۳۳،۴۹۴،۴۹۰،۳۷۳،۳۵۹،۳۴۹
باک ۵۸۳،۳۵۱،۳۴۰	بحرّی ۸۹
— داشتن ۳۰۹،۳۹	بَحُور ۴۳۶
باکُورَة ۱۲۹	بَحْر ۱۷۴

بخشایش	۵۷۹، ۳۶۱، ۴۴۱
بخشاییدن	۶۰۵، ۶۰۰، ۵۸۰، ۳۳۳، ۴۱۱، ۲۹۹، ۴۰
بخشش	۴۳۴، ۳۶۵، ۳۴۹، ۲۸۷، ۲۸۱، ۲۷۶، ۴۱
بخشنده	۵۷۶، ۴۸۲، ۴۵۶
بخشوده، بخشیده	۳۷۳، ۳۱۸، ۳۵
بخشیدن	۵۰۸، ۳۷۸، ۳۱۷
بُخل	۵۹۹، ۵۶۳، ۳۷۶، ۳۲۶، ۳۲۲، ۲۹۹، ۲۷۴
بخیل	۶۰۳
بد	۶۱۲، ۳۹۵، ۲۴۶، ۱۷۴، ۳
بداء، بیدو	۲۷۵، ۲۵۹، ۱۷۴
بدایات	۴۷۰، ۴۶۳، ۴۵۳، ۴۴۳، ۴۰۹، ۳۵۳، ۳۴۶، ۳۴۳
بدعت	۵۵۳، ۵۳۰، ۵۲۲، ۵۰۶، ۵۰۴، ۵۰۲، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۷۹
بدن	۵۹۸، ۵۹۳، ۵۸۹
بدی	— بخت ۵۸۰
بدیع	— بوی ۵۱۴
بدء	— تر ۵۸۴، ۵۷۳، ۵۴۴، ۳۴۵، ۳۴۱
بذر لطیف	— ترین ۵۸۳، ۵۶۲، ۲۸۷، ۲۸۶
بذل	— خوبی ۷۶
بذل	— کار، — کاری ۴۸۸، ۲۹۹
بذل	— گمان، — گمانی ۲۹۷، ۲۹۵
بذل	— گویی ۵۱۱
بذل	— بُد ۵۱۰، ۴۰۴، ۲۳۶، ۱۹۰، ۹۱
بذل	— بداء، بیدو ۴۳۴، ۴۳۳، ۳۲۸، ۳۲۰، ۲۶۱، ۱۲۴
بذل	— بدایات ۱۴۸، ۸۳
بذل	— بدایت ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۷، ۳۴۹، ۲۷۳، ۲۵۸، ۱۷۵
بذل	— بدء ۵۷۲، ۴۶۵، ۴۴۷
بذل	— بدء ۵۵۲، ۴۱۰، ۳۷۷، ۱۷۴، ۱۲۳
بذل	— بدر ۶۱۳، ۵۷۹، ۵۷۸، ۵۳۰، ۲۷۳، ۲۳۲، ۱۸۶، ۱۳۸
بذل	— بدری ۵۱۴
بذل	— بدع ۲۱۸
بذل	— بدعت ۴۹۹، ۴۶۷، ۴۱۷، ۳۱۱، ۲۸۶، ۱۷۵، ۱۶۷، ۴۷
بذل	— بذر ۵۷۲، ۵۶۵
بذل	— برادری ۵۲۲، ۲۸۲
بذل	— براق ۲۶۰
بذل	— بر الوالدین ۱۳۹
بذل	— برانگیختن ۶۱۱، ۵۷۸، ۴۷۹، ۳۲۸، ۲۸۱، ۲۷۹
بذل	— برانگیخته ۵۷۸، ۴۹۰، ۴۴۳، ۴۴۱
بذل	— بذر ۵۷۲، ۵۶۵
بذل	— برادری ۵۲۲، ۲۸۲
بذل	— براق ۲۶۰
بذل	— بر الوالدین ۱۳۹
بذل	— برانگیختن ۶۱۱، ۵۷۸، ۴۷۹، ۳۲۸، ۲۸۱، ۲۷۹
بذل	— برانگیخته ۵۷۸، ۴۹۰، ۴۴۳، ۴۴۱
بذل	— بذر ۵۷۲، ۵۶۵
بذل	— برادری ۵۲۲، ۲۸۲
بذل	— براق ۲۶۰
بذل	— بر الوالدین ۱۳۹
بذل	— برانگیختن ۶۱۱، ۵۷۸، ۴۷۹، ۳۲۸، ۲۸۱، ۲۷۹
بذل	— برانگیخته ۵۷۸، ۴۹۰، ۴۴۳، ۴۴۱

برانگیزانندن ۵۱۸	— کاه ۴۴۴
بَراهِین ۱۲۶	برگزیدن ۵۴۹، ۵۱۶، ۴۹۷، ۴۷۰، ۴۴۳، ۴۳۲، ۴۱۳
بِرَاءة ۵۱۸، ۵۱۷، ۲۳	۵۹۸، ۵۹۶، ۵۵۵
بر پا خاستن ۳۶۶	برگزیده ۴۱۸، ۴۱۶، ۳۶۲، ۳۰۲
بر پا شدن ۴۱۹، ۳۹۸	بُرنده ۵۹۲
بر پای داشتن ۶۱۴	— رَحِم ۴۱۱
بر تافتن ۵۵۴، ۳۹۶، ۳۶۴، ۲۹۴، ۲۸۵	بُرُوق ۱۴
بر تر ۵۸۸، ۵۷۸، ۵۳۷، ۴۸۰، ۴۷۰، ۳۲۹، ۳۱۵، ۴۹	برهان ۶۱۶، ۵۸۵، ۳۹۰، ۳۰۰، ۱۲۶
بـرتـری ۵۴۰، ۵۳۷، ۴۴۲، ۴۳۱، ۳۴۷، ۳۴۵، ۳۰۰	بَرّی ۸۹
۵۷۸	بَرین ۶۱۲، ۳۳۰
— یافتن ۴۶۶، ۳۴۷	بَرِیَّة ۱۸۹
بـرتـرین ۲۹۴، ۲۹۰، ۵۱	بَریء ۵۳۶، ۸۸
بر حذر داشتن ۲۹۷	بَزُر ۳۵۸
بر خاستن ۵۲۶، ۵۰۱، ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۸۹، ۳۶۶، ۳۶۵	بزرگ ۴۳۲، ۴۲۱، ۴۰۲، ۳۹۷، ۳۶۶، ۳۱۰، ۳۰۰، ۲۷۴
۶۰۲، ۵۹۹	۵۹۴، ۵۷۰، ۵۳۶، ۵۲۸، ۵۰۹، ۴۸۳، ۴۷۶، ۴۶۱، ۴۵۵
بر خلاف ۲۸۵	— تر ۲۸۳
بر خوردار ۵۶۰، ۵۵۱، ۳۸۹	— داشت ۴۸۹، ۴۱۰، ۳۴۵، ۲۸۹
بَزْد ۵۹۱، ۵۸۸، ۵۸۴، ۳۰۵، ۱۳۹	— داشتن ۴۴۸، ۳۹۹، ۳۷۱
بر دار کردن ۴۵۵	— شـمـردن ۴۸۵، ۳۲۵
بُرْدُ الرِّجاء ۸۱	بزرگوار، بزرگواری ۴۰۱، ۳۷۶، ۳۴۷
بر دبار، بر دباری ۳۶۴، ۳۴۱	بزرگی ۵۲۹، ۵۱۳، ۳۷۵
بَرده ۵۴۴	بَزَّة ۲۱۲
بر زش ۵۵۹	بساط ۴۴۹، ۴۳۴، ۳۶۲، ۳۲۷، ۱۸۸، ۱۱۷، ۶۵، ۵۲
بَزَسام ۴۷۷، ۴۷۶	۵۱۷
برص ۳۱۷، ۶۷	بَسام ۳۷۲
برق ۱۴	بُستان ۱۷۵، ۱۴۸
بَرَکات ۵۲۱، ۳۵۴، ۲۱۸	بسط ۶۱۶، ۵۸۸، ۵۲۵، ۴۳۴، ۳۵۸
بـرکت ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۶۱، ۱۵۸، ۹۵، ۴۰، ۳۸، ۲۳	بِسْمِ اللّٰه ۳۷۷، ۱۲۲، ۹۰، ۲۶
۵۱۱، ۴۹۳، ۲۸۴، ۳۵۵، ۳۵۴، ۲۴۵، ۲۱۸، ۱۸۷، ۱۷۹	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۱۷۵
۵۶۹، ۵۲۱	بسنده ۵۰۷، ۴۶۷، ۳۹۶، ۳۷۶، ۳۶۵، ۳۱۷، ۳۱۱، ۲۸۱
برگ ۵۰۳	بسیار ۳۶۵، ۳۴۴، ۳۳۳، ۲۹۶، ۲۸۶، ۲۸۱، ۲۷۳

بَطُون ١٠، ٧٠، ٢١٢، ٢٤٠	٣٧٥، ٣٨٤، ٣٨٨، ٤٠٢، ٤٣١، ٤٣٤، ٤٤٠، ٤٤٦، ٤٦٦
بطيء ٢٩٠	٤٨٠، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٩٨، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٣٠، ٥٤٤، ٥٥١
بَعَث ٣، ٩٨، ١٢٨، ١٥٠، ١٥١، ١٧٠، ١٧٦، ١٧٧	٥٥٦، ٥٥٨، ٥٦٢، ٥٧٣، ٥٨٤، ٥٩٩، ٦١٠، ٦١٤
٢٤٢، ٢٤٤، ٢٦٦، ٢٦١، ٢٢٢، ٢٤٢، ٢٧٩، ٢٩٠، ٥١٧، ٥٧٧	بشارت ٩٩، ١٠٣، ٣٩٥، ٤٣٠
٦٠٠، ٦١١، ٦١٤	بشر ١٣٥، ٢٠٤، ٢٤٦، ٢٦٨
بَعْد ٩٤، ٩٦، ١٧٧، ٢٢٢، ٢٦٧، ٢٩٠، ٣٦٠، ٤٠٦	بُشْرَى ٩١، ٣٩٥
٥٠٣، ٥٦٧، ٥٦٨	بشرى ٢٨٠، ٣٤١
بَعْد ١٢٧، ٢٠٤، ٢٣٢، ٢٠٦، ٢٠٨، ٢٣٠، ٢٤٢، ٢٢٧	بشريت ١٢٥، ١٧٥، ١٨٣، ١٨٩، ١٩٢، ٢٠٠، ٣٠١
بَعْرَة ٤٤١	٣٤١، ٣٦٠، ٣٧٧، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٥٧
بِعْض ٢٢٢، ٢٣٦، ٢٧٠، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٧٠	بِصَائِرِ الْمُوقِنِينَ ٢٨٧
بِعْضَة ٤١٤، ٤٣٦، ٤٣٧	بصارت ٣٣٥
بَعِيد ٥٣، ١٩١، ١٩٩، ٢٢٢، ٢٧٥، ٣٠٨، ٣٤٠، ٣٦١	بِصَر ٢٢، ٢٣، ٢٨، ٣١، ٣٣، ٧٣، ٧٨، ١٤٣، ١٤٥
٣٦٢، ٣٧١، ٤٩٩	٢٠٥، ٢١٦، ٢٩٨، ٣٤٠، ٣٤٣، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٩٤، ٤٠٩
بَعِير ٣٧٢	٤١٢، ٤١٣، ٤٣٩، ٤٤٥، ٤٥٨، ٤٥٩، ٥١٠، ٥٣٦، ٥٣٧
بَغْض ٨٢، ١٠٦، ١١١، ١٥٧، ٢٠٨، ٢١٤ - ٢١٦	٥٦٥، ٥٦٦، ٦٠٩، ٦١٨
٢٥٣، ٣٢٩، ٦٠٠	بَصِير ٣٩٦، ٥٦٢
بَغْضَة ١١٦	بصيرت ١٧٤، ٢٨٧، ٢٤٥، ٥٣٦، ٥٦٦
بَقَا ١٤، ٢٣، ٢٤، ٣٢، ٣٣، ٣٦، ٥٥، ٦٠، ١٠٠، ١١٥	بِضَاعَت ٣٧٢
١٣٢، ١٧٣، ١٨٦، ٢٠٠، ٢٠٨، ٢٢١، ٢٢٧، ٢٣٣، ٢٣٤	بِضْع، بِضْعَة ٤٩، ١٧٠
٢٤٢، ٢٤٦، ٢٥٢، ٢٧٠، ٢٧٨، ٢٩٦، ٣٢١، ٣٢٧، ٣٢٨	بِضْعَة ٥٨٤، ٦٠٧
٣٣٠، ٣٤٤، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٧٠، ٣٩١، ٣٩٥، ٤٢٢، ٤٣٠	بَطَّال ٤٤٥
٤٢٣، ٤٥٠، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٦٠، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٩٤، ٤٩٥	بِطَانًا ٤٣٤
٥٢٩، ٥٣٤، ٥٣٧، ٥٣٩، ٥٤١، ٥٧١، ٥٩٨، ٦١٨	بَطْر ٤٠١
بِقَاع ١٢٥، ٢٣٨، ٣١٨، ٤٢٤	بطش ٢٨٧، ٢١٢، ٢١٣، ٢٥٩، ٢٥٨
بِقَعَت ٣١٨	بطلان ٣٢، ٣١٤، ٤٤٧
بِقَلَة ٣٩٤	بَطْن ٦، ٤٥، ١٣٥، ١٤٠، ١٤١، ١٥٣، ١٧٦، ١٩٣
بِقِيَة ١٧٧، ٢٧٥	٢٩٧، ٣٢٤، ٣٧٠، ٣٧٤، ٣٧٧، ٣٧٨، ٥٢٥، ٦٠٩
بُكَاء ٥، ٢٦، ٢٨، ٣٠، ٨٣، ١٠٣، ١٩٦، ٢١٨، ٢٣٢	— الحُوت ٤٠٠
٣٢٥، ٣٣٦، ٣٧٩، ٣٨٥، ٣٢٦، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٨٧، ٥٩٣	— أُمّه ١٢٧، ١٢٨، ٢٧٥، ٢٨٩
٦٠٨	بَطْن ٥، ٢٠٥
بِكر ٤٨	بِطْنَة ١٧٦

بنا ۵۵۷، ۵۱۱	بُکْرَة ۵۵۲، ۲۰۸
بَنَات ۵۱۱	بَل ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۷، ۳۶۷، ۳۹۵، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۶۶
— حَذَف ۱۸۴	۴۶۸، ۵۳۲، ۵۵۷، ۵۸۱، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۳
بِنَاء ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۷۹، ۱۸۸، ۳۳۹، ۵۵۵، ۵۱۱	بَلَّ ۲۶
بند ۵۵۶، ۳۰۱	بلا ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۷۲، ۸۱، ۸۹
— انگشت ۴۳۵	۹۴، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۷
— کَفَش ۶۱۵	۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۲۰
بندگی ۲۷، ۴۱، ۶۲، ۸۰، ۱۱۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۱	۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۹۲، ۲۹۶۳۲۴
۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۶۲، ۳۶۷	۳۲۴، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۷۳، ۳۹۶، ۴۰۷، ۴۰۹
۴۹۵، ۵۱۷، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۴۸، ۵۷۵	۴۱۲، ۴۲۱، ۴۵۷، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۲۶
بسنده ۳۱، ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۱۸ - ۳۲۱	۵۲۹، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۶۳، ۵۶۸، ۵۶۹، ۶۰۷، ۶۰۹
۳۲۹۶۲۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۸	— چشیدن ۲۹۴
۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۱۲ - ۴۱۵	— دیده ۵۶۳
۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۵	— کشیدن ۲۹۲
۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۵	بِلاد ۴۹۷، ۱۷۵
۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۵، ۵۴۳	بِلاغت ۵۶۱
۵۵۰، ۵۵۵، ۵۶۴، ۵۷۶، ۵۷۹ - ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۷، ۵۸۹	بِلايا ۵۱۳، ۳۷۳، ۳۴۶، ۱۷۸
۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۰۰، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۵، ۶۱۸	بَلَد ۶۰۷، ۲۸۱
بنده (برده) ۲۸۷	بَلْغَة ۳۶۵
— حبشی ۳۳۳، ۵۵	بلند آوازه ۳۷۱، ۲۳
— گریزپا ۴۰۶	بلند پایگی ۳۲۷
بَنَى ۱۰، ۳۰۹، ۶۰۰، ۶۰۱	بلند مرتبه ۴۲۸
بَنیان ۳۳۹، ۵۰۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷	بلند همت ۳۸۷
بَنِيَة ۲۲۰، ۲۶۳	بلوغ، بلاغ ۳۹، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۷۸، ۱۹۱، ۲۶۱
بَوَائِق ۵۵۶	۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۰، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۳۱، ۴۵۱
بَوادی ۴۸۱، ۶۰۴	۴۵۶، ۴۶۱، ۴۷۱، ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۴۵، ۵۶۲
بِوَاطِن ۵۶، ۳۰۱، ۴۰۰، ۴۲۳	۶۰۵
بوسه زدن ۵۵۷	بَلَوَى ۳۱، ۲۴۱، ۲۶۰، ۲۹۴
بوسیدن ۳۵۸، ۴۳۸، ۵۵۷	بَلَى ۴۵، ۳۸۲، ۵۱۱، ۵۷۸
بوقلمون ۹۱	بَلَى (بوسیدن، از بین رفتن) ۳۶۶
بُول ۳۸، ۴۷، ۷۱، ۹۳، ۲۴۴، ۳۲۲	بَلِيَّت ۴۴، ۲۴۱، ۲۷۸

— مند، — مندی ۳۷، ۴۴۱، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۶۰، ۶۰۶	بَون ۳۰۱
بهشتی ۵۱۲، ۱۴۵	بوی ۵۲۳
بهیمه ۴۷۲، ۴۷۳	— بد ۴۵۳
بی آرام کردن ۱۳۳	— بردن ۴۳
بیابان ۴۶، ۳۶۴، ۴۷۷	— خوش ۴۷۹، ۴۴۲
بی ادبی ۳۰۳، ۳۲۰	— خون ۴۱۰
بیاض ۳۴۹، ۶۳	— دمان ۳۷۹، ۴۲۲
بیان ۱۵۴، ۱۷۷، ۲۱۴، ۲۲۱، ۳۷۷، ۴۲۳، ۴۸۱، ۵۰۰	— مشک ۳۵۳، ۳۷۹، ۴۲۲، ۴۴۲
۵۰۴، ۵۳۳، ۵۵۸، ۶۱۷	بُوس ۴۳۸، ۵۶۲
بیت ۷، ۲۵، ۳۹، ۷۲، ۸۳، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۹	بها ۴۰۵، ۴۹۴، ۵۰۵، ۵۲۴، ۵۳۸، ۵۴۲
۲۱۳، ۲۳۹، ۳۴۴، ۳۷۲، ۴۱۰، ۴۹۹، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۶۷	بهاء ۴۸۷، ۱۸۶، ۲۳۲، ۳۷۱
۵۷۸، ۶۰۳	— الله ۵۹۰
— الضیافَة ۱۴۰	بهایم ۱۰۸، ۳۰۵، ۴۴۱، ۵۳۷، ۵۶۰
بی تاب، بی تابی ۳۰، ۳۹۹	به بند کشیده ۳۸۲
بیت گفتن ۳۹۵	بهبود ۳۱۷
بیتوته ۵، ۸۷، ۱۵۸ - ۱۶۰، ۴۲۲	— بخش ۴۲۳
بی چون ۲۹	— یافتن ۲۸۵
بی خبر، بی خبری ۳۵۳، ۴۹۴، ۵۶۵	به پا داشتن ۳۵۷، ۴۹۷
بی خرد ۳۱۶	بهتان ۵۲۴
بی خوابی ۳۹۰	بهر ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۸۲، ۴۰۸، ۴۲۲، ۴۵۸، ۴۶۱
بَیدَ ۸۸	۴۷۳، ۵۲۱، ۵۲۸، ۵۳۸، ۵۵۴، ۵۷۲، ۵۹۸، ۶۰۹، ۶۱۲
بیدار ۵۴، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۴۵، ۳۷۹، ۴۰۵، ۵۶۲	بهترین ۲۸۶، ۳۷۸، ۴۹۴، ۵۱۹، ۵۶۹
بیداری ۵۰، ۲۹۴، ۳۹۰، ۵۷۲	به جان آمدن ۴۸۰
بیداء ۳۶۴	به جای آوردن ۴۶۵، ۴۷۱، ۴۸۱، ۵۰۰، ۵۱۰، ۵۵۱
بَیدَر ۳۶۵	۵۹۲
بی راه کردن ۳۹۶	به خود بستن ۴۴۵
بیرق ۴۳۲	بهر ۶۱۲
بیزار، بیزاری ۴۰۴، ۵۳۶	بهره ۵۳، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۳۷، ۴۵۵، ۵۶۴
بی زمان ۳۹۲	— بردن ۲۸۵
بی سامانی کردن ۲۸	— جستن ۲۸۹
بی شرمی ۳۰۳	

بیشه ۴۰۹	بُیوت ۵۳۹،۴۰
بیض ۲۳۹،۴۲	بیهوده ۳۳۹،۲۹۴
بیضاء ۲۵۵،۱۰۵	بیهوش، بیهوشی ۴۳۰، ۲۹۴
بیع ۵۱۴، ۵۰۵، ۴۲۳، ۲۵۹، ۲۵۵، ۲۱۱، ۱۳۵	پابرنه ۶۱۲
بیعت ۵۲۵، ۵۲۴، ۵۰۷	پاداش ۴۰۴، ۳۱۰، ۳۲۵، ۳۵۷، ۳۷۶، ۳۹۳، ۴۸۵
بی‌علم ۳۵۲	پادشاه ۵۹۹، ۵۷۶، ۵۳۶، ۵۱۵، ۴۹۷
بی‌قرار، بی‌قراری ۵۸۱، ۳۰۲، ۲۹۶، ۲۹۰	پادشاه ۲۵، ۵۵، ۶۸، ۸۹، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۷۵
بیگاری ۳۵۷	۲۰۷، ۲۳۱، ۲۵۹، ۲۷۶، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۶۲، ۴۰۵، ۴۱۰
بیگانگی ۴۸۲، ۴۰۶	۵۸۳، ۵۶۳، ۵۶۱، ۵۶۰، ۵۱۹، ۴۹۵، ۴۷۲
بی‌گمان ۳۸۲	پادشاهی ۵۱۹، ۳۲۰، ۲۳۱
بی‌گناه ۴۱۲	پارسایی ۲۶۷
بیم ۶۰۷، ۶۰۳، ۵۹۲، ۵۶۲، ۴۲۰، ۳۹۳، ۳۸۵	پارس کردن ۳۷۴
بیمار، بیماری ۱۴۳، ۷۵، ۶۷، ۶۵، ۶۱، ۴۴، ۲۶، ۲۲	پاره آتش ۳۴۰
۱۷۱، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۴۸، ۳۷۳، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۴۷	پاره تن ۵۸۴
۶۰۷، ۶۰۳، ۵۴۴، ۴۹۱، ۴۸۷، ۴۸۵، ۴۷۷، ۴۵۵	پاسخ ۲۰، ۴۴، ۸۴، ۱۱۵، ۱۵۰، ۱۶۱، ۲۷۶، ۳۳۵
بیمارستان ۲۴۵	۶۰۷، ۴۴۹، ۴۲۸، ۳۹۰
بی‌مقدار ۴۱۹، ۳۸۹	— سلام ۴۴۹
بیمناک ۶۰۴، ۳۷۸	پاس داشت، پاس داشتن ۳۵۱، ۳۰۴، ۳۰۳، ۲۸۲
بَیِّن ۵۹۹، ۲۲۶، ۱۴۶	۴۷۵
بینا ۵۶۲، ۴۶۳	پاک ۴۴، ۵۱، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۴۷
بینایی ۶۰۹، ۵۶۵	۳۶۲، ۴۳۹، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۱۸، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۸
بینوایی ۳۴۸	۵۸۴، ۵۹۰، ۶۰۶
بی‌نهایت ۴۳۰	— داشتن ۵۲۰
بَیِّنَة ۴۳۴	— ساختن ۴۷
بی‌نیاز ۳۱۳، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۵	— گرداندن ۳۱۲
۳۹۴، ۴۳۴، ۴۳۸، ۵۰۴، ۵۱۹، ۵۸۵، ۶۰۱	— دامن، — دامنی ۳۰۷، ۱۰۷
بی‌نیازی ۴۶، ۴۴۱، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۴۶۱، ۴۶۹	— دل ۳۸۳
۵۰۳	پاکی ۳۴۷، ۳۱۲
بینی (عضو) ۴۷۱، ۴۰۱	پاکیزگی ۵۶۵، ۳۷۷
— بریده ۵۵	پاکیزه ۴۲۴، ۴۱۲
بی‌واسطه ۴۲۸	پایان ۲۶، ۲۸، ۵۵، ۹۷، ۱۶۵، ۲۶۲، ۲۷۳، ۳۲۴، ۴۷۹

۵۴۱	۶۱۳ ۶۰۴ ۵۸۲ ۵۲۷
— پذیرفتن ۵۴۱	پرده ۶۱۸ ۵۷۸ ۵۱۱ ۴۳۹
پای بند، پای بندی ۵۵۷ ۵۱۵ ۲۸۲	— برگرفتن ۲۸۰
پای پوش ۲۶	پرستش ۳۹۴
پای چپ ۳۷۴	— گاه ۴۰
پایچه ۴۳۵	— گر ۵۷۰
پایدار، پایداری ۵۷۱ ۴۹۵ ۴۲۶ ۳۳۴	پرستیدن ۵۵۱ ۵۳۲ ۴۶۵ ۴۵۵ ۴۳۶ ۴۳۳ ۳۶
پای فشردن ۲۸۷ ۳۷۰ ۳۶۲	۵۹۲ ۵۸۳
پایگاه ۵۴۵	پرشنگر ۳۳۵
پای لنگ ۲۸۳	پرسیدن ۳۴۶ ۳۴۰ ۳۲۳ ۳۱۶ ۲۸۷ ۲۷۷ ۴۹ ۴۷
پایندگی ۴۲۶	۳۸۷ ۳۸۶ ۳۸۱ ۳۷۳ ۳۷۱ ۳۶۹ ۳۶۱ ۳۶۰ ۳۵۷
پاییدن ۳۹۵	۴۵۵ ۴۴۳ ۴۳۶ ۴۲۸ ۴۲۰ ۴۱۲ ۳۹۵ ۳۹۱ ۳۹۰
پدر ۵۴۰ ۵۲۶ ۵۰۴ ۴۵۸ ۴۵۱ ۴۲۴ ۳۸۳ ۵۰	۵۰۸ ۴۹۷ ۴۹۴ ۴۸۴ ۴۷۳ ۴۷۰ ۴۶۶ ۴۶۵ ۴۵۶
۵۹۶ ۵۹۳ ۵۶۶	۵۷۹ ۵۷۷ ۵۷۱ ۵۶۰ ۵۵۳ ۵۲۵ ۵۱۹ ۵۱۶ ۵۰۹
پدید ۵۹۱ ۵۸۸ ۴۷۹ ۴۷۶	تا ۶۱۴ ۶۰۵ ۶۰۰ ۵۹۶ ۵۹۱ ۵۸۹ ۵۸۵ ۵۸۲ ۵۸۱
— آمدن ۴۳۷	پرسیده ۵۵۰
— آوردن ۲۸۱	پرندگان ۵۷۷ ۵۵۹ ۵۵۳ ۵۰۱ ۴۳۴ ۴۲
— آورنده ۳۱۶	پرند ۴۸۶ ۴۸۴ ۴۴۴ ۴۴۲ ۳۷۹ ۳۷۰ ۳۱۲ ۳۱۰
پدیدار ۵۷۱ ۵۵ ۲۳	۶۱۳ ۶۰۴ ۵۵۹ ۵۵۵
پدیده ۳۱۶	پروا ۴۵۱ ۳۲۵ ۳۱۸
پذیرش ۵۹۵ ۴۱۹ ۱۹	پرواز ۳۴۳ ۳۳۶ ۳۱۲ ۲۷۵ ۲۳۷ ۱۰۵ ۵۳ ۴۲
پذیرفتن ۵۷۷ ۵۱۱ ۵۰۵ ۴۶۷ ۴۶۵ ۴۳۵ ۳۵۸ ۵	۵۵۹ ۵۵۶ ۴۸۴ ۴۴۴ ۳۷۹
پذیرفته، پذیرفته شدن ۵۷۹ ۵۴۲ ۴۰۶ ۴۸	پروانه طلایی ۳۴۶
پر ۴۷۸ ۴۷۷ ۴۷۰ ۴۳۲	پروراندن ۵۶۶
پر ۶۱۸ ۴۸۹ ۴۷۸	پروردگار ۱۰۰ ۹۹ ۹۳ ۹۰ ۸۵ ۸۴ ۷۶ ۲۰ ۱۶
— خوری ۱۷۶	۱۲۸ ۱۲۸ ۱۳۸ ۱۵۱ ۱۵۳ ۱۷۹ ۱۸۲ ۱۹۹ ۲۱۷ ۲۴۴
— گویی ۳۲۷	۲۵۴ تا ۳۱۷ ۲۷۴ ۲۷۳ ۲۷۰ ۲۶۹ ۲۵۸ ۲۵۶ ۳۱۷
پراکندن، پراکنده ۵۲۳ ۴۵۷ ۴۵۳ ۳۷۰	۳۱۹ ۳۲۲ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۷۳ - ۳۷۵ ۳۹۰ ۴۲۷
پرتو ۵۴۰ ۴۱۷ ۳۳۰ ۳۲۸	۴۷۲ ۴۶۹ ۴۶۱ ۴۵۳ ۴۴۹ - ۴۴۷ ۴۴۱ ۴۳۷ ۴۳۰
— افکنی ۴۹۲	۵۵۵ ۵۳۹ ۵۳۵ ۵۳۴ ۵۲۴ ۴۲۹ ۴۲۸ ۵۰۴ ۴۸۶
پرداختن ۵۱۲ ۵۰۸ ۵۰۳ ۵۰۰ ۴۹۴ ۴۸۷ ۳۱۱	۶۱۰ ۶۰۵ ۶۰۲ ۵۹۹ ۵۹۶ ۵۸۴ ۵۷۹ ۵۷۸ ۵۷۶

پلیدی ۴۵۳.۳۰۱
 پناه ۴۸۷.۴۰۷.۳۳۳.۱۷۸.۷۶ ۶۱ ۵۶.۵۵.۹
 ۶۱۱ ۶۱۰ ۶۰۵ ۵۶۸
 — آوردن، — آورده ۴۸۷.۴۱۱.۷۷.۷۶
 — بردن ۵۶۸.۴۰۷.۲۷۷.۱۵۴.۷۷ ۶۰ ۵۶.۴۶.۳۰
 ۶۱۱ ۶۰۵
 — جستن ۶۱
 — دادن ۲۷۳.۲۷۲
 — گرفتن ۳۳۳.۱۱۳
 پناهیدن ۶۱
 پند ۶۰۸.۳۷۶.۳۲۶
 — گرفتن ۲۷۵
 پندار ۴۳۳.۳۴۳.۳۲۳.۳۱۶.۴۸
 — گر ۴۸
 پنداشتن، پنداشته ۶۱۵.۵۳۱.۴۹۶.۴۵۴.۴۱۹
 پنهان ۹۲.۸۴.۷۶.۷۴.۵۰.۴۵.۳۳.۱۹.۱۷.۱۱.۵
 ۴۹۵.۴۸۴.۴۸۰.۴۴۷.۳۸۶.۱۵۵.۱۲۹.۱۰۱.۹۷
 ۵۶۳.۵۳۵.۵۲۵.۵۰۴.۵۰۳
 — داشتن، — کردن ۲۷۵
 پنهانی ۱۴۲
 پوزش ۳۷۶
 پوست ۵۷۰.۴۷۵
 پوستی ۵۶۶
 پوشاک ۴۹۸
 پوشاندن ۵۷۲.۵۲۶.۵۱۲.۳۵۲.۳۴۰.۳۱۸.۴۵
 ۵۹۳
 پوشانیدن ۴۶۰.۳۷۴.۵۵
 پوشش ۳۷۵.۳۷۳
 پوشیدن ۵۰۹.۴۷۵.۳۷۴.۳۷۱.۳۵۸.۳۱۸.۴۸
 ۶۱۶.۵۹۶.۵۴۵.۵۴۴.۵۲۳.۵۱۲
 پوشیده ۵۶۶.۵۳۳.۵۲۶.۵۰۴.۳۷۷

۶۱۳ ۶۱۱
 پروردگارا ۱۲۳.۸۲.۸۰ - ۷۳.۴۴.۳۵.۱۵.۱۰
 ۶۱۰ ۶۰۵ ۶۰۲.۴۲۸.۳۸۶.۲۷۱.۲۵۶.۱۳۳.۱۲۸
 ۶۱۴
 پروردگاری ۵۳۴.۴۱۸.۳۰۸.۲۴۹.۹۶
 پرهیختن ۵۹۰.۳۲۹.۵۳.۷
 پرهیز ۶۱۰ ۶۰۳ ۶۰۱.۵۹۰.۵۴۱.۵۰۲.۴۸۵
 — کردن ۴۶۷.۳۶۲.۴۶
 پرهیزگار، پرهیزگاری ۲۱۳.۱۹۵.۱۵۵.۹۸.۲۴
 ۶۰۶.۵۹۰.۵۶۷.۵۲۹.۴۹۵.۴۳۶.۳۸۸.۳۷۰.۲۹۳
 پری ۲۰۹.۱۸۶
 پریدن ۳۴۳
 پریشان خاطر ۴۹۹
 پژمردگی ۵۹۵
 پست، پستی ۵۹۰.۵۳۷.۵۰۲.۴۲۵
 پسر ۵۰.۲۸۹
 پسند، پسندیدن ۵۵۷.۴۱
 پسندیده ۴۵۴.۴۰۷.۳۷۹.۳۲۴
 پشت ۵۷۵.۵۲۹.۲۹۹
 پشت (صلب) ۵۹۸
 پشتیبانی ۳۴۴
 پشتکِ شتر ۴۴۲
 پشمن، پشمنه ۵۹۶.۵۴۵.۴۷۵.۳۳۴.۲۳۳.۷۰
 پشه ۴۳۸.۴۱۴
 پشیمان، پشیمانی ۵۶۴.۵۵۵.۵۵۳.۵۰۷.۳۱۳
 پگاه ۳۹۰
 پل ۵۵۳.۲۶۶.۲۴۶.۱۳۹
 — صراط ۱۹۶
 پلک ۶۰۷
 پلّه ترازو ۶۱۸
 پلید ۴۱۹

پیامبر ۳۷۲، ۳۳۵	پیامبر ۳۹۲، ۳۵۳، ۲۹۲، ۱۸۴، ۱۲۲، ۸۸، ۸۶، ۵
— گرفتن ۴۴۷، ۴۲۴، ۳۰۲، ۲۷۳	۵۳۵، ۵۰۷، ۵۰۶، ۴۸۴، ۴۷۳، ۴۳۷، ۴۲۶، ۴۲۵
پیغامبر، پیغمبر ۴۸۴، ۴۷۳، ۴۵۷، ۴۱۴، ۱۵۷، ۸۸	۵۶۵
پیغامبر مُرسل ۴۵۲	— خدا ۳۹۹
پیغمبری ۵۶۲	— فرستاده ۳۵۹
پیکار ۳۵	— مُرسل ۴۵۶، ۴۱۷
پیکر ۴۷۷، ۳۷۶، ۲۷۴	پیامبری ۶۰۶، ۵۳۹، ۵۳۸، ۴۶۳، ۴۴۱، ۲۴۹، ۱۶۵
پیمان ۵۶۱، ۵۵۷، ۵۰۷، ۳۳۶، ۳۲۰	پیامگزاری ۲۸۰
— گرفتن ۴۵۴	پیدا ۶۱۵، ۶۰۲، ۵۰۹، ۴۵۵، ۴۳۹، ۴۱۶، ۳۰۸
پیمودن ۴۶۳، ۴۵۹، ۲۷۸	— کردن ۴۱۸، ۳۴۸
پیوستگی ۵۹۱، ۳۱۲	— کردن (آشکار کردن) ۲۷۷
پیوستن ۴۴۶، ۴۲۲، ۴۱۶، ۳۶۱، ۳۴۳، ۳۱۲، ۲۹۹	پیر ۵۴۸، ۵۰۹، ۴۱۴، ۴۰۵، ۳۳۳
۵۶۰	— کردن، گشتن ۵۶۲، ۲۹۲
پیوسته ۴۰۴، ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۲۹، ۳۱۶، ۲۹۶، ۲۸۰	پیرامون ۵۵۲، ۳۸
۴۱۲ - ۴۱۴، ۴۳۰، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۱۰	پیراهن، ۴۸۵، ۳۸۵، ۳۶۵، ۳۵۷، ۲۹۳
۵۲۵، ۵۲۶، ۵۴۴، ۵۹۳، ۶۱۳	پیروز، پیروزی ۵۰۳، ۴۴۸
پیوند ۵۴۶، ۵۳۶، ۴۹۲، ۴۵۸، ۴۳۳، ۳۶۲، ۲۹۹	پیروی ۴۳۸، ۴۱۷، ۳۸۹، ۳۳۵، ۳۲۰، ۲۸۸، ۲۷۷
— دادن ۳۹۶	۵۸۷، ۵۸۱، ۵۲۹، ۵۱۶، ۴۹۹، ۴۹۲، ۴۸۳، ۴۵۷
پیوندیدن ۵۹۸	— کننده ۵۶۹
پیه ۴۲۳	پیرهن ۴۵۱
تائب ۵۷۹، ۴۷۱، ۱۸۱، ۲۲	پیری ۵۵۰
تاب ۵۴۷	پیشانی ۵۸۲، ۳۸۲
تابستانی ۴۹۱	پیش بینی ۳۹۷
تابش ۳۷۷	پیش داشتن ۴۶۸
تابع ۴۹۳، ۴۵۱، ۳۲۸، ۲۹۶، ۲۷۵	پیش رفتن ۲۷۳
تاییدن ۵۴۹، ۵۳۰	پیشگاه ۳۶۵، ۳۳۹، ۳۱۷، ۲۸۳، ۳۶، ۲۷، ۱۱، ۶
تاج ۵۹۵، ۵۴۰، ۵۳۹، ۴۲۵	۵۵۶، ۵۳۸، ۴۶۵، ۴۴۸، ۴۴۰، ۴۱۴، ۴۱۳، ۳۹۹
تاجر ۱۸۱	پیشوا، پیشوایی ۵۹۶، ۵۴۵، ۵۲۹، ۴۷۰، ۳۵۳
تارک ۱۸۲، ۱۵۹	پیشه ۴۶۶، ۴۵۰، ۴۴۴، ۴۴۱، ۴۳۴، ۴۲۵، ۴۰۷، ۳۹۷
— الصَّلوة ۵۰۶	۵۹۷، ۵۷۵، ۵۴۴، ۵۱۶، ۵۱۳، ۴۷۶
تاریک، تاریکی ۶۰۴، ۳۱۳، ۲۸۷، ۵۵	— ساختن، کردن ۳۶۴، ۳۱۸، ۱۶۱، ۴۳، ۹۸، ۳۷

تَبْرَا ۳۶۴،۱۸۸	تازه ۵۴۶،۵۴۴،۲۸۶
تَبْرَم ۲۲۳	— داشتن ۵۶۵
تَبْرَه ۵۳۱	— روی ۵۶۵
تَبَسَم ۵۱۱،۱۸۲	— گرداندن ۵۱۶
تَبشیر ۶۰۳،۱۷۵	تازیانه ۴۸۶،۴۳۶،۳۶۲
تَبصیر ۵۲۴،۴۶۳،۲۹۷،۲۴	تالی القرآن ۲۵۷،۲۵۶
تَبطَل ۵۰۲	تَام ۱۷۵
تَبع ۵۱۱،۴۰۹	تایب ۲۲
تَبعیت ۴۹۳	تأثیر ۴۸۶،۴۰
تَبعید ۳۹۴،۱۶۲	تأخیر ۴۶۸،۴۰۷،۱۸۱
تَبعیض ۳۹۶	تأدیب ۵۶۱،۵۴۶،۵۴۵،۱۳۳،۷۳،۲۰،۱۹،۱۶
تَبلیغ ۵۶۵،۵۱۱،۱۷۸	تأدیه ۵۱۵،۳۴۰،۳۳۳،۳۳۰،۲۰۰،۱۲۷
تَبن ۴۴۴	تَأْسُونِی ← وأَسْنِ ۶۱۲
تَبَوَّه ۵۳۰،۳۰۷	تَأْسِیس ۵۰۴،۲۴۱،۱۰۹،۸۲
تَبَهَّرَج ۳۹۶	تَأَلَّف ۱۲۶
تَبَّیْن ۳۴۹،۳۴۵،۱۷۵	تألیف ۴۳۳،۲۷۱
تَبییض ۷۷،۲۹	تَأْمِیر ۵۰۹،۳۶
تَبیین ۴۷۸	تَأْمِین ۵۶۹،۵۰۸
تَبانِجِه ۴۲۲	تَأْنِی ۱۸۲
تَبَّع ۲۶۷	تَأْوِیْ إِلَیْهَا ۷۲
تَبْثِیت ۶۱۰	تَأْوِیل، تَأْوِیلات ۵۷۱،۴۴۸،۳۰
تَبَارَت ۱۸۱،۱۳	تَأْیِید ۵۷۸،۱۵۷،۷۰
تَبَافِی ۴۶۵،۱۸۲،۱۵۵،۲۹،۲۸،۲۴	تَبَارَک ۵۸۳،۲۷۱،۲۵۴،۱۷۹،۱۴۱،۱۲۳
تَبَاوَز ۳۱۸،۱۸۲	تَبَاطِی ۴۵۰
تَبَدَّد ۵۰۹	تَبَاعُد ۴۸۵
تَبَدید ۵۱۶،۲۰۸	تَبَاغُض ۳۹۷
تَبْرَه ۲۵۲،۱۱۷	تَبَاکِی ۸۳،۳۰،۵
تَبَرَّد ۵۴۶،۴۹۱،۳۴۹،۲۱۷،۲۰۰،۱۹۹،۱۸۳،۱۶۱	تَبَاه، تَبَاهِی ۵۵۹،۵۳۷،۵۲۹،۵۱۶،۵۰۱،۴۱۲
تَبَرَّع ۲۹۴،۱۸۳	تَبْجِیل ۴۵۰،۱۷۴
تَبْرِید ۵۰۴،۳۸۸،۲۵۳،۱۸۳،۱۷۵،۵۳،۱۶	تَبْدِیل ۵۱۰،۴۴۵،۴۴۳،۹۳
تَبَشُّق ۳۷۲	تَبْثِیر ۵۸۸

تَحْمَلُ ١٣، ١٧٧، ١٩٧، ٢٩٤، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٠، ٤٣٠	تَجْفَاف ٤٩٩
٥٤٧، ٥٤٦، ٤٨٣	تَجَلَّى ٢٧، ٣١، ٣٢، ٥٥، ٩٠، ١٠٥، ١٠٦، ١١٢، ١١٣،
تَحْمِيل ٣٩٦	١١٧، ١٨٢، ١٨٣، ٢٢١، ٣٤٤، ٣٤٣، ٤١٦، ٤١٨، ٤٥٢،
تَحَنُّت ٢١٥	٤٥٨، ٤٧٧، ٥٦٨، ٦١١
تَحَوَّل ٢٨٠، ٦١١	تَجَلِّيَات ١
تَحْيَر ٢٧، ٥٧، ٧٠، ١٣٣، ١٨٣، ٢٥٦، ٢٦٥، ٣٠٨،	تَجَمَّل ١٣٤
٦٠٤، ٥٣٣، ٤٢٢	تَجَهَّز ٥١٦
تَحْتَ تَوْحِيد ٢٤	تَحَابٌّ، تَحَابُّوا ١٤٦، ١٥٦، ٤٣٤، ٥٨٦، ٥٩٩
تَخْرُوق ٢٧	تَحَابُّهُمْ ٦٩
تَخَطَّى ٥٤٨	تَحَارُّن ٨٣
تَخْفِيف ٢٣٠	تَحْبِيب ٩٢
تَخَلَّص ٤٤٣	تَحْتَ تَصَرَّف ٤٥٩
تَخَلَّف ٥٥١	تَحَجَّر ٦٢
تَخَلَّق ١٨٤، ١٤٢	تَحَدُّث ٢٥
تَخَلَّل ١٨٤	تَحْذِير ١٣، ١٨، ٢٩٧
تَخَلَّى ٢٠٣، ١٨٨	تَحَرَّكَ ٢٤٣، ٣٦٤، ٤٠٩، ٤٥٣،
تَخْلِص ١٢٢	تَحَرَّى ٤١٣
تَخْلِيل ٢٣٦	تَحْرِيك ٧، ٢٠٧، ٤٧٢، ٤٧٦، ٤٧٨،
تَخْمِير ١٠٩، ٢٣٦	تَحْرِيم ٧، ٢٦، ٩٦، ١١٣، ١١٤، ١٢٣، ١٩٠، ٢١٨،
تَخَوَّل ٣٧٢	٤٠٥، ٤٢٣، ٤٤٤، ٤٩٧، ٥٠٣، ٥١٤، ٥٢٤، ٥٣٥، ٥٤٩،
تَخْوِيف ٢٩١، ٥١٩	٦٠٣
تَخَيَّل ٢٩٤، ٢٩٣	تَحْسِين ٢٢٠، ٣٢٦، ٥٢٥
تَخْيِير ١٥، ١٣٢، ١٨٤، ٢٣٩، ٣٩٧	تَحْصِيل ٣٤٦
تَدَارُس ١٨٤	تَحَف ٨٦
تَدَارُك ٣٥٥	تَحْفَظ ٨
تَدَاعَى ٦٩	تُحْفَةٌ ١٥٠، ١٦٣، ١٨٣، ٥٥٣
تَسْدِير ١٧، ٥١، ٥٤، ٥٨، ١٦٤، ١٨٤، ١٨٥، ٢٠٢،	تَحْقِيق ١٢٥، ١٢٦، ١٩٦، ١٩٩، ٢٧٩، ٣٦٩، ٣٩٩،
٢١٧، ٢٥٣، ٢٧٧، ٣١٥، ٣١٦، ٣٢٠، ٣٢٩، ٣٥٨، ٣٩٥،	٤٨٠، ٤٩١، ٥٤٠
٤٠٩، ٤٤٤، ٤٦٦، ٤٧٦، ٥١١	تَحْقِير ٣٧٢، ٥٧٨
تَدْقِيق ٢١٤	تَحْقِيق ٤٠، ١٤٢، ٢٧٩، ٣٥٤، ٤٨٤، ٤٨٩، ٦١٧،
تَدْمِير ١٨٤	تَحْلَى ٤٤٥

تَرْقِيع ۳۹۹، ۳۷۲، ۱۳۹، ۹۳، ۴۲
 تَرْك ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۳۱، ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۵۴، ۴۵، ۳۸
 ۱۷۱، ۱۸۵ - ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۱
 ۲۰۲، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۹۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳
 ۳۶۵، ۳۷۹، ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۵۸
 ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۸۶، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۱
 ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۷، ۵۳۳، ۵۴۶، ۵۶۱، ۵۶۸، ۵۸۸
 ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۶
 — الآدب ۱۸۵، ۱۲۵
 — الرَّاحَة ۲۲۳، ۳۹
 — السَّلامَة ۴۹۵
 — الشَّهْوَة ۲۷۲
 — الصَّلْوَة ۱۷۹
 — الطَّاعَات ۴۴
 — حُظُوظ ۲۶۷
 — دُنْيا ۴۰۴، ۱۸۵، ۲۰
 — سُنَّت ۵۱۲
 — شَهَوَات ۵۶۱، ۵۲
 — كَفْتَن ۵۴۶، ۵۰۰، ۳۴۶
 تَرْكِيب ۲۷۱
 تَرْكِيدَن ۴۳۷
 تَرْ وَ تازَه ۳۰۸
 تَرْوِیح ۵۹۹، ۴۳۰، ۲۷۹
 تَرْهَات ۵۸۲، ۴۷۵، ۴۵۱، ۱۹۲، ۱۳۶، ۳۹
 تَرْاور ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۷۴، ۳۲۳
 تَرْكِیه ۵۶۱، ۱۸۹
 تَرْمِیر ۲۹۱
 تَرْمِیل ۲۶۶
 تَرْنَدَق ۵۰۷، ۲۷۹
 تَرْوَج ۳۵۳، ۲۸۱، ۱۸۶
 تَرْوَد ۵۵۲

تَذَر ← وَذَر
 تَذْکِیر ۵۶۷، ۲۲۵، ۲۰۷، ۲۵
 تَذَلَّل ۴۱۰، ۳۸۴، ۳۶۰، ۳۳۹، ۳۲۱
 تَرْاب ۴۲۰، ۳۹۱، ۳۷۹، ۳۴۷، ۱۸۴، ۱۶۲، ۸۷، ۳۸
 ۵۹۱، ۵۸۴، ۴۶۹
 تَرَاحُم ۶۹
 تَرَاحِي ۴۵۰
 تَرَازو ۶۱۸، ۵۵۸، ۴۷۷، ۴۷۱، ۴۰۲، ۳۸۲
 تَرَاصص ۱۸۴
 تَرَاوِیدَن ۳۷۸
 تَرْبِع ۳۱
 تَرْبَة ۴۲۴، ۳۱۹، ۲۳۲، ۵۰
 تَرْبِیت ۵۶۱، ۲۵۶، ۱۸۵، ۱۰۳، ۱۰۲، ۳
 تَرْتِیب ۲۸۳، ۲۷۱
 تَرْجُمَان ۴۷۲، ۲۲۰، ۱۱۲
 تَرْجَمَانِی ۴۷۲، ۳۳۰
 تَرْجِیح ۵۱۴، ۴۸۶، ۴۸۰، ۲۸۲
 تَرْحَم ۴۵۰، ۴۳۲، ۱۱۷
 تَرْحِیب ۴۸۴
 تَرْدَد ۵۱۰، ۱۸۵
 تَرْدِید ۵۹۰، ۵۱۰، ۴۰
 تَرْس ۴۳۷، ۳۹۶، ۳۲۸، ۲۹۱، ۵۲، ۴۵، ۳۰، ۱۸، ۷
 ۶۱۰، ۶۰۸، ۵۵۶، ۴۹۵، ۴۹۴، ۴۶۰
 تَرْسان ۳۱۵
 تَرْسْگاری ۱۲۳، ۱۲۲
 تَرْسَم ۳۴۹
 تَرْسِیدَن ۵۷۹، ۵۲۲، ۵۱۹، ۵۱۸، ۴۱۶، ۳۹۷، ۵۲
 ۶۰۵
 تَرْشَح ۳۷۸، ۹۱
 تَرْشْ رَوِی ۴۱۱
 تَرْقِی الأسرار ۱۸۵

تَعْرِضُ ٥٥٢.٥١٣.٤٢١.٢٧٨.١٩٦.١٤٠.١٣٩	تَضَرَّعَ ٤٧٥.٣١٧.١٥٧.٥٩
تَعْرِفُ ٥٦٨.٤١٧	تَضْعِيفُ ٣١٨
تَعْرِيفُ ٤٩٢.٤٨٩.٣٢٣.٢٥٠.٥٨	تَضْيِيعُ ٥٢٩.٥٠١.٣٩٩.٣٠٦.١٩١.١٤٨.٤٩
تَعَزَّزَ ٥١٣.٥٠٧.٤٣٢.١٠	تَضْيِيقُ ٥٩٦.٥٢٨.٥١٨.١٠٢
تَعَسَّ ١٩٣	تَطَّرَفَ ٥٤٦
تَعَسَّرَ ٦١٤	تَطَّلَعَ ٣٥١
تَعَشَّقَ ٢١٥	تَطَوُّعُ ٣٣٢.١٢٣
تَعَصَّبَ ٢٠٤.٧٩	تَطْوِيرُ ٦٠٦.٥٩٨.٥٧٠.٣١٢.٧٧.٢٥
تَعَطُّشُ ٢٩٠	تَطْيِيرُ ٥٨٠
تَعَطَّفَ ٥٣٠.٢٧٠	تَظَاهَرُ ٢٩
تَعَطَّلَ ٥١١.٥٠٢	تَظَرَّفَ ١٨٩
تَعَطِيلُ ٣٨١.٣٥٨.٢٥١	تَعَارَفَ ٤٥٨.٢٥٣.٤٣
تَعْظِيمُ ٣٢٥.٣٠٩.٢٨٨.٢٦٤.٢١٧.١٩٣.١٩٢	تَغَاطَى ٤٣٤
٤٥٠.٤١٠.٣٦٤.٣٦٣.٣٤٥	تَعَاظُمُ ٤٤١
تَعَلَّقَ ٣٤٠.٢٨٩.٢٧٩.٢٣٦.٢٠٢.١٩٣.١٩٠.٩٩	تَعَالَى ٢٤٣.١٣٦.٦٥
٦١٨.٥٩٧.٥١٣.٤٥٤.٣٤٦	تَعَالَجَ ٢٤٣
تَعَلَّقاتُ ١٧٥.٦	تَعَامَلَ ١٩
تَعَلَّلَ ٤٨٣	تَعَاوَتْ ٣٩١.٣٩٠.٣٧٤.٣٢٣
تَعَلَّمَ ٥٦٣.٥٢٣.٥١٣.١٩٣	تَعَاهَدَ ١١٢
تَعَلَّقَ ٣٠٨	تَعَبَّ ٣٤٠.٢٠٨.١٩٣.١٤٩.١٣٣.١٢٥.١٢.٩
تَعْلِيمُ ٤٢٥.٣٨٢.٢٥٩.٢٤٣.١٧٧.١٥٥.٥٨.٣٤	٥٤٦.٤٣١
٥٩٦.٥٣٦.٥٣٥.٤٨٢.٤٧٩	تَعَبَّدَ ٣١٩
تَعْلِمَاتُ ١٣٠	تَعْبِيرُ ٤٨١.٤١٧
تَعَمَّرَ ٢٤٦	تَعْبِيسُ ١٨٣
تَعْمِيرُ ٥٨٨.٥٣٧.٥٣٦.٥٢٠	تَعْبِيَهُ ٤٣٧
تَعَنَّى ١٧٧	تَعَجَّبَ ٦١٤.٤٩٠.٣٩٩.٦
تَعَوَّزَ ٢٦٣	تَعَجَّلَ ٥٣٢.٣١٦.١٥٣
تَعْوِيزُ ٤٥٨.٣٣٦	تَعَدَّى ٥٢٤.٤٨٧.٣٥٨
تَعَهَّدَ ٣٥١	تَعَذَّرَ ٥١٣
تَعَيَّنَ ٤٧٣	تَعَذِّيبُ ٣٧٤.٢٧٢.١٣٣.١٢٧.٨٢.٧٨.٦٦.٣٥
تَغَاوَلَ ٤٨٥.٤١٥	٥٣٣.٥١٨.٤٦٧.٤٤٢.٤٣٦

تَغَامُز ۳۹۰	تَفُوق ۴۶۶
تَغَمَّد ۴۳۱	تَفْوِیض ۴۴۶، ۴۰۲، ۲۷۷، ۱۹۵، ۱۶۲، ۷۶
تَغْنَى ۴۵۴، ۳۷۰، ۳۵۸	تَقَاطِع ۳۹۷
تَغِیْب ۲۷	تَقْبِیْح ۳۲۶
تَغْیِر ۲۸۰	تَقْبِیل ۴۳۸، ۱۳۷، ۱۲۹
تَغْیِیب ۲۷	تَقْدَس ۵۵۰، ۵۲۰، ۲۴۶
تَغْیِیر ۵۲۲، ۳۰	تَقْدَم ۵۷۸، ۵۱۴، ۴۴۷
تَفَاخِر ۵۹۶، ۵۱۳	تَقْدِیر ۴۳۱، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۲۰، ۱۷۰، ۱۰۹، ۴۳، ۱۲
تَفَاضِل ۳۹۷، ۱۸۹	۶۰۵، ۵۸۷، ۵۷۵
تَفَاوِت ۲۹۶	تَقْدِیس ۵۹۸
تَفْتَت ۴۳۷	تَقْدِیم ۵۹۸، ۵۷۸، ۴۶۸، ۴۱۶، ۴۰۷، ۳۶۰، ۳۸
تَفْتِیْش ۹۷	تَقْرَب ۳۶۰، ۳۰۲، ۲۰۴، ۱۰۰، ۷۹، ۶۷، ۴۲، ۲۷، ۲۰
تَفْجَر ۱۳۵	۵۶۸، ۵۱۴، ۵۱۰، ۴۷۶، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۳۰، ۴۱۳، ۴۱۲
تَفْجِیر ۴۲۹	۶۰۹، ۶۰۳، ۵۹۱
تَفْرَجْگَاه ۴۹۵	تَقْرِیب ۴۷۰، ۵۹۵، ۴۳۰، ۳۹۴، ۱۶۲، ۹۸، ۸۴، ۴۴
تَفْرُد ۵۴۶، ۳۴۹، ۱۹۹	تَقْرِیع ۵۶۴
تَفْرُغ ۳۰۵	تَقْسِیم، — شَدَن ۳۶۱، ۳۱۱، ۲۷۳، ۱۱۰
تَفْرُق ۴۰۹، ۳۷۰، ۳۳۶	— کُنْدَه ۳۶۱
تَفْرَقَه ۳۷۰، ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۳۶، ۳۶۰، ۳۸۱	— گِرْدَانْدَن ۲۷۴
تَفْرِید ۵۳، ۸۴، ۱۶۳، ۱۷۵، ۲۷۵، ۳۳۴، ۳۸۷، ۳۸۸	تَقْصِیر ۵۵۱، ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۵۱، ۱۳۶، ۴۴، ۱۰
تَفْرِیغ ۳۹۸	— اَمَل ۹۳
تَفْرِیق ۲۱۱	تَقْلُب ۴۵۹، ۳۶۲، ۳۵۹، ۲۸۰
تَفْسُق ۵۰۷	تَقْلِیب ۴۷۸، ۴۷۷، ۳۶۳، ۱۶۴، ۱۵۳، ۱۰۴
تَفْسِیر ۴۵۲، ۲۵۰، ۴	تَقْلِید ۴۹۹
تَفْصِیل ۵۹۵	تَقْلِیل ۴۱۹
تَفْضِیل ۵۷۸، ۴۶۶، ۴۳۱، ۴۰۰، ۳۴۷	تَقْوَا ۱۹۵، ۱۸۲، ۱۷۱، ۱۶۰، ۱۵۵، ۱۴۰، ۸۱، ۴۹، ۷
تَفْضَلَات ۴۳۷	۵۶۷، ۵۵۶، ۵۱۹، ۵۰۰، ۴۰۷، ۳۶۲، ۲۶۶، ۲۴۸، ۲۴۴
تَفْهَمَه ۴۷۹	۶۱۰، ۶۰۹
تَفْهِیمَه ۵۰۱، ۴۷۹	تَقْوِیت ۳۸۶
تَفْکَر ۵۶۹، ۵۵۵، ۳۳۶، ۲۱۲، ۱۹۵، ۱۹۴، ۲۰	تَقْنَى ۳۴۷
تَفَلَّت ۱۳۳	تَقْنَى ۶۰۶، ۵۹۰، ۵۲۹، ۳۹۱، ۳۷۸، ۲۱۳، ۱۹۵

تَلْعُثُمُ ٤٦٥.٤٦٠	تَقْيِيد ٦٠٩.٥٥٦
تَلْفُ ٣٥٢.٧٥	تَكْبِير ٥١٦.٥١٥.٤٥٤.٤٢٢.٢٣٩.١٩٥.١٥٤.٧١
تَلْقَى ٤٧٠.٤٥٠	تَكْبِير ٤٢٥.١٩٦.٩٣.٧٩
تَلْقِين ٦١٧.٥٧٥.٤٥٧.١٨٨	تَكْبِيرَةُ الْأُولَى ٤٢٥.١٩٦
تَلَوْنُ ٤٥٧.١٨٣	تَكْثُرُ ٥٢٥.١٩٦
تَلَوِين ١٩٦	تَكْثِير ٥٤٤.٥٤٠.٣٣٢.٢٢٥
تَمَادُحُ ١٦٧	تَكْذَر ٤٥١
تَمَادِي ٢٥٨	تَكْذِيب ٦٠٠.٥٨٥.١٥٢.١٥١.١٤٠.٨٤
تَمَارَى ٤٠٢	تَكَرَّار ٣٤٨
تَمَام ٤٥٥.٣٤٩.٢٣٧.٢٠٨.١٨٧.١٦٤.٥٠	تَكَرَّر ٣٤٨
— التَّقْوَى ١٥٥	تَكَرَّمَ ٣٢٧.٢٧٢
— الْيَقِين ٤٨٩	تَكْرِمَة ٤٢١
تَمَائِل ٤٨٢	تَكَرُّوِي ٥٣٦
تَمَائِلَاتُ نَفْسَانِي ٥٣	تَكْفِير ١١٢.٥٦
تَمَتَّع ٤٤١.٣٩٥	تَكْلَف ٢٨٦.٢٣١.٢٣٠.١٩٦.١٩٢.١٨٩.١٢٢.٨
تَمَتَّيْع ٧٨	٥١٣.٤١٧.٣٣٢.٣١٣.٣٠٢
تَمَثَّال ٤٧٢	تَكْلَم ٤٠٩.٤٠١.٢١١.٢٠٣.١١٠.٣٨.٣٢.٢٧
تَمَثَّل ٥٢١	٥٦٣.٥٤٨.٥١٤.٤٧٧.٤٢٧.٤١٣
تَمْذَهَب ٢٩	تَكْلِيف ٤٧٦.٤٥٩.٢٨١.١٧١
تَمَرَات ٥٥٣.٣٧٢.٧	تَكْلِيم ٤٠٥.٣٨٣ - ٣٨١.٣٢٣.١١٢.٨٦.٣٦.١٠
تَمَسُّك ٥٤٢.٥١٤.٤٧٦.٣٧٦.٢٨٢.١٩٦	٥٦٣.٤٧٢.٤٦٣.٤٢٨
تَمَكَّن ٤٧٧.٤٧٦.١	تَكْيَه، — زدن ٥٥٥.٥٢٣.٣٦٢.٣١٧
تَمَكِين ١٩٦	تَلَا ١٥٦
تَمَلَّك ٤٣	تَلَّاش ٥٨١.٤١
تَمَنَّا ٣٥٨.٣٢٧.٢٩١.٢٦٠.١٧٧.١٢٤.٩٩.١٤	تَلَّاشِي ٦٠٩.٣٥٤.٢٠٠.١٠٥.٣٢
٥٢٧.٥٠٩.٥٠٥.٤٦٩.٤٤٥.٤٤٣.٣٨٩	تَلَاغِي ٤٩٩
تَمِيز دِهْنَدِه ٥٥٦	تَلَاغِي ٤٩٢
تَمِيز ٣٣٢	تَلَاوَت ٥٠٦.٢٥٧.٢٥٦.١٥٦
تَن ٣٣٣.٣٢٣.٣١٥.٣٠٨.٢٩٥.٢٩٢.٤٨.٤٤	تَلَخ ٦٠٧.٣٦٦
٣٦٧.٣٣٣.٣١٥.٣١٤.٣٩٠.٣٨٨.٣٨٤.٣٦٣.٣٢٥	تَلَذَّ ٤٤٧.٣٤٩.١٩٦.٤٤
٥٦٣.٥٥٧.٥٤٧.٥٤٦.٥٢٧.٥٠٢.٤٩٩.٤٨٢.٤٧٦	تَلَطَّف ٥٣٠.١٩٦

— رو ۳۵۲	۶۱۳، ۶۱۲، ۶۰۷، ۵۹۶، ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۸۴، ۵۶۷
تنهایی ۵۸۹، ۵۱۶، ۳۸۲، ۳۳۴، ۲۸۲، ۲۷۷	— پوش ۴۲۹
تینین ۲۹۶	تناجبی (نجوا) ۴۲۸، ۳۶
تَوَاب ۲۳۷، ۱۱۸	تنارُع ۲۲۵
تواتر ۲۸	تنافر ۴۱۲، ۴۰۴
تَوَادُّد ۶۹	تنافُس ۱۹۰
توارث ۴۰۹	تناکُح ۱۹۶، ۱۶۹
تواری ۳۹	تناکر ۳۵۳، ۴۳
توازی ۲۰۹	تناوُل ۲۴۴
تواضع ۴۶۱، ۴۲۳، ۴۰۵، ۳۲۷، ۳۱۰، ۲۳۹، ۱۹۷	تناهی ۴۲۲
۵۲۱، ۵۱۵، ۵۰۲	تنبلی ۵۴۴
توان ۴۸۹، ۴۷۹، ۴۶۷، ۴۵۱، ۳۴۶	تنبیه ۳۲۸، ۲۷۷، ۷۸
توانا، توانایی ۵۱۲، ۳۲۷	تندرست ۵۰۵، ۳۹۷، ۳۰۴، ۲۵
توانستن ۴۸۱، ۴۶۹، ۴۶۳، ۴۵۳، ۴۳۳، ۳۴۶، ۲۸۲	تندرستی ۳۴۸، ۲۲۱، ۲۶
۶۰۶، ۵۵۲، ۵۲۲، ۵۲۱، ۴۹۶	تنزَل ۱۹۷
توانگر ۵۷۹، ۶۱۵، ۵۷۹، ۴۹۰، ۳۹۷، ۳۸۸	تنزیل ۴۷۴، ۲۹۶
توانگری ۵۵۱، ۵۲۵، ۵۱۵، ۴۴۶، ۳۵۰، ۳۴۸	تنزیه ۵۶۴، ۳۸۱، ۱۹۹، ۱۲۹
تَوَانِی ۳۲۱	تَنَصُّل ۵۱۵
تَوَام ۴۴۲، ۳۷۸، ۳۶۵	تنطَن ۵۶۶
تَوَامان ۳۲۲	تنَم ۵۹۷، ۵۲۴، ۳۸۹، ۱۶۸، ۶۹
توبه ۱۴۱، ۱۳۸، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۲، ۷۶، ۴۴، ۲۹	تنفَس ۵۷۳
۳۱۶، ۲۸۹، ۲۳۷، ۲۲۱، ۱۹۹ - ۱۹۷، ۱۸۲، ۱۸۱	تنفیذ ۳۴۶
۵۶۴، ۵۲۰، ۵۱۱، ۵۰۳، ۴۸۸، ۴۷۱، ۴۵۰، ۴۱۶، ۴۱۵	تَنَكُّب ۵۲۳، ۳۷۳
۵۹۹، ۵۹۳، ۵۸۷، ۵۷۹	تنکُر ۵۶۸
— کننده ۵۷۹	تنگ ۵۹۶، ۵۲۸، ۴۶۴، ۵۴
— استجابت ۱۹۸	— فراگرفتن ۵۱۸
— انابت ۱۹۸	تنگنا ۵۰۸
— خاص ۱۹۷	تنگی (روزی، معیشت) ۳۴۶، ۲۸۲
— خاص خواص ۱۹۷	تنوع ۱۸۳
— خواص ۱۹۷	تنویر ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۶، ۳۹۰، ۱۵۵
— عام ۱۹۷	تنها ۴۳۲، ۳۲۸، ۲۹۲، ۲۸۷

توقی ۷۹.۷۴	عوام ۱۹۷
توفیق ۵۷۵.۳۶۱.۲۰۱.۱۳۷.۵۹.۲۵	الْأَخْص ۱۹۷
توق ۲۷۸	تَوَجَّه ۳۳۶.۳۳۵.۳۰۵.۳۰۴.۲۸۵.۲۸۱.۲۶۶
توقع ۲۳۷	۳۴۹.۳۵۱.۳۷۲.۴۵۰.۵۳۰.۵۶۹.۶۰۱
توقف ۴۵۳	توجیه ۵۵۱.۲۶۶
توقی ۱۷	توحش ۵۱۶
توقیر ۵۷۱.۵۵۲.۴۶۶	توحید ۸.۱۶.۲۳.۲۴.۵۰.۵۱.۵۳.۵۹.۶۴.۸۴
توکل ۳۱.۵۹.۱۱۵.۱۶۲.۱۶۴.۲۰۱.۲۰۲.۳۷۷	۹۲.۱۲۸.۱۴۲.۱۵۴.۱۶۳.۱۶۴.۱۹۹.۲۰۱.۲۱۱
۴۳۴.۵۰۸.۵۲۶.۵۸۰.۵۹۰.۶۱۳	۲۱۴.۲۱۷.۲۲۵.۲۲۷.۲۲۸.۲۳۵.۲۴۶.۲۷۵.۲۷۹
توکیل ۵۰.۴۷۲.۵۱۰.۵۹۳	۳۰۶.۳۳۰.۳۳۶.۳۵۴.۳۸۱.۳۹۱.۳۹۴.۴۰۶.۴۱۷
تولاً ۱۰۱.۳۶۴.۵۱۵.۵۶۴	۴۲۱.۴۴۳.۴۹۷.۴۹۹.۵۰۴.۵۰۷.۵۲۸.۵۴۱.۵۴۵
تولد ۴.۱۰۴.۲۳۷.۵۱۴	۴۷.۵۵۰.۵۶۱
توله ۱۷۱	خواص ۳۹۴
تونی ۴۴۳	عوام ۳۹۴
توهم ۲۹۴.۲۹۳.۲۵۵	محض ۳۳۶
توه (یتیهون) ۱۷۹	تودد ۱۸۵.۲۰۲
تهاتر ۱۰۵	تودیع ۱۵۳.۲۳
تهالک ۱۹۵	تورع ۵۹۰
تهاون ۲۰۲.۱۵۵	توریث ۳۷۹.۴۱۴.۵۳۶
تهجد ۴۹.۵۴	توریة ۱۲۹
تهدید ۴۸۵	توزع خاطر ۴۳۱
تهذیب ۱۹.۵۴۹	توسد ۳۱۷
تهلیل ۴۱	توسع ۲۰۵
تهم ۸.۵۴۳	توسعة ۳۴.۵۱۸.۵۵۱
تهمت ۲۰۱.۲۸۱.۵۴۳	توسم ۱۴۳
تیر ۵۶۶	توشه ۲۷۸.۴۰۷.۵۵۲.۵۵۶.۵۹۴
انداختن ۴۷۷	توصیف ۳۲۴.۵۸۸.۶۱۳
اندیشه ۵۲	توصیه ۲۳۴
بلا ۴۰۹	توضیح ۴۹۳
تیرگی ۴۸۰	توضو ۲۸۶.۳۲
تیره گرداندن ۴۵۱	توطن ۲۲۰

تیز ۶۱۴	ثلثاء (سه شنبه) ۲۳۲
— نگرستن ۲۷۶	ثلج ۲۷۱
تیسیر ۶۱۴، ۲۳۴، ۷۹	نمر، نمره ۴۴، ۱۰۲، ۱۵۳، ۲۴۸، ۲۹۰، ۳۰۹، ۴۷۹، ۵۰۰
تیقظ ۴۶۸	
تیه ۴۵۴	ثمن ۵۰۵، ۲۸۱، ۲۰۵، ۱۹۶، ۵۶
ثابت ۶۱۰، ۲۸۰، ۱۷۰	ثمة ۴۲۰، ۴۱۷
— قدم ۵۱۵	ثنا ۶۱۱، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۲۳، ۳۹۳
ثابتة ۱۵۳	ثنوی ۵۰۴
ثالث ۳۶، ۳۳	ثواب ۱۱۰، ۱۲۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۶۴
ثامنة ۳۸	۵۹۸، ۵۴۷، ۴۷۶، ۴۵۴، ۴۲۹، ۴۲۶، ۳۸۹، ۳۳۴
ثبات ۵۷۷، ۳۲۷، ۵۲	ثوب ۲۷، ۲۹، ۴۲، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۹۹، ۴۷۵، ۴۷۶، ۵۰۵
ثبت ۵۵۳، ۵۱۵، ۴۱۳، ۱۳۱	ثوم ۶۰۶
ثبوت ۴۹۱، ۴۹۰، ۲۸۰	ثیاب ۶۰۶، ۲۳۹، ۱۹۶
ثخن ۵۱۵، ۱۵۲	جاء ۵۴۵، ۴۱۰، ۲۱۶
ثدی ۵۹۱، ۳۰۵	جائز ۲۳۸، ۱۳۱، ۹۶
ثروت، ثروتمند ۴۲۳، ۴۱۲، ۴۰۲، ۳۶۶، ۳۵	جاثم ۱۰۱
ثرئ ۵۹۱، ۵۸۴، ۴۲۸	جاثية ۳۷۴، ۳۲۳
ثریا ۵۸۴، ۴۳۷	جاجد ۴۵۹، ۲۱۴
ثعلب ۳۹۸	جادة ۲۰۷
ثقل ۵۰۹	جار ۵۵۶، ۵۴۳، ۵۳۰، ۴۱۴، ۴۰۶، ۲۴۱
ثقلین ۱۵۹	جَارَ ۲۰۷
ثقة ۲۰۳	جارو ۳۰۸
— اللسان ۲۹۱	جاری ۵۶۵، ۴۲۹، ۲۰۵، ۳۷
— بالله ۴۵۴، ۲۰۱	— ساختن، — کردن ۴۹۶، ۳۱۰
ثقیل ۵۹۴، ۳۸۱، ۲۲۲	جاریة ۳۷
ثلاث مَرَّات ۴۶۳، ۱۵۷	جاعل ۲۳
ثلاث وسبعین فرقة ۲۷۴، ۲۷۳	جام ۴۲۶، ۲۷۵
ثلاثة أحجار ۱۵۰	— جهان‌نمای ۱۶
ثلاثة أشياء ۹	جامع ۵۰۹
ثلاثة أصناف ۹	— الناس ۶۰۲
ثلاثة أصوات ۲۰۳	

جَبَل ٢٠٨	جامعة ٥٠٩
جَبَه ٣٧٥، ٣٤٩	جامه ٣٩، ٢٩، ٣٧٢، ٣٧٨، ٣٠٠، ٣٧٦، ٣٦٨
جَبِين ٣٨٢، ٩٥	٥٤٧، ٥٣٩، ٥٣١، ٥٢٣، ٥١٦، ٥٠٥، ٤٧٧
جَنُو ٣٦	— خواب ٤٦٨
جحد ٦١٠، ٣٥٣، ١٩٦، ٥٠	— صوف ٤٧٥
جُحْر ٤٢٠	جان ٣٠٨، ٣٣٣، ٣٤٤، ٣٦٥، ٤١٦، ٤٥١، ٤٨٢، ٤٨٩
جَدَّ ٥٦٧، ٥٣١، ٥١٦، ٣٢١، ٢٩٤، ٢٩٣، ١٩٢، ٣٩	٥٨٦، ٥٨٢، ٥٧٧، ٥٦٣، ٥٥٠، ٥١١، ٥١٠، ٤٩٨
جَدَّ ٥٦٧، ٢٧١	— دادن ٥٧٦
جدا ٥٩١، ٥٨٣، ٥٢١، ٤٥٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣١٢	جان (روح) ٣٠١، ٣٣، ٤٢
— شدن ٣٤٣، ٢٦٣	جانب ٤٦٤، ٤٥٧، ٤٣٢، ٣٢٧، ٣١٧، ٢٧٧، ٥٢، ٤٦
— کننده ٥٨٨	جانبان ٤٧
— گانه ٥٦٣	جانشین ٢٨٧، ٣٢٢، ٣٥٤، ٣٨١، ٣٩٧، ٤٧٣
چدار ٧١	جانور ٤٧٣
جدال ٥١١	جاودانگی ١٨٢، ١٩٩، ٢٠٨، ٥٤١، ٥٩٨
جدایی ٥٩١، ٣١٢	جاودانه، جاودانی ٢٨، ٤٥٨، ٥٧٠
جدید ٥٤٤، ٢٣٣، ١٣٠، ٤٢	جاه ١، ١٠٩، ١٢٦، ١٨٢، ٣٥٠، ٤٠٨، ٤٦٠، ٤٦١
جدیر ١٥٨	٤٨٥، ٥٥١
جذب ٤١٨، ٤١١، ٣٧٤، ٢٠٨، ١٤٤	جاهل ٣٤، ٢٤٣، ٢٢٧، ٤١٢، ٤٩٧، ٥١٧، ٥٤٦، ٥٥٥
جَذَبَات ٢٠٩	٥٦٢، ٥٦٠
جذبہ ٢٠٩، ٢٠٨، ١٤٤	جاهلیت ٣، ٨٧، ١٨٣، ٥٦١
جَذْعَة ١٢١	جایز ٢٧٩، ٣٦١، ٤٠٢، ٤١٠
جَرَّ ٥١٦، ٣٨٠، ٣٤٨، ١٢١، ٨٤	جایع ٨، ١٧٦، ٢١٢، ٤٦٠
جَرّاح ٢٤١	جایگاه ٣١٣، ٣٥٢، ٤٧٣، ٤٩٦، ٥١٣، ٥٤٣، ٥٦١
جَرّاح ٢٦٥	٥٨٠، ٦٠٧
جَرّایع ٢٦٦	جَبّار ١٤٢، ١٦٢، ١٦٩، ١٨٣، ٢٠٠، ٣٥٥، ٥١٩، ٥٦٤
جَرأت ٣٢٧، ٣٢٦	جَبّاری ١٦٢
جُرّح ٦٠٧	جَبال ٩٧، ١٧٤، ٢٣٢، ٢٤٩، ٢٢٤، ٣٣٦، ٦١٥
جِرگه ٥٠١	جبر ٢٠٠، ٤٠٢
جِرَو ١٨٥	جبران ٣٥٥، ٤٦٧
جَرّیان الحُکم ٣١٩، ٢٦١	جبروت ١٠٩، ١١٠، ٢٣٤، ٢٢٩
جَرّیح ٢٦٥	جَبَل ١٢٦، ٥٥٦، ٥٧٦، ٦٠٢، ٦٠٥

جَلا ۱۴۱	جَری شدن ۳۱۸
جلب ۵۳۰.۴۹۶	جزا ۵۷۶.۴۸۵.۴۶۷.۳۷۹.۱۳۳.۸۳.۷۹
جلد ۴۵۷.۱۶۲.۱۳۴.۱۳۱.۲۶	جَزَع ۳۹۹.۲۹۴
— الکلب ۵۷۰	جَزُو، جزء ۲۷۶.۲۶۳
جَلْسَة الغیب ۱۵۰	جَزِیل ۵۹۸
جلوس ۵۱۷.۵۰۲.۴۳۳.۴۲۱.۱۴۶.۱۰۴.۵۱.۱۰	جستجو ۵۵۱.۳۲۱.۳۰۹.۲۸۸
۵۹۹.۵۲۵	جستجوگر ۳۷۸
جلن ۵۶۵	جُستن ۵۳۰.۴۳۷.۳۷۲.۳۶۶.۳۱۶.۲۷۸.۱۹۷
جلیس ۵۸۰.۳۵۴.۹۲	جَستن ۳۴۳
— السَّوء ۵۸۹.۴۷۹	جَسَد ۲۲۷.۲۱۸.۱۵۰.۱۳۹.۱۳۶-۱۳۴.۷۵
— الصَّالح ۴۷۹	۵۲۰.۲۳۰.۲۶۳.۲۷۱.۲۹۵.۳۱۵.۳۳۳.۳۵۴.۳۸۷.۴۷۶
جلیل ۵۹۴.۴۲۶.۳۶۵	۶۰۹.۵۷۷
جماعت ۶۱۲.۵۳۷.۵۳۶.۳۰۰.۲۱۰.۱۹۴	جسر ۵۵۳.۳۶۶
جَمَاعَة (نماز) ۳۰۰	جسم ۲۲۳.۳۱۱
جمال ۸۲.۸۰.۷۷.۷۵.۷۲.۵۵.۴۴.۲۴.۲۳.۱۷	جُشُور ۱۳۹
۲۳۱.۲۲۵.۲۱۰.۲۰۰.۱۳۰.۱۲۹.۱۱۳.۹۳.۹۲	جَشَاء ۳۷۶
۵۷۶.۵۲۷.۵۱۲.۴۴۶.۴۲۲.۴۱۰.۳۷۱.۳۶۴.۳۴۷	جعل ۵۱
جَمَالِيَّة، جمالی ۵۸۱	جَف ۳۵۸.۲۱۰.۱۵۴
جَمْرَة ۵۲۵.۱۰۴	جفا ۴۹۴.۴۸۷.۴۵۰.۳۶۴.۲۷۰.۲۲۴.۲۰۹.۱۸۲
جمع، — کردن ۱۲۸.۱۲۳.۶۴.۴۰.۳۷.۳۵.۳۴	— گفتن ۳۹۸
۳۵۹.۳۵۳.۳۲۰.۳۰۶.۲۱۱.۲۱۰.۱۹۴.۱۸۵.۱۳۸	جفت ۵۶۳
۵۶۴.۵۴۴.۵۲۱.۵۰۵.۴۸۹.۴۷۹.۴۴۳.۳۸۱.۳۶۰	جَفَن ۶۰۷
۶۰۲	جگر ۶۰۷.۴۲۳.۳۵۵.۱۶۲.۱۰
— آمدن ۳۹۷	جَلَّ ۵۴۵.۲۸۱.۲۱۷.۲۱۰.۵۶
— آوری ۳۵	— جَلَالَه ۳۶۴.۲۹۱.۲۷۶.۱۷۹.۱۲۸.۹۹.۸۲.۳۶
جمع (مقام) ۳۷	۵۳۲.۴۵۴.۴۴۰.۴۲۱.۴۱۸.۳۸۹
— و تفرقه ۳۷	— نِکَرَه ۲۰۰
جمعه ۵۴۴.۵۴۳.۵۱۲.۲۳۲.۲۳۱.۲۱۰.۱۴۱	جَلال ۲۱۰.۲۰۱.۲۰۰.۱۱۱.۱۱۰.۹۳.۵۵.۳۱
۵۵۲	۴۰۲.۳۹۰.۳۶۴.۳۴۷.۲۳۵.۲۳۱.۲۲۷.۲۲۴.۲۲۳
جمعیت ۵۴۴	۵۷۶.۵۳۳.۵۲۷.۴۲۹
جَمَل ۵۶۷.۳۳۷.۱۰۴	جلالیه، جلالی ۵۸۱

جملة	۵۹۵، ۵۸۹، ۴۹۶، ۴۵۴، ۳۸۹، ۲۶۴
جميع	۱۸۹، ۱۸۷، ۱۷۱، ۱۴۲، ۱۰۸، ۱۰۴، ۹۹، ۹
	۵۷۰، ۵۵۳، ۴۷۶، ۳۱۱، ۲۶۷، ۲۴۶، ۲۳۴، ۲۱۸، ۲۰۸
جميل	۴۴۸، ۴۴۷، ۲۸۲، ۱۱۳، ۷۲
جَنّ	۵۷۰، ۴۷۲، ۲۴۹، ۲۳۲، ۱۳۳
جَنّ	۶۰۴، ۴۵۲، ۳۷۵
جنابت	۲۵۴، ۱۳۹
جَنَاحُ بَعُوضَةٍ	۴۳۷، ۴۳۶، ۴۱۴
جَنَاحِيْن	۴۸۴، ۴۴۲، ۳۳۶، ۳۱۲، ۲۳۷، ۳۸
جنازه	۴۳۰، ۳۷۳، ۲۲۲، ۲۰۷
جَنَان	۵۹۰، ۴۸۹، ۱۷۰
جِنَان	۵۱۱، ۱۷۴
جِنَايَات	۳۳۵
جنایت، — کردن	۵۱۷، ۳۳۵، ۲۷۴، ۲۱۱
جَنَب	۵۴۶، ۴۳۳، ۳۷۸
جَنَبٌ	۲۱۱
جنابندن	۴۷۲
جنش	۵۰۹، ۵۰۱، ۲۸۳
جَنَبِي	۵۰۷، ۵۷
جنیدن	۴۸
جَنّت عدن	۸۰
جنس	۵۵۹، ۴۴۴، ۳۹۹، ۳۴۰، ۳۰۲، ۱۴۸
جِنْسِيَّةٌ	۲۱۱
جنگ، جنگیدن	۵۰۱، ۴۹۶، ۴۶۲، ۴۰۴، ۳۷۳، ۳۵
جُنُود	۹۷، ۴۳
جنون	۶۰۴، ۵۹۱، ۳۳۴، ۲۸۵، ۲۱۲، ۱۲۲، ۹۶
جَنَّةٌ	۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۰، ۱۵۰، ۵۶
جَنَّةُ الدُّنْيَا	۲۶۰
جَنَّةُ الْكَافِرِ	۲۴۶، ۲۴۴
جو (از حیوانات)	۲۸۸
جَوْ	۴۲
— الْفَرَادِيسِ ۴۲	
جواب	۳۸۵، ۳۷۲، ۳۳۵، ۲۱۲، ۱۸۵، ۸۴، ۳۷، ۳۹
	۶۰۷، ۵۸۵، ۵۸۱، ۴۹۷، ۴۴۲
جَوَاد	۳۷۲، ۳۵
جَوَار	۳۸۸، ۱۳
جَوَارِح	۵۲۱، ۴۳۴، ۳۳۵، ۳۳۱، ۳۰۱، ۱۷۰، ۳۱
	۵۸۶، ۵۶۱
جَوَاز (گذشتن)	۳۶۲، ۲۰۹، ۱۸۸، ۱۲۰
جَوَاز	۵۷۷، ۴۱۰، ۱۷۱، ۹۷، ۹۰، ۴۷
جَوَامِع	۳۲۷
— الْكَلِمِ ۱۶۱	
جوان	۶۰۸، ۵۷۷، ۴۷۱، ۴۱۴
جوانمرد	۳۴۶، ۲۱۸
جوانمردی	۴۶۴، ۴۵۶، ۲۲۴، ۱۷۴، ۱۲۴، ۱۲۰
جوانی	۵۵۰، ۴۱۲، ۲۸۵
جواهر	۶۱۸، ۳۶۷، ۱۷۴
جواهرات	۶۱۸
جود	۴۹۲، ۴۹۱، ۴۳۴، ۴۲۷
جَوْد	۲۴۶، ۳۲
جَوْدَة	۲۱۲
جَوْر	۴۸۰، ۴۷۱، ۲۱۵
جوشش	۴۸۱، ۳۶۲
جوشن	۴۲۱
جوع	۱۲۴، ۱۲۳، ۱۰۲، ۶۷، ۴۱، ۳۹، ۲۱، ۱۵، ۱۰
	۳۲۲، ۲۸۵، ۲۵۷، ۲۳۹، ۲۱۲، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۶۲، ۱۶۱
	۵۷۱، ۵۱۶، ۵۰۲، ۳۸۵، ۳۷۶، ۳۵۱
جوف	۵۴۲، ۴۲۰، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۰۴، ۲۶۲، ۱۴۶، ۵۶
جَوْلَة	۴۲۶
جوهر	۵۲۴، ۴۲۸، ۲۳۵، ۳۶۷، ۱۶۳، ۲۰
جوبیار، جوبیاران	۵۴۰، ۴۲۹
جهاد	۴۸۰، ۴۴۴، ۴۲۵، ۳۳۲، ۲۵۸، ۱۰۷، ۶۸، ۶۳

۵۱۲.۵۱۰.۴۸۸.۴۵۹.۴۵۸.۴۴۵.۴۲۱.۴۱۳.۴۰۸	— اصغر ۲۵۸
۶۱۰.۶۰۷.۵۶۵.۵۵۲.۵۵۰.۵۴۸.۵۳۷.۵۲۴.۵۲۱	— اکبر ۲۵۸
— انداز ۶۱۸	— نفس ۴
— بر هم زدن، به هم زدن ۵۹۰.۵۰۷.۴۳۳	— گر ۵۹۲
— به راه ۶۱۱	— چهار ۵۰۳
— پوشیدن ۶۰۴.۴۸۵	— جهان ۵۹۳.۴۴۱.۴۳۳.۴۲۸.۳۵۱.۳۲۳
— تعظیم ۳۶۴	— جهانگردی ۴۰۴
— دل ۵۰۸	— جهد ۵۹۳.۵۳۱
— دوختن ۴۰۹	— جهر ۴۸۳.۴۸۲
— زخم ۱۴۹	— جهل ۱۶.۵۳.۶۲.۱۳۳.۱۵۰.۱۸۷.۱۹۱.۱۹۴
— شور ۳۳۷	— ۴۲۴.۳۳۱.۳۳۲.۴۰۰.۴۱۲.۴۵۵.۴۹۲.۴۹۳
— یقین ۳۳۱	— ۵۱۷
— چشمان ۳۳۶	— جهول ۷۰
— چشمداشت، چشم داشتن ۵۳۲.۲۶	— جهة ۱۷۷.۹۹
— چشمه ۵۰۹.۴۳۴	— جَهِیر ۷۹
— چشیدن ۵۴۶.۵۲۰.۴۰۹.۴۰۳.۳۹۶.۳۹۴.۲۹۴	— جَبیب ۲۸۹
— جنگ زدن ۵۹۲.۵۹۰.۵۸۱.۵۴۲.۲۸۲	— جَبْد ۳۴۸
— جنگ و دندان ۴۳۲	— جَنیف ۳۷۱
— چوپان ۴۵۷	— جَنیفة ۵۰۲.۴۹۹.۲۴۴
— چهار ۳۹۵.۳۸۴.۳۷۹.۳۵۱.۳۳۳.۳۲۰.۳۹.۱۸	— چاره ۴۹۵.۴۰۹.۴۰۴.۴۰۳.۳۱۶.۲۳
— ۴۹۴.۴۸۹.۴۷۳	— جوی ۲۳
— پایان ۵۷۷.۵۳۷.۴۴۱.۵۷۷.۵۳۷.۴۴۱	— گری ۵۵۵.۴۴۶.۴۳۵.۴۰۹.۳۵۸
— چهره ۶۱۳.۵۶۵.۴۴۷.۴۳۱.۳۹۲	— جالاک ۴۵۱
— چهل ۵۲۰.۵۱۷.۵۱۶.۵۰۰.۴۱۴.۳۰۷	— چاه ۴۳۳.۴۳۲
— چیرگی ۱۱۱	— چراغ ۵۸۴.۳۶۲.۳۳۵.۳۳۰.۳۲
— یافتن ۳۴۷	— چراگاه ۵۱۷.۳۱۳
— چیره ۵۳۷.۴۷۴.۴۴۶	— چرخه زدن ۳۹۸
— شدن ۴۴۵	— چرک ۵۶۷
— چینه‌دان ۴۲	— چشاندن ۳۹۴.۳۴
— حائِط ۳۹۳	— چشم ۳۳۷.۲۹۷.۲۹۱.۲۶۶.۱۷۷.۵۳.۵۲.۳۱
— حاج ۲۱۳	— ۴۰۵.۴۰۴.۴۰۱.۳۹۴.۳۹۱.۳۷۹.۳۶۳.۳۴۳.۳۴۰

حاجت ٢٥، ٣٢، ٤٠، ٧٧، ٢١٦، ٢٤٧، ٢٧٨، ٣٧٩	حام ٤٨، ٥١٧
٤١٩، ٤١٩، ٥٠٢، ٥١٦، ٥٤٢، ٥٣٠	حامل فقه ٥٦٥، ٥٥٦
حادث ١٨٧، ١٩٩، ٤١٨	حان ٢٨
حاذ ٢٤٠	حايض ٥٩٧
حار ٢٩٣	حایل ١٨٣، ٣٤٦، ٤١٠
حاسب ١٣٣	حب ١٠-١٢، ١٨، ٢٢، ٢٣، ٢٩، ٣٣، ٤٤، ٤٦، ٧٢
حاسد ٢١٤، ٢٥٩	٧٣، ٧٧، ٩٨، ١٠٦، ١٠٧، ١١١، ١١٣، ١١٦ - ١١٩
حاشير ٨٨، ٤٤٤	١٤٢ - ١٤٤، ١٥٢، ١٥٦، ١٦١، ٢٠٣ - ٢٠٨، ٢١٤ -
حاشيه ٣٨، ٢٣٤	٢١٨، ٢٣٠، ٢٤٢، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٦٥، ٢٩٠، ٢٩٣، ٣٠٥
حاصل ٣٧٨، ٣٨٥، ٤٠٦، ٤١٠، ٤٢٧، ٤٣٧، ٤٤٧	٣٠٦، ٣٢١، ٣٢٥، ٣٢٩، ٣٣٣، ٣٤٤، ٣٤٨ - ٣٥٠
٤٨٢، ٤٨٨، ٤٩١، ٥٠٥، ٥٠٩، ٥٤٦، ٥٤٨، ٥٨٧	٣٥٢، ٣٧١، ٣٧٤، ٣٨٦، ٣٨٨، ٣٩٦، ٤٠٣، ٤٠٧، ٤١٢
حرج ٢٨٢	٤١٣، ٤١٥، ٤٢١، ٤٢٩، ٤٣٧، ٤٤٠، ٤٤٦، ٤٤٩
حاضر ٨١، ٢٥٠، ٢٧٦، ٢٩٨، ٣٣٩، ٤٣٠	٤٥٣، ٤٥٦، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٤، ٤٧١، ٤٨١، ٤٨٤، ٤٩٧ -
شدن ٤٤٩	٤٩٩، ٥٠١، ٥١٠، ٥٢٨، ٥٣١، ٥٣٥، ٥٣٩، ٥٤٣، ٥٥٥
حافتين ٦١٤	٥٦٠، ٥٦٤، ٥٦٨، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٨٦، ٥٩٥، ٥٩٧، ٦٠٠
حافظ ٢٢٢	٥٠٣، ٥٠٦، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٦
حاکم ٢٨٠، ٣٢٦	٥٣١ - الآخرة
حال ١، ١٤، ١٥، ٢١، ١١٨، ١٢٥، ١٨٩، ١٩١، ١٩٩	٥٦٦ - الأهل
٢١٤، ٢٢٧، ٢٨٠، ٢٨١، ٣٠١، ٣٠٩، ٣١٩، ٣٣٦، ٣٧٠	٢٢ - البالغ
٣٧٩، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٢٢، ٣٢٦، ٣٥١، ٣٨٠، ٣٨٢، ٣٨٦	١ - الجاه
٤٩٠، ٥٠٩، ٥١٤، ٥٢٠، ٥٢٨، ٥٣٥، ٥٤٥، ٥٤٩، ٥٥٤	٤٦ - الخزي
٥٨٩، ٥٩٣، ٥٠١، ٥٠٦، ٥٠٩	١٦١، ٢١٤، ٣٦٢، ٤١٤، ٤٦٨، ٤٩٧، ٥١٣ - الدنيا
٢٩٠ - البعد	٥٣١، ٥٠٨
٤٢ - الكشف	٨٧، ١ - الرئاسة
٢٩٠ - اللقاء	٤٦١ - الشرف
٢١ - فنا در فنا	٣٦٢ - الشهوات
٥٥١ - مُشاهدة	٢١٥ - الفقراء
٥٧٠، ٥٤٧ - حالات	٥٦٦، ٣٢٩ - الله
٨٣، ٢١٧، ٣٣١، ٣٨١ - حالت	٢١٥، ٢٢٥ - المساكين
٥٣٧ - الصندق	٢١٥ - الوطن
٨٠، ٢٤٤ - نزاع، حال نزاع	٢١٥ - الهرة

— الطَّاعَة ٣٢٧	٥٩٩
— العِشْرَة ٤٨٦	حَزِين ٢٠٧، ١١٨
— العَهْد ١٢٧	حَس ٦١٣، ٤٩٢، ٢٢٠، ١٨٣
— القُدْرَة ٣٢٠	حَسَاب ٣٢، ٧٩، ٨٥، ٢٠٣، ٢١٩، ٢٢٦، ٢٨٣، ٣١٠
— القِضَاء ٣٢٠	٣١٨، ٣٥٩، ٤٣٦، ٤٧٥، ٤٩٨، ٥٠٨، ٥٩٢، ٦٠٨، ٦١٣
— الكِلَاءَة ٣٢٩	— الأَغْنِيَاء ١٧٤
— خُلِقَ ٨٦، ٨٦، ١٠٠، ١٥٣، ١٧٢، ١٨٩، ٣٤٥، ٤٧١	حَسَنَانِ الوُجُوه ٥٤
٥٢٢	حَسَبَ ١٧٨، ١٩٧، ٢٠٢، ٢١٩، ٢٣٦، ٣٤٧، ٣٧٨
— صُورَة ٥٢٢	٣٨٣
— ظَنَّ ٩٥	حَسَد ٩٨، ١٩٧، ٢١٤، ٢١٩، ٣٢١، ٣٤٤، ٣٩٥
— مَّآبَ ١٤٥	٣٩٧، ٤٠٢
— معاشرَت ٤٨٦	حَسَرَات ٢٤٦، ٥٤٤
— مَقَالَ ٢١٠	حسرت ١٣٨، ٢٤٦، ٢٩٤، ٤٣٧، ٥٤٤
— نَيْتَ ٤٠	حَسَك السَّعْدَان ٦١٤
حَسَنَاء ٣١، ٥٦٥	حَسَن ٨٥، ١٢٩، ٢٠٥، ٢٤٨، ٢٦٧، ٢٨٨، ٤٦١، ٥٦٥
حَسَنَات ١٩، ٩٥، ٩٨، ١٣٣، ١٩٧، ٢١٩، ٣٢١، ٣٤٤	— الأخلاق ٥٨٦
٣٧٥، ٣٧٣، ٤٤٣، ٥٤٠، ٥٥٣	حُسْن ٧٣، ٧٤، ١٠٧، ١٤٨، ٢٢٠، ٢٢٣، ٢٤١، ٣١١
— الأَبْرَار ٢٥١، ٢٢٠، ١٧٨	٣٢٦، ٣٢٠، ٤٦١، ٤٩٥، ٥٤٤، ٥٩٣
— الحَرَمَ ٥٤٩	— إِخْتِيَار ٥٠٥
حَسَنه ٥، ٩٥، ١٣٣، ١٧٥، ٣٥٧، ٤٦٧، ٥٢٧، ٥٤٩	— ادب ٢٠، ٥٥٤
٥٥٠، ٦١٨	— إِسْلَام المَرْء ٥١٧
حسود ٢٢٠، ٢٥٩	— الآداب ٥٥٤
حَشَا ١٤٦، ٥٩٩	— الآدَب ١٦، ٢٢٠، ٥٦١
حشر ١٢، ١٥، ٧٣، ٧٤، ٨٨، ١٤٧، ١٨١، ١٨٢، ٣٨٤	— الأعمال ٥٦
٤٩٨، ٥٥١، ٦١٢، ٦١٧	— الإِفْتِقَار ٣٢٠
حَشَفَ ٣٧٢	— البِرَّ ٤٨٦
حَشَمَت ٣٣، ١٢٦، ١٢٩، ٢٢٧	— الخَلِيقَة ٢٤٨
حَشُو ٦٠٧	— الدِّين ١٩٧
حَشِيش ٣٤٠	— السَّرَّ ٤٨٦
حَصَائِدُ السَّيْنَة ٥٨٠	— الصُّحْبَة ١٧٨
حَصَاد ٤٠١	— الصَّوْت ٤٥٤

— آداب ۵۶۱، ۱۹	حصد ۶۱۳، ۳۸۴، ۲۴۷
— اسرار ۵۲۷، ۳۳۴	حَصْر ۲۱۹
— الاوقات ۵۶۱، ۱۹۰	حصن ۳۹۴
— الجوارح ۵۶	حُصول ۵۴۶، ۴۹۱، ۴۹۰، ۳۴۳، ۳۰۹، ۲۷۸
— الحُدُود ۵۶۱	حَصْنی ۲۹۶، ۴۷
— السَّرَائِر ۳۳۴	حَضْر ۴۳۰، ۴۲۴
— الصَّحَّة ۲۲۱	حَضْرَت ۴۰۵، ۳۱۸، ۳۱۷، ۲۴۶، ۲۳۳، ۸۳، ۴۴
— العُلُوم ۵۶۱	۵۸۰، ۵۷۹، ۵۴۲، ۵۱۰، ۵۰۸، ۴۳۵، ۴۲۵، ۴۱۸، ۴۱۴
— الفَرْج ۴۸۶	۶۰۰، ۵۹۱
— حُرْمَت ۴۷۴	— المَلِكِ الأعظم ۴۹۵
— سِرّ ۵۵۱	— حقّ ۵۰
— حَفَنَة ۳۶۵	حَضُور ۳۷۰، ۳۵۴، ۳۱۴، ۲۹۸، ۲۸۵، ۲۲۰، ۵۵
حقّ در بسیاری از صفحات	۵۹۲، ۵۶۱، ۵۳۱، ۴۸۹، ۴۰۵، ۳۷۷
— اللّٰه ۳۲۷	— دل ۴۸۹، ۳۳
— دار ۱۲۷، ۲۰	— قلب ۴۰۶، ۴۰۵، ۳۶۵، ۶۱
— گفتن ۳۶۶	حَطّ ۵۳۸، ۴۹۰
حقارت ۴۹۱، ۴۰۳، ۳۱۸، ۴۴	حَطَب ۴۲۱، ۳۴۴، ۳۲۱، ۲۶۳، ۲۱۹، ۹۸
حقایق ۲۳۷، ۲۲۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۸۷، ۱۶۶، ۶۴، ۶۶	حَطْم السَّيْف ۲۵۰
۴۹۲، ۴۷۲، ۴۶۷، ۴۶۶، ۳۷۷، ۳۷۰، ۳۰۱، ۲۸۰، ۲۷۶	حَظّ ۴۱۹، ۳۲۸، ۲۸۰، ۲۵۷، ۲۰۱، ۱۶۹، ۹۷، ۱۶
۶۱۵، ۶۱۴، ۵۶۶، ۵۴۶، ۵۰۴	۶۰۶، ۴۶۷، ۴۶۶
— الإیمان ۲۸۷	— الأرائل ۱۷
— التَّجْرِید ۵۰۴	— النَّفْس ۱۸۹
— الیقین ۲۶	حظوظ ۶۱۶، ۴۶۶، ۳۹۳، ۲۸۰
حقّاً ۳۴۵، ۳۲۳، ۲۷۰، ۱۴۸، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۲۶، ۷۴	— النَّفْس ۲۶۷
۵۳۸، ۴۴۰، ۳۹۱ - ۳۸۹، ۳۷۳، ۳۵۷	حَظِیرَة قَدَس ۲۳۳، ۲۳۲
حَقْد ۴۰۲	حَفّ ۶۱۸، ۲۲۱
حَقْر ۳۹۷	حَقَر النِّیران ۳۵۸
— الأقدار ۴۹۱	حَقَرَة ۳۵۸
حَقُود ۵۵۶	حَفْظ ۲۹۱، ۲۵۹، ۲۲۱، ۱۶۲، ۱۴۲، ۴۵، ۲۳، ۱۴
حقوق ۵۲۹، ۳۰	۵۶۵، ۵۵۴، ۵۵۳، ۵۱۸، ۵۱۷، ۴۸۶، ۴۷۱، ۳۲۰، ۳۰۳
حقیر، — شمردن ۵۷۸، ۴۸۸، ۴۱۸، ۳۹۷	۵۹۵

حَقِيقَت ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۲، ۵۷، ۹۲، ۱۴۰، ۱۷۰، ۱۷۱،	حَكَمَيْن ۵۰۹
۱۷۷، ۱۸۶ - ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۲۳ - ۲۲۵، ۲۲۹،	حکومت ۵۷۸
۲۳۵، ۲۵۷، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۳، ۳۲۶،	حکیم ۹، ۱۵۰، ۲۲۵، ۳۸۱، ۵۱۸
۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۴۴، ۳۵۴، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۸۹ -	حَلّ (باز شدن) ۴۰
۳۹۱، ۴۰۴، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۹۰ - ۴۹۲، ۴۹۶،	حلال ۱۴، ۱۸، ۴۷، ۵۴، ۵۹، ۸۳، ۹۵، ۱۰۳، ۱۲۱،
۴۹۷، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۷، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۴۶، ۵۶۸، ۵۷۱	۱۶۰، ۱۷۴، ۱۹۰، ۲۲۶، ۲۵۰، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۹،
۵۹۶، ۶۰۱	۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۸۵، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۱۰، ۴۳۸، ۴۷۰،
— الصَّمَدِيَّة ۹۲	۴۷۵، ۴۹۶، ۵۲۰، ۵۲۴، ۵۳۰، ۵۸۷، ۶۰۷
— المُعَامَلَات ۳۲۶	— خوردن ۱۸
— المَعْرِفَةُ ۱۹۴	حلاوت ۲۹، ۴۴، ۱۳۵، ۲۰۴، ۲۹۳، ۴۰۹، ۵۲۲
— اِيْمَان ۱۴۰	— الاِيْمَان ۲۹۳، ۳۳۴، ۴۰۹
— صَبْر ۲۹۴	— الخِدْمَةُ ۵۲۲
— قَنَاعَت ۳۶۵	— الخِطَاب ۱۳۰
— حَقِيقِي ۲۴۲، ۳۷۰، ۴۵۳، ۴۷۵	— الطَّاعَةُ ۲۲۶
— حَقِيقِيَّة ۱۸۹	— الوُصُول ۲۲۶
— حِكَايَات ۲۲۵	خَلَب ۳۷۲
— جَعْفَر ۲۰۳	خلف ۲۳۸، ۵۱۸
حکایت، — کردن ۲۹۸، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۳۸	خَلَقَ الذِّكْر ۵۶۰، ۵۹۹
حُكْم ۱۴، ۴۳، ۵۳، ۵۶، ۲۲۵، ۲۶۱، ۲۸۰، ۳۱۹، ۳۵۹،	خلفه ۵۹۹
۳۶۱، ۳۹۷، ۴۰۴، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۷۰، ۴۹۳، ۵۰۹، ۵۱۸	— ذِکْر ۵۶۰
۵۵۹، ۵۶۴	خَلَّلَ الْجَنَّةَ ۵۱۲
— الإِسْتِعْدَاد ۱۳	خَطْم ۲۴۶، ۲۶۳
— الصَّبِي ۱۴	حلم ۵۸، ۱۰۷، ۲۷۶، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۰۰
— الْوَقْتُ ۱۳۰	حلوا ۳۶۵
— جَوَاز ۴۷	حُلُول ۱۴، ۵۲۲، ۵۹۶، ۶۰۷
— رَانْدَن ۵۳	حَلَوَة ۲۴۵
حکمت ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۶۹، ۸۲، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳،	حُلَّه ۲۵۵، ۳۱۸، ۴۶۱
۱۲۱، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۷۱، ۲۲۵، ۲۵۳، ۳۱۰، ۳۸۱، ۳۸۲،	حِلَّة ۲۸۱
۴۰۰، ۴۰۴، ۴۲۵، ۴۶۳، ۵۰۰، ۵۰۹، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۷۱	حِلِيَّت ۱۹، ۴۰۵، ۵۲۶
۶۱۷	حَلِيل ۴۱۰
— رَبَّانِي ۱۴۹	حَلِيم ۸۱

حور و قصور	١٧٩	جمار	٢٧٦، ٢٧٣، ١٤٩
حوض	٥٨، ٥٢٨، ٥٤٧	حمام	١٧٣، ٢٢٦، ٢١٠، ٢٢٩، ٥٦٧
حوط	٢٧١	حمایت	١١١، ٣٢٩، ٢٥١
حول	١١٩، ٢٠١، ٢٠٢، ٥٠٢، ٥١٧، ٥٩٧	حمامة	٢٧٨
حوی	٩٦، ١٩٩، ٢٢٧، ٢٤٩، ٢٧٩، ٣٣١، ٢١٦، ٢٣٨	حمد	١٤، ٧١، ٩٠، ١١٥، ١٢١، ١٦٥، ٢٢٦، ٢٧١
	٢٤٣، ٢٥٧، ٢٥٢، ٥٤١، ٥٤٣، ٥٥٥، ٥٨٧، ٦٠٨		٣٦١، ٣٨٢، ٣٣٢، ٥٣٨
حیا	٢١، ٢٢، ٢٤، ٢٥، ٢٨، ٧٠، ٩٣، ١١٣، ١٦٠، ١٧٣	حماماء	٢٥٥، ٢٦١
	١٩١، ١٩٨، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٥٧، ٣١٨، ٣٧٢، ٣٩٥، ٢٧٦	حمامة	٢٣، ١٠٤
	٥٤١، ٥٢٨، ٥٩٥، ٦١١	حمامی	٣٧٧
حیات	٢٦، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٨، ١٦٦، ١٦٨، ١٧٤، ١٩٨، ٢٢٧	حمل	٢٨، ١٢٠، ١٢٢، ١٥٨، ٢٢٢، ٢٧٩، ٢٨١، ٣٢٥
	٢٢٨، ٢٤٣، ٢٧٨، ٣٣١، ٢٥٦، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٤١، ٥٤٢		٣٣٣، ٣٦٣، ٣٧٢، ٣٧٦، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢١٠، ٢٣٠، ٢٩٢
	٥٨٢، ٥٩٥		٩٠٥، ٥١٨، ٥٥٢، ٥٦٩، ٥٩٤، ٥٩٥، ٦٠٣، ٦٠٥، ٦٠٦
— القلب	٢٩١	٦١٢	
حیازت	٥٠٥	— آمات	١٢٠، ٥٥٢
حیث	٢٦١، ٢٥١، ٢٧٠	حملة	٢١٣
حيثا	٢٦٦	حمامة	١٠٥
حیران	٢٢٦، ٥٨٨	حمامی	٢٢٧، ٢٢٩
حیرت	٥٧، ٧٠، ١٣٣، ١٥٢، ١٩٢، ٢٥٦، ٢٦٢، ٢٩٢	جمی	٢٨، ٣٥١، ٥١٧
	٢٣٢، ٢٣٧، ٢٤٢، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٣٣، ٢٠٢، ٢١١	حن	٢٣، ١٦٢
حیس	٨٢	حنایا	٢٣٥
حیض	٥٩٧	حنطة	٢٨٦
حیل	٢٣٥	حنيفية	١٧٦
حيلة	٢٣، ٢٢٨، ٢٠٣، ٢٠٩، ٢٠٥، ٥٥٥	حنین	٢١٥
حین	١٩٢، ٢٠٨	حوایج	٢٦، ٥٤، ٧٧، ٥٦١، ٦١٥
حیوان	٣٢١، ٥٠١	— الناس	١٢٦
حيوانات	٣٠٥، ٥٥٣	حواس	٢٢٦، ٢١١
حيّة	١١٨، ١٣١، ١٨٥، ٢٢٥	حواشی	٢٣٢
حیى	١١٣، ٢٠٦	حواصل	٢٢
خائب	٢٢٥	حوالى	٢٨٢
خائف	٢٢٢، ٣٧٨، ٢٢٢	حوت	٢٠٠
خائن	٥٦٩	حور	١٥٢، ٥٦٨

خاموشی ۵۴۳، ۵۴۱، ۳۱۹، ۲۷۶، ۲۷	خاتم ۲۳۶
خاندان ۵۸۷، ۴۲۱، ۲۷۷	خایم ۴۴۶، ۴۲۶، ۴۲۴، ۳۷۲، ۲۸۲، ۲۳۲، ۲۲۹، ۳۰
خانواده ۳۹۸، ۳۷۲، ۳۳	۶۰۳، ۵۹۸
خانه ۳۷۲، ۳۶۳، ۳۴۴، ۳۰۲، ۲۷۵، ۵۵، ۵۱، ۵۰، ۲۴	خار ۶۱۴، ۴۱۱
۵۷۸، ۵۶۷، ۵۵۷، ۵۴۰، ۵۱۹، ۵۱۴، ۴۶۸، ۴۴۹، ۴۱۰	خارجی ۵۰۹
۵۹۸	خاسیر ۲۴۵
خیابان ۷۶	خاشاک ۳۴۰
خیابا ۷۴، ۵۴	خاشع ۴۶۴، ۴۳۶، ۴۳۴، ۳۱۵، ۲۱۲، ۱۲۲، ۱۰۵، ۲۷
خَبَّأَ ۷۴	۵۶۸
خُبْتُ ۴۵۳، ۴۱۹، ۷۶	خاص ۶۰۴، ۳۲۸، ۳۲۵، ۱۹۷، ۵۸
خَبَر ۳۷۷، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۵، ۲۲۹، ۲۲۳، ۶۸، ۳۰	خاصّة ۶۰۴، ۱۸۳، ۱۶۶، ۱۱۷، ۱۱۲، ۱۰۷، ۳۱
۵۱۰، ۴۹۲، ۴۸۸، ۴۵۵، ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۲۷، ۴۰۷، ۴۰۴	خاضع ۲۱۲
۵۹۳، ۵۶۷، ۵۵۸، ۵۱۷	خاطر ۴۹۱، ۴۸۶، ۴۳۳، ۴۳۱، ۳۸۰، ۲۲۹، ۲۲۱
جوی ۴۸۳	۵۴۸، ۵۱۰، ۵۰۶
دادن ۴۸۹	خافیه ۲۱۳
خُبِرَ ۴۳۹	خای ۴۲۰، ۳۹۱، ۳۷۹، ۳۴۷، ۳۱۹، ۵۵، ۵۰، ۳۸
خَبِرَ ۶۱۳	۵۹۱، ۵۸۴، ۴۶۹، ۴۲۸، ۴۲۴
خَبِطَ ۳۱۶	شدن ۵۰
خَبِثَ ۱۰۸	خاکساری ۴۴۶
اللسان ۱۳۲	خاکستر ۵۲۳
خَبِيرَ ۴۱۸	خاکی ۵۸۴
خَبِيسَ ۳۶۵	خالدات ۵۶۲
خَبءَ ۸۴	خالص ۵۴۰، ۴۸۸، ۴۳۱، ۴۱۸، ۴۱۱، ۳۸۸، ۱۶
خَتَلَ ۵۹۵، ۴۱۱، ۹۸	۵۸۹، ۵۸۷، ۵۵۵
خَتَمَ ۳۷۵، ۳۴۷، ۲۲۹	خالصه ۳۱
خجسته ۳۵۳	خالق ۴۱۶، ۴۰۶، ۳۹۲، ۳۹۱، ۲۸۹، ۱۹۴، ۲۷، ۴
خَدَّ ۵۹۱، ۳۵۷، ۳۴۸	۵۹۷
خدا، خداوند، خدای در بسیاری از صفحات	خالی ۴۵۱، ۴۴۶، ۴۳۴، ۴۱۴، ۳۹۷، ۳۵۰
خداع ۵۹۵، ۱۰۷، ۹۸	خامدۀ ۶۰۲، ۴۸۵
خداوندی ۵۴۸، ۵۴۲، ۴۳۹	خاموش ۵۷۰، ۵۶۶، ۵۲۹، ۴۲۹، ۳۷۰، ۳۰۱، ۳۴
خدایی ۴۳۳، ۳۲۴	۶۰۲

خَرَق ۴۶۰، ۳۷۴، ۲۵۳	خُدشۃ ۳۹۷
خُرُق ۱۳۱، ۹۶	خُدمت ۲۱۸، ۱۷۸، ۱۴۶، ۱۰۷، ۹۱، ۷۱، ۶۲، ۱۹
خِرَقه ۳۷۴، ۳۷۱، ۳۵۸، ۳۵۱، ۳۰۱، ۱۳۰، ۳۹، ۲۷	۴۶۸، ۴۶۱، ۴۲۶، ۴۰۳، ۳۶۱، ۲۹۴، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۲۹
۵۲۰، ۴۴۴	۶۰۴، ۵۹۸، ۵۶۷، ۵۶۰، ۵۵۹، ۵۴۱، ۵۲۲، ۵۱۹، ۵۱۳
خَرَم ۴۰	— کردن ۴۶۱
خرمای خشک ۵۵۳، ۳۷۲	خُدمتکار ۳۷۲
خرمگس ۵۶۰	خُدمتگزار ۶۰۳، ۵۱۹، ۴۲۴، ۳۰
خرمن ۳۶۵	خِذلان ۵۳۵، ۴۵۹، ۳۶۶، ۳۲۴
خَرَمی ۵۹۷	خَر ۴۷۶
خروج ۳۲۷، ۲۴۲، ۲۲۳، ۲۰۱، ۱۹۰، ۴۸، ۴۴، ۳۳	خَراب ۳۹۹، ۲۴۴
۵۴۶، ۵۴۲، ۵۱۹، ۵۱۴، ۵۰۵، ۵۰۱، ۴۶۹، ۳۷۷، ۳۵۰	خَراباتِی ۴۴۳
۶۱۸، ۶۱۲، ۵۷۷، ۵۷۰	خَرّاج ۳۱۰
خروس ۶۰۱، ۳۳۳، ۳۰۰	خَرّاس ۴۷۶
خَریداری ۶۱۸	خَرّاش ۳۹۷
خَریدن ۶۱۸، ۵۰۵، ۵۰	خَرافات ۲۵
خَرید و فروش ۵۰۷	خَرامیدن ۵۷۷، ۲۸۵
خَریف ۶۱۳	خَرَج ۵۷۶
خَرائِن ۴۵۶، ۴۲۷، ۳۶۴، ۲۷۱، ۲۳۰، ۱۶۱	— کردن ۴۶۴
— خدا ۴۵۶	خِرَد ۳۷۷، ۳۴۷، ۳۴۳، ۳۲۸، ۳۲۶، ۴۷، ۳۷، ۲۷
— غیب ۲۲۱، ۱۸	۴۹۲، ۴۵۹، ۳۸۱
خَرّانه ۵۱۹، ۴۵۶، ۱۷۴	— مند ۵۵۶، ۵۰۲، ۴۴۷، ۳۹۵، ۳۱۷، ۳۱۶
— غیب ۱۵۷	— ورزیدن ۲۸۰
خَرّی ۱۲۴، ۹۹، ۴۶، ۱۷	خُرَد ۵۷۱، ۴۰۱، ۳۹۷
خَسبیدن ۵۷۱، ۵۵۰، ۳۸۹، ۳۹	— تُمودن ۳۲
خَسْتگی ۳۷۲	خُرَدل ۳۸۹
خَسْتِه ۳۷۲	خُرَدِه ۵۸۸
خَسران ۲۲۱، ۱۵۴، ۱۲۳	خُرَدی ۶۱۸، ۵۲۹
خَس و خاشاک ۳۴۰	خَرَس ۵۳۲، ۴۷۷، ۴۷۶، ۲۰۸، ۳۷
خِسْتۃ ۱۸۶	خَرَسند ۵۲۲
خَسِیس ۲۷۱	— شدن ۲۹۱
خَسْبَة ۴۷۵	خَرَسندی ۲۶۷، ۱۸۸

خُضوع ۴۳۴، ۲۱۲، ۱۰۶، ۷۱، ۲۷	خشت ۶۰۰، ۴۷۵
خَطَّ ۱۶۳	خشکیده ۵۸۳
خطا ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۱۳، ۴۹۸، ۴۹۷، ۲۶۲، ۱۲۱، ۹۵	خشم ۴۴۵، ۴۱۱، ۴۰۲، ۳۴۴، ۳۲۵، ۲۸۱، ۴۸، ۳۲
۶۰۵، ۵۶۰، ۵۴۸، ۵۴۲	۶۱۰، ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۲۸، ۵۲۲، ۵۱۴، ۵۰۳، ۴۹۵، ۴۴۹
— کار ۳۷۸	خشمگین ۵۳۱، ۲۶۹، ۹۶، ۹۱، ۴۸
خطاب ۵۴۲، ۵۰۸، ۴۴۹، ۳۱۸، ۳۱۲، ۲۸۱، ۱۳۰	خشن ۵۹۶
۶۰۳، ۵۹۶، ۵۹۵	خشنود ۵۶۸، ۵۵۵، ۵۱۹، ۴۰۴
— کردن ۳۸۰، ۳۶۴	— ساختن ۲۸۱
خَطَايَا ۶۱۸، ۵۳۸	— شدن ۲۸۲
خَطَاء ۳۷۸	خشنودی ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۱۷، ۴۹۱، ۴۸۰، ۳۶۷، ۳۲۰
خطبه ۱۵۴، ۱۳۷	۵۵۰
— خواندن ۴۲۴	خَشوع ۴۳۶، ۴۳۴، ۲۳۰، ۲۱۲، ۱۲۲، ۱۰۵، ۲۷
خَطَر ۵۷، ۱۳۵، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۳۵، ۳۸۰، ۳۸۱	۵۶۸
۵۴۶، ۴۸۳، ۴۶۸، ۴۳۰	خشونت ۴۷۵
— کردن ۵۲۸	خشیت ۶۰۵، ۳۹۳، ۱۵۳، ۱۳۴، ۵۹
خطرات ۵۲۱، ۲۶۴، ۲۲۰، ۱۷۰	— الله ۳۷۹، ۲۱۸، ۲۰۴، ۱۰۱، ۲۶
خطرناک ۳۱۷	خِصَال ۳۲۰، ۷۱، ۲۴
خطور ۳۹۱، ۳۸۰	خَصَف ۳۷۲
— کردن ۴۹۱، ۴۳۰، ۳۸۱	خصلت ۵۲۱، ۴۱۵، ۳۲۰، ۲۰۴، ۲۴
خطورات ۵۶۱، ۴۵۰، ۲۹۱	خضم ۵۳۸، ۵۲۲، ۴۰۱، ۳۸۰
— قلبی ۵۴۷	خصوص ۴۸۵، ۲۳۰
خُطُوَة ۵۷۷، ۵۴۹، ۳۵۴، ۳۰۲، ۲۸۵، ۲۳۰	خُصُوصِيَّة ۵۶۱، ۲۱۰
خَطِيئَة ۵۶۰، ۴۹۷، ۴۱۲، ۳۱۸، ۲۱۴، ۵۶	خُصُومات ۲۱۱، ۲۰۸
خطیر ۳۷۷	خصومت ۵۵۰
خِفَاف ۲۸۳	خَصِيَّ ۲۷۲
خفتن ۶۰۴، ۳۶۶	خَضَب ۴۳۱، ۳۹۲
خفته ۳۲۸	خُضَر ۴۲
خفگی ۴۷۹	خَضَاء ۲۵۵
خَفَو السَّرَائِر ۲۲۸، ۱۹۱	— اللَّذَمَّن ۱۸۴، ۱۶۸
خِفَّة لِحْيَت ۵۲۶	خُضِرَة ۵۶۵، ۲۰۵، ۱۲۹، ۶۳
خَفَى ۲۱۳	خَضِرَة ۲۴۵

— سَنَى ۴۸۵، ۱۹۰	خَفَى، خَفِيَّة ۴۶۵، ۴۱۷، ۹۷، ۷۶
— كَرِيم ۱۹۰	خَفِيف ۲۸۱، ۳۱۳، ۲۳۰، ۱۷۲
خُلُق ۱۹۲، ۱۹۰	— الحاذ ۲۴۰
خَلَق ۶۰۷	— الحال ۲۳۹
خلقت ۲۳۵	— الظَّهْر ۲۴۰
خَلَّل ۶۰۳	خَلَّأ ۶۱۰، ۳۸۲، ۲۱۵، ۲۰
خَلَق ۴۵۱، ۴۴۶، ۴۱۱، ۳۹۷، ۲۳۶	خَلَّاص ۲۹۳، ۲۸۸، ۲۲۸، ۵۴، ۱۸
— الأسرار ۲۳۶، ۱۹۰	خلاف ۴۲۷، ۴۰۲، ۳۹۵، ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۵۴، ۲۱۸
— الأيدي ۲۶۷	۵۹۶، ۵۹۱، ۵۶۹
— القلب ۳۵۰	خلافت ۲۳۱
خلوت ۶۱۰، ۵۷۹، ۵۰۲، ۴۱۵، ۳۸۲، ۲۳۶، ۲۱۵، ۲۰	خلال ۴۸۹، ۴۱۸، ۲۴۸
— گزینی ۴۱۶، ۲۳۶	خلال (دوستی) ۴۸۴، ۲۰۷
خُلُود ۵۹۸، ۵۴۱، ۴۶۵، ۱۸۲، ۲۸، ۲۴	خَلَس ۷۱
خلوص ۵۸۶، ۴۳۱، ۴۱۸، ۴۱۱	خَلَسَة ۷۱
خُلُوف ۴۲۲، ۳۷۹	خَلَط ۱۹۲، ۳۹
خَلَّة ۶	خُلْطَة ۴۶۴
خَلِيفه ۳۹۷، ۳۲۲، ۲۴۸، ۱۷۱، ۶۹، ۴۵	خَلَع ۵۶۶، ۵۳۷، ۳۷۴، ۱۱۱، ۲۶
خَلِيقَت ۴۵۳، ۳۱۱، ۳۱۰	خَلَف ۳۵۴، ۳۸۷، ۷۵
خَلِيل ۵۷۹، ۴۸۴، ۴۸۳، ۴۳۹، ۴۳۲، ۴۲۳	خَلَق ۸۶، ۸۲، ۸۱، ۷۹، ۷۰، ۶۰، ۴۳، ۴۲، ۱۷، ۱۲
خَم ۳۴	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸ - ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۷،
خُمَار ۵۹۶، ۵۹۵، ۹۸	۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۱،
خِمَاص ۴۳۴	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۳، ۲۲۵ - ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۷۰، ۲۷۱،
خَمَد ۱۲۰	۲۸۹، ۳۴۴، ۳۵۷، ۳۷۳، ۳۸۳، ۳۸۶، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۲۹،
خَمَر ۴۲۳، ۱۳۵، ۶۹، ۱۶	۴۳۲، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۵۳، ۴۶۰، ۴۶۹، ۴۹۶، ۵۳۹،
— الشَّيْطَان ۲۴۵	۵۴۱، ۵۵۵، ۵۹۸، ۶۰۸
خُمُود ۳۱۹	— شَدَن ۵۳۹
خُمُول ۲۹۱	خُلُق ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۲، ۱۲۵، ۱۰۷، ۱۰۰، ۹۲، ۶۱
خَمِيس (پنج شنبه) ۲۳۲	۱۷۲، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۷۰، ۳۳۳،
خَمِصَة ۱۹۳	۳۴۵، ۳۴۶، ۳۷۱، ۴۱۴، ۴۵۳، ۴۷۱، ۵۲۲
خندان ۵۹۳	— الحَسَن ۸۵
خندِه ۳۸۸، ۲۶	— دَنَى ۴۸۵، ۱۹۰

خواهش ۵۱۶	خندیدن ۵۹۳، ۵۸۷، ۴۳۴، ۳۸۸، ۳۷۲، ۱۴، ۱۳
خواهنده ۲۷۶	خَنَس ۱۰۱
خوب ۴۷۹، ۴۱۳، ۴۰۹	خَنق ۱۸
خوبی ۴۹۶، ۳۲۴	خنک ۳۱۱، ۳۱۰، ۴۹، ۴۴
خود بزرگ بینی، خود بزرگ دیدن ۴۱۱، ۲	خنکا ۵۹۱، ۳۰۵
خود بینی ۱۵۲	خواب ۳۴۵، ۳۳۷، ۳۰۷، ۲۹۴، ۲۷۷، ۳۹، ۳۷، ۲۵
خود پسندی ۳۹۶	۴۶۸، ۴۶۲، ۴۵۱، ۴۳۸، ۴۰۸، ۴۰۵، ۳۸۳، ۳۷۵، ۳۶۶
خود خواهی ۵۲۶، ۳۷۷، ۱۵۴، ۵۰	۶۰۱، ۵۷۲، ۵۷۱، ۵۶۲، ۵۲۱، ۵۱۸، ۵۰۸، ۴۷۰
خود داری ۵۲۸	— آلودگی ۵۸۸
خوراک حیس ۸۴	— غفلت ۴۰۸، ۷۸
خورانیدن ۵۴	خوابیدن ۶۰۸، ۵۷۱، ۵۵۰
خوردن ۳۷۱ - ۳۶۷، ۳۲۱، ۳۱۰، ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۸۶	خَوَاتِم ۳۴۴، ۱۴۹، ۹۷، ۵۹، ۴۷
۴۷۳، ۴۳۵، ۴۲۷، ۴۲۳، ۴۲۱، ۴۰۲، ۳۸۴، ۳۸۲، ۳۷۹	خواجه ۴۰۶
۶۰۶، ۵۹۷، ۵۸۳، ۵۵۳، ۵۴۹، ۵۴۷، ۵۲۸، ۵۱۹، ۵۱۸	خوار ۴۳۷، ۴۳۲، ۴۲۷، ۴۱۰، ۳۶۰، ۳۲۱، ۳۱۱، ۳۱۰
۶۱۶، ۶۰۸، ۶۰۷	۵۴۴، ۵۴۰، ۵۳۶، ۵۲۹، ۵۲۱، ۵۱۳، ۵۱۰، ۵۰۷
خورش ۴۹۸، ۲۹۱	— داشتن، — شمردن ۳۹۸، ۳۸۹، ۳۸۴، ۳۷۲، ۲۸۳
خورشید ۵۸۸، ۵۴۰، ۵۰۸، ۴۶۴، ۴۰۶، ۲۹۸، ۳۱	— کردن ۶۱۸، ۳۴۵
خوش ۵۷۱، ۴۷۹، ۴۵۴، ۴۴۲، ۳۱۱	— نمودن ۴۶۱، ۳۷۳
— آمدن ۴۸۱	خواری ۵۳۳، ۴۵۵، ۴۰۸، ۳۳۹، ۲۴
— بخت ۴۰۹، ۳۱۰	خواست ۳۹۸، ۲۹۴، ۲۸۹، ۴۳
— تر ۴۲۲	خواستار ۳۷۰
— حال ۳۸۲	خواستن ۵۲۸، ۵۲۵، ۴۵۰، ۳۶۹، ۲۷۷، ۲۷۶
خوشا ۵۷۸، ۳۱۱ - ۳۰۹	خواستنی ۴۰۶
خوشنود ۳۱۹	خواستِه ۵۵۳، ۴۳۴
خوشه ۴۷۸	خواطر ۵۶۱، ۵۴۷، ۴۵۰، ۲۹۰
خوشی ۵۱۲، ۴۸۲، ۳۸۳، ۳	خواندن ۵۳۹، ۵۲۰، ۴۷۰، ۳۷۴، ۳۲۳، ۳۰۰، ۵۰
خوف ۹۲، ۵۹، ۵۳، ۵۲، ۴۵، ۳۲، ۲۶، ۱۸، ۱۷، ۱۵	۶۱۹، ۶۰۳، ۵۶۴، ۵۴۰
۲۱۹، ۱۹۸، ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۴۷ - ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۰۱	خوانده ۴۳۴
۳۶۱، ۳۴۷، ۳۳۸، ۳۱۰، ۲۹۱، ۲۵۸، ۲۳۷، ۲۳۲، ۲۲۲	خوان (سفره) ۶۱۳
۴۹۵، ۴۶۰، ۴۴۲، ۴۳۷، ۴۱۶، ۳۹۷، ۳۹۵، ۳۹۳، ۳۷۹	خواننده ۳۰۸
۵۹۷، ۵۹۲، ۵۹۰، ۵۷۹، ۵۶۲، ۵۵۶، ۵۲۲، ۵۱۹، ۵۱۸	خواهان ۴۳۴

۶۱۶ ۶۱۲ ۵۹۸ ۵۹۰ ۵۸۹ ۵۸۷ ۵۷۳ ۵۷۲	۶۱۰ - ۶۰۸ ۵۹۹
— الأصحاب ۲۳۷	— ورجا ۵۳
— الأعمال ۲۳۷ ۶۸	خوکردن ۵۷۶
— الأمور ۲۳۸	خون ۶ ۳۶ ۳۰۱ ۳۹۲ ۴۱۰ ۴۳۱ ۴۳۴ ۴۳۸
— البِقاع ۲۳۸	۵۳۵ ۴۴۲
— الخیر ۱۲۸	— گریستن ۳۲۵
— الشُّهداء ۲۳۸	خوی ۳۱۱ ۳۱۳ ۳۱۴ ۴۱۴ ۴۵۳ ۴۷۱ ۴۸۵ ۵۵۹
— الصَّیام ۲۳۸	— گرفتن ۴۴۷
— الطَّعام ۲۳۸	خویشان ۶۱ ۲۸۲
— الغِنَى ۲۳۸	خویشاوند ۳۷۹ ۴۰۶
— القُرُون ۱۷۶ ۲۳۸	خویشاوندان ۱۴۷
— الکَلَام ۲۳۸	خویشاوندی ۵۵۴
— النَّاس ۲۳۸ ۲۳۹ ۵۱۹	خویشتن‌داری ۵۳۵
— ثیاب ۲۳۹	خِیار ۱۸۳ ۲۳۷
— خوامی ۹۲	خِیاط ۴۷۷
— راجم ۱۳۳	خِیال ۲۱۲ ۲۷۴ ۳۱۶ ۳۸۱ ۴۶۲ ۵۶۴
— خِیرات ۵۰۵	خِیال ۳۸۱ ۴۶۲
— خَیْط ۴۷۷ ۵۷۵	خیانت ۶۸ ۸۴ ۲۰۴ ۳۲۹ ۵۱۹
— خَیْل ۴۳ ۱۳۴ ۲۳۱ ۲۴۰	— اندیشیدن ۵۳۶
— خُیلا ۲ ۱۵۴ ۴۲۲ ۵۱۶	خَیْبَة ۱۲۳ ۵۴۴
— دَائِمُ الْفِکْرِ ۳۷۱	خَیر ۳ ۱۶ ۱۸ ۲۴ ۲۵ ۳۷ ۴۶ ۶۱ ۶۵ ۶۸ ۷۱
— دائمی ۴۹۵	۷۴ ۸۴ ۱۰۸ ۱۲۸ ۱۳۸ ۱۴۰ ۱۷۰ ۱۷۶ ۱۸۴ -
— دَائِیَّة ۸۵	۱۸۶ ۱۹۴ ۱۹۶ ۱۹۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۲۰ ۲۲۷ ۲۲۸
— داخل ۲۴۱ ۳۹۴ ۵۰۱ ۵۴۰ ۵۵۳ ۵۵۵ ۵۶۳	۲۳۴ ۲۳۷ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۹ ۲۵۱ ۲۵۶ ۲۵۸ ۲۶۲
— ۶۱۳ ۵۷۸	۲۶۴ ۲۶۶ ۲۷۰ ۲۷۶ ۲۸۱ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۹۵ ۲۹۸
— شدن، — کردن ۲۷۵ ۴۸۱	۳۰۰ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۴ ۳۱۶ ۳۲۲ ۳۲۷ ۳۳۳ -
— داد خواستن ۳۴۵	۳۳۵ ۳۳۹ ۳۵۹ ۳۶۵ ۳۷۶ ۳۷۸ ۳۸۲ ۳۹۶ ۴۰۳
— داد خواهی ۳۸۰	۴۰۴ ۴۰۸ - ۴۱۰ ۴۱۲ ۴۱۴ ۴۲۱ ۴۲۳ ۴۲۵
— داد دادن ۳۸۰	۴۲۹ ۴۳۱ ۴۳۸ ۴۴۸ ۴۵۵ ۴۵۸ ۴۶۷ ۴۷۲ ۴۷۳
— داد کردن ۳۴۵ ۴۷۱ ۴۸۵	۴۷۹ ۴۸۵ ۴۹۰ ۴۹۵ ۵۰۱ ۵۰۷ ۵۱۶ ۵۲۱ ۵۲۲
— دادگری ۳۲۷	۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۸ ۵۴۳ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۴ ۵۵۶ ۵۷۰

۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۹، ۴۶۵، ۴۷۲، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۵.

۴۹۰، ۵۰۱، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۳۳-۵۳۶، ۵۴۳، ۵۴۶.

۵۴۷، ۵۵۳، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۵، ۶۱۵

دانش ۲، ۳۶، ۳۷، ۲۱۱، ۳۱۶، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۱۷.

۴۲۷، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۱۵، ۵۲۳-۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۶.

۵۵۲، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۶۸، ۶۱۵

— جویی ۳۰۹

دانشمند ۳۰، ۱۵۰، ۵۲۴، ۵۵۲

دانیق ۴۷، ۱۸۶، ۲۳۷، ۵۲۲

دانگ ۴۷، ۵۲۲

داننده ۳۳۴

دانه ۳۱۳، ۳۵۵، ۴۶۹

— خردل ۲۸۹

دانیة ۵۹۰

داوری ۶۵

دایرات ۴۰

دایم ۵۳۷

داء ۲۸، ۳۸، ۷۱، ۱۰۰، ۱۸۴، ۲۴۱، ۳۵۴، ۴۵۷، ۴۶۳.

۵۲۴، ۵۲۵

— الکرام ۳۲۴

دَبَّ ۵۷۶

دَبَاغ ۵۷۰

دَبَاغی ۵۷۰

دَبِيب النَّمْل ۲۸۷

دجله ۶۰۲

دُجی ۱۴۷

دچار ۵۹۰

دَحُو ۲۴۲

دُخَان ۴۲۸، ۴۷۹

دخل ۴۶۹، ۵۰۹، ۵۷۶، ۵۷۸

دخول ۱۹۰، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۷۲، ۳۰۸، ۳۶۶، ۴۱۰.

دار ۳، ۵۰، ۵۱، ۷۳، ۸۱، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۶۵، ۲۰۷.

۲۳۴، ۲۴۱، ۳۰۲، ۳۰۶، ۴۴۹، ۵۴۱، ۵۵۷، ۵۹۸

— الأشغال ۲۴۵

— الأهوال ۲۴۵

— التفرید ۲۷۵

— الحبيب ۵۵

— الخلود ۲۴، ۲۸، ۱۸۲، ۴۶۵

— الدنيا ۵۹۱

— السلام ۲۰۸، ۴۶۳

— الغرور ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۸۲، ۴۶۵

— الفردانية ۲۳

— المرضی ۲۴۵

— ملك ۲۶۴

دارایی ۲۷۶، ۳۰۱، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۹۸، ۵۷۵.

۶۰۷

دارنده ۳۰۵

دارو ۵۱، ۴۶۳

دارین ۸۸، ۳۰۲، ۳۵۰، ۴۴۹، ۴۸۶، ۵۲۲، ۵۵۵.

۵۷۰، ۶۱۵

داعی ۳۴، ۱۷۶، ۳۰۸، ۵۷۹، ۶۱۷

داعية ۵۶۹

داغ ۲۸۸

— آتش ۲۸۸

— خدا ۸

— کردن ۱

دالّ ۳۳۱

دام ۳۲۴، ۵۶۴

دامن ۲۸۹، ۴۴۰، ۵۰۸

دانا ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۳۱، ۳۶۱، ۴۱۸، ۵۰۱، ۵۰۸، ۶۰۰.

داناتر ۵۶۵

دانستن ۵۳، ۲۸۳، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۲۶، ۳۴۳، ۴۳۴.

۵۴۰، ۵۲۹	۵۵۵، ۵۲۰ - ۵۱۸، ۵۱۶، ۵۰۱، ۴۹۴، ۴۸۱، ۴۶۰، ۴۳۴
— گرداندن ۵۲۹	۶۱۵، ۶۱۳، ۶۱۲، ۶۰۳، ۵۸۶
درستی ۵۴۲، ۵۲۹، ۵۰۶، ۴۳۴، ۳۳۰	دُر ۳۷۱، ۲۹۶، ۲۹۳، ۱۴۱
درشت (خشن) ۳۹۶	دراز املی ۲۹۹
درشتی ۴۶۰	درازی امل ۴۱۴
دِرِع ۱۳۹	دِرَاسَت ۱۲۹
درفش ۴۳۲	دَراهِم ۵۰۵، ۲۴۸
دِرِ قَرَب ۲۴	دِرَایَت ۵۸۱، ۵۴۶
دَرِک ۵۱۳	دِرِ بَهِشت ۳۸، ۲۱
دَرِک ۵۸۱، ۴۱۱، ۳۲۱	دَرِج ۵۷۶
درکه ۹۱	دَرِجَات ۵۵۱، ۲۹۰، ۲۷۶، ۱۴۷، ۱۲۴، ۷۳، ۶۸، ۲۷
درگاه ۱۱، ۳۵، ۴۸، ۳۶۴، ۳۹۴، ۳۹۷، ۴۵۶، ۴۶۴	درجه ۴۹، ۱۰۰، ۱۳۵، ۱۹۴، ۳۰۰، ۳۰۱، ۴۷۱، ۴۹۶
۶۱۵، ۵۹۹	۵۶۲، ۵۵۱، ۵۲۲، ۵۱۶، ۵۱۵
درگذشتن ۵۰۷، ۴۴۸، ۲۹۱	درخت ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۱۰، ۴۱۱، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۶۹
درم ۴۶۴، ۲۹۹	۵۸۷، ۵۷۲، ۵۵۳، ۴۷۸، ۴۷۳، ۴۷۰
درمان ۵۲۴، ۴۹۰، ۳۱۷، ۳۸، ۲۸	— طوبی ۴۸۷، ۳۳۹
درماندگی ۵۴۸	درختان ۲۷۵، ۴۱
درمانده ۳۱۷	درخشان ۴۶۸
دَرَن ۵۶۷	درخشش ۳۷۱
درنده ۴۶۱	درخشیدن ۴۹۲
درنگ ۴۶۵	درخواست کردن ۲۹۳
درنوردیدن ۵۳۳، ۴۴۰، ۳۶۰، ۲۷۸، ۲۶	درخواستن ۶۰۶، ۳۹۸، ۳۷۶، ۲۸۱
دِرَو ۶۱۳	درد ۲۸، ۳۸، ۲۸۷، ۳۲۴، ۳۵۴، ۴۰۸، ۴۳۲، ۴۳۳
— کردن ۴۱۱، ۴۰۱	۵۲۴، ۵۰۳، ۴۶۳، ۴۵۷، ۴۴۷
دُرود ۵۸۲، ۳۷۷	— چشم ۴۰۸
دروده ۵۸۰	— سر ۵۹۵، ۵۲۵
دروغ ۴۶۸، ۴۶۲، ۴۱۳، ۳۷۵، ۳۶۴، ۲۹۷، ۲۹۴، ۳۵	— شکم ۵۲۵
۶۰۴، ۵۵۶، ۵۴۷، ۵۳۸، ۵۳۵، ۴۷۶	دُردی ۲۴۳، ۳۴
دروغزن ۵۷۰	دُرَر ۳۷۴، ۳۷۱
دروغگو ۳۳۷	درزی ۴۷۷
دروغین ۵۳۲، ۵۱۲	درست ۳۳۶، ۳۷۹، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۳۵، ۴۶۳، ۴۹۳

چپ ۶۱۲،۴۹۵	درویدن ۲۸۴
راست ۶۱۲،۴۹۵،۳۶۵،۴۳	درویش ۲۷، ۳۰، ۳۶، ۸۳، ۸۹، ۱۶۹، ۲۶۵، ۳۵۱،
زدن (گرفتن) ۴۷۳	۳۵۲، ۳۷۹، ۴۴۱، ۵۰۸، ۵۵۲، ۵۶۳، ۶۰۱
گوسفند ۴۲۵	طماع ۳۹
گیری ۴۸۷، ۴۶۱	درویشی ۴۵، ۶۳، ۱۰۴، ۱۳۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۶،
نخورده ۴۸	۳۴۹، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۸
یابی ۵۶۹، ۵۱۴، ۳۰۹، ۲۷۸، ۴۰	برهم ۴۹۴، ۱۹۳، ۱۲۶، ۹۷
یازیدن ۳۷۳	درهم آشفتن ۳۴۳
یافتن ۵۸۷، ۵۴۶، ۳۶۷	درهم شکستن ۲۷۵
دشت ۱۳۷	دُرّة ۱۶۳
الطُّوک ۳۶۲	دُرّی ۸۶، ۳۰۹، ۴۷۹، ۶۰۰
دستان ۶۱۷، ۳۶۹	دُرّی ۱۲۴
خدا ۳۶۰	دریا ۲۹۳، ۳۵۹، ۳۷۳، ۴۰۰، ۴۳۶، ۴۵۶، ۴۹۰، ۴۹۴،
دستاویز ۶۰۰	۵۵۵، ۵۴۰، ۵۳۸، ۵۳۳
دستخوش ۴۴۲	بلا ۳۴۹
دستوری (اجازه) ۵۵۰، ۴۵۴	رحمت ۳۲
دسته ۵۶۰	عظمت ۳۴۷
دشت ۴۷۸	غم ۵۳۳
دشخوار ۳۳۲	دریابنده ۴۸۹
دشمن ۵۲، ۲۸۵، ۳۱۶، ۳۸۰، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۶۵، ۴۷۳،	دریافتن ۵۲، ۲۹۳، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۴۷، ۳۶۶، ۴۰۴،
۴۸۰، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۹۷، ۶۰۶	۴۳۰، ۴۶۷، ۴۹۲، ۵۰۰، ۵۰۱
دشمنی ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۹، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۹۶، ۴۹۷،	دریغ ۵۱۳
۵۵۳، ۵۸۶، ۵۹۷، ۶۰۳	دربوزه ۵۲۵، ۲۳۹
دشنام ۳۹۸، ۵۱۸، ۶۱۴، ۶۱۵	دزد ۵۱۹، ۴۸
دشوار ۴۱۸، ۶۱۰، ۶۱۴	دزدی ۲۹۷، ۴۸
دُع ← وَدُع	دست ۴۹، ۲۷۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۳۶،
دعا ۱۲، ۲۳، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۳،	۳۳۹، ۳۴۱، ۳۶۵، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۹،
۶۷، ۸۷، ۹۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۷۳،	۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۶،
۲۴۲، ۲۴۳، ۳۰۹، ۳۲۷، ۳۷۴، ۴۱۹، ۴۲۵، ۴۳۶، ۴۷۷،	۴۸۸، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۱۰، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۵،
۴۸۵، ۵۲۰، ۵۲۶، ۵۶۰، ۵۶۸، ۶۰۳، ۵۷۹، ۶۰۷، ۶۱۱،	۵۷۶، ۵۷۸، ۵۸۶، ۵۹۱، ۶۱۲، ۶۱۴
۶۱۴، ۶۱۷	اندراکار ۴۱۴

دَقِیق ۴۳۹، ۲۱۲	— الغَرِیق ۲۹۳
دَقِیق (آرد) ۶۰۰، ۱۰	— خَیر ۴۸۵
دَگَرگُون ۶۱۰، ۲۸۰	— مَظْلُوم ۱۶۸، ۷
— شَدَن ۲۸۰	دَعَامَةُ النَّیْت ۱۲۸
— شَوْنَدَه ۳۶۲	دَعَامَةُ الدِّین ۲۴۳، ۱۲۸
دَگَرگُونی ۳۵۹، ۳۱۹	دَعَاوِی ۶۰۱، ۵۱۲، ۴۶۲، ۱۸۹، ۲۳
دَل در بسیاری از صفحات	دَعَوَات ۹۱
— بَسْتَنگی ۵۶۷	دَعَوْتُ، دَعْوَةُ ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۳۴، ۳۷، ۴۸، ۵۸، ۸۷، ۸۹، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۹۳، ۳۲۳، ۳۴۴، ۳۷۲ - ۳۷۴، ۴۰۲، ۴۳۵، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۷۷، ۵۲۰، ۵۳۶، ۵۴۹، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۷۹، ۶۰۷، ۶۱۴
— پَذِیر ۴۹۵	— المَظْلُوم ۱۶۸، ۷
— جَوِی ۳۷۲	— مُسْتَجَابَةٌ ۴۲۵
— خَوَاه ۵۲۳	دَعَوَى ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۱۶، ۴۲۰، ۴۳۴، ۴۴۷، ۴۷۶، ۵۴۹، ۵۱۴، ۵۰۱
— وَجَان ۴۸۹	— العِشْق ۴۴۷
دَلال ۴۰۸	— کَرَدَن ۴۶۲
دَلالت ۲۴، ۵۶، ۶۴، ۱۶۲، ۲۲۸، ۲۴۲، ۲۵۱، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۲۷، ۴۵۵، ۵۰۴، ۵۸۶، ۴۹۲	دَعَوِی ۲۰۲، ۲۴۴، ۲۹۴، ۳۱۶، ۳۶۲، ۳۷۵، ۴۲۰، ۴۴۷، ۴۶۳، ۴۷۶، ۵۰۱، ۵۱۲، ۵۴۹، ۵۶۶، ۵۸۴، ۶۱۵
دَلایل ۴۹۲	— النُّبُوَّة ۴۹۰
دَلِجَةُ ۱۰۰	— هَای نَفْس ۲۴
دَلْی ۴۳۵	دَفاتر ۲۵۳
دَلِیر ۴۴۵	دَفتر ۵۵۳
دَلیل ۳۰، ۱۱۲، ۱۵۱، ۱۶۶، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۷۸، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۸۹، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۴۲، ۴۵۶، ۴۶۷، ۴۴۸، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۶۷، ۵۹۰، ۶۰۹	دَقَّتین ۴۵۷
— المُنْخَیرین ۶۰۴	دَف زَدَن ۳۹۵
دَم (خون) ۳۶، ۱۰۲، ۲۶۲، ۲۶۶، ۳۰۱، ۳۹۲، ۴۱۰، ۴۳۱، ۴۳۸، ۴۴۲، ۵۳۵	دَفْع ۲۲۲، ۲۲۶، ۳۳۲، ۵۵۱
دَم (لَحْظَه) ۲۷، ۲۹۶، ۳۶۲، ۵۲۸، ۵۷۰، ۶۰۶	— کَرَدَن ۳۶۷
دَم (نَفْس) ۳۲۵، ۳۹۸، ۵۷۰	دَفَن ۲۶۶، ۲۲۸
— بَرآوَرَدَن ۵۷۳	دَقایق ۴۳۹، ۳۳
— دَرکَشِیدَن ۲۹۴	دَقْتُ ۳۷
— زَدَن ۴۰۰	
دَمَار ۲۵	

۵۷۰ ۵۵۵	۴۳۴ ۲۶۶ ۸۵ ۶	بِماء
۵۷۵ ۴۷۷ ۴۲	۳۶۳ ۳۲۵ ۲۴۴ ۱۰۴	دَمْع
۴۷۹ ۴۲۸	۱۸۴ ۱۶۸	یَمَن
دور ۳۳۰	۴۷۹	دَمْنَدَه
دور ۲۷۵ ۲۸۷ ۲۹۲ ۳۱۳ ۳۱۵ ۳۲۳ ۳۲۵ ۳۴۰	۲۴۴	دُمُوع
۵۵۶ ۴۹۹ ۴۸۵ ۴۱۷ ۴۰۶ ۳۹۸ ۳۹۴ ۳۶۹ ۳۴۲	۵۷۳ ۵۶۹	دَمِیدَن
— ساختن ۶۱۸	۵۳۹	دَمِیدَه شَدَن
— کردن ۵۸۲	۲۴۳ ۳۴	دَنّ
دوران وحشت ۵۰۲	۵۷۵	دَنبَال
دورو ۵۷۰	۴۳۲	دَنَدَان
دورویی ۵۶۸	۵۶۰	دَنَدَانَه
دوری ۲۹۰ ۳۴۰ ۳۶۱ ۳۹۴ ۴۱۷ ۴۶۵ ۴۸۲	۶۰۶ ۳۶۲	دَنَس
۵۹۰ ۵۳۱ ۵۰۳	۲۴۴	دَنَف
— جستن ۳۰۲	۵۴۷ ۵۰۷ ۴۹۴ ۴۷۴ ۴۳۵ ۲۴۷ ۱۸۰	دَنُو
— کردن ۳۷۶	۴۸۵ ۴۰۲ ۲۴۲ ۱۹۰	دَنَیّ
دوست ۵۵ ۴۳ ۲۷۷ ۲۹۷ ۲۹۹ ۳۱۶ ۳۱۸ ۳۲۵	در بسیاری از صفحات	دُنیا
۳۴۹ ۳۸۰ ۳۸۲ ۳۹۵ ۴۰۲ ۴۰۴ ۴۰۸ ۴۱۰ ۴۲۳	۵۲۶	— گرا
۳۳۰ ۳۳۲ ۳۴۷ ۳۶۴ ۳۶۷ ۳۷۱ ۳۸۰ ۳۸۴ ۵۲۹	۳۹۳	دَنبوی
۵۵۴ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۹۷ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۴ ۶۰۷ ۶۰۹	۷۹ ۷۳	دَنبَیّ
— داشتن ۱۸ ۲۹۰ ۳۰۶ ۳۳۳ ۳۴۴ ۳۵۲ ۳۶۷	دوا ۲۸ ۳۸ ۵۰ ۷۱ ۱۰۰ ۱۸۴ ۲۴۱ ۳۶۰ ۴۶۳	
۳۷۱ ۳۷۴ ۳۸۶ ۴۱۳ ۴۱۵ ۴۳۴ ۴۳۷ ۴۴۰ ۴۴۶	۶۰۷ ۵۲۴	
۴۴۹ ۴۵۳ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۸۱ ۴۹۷ - ۴۹۹ ۵۱۰	دَوَابّ ۲۳۲ ۵۵۳ ۵۷۷	
۵۲۵ ۵۳۵ ۵۶۰ ۵۶۴ ۵۶۶ ۵۷۶ ۵۸۶ ۵۹۷ ۶۰۰	دَوَاعِی النَّفْسَانِیَّة ۱۸۹	
۶۰۶ ۶۰۹ ۶۱۶	دوام ۹۱ ۲۸۱ ۳۴۴ ۳۶۱ ۳۷۶ ۴۳۵ ۴۹۱	
— داشتنی ۴۹۸ ۴۲۹ ۳۸۰	۵۴۴ ۵۳۳	
— گرفتن ۴۸۴ ۱	— الأوقات ۴۹۴ ۳۵۴	
دوستان ظاهر ۱۸	— الإیمان ۲۴۸	
دوست‌تر ۳۴۸	— الحیرة ۴۹۱	
دوستی ۱ ۳۱ ۴۴ ۴۶ ۲۸۲ ۲۹۸ ۳۰۲ ۳۲۱	— المراقبَة ۵۳۷ ۴۹۴	
۳۲۹ ۳۴۴ ۳۶۲ ۳۹۱ ۳۹۶ ۴۰۶ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۲۵	— یَکَر ۴۹۱ ۴۶۳ ۱۰۰	
۴۴۹ ۴۵۹ ۴۶۱ ۴۸۴ ۴۸۷ ۴۹۶ ۴۹۸ ۵۲۲ ۵۲۸	دو جهان ۳۰۲ ۳۵۰ ۴۴۹ ۴۶۰ ۴۸۶ ۵۲۲ ۵۲۷	

۳۷۴، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۵۵

۴۶۰، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۹۹، ۵۲۴، ۵۴۵، ۵۵۵، ۵۶۵

۵۶۹، ۵۸۵، ۶۱۱، ۶۱۵

— پروردگار، — حق، — خدا ۳۲۸، ۳۷۷، ۴۰۳، ۴۰۴

۴۳۰، ۴۹۸، ۵۲۵، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۸۸

دیدگان ۴، ۶۱۸

دیدن ۴۵، ۴۸، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴

۳۱۰، ۳۲۳، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۶۲، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳

۳۹۴، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۲۳، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۴۸

۴۵۴، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۸۰، ۵۰۱ - ۵۰۳، ۵۲۱، ۵۲۲

۵۵۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۰۸

— (خدا) ۴۱۷، ۴۵۵

دیده (چشم) ۳۲، ۲۹۷، ۴۷۲، ۵۲۱، ۵۴۸

— غیب ۴۷۲

دیر پاییدن ۴۵۳

دیروز ۴۲۴، ۵۰۴، ۵۴۴

دیک ۲۰۳، ۳۰۰، ۳۳۳، ۶۰۱

دیگ ۲۷۷، ۳۲۷، ۳۶۲، ۳۷۲

دین ۱۱، ۲۴، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۷۹، ۸۷

۹۹، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷

۱۹۷، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۷۹ - ۲۸۲، ۲۸۸

۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۷، ۳۲۵ - ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۴

۳۷۱، ۳۷۶، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۶۰

۴۶۱، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۱

۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۳

۵۸۲، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۱۵، ۶۱۸

— العَجَازِ ۳۳۴

— الله ۵۳، ۳۲۹، ۴۷۹

— داری ۳۹۵، ۴۹۵

دَین ۲۰۰، ۳۴۰، ۳۸۴، ۵۱۲

دینار ۴۷، ۴۸، ۹۷، ۱۲۶، ۱۹۳، ۲۶۴

۵۵۳، ۵۵۴، ۵۸۶، ۵۹۷، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۸

— دنیا ۴۶۹

— کردن ۲۰۷، ۲۳

دوشنبه ۴۶۳

دوشیدن ۳۷۲

دو کون ۵۷۰

دو گانه پرست ۵۰۴

دَوَل ۴۲۴

دولت ۶، ۲۳، ۲۴۸، ۴۲۴، ۴۲۶

دون ۴۳۱

— مرتبه ۴۰۲

دَوَن ۱۲۲، ۱۳۵، ۳۴۷، ۳۶۰، ۳۸۳، ۴۰۳، ۴۲۶، ۴۸۵

۵۰۲، ۵۰۷، ۵۲۶، ۵۳۹، ۶۰۷

— الجَهد ۵۳۱

— الغیب ۲۴۸

— اللّقاء ۴۸۰

— الله ۳۹۴، ۴۸۶

دون (غیر) ۵۰۹، ۵۲۲

دَوَن (خوار کردن) ۳۸۹

دَه ۴۳، ۲۷۶، ۴۲۳، ۴۷۰، ۵۰۵

دِه ۴۵۱، ۶۰۰، ۶۰۸

دهان ۲۸۱، ۳۵۱، ۳۷۹، ۴۰۶، ۴۲۲، ۵۹۳

— گشودن ۴۷۷

دَهر ۱۲۹، ۱۴۰، ۲۶۲، ۳۹۸، ۵۲۸، ۶۱۴

دهشت ۵۳۵

دهه ۵۵

دِیَار ۴۴۹

دیانت ۴۷۰

دِیَا ۵۱۲

دیت ۵۰، ۵۳۹

دیدار ۴۱، ۴۴، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۱۸، ۳۵۹

٣٩٤، ٣٩٦، ٤٠٣، ٤٤٠، ٥٢٠، ٥٢٢، ٥٤٦
 — الشُّهُود ٣٣٦
 نُومَدَى ٣٩١
 ذَوِي الْمَرْوَةِ ٣
 نَهَاب ٣، ٢٩، ٤١، ٤٥، ١٣٧، ١٣٨، ١٥٠، ١٧٣، ١٧٦،
 ١٧٩، ٢٢٦، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٩٨، ٣٢٨، ٣٤٨، ٣٧٠، ٣٧٥،
 ٤٤١، ٤٥١، ٤٨٦، ٥١٥، ٥٦٧ - ٥٦٩، ٦١٢
 — الْوَحْشَةُ ٢٠١
 — يَين ٤١
 — رُوح ٥٤١
 نَهَب ٤٥، ٤٨، ٤٨، ١١٧، ١٤٤، ١٧٤، ١٧٨، ٢٥٢،
 ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٤٦، ٣٩٠، ٤٣٧، ٥٢٣، ٥٤١، ٥٥٥، ٥٦١
 نَهْل ٤٨٩
 نُهُول ٤٩٤
 نِيَاب ٤٨٧
 نِي الْعَرْش ١٣٤
 نِي بَال ٣٧٧
 نِي حَقَّ ٢٠، ١٢٧
 نِي طِمْرَيْن ٢٥٥، ٢٥٦
 نِيل ٢٨٩
 نِي لَهْجَة ٤٦٤، ٥٨٧
 نِي مِرَّة ٣٩٧
 نِي نِعْمَة ٤٦
 رَائِحَة ٢١٧، ٢١٠، ٢١٣، ٥٤٨
 راجِي ٣٤٣، ٤٤٢
 راحت ٢٢٤، ٢٢٧، ٣٤٠، ٣٨٧، ٤٠٣، ٤٠٨، ٤٥٠،
 ٤٧٣، ٥٧٠، ٦٠٠
 راجِل ٣٧٢
 راجِلَة ١٨٢، ٢٧٠، ٣٧٢
 راجِم ١٣٣
 راحَة ٣٩، ١٠٧، ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٥٣، ٢٧٥، ٢٩١، ٣٢٠،

— الْجَبَاب ٧٨
 — الْخَلْق ٥٣٣
 — الْمَعَاصِي ٥٠٠
 — الْيَهُود ٢٥١
 — نَفْس ٢٤
 ذَلَّت ٤٦، ١٩٧، ٢٥١، ٢٦٦، ٣٢٢، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥١٩،
 ٥٣١
 ذَلِيل ٣٩
 ذَمَّ ١٢١، ١٩٨، ٥٣٥
 ذَمَّه ٣١٩
 ذَمَّى ٤٩٦
 ذَنْب ٢٢، ٢٣، ٢٩، ٥٦، ٥٦، ٥٦، ٧٢، ٩٣، ١٠٣، ١١٧،
 ١٢٧، ١٢٨، ١٣٨، ١٥١، ١٧٢، ١٨١، ١٩٨، ٢٢١، ٢٥١،
 ٢٥٧، ٢٦٦، ٢٧٤، ٣٠٨، ٣٧٨، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٨٨، ٥٠١،
 ٥٠٣، ٥٥٦، ٥٨٩، ٥٩٠، ٥٩٨، ٦٠٥
 ذُنُوب ٩، ١٨، ٣٣، ٨٣، ١٠٠، ١١٢، ١١٧، ١٥٢،
 ١٥٤، ١٦٨، ١٩٧، ١٩٨، ٢٤٤، ٢٥١، ٢٩٧، ٣٠٦، ٣٠٨،
 ٣١٨، ٣٣١، ٣٨٥، ٤٠٨، ٤٣٤، ٤٤٠، ٤٥١، ٤٤٨، ٥٨٢،
 ٦١٨
 — إِيخْتِيَار ١٢٨
 — إِضْطِرَار ١٢٨
 ذَوَات ٤٠٦
 ذَوَاق ٣٧٠، ٤٠٩
 ذَوِ الْفُتُون ٤٧٤
 ذَوِ الْوَجْهَيْن ٥٦٢
 ذَوْب ٣٩، ٤٠، ٢٣٥، ٣٦٣، ٣٨٢، ٤٢٣، ٤٢٨، ٥٩٦
 ذَوْشُجُون ٢١٧
 ذَوْغَايَة ٢٢٢
 ذَوَقَنَّ ٤٧٤
 ذَوْنُون ٤٧٤
 ذَوَّق ٣٣، ١٧١، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٤٩، ٢٧٨، ٣٣٦،

آخرت ۲۳۴	۴۵۰، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۳، ۳۶۵، ۳۴۸، ۳۴۰، ۳۲۷، ۳۲۴
آگاهی ۴۵۵	۵۹۷، ۵۱۱، ۴۹۵
آوردن ۳۲۳	— الایب ۵۷۰
ایمودن ۴۵۹، ۴۵۸	— النفس ۲۵۳
آب ۳۱۶	راد ۶۰۴، ۴۰۴
حق ۲۵۱	راز ۶، ۱۵، ۳۷، ۴۸، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۲۸
آخدا ۶۰۰، ۵۳۹، ۴۴۰، ۴۰۲، ۳۵	۵۲۷، ۵۶۱، ۵۷۶، ۵۹۳، ۶۰۷
دادن ۳۷۳، ۲۷۶	— داری ۴۶
رفتن ۴۱۳، ۳۷۴، ۳۴۳، ۲۶۷، ۳۹	— و نیاز ۴۸۹، ۴۲۸، ۴۱۹، ۳۹۵
زدن ۳۱۷	راست ۵۳۵، ۴۸۸، ۴۷۰، ۴۳۷، ۴۱۴، ۳۷۹، ۳۷۴، ۴۷
صالحان ۲۸	۵۴۷، ۵۴۸، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۶، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۱۲
گناهان ۲۸۲	— گفتن ۴۱۳، ۳۵۸، ۲۹۱
های آسمانها ۲۷۷	— گو ۴۶۴، ۳۳۷، ۳۰۸، ۲۹۳
های زمین ۲۷۷	— گویی ۴۱۳
یافتن ۴۷۹، ۴۶۰، ۴۱۱، ۳۸۱، ۲۷۹	راستی ۴۷۱، ۴۵۱، ۴۴۰، ۳۷۰، ۳۳۴، ۲۹۷، ۲۹۶
راهب ۴۳۶	۵۳۸
راهبر ۵۶۷	راسیات ۴۳۶
راهگذاری ۵۸۷	راشد ۲۲۲
راهنما ۶۱۱، ۶۱۰، ۶۰۴، ۵۵۶، ۴۰۷	راضی ۴۰۳، ۳۹۱، ۲۶۰، ۱۳۴، ۹۶، ۴۸، ۴۱، ۴
راهنمایی ۵۸۶، ۵۵۵، ۵۲۳، ۳۳۴، ۳۳۰	۴۷۷، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۴۶، ۵۹۸
راهنمون ۳۳۹	راعی ۴۷۱، ۴۵۷، ۳۸۰
رأس ۴۴۳، ۳۸۸، ۲۹۵، ۲۵۳، ۲۳۲، ۲۲۷، ۲۱۴، ۴۵	راغب ۳۷۸، ۲۵۴
۵۸۷، ۵۲۵، ۵۲۴، ۴۹۷، ۴۷۹، ۴۷۶	راکب ۵۶۷، ۴۸۴، ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۴۶
— الحکمة ۲۵۳	راکیان ۵۶۷
— حمار ۱۴۹	رامی ۵۸۲، ۴۸۷
— مال ۱۸۱، ۴۰	راندن ۵۹۶، ۵۷۱، ۵۵۱، ۵۰۵، ۴۶۸، ۲۹۶
رأفت ۱۷۵	رانده شدن ۴۰۳
رأی ۳۶۱، ۱۲۰	راه ۳۳۶، ۳۲۷، ۳۱۷، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۳، ۲۹۴، ۲۷۹
رأی، رأی ۵۵، ۴۸، ۴۵، ۴۲، ۳۰، ۲۹، ۲۳، ۱۶، ۱۳	۳۵۲، ۳۶۰، ۳۷۳، ۳۹۶، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۷
۵۷، ۷۱، ۸۳، ۹۱، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲	۴۵۵، ۴۶۰، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۷، ۵۰۱
۱۲۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۸۳	۵۰۳، ۵۱۱، ۵۱۸، ۵۶۶

رتوع ٥٩٩، ٥٦٠، ٤٠	١٩٠، ١٩٣، ٢١٨، ٢٣٧، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٦٣، ٢٦٦
رثاثة ٨١	٢٧٣، ٢٨٥، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٢، ٣٠٨، ٣١٠، ٣٢٨، ٣٣٥
رَجا ٢٩، ٣٢، ٥٢، ٥٣، ٨١، ٨٢، ١٦٠، ٢٣٧، ٢٥٧	٣٤٦، ٣٧١، ٣٧٣، ٣٩٣، ٤٠٨ - ٤١٠، ٤١٧، ٤٢٠
٢٥٨، ٢٩٣، ٣٢٧، ٣٧٥، ٣٨٨، ٣٩٢، ٣٩٥، ٥٢٢	٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣٧، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٤، ٤٦٧
رَجاء السَّلامَة ٥٢	٤٦٨، ٤٧٤، ٤٨٥، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٣٧، ٥٥٢، ٥٥٦
رجب ٢٥٨	٥٦٦، ٥٧١، ٥٧٦، ٥٧٨، ٥٧٩، ٥٨٥، ٥٩٣، ٥٩٥، ٥٩٧
رجحان ٤٤٢	٦٠٨
رجعت ١٣٩، ٣٥	— الحَقَّ ٥٢١
رَجُل ١، ٢٥، ٢٩، ٣٣، ٣٤، ٤١، ٥٩، ٦٨، ٩٣، ٩٥	— اللّٰه ٤٦٢
١٠٠، ١٠٤، ١١٨، ١١٩، ١٢٩، ١٣٥، ١٤٦، ١٥٢، ١٧٣	رِثاسَة ١٧٤
١٩٠، ٢٠٣، ٢١٠، ٢١٩، ٢٣٢، ٢٣٨، ٢٦٢، ٢٨١، ٣٠٠	رُبَّ ٢٤٥، ٢٥٧ - ٥٦٥
٣١٥، ٣٣٥، ٣٣٧، ٣٨٢، ٣٨٧، ٣٩٧، ٣٩٩، ٤٠٢، ٤٠٨	رَبَّ در بسياری از صفحات
٤١٠، ٤١٥، ٤١٧، ٤٢١، ٤٢٣، ٤٢٥، ٤٥٣، ٤٦٢، ٤٦٧	— الأرباب ٥٨٤، ٤٦٩
٤٧٣، ٥٠٣، ٥٣٤، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٦٦، ٥٧٨، ٥٨٦	— السَّماء ٢٧٠
٥٩٦، ٥٩٩، ٦٠٦، ٦١٧، ٦١٨	— العالمين ٣٦، ١٣٤، ١٧١، ٤٥٣، ٥٧٦
رَجُل ٣٤٣، ٣٨٦، ٤١٣، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٨٣، ٥١٨، ٦٠٩	— العِرَّة ١٢٧، ٢٥٤، ٣٢١، ٣٢٢
— الرَّجُولِيَّة ١٧٤	— العَظِيم ٢٧٤، ٢٥١
رُجوع ٢١، ٢٤، ٢٦، ٩٣، ١٨٦، ١٩٨، ٢٥٨، ٣٥١، ٣٦١	— غَفُور ٨٤
٣٧٩، ٣٨٢، ٤٠٦، ٤١٩، ٤٥٦، ٤٦٢، ٤٦٥، ٤١٩، ٥٣٥	— مُحَمَّد ٦٠٨
٥٥٠، ٥٧٢، ٥٨١، ٥٨٥، ٦١٥	ربا، ربوة ٢٠٨، ٣٨٠
رُجُولِيَّة ١٧٤، ١٩٣	رَبَّانِي ٥٦٠، ٥٨١
رُجُوم ٤٦٨	رَبَّانِيَّة ١٩٢، ٥١٧
رِحال ٢٦، ٣٩٩	ربح ١٦١، ٢٣٤، ٢٣٥، ٥٦٩
رحلت ٤٠٤	ربط ١٣٣، ٤٥٩
رحم ٤٠، ٨٢، ٩٣، ١٢٧، ١٩١، ١٩٧، ٣٢٥، ٤١١	رَبِّقَة الإسلام ٥٣٧
٤٥٠، ٤٧٠، ٥٢٥	رُبَّما ٢٥٧
رَحِم ٣٥، ١١٣، ٢٩٨، ٤١١، ٤٤٦، ٥٢٥، ٥٩٨	ربوبيت ٦٢، ٩٦، ١٧٥، ٢٠٧، ٢٥٧، ٣٠٨، ٣١٩، ٣٢٠
— پيونده ٤٤٦	٣٤١، ٣٤٦، ٤٠٠، ٤١٨، ٥٣٤، ٥٣٨، ٥٤٨
رَحِمَ اللّٰه ٢٥٨، ٢٥٩، ٤٣٣، ٦٠٠	ربودن ٢٨٧
رحمان ٩، ٣٣، ٣٨، ٧٩، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٨، ١١٣	ربوده ٥٥٢
١٣٤، ١٣٧، ١٤٠، ١٤٥، ١٥١، ١٥٩، ١٦٧، ٢٠٣، ٢٨١	رُتَّع ٤٤١

۵۱۹.۵۱۰.۵۰۸.۴۳۴.۴۳۳.۳۹۱.۳۴۶.۳۳۶.۳۳۵
 ۶۰۳.۵۹۷.۵۵۵.۵۵۱.۵۲۵.۵۲۲
 رسالت ۳۴۷.۱۷۹
 رستاخیز ۹۰.۷۴.۶۵.۵۱.۳۸.۳۶.۳۵.۱۵.۶.۲
 ۱۹۶.۱۸۲.۱۸۱.۱۷۵.۱۱۲.۱۰۱.۹۹.۹۸.۹۶.۹۴
 ۵۳۸.۵۲۷.۵۲۵.۵۰۷.۳۹۸.۲۸۳.۲۴۲.۲۱۴.۲۰۳
 ۶۱۸.۶۱۲.۵۹۶.۵۹۳.۵۷۸.۵۶۲
 رستخیز ۵۴۳
 رستگار ۵۴۳.۵۲۲.۴۳۱.۳۶۶.۳۵۸.۳۴۶.۲۷۴
 — شدن ۵۲
 رستگاری ۵۶۰.۳۹۴.۳۷۵.۳۰
 رستن ۴۷۴.۳۶۰
 رَسَم ۴۸۲.۴۰۷.۳۴۹.۳۲۸.۲۰۰.۱۹۲.۱۹۰
 ۵۴۷.۵۴۶
 رَسْمِيَّة ۴۹۱
 رسوا ۵۱۹.۴۸۰
 رسوایی ۵۶۲.۵۱۳.۴۹۶
 رَسُوْل ۵۶۶.۳۹۹.۳۴۶.۳۴۹.۲۴۵.۲۰۴.۱۸۹.۳۴
 — الله ۵۷۶.۳۹۴.۱۷۹
 رُسُوم ۴۴۵.۴۲۶.۳۷۰.۳۰۳.۲۰۰.۱۶۶.۶۱
 رسیدگی ۵۶۷
 رسیدن ۵۹۱.۳۴۳.۳۲۳.۲۹۰.۲۸۷.۲۷۸.۲۷۵.۵۲
 رَشّ ۲۶۰.۲۳۱.۲۰۵.۱۱۴.۱۰۸
 رشته ۵۷۵.۵۳۷.۴۹۷.۴۷۷
 رشد ۵۰۱
 رشکمند ۴۰۵
 رشکمندی ۴۰۵
 رضا ۱۲۰.۱۰۷.۶۰.۴۸.۴۳.۴۱.۲۲.۲۱.۱۷
 ۲۴۹.۲۲۲.۲۰۴.۱۹۵.۱۸۸.۱۷۵.۱۶۴.۱۶۳.۱۲۱
 ۴۸۰.۴۶۹.۴۳۱.۳۶۶.۳۲۰.۲۹۵-۲۹۳.۲۶۱.۲۶۰
 ۵۶۸.۵۶۰.۵۵۵.۵۴۷.۵۴۶.۵۲۳.۵۱۹.۵۱۷.۴۹۱

۳۸۱.۳۷۳.۳۶۵.۳۶۳.۳۴۸.۳۲۴.۳۱۷.۲۹۷.۲۹۶
 ۴۲۸.۳۹۸.۳۸۹
 رحمت ۸۲.۷۹.۶۱.۴۵.۴۰.۳۳.۳۲.۱۶.۱۴.۹
 ۱۵۶.۱۴۰.۱۳۶.۱۳۲.۱۲۷.۱۲۴.۱۱۹.۱۱۷.۱۱۳
 ۳۳۶.۳۲۵.۲۹۶.۲۷۳.۲۵۹.۲۱۸.۲۱۰.۱۹۷.۱۶۳
 ۶۰۰.۵۸۱.۴۴۳.۴۳۹.۴۳۲.۴۲۲.۳۷۹.۳۶۷.۳۶۱
 ۶۰۳
 رَحْمَةُ اللهِ ۴۳۹.۲۱۸.۱۴۹.۱۳۹.۷۳.۹
 رَحْمَةُ مِنَ اللهِ ۱۲۴
 رَحِيل ۴۶۷.۸۶
 رَحِيم ۴۵۹.۳۷۲.۷۹
 رحیمه ۱۳۲
 رَخاء ۲۶
 رخت برپستن ۵۹۶
 رُخَص ۵۰۲.۴۶۲.۴۴۸.۱۱۸.۳۰
 رخصت ۵۰۲.۱۱۸
 — جُستن ۴۴۸
 رخ نمودن ۳۲۰
 رَدّ ۳۵۸.۳۰۹.۲۹۶.۲۴۳.۱۶۹.۱۴۹.۱۳۳.۱۱
 ۵۲۲.۵۱۷.۴۹۹.۴۳۵.۴۰۸.۴۰۳.۳۹۹.۳۷۲.۳۶۴
 ۶۰۴.۵۷۵.۵۵۱.۵۳۷
 — کردن ۳۵۸
 ردا ۶۱۶.۳۷۵.۳۷۴.۳۵۷.۳۲۵.۸۲
 — کبریا ۲۴
 — کبریايي ۴۴۷
 رِداء الكِبْرِيَاء ۴۴۷.۲۳
 رَدْم ۹۳
 رَدِيء ۵۹۰
 رَزاق ۶۱
 رزق ۱۰۱.۱۰۰.۸۴.۸۲.۷۹.۷۴.۷۳.۵۸.۵۴.۴۱
 ۳۰۶.۲۵۹.۲۳۴.۲۰۹.۲۰۱.۱۷۹.۱۲۸.۱۲۱.۱۱۱

رفع ۱۷، ۲۳، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۶۸، ۷۶، ۸۱، ۱۲۲، ۱۸۳،

۱۹۰، ۱۹۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۳۴، ۴۱۱، ۴۲۹، ۴۷۰، ۴۷۹،

۴۹۶، ۵۱۵، ۵۲۱

— اصوات ۲۱۱

— الاختيار ۲۶۰

— الحَدَث ۵۳

— الصِّفَات ۱۷۷

— العادات ۱۷۷

— القلب ۲۶۹

— اليَدَيْن ۲۶۹

رفعت ۳۸، ۴۱، ۱۷۲، ۳۲۷، ۳۹۸، ۴۹۰

رفق ۹۶، ۱۵۷، ۴۶۰

رفيع ۴۳۵

رفيق ۲۶۲، ۲۹۷، ۴۲۶

رقّ ۳۱۸

رقّ ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۲، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۴۵

رقاب ۷۱

رَقَبَة ۵۳۸

رَقَت ۳۷۳، ۶۱

رقص ۲۹۱، ۳۶۶

رقعه کردن ۹۳

رَقِي، رُقِي ۶۱۳

رَقِيب ۶۰۹

رقين ۵۱۵، ۵۲۳

— القلب ۳۷۲

رُقِيَة ۳۴۰

رُكِبَت ۳۵

ركض ۲۳۵

ركعت ۹۳، ۲۵۷، ۲۶۲، ۳۰۰، ۵۰۰

رَكن ۵۲۳، ۵۲۴

رُكن ۷۰

۵۶۹، ۵۹۰

— الرَّحْمَن ۱۶۷، ۴۸

— الله ۳۶۷

— عَن الله ۴۶۹، ۶۷

— حق ۲۲، ۴

— خدا ۳۹۱

رضایت ۴۱، ۵۸، ۸۰، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۶۴، ۱۷۵، ۲۱۴،

۲۸۱، ۲۹۱، ۳۱۹، ۴۵۶، ۵۲۲، ۵۴۶، ۵۵۷

رِضوان ۲۱، ۲۳۴، ۴۰۴، ۵۶۳

— اكبر ۲۶۱

— الله ۱۶۳، ۵۵۰

رَضِيَ الله ۶۴، ۷۳، ۲۶۰، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۳۰

رَضِيَ النَّاس ۵۳۰

رَضِيَّة ۱۸۸

رعايت ۲۴۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۷۰، ۵۱۵، ۵۴۶،

۵۵۴، ۵۶۱

— ادب ۱۹، ۵۵۴

— حدود ۳۲۰

— الْحَقّ ۵۱۵

رُعب ۳۴۷، ۵۶۴

رَعُونَات ۵۰، ۳۷۷

رَعِيَّت ۳۸۰، ۴۷۱

رغبت ۴۱، ۱۲۴، ۱۹۷، ۲۶۷، ۳۲۹، ۳۸۲، ۳۹۸، ۴۶۷،

۵۲۳، ۵۲۶، ۵۶۰، ۵۷۱، ۵۹۲

— كَنَنده ۳۷۸

رَغَم ۱۴۹

رَغيف ۷۸

رفتار ۳۱۸، ۴۳۲

رفتن ۳۶۶

رَفَث ۴۶۷، ۲۱۱

رِفْد ۲۸۷

رُوح ۲۶۰، ۲۴۴، ۲۳۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۵۲۳	رکوب ۱۳۴، ۱۴۲، ۳۷۳، ۴۴۸، ۵۲۳، ۵۲۸، ۶۰۳
— الغُیُوب ۲۱۷	رکوع ۹۳، ۹۴، ۱۲۹، ۱۷۲، ۲۶۲، ۲۶۹، ۴۲۰، ۴۴۱
— اللّٰه ۱۵۶، ۱۶۰	۴۸۸
رُوح ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۵۵، ۶۵، ۷۰، ۸۲، ۱۰۷، ۱۱۳	رگ ۴۹۸، ۴۰۴
۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۳	رَماد ۵۲۳
۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۴۶	رماندن ۴۱۱
۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۰، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۸۱، ۳۸۷، ۴۵۱	رُمع ۲۰۹
۴۶۳، ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۲۹، ۵۴۱، ۵۵۰، ۵۸۲	رَمَضان ۴۹، ۵۵، ۱۳۹، ۱۷۹، ۲۵۸، ۴۳۵
۵۸۸، ۶۰۹-۶۱۱	رمق ۵۱۶، ۳۰۵
— الإنسان ۲۰۵	رَمی ۴۷۷، ۵۹۶
— التَّوْحِيد ۲۴۶	رمیدن ۳۹۱
روحانیّه ۱۸۹	رنج ۴۱، ۳۴۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۰۱، ۴۱۲، ۴۵۷، ۴۹۲
رُوحَة ۱۰۰	۵۱۰، ۵۶۹، ۶۰۶
روز ۲، ۳، ۶، ۷، ۱۵، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹	— کشیده ۵۷۶، ۵۳۱
۵۰، ۵۱، ۵۴، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۷۳، ۳۸۴	رنجاندن ۴۷۷
۳۹۰، ۴۰۰، ۴۱۰، ۴۳۳، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۱	رنجه ۵۴۶
۴۶۳، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۸، ۵۰۴، ۵۰۵	رنگ ۴۴۲، ۴۵۷، ۴۹۲
۵۰۷، ۵۱۹، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۴۳، ۵۵۳، ۵۶۲	رنگین ۳۹۲، ۴۳۱
۵۶۳، ۵۶۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۱-۶۰۳	روا ۳۹۵، ۴۰۶، ۴۵۰، ۴۵۲، ۵۲۵
۶۱۲-۶۱۴، ۶۱۸، ۶۱۹	— داشتن ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۸۶، ۴۰۰، ۴۵۰
— ازل ۸۳، ۳۸۲	رواج ۵۸۶
— بازپسین ۵۴۳	رَواسی ۲۴۹
— عرفه ۴۷۴، ۵۰۰	روان ۶۱۶
— قیامت ۴، ۱۲، ۲۰، ۳۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۸۰، ۸۴، ۹۴	روانه ساختن ۱۰۳، ۵۹۸
۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۱، ۱۸۱	روانه شدن ۵۱۳
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۶۶، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۷۶	روانه گرداندن ۱۰۳
۳۷۹، ۴۰۴، ۴۲۵، ۴۷۱، ۵۰۰، ۵۰۷، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۰	روایت ۱۱۳، ۱۵۸، ۲۹۸، ۳۲۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۵
۵۴۰، ۵۴۴، ۵۴۳، ۵۴۰، ۵۵۱، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۰۲، ۶۱۱	۳۷۷، ۴۶۴، ۵۸۱
۶۱۸	روباه ۳۹۸
— گرم ۴۶۹	رویدن ۲۸۰، ۳۰۸، ۳۷۲
روزانه ۳۶۵	رویده ۴۱۶

روزگار	۵۰۲، ۴۶۴، ۳۸۵، ۳۴۷، ۳۰۸، ۲۹۷، ۲۸۲
روزگار	۵۲۵، ۵۲۸، ۵۴۰، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۱۴
روزگار	۳۳۰
روزن	۶۱۹
روزه	۱۱، ۳۱، ۵۶، ۸۴، ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۷۹، ۳۸۵، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۳۵
دار	۶۱۰، ۵۲۸، ۵۰۶، ۴۶۶، ۴۶۰، ۴۴۹، ۴۳۶
دار	۳۷۹، ۳۵۳، ۳۰۷، ۲۹۳، ۲۵۷، ۱۵۰، ۱۰۰، ۶۳
داشتن	۳۰۴
گرفتن	۳۳۹، ۳۰۴، ۳۰۰، ۱۶۸، ۴۹، ۳۱
گیری	۴۹
داود	۱۱
روزی	۲۳، ۴۱، ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۷۴، ۷۸، ۸۲، ۸۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۶۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۵۹، ۲۸۲، ۳۰۶، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۵۸، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۹۳
حلال	۶۰۷، ۳۰۹
خوردن	۳۰۵
رسان	۶۱
معلوم	۳۰۵
روسیاهی	۳۵۰
روشن	۵۷۱، ۴۹۷، ۴۵۱، ۳۷۷، ۳۶۴، ۳۶۲، ۲۸۷
روشنایی	۵۷۵
روشنی	۵۶۵
چشم	۵۹۲، ۴۹۷، ۳۳۰
روضة	۵۹۹، ۳۵۸، ۲۵۵، ۲۴۶
العاشقین	۴۹۵
زوغ	۳۹۸
زوغان	۳۹۸
روغن	۴۲۳
رونده	۶۱۴، ۴۸۶، ۳۸۲
رونق	۳۷۶
روی (چهره)	۴۰۱، ۴۲۲، ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۰۳، ۵۳۰
روی آب راه رفتن	۳۶۶
رویاری	۴۷۲، ۴۲۸
رویاندن	۴۶۳، ۴۳۳، ۳۹۵، ۳۴۰
زویت	۳۳۶
رویکرد	۳۴۰، ۳۰۴
روبیندن	۶۱۱، ۵۱۵، ۳۸۰، ۲۷۴
زُوس	۲۷۰، ۲۳۲، ۱۷۲، ۹۷، ۸۷
زُویا	۵۶۴، ۲۶۳، ۹۱
رؤیت	۱۸۷، ۱۴۵، ۱۴۳، ۸۲، ۶۵، ۵۸، ۴۱، ۱۷، ۷، ۶
رؤیت	۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۵، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۷۳، ۳۰۴، ۳۲۵، ۳۲۸
رؤیت	۳۴۵، ۳۵۳، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۹۴، ۴۱۷، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۵۴
رؤیت	۴۵۶، ۴۶۰، ۴۹۶، ۵۲۴، ۵۳۹، ۵۷۱، ۵۹۱، ۵۹۷، ۶۱۰
الأعمال	۲۶۴
الأغیار	۲۰۰، ۱۳۱
التَّعَبُّدُ	۳۱۹
التَّقْصِيرُ	۴۴
الحَسَنَات	۱۹۷
العِزَّةُ	۵۹۷
القُرْبُ	۲۶۴
القَمَرُ	۵۷۸
الْكُونُ	۵۸۲
اللَّهُ	۵۸۸، ۳۰۴، ۲۱۲، ۱۰
المَذْكُورُ	۶۵
النَّعْمُ	۲۶۴

— المِشک ۴۴۲	حق ۵۹۱، ۳۶۹، ۷
— عاصِفَة ۴۷۸	— خدا ۵۹۷، ۳۸۵
رِسمان ۵۳۶، ۴۳۵	— فَضْلُ اللَّهِ ۲۶۴
ریش ۵۲۶، ۴۳۴	— نَفْس ۵۱
ریشه ۴۵۸، ۵۳	رها ۴۱۴، ۳۹۰
رِيشَة ۴۷۸، ۴۷۷، ۱۵۳	— ساخته ۳۷۶
رَیغ ۵۷۵	— شدن ۴۶۰
رَیغ ۲۶۴	رهاندن ۵۴۱، ۵۰۸، ۴۷۴، ۴۷۱
زاد ۵۹۴، ۵۵۶، ۴۴۶، ۴۰۷، ۲۷۸، ۲۷۰، ۸۶	رهانیدن ۴۹۴، ۴۳۲
زاد، یزید ۲۵۶، ۲۱۶، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۳۹، ۱۲۴، ۹۶	رهایی ۶۰۲، ۲۹۳، ۲۸۸
۲۶۵، ۲۹۸، ۳۵۷، ۳۸۶، ۴۲۲، ۴۹۳، ۵۲۴، ۶۰۴، ۶۰۰	— یافتن ۴۵۹
زاده ۵۴۹، ۵۱۴، ۴۱۱، ۳۸۳	رهبانیت ۴۰۴
— شدن ۴۷۳	رهبر ۳۵۴
زانو ۳۵	رَهْبَة ۱۹۷
— زدن ۳۶	رهگذر ۶۰۹، ۵۴۵، ۳۸۸، ۳۰۷، ۵۴، ۴۲
زاویه ۴۷۶، ۳۱۶، ۲۹۹، ۱۳۵	رهمنون ۴۳۵، ۳۳۴، ۳۳۱، ۲۵۹، ۱۰۹، ۶۴، ۵۶، ۲۴
زاهد ۴۶۵، ۴۶۳، ۳۰۱، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۶۰، ۱۵۰، ۱۴۷	۶۰۱، ۵۰۰
۵۲۵، ۵۰۸	رهیدن ۵۸۷، ۵۱۳، ۴۴۳
زاید ۵۶۴، ۳۳۱	ریا ۵۳۰، ۴۳۹، ۴۰۸، ۲۶۴، ۱۷۴، ۴۶، ۲۹، ۱۷، ۱۵، ۴
زایل ۵۰۰، ۴۳۵، ۴۱۲، ۲۲۹	— العارِفین ۲۶۴
— شدن ۵۸۲	— کار ۵۷۰، ۴۶، ۴
زایمان ۱۲۰	ریاح ۵۲۳، ۵۰۱، ۴۷۷، ۱۵۳
زاییدن ۳۸۲	ریاسَة ۸۷
زبان ۳۳۲، ۳۳۰، ۲۹۱، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۱، ۵۳، ۳۱	— جوی ۱
۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۶۴، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۲، ۴۱۰، ۴۱۴	ریاضات ۵۴۹
۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۴۳، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۷، ۴۸۴	ریاضِ الجَنَّة ۵۶۰، ۴۰
۴۸۶، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۲۴	ریاضت ۵۷۲، ۵۶۱، ۵۵۹، ۵۴۹، ۲۶۴، ۲۴۸
۵۲۳، ۵۲۳، ۵۳۸، ۵۴۸، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۶۵	زَیْب ۶۰۲، ۵۹۰، ۲۴۳، ۲۲۶
۵۸۰، ۵۸۶، ۵۹۰، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۷	زَیج ۴۷۸، ۳۹۸، ۳۷۷، ۲۶۶، ۱۴۲
— اشاره ۳۵۴	— العِنايَة ۳۹
زَیْد ۵۳۸، ۴۲۸	— المِسک ۴۲۲، ۳۷۹، ۳۵۳، ۲۶۶

زَلَّتْ ۱۱، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۱۰۳، ۱۷۳، ۱۹۰، ۲۴۰، ۲۶۶،

۵۸۴، ۴۶۳

زَلَفَ ۲۷

زَلَّلَ ۱۲۰، ۲۶۶، ۴۸۵، ۵۵۱، ۵۸۴

زَمَامَ ۵۰۶

زَمَانُ ۳، ۵۷، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۵۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۷،

۳۱۱، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۶۳، ۳۸۵، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۴۰،

۵۷۱، ۶۰۲

زَمَانَةٌ ۱۷۴

زَمَانِي ۳۹۲

زَمَرَهُ ۴۹۸، ۵۱۸، ۵۴۷، ۵۴۸

— الْأَبْرَارَ ۷۳

— الْمَسَاكِينَ ۷۴

زَمْسْتَان ۲۸۵

زَمِينَ ۱۰، ۲۵، ۳۳، ۵۴، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۱،

۳۱۸، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۸۸، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۸،

۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۵۲،

۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۹، ۵۰۳، ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۷۱، ۵۸۱، ۵۸۳،

۵۹۸، ۶۰۵، ۶۰۷

زَمِينِي ۴۲۸، ۵۸۱، ۶۰۰

زَن ۲۸۲، ۳۰۹، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۵۳، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۲،

۴۱۰، ۴۲۳، ۴۴۳، ۴۶۲، ۵۴۴، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۸۳، ۶۰۲،

— جَوَانَ ۳۹۷

— زَبِيَا ۵۶۵

زَنَا ۳۰، ۹۳، ۲۶۶، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۴۷،

زَنَارَ ۸۱، ۵۰۸

زَنْجِيرَ ۳۴۸، ۶۰۶

زَنْدَان ۲۰، ۵۴، ۴۳۸، ۵۷۰

زَنْدَانِي ۴۵

زَنْدَقَه ۲۷۹، ۳۳۰

زَنْدِگَانِي ۳۲۱، ۴۵۶، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۳۶

زبردستی ۳۰۳، ۴۲۶

زبرین ۶۱۲

زُجَاجَةٌ ۴۸۸

زَجَر ۴۰۳

زَجَر ۵۸۰

زَخَارِفَ ۵۱۰

زَخَمَ ۴۴۷

زَر ۴۵، ۳۲۳، ۳۹۰، ۵۶۴، ۵۸۸

— اَنْدُودَ ۵۴۱

زِرَاعَتَ ۳۴۱، ۴۷۹

زِرْعَ ۲۴۷، ۳۸۴، ۴۰۲، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۹، ۵۵۳، ۶۱۳

زُرُوعَ ۳۴۰

زَرَه ۴۹۹

زَرْيَبَةُ ۴۶۱

زَشْت ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۹، ۳۲۶، ۳۵۸، ۴۴۹، ۴۵۵،

۵۲۶، ۵۲۷، ۵۴۴، ۵۶۷

— كَارَ ۳۵۳

— گِرْدَانْدَن ۴۶۰

زَشْتِي ۲۸۷، ۳۲۴، ۳۵۹، ۴۰۵، ۴۹۶، ۵۱۰، ۵۶۹

زَعَقَتْ ۲۸۷

زَعَمَ ۱۶۱، ۱۷۳، ۲۰۴، ۵۲۴

زَعِيمَ ۳۵۴

زَفَانَ ۷، ۴۶۳

زَفَانَه زَدَن ۳۶۴

زَكَاتَ ۴۹، ۱۰۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۷۹، ۲۴۵، ۲۶۶،

۲۹۹، ۳۰۰، ۳۵۴، ۴۷۰، ۵۰۴

— پَرْدَاخْتَن ۴۹

— مَكْتُوبَ ۵۶

زَلَّاتَ ۳۳، ۱۲۵، ۳۱۸

زَلَّازِلَ ۴۱۳

زَلَال ۵۲۰، ۵۶۶

زندگی	۴۵۸.۴۰۸.۳۹۵.۳۸۴.۳۷۱.۳۳۱.۳۲۵.۳۴
زنده	۶۰۸.۵۹۵.۵۸۴.۵۷۸.۵۶۴.۵۴۱.۵۱۶.۵۰۲.۴۹۱
زندان	۵۳۹.۵۰۲.۴۹۹.۴۵۳.۴۳۸.۴۱۶.۳۳۱.۲۷۹
زنی	۵۸۷.۵۵۵.۵۴۳.۵۴۱
زنی برون	۲۷۸
زندیق	۵۰۷.۲۸۰
زنگار	۴۲۴
زنی صالحه	۳۹
زوال	۳۵۹.۳۲۸.۳۱۹.۳۰۹.۲۴۷.۲۲۱.۲۰۸.۱۴
زوار	۴۴۶.۴۳۵.۴۱۴-۴۱۲.۴۰۴.۳۹۸.۳۹۳.۳۷۷.۳۷۶
زوار	۵۳۳.۵۳۲.۵۲۷.۵۱۰.۵۰۰.۴۹۸.۴۶۲.۴۵۹.۴۵۸
زوار	۶۰۹.۶۰۱
زیرفتن	۳۷۶
زیر دنیا	۳۵۹
زویا	۵۴
زوايد	۵۹۰.۳۱۱.۳۱۰.۲۹۰
زوج	۴۲۸.۳۹۹
زوجة	۴۴۳.۳۴۰.۲۸۱.۱۹۷.۱۹۳
زواحة	۵۲۲.۳۹
زود	۴۲۱.۲۷۴
زور	۵۳۲.۴۷۶.۳۱۴.۲۹۳
زوی، یزوی	۶۱۸.۳۱۸.۲۸۲.۲۶۶.۲۶
زه	۴۷۷.۴۳۶
زهاده	۲۶۷
زهد	۲۶۰.۲۲۳.۱۹۰.۱۶۳.۱۰۷.۱۰۴.۴۳.۲۴
زهد	۵۰۷.۵۰۱.۴۶۷.۴۶۵.۴۶۳.۳۶۶.۳۲۷.۲۹۸.۲۶۷
زهد	۵۲۳-۵۲۶.۵۹۷.۵۹۰
زهر	۵۵۳.۴۲۲.۴۰۴.۲۹۴
زهر	۵۶۶
زهر	۴۹۰
زهر	۱۱۱
زهره	۴۳۷
زهره	۳۶۲.۲۶۷
زهی	۴۵۱.۴۱۵.۱۶۳.۱۳
زهرشان	۱۳
زی (سوی)	۶۱۹
زیاد	۶۱۷.۵۷۶.۵۵۸.۵۲۵.۴۶۷
زیادات	۱۴۴
زیادت	۴۱۰.۳۸۱.۳۱۸.۳۱۱.۲۶۷.۲۲۴.۲۰۵
زیاده	۵۷۸.۵۷۶.۵۶۵.۵۶۴.۵۴۸.۵۰۴
زیاده	۶۰۱
زیارت	۳۳۴.۳۲۳.۳۰۷.۲۸۶.۲۶۵.۲۰۷.۱۳۴.۶۱
زیارتگاه	۶۰۴.۵۹۲.۵۲۴.۴۶۲.۳۹۰.۳۸۷.۳۵۷
زیان	۲۹۰
زیان	۵۰۵.۵۰۴.۴۹۸.۴۶۱.۴۶۰.۴۱۷.۳۹۶.۳۴۸
زیان	۵۸۷.۵۶۶.۵۵۷.۵۵۵.۵۵۳.۵۵۱.۵۴۵.۵۴۳
زبار	۴۴۸
زده	۵۶۸
زکار	۴۵۸
زیا	۵۷۱.۵۶۵.۵۲۵.۵۰۳.۴۶۱.۴۴۸.۴۰۵.۳۴۸
زیبایی	۵۲۲.۴۹۶.۳۷۱
زیت	۵۷
زیتونه	۴۳۸
زیر دست	۳۰۳
زیرک	۶۰۱.۵۵۶.۵۵۵.۳۸۹.۸۲
زیرکی	۴۶۶.۱۷۶.۸۲
زیرورو	۴۷۸
زیستن	۵۱۲.۵۱۱.۳۸۹.۳۲۵.۲۸۶.۵۵
زیسته	۶۱۷
زینت	۵۲۹.۵۲۶.۵۱۴.۵۱۳.۴۶۰.۴۰۰.۲۱۰.۴۵
الدنيا	۴۵
زینهار	۵۸۲

مفاهيم، موضوعات و اصطلاحات / ٧٤٣

ساكن	٥٧٧، ٤٧٨، ٤٥٣، ٤٥١، ٤٠٠
سال	٢٨٠ - ٢٨٢، ٣٠٧، ٣٢٢، ٣٨٢، ٤٣٣، ٤٤١
	٥٣٦، ٥٠٤
سالک	١٥، ٢٥، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٩٠، ٤٠٥، ٤٨٧، ٤٨٩
سالم	٣١٣، ٤٢٠، ٤٦٣، ٥٥٦، ٦٠٢
سال‌ها، ساليان	٢٠٨، ٣٥٥
سام (بیماری)	٣٥٤
سامان دادن	٣٥٣
سایر	٦٩
— الأعمال	١٦٤
— عَمَل	١٢٣
سایل	٣٢٠
سایلی	٤٦
سایه	٢٧٣، ٣٧٤، ٤٠٨، ٤١٨، ٤١٩، ٤٧٠
— خدا	٢٧٧
سَاءَ	٣٤٣، ٥٦٨، ٥٩٣
سَبَّ	٣٩٨، ٦١٤
سَبَاب	٢٧٠
سَبَابَة (انگشت)	٦١٨
سَبَب	١٩، ٤٤، ٩٩، ١٣٧، ٢٥٧، ٢٧٠، ٢٧٨، ٢٨١
	٢٨٧، ٢٩٠، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٣، ٣١٣، ٣٥٠، ٣٥٢، ٣٧٨
	٤٢٠، ٤٢٣، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٣٩، ٤٦٦، ٤٧٤، ٤٨٦
	٥٠٧، ٥١٩، ٥٢٦، ٥٥١، ٥٦٠، ٥٩٦
سَبَت	٢٣٢
سُبُحات	١٢، ١٤٢، ١٤٥، ٢١٦، ٢٢٤، ٣٦٤، ٣٣٩
سُبْحَان	٢٣، ٥١، ١١٥، ١٥٦، ٢١٧، ٢٧٠ - ٢٧٢
	٣٤٧، ٣٥٣، ٣٦٦، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٧، ٤٤٦، ٤٨٢، ٤١١
— الله	٢٧٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٤٢٤، ٥٣٨
سبحان	١٥٦، ٢١٧، ٣٨١، ٦١١
سُبْحَانِي	٨١، ٨٩، ٢٧٢
سبد	٤٨٩
ژنده پوش	٢٧٦
سَامَة	٣٧٢
سائر	١٣٤، ٣٥٢
— الجسد	١٣٤، ١٣٦
— الناس	٥٦٠
سائل	٣٤، ٥٨، ١٠٢، ١٣٠، ١٦٩، ٣٢٠، ٣٣٥، ٤٣٥
	٥٧٩، ٤٧٠
سائمه	١٨٢
سايغه	١٩٥
سابق	١٢٤
سابقين	١٢٤
ساتر	٤٩٦
ساجد	١٠١، ٢٢٦، ٢٥٩
ساجل	٢٤١، ٢٤٤
ساخن	٤٣، ٢٩٦، ٤٣٢، ٤٨٧
ساخته (آماده)	٢٦، ٥٠٣
ساخط	٢٦٩، ٥٢٠
ساده	١٢٥، ٤٠٥
ساريه	١٣٣
سازش	٤٠٤
سازگار	٢٧٥، ٣١٦
ساطع	٥٩٦
ساعات	٢٣٢
ساعت	٢٧، ٣٧، ١٢٢، ١٣٨، ١٧٦، ١٨٤، ١٩٣، ١٩٤
	٢٣١، ٢٣٢، ٢٤٥، ٢٥٦، ٣٠٤، ٣١٥، ٣٢٢، ٣٩٥، ٣٩٨
	٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٨، ٤١٤، ٤١٩، ٤٤١، ٤٥٥، ٤٦٩ -
	٤٧١، ٤٧٨، ٥٠٥
ساعف	٦٠٣
ساقط	٣٣، ٣٥١، ٤٣٥
ساقی	٢٦٩
ساكت	٤١٦

سَبِيل ۵ ۵۱ ۸۴ ۱۶۶ ۱۷۹ ۲۶۴ ۲۷۲ ۲۹۷	سبز ۴۲
۵۲۰ ۵۱۶ ۴۹۷ ۴۶۰ ۴۵۰ ۴۰۴ ۳۹۶ ۳۹۱ ۳۸۸	سبزه ۵۶۵ ۳۹۵
۶۰۵ ۵۷۷ ۵۶۰ ۵۴۹	ساز ۵۶۵
اللّٰه ۳۴ ۲۱۸ ۲۵۰ ۳۷۹ ۴۰۲ ۵۱۹ ۵۳۹	سای ۵۵ ۳۸
سپاردن ۵۸۵ ۵۰۶ ۵۲	سایمات ۵۵۳
سپاس ۳۶۱ ۳۹۳ ۴۳۲	سایب ۴۲۸
سزار ۲۸۹	سایعون ألف ۶۱۳
سگفتن ۲۸۹	سایعون باباً ۱۷۰ ۱۷۱
سپر ۳۰۰ ۳۰۳ ۳۰۴	سایعون حجاباً ۱۸۰
سپوست در کشیده ۴۰۱	سایعون شعبه ۱۷۰ ۴۹
ساختن ۳۸۵	سایعون فرقه ۲۷۳
سپردن ۵۹۱	سایعه ابطن ۱۴۰
سپردن ۴۷	سایمعا ۵۵۷ ۳۶۹ ۱۲۱
سپرده ۶۰۵	سایسور ۱۳۹
سپید پیشانی ۸۵	سایعین ۲۵۵
سپیدی ۳۴۹	سایب ۳۸۵ ۱۶۰
ستارگان ۵۲ ۴۶۸ ۵۰۸ ۶۱۳	سایطناً ۱۴۱
ستاره ۴۳۷	سایباً ۴۲۷
ستایش ۳۹۳ ۳۹۹ ۴۲۷ ۵۲۳ ۵۳۵	ساینه ۲۷۲
سَتر ۲۳ ۳۰ ۴۵ ۵۵ ۲۳۱ ۳۵۱ ۵۲۶ ۵۷۲ ۵۹۳	سایهیداً ۵۱۴
سَتر ۸۱ ۱۲۳ ۵۱۱	سایلوة ۳۰۰
ستردن ۴۹۱	سایبدا ۱۷۶
ستم ۳۱۴ ۳۸۶ ۴۰۰ ۴۴۸ ۴۷۱ ۴۸۰ ۴۹۰ ۴۹۴	سایره ۵۸۷ ۱۵۸
۶۱۸ ۵۰۴	سایباً ۵۰۶ ۱۵۷
سایده ۶۱۹	سایب ۲۷ ۱۰۲ ۱۱۶ ۱۶۳ ۱۷۲ ۲۲۷ ۲۷۳ ۲۸۳
سایردن ۲۹۹ ۳۱۳ ۴۰۰	۳۰۲ ۳۸۹ ۴۲۳ ۴۶۳
سایرده ۵۲۴	سایقت گرفتن ۲۷۳
ستمگر ۹۶ ۳۴۴ ۶۱۹	سایبکی ۳۸۲
ستمگری ۵۰۶	سایببار، سیکباری ۲۸۳ ۳۱۳
ستوده ۳۴۴	سایل ۵۷۷ ۳۳۶
ستوران ۲۹۸	سایوات ۴۴

سَخَن ۳، ۶، ۷، ۱۰، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۵۱، ۲۷۶،
 ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۷،
 ۳۸۱ - ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۶،
 ۴۱۷، ۴۲۵، ۴۲۷ - ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۵۳،
 ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۰،
 ۴۸۷، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۸،
 ۵۵۱، ۵۶۵، ۵۷۶، ۵۸۳، ۶۱۰، ۶۱۷
 — چین، چینی ۴۱۱، ۳۲۲
 — حَقّ ۳۸۹
 — خدا ۳۶۰
 — گویی ۵۸۸
 سخنان ۵۴۶، ۲۹۴
 سَخِی ۲۷۵، ۲۷۴
 سَدّ ۳۹، ۳۰۹، ۶۱۹
 — رمق ۵۱۶، ۳۰۵
 سَدَد ۲۵۶
 سِدْرَةُ الْمُنتَهَى ۵۴۲
 سُدَّة ۹
 سدئی ۲۵۶
 سَدید ۴۲۸
 سر ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۷۰، ۳۸۸، ۴۷۷، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۹۷
 — آغاز ۲۹۵
 — باززدن ۲۸۷
 — دواندن ۴۹۰
 — کردن (گذراندن) ۵۰
 — و کار ۴۴۳
 سِرّ ۱۵، ۱۹، ۵۰، ۶۲، ۱۳۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴،
 ۲۲۱، ۲۴۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۷، ۳۲۸، ۳۶۹، ۳۷۱،
 ۳۹۹ - ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۹۱، ۵۱۹،
 ۵۲۰، ۵۲۷، ۵۵۱، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۷۲، ۵۷۶، ۵۹۳، ۶۰۰،
 ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۱۲

ستون ۳۰۰، ۴۰۴، ۶۰۵
 ستیزه ۲۸، ۴۳، ۲۲۵، ۳۰۹، ۳۲۵، ۴۲۱، ۴۴۹، ۴۸۲،
 ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۳۸
 — جویی ۳۰۹
 — گر ۴۴۹
 سجاده ۳۱، ۴۲۱
 سجده ۳۷، ۸۵، ۹۷، ۱۰۱، ۲۳۱، ۲۷۴، ۲۴۴، ۴۶۶،
 ۵۵۰
 سِجَلّ ۶۱۸
 سِجَل ۲۴۴
 سِجَلّات ۶۱۸
 سِجَن ۲۱۱، ۲۴۶، ۵۷۰
 سِجود ۳۷، ۸۵، ۹۳، ۹۷، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۷۲،
 ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۷۴، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۶۵، ۵۵۰
 سُجُون ۵۴
 سَحَاب ۲۹۸، ۵۷۸، ۶۱۱
 سَخَار ۱۳
 سَخَارَة ۱۳
 سَحَر ۲۴۱، ۳۹۰
 سحرگاه ۳۹۰
 سِحَر ۱۵۴، ۵۵۳، ۶۱۳
 سَبْخُور ۱۸۷
 سخا، سخاوت ۱۲۴، ۱۹۲، ۲۷۴، ۵۲۲
 سخاوتمند ۲۷۵
 سخت ۳۹، ۵۱، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۸۵، ۴۰۵، ۴۱۹،
 ۶۱۹
 — شدن ۳۸۵
 سخت‌تر ۲۹۰، ۳۴۶، ۳۵۴
 سختی ۳، ۵۵۸، ۶۰۶
 سَخَط ۴۸، ۶۰، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۴۸، ۴۷۷، ۵۱۳،
 ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۳۰

سرعت ۴۵۱،۱۸۶،۹۱،۴۱	— الرُّبُوبِيَّة ۶۲
سَرَف ۳۷۲	— الله ۴۱۸،۳۵۹
سَرَف ۴۰۳	سَرَائِر ۴۴، ۱۹۱، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۴۶، ۳۳۴
سرقت ۲۵۷، ۹۳، ۴۸، ۶	۳۷۷، ۴۷۹، ۵۲۵، ۵۶۴
سِرْقَيْن ۱۸۸	سِرَاج ۳۳۵، ۳۶۲
سرکشی ۳۴۴، ۳۲۰	سُرَادِقَات ۳۶۴
سرگردان ۴۰۲	سرا، سرای ۵۴۱، ۵۹۸، ۶۱۵
سرگرم ۴۱۲	— پرده ۵۵۲، ۳۶۴
سرگشته ۶۱۱، ۳۱۶	— جاودانی ۲۸، ۲۴
— شدن ۳۴۷	— رنج ۶۰۰
سرگین ۴۱۹	— عیش ۶۰۰
سرما ۵۸۴، ۲۸۵، ۳۹	— غرور ۲۹
سرمایه ۴۰	— فرب ۲۸، ۲۴
سَرْمَدی ۲۶۲، ۱۹۹، ۱۸۹	— قربت ۴۳۸
سرمست ۵۸۸، ۵۰۴، ۴۰۱	سراشیبی ۳۴۹
سرنگون ۵۷۱	سراغ ۵۷۸
سرنیزه ۴۱۸	سرانجام ۳۷۳، ۴۷
سُرُور ۳۹۱، ۲۶۰، ۲۱۹، ۱۹۷، ۱۷۹، ۱۳۰، ۹۹	سَرَاء ۱۶۵، ۳
۴۰۱، ۴۲۷، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۸۵، ۴۹۵، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۳۳	سِرْب ۲۵
۴۱۱، ۵۴۳، ۵۴۱	سیربال السُّرُور ۴۸۵
سرور ۵۷۷، ۵۳۶، ۵۱۴، ۴۵۱، ۲۸۲، ۴۵	سرپرست ۳۶
سروری ۵۱۵، ۴۱۵، ۳۷۱، ۴۶۲	سُرُج الْأَزْمِنَة ۳۳۰
سریر ۳۶۲	سِرْجین ۱۸۸
سَریرَت ۶۱۷، ۳۱۱، ۳۱۰، ۲۴۸، ۱۸	سرچشمه ۴۳۱
سریع ۲۲۴، ۴۸	سرخ ۴۶۱، ۴۰۱
سزا دادن ۴۶۸	سرزمین ۴۲۴، ۳۲۲، ۲۸۲
سزاور ۵۴۸، ۵۳۶، ۴۵۳، ۴۱۶، ۴۰۰، ۳۷۵، ۳۵۱	سرزنش ۵۶۴، ۲۸۲
۶۱۷، ۵۵۰	سرشار ۳۳
سستی ۶۰۳، ۵۴۴، ۵۱۶، ۵۱۵، ۴۵۱، ۳۲۱	سرشت ۲۹۴، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۴۴، ۳۸۲، ۴۵۳، ۴۸۸
سطح ۴۵۳، ۱۷۹	۵۳۷
سطوت ۲۳۷	سرشته ۶۱۳

— التَّوْحِيد ١٥٤	— الْحَقَّ ٣٦٩
سَلَب ٥٣٩	— أَلْفَاظ ٤٤٨
سُلْطَان ٥٥٥، ٥٩٨، ١١٠، ٢٠٨، ٢٥٩، ٢٧٧.	— كَرْدَن ٢٩١
٥٦٣، ٤٧٦، ٤٢٩، ٤٢١، ٣٢٩	سَمَاوِيّ، سَمَاوِيَّة ٨٩، ٤٢٨، ٥٨١
— الْحَقَّ ١٣٠	سَمَحَة ١٧٦
— السَّلَاطِين ٢٧٢	سَمْع ٣١، ٣٣، ٤٩، ٥٧، ٧٣، ٧٨، ٨٤، ١١٥.
— رِقَت ١٣٠	١٣٥، ١٦٩، ١٨٠، ٢٣٢، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٩٨، ٣٠٨، ٣٢٧.
سَلْطَن ٤٧٠	٣٣٠، ٣٣٧، ٣٤٣، ٣٨٢، ٣٨٦، ٣٩٤، ٤١٢.
— النِّسَاء ٤٧٠	٤١٣، ٤٢٥، ٤٣٠، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٨، ٤٩٤، ٥٠١، ٥١٠.
سَلِغَت ٥١٨	٥١٤، ٥٢٦، ٥٤١، ٥٤٧، ٥٦٥، ٥٦٨، ٥٨٩، ٦٠٩، ٦١٥.
سَلَف ٥٥١، ٢٨٧، ٤٨	— الْأَرْجِيَّة ١٧٤
سَلِم ٣٠، ٢٨١، ٢٧٦، ٤٦٤، ٤٨٨، ٤٩٦، ٥٠٢، ٥٠٧.	سُمُو ٣٩، ١٦٢، ٢٨٥، ٤٢٨.
٥٥٣، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٩٠، ٦٠٢.	سَفَوَات ٣٣، ٩٧، ١٠٩، ٢١٧، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٧٧.
سَلَّمَ ٣٢٤	٣٣٠، ٤١١، ٤١٥، ٤١٩، ٤٢٣، ٤٢٨، ٤٣١، ٤٣٦، ٤٦٧.
سَلَو ٤٨٢	٥٤٩، ٦٠٥
سَلَو الْقَلْب ٢٦٧	— السَّبْع ٣٠٨
سَلُوك ٢، ٢٨، ٧١، ٢٥٠، ٢٥٨، ٢٧٩، ٣٠٩، ٣٩٥.	سُمُوم ١٦٨، ٢٩٠
٤٤٠، ٤٦٣، ٥٣٣	سِمَة الذَّات ٥٨٨
سَلَوَة ٤٥٥	سِمَة الْكَذَّابِينَ ١٩٨
سَلِيم ٢٢٠، ٢٧٧	سِمَة اللّٰه ٨
سَمَّ ٥٥٣	سَنَ ٨١، ٥٢٧
سَمَاء ١٠، ٣٣، ٣٤، ٥٩، ٦٤، ٧٠، ٧٦، ١٠١، ١٠٦.	سِنَ ٥١٦، ٦١٩
١٢٤، ١٢٩، ١٣٥، ١٥٣، ١٧٤، ١٧٥، ٢٧٠، ٣٦٤، ٣٨٨.	— السِّيَادَة ١٧٤
٤٠٠، ٤١٥، ٤١٩، ٤٢٦، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٤٢.	— ضِيحَك ١٧٩
٤٥٢، ٤٦٦، ٤٦٨، ٤٧٤، ٤٩٤، ٥٣٦، ٥٤٦، ٥٨١، ٦٠٨.	سِنَان ٦١٦
٦١٣	سَنِل، سَنِبَلَة ٣٥٥، ٤٧٨
— الدُّنْيَا ٣٤، ١٣٥، ١٧٠، ٢١٨	سَنَت ١٨، ١٩، ٥٧، ٦٢، ٦٣، ١٧٥، ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٦٩.
— السَّايِغَة ١٩٥	٢٨٧، ٢٨٨، ٣١١، ٣٣١، ٣٤٦، ٣٥٧، ٣٧٦، ٣٧٩، ٣٨٢.
— السَّادِسَة ٢٥٥	٢٨٤، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١.
سَمَاع ٧١، ١٦٩، ٢٧٧ - ٢٨٠، ٣٢٧، ٣١٦، ٣٤٣.	٥١٢، ٥١٤، ٥١٥، ٥٢٠، ٥٢٧، ٥٣٧، ٥٤٧، ٥٧١.
٥٠١، ٥٧٦، ٥٨٤، ٦١٤	٥٩٦، ٦١٥

سوختن ۵۱، ۲۹۱، ۴۲۴، ۴۶۶، ۴۹۹، ۵۸۷، ۶۰۸	— السَّيِّئَةُ ۱۷۵
سوخته دل ۴۶۰	— النَّبِيُّ ۶۰۱، ۵۷
سود ۳۴، ۵۱، ۳۲۷، ۳۹۶، ۴۲۱، ۵۱۹، ۵۴۵، ۵۵۷	سنجیدن ۵۴۷
۵۸۷، ۵۶۹، ۵۶۸، ۵۶۶	سنجیده ۴۴۲، ۴۰۲
— وزیان ۲۹۸	سَنَدٌ ۵
سُوداء ۲۳، ۱۰۵، ۲۵۴	سنگ ۲۸۷، ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۹۰، ۵۹۶
سودمند ۱۱، ۳۳۲، ۴۰۶، ۴۳۱، ۴۷۹، ۴۹۱، ۵۴۵	سنگریزه ۲۹۶
۴۵۰	سنگین ۴۰۸، ۴۶۰، ۴۷۱، ۵۹۴، ۶۱۸
سوراخ ۴۲۰	سُنَنٌ ۵۴۹، ۵۱۵، ۳۴۶
سوره فاتحه ۴۰۶	سَنَةِ ۱۰۹، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۴۳، ۲۸۰
سوره هود ۲۹۲	۳۸۲، ۴۲۵، ۵۱۱، ۵۵۲، ۵۸۴
سوز ۳۰۱، ۳۷۱	سِنَّةٌ ۲۸۰
— دل ۴۴۴	سَنِیٌّ ۱۹۰، ۲۴۲، ۴۸۵، ۵۴۹
سوزاندن ۵۳، ۵۵، ۳۲۵، ۴۷۹، ۴۸۲، ۵۲۳، ۵۲۴	سَنِین ۴۰۸، ۳۵۵
۵۷۰، ۵۷۷	سَنِیَّةٌ ۱۷۵
سوزش دل ۱۰	سِوَا ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۱۱، ۴۰۳، ۴۳۷
سوزن ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۷۷، ۵۷۵	سوابق ۵۰۷، ۱۵۰
سوزنده ۴۹۳	سَوَادٌ ۲۷۴، ۶۳
سُوس ۵۱۹	— اعظم ۴۰۹، ۳۳۳
سُوف ۶۶	— الرَّجْعُ ۳۵۰
سُوق ۱۳، ۳۷۲، ۱۳۵	— قَوْمٌ ۵۴۴
سُوق ۱۲۳، ۱۴۸	سَوار ۳۷۳، ۴۴۶، ۴۶۹، ۵۶۷
— دادن ۲۹۷، ۴۹۲	— شدن ۴۶۹، ۳۵۱
سوگند ۶، ۷، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۶۴، ۱۱۰، ۱۵۶، ۱۶۰	— مهاجر ۴۸۴
۲۳۹، ۲۵۶، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۴۶، ۳۷۵، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۴۸	سَوَارِی ۱۳۳
۵۱۸، ۵۷۹، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۲	سواری ۴۷۰
— خوردن ۵۱۸	سَوَاطِع ۴۹۲
سِوَى ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۵۴	سَوَاقِی ۵۴۰
— الْحَقُّ ۵۵۱	سِوَاک ۲۸۱، ۳۰۰
— اللَّهُ ۳۲۸	سِوَاء ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵، ۵۴۶
سِوِی ۳۹۷	سَوَاء ۱۲۹، ۲۲۶، ۳۷۹

سَوِيْدَايِ دِل ۲۰۴	سَيِّئَات ۱۷۸، ۱۹۷، ۲۲۰، ۳۵۹، ۳۷۵، ۴۴۳
سَوِيَّة ۵۶۰	سَيِّئَة ۵، ۳۵۷، ۴۶۷، ۵۲۷
سُو ۱۳۶، ۲۳۰، ۳۲۴، ۳۷۹، ۵۰۲، ۵۵۳، ۵۵۷	سِيَّاحَت ۲۱۷، ۲۸۲، ۴۰۴
۵۶۹، ۵۸۹، ۵۹۸	سِيَّادَت ۱۷۴، ۱۷۸، ۲۲۰، ۲۲۹، ۴۱۵
— الْأَخْلَاق ۷۶	سَيَّار ۴۸۶
— الْأَدَب ۳۰۳، ۳۲۰، ۵۴۹	سِيَّاسَت ۲۸۸، ۳۳۳، ۳۵۱، ۳۹۸، ۵۱۵، ۵۲۲، ۶۱۲
— الظَّنَّ ۱۸۵، ۲۱۹، ۲۹۵، ۲۹۷	سِيَّاط ۱۸۸، ۳۶۲، ۴۳۶
— الْمُعَامَلَة ۳۱۸	سِيَّاه ۴۲، ۴۲۹، ۵۱۲
— الْمَنْظَر ۷۷	— دَانِه ۳۵۴
— رِفْتَار ۳۱۸	سَيِّد ۹، ۴۵، ۷۱، ۲۱۱، ۳۲۱، ۳۶۶، ۴۰۶، ۴۵۰، ۴۵۱
سَو ۵۹۳	۵۱۴
سَوَّال ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۲، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۸	— الْحَبَشَة ۹۴
۷۵، ۷۶، ۸۲، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۲۰۷	— الرُّوم ۹۴
۲۱۳، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۳، ۳۱۸	— الْعَجَم ۹۴
۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۷۶، ۳۸۱	— الْعَرَب ۹۴
۳۹۸، ۴۰۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۷۱	— الْقَوْم ۲۸۲
۴۷۲، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۷، ۵۵۳	— وُلْدِ آدَم ۹۴
۵۵۴، ۵۶۳، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۹، ۵۹۷، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۸	سَيِّدَا ۲۲۰
— شَوْنَدِه ۴۷۰	سِير (گِياهِ) ۶۰۶
— كَنْنَدِه ۴۷۰	سَيِّر ۱۷۴، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۸، ۴۱۶، ۴۹۷
سُؤْل ۳۴	سِير ۴۷۶
سِهَام ۵۶۶	— تَرِيْن ۳۷۶
سَهَر ۶۹، ۲۱۸، ۲۵۷، ۳۲۳، ۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۵۷۲	— خَوْرْدَن ۴۲۵
سَهْل ۱۰۸	— شَدَن ۳۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲
— الْاِقْتِضَاء ۲۵۹	— كَرْدَن ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۴۱۶
— الْبَيْع ۲۵۹	سِيرَاب ۸، ۲۷۵، ۴۹۱
— الشَّرِي ۲۵۹	سَيِّر السَّلَف ۵۵۱
— الْقَضَاء ۲۵۹	سِيْرَت ۲۴۸، ۵۵۱
سَهْلَة ۱۷۶	سِيْرِي (سِير بُوْدَن) ۲۸۵، ۳۷۳، ۵۰۲
سَهْم ۵۶۶	سَيِّف ۱۲۲، ۱۸۲، ۲۵۰، ۲۸۷، ۳۶۵، ۵۹۲، ۶۱۴
سَهْر ۱۵۹، ۲۸۱، ۴۴۴	۶۱۶

شاهدین ۳۳۵، ۲۵۷	— الله ۲۹۷
شاهق ۶۰۲	سیفان ۴۰۹
شاة (گوسفند) ۳۷۲، ۲۷۷	سَیل ۴۹۹، ۳۴۹
شاید ۴۷۵، ۴۱۸، ۴۱۶، ۴۰۶، ۳۸۰	سیلی ۵۹۶، ۳۵۷
شایستگی ۶۰۹، ۴۳۶، ۴۵	سیم ۵۶۴، ۳۹۰، ۳۲۳، ۲۹۹
شایستن ۲۷۹	سینه ۵۶۶، ۴۳۱، ۳۹۵، ۳۶۳، ۳۰۶، ۳۰۵، ۲۹۷، ۲۸۷
شایسته ۲۷۱، ۲۴۳، ۱۸۴، ۱۳۸، ۱۰۱، ۴۶، ۴۵، ۳۶	۵۹۶، ۵۹۱، ۵۷۶، ۴۸۸
۵۳۴، ۴۹۶، ۴۶۷، ۴۳۶، ۴۱۷، ۴۱۶، ۳۰۳	— پهلو ۴۷۷
شأن ۵۲۷، ۴۵۵، ۲۸۵، ۲۷۲، ۱۸۲، ۱۴۴، ۸۱	سُیوف ۶۴، ۳۶
شئون ۵۲۷	سیه گوش ۶۰۵
شب ۳۶۶، ۳۲۳، ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۳۹، ۳۵، ۳۴، ۲۶	سَیّی ۵۴۴
۳۶۸، ۴۵۲، ۴۵۱، ۴۰۱، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۷۹، ۳۷۵، ۳۷۳	شاء ۴۵۱، ۳۶۳، ۳۳۳، ۳۲۵، ۳۱۸، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۳۱
۵۹۸، ۵۷۶، ۵۷۱، ۵۶۷، ۵۶۳، ۵۳۳، ۵۱۸، ۴۹۰، ۴۷۵	۶۱۶، ۶۰۳، ۴۵۹
۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۴، ۶۰۴، ۶۰۱	شائین ۴۹۵
— اسرا ۴۲۴	شَاب ۴۷۱، ۴۱۴، ۲۵۵، ۱۱۸
— بدر ۶۱۳، ۵۷۹، ۵۷۸	شایم ۵۱۱
— بیدار ۳۰۷	شاخه ۴۵۸، ۲۸۵، ۴۹
— تاریک ۲۸۷	شاد ۵۴۱، ۳۹۱، ۳۵۹، ۳۴۳
— چهارده/هم ۵۳۰، ۲۷۳	شادمان ۵۳۳، ۴۷۴، ۴۱۹
— روی ۵۱۸	شادمانی ۴۹۵، ۴۴۰، ۴۱۹، ۴۰۱، ۲۹۰، ۲۶۰، ۴۴، ۲۶
— زنده‌دار ۲۵۷	شادی ۶۱۱، ۵۴۱، ۵۳۳، ۵۰۲، ۴۵۰
— عرفه ۱۰۷	شاعر ۱۵۹
— قدر ۵۵	شاغل ۶۰۱، ۱۷۸، ۶۱
— معراج ۵۹۱، ۴۸۴، ۳۴۶، ۳۰۸، ۲۵۵، ۲۵۴	شافع ۹۰
شَباب ۴۱۱، ۲۸۵	شاکر ۴۹۶، ۴۴۳، ۴۲۲، ۳۴۱، ۲۸۵، ۲۶۲
شبان ۴۶۱، ۳۸۰	شام ۵۵۲، ۴۴۸، ۴۱۱
شبانگاه ۵۹۹، ۳۸۹	شامگاه، شامگاهان ۴۳۴، ۲۹۴
شیخ ۵۷۷	شانه ۵۹۱، ۵۶۰
شیر ۵۸۸، ۵۳۷، ۵۱۴	شاه ۲۷۷
شیر ۳۷۶، ۳۷۲، ۲۸۵، ۱۸۴، ۱۲۳، ۹۳، ۶۷، ۱۵	شاهد ۵۳۶، ۵۳۲، ۳۵۳، ۳۴۱، ۳۳۵، ۲۸۵، ۲۲۳
۵۵۲، ۵۴۰، ۵۰۲، ۴۲۴	۵۴۸، ۵۴۰

شَرَّ ٨٤ ٩٦ ١٠٨ ١٢٨ ١٣٨ ١٤٠ ١٧٠ ١٩٥	شَبَكَة ٣٢٥ ٣٢٤ ١٤٩
٢٠٢ ٢٣٤ ٢٣٩ ٢٤٠ ٢٤٣ ٢٨٧ ٣١١ ٣٥٩ ٤٠٩	شَبَه ٥٦٠ ٥٢٦ ٢٨٤ ٢٤٠ ٢١٥
٢٢١ ٢٢٢ ٢٣١ ٢٤٣ ٢٧٠ ٢٩٥ ٤٠٤ ٥٠٨ ٥١٦	شَبَهَات ٨١ ٥٩٠
٥٤٤ ٥٧٣ ٥٨٤ ٥٨٧ ٥٩٠ ٦٠٢	شَبَه ٢٢٦ ٣٨٥ ٥٩٠
— الْأَصْدِقَاء ٢٨٦	شَبِيه ٥٨٥
— الْأُمُور ٢٨٦	شَتَاب ٣٩ ٣١٦ ٥٠٥ ٥١٤ ٦١٢
— الْبِقَاع ٢٣٨	شَتَابَنَاك ٩٩٩
— الشَّرَّ ١٢٨ ٢٨٧ ٢٤٣	شَتَاتَن ٣٢٨ ٥٩٨
— الْعُلَمَاء ٢٨٦	شَتَام ٤٦٧
— الْعَمَى ٢٨٦	شَتَان ٥٦ ٢٨٥ ٢٨٦ ٢٩٦ ٥٨٤
— النَّاس ١٣١ ١٥٥ ٢٨٧	شِتَاء ٢٨٥
— خَلَف ٢٨٧	شِتْر ٣٣٧ ٣٧٢ ٢٢٢ ٥٦٧ ٥٨٤
— عِبَادِ اللَّهِ ١٣١	شِتْم ٢٨٧ ٢٢٧ ٤٦٧ ٥١١ ٦١٥
شَرَاب ١٦ ٦٥ ١٤٣ ٢٠٥ ٢٤٣ ٤٠٢ ٤٢٣ ٤٢٧	شِتْنَى ٣٠٨
٥٦٦	شِجَاع ٤٠٤
شِرَاك نَقْل ٦١٥	شِجَاعَت ٧ ١٠٧ ١١٨
شِرَايَط ٤٩٠	شَجَر ٢٣٢ ٢١١
شُرَايِع ٥٦٣	شَجَرَه ١٥٣ ١٥٤ ٢٧٤ ٣٠٩ ٤٠٥ ٢٢٨ ٢٤٠
شُرَب ١٠٦ ١٤٣ ٢٤٥ ٢٦٩ ٣٤٣ ٣٨٥ ٣٩٦	٢٢٢ ٢٢٧ ٢٧٠ ٢٢٢ ٥٨٧
٢٢٣ ٢٧٩ ٥٢٨ ٥٨٣ ٦٠٨	— طُوبَى ٢٣٩ ٢٨٧
شِيرَب ٥٠٥	شُجُون ٢١٧
شِرَبَت ٣٢ ٢٣٦ ٢٣٧ ٥٢٨ ٦٠٧	شُخْ، شُخْ مُطَاع ٢٠٤ ٢٨٦ ٦١٢
— عِسل ٢٨٨	شُخُوم ٢٢٣
شِرَح ٢٢٢	شُخَّيْح ٦٤
شَرَحَ اللَّهُ ٢٨٧	شُخْب ٢٦٦
شَرَط ٧٠ ٢٨٧ ٢٨٣ ٢٩٠ ٥١٨ ٥٢٩ ٥٥٧	شُخْص ٤٠٥ ٥٤١
— السَّلَامَة ٥٢٩	شُخُوص ٢٥٠
شَرْطَة مِخْجَم ٢٨٨	شَدَّ ٣٩٩ ٥٥٦ ٥٧٥
شَرَع ١٩ ٢٧ ٧٠ ٢٨٧ ٣١٧ ٣٢٦ ٣٧٠ ٥٠١	شَدَّت ٤ ١٤ ٨٩ ١٠٧ ٣٢٦ ٣٢٧ ٢٢٣ ٢٨٠
٥٥٦	٢٨٦ ٢٠٧ ٦٠٧
شَرَف ١٢٤ ٢٥١ ٢٦٠ ٢٦١ ٥٠٢	شَدِيد ٢١٥ ٣٠٨ ٢٤٥

شِعَار ٦٠٩	شرق ٣٠٨، ٢٦٧
شُعْب ١٣٦	شرقي، شَرْقِيَّة ٥٨١، ٤٣٨، ٤٠٥، ٨٩
شُعْب ٦١٥	شِرْك ٢٨١، ٢٢٦، ١٩٤، ١٩١، ٩٢، ٨٨، ٦٠، ٤٦، ٣٦
شُعْبَان ٢٥٨، ٣٤	٥٦٩، ٥٠٨، ٤٩٧، ٣٨١، ٣٣٢، ٢٨٧
شُعْبَة ٢٨٥، ٢٢٧، ١٧٠، ١٣٦، ٤٩	— پنهان ٧٦
شِعْر ٢٨٨، ١٥٥	— خَفِي ٧٦
شِعْر ٦١٤، ٤٧٥، ٤٢٩، ٢٣٢	شُرْكَاء ١٨٦
— غَنَم ١١٩	شِرْك ٣٦
شِعْرَة ٣٥٤، ١٣٣، ١٢٦	— جُستَن ٣٧٣، ٣٧٢
شِعْلَة وِر ٢٩١	شِرْم ٦٠٨، ٥٩٧، ٥٩٥، ٥٤٨، ٣٩٥، ٣٧٢، ٣٢٦، ٤٥
شِعْلَة آتَش ٥٩٥	شِرْمِگِن ٦٠٦
شِعْوَر ٦١٣، ٤٩٩، ٢٨٧	شُرُوط ٥٥٧
شَعِير ٢٨٨	— الْآدَب ٣١
شِفْل ٢٤٧، ١٩٩، ١٧٨، ١٦٧، ١٤٦، ٧٨، ٧٠، ٦١	شِرِه ١٤٠
٣٨٠، ٣٦٤، ٣٥٢، ٣٢٩، ٣٢٧، ٣٢٠، ٣١١، ٣٠٥، ٢٨٨	شِرِي ٢٥٩
٥٦٦، ٥٥٩، ٥٤٦، ٥٢٨، ٥٠٩، ٤٨٩، ٤٧٢، ٤٥٠، ٤٣٥	شِرِي ١٣٥
٦٠١، ٥٨٥، ٥٨٣	شِرِيعَت ٢٨٧، ٢٧٥، ٢٤٣، ٢٠٤، ١٨٩، ٥٧، ٤٤، ١٩
شِفَا ٤٢٣، ٤٢٢، ٣٥٤، ٣٣٤، ٢٨٨، ٢٤١، ٦٧، ٥٠، ٣٨	٥٦٣، ٥٥٩، ٥١٧، ٥٠٧، ٤٥٦، ٣٣٣، ٢٨٨
٤٩١، ٤٥٧	شَرِيف ٥٠٢، ٤٣١، ٤٠٢، ٣٧٦، ٥١
— يافْتَن ٥٠	— الْهَيْئَة ٢٨٧
— الْأَشْبَاح ٢٧٩	شَرِيفَة ٤٣١
شِفَاعَت ١٨٢، ١١٩، ٩٠، ٨٥، ٨٤، ٧٤، ١٦، ٩، ٦	شِرِيك ٥٣٨، ٥٣٦، ٣٣٤
٥٦٢، ٥١٢، ٤٤٨، ٤٢٥، ٣٤٧، ٢٨٨، ٢١٨	شَرِيكَان ٣٣٤
— كَنْتَنده ٩٠	شِسْتَن ٥٣٦، ٥٢٤، ٢٨
شَفْتَيْن ٤٧٢	شِسْتِه ٤٨٦
شِفْت ٤٧١، ٤٥٤، ٣٢٦، ٢٨٨، ١٩٣، ١٢٤	شِس ٣٤٧
شَفِيع ٢٨٩، ١٨٢	شِصَت ٥٣٦، ٣٢٢
شَفِيق ١١٢، ٥١	شَطْ ٥٣٣، ٤٩٠، ١٧٤
شَقْ ٥٢٨، ٢٨٩، ٢٦٢	شَطْرَ الْإِيْمَان ٣١٢
شَقَاق ٧٦	شَطْرَ صَلَوَت ١٠٦
شَقَاوَة ٥٨٠، ٤٧٣، ٣٥٤، ٢٨٩، ٢٧٥	شَعَانَر ٢٩٠

شِکوه آمیز ۲۹۴	شِیقَ تَمَر ۷
شِکوه کردن ۴۳۳، ۶۹	شِقشِقَه شتر ۵۸۴
شِکوی ۲۹۴، ۲۴۴، ۵۰	شَقِی، شَقِیَّة ۶۰۶، ۴۷۳، ۲۸۹، ۲۷۵، ۱۲۸
شِکیبایی ۴۳۱، ۴۱۶، ۲۹۵، ۳۷، ۳	شَک ۳۸۱، ۲۹۴، ۲۹۳، ۱۲۱، ۱۰۷، ۶۰، ۵۶، ۴۰، ۳۰
شِگرف ۵۶۶، ۵۴۵	۶۰۳، ۵۹۶، ۵۹۰، ۴۶۴
شِگفت ۶۱۴، ۵۹۵، ۴۰۰، ۳۵۹، ۳۴۸، ۳۲۱، ۶	شِکار ۳۰۴، ۲۸۹
شِگفتا ۶۰۶، ۳۲۱	شِکافتن ۵۷۸
شِلَاق ۵۷۵	شِکایت ۳۸۵، ۲۹۸، ۲۸۹
شَلَل ۱۷۴	شُکر ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۳۶، ۸۰، ۷۵، ۶۷، ۴۰، ۱۵، ۱۲
شَم ۵۴۸، ۲۳۱، ۲۱۷، ۴۳	۲۹۰، ۲۸۹، ۲۷۱، ۲۶۲، ۲۲۷، ۲۲۶، ۱۸۴، ۱۷۵، ۱۷۱
شَمائل ۳۱۳، ۲۳۰	۵۰۳، ۴۹۶، ۴۷۵، ۴۴۷، ۴۲۲، ۴۰۷، ۳۸۸، ۳۴۴، ۳۱۹
شمار ۵۱۶، ۵۱۰، ۴۵۴، ۴۴۱، ۳۸۱، ۳۳۰	۶۱۱، ۵۹۷، ۵۴۷، ۵۴۶
شماردن ۶۰۷، ۵۷۸، ۴۷۳، ۳۹۷، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۲۲	— گزار ۴۴۷، ۴۴۳، ۴۲۲، ۳۸۸، ۳۴۴، ۳۴۱، ۲۸۵
شماره ۴۵۸، ۳۰۸	۵۴۷، ۴۷۵
شِمال ۵۷۹، ۴۹۵، ۲۴۲، ۱۰۱، ۸۵	— گزاردن ۵۹۷، ۲۸۹
شمایان ۴۱۱	— گزاری ۴۲۲، ۳۱۹
شمردن ۵۴۷، ۵۱۰، ۴۲۰، ۳۷۹، ۳۲۱، ۲۹۰	شِکستن ۴۶۷، ۴۴۲، ۳۹۷
شمرده شدن ۵۲۸، ۵۲۶، ۴۹۰، ۴۲۰، ۳۷۹، ۲۷۷	شِکسته ۲۸۳، ۵۴
شَمس ۲۲۱، ۱۸۶، ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۴۱، ۱۳۱، ۳۱	شِکم ۳۲۲، ۲۴۰، ۲۱۲، ۲۰۵، ۱۹۳، ۱۳۵، ۴۵، ۱۰
۵۸۷، ۵۳۹، ۵۰۸، ۵۰۰، ۴۶۴، ۴۰۸، ۴۰۶، ۳۰۶	۶۱۰، ۵۴۲، ۵۲۵، ۴۷۰، ۳۶۹
شَمشیر ۶۱۶، ۶۱۴، ۵۹۲، ۴۰۹، ۳۶۵، ۲۹۷، ۲۸۷، ۳۶	— پر ۴۷۰، ۴۳۴
شَمَل ۳۵۳	— خالی ۴۳۴
شَمُوس ۲۹۸	— گرسنه ۱۷۶
شَمَّة ۳۳۰	— مادر ۲۸۹، ۲۷۵، ۱۲۸
شناخت، شناختن ۱۹۴، ۱۲۸، ۶۶، ۶۵، ۵۰، ۳۶	— ماهی ۶
۳۸۳، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۳۴، ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۲۲	شِکَمبارگی ۱۷۶
۴۴۴، ۴۳۹، ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۲۷، ۴۱۸، ۴۱۷، ۳۹۵، ۳۸۶	شِکَنجه ۶۱۸
۴۹۷، ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۸۳، ۴۷۶، ۴۶۵، ۴۵۷، ۴۵۰، ۴۴۶	شِکُور ۲۸۹
۵۸۱، ۵۷۵، ۵۶۸، ۵۴۷، ۵۴۶، ۵۳۵، ۵۳۲، ۵۲۰	شِکوفه ۵۷۱
۶۱۴، ۶۱۱، ۶۱۰، ۵۹۴، ۵۸۹	شُکوه ۴۸۷، ۴۰۵، ۱۱۱
شناختگی ۵۶۸	— داشتن ۵۷۱

شهادت ۴۹، ۵۸، ۶۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۷۰، ۱۷۱،
 ۱۷۹، ۲۲۸، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۸۴، ۴۰۷، ۴۴۰،
 ۴۵۷، ۶۰۱
 — دادن ۴۹، ۴۴۸، ۵۳۲
 شَهر ۱۷۹، ۲۵۸، ۳۳۵، ۵۵۲، ۵۶۴
 شهر ۲۳، ۲۸۲، ۶۰۷
 شهره، شُهره ۲۳، ۱۳۷، ۲۹۱
 شَهوات ۵، ۵۲، ۱۲۵، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۶۲،
 ۴۰۲، ۴۱۷، ۴۵۷، ۴۸۶، ۵۳۷، ۵۵۶، ۵۶۱، ۶۰۹
 — الحلال ۳۳۶
 شَهوت ۵، ۱۵، ۱۸، ۵۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۶،
 ۱۶۹، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۵۶، ۲۷۲، ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۶۲، ۳۸۳،
 ۴۰۲، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۵۷، ۴۸۶، ۵۰۹، ۵۳۷، ۵۵۶، ۵۸۳،
 ۶۰۹
 — آلود ۳۸۳
 — الخَفِیَّة ۱۸، ۱۵
 — توبه ۴۴، ۷۶
 — رانی ۳۳۶
 شُهود ۴۲، ۲۰۸، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۶۴، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۸۹
 — الغیب ۱۸۳
 — حقّ ۶۱، ۶۲، ۳۶۰
 شهید ۴۸، ۱۲۰، ۳۵۷، ۳۷۶، ۴۷۶، ۴۹۹، ۵۱۴، ۵۱۵،
 ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۵۴، ۵۶۵، ۵۷۱
 شهیده ۱۲۰
 شَیْئین ۱۸۹
 شیب ۴۵۴
 شَیْب ۲۹۲
 شَیْبَت ۵۵۰
 شَیخ ۱۳۰، ۱۸۴، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۹، ۳۴۶، ۳۵۳،
 ۳۶۹، ۴۰۵، ۴۵۶، ۴۶۳، ۵۰۹، ۵۲۹، ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۴۹،
 ۶۰۵، ۶۱۷

شناخته ۳۱۴، ۳۱۶، ۴۹۰، ۴۹۳
 شناس ۴۰۰
 شناسایی ۵۸۸
 شناسنده ۴۹۳
 شَنع ۶
 شنوا ۵۰، ۳۰۸
 شنواییدن ۲۷۹، ۴۲۸
 شنوایی ۶۰۹
 شنوداری ۲۸۰
 شنونده ۵۱۴
 شنیدن ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۶۹، ۴۱۳، ۴۲۲،
 ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۹، ۴۹۴، ۵۲۶، ۵۴۱،
 ۵۴۷
 شوائب ۱۹
 شواهد ۳۳۶، ۴۶۰، ۴۹۲
 شوخ‌دیدی ۴۲۱
 شور ۵۲۰
 — چشمی ۳۳۷
 — دل ۳۴۰
 شوریدگی ۵۸۳
 شوریده ۳۲، ۵۵۹
 شَوَق ۴۴، ۶۹، ۷۵، ۸۰، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۱،
 ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۷، ۳۲۸،
 ۳۵۹، ۳۶۴، ۴۱۹، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۸۶، ۵۸۳، ۵۸۵،
 ۵۸۸، ۶۰۹-۶۱۱
 شَوک، شَوکَة ۴۱۱، ۱۲۰
 شوم ۳۸۰، ۴۶۳، ۴۹۳
 شوهر ۳۹۹
 شوی (شوهر) ۳۹۹
 شُوم ۴۲۱، ۴۹۳
 شهاب ۴۶۸

شیر ٤٠٩	— الهمّة ٢٤٦
— خواره ٤٤١	— جمال ٢٢٢، ٢٢٢
شیر (درنده) ٥٢، ٤٨	— حال ٢٨٦
شیرینی ٢٠٩، ٢٣٤	— دعوی ٢٢٢
شیطان ٢٩، ٥٤، ١٠٢، ١٤١، ٢٨١، ٢٢٦، ٢٦٦	— فنّ ٢٧٢
٥٧٧، ٢٧١	— قرن ٢٨٩
— نفس ٢٩	— ورع ٨١
شيفته ٢٢٢	— صادر ٢١٦
شیم ٣١٤	— صایرة ١٧٥
شین ٩٢، ٢٩١، ٢٦٠	— صادق ١٧، ١١٠، ١٢٢، ١٢٧، ٢٩٣، ٣٢٨، ٣٣٧
شیوه ٥٢٧، ٣٧٦	٣٥٠، ٣٥١، ٣٧٥، ٣٢٦، ٢٢٧، ٥٤٠، ٥٤٧
شئے ١١، ١٣٢، ١٤٠، ٢١٧	— صادقانه ٢٢٢
صائب ٢٨٢	— صادقّة ٢٢٢
صائف ٢٦٩	— صادقین ١٢٨
صائم ١٠٠، ١٥٠، ٢٥٧، ٢٩٣، ٣٠٧، ٣٥٣، ٣٧٩	— صار ٨، ٢٠، ٢١٧، ٢٢٢، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٣٠، ٣٧٠
٣٨٥، ٢٢٢، ٢٢٧	٢٧١، ٢٧٣، ٣٧٢، ٣٨٥، ٣٩٠، ٢١٣، ٢٢٨، ٢٢٣، ٢٢٣
صابر ٣، ١٢٦، ٢٩٢، ٢٩٥، ٣٢١، ٢٢٥، ٢٩٦، ٥٩٣	٥٢٢، ٥٢٢
صاحب ٩٣، ٩٥، ١٨١، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٧٦، ٢٩٣	— صافی ١١، ٢٧٨، ٢٢٨، ٥٢٨، ٥٢٨، ٥٨٩
٢٩٩، ٣٠٥، ٣١٨، ٣٧٦، ٢١٠، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٩، ٢٢١	— داشتن ٥٠٠
٢٧١، ٢٢٥، ٢٠٠، ٢٠١	— شده ٣٠١
— الأذنين ١٢٦	— صالح ٢٥، ٣٧، ٢٣١، ٢٩١، ٢٧٣، ٢٧٩، ٢٨٢، ٥٢٢
— التاج ٥٩٥	٥٢٢، ٥٢٢
— الحال ٢٨٥	— صالحات ٢٣٧
— الدار ١٥١	— صالحّة ٢٩، ١٩٩، ٥٢٢
— السوء ٥٥٣	— صالحین ٥٧
— الصوم ٢٧١	— صامت ١٨٦
— القرن ٢٨٩	— صانع ٢٨٨
— القمیصین ٢٩٣	— صَبّ ٢٩، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٢
— المال ٢٢	— صبا ٥٢٢
— المنيّة ٢٢٦	— صَباح ٢٥، ٢٦، ٣٢، ٥٢، ١٠٩، ٢٣٦، ٢٩٣، ٣٢٣
— النفس ٥، ٢٩٧، ٢٠٥	٢٣٥، ٢٢٨، ٢٧٣، ٥٠٠، ٥٨٢

١٨٦، ٢٠٤، ٢٣٨، ٢٤٨، ٢٥٧، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٩، ٣٠٠

٣٠٣، ٣٠٤، ٣٧٩، ٣٢٤، ٣٣٥، ٣٣٩، ٣٤٩، ٣٦٠، ٣٦٦

٥٢٨، ٤٧١

— الذَّهْر ٥٢٨

— دَاوُد ١١

صومعه ٥٦٨

صِيَّاح ٣٣٣، ١٣٩، ٥٦

صَيَّاد ١٤٩

صِيَّام ١١، ٥٤، ١٢٤، ١٥٣، ١٦٨، ١٩٤، ٢٣٨، ٢٥٧

٣٨٥، ٣٣١، ٤٣١، ٤٦٦، ٥٠٦، ٥٢٨، ٦٠٩

— رِوز ٥٤

صِيَانَة ٤٨، ١٩١، ٣٠٤، ٣٣٣، ٣٨٥، ٥٣٩، ٥٥١

صَيِّد ١٤٩، ٢٦٥، ٢٨٩، ٣٠٤، ٣٢٤، ٣٧٦، ٤١١

٤٦٨، ٤٦٩

صِيْرُورَة ٢٥، ٨٩، ١٥٢، ٢٨٠، ٣٣١، ٤١٧، ٤٧٣

ضَاكِك ٥٩٣

ضَايِرِيَان ٤٦١

ضَالَّة ٢٨١، ٢٠٢، ٦٠٤

— الْمُؤْمِن ٩٩، ١٥٥، ٢٢٥

ضَامِن ٣، ٨٤

ضَايِع ٣٠٦، ٣٣٢، ٣٦٦، ٣٣٩، ٤٧١، ٥٠٢

ضَحَايَا ٣٢٥

ضَحَضَاح ٩١

ضِيْكَ ٢٦، ٦٥، ١٧٩، ٣٧٢، ٣٨٨، ٤٣٤، ٥٨٧، ٥٩٣

ضَحُوك ٨٩

ضَيْد ١٧١، ١٧٥، ٢٩١، ٣٠٥، ٣٢٤، ٣٤٥

ضَيْدَان ٣٠٥

ضُرَّ ٢٩، ١٥٧

— الْفَقْر ٢٩

ضَرَاء ٣، ١٦٥، ١٨٤، ٢٥٥

ضَرْب ٣٥، ٤٨، ١٠٥، ٢٤١، ٢٦٩، ٢٨٧، ٣٠٥، ٣٦٢

— الْجُمُعَة ٥٢٣

— الْفَذَّ ١٩٤، ٣٠٠

— الْمَفْرُوضَة ٥٦

صَلَة رَحِم ٨، ٣٥، ٢٩٨

صَمِت ٢٩، ١٧٢، ٢٧٦، ٤٢٩، ٥٢٩، ٥٢٣

صَمَد ٢٧٠، ٣٢٨

صَمَدِي، صَمَدِيَّة ٩٢، ٤٠٤، ٥٨١

صَمَم ١٧٣، ٢١٥

صُنْدُوق ٣٩٧

صُنْع ١١١، ١٢٠، ١٥٤، ٢٢٦، ٢٦٥، ٢٨٨، ٣٠٥

٤٠٢، ٤٢٢، ٤٧٥، ٤٧٨، ٥٠٧، ٥١٠، ٥١٤

صِنْفَيْن ٥٨٨

صَنَم ٣، ٣٠٠، ٥٥١، ٥٥٣، ٥٦٩، ٥٧٠

صَوَاب ٥٢، ٣٧٩، ٥٣٦

صَوْت ١٠٧، ١٥٢، ٢٠٣، ٢٥٤، ٥٢٦، ٦٠٩

— الدَّيْكَ ٢٠٣، ٣٠٠

— الطُّيُور ٥٠١

صَوْتَيْن فَاجِرَيْن ١٥٢

صَوْر ١١٦، ١٣٥، ٢٣٢، ٢٤٦، ٣٦٧، ٥٧٧

صُورَت ١٠٨، ١١٤، ١٣٥، ٢٣١، ٢٥٤، ٢٥٥، ٣٦٧

٤٢٧، ٤٩٦، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٧٧، ٥٠٦، ٥١١

— بَخْسِيْدَن ٥٩٨

— الرَّحْفَن ١٠٨، ١١٣

صُوف ٧٠، ٢٣٢، ٢٩٨، ٣٣٤، ٤٧٥، ٥٤٥

صُوفِي ٢٩، ٥٤، ٧١، ١٩٠، ٢٦٥، ٢٧٠، ٣٠٠-٣٠٣

٤١٩، ٤٢١، ٤٦٩، ٤٧٧، ٤٨٨، ٥٠٨، ٥٢٨

— شَيْخِي ٦٤

صَوْل ٩٩

صَوْلَت ١٣٨، ٣٠٣، ٢٢٦

— الْمُطْيَعِيْن ١٣٨

صَوْم ٣١، ٤٩، ٥٤، ٥٦، ٨٤، ١٠٣، ١٣٩، ١٥٠، ١٧٩

طائر ٥٥٩، ٤٨٤، ٤٤٢، ٣٧٩	٦١٤، ٤٨٨، ٤٨٦، ٤٤٧، ٤٣٨، ٤٣٦
طائفه ٤٦٦	— السَّيَاط ١٨٨
طاحُونَة ٤٧٦	ضربت، ضربه ٦٠٧، ٤٤٧، ٣٦٢
طاعات ٤٢، ٨٦، ١٦٨، ١٩٧، ٢٣٠، ٢٤٣، ٣٣١، ٣٨٢	ضَرَّتَان، ضَرَّتَيْن ٤٧٧، ٢٤٨
٤٨٩، ٣٩٠، ٢٩٤	ضرر ٢٢، ٣١، ١١٦، ١٣٧، ٢٦٣، ٢٩٨، ٣٤٨، ٤١٧
طاعت ٥، ٢٧، ٣٧، ٤٢، ٥٣، ٦٣، ٨٦، ١٠٣، ١٠٧	٥٤٣، ٥٤٥، ٥٥٥، ٥٥٧، ٥٥٨
١٤٠، ١٦٨، ١٩٥، ٢٠١، ٢٠٩، ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٤٣، ٢٤٥	ضَرْس ١٣٣
٢٥١، ٢٥٣، ٢٥٧، ٢٦٦، ٢٩٦، ٣١٩، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٣١	ضرورت ١٨٢، ٣٠٥، ٣٧٧، ٣٧٩، ٥١٨
٣٣٣، ٣٩٤، ٤٠٦، ٤٢٦، ٤٥٠، ٤٦٨، ٤٨٠، ٤٨٢، ٤٩٠	ضَعَف ٦٠٧، ٥٠٩، ٣٤٦
٤٩٤، ٥٠٦، ٥٢٢، ٥٥٩، ٥٦٨، ٥٩٦، ٥٩٧، ٦١١، ٦١٨	ضَعِيف ٤٥، ٢٢٢، ٤١٨، ٤٤٦، ٥٠٩، ٥١٥، ٥٢٢
— المَحْبُوب ٢٩٦، ٢٨١	٥٢٣، ٥٥٥، ٥٠٥، ٦٠٧، ٦١٤
طاعون ١٨	ضعيفى ٤٣٦
طاغوت ٣٠٧، ٣٨٠	ضَلال ٢١٢
طاغى ٥٢٣	ضَلالَة ١٠٨، ١٠٩، ١١٤، ١١٥، ١٦٧، ١٧٦، ٢٠٥
طاقت ٢٨٢، ٢٨٥، ٣٤٦، ٤٠٧، ٤٨١، ٥٣٢، ٦١٨	٢٨٦، ٣٤٧، ٣٩٦، ٤٠٩، ٥٠٩، ٥١٦، ٦٠٢
طالب ٣٠، ١٣٨، ١٦٨، ٢٤٤، ٢٤٦، ٣٧٨، ٣٩٥، ٤٥١	ضَمَّ ٢١١، ٤٥٧
٤٨٦، ٥٠١، ٥٧٥، ٥٧٧، ٥٠٣	ضَمائِر ١٩١، ٣٣٤، ٣٤١، ٤٩٢، ٥٦٤، ٥٩٠
— الدُّنْيَا ٥٥٢، ٥٨٨	ضمان ٢٠٣، ٢٠١
— العِلْم ١٢٠، ٥٥٢	ضماير پاک ٤٤
— المال ٥٨١	ضمن ٤١٨، ٤٨٤
طالَتْ أَحْزَانُهُ ٥٢٧، ٥٣٢	ضمير ٤٤، ٥٠، ١٩١، ٢٣٦
طالَتْ خُصُومَتُهُ ٥٥٠	ضَوْء الشَّمْس ٥٣٩
طالَتْ مُصِيبَتُهُ ٥٣٢	ضِياء ١٨٦
طالع ١٢٤، ٣٤٦	ضِياع ٣٣٢، ٤٣٩، ٥١٦، ٥٢٩، ٥٢٧
طالَ لِسَانُهُ ٥٣٢	ضِيافَة ١٤٠
طاهر ٣٠٧، ٣٦٢، ٤٣٩، ٥٧١	ضياى الهى ٦١٥
طاير ٢٣٧	— الشَّمْس ٣٠٦
طايفه ٤١٤	ضَيِّف ٣٠٦
طباع ٣٢٦	ضَيِّق ٥٠٨
طباع ٢٧٦	— المَعاش ٢٨١
٥٠، ٢٧٧، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٩٣، ٤٤٦، ٤٨٨، ٥٠٩	ضَيِّق ٥٤، ٦٦

— دار ٣٩٩	٣٨٧، ٣٩٩، ٥٠٨، ٥١١، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٩، ٥٢٩ -
طَمُوع ٣٩	٥٣١، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٥١، ٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٤، ٥٦٩، ٥٧٧
طَنَاب ٥٧٦	٥٨٨، ٥٠٤، ٥١٠، ٥١٥
طَراف ٥٩٧، ٥٧٧، ٥٥٠، ٣٨٥، ٧٧	— الإخلاص ٥٤
طُوبَى ٥٧٨، ٤٨٧، ٣٣٩، ٣١١، ٣٠٩، ٢٣٤، ١٤٥، ٤٩	— الرّاحَة ٥٩٧
طُوف ٥٩٧، ٥٥٠، ٣٠٨	— الصّحَة ٢٢١
طُوق ٤٦٩، ٤٦٨	— العِزّ ٥٩٧
طول ٥٢٣، ٤٥٣، ٣٥٩، ٣١١، ٣٠٧، ١٣٨، ٩٩	— المُرَاد ٣٩
— الأمل ٤١٤، ١٨	— حَوَائِج ٥٤
— البقاء ٣٤٤	— دُنْيا ٥١٠، ٤٨
— الحساب ٢٨٣	— رِزْق ٥٤
— الصّمت ١٧٢	— رُوزی ٣٠٩، ١٠١
— العَهد ٣١١	— عِلْم ٥٣٠، ٥١٩، ٥١٥، ٣٠٩، ١٠٢، ٥٥، ٥٤
— عَمْر ٥٣٦، ٣٢٥، ٢٩٨	— فَنَنه ٢٧٨
طولانی ٥٩٤، ٥٠٦	— فَضْل ٥٥
— شَدَن حساب ٢٨٣	— كَرَدَن ٣٦٥، ٥٠
طَوِيَّات ٤٠	طَلْبِيدَن ٣٩١، ٣٨٩، ٣٦١، ٣٢٤، ٣٠٩، ٢٩٣، ٥١، ٣٦
طَوِيل ٥٩٤، ٣٥١، ٢٥٦	٤٠٣، ٣٥٣، ٣٥٢، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٨٩
— الأَحْزَان ٣٧١	طَلَّق ١٢٠
— الصّمت ٢٩	طَلَّق ٣٠٩
طَهَارَت ٦٠١، ٥٥٠، ٣٩٣، ٣١٨، ٣٠٦، ٣١٢، ٣١١	طَلَّق ١٧٩
— الرّبّ ١٥١	— الوَجْه ٣٧٢
— الضّمائِر ١٩١	طَلُوع ٣١، ١٣١، ١٤١، ١٧٩، ٢٠٠، ٢٢٠، ٣٠٦، ٣٦٤
— القُلُوب ٥٦١	٤٩٢، ٥٠٠، ٥٨٨
طَهُور ٤٠٦، ٣٤٧، ٣١٢، ٣١١، ٢٤٣، ٢٣٣، ١٧٤، ٤	— الشَّمْس ٥٨٧، ٤٦٤، ٤٠٨، ١٤١
٤٩٣، ٣١٨	— الصَّبَاح ٣٢
طَيَّار ٤٨٦	طَمَاع ٣٠٩، ٣٩
طَى المَسَافَات ٣٦٠	طَمَأَنِيَنَة ٢١
طَيِّب ٢١٥	طَمَرِين ٢٥٦، ٢٥٥
طَيِّب ٢٢٧، ٢٢٠، ١٥٣، ١١٤، ١٠٩، ١٠٨، ٧٢، ٧	طَمَع ٥٩، ١٨٥، ٢٠٢، ٢١٨، ٢٩٣، ٢٩٤، ٣١٦ - ٣١٨
٥٥١، ٥١١، ٣٧٨، ٣٢٤	٣٧٢، ٣٧٣، ٣٩٩، ٤٢٣، ٥٠٢، ٥٩٧

— القلب ١٣٢
طَبَّيات ٦٧
طَبِیَّة ٣٩١، ٣١١، ٣٠٧، ٢٢٠، ١٤٣، ٥٤
طَبِیح ٢٠٨
طَبِیر ٣١٢، ٣٠٩، ٢٧٥، ٢٣٧، ١٦٢، ١٠٥، ٧٢، ٤٢
٥٥٥، ٤٨٤، ٤٧٢، ٤٤٤، ٤٣٣، ٣٧٩، ٣٧٠، ٣٤٣، ٣٣٦
٦١٢، ٤٠٤، ٥٥٩، ٥٥٦
طَبَران ٢٣٧، ٥٣
طَبِش ١٤٣
طی کردن ٢٧٨
طی لِسَان ٤٨٤
طین ٤٧٦، ٤٥٣، ٣٨٧، ٣٣٥، ٢٣٥، ٢٠٨، ١٧١، ٥٥
طَبِیَّة ٥٨٣، ٣٨٧، ٢٣٦، ٢١٠، ١٠٩
طَبِیر ٥٧٧، ٥٥٣، ٥٠١، ٤٢
ظالم ٥٠٦، ٤٤٣، ٤٤٢، ٤٣٦، ٣٤٤، ٣١٣، ١٣٣، ١٣٢
٦١٩
ظاهر ١٩٨، ١٨٧، ١٨٣، ١٤١، ٣٦، ١٩، ١٨، ١٠
٣٠١، ٢٩٩، ٢٩٤، ٢٧٨، ٢٧٥، ٢٧٣، ٢٤٩، ٢٣٦، ٢٢٠
٣٠٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٩، ٣٦٩، ٣٨٢، ٣٩٩، ٤١٥
٤١٧، ٤٢٤، ٤٣١، ٤٧٤، ٤٧٩، ٥٠٩، ٥٢٥، ٥٣٧
٥٤٢، ٥٤٧، ٥٤٤، ٥٩٠، ٤٠١، ٤١١، ٤١٧
— شدن ٤٨١
ظاهری ٤٧٦، ٤١٧
ظرف ٥٧٣، ٤٩٢، ٤٧٠، ٤٥٧، ٣٨٤، ٣٨
ظرفیت ٣٨٢
ظریف ٣١٣، ٢٣١
ظَفَر ١٣١
ظَلَّ، ظُلُول ١٥٩، ١٠١
ظَلَّ ٤٧٠، ٤٦٩، ٤١٩، ٣٧٤، ٢٧٢، ١٠٢
— الله ٢٧٧، ٢٠٧
ظلال ٢٠٩

— الأَسِنَّة ٤١٨
ظلام ١٨٢
ظُلُم ٣٨٥، ٣١٤، ٣١٣، ٢٩٩، ١٥٦، ١٣٢، ٦٩، ٨
٤٠٠، ٤٠٢، ٤٤٨، ٤٩٠، ٤٩٥، ٤٩٦، ٥٠٤، ٥٢٤، ٦١٨
ظَلَّم ٥٧٨
ظَلَمَات ٣١٣
ظَلَماء ٢٨٧
ظلمت ١٠٨، ١٠٩، ١١٣، ١١٤، ١٤٢، ١٤٥، ٢٣١
٢٣٢، ٢٣١، ٤٢٧، ٥٧٨
ظَلُوم ٧٠
ظَمَأً ٥٢٨، ٣٩١، ٣٩٠، ٣٢٣، ٢٧٥
ظَنَّ ١٥٥، ١٣٨، ٩٦، ٩٥، ٤٤، ٣٤، ٣٢، ١٦، ١٤، ١٣
١٨٥، ١٩١، ٢١٩، ٢٢١، ٢٣٥، ٢٩٧، ٣١٤، ٣٤٣
٢٨٩، ٢١٤، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٣٣، ٢٦٤، ٥٣١، ٥٣٩، ٥٩٣
٥٩٨، ٤١٦
ظَنُون ٢٣٥، ٢٢١، ١٩٩
ظَواهر ٣٩٩، ٣٧٠، ٣٤١، ٣٠١، ٢٤٤، ٢١٨، ٤٤
٤٧٩، ٤٨٠
ظَهَر ٤٢٤، ٢٤٠، ١٧٦، ١٥٧، ١٥٣، ١٤١، ١٤٠، ١٢٠
٤٦٧، ٤٧٤، ٤٧٧، ٤٧٨، ٥٢٥، ٥٧٥
ظَهَر ٤
ظُهُور ٤١٣، ٤٠٥، ٣٦٠، ٣١٤، ٢٧٣، ٢٤٠، ٢٠٠، ٣٢
٤١٧، ٤٢٧، ٤٣١، ٤٣٩، ٤٥٣، ٤٦٤، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٩٢
٤٩٣، ٥٠٠، ٥١٣، ٥٧١، ٥٧٨، ٤٠٠، ٤٠٧، ٤١٥
ظَهیر ٥
عائذ ١١٣
عابد ٣٨٨، ٣٥٢، ٣٤٧، ٣٤٣، ٣١٧، ١٧٦، ٣٥، ٣٤
٤٥٩، ٤٦٧، ٥٢٢، ٥٩٨
— الصَّنَم ٥٧٠، ٥٥٣
— وَثَن ٥٠٤، ٤٩٧
عابر سبیل ٣٨٨

عَبْرَات ٦٠٨	٤١٧، ٤١٨، ٤٢٣، ٤٢٧، ٥٠٧، ٥٣٢، ٥٤٦، ٥٤٨، ٥٦٦
عبرت ٥٥٥، ٣٨٣، ٣١٩، ٢٩١، ٢٧٨	٥٧١
عَبَق ٤٧٩	عَبَاء ٥٨٨
عبوديت ١، ٢٧، ٣١، ٦٢، ١٢٦، ٢١٠، ٢٢٣، ٢٢٤	عَبْد ١، ٥، ٩، ١٥، ١٦، ٢٢، ٢٨، ٣١، ٣٣، ٣٤
٢٥٧، ٢٩٦، ٢٩٨، ٣٠٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢٦، ٣٣٠، ٣٤٠	٣٧، ٤١، ٤٦، ٧١، ٧٦، ٨٠، ٩٣، ٩٥ - ٩٧، ٩٩
٣٤٦، ٣٥٣، ٤٠٠، ٤١٨، ٤٣٥، ٤٤٧، ٤٩٤، ٥١٧، ٥٢٢	١٠٠، ١٠٣، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٩، ١١١، ١١٢، ١١٤ -
٥٣١، ٥٣٤، ٥٤٨، ٥٦٠، ٥٩١	١١٩، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٦، ١٣٢، ١٣٣، ١٤٨، ١٥٠، ١٥١
عبور ٢٤٦، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٥، ٤٣٢، ٤١٣	١٦٤، ١٦٥، ١٧٧، ١٧٩، ١٨٤، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٨، ٢٠٢
عبوس، عَبُوسَة ٣٧٢، ٣٧٣	٢٠٤، ٢١١، ٢١٨، ٢٢٤، ٢٢٩، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٥٦
عَبِيد ١٢٨، ١٤٨، ١٥٠، ١٦٥، ٢٨٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٧٣	٢٦١، ٢٨١، ٢٨٧، ٢٩٦، ٣٠٩، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٧ - ٣٢٩
٤١٠، ٤٩٥	٣٣٩، ٣٤١، ٣٥٠، ٣٥٣، ٣٥٣، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٧٧، ٣٨٧
— إِحْسَان ١٣٠	٣٩٠، ٣٩٤، ٤٠٩، ٤١٢ - ٤١٥، ٤١٩، ٤٢٦، ٤٢٨
— الظَّوَاهِر ٣٠١	٤٢٩، ٤٣١، ٤٣٦ - ٤٣٨، ٤٤٠، ٤٥٥، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٣
عَبِيط ٣٢٨	٤٦٧، ٤٧٢، ٤٧٤، ٤٨٣، ٤٩٤، ٥١٠، ٥٢٢، ٥٢٦، ٥٣٥
عِتَاب ٧٠، ١١٠، ٣١٠، ٣٢١، ٥٩٢	٥٤٣، ٥٥٥، ٥٦٤، ٥٧٦، ٥٨٠، ٥٨١، ٥٨٣، ٥٨٦، ٥٨٩
عِتَق ٢١٤، ٣١٨، ٤٧٤	٥٩٠، ٥٩٧، ٦٠٠، ٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٦، ٦١٨
عَتِيد ٢٨٩	— أَبْنِ ٤٠٦
عَثْرَة ٥٧، ٧٥، ٥٠٧	— أَجْدَع ٥٥
عَجَاب ٣٣٦، ٤٠٠	— الْجَاه ١٢٦
— الدُّنْيَا ٢٠٣	— الْخَمِيسَة ١٩٣
عَجَب ٦، ٩، ١١٩، ٣٢١، ٣٤٨، ٣٥٩، ٤٤٦، ٤٩٠	— الدَّرْهَم ١٢٦، ١٩٣
٥٨٥، ٦٠٦	— الدِّينَار ١٩٣
عُجَب ١٥٢، ٣٢١	— الرَّقِّ ٣١٨
عَجَا ٥٨٥	— الزَّوْجَة ١٩٣
عَجَز ٥١، ٨٠، ٢٢٤، ٢٧٢، ٣٠٣، ٣٢١، ٣٢٤، ٤٤٦	— الْعِشْق ٣١٨
٤٦٥، ٤٧٠، ٥٣٤، ٥٨٥	— اللَّهُ ٣٩٩، ٤٥٠
عَجَلَة ١٨٢، ٦١٤	— بَطْن ١٩٣
عَجَن ٦١٣	— حَبَشِي ٥٥، ٣٣٣
عَجَوَة ٥٥٣	— ضَعِيف ٤٥
عَجِيب، عَجِيبَة ٣٢١، ٣٢٧	— فَرْج ١٩٣
— الْفِطْرَة ٥٩٥	— عَبْدَانِيَّآ ٦٧

عَجَب ۵۸۳، ۲۷۷	عَذْبَةُ الْمَاء ۴۲۴
عَدَّ ۶۰۷، ۵۴۷، ۳۲۱، ۱۰۳، ۱۰۰، ۵۶، ۴۶، ۳۱	عَذْر ۵۴۷، ۵۴۰، ۵۱۵، ۵۱۲، ۵۰۰، ۲۲۴، ۷۵
عَدَالَت ۴۶۰، ۴۳۶، ۴۳۴، ۳۲۲	عَرَبِي ۵۰۴، ۸۶
عَدَاوَت ۶۰۳، ۴۰۶، ۱۳۶	عُرْج ۲۸۳
عُدَّت ۲۱۶	عَرَج ۵۸۲، ۴۸۷
عَدَد ۵۹۲، ۵۱۶، ۵۱۳، ۴۵۸، ۳۰۸	عَرَش ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۸۳، ۴۷، ۳۷، ۳۶
عَدَل ۵۰۵، ۴۷۰، ۴۵۹، ۴۳۶، ۳۳۵، ۳۲۲، ۸۰	۲۷۲، ۲۵۲، ۲۳۳، ۲۳۲، ۱۶۶، ۱۶۳، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۱۱
عَدِل ۵۶۷	۴۲۸، ۴۲۶، ۴۰۰، ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۲۳، ۳۰۰
عَدِم ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۰۲، ۲۷۶، ۲۰۱، ۵۱، ۳۷، ۱۶	۵۵۰، ۴۷۵، ۴۷۲، ۴۶۷، ۴۳۵
۵۶۶، ۵۳۴، ۴۲۱	— أَكْبَر ۳۶۳
— الْقَرَار ۲۹۰	— الرَّحْمَن ۳۷۳
— جَوَاز ۴۷	— بزرگ ۳۶۳
عَدَن ۸۰	عَرَشِي ۵۸۱
عَدُو ۱۰۱	عَرَشِيَّة ۵۸۱
عَدُو ۴۹۷، ۴۸۰، ۳۹۸، ۳۸۰، ۳۱۶، ۲۸۵، ۲۴۶، ۶۸	عَرَصه ۳۷۷، ۵۱
۵۹۷	— رَسْتَخِيز ۲۸۳
عَدُو ۳۱۷، ۳۱۵	عَرَض ۴۲۸، ۳۶۴، ۳۳۰، ۳۲۲، ۱۶۲، ۹۹، ۹۷، ۷۰
عَدُول ۷	۵۹۴، ۴۶۵، ۴۴۶
عَذَاب ۱۲۷، ۹۴، ۸۹، ۷۸، ۶۶، ۵۱، ۳۹، ۳۶، ۳۵	— أَكْبَر ۲۱۳
۳۲۵، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۶۹، ۲۳۷، ۲۲۶، ۲۱۰، ۱۳۴، ۱۲۸	عِرْض ۶۰۷، ۴۷۵
۴۷۵، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۳۶، ۳۹۴، ۳۸۹، ۳۸۳، ۳۷۸، ۳۴۶	عِرْضه ۵۹۴، ۴۶۵، ۴۲۸، ۳۳۰، ۳۲۲، ۳۷
۵۰۱، ۵۱۸، ۵۳۱ - ۵۳۳، ۵۴۷، ۵۵۰، ۵۷۹، ۵۹۲	— كَرْدَن ۶۱۵، ۲۸۱
۶۱۸، ۶۰۸	عَرَفَ اللَّه ۵۳۳، ۵۳۲، ۳۵۲
— أَكْبَر ۳۲۵	عِرْفَان ۱۲۷، ۱۱۰، ۷۹، ۷۰، ۶۲، ۵۰، ۲۷، ۱۱، ۸
— حِجَاب ۷۸	۱۹۳، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۳
— شَدِيد ۴۴۱	۳۱۴، ۲۷۸، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۵۹، ۲۵۴، ۲۲۹، ۲۲۳، ۱۹۶
— قَبْرِ ۳۲۲، ۷۶، ۴۷	۳۲۲ - ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۵۳، ۳۸۹، ۳۹۱
— كَرْدَن ۴۶۷	۳۹۵، ۳۹۰، ۴۳۶، ۴۲۹، ۴۲۷، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۰۴، ۴۰۰
— گُور ۱۴۹، ۴۷	۴۳۹، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۵، ۴۶۵، ۴۷۵، ۴۹۰
عِذَار ۳۴۸	۴۹۷، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۳۲ - ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۶۸
عَذْب ۵۲۰	۵۷۵، ۵۸۰، ۵۸۸، ۵۹۳، ۵۹۴، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۴

عَزَّوَجَلَّ ١٠، ٢٩، ٤٥، ٥٣، ٥٩، ٦٦، ٨٤، ١١٤، ١١٦،
١١٧، ١٢٤، ١٢٥، ١٣٢، ١٤٧، ١٦٠، ١٧٨، ١٨٣، ١٩٨،
١٩٩، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٥، ٢٢٥، ٢٥٣، ٢٩٧، ٣٢٢، ٣٢٨،
٣٧٩، ٣٩٧، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٩، ٤٢٠، ٤٣١، ٤٥٠، ٤٦١،
٤٦٣، ٤٦٥، ٥٠١، ٥١٠، ٥١٢، ٥٣٣، ٥٦٠، ٥٦٥، ٥٧٨،
عَزِيز ٧٠، ٢٢٢، ٢٥٤، ٣٢٤، ٣٤٧، ٣٨٣، ٤٤٠، ٤٥٥،
٤٥٩، ٥٠٢، ٥٠٨، ٥١٣، ٥٢١، ٥٩٢، ٦١٥

— گردانیدن ٥٠٠

عَزِيمَةُ الصَّبْرِ ٩٧

عُسْر ٥٥٨

عَسَل ١٤٤، ٢٨٨، ٣٣٤

عَسِير ٦١٠

عِشَاء ٢٨

عِشَاء ٢٨، ٣٠٠، ٣١١

عُشْب ٤٧٩

عُشْر ٢٨٢

عِشْرَة ٣٨٦

— الأحداث ٢٩٥

عِشْق ٢٢، ٣٤، ١٠٣، ١٨٤، ٢١٥، ٢٦٢، ٢٩٣، ٣١٨،

٣٢٤، ٣٢٥، ٣٩٦، ٤٠٥، ٤٢٠، ٤٢٧، ٤٤٩، ٤٥٦، ٤٨٣،

٤٩٩، ٥٣٥، ٥٣٩، ٥٨٤، ٥٩٥

— الإنسان ٣٢٤

— الرَّحْمَن ٣٢٤

— القَباح ٣٢٤

— المِلّاح ٣٢٤

عُشُور ٥٧٥

عَشِيَّة ٢٠٨، ٢٥٠، ٥٥٢

عَشِيرَة ٥٠٠، ٥١٩

عَشِيَّة عَزْفَة ١٠٧

عَصَا ٩١، ٩٢، ٢٩٦، ٣٨٠، ٣٩٨، ٥٩٤

— موسى ٤٧٧

عرفه ١٠٧، ٢١٧، ٣٧٤، ٥٠٠

عَرْق ١٩٦، ٢٣٣

— پيشانی ٣٨٢

— جبین ٣٨٢، ٩٥

عروج ٢٢٩، ٤٠٠

عروس ٥٧١

عُرُوق ١٥٣، ١٠٢

عُرُوة ٥٣٥

— الوثقی ٤٩٧

عُرَى الإسلام ٦٠٠

عُرَى الإيمان ٥٣٥

عُريان ١٠، ١٥١، ١٧١، ٢١٧، ٦١٢

عِزَّ ٤٨، ١٩٧، ٢٣١، ٢٣٣، ٢٤٠، ٢٧٠، ٣٣٩، ٣٤٩،

٣٥٠، ٣٧٥، ٤٢١، ٤٥٥، ٤٦١، ٤٩٢، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥١٣،

٥١٩، ٥٢١، ٥٣٣، ٥٣٨، ٥٩١، ٥٩٦، ٥٩٧

— الإسلام ٤٨

— النَّفْس ٤٨

— فَقْر ٣٥

عِزَائِم ١١٨

عِزْب ٢٨٧، ٥٨٧

— بودن ٢٨٢

عِزَّت ١٨، ٤٢، ١٠٩، ١١٠، ١٢٧، ١٥٧، ١٩٧، ٢١٢،

٢٢٢، ٢٢٤، ٢٣٩، ٣٤٧، ٣٥٠، ٣٨٤، ٤٢٥، ٤٢٩، ٤٤١،

٤٤٨، ٤٥٧، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥٠٧، ٥١٠، ٥١٣، ٥١٩، ٥٣١،

٥٣٤، ٥٣٨، ٥٧٩، ٥٨٠، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٦، ٥٩٧

عِزْل ٢٩٤، ٣١١، ٣٨٦، ٣٩٠، ٥٠٩

— کردن ٣٨٦

عِزْلَت ١٦٧، ٢٧٦، ٢٧٧، ٣٢٤، ٣٦٥، ٥٠٧، ٥٥٤

— گزین ٣٨٧

عِزْم ٣٠٤، ٣٦٤، ٣٨٣، ٤٩٢، ٥٠٠

عِزْوِيَت ٢٨١، ٢٨٢، ٤٩٠، ٥٨٧

عصافیر ۴۲	۶۱۶، ۶۱۴، ۴۴۸، ۴۲۹، ۳۸۲، ۳۷۵
عَصِر ۵۰۰، ۴۰۶، ۳۳۰، ۲۳۲، ۱۵۱	عَظِيم ۳۷۸، ۳۵۹، ۲۷۴، ۲۵۱، ۲۳۵، ۲۲۷، ۱۷۲، ۸۲
عصمت ۵۲۱، ۱۴۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۰۷، ۸۵، ۷۹، ۷۰	۵۹۹، ۵۹۸، ۵۳۶، ۴۸۳، ۳۸۲
۵۸۲	عَقَر ۳۸
عَصَى اللّٰه ۵۰۶	عَفْرِيت ۱۳۳
عَصِيَان ۱۹۴، ۱۵۱، ۱۴۰، ۱۲۷، ۱۱۷، ۱۱۵، ۲۵	عَفُو ۱۶۳، ۱۵۶، ۱۰۴، ۸۲، ۷۶، ۷۲، ۶۰، ۴۰، ۲۵، ۸
۵۲۴، ۴۵۹، ۴۵۰، ۴۴۰، ۴۳۶، ۴۰۵، ۳۴۴، ۲۹۶، ۲۷۶	۵۹۹، ۴۴۸، ۴۴۰، ۴۰۴، ۳۷۶، ۲۹۹
۵۹۴، ۵۴۰	عَقَّة ۵۳۵
عَضَاتِيّ الباب ۱۰۱	عِقَاب ۴۷۶، ۴۲۹، ۳۸۹، ۲۳۴، ۶۰
عَضِد ۵۸۷، ۴۴۴، ۴۱۱	عَقِب ۸۸
عُضُو ۱۵۰، ۶۹	عَقِب ۵۲
عَطَا ۲۶۹، ۲۵۴، ۲۲۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۶۲، ۵۴، ۲۹	عَقَبَة ۲۳۰
۵۲۲، ۵۰۳، ۴۳۵، ۴۲۷، ۴۱۷، ۳۸۴، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۱۸	عُقْبَى ۵۲۳، ۴۸۵، ۳۹۸، ۲۴۵، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۴۶
۶۰۱، ۵۷۶، ۵۷۲	۵۸۸، ۵۳۰، ۵۲۵
بخش ۵۲۹	عَقْد ۴۹۲، ۴۰
عَطَّار ۴۷۹	— القلب ۱۷۱
عَطَايَا ۴۱۰، ۳۲۵، ۱۵۸	عُقْدَة ۲۱۶، ۷۴
عطر ۴۷۹	عَقَر ۵۷
— آگین ۴۷۹، ۳۵۳	عَقْل ۱۲۲، ۱۱۰، ۱۰۸، ۴۳، ۳۷، ۲۷، ۲۵، ۲۲، ۲۰
عَطَش ۲۵۷، ۲۱۲، ۱۶۲، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۰۲، ۴۱	۱۶۳، ۴۲۹، ۳۴۷، ۳۲۶، ۲۷۹، ۲۴۳، ۲۲۰، ۲۱۲، ۱۸۰، ۱۶۳
۵۳۵، ۳۸۵، ۲۹۰، ۲۷۵	۵۹۹، ۵۸۲، ۵۳۷، ۵۳۵، ۴۹۲، ۴۷۳، ۴۵۹، ۴۵۷، ۴۳۹
عَطْشَان ۸	— مختصر ۴۰۴
عَطْشَاك ۳۵۵	عُقُوبَات ۵۸۲
عَطْف ۵۸۱، ۴۵۴، ۸۱	عَقُوبَت ۲۳۷، ۱۹۸، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۰۷، ۸۲، ۷۳، ۹
عَطُوف ۴۷۱	۵۳۲، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۱۶، ۳۳۶، ۳۲۶
عِظَام ۷۵	— کننده ۴۴۴
عِظَايِم ۶	عُقُول ۵۶۳، ۴۵۷، ۳۸۱، ۳۴۷، ۳۴۳، ۱۹۱، ۸۶
عِظَم ۳۹۷، ۲۳۷	عَقِيْب ۵۳۹
عِظْم ۱۸۲، ۳۲	عَقِيْدَه ۳۴۶
عِظْمُ البَلَاءِ / الجَزَاء ۱۳۳	عُكُوف ۲۴۷
عِظْمَت ۳۷۴، ۳۴۷، ۳۲۵، ۳۱۱، ۱۱۰، ۱۰۸، ۸۲، ۳۲	عَلَا ۲۳۳

غَلَّت ٥٦٣	— الأديان ٢٢١
عِلَاج ٢٢٤٤.٣٢٦.٣١٧.٢٤١	— الفناء ٢٣٠
علاقه ٦٠٥.٤١٠.٣٨٨.١٨٨	— الله ٢١٠
عَلَامَات ٦٠٧.٤٢٧.٣٢٦.٣٠٤	— باطن ٢٥٧
القُرب ٣٢٨	— بدن ٣٣١
عَلَامُ الغُيُوب ٢٩٧	— توحيد ٥٠٧.٣٣٠.٢١١.١٢٨
علامت ٣٢٩-٣٢٧.٢١٢.١٣٣.٢٩.٢٨.٢٤.١٩	— حال ٥٨٩.١٨٥
٦١٥.٦١١.٥٣٥.٤٦٥.٤٢٧.٣٩٥	— داوری ٦٥
عَلَانِيَة ٦١٧.٥٦١.٥١٩.٢٠٤.١٩.١٨	— دل ٣٣٢
علاوه ٥٠١.٣٥٤	— دين ٣٣١
عَلِيق ٥٤٦.٣٢٨.٣٠١	— زيان ٣٣٢
عَلَّت ٣٥٨.٢٩٨.٢٨١.٢٧٨.٢٤	— شريعت ٥١٧.٥٠٧
عَلَف ٣٧٢.٢٧٧	— غيب ٣٢١
عَلَقَة ١٢٨.١٢٧	— فوزنی ٣٢٨
عِلْم ٥٧.٥٥-٥٣.٥١.٤٦.٣٨.٣٧.٣٥.٣٤.١٤.٢	— فنا وبقا ٣٣٠
٥٩-٦٣.٥٩.٦٥.٧٤.٧٧.٨٠.٨٢.٨٤.٩٤.٩٧.١٠٢	— لا یتَفَع ٧٦٦.٦٠
١١٢.١١٤.١١٥.١٢٠.١٢١.١٢٣.١٢٧.١٥٩.١٥٥	— مقامات ٣٣٣
١٦٢.١٦٥.١٦٦.١٧٠.١٧٤.١٨٧.١٩٣.١٩٨.٢٠٨	— عَلَن ٣٩٩
٢١٢.٢١٩.٢٢٣.٢٢٤.٢٢٧.٢٣٠.٢٣٧.٢٥١.٢٦٣	— عَلُو ٣٧١.٢٤٨.١١٠
٢٧٦.٢٨٠.٢٨١.٢٨٣.٢٩٨.٢٩٩.٣٠٥.٣٠٩.٣١٦	— عُلُوم ٦١٥.٥٦١.٤٩٣.٤٤٥.٤٢٧.٣٣٣.٢٥٣.٢٠٠
٣١٧.٣٢٦.٣٢٧.٣٣٠-٣٣٤.٣٤٣.٣٤٨.٣٥١	— الحَقِيقَة ١٨٩
٣٥٧.٣٦١.٣٦٥.٣٨٦-٣٩١.٣٩٢.٣٩٣.٣٩٦.٤٠٦.٤٠٣	— عَلَة ٢٥٥.٣٥٨.٤١.٤٤.١١
٤١٧.٤٢٠.٤٢٣.٤٢٧.٤٢٣.٤٢٤.٤٢٤.٤٢٤.٤٢٤.٤٢٤.٤٢٤	— بَرَسام ٢٧٧.٢٧٦
٤٧٠.٤٧٧.٤٧٩.٤٨٢.٤٨٣.٤٩٢.٤٩٣.٤٩٦.٥٠١	— عَلِيَا ٦١٢.١٦٩
٥٠٣.٥٠٧.٥٠٩.٥١٥.٥١٨.٥١٩.٥٢٣-٥٢٥	— عَلِيل ٢٩١.٢٢٣.٢٥٤
٥٣٠.٥٣١.٥٣٥.٥٣٦.٥٤٣-٥٤٥.٥٤٧.٥٤٧.٥٥٢	— عَلِيم اللِّسان ٩٢٨
٥٥٣.٥٥٥.٥٥٦.٥٥٨.٥٦٩.٥٧٩.٥٨٠.٥٨٧.٥٩١	— عَلِيَّين ٦٦
٥٩٥.٥٩٩-٥٩١.٥٩٥.٥٩٦.٥٩٦.٥٩٦.٥٩٦.٥٩٦.٥٩٦	— عَم ٩١
— آموز ٤٠٣	— عماد الدِّين ٣٠٠
— الأبدان ٣٣١	— عمارت (ساختمان) ٢٠٤
— الأحكام ٢١١	— عمارت (ساختمن) ٦٠٠

عنان ۵۲
 عنایات ۳۳۵
 عنایت ۱۴، ۳۹، ۵۸، ۹۶، ۱۳۳، ۱۶۵، ۲۴۶، ۲۷۳، ۳۳۵، ۴۴۰، ۴۴۸، ۴۵۶، ۴۶۶، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۰، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۷، ۵۳۵، ۵۹۰، ۶۰۶
 — ازلی ۲۷۳
 عَنب ۱۳۵
 عُنُق ۲۶۹، ۳۶۸، ۴۷۱، ۴۸۸، ۵۳۷
 عُنْوَان ۲۲۰، ۳۱۳، ۴۱۳، ۴۳۲، ۴۷۳، ۵۲۲
 عَنوَة ۱۹۱
 عوارض ۲۹۱
 عَوَافِی ۳۲۷
 عَوَام ۱۹۷
 عَوْد ۲۲، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۷۵، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۰۴، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۴۸، ۳۷۳، ۳۸۸، ۴۵۴، ۵۵۲
 عَوْد ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۱۷۸، ۵۶۸
 عورت ۱۷۳، ۳۹
 عَوُض ۳۳۶، ۴۴۹، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۳۲
 عوض دادن ۴۵۸
 عَوَل ۳
 عَوْن ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۶۰، ۵۲۶، ۵۶۷
 عَهْد ۱۲۷، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۰۴، ۳۱۱، ۳۳۶، ۳۸۵، ۴۵۴، ۵۰۷، ۵۶۱
 عهده ۳۳۳، ۴۹۴، ۵۱۲
 عَهْوَد ۳۲۰
 عَمَى ۳۷۲
 عیادت ۲۲، ۵۰، ۲۷۶، ۳۷۳، ۴۸۵، ۴۸۷
 عیال ۱۱، ۴۲۰، ۵۳۰، ۵۶۱
 عَیَان ۷، ۱۰، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۹۸
 عَیْب ۴۸، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۱۸، ۴۶۳، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۴۰

عمارت کردن ۵۲۰
 عِمَارَة ۱۷۵، ۴۲۳
 — الأوقات ۶۳
 — الباطن ۶۴
 عَمَاء ۳۷۳
 عَمْد ۵۱۲، ۵۵۵، ۶۰۵
 عُمَر ۶۴، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۷۷، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۴۶، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۶۸، ۵۰۸، ۵۲۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۷۰، ۵۹۲
 عِمْرَان ۳۰۶
 عَمَل ۱۰، ۱۷ - ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۷۶، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۷ - ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸ - ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۲۴، ۲۵۱، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۴، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۶۲، ۵۷۳، ۵۹۳، ۶۰۲، ۶۰۵، ۶۰۹
 — بالفرائض ۵۳
 — صالح ۲۵، ۳۳۱، ۵۴۴
 — کردن ۵۹، ۲۸۵، ۳۵۵
 — کننده ۲۹۳
 عَمُود ۵۶
 عَمَى ۷۵، ۲۱۵، ۴۴۵
 عَمَى ۲۸، ۳۰۸، ۲۸۶
 — القلب ۲۸۶
 — البَصَر ۲۸
 عَنَا ۴۱، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۶۱، ۲۷۰، ۵۱۰
 عناصر اربعه ۳۳۵

عَيْنَيْن ٢٨، ٤١، ٧٥، ٩٩، ١٢٩، ٢٧٢	جوى ٢٨٦
مَطَالَتَيْن ٤١، ٧٤، ٥٥٢	عيد ٣٩٥
عُيُوب ٢٤، ٢٤، ٢٥٩، ٢٩٧، ٣١١، ٣١٨، ٤٦٣، ٤٩٢	عير ٦٠٠
٥٢٤، ٤٩٦	عَيش ٢٧، ٥٥، ٧٨، ١٢٣، ١٧٣، ١٧٤، ٢٨٦، ٣١١
عُيُون ٥٢، ١٧٩، ٢٤٨، ٢٦٦، ٢٣٤	٣٢٥، ٣٧١، ٣٨٤، ٤٠٨، ٤٥٨، ٤٩٧، ٥١١، ٥٠٠، ٦١٧
الله ٥٢	عَيْن ٣١، ٣٢، ٥٢، ٥٣، ٥٧، ٦٧، ١٠٤، ١٢٤، ١٣٥
غائب ١٩١، ٢٨٥، ٢١٩	١٤٩، ١٥١، ١٧٧، ١٩٤، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٨، ٢٨٠، ٢٩٧
غائط ١٥٠	٣٣١، ٣٣٧، ٣٦٣، ٣٧٩، ٤٠١، ٤٠٨، ٤٢٧، ٤٦٨، ٤٨٨
غَابَة ٤٠٩	٤٩٠، ٥٠٧، ٥٠٩، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٤٦، ٥٩٠، ٥٠٧، ٦٠٨
غازى ٥٩٢	إيليس ١٤٨
غاسق ٦٠٤	الإجتراء ٥٤٨
غاسل ١٤٤	الإرزاء ٥٤٨
غانر ٤٩٦	الإستدراج ٥٤٨
غافل ٣٩، ١٧٦، ٢٤٣، ٣٢١، ٣٨٣، ٥٢٨	الإضطرار ٥٤٨
وار ٣٢١، ٤٦٨	الإغتزار ٥٤٨
غالب ٣٤، ٣٥٣، ٤٤٦، ٤٩٣، ٥١٦، ٥٢٧	الإفتراء ٥٤٨
غايب ٢٧، ١٥٣، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٨٥، ٣٣٩، ٣٨٦، ٤١٩	التَّعْظِيم ٣٦٣
٥١٧	التَّوْحِيد ١٢٨، ٣٣٦
شدن ٢٩٠، ٣٠٤	الجُود ٢٩١، ٢٩٢
غايث ٤٣، ٢٦٠، ٣٣٦، ٣٣٩، ٣٦٧، ٤٢٢، ٤٣٠، ٤٥٤	الحَقّ ٥٥٠
٥١٦، ٥٠٢	الحَلَق ٥٥٠
الإجتماع ٢٤٨	الله ٥٣، ٥١٢
الطَّالِبِينَ ٢١١، ٤٣	المجهود ٢٩٢
غايط ٦٠٣	المَرْوَة ١٧٤
غَيْب ٢٦٥	النَّقْص ١٩٠، ١٩١
غُبَار النِّفَاق ٢٦١	توحيد ١٢٨
غبار معاصى ٤٤٠	رأس ٥٢٤
غَبَائِيتَان ١٨١	عَيْن (چشم زخم) ٣٣٧
غَبْرَة ٢٤٧	عَيْنَان ١٩٦، ٣٣٧، ٢٧٢
غِبْطَة ١٤٦، ١٤٧، ١٥٦، ١٦٠، ٥٩٦، ٥٩٩	عَيْنًا جَارِيَة ٥٧
عَبَى ٥٢٦	عَيْنَى قَلْب ٢٤

۶۰۹، ۵۴۹، ۴۲۷	غَد ۵۲، ۷۸، ۲۸۳، ۳۲۹، ۳۷۱، ۴۰۴، ۴۳۸
— التَّفْصِيل ۵۹۵	غَدَار ۵۸۳، ۱۳
غَرِيبَة ۴۲۷	غَدَاة ۲۵۰
غَرِيق ۲۹۳، ۳۴۰، ۴۳۲، ۴۸۰	غَدَاء ۴۱۱، ۵۶۶
غَرِيم ۲۰۰، ۳۴۰، ۵۰۰	غَدَر ۲۰۴
— السُّوء ۲۳۰	غُدُو ۱۰، ۴۳۴، ۵۹۹
غَزَا ۱۲۹	غُدُوَة ۱۰۰
غَزُو ۳، ۶۱، ۲۵۸	غِذَا ۳۸، ۷۹، ۴۸۷، ۵۳۱، ۵۶۹، ۵۹۱
غِزَات ۱۷۳	— خورَدَن ۳۷۲
غَسَّال ۳۶۹، ۶۱۷	— اِرْوَا ح ۲۷۹
غَسَل ۳۸، ۱۶۰، ۴۷۸، ۵۳۶	غَرَائِب ۳۴، ۶۴
— جَنَابَت ۱۳۹	غَرَارَة ۱۳
غِشَّ ۵۳۶، ۵۹۶	غِرَاس ۴۲۴
غَشَى ۸۱، ۴۳۰	غِرَامَت ۹۸، ۴۷۰، ۵۹۵
غَضَّ ۴، ۲۱۸، ۳۰۸، ۳۴۰، ۳۷۹، ۵۳۶، ۵۳۷	غَرَب ۳۰۸، ۲۶۷
— الطَّرْف ۱۹۰، ۱۹۱	غَرِبت ۵۴۹
غَضَب ۳۲، ۶۴، ۷۳، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۴، ۲۴۴، ۲۷۳، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۴۴	غَرِيبِي، غَرِيبَة ۸۹، ۴۳۸، ۵۸۱
۴۰۰، ۴۴۵، ۴۹۵، ۵۰۳	غِرَس ۳۳۹، ۴۲۹، ۴۷۲، ۵۵۳
غَضْبَان ۴۱۱، ۵۳۰	غَرَض ۴۴۹
غِطَاء ۸۱، ۳۷۱، ۴۳۹	غِرْغَرِه ۵۱۱
غِفْرَان ۳، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۵۸، ۷۵، ۷۹، ۹۳، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۶۹، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۷۴	غُرْفَة ۳۰۸
۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۸، ۴۰۴، ۴۳۲، ۴۴۱، ۴۹۴، ۵۰۱، ۵۰۸	غَرَق ۱۷۰، ۴۸۰، ۵۳۳، ۵۵۵
۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۰۴	— شَدَن ۴۶
غَفْلَة ۵۵، ۷۸، ۸۲، ۹۶، ۱۰۱، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۳۵	غِرْقَه ۵۳۳، ۵۶۹
۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۷، ۳۲۱، ۳۴۰، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳	— گَرْدِیدَن ۴۸۰
۴۰۸، ۴۱۰، ۴۳۹، ۴۵۵، ۴۶۸، ۴۹۴، ۵۹۸	غَرَقِي ۶۷
غَفُور ۸۴، ۴۵۹	غِرُوب ۱۵۱، ۴۰۶، ۴۶۴، ۵۰۰، ۵۸۷، ۵۸۸
غُل ۲۴۵، ۳۴۸	غِرُور ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۵۶، ۱۱۲، ۱۸۲، ۲۱۶، ۳۱۶
غِل ۳۹۱	۴۰۰، ۴۱۸، ۴۶۵، ۴۸۵
	غِرَّة ۱۵۵
	غَرِيب ۴۹، ۱۷۴، ۲۰۰، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۷۹، ۳۸۸

غَوَامِض ٤١٨	غَلَبَة ٣٢، ٤٦، ٩٩، ١٠٨، ١١٥، ٢٩٨، ٣٤٦، ٣٥٣
غَوَايِث ١٠٨	٣٦٠، ٤٤٠، ٤٤٥، ٤٧١، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٨٩، ٥١٦، ٥١٨
غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ ٦٠٨	٥٣٧، ٥٧٧، ٥٨٨
غَيْب ١٥، ١٨، ٢١، ٣٨، ٧٤، ١٣٠، ١٣١، ١٥٣، ١٧٠، ١٨٣، ١٩٧، ٢١٧، ٢٢١ - ٢٢٣، ٢٤٨، ٢٥٠، ٢٦١، ٣٣١، ٣٤١، ٣٨٦، ٤٧٢، ٤٨٩، ٤٩٢، ٥١٧، ٥٤٥، ٥٩١	غَلَطَ ٤٨٩، ٥١٣، ٥٤٢
غُيِّبَ ٢٧٦	غَلِظَ ١٣٤، ١٦٢
غُيِّبَ ٣٢٢، ٣٤١، ٤٢٦، ٥٢٨	غَلِقَ ١٤١
غُيِّبَ ٢، ٨٣، ٢٢٧، ٢٣٩، ٢٥٠، ٢٧٨، ٢٩٠، ٢٩٨	غَلِيَان ٢٨٩، ٣٦٢، ٤٨١
٣٠٤، ٣٢٢، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٦٠، ٥٢٨، ٥٨٤، ٥٩١	— الْقَلْبَ ٣٤٠
غُيُوبَة ٢٩٠	غَلِيل ٤٩١
غُيِي ٤١٧، ٥٨١، ٣٤٤	غَم ٩٩، ١٠١، ٣٢٧، ٥٠٣، ٥٣٢، ٥٨٢
غُيِيَّة ٥٨١	غَمَام ٦١١
غُيْثَ ٤٧٩	غَمَامَتَان ١٨١
غَيْر ٤، ١١، ١٦، ٢٥، ٢٨، ٣٢، ٣٧، ٣٩، ٤٦، ٥٣، ٥٩	غَمَاء ٢٩٣، ٢٣٧
٨٢، ٨٨، ١١٥، ١٢٤، ١٢٩، ١٣٠، ١٣٨، ١٥٦، ١٦٦	غَمَد ١٨٢، ٢٠٩
١٦٩، ١٨١، ١٨٣، ١٩٠، ١٩١، ٢١٠، ٢١٤، ٢١٩، ٢٢١	غَمَزَ ٥١١
٢٢٣، ٢٥٠، ٢٦٣، ٢٦٩، ٢٧١، ٢٧٥، ٣٠٠ - ٣٠٣، ٣٠٥	غَمَسَ ٣٨، ٢٥٦
٣١١ - ٣١٣، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٩، ٣٢٧، ٣٦٠، ٣٦٢ -	غَمَضَ ٥٣٧
٣٦٥، ٣٦٩، ٣٧٧، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٩٥، ٣٩٩، ٤٠٣، ٤٠٧	غُمُوسَ ٢٨
٤٥٠، ٤٤٠، ٤٢٧، ٤٢٢، ٤٢٥، ٤١٨، ٤٠٨، ٤٠٧	غَنَا، غَنَاءَ ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٧، ٣٦٠، ٤٤٦، ٥٠٢، ٥١٥
٤٥٤، ٤٧٤، ٤٧٧، ٤٩٨، ٥٠٤، ٥٠٧، ٥٢٠، ٥٢٣، ٥٢٨	٥٣٨
٥٣٢، ٥٤٢، ٥٧١، ٥٧٧، ٥٩٠، ٦١٦	— عَنِ النَّاسِ ٤٦٩
— الْجِنْسَ ٣٠٢	غِنَاءَ ٢٤٠
— الْحَقَّ ٥٠٧	غَنَائِمَ ١٤، ٢٣٧
— اللَّجَالِ ١٢٢	غَنَمَ ٢٦٩
— اللَّهُ ٥٣، ٥٦، ١٢٦، ١٢٩، ١٣٠، ١٩٣، ٢٠١، ٢١٧	غَنَمَ ١١٩، ١٢١، ٣٤١، ٤٥٧، ٤٦٠، ٤٦١
٣٠٢، ٣٢٨، ٣٦٣، ٤٠٨	غَنِيَّ ١٦٩، ٢٦٢، ٣١٣، ٣٤١، ٣٦٠، ٣٧٢، ٣٩٧
— أَهْلَ ٣٧، ٤٦٩، ٤٠٢	٤٢٣، ٤٦١، ٤٩٠، ٥٠٠، ٥١٥، ٥٣٧، ٥٣٨
— تَكَلَّفَ ٢٣٠، ٢١٣	غَنِي ١٠٤، ٢٠٤، ٢٢٨، ٣٤١، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥١
— ظَالِمَ ١٣٣، ٤٢٢	٣٦٠، ٥٠٢، ٥١٥، ٥٢٥، ٥٣٧، ٥٥١
	غَنِمَتَ ١٠٣، ٣٤١، ٣٤٧، ٤٠٧، ٤٥٤، ٤٧٠
	غَنِيَّةَ ٣٤١

فَأَقْصَى ۵۱۸.۴۸۲.۳۲۶.۲۱۶.۷۲	عُذْر ۵۱۲
فَال ۵۸۰	قَوْم ۶۱
زَنِ ۶۱۳	مَعْقُول ۴۷
گِیرِی ۶۱۳	وَاسِطَة ۷۴
فَانِی ۵۳۷.۵۳۲.۴۸۸.۳۱۵.۲۹۶.۳۷.۲۴.۲۳	غِیرَت ۷.۶۱.۹۶.۱۱۴.۱۱۶.۱۱۸.۱۱۹.۱۳۰
۵۹۳.۵۸۹	۱۳۱.۱۵۷.۲۱۶.۲۲۲.۳۴۱.۳۴۲.۳۹۴.۴۰۵.۴۱۰
بِالْحَقِّ ۲۳	۴۴۴.۴۴۰
ساختن ۶۰۰	غیرتمند ۴۷۱
شدن ۲۸۰	غَیْطَان ۶۰۳
گرداندن ۴۱۳	غَیْن ۲۶۴.۱۵۸
فَانِیَة ۲۴۱	غُیُوب ۱۷۰.۱۹۷.۲۱۷.۲۹۷.۳۳۱.۴۸۹.۴۹۲
فایده ۳۷۶.۵۰	غُیُور ۹۶.۱۱۴.۱۱۸.۱۱۹.۱۳۰.۲۲۲
فَتَّ ۴۴۱	فائت ۳۵۴
فَتَّان ۴۱۱	فاجر ۷۷.۱۰۶.۱۵۷.۲۹۹.۳۴۳.۳۵۳.۴۶۷.۴۷۰
فَتَح ۲۳.۲۴.۳۸.۷۱.۹۱.۱۳۴.۲۵۶.۳۳۲.۴۰۸	فاجِرَین ۱۵۲
۵۴۹.۵۳۷.۴۷۲.۴۶۷	فاحشه ۴۸۶
مَکَّه ۴۰۸	فاخر ۵۱۲
فترت ۸۲.۸۲.۲۶۴	فَارَ ۳
فِتْن ۴۱۳.۴۰۱	فارِغ ۲۵.۳۳.۱۱۷.۳۴۶.۴۵۱.۵۲۸
فتنه ۱۶۸.۲۳۷.۲۷۸.۲۷۹.۲۹۱.۳۴۵.۴۰۱.۴۲۶	گرداندن ۳۹۸
۴۵۸.۴۶۴.۴۶۵.۵۱۴.۶۱۷	فاسد ۳۴۴
فتوا ۳۶۱.۴۷	المِزاج ۳۴۴
فَتَوَت ۱۷۴.۱۹۲.۲۲۴.۳۴۵.۴۳۹.۴۵۶.۴۶۴.۵۰۹	شدن ۳۷۶
فتوح ۵۵۱.۵۳۷	فاسیق ۵۴۹.۵۰۷.۳۴۴
غِیْب ۱۳۰	فاصله ۵۸۴.۵۳۷
فَتْنِ ۶۰۸.۳۴۵.۲۱۸	فاضل ۴۶۵
فَجَّ ۴۶۳	فاضل تر ۲۹۶.۳۸۳.۵۶۹
فَجَّأ ۸۶	فاعل ۴۸۶
فَجْر ۲۰۴.۳۱	فاقات ۱۶۲
فُجُور ۲۸.۲۸۰.۴۶۷.۶۱۴	فاقد ۲۴۶.۳۰۳.۳۵۲
فَحَّاش ۴۶۷	الْأَسْبَاب ۳۰۳

۶۱۴،۶۰۴،۵۳۰،۵۲۸	فحش ۴۶۷،۱۵۵،۱۳۱
فراگرفته ۳۳۲	فَحْم ۲۶۳
فرااموش ۵۰۶،۴۹۰،۴۸۳،۳۱۸،۳۷،۲۶،۲۵،۲۱	فَحْر ۲،۹۰،۹۱،۹۴،۳۲۶،۳۲۷،۳۵۰،۴۲۷،۴۳۲
۵۵۰	۵۹۶
فراموشی ۴۱۸،۳۱۱،۲۶۲،۲۵۳،۲۵۱،۵۳،۲۶	فداء، فِدَاء ۶۱۲،۶۱۱،۶۰۲،۵۸۲،۱۵۲،۸۵،۸۴
۵۸۸	فَدَّ ۳۰۰،۱۹۴
— آور ۳۱۱	فَرَا ۳۷۶،۳۰۴
فرايض ۵۱۵،۴۹۱	فرائض ۵۵۱،۴۱۲،۳۷۲،۵۳،۱۸
فَرَج ۵۰۸،۲۹۵،۲۹۴،۲۶۱،۲۶۰،۱۲۱،۸۹،۵۹	فَراتر ۵۳۴،۴۸۵،۳۰۳،۲۸۲
فَرَج ۵۱۸،۴۸۶،۲۱۷،۲۰۳،۱۹۳،۶۶	— رفتن ۳۵۴
فرجام ۵۹۶،۵۹۵،۵۷۲،۵۴۰،۳۳۶	فَراترین ۲۹۰
فُرَجَة ۶۱۹	فَراچنگ آوردن ۴۸
فَرَج ۳۵۹،۲۹۰،۱۲۱،۱۱۹،۱۰۷،۱۰۴،۶۹،۴۴	فَراخ ۵۲۵،۴۷۹،۴۰۱
۵۹۷،۵۰۲،۴۱۹	— داشتن ۵۱۸
فَرَجَة ۴۲۷	— کردن ۵۱۸
فَرْد ۳۸۸،۳۲۸،۲۳۴	فَراخواندن ۵۶۵،۴۰۲
فَرْدا ۵۹۷،۴۸۵،۴۳۸،۴۰۴،۳۷۱،۳۳۹،۳۱۸،۲۸۳	فَراخواننده ۵۶۹
— قیامت ۵۲	فَراخی ۳۴۶
فَرْدانیت ۳۲۸،۲۴،۲۳	فَرادیس ۴۲
فَرْدیت ۳۲۸	فَزار ۴۶۶،۴۰۷،۳۴۶،۳۲۸،۲۸۱،۲۷۸،۱۷۱،۱۰۲
فَرزَند ۴۰۲،۳۵۱،۳۳۶،۳۱۳،۳۰۹،۳۰۰،۲۸۲،۲۲	۶۱۵،۶۰۲،۵۹۵
۶۰۱،۶۰۰،۵۹۳،۵۸۷،۵۸۳،۵۶۷،۵۶۶،۴۵۸،۴۲۱	فَرارسیدن ۲۸۲
۶۰۵	فَرا رفتن ۴۹۰
— آدم ۶۱۶،۵۹۷،۴۳۶	فَراز ۶۱۴،۶۱۰
— ازل ۴۰۱	فَراست ۵۳۷،۱۴۳،۷
— صالح ۴۸۴،۳۷	فَراستاندن ۵۶۳
— عمل ۴۰۱	فَراش ۳۴۶
فَرَس ۳۴۸،۲۵۴،۵۸	فَراغ ۶۰۵،۳۴۶
فَرستادن ۶۱۴،۶۱۰،۴۷۹،۴۵۷،۴۳۷،۴۳۰	فَراغت ۶۰۵،۵۶۸،۳۴۶،۳۲۰،۱۱۳،۴۱
فَرستاده ۵۶۴،۴۷۹	فَراق ۳۹۶،۳۴۶،۳۲۵،۱۰۴
— خدا ۳۰۸	فَراگرفتن ۴۹۹،۴۹۶،۴۸۱،۴۵۴،۳۷۵،۳۰۲،۳۵

فروتنی ۱۹۷، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۲۷، ۴۶۱، ۵۰۲، ۵۱۵	فرسوده ۶۰۷
فروختن ۵۰۵، ۴۲۳	فرشته ۱۷، ۲۵، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۳۵، ۳۲۸
فرو خورده ۳۸۹	— دست چپ، — دست راست ۴۹۵
فرو د ۴۰۴	— کاتب ۱۵۱
— آمدن ۲۰۶، ۳۰۷، ۳۵۲، ۳۹۳، ۴۵۱، ۴۶۹، ۴۹۹	— مقرب ۳۵۷، ۳۵۹، ۴۱۷، ۴۶۶
۵۱۳، ۵۵۶، ۶۰۸، ۶۱۷، ۶۱۸	فَرَض ۱۰۹، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۴۲، ۳۵۱، ۵۰۵
فرو دین ۶۱۲	فرضیه ۱۸
فرو ریختن ۶۰۸، ۴۴۱	فَرَع ۵۳، ۱۵۳، ۲۹۶، ۴۵۸
فروش ۴۵۸	فَرَق ۳۷، ۶۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶
فُرُوع ۲۶۴	۳۹۶، ۴۰۶، ۴۴۶، ۴۴۷
فروغ ۵۹۰	فُرْقَان ۵۸۸
فرو فرستادن ۴۵۷	فرقه ۴۹، ۶۲، ۲۷۳، ۲۷۴
فرو گذاشتن ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۳۵۳، ۳۶۶، ۳۸۰، ۴۲۰، ۴۴۴	فُرْقَة ۲۱۰، ۵۳۶
۴۵۴، ۴۷۳، ۴۸۳، ۴۸۹، ۴۹۴، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۹۰، ۶۰۰	فرمان ۲۸۹، ۳۸۱، ۴۳۴، ۴۴۰، ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۵۵
۶۱۷	۵۷۲، ۶۰۵، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۱۸
فرو گرفتن ۴۹۴، ۴۳۸	— برداری ۲۹۶
فرو مایه ترین ۳۵۴	— بردن ۵۵، ۲۳۳
فرو مرتبه ۳۴۷	— بری ۴۰۶
فرو نشانیدن ۳۲۵	— دادن ۴۷۱
فرباد ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۲۴	— دهنده ۳۳۳
— رس ۶۰۸	— روا ۲۹۳، ۳۸۰، ۴۷۱
— زدن ۳۹۰	— روایی ۳۹۸، ۴۷۰، ۵۲۳، ۶۰۶
فرب ۲۴، ۲۸، ۴۰۰، ۵۴۸، ۵۹۵	— یافتن ۲۹۹
فربنده ۵۸۳	فرمودن ۳۶۶، ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۳۲، ۴۸۶، ۵۶۰، ۵۶۳
فَرِيضَة ۵۵، ۱۸، ۱۲۳، ۳۰۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۶، ۶۰۹	۵۸۱، ۶۱۷
فریفتن ۳۱۷، ۴۱۸	فرو آمدن ۴۹۰
فریفته ۴۱۸	فرو افکندن ۳۳۴
فَرِيَّة ۵۲۴	فرو انداختن ۵۱۵
فزع ۳۰، ۱۴۶، ۵۹۹، ۶۱۵، ۶۱۶	فرو بردن ۴۵۶
فزون خواهی ۵۲۵	فرو پوشاندن ۵۷۹
فزوننی ۲۹۰، ۳۸۱، ۴۶۶، ۵۴۸، ۵۶۸	فروتز ۳۱۵، ۴۸۵، ۶۰۷

۴۹۹.۴۸۵.۴۱۰.۳۷۳.۳۱۵.۳۰۳.۲۶۱.۲۶۰	فَلَوَة ۱۰۳
قُوَاد ۶۰۷.۳۶۸.۲۷۴.۲۵۳.۲۱۲.۲۲	فَم ۵۹۳.۳۵۳.۳۵۱.۲۸۱.۶۶
قَهَم ۵۶۳.۴۸۹.۳۶۵.۳۱۶.۳۱۵.۱۱۰.۳۷	— الصَّائِم ۴۲۲.۳۷۹
قَبِیح جَهَنَّم ۲۲۷.۴	— الْفُتُوَة ۱۷۴
قَبی (دهان) ۲۱۷	— الْمُحَبَّة ۴۰۶
قَبِرُوزی ۴	فَن ۴۷۴
قَاتِل ۵۸۰.۳۹۷.۲۳۲.۱۰۲	فَناء، فَناء ۵۸۰.۳۹۷.۲۳۲.۲۴.۲۱.۱۶۳.۱۳۲.۱۰۰.۶۴.۵۰
قَائِم ۵۸۹.۳۵۷.۳۳۰.۳۱۷.۳۰۷.۲۵۷.۱۰۴.۱۰۰	۱۸۶.۲۰۰.۲۰۸.۲۸۰.۳۰۶.۳۲۷.۳۲۸.۳۳۰
۵۹۶	۵۳۷.۵۳۴.۴۸۹.۴۸۸.۴۵۸.۳۹۳.۳۶۶.۳۵۴.۳۵۳
— بَغِير ۳۷	۶۱۲.۵۹۸.۵۸۹.۵۴۱
قَائِمَة ۳۳۱	— پَذِيرْفَتَن ۳۶۶
قَائِمِيَّة ۴۰۶	— دَر تَوْحِيد ۱۲۸
قَاتِل ۵۳۹	— دَر فَناء ۲۱
قَاتِلَة ۴۹۰.۲۴۵.۱۶۸	— تَفْرِید ۱۶۳
قَاوِر ۵۶۴.۵۱۲.۴۵	— عَنِ الْأَوْصاف ۳۳
قَاوِم ۳۵۷	— مَطْلَق ۲۵۳
قَاوَة ۱۲۵	— نَفْس ۶۱۲
قَارِی ۱۶۹.۱۰۱.۳۳	— الْأَغْيَار ۲۰۰
— قَرآن ۳۵	— فِي التَّوْحِيد ۳۰۶.۱۲۸
قَاسِي ۳۶۲	قُنُون ۴۷۴
قَاصِر ۵۲۹	— الْبَيَان ۲۱۴
قَاضِي ۵۱۶.۳۶۱.۳۳۵	فَوَاحِش ۵۹۶.۴۴۴.۴۰۵.۱۱۴.۱۱۳.۹۶.۹۶.۷
قَاطِع ۵۹۲.۳۶۲	فَوَاق ۴۶۶
— رَجَم ۴۱۱	فَوْت ۴۵۵.۴۴۸.۴۳۳.۳۵۴.۳۲۱.۱۷۵.۱۵۳.۷۰
قَاعِد ۶۱۴	۵۹۲.۵۳۰
قَافِلَة ۳	— مَقْصُود ۳۵۴
قَالَ ۵۷۳.۴۲۲.۳۷۰	فَوَج ۵۹۲
قَالَ ۲۷۹	فَوَز ۳۴۶.۴
قَامَ إِلَى الصَّلَاة ۳۳	— التَّام ۴
قَامَت قِيَامَتُهُ ۵۵۳.۵۴۹	فَوُض ۳۲
قَامِع ۲۴۳	فَوْق ۲۵۴.۲۳۲.۲۰۰.۱۹۵.۱۴۴.۱۳۵.۱۳۲.۴۹

قَبِيلَه ٥٠٠.٤٧١
 قِتَال ٤٠٠.٢٧٠.٥٢
 قَتَلَ ٣٤٥.٢٣٨.١١٨.٩٨.٨٠.٧٩.٦٤.٣٤.١٥.٣
 قَتِيل ٥٩٥.٥٧٦.٥٣٩.٥١٨.٥١٠.٥٠٦.٤٨٠.٤٦٨.٤١١
 قَتْل ٦١٧.٦١٥
 — النَّفْس ٤١٦
 قَتُول ٨٩
 قَتِيل ٥٣٩
 — اللَّهُ ٥٧٦
 قِحَّة ٣٠٣
 قَدَح ٤١٨
 قَدَر ٣٥٩.٢٥٤.٢٥٣.٢١٢.٢٠٠.١٧٠.٢٩.٢٨
 ٥٨٧.٥٧٥.٤٢١.٤٠٩
 قَدِر ٣٦٢.٣٣٧.١٠٤
 قَدْر ١٣٦.١٠٨.١٠٤.٨٦.٦٥.٦٠.٥٥.٥٠.٢٩.٩
 ٢٥٩.٢٥٤.٢٠٠.١٩٥.١٩٤.١٨٢.١٧٧.١٥٢.١٤٩
 ٢٥١.٢٣٦.٢٣١.٢١٧.٢٨١.٢٦٧.٢٦٦.٢٦١.٢٧١
 ٥٤٣.٥٣٧.٥٢١.٥٢٠.٤٩١.٤٨٣.٤٧٧.٤٦٤.٤٥٣
 ٦١٧.٦١٤.٦٠٥.٥٩٩
 — الْعَذْب ٥٢٠
 — اللَّهُ ١٦٥
 — بَقَاء ٦٠
 — حَاجَت ٥١٦.٦٠
 — خَدَا ٤١٧
 — صَبِر ٦٠
 قَدَرَت ٢٣٥.٢٣٤.٢٠١.١٩٤.١١٠.٧٩.٥٠.٤٥
 ٥٩٥.٥١٠.٤٢٩.٤٢١.٣٦١.٣٥٨.٣٢٨.٣٢٧.٢٥٧
 ٦٠٥.٦٠٤
 — اللَّهُ ٣٢٨
 قُدْس ٤٦٦.٢٣٢
 قُدَّسَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمْ ٦٤

قَانِط ٤٠١.٣٤٣
 قَانِع ٥٦٩.٣٨٨.٣١٣.٣١١
 قَانُون ٥٨٩
 قَايِم ٥٩٦.٤٣
 قَبَا ٥٨٨.١٦٦
 قَبَاب ١٦٦
 قَبَالَه ٧
 قُبُح ٣٥٨.٣٢٦
 قَبْرِ ٣٢٢.٢٤٦.١٠٤.٩٣.٩١.٧٦.٦٣.٤٧.٣٨
 ٥٩٨.٥٧٩.٣٥٨.٣٢٧.٣٢٤
 قَبْض ٣٨١.٣٥٨.٣٣٤.١٧٧.١١٥.١٠٨.٨٠.٤٨
 ٦١٦.٦٠٩.٥٨٨.٥٣٩.٥١٠
 — رُوح ٣٨١.١٧٧.٢٥
 — كَرَدَن ٣٣٤
 قَبْضَة ٤٥٩.١٠٨.٤٢
 — عَزَّت ٤٢
 قَبَل ٥٠٥
 — الْمَشْرِق ١٤٨.١٤١
 — الْيَمَن ١٥٩
 قَبَل ١٩٩
 قَبْلَه ٤٨٢.٤٥٠.١٥٠
 قَبْلَة ٣٥٨
 قَبُور ٤٠٩.٣٨٨.٣٢٢.٢٠٧.١٦٦.١٣١.١٢٥.٢٧
 — الْأَسْرَار ٢٩٧
 قَبُول ١٩٧.١٩١.١٤٣.١١٤.١١٢.١٠٩.٩٨.١٩
 ٤٣٦.٤٣٥.٤١٩.٤١٨.٣٩٩.٣٥٨.٣٥٢.٣٤٤.٣٠٣
 ٥٧٧.٥٥١.٥٤٧.٥٤٢.٥١٥.٥٠٥.٤٩٦.٤٧٩.٤٤٨
 ٥٩٥.٥٨٠.٥٧٩
 — الْوَفَا ٢٧٠
 — خَلَق ٤٨
 قَبِيح ٣٠٩.٣٠١.٢٨٨.٢٨٧.٢٤٤

۱۶۱، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۷۶

۲۹۰، ۳۲۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۳۰، ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۳

۴۸۶، ۵۳۹، ۵۶۱، ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۹۹

— حق ۲۸۱

— خاص ۱۶

— رَحْمَت ۱۱۹

قُرْبَان ۵۶۰

قربانی ۳۲۵

قربت ۴۲، ۲۰۰، ۲۵۰، ۳۱۹، ۳۶۰، ۴۳۸، ۵۶۰، ۵۶۸

۵۹۰

— إلى الله ۶۷

قَرْض ۱۱۵، ۳۸۰

قُرْطِ الْأُذُن ۳۹۴

قَرع ۲۱، ۸۱، ۹۰، ۱۲۳

قُرُق ۵۱۷، ۶۸

قَرَن ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۸۹

قَرَن ۲۲۷

قُرُون ۱۷۶، ۲۳۸

قُرَّةُ عَيْن ۲۰۹، ۲۱۵

قُرَى ۱۶۷

قَرِيب ۵۳، ۱۹۹، ۲۷۵، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۱، ۶۱۵

قَرین ۳۳۵، ۳۸۳، ۴۷۲، ۶۰۹

قَرِیه ۲۸۱، ۳۵۴، ۴۵۱، ۴۷۴

قَسَام ۳۶۱

قَسَاوت ۳۹، ۳۲۹، ۳۶۲، ۳۸۵، ۴۱۹

قَسَم ۱۱۱، ۱۵۴، ۶۰۵

قِسَم ۵۶۰، ۵۹۰

— الله ۲۸۱

قِسْمَت ۸۲، ۱۰۱، ۳۸۹

— کردن ۳۶۱

قِسْمِین ۲۶۱

قَدَم ۵۳، ۱۸۷، ۱۹۹

قَدَم ۱۹، ۸۱، ۱۲۰، ۱۹۰، ۲۸۲، ۳۰۲، ۳۵۵، ۴۱۱

۴۱۲، ۴۳۴، ۴۴۶، ۶۰۵

— برداشتن ۴۱۲

— خدمت ۴۶۸

قُدُوم ۳۳، ۸۰

قُدُوة ۲۲۳، ۳۲۰

قَدید ۸۷، ۵۸۳

قَدیر ۱۵۸، ۵۳۸

قَدیم ۱۱۸، ۱۹۹، ۲۶۱، ۳۳۵، ۴۱۸

قَدیمه ۳۳۵

قَذَف ۲۴، ۳۳۳، ۳۷۵، ۵۱۸

قَذَى ۱۷۴

قَر ۳۹

قَرآن خواندن ۴۵۴، ۵۰۶

قَرائت ۱۲۹، ۴۰۶

قَرَابِ الْأَرْض ۳۱۸

قَرَابَتِین ۵۵۴

قَرَابَة ۴۰۶

قَرَار ۹، ۷۳، ۷۴، ۱۷۱، ۲۴۵، ۲۹۰، ۳۰۲، ۴۰۷، ۴۹۹

۵۳۵، ۵۴۸، ۵۵۳، ۵۹۳

— القلب ۳۱۶

— چاه ۴۳۲

— داد ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۷

— دادن ۳۱۳، ۳۳۳، ۴۵۷، ۴۹۶

— گاه ۳۶۴

— گرفتن ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۳۰، ۳۸۶، ۵۱۳، ۵۸۴، ۶۰۴

— گرفته ۵۸۱

— یافتن ۳۰۲

قِرَاءَة ۶۴، ۱۹۳، ۲۰۳، ۴۰۶، ۴۲۴، ۵۳۹، ۵۷۹

قُرْب ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۴۳، ۴۵، ۹۶، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۴۷

کردن ۴۸۷،۴۱۱،۳۹۸	قَصَاب ۱۲۱
قِطْعَة ۳۴۰،۲۷۶،۲۷۵	قَصْد ۴۱۳،۳۹۹،۳۸۰،۳۰۲،۲۰۴،۱۳۳،۱۶،۹
قَطِیفَة ۳۴۰،۱۱۳	۴۸۷،۴۴۷،۵۰۰،۵۲۱،۵۲۵،۵۲۹،۵۴۰،۵۸۲،۶۱۸
قَطِیفَة ۱۹۳	قَصْر ۵۴۷،۵۳۱،۱۵۵
قَعْد ۶۱۶،۵۴۰،۴۲۹،۳۷۰،۱۱۰،۶۵،۳۷	قَصْر (کاخ) ۵۱۱
قَعُود ۴۲۹،۱۳۱،۱۱۰	قَصْعَة ۳۶۱
قَفَا ۳۷۷،۲۹	قَصَم ۳۷۵،۳۷۴،۳۲۵
قَفَس / قَفَص ۵۷۷	قُصُور (کاخ‌ها) ۱۷۹،۱۴۴،۱۳۱
قَلْب در بسیاری از صفحات	قُصُور ۱۸۰
— الْقُرْآن ۱۴۰	— اللِّسَان ۴۸۹
— الْمُسْلِم ۵۰۴	قَصَة ۴۴۳،۱۵
— الْمُؤْمِن ۱۳۷	قَضَا، قِضَاء ۲۸ - ۳۰، ۴۳، ۴۴، ۷۷، ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۲۰، ۳۴۰، ۳۵۹، ۴۰۴، ۴۳۱، ۴۶۷، ۴۹۱، ۵۴۷، ۵۴۶، ۵۰۰
— بَشَر ۱۳۵، ۵۷	— الْفَرَايِض ۴۹۱
— لَا ۱۱۵	— اللَّه ۵۰۰، ۴۳۱، ۲۵۳، ۲۱۲، ۱۴۷
قَلْع الْجِبَال ۴۲۴	— حَقُوق ۳۰
قَلَم ۳۶۴، ۳۵۹، ۳۵۸، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۱۰، ۱۶۴، ۱۶۳، ۳۷۰	— حَاجَت ۴۱۹، ۱۵۰
— تَقْدِير ۶۰۵	— حَوَائِج ۷۷
قَلَنْشَوَة ۳۸۸	— خِدا ۴۰۴، ۴۳
قُلُوب ۸۳، ۷۲، ۵۴، ۵۲، ۴۴، ۳۹، ۳۱، ۱۰، ۴، ۱	— وَقْدَر ۴۰۹، ۲۵۴، ۲۱۲، ۲۹
۱۰۴، ۹۵، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۰ - ۱۴۶، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۶ - ۲۸۲، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۴ - ۳۴۶، ۳۴۳، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۱۴، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۶۱، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۵، ۶۰۳، ۶۱۰، ۶۱۲	— وَسْمِيَّة ۴۹۱
قَلَّ ۶۰۲	قَطْع ۳، ۴، ۸، ۳۷، ۵۳، ۶۵، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۷۸، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۶۲، ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۵۴، ۴۶۷، ۵۹۷
قَلَّة ۳۳۴، ۲۹۱، ۲۸۱، ۲۳۸، ۲۳۷، ۱۹۷، ۴۶، ۴۴، ۴۰	— زُنَار ۸۱
۵۶۱، ۵۴۷، ۵۴۰، ۵۳۵، ۵۳۳، ۵۰۶، ۴۶۷، ۴۰۹	

۶۱۶، ۵۷۸	— الأكل ۲۹۵
— کرام ۳۱	— المعرفة ۲۰۲
قوى ۶۱۴، ۵۵۵، ۴۹۷، ۴۴۶، ۲۷۹، ۷۹	قلی ۱۵۳
— بنیه ۳۹۷	قلیل ۱۸، ۷۲، ۱۶۶، ۱۹۳، ۳۶۵، ۴۳۴، ۴۴۵، ۴۸۰
— دل ۴۹۷	۵۱۹، ۵۲۲، ۵۸۷، ۵۹۴، ۶۰۹، ۶۱۴
قوى ۱۶۷	قماش ۲۵
قهارى ۱۶۲	قمر ۱۳۸، ۲۳۲، ۲۷۳، ۳۰۶، ۵۳۰، ۵۷۸، ۶۱۳
قهر ۵۷۲، ۳۶۴، ۲۲۱، ۱۹۱	قَمَم ۳۷۲
— الهی ۴۴۳	قميص ۸۲، ۹۳، ۱۱۱، ۳۵۷، ۳۶۵
— قيادة ۶۰۶	— وفاء ۴۸۵
قیاس ۵۸۹، ۵۴۳، ۴۱۱، ۳۶۱	قميصین ۲۹۳
قیام ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۶۹، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۵۴، ۲۵۷، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۵، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۶۷، ۴۹۳، ۴۹۸، ۶۱۴، ۶۱۶، ۶۱۸	قناعت ۱۳۲، ۲۲۷، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۸، ۴۴۱، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۶۹، ۵۹۰
— القلب ۱۹۱	قَنْطَرَة ۲۶۶، ۲۴۶
— اللیل ۵۶	قنوط ۱۱۹، ۳۲۱، ۴۴۳
— شب ۵۴	قَوَال ۱۲۸، ۲۳۳
— نمودن ۵۲۹	قَوالب ۱۷۱، ۲۳۵
قیامت ۲، ۱۸، ۳۴، ۳۵، ۵۲، ۵۵، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۶۸، ۲۲۶، ۲۸۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۳۷، ۴۷۰، ۵۰۵، ۵۳۷، ۵۴۹، ۵۵۳	قوام ۳۰۵، ۳۶۶، ۴۰۶
قید ۲۸۹، ۲۴۵	— الأديان ۲۴۸
قیراط ۱۵۱	قوت ۲۳، ۲۵، ۷۳، ۱۶۹، ۲۴۹، ۳۰۵، ۳۵۱، ۴۳۸، ۴۵۷، ۵۰۵
قیعان ۴۷۹، ۴۲۴، ۴۱	— الحلال ۶۰۷
قی کرده ۳۱۷	— بالذكر ۶۵
قیل ۵۷۳، ۴۵۴، ۳۰۵، ۲۲۱	— بالطعام ۶۵
— وقال ۵۷۳، ۴۵۴، ۳۰۵، ۲۲۲، ۱۹۹، ۶۵	— بِرُؤْيَا المَذْكُور ۶۵
قیمت ۵۴۲، ۵۲۴، ۵۲۲، ۵۲۱، ۴۴۸، ۳۶۷، ۳۶۶، ۱۷۷	— يوم ۲۵
— نهادن ۵۲۲	قوت ۱۰۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۲۷، ۵۶۹
	— البصر ۲۰۵
	قول ۲۲۱، ۲۶۵، ۳۰۵، ۳۲۲، ۳۴۸، ۳۷۰، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۳۷، ۵۰۹، ۵۸۹
	قوم ۲۱، ۳۱، ۳۶، ۳۴۸، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۱۲، ۵۴۴

کافل الیتیم ۱۲۲	قَیُّوم ۴۴۹
کافّة ۳۴۷، ۱۷۶	قَیء ۳۱۷
کافی ۵۸۹، ۳۵۲، ۱۸۴	کآبَة ۷۷
کالا ۴۴۶	کائِن ۵۷۵، ۵۲۳، ۳۶۹، ۳۰۲، ۲۱۰
کالبد ۶۰۹، ۵۸۱، ۴۸۰	کاتِبِی ۱۵۱
کام کشیدن ۳۹۷	کاخ ۵۱۱
کامل ۵۹۲، ۴۸۹، ۴۱۵، ۴۰۵، ۳۶۹، ۳۵۲	کاذ ۳۶۹، ۳۳۰، ۱۲۲
کامین ۲۹۴	کاذب، کاذِبَة ۵۷۰، ۵۴۷، ۵۱۲، ۵۰۹، ۲۴۴، ۱۳۷
کامیابی ۳۹۵	کار ۳۵۲، ۳۴۳، ۳۲۱، ۳۱۷، ۳۱۶، ۲۸۶، ۲۸۲، ۲۷۷
کاویدن ۵۲۰	۴۶۰، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۲۵، ۳۹۲، ۳۸۹، ۳۸۳، ۳۷۶، ۳۶۲
کاه ۴۴۴	۵۳۶، ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۲۲، ۵۰۲، ۴۹۸، ۴۸۹، ۴۷۵، ۴۶۹
کاهن ۵۷۸	۶۱۴، ۴۵۰، ۵۴۲
کأُس ۴۲۶، ۲۷۵، ۲۴۳	— بزرگ ۳۷۷
کَبّ ۵۸۰، ۴۷۱، ۴۱۹	— بستن ۳۳۳
کَبائِر ۳۲۱، ۲۸۸، ۲۱۸، ۱۸۴	— زار ۴۲۶
کَبَد ۶۰۷، ۳۵۵	کارد ۵۱۶
کَبِر ۵۱۸، ۵۰۲، ۴۲۴، ۴۱۱، ۲۶۷، ۲۳۹، ۱۹۷، ۱۶۱	— صبر ۳۶۰
کَبَر ۵۵۰، ۵۲۹	کارِه، کارِهَة ۱۲۱، ۲۰
کُبْرِی ۲۷۱	کاری ۴۲۱
کُبریا ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۶۴، ۳۲۵، ۱۱۰، ۸۲، ۲۴، ۲۳	کاسته ۵۲۷
۶۱۶، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۲۹	کاستی ۵۷۱، ۵۴۸، ۳۸۱، ۳۴۷
کُبریایی ۴۴۷	کاسه ۳۶۱
کَیس ۵۶۶	کاش ۶۰۹، ۶۰۸، ۵۳۸، ۴۴۴، ۴۴۳
کبوتر ۵۹۹	کاشتن ۵۵۳، ۴۲۹، ۳۸۴
کَبَوَة ۴۶۵، ۴۶۰	کاشکی ۵۸۷، ۴۴۴، ۴۴۳
کَبیر ۶۱۴، ۵۷۱، ۴۵۰، ۴۱۴، ۳۹۷، ۳۶۵	کاف ۲۷۱
کَبیره ۴۰۵	کافر ۲۳۱، ۲۲۵، ۱۳۴، ۱۲۴، ۱۲۱، ۹۹، ۸۱، ۳۳
کِتاب ۳۲۳، ۳۱۸، ۲۹۶، ۲۸۳، ۲۵۷، ۱۶۳، ۱۹، ۷	۴۴۳، ۴۴۰، ۴۳۸-۴۴۶، ۴۳۳، ۳۶۹، ۳۶۰، ۲۴۶، ۲۴۴
۶۱۵، ۵۷۶، ۵۴۷، ۵۱۳، ۴۷۳، ۴۶۴، ۴۵۲، ۳۷۵، ۳۷۴	۵۸۹، ۵۷۳، ۵۵۷، ۵۵۵، ۵۲۷، ۵۱۸، ۵۱۲، ۴۹۷، ۴۷۸
— الله ۵۸۱، ۵۳۵، ۱۵۹	۶۱۱
— خدا ۵۸۱، ۵۳۵، ۳۵۵، ۱۵۹	— بالله ۹۹

کَر ۳۶۹، ۳۱۵	کِتَاب (قرآن) ۳۸۴
کُرَاع ۴۳۵	کِتَابَت ۱۲، ۱۷، ۵۹، ۶۵، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۴، ۳۷۰، ۴۱۳، ۴۷۳، ۵۱۷، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۹
کِرَام ۱۹۰، ۳۱	۵۸۳، ۵۶۰، ۵۵۳
کِرَامَت ۴۹۰، ۸۶	کُتُب ۱۷۰
کِرَامَت ۳۲، ۵۲، ۷۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۷، ۲۳۳، ۲۶۵	کُتِف ۵۹۱، ۳۰۵
۲۹۸، ۳۵۰، ۴۷۳، ۵۴۴، ۵۹۲، ۵۹۵، ۶۱۰	کُتْمَان ۴۶، ۱۵۶، ۱۸۹، ۳۷۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۸۰
کِرَاهَت ۱۱۹، ۲۰۴، ۲۸۰، ۳۳۳، ۴۰۱، ۴۵۹، ۴۶۵	۵۲۵، ۵۴۴، ۶۰۷
۴۸۱، ۵۱۰، ۵۲۰، ۶۱۴	— سِرّ ۶۰۷
کِرَاهِیَت ۱۲۱، ۲۶۴	کَثْرَة ۱۷۸، ۱۸۶، ۲۳۸، ۳۷۵، ۳۸۸، ۴۰۲، ۴۳۱
کَرَب ۵۹، ۱۲۱، ۲۸۹	۴۴۶، ۴۶۶، ۴۹۸، ۵۰۶، ۵۲۶، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۷
کِرْدَار ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۳۴۷، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۲۱، ۴۷۶	۶۱۷
۴۹۲، ۵۷۳، ۵۸۶	— السُّؤَال ۵۷۳
کَرْدِه ۵۰۱	— الضَّحْک ۶۵
کُرْدِی ۸۶	— الِکَلَام ۳۲۷
کُرْسِی ۱۹۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۴، ۳۶۳، ۵۳۹	— النُّوم ۶۰۱
— التَّوْحِید ۲۳	— صَلَوة ۱۲۴
کَرَفَس ۱۷۵	کَثِیر ۴۱، ۱۹۳، ۲۰۷، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۶۵، ۳۸۴، ۴۳۴
کَرَم ۱۹۸، ۲۳۴، ۲۵۷، ۳۴۸، ۴۵۴	۴۴۰، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۴، ۵۰۷، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۶۸، ۵۸۷
— الِکِتَاب ۳۷۵	۶۰۳، ۶۰۹، ۶۱۴
کُرّه ۵۰۰، ۴۸۱، ۱۲۱	— الِمال ۳۴
کَرِیم ۲۱، ۳۱، ۶۶، ۷۷، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۹۰، ۳۷۶	کَثِیف ۲۷۱
۳۸۹، ۴۵۶، ۵۹۲، ۵۹۸، ۵۹۹	کَدّ ۴۱
کَرِیمَة ۳۱	کَدَر ۲۳۰، ۲۵۲، ۳۹۶، ۴۴۶، ۴۷۹
کَزْرُوی ۵۰۹	کَدورات ۵۰۰
کَزْگویی ۵۰۹	کَدورت ۱۹۱، ۳۰۱، ۳۹۱
کَس ۴۱۴	کَدِّ بَیْمِن ۹۵، ۳۸۲
کَسَا ۲۳۳، ۳۷۴	کَذَاب ۳۳۷، ۴۱۳
کِساء ۴۸۳، ۶۰۴	کِذِب ۳۴، ۳۵، ۶۸، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۶۴
کَسَاد ۳۷۶	۳۷۵، ۴۱۳، ۴۶۲، ۴۶۸، ۵۰۹، ۵۳۸، ۵۵۶، ۶۰۴
کَسَان ۵۰۷	کَذِبَات ۳۷۵
کَسَب ۱۵، ۹۵، ۱۲۳، ۲۰۳، ۲۸۱، ۵۰۸	

کُفّاف ۲۵، ۷۳، ۳۰۵، ۳۱۱، ۴۹۹، ۵۱۹
 کُفایات ۱۶۲
 کُفایت ۱۸، ۵۲، ۶۰، ۱۱۵، ۱۲۴، ۲۱۹، ۲۴۶، ۲۸۱،
 ۳۰۸، ۳۱۷، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۹۷،
 ۴۴۱، ۴۶۷، ۴۹۹، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۸۵، ۵۸۹
 ۶۱۱، ۶۰۹
 کُفّان ۵۵۸
 کُف (حباب‌های فشرده) ۴۲۸
 — دریا ۵۳۸
 کُفّر ۳۳، ۵۰، ۶۲، ۷۷، ۸۸، ۱۰۵، ۱۵۴، ۱۷۹، ۲۰۴،
 ۲۷۰، ۳۳۱، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۷۸، ۴۹۵، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۲۷،
 ۶۱۰
 — حقیقی ۲۴۲
 — محض ۳۷۸
 کُفران ۱۵۴
 کُفش ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۵، ۶۱۵
 کُف کُفایت ۵۲
 کُفَن ۲۲۲
 کُفّه ۵۵۸، ۶۱۸
 کُلّ ۵۸۵، ۲۶
 کِلّاءة ۴۰۱، ۳۲۹
 — الولید ۷۵
 کَلّا ۴۷۹
 کِلاب ۲۲۲، ۲۴۷، ۲۴۴، ۷۷
 کِلالة ۶۰۷، ۳۵۲، ۳۴۷
 کَلالیب ۶۱۴
 کَلام ۶، ۵۱، ۵۸، ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۳۸، ۲۵۶، ۲۷۶،
 ۲۹۱، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۱۶، ۴۲۸،
 ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۵۷، ۴۸۷، ۴۹۸، ۵۰۷، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۳،
 ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۸، ۶۱۰
 — الانبیاء ۳۷۷

— یَد ۹۵
 کُسر ۲۲۳، ۳۹۷
 — المَحایِر ۲۵۳
 — النُّفُوس ۲۶۴
 کُسرَة ۳۹
 کُسل ۲۴۱، ۵۱۶، ۵۴۴
 کُسوت ۳۰۸
 کُشاندن ۳۷۳، ۵۲۹
 کُشت ۶۱۳
 کُشتار ۶۱۷
 کُشتزار ۴۰۲
 کُشن ۳۹، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۶۸، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۱۶،
 ۵۹۵، ۶۰۷، ۶۱۵
 کُشته ۳۵، ۵۱۸، ۵۳۹، ۵۷۶
 کُشتی گرفتن ۳۹۱
 کُشش ۴۷۹
 کُشف ۲۳، ۲۹، ۴۲، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۷۰،
 ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۸۷، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۵۹، ۴۲۶،
 ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۵۴، ۵۸۹
 — حال ۵۸۹
 — حِجاب ۲۹
 — وشهود ۴۲
 کُشمکش ۴۳۴
 کُشیده شدن ۳۴۸
 کُعبین ۴۵۴
 کُفّ ۳۷۶، ۴۵۱، ۵۷۶
 — الطّالِب ۵۷۵
 — عَن مَحارِمِ اللّٰه ۱۵۳
 کُفاج ۱۱۲، ۴۲۸، ۴۷۲
 کُفّارات ۲۱۷
 کُفّاره ۴، ۲۱۷، ۳۳۱

— الصدّیقین ۳۷۷	— خوردن ۲۹۶
— العشاق ۳۷۷	— شکری ۴۰
— الله ۴۵۷، ۴۳۰، ۳۷۷، ۳۶۰، ۱۳۸	— صبری ۴۰
— الناس ۱۳۲	— یقین ۴۰
— النبوة ۱۵۴	کمال ۲۶۷، ۲۱۰، ۲۰۸، ۱۹۹، ۱۵۳، ۱۳۰، ۱۲۳، ۴۴
— خدا ۱۷۱	۲۹۳، ۲۹۴، ۳۲۸، ۳۵۲، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۰۴، ۴۱۹، ۴۳۰
— کلاه ۳۸۸	۴۴۶، ۴۶۰، ۴۶۵، ۶۱۲
— کلب ۱۰، ۳۸، ۴۱، ۷۷، ۸۰، ۲۴۷، ۲۸۶، ۳۱۷، ۳۲۲	— الجمال ۱۲۹
۴۹۱	— مشاهده ۶۱۲
— باغ ۵۷۰	— وصل ۴۶۰
— کلف ۳۹	— کمان ۴۷۷، ۴۳۶
— کلفت ۳۹	— کمد ۴۸۰
— کلّ لسانه ۵۲۳	— کمر ۵۶۶، ۴۲۰
— کلم ۳۴۷، ۱۶۱	— بند ۳۹
— کلمات ۱۶۱، ۱۲۸	— کمیاب ۵۵۹
— کلمات ۳۸۱	— کمیت ۵۸۲
— کلماتین ۳۳۲	— کمین ۶۱۰
— کلمه ۳۱، ۵۱، ۳۳۲، ۳۸۲، ۳۹۴، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۰	— کنار رفتن ۴۳۹
۵۹۶، ۵۷۷	— کناره ۵۳۳، ۴۹۰
— توحید ۵۳۸	— گرفتن ۵۸۳، ۵۰۲، ۳۴۴، ۳۲۹
— حکمت ۳۸۲، ۳۸۱	— کنجکاو ۵۵۶
— طیبه ۵۵۱، ۷	— کند شدن ۳۶۵
— کلوخ ۴۴۶، ۳۹۰، ۳۲۳، ۳۱۱	— کنز ۴۵۶، ۴۰۶، ۳۸۶، ۳۶۶، ۲۴۰
— کلوم ۲۶۶	— کنس ۴۱۶، ۳۰۸، ۲۸۰، ۲۲۲
— کله ۴۰۴	— کُنوز ۴۵۶
— کلیت ۴۱، ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۶۹، ۴۸۲، ۵۸۵	— الأسرار ۲۹۷
— کلید ۴۹۳، ۴۲۵، ۲۹۵	— الیر ۵۴۴
— کلیسا ۴۴۱	— الجنة ۱۵۶
— کم ۳۶۵، ۴۰۸، ۴۳۱، ۴۴۶، ۴۶۷، ۵۲۲، ۵۲۵، ۵۳۵	— کنیز ۳۴۰
۵۷۶، ۵۵۱، ۵۴۰	— کُنیه ۸۹
— توجّهی ۵۶۱	— کواکب ۵۰۸

کَی ۶۱۳،۲۸۸،۱	— الدُرّی ۱۲۴
کیاسَة ۸۲	کوتاه کردن ۴۵۱
کیر ۴۷۹	کوتاهی ۴۸۹،۳۴۶
کَیس ۵۵۶،۵۵۵،۳۸۹،۸۲	— ریش ۵۲۶
کیسه ۳۲۱	کوچ ۴۶۷
کَیف ۶۱۰،۴۷	کودک ۵۴۴،۵۴۲،۴۸۶،۴۰۰،۲۸،۱۴
کِفر ۳۷۵،۳۳۶،۲۳۴،۱۵۴،۱۱۱،۱۱۰،۹۷،۸۳	— سَقَط شده ۱۰۱
۵۸۲،۵۲۷،۴۲۹	کودکی نمودن ۵۴۲
کیفیت ۴۱۸،۴۷	کُور ۵۶۸،۱۵۴
کَیل ۶۷	کور ۵۰۸،۴۴۵،۳۶۹،۳۱۵
کیمیا ۵۸۱	— دلی ۲۸۶
کینه ۶۱۶،۴۹۸،۴۰۲	کوره آهنگری ۴۷۹
— توز ۶۰۶	کوری ۳۱۷،۲۸۶
— جوی ۳۹۷	کوزه ۳۷۸
— گیر ۵۵۶	کوش ۴۹۲،۴۹۱،۴۴۷،۴۲۷،۳۲۱،۹
گام ۵۵۰،۴۳۴،۳۵۵،۲۸۲	کوشیدن ۵۶۲،۵۳۱،۴۹۷،۴۰۸،۳۸۶،۴۸،۳۹
— برداشتن ۵۶۰،۵۵۰	کُون ۳۸۸،۳۸۶،۳۷۱،۳۵۳،۲۳۹،۲۱۱،۱۹۰،۵۵
گاه ۲۹۴	۵۷۰،۵۲۷،۴۴۱،۴۳۵،۴۳۳،۴۱۴،۳۹۷،۳۹۵،۳۸۹
گیر ۸۱	۵۹۳،۵۸۲
گبری ۴۱	کُونین ۴۸۷،۴۶۰،۴۴۱،۳۹۸،۲۴۶،۲۰۳،۱۸۶
گداختن ۴۲۳	۵۷۰،۵۲۷
گداخته ۳۶۴	کوه ۶۰۵،۶۰۲،۵۷۶،۵۵۶،۴۷۹،۴۳۷،۴۳۶
گذران ۳۹۵،۳۱۱	— کنند ۴۲۴
گذرانیدن ۴۰۱،۳۹۰	کوهستان ۵۹۷
گذرانیدن ۳۰۸	کُود ۲۳۰
گذشتن ۴۸۶،۴۸۵،۴۴۱،۳۶۲،۳۱۸،۳۱۱،۱۸۲	کَهر ۳۷۱
۶۰۲	کَهِف ۶۰۹
گذشته ۵۹۲،۴۶۴	کهنه ۶۱۶،۴۲،۳۹
گرامی ۵۴۴،۵۴۳،۴۴۰،۴۲۹،۳۵۰	— پوش ۱۱۲
گران ۳۸۲	کُهوَف ۶۱۵
گربزی ۳۷۰	کَهِینه ۶۱۴

گريبان ۲۸۹	گره ۴۸
گريختن ۲۷۸، ۲۸۲، ۳۲۸، ۳۴۶، ۳۶۶، ۴۶۱، ۴۶۶	گريد ۵۱۷
۶۰۲، ۵۹۵، ۵۷۵، ۴۸۷	آمدن — ۶۰۲، ۴۸۳، ۳۶۵، ۳۰۵، ۲۲۷، ۷۹، ۴۳
گريز ۵۱۰، ۴۰۷	آوردن — ۲۷۱، ۴۵، ۳۶
— پا ۴۰۶	آورنده — ۶۰۳، ۴۴۴
گريزان ۳۷۸	آوری — ۳۵۹
گريستن ۱۳، ۱۴، ۳۰، ۳۲۵، ۳۸۵، ۴۲۳، ۴۳۴، ۶۰۸	باد — ۴۷۸
۵۹۳، ۵۸۷	کردن — ۴۵۷، ۱۲۳
گريه ۶۰۸، ۴۳۳، ۴۲۶، ۳۳۶	گرداگرد ۲۲۱
گزاردن ۳۰۰، ۳۲۸، ۳۴۰، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۴۲، ۶۰۷	گرداندن — ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۷۹، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۶، ۴۹۹
گزيندن ۲۸۲، ۵۰۲، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۵۴، ۵۸۸	۵۰۷، ۵۰۱، ۵۶۵
گزيندن ۴۲۰	گردانیدن — ۵۱۶، ۳۲۳
گزيده ۳۷۶، ۳۹۱، ۴۲۵، ۴۷۰، ۵۱۱	گردن — ۴۶۹، ۴۷۱، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۶۷
گستاخ ۴۰۲	گردیدن ۵۱۷
گستاخی ۴۹۶	گرسنگی — ۲۱، ۳۹، ۴۱، ۱۶۱، ۲۱۲، ۲۵۷، ۲۸۵، ۳۵۱
گستردن ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۶۸	۳۸۵، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۷۱
گسترن ۶، ۳۶۱، ۳۹۰	گرسنه — ۸، ۳۲۲، ۳۷۶، ۴۶۰، ۵۱۶
گشادن ۵۲۴	گرفتار — ۳، ۲۲، ۲۸۱، ۳۱۰، ۴۰۷، ۴۹۶، ۵۰۷، ۵۱۲
گشاده ۲۸۷، ۳۷۲، ۴۹۳	۵۱۶، ۵۶۲، ۶۰۶
— رو ۳۷۲	گرفتن — ۴۴۴، ۵۷۶
گشایش ۳۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۵۸۷	گرگی — ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۸۸
گشوده ۳۸، ۴۶۷، ۵۴۹	گرم — ۳۵۵، ۴۶۹
گفتار ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۲۷۶، ۲۹۱، ۳۴۷، ۳۷۰، ۳۷۹	— خشم ۳۹۶
۳۹۰، ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۸۱، ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۴۵	گرما — ۳۹، ۵۸۴
گفتگو ۴۲۹	گرو — ۶، ۲۹۶، ۳۱۹، ۴۲۴، ۴۵۵، ۶۱۵
گفتن — ۲۷۶، ۴۷۱	گروه — ۴۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۰، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۶۶
گل ۳۸۷، ۴۴۶، ۴۵۳، ۵۸۳	۳۹۸، ۴۱۴، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۸۴، ۵۳۶، ۵۵۹، ۵۶۳
گلخن تاب ۴۴۳	۵۸۳، ۵۸۸، ۶۰۲، ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۹
گل سرخ ۵۹۰	گرویدن — ۴۱، ۴۶۷، ۴۷۴
گلّه ۴۵۷، ۴۶۰	گرویده ۵۱۱
گليم ۴۸۳، ۶۰۴	گريان ۳۷۹، ۵۹۳

گمارده ۶۱۰، ۴۷۲	۶۰۷، ۵۴۸
گماشتن ۴۵	گنهکار ۶۰۷، ۴۶۷، ۴۰۵، ۳۴۳، ۳۱۶
گماشته ۳۲۸	گوارا ۴۲۴
گمان ۵۴۰، ۴۲۰، ۴۱۴، ۳۱۴، ۳۲	گواه ۴۹۴، ۴۳۴، ۳۸۴، ۳۱۶، ۴۷
— بردن ۵۲۴، ۳۸۹	— کردن ۳۴۴، ۷
گمراه ۵۱۶، ۵۰۹، ۳۴۷	گواهی دادن ۴۴۵، ۳۶۵
گمراهی ۶۰۴، ۴۶۰، ۴۰۹، ۳۹۶، ۲۸۶	گودال ۳۵۸
گم شدن ۳۵۴	گور ۵۹۸، ۵۷۹، ۳۵۸، ۳۳۷، ۲۹۷، ۲۴۶، ۴۷، ۳۸
گمشده ۶۰۴، ۶۰۳، ۳۸۱، ۳۵۰	گور خر ۳۰۴
گم کردن ۵۸۸، ۳۲	گوسفند ۴۶۱، ۴۳۵، ۳۷۲، ۳۴۱، ۲۷۷
گمنامی ۲۹۱، ۲۳	گوسفندان ۴۵۷
گناه ۳۰۸، ۲۹۹، ۲۸۹، ۴۰، ۳۳، ۲۹، ۲۳، ۲۲، ۵	گوش ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۱۳، ۳۹۴، ۳۷۷، ۳۴۳، ۳۳۷، ۳۱
۴۵۴، ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۴، ۴۰۵، ۳۹۴، ۳۷۹، ۳۲۶، ۳۱۸	۶۱۵، ۶۱۰، ۵۱۰
۵۹۰، ۵۸۹، ۵۵۶، ۵۴۹، ۵۳۶، ۵۱۸، ۵۰۳، ۵۰۱، ۴۸۸	— دادن ۲۸۰
۶۱۸، ۵۹۷	— فرا دادن ۲۸۰
— بزرگ ۵۹۹، ۲۷۴	گوشت ۵۳۵، ۴۲۲، ۳۹۷، ۳۸۰
— کار ۲۸۹	— خشکیده ۵۸۳
— کبیره ۲۱۸	گوشه گزیدن ۵۲۴
گناهان ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۶، ۸۵، ۵۶، ۴۵، ۴۰، ۱۸، ۹، ۴	گوشه نشینی ۳۱۶
۲۱۸، ۲۱۷، ۱۹۸، ۱۸۲، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۲۸، ۱۱۷، ۱۱۳	گوشه حجره ۴۷۶
۳۸۵، ۳۷۸، ۳۱۸، ۳۰۸، ۳۰۶، ۲۹۷، ۲۸۹، ۲۸۳، ۲۸۲	گوناگون ۳۰۸
۵۸۲، ۵۴۸، ۵۳۸، ۵۱۹، ۵۰۱، ۵۰۰، ۴۶۷، ۴۵۱، ۴۴۳	گونه (خَدّ) ۳۵۷، ۳۴۸
گنج ۴۵۶، ۴۰۶، ۳۸۹، ۳۸۶، ۳۶۶	گونه ۴۲۷، ۲۹۵
گنجایش ۴۱۵	گونه گون ۵۶۹، ۵۶۳
گنجشکان ۴۲	گوهر ۵۲۴، ۳۶۷
گنجشک ۳۷۱	گویا ۴۸۷، ۴۶۳
گنجیدن ۵۸۴، ۴۵۲، ۴۰۹، ۳۴۶، ۴۷	گویاتر ۴۲۲
گنجینه ۵۴۴، ۴۵۶، ۴۲۷، ۲۹۷	گوینده ۴۶۴، ۳۸۲
گند ۴۷۸	گویی ۵۱۳، ۵۰۰، ۴۹۶، ۴۵۵، ۳۹۰، ۳۸۸، ۳۷۴
گندم ۳۷۲، ۲۸۶	۶۰۸، ۵۵۱، ۵۲۹، ۵۱۸
گنگ ۵۳۲، ۴۸۷، ۴۷۷، ۳۶۹، ۳۵۲، ۳۴۷، ۳۱۵، ۳۷	گویا ۵۰۵

گیاه ٤١١، ١٦٨، ٥١	— پشمن ٣٣٤
— سعدان ٤١٤	— سرخ ٤٦١
لأبالی ٩٣	— فاخر ٥١٢
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ١٧١، ١٧٠، ١٦٣، ٨٥، ٨١، ٦٣، ٥٨، ٤٩	لیخند ٥١١
١٧٩، ١٩٨، ٢٨٨، ٢٩٩، ٣٠٨، ٣٦٦، ٣٩٤، ٤٢٤، ٤٤٨	لیریز ٦٠٨
٤٥٧، ٤٦٦، ٤٩٣، ٥٢٤، ٥٢٨ - ٥٤٠، ٥٥٣، ٥٩٦	لُبس ١١٢، ٢٧٢، ٣٥٨، ٣٧٤، ٤٧٥، ٤٩٩، ٥٠٩، ٥١٢، ٥١٣
٦١٨	٥٤٥، ٥٩٦، ٦١٦
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ١٧٥، ١٦٤	لُبس ٥٢٣
لَابُدَّ ٣٩٥، ٣٣٦، ٩٧، ٧١	لُبْسَة ٣٩٩
لايس ٤٧٦	لِبْسَة التَّقْوَى ٨١
لاخ ٤١٨، ٢٠٢	لَبَن ١٤٤، ١٦
لاحق ١٢٤	لِبْنَة ٤٧٥
لازم ٥٠٢، ٩١	لَبِيب ٤٤٧
لازمه ٤٨٠، ٣٤٨	لجاج ٤٢١
لاشئى ٧٩، ٧٣	لجاجان ١٨١
لاف زدن ٤٧٦	لِجام ٥٤٤، ٥٢٥
لامُحَالَة ١٩٣	لَجَأ ٤٧٤
لانه ٥٥٥	لجن ٤٧٨
لاهُوتِيَّة ٦٠٠	لُجَة ٢٢٩
لامى ١١٥	لَحَد ٩٣
لايح ٣٠٨، ٢٠٢	لَحس ٣٦١
لايزال ٢٤٥، ١٩٩، ١٠٣، ١٠٢	لَحظ ٥٤٥، ٤٣١
لايه ٤٢٨	لَحَظَات ٥٤٤
لب ٥١١، ٤٧٢	لحظه ٢٨٠، ٢٨١، ٢٣٣، ٤٤١، ٥١٠، ٦٠٨
— دريا ٤٠٠	لَحْم ٢، ١٥٨، ٢٣٧، ٣٨٠، ٣٩٧، ٥٣٥
لِباس ١٧١، ٢٣٢، ٢٩٨، ٣٥١، ٣٥٢، ٤٢١، ٤٣١	لُحُوق ٧٣، ٢١٧، ٢٧٥، ٤٢٢، ٥١٣
٤٦٠، ٤٦١، ٤٧٥، ٤٨٥، ٤٩٨، ٥٠٣، ٥٠٩، ٥٠٦، ٦١٠	لُحُوم العُلَمَاء ٤٢٢
— السَّعَادَات ١٤٦	لِحَيَّة ٥٢٦
— الصُّوف ٣٣٤	لَحْيَيْن ٥١٨
— المَحَبَّة ٧٠	لَدَغ ٤٢٠
— النِّسْوَان ٥٠٣	لَدُن ٤٦٤

لَعِبَ ٣٨٨، ٤٤١، ٤٦٩
لَعْلَ ١٠، ٥٢، ١٥٦، ٢٠٧
لعن، لعنت ١٤٩، ٢٥٦، ٢٥٧، ٣٤٥، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٦٧، ٥١٨
لغزش ٣٠، ٢٨٧، ٢٨٨، ٥٠٧، ٥٥١
لغزیدن ٣٠
لَغُو ١١٤، ٢٧٦، ٣٣٩
لَفْظ ٤٣١، ٥٤٥
لَفْظَة ٢٢٣
لِقَاء، لِقَاء ١٠، ٤٦، ٤٨، ٤٩، ٧٥، ٨٠، ٨٣، ٨٦، ٩٣، ١١١، ١٧٢، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٣٣، ٢٨٣، ٢٩٠، ٣٠٧، ٣١٨، ٣٣٩، ٣٥٩، ٤٠٣، ٤٠٨، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٧، ٤٤٤، ٤٤٤، ٤٦١، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٩٨، ٥٣٠، ٥٥٥، ٥٦٩، ٥٧٨، ٥٨٥، ٥٩١، ٦١٥
— اللّٰه ١٤٢، ١٨٠، ٢٤١، ٢٠٣، ٢٩٨، ٤٢٣
لِقَاح ٢٢٣
لُقُطَات ٤٥٥
لقمه ٤٠٦، ٤٠٩، ٥٠٦، ٥٢٠
— توحيد ٤٠٦
لَقِيَمَات ٢١٩
لِگام ٣٤٨، ٣٧٣، ٥٢٥، ٥٤٤
لَمَحَة ٦٠٩
لَمَع ٢٩٢
لَمَم ٥٩١
لَمَه ١٤٠، ١٤١
— الشَّيْطَان ١٤٠
— الْمَلَك ٨٤، ١٤٠
لَمَزَل ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٠٨، ٢٣٠
لنگ ٢٨٣
لوا ٥٩٣

لَدَى ٣١٩
— الْحَقَّ ٥٥٦
لَذَات ٦٦
— الطَّاعَات ١٦٨
لَذَتْ ٢٩، ٤٤، ٢٠٩، ٢٢٧، ٤٤٤، ٥٤٤
— بردن ٣٤٩، ٤٨٩
— جویی ٣٨١، ٤٨٩
— النَّظَر ٤٤، ٧٥
لذیذ ٥٦٦
لرزه ٢١٤
لِزُوم ١٩١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٤٤، ٣٤٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٥١١، ٥٠٢
لِسان ٨، ١٠، ١٤، ١٧، ١٨، ٢٢، ٣٠، ٣١، ٥٣، ٩٢، ٩٩، ١١٥، ١٣٢، ١٦٢، ١٧٠، ٢٠٢، ٢١٤، ٢٢٥، ٢٥٠، ٢٥٦، ٢٥٩، ٢٨١، ٢٨٨، ٢٩١، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٤٣، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٧٣، ٣٧٧، ٣٨١، ٣٨٦، ٣٨٧، ٤١٢ - ٤١٤، ٤٤٣، ٤٤٥، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٣، ٤٨٤، ٤٨٦، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٨٩، ٥٠٠، ٥٠٤، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٤٨، ٥٥٣، ٥٥٦ - ٥٥٨، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٨٦، ٥٩٠، ٦٠٩ - ٦١٧
— الْأَبْدِيَّة ٢٢٧
— الْحَال ٢٢٢
— الْقَالَ ٢٢٢
لِسَانَيْنِ ٣٦٤
لِطَافَت ٢٧٥، ٦١١
لِطَاف ٢٢٤، ٥٧٢
لُطْف ٣٩، ٤٥، ١٠٧، ٣٢٣، ٤١٧، ٤١٨، ٤٢١، ٤٣٠، ٤٤٢، ٤٧٢، ٤٨١، ٥٤٠
لطمه ٣٥٧، ٤٢٢، ٥٩٦
لَطِيف ٢٠، ٤٥، ٢٧١، ٣٥٨، ٣٦٠، ٤١٨، ٥٢٣، ٥٧٥
لَعَان ٤٦٧

مألوف، مألوفات ۵۵۶، ۵۵۴، ۴۵۴، ۲۷۶	— اندوختن ۵۰۴
مأمور ۱۰۱	— جوی ۵۸۱
مأنوس ۵۵۴، ۵۱۶، ۵۰۰، ۴۰۳، ۳۹۱	— دار ۳۵
مأوا ۶۰۷، ۶۰۵، ۲۴۶	— فزونی ۳۴۸
مأیوس ۴۲۳، ۳۴۳، ۳۴۱	مالح ۵۲۰
مأیوسانه ۳۶۴	مالک ۶۰۹، ۵۵۱، ۵۱۸، ۴۶۸، ۳۵۱، ۳۱۸، ۳۱۳، ۲۹۸
مثوت ۳۱۰	مالکیت ۲۶۷
مُباح ۶۱۴، ۴۲۰، ۳۰۱، ۲۸۰، ۲۷۸، ۴۷	مانستن ۵۰۴
مبادا ۴۱۹	مانع ۴۰۷، ۴۰۴، ۳۹۴، ۳۷۲، ۲۸۸، ۲۱۶، ۱۷۸، ۶۱
مبادرت ۱۹۹	۵۷۸، ۵۶۹، ۵۲۲
مَبَارَ ۲۹۰	— آمدن ۳۰۵
مبارز ۳۵	مانعة ۵۶۹
مبارزة ۵۹۷، ۵۱۰، ۵۰۱	مانند ۵۸۵، ۴۷۶، ۴۶۰
مبارک، مُبَارَكَة ۴۲۸، ۴۰۵، ۳۸۴، ۳۵۳، ۱۵۸، ۷۷	— کردن ۵۱۲، ۴۴۵
۶۰۸، ۵۱۱	ماننده ۵۲۶، ۴۱۵
مبالات ۳۴۰، ۳۲۵، ۳۱۸، ۳۰۹، ۲۶۰، ۱۳۶، ۱۱۲	ماه ۶۱۳، ۵۷۹، ۵۷۸، ۵۳۰، ۳۰۶، ۲۷۳
۶۱۶، ۵۸۳، ۵۱۶، ۵۱۲، ۵۰۶، ۴۵۱، ۳۹۳، ۳۵۰	ماهرو ۵۵۲
مبالغه ۳۹۹	ماهی ۳۹۷
مباهات ۳۵۰، ۱۹۶، ۱۱۷، ۱۰۷، ۹۴، ۳۷، ۱۳، ۲	ماهیت ۴۵۷
۵۱۳، ۵۰۷، ۴۹۶، ۴۷۴، ۴۳۲	مايحتاج ۳۷۲
مبايعه ۵۲۴	مايل ۵۲۳
مباينه ۴۸۲، ۳۷۶، ۳۱۵	مايه ۵۲۶، ۴۵۵، ۴۲۳، ۳۵۰، ۲۹۸
مُبْتَدِع ۵۱۱، ۴۶۷	ماء ۲۰۸، ۱۸۴، ۱۷۸، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۵۳، ۱۰۶، ۵۵
مُبْتَدِي ۶۰۹، ۵۹۲، ۳۷۲	۳۶۶، ۳۵۱، ۳۴۰، ۳۳۵، ۲۸۶، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۲۷
مبتلا ۵۱۱، ۴۹۹، ۴۹۷، ۴۴۰، ۳۹۶، ۳۲۴	۴۴۷، ۴۲۸، ۴۲۴، ۴۲۳، ۴۰۷، ۴۰۲، ۳۹۶، ۳۹۴، ۳۸۷
مبتنی ۳۱۹	۴۹۲، ۴۷۹، ۴۷۶، ۴۵۷، ۴۵۳
مبدأ ۵۰۹	— الجاری ۵۶۵، ۲۰۵
مبدل ۵۲۴، ۳۸۰، ۳۳۰	مَائِن ۲۴۰
مُبْرَا ۲۷۵	مَأْثُور ۵۲۳
مَبْرُور ۵۷۸	مَأْدُبَة ۳۶۰
مُبَشِّرَات ۴۳۰	مَأْسُور ۲۱۷

مُطَوِّع ٢٩٣	مُبَشِّر السُّرُور ٢١٩
مُظَاهِر ٢٩٥	مُبْعُوث ٦٠٠.٤٤١
مُنْعَبِد ٤٧٦	مُشَدَّن ٣٤٧
مُنْعَرِض ٥٨٢	مُبْلَغ ١٩١
مُتَعَلِّق ٢٧٤	مُبْلَى ١٧٨
مُتَعَلِّم ٥٦٠.٤٠٣.٣٣٤.٦١	مُتَابِع ٢٧٥
مُتَعَمِّد ٥١٢	مُتَابَعَت ٥١٦.٤٩٢.٣٩٦.٢٨٧.٢٧٧.١٦٨.٥١.٤٤
مُتَعَنَّى ٥٣١	٥٩٢.٥٨١.٥٣٧
مُتَغَاوِل ٥٠٨	مُتَاَجِرَة ١٣
مُتَقَرِّد ٢٢٣	مُتَاع ٤٥٨.٤٤٦
مُتَفَرِّق، مُتَفَرِّقَات ٥٠٦.٢١٠	مُتَبَذِّل ١١٢
مُتَقَى ٣٩٦	مُتَبَرِّئ ٢٧٥
مُتَقَارِبَة ٥٩٩.١٤٦	مُتَبَسِّم ٣٧٢
مُتَقَرَّب ٤٧٦	مُتَبَّع ٢٨٦.٢٠٤
مُتَقَى ٤٩٧.٢٩٣	مُتَبَّعَة ٥٦٩
مُتَكَبِّر ٣٥٥	مُتَبَوِّع ٣٨٢
مُتَكَلِّف ٤٧٦	مُتَجَلَّى ٦١١.٤٢٦.٣٦٣.٥٥.٣٢.٢٧
مُتَكَلِّم ٢٢٢	مُتَجَمِّل ١٣٤
مُتَكَى ٤٦١	مُتَجَنَّى ٢٦٠
مُتَلَاشَى، مُتَلَاشَى شَدَن ٣٥٤.٣٣	مُتَحَابُّون ١٦٠
مُتَلَفَّح ٤٢٣	مُتَّحِد ٤٧٨
مُتَمَسِّك ٤٧٦.١٥٦	مُتَحَرِّك ٤٧٨
مُتَمَنَّى ٥٣١	مُتَحَقِّق ٣٩٩.٣٦٩
مُتَن ٤٥٣	مُتَحَمِّل ١٧٧
مُتَنَاسِب ٦١٥.٣٨٢	مُتَخَذ ٤٣٩
مُتَنَصِّل ٥٤٧	مُتَخَوِّض ٢٤٥
مُتَنَمِّم ٥٢٥.٤٦	مُتَسَارِع ٤٥١
مُتَنَوِّعَة ٣٥٠	مُتَشَبِّع ٤٧٦
مُتَوَاضِع ٣٧٢	مُتَصَبِّر ٢٩٥
مُتَوَلَّد ٤٣١	مُتَّصِل، مُتَّصِلَة ٤٥٧.١٦٩.١٦٨
مُتَوَلَّى ٥٦٤	مُتَصَوِّف ٤٢٢

مجاهدت ٣، ١٥، ٥٧، ٦٤، ٢٠٨، ٢٧٨، ٢٨٧، ٢٨٨،

٢٨٧، ٢٩٣، ٢٩٦، ٢٨٠، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٢٥، ٢٢٩، ٢٤٠،

٥٤٩، ٥٤٥

— النفس ٢٣، ٢٥٨، ٢٨٠

مَجْبُولَة ٣٤٤

مجتمع ٣٣٢

مُجْتَهِد ٣٨٢، ٥٩٨

مَجْد ٢٧٢، ٢٣٤

مُجَرَّد ٣٥٠، ٣٦٢، ٥٤٦

— داشتن ٢٥٣

— ساختن ١٧٥

— شدن ٢١٧، ٣٤٩، ٢٩١

مجرم ٥٤٧

مُجْرِي ٣٨٢

مَجْرِي النِّوَل ٧١

مَجْرِي الدَّم ١٠٢

مَجْرِي ٣٢٥

مَجْلَبَة ١٣٦

مَجْلِس ٣١، ٥١، ١٣٤، ٢٠٥، ٢٤٣، ٢٧٦

مُجَلَّلَة ٢٢١

مَجْلُود ٥٧٥

مَجْمَع الكِلَاب ٢٤٧

مجموعات ٢١٠

مُجَنَّدَة ٢٣

مَجْنُون ٩٦، ١٥٩، ٢٦١، ٢٦٢، ٢١٩

مجنه ٢٣٥

مَجُوسِي ٨١، ٢٨٣

مَجْهُود ٢٢٧، ٢٩١، ٢٩٢، ٥٣١

مَجْهُولَة ٥٦٨

مَجَّة ٢٢٩

مَحَابِر ٢٥٣

مَتَّهَم، مَتَّهَمَة ٥٠١، ٥٢٧، ٥٥٣، ٥٦٩

مَتَى ٢٨٧، ٢٠٥، ٢٧٦، ٢٣٩، ٥٢٣، ٥٩٧

مَتَيْن ١٥٧

مَثَاب ٣٧٧

مِثَال ١٠٩، ٢٧٨

مِثْقَال ٢١١، ٦١٢

مَثَقَلَة ٢٥٩

مِثْل ٨٠، ٨٥، ١٢٦، ١٢٩، ١٥٦، ١٧٢، ٢٢٢، ٣٠٣،

٣١٨، ٢٤٨، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٦٨، ٢٠٢، ٥٢٧، ٥٩٨، ٦٠٩،

٦١٣، ٦١٢

مَثَل ٦٩، ١٥١، ١٥٣، ١٥٤، ٢٢٨، ٢٥٦، ٢٦٩، ٢٧٠،

٢٧٦ - ٢٩٢، ٢٨٨، ٢٩٦

مَثْوَى ٦٠٧

مَجَادِلَة ٢٩٦، ٥٣٠

مُجَاذِبَات ٢٧٩

مَجَاذِب ٢٧٤

مَجَارَى ١٨٨، ٢٣٧، ٢٦١

مَجَازَات ١١٥، ٢٢٦، ٢٨٠، ٥١٥، ٥٨٦

مَجَارِي ٢٤٢

مَجَال ٥٩٦

مَجَالِس ٤٠، ٥١، ١٣١، ١٤٦، ٢٨٠، ٥٩٩

مَجَالَسَتْ ١٠، ٢٩، ٧١، ٨٣، ١٠٤، ١٦٨، ٢٠٣، ٢٠٧،

٢٥٤ - ٢٩٦، ٢٩٧، ٥٠٢، ٥٢٦، ٦٠٧

مَجَانَّ ٢٠٠

مُجَانَّبَة ١٠٨، ١٨٩، ١٩٥، ٢١٧، ٢٩٠،

مَجَاوِر ٢٠٧

مَجَاوَرَتْ ١٣، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٨٨، ٥٦٠

مَجَاوَزَتْ ١٩، ٢٩١، ٢٧٧، ٢٣٤، ٥١٦

مُجَاوَلَتْ ١٠٢

مَجَاهِد ٢٨٠

مُجَاهِدَات ٢٧٨، ٢٨٨، ٢٨٧

مُحَادَثَةُ الْأَرْوَاحِ ۱۳۱	محتاط ۶۰۴
محاذات ۵۳۰	محترم ۵۵۲
محاربت ۵۲، ۴۸۲، ۴۹۶، ۵۰۱، ۵۱۰	مُحْتَسِب ۳
مَحَارِم ۴، ۵۳۷	محضر ۱۶۷
— اللَّهُ ۱۵۳، ۲۱۸، ۲۷۹	محتلم ۲۶۱
محاسبه ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۶۵، ۱۷۴، ۲۱۳، ۲۱۴	مِحْجَم ۲۸۸
۲۶۶، ۲۷۸، ۳۹۵، ۴۹۸، ۶۰۶	محبوب ۱۴۶، ۲۶۴، ۲۹۶، ۳۲۶، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸
— نَفْس ۳۹۵	۶۰۷، ۵۶۸، ۵۲۳، ۴۷۶
محاسدت ۳۹۷	— گشتن ۵۵
محاسن ۴۹۶	مَحْجُوبَة ۴۵۷
محافظت ۴۱۰، ۴۷۶، ۵۹۵	مَحْجَة ۲۲۹، ۵۵۶، ۶۰۹
محاکمه ۳۷	مُحَدَّث ۱۶۷، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۱۸، ۵۲۴
مُحَال ۲۴۱، ۲۸۱، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۶۱، ۵۶۷، ۵۹۱	مُحَدَّثَات ۱۶۷، ۲۸۶
مُحَالَات ۵۸۳	مُحَدَّثَة ۲۸۶
مَحَامِد ۱۴	مُحَرَّم ۲۲۵، ۳۹۵
مُحِب ۲۲، ۳۹، ۴۱، ۶۱، ۷۰، ۸۰، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۵	مُحَرَّمَات ۶۸، ۱۱۴، ۲۱۸
۱۶۰، ۲۳۵، ۲۴۷، ۲۷۰، ۳۸۳، ۴۳۰، ۴۴۹، ۴۸۰، ۴۸۲	محروم ۲۵۹، ۲۹۹، ۳۲۷، ۵۲۲
۴۸۳	محرومیت ۵۱۵
مُحِبَّت ۳۱، ۶۹، ۷۰، ۸۲، ۹۱، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷	مُحْزُون ۳۷۲، ۴۳۳
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۸۲، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۴	مُحْسِن ۱۳، ۴۳۴، ۵۸۵
۲۲۵، ۲۳۷، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۰۶، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۲	محسود ۴۶، ۷۳
۳۷۵، ۳۹۱، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۴۷	محشر ۳۸۴، ۵۰۵
۴۶۰، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۸۰ - ۴۸۳، ۵۰۱، ۵۱۳، ۵۲۸	محشور ساختن ۷۴
۵۳۹، ۵۵۳، ۵۶۶، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۰۳	محشور شدن ۱۸۱، ۱۸۲، ۵۵۱، ۶۱۲، ۶۱۷
۶۰۴، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۵	محشور فرمودن ۱۵
مُحِبُّوب ۲۹، ۳۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۱۶، ۲۵۷، ۲۸۰	محشور کردن ۱۴۸
۲۹۰، ۲۹۶، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۵، ۴۱۹، ۴۲۱	محشور کننده ۸۸
۴۴۰، ۴۵۹، ۴۸۰ - ۴۸۴، ۴۹۸، ۵۱۰، ۵۵۵، ۵۷۷	مَحْصُور ۵۲۴
۵۸۳، ۵۸۷، ۵۹۱	مَحْصُولَة ۵۶۸
مُحِبِّي ۴۱	مَحْصُونَة ۲۲۱
مُحْتَاج ۲۵، ۸۸، ۲۷۹، ۳۵۲، ۵۳۷	مَحْض ۳۳۶، ۳۷۸، ۴۲۷

مُخَالَفَت ٥١١	٢٨٥، ٢٨١، ٢٤٣، ١٩١، ١٦٨، ٥٣، ٢٨
مَحَق ٤٣٥، ١٣٧	٥٢٣، ٥١٩، ٤٨٥، ٤٨٢، ٤٠٤، ٤٠٣، ٣٩٥، ٣٩١، ٣٥٥
مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوب ١٦٨	٥٩٧، ٥٨٦، ٥٤٩، ٥٤٠، ٥٣٤
محكم ٥٥٧، ٥١٥، ٣٣١	— النَّفْس ٥٣
مُحْكَمَةٌ ٣٣١	— الْوَقْتُ ٥٤٩
مَحَلَّ ٣٩٧، ٣٣١، ٢٩٠، ١٤١	مَخْبُوقٌ ٥٠٣
— النُّجُوى ١١٧	مُخْتَار ٣٦٢، ١٦٩
مَحْمُود ٥٢٦	مُخْتَلَف ٤٠٩، ٣٦٧، ٤٣
مَحْمُول ٥٢٤، ٧٠	مُخْتَلِفَةٌ ٥٦٣، ٣٦٧
مِخْن ٥١٣	مَخْدُوم ٤٤٦، ٢٤٥
مُخَنِّبٌ ١٠١	مَخْرَج ٥٠٨
مَحَن ٥٦٦، ٥١٣، ٢٩٤، ٢٣٥، ١٩٧، ٢٦	مَخْزُول ٣٢٤
مَحْو ٥، ٦١، ٨٨، ١٩٢، ٢٠٠، ٢٣٢، ٢٨٠، ٣١٨	مَخْرُوم ٣٨٢
٢٩١، ٤٨٢، ٤٢٦، ٣٣١	مَخْرُوقَةٌ ٢٢١، ١٨
— شَدَن ٦٠٩	مَخْصُوص ٤٩٠
— كَرَدَن ٥٣٨، ٣١٨، ٢٨٠	مَخْطُومٌ ٣٧٣
— كَنَنَدَه ٤٤٤	مَخْفَى ٤٨٤، ٣٨٦
— گَرْدَانَدَن ٤٨٢	مُخْلِص ٥٣٨، ٥٣٦، ٤٨٣، ٤٦٧، ٣١٧، ٢٨٨، ١٧
محور ٣٣٠	مَخْلُوق ٤٢٩، ٤١٦، ٤٠٦، ٣٦٠، ٣٠١، ٢٨٩، ٤٥
مَحْيَا ٧٩	٥٩٥، ٥١٣، ٤٧٢
مُحْيِي ٢٦٣	مَخْلُوقَةٌ ٢٦٣
مَخَاصِصُهُ ٢٠٤	مَخْمُومُ الْقَلْب ٣٨٣
مَخَاطَب ٤٢٨	مَخْيَر ١٥
مَخَاطِبُهُ ٤٦٦، ٤٢٨	مَدَّ ٦١٨، ٥٧٦، ٤٨٣، ٣٧٢، ١٨٠
مَخَافَةٌ ٦٠٧، ٣٨٥، ٣٧٢، ١٩٠، ١٦٠، ٩٥	مَدَّاح ٩٢
— اللَّهُ ٢٥٣	مَدَاخِلُ السُّوء ٥٥٣
مُخَّ الحِنْطَةِ ٢٨٦	مدار ٥٨١
مُخَّ العِبَادَةِ ٢٤٢	مداراء، مَدَارَات ٤٨٣، ٢٨٦، ٢٥٩، ١٧٣، ٨٥
مَخَاطَط ٥٥٤، ٤٩٠، ٣٧١، ٣٢٩، ٢٢٩	مَدَام ٥٣٣
مُخَالَف ٥٠١	مَدَانَاة ٣٦٠
مَخَالَفَات ٥٠١، ٤٨٥، ٤٨٢، ٦٤	مَدَاوَا ٢٤٢، ١٨٤

مداوم ٣٥٥	مَرَاتِب ٥٤٥، ٢٩٠
مداومت ٣٧٠، ٢٤٢، ٤٣	— الْأَخْيَار ٤٥١
مُدَاوِي ٦٠٧	— الْأَنْبِيَاء ٢١
مداهنه ٤٨٣	— التَّوْحِيد ١٢٨
مَدَّت ٥٨٤، ٥٣٦، ٤٣٣، ٢٢٢	— الرُّجَال ٥٢٨
مَدَح ٥٧٦، ٥٣٥، ٤٢٧، ٣٩٩، ٣٤٧، ٣٤٤، ١٩٨	— الشُّهَدَاء ٢١
مِدْحَة ٣٩٣	— الصَّالِحِينَ ٢١
مُدَّخِر ٣٨٩	— الصَّدِيقِينَ ٢١
مدد ٥٩٩، ٥٠٦	— الْمُؤْمِنِينَ ٢١
— اللَّهُ ٦٠٦	مَرَاتِعُ الْهَلَكَةِ ١١١
مَدَّر ٤٤٦، ٣٩٠، ٣٢٣، ٤٨	مراجعه ٤٩٥
مِدْرَعَة ٤٢٩	مُرَاد ٤٧٠، ٤٤٦، ٤٠٧، ٢٩٤، ٢٥٣، ١٥٢، ٣٩، ٣٣
مُدْرِك ٣٢١	٥٣٧، ٥١٥، ٤٨٧
مَدْرَة ٣١١، ٢٤٧	مرادی ٤٠٧
مُدْعَى ٤٣٤، ٣١٦، ٢٧٦، ١٦٧	مَرَارَات ١٨٣
مدهوش ٥٣٥، ٣١١	مَرَارَة ٤٣٧، ٢٢٦
مَدَى ٣٩٨، ٣٩١	مُرَاعَات ٥٦١، ٥٢٠، ٤٨٠، ٢٣٦، ٢٠٣، ١٦٥
مَدِينَة الْعِلْم ١٢١	مراقب ٦١٠، ٥٢١
مَذاق ٥٢٢، ٥٢٠	مِرَاقِبَت ٤٨٤، ٣٦١، ٣٠٠، ٢٧٨، ٢٤٤، ١٧٥، ١٤
مَذْبَحَة ٥٧١	٥٣٧، ٥٢٩، ٥٢١، ٥٠١، ٤٩٥، ٤٩٤
مَذْكُور ٢٥١، ٢٤٣، ٢٢٣، ١٠٠، ٦٥، ٢١	مراقبه ٣٠٠، ٢٧٨
مَذَلَّة ٣٧٢	مَرَاقِع ٣٧١
مَذْمُوم ٥٢٦، ٣٢٤، ٢٥٩	مَرَاوِج ٤٣٠
مُذْنِب، مُذْنِبَة ٢٨٩، ١٨١، ٨٤	مِرَاء ٥٣٠، ٥١١، ٤٩٦
مَذْهَب ٥١١، ٤٧٠، ٣٢٥، ١٩٢، ٩٥، ٤٥	مَرَأَة ٣٩٩، ١٨٥، ١٢٠
مُذْهَب ٥٤١	— الْحَسَنَاء ٥٦٥
مُر ٣٦٦، ٢٦٠	مَرَبَع نَشْتَن ٣١
مِرَات ٥٨٩، ٥٥٦، ٤٧٧، ٣٦٣، ٢٢٥، ٨٩، ٨٢	مُرَبَّى ٢٥٣
مُرَائِي، مُرَائِيَة ٥٧٠، ٥٣٠، ٣	مَرْتَب ٣١٨
مِرَابَطَة ٥٢	مَرْتَبَة ٤٣٠، ٤٠٢، ٣٧٧، ٣٠٠، ٢٩٥، ٢٩٠، ٤٩، ٢٧
مَرَات ٢٦٣، ١٥٧	٥٧٢، ٥٦٣، ٥٦٢، ٥١١، ٥٠٩، ٤٩٦، ٤٧١، ٤٥١

مَرَض ٢٦، ١٤٣، ٢٤١، ٢٨٥، ٢٩٠، ٢٠٣	مُرْتَجِل ١١٨
— الْقُلُوب ١٧١	مرتد ١٤٦
— الْقَوَالِب ١٧١	مَرْتَع ٣١٣
مَرَضَاة ٢٨١، ٥٥٩	مُرْتَفَع ٥٠٢
مرغ ٣١٠، ٢٧٣	مرتكب، مرتكب شدن ٢٣، ١٣٨
مرغزار ٥٩٩	مَرْتَن ١١١، ٢٢٠، ٢٣١، ٤٢٩
مَرْعُوب ٢٨٦	مَرَج ٢١٩
مَرَقَّعات ٢٢٩، ٣٧١	مِرْجَل ٢٧٢، ٣٧٤
مَرَقَّه ٣٧١، ٢٢١، ٢٨٥، ٥٠٩	مَرَجُو ٢٥٧
— پوش ٢٢٩	مرحبا ٢٨٤
مَرَقُوم ٢٥٤	مَرَحُوم، مَرَحُومَة ٧٣، ٨٤، ٨٥
مَرَكَب ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٩٠، ٣٢٥، ٣٥١، ٢١٠، ٢٧٠	مَرَد ٢٧٦، ٢٨٢، ٢٩٧، ٣٠٩، ٣٣٥، ٣٣٧، ٣٦٧، ٣٩٧
٥٢٣، ٥٥٦، ٥٦٧، ٥٨٢، ٦١٠	٢٩٩، ٢٠٨ - ٢١٠، ٢١٥، ٢١٧، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٤
مَرَكُوب ٣٧٣، ٢٢٢	٢٢٥، ٢٢٢ - ٢٢٢، ٢٢٨، ٢٢٢ - ٢٢٢، ٢٢٨، ٢٢٢
مرگ ١٨، ١٩، ٢٤، ٢٦، ٢٨، ٣٤، ٢٥، ٢٦، ٢٦	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
٧٧، ٩٨، ١٢٦، ١٢٣، ١٢٦، ١٢٨، ١٨٣، ١٨٦، ١٩٩	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
٢٠٨، ٢٠٩، ٢٢٥، ٢٢٩، ٢٢٩، ٢٢٩، ٢٢٩، ٢٢٩، ٢٢٩	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
٣٥٩، ٣٧٦، ٣٨٩، ٣٩٣، ٣٩٧، ٢٠٣، ٢٢١، ٢٣٦، ٢٥١	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
٢٥٦، ٢٥٨، ٢٧٠، ٢٩٧، ٥٠٢، ٥١٠، ٥١١، ٥١٥، ٥٣٨	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
٢٥٣، ٢٥٣، ٢٥٦، ٢٥٦، ٢٥٦، ٢٥٦، ٢٥٦، ٢٥٦	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
٢٠٣، ١٢٢، ٢١٥	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
— جَهِل ٣٣١	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
— طَبِيع ٢١٢	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
— نَفْس ٢٥٦	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
مَرَمَت ٣٣١	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
مرواريد ٢٩٣، ٢٩٦، ٢٧٨	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
مَرُوت، مَرُوءَة ٣، ١٢٠، ١٧٤، ٢٠٣، ٢٣٩، ٢٨٥	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
٢٨٦	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
مُرور ١٩٦، ٣٧٢، ٢٨٥، ٢٨٦، ٥٧٥، ٢٠١	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
مَرهُونَة ٨٦	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢
مَرَة ١٥٨، ١٦٠، ٣٢٤، ٢٥٤، ٢٥٤، ٢٧٨، ٥٥٢، ٥٩٩	٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢، ٢٢٢

مَسْخَطَةٌ ٢٨١	— العابدين ٢٨٧
مسدود ٥٢٠	مستربل ٢٠١
مُسْرَجَةٌ ١٣٤	مُسْتَصِوْف ٢٨٧
مسرور ٥٤٣، ٥٣٣، ٢٧٤	مُسْتَعَجِلُ الْفَقْرِ ١٧٤
مِسْك ٢٢٢، ٣٧٩، ٣٥٣، ٢٤٦	مُسْتَعْمِل ٢٤٦
مسكن ٥٠٢، ٣٥١	مُسْتَغَاث ٢٨٧، ٢٠٧
مِسْكَن ٣١٠	مُسْتَعْرِق، مُسْتَعْرِقَةٌ ٥٢٨، ٣٤٣
مِسْكِين ٢٢٠، ٨٣، ٧٤، ١٥، ١٣	مُسْتَغْفِر ٥٨٠، ٥٧٩، ٢٨٨، ٣٤
مُسْلِبَةٌ ٢٨٧	مُسْتَقْبَل ٢٨٨، ٣٠١
مَسْلَط ٥٠٧	مستقرّ ٣٧٣، ٢٨٠
مَسْلَك ٢١٢	مستقيم ٥٨٦، ٢١٤، ١٥٧
مُسْلِم ٢٦٩، ٢٠٤، ١١٦، ١١٤، ١٠٩، ٥٥، ٢٩، ١٢	مستمرّ ٣٦١
٢٧٠، ٢٨١، ٣٠٩، ٣٢٦، ٣٥٨، ٣٧٢، ٣٨٨، ٢١٠، ٢١٤، ٢١٤	مُسْتَمْع ٦١
٢١٥، ٢٣٨، ٢٤١، ٢٧٢، ٢٨٨، ٢٠٤، ٢٢٦، ٢٥٦، ٢٥٧	مُسْتَنْطَاقَات ٧٢
٥٢٨، ٢١١	مسترجب ٥٢٢، ٥١٤
مُسْلِم ٢٤٢	مُسْتَوْجِش ٢٣٩، ٣٠٩
مسلمان ٢١٢، ٢١٠، ٢٩، ١٠٩، ١١٦، ١٩٣، ٢٠٤، ٢٠٥	مستور، مُسْتَوْرَةٌ ٥٩٣، ٢٤٨
٢٦٩، ٢٧٠، ٢٨٢، ٣٠٩، ٣٢٧، ٣٥٨، ٣٧٣، ٢٨٨، ٢١١	مستولى ٢٥٣
٢١٤، ٢١٥، ٢٢٨، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٨٨، ٢٠٤، ٢٢٦، ٢٥٦	مُسْتَهْزِئ ٢٨٨، ٢٧٦
٢٥٧، ٢٥٨، ٢١٢	مُسْتَهْلِك ٢٨٨، ٢٢٤
مسلماني ٣٨٥، ١٧٩، ٨٦، ١١، ٣	مُسْتَهْلِكَات ٧٢
مُسْلِمَةٌ ٣٠٩	مُسْتَهْلِكَةٌ ٣٤٣
مَسْلُوبُ الْإِرَادَةِ ٥٢٨	مستى ٢٩٤، ٢٩٦، ٢٨٥
مسموم، مسمومة ٥٢٢، ٢٤٦	مَسْجِد ٢٤٤، ٢٤٢، ٢٣٨، ٢١٣، ٢١١، ٢٠٩، ١٣٣، ٢٤٤
مِسْوَاك ٣٠٠	٢٤٧، ٢٩٩، ٢٠٦، ٢٢٣، ٥١٤، ٥٢١، ٥٧٨، ٢٠٢، ٢٠٠
— كردن ٢٨١	مَسْجُودُ الْمَلِك ٥٩٥
مُسَوِّف ١٠٢	مَسْجُون ١٩٣، ٢٥
مَسِير ١٣٩	مسح ٥٢٤
مَسِيرَةٌ ٥٢٤	مُسَخَّر ٢٤٦
مُسَيء ٢٨٨، ٢٢٤، ١٨٢	مُسَخَّر ٢٤٦
مَسْنُوم ٢٩٣، ٣٨٠	مسخره ٢٨٨

۳۶۴ داشتن	مُشَاتَمَة ۱۵۰
۵۸۰، ۳۵۳، ۵۰ شدن	مُشَادَة ۹۹
۹۰ مُشَفِّع	مُشَارِإِلِیْه ۱۲۵
۶۰۰، ۵۶۹، ۵۲۵، ۵۱۰ مَشَقَّت	مَشَارِق ۲۶۶
۴۴۲، ۴۲۲، ۳۷۹، ۳۵۳ مِشِک	مِشَام ۴۷۹
۴۸۸ مِشْکَاة	مِشَاوَرَة ۴۴۹، ۲۸۵
۴۷۰، ۴۴۹، ۲۸۵ مِشَوَرَت	مُشَاهِد ۴۸۹
۴۷۰ مِشَوَرَة الْإِیْمَاء	مُشَاهِدَات ۶، ۱۶۷، ۳۷۷، ۴۸۸
۴۰۵ مَشْهَد	مِشَاهِدَت، مِشَاهِدَة ۱۰۰، ۶۲، ۵۳، ۴۹، ۴۴، ۴۲، ۲۳، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۱، ۲۸۸، ۲۷۸، ۲۶۴، ۲۶۰، ۲۲۳، ۲۰۱، ۲۰۰، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۷۷، ۳۹۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۶۰، ۵۳۶، ۵۳۲، ۵۲۷، ۵۲۵، ۴۹۲، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۶۲، ۴۶۰، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۵۱، ۵۶۹، ۵۷۵، ۵۹۳، ۵۹۶، ۶۱۲
۶۰۷، ۵۴۹ مَشْهُور	— الْحَقَّ ۵۹۶، ۴۹
۳۸۵، ۳۷۴، ۳۶۶، ۱۷۸، ۱۴۳، ۹۲، ۸۱، ۳۹ مَشَى	— حَق ۲۸۵
۵۱۴، ۵۰۳، ۴۹۷، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۳۶، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۷ مَشَى	مِشَت ۳۶۵
۶۰۷، ۵۴۹ مَشِیر	مُشْتَاق ۲۵، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۶۴، ۴۶۰، ۴۸۶، ۵۰۵، ۵۳۵، ۵۸۵، ۶۰۶
۳۳۲، ۵ مَشْوَومَة	مُشْتَبِك ۳۳۲
۴۶۲ مَصَائِب	مُشْتَبِهَات ۲۲۶
۵۴۴، ۵۲۵، ۱۵۶ مَصَابِرَة	مُشْتَمِل ۲۵۱
۵۲ مَصَابِیغ الدُّجَى	مُشْرَب ۱۵۵، ۵۰۰، ۵۳۱، ۵۴۷
۱۴۷ مَصَابِیغ	مُشْرِف گِشْتَن ۳۲۷
۳۹۹، ۳۹۱، ۳۸۵، ۳۳۹، ۷۱، ۵۳، ۳۳ مَصَادِرَة	مُشْرِق ۱۴۱، ۱۴۸، ۳۴۵
۵۲۹، ۴۴۳ مَصَافَاة	مُشْرِک ۵۷۰، ۵۳۹، ۵۲۹، ۴۹۷
۳۰۲، ۲۹۵ مَصَافَحَة	مُشْرِکَة ۵۷۰
۲۹۳ مَصَافَحَة	مُشْط ۵۶۰
۵۲۸، ۱۱۴، ۳۱ مَصَالِح الْعِبَاد	مِشْغُول ۲۲، ۳۹، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۸۵، ۳۹۹
۱۵۰ مِصْبَاح	۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۲
۵۸۴، ۴۸۸، ۳۳۰، ۳۲ مِصْبَاح	۴۸۳، ۴۸۹، ۵۰۵، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۸، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۶۱
۵۹۶ مِصْدَر	۵۶۷، ۵۸۲ - ۵۸۴، ۶۰۱
۷۸ — الْمَوْجُودَات	
۴۸۸، ۲۹۷ مُصَبِّر	
۵۲۸، ۶۵ مَصْفَا	
۶۱۲، ۴۸۹، ۴۳۷ مُصْلَى	

مَصْنُوعَة ٢٤٣	مَطْلُوب ٥٨٨، ٤٨٦، ٤٨٠، ٣٤٤
مصون ٥٩٠، ٥٨٢، ٢٢١	مُطَهَّرَة ٩٢
مُصِيب ٣٨٢	مُطَهَّرَة ٢٨١
مُصِيبَات ٥٢٥	مُطَيِّتَان ٣٥٠
مصيب ٥٤٤، ٥٣٢، ٤٥٥، ٣٤٠، ١٥٢، ٣٩، ٣٨، ٢٦	مُطِير ٧٨
٦١٥	مُطِيع ٦٠٥، ٤٦٠، ٤٥٩، ٦
مَضَارَ ١٧١	— ساختن ٤٩
مَضَرَّة ٥٥١	مُطَيِّة ٦٠٩، ٥٧٠، ٥٥٦، ٢٩٠، ١٧٣
مضطرَّ ٤٠٩	مُظَالِم العباد ١٣٩
مضطرب ٥٧٧	مُظْلِم ١٦٠
مُضَغَّة ٣٥٤، ١٣٦، ١٣٤، ١٢٨، ١٢٧	مُظْلَم ٤٤٨
مُضِلَّ ١٧٦	مُظْلَمَة ٢١٧
مُضْمِر ٤٥٥	مُظْلوم ٦١٩، ٤٨٧، ٣١٣، ٢٧٧، ١٦٨، ١٣٢، ٧
مُضْمُون ٣١٦، ٢٠٣	معاتبَة ١١٠
مُضَى ٧٠	مُعَادَات، معاداة ٥٩٧، ٥٨٦، ٥٥٣، ٣١٥
مُضِيء، مُضِيئة ٤٦٨، ٤٥١	مُعَايِن ٥٦١، ١٨٣
مُطَاع ٥٧٨، ٢٨٦، ٢٠٤	مُعار ٣٧٨
مُطَالِب ٤٩	مُعَارِضَات ٣٤٠
مطالبة ٣٧٠، ٣٤٥، ٢٦٤، ٣٦	مُعَارِضَة ٦١٥، ٤٧٣، ٣٠٩، ٢٦٤، ٢٢٩
مطالعت ٤٩٢، ٤٩٠، ٤٨٩، ٣٨٠، ٣٣٦، ١٩٩، ١٩٠	مُعَارِيف ٣٨٧، ٣٣٤
— الغيوب ٣٣١	مُعَاش ٥٥٩، ٢٨٢، ٢٨١
مُطَايَا ٦٠٣، ٤١٠، ٣٧٣، ٣٢٥، ١٥٨	مُعَاشِرَت ٤٨٦، ٣٢٩، ٢٩٦، ٢٨٦، ٥٤
مُطْبُوع ٤٩٥	مُعَاصِي ٢٨٩، ٢٨١، ١٩٥، ١٨١، ١٧٨، ١٤٩، ٣٣، ١٨
مُطَرَّ ٦١١، ٤٧٩، ٤٣٣، ١٧٩، ١٤١	٥٩٦، ٥١٩، ٥٠٠، ٤٤٠
مُطَرَف ٤٠٥	مُعَاف ٥٠٥
مُطَرَقَة ٤٠٠	مُعَافِي، معافِيَة ٤٠٧، ٢٦١، ٢٥
مُطْعَم ٥٤٧، ٥٣١، ٥٤	مُعَاقِبَة ٥١٥، ١١٠، ٩٧، ٨٨، ٩
مُطَلَّ ٤٩٠	مُعَالَجَت ٤٩٠، ٣١٧
مُطَلَّع ٤٧٤، ٣٣٤	مُعَالِم ٥٩٩، ٢١٤، ١٨٩
مُطَلَّع ٤٢٤	مُعَالِي ٥٢٨، ١١٩، ١١٢
مُطَلَّق ٣٥٣	مُعَامَلَات ٣٧٧، ٣٢٦، ١٥٨، ٧١، ٣١

مُعْرَض ٥٨٢ ٥٣٢	معاملة ٥٣٢ ٥٣١ ٥٠٩ ٣١٨ ٣٠١ ١١٩ ١٩
مُعْرَض ٥١٣ ٤٨٣	معاينة ٤٨٢ ٣١٧
مَعْرِفَت ١١ ٣٣ ٥١ ٥٧ ٥٩ ٦٥ ٦٦ ٨٧ ٩٧	مَعَانِي ٢٢١ ١٨٩ ٥٦
١٠٧ ١١٠ ١١٤ ١٢٨ ١٥٥ ١٦٢ ١٦٦ ١٦٧ ١٧٥	معاودة ٤٠٤
١٩١ ١٩٤ ١٩٦ ٢٠٢ ٢٠٩ ٢١٢ ٢١٧ ٢٢٣ ٢٢٤	مُعَاوَضَة ٢٥٨
٢٢٧ ٢٢٨ ٢٢٣ ٢٢٦ ٢٢٨ ٢٢٩ ٢٣٨ ٢٥١ ٢٧١ ٢٧٧	مُعَاوَنَة ١٦٩
٢٢١ ٢٢٦ ٢٣١ - ٢٣٣ ٢٣٣ ٢٣٦ ٢٣٩ ٣٧٠ ٣٧٥ ٣٧٧	معاودة ٢٠٤
٣٨٣ ٣٨٦ ٣٨٩ ٣٩١ ٤٠٠ ٤٠٣ ٤١٢ ٤١٧ ٤٢٠	مُعَايِن ٣٠٢
٤٢٧ ٤٢٩ ٤٣٦ ٤٣٧ ٤٤٠ ٤٤٣ ٤٤٤ ٤٥٧ ٤٦٥	معاينه ٢٤٥ ٣٨٩ ٢٠٨
٤٨٣ ٤٩٠ - ٤٩٣ ٥٠٨ ٥١٥ ٥٢٢ ٥٣١ ٥٣٢	مِعَاء ٥٥٧ ١٢١
٥٢٤ ٥٢٩ ٥٨٩ ٥٩٠	مَعِير ٢٤٧
٥٤ ٥٤٣ ٥٤٧ ٥٩٢ ٥٩٣	مُعِير ٣٠١
مَعَشُوق، مَعَشُوقَة ٢٢ ١٣٠ ١٣١ ٢٤٦ ٣٢٥	مَعْبُود ٥٧٧ ٣١٩ ٢٢٧ ٢٢
٣٤٠ ٤٢٧ ٤٨١ ٤٨٣ ٤٨٣ ٥٧٧ ٥٨٣	معبودی ٤٢٣
مُعَصِفِر الرِّجَال ٦٣	معبودیت ٣٦٤
معصوم ٣٩٦ ٥٢١	مُعْتَادَة ٢٣٩
معصیت ٥٣ ٨٢ ١١٥ ١٢٧ ١٤٨ ١٦٨ ٢٠٩	مُعْتَرِض ٥٨٢
٢٢٣ ٢٥٧ ٢٢٦ ٣٧٩ ٣٨٥ ٣٩٤ ٤٠٦ ٥٤٠ ٥٤١	معتكف ٥٢
٥٧٢	مُعْتَمِر ٥٩٢
معطل ٥٠٢ ٩	مُعْجِزَات ٤٩٠
مُعْطِي ٦٢ ١٦٩ ٢٥٤ ٤٠٧	معجزه ٤٩٠
مَعْقُود ٢٤٠	معجون شدن ٣٠٦
مَعْقُول، مَعْقُولَة ٤٧	مَعْجُونَة ٥٨٣
مُعْلَق، مُعْلَقَة ٤٣٧ ٤٥٧	معدن ٥٦١ ١٤٠
مُعْلَم ١٧٧	— التَّقْوَى ١٤٠
مَعْلُوم ٤٧ ٦١ ٢٠١ ٢٥٩ ٣٠٥ ٣٤٩ ٤٦٤ ٤٩٣	مَعْدُونَة ٢٤١
مَعْلُومَات ٣٥٠	مَعْدُوم، مَعْدُونَة ٢٠١ ٣٤٩ ٤٢١ ٤٤٩
مَعْلُومَة ٤٧	معدنه ٣٩٧ ٣٧
معنى ١٢٥ ١٣٥ ١٨١ ٢٠٠ ٢٠٢ ٢٦٩ ٣٢٤	مُعَذَّب ٢٦٩
٣٣٠ ٣٤٨ ٥٤٩	مَعْدُور ٥٠٠ ٥١٠ ٥٣٠ ٥٣٦
مَعْوَد ٥٧٦	معراج ٦٥ ٢٥٤ ٢٥٥ ٣٠٠ ٣٠٨ ٣٤٦ ٤٨٤ ٥٩١

مفتضح ٥٠١	معيشة ٣٩٥،٣١١،٢٨٢
مُفْتَقِر ٦١٥	مُعِين، مُعِينَة ٥٦٩،٤٠٧
مُفْتَن ٢٣٧،١١٨	مَغَارِب ٢٦٦
مُفْتُون ٥٩٣،٥٢٣	مَغَالِيط ٣٣٠
مُفْرَد ٢٠٠	مَغْبُون ٥٦٨،٥٠٤
مُفْرَد ٢٨٣	مَغْرِب ١٤١
مَفْرُوضَة ٥٦	مَغْرَم ٤٧٠
مَفْصُول ٢١٠	مغرور ٤٠١،٤٠٠
مَفْقُود ٣٦٥،٣٤٩،٣٢٠،٢٢٢،٢٠٠	مَغْرُورَة ٤٢٩
مُقْلِس ٤٩٩،١٨١	مغزگندم ٢٨٦
مقابل ٥٧٩،٤٩٣،٤٨٩،٤٤٧،٤٣٥	مغشوش ٥٣٦
مقابله ٥٣٠،٣٨٦،٣٨٥،٣٥٧،٢٢٣	مغفرت ٥٦٤،٥١٦،٣٨٩،٣١٨،١٢٧
مقاتلت ٤٠٠،٨٥،٣٤	مَغْفُور ٥٠٨،٣٧٨
مَقَادِير ١٠٩	مغلطه ٣٣٠
— الخَلَائِق ٢٣٣	مَغْلُوب ٤٩٣،٢٩٨
مقاربت ٩٩	مَغْلُولَة ٤٧١
مقارن ٥٨٣	مَغْمُوسَة ٥٦٩
مقارنة ٥٨٣،١٩٠،١٦٧	مَغْمُوم ٢٥٩
مَقَال ٥٠٩،٤٨٩،٤٢٥،٣٤٧،٢١٠،٣٨	مَغْنَم ٤٧٠
مقالات ٥٠٩	مُغْنِيَات ٢٧٧
مَقَالَات ٥٦٥،٤٨١	مُغْنِيَات ٤١٧،٣٦٢
مَقَام ٢٧٨،٢٦٤،١٩١،١٨٥،١١٣،٤٣،٢١،١٧،٩	مَفَاتِيح ١٦١،٥٩
٤٩٤،٤٨٩،٤٨٦،٤٢٥،٤٠٨،٤٠٥،٣٧٧،٢٨٥،٢٨٠	— العُلُوم ٤٩٣
٥٥١،٥٢٨،٥٢٢،٥١٣	مُفَاخِر ٥٣٠
— الأَبْدَال ٤٤٥،٩٣	مفاخرت ٥٣٠
— الأَنْس ٢١	مُفَارِق ١١
— الذَّكْر ٢١	مفارت ٥٣،٩،١٨٧،١٨٩،٢٩٥،٣٢٥،٣٩٤،٤٢٣
— القُرْب ٤٦٣	٥٣٧،٥٢١
— المُرَاقَبَة ٢٧٨	مِفْتَاح ٤٩٣،٤٢٥،٢٩٥،٢٦٧،٢٣٩
— المُشَاهَدَة ٢٧٨	مُفْتَخِر ٤١٥
— المُنَاسِبَة ٢٧٨	مُفْتَش ٥٥٦

مُقَدِّم ٤٠٧	تفرقه ٣٧
مُقَدِّمَة ٤٠	جمع ٣٧
مُقَرَّر ٦٠٢	ذکر ٢١
مُقَرَّب ٣٥٧، ٣٥٩، ٣١٥، ٣١٧، ٣٣٢، ٣٥٢، ٤٦٦	رضا ٢٩٥
٤٧٠	شهادت ٦٠١
مقَرَّر داشتن ٤٥٩	شهود ٤٨٩
مَقْرُون ٣٠٨، ٣٠٦	محاسبه ٢٧٨
مَقْسُوم، مَقْسُومَة ١٠١، ١٠١، ٢٥٩	مَحَبَّت ٤٦٩
مَقْصَد ٣٨٢، ٥٤٢، ٥٩٩	مَحْمُود ٥٨
مُقَصِّر ٢٩٣، ٦٠٧	مشاهده ٢٧٨، ٦
مَقْصُود ١٢٥، ٢٤٧، ٣٠٩، ٢٢٣، ٤٥٢، ٤٨٨، ٥٠٩	ولایت ٣٩٥
٥٦٧، ٥٩٠، ٥٩٢	مُقَام ٦٠
مُقَطَّب ١١١	مَقَامَات ١٤، ١٥، ٤٣، ٦٣، ١٢٦، ١٦٤، ١٦٥، ٢٤٦
مُقَطَّعَة ٤٨٧	٢٧٨، ٢٩٠، ٣٢٦، ٣٣٣، ٣٧٧، ٤٩٤، ٥٤٥، ٥٤٩
مَقْطُوع ٤٧٦	التَوَكُّل ١٦٤
مَقْعَد ١٤٧، ٣٠٧، ٥٣٠	العُبُودِيَّة ١
مَقْل ٣٨	القُرْب ٢١، ٥٦١
مُقَلَّب القُلُوب ٦١٠	الكشف ١٢٦
مُقَلِّق ٢٣٢	النُّوَّة ١٦٥
مُقَلَّلَة ٥٨١	مَقَامَان ١٠٥
مُقَمَّص ١١١	مقاومت ٢٢٣، ٣٣، ٣٢
مُقَنِط ٣٤٣	مُقْبِل ٣٣، ٥٦٦
مَقِيد ٦٠٩	مَقْبُول ٣٤٦، ٤١٨، ٤٨٦، ٥٤٢
مُقِيم ٢٣٣، ٢٤٠، ٤٧	مَقْت ٣٧٧، ٥٠١، ٥٢٨، ٥٤٦، ٥٥٠
مَكَابِدَت ٣٩، ٢٢٥، ٤٠١	مَقْتُول ٥٣٩
مَكَابِرَة ٤٣	مِقْدَار ٢٥٤، ٣٠٥، ٣٣٥، ٥٤٣
مُكَاتَب ٤٩٤	مَقْدَر ١٢، ٦٠، ٨٣، ٢٨٢، ٤٠١، ٤٦٧، ٦٠٥
مُكَائِر ٥٣٠	مَقْدَرَات ٣١٩، ٣٢٠
مَكَارِم اخلاق ٨، ٢٠، ١٥٠، ١٥٦، ١٧٧	مَقْدَس، مَقْدَسَة ٩٢، ٤٠٤، ٥٩٨
مَكَارِه ٢٢١	مُقَدِّم ٣٠٧، ٤١٦، ٤٩٥، ٥٤٥، ٦١٩
مَكَاسِب ١٥	داشتن ٣٧٤، ٣٦٠

مَمْلَكَة ١١٥	مَلِك ٥، ٢٥، ٢٨، ٤٨، ٨١، ١٨٤، ٢٠٨، ٢٣١، ٢٣٩،
مَمْلُوك ٥٤٤، ٣٦٢، ٣٥١	٢٩٨، ٣١٣، ٣٥٩، ٥١٩، ٥٢٣، ٥٨٣، ٥٩٤
مَمْلُوءَة ٢٣٠	— الْأَعْظَم ٢٩٥
مَمْنُوع ٢٠٢، ٣٨٢، ٢٩٥	— جَبَّار ١٢٢
مُمَيِّز ٥٥٥، ٥٥٦	مَلِك ٤٤، ٢٧٠، ٢٩٨، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٣، ٣١٣، ٣١٨،
مَنْ ٨، ١٠١، ٢١٤، ٢٧٠	٣٥٠، ٣٥١، ٤٢٠، ٤٤٥، ٤٦٨، ٤٧٦، ٥١٨
مَنَابِر ٥٩٩	مَلَكَان ١٧
— مِنْ ثُور ١٥٦، ١٤٦	مَلَكُوت ٧٠، ١٠٩، ٢١٧
مَنَاجَات ٣٧، ٣٩، ٧٣، ٢١٦، ٢٥٧، ٣٩٥، ٤١٩، ٤٢٨،	— آسَمَان ٤١١، ٤٣١، ٥٣٦، ٥٤٩
٤٢٩، ٤٣٧، ٤٧٥، ٤٨٩، ٤٩٤	— السَّمَاء ٧٠، ٤٣١، ٥٣٦
— دَاوُد ٣٨٦	— السَّمَوَات ٤١١، ٥٤٩
مَنَاجِر ٥٨٠	مَلَكِي ٢٧٥
مُنَادَاة ٢٣، ٢٨، ١٠٦، ٣٩٥، ٦٠١	مَلُول، مَلُولِي ٣٩٦، ٦٠٣
مُنَادِمَة ٣٢٢	مُلَهِيَة ١٨
مُنَادِي ٣٩٥	مِلَّة ٤٤، ١٩٧، ٥١٨، ٢٧٣ ونيز ← مَلَتْ
مُنَارِع ٤٤٩	مُلِي ٤٨٩
مَنَارَعَت ٣٣، ٢٢٥، ٢٢٥، ٣٧٤، ٣٧٥، ٤٦٨، ٤٧٤،	مَلِي ٢٣٢
٥٣٨، ٦١٦	مَلِيح ٣٠١، ٣٧٧، ٥٠٣، ٥٤٢، ٥٧٦
مَنَازِل ٢٥٨، ٣٠٧	مَلِيحَة ١٧١
— الْأَخِرَة ٣٥٨	مَلِيك ٦٨، ٢٣٢
— الْمُرْسَلِينَ ٢١	مَمَات ١٨، ٧٩، ١٦٦، ٢٠٩، ٢٢٨، ٥٨٤
مَنَاسِب ٢٧٨	مَمَارَجَت ٢٦٣
مَنَاطِر ١٢، ٤٧٤	مَمَارِجَة ٢٠٢
مَنَافِع ١٤٥، ١٧١	مُمْتَلِل ٤٥١
— النَّاس ١٤٦	مُمْتَرِجَة ٥٩٠
مُنَافِق ٨، ٩٢، ١٢٠، ٢٠٤، ٤٣٣، ٤٦٠، ٥٣٥، ٥٥٥ -	مُمْتَلِي ١٠١
٥٥٧، ٥٧٠، ٦٠٦	مَمْدُوح ٢٢٤
مُنَافِقَة ٥٧٠	مَمْرُوج ٢٢٦
مَنَاقِشَة ٣١٨	مُمْسِك ٧٥
مَنَام ٤٥١، ٥٢١	مَمْشِي ٣٠٧
مُنَاوَلَة ١٨٩، ٤٥٧	مَمَكَن ٣٦، ٣٢١، ٣٥٥، ٤٦٧، ٥٩٣

منصب ۳۱۵	مناهی ۲۴۸
مَنْظَر ۷۷	مُنَبِّت ۱۵۷، ۱۲۰
مَنْظُور ۵۶۰، ۵۲۳، ۴۵۲، ۴۲۸	منبر ۲۵۳، ۱۵۶، ۱۴۷، ۹۲، ۹۱
مَنْع ۶۱، ۶۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۸، ۱۸۵	مُنَبِّسِط ۶۱۶، ۱۳۶
۴۰۲، ۴۰۰، ۳۷۲، ۳۳۲، ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۶۴، ۲۴۴، ۲۴۳	مَنْت ۴۷۰، ۴۶۷، ۳۴۶، ۴۱
۵۵۹، ۵۵۰، ۴۹۵، ۴۸۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۳۸، ۴۱۷، ۴۰۷	مُنْتَظَر ۵۱۳، ۳۸
۶۰۳	منتقل، منتقل شدن ۵۹۸، ۵۵۷، ۵۴۱، ۲۷۵
— شده ۳۰۲	منتها ۵۰۹، ۴۵۱، ۳۴۹، ۴۳
منعدم ۳۳	مُنْتَهَى — شدن ۵۹۲، ۳۹۴، ۳۳۶، ۳۳۰
مُنْعِم ۲۸۹	منج انگین ۴۷۸
مُنْعِمَات ۲۵۶	مُنْجَدَل ۳۸۷
منفصل ۴۵۷	مُنْجَم ۳۷۵
منفعت ۵۵۱، ۳۸۰، ۵۲	مُنْجِيَات ۲۰۴
مُنْفِق ۷۵	مَنْح ۱۸
مُنْفُوسَة ۴۷۳	مِنْخَر ۴۷۱
منقاد ۲۰	مندرج ۵۴۸
مُنْقِیض ۱۳۶	مندفع ۴۰
مَنْقَصَة ۳۴۷	مَنْزِل ۵۱۸، ۳۹۷، ۳۵۸، ۳۵۲، ۳۰۷، ۳۹، ۲۲، ۱۹
۵۸۸، ۵۰۸، ۳۳۶، ۱۶۹، ۱۵۷	مَنْزِل ۴۵۲
مُنْقَلَب ۷۷	منزلت ۲۵۷، ۲۲۷، ۱۶۰، ۱۴۶، ۱۲۷، ۹۶، ۲۷، ۵
منقلب ۴۵۸	۴۷۰، ۴۵۳، ۴۲۳، ۴۲۰، ۳۹۹، ۳۹۴، ۳۵۸، ۲۹۵، ۲۶۰
مَنْكَح ۵۴۷، ۵۳۱، ۱۵۵	۵۱۵، ۵۴۳، ۵۵۵، ۵۸۰، ۵۹۹، ۶۰۶
مُنْكَر ۵۴۴، ۵۲۲، ۴۱۴، ۴۱۳، ۳۰	منزوی ۵۰۹
منکر ۶۱۱، ۵۹۳، ۴۵۹	مُنْزَه، مُنْزَهَة ۲۸۷، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۱۹۱، ۹۲
منکرات ۷۵	۶۱۱، ۶۱۰، ۴۰۴، ۳۸۱، ۳۴۷
مُنْكَبِرَة ۹۵، ۵۴	منسوب ۴۴۵
— قُلُوب ۵۴	مُنْسِي ۳۱۱
منور ۵۶۶، ۴۰۱، ۳۶۴	مُنْشِد ۲۳۲
مُنَوَّرَة ۳۶۴	منشور ولایت ۵۳۲، ۵۳۱
مَنْوُط ۴۴۷، ۱۶۲	منصرف کردن ۳۰۵
مَنْوَن ۳۲۴	مُنْصَف ۴۷۰، ۴۶۱

۷۵، ۷۷، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۳،	مَنْهُوس ۵۷۱
۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۴۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۲۱،	مَنْهُومان ۵۵۲
۳۲۷، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۷۶، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۲،	مِنْة ۶۱۱، ۴۶۷، ۴۱۸، ۳۷۶، ۳۴۵، ۲۹۴، ۲۱۸، ۴۱
۴۰۳، ۴۲۰، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۵۱، ۴۵۶ - ۴۵۸، ۴۶۹،	مَنْی ۸۱
۴۸۶، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۳۵، ۵۳۷،	مَنْی ۴۲۴
۵۴۳، ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۲،	مَنْی باز گرفتن ۳۸۶
۵۷۶، ۵۷۷، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۰۸،	مَنْیَت ۳۷۶، ۲۶۶
۶۱۵، ۶۱۷،	مَنْیَفة ۴۳۱
— أَحْمَر ۱۲۶	مَر ۳۵۴
— الْقَلْب ۴۹۷	مَوَاراة ۳۹
مَوَج ۲۹۳، ۴۹۰، ۵۹۰	مَوَارِد ۳۷۳، ۲۸۱، ۱۶۲
— کرامت ۳۲	مَوَارِث ۴۸۸، ۱۵
مَوْجِب ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۷۹، ۵۲۵،	مَواساة ۵۵۱
مَوْجُود ۲۵، ۱۷۳، ۲۰۰، ۲۴۱، ۲۸۹، ۳۲۰، ۳۴۹،	مُواصلت ۵۶۹، ۴۹۲، ۴۳۵، ۲۲۴، ۱۶۵
۳۵۰، ۳۶۵، ۴۰۷، ۵۱۰، ۵۵۴، ۵۸۸، ۵۸۹،	مَواضِعِ الْآفَات ۱۲۵
مَوْجُودَات ۷۸، ۲۳۳، ۴۱۹، ۴۴۳، ۴۶۳،	مَواضِعِ التَّهْم ۸
مَوْحَد ۱۹۹، ۲۰۰،	مَواضِعِ شُكْر ۸۰
مَوَدَّت ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۶، ۵۵۳، ۵۵۴،	مَواظبت ۵۹۹، ۴۷۱، ۳۲۷، ۱۸
مَوْرِث لِلْأَسْقَام ۶۵	مُوافِق ۵۰۱، ۴۲۱، ۳۶۱، ۲۷۵
مورچه ۲۸۷	— النَّفْس ۵۵۳
موزة ۳۷۴	مُوافقات ۵۰۱، ۳۶۱، ۶۳
موسِم ۱۳۸	مَوافقت ۳۹۱، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۴۸، ۲۱۸، ۱۸۹، ۱۹
موسوم ۵۸۸	۴۲۰، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۵۵۳، ۵۷۰، ۵۸۶
مَوْصُوفِيَّة ۵۰۱	— النَّفْس ۵۳
مَوْصُول ۲۱۰	مَواقِفِ التَّهْم ۵۴۳
مَوْضِع ۶، ۲۵، ۵۷، ۱۰۱، ۳۱۳، ۳۹۷، ۴۱۷، ۴۹۳،	مَواقِفِ الطَّلَب ۵۶۱
۴۹۵، ۵۰۵، ۵۵۱،	مواقفة ۱۹۰
موضوع ۲۲۰	مَواقِيت ۶۱۸
موضوعات ۲۲۰	مَوالات ۵۹۷، ۵۸۶، ۵۵۳، ۲۴۷، ۲۳
موضوعه ۵۶۰	مَواهِب ۴۸۲، ۱۵
مَوعِد ۲۸، ۲۹، ۴۰۲، ۵۱۳،	مَوت ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۵، ۴۶، ۶۸، ۶۶، ۷۱،

مؤمنه ١٤٤، ١٩٧، ٤١٢، ٤٤٣، ٦٠٢	مَوْعِظَةٌ ٢٧٢
مَوُوتَ ١٧٢، ٣١٠، ٤٣١، ٥١٠	مَوْفٍ ٥٧٥
مُؤَيَّد ٢٩٨، ٣٨٤، ٤١٣، ٥١٠، ٦٠٩	مَوْفٍ ١٢١
مَهَابَةٌ ٣٧١	مَوْقُوفَةٌ ٩٧
مُهَاجِر ٤٠٨، ٤٨٤، ٥٥٧	مَوْكَل ١٧٨، ٩٨
مُهَاجِرَةٌ ١٨٧، ٧٨	مَوْكَل ٥٩٣
— السُّوء ٥٥٧	مولا ٢٥، ٣١، ٢١١، ٢٧٠، ٣١٥، ٣١٨، ٣٢١، ٤٠٥، ٥٩٨، ٥٨١، ٥٤٤، ٥٣٥، ٥٣٠، ٥١٧، ٤٧٥، ٤٤٧، ٤١٠
مَهَالِك ٣١٧، ٥٦٩	مُولَع ٢٩٧
مَهْر ٩٥	مُولُود ٣٨٣، ٣٨٢
مُهْر ٣٧٥	مَوْلَى الْقَوْم ٢٧٧
مهربان ٣٧٣، ٤٥٩، ٥٢٩، ٥٧٠، ٥٧٥	مُونِس ٥٠٠
مهربانى ٢٨٨، ٣٢٧، ٤٦٠، ٥٣٠، ٦٠٩	موهبت ٥٧٢، ٤٨٢، ٣٤٦
مُهْرَةٌ ١٠٣	موى ٤٢٣، ٤٢٩، ٤٧٥، ٥٩٧، ٦١٤
مَهْل ١٥١، ٥٥٧	مُواخِذَه ١١٠، ٤٢٩
مهلت ٦١٧	مُؤَنَّر ٣٣٥
مُهْلِكَات ٢٠٤، ٥٢٦	مُؤَخَّر ٤٠٧
مهلكه ٣١٧	مُؤَخَّر ٤٠٧
مَهْمَات ٤٧٢، ٥٠٨، ٥٨٣	مُؤَدَّاة ٣١٦
مهمان ٣٠٦، ٤٦٨	مُؤَدَّن ٤٤٠
مهمانى ٣٦٠، ٥٠٢	مُؤَمَّن ١٠٢، ١١١، ١١٢، ١١٧، ١١٩ - ١٢٢، ١٣٤، ١٣٧، ١٤٠، ١٤٤، ١٥٠، ١٥١، ١٥٣ - ١٥٥، ١٦٣، ١٦٥، ١٧٧، ١٨٣، ١٩٧، ٢٠٤، ٢٠٩، ٢١١، ٢٢٥، ٢٤١، ٢٤٦، ٢٨٥، ٢٩٠، ٣٠٠، ٣٠٥، ٣٠٧، ٣١٤، ٣٢٣، ٣٤٤، ٣٤٨، ٣٥٧، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٨٣، ٣٨٨ - ٣٩١، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٨، ٤١٠، ٤١٢، ٤١٥، ٤١٨، ٤٢٠، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٤٢ - ٤٤٣، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٥٠، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٧٣ - ٤٧٥، ٤٧٨، ٥٠٣، ٥١٠، ٥١٨، ٥٣٨، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٥٣ - ٥٥٧، ٥٦٠، ٥٦٣، ٥٧١، ٥٧٣، ٥٧٩، ٥٨٩ - ٥٩١، ٥٩٦، ٦٠٢، ٦٠٩، ٦١١، ٦١٣، ٦١٤
مهملى ٩، ٦١٧	
مَهْمُوم ٢٥٩، ٥٣٣	
مُهْوَر ٩٥	
مِهْنَه ٦١٤	
مَيَادِينُ الشَّهَوَات ١٢٥	
مَيَادِينُ الْغَفْلَةِ ٢٣٥	
ميانجى ٣٩٧	
ميانه ٣٧٩	
— روى ٢٣٨	
مَيِّت ٣٨، ١٦٤، ١٧٤، ٢٧٩، ٣٢٥، ٣٦٩، ٤١٦، ٤٥٣	
٥٠٣، ٥١٧، ٥٣٦، ٦١٧	

میدان ۵۴۸	ناتوان ۵۸۵، ۵۵۵، ۵۴۰، ۵۳۴، ۴۷۰، ۴۱۸، ۴۵
— التجريد ۵۳	ناتوانی ۴۸۹، ۳۰۳
— التوحيد ۲۷۵، ۵۱	ناجی، ناجیه ۶۰۲، ۲۷۴، ۲۷۳
میراث ۵۴۴، ۵۲۳، ۴۱۴، ۳۷۹، ۳۵۳	ناچیزی ۴۰۹
میرانندن ۴۵۶، ۴۰۲، ۳۸۸	ناجیه ۱۲۹
میزان ۵۵۸، ۴۷۷، ۴۷۱، ۴۰۲، ۳۸۱، ۲۱۰، ۱۰۲	ناخجسته ۴۲۱
۶۱۸	ناخشنودی ۴۴۹
میسر ۳۸۳، ۶۰	ناخن ۴۳۳، ۴۳۲
میشوّمه ۲۵۷	ناخواستہ ۴۷۲
میعاد ۳۹۵	ناخوش ۵۶۸، ۴۰۱
میل ۶۰۳، ۵۸۵، ۵۲۴، ۵۲۳، ۴۸۲، ۳۵۷، ۹۹	ناخوشایندی ۲۹۴
— کردن ۳۲۹	ناداری ۲۷۶
مِیموَنه ۲۵۷	نادان ۵۶۰، ۵۵۵، ۵۴۶
میوه ۳۱۰	نادانی ۵۰۸، ۴۹۳، ۴۹۲
میهمان ۵۷۸	نابر، نادره ۵۹۵، ۵۵۹، ۳۲۴
نائحه ۵۵۲	نادلخواه ۳۴۰
نائیم ۶۰۱، ۳۲۸، ۳۰۷، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۴۶	نائیم ۵۰۷، ۳۱۳
نائمه ۳۴۵	نادیده ۵۳۲
نا آرام، نا آرامی ۵۸۸، ۵۸۱، ۳۰۲	نار ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۱۲، ۹۹، ۹۸، ۹۱، ۵۱، ۳۸، ۲۸، ۲۰
نا آگاه ۴۵۵	۱۶۲، ۱۸۳، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۳
نا امید ۴۰۱، ۳۴۳، ۳۲۱	۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۴۰
نا اهل ۳۷	۳۴۴، ۳۸۰، ۳۸۳، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۵۳، ۴۶۷
ناب ۵۵۵	۴۷۹، ۴۸۳، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۴۴، ۵۵۵
نا باور ۶۰۵	۵۵۹، ۵۶۴، ۵۶۷، ۵۷۷، ۵۹۲، ۵۹۵، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۱۳
نابود ۶۱۶، ۵۶۲، ۴۳۵، ۳۶۶، ۳۵۰، ۴۰	— الآخرة ۵۲۳
نابودی ۴۶	— العزة ۲۳۲، ۱۵۷، ۱۰۹
نابینا، نابینایی ۴۴۵، ۳۳۹، ۳۰۸	— العشق ۴۹۹
ناپاک ۴۳۹	— الله ۲۹۰
ناپدید ۴۲۶	— نمرود ۵۶۴
ناپسند ۶۰۳، ۵۱۰، ۴۸۱، ۴۵۹، ۳۳۳	نار (دوزخ) ۱، ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۱، ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۳۸
نا تمام ۳۷۷	۵۲، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۳ - ۱۰۵

ناقّة ۱۲۱	۱۲۳، ۱۲۴، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۷۳ - ۲۷۵،
ناگاه ۱۷۹، ۱۵۲، ۴۶	۳۲۳، ۳۲۵، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۹ -
ناگزیر ۳۹۵، ۳۳۶، ۲۸۶	۳۹۱، ۳۹۷، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۵۰، ۴۵۴، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴،
ناگستنی ۴۹۷	۴۹۴، ۴۹۸، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۳۰، ۵۳۵، ۵۴۱
ناگهان ۳۷۲	۵۵۵، ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۹۸، ۶۰۲، ۶۱۱، ۶۱۲
نالیدن ۶۰۰	۶۱۶
نام ۴۰۳، ۳۵۲، ۳۹۴، ۴۱۳، ۴۴۰، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۷۳،	ناراضی ۵۲۲
۵۲۶، ۴۹۴	نارین ۵۷۰
— خدا ۳۷۷	ناز ۴۰۸، ۵۶۰، ۶۱۵
— گرفتن ۵۲۶	نازک ۵۴۵، ۴۱۷
نامحرم ۳۷۹	نازل ۴۴۸، ۳۸۴، ۳۳۶، ۱۱
نامدار ۵۲۶، ۳۸۷، ۳۹	نازله ۲۱۴
ناموس ۶۰۷	نازیدن ۵۷۷، ۴۸
نامه ۳۷۵، ۳۲۳	ناسزا ۲۸۷
— خواندن ۳۷۴	— گوی ۵۱۱
نامیدن ۳۱۳	ناسیک ۴۶۷
نامیده ۶۱۵، ۵۲۶	ناسوتیت ۶۰۰، ۵۰۹
— شدن ۴۹۰، ۲۸۰	ناسی ۲۴۹
نان ۶۱۳، ۴۳۹	ناشناختگی ۵۶۸
نایل ۴۹۷	ناطق ۴۸۷، ۱۸۶، ۱۸۳
— آمدن ۴۷۱	ناطقة ۲۲۰
نَأْنَاءَ ۳۱۱	ناظر ۵۴۱، ۵۴۰، ۴۳۰، ۳۶۷، ۳۶۴، ۱۴۴
نَبَات ۱۲۱، ۲۷۴، ۳۸۰، ۴۳۳، ۴۷۹، ۵۱۵، ۶۱۱	ناظرة ۵۰۹
نَبَأُ ۳۷۷	نافع الکیر ۴۷۹
نَبَأُ ۴۵۹، ۱۷۲	نافرمان ۵۲۵
نَبَذ ۵۱۳	نافرمانی ۴۶۰، ۴۰۶، ۱۵۲، ۱۱۷، ۲۵
نیشته ۶۱۸، ۵۸۳، ۵۷۶	نافع، نافعَة ۳۳۲، ۲۲۵
نَبُو ۳۶۵	نافهمیده ۳۶۵
نبوت ۱۵، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۵، ۲۶۳، ۳۴۷، ۴۳۰، ۴۳۰، ۴۹۰،	نافیه ۲۶۱
۵۰۷، ۵۲۲، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۶۲	ناقد ۵۶۲، ۳۹۶
نَبَى ۵، ۱۵، ۴۸، ۶۷، ۷۹، ۸۵، ۸۸، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۶۱،	ناقص ۵۸۲، ۵۳۱، ۱۹۱

نَحْلَة ۴۷۸	۴۰۸، ۳۹۲، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۵۳، ۲۹۲، ۲۷۰، ۲۳۹، ۱۸۴
نَد ۱۹۹	۴۵۹، ۴۵۷، ۴۵۴، ۴۳۷، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۱۵
نَدَا ۸۶، ۲۷۷، ۳۶۴، ۳۸۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۰	۵۶۵، ۵۶۲، ۵۳۵، ۵۲۹، ۵۲۴، ۵۰۶، ۴۷۶، ۴۷۳، ۴۶۳
۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۱۰	۶۰۶، ۵۷۸
نَدَارِی ۳۴۹، ۶۰۳	— الأُمّی ۶۱۰
نَدَامَت ۵۲، ۸۴، ۴۰۷، ۵۵۳، ۵۵۵	— السَّیْف ۱۲۲
نَدَم ۸۱، ۵۶۴	— صَالِح ۴۸۴
نَدِیَّة ۱۹۶	— مُرْسَل ۴۵۶، ۴۵۲، ۴۱۷، ۳۵۹
نَذَر ۵۱۸	نَدِیْتُ ۵۹۸
نَذِیر ۱۵۱	نَتْن ۵۱۴، ۴۷۸، ۴۵۳
نَرْدَبَان ۳۲۴	نَتِیْجَه ۵۴۵، ۳۷۸، ۳۷۷
نَرَم ۵۴۵	نَثَار ۵۵۱، ۳۸۵، ۳۸۱، ۱۰۷
نَرْمَخَوِی ۳۲۷	نَجَات ۲۹۳، ۲۸۲، ۲۷۴، ۲۷۳، ۱۷۷، ۱۵۱، ۵۹، ۴۸
نَرْمِی ۴۹۸	۴۵۹، ۴۴۶، ۴۴۱، ۴۳۱، ۴۲۰، ۴۰۸، ۳۷۵، ۳۶۰، ۳۲۱
نَزَار ۴۳۶	۵۸۷، ۵۶۲، ۵۶۰، ۵۴۱، ۵۲۹، ۵۱۳، ۵۰۸، ۴۹۴، ۴۷۴
نِزَاع ۱۴۶، ۴۷۴، ۵۹۹	۶۰۲، ۶۰۸، ۶۱۴، ۶۱۵
نَزْد ۴۱۹، ۴۲۱، ۵۶۱	— بَخْش ۴۰۸
نَزْدِیک ۴۴، ۴۵، ۲۷۵، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۰، ۳۴۳	نَجَائِبُ الْمَطَايَا ۶۰۳
۳۴۸، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۱۸	نَجَاء ۱۵۱
۴۳۵، ۴۴۰، ۴۷۴، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۷، ۶۱۰	نَجِس ۴۳۹
نَزْدِیکِی ۳۱۹، ۳۶۱، ۴۲۰، ۵۶۸، ۵۹۵	نَجْم ۱۲۴، ۶۴
نَزَع ۸۰، ۳۶۲، ۴۶۴، ۵۴۰، ۵۴۷	نَجْوَا ۳۶، ۵۰، ۱۱۷
نُزُول ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۶۳، ۶۴، ۸۹، ۱۹۳	نُجُوم ۲۹، ۵۲، ۴۶۸، ۶۱۳
۲۱۴، ۳۰۶، ۳۳۶، ۳۵۱، ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۴۸، ۴۶۹، ۴۷۰	نُحَاس ۱۴۱
۵۱۳، ۵۸۰، ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۱۷، ۶۱۸	نَحْر ۱۲۱
نُزْهَة ۴۹۵	نَحْلَة ۴۷۸
نَسَب ۲۳۲، ۳۵۱، ۳۷۸، ۳۸۳	نُحَب ۴۳۱
نَسَبَت ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۴۵، ۳۴۷	نَخْبَه ۴۷۰
۳۵۱، ۳۷۳، ۳۸۱، ۴۱۹، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۳	نَخَسْت ۲۹۶، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۷، ۴۰۰، ۴۸۲، ۵۸۲
۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۴، ۶۰۶	نَخَسْتِین ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۷۰، ۳۸۲، ۴۲۵
— کَرْدَن ۲۹۷، ۳۴۵	۵۱۷، ۵۶۶، ۶۰۱

نسخه بدل	۵۸۲، ۴۹۲، ۴۳۰، ۳۸۷
نُسک	۴۶۷، ۱۶۳
نسیان	۲۰۰، ۱۹۸، ۱۵۹، ۵۳، ۳۷، ۲۶، ۲۵، ۲۱، ۴۸۹، ۴۸۳، ۴۴۷، ۴۱۸، ۴۰۰، ۳۱۸، ۲۶۲، ۲۵۳، ۲۵۱
	۵۸۸، ۵۵۰، ۵۲۵، ۵۰۶
نَسِيب	۳۷۹
نشان	۴۰۸، ۳۹۵، ۳۹۰، ۳۸۷، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۳، ۶۱۵، ۶۱۱
نشانندن	۵۹۶، ۵۵۳، ۵۲۴، ۴۷۳
نشانه	۱۸۹، ۱۸۵، ۱۴۰، ۱۳۳، ۸۹، ۶۲، ۲۹، ۲۴، ۱۹، ۳۴۷، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۰۴، ۲۳۶، ۲۱۷، ۲۱۴، ۲۱۲، ۱۹۸، ۵۰۵، ۴۸۷، ۴۸۳، ۴۷۰، ۴۲۶، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۱، ۳۶۵، ۶۱۱، ۶۰۷، ۵۹۹، ۵۹۰، ۵۸۲، ۵۶۸، ۵۵۳، ۵۴۹، ۵۳۵، ۴۳۳، ۴۲۹، ۴۲۱، ۴۲۰، ۳۹۶، ۳۱۰، ۵۱
نشستن	۶۱۶، ۵۶۷، ۵۴۰، ۵۲۶، ۵۲۳، ۵۱۷، ۴۸۸
نشست و خاست	۳۷۱
نشسته	۶۱۴، ۳۷۰
نشیمن	۳۷۶
نشیمگاه	۵۳۰
نَصَب	۱۴۹، ۹
نَصَب	۱۵۴، ۱۴۹، ۱۲۰
نَعین	۱۰۳
نُصَح	۵۹۶، ۵۶۴، ۱۸۹
نَصْر	۵۶۴، ۴۴۸، ۳۴۷، ۱۳۲، ۱۲۱، ۵۹
نَصْرانی	۵۴۹، ۳۸۳، ۸۵
نصرت	۵۶۴، ۳۴۷، ۳۱۹
نِصف	۶۱۳، ۴۲۸، ۲۸۱، ۲۳۲، ۱۷۱، ۹۷
— الإیمان	۲۹۵
— السَّبَابَة	۶۱۸
— الصَّبْر	۲۹۵
— الطَّرِيقَة	۳۰۴
— العلم	۲۸۱
— النَّهَار	۱۵۱
— یوم	۶۱۳، ۴
نِصْفَین	۴۲۸
نَصِيب	۴۷۹، ۴۲۶، ۳۲۷، ۳۱۱، ۲۹۷، ۲۲۹، ۲۲۳، ۶۰۵، ۵۶۹، ۵۶۴، ۵۴۶، ۵۲۱
نصیحت	۵۹۶، ۵۲۹، ۴۷۱، ۳۲۷، ۳۲۶، ۱۸۹، ۹۲
نَصِيف	۳۹۸
نَضْرَ	۵۶۵
نِطَاق	۴۵۹
نُطْف	۱۸۴
نطفه	۳۱۹، ۱۲۸
نُطْق	۲۳۵، ۲۲۵، ۱۸۹، ۱۸۰، ۱۵۵، ۹۹، ۸۱، ۷۲، ۵۷، ۴۵۸، ۴۲۹، ۴۲۲، ۴۱۷، ۴۱۳، ۴۱۲، ۳۸۷، ۳۴۳، ۳۰۱
	۵۸۳، ۵۶۵، ۵۰۹، ۵۰۴، ۴۸۰، ۴۵۹
نَظَار	۲۷۶
نظاره کردن	۳۹۰
نظافت	۶۱۱، ۵۶۵، ۲۴۸، ۲۳۶، ۱۷۹
نظایر	۲۹۲
نظر	۱۱۱، ۱۱۰، ۸۴، ۷۵، ۵۳، ۴۴، ۴۱، ۳۷، ۲۹، ۱۴۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۳، ۲۲۲، ۳۰۸، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۵، ۲۶۶، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۸، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۳۶، ۵۴۳، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۷، ۵۶۱، ۵۶۶
	۶۱۰، ۵۹۹، ۵۸۰، ۵۷۹، ۵۶۹
— القلب	۲۶۱
نَظَرَة	۴۸۴، ۴۲۷، ۴۲۲، ۳۹۶، ۲۳۳، ۱۴۴، ۱۳۲، ۱۱۹
— الأولى	۵۶۶

نُظِرَ ۳۳۰	نظری ۳۳۰
نُظَرِيَّةٌ ۳۳۰	نظریه ۳۳۰
نَظْمٌ ۲۷۱	نظم ۲۷۱
نَظِيرٌ ۵۳۷.۴۷۳.۴۲۴	نظیر ۵۳۷.۴۷۳.۴۲۴
نِعَالٌ ۲۶	نیعال ۲۶
نَعَتٌ ۵۶۶.۵۵۱.۴۲۲.۱۹۲.۴	نعت ۵۶۶.۵۵۱.۴۲۲.۱۹۲.۴
نَعْلٌ ۶۱۵.۵۶۶.۳۸۵.۳۷۲	نعل ۶۱۵.۵۶۶.۳۸۵.۳۷۲
نَعْلَيْنِ ۵۶۶.۲۶	نعلین ۵۶۶.۲۶
نِعَمٌ ۵۸.۲۸.۲۶۴.۲۷۲.۲۸۹.۴۲۱.۵۴۷.۵۶۸	نعم ۵۸.۲۸.۲۶۴.۲۷۲.۲۸۹.۴۲۱.۵۴۷.۵۶۸
۶۰۹	
نِعْمَ الْإِنْفَاسُ ۲۲۶	نعمه ۲۲۶
نِعَمٌ ۶۱۱.۵۸۰.۵۷۸.۴۷۵	نعم ۶۱۱.۵۸۰.۵۷۸.۴۷۵
نِعَمٌ ۱۱۳	نعم ۱۱۳
نِعْمَ الْأَمِيرُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الْبَيْتُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الْجَمَلُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الدَّلِيلُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الرَّكَبُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الرَّاكِبَانِ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الرَّجُلُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الْعَدْلَانِ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الْعَوْنُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَ الْمَالُ ۵۶۷	نعمه ۵۶۷
نِعْمَاتٌ ۴۲۱	نعمات ۴۲۱
نِعْمَاءٌ ۶۰۳.۵۴۶.۴۸۱.۱۷۵.۱۶۴	نعمه ۶۰۳.۵۴۶.۴۸۱.۱۷۵.۱۶۴
نِعْمَتٌ ۱۰۶.۸۹.۷۹.۷۵.۵۸.۴۶.۳۹.۳۸.۲۸.۲۶	نعمت ۱۰۶.۸۹.۷۹.۷۵.۵۸.۴۶.۳۹.۳۸.۲۸.۲۶
۱۱۸.۱۳۶.۱۴۵.۱۵۲.۱۵۵.۱۵۶.۱۶۴.۱۷۵.۱۷۹	
۱۹۴.۱۹۷.۲۲۶.۲۲۷.۲۶۴.۲۷۲.۲۸۵.۲۸۹.۲۹۴	
۲۹۸.۳۴۶.۳۸۳.۴۲۲.۴۴۱.۴۸۱.۴۹۶.۵۰۳	
۵۳۱.۵۴۷.۵۶۰.۵۶۸.۶۰۴.۶۰۹.۶۱۱	
نِعْمَ دَهْنُهُ ۲۸۹	نعمه ۲۸۹
نُعُوتٌ ۵۱۷.۳۰۳	نوعوت ۵۱۷.۳۰۳
نُعُودٌ بِاللَّهِ ۶۱۱.۱۵۴	نوعود بالله ۶۱۱.۱۵۴
نُعِيمٌ ۳۸۳.۲۲۶.۱۴۵	نوعیم ۳۸۳.۲۲۶.۱۴۵
نِعْمَةُ الْجَنَّةِ ۱۷۹	نعمه ۱۷۹
نِعْمَةُ الْمُلْكِيَّةِ ۱۸	نعمه ۱۸
نِفَازٌ ۲۵۷	نیفاز ۲۵۷
نِفَاقٌ ۵۰۹.۳۴۰.۲۶۱.۲۳۰.۲۱۴.۲۰۴.۷۷.۷۶	نیفاق ۵۰۹.۳۴۰.۲۶۱.۲۳۰.۲۱۴.۲۰۴.۷۷.۷۶
۵۶۹.۵۶۸	
نِعْمَ الْعَارِفِينَ ۵۶۹	نعمه ۵۶۹
نِفْثٌ ۲۶۳	نیفث ۲۶۳
نِفْحَاتٌ ۱۴۰.۱۳۹	نیفحات ۱۴۰.۱۳۹
نِفْحٌ ۵۷۳.۵۶۹.۲۴۳.۱۲۸.۷۰	نیفح ۵۷۳.۵۶۹.۲۴۳.۱۲۸.۷۰
نِعْمَ الرُّوحُ ۵۳۹	نعمه ۵۳۹
نِفْحَةُ الْكَبِيرِ ۶۱	نیفحه ۶۱
نَفْدٌ ۳۶۶.۱۶۵	نیفد ۳۶۶.۱۶۵
نَفَرٌ ۴۱۱	نیفر ۴۱۱
نَفَرَيْنِ ۵۴۴.۵۰۴	نیفرین ۵۴۴.۵۰۴
نَفْسٌ ۵۹۲.۵۷۰.۴۸۰.۳۶۲.۳۲۰.۳۱۱.۲۰۵.۷۲	نیفس ۵۹۲.۵۷۰.۴۸۰.۳۶۲.۳۲۰.۳۱۱.۲۰۵.۷۲
۶۰۶	
نِعْمَ الرَّحْمَنُ ۳۹۸.۱۵۹.۹	نعمه ۳۹۸.۱۵۹.۹
نَفْسٌ در بسیاری از صفحات	
نِعْمَ اللَّوَاْمَةُ ۵۲	نعمه ۵۲
نِعْمَ النَّاطِقَةُ ۲۲۰	نعمه ۲۲۰
نِعْمَ النَّفْسُ ۴۲۵	نعمه ۴۲۵
نِعْمَ أَمَارُهُ ۵۶۹	نعمه ۵۶۹
نَفْسَانِي ۶۰۹.۲۸۰	نیفسانی ۶۰۹.۲۸۰
نَفْسَانِيَّةٌ ۱۸۹	نیفسانیه ۱۸۹
نَفْسَيْنِ ۵۹۲	نیفسین ۵۹۲
نَفْضٌ ۲۶۷	نیفض ۲۶۷
نَفْعٌ ۲۳۹.۱۳۷.۱۳۴.۱۱۷.۱۱۶.۹۴.۷۶.۵۱.۳۴	نیفع ۲۳۹.۱۳۷.۱۳۴.۱۱۷.۱۱۶.۹۴.۷۶.۵۱.۳۴
۲۵۸.۳۲۷.۲۹۸.۴۲۰.۴۴۲.۴۵۰.۴۷۹.۴۹۱	

نَکیر ۵۴۴	۵۴۵، ۵۵۲، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۸
نگاه ۶۱۰، ۵۶۶، ۵۰۳، ۴۲۲، ۲۸۳	— رساندن ۴۷۹
— به امردان ۱۶۸	— گرفتن ۵۱۷
— دوم ۳۹۶	— یافتن ۴۷۹
— کردن ۵۶۵، ۳۹۰، ۳۳۵	نقعه ۳۲۷، ۳۲۶، ۱۰۳
— نخست ۳۹۶	نفور ۱۶۱
نگران ۳۶۷	نُفُور الْقَلْب ۶۱
نگرش ۴۲۷	نَفی ۵۹۱، ۴۸۲، ۴۷۹، ۱۷۱
نگون بخت ۴۷۳، ۳۵۴، ۲۸۹، ۲۷۵	— الْحَدَث ۲۰۱
نگهبان ۳۸۰	— الذُّبَاب ۵۷۱
نگین ۶۰۲	نَفِیس ۲۷۱
نماز ۹۳، ۸۴، ۷۱، ۴۰، ۳۹، ۳۳، ۳۱، ۳۰، ۲۸، ۲۶	نَقْد ۱۳
۹۴، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۳ - ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۸۱، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۲، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۴۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۸۶، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۹	نقره ۵۶۱، ۴۲۷
۵۷۷، ۵۹۱، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۱	نَقْص ۱۵۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۴، ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۴۷
— آدینه ۳۵۳	۴۰۷، ۴۱۸، ۵۲۷، ۵۷۱، ۵۷۶
— تَهْجِد ۵۴، ۴۹	نُقْصَان ۲۶۷، ۳۱۹، ۳۴۵، ۳۸۱، ۵۰۴، ۵۴۸، ۵۶۸
— جماعت ۳۰۰	۵۷۱
— جمعه ۵۴۴، ۵۱۲، ۲۱۰	نُقْطَة ۳۳۲، ۱۲۲، ۹۰
— خواندن ۴۳۹، ۴۱۱، ۳۷۲، ۳۶۵، ۲۹۹	— سیاه ۲۳
— شام ۲۸	نَقْل ۱۶۵، ۲۳۴، ۳۳۰، ۳۴۳، ۵۲۰، ۵۴۱، ۵۵۷، ۵۷۷
— شب ۵۴۴	۵۹۷، ۵۹۸
— شکسته ۱۰۶	نَقْمَت ۳۸، ۳۹، ۸۹، ۳۸۳، ۵۲۲
— صبح ۵۰۰، ۳۱	نَقَى ۳۹۱
— عشا ۳۰۰	نِکاح ۸۸، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۹۷، ۴۰۶، ۵۷۱
— عصر ۵۰۰	نِکال ۹۲
— فُرادی ۳۰۰	نُكْتُ الْمُرْتَعِش ۲۰۳
— فرض ۷۶	نِکته ۲۳، ۲۵۷، ۳۳۲
	— سَوَداء ۲۳
	نَکْد الدُّنْیا ۵۵۱
	نِکوهش ۵۳۵
	نِکوهیده ۴۹۳، ۳۲۴

۶۱۶، ۶۱۵، ۵۹۹، ۵۹۶، ۵۹۲	— فریضه ۱۱۲
— اِیْلِیس ۱۵۷، ۱۰۹	— کردن ۴۳۶، ۴۳۰، ۳۶۵
— اخلاص ۱۸	— کنند ۴۳۷
— اِیْمَان ۵۴۰، ۵۰۸، ۴۱۷	— گزار ۶۱۲، ۴۸۹
— الجَمال ۲۳۱	— گزاردن ۵۶۷، ۵۵۰، ۵۲۹، ۴۷۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۸۲
— الحَدِیْقَة ۵۷۱	— ۵۸۷
— الحَقِیْقَة ۵۷۱	— واجب ۵۳۹، ۴۷۷، ۳۷۲، ۵۶
— السَّمَوَات ۴۲۳	— های پنجگانه ۶۰۷
— العین ۳۳۱	— نَقام ۴۱۱
— الكَواکِب ۵۰۸	— نمک ۶۰۰، ۴۸۷، ۴۷۶، ۲۷۷
— اللّٰه ۵۵۷، ۴۹۷، ۳۶۴، ۳۲۲، ۷	— نمکین ۵۴۲، ۵۰۳
— المُرَاقَبَة ۲۴۴	— نَمَل ۲۸۷
— النَّفْسُ النَّاطِقَة ۲۲۰	— نمونه ۳۶۵
— الهی ۳۶۴	— نَمِیْمَة ۳۲۲
— اِیْمَان ۵۶۶، ۵۴۰، ۵۰۸، ۲۸۷	— ننگ ۵۵۹
— بَهَاء ۲۳۲	— نوا ۵۰۱
— جلال ۳۹۰	— نَوائِب ۶۱۵
— چشَم ۳۳۱	— نَواصِبِ الخَیْلِ ۲۴۰
— حَکمت ۵۷۱	— نَوافِل ۶۰۹، ۵۱۰، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۱۳، ۴۱۲
— خدا ۵۵۷، ۷	— نَوال ۲۸۱
— عِزَّت ۲۳۲، ۱۰۹	— نَوَح ۳۷۰، ۳۸
— عَنایت ۵۰۵	— نوحه ۳۹
— مُحَمَّد ۲۳۳	— گری ۵۵۳، ۳۷۰
— معرفت ۵۴۹	— نُور ۷۵، ۷۳، ۵۵، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۲۴، ۲۳، ۲۰، ۱۶
— نَبِی ۲۷۰	۷۷، ۹۳، ۱۰۸ - ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵
— ورع ۳۶۹	۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۹
— یَقین ۲۸۷	۱۸۰، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۳۱ - ۲۳۴
— نورانی ۳۹۰	۲۵۴، ۲۶۰، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۳
— نوزاد ۳۸۳، ۳۸۲	۳۳۵، ۳۴۶، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۹۰، ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۲۷
— نَوْم ۲۵، ۳۷، ۳۹، ۵۵، ۶۷، ۱۱۷، ۱۹۶، ۲۷۷، ۲۹۳	۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۵۶، ۴۷۸، ۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۵
۳۳۷، ۳۲۵، ۳۸۳، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۶۲، ۴۷۰	۵۰۸، ۵۲۴، ۵۵۲، ۵۶۶، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۸، ۵۸۲، ۵۹۰

۵۹۳، ۵۷۳
 — از منکر ۴۱۳
 نیات ۶۱۲، ۱۴۹، ۱۱۶، ۵۹، ۴۰
 نیاز ۵۲۵، ۵۰۵، ۴۳۵، ۴۱۹، ۳۷۹، ۳۱۶، ۵۴، ۴۶، ۲۵
 ۵۳۷، ۵۶۱، ۵۶۶، ۶۱۵، ۶۱۶
 نیازمند ۴۸۹، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۴۱، ۳۱۳، ۲۷۹، ۳۵
 ۶۱۲، ۵۶۲، ۵۴۷، ۵۴۴، ۵۱۶، ۵۰۵، ۵۰۴، ۴۹۱
 نیازمندی ۳۴۸، ۳۳۹، ۴۶
 نیام ۵۶۲، ۴۰۹
 نئی ۶۰۶
 نیّت ۴۲۴، ۴۲۱، ۴۲۰، ۱۹۳، ۱۴۹، ۱۱۶، ۷۱، ۴۰
 ۶۱۲، ۵۷۳، ۵۰۰، ۴۴۹، ۴۳۰
 نیران ۵۷۰، ۳۵۸
 نیرنگ ۵۹۵، ۵۴۸
 نیرومند ۵۵۵، ۵۲۶، ۲۷۹
 نیزه ۶۱۶
 نیستی ۳۵۰، ۳۰۲
 نیش حجامت ۲۸۸
 نیّف و سبعون باباً ۱۷۱
 نیّف و سبعون فرقة ۲۷۴، ۲۷۳
 نیک ۴۶۱، ۴۴۳، ۳۹۰، ۳۴۶، ۳۲۶، ۳۲۱، ۳۱۴، ۳۰۸
 ۶۰۳، ۵۹۳، ۵۶۷، ۵۵۱، ۵۴۳، ۵۲۶، ۴۸۵، ۴۷۳، ۴۷۱
 ۶۱۸
 — بخت ۶۰۷، ۵۳۲، ۴۷۳، ۲۸۹، ۲۷۵
 — بختی ۵۲۶
 — خوی، — خویی ۵۸۶، ۳۴۵
 — نیازی ۳۲۰
 نیکو ۳۸۸، ۳۷۷، ۳۴۲، ۳۲۷، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۸۸، ۴۶
 ۴۶۷، ۴۶۱، ۴۵۹، ۴۵۴، ۴۵۳، ۴۲۹، ۴۲۰، ۴۱۰، ۳۸۹
 ۵۶۱، ۵۴۴، ۵۴۰، ۵۳۰، ۵۲۷، ۵۲۳، ۵۲۲، ۵۱۱، ۴۸۶
 ۶۱۸، ۶۱۶، ۵۹۳، ۵۹۰، ۵۸۹، ۵۷۳، ۵۷۰، ۵۶۸، ۵۶۷

۶۰۸، ۶۰۴، ۶۰۱، ۵۷۲، ۵۷۱، ۵۵۰، ۵۱۸
 — الانبیاء ۵۷۲
 — العالم ۵۷۲
 — العرقی ۶۷
 — غفلة ۴۶۸
 نومة العروس ۵۷۱
 نومة الغافلین ۷۸
 نومة المنهوس ۵۷۱
 نومید ۴۴۳
 نومیدی ۴۱۵
 نون ۵۷۳، ۲۷۱
 نوى ۴۲۴، ۱۴۹، ۵۹
 نوید ۶۰۲
 نه ۴۶۴، ۲۷۶
 نهادن ۵۰۴، ۴۷۲، ۴۴۴، ۴۳۲
 نهار ۳۷۳، ۳۲۳، ۱۹۴، ۱۵۱، ۱۴۳، ۵۴، ۵۰، ۳۴
 ۵۶۳، ۵۴۴، ۵۳۳، ۴۷۱، ۴۵۲، ۴۵۱، ۴۱۱، ۳۹۱، ۳۹۰
 ۶۱۴
 نهال ۴۲۹، ۴۲۴
 نهان ۳۹۹، ۳۶۲، ۲۹۷، ۲۸۷، ۴۸، ۳۶، ۱۸، ۱۵، ۷
 ۶۱۷، ۵۹۰، ۵۶۳، ۵۶۱، ۵۲۱، ۵۱۹، ۴۰۵
 نهانی ۶۱۰، ۵۶۳، ۵۲۱، ۴۱۷، ۱۸، ۱۵
 نهايات ۵۹۹، ۱۴۸، ۲
 نهایت ۳۷۷، ۳۳۹، ۲۷۳، ۲۵۸، ۱۷۵، ۱۳۸، ۶۳، ۲۱
 ۵۷۲، ۴۸۳، ۴۶۵، ۴۵۱، ۴۳۰، ۴۲۲، ۳۸۰
 نهایت ۳۶۷
 نهج ۳۰۸
 نهس ۱۵۸
 نهوض ۲۱۹
 نهی ۲۴۸، ۲۳۸، ۲۲۸، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۵۲، ۱۴۰، ۱۰۱
 ۵۷۲، ۵۲۲، ۴۵۴، ۴۴۳، ۴۴۱، ۴۳۱، ۳۸۶، ۲۹۷، ۲۸۸

— غیبی ۶۱۷	— داشت، داشتن ۶۱۱،۳۰۰
۵۸۵،۵۴۵،۳۰۱ واردات	— شمردن ۴۵۴
واردۀ ۱۷۵	— عهدی ۱۲۷
وارستگی ۴۸۶	— کار ۵۶۷،۳۵۳،۲۹۹،۱۳
واسطه ۵۳۲،۴۷۲،۴۳۵،۴۳۲،۴۲۸،۱۹۱،۷۴	— کاری ۴۵۵،۳۹۱،۳۴۵
وَأَسْنٰی ۶۱۲	نیکویی ۵۲۹،۵۱۷،۴۸۶
واصفیّة ۵۰۱	نیکي ۳۵۷،۳۴۴،۳۳۹،۳۳۴،۳۲۰،۳۱۰،۲۹۰
واصل ۴۴۶	۳۷۵،۳۹۸،۴۰۴،۴۱۸،۴۲۲،۴۶۸،۴۹۵،۴۹۹،۵۰۱
واصلّة ۴۲۳	۵۵۲،۵۴۸،۵۴۴،۵۲۱،۵۰۵
واضح ۳۰۸	نیل ۴۳۷،۴۳۳،۴۳۰،۳۶۴،۲۸۱،۱۸۲،۱۷۷،۱۰۴
واعظ ۳۹۵،۳۷۶	۴۷۲،۴۸۲،۴۹۶،۵۱۲،۵۱۷،۵۲۲،۵۴۶
واعظین ۱۸۶	نیم پخته ۶۰۶
وافد ۸۴	نیمۀ شعبان ۳۴
وافر ۹۷	نی (نای) ۴۷۸
واقع ۵۲۶،۵۰۵،۳۴۹،۱۸۷،۵۰	نیوشیدن ۴۲۵
واقعه ۳۴۱	وابستگی ۶
واقف ۴۷۸،۳۸۳	واپسین ۵۷۲،۳۰۰
— شدن ۳۲	واجب ۳۲،۴۷،۲۲۳،۲۷۸،۳۰۹،۳۴۲،۳۵۲،۳۶۱
والا ۵۴۵	۴۲۲،۴۶۷،۴۷۷،۴۹۴،۵۰۴،۵۰۵،۵۲۹،۵۳۹،۵۴۴
والِدان، والِدین ۵۳۹،۱۳۹	۵۶۵،۵۹۷
والِد، والِدَة ۴۰۲،۱۵۰،۱۱۲،۵	— کردن ۵۱۰
واله، والِهَة ۴۰۲،۳۶۴	واجبات ۵۳،۶۲،۳۳۱،۴۵۸،۴۵۹،۵۱۵،۵۵۱
وام ۵۱۲،۵۰۰،۳۸۰،۳۴۰	واجد ۲۱۹،۲۴۶،۲۸۷،۲۹۸،۳۱۶،۵۸۸،۵۸۹
— دار ۳۴۰	واحد، واحدَة ۹،۳۱،۲۰۱،۲۰۷،۲۱۴،۲۱۹،۲۷۳
— دهنده ۵۰۰	۲۹۲،۳۱۱،۳۱۷،۳۲۸،۴۰۵،۴۵۹،۵۰۶،۵۴۲،۵۶۳
وانهادن ۴۶۸	۵۸۵
واهم ۴۸	واندی ۴۶،۱۲۷،۱۳۶،۲۵۹،۳۰۹،۵۰۶،۵۱۲،۵۱۷
وای ۶۱۰،۵۹۴	۵۹۵،۶۰۸
وَبال ۵۰۳،۹۲،۲۳	وارث ۷۸،۱۶۹،۴۶۸،۶۱۶
وَتَر ۳۰۰،۱۴۲،۱۱۷	وارد ۲۷۹،۳۲۹،۴۱۱،۴۱۸،۴۶۰،۵۱۸،۵۴۲
وَتَر ۴۷۷	۵۴۵،۵۷۸،۵۸۶،۶۰۲،۶۰۸،۶۱۳،۶۱۷

٥٦٢، ٥٦٥، ٥٨٠، ٦١٣	وُثِقِيَ ٤٩٧
— الأرض ٥٠٣، ٤٠١	وُثِنَ ٥٠٤، ٤٩٧
— الحَسَنَ ٥٦٥، ٢٠٥، ١٢٩	وُثُوق ٣٩٦، ١١٥
— الظَّلَامَ ١٨٢	وِجَاء ١٠٣
— الكَافِرَ ٥٨٩	وَجَدَ ٩، ٢٦، ٢٦، ٨٢، ٩٣، ١٢٩، ١٥٩، ١٨٢، ١٨٤، ١٩٢، ٢٠٠، ٢٣٣، ٢٨٣، ٢٨٧، ٢٩٠، ٣٠٢، ٣٣٤، ٣٥١، ٣٦٠، ٣٧٨، ٣٨٤، ٤١٧، ٤١٨، ٥٧٢، ٥٧٨، ٥٨٩
— الكَرِيمَ ٥٩٢	٦٠٨
— الماء ١٠٦	وِجْدَان ٥٨٨
— المَؤْمِنَ ٥٨٩	وِجْدَانِيَّ الذَّاتِ ٣٠٢
— صَبِيحَ ٥٠٣	وَجَعَ ٤٠٨، ٢٨٧
— طَلَّقَ ١٧٩	— اللَّعِينَ ٤٠٨
وَجْهَةٌ ٤٥٠	وَجَلَ ٦٠٩
وَجْهَيْنِ ٥٦٢، ٢٠١	وُجُوب ٣٢، ٤٢٢، ٥٠٢، ٥١٤، ٥٢٩، ٥٣٧، ٥٤٣
وَحْدَ ٤٨٦	٥٨٨، ٥٩٧
وَحْدَانِيَّ الذَّاتِ ٣٥٢، ٣٠٢	وُجُود ١٦، ٣٢، ٣٧، ٤١، ٤٩، ٤٠، ٨٢، ١٠٤، ١٣٨، ١٤٤، ١٥٥، ١٧٣، ١٧٨، ١٩٢، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٨، ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٧٦، ٢٩٣، ٢٩٨، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣٠٨، ٣١٦، ٣٢١، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٣، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٥٣، ٣٦٠، ٤٠٨، ٤١٠، ٤٢١، ٤٢٣، ٤٣٥، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥٤، ٤٥٦، ٤٥٨، ٤٦٢، ٤٦٩، ٤٨١، ٤٩٣، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١٦، ٥٣١، ٥٣٤، ٥٥١، ٥٦٢، ٥٦٦
وَحْدَانِيَّتِ ١٧٣، ٢٠٠، ٣١٦، ٣٣٠، ٤٩١	٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩١، ٥٩٦، ٦٠٣، ٦١٥
وَحْدَتِ ٧١، ٢٧٧، ٢٨١، ٥٨٩	— التَّوْحِيدَ ١٢٨
وَحْشَتِ ٤٤، ١٠٠، ١٢٦، ١٣٠، ١٣١، ٢٠١، ٢٢٣، ٢٥٠، ٣٠٩، ٣٣٩، ٣٤٩، ٤٠٨، ٤٥٠، ٤٥٢، ٥١٦، ٥٤١	— الهَيْبَةَ ١٢٩
وَحْىَ ٢٨، ٣٨، ٤٧، ٩١، ١٠٧، ١٥٧، ١٦١، ١٧٢، ١٨٢، ١٨٤، ٢٢٠، ٢٤٣، ٣١٥، ٣٢٦، ٣٢٩، ٣٤٤، ٣٧٥	— يَافَتَنَ ٣٥٠
٣٨٦، ٣٩٧، ٤٥٧، ٤٥٧، ٥٧٢، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٨	وُجُوه ٢٩، ٥٤، ٦٠، ٩٥، ١٤٦، ١٥٦، ٢٠٠، ٢٣٠، ٥٨٠، ٥٩٩
وَحَامَتِ ٥٢	وَجَّهَ ١٢، ٢٦، ٢٦، ٤٤، ٦٠، ٧٥، ٧٧، ١٠٣، ١٤٣، ١٤٥، ٢١٦، ٢٢٢، ٢٥٨، ٢٨٧، ٢٩٨، ٣٥٠، ٣٧٢، ٣٧٧، ٣٩٢، ٣٩٨، ٤٣١، ٤٣٩، ٤٤٧، ٤٥٥، ٤٩٥، ٥١١، ٥٣٠، ٥٤٤
وَحِيمَ ٣١٣	
وَدَّ ٢٠٥، ٥٥١، ٥٨٧	
— القَدِيمَ ١١٨	
وَدَاعَ كَرْدَنَ ٤٧	
وَدَعَ ١٠، ٣٤، ٣٧، ١٠٣، ١٦٠، ٢٠٤، ٢١٣، ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٦٩، ٣٨٥، ٤٢٠، ٤٧٣، ٤٨٣، ٤٨٨	
٦٠١، ٦١٥، ٦١٨	
وَدُودَ ١٨٦	
وَدِيعَتِ ٢٤، ٢٧١، ٢٩٧، ٦٠٥	

وصال ٨٠ ١٦١ ١٦٥ ١٧٤ ١٨٣ ٢٢٦ ٢٥٧ ٢٧١

٢٩٠ ٣٤٦ ٣٦٢ ٣٩٤ ٤٦٠ ٤٦٢ ٤٨٢ ٥٠٩ ٥٤٨

٥٩١

وصف ١٠٦ ١٤٧ ١٥٦ ١٧٣ ٢٢٤ ٣٣٩ ٣٤٧

٣٩٩ ٤١٦ ٤١٨ ٤٢٢ ٤٢٧ ٤٢٨ ٤٣٤ ٤٣٥

٥٤٨ ٥٥٢ ٥٧٦ ٥٧٨ ٦١٣

وَصَلَ ٤١ ١١٣ ١٤٦ ١٥٦ ١٦١ ١٧٤ ١٨٣ ١٩٤

١٩٩ ٢٢٢ ٢٣٠ ٢٤٦ ٢٥٧ ٢٧١ ٢٧٥ ٢٧٨ ٢٨٠

٢٩٩ ٣١٧ ٣١٩ ٣٤٣ ٣٩٤ ٤١٦ ٤٢٨ ٤٤٦ ٤٥٨

٤٦٠ ٤٦٢ ٤٦٣ ٤٧٤ ٤٧٥ ٤٨١ ٤٨٧ ٥٠٩ ٥١٤

٥١٦ ٥٢٥ ٥٢٩ ٥٣١ ٥٣٥ ٥٤٩ ٥٥٣ ٥٦٩ ٥٨٢

٥٨٧ ٥٩١ ٥٩٩

وصلت ٥٩١

وصله زدن ٣٧٢

وُصُول ١٣٧ ١٦٧ ٢٢٦ ٢٥٧ ٢٨٧ ٥١٦ ٥٦٧

٥٩١

وصيت ٢٩٥ ٢٩٦ ٤١٤ ٥٩٦

وَضَعَ ٣٨ ٣٥ ٤٢ ٨٥ ٩٣ ١٠١ ١٠٢ ١٠٦ ١٢٠

١٢٦ ١٢٩ ١٤٦ ٢٨٣ ٢٩٧ ٣٠٥ ٣١٣ ٣٥٥ ٤٠٢

٤٧١ ٤٧٥ ٤٧٨ ٥١٥ ٥٩١ ٥٩٩ ٦١٣ ٦١٨

وضو ٢٨ ٣٢ ٤٤ ٨٥ ١٣٩ ١٤١ ٢٤٢ ٢٥٨ ٢٦٢

٢٨٦ ٤١٠ ٤١٨ ٥١٦ ٥٢٤ ٥٧٧ ٥٩١ ٥٩٢ ٦٠١

— گرفتن ٢٨٦

وَطَرَ ٥٤٦

وَطَنَ ٥٣ ٢١٥ ٣٤٠ ٣٥١ ٤٩١

وَطَنَات ٢٢٠ ٢٤٤

وَظِيفَةَ ١٥٠

وِعاء ٣٩٧ ٤٧٠

وَعِثَاءُ السَّقَرِ ٧٧

وَعْدَةُ ٢٩ ٢٠٤ ٣٣٥ ٤٠٢ ٥٩٢ ٦١٣

وَعِظَ ٢٧٢ ٢٧٥ ٣٢٦ ٣٣٥ ٤٠٨

وَذَرَّ ٦ ٣٨ ٤٥ ٤٨٢

وراثت ١٥

وراء العرش ١٠٥

وراء الله ٤٥١

ورد ٥٢ ١٦٨ ٣٠١ ٣٥٠ ٣٩٤ ٤٥٥ ٤١٧

وَرَدَ الْأَحْمَرُ ٢٣٣ ٥٩٠

وَرَعَ ٨١ ٣٣٣ ٣٥١ ٣٦٦ ٣٧٠ ٣٩٩ ٤٣٦ ٤٩٥

٥٠٧ ٥١٨ ٥٩٠ ٦١٢

وَرِيعَ ٣٨٨

وَرِيقَ ٦٨

وَرَقَ ١٥٣ ١٥٤

ورود ١٠٣ ١٦٢ ٢١٧ ٢٨١ ٢٨٣ ٣٢٩ ٤٤٧

٥٥٢ ٥٨٥ ٦٠١

وَرِيدَ ٤٩٨

وَرَزَّ ٣٥٣ ٥٢٧

وزن ٤٤ ٢١٠ ٢١٣ ٢٦٦ ٤٠٢ ٤١٤ ٤٣٧ ٤٤٢

وزیر، وزیران ٢٥ ٤٥٢ ٦٠٩

وَسَائِلَ ٥٠٧

وَسَايَطَ ٢٦٤

وَسَدَّ ٣٧

وَسَطَ ٣٨ ٣٧٩ ٣٨٤

وُسْطَى ١٦٩

وسعة ١٣٢ ١٥٩

وَسْمِيَّةَ ٤٩١

وَسْنَانَ ٥٤ ٥٨٨

وَسْوَاسَ ٣٢٤ ٣٩٦ ٤٩٩

وسوسه ٦١٠

وسيله ٢٨٩ ٣٠٣ ٣٠٩ ٣١١ ٣٢٦ ٣٤٩ ٣٥١

٣٥٤ ٤١٣ ٤٣١ ٤٣٤ ٤٤٦ ٤٥٨ ٤٧١ ٤٩٢ ٥١٣

٥٩١ ٦٠٣ ٦٠٦

وَصَّافَ ٥٥٢ ٥٨٨

وَعَى ۵۶۵.۴۵	— در عرفات ۲۱۷
وَعِيد ۴۸۵.۲۸۸	— یافتن ۴۸۳.۴۵۳.۵۵
وَفَا ۴۵۰.۴۲۷.۳۲۰.۲۷۰.۱۹۲.۱۸۹.۱۰۷.۷۵	وَكَل ۶۰۸.۶۰۶.۴۰۱.۳۹۸.۳۲۹.۷۸
۶۱۱.۵۶۱.۵۴۸.۵۰۰.۴۸۵.۴۸۱	وَكِيل ۱۴۵.۸۹
— بِالْعَهْد ۵۶۱	وَلَادَة ۳۳.۱۱۲.۱۶۸.۱۸۵.۲۳۹.۲۴۰.۳۸۳.۳۸۲
— به پیمان ۲۲۰	۴۱۱.۴۳۱.۵۴۹.۵۶۶.۵۹۳
— داری ۴۵۰	وَلَايَت ۱.۲۵.۱۲۶.۱۳۰.۲۷۳.۲۹۴.۳۲۸.۳۲۸
وفات ۵۹۵.۴۲۴.۹۸.۷۸.۷۴	۳۹۵.۴۰۸.۴۰۹.۴۰۱.۵۳۱.۵۳۲.۵۶۲.۶۰۰
وفد ۲۱۳	وَلَاء ۱۷۸
— اللّٰه ۵۹۲	وَلَد ۲۲.۷۲.۷۷.۱۲۱.۱۵۰.۲۶۵.۲۸۱.۴۰۲.۴۲۱
وقار ۴۴۵.۳۱۱.۱۰۷	۵۸۶
وَقَايَة ۴۷۵.۶۷	— صالح ۴۸۴.۳۷
وَقْت ۱۹۰.۱۸۲.۱۶۳.۱۳۰.۹۷.۷۰.۶۳.۴۶.۳۲	وَلَع ۵۰۸
۴۰۱.۳۹۴.۳۵۱.۳۰۹.۳۰۵.۳۰۰.۲۷۹.۲۰۲.۱۹۱	وُلُوج ۵۴۹.۳۶۳.۳۵۹
۵۴۵.۵۲۸.۵۲۲.۵۰۱.۴۶۴.۴۵۲.۴۵۱.۴۴۸.۴۳۵	وُلُود ۱۸۶
— ۵۵۰.۵۵۱.۵۹۲.۶۱۸	وُلُوغ ۳۸
— الْأَسْحَار ۶۱۷.۱۴۲	وَلَه ۴۰۲
— الصَّلَاة ۳۲۸.۲۸	ولهان ۱۴۱
— الْعَصْر ۱۵۱	وَلِي ۱۴.۱۶۹.۳۸۸.۴۷۳.۴۹۶.۵۰۱.۵۱۰.۵۵۳
— الْغَضَب ۴۹۵	۵۶۲.۵۹۳.۵۹۷
— النَّظَر ۴۵۱	وَلِيد ۴۰۱.۷۵
— كَرِيم ۳۱	وَهَب ۴۸۱.۱۳۳.۳۸
— نماز ۵۵۰.۳۲۸	وَهْم ۴۸
وَقْد ۴۳۱	وَهْن ۴۳۲.۴۶
وَقَع ۳۹۳.۳۸۵.۱۶۰	وَيْل ۸۴.۱۲۰.۲۳۴.۵۹۴
وَقْعَة ۴۰۷.۳۴۱	وَيْلَة ۶۱۰
وقوع ۲۳.۲۸.۶۸.۱۰۲.۱۴۱.۱۴۹.۲۲۵.۲۴۴	هاتف ۵۴۲.۳۶۶.۲۰۷
۲۹۶.۲۹۷.۳۰۹.۳۷۷.۳۸۱.۳۸۸.۳۹۳.۴۱۸.۴۷۴	هَادِمِ اللَّذَات ۶۶
۵۹۶.۵۹۳.۵۹۲.۵۷۰.۵۶۲.۵۵۶.۵۴۲.۵۱۷.۵۱۶	هادي ۶۰۴.۱۳۳
وُقُوف ۱۹.۱۸۸.۳۳۴.۳۶۲.۳۶۷.۳۸۷.۴۰۵	— الطَّرِيق ۶۱۱
۵۴۳.۴۹۲	هار ۵۷۰

۳۷۳، ۲۷۵، ۲۴۹، ۲۴۱، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۶۹، ۱۲۶، ۱۲۱	هَارِب ۵۷۵، ۳۲۴
۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۰، ۴۳۱، ۴۱۴، ۳۹۷، ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۷۷	هَالِكَة ۲۷۳
۵۱۳، ۵۰۷، ۴۷۵، ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۵۷، ۴۴۸	هَانَ ۵۷۵
۵۶۲، ۵۶۰، ۵۵۲، ۵۴۹، ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۳۳، ۵۲۸، ۵۲۲	هَبَّ ۱۴۲، ۳۹
۶۰۱، ۵۸۴، ۵۷۹، ۵۶۳	هَبَاء ۹۷
۵۱۴، ۴۹۷، ۳۹	هَبُوط ۴۳۵
۲۱۵، ۴۷	هَبَّة ۳۱۷، ۴۱
۲۷۶، ۱۹۲	هَتَكَ ۵۱۹، ۱۲۳
هَزِينَه كَرْدَن ۳۹۸	هَجَرَ ۴۱۰، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۲۲
هَسْتَن ۴۴۹، ۴۳۳، ۴۱۳، ۳۸۷، ۳۵۳، ۳۳۴، ۳۰۲	هَـ الْأَوْطَان ۵۳
۵۹۳، ۵۸۹، ۵۸۲، ۵۳۴، ۴۸۱، ۴۶۲، ۴۵۴	هَـ وَطَن ۵۳
هَشْدَار ۶۰۳	هَـ جِرَان ۵۶۰، ۲۹۰، ۲۲۶، ۱۶۵
هَشِيَارِي ۲۹۶	هَجَرَت ۵۵۷، ۴۰۸، ۳۵۳، ۳۳۲، ۲۴۰، ۱۸۷، ۱۴۹
هَطَّالَتَيْن ۵۵۲، ۷۴، ۴۱	هَـ ۶۱۹
هَلَاكَ ۲۵۵، ۱۵۲، ۱۱۱، ۱۰۳، ۹۹، ۶۷، ۶۱، ۴۶	هَجَسَ ۳۸۱
۴۴۶، ۴۴۰، ۴۳۵، ۴۱۲، ۴۰۴، ۳۹۲، ۳۲۵، ۲۸۲، ۲۸۱	هَجُوم ۶۱۷
۵۶۲، ۵۵۱، ۵۵۰، ۵۲۶، ۵۲۳، ۵۱۸، ۵۰۶، ۴۸۸، ۴۸۰	هَدَايَت ۳، ۳۰، ۷۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۷، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۳۴، ۳۴۴، ۴۴۷
۵۷۷-۵۷۹، ۶۱۹	۴۷۹، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۲۳، ۵۷۵، ۵۸۷، ۶۰۴، ۶۱۱
هَشْدَن ۲۷۳	هَـ كُنْنَدَه ۶۰۴
هَـ كَرْدَن ۳۰۹	هَذَرَ ۵۸۴، ۳۰۱
هَـ كُنْنَدَه ۴۸۲	هَذَف ۴۰۹، ۳۰۹، ۵۲
هَلَكَت ۶۱۹، ۶۱۰، ۶۰۹، ۶۰۱، ۵۲۶، ۳۹۲، ۲۸۱	هَذَمَ ۵۵۵، ۵۱۱، ۳۳۵
هَـ گَاه ۵۶۹	هَذَى ۵۲۳، ۵۰۳، ۴۷۹، ۱۵۹
هَلَال ۲۳۲	هَذِيَه ۵۵۳، ۴۳۵
هَلَكَة ۱۱۱	هَذِيَان ۴۷۷، ۴۷۶
هَلِيلَج، هَلِيلَه ۵۵۱	هَرَّاسَنَّاكَ ۵۲۸
هَمَّ ۱۷۲، ۱۲۱، ۱۰۷، ۱۰۴، ۷۴، ۷۳، ۵۳، ۱۹، ۷	هَرَبَ ۴۸۷، ۳۶۶، ۱۴۹
۵۰۸، ۵۰۶، ۴۰۱، ۳۹۵، ۳۶۴، ۳۵۸، ۳۰۹، ۲۸۲، ۲۱۹	هَرَج ۶۱۷
۵۸۵، ۵۸۲، ۵۱۶	هَـ وَ مَرَج ۶۱۷
هَمَّ آغُوش ۴۸۲	هَرَكَزَ ۶، ۱۴، ۳۰، ۳۹، ۵۱، ۶۸، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۱۰۰
هَمَانَا ۶۰۹، ۵۹۹، ۵۹۷، ۵۸۳، ۵۴۳، ۴۷۱، ۳۷۴، ۳۴۴	

۵۹۷، ۵۹۱، ۵۸۳، ۵۶۹، ۵۲۳، ۵۰۹، ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۷۱

— البَطْن ۴۵

— تَن ۵۹۱

— مُتَّبِع ۲۸۶، ۲۰۴

— نَفْس ۵۳، ۵۰۴، ۲۰۴، ۳۸۹، ۴۳۵، ۴۶۵، ۴۷۴، ۵۸۳

۶۱۰، ۶۰۹

— وَهْوس ۵۱۸، ۴۵، ۲۰۸، ۴۲۵، ۵۲۳

— های نفسانی ۶۰۹

هوان ۳۱۸، ۵۱۳، ۶۱۸

هوس ۱۴، ۷۲، ۲۰۸، ۲۸۰، ۴۲۵، ۵۲۳، ۵۶۹

هوشمند ۵۵۶

هوشمندی ۸۲، ۱۴۳، ۱۷۶

هوشیاری ۴۹۴

هَوْن ۴۳۷، ۴۶۱، ۵۲۵، ۵۴۴، ۵۷۵، ۵۸۳

هَو ۴۷۷

هَوَى ۶۰۹

هویت ۷۲

هُوینى ۶۱۵، ۴۴۵

هَيْئَة ۱۷، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۵۵، ۵۰۹

هیبت ۱۲۹، ۲۲۷، ۳۶۴، ۳۷۱، ۴۰۵، ۴۲۸، ۴۳۰

هَيْجَان ۲۸۹

هیج ۳۷۰، ۴۱۴، ۵۳۸

هیزم ۴۲۱

هَيْمان الْقَلْب ۵۸۳

هیمه ۳۲۱

هَيْهَات ۵۸۴

هَيْهَاتَا ۱۹۵، ۳۴۵، ۶۰۸

یاد ۱۲، ۱۷، ۲۵، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۵۳

۳۶۲، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۶۴، ۴۹۸، ۵۰۶، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۲۸

۵۶۷، ۶۱۶

— آوردن، — آوری ۵۷۹، ۴۵

همانند ۶۱۷، ۴۸۴، ۴۷۷، ۴۷۳

هماوردی ۳۷۵

هَمَّت ۱۷، ۱۹، ۵۳، ۶۱، ۷۳، ۹۹، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۶۶

۲۸۲، ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۶، ۳۸۷، ۳۹۱، ۴۰۸

۴۸۴، ۴۸۹، ۵۴۲، ۵۸۱، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۹۰، ۶۱۷

هَمَج ۵۶۰

همجنس ۳۷۹

همدردی ۶۱۲

همدم ۳۴۰، ۳۵۱، ۴۶۲

همدمی ۳۴۲

همراه ۵۸۳، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۰

همراهی ۴۴۹، ۴۹۰، ۵۵۳

همزاد ۴۷۲

همسان، همسانی ۵۰۴، ۵۶۱

همسایگی ۱۳، ۲۰۸، ۳۸۸

همسایه ۱۲، ۲۰۷، ۲۴۱، ۳۸۸، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۴۳

۵۵۶

همسر ۵۳۱، ۵۲۲

هَمَم ۱۹۰، ۳۸۷، ۴۸۹، ۵۸۶، ۶۱۷

همشین ۳۳۵، ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۵۳، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۹

همشینی ۳۱۰، ۳۱۶، ۴۸۰، ۶۰۷

هموار کردن ۳۵۲

همواره ۲۹، ۳۹۸، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۳۰، ۴۵۷، ۶۰۶

هَمُوم ۳۰۹، ۵۰۶، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۴۱، ۵۸۲

همیشه ۴۱۴، ۵۲۸

هنگام ۴۴، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۹۵، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۲

۳۴۹، ۳۵۷، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۶، ۵۶۹

هنوز ۴۳۰

هوا ۹۷، ۹۸، ۱۰۵، ۱۷۸، ۲۹۶، ۳۶۶، ۳۷۳

هوا، هواء، هوئى ۱۴، ۱۸، ۲۸، ۴۵، ۱۲۰، ۲۰۳

۲۰۸، ۲۱۲، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۱۶، ۴۲۵، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۶۵

۵۷۹، ۴۷۸، ۳۹۹، ۳۵۸، ۳۳۹	— کرد ۶۱۶، ۵۸۳، ۵۲۰، ۴۸۱، ۳۳۶، ۴۱
— الْحَقَّ ۳۰۱	— کردن ۵۹۹، ۵۸۸، ۴۴۰، ۳۸۶، ۲۷۳، ۲۹
— الْغَسَّال ۶۱۷، ۳۶۹	یار ۳۸۵، ۳۷۶
— اللَّهُ ۳۶۰، ۲۳۳، ۲۰۱، ۱۶۴، ۹۹	یارای ۳۹۳
یسار ۲۶	یاری ۵۶۴، ۵۵۱، ۵۲۶، ۵۱۱، ۵۰۶، ۴۷۲، ۴۲۶، ۳۲۴
یُسِر ۵۵۸، ۹۹	۶۰۶، ۵۶۹
یُسْرِئ ۶۱۲، ۳۷۴، ۱۰۵	— جستن ۴۶
یسیر ۶۱۰، ۵۱۹، ۲۸۶، ۵۸، ۴۱	— خواستن ۴۵
یعنی ۵۶۷، ۳۰۳	— دهنده ۵۰۷
یقین ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۲۱، ۱۱۱، ۱۰۷، ۹۷، ۴۹، ۴۰، ۲۶	یاقوت ۲۵۵
۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۸، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۶۰، ۲۸۷، ۲۹۳-	یاور ۶۱۰، ۶۰۹، ۵۵۰، ۵۱۰، ۴۱۳، ۴۰۷
۲۹۵، ۲۹۸، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۶۶، ۳۸۹، ۴۳۹	یاوری ۶۱۶، ۵۶۷
۴۸۴، ۴۸۹، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۱۲، ۶۱۷	یَاس ۳۴۹، ۳۴۱، ۱۸۷، ۱۱۹
یکدیگر ۳۱۶	یتیم ۳۰۱، ۱۲۲
یکسان ۴۱۷، ۳۹۰، ۳۲۳، ۴۸	ید ۱۸۰، ۱۰۹، ۱۰۱، ۹۶، ۹۵، ۹۰، ۷۷، ۴۹، ۳۰، ۲۲
یگانگی ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۴۸، ۳۱۶، ۲۸۸، ۴۹	۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۷۴، ۲۸۱، ۳۰۵، ۳۳۳، ۳۳۹
یگانه ۵۸۹، ۵۸۵، ۵۴۶، ۴۶۰، ۴۱۶، ۳۹۴، ۳۸۸، ۳۲۸	۳۷۲، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۵۸
يَلُونَهُمْ ۲۳۹، ۲۳۸	۴۵۹، ۴۷۱، ۴۸۸، ۵۱۰، ۵۲۲، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۸۶، ۵۹۱
يَمَّ ۴۵۶	۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۴
يَمَانِيَّة، يَمَانِيَّة ۱۷۱	— الْخَلْق ۲۲۱
يُمَجِّسَان ۳۸۳	— الرَّئِاسَة ۱۷۴
يُمْنَى ۶۱۲، ۳۷۴، ۱۰۵	— الرَّحْمَن ۲۹۷، ۲۹۶، ۱۰۳
یمنی ۱۷۱	— السَّائِل ۱۶۹، ۱۰۲
يَمِين ۳۸۲، ۲۴۲، ۱۰۵، ۱۰۱، ۹۵، ۸۵، ۴۳، ۲۶	— السُّفْلَى ۶۱۲
۴۳۴، ۴۴۴، ۴۹۵، ۵۷۹	— الْعُلْيَا ۶۱۲
— الرَّحْمَن ۳۸۹، ۳۶۵، ۴۳	— الْفَقِير ۲۹۷، ۲۹۶
— اللَّهُ ۲۱۶	— اللَّهُ ۶۱۲، ۱۶۹، ۱۲۱، ۱۰۴، ۱۰۲
يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ ۵۰۰، ۱۴۷	— الْمُعْطَى ۱۶۹
يَنْبَغِي ۶۱۷، ۵۳۵، ۱۶۹، ۱۲۳	— الْيُسْرَى ۶۱۲
يَنْصُرَان ۳۸۳	— الْيُمْنَى ۶۱۲
يَوَاقِيت ۶۱۸	يَذَى ۳۶، ۵۷، ۱۶۴، ۱۸۵، ۲۳۴، ۲۵۴، ۲۶۹، ۳۳۶

١٣١، ١٣٨، ١٤٦، ١٤٧، ١٦٥، ١٧٥، ١٨١، ١٨٢، ١٩٦،
٢٠٣، ٢١٠، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٦٦، ٢٧٣، ٣١٨، ٣٧٦،
٣٧٩، ٤٠٣، ٤٠٧، ٤٢٥، ٤٣٧، ٤٧١، ٥٠٠، ٥٠٧، ٥١٦،
٥١٨، ٥٢٧، ٥٣٠، ٥٣٩، ٥٤٤، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٦٢ -
٥٧٧ - ٥٧٩، ٥٩٣، ٥٩٦، ٥٩٩، ٦٠٢، ٦١٢، ٦١٨

— المَظْلُوم ٦١٩

— سُوء ٤٧٣

— صائِف ٤٦٩

— صالِح ٤٧٣

— عاصِف ٤٧٠

— عَرَفَة ٤٧٤

— قُرَيْظَة ٣٧٣

— مَطِير ٧٨

— يَوماه ٥٠٤

— يَومين ١٠

— يَوبَة ٢٥٦، ٢٥٥

— يَهُودان ٣٨٣

يهودي، يَهُودِيَّة ٨٥، ٣٨٣، ٣٨٨، ٤٣٥، ٥٤٩، ٦٠٢

— خالص ٣٨٨

يُوشِكُ ٥٣١، ٥١٧، ٦٨

يَوم ٨٥، ٨١، ٧٣، ٦٧، ٣٣، ٢٥، ١٥، ١٠، ٧، ٤، ٣

١١١، ١١٢، ١١٩، ١٢٨، ١٤٤، ١٥٨، ١٦٠، ١٨٤، ١٨٨،

٢٢٢، ٢٣٣، ٢٣٦، ٢٣٩، ٢٤٨، ٢٥١، ٢٧٢، ٢٩٣، ٣١٥،

٣١٨، ٣٢٢، ٣٨٤، ٣٨٩، ٣٩٥، ٤٠٤، ٤٢٥، ٤٣٨، ٤٥٤،

٤٦١، ٤٦٤، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٨، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٣٨، ٥٤٤،

٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٦، ٥٨٧، ٥٩٩، ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٥، ٦١٨

٦١٩

— الاِثْنَيْن ٤٦٣، ٢٣٢

— الاَحَد ٢٣٢

— الاَخر ٥٤٣، ١٧٠

— الاَربَعا ٢٣٢

— الثَلَاثا ٢٣٢

— الجُمُعَة ٢٣٢، ٢٣١، ١٤١

— الخَميس ٢٣٢

— السَّبْت ٢٣٢

— الظَّالِم ٦١٩

— القِيامَة ٦٠٢، ٤، ٦، ١١، ١٥، ٢٤ - ٣٦، ٥١، ٦٥، ٦٦

٧٤، ٨٤، ٩٠، ٩٤، ٩٦، ٩٨، ٩٩، ١٠٢، ١١٢، ١٢٣،

مشخصات منابع و مراجع

- احادیث مثنوی:** بديع الزمان فروزانفر، چ ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید:** محمد بن منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- الانسان الكامل:** عزیزالدین نسفی، تصحیح و مقدمه فرانسوی ماریژان موله، تهران، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۱.
- المصباح التصوف:** سعدالدین حمویه، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۲.
- انس التائبین و صراط الله المبین:** احمد جام نامقی «ژنده پیل»، تصحیح و تحشیه و مقدمه علی فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- اوراد الاحباب و فصوص الآداب** (جلد دوم: فصوص الآداب): ابوالمفاخر یحیی باخیزی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- تذکرة الاولیاء:** شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرس محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۶.
- ترجمة رسالة قشیریه:** تصحیحات و استدراکات بديع الزمان فروزانفر، تهران، چ ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- تمهیدات:** ابوالمعالی عبدالله بن محمد المیانجی الهمدانی عین القضاة، تصحیح عقیف عسیران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- الجامع الصغير فی احادیث البشیر النذیر:** جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ۲ ج، بیروت، دارالفکر.
- جهل مجلس:** تقریر شیخ علاءالدوله سمنانی، تحریر امیر اقبال سیستانی، تصحیح عبدالرفیع حقیقت، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۸.
- حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر:** جمال الدین ابوروح لطف الله بن ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.

- خلاصة شرح تعرّف:** به اهتمام و تصحيح احمدعلى رجائى، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۹.
- دو رساله عرفانى «آداب المريدين» و «رساله السائر الحائر الواجد الى السائر الواجد الماجد»:** نجم الدين كبرى، تصحيح حسين بدر الدين، انتشارات صفا، ۱۳۶۲.
- رتبة الحيات:** خواجه يوسف همدانى، تصحيح و مقدمه محمد امين رياحى، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- رسالة عشق و عقل (معيار الصدق فى مصداق العشق):** شيخ نجم الدين رازى، به اهتمام و تصحيح تقى تفضلى، تهران، چ ۳، انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۷.
- روح الارواح فى شرح اسماء الملك الفتاح:** شهاب الدين ابوالقاسم احمد بن ابى المظفر منصور السمعانى، تصحيح و توضيح نجيب مايل هروى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۸.
- روضة الفريقين:** شيخ صالح ابورجاء الشاشى الخرمركى، تصحيح عبدالحى حبيبي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- روضة المذنبين و جنة المشتاقين:** ابونصر احمد جام نامقى معروف به ژنده پيل، مقابله، تصحيح، مقدمه و توضيح على فاضل، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۵.
- سيرت ابن خفيف شيرازى:** ابوالحسن ديلمى، ترجمه جنيد شيرازى، تصحيح الف. شيمل، تهران، انتشارات بابك، ۱۳۶۳.
- شرح اصول العشر:** نجم الدين كبرى، ترجمه و شرح رضى الدين عبدالغفور، تهران، انتشارات مولى، ۱۳۶۳.
- شرح التعرف لمذهب التصوف (نور المريدين و فضيحة المدعين):** ابوابراهيم اسماعيل بن محمد مستملى بخارى، مقدمه، تصحيح و تحشيه محمد روشن، تهران، انتشارات اساطير، ۵ - ۱۳۶۱.
- شرح شطحيات:** شيخ روزبهان بقلى شيرازى، تصحيح و مقدمه فرانسوى هنرى كربين، تهران، انتشارات قسمت ايرانشناسى انستيتو ايران و فرانسه، ۱۳۴۴.
- شرح فارسى شهاب الاخبار (كلمات قصار پيغمبر خاتم^(ص) شرح فارسى يكي از علمائى شيعه در قرن هفتم هجرى بر كتاب معروف شهاب الاخبار):** قاضى قضاعى، مقدمه، تصحيح و تعليق مير جلال الدين حسيني ارموى (محدث)، تهران، انتشارات اداره كل اوقاف، ۱۳۴۲.
- صوفى نامه، التصفيه فى احوال المتصوفة:** قطب الدين ابوالمظفر منصور بن اردشير العبادى، به تصحيح غلامحسين يوسفى، چ ۲، انتشارات سخن، ۱۳۶۸.
- طبقات الصوفيه:** خواجه عبدالله انصارى هروى، مقابله و تصحيح محمد سرور مولايى، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- عبر العاشقين:** شيخ روزبهان بقلى شيرازى، جواد نوربخش، تهران، انتشارات خانقاه نعمت اللهى، ۱۳۴۹.
- عوارف المعارف:** شيخ شهاب الدين سهروردى، ترجمه ابومنصور عبدالؤمن اصفهانى، تصحيح قاسم انصارى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۴.
- عيون الاخبار:** ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينورى، ۴ ج، بيروت، دار الكتاب العربى.

فردوس المرشديه في اسرار الصمديه: محمود بن عثمان، بكوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات کتابخانه دانش، ۱۳۳۳.

فيه ما فيه: مولانا جلال الدين محمد مشهور به مولوی، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.

کاشف الاسرار بانضمام پاسخ به چند پرسش رساله در روش سلوک و خلوت نشینی: نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، باهتمام هرمان لندلت، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۸.

کشف الحقایق: شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی: به اهتمام و تعلیق احمد مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

کشف المحجوب: ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، تصحیح والتین ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۸.

کیمیای سعادت: ابوحامد امام محمد غزالی طوسی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۴.

لمعات: جمال العارفين فخرالدين عراقی، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۳.

مثنوی معنوی: جلال الدين محمد بن محمد بن الحسين البلخي ثم الرومي، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لیدن، بریل، ۱۹۲۵.

مجالس سبعة (هفت خطابه): مولانا جلال الدين رومی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.

مجموعه آثار فارسی احمد غزالی: احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری: تصحیح محمد شیروانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

مرصاد العباد: نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

مرموزات اسدی در مزمورات داودی: نجم الدین رازی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۲.

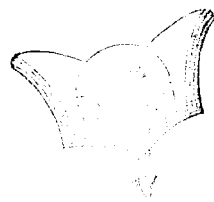
مشارق الدراری: سیف الدین سعید فرغانی، مقدمه جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن فلسفه و عرفان اسلامی، ۱۳۹۸ ه. ق.

مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة: عزیزالدین محمود بن علی کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، چ ۲.

معارف: سلطان ولد، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۷.

معارف: محمد بن حسین خطیبی بلخی مشهور به بهاء ولد، باهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات

- اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۲ ج، ۱۳۳۸.
- مفتاح النجات:** شیخ الاسلام احمد جام «ژنده پیل»، مقابله، مقدمه، تصحیح و تحشیه علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- مقالات شمس تبریزی:** شمس الدین محمد تبریزی، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، تهران، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶.
- مقامات ژنده پیل «احمد جام»:** خواجه سدیدالدین محمد غزنوی، مقدمه و توضیحات و فهارس بکوشش حشمت‌الله مؤید سنندجی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضات همدانی:** باهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۵۶.
- مکاتبات عبدالرحمن اسفراینی با علاءالدوله سمنانی:** تصحیح هرمان لندلت، تهران، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو فرانسوی پژوهشهای علمی در ایران، ۱۳۵۱.
- مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام):** باهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۳.
- مناقب الصوفیة:** قطب‌الدین ابوالمظفر العبادی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۲.
- مناقب العارفين:** شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی، تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازجی، آنقره، انتشارات انجمن تاریخ ترک، ۲ ج، ۱۹۶۱.
- مناقب اوحدالدین حامد بن ابی‌الفخر کرمانی:** از مؤلفات نیمه دوم قرن هفتم هجری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- مناهج الطالبین و مسالك الصادقین:** سید محمد بخاری (نجم‌الدین محمود بن سعدالله اصفهانی)، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۴.
- نفحات الانس:** جامی، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۳۶.
- نفحات الانس من حضرات القدس:** نورالدین عبدالرحمان جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.



قائمیہ ۱۳۶۶
کتابخانہ خصوصی ادبیات